٩٢٨١١٠

۹۲۸۱۱۰

٩٢٨١١٠

کتاب ...

ادراک این معانی با توفیق و تأیید قائد الاول الملک حضرت عنایات من الائمه

در عهد دولت شهنشاه جم جاه السلطان مظفر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه

اعلان

قیمت کتاب

کلیات ناظر

قصیده

ضیاء المعرفه

خاتمه

میمون بقانون اثنی عشر منظم بن پابا الذی نسخه البشری

وقت دو دوست اکبر بجا ادوا دقیق بهر نسخه گفتگوی

۱۷۴ آ
۵۹۸۰.۳
مجموعهٔ محمد گلبن

اولین مفتاح جنات النعیم هست بسم الله الرحمن الرحیم

قصل از تألیف و نشر این کتاب | تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر | نیست جز مهر و ولای بوتراب

سرنامه بنام کردگاری　　که فیض او بنظمم کرده یاری　　مدام از باده ام سرمست دارد　　ز قید نیستی را هست دارد
صفاتش نکتهٔ توحید باشد　　سپاسش بیش از تحدید باشد　　جمیع ممکنات از بذل جودش　　مهیا [illegible] قائل بر وجودش
تمام ماسوا را اوست خالق　　بخوان نعمتش چشم خلایق　　در لطفش بروی مردمان باز　　[illegible] همه کثرت هم آواز
عیان از قدرت او گشته هر شیء　　سزاوار پرستش نیست جز وی　　مطیع امر او مخلوق یکسر　　ز عرش و فرش و مهر و ماه و اختر
برائتش از صفاتش بی توان برد　　بغیر از روزی او کی توان خورد　　مهیت سفرهٔ جودش بعالم　　هزاران بنده اش مانند آدم
از آن مجنون عشقش صد چو لیلی　　که باشد مهر و مه او را طفیلی　　ز جهل و خود ستائی چون ریاضی　　[illegible] از وی هزاران شیخ و قاضی
پس از حمد خدای جهاندار　　تحیات فزون بر شاه ابرار　　(محمد) شافع روز قیامت　　که شد بر امتان شمع هدایت
رسول بی نظیر آن مایهٔ جود　　که هستی از وجود اوست موجود　　دگر اولاد و اصحابش سراسر　　[illegible] خسرو آفاق حیدر
که برق تیغ او شد مشعل دین　　وزان بازار حق را بست آئین　　فروغ ماه از مهر ولایش　　ثناخوان انبیا و اولیایش
دگر مهر سپهر یکتا اختر　　همایون زهره آن زهرای اطهر　　که باشد دخت پاک شاه لولاک　　ملایک جمله مداحش در افلاک
دو فرزندش جهان را نور و رونق　　امام عالم و سلطان برحق　　یکی نامش حسن دیگر حسین است　　کز ایشان عرش اندر زیب و زین است
دگر نه خسرو اقلیم ایمان　　ز اولاد شهنشاه شهیدان　　تحیات و درود بیحد و مر　　بهر یک باد تا هنگام محشر

اما بعد این بندهٔ درگاه باری (محمد یوسف) مهاجر هروی المتخلص به (ریاضی) از اثر اوصاف و ستایش کبریائی در سن هشت سالگی بدار النصره هرات جزو اطفال دبستان شدم باندک مدتی قرآن مجید را ختم نموده مختصر سواد فارسی و جزئی خطی آموخته گوی سبقت بعلو همت از همگنان در بودم و راه عشق پیمودم
ذوق فطرت داشت با من همرهی　　دور بودم از طریق گمرهی
[illegible] بودم دامن از آلودگی

گوشه میجستم و آسودگی　　با کتاب و درس و مشق خویشتن　　روز را شب می نمودم بی سخن
اُنس با اطفال کمتر داشتم　　خود بسر پرای کسر می پنداشتم　　باب و مام شاد از کردار من
قلب شان خوشنود از رفتار من　　بسکه در حقم محبت داشتند　　تخم مهرم را بدل میکاشتند

چون بعضی از امورات دیوانی افغانستان بپدرم محول و مرجوع بود در سن یازده سالگی خود کفالت کرده از پیش پدرم و گاهی از اوقات با برادرم محمد ایوب که سناً یکسال کوچکترم بود بشغل اسب تازی و تفنگ اندازی می پرداختیم و ابداً باشتغال سائر اطفال هم ترازو و کودکان همبازو اعتنائی نداشتم و طالب مشاغل بزرگ بودم در دوازده سالگی بنده موفق که پدرم ترک مناصب و مشاغل دیوانی خود را نموده عزم سفر عتبات عالیات نمودند مرا نیز همراه بردند در این سفر میمنت اثر که متجاوز از هفت ماه طول کشید کام دل از عتبه بوسی هشت امام و چندین شهید از اصحاب و فرزندان سید الانام حاصل کردیم و سیاحت بسیاری خطهٔ ایران و بعضی از نقاط ممالک عراق عجم را نموده مقضی المرام مراجعت ما بخراسان شد

شرح حرکت و عزیمت سفر فیض اثر عتبات عالیات این بود

که در یوم هفدهم ذیحجة الحرام سنه ۱۳۰۰ از دار النصره هرات عازم شدیم منزل اول میرزک مسافت (۴ف) دویم روزنک مسافت (۴ف) محل اقامت قریه دکرکان سویم ارک قلعه کوهسویه مسافت (۵ف) و در این شب که بکوهسان وارد شدیم خبر ورود عساکر دولت بهیه روس که بعزم محاصره و تسخیر مرو آمده اند و تراکمه تکه و سارق مردان کاری خود را برای طرف شدن با قشون دولت خبر و حاضر نموده اند در این نقطه مسموع شد فردای آن روز از راه گذر وزیری عازم کاریز نایباد شدیم در حالتیکه محمد رضا بیک حکمران کوهسویه با دو صد سوار و پنجاه نفر پیاده نظام بریاست صد باشی نصیر محض بدرقه ما رسانیدن بخاک دولت علیه ایران و از حمله تراکمه یاغی ایمن بودن ما تا رباط دوغارون همراه آمدند و ما بکاریز نایباد ورود کردیم مسافت (۴ف) رفقای راه که همراه بودند مرحوم حاج میرزا غلام محمد هراتی بود و منصور علیخان افشار کابلی الحاصل روز دیگر عصری روانه تربت جام شدیم جلی بعجله اسب راندیم نیمه شب وارد تربت شدیم مسافت ۱۲ فرسنگ روز دیگر بلنگر اطراق شد مسافت (۵ف) از آنجا بکاریز نو مسافت (۵ف) بعد دیگر بفریمان آمدیم مسافت (۷ف) از آنجا بحوض عطار آمدیم مسافت (۸ف) بعد وارد ارض اقدس شدیم مسافت (۴ف)

برخاک بارگاه شه طوس آن زمان　　سودیم روی و جبهه و زاهل صفا شدیم
این فخر تا بروز قیامت بما بس است　　کان روز کار زائر شاه رضا شدیم

عشر محرم را قصد اقامت خاص زیارت حضرت سلطان سریر ارتضی علی ابن موسی الرضا علیه الآلاف التحیة و الثنا نمودیم در این وقت ایالت خراسان با نواب غفران مآب رکن الدوله محمد تقی میرزا طاب ثراه بود و شاهزاده احمد میرزای معین الدوله نیز حیات داشت روزها در کاروانسرای وزیر نظام تعزیه میخواندند همه روزه بدان فیض عظمی نایل بودیم روز ۱۲ محرم حرکت بسمت طهران شد اوّلین منزل شریف آباد بود بعد طی مراحل بطهران ورود و قصد اقامت ده روز برای سیاحت نمودیم روز اول برای آمد و شد آشنایان و روز دویم در گردش بازارها و قیصریه‌ها روز سوم بتماشای عمارات سلطنتی پرداختیم روز چهارم سیاحت مساجد و تکیه دولتی و توپخانه و تلگراف خانه عمل آمد روز پنجم و ششم بازدید احباب کردیم روز هفتم تماشای میدان مشق و عساکر نظامی دولت علیه ایران را نمودیم روز هشتم برای سیر مدارس

تربیت اطفال محترم که از قبل دولت بتعلیم فنون مشغول بودند رفتیم در روز ششم بتهیهٔ اسباب و خرید اشیاء لوازم سفر مشغول
بودیم روز دهم حرکت نموده براویه حضرت عبد العظیم مشرف شدیم آنگه باشد نام او شهزاده عبد العظیم از وجود ظهرش او رتبت جنة النعیم
هر که اندر درگهش شب را بروز آورده است ناجی روز قیامت باشد از نار جحیم پس از فایض شدن زیارت آن مضجع منور و مرقد مطهر عزم حرکت بجانب
قم شد از راه حوض سلطان و پل دلاک بقصبهٔ قم ورود کردیم از خاک آستانهٔ معصومه برده چشم چون طوطیان با شکر کام شیرین شده ایم
مستیم فرخنده دل همه زان نشأه ناله کوئی شراب چشمهٔ حیوان چشیده ایم خلاصه از قم منزل بمنزل از راه کرمانشاهان بقصر شیرین رفته
وارد خاک دولت علیهٔ اسلامیهٔ عثمانی شدیم بنقطهٔ خانقین که اول منزل قلمرو دولت مزبور است اجزاء ادارهٔ تذکره وغیره که مستخدم آن دولت
بودند نظر بقوم و لباس افغانی ما خیلی احترام منظور داشتند و با نهایت احترام بشهر بغداد و قصبهٔ کاظمین وارد شدیم بمنزل شیخ محمد
عرب منزل کردیم ده روز قصد اقامت شد و روزها گاهی توسط راه آهن اسبی برای سیاحت و داد و ستد اشیاء لازمه بشهر
بغداد میرفتیم بمزار امام اعظم و شیخ عبد القادر نیز کرارا رفته مقصد دل حاصل نمودیم و قواعد فاتحه و زیارت اسلامیه بجای آمد بعد از
اقامت ده روز بکاظمین و فیض زیارت بردن از راه دجیل عازم سر من رای شدیم و در آن بلدهٔ طیبه بزیارت امامین الهمامین
و زیارت چاه معروف حضرت قائم علیه السلام روزی شد در دو مجلس هم خدمت مرحوم حجة الاسلام اعظم آقا حاجی میرزا حسن مجتهد
شیرازی معروف ملت اثنی عشری مشرف شده کسب تحقیق مسائل نمودیم بعد از اقامت شش روز عزم مراجعت نمودیم مجددا
بکاظمین ورود کرده دو روز قاصد عازم کربلای معلی شدیم بمجلس ورود قصد اقامت ده روز قرار دادیم
اگرچه آن ره دور و دراز پیمودیم بتربت شهدا روی خویش را سودیم ز خوف پرسش روز جزا باطمینان ز راه زیارت مقبوله جا آوردیم
و بعد از ده روز اقامت ز کربلا بسرو جانب نجف رفتیم بخاک بوسی سلطان لو کشف رفتیم چو رفع محنت اندوه از دل دیدیم
باستان علی جمله با شعف رفتیم و در نجف اشرف هم قصد اقامت مان ده روز بود و مجددا بکربلا مراجعت کردیم بواسطه ورود حاج اهل وطن
بیست و پنج روز دیگر اقامت و زیارت آستان کشکول کفن عرصه مینوا سید الشهدا قسمت شد و در این ایام دو معجزه از حضرت ابی الفضل
ظاهر شد و بعد از حرکت و مراجعت کربلا راه کاظمین متوجه ایران شده صبح نوروز بکرمانشاهان رسیدیم و بعد بطهران ورود کردیم و بمشهد آمدیم
در اینجا خبر وفات برادرم محمد ایوب از هرات رسید و سه روز تعزیه داری در مشهد کردیم و بعد از ده روز اقامت روانه هرات شدیم وفات آن
ناکام باعث اندوه تمام اقارب و انساب شده بود و ابوی تا چندی بهیچ کاری اقدام نفرمود تمام کارهای دیوانی و رسیدگی امور
بربها که ابا عن جد متعلق بما خانواده بود با امورات زراعتی املاک خودمان کلا را بدستیاری عموی خود بندهٔ مؤلف کفالت نمود و در سنه
بعد آن اردوئی از دولت فخیمهٔ انگلیس بریاست کلنل ریجوی و تصویب ژنرال لمزدن بهرات آمد برای تعیین حدود مملکت افغانستان
و آنحال که با دولت بهیهٔ روس معین نماید از سوار ما خانواده نیز بمامور خدمت صاحب منصبان محترم دولت انگلیس شد
مؤلف هم بدینکار مامور شده در میان اردو کفایت زیادی در خدمات راجعی خود بخرج داده با ایرخان هندی که مستخدم محترم
کلنل ریجوی صاحب بود و حالا بطهران در بانک روس مترجم مخصوص است در آن ایام بواسطه هم مذهبی با نگارنده رابطه داشت و
بعضی کارهای دولتی صاحبان انگلیس از مؤلف پنهان نبود و اصلاح امورات خود را نیز از نگارنده میخواستند و هم در آن اردو جناب
جلالتمآب سعد الدین خان حکمران حالیه هرات بمهمانداری صاحب منصبان دولتین از طرف امارت جلیله افغانستان منصوب و برقرار بود
و ریاست تمام اجزاء و خوانین افاغنه که باردو بودند با او بود و کفایت زیاد بخیرخواهی دولت حضرت امیر عبد الرحمن خان مرحوم

و انجام امورات راجعی دولت انگلیس متحمل شده و لقب خان صاحبی در آن اردو از امیر بمعزی الیه مرحمت شد و این شخص محترم
دارای علم و سواد و ادب و معرفت کامل است از آنجهت مجددا بلقب وکیل الدوله (در این اواخر) منصوب شد شرح حالات این شخص
محترم را مفصل دارم که انشاء الله در موقع دیگر بیان خواهد شد خلاصه بندهٔ مؤلف در هرات باشتغال امورات مزبوره پرداخته
چشم و گوشی در امورات دولتی باز کرده بذوق ترقی احوال خود مشغول تحصیل علم جغرافی شدم قواعد مشق نظامی را هم آموختیم
و بعضی الفاظ مختلفه را نیز تحصیل نمودم امیدوار بمناصب کو اکنون لامارت افغانستان بودم و خدای تعالی میداند که ابدا بجهات
و خلاف امیر عبد الرحمن خان اقدامی نداشتیم اما چیزی که باعث اتهام اصلی ما خانواده بود دوستی اولاد امیر شیر علیخان بود
که زمان فرمانفرمائی آنها ما خانواده را محترم داشته و مرحمت شان دربارهٔ ما خانواده خصوص پدرم مبذول بود آن مسئله را
حضرات مغرض حجت قرار داده بنای اسباب سازی را گذاشته و امارت افغانستان و حکومت هرات را بما قدری
کم لطف ساختند باز هم بهمان ملک و خانه و مزارع خود ساکت نشسته بکار کسی کار نداشتیم اگر امورات و ماموریتی
از حکومت رجوع میشد انجام میدادیم و الا بعمل ملک داری و زندگانی خود گرفتار بودیم تا در سنه هزار و سیصد و نه هجری که
مسئلهٔ جنگ بربر اتفاق افتاد در عین گیر و دار و لشکرکشی مدعیان بر اتهامها افزودند اول کسیکه چشم از ملک و جان
و زندگانی پوشید ابوی مؤلف بود و بعد خود مؤلف بصوب ایران آمد در افغانستان چند نفر عمزاده و عمه زاده همراه حتی
بگرفتاری دادند و اشتباه کارها شد تا دو نفر آنها را به بدترین عقوبت کشتند و چند نفرشان از فعالجیس سخت مبتلا شدند در کابل
خلاصه روزگار ما خانواده در افغانستان سیاه شده پریشان و سرگردان مانده هر کدام بجائی افتادیم اما صبر و شکر هر دو را بعد وقت
دارا هستیم تا که از پرده اسرار چه آید بیرون محض اینکه از برای مطالعه کنندگان این کتاب بیان الواقعه صعب نباشد شرح
تمام گذشت آن ایام را بیان نمیکنم فقط مقصودم تالیف کتاب و تعلیم آداب دوست است تا بقیه سرگذشت خود مؤلف
و مطالب دیگر برسیم در سن هیجده سالگی بهرات عشق محبوب مجازی بسرم افتاد کم کم بحقیقی پیوست و دارای قریحهٔ
طبع شدم نه اینکه موافق رای عرفا و قابل استماع اشخاص محترم اشعاری بنظم آورده باشم لیکن چون بلبل
بباغ و جغد بویرانه فاخته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته کتابی بسرودی تخلص دارای چهارصد غزل از حرف
الف الی آخر حروف تهجی بقافیه نون ردیف سرودم از آنجا که اهالی افغانستان مردمان با ذوق و عشق بازی هستند روزی
چند نفر از رفقای عشق محترم که بباغ ما مهمان بودند بهر تدبیری بود آن منظومه را که از برای مطالعه آنجا آورده بودند از میان ربوده
بردند و بعد از چندی اقرار دادند بر اینکه کتاب اشعار را برده ایم و اکنون نزد ماست اما اشعار او را الحال نمینویسیم و اصل نسخهٔ ما را
مسترد میدادیم اما از استرداد طفره زدند مؤلف هم برای آن کتاب که با ذوق فطرت ساخته بود و ناحق از میان رفت
خیلی افسرده شدم و نفرین در حق آن مهمانان خاین کردم بزرگ آنها که آخوندزاده ملا غیاث الدین بود باذن ... دو ماه
مرضی شد و مرد چون در آن کتاب مدح ائمه علیهم السلام هم درج بود باز هم از راه حسد نداده اند پیش آمد کارها هم شکی شد که فرصت
یادآوری این گونه چیزها را نداشتم تا در این اوان که بخراسان خاطرم از کثرت مدعیان و هرزگی بخیلان افسرده و دلم پژمرده بود شبی که او را
دیگر نامند در مقام نطق و بیان برآمد بتجربه تالیف این کتاب همت گماشتم چو دیدم بهره نیز ابقا نیست ز هجرت ده هزار و سیصد و بیست
شب یلدا بخلوت خانهٔ دل شنیدم نالهٔ مستانه دلی که چون نی میزد و شنیده از تاسف همی بگفت کی افسرده یوسف

جهان کز جمله دار شادمانیست — بعاشق کی محل زندگانیست
وگر دنیا شود باغ بهشتی — مذدوی زمان بغیر از انگشتی
تو عارف سلک عقبی طلب کن — دلی خوش از می ناب عنب کن
ز اهل روزگار سفله پرور — وفا هرگز مجو جان برادر
تو میخواهی که اهل راز گردی — باهل معرفت دمساز گردی
ز دونان دور شو تا میتوانی — که وقف کردی اندر ازنهانی
چو این صوت از دل خونین شنفتم — پی تمکین او لبیک گفتم
و نادان پس شوق دار آئی دنیا — ز سر بیرون نمودم جمله یکجا
زدم زیر حباب هر خیالی — شدم سرگرم سودای وصالی
بترک مال و جاه و پول و منصب — مهیا گشتم اندر آن دل شب
در راحت بروی خویش بستم — بخلوت خانهٔ محنت نشستم
مدد از حق طلب کردم بزاری — که بنویسم کتابی یادگاری
بتوفیق خداوند تبارک — مر این مدعا آمد مبارک
قلم بگرفتم و حال جوانی — یکایک آشکار و نهانی
حدیث عاشقی بگرفتم از سر — غزلها گفتم اندر وصف دلبر
ز تحقیقات و تاریخ زمانه — بیان کردم وقوع هر کرانه
در این دیباچه بنوشتم تمامش — که تا گردند آگه خاص و عامش
بنظم و نثر بنوشتم کتابی — سراپا مشتمل بر چند بابی
برای آنکه فیضی دار دعاید — نهادم نام او بحر الفواید

چون در تذکرة الشعرا نام شاعری سعدی تخلص دیده شد وجهان را هم دار سعدی در ندیدم لهذا تخلص سعدی خود را بریاضی تبدیل نمودم کلیات این کتاب که موسوم ببحر الفواید است بعشق دوازده امام علیهم السلام بدوازده نسخه منقسم و هر کدام دارای مطلبی است بقرار تفصیل ذیل

فهرست

نسخهٔ اول بیان الواقعه شرح حالات مصنف کتاب مستطاب است مشتمل بر دوازده سرگذشت و دو نتیجه میباشد	نسخهٔ دوم ضیاء المعرفه مبتنی بر دوازده حکایت شیرین و دو اطلاع است.	نسخهٔ سوم عیون الوقایع مفصل بر دوازده محاربه که در افغانستان اتفاق افتاده و خود مؤلف خاطر دارد با انضمام دو تحقیق
نسخهٔ چهارم دفتر دانش مستجمع دوازده تجربه و دو قواعد است	نسخهٔ پنجم پرسش پاسخ مبنی بر دوازده ملاقات با علماء و اعیان ملت خارجه و دو قانون است	نسخهٔ ششم فیض روحانی دارای دوازده جزو غزلیات از حروف تهجی و دو صفحه [illegible]
نسخهٔ هفتم منبع البکاء در مرثیه و جامع دوازده شماره و دو عنوان طوفان میباشد	نسخهٔ هشتم تخمیسات و متضمن است بر مخمس دوازده بند محتشم و دو تخمیس دیگر	نسخهٔ نهم رباعیات است حاوی دوازده خطاب و دو مقصد.
نسخهٔ دهم پریشان ریاضی منقسم بر دوازده مطلب و دو قصیده است	نسخهٔ یازدهم اوضاع البلاد مبوب بر دوازده باب و دو سیاحت	نسخهٔ دوازدهم خاتمه کتاب مشروح بر دوازده فصل و دو تشکر با تاریخ کتاب است

نسخه‌جات و دفاتر مذکور فوق بدون بهتان و نقصان بیان شده ابدا مغایرت و غرضی در خاطر مؤلف نبوده و بمقتضای آیه وافی هدایه که حق سبحانه و تعالی میفرماید یوسف ایها الصدیق اگرچه آن خطاب بحضرت یوسف علی نبینا بوده لیکن هرکجا یوسفی است صدیق است مکرش کاذبی عدو باشد و در غزلیات این کتاب موافق قانون شعری اغراق دارد لاکن چه کند مؤلف که اکنون حکایتی است که مشهور جمیع آفاق است پسند خلق دو عالم بشعر اغراق است و قدما میگویند چون اکذب اوست احسن او لهذا از آن دروغ مصلحت آمیز معذرت خواه است و در تمام الفاظ و حروفات مندرجه این کتاب من البدو الی الختم خدمت مطالعه کنندگان محترم مستدعی است که هر جا خلاف کاتب و سهو قلمی ببینند از راه مرحمت عفو و اغماض نمایند

و خود ایشان اصلاح فرمایند چون گنجشک قدر همت خود بال و پر زند

(اول سرگذشت مؤلف که مجملا ذکر میشود)

در سنه هزار و سیصد و نه هجری که والد مؤلف از هرات بارض اقدس آمد جهات عدیده داشت که عنوان آن باعث ملال خاطر مطالعه کنندگان محترم خواهد شد خود مؤلف نیز از اوامر و احکام آن زمان که امیر افغانستان باقتضای مصلحت وقت جاری داشت تکلیف اقامت هرات ندیدم با چند سواری بارض اقدس آمدم اما ملک و مال موروثی و زندگانی و اسباب فراوان هرات از ما باقی ماند هنگام ورود بارض اقدس حکومت خراسان با مرحوم صاحب دیوان طاب ثراه بود بملاحظه اینکه راه معاودت و مراوده ما با افغانستان باز باشد استدعای نگهداری از دولت علیه ایران ننمودیم و در آن ایام گفتگوی عزل صاحب دیوان بمیان آمده و لیکن مذکور گرفتار انجام امور خود شد سردار عبدالمجید خان افغان پسر مرحوم سردار عبدالله خان نوه سلطان احمد خان فدائی که در مشهد موظف دولت علیه ایران بود بمقتضای حب الوطن نصف الایمان همه روزه آرزوی حمله بر هرات داشت و این مصلحت را محرمانه از بنده مؤلف پرسید رای ندادم معهذا بدلالت چند نفر مغرض اقدامی کرد اما مفید نیفتاد و عاقبت کارش پریشان شد ولی تاکید درجه محقق بود زیرا که مخارج بیش از مداخل بود و باید که کشورستانی جواب دهد نه صبر و سکوت القصه بنده مؤلف با سواره و سراهائی که داشتم بارض اقدس حاضر و مقیم شدم هم در این ایام مسافرتهای مؤلف در خاک داخله ایران و بلاد خارجه اتفاق افتاد که شرحش مفصل است علاوه بر آن چند فقره کار عمده توسط شخص محترمی از دولت فخیمه انگلیس بنگارنده راجع شد همه را بخوبی انجام دادم و مختصر بدلی نیز از آن دولت در باره لطف منظور گردید تا حضرت والا شاهزاده مؤید الدوله داماد شاهنشاه ایران بایالت خراسان منصوب و وارد ارض اقدس گردیدند روز ورود موکب والا تا دو فرسخی استقبال رفتم آن شاهزاده والا جاه بر دیه آقائی خود اظهار عنایت در باره مؤلف فرمودند در ابیورد مرحوم امیر حسین خان شجاع الدوله که استقبال والی آمده بود هنوز مشهد بود مؤلف بملاقات آن امیر خطیر رفته تمنای همراهی نمودم آنهم بشرط رفتن قوچان پذیرفت لذا بعد از حرکت شجاع الدوله مؤلف هم روانه قوچان شدم و شب عید قربان بمحل عز بوروود نمودم مرحوم شجاع الدوله موافق عهد خود علوفه و مخارج بقدر کفاف اسبها و آدمهای مؤلف مقرر داشت بدبختی اینکه نا بی بی خانم صبیه ابراهیم بیک [illegible] از اعیان قوچان بنگارنده عشق ورزید مقصود خود را در کوچه و بازار عنوان می نمود سرکار شجاع الدوله خواهش قبول آن دختر را فرمود مؤلف صلاح خود ندیدم این مطلب باعث رنجش خاطر آن مرحوم و اعیان قوچان شد اما لطف خدا شامل حال بود بعد این تفصیل حضرت والا شاهزاده وجیه الله میرزا ملقب بامیر خان سردار با آقا سیف الملک فرزند ارشد خود و شاهزاده معلم سوار کاری و دو نفر پیشخدمت از طهران بعزم رفتن سمرقند بمشهد آمده و قوچان تشریف آوردند استقبال معظم الیه تا قریه فرخان عمل آمده و ناهاری که آنجا تدارک شده بود صرف نموده بقصبه قوچان وارد و بعد از چند روزی عازم سمرقند شد پس از حرکت آن میهمان محترم گفتگوی سرحد فیروزه قوچان بین دولتین ایران و روس بمیان آمد و اعلام ماموریت آن سرحد بمرحوم شجاع الدوله رسید بتهیه سوار نظامی پرداختند و این کار بمؤلف راجع شد لذا جوانان لایق و زبده نظام را داخل جمعیت نموده و بقانون رسم انگلیس بر آنها لباس ترتیب دادم چون خودم صاحب منصب [illegible] بودم بقواعد مشق انگلیس آنها را تعلیم دادم تا چندی فاصله که سرکار میرزا [illegible] خان امین نظام و جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا جهانگیر خان ناظم الملک از طهران مامور انجام خدمت سرحد تعیین فیروزه و ستون خراسان از جانب دولت علیه ایران با رجال دولت بهیه روس شده و معدودی سرباز و قزاق از سمت مشهد همراه آورده بقوچان ورود کردند شجاع الدوله بعد از پذیرائی آنها تهیه اردو دیده حرکت [illegible] منزل اول که قریه فاروج میباشد و تا شهر قوچان پنج فرسنگ مسافت دارد محل اقامت اردو شد فردا که عازم بزول آباد بودیم نیم فرسنگ از فاروج گذشته [illegible] شجاع الدوله کرده بهشت آباد شجاع الدوله از تیر به اسب آمد و بیهوش گردید با آن حشمت و جلالی که دارا بود دگر مال پیک اجل گردید شب دوم این قضیه وفات یافت چنانچه عبرت [illegible] از انگیزه وقایع سلاطین و بزرگان رخ میدهد دیگران باید ترک غرور و خودستائی نمایند و غره اقتدار و دولت خود نباشند الحاصل جنازه او را بمشهد حمل نموده مراسم تعزیه داری بجا آوردند محمد ناصر خان پسرش از طرف دولت علیه ملقب بشجاع الدوله و بحکومت قوچان منصوب گردید و مجددا مامور رفتن بسرحد فیروزه شد در این گیر و دار نوبت سلطنت رسید شهریه و مخارج [illegible] مؤلف زیاد شد لاعلاج هنگام حرکت اردو از اقامت قوچان استعفا نموده [illegible] این مطلب قرار دادم [illegible] از خبوشان وارد مشهد شدم در حالیکه سه راس اسب و دو نفر نوکر بمؤلف باقی مانده بود اما [illegible] شکرانه چون هیجدهم جمادی الاولی بقوچان زلزله سختی دیداد که باعث اتلاف دوازده هزار نفوس شد

قال الله تعالی عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم (انتها)

نسب نامهٔ این بندهٔ درگاه اله (محمد یوسف) المتخلص بریاضی ابن محمد حسن خان بن محمد اکبرخان بن محمد
اسمعیل خان سرعسکر افغان ابن عبدالرحمن خان بن عبدالله خان بن اسدالله خان بن حیات سلطان

الشهیر بفیروز خان که درسنهٔ یکهزار و پانزده هجری پادشاه ابدالی بوده و سلطنت او مشهور و معروف
تمام آفاق است و سکنای این خانواده بعد از انقراض سلطنتشان بشهر هرات در محلهٔ خواجه عبدالله

مصری و در خارج بلده مذکوره قریهٔ چهار باغ ترکها که موسوم بفیروزآباد است بوده
در سمت شرقی و جنب شهر هرات است
و آن قریه موروثی خانوادهٔ ما واقعه

والدهٔ نگارنده از طایفهٔ افشار بنت مرحوم میرزا رضاقلیخان ابن حاجی آقا محمد خان معروف به بلند که در عهد نادرشاه بهرات توطن یافته بودند و در
زمان مرحوم حسام السلطنه متهم بدوستی دولت علیهٔ ایران شده اند مجدداً مهاجرت اختیار نموده بمشهد مقدس آمده اند اقوام و اقارب ایشان
در مشهد و هرات زیادند

سرگذشت دوم بندهٔ مؤلف

بعد ورود بارض اقدس از دارالشجاعه خبوشان خدمت مولای غریبان مشرف شده
با کلام خدا مشورت نمودم که آیا برای تحصیل مواجب و منصبی بطهران بروم یا اینکه بهرات مراجعت نموده بسر املاک خود باشم جواب هر دو
مشورت مثل هم آمد　بملاحظه بازماندگان خود و برحسب تکلیف احباب و اظهارات محبت آمیز امارت افغانستان بعد از بیست یوم
اقامت مشهد عازم هرات شدم سه نفر اجزاء و دو اسب داشتم در منزل اول که بهفت فرسنگی مشهد و قریه سعدآباد بود ورود کردیم از
بسیاری ناسپاسیها که قدر نعمت های گوناگون الهی را ندانسته تا بجلای وطن افتاده و محتاج بهر راهی غیر از برای تحصیل معاش جهانداری
بودم دیا بهیم شکایت از روزگار میکردم خداوند خواهست تنبیه دستی فرماید　آن ایام آب قناة سعدآباد خشک شده خانوار
دار ساکن آنجا متفرق بودند و چند نفری از خردمان زبان نفهم و حشی باقی مانده بود　بمحض ورود مؤلف قصد اقامهٔ نماز نموده تا از
نماز فارغ شدم آفتاب غروب کرد چای حاضر بود صرف شد بعد بفکر آب و خوراک شب افتادیم هرچه جستجو کردیم کمتر یافتیم
عاقبت راضی شدم براینکه نان و جو کمی یکتومان و کاه یک من بخرند ممکن نشد اسبها گرسنه آدمها و اسبها بمؤلف نگاه میکردند
قلعه نزدیکی بود که آنشب بعزم جستجوی خوراکه پا درند از دیگری سر بجواب نهادم　ناگاه شخصی از وحشیهای ساکن قلعه آمد آدمهای
مرا آواز کرد که آیا قرآن شما ریفقی با سواد دارید گفتند ارباب ما با سواد است چه میخواهید گفتند از ما شخصی وفات یافته و
قدری آرد جو و گوشت بیش از خود داشته وصیت کرده آنها را بکسی بدهیم که برای او قرآن بخواند و ما بجهت ورود قافله
آنها را پخته حاضر داریم　بندهٔ مؤلف فوراً از جای برخواسته او را طلبیدم و قرآن کوچکی که همراه داشتم حاضر کردم بدین شرط
که از نان جو و آبگوشت بآدمهای نگارنده بدهد یک جزو قرآن بخوانم و یک جزو دیگر در عوض انعام قدری کاه تلاوت نمایم که اسبها گرسنه
نماند روستائی گفت قدری کاه برای گوسفندان خود مخفی کرده ام دو من باسبها میدهم و سه قرصه نان جوین با آبگوشت بیش
بآدمهای شما خواهم داد بشرط آنکه دو جزو از قرآنهای بزرگ تلاوت نمائی　مؤلف هرچه میخواستم با دعائی کنم که قرآن همه یکی
قسم است باور نمیکرد　آخر موافق عقل روستائی در خیال آن شدم که کتاب بزرگ تواریخ منتظم ناصری را از تألیفات مرحوم صنیع الدوله
که همراه داشتم از جعبه در آوردم و باو نشان دهم بلکه عوض قرآن قبول کند آخر هم منظور شد روستائی قبول کرد اما گفت
من همین جای نشینم تا دو جزو را تماماً بخوانی بعد از عهدهٔ حق الزحمه برآیم مؤلف ناچار قبول کردم و در ضمن متحیر بودم که اگر
قرآن را بدست بگیرم باز ایمرد لابحه میکند و اگر با همین کتاب بخوانم تاریخ بنی عباس و صفویه بچه درد مرده بیچاره میخورد لابد شدم
آن کتاب را بدست گرفتم ولا لدولتش را پیش آورده چند سوره که از کلام الله با سوره مبارکه یس که از قرآن حفظ داشتم شروع بخواندن
نمودم و سطور و اوراق کتاب را خط بردم تا خود روستائی را خواب گرفت بعد فاتحه خوانده اول خواهش گاه را نمودم میگفت
فردا امید هم هزار رحمت دو من کاهی باسبها گرفتم و بآدمها گفتم نان جو و آبگوشت حلال تان باشد و خود خوابیدم صبح
برخواسته اول دوگانه بدرگاه یگانه جای آورده و بسجده افتادم که الهی شکر و سپاس دارم هر تو را که توانائی برایکه اشخاص
محترم را در عین دارائی بلقمه نانی محتاج فرمائی پس ابرار تو و رضایم بآنچه رضای تست　فی الجمله از سعدآباد عازم قرمان
شدیم مسافت پنج فرسنگ است یکروز هم آنجا اطراق کردم که تلافی آن شب پیش در آید و هم اسبها از رودباد دست آباد تمام
دیگر ارشن خود خدمت مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین معروف هراتی که مالک مزرعه مزبور بود نوشته فرستادم و خود در اینجا تمام
شدم جناب مستوفی و اخلاف محترم شان که با مؤلف نسبت داشته بعد از آن بقریه مذکور تدارک حوض و باط و باغ
نمودند

نمودند که برای آینده کنندگان آنراه صعب نباشد خداوند مرحوم مستوفی را بیامرزد از آنطرف بعد طی مراحل و منازل بهرات ورود کردم اقوام و اقارب
اعیان طلبه و فقراء دسته دسته برای دیدن آمدند و نگران بودند که چطور بعضی اوضاع و قواعد ایرا[illegible] مؤلف دارا شده بهر حال با نهایت احترام در هرات
قریب یکسال راحت و خوشنود بودم و املاک مان در دست زارعین خودمان کمافی السابق مانده بود و اسباب زراعت و حاصل مان همه منتظم بود در این مدت
از طرف حکومت و امارت افغانستان هم کم لطفی درباره مؤلف نشد یک صبیه از مرحوم معصومه که سابق بنام بنده نگارنده در هرات بود بدبخت اسباب
دامادی خود را فراهم ساخته در یوم ۲۷ و ۲۸ شعبان المعظم ۱۳۱۱ جمیع خوانین و رؤسای هرات و علما و مستوفیان و تجار هرات و شاهزادهای مقیم هرات و سایر رعایا و کسبه
که طرف آشنائی بودند دعوت شدند بقریه چهارباغ ترکها که خارج شهر هرات واقع است و محل با صفا و ملک موروثی مؤلف میباشد انجمن باشکوه فراهم آمد
و انعقاد مجلس عیش شد در شبانه روز تمام انواع و اقسام مطربان و عیش جویان با بربط و تار و دف و سنطور سرائیدند رودند و سرودند و غم از دل
همه راندند و تمام مهمانان غذای صحیح و افغانی پلو خاصه صرف نمودند و در هر گوشه توشه مهیا بود که بالاخره از تماشائیان و مهمانان محترم بذل گذشت
و مرحمت ایزدی این بزم سور را مجلی چیده و برچیدیم تمام اهالی وطن گواه این مسئله هستند میرزا یعقوب علیخان صاحب مامور محترم دولت فخیمه انگلیس مقیم
هرات و چند نفر اعیان دیگر شخصاً مشغول انجام و پذیرائی این مجلس شادمانی بودند خداوند آنها را عوض خیر و توفیق عطا فرماید چون در سنه ۱۳۰۹
وبای شدیدی بافغانستان و ایران شیوع یافت عموی مؤلف که در هرات بود بدین مرض گرفتار و مرحوم شد این ایام پرستاری تمام بازماندگان آن مرحوم
اول بلطف خدا و بعد بر عهده مؤلف بوده چنانچه اکنون هم هست خلاصه این مسئله که انجام یافت و کامیابی با اقارب و انساب روزی شد نگارنده در خیال
کارهای بزرگ دیوانی افغانستان بود که زیر بار برود و با اطمینان در نتیجه آگاهی و بصیرت که از توجه پدر در کار و مجالست و مؤانست رجال دولت ابد مدت
ایران آموخته بود امید انجام و پیشرفت آنان را داشت در عیان معرض لشکر اسباب چیدن شدند که مؤلف را از آن نظر باز دارند منجمله شبی از لیالی
هفتگانه ماه رجب آنسال که مؤلف بیشتر بیدار و در خانه فوقانی که دو درب آن به سمت حیاط اندرون و دو دهانه از پسی بطرف باغ ان داشت خوابگاه مؤلف
بود و سه نفر از نوکران مؤلف روی تخت بام نزدیک یک درب اطاق همه وقت خوابگاه داشتند نزدیک سحری چراغ را خاموش کرده با خدای خود
مشغول راز و نیاز بودم ناگاه آواز پائی از طرف باغ شنیدم گفتم جانور خواهد بود چیزی نگفتم بفاصله نیمساعت دیدم بهر درب خانه دو نفر آدم قوی هیکل
مشغول کندن و برداشتن پاشنه شدند و پشت از پسی سمت باغ نیز یکنفر آدم مهیا ایستاده آهسته از جای برخواستم تفنگچه پنجلوله نمره ۹ که سر فشنگ
در میانش بود از طاقچه برداشته آمدم پشت یک درب اول از روزنه نگاه کردم دو نفر که لباس شان بعینه لباس آدمهای خودم بود با خود
خیال کردم که دزد باین آشکارائی نمیشود اگر اینها را بزنم مبادا آدمهای خودم باشند و فردا مورد ملامت خلق شوم که بگویند از ترس جان
آدمهای خود را کشت و از من کسی نخواهد شنید که اینها مشغول کندن درب اطاق بودند و سراغ پول زیاد در خانه داشتند بهتر آنکه اول یکی از
آنها را آواز کنم بمحض آواز نمودن سارقین گریختند و آدمهای مؤلف از خواب جسته جواب دادند مؤلف نیز درب را باز کرده عقب سارقین دوید و میان
باغ سه تیر تفنگچه بجانب آنها رها کردم یکی از آنها که بفاصله پانزده قدم دور بود بزمین افتاد رفقایش همراهی کرده او را بردند و مؤلف همانطور
پیاپی متعاقب آنها میرفت از باغ اول بباغ دوم که رسیدم دیدم دیوار باغ آن بلند را بطوری شکافته اند که امکان آمد و شد عراده است و سارقین
از آنراه فرار کردند اهالی قریه و نوکران و زارعین مؤلف پیاپی رسیدند اما ثمری نداشت اینجا میخواهم برای مطالعه کنندگان کتاب خود
مطلبی عرض کنم که آن دزدان تنها برای بردن اموال نیامده بودند والا در سایر اطاقها بقدر یا پوشش آنها چیزی بود غرض از آمدن آنها
صدمه رسانیدن و اتلاف جانم بود و باید مؤلف از اطاق پیاپی عقب آنها نمیدوید که اگر لطف خدا شامل حال نبود سارقین در میان [illegible]
یا پشت درب باغ یا پای درختان مخفی و ساکت میشدند و آنطور پیاپی که مؤلف آمد بهر حربه بود میزدند تلف شدنم آسان بود و کسی هم همراه نداشتم

که هوا

که حربه با طرف مقابل نباشد پس اینحرکت مؤلف از راه جوانی و بیتجربه بوده شش ماه در غیبت بایستی دزد را از درب خانه خود در کرده تا
او تعاقب نمود فردا صبح راپورت این وقایع را بحکومت ابلاغ نموده حسینعلیخان کوتوال و پیشکار بیگی هرات ما فرستاده آمده و راه
آمدوشد دزدان را دید از آنجا که شخص صحیح و تند نیت و خیرخواه اهالی در حکومت میباشد چراغان شهر را سپرد که اگر اینطور مجروحی در جائی
ببینید اطلاع بدهید و همینطور گذشت بعد از چندی معلوم گردید که یک تیر تفنگچه مؤلف بر کتف یکنفر از دزدان خورده بوده و
محمد اسمعیل نامی عطار که دعوی جراحی داشت بمعالجه او برده بودند و پول زیادی گرفته معالجه کرده بود بعد از آن برای مؤلف زحمات
دیگر فراهم شد که از آنجمله فراموشش نمودم عشر محرم این سال که سنه ۱۳۱۲ هجری بود مجلس عزای خامس آل عبا علیه السلام
در باغ میان چمن سر پا کردم برای آنکه مجلس ذکر مصیبت از طرف امارت افغانستان بملاحظه عموم اهالی عوام افغانستان
قدغن و موقوف بود و باید در جای مصیبت داری بشد که عوام ندانند و الا تمام اعیان مملکت افغانستان و علمای ملت اسلام سنی
مردم همه وقت سرگذشت شهیدان کربلا را بخاطر آورده صفحه از صحایف کتاب روضة الشهدا میخوانند و دامن دامن اشک میریزند
بدلیل اینکه مرحوم ملا حسین کاشفی صاحب تفسیر در کتاب روضة الشهدا [illegible] موافق بیت من بکی علی الحسین او ابکی او تباکی وجبت له الجنة البته شاه اسلام و اسلامیان
محبت ورزیدن باولاد پیغمبر و گریه بر سید الشهدا علیه السلام انکه در میان اهالی عوام مذهب تشیع شهرت یافته که ملت اسلام سنی
ائمه اطهار را دوست ندارند مسئله کلی است و بدان میمانند که عوام اهل سنت ذکر مصیبت اولاد پیغمبر را از فضل گمان می کنند
و از اینجهت کینه ها در دل دارند و الا چگونه می شود که طایفه ایماق هرات و ترکستان ازبک متصرفی افغانستان که معلوم است
که پدر و مادرش [illegible] او را حضرت که معلی صاحب سیاه سوار میباشد و مراد و نیاز از او میخواهند و معتقدند که او شفاعت
ملت خواهد کرد و اولاد پیغمبر اکرم را که مادرشان صدیقه طاهره دو جهان و پدرشان لنگر زمین و آسمان و جدشان خاتم پیغمبران است
نخواهند و یعنی برای او گریه نکنند پس خدا لعنت کند کسانی را که بین ملت اسلام و امت محمد صلعم اسباب اینگونه اختلاف شدند
بگذریم از این مقوله در اواخر ماه ربیع الثانی امسال که فصل انجام امور زراعت بود املاک خود را از زارعین سابق که در غیاب مؤلف تمام
حاصل را می برده و منفعت خود محسوب میداشته و این روزها هم تا آن پس نمیدادند گرفته چند نفر نوکر و دهقان مخصوص آماده کردم
این مسئله بیشتر باعث عداوت زارعین سابق میشد آدمخان نام الکوزائی افغان که نسبت خویشی هم بخانواده مؤلف داشت
و رئیس زارعین املاک بود دیگر روزی ده بیست نفر اقوام و پسرها خود را با چهل پنجاه نفر زن مستعد ساخته کاه و برزه برداشته بدو
قطعه از املاک متصل باغ ملکی مؤلف مشغول زراعت شده بود نگارنده از خیالات آنها بیخبر با چهار پنج نفر نوکر خود که عازم جائی
بود آمده آنها را از دخالت باملاک خود منع نمود او در جواب گفت که این زارع عایش من است تا یکسال دیگر نمیگذارم بغیری
واگذار شود مؤلف از اینحرف برآشفت و با آدمهای خود گفتم که دهقانها او را از اراضی مزارع بیرون کنند بمجرد اقدام نوکرها در
اینفقره از پشت بام و پس دیوار اناثاً و ذکوراً ابر ماریخته با سنگ و چوب و مشت و لگد مرا و آدمهای مرا میزدند بطوری که یکی به قول
حضرت طلاب اندیشه دیه جراحات و ضرب [illegible] در آن هنگام یکی از دوستان عازم دربار بود و اسبی سواره از راه میگذشت
توی زد و خورد اسب را جلو آورده خودش پیاده شد مرا سوار نمود و فرار کردم اما آدمهای مؤلف کتک زیاد خوردند لیکن
حکایت قوشون زیاد و کم است که از اکثر بسیاری در جنگ بیشتر کشته می شود چهار سه و دو دندان و دو دست از [illegible]
دو و سه از آدمهای مؤلف شکسته بود بعد از این وقایع هم آنها همه شان خود را خون آلود ساخته بعرض رفتند از طرف حکومت

احضار نمودند

احضار نمودند رفتم نوراحمدخان پسر جناب سعدالدین خان حکمران هرات که باطناً خیال همراهی مؤلف را داشت موافق قانون جدید افغانستان
از آنها اقامهٔ شهود خواست و جریمه هم برآنها تعیین نمود که اگر تقصیر آنها بوده صد تومان جریمه بدهند و درباره نگارنده اظهار محبت نموده
دانست که آنها مردمان شروری هستند و مقصودشان بی‌اعتباری مؤلف است آن نامردان که دیدند مامور حکومت برآنها گماشته شد
واز قضا آن مامور حکومت از نوکرهای سابق مؤلف بود خیلی برآنها سخت گرفته شب رفتند و استشهادی تمام کردند مشروح براینکه
مؤلف با سردار عبدالمجیدخان برای حمله در افغانستان همدست بوده و بحرکت سابق و آمدن حالیه او از ایران بهرات بدستورالعمل
اطمینان رجال دولت بهیه روس و اولیای دولت علیه ایران است و با ژنرال کوراپاتکین هم عهدی در تخریب افغانستان نموده که مردم را
دلالت و ترغیب بدوستی و اطاعت دولت بهیه روس نماید و نتیجهٔ ثبوت این مسئله را هم در استشهاد کرده بودند و چند نفر ناحق تاکرده
شهادت نامه زده بودند از عدم طالع همین ایام با سردار عبدالمجیدخان باچند سوار از خراسان در راه کلران بجانب کوشک و بادغیس آمده
اسباب خیال و سرچه دار حکومت هرات شده بود جناب سپهسالار فرامرزخان برای تلاقی با سردار عبدالمجیدخان صد نفر سوار رساله و
هشتاد نفر سرباز با تفنگ و شسکن و حکم جنگ بریاست شاه‌دادخان رساله‌دار و یکنفر کمیدان علاقه برساخویان سرحدی که دارند
فرستاده و سردار مذکور تاب نیاورده بجنگ پنجده فرار کرده دولت روس امر بضبط یراق او و همراهانش فرموده از آنجا در اسیر قند
بردند تا بداستان او برسیم و این آخرین حرکت عبدالمجیدخان از مشهد مقدس و خارج شدن از نوکری دولت ایران بود
معلوم است در اینمورد حرف مدعی مسموع خواهد شد فردا صبح آن استشهاد را خدمت سپهسالار بردند و معرفی مؤلف را بطوری کرده بودند که اصلا
سپهسالار ملتفت نشده بود این تهمتها درباره نگارنده است لهذا چند اردلی با تفنگ و سرنیزه‌های افراخته بسراغ مؤلف تاخته آمدند
از قضایای اتفاقیه یکی از اقوام سابق براین وقایع مرا بمجلس ختنه سوران دعوت کرده بود و قول رفتن داده بودم در این فرصت سواره درب
دروازه رسیدم و سه نفر نوکر هم همراه است که بیخبر سپاهیان اطراف اسب مرا گرفتند پرسیدم چه خبر است گفتند سپهسالار صاحب شمارا
خواسته گفتم بروید تا همراه شما بیایم گفتند حکم نیست شمارا از میان شهر و بازار ببریم برگردید که از خارج شهر بارک برویم اینمطلب را که بیان کردند آه
از نهادم برآمد و با خود گفتم بد بدام افتاده‌ام زیرا اشخاص مقصری که برای کشتن میبرند در افغانستان از خارج شهر بارک برده میشوند و
یقیناً اسباب بزرگی برای من فراهم شده خلاصه برگشته از خارج شهر رفتم و چون خلاف و خیانتی نکرده بودم متحیر بودم که یارب چه خواهد شد
اما از آنجائیکه همه وقت اتکال نگارنده بخدا و خواص درگاه حق بود اندیشه بخود راه نداده تا دروازهٔ ارک رفتم از آنجا اسب را پس فرستادم خود
حضور سپهسالار رفتم آن سپهسالار باوقار که مردیکانه و نیک فطرتی است تا مرا دیده دانست که حرف مدعیانم تهمت است و مقصودی دارند چون
همه روزه خود مؤلف خدمت سپهسالار معروف بود و ناظر محترم محرم او آقا ملا خان از جمله دوستان صمیمی مؤلف بود مرا اطمئن بمحبت و سرای
سپهسالار می نمود لهذا سپهسالار از در لطف و عنایت بمؤلف درآمده اظهار محبت فرموده اطمینان داد برای که حرف مدعیان را درباره شما
بدون تحقیق نمی‌شنوم بروید راحت باشید مؤلف خوشنود مراجعت کرده شکر الهی را بجای آوردم معرفی این سپهسالار محترم را بمطالعه
کنندگان کتاب خود بیان نمایم فرامرزخان سپهسالار از جمله خواص و نوکرهای زمان فراری بودن مرحوم امیر عبدالرحمن خان بود وقتی امارت
افغانستان بامیر معظم الیه تعلق یافت در سنه ۱۲۹۹ که حکومت هرات باسردار ولایتدار عبدالقدوس خان بود معزی الیه را از کابل بمنصب سپهسالاری
منصوب نموده بهرات فرستادند و همیرد اول شخص باوقار خوش زبان اهالی کابل است بدلیل اینکه از زمان ورود او بهرات تاکنون دشنام ناموس و مذهبی
از او نشنیده برعکس سایر بزرگان افغانستان که بهنگام غضب اول دشنامشان بهم طریقه و هم کیش دشنام ناموس و آئین مذهب است و خوب سیاست از سر

ژنرال کوراپاتکین
در آن ایام حکمران مملکت آخال و ماوراء النهر بود و فعلا وزیر جنگ و سپهسالار اعظم دولت بهیه روس است

امیر کبیر حبیب الله خان دامت شوکته بحکم نافذ خود موقوف دارند خلاصه این سپهسالار سواد فارسی هم نداشت و با وجود آن همه گرفتاری و زحمت و
شاغل در امور قشونی هرات و سرحدات که داشته و دارد هیچوقت از نماز و عبادت کوتاهی و خاطر نداشته و ندارد و معلم مخصوص برای خود معین کرد
کلام الله را ختم نمود و از کتب فارسی هم قدری خوانده خیلی مهربان برعیت و سپاه است افسوس که اینگونه شخص بدرد چشم سختی گرفتار شده
قدری مایه دلگیری و تاسف دوستان معزی الیه گردیده است خدا شفا بدهد برویم بر سر مطلب فردای آنروز که راپورت وقایع
ارک و گفتگوی سپهسالار بجناب سعدالدین خان نایب الحکومه هرات رسید مرا با آن حضرت مدعی خواسته شهادت آنها را در حرابتی که ذکر شد
جویا شد مدعیان سخت ایستادند که ثبوت رابطهٔ مؤلف را با رجال دولت بهیه روس و اولیای دولت علیه ایران بنمایند جناب نایب الحکومه چون مرد
با فضل و با سواد و تجربه‌کاریست و با اخبار از قانون شریعت و ملت و دولت مطلع و آگاه است و از اشخاص محقق روزگار میباشد
ادعای مدعیان مرا تماماً مجعول دانسته و امر بحبس آنها فرمود و بمؤلف اظهار داشت که چون این مطلب از مطالب مهمهٔ دولتی است تا زمانی
که تحقیقات حسابی آید و شرح اینمطلب بامیر صاحب عرض می‌شود و جواب می‌آید شما نیز محترماً در جائی که مایل هستید توقیف باشید
چون اگر اینگونه تهمتی در حق فرزند من شود مادامیکه از اتهام بیرون نیاید تکلیف جانب داری ندارم لهذا مؤلف اطاقی در سر درب
خرابه خانه انتخاب نموده حبس نظر شد و چهار پنج نفر سرباز از دیوان افغانستان ظاهراً برای انجام امورات و خدمت و باطناً برای
محافظت مؤلف معین شدند سه نفر از آدمهای خودم هم همراه بودند رفقا و دوستان و اعیان و صاحب منصبان محترم که طرف آشنائی
بودند همه روزه بدیدن می‌آمدند و هرکدام بقدر قوه از میوه و خوراکه و تعارفات و احوال پرسی مضایقه نداشتند خداوند بهمه آنها عوض
خیر کرامت فرماید خلاصه بیست و سه روز تمام در آن نقطه بودم عاقبت دلتنگ شده عریضه بنایب الحکومه نوشتم که هرگاه مادام الحیاة
باید در این اطاق باشم بهتر آنکه تهیهٔ کتاب و تحصیل علم نمایم و اگر مجبوراً باید بکابل بروم اجازه بدهید تا تهیهٔ سفر خود را ببینم و اگر غیر اینم
دستورالعملی از کابل آمده بفرمائید تا بدانم از قضا آنروز سه شنبه و دربار اخیر معمولی افغانستان بود که بهمه هفته در آنروز از طرف امارت
افغانستان صاحب منصبان عالی و دانی بصرف نهار حاضر میشوند وقتی عریضهٔ مؤلف رسیده بود هریک از خوانین و صاحب منصبان
محترم که حضور داشتند بجز مؤلف جواب و سؤال کرده درخواست رهائی مرا نموده بودند منجمله میرزا محمد ابراهیم خان مستوفی کل که فعلاً
بکابل سر دفتر است و کرنیل نظام الدین خان رئیس دو فوج از افواج مقیم هرات همشیره زادهٔ سپهسالار و اول افغانستان که شخص جرار
زمان خود میباشد با بسیاری صاحب منصبان دیگر و مرحوم میرزا محمد شریف خان سررشته دار کل و سایرین همه جد و جهد باسایش
و آزادی مؤلف کرده بودند پذیرفته گردیده برای دلجوئی و اظهار محبت مرا بدربار احضار نمودند اول کسیکه مژده اینمطلب را آورد یکی از
پیشخدمتهای خود حکومت بود و بعد دیگران خبر آوردند و تفصیل مجلس را بیان کردند در آن اطاق صرف چای آخری نموده وداع کردم
و بیرون آمدم و اسباب رهائی مؤلف این شکل فراهم آمد ضمناً گفتند شما باید بیست روز بکابل بروید مؤلف نیز فرصتی یکماهه بعزم ملاقات
گرفته ترک ملک و زراعت و دارائی را نموده روانه ارض اقدس شدم و آنچه همراه آوردم فقط سه اسب و دو نفر نوکر و دو تفنگ خوب و
صد و شصت تومان پول نقد سایر اموال و متروکات و دواب و غله آنچه داشت بهمراه بازماندگان هرات باقی ماند و در ماه شعبان [illegible]
که اول شب برات بود بارض اقدس ورود کردم و اظهار تشکر خدمت مولای غریبان از نجات یافتن خود نمودم بعد یکماه اقامت مشهد
محض حب وطن و غیرت ناموس بخیال بازماندگان هرات افتاده تعارف و سوغات زیاد خریداری نموده مجدداً عازم هرات
شدم با این عزم که بعد از ورود بهرات عازم کابل شوم و خدمت خود امیر بروم شاید مورد مرحمت نمایان شوم بترتیب حالیکه رسیدم

لسکرباد
در افغانستان مخفر حکومتی را گویند

رقعه یکی از دوستان خیرخواه با حقوق توسط آدم مخصوصی رسید که مدعیهای شما اظهارات خود را بمحل ثبوت جعلی رسانیده اند و
به حدت هرات حسب الامر امیر عبدالرحمن خان سپرده شده که بمحض ورود شما را دستگیر نموده بمعنی آیه شریفه خذوه
فغلوه ثم الجحیم صلوه را درباره شما معمول دارند این مکتوب که رسید مؤلف فسخ عزیمت آشکارا بجانب هرات نموده
بکلی صرف نظر و قطع امید از اقامت و املاک و آلودگی افغانستان کرد اما آن مطلبی که دامنگیر مؤلف شده بجهت اهل عیال از
هرات بود و غیرت ناموس داری مرا مانع شد از اینکه عیال خود را از هرات بیاورم و نا امید از وطن برگردم بدان خیال متروکات و اسباب
سفری و دو سه نفر نوکر را با دو اسب تا تربت حیدریه آباد که مقام فرستادم که توقیف باشد و خود با دو نفر نوکر و سه اسب جرآر دیراق و اسلحه خوب از
پر اهن پایان امیر آباد و پائین جام بسمت هرات رفتم در این طی مسافت که نابلد بودم بر دو خانه و جنگل صدمه زیاد جهة عبور دیدم
و دو چار هفت نفر سارقین قطاع الطریق شدم بیاری الله الغالب با اینکه آنها از پناه درختان غفلتاً یکدفعه مرا هدف گلوله قرار دادند
غلبه کامل بر آنها نمودم و از مقابل کلران بیابان شانزده فرسنگ راه را تشنه طی کرده خود را بقراء نزدیکی شهر هرات رسانیدم جاسوسی
برای تحقیق فرستادم که بدانم ممکن است شبانه بروم عیال خود را از قریه ملکی خود حرکت بدهم بعد از دو روز خبر آورد که قراولی و جاسوس حکومت
در اطراف حیاط پر و فنی واندرونی گذاشته شده و خبر حرکت شما را هم از مشهد دارند و خیلی مواظبت میکنند مؤلف که دید جمعی عیال و دو اسب حرکت داده
نمیشوند و آنگاه نوکر گرفتار دیوانه جهة تلف میکنند مشورت با کلام خدا کردم ترک آن خیال اولی آمد مأیوسانه بقریه گمیزک رفتم صبیه علیجان هم
رضا نگذاشته حکومت که املاک خالصه آن حدود را پرستار بود حرا دیده بخیال سابق که رابطه با حکومت دادم و فعلاً جزو اجزاء امارت افغانستانم درین نقطه
پذیرائی کرد فردا اول آفتاب از راه بر ناباد و بغوریان رفتم منزل یکی از دوستان بسر بردم و شب دیگر میزبان آمد و گفت که از بودن شما اگر بحکومت
اطلاع بدهم باعث اذیت و آزار من خواهد شد مؤلف گفتم صبر کن بعد از صرف چای کاغذی خواهم نوشت و کاری هم دارم بر ده به
جواب بگیر و خودش را مامور طبخ چای کردم بزبان رمز نوکرها را اشاره نمودم که زین اسبها را فوراً بردارند و دستی بکشند که حیوانها خسته نشوند و
دوباره زین کنند و جو آنها را بدهند تا چای حاضر شد یکساعت بصرف چای معطل نمودم بعد کاغذی برداشته بدین عنوان نوشتم
حمد و سپاس خداوندی راست که آدمیزاد از کل موجودات در دل آفریده و حیات ممکنات در ید قدرت اوست گذشته دیار غمی که از کرده های خود مخوف است
درباره او بشیده رؤف است که کسی فرسنگ راه در آمده شده پیموده بلطف ایزدی او را امانی نموده حال که بخته را پورت در وحدن میزبان است بوده و در دگام
مهربان است که تا او به پیان حاتم دنیشی بقرائت کتابتم پردازد و نام و نشانم را بداند خدا هم بمنزل مقصود رساند اما خوشنود باشید از اینکه زیست مجلکت بودم
و نه خاین دولت و دستگیر نموده غیر آسان است و محل اقامتم در خراسان کنون سوار شده عازم راه پایان و داخل خاک متصرفی پادشاه ایران میشوم نه طمع در
کرفتم کنید و نه عقب گیری از رفتنم بخت بد تا بکجا میبرد آبشخورما سرپاکت را بسته بمیزبان سپردم و او رفت خود کمر بستم و سوار شدم بر تشن دو ازمغی
انعام دادم و بطرف راه سنگ دختر روانه سرحد خاف و باخرز شدم بچهار روز فاصله تخرآباد در وارد نمودم آدمهای اسبها را برداشته بارض اقدس آمدیم
و خلاصی عیال و اطفال خود را از حضرت رضا علیه السلام استدعا نمودم و مدت شش ماه در خراسان سرگردان کار خود بودم که آیا چه فکری برای آسایش حال خود و عیالم
و چه تدبیری بخلاصی اهل و عیال خود کنم مکرر عریضه با امیر عبدالرحمن خان نوشتم عرایض مرا از راه زدند تا دو نفر مأمور پست افغانستان محرمانه بجز امانات معین شدند
و دو پاکت سر بمهر توسط آنها نزد امیر فرستادم جواب نرسید آنوقت صلاح خود را بقطع مراوده افغانستان دیدم عریضه بحضور مبارک اولیاء دولت ابد
افزون و اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه قاجار طاب ثراه عرض نموده استدعای نگهداری کردم حضرت اتابک جواب فرموده که اقدامات
لازمه در مسترایض شما بعمل می آید مجدداً عریضه عرض نمودم جواب مرحمت شد که شرح حالات خود را با اولیای مملکت اطلاع بدهید مؤلف اطلاع دادم شرحی حر

آمده شد و زحمت نبخشید آنوقت بملاحظه خدمات سابقه اباً جدی که در کابل و هرات بدولت فخیمه انگلیس از ما خانواده بظهور رسیده بود
از جناب جنرال ایلیاس انگلیس قونسول مقیم مشهد استدعای نگهداری کردم اول وعده محبت دادند بعد بنا با شتباه کاری مغرضین
اهل وطن جواب فرمودند که چون شما متهم بدوستی دولت بهیه روس در هرات شده اید ما اطمینان نداریم و فعلاً از نگهداری شما
عذر میخواهیم اینجا هم که مأیوسی روی داد عریضه بدربار دولت علیه عثمانی توسط پست عرض کردم و عریضه نیز بمنیف پاشای سفیر کبیر دولت
مزبوره مقیم طهران نوشتم هر دو مراسله جوابیه سفارت این بود نتیجه الانجاب محمد یوسف خان هروی چهار رباعی را زحمت کشیده
در جواب دو مراسله شما اظهار میشود که این اوقات چون در بعضی ممالک دولت علیه عثمانیه سرگرمی و مشغولیت ببعض اتفاقات است
از اینکه بتوان این گونه اظهارات را اگر دو برابر آن امثال شما مورد توجه گرفت و یا معاش برقرار نمود اینجانب خود را معذور میداند
زیاده زحمت است فی ۲۰ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۴ منیف دهم بجناب شمس الدین پاشای سفیر کبیر که بعد از منیف پاشا
بدار الخلافه مقیم شده عرایضی عرض و استدعای وکالت دولت علیه عثمانی را در خراسان نمودم رد و بدل آن توشیحات زیاد است غایت
اینکه از خراب کاری مدعیان آن شخص محترم هم مرحمتی فرموده از وکالت دادن بمؤلف در خراسان استعفا نمود بعد از اینکه از هر طرف
مأیوسی روی داد و مخارج اسب و آدم و اجزاء و تعلقات مؤلف را نزدیک بکسالت رسانید از آنجائیکه بحکام جزو اشخاص بولند از
از خود راضی هم نمیخواستم التماسی کرده باشم بستی دل شکسته خدمت مولای درویشان و ضامن غریبان حضرت رضا علیه السلام
با طیب خاطر و کمال امیدواری مشرف شده عرضحال نمودم که اسباب آسایش مؤلف را فراهم فرماید که در مقابل همسر و همچشم اهل وطن خود
و غیره پریشان حال نباشم یا هنوز که دارای جزئی متروکات و دو اسب هستم و محتاج بابنای روزگار نشده ام خداوند از مؤلف راضی شده
مرگ عطا فرماید بعد از این عرضحال و خواندن دعای دوازده امام خواجه نصیر طوسی و طلب حاجت از حرم مطهر بمنزل آمدم (مخفی نماند
که قبل از این مقدمات در خراسان سرگردان بقدری که بتوان زندگانی کرد خریده بودم) در شب خیالات مؤلف مجتمع شد بر اینکه عریضه
برجال دولت بهیه روس بنویسم و از آنها استدعای نگهداری و معاش نمایم انا یاری از حضرت ثامن الائمه ع باشد فوراً با تمام مطلب اقدام
نمودم و اول شرحی بجناب ژنرال ولاسف قونسول محترم روس که در خراسان مقیم بود عرضحال نوشتم خلاصه مضمونش اینکه بفقره
اسباب اتهام مؤلف در افغانستان نسبت رابطه و دوستی رجال دولت بهیه روس بوده فعلاً از راه انصاف و مروت رعایت از تردش
حال مرا و تعلقات مرا منظور فرمایند آن ژنرال مردانه که بلند فطرت و باهمت ترین قناسیل و دل آسیمی بود بخوبی پذیرفته دو ماه
انعام مدد معاش مجیجی مرحمت فرمود و قرار دادند که همه ساله آن رعایت درباره مؤلف منظور شود اگرچه آن مرحمت را از لطف خدا
و ائمه اطهار و بسرای حضرت رضا ع میدانم اما واسطه آسایش مؤلف همان جنرال معظم شد خداوند برکت بخزانه دولت بدهد که تا
کنون بهمه نوع رعایت و جانبداری مؤلف را داشته و دارند و این کمال بخشش و مرحمت است که بدون ملاحظه و خدمت درحمت
فرومانده را بنعمت خود نوازند امپراتور اعظم پایدار باد و خدا ایران دولت قوی شوکت توفیق عدالت بدهد که در باره عموم
ناس فیض انعام شان همه وقت جاری و ساری باشد و این ایام والی مملکت خراسان حضرت مستطاب اجل حاج آصف الدوله
بود و زمان قتل شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب الله ثراه که این والی والاجاه بخراسان ایالت داشتند برای حفظ مملکت و مال و
ناموس ملت نهایت کفایت و کاردانی و مردانگی را بخرج دادند و الحق جای تحسین و آفرین است اهالی پیر آن مرد بزرگ که در همچنین وقعه
عظیمی سرحد منتظم با اهمیتی مثل خراسان ابداً صدائی بلند نشود و تعدی باحدی از رعایا نشده باشد لهذا بر همه اهالی خراسان لازم

مقصد از سرگرمی طغیان ارامنه و قضیه دیگر آنها در مملکت عثمانی بود

غلامرضاخان

تشکر آن نیک رفتاری و نیت داری والی مزبور واجب است و از دیاد عزت و اجلال معظم الیه را همه وقت از خداوند مسئلت نمایند

تفصیل قتل اعلیحضرت شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب ثراه این بود که روز هفدهم ذیقعده الحرام سنه ۱۳۱۳ هجری شهنشاه مزبور

از دار الخلافه بقصد زیارت حضرت شاهزاده عبد العظیم عازم شده و آن وزرا نهار مهمان حضرت اشرف میرزا علی اصغرخان

اتابک اعظم بودند بمحض ورود در زاویه متبرکه حضرت عبد العظیم و بجا آوردن قواعد زیارت شاهنشاه مرحوم بنماز مشغول شد

رضا نام کرمانی که میگویند بابی بوده و بعضی میگویند غرض نفسی داشته بانجام عرض و استدعای رسیده کی نمود کسی بدادش

نرسیده بوده آن منافق بلجاجت قصه قتل شاهنشاه را نموده در آن فرصت که شاه مغفور مشغول نماز بدرگاه بی نیاز بوده و

از حسن نیت عدالتی که داشت زایرین را هم از زیارت نفرموده مانع شوند رضا نام مردود با ششلول ششلوله ۱۲ نمره بغتةً

بسینه همایونی آتش میدهد و آن شاهنشاه جلیل القدر که در حقیقت بعموم اسلام و اسلامیان الحق نعمت و غنیمت و با میمنت بود

بدون هیچ تکلمی جان نازنین بجان آفرین تسلیم فرموده جهانی را بماتم خود افسرده دل و عالمی را پژمرده خاطر ساخت

شادمان روح پرفتوحش باد آن شعر معروف که خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه در عشق مجازی بیان فرموده بود بناصرالدین شاه

سعید بحقیقت پیوسته شد چه خوش بود که برآید بیک کرشمه دو کار زیارت شه عبد العظیم و دیدن یار

از انصاف نمیگذرم حضرت اشرف میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم در آنساعت که اینحادثه روی داد تدبیری نمود که آصف ابن برخیا

اگر بودی فکرش را نمودی یکی از حسن تدابیر معظم الیه اینکه جسد مقتول شاه همایونی را میان کالسکه بطوری تا دار الخلافه و محل سلطنت آورد

که بسیاری مردم گمان در کشتن شاه را نداشته یقین کرده بودند که شاه صدمه جراحی خورده معالجه و رفع آن بزودی خواهد شد

از این قوت قلب و تدبیر و تصویب آن اتابک اعظم ایران مدار باید عموم اهالی ایران همه وقت طلب توفیق و آمرزشش

بمعظم الیه از حق سبحانه تعالی نمایند کسانیکه دارای کمال و انسانیت و اطلاع هستند میدانند که در هنگام قتل پادشاه عظیم

او چه حالتی دارد با وصف اینحال آن شخص معظم محترم از عقل و تدبیر خارج نشده اقدام بمملکت داری و نظم امورات

دولتی ایران نمود اعلان جلوس سلطنت اعلیحضرت همایون مظفرالدین شاه خلد الله ملکه در تبریز ۲۲ ذیقعده الحرام سنه ۱۳۱۳

شد یکی از شعرای معروف متخلص براهی ماده تاریخ صحیحی سروده دو چشم خصم برآید بدو برون از این تاریخ جلوس شاه مظفرالدین ای

در ماه جمادی الاول سال ۱۳۱۴ بنده مؤلف مامور قهستان و سیستان شد و در این سفر نیز بعضی رویداد و گذارشات است که مجملی از آن

لازم بیان برای آگاهی مطالعه کنندگان است

سرگذشت سوم بنده مؤلف در مسافرت قهستان و سیستان و بعضی از سرحدات افغانستان

روز ۱۷ جمادی الاول طلب میمنت این مسافرت را از حضرت ثامن الائمه ع نموده از مشهد در راه تربت حیدریه عازم شدم بعد از سه روز

بتربت رسیدم مسافت ۲۴ فرسنگ بود از تربت به رسپاکی با شدم مسافت آن ۱۸ فرسنگ از کنا باد بزیارت کاخ

مشرف شدم مسافت ۵ فرسنگ از کاخ قصبه بیرجند ماه اقامت مؤلف شد از اسباب تجمل چیزی که همراه داشتم پنج راس

اسب و دو راس قاطر و چهار لوله تفنگ ته پر و یک تفنگ دو لول سانچمه پاشنه پر و چند قبضه تفنگچه های شش لول سر قاشی و کری

وغیره و دو خیمه و شش نفر نوکر که یکی از آنان سفر دیده و سایرین مایه زحمت و خون دل و بی تجربه بودند خلاصه بعد از سیر و اقامت

و سیاحت بیرجند و دیدن و بازدید حکومت و اعیان از راه قریه بوجه عازم قریه دربیان و فورگ که اول حکومت نشین خانه سرود و قاین است شدیم

و در این دو قریه چند نفر از نوکرهای سابق مؤلف که بهرات مدتها خدمتگذار بودند ملاقات گشته و نتیجه رفتن فورگ و در بیان نگارنده

آن بود که آنها خوشنود و شاد شوند و مسافت بیرجند تا آن قلعه در میان هشت فرسنگ متجاوز است و از در بیان تا فورگ نیز دو فرسنگ

بیشتر نمیباشد در آن زمان حکومت بیرجند با امیر محمد اسمعیل خان شوکة الملک بود و آن شخص بسیار مرد با قوت و مهربانیست

و قواعد و شیوه بزرگی را دارا است حال باید بقیه مطلب را بیان نمایم دو قریه مذکور باغات مشجر مثمر بسیار خوش آب و

هوائی دارد حکومت نشین جلگه آن دو نقطه است میرزا ابراهیم خان نام پسر میرزا رفیع خان قاینی نایب الحکومه آنجا

می باشد بعد اقامت سه چهار روز از قرای مزبور براه کلاته زولنگ عازم سرچشمه شدیم و در این کلاته پیرمرد

زارعی را دیدیم که یکصد و چهارده سال عمر داشت و با کمال قوت امور زراعت را از پیش میبرد اما از استماع صحبت معمولی

محروم بود مگر باد او بیداد و شیفور و کرنا نطبی بر او حالی میشد قریه سرچشمه در دوازده فرسنگی بیرجند واقع و دارای

پانصد خانوار و بنگاه است روز دیگر دو ساعت بغروب مانده از سرچشمه عازم قریه کندکان شدیم و چون مسافت

دو فرسنگ بود سهل شمردیم اما همینکه از راه که دور شدیم ابر سیاهی از قبله حرکت کرد برق جستن و رعد غریدن گرفت

بفاصله نیم ساعت همه آن نواحی را تاریک و آغاز طوفان نمود اول قطرات باران بقدر یکمثقال و دو مثقال میچکید

و بعد نسیم سردی برخواسته هوا دود ناک شد و از هر طرف تگرگ و ریزه های برف و یخ بر سر ما بحیث بطوریکه اسبها

از رفتار ماندند و امکان مراجعت نبود چراکه از نیم فرسنگ بیشتر مسافت طی کرده بودیم و در آن تلاطمهای سیلی و کوههای

مرتفع که راه باریک و شب تاریک پیش آمد جائی را نمیدیدیم راه بلد هم دست و پای خود را گم کرده چیزی حالی نمیشد

دستها از گرفتن لجام اسب باز ماند نوکران اسبها را باختیار خودشان واگذاشته هر کدام جل و نمدی روی

سر خود انداخته امانت بالای اسب حا نشسته بودند و لند لند میزدند هر چه آنها را دلداری میدادم ثمری نداشت در

بسیاری تلال اسبها بجائی میرفتند که وقتی بآن سمت نظر میکردم پائین دره معلوم نبود و هرگاه اندک لغزشی در سم اسبها

پیدا میشد اسب و آدم پائین افتاده ریزه ریز میشدیم کار بجائی رسید که امید آمیه نجات از آن حوادث نداشتیم نه چیزی

میدیدیم و نه صدائی می شنیدیم آسمان و زمین و کوهسار همه سفید بنظر می آمد خود مؤلف هم از زندگانی مایوس و پیاده شده

هر یک از آدمها که پس و عقب مانده و ساکت ایستاده بود دیا دآوری نموده چند قدمی می آوردم و دلداری میدادم ضمناً

از درگاه احدیت استغاثه میکردم که الهی مرا در اینگونه جائی از عمر ناامید مکن که کسی از حال من آگاه نخواهد شد و اسباب

دفن و کفن از برای ما فراهم نخواهد بود تو را بحق خاصان درگاهت از این مهلکه ما را نجات بده ایزد اکرم و نبی اخیار اشکم

سرازیر شد خدای رحیم شفقت فرموده برای آسایش و نجات این بنده روسیاه یا آنکه خواهان زبان بسته که همراه بودند

رعد و برق برطرف شد و اسبها برفتار آمدند اما گل و برف و تگرگ تا زانو فرا گرفت بمشقت زیاد دو ساعت دیم از شب

رفته بسر کوهی رسیدیم و آتشی بنظر آمد که نزدیک می نمود بدانجانب از تلال عبور نمودیم ناگهان آواز سگی شنیدیم

گوئی آن سگ پاسبان یار بود یا صدایش بانگ موسیقار بود کرد آن آواز ما را فرخناک رفت از دلهای ما بیم هلاک

ای برادر در بیابان هیچوقت نایدت چون آن شب تار از بخت ورنه خواهی گشت از خود ناامید در شب تاریک صحرای سفید

سرد و برف و تگرگ بی حساب چون شود غالب بانسان دو دواب رهنمای عقل حیران شود بیرواد نیز سرگردان شود

کر بگوش او رسد آواز سنگ | گویدش بایستی کشتن تفنگ | پس بغیر حق مشو امیدوار | دست زن بر دامن شست و چهار
تا شوی فارغ ز آفات جهان | آشکارا کرد دست راه نهان | خلاصه با هزار اندیشه داری بآنجانب که بانگ سگ می آمد

شتافتیم تا بقلعه گندکان رسیدیم که خدا اسمعیل نام رئیس طایفه بلوری خراسان در آن نقطه ساکن بود خبردار شده با جمعی از عین و نوکران خود بیرون آمده ما را محترما پذیرفت و بمنزل خود برده باسبان و آدمهای ما منزل و محل تعیین نموده آتش فراوان افروخت در یک برودت را سوخت و چای و غذای صحیحی ترتیب داده صرف نموده در بستر استراحت غنودیم خداوند آنجوانمرد را در دنیا و عقبی مقتضی المرام فرماید اگرچه تلافی زحمات و نیکی او را بقدر قوه با لسان معذرت خواهی و اشیاء دیگر نمودم اما جبران او بهمت من مختصر بود صبح زود چای خورده حرکت کردیم بفاصله هزار قدم آنطرف قلعه چشمه آب گرمی است آنجا هم بدن را شستشوئی داده روانه حسین آباد شدیم عصری رسیدیم بقصر مخصوص مرحوم امیر علم خان حشمة الملک فرود آمده شب را بودیم فردا روانه درود لانو شدیم در این راه طاق زار بیابانی است بواسطه سردی هوا آتش زیاد افروخته روانه شدیم غروبی بدرود رسیدیم اینجا قریه ایست در سرحد واقع است چهار صد خانوار ده نشین و صحرانشین دارد جوانان لایق نظام و سبکان خوب آنجا دیده شد زیارت مرحوم شاه شیخ ابواسحق و وزیر مرحوم او که حافظ علیه الرحمه ذکری نماید در آن نقطه است و خاجه ابوالحسن و خاجه جان محمد نامی در آن قریه و سایر سرحدات آن ناحیه اکثر مسلم اند شب گذشت و صبح روشن شد از آنجائیکه اهالی آن قریه همه جنگجو و منسلط عشایر دیگر کار غیر راهی خودشان می باشند میان یکدیگر شهرت داده اند که این شخص با این یراق و اسبابی که دارد یقیناً سردار محمد ایوب خان است و از این راه بافغانستان عازم شده بپائید برویم استقبال او سرحدی خود را بار و جلو دهیم و پیمان محبت از او بگیریم لهذا دسته دسته جوق جوق با لنگیهای مخصوص و تفنگهای شکاری می آمدند و صف سلام می بستند این دسته را چای میدادیم دسته دیگری می آمدند مؤلف از همه جا بیخبر تعجب از حرکات آنها میکردم آخر یکنفر از آنها که رئیس و عاقلتر از همه بود نزدیک آمده و آهسته بگوشم گفت که ما شما را شناختیم شما سردار محمد ایوب خان هستید و حال که عزم افغانستان دارید بی لشکر و سپاه خوب نیست بروید این جوانان ما برای جانفشانی رکاب شما حاضر شده اند مؤلف از این گفته او بسیار عجب نمودم و جای تعجب بود زیرا سردار والا تبار محمد ایوب خان در آخرین شکست و برهم خوردن روزگار خود که پناه بدولت علیه ایران آورد خود مؤلف خوب بخاطر داشت که از همان راه آمد و اول آبادی خاک ایران که شکست خورده های او دیدند همین قریه درود بود و سردار معظم له سه چهار روز در اینجا اطراق داشت با وجود آن شخص عاقل شان هم از اشتباه یقین کرده بود که سردار محمد ایوب خانم الحاصل هرچه با آنها میگفتم والله من ابدا بستگی بسردار مزبور ندارم مرد فقیری هستم میخواهم از راه سیستان بکابل بروم آنها باور نمیکردند و هم می گفتند سردار ما را از دوستان خود محسوب نمیدارد که خیالات خود را اظهار نمیسازد بیچاره مؤلف دوچار اشکالات شده بودم و چون منازل بادیه در پیش داشتم و اسبها لاغر بودند مخصوصا پنج شش روز خیال اطراق کردم و از این آوازه نمیدانم چه نفوذی بسرحدات فراه و قلعه کاه و لاش و جوین نمود که سه روز بعد خبر رسید بتمام راهها و سرحدات خاک متصرفی افاغنه سالخو (?) و سوار فوق العاده آمده و اینخبر به برجند رسید سرکار شوکة الملک

کبوده و یزدان دو قدویت در سرحدات و قصبه قاینات واقع

یزنیه سوار و سربازی نموده بطرف کبوده و یزدان و نقاط دیگر تعیین داشت این مطلب بیشتر باعث یقین اهالی شده بود مؤلف یکروز بواسطه دیدن قله کوه که او را در تواریخ کوه سه بند (?) می نویسند از درود حرکت نموده ظهری بکمر آن کوه که در یکفرسنگی درود واقع است و آنجا چشمه آبی دارد سواره رسیدیم و چون از آنجا بطرف بالای کوه راه اسب نیست پیاده شدیم و دو نفر چپر آب بر دوش داشتند و دو نفر اسباب چای با یکنفر هم از نوکران خودم پای دامن کوه گذاشته بالا رفتیم دو ساعت و نیم بغروب مانده روی آن کوه رسیدیم آنجا را می گفتند جای پشنگ بوده است و دیگر معلوم نیست پسر افراسیاب بوده یا دیگری اما از اوضاع و علامات عمارات او جز بقوه سلطان یکسی دیگر امکان نیست و عمارت ساختن بدان محل امکان نداشته تفصیلش اینکه در سر کوه حوضهای سنگی مخصوص بوده و عمارات عالی بر بنیاد دیوار اطراف انگشتی بر دوش تعبیه کرده بودند از سرچشمه کمر کوه بقدر قوه بزنها آب بار میکردند و براه مارپیچی از سنگ و گچ ساخته بودند که حالا هم علامات آن راه بسیار جاها هست می بردند تمام آن حوضها با نقرار شرب میشد و خیلی کوه مرتفعیست از بالای آن بسیاری قراء و الکای دور و نزدیک نمایان است بعد از سیاحت آن نقطه و صرف چای از کوه بزیر آمدیم و غروبی بسر آن چشمه رسیدیم نماز خوانده و غذا صرف نموده عازم قریه درود شدیم و فردا صبح بدلالت دو نفر بلوچ جازه سوار عزیمت راه بندان و سرحدات لاش و جوین افغانستان شده و از برای رفع خیالات اهالی درود ارقامی که در باب مسافرت خود همراه داشتم ارائه داده روانه شدم

تفصیل سرگذشت

سیستان در قسمت بطرف بلوچستان و کند حوض دار و ترقو و طاحونه مخروبه هائیکه در قدیم آباد بوده و مراجعت بسرحدات چکانسور و ناد علی و بنه کوهک و لاش و جوین و کوه قوچ مفصل است که اگر شرح نمایم مثنوی هفتاد من کاغذ شود مجملی از دیدار و مراجعت خود بیان می نمایم از لاش و جوین و نواحی کوه قوچ بداخل افغانستان عبور میکردم چراکه دستورالعمل برای سیاحت آزاد داشتم و ناچار تحقیق و سیاحت آنجاها بودم بدامنه قلعه کاه بنقطه رسیدم که قریه در مقابل بود او را جوکند می نامیدند از قراء نشیب کوه قلعه کاه است فرود آمده شخص بلوچی را برای خرید اشیاء لازمه فرستادم و حکومت قلعه کاه و سایر آن سرحدات از طرف امیر افغانستان با آخوندزاده ملا فقیر محمد بود و با اینکه نهایت اهتمام را در امور سرحدداری داشتند ملتفت ورود مؤلف نشدند شخص بلوچ خوراکه با دجها و علوفه اسبها آورد بعد از ظهری حرکت نموده بزیارت امامزاده زید شریف شدیم و این امامزاده جلیل القدر محل مدفنش خیلی با رعب است و تزلزلی در دل آمده و شده کنندگان بهم میرسد و دو معجزه نمایان همه وقت از آن بزرگوار ظاهر است یکی آنکه هنگام غروب و نزدیک طلوع آفتاب صدای نقاره با بانگ کوس مانند آن طبل و خوش استماع میشود که اهالی آن صفحات حمل بنقاره غیبی مینمایند و دیگر ریگ روان در آن اطراف زیاد است شمال آن ریگ ها را از سمتی بطرف دیگر حمل و نقل میکند تا مقابل روضه مطهر آن بزرگوار و در اطراف آن مانند دیوار تلال ریگی درست می شود بطوریکه آلوده بمحل مدفن نمیشود بعد از تشرف زیارت امامزاده زید روانه کوه آتشان و چاه دم شدیم غروبی سر چاه دم فرود آمدیم آب تلخ شوری دارد از آب مخصوص که بار اشتران بود چای خورده خواستیم استراحت نمائیم که ناگهان صدای همهمه و شیهه اسبان شنیدیم یکی از نوکرها جلو رفت و مستوحشانه برگشت که اینک متجاوز از صد سوار رسالهٔ سرحدی افاغنه که خبر ما را شنیده تعاقب کرده اند مؤلف از جای برخواسته تفنگها را برداشته با چهار نفر نوکر باسبها سوار شده و سایر همراهان را گفتم اسباب و تدارکات خود را بار نموده مستعد باشند و خدا را یاد کرده متوسل بائمه اطهار شدم و سر راه بر آن انبوه گرفته بزبان افغانی گفتم سوکره تمام آنها خوش

سوکره مزکسته

رساله‌های شاهی قزاق مخصوص میشوند که همراه امیر مقامشان در سفر و حضر باید باشند و خیلی مفتخرند

شده مسجد را آواز کردم و یکنفر از آنها نزد خود خواستم نزدیک آمد بزبان افغانی احوال پرسی کرد اظهار داشتم که من از رساله‌های
شاهیم از طرف امیر صاحب برای سرکشی سرحدات و شماره گوسفندان ایلات آمده ام شما چه کاره اید راست بگوئید گفتند ما فالیزیم
و از این راه بطرف قائنات میرویم و اهالی انار دره می باشیم در آنشب تاریک که مؤلف دانست آنها از مردمان معامله گرند و از این پر راه
بواسطه خرج و باج و پول مذکور میروند گفتم پس راهداری حاکم شما کو چرا از بیراهه میروید اینجا سر کنید تا فردا بنویسیم از حکام شما اجازه
بیاید و راپورت اینکار را بامیر صاحب بدهم بیچاره های افغان که بضرب گلوله توپ مطیع نمیشدند تکه را خورد کرده آتش افروختند
و میان یکدیگر نشسته در آن شب صلاح بر این دیدند که تقدیمی بدهند و خود را از دست ما خلاص کنند و خواهش کردند که مؤلف نزدیک
آنها بروم چون از خود واهمه داشتم نرفتم و بدرستی شمچه اسامی آنها را از دور پرسیدم و مینوشتم مقصودم اینکه مرا خیال سرحلقه
سارقین و مهاجرین نمایند والا قصدی بجز خلاصی خود نداشتم آنها مخوف و مضطرب با کمال تضرع پولی تقدیمی آوردند و گفتند
میتوان قطع نظر کرد دشتر دیدی نه گفتم بسلامت آنها بطرف منزل مقصود خود رفتند مؤلف نیز با همراهان در میان تک و بیابان زده
آنشب را تا صبح اسب راندیم هنگام طلوع فجر بسر چشمه سار و چاه نیزار رسیده خسته و ذله فرود آمدیم چای خورده جوی باسبها دادیم و
سوار شده بنزدیکی لانو بخیلهای جمال افغان که محض چرای گوسفندان خود بخاک متصرفی ایران آمده بود رسیده فرود آمدیم نهار خورده
خوابیدیم دو ساعت و نیم بغروب مانده حرکت کرده شب را بخاک خونیک ورود کردیم این نقطه منحصر است بیک چشمه آب که دوازده چاه حفر
شده و آب آن یکباغچه را شروب می کند و هشتاد درخت عناب و چند اشجار دیگر دارد اهالی آن مذهب حنفی دارند و تمام شان
صد و بیست راس بز و گوسفند دارا می باشند و خانه معیشت زندگانی هر کدام منحصر است بیک نقبه که در زیر زمین کنده اند و از خانه اش
اقامت گورشک می کنند و خوراک زمستان شان شلغم جوشیده و کمی نان و تابستان سایر علوفه و برگ شلغم و شیر و روغن است دیم شان
هر کدام نیم من گندم است که با بیل میکارند و قانع تری از آن مردم در تمام عالم دیده و شنیده نشده و تمام قریه شان سی و سه خانوار است
همه متفق شده در روی زمین یک مسجدی بنا نهاده اند و از موی بز پلاسی بافته اند و شبانه روز پنجوقت نماز خود در اینجا می آورند و عبادت
بفلک ندارند از قناعت شان این بس که یکی از سلاطین بزرگ ایران که خود آنها میگویند شاه عباس جنت مکان از آن راه عبور می کرده
اهالی بزی تقدیم نموده استدعا کرده بوده اند که مالیات چشمه را بآنها ببخشد آنهم بخشیده و فعلاً مالیاتی از آب و اراضی خود نمیدهند
پول را خوب نمیشناسند خلاصه آنجا دیدم سرپناه دیگری بجز آن مسجد نیست فرود آمدم آنها از زیر زمین در آمده هجوم آوردند که
ما را از مسجد شان خارج سازند دیدم اینکار قدم و پول کار نمیکند و صرفه از طرف شدن با آنها نمی بریم گفتم ای برادران مگر شما اسلام نخواهید
که مرا از محل امن و خانه خدا در این شب تاریک بیرون می نمائید و حال اینکه اگر بشناسید چکاره ام خود افغانی محض در دوستی خانواده
خواهید ساخت گفتند چکاره اید گفتم بنده برادرزاده مرحوم صاحبزاده عمر جان چون آن مرحوم را امیر عبدالرحمن خان در کابل بشهادت
رسانید صاحبزاده ملا فضل حق پسرش دیگر شده از هرات بخاک متصرفی ایران پناه برده و در باخرز ساکن است این ایام که امیر صاحب
با خانواده مهربان شده مخارج مرا داده مطمئن و مامور فرموده که بروم صاحبزاده صاحب را از ملک ایران بافغانستان معاودت دهم
بمحض استماع این سخن آن مردم با اعتقاد پروانه وار دور هم گردیده دست و پایم را بوسیده در قسمند زنان پیر و مردان کامل که در
زیر زمین بستری داشتند برحمت آوردند که بفیض عظمی نایل شوند و هر کدام توقع رشته طریقت از مؤلف کردند پیچیده نخ موئی که
برای دوختن دوز جل و نمد اسبان سفر همراه بود قطعه قطعه کرده گره کرده دعا خواندم و بآنها دادم و چای مخصوصی نیز

صاحبزاده عمر جان در هرات شخص محترمی بود و طریقه نقشبندیه را ارشاد می نمود و از سلالات اهل سنت و مریده اینخانواده در افغانستان بسیار است

برآنها

برآنها چشانیده نفری یکقران پول ذخیره کفن بر ایشان بخشیدم همه زیاد کوهی که در بخانهای شان خنجک از سنگ روئیده است
دو عمر از قناعت نمیخوشند و ثمر آنرا جمع کرده بدهات دور برای لقمه نانی میبرند اجازه سوختن و اطمینان تمام نشده
دادم همه متفق شده بزغاله تقدیم آوردند نماز خفتن از مؤلف تمنای پیش نمازی کردند هرچند طفره زدم بجز رفت عاقبت نماز خواندم
و آنها اقتدا نمودند از بسیاری اعتقاد و صدق آنها همان نماز هم یقیناً قبول درگاه خداست الحاصل شب بودیم فردا صبح از مدد آنها
آنها ۳۳ ظرف شلغم جوشیده تعارف آوردند و بعد مؤلف حرکت و وداع نموده راه بلد مخصوصی از آنها گرفتم که تا دو فرسنگ همراه
بود و آنشب را بقریه رزه و شب دیگر بدستگرد جلگه بخانه محمد یوسف خان تیموری آمدیم آن آدم صحیحی است پذیرائی کرد دور من شیشلوله
باو یادگاری دادم آمدیم بطبس جلگه میرزا علا مرسول خان نامی که مستوفی جلگه است پذیرائی کرد آنشب را بودیم مشار الیه مرد عاقل و
با کمالی بود فردا بمشایعت ما تا کرماب آمد و این نقطه زیارت شاهزاده سلطان ابراهیم برادر حضرت امام رضا علیه السلام است
اول بچشمه آب گرم آن رفتم که حوضی هشت پهلو دارد و سنگی بزرگ در میان آن حوض است و دو سوراخ پهلوی هم دارد از یکی
بقدرت خدا آب جوشان و از دیگری آب سرد جاری است و هر دو مخلوط شده مثل آب حمام معمولیست غسل کرده بزیارت مشرف
شده انعامی بمتولی و خدام داده از آنجا حرکت کرده بچزنگ آمدیم بمنزل میرزا علا مرسول و مهمان او بودیم حسینعلیخان حاکم
چزنگ که آقازاده امیر قائن بود بدین آمد فردا از آنجا بنوقاب شدیم آنجا میرزا محمد حسین خان که آنهم بستهٔ امیر بود پذیرائی کرد از آنجا براه هندوالا و دره جرم
و حلف که مسکنهای اعراب بدویست بزوهان ورود کردیم آن نقطه جای خوش هوا و باغات و اشجار زیاد دارد و شخصی علی نام در آن قریه مجهول الحال
ادعا نموده که حضرت رضا علیه السلام بالای آن کوه مدفون شده است مشار الیه رفته در آنجا قبری دوار از سنگ حوضی تراشیده و صحنی از سنگ ساخته و شهرت قبری یا مقبره داده صبح و شام
آنجا بزیارت میرود و نهالی چند در سر آن کوه نشانیده چون معتقد است خداوند او را امید نظر بوده در زمستان و موسم برف برگ آن اشجار سبز است و بیچاره این
اعتقاد چند کاغذ در آنجا نموده منجمد چهار اطاق بدست خود برای ورود مسافرین ساخته الحاصل در این نقطه غلامرضا و غلامحسین بیک و محمد رضا نام از
خوانین زوهان پذیرائی کردند و عازم سیدیه شده از راه کرماب تاج خان و نبی آباد و سلطان آباد و پاشا آباد و دفاع آمدیم این دو قریه در این اما الانار
شاهی متصرفی مؤلف است از خواف سرحد خوش آب و نمک سار و موسی آباد رسیدگی نموده بکرات آمدیم از کرمات دو دسته بهشتادان جهت تعیین سرحد
رفتم پیچ بقلعه کلاغ پرده که متصرفی ایران است در و کردم پیچ سوار صاحب منصب افغان و بسیاری از اشترسوارهای سپهسالار و حکومت هرات که از سفر آمده
آنجا بودند که واقعاً زندگانی را ادا گفتم که در این بیابان امید خلاصی اند آنهمه جمعیت ندیدم اما چون نگهبان و وسیت از رحمت اولیا آنها مرا
خیال حکمران تابعه دوریش شد که ایران نمودند و شترهای طایفه بهلوری که در بیابان بچرا مشغول بوده خیال سوار کرده چند نفر الحو که همراه داشتند
تعارف آورده استدعای معاف خود در اکردند از قرار تحقیق سواران و شترهای حکومت و سپهسالار در بیراهه بطرف تربت و ترشیز رفته بودند اشیاء
خود را فروخته و خرید کرده مراجعت نموده جاده ها هم بر حذر آمده بودند و با این وسیله نجات یافتم هشتادان شهری بوده از اقلیم
ایران در زمان خلافت بنی عباس راه عبور قوافل خراسان بطرف هرات و شهرهای آن محل بوده که فعلاً آثارشان باقیست و در زمان قتل و غارت چنگیز خانی
بهنگام عبور اردوی عساکر هلاکو خان آن شهر تاراج و ویران شده دیگر آباد نشده است و در سنه ۱۳۰۵ بواسطه تصرف و تعیین حدود آن مابین دولت علیه ایران
و امارت افغانستان گفتگو شد از طرف ایران مرحوم میرزا اسمعیلخان ناظم الملک و مرحوم میرزا محمد علیخان مهندس و نواب اعلاء السهام الملک و از طرف افاغنه
جنرال غوث الدینخان و از دولت انگلیس جنرال مکلین بدان نقطه آمده تعیین حدود کردند ولی افسوس که هشتادان در سه قسمت آن بعضی را منبع بخاک افغان
و اراضی بتصرف ایران مانده و بعضی را منبع در ید ایرانیان و اراضی بضبط افغان است الحاصل از هشتادان بکرات مراجعت نموده

کلوخ پرده

شیخ میرزا محمد علیخان برج میرزا عبدالرحیم خان کاشف الملک است

از راه ارزنه

از راه ارزنه با منزه تبریک دار جام بسلامتی بارض اقدس وارد شدم

سرگذشت چهارم بنده مؤلف

در این ایام بخراسان جناب آقا میرزا زین العابدین رئیس الطلاب برادر مرحوم شریعتمدار سبزوار با قساوت در ترویج امور شریعت سعی بی اندازه [illegible] طلاب مدارس را با خود همراه ساخته بود و ادارات بعضی ایشان تا سیح تمام ادارات حکومتی و محکمه های شرعی شده بود [illegible] و منشی و محرر زیاده در آنجا بودند و چون آقا سید حسین مردی صادق و بی خیالی بود حضرت اطرافی با نجه خود دخل و تصرف تمام امورات ولایتی خراسان میکردند بلکه در خیال ما تعیین خیالات بیند که دولتی بود و بسیار ادعا داراز به طرف سایر علما در آورده بموجب طلاب افزودند مؤلف هم بواسطه جهدی که آقا سید در امور دینیه داشت ارادت تامه با دو بسته جزو خواص بودم تا آنکه از اشرارات دو سه نفر اطراف دولت علیه مجبور برفع و دفع این غائله شده کسی را جلب دولت ما مور ایالت قصد حمله در به بخانه آن آقا سید حسین نمودند و چرا و بعضی رعایای خراسان هم با آنها بدست و همخیال شدند مؤلف بخانه خود سحر نشسته با آقا حاجی میرزا آقا نامی از طرف آقا آیه تقیه در آورده آدم های خود در [illegible] که دارید [illegible] را بدهید برای محافظت تا پیاده برند جماعت کردم چند تفنگ و چند قبضه شمشیر و تپانچه دادم و شش نفر آدم فرستادم که جان نثار آقا باشند حاجی میرزا آقا گفت آن تفنگ دو لوله مخصوص و شش لوله های [illegible] را بدهید گفتم آنها را دو دارم و باید خودم باشم که آنها را نگاه بداریم و الا کسی [illegible] گفت یعنی چه جناب آخوند ملا مسلم و جناب آخوند ملا [illegible] و شیخ نصرالله [illegible] خودشان از عهده بر می آیند چون دیدم عذر پذیرفته نیست ناچار آنها را هم دادم حال خودم عزیزم مطلب را هم نمیدانم و خبر [illegible] که مامورین با منزل رئیس الطلاب رسیده بودند آدم های مؤلف بعزم زد و خورد مستعد شده بودند آقا خودشان جلوگیری فرموده بودند لهذا تمام یراق و آدمهای مؤلف بدست غیر افتاده و خود آقا را هم گرفته بشب مفقود داشته فردا صبح بعد از اینهمه زد و گرفتاری آدمها از طرف حکومت و یکی از [illegible] خراسان نهایت سخت گیر را بمؤلف نمودند [illegible] بود خداوند محفوظ داشت اما از عقب گرفتاری طلاب چند یوم بعد آقا را با طمطراق زیاد بارض اقدس عودت دادند معلوم شد جناب [illegible] شب خود در اینجا [illegible] مخفی شده بوده هم در این روزها حضرت آصف الدوله از ایالت خراسان معزول و نوبت غفرانمآب رکن الدوله منصوب شده و هم بخواهش یکی از رجال دولت بهیه روس عیال و بازماندگان مؤلف را از هرات مرحوم امیر عبدالرحمن خان محترماً بارض اقدس فرستاد عیال دار و مخارج مؤلف زیاد شد چون یکسال هم از اهالی خراسان سابق بر این گفتگو ها گرفته بودم و کلفت و خانواده ام کمتر از چهارده نفر نبودند همه جهت شش نفر نوکر دائمی داشتم انجیزات هم که آمدند نفر بجمعیت ایشان افزوده شد و هر گاه بعسرت زندگانی میکردم کمتر از صد و سه تومان مخارج نداشتم و هم در این ایام شرح [illegible] و خطی در تجار بعضی هم جوارها که تجدید و آن صفحات شده بود و با شرح مفصلی از تحقیقات و سیاحت خود محض خیرخواهی توسط یکی از اولیای دولت بحضور شاهنشاه ایران پناه معروض داشت در خیال [illegible] امورات سرحدی خراسان بود ۷ از تفصیل این سرگذشت پیش از این تکلیف تشریح آنرا نداشتم چون وقت مقتضی نبود

سرگذشت پنجم مؤلف

در اینسال که سنه ۱۳۱۵ هجری و فرمانفرمائی خراسان با نواب غفرانمآب رکن الدوله طاب ثراه بود از کثرت مدعیان بیجهت که از راه بخل و شقاوت با مؤلف عداوت داشته از هر گوشه و کنار رسید و [illegible] برآمده انواع و اقسام اسباب چینی ها میکردند منجمله میرزا علی اشرف خان ناجی احتشام الوزاره که از طهران بکارگذاری خراسان منصوب شده و آمده بود چند نفر از تجار و اعیان افغانستان که بارض اقدس بودند بدستور العمل محل مخصوصی آمدند نزد مؤلف که ما هر کدام [illegible] میخواهیم هدیه و شیرینی بایشان بفرستیم همه جهت صد و بیست تومان تقدیم می آوریم شما [illegible] را یکان یکان معرفی کنید و آن تقدیمی را حضوراً خودتان بکارگذار بدهید من بیچاره دعاگو حرف آنها را صدق دانسته [illegible] کارگذار رفتم و مطلب را اظهار نمودم آن حضرات با قوال خود ثابت نشدند دیگر عقبه نکردم کارگذار طمع کار همه روزه منتظر آن پول بود وقتی مأیوس شد کینه مرا در دل گرفته با خود خیال کرد که صحبت یوسف [illegible] معدود اول بواسطه گفتگوی منزلی میرزا عبدالله نام منشی قونسولگری انگلیس تهمت ناحقی بمؤلف کرد محاکمات آنرا ارجاع بکارگذاری نمودند آنکارگذار مطلب آشنا ناحق تصدیق اقوال آنها را کرد و از آنجهت صدمه و خسارت زیاد بمؤلف وارد آورد از خداوند تلافی آنرا خواسته ام بنده مؤلف هم دیدم [illegible] ترک [illegible] داده بکارگذاری نمودم تا زمانی که

خلعت ایالتی از قبل همایونی بنواب غفرانمآب رکن الدوله از طهران می آوردند اهالی شهر و توپخانه و افواج باستقبال رفتند مؤلف هم که همه وقت در خیال آموختن قواعد دولتی بود خواست بداند قانون خلعت پوشی شاهزادگان و حکام ایران چیست با چند نفر از اهل خود سوار شده رفتم و همان لباس معمولی [illegible] بود تا در باغ مصلا اجزاء ایالت که طرف رابطه بودند همه جا احترام کردند تا خیمه مخصوصی که والی نشسته بود و امراء ایستاده بتبریک میگفتند در بانجیمه خود را عقب کشیدم چون از در باغ باتفاق امیرالامراء العظام حشمة الملک و سرکار رفیع الدوله امیر توپخانه [illegible] بورود میان خیمه نمودند رفتم و تبریک هم گفتم ایالت اظهار محبت نیز فرمود کارگذار امر بود آنجا حضور داشت و خیره خیره مرا میپائید بعد از حرکت آن مجلس بشهر آمدیم فردا پس از کارگذاری پیغام آمد که بیائید شما را ببینیم مؤلف که بیگناه بود بیخیال آنجا رفت بمحض ورود در محل [illegible] و محقری مرا حبس کردند و خیال اذیت و آزار هم داشتند خدا نخواست اما [illegible] آمد در بر راهی بست [illegible] با دو حواله میکردم باز میگرد و میرفت یکی دیگری می آمد در بر راهی بست باز با [illegible] در شوقی میدادم که در بر آنجا باید میرفت دیگری می آمد که من نایب و [illegible] شما مقصر [illegible] باید در [illegible] باشد بارفته [illegible] می کردم القصه تا هفت ساعت باین مصایب گرفتار بودم خداوند کسی را بدست [illegible] ظالم گرفتار ننماید تا خبر بقونسولگری روس رسید ایوانف که جوان مهربان با محبتی بود و بنیابت قونسولگری خراسان را داشت شخصاً از جانب قونسولگری سوار شده بکارگذاری آمد و اسباب خلاصی مرا فراهم کرد خداوند او را توفیق بدهد خلاصه از بدرفتاری و حرفهای [illegible] احتشام الوزاره و اجزاء او خصوص [illegible] که پیشکار خود قرار داده بود و [illegible] بود بعد از آمدن نزد جناب [illegible] قونسول روس و بیان حال خود و تاسف شدن آنمرد محترم خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده عرض تظلمانه کردم [illegible] بود و فردا آنروز دو ساعت بعد از ظهر تلگراف معزولی احتشام الوزاره از طهران رسید [illegible] حاکمان در زمان معزولی همه مسلمان و [illegible] شوند فقط ایرادی که در این استقبال بمؤلف وارد آورده بودند این بود که شما چرا بدون دعوت و احضار رسمی در آن مجلس حاضر شده بودید لهذا مطالعه کنندگان کتاب خود بدانند [illegible] بور ورود جامه های مستقبلین نشسته و تبریک خلعت پوشان بود بمؤلف اینگونه ایرادی وارد آورده که حالا مرا جواب داشته آیا اگر مستقبلین [illegible] چه [illegible] پس [illegible] بخانه [illegible] رفت

سرگذشت ششم مؤلف ۱۳۱۶

در اینروزها بواسطه سلطان [illegible] فوج فیروزکوه بدستیاری سربازان [illegible] خود ذخیره و قورخانه دولتی خراسان را شکافته هشتاد و دو لوله تفنگ ورندل و سه هزار فشنگ برده بودند مؤلف شبی در خانه خود نشسته بودم یکی از سربازان قراول در بیرون آمد که شخص سربازی از فوج ما تفنگ [illegible] بدست آورده و حال [illegible] میفروشد خود آن سرباز و تفنگ حاضر بود گفتم آوردند چون تفنگ و فشنگ را بهمه وقت طالبم آن تفنگ را [illegible] پنجتومان خریدم و پوشش دادم و در اطاق خلوت پهلوی تخت خوابگاه خود گذاشتم روزی یکی از دوستان خیلی یگانه مؤلف آنجا آمد [illegible] و آن تفنگ را دید یکشبی از راه دوستی با رفیق نامحرم نصیحت میکردم که تو فرزند شخص محترمی چرا باشی با این شمایل و جوانی خود را آلوده عمل تریاک و خلاف [illegible] نامناسب مکن و چون با پدرش طرف دوستی بودم خواهش کردم که فرزند خود را [illegible] و مطلب جلوگیری نماید که نتیجه اش بد است رفیق نامحرم از این نصایح شفقانه رنجیده خاطر شده بنواب اعدل الدوله که آنوقت رئیس قشون خراسان بود اطلاع داده بود که [illegible] سرقت قورخانه نزد فلانکس است روزی مجلس تعزیه داری امام علیه السلام در منزل مؤلف منعقد بود ناگهان پنجاه شصت نفر پولیس و توپچی و سرباز و صاحب منصب وارد شدند اهل مجلس همه مضطرب شده هر کدام خیالی کردند هر که اینگونه وقایعی دیده میداند چه عرض میکنم که بخانواده انسان چه میگذرد [illegible] از رئیس آن مامورین جویا شدم که مطلب چیست گفتند شما را حضرت والا خواسته گفتم بسیار خوب اما با این جمعیت من نخواهم آمد

اگر میخواهی خودم بارک پیام جمعیت را مرخص کن دو سه نفر باشند با هم برویم و با کارگذاری اطلاع بدهید از آنجا بقونسولگری اظهار نمایند
پیغام پاید تا من بروم آن صاحب منصب مرد معقولی بود از مؤلف قول گرفت که حتما همراه او بروم ده نفر نگهداشت و سایر مهاجرین را
مرخص کرد رفتیم مؤلف بارک و منزل نواب والا اعدل الدوله رفت آنوقت دانست که گرفتار تهمت سرقت قورخانه شده است
و از آن زمان خرید تفنگ تا زمان بردن سرقت قورخانه دو ماه متجاوز شده بود الحاصل تفصیل را جویا شدند گفتم بر که نزد من ثابت گشته
بما ثابت شده و باید از عهده برآئید گفتم پس ماخذ ثبوت را بفرمائید گفتند سربازان تفنگها را دزدیده بشما آورده اند و خریده اید تا حق
دو سه نفر سرباز ناشناس را هم مخصوصاً تعلیم کرده بودند که بگویند با فلان قدر تفنگ بشما داده ایم و شما فلان قدر پول بما داده اید خرابید است
که ابدا آنها با آنسرباز طرف گفتگو نشده بودم ~~ در این روزها هم جناب جلالتمآب اجل میرزا محمد قلیخان منتجب الملک بکارگذاری خراسان منصوب بود
و این شخص مرد متدین و مقدس و درستکاری بود از آنجهت صریحاً بنواب اعدل الدوله گفتم در این باب بدون اطلاع کارگذاری حق مذاکره با مطلب را
ندارید و بنده هم جواب نخواهم داد و این بود از طرف ایالت بکارگذاری رجوع کردند و قیل و قال المطلب زیاد شد مدعیها که این گونه فرقه ما را
ارضه الحجو ساخته شهرت میدادند که فلانی بخیال یاغیگری و خودسری افتاده بوده که فقط تفنگ و فشنگ از قورخانه دولت برند طوری این سؤال را
دارای اهمیت کردند که جنرال قونسول روس بکلّی صرف نظر از همراهی و حمایت مؤلف کرده گمان می نمود سرقت قورخانه بتصویب مؤلف
شده حتی تشهیر مرا قطع نموده و سخت جواب دادند بنده مؤلف چون مطمئن بصداقت خود بود عرض حال با اولیای دولت علیه ایران نمود
و جناب منتجب الملک هم که همراه پناه دولت جانبداری مسطور میفرمود تا تلگرافی از حضرت اتابک اعظم بنواب غفرانمآب رکن الدوله رسید
که باید متعرض مؤلف نشوند و هم برای خجلت مدعیان در جای دیگر پیت و شش تفنگ و دو هزار فشنگ بروز کرد و سلطان خبر آورد که باقی
سرقت قورخانه شده بود دستگیر نمودند و مطلب آشکار شد بعد از این قضیه مؤلف عزم حرکت بطرف طهران نمود و مصمم رفتن بخاک دولت
عثمانی شده بود چرا که بسیاری از اهالی افغانستان بدربار اعلیحضرت پادشاه ایران رفته هر کدام بطریقی مخصوص تصدیع افزای خاطر
آن دولت شده و بعضی هم بجد و خلاف کاری متهم گردیده رجال دولت علیه ایران بروبه بزرگی و عدالت خود از هر یک نقص بخشی
فرموده بودند اما وقر مهاجرین و اهل وطن بکلّی از میان رفته بود از اینجهت گفتم مؤلف هم که بطهران برود و استدعای نگهداری از دولت
نماید جز مایه خجلت ثمری نخواهد بود اگرچه بزرگان ایران صاحب فتوت و گذشت و مروت هستند و تحمل که این خیالات را قابل تصور و اعتنا نمیدانند
دیده اند اما نگارنده بخیال و هم غلط افتاده امید نگهداری کامل و همراهی از رجال دولت علیه ایران نداشت هم در این ایام شرحی از
حالات خود در ابتدا بسفارتخانه دولت بهیه روس معروض داشته بودم و یکی از رجال آن دولت هم که واقف بحال مؤلف بود تعهد نگهداری
نموده از قونسولگری سؤال کرده که هرگاه فلانی بکلّی از آن اداره مایوس است من فکری از برای او برداشتم و این ایامی بود که مؤلف
اسبهای خوب و آدمهای حاضر داشت و در شرف حرکت بود شبی جنرال قونسول پیغام داد که بخدا حافظی بیائید رفتم دیدم از در ملاطفت
در آمده اول تشریف دو ماهه بازمانده چرا که تقدری چیز گذاشته بود تسلیم نمود و بعد خواهش ترک سفر نموده معلوم شد
که هم از عدالتخانه و هم از آن شخص محترم توصیه جانبداری مؤلف بقونسول معزی الیه آمده و راضی بقطع همراهی
مؤلف نخواهند شد قرار باستخاره دادم فردا صبح بحرم حضرت رضا مشرف شده نیت کردم که اگر عیال و اطفال
مشهد بگذارم و عازم سفر شوم چطور است دیگر آن مشورت نمودم ترک سفر خوب آمد و عزم سفر بعد داشتم تا نوز
حضرت رضا ۳۴ مرا از آستان خود اخراج نفرموده لهذا اسباب سفر را بهم زده همت مولا نمیتوان پتیمت را با ناقابل تبدیل کردم

اعدل الدوله پسر مرحوم رکن الدوله طاب ثراه است

جناب منتجب الملک داماد مرحوم صدر الممالک طاب ثراه است و این مقدّس بجناب شهود و معروف است

اتابک اعظم حضرت اشرف میرزا علی اصغر خان است

سرگذشت هفتم مؤلف

در سنه ۱۳۱۶ دنیال اخانم شاه ارصیه سردار محمد خان فوه مرده را اسحق خان قرائی زوجه عبد الحسین خان پیرپنجه که از خواتین ثقه محترمه نجیبه
عاقله روزگار بود بطرز ارث از آباء و اجداد و قدمای خانواده با آن دو دمان که مجدداً آمده و سلاله شریف مسلم منظمه ایشان آسایش حال و پرستاری خدام و کلفت خود را از مؤلف تمنا
نمود و در عوض طومار معتبر و قباله جات املاکی موروثی خود را بانچه دعاوی و حقوقاتی که داشت در رید اختیار مؤلف واگذار شد نگارنده شرح حالات این مسئله را بطهران بحضرت
اولیای دولت و حضور اقدس همایونی یورپورت داده تکلیف خواست از حضرت مستطاب اجل میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه با فا و اطلاع اعلیحضرت قدر قدرت
شاهنشاه عادل مظفر الدین شاه جواب رسید که انتقالنامه شرعیه در این باب از صبیه سردار محمد خان بگیرید البته دولت بشما همراهی خواهد فرمود و استمراری در این باب
انیحضرت بجانم سردار عنایت خواهد شد و مواجبی تر تجو دنیان داده میشود نگارنده بنده تمام متجاوز از هزار و پانصد تومان پول نقد و دینار نقد بمصرف رسید و بعد از آن معظمه ایشان داده
و تعهد مخارج تمام خدم و حشم و تعلقات او را مادام الحیوة نمود که تا با مادام تعهد برساند بعد از این تعهد مصالحه خط شرعیه بمهر علمای اعلام و کارگذاری
خراسان و اطلاع وزارت جلیله خارجه ایران انجام سردار بخود گرفت که تمام املاک و اسناد و طومار و حقوقات و دعاوی موروثی که در خراسان دارد مال مؤلف باشد
اصل یک نسخه مصالحه خط را با جمعی از اسناد با مهر وزیر امور خارجه و توسط جناب منتجب الملک بطهران فرستادم و تقدیم خاکپای همایونی نمودم که فعلا آن اسناد
در وزارت جلیله خارجه موجود است در آنوقت هم حکومت خراسان با نواب غفرانمآب رکن الدوله طاب ثراه بود و از تفصیل این مصالحه اطلاع یافت بعنوان
تعارف چندی از آن قباله جات را خواستگار شد مؤلف هم بنده گی نمود و از آن قباله جات بمهر با ایالت و اجزاء دیوانخانه دیوان رسید بعد رکن الدوله مرحوم
امر فرمود که بهمت آباد با خرزار هم باید کلاً بمن انتقال نمائی و آن ملکیت که از جده سردار محمد خان عبد خان قرائی خلد آشیان فتحعلیشاه ضبط و جزو خالصه شده بود و
شاه سعید ناصر الدین شاه مجدداً ملکیت وراثت مرحوم سردار محمد خان واگذار فرموده بود و محل قابل نمیدانستیم و چون مؤلف بوزارت جلیله خارجه ایران
قول داده بود بی اجازه کاری ننماید تعهد مصالحه کردن بهمت آباد را ننمود و آقا شاهزاده مغفور در باب نگارنده کم لطف شده منتظر بودند عارضی از مؤلف بازگ برود
و شکایتی بنماید لهذا در این ایام مرحوم نصرة الملک بلجاجت استشهادی ساختند و بعضی از اعیان مهر کردند بر اینکه مؤلف یکنفر از گدخدایان
رعایای ادرا مجوس کرده و جریمه ناحق گرفته و حال آنکه ابداً همچنین چیزی نبوده از طرف دیگر جناب سیو کاستین بژیک معروف مدعیان را وادار کردند
که از نگارنده شکایت سختی نماید و دو نفر هم از اعیان خراسان اسباب سازیهای دیگر کردند لهذا در ایامی که جناب مختار السلطنه در ارض
اقدس ایرید و بارک حضورش بشب جشن مولود همایونی و قونسولها و حضرت مشرف والا رکن الدوله که در آنوقت ملقب بمعین الملک
بودند در کارگذاری دعوت شده حضور داشته اول مغرب آنشب مؤلف برای غسل و اجب حمام رفته بود از آب خارج شده لباس میپوشید که
بکارگذاری برود استاد حمام گفت نمیدانم درب حمام چرا از خارج قفل کرده اند مؤلف شدیگر که این بهره کیها چیست درب را باز کنند من
کار دارم و اگر این درب را کسی از شوخی بسته باشد باز هم مورد ملامت است زیرا جمعیتی که از آب بیرون آمده میخواهند بمنازل خود بروند ناحق معطل شده اند
بعد قهوه چی حمام رفت و نگاهی کرد و آمد گفت در خارج حمام فراش و پولیس و قزاق زیادی است و چند چاتمه تفنگ سپا کرده اند و تماشائی زیاد است
نگارنده حیران شدم که باز چرخ ستمگر چه بازی راه انداخته اما در دل خیال کردم که اگر این بیا هو برای مؤلف باشد یقیناً اسباب قتل مرا فراهم کرده اند
و الّا چطور بدون اطلاع کارگذاری یا قونسولگری درب حمامی که نگارنده در او باشد قفل یا محاصره می کنند از آنجهت مستعد دفاع شدم و هرچه آمدم
پشت درب که فراشباشی یا یکی از مامورین را صدا بزنم و جهه آن گرفتاری را بپرسم جواب ندادند در این باب این دو کلمه را مخصوصاً اظهار میدارم
که نوکرهای درب خانه دیوان بسیار بی انصاف و بی مروت و نمک نشناسند و فرصت طلب خدا نکند بر اشخاص محترم جرم و گناهی وارد آید و الّا اول کسیکه
راهنمای مامورین و دستور العمل دهنده آنان میشود همان دو سه نفر آشنایان درب خانه حکومتند که مکرر نان و نمک شخص را خورده اند و مخلع
بخلعت او شده اند چون در آن فرصت سه چهار نفر فراش معروف که همه وقت بآنها پول میدادم و مهربانی میکردم بیشتر از سایرین دوانده کی

وجهد بگرفتاری بنده مؤلف داشتند الحاصل اهالی سرحمام همه مضطرب شده بنای آه و ناله را گذاشته بودند و تکلیف هیچکس را معلوم نبود در این اثنا سقف حمام قدری خراب شد

و همراهان گمان کردند که حکم شده تمام حمام را بر سر ما بکوبند بیچاره‌ها دست و پا خطا کرده متوحش شدند ناگهان شال سری آویزان شده و یکی مدا کرد مرا که بیا پائین تا با من در حمام مصلحت

صاحب آواز یکی از نجبای الوطن بود که گرفتار و محصور حکومت شده و مؤلف دوستانه اظهار نموده بود در اینمورد یکی از رفقای خود را همراه آورده و اندرون با من اقدام او که متصل بحمام است ابار سید و

استخلاص بنده مؤلف آمد پس یکی فعل خوبی است او بشرط بکار بخورد نکوئی کن و تا میتوانی خلاصه مؤلف نجات کشیدم از آنکه مقابل چشم مردم از سقف حمام فرار نمایم

بعداً آواز کشم سام خصیه تن من و تقدیر خدا هر چه پیش آید خوش آید اما سر حمام با خود حمامی آمدند مرا با اصرار زیاد زینت بر شن از سقف نمودند که خود شان آسوده شوند مؤلف

هم قسم روی بام از فضا نرد با پیه کردند بیچاره‌ها آنها رفته و از آنجا منزل خود آمدم و فرستادم چند نفر از مردمان کاری همراهان و اقوام آمدند محض دفاع روی بام با تفنگ و فشنگ

و اسباب جنگ حاضر شدم و حقه این مطلب را هم بمیان نستم اما تلگرافی در همان ساعت بطهران خدمت اولیای دولت عرض و تفصیل را مفصلاً ذکر نمودم از طرف

محمد علیخان فراش باشی ایالت خرده بارک جیلو شنده که با اقبال حضرت والا فلانی را محاصره کرده‌ایم تا جمعیت برای آوردن او تا بارک خیلی لازم است مجدداً یکدسته

توپچی و غیره مأمور شده حضرات اهالی افغانستان هم هر کدام از این راه عبور میکردند جویای مطلب شدند آنها میگفتند فلانی زن بچه هر دو را بحمام برده لذا

او را محاصره کرده‌ایم این تهمت ناحق بد تر باعث بدنامی مؤلف شده بود ابنوهی از مهاجرین افغانستان بعضی برای حمایت مؤلف و بعضی برای سیاحت

در آنجا جمع آمده بودند از اهالی خراسان هم تقریباً ده هزار کس در آن شب تماشائی حاضر بودند تا ساعت پنج از شب رفته پولیس‌ها را حاضر و فشنگ صف آرائی نموده فراشباشی با

انبوهی وارد حمام شده بودند دیدند بنده مؤلف نیستم و سقف حمام بازست خیلی برای این خجالت و رسوا شده مانده ...... ناچار آدمهای مرا همراه خود بارگ برده بودند

بعد که مرحوم رکن الدوله از وقایع مسبوق شده بود فوراً آدمهای مرا مرخص نموده تا منزل هم آنها را رسانیده بودند فردا صبح در شهر شعارهای غریبه بود در اینباب

اما مؤلف بکار گذاری و قونسولگری اعلام داد چند نفر از کارگذاری آمدند و محترماً در صحن مسجد مرا گردش دادند که مردم ببینند و بکارگذاری رسیدیم خداوند بجناب

منتخب الملک عمر بدهد در این باب با ایالت خیلی مذاکره نموده و فردا هم از وزارت جلیله خارجه تلگرافی بجواب عارضه مؤلف رسید که چرا باید ایالت اینطور معمول بدارد و چرا

از کارگذاری حمایت ننموده باشند مخصوصاً جهت و شرح این مطلب را بطهران خواسته بودند مرحوم رکن الدوله و اجزاء ایالت لاعلاج معتذر شدند با اینکه فراشباشی سهواً

در عوض یکی از اعیان فلانی را میخواسته بارک بیاورد آخر معزول فراشباشی میرزا محمد علیخان این مسئله ختم و اصلاح شد مرحوم رکن الدوله در عوض مجتهد کرد عمل املاک

همانطور معوق و با سیاست وزارت جلیله خارجه دولت ایران واگذار بود تا اینکه در عهد ایالت حضرت والا نیر الدوله حسب الامر همایونی اقدام بضبط و تصرف این

املاک از دولت امر شد که مجلسی تشکیل بدهند و تمام خراج با پیروی آن تقدیم شده را معین نموده راپورت آنرا بدولت بدهند شاهزاده معظم الیه در صدد تحقیق شد

چند نفری از اعیان مشهد خراسان که هر کدام پنج شش پارچه از این املاک را بعنوان بلامالکی و غیره متصرف شده اند بخیال اینکه مبادا از آنها نیز خسارتی

وارد آید رجال دولت را از اقدام بدینمسئله منصرف نمودند و غراض نفسانی بخرج دادند انجام مطلب بطول انجامید در این ایام خانم سردار نیز مرحوم

شد و مخارج زیادی بعزیمت وارد نمودم و هم شورشی از اهالی بر ضد دولت حزب اتفاق قاده و استعداد حربی از سواره و پیاده و توپ بدارک فراهم کردند

از طرف شورشیان مالیات را بکیسه بخشیدند از آنطرف دولت علیه با اقتضای مصلحت حضرت والا نیر الدوله را معزول فرمود و سرکار اشرف والا شاهزاده رکن الدوله نفر بفرمائی

خراسان و سیستان منصوب و بعقیده بوسی سلطان خراسان تشرف شده خداوند شاهزاده را مستدام علی الدوام بدارد بچند نفر از محدث املاک مؤلف اقدام فرمود

اما افسوس که تمام مدت اقامت و قصد از شاهزاده معظم الیه در خراسان چهار ماه تجاوز نمود و برای عودت تشریف فرمای طهران شده و از آنجا بحکومت کرمان منصوب گردیدند ایالت خراسان

با حضرت اجل آصف الدوله شده اما تاکنون جانبداری مؤلف در باب املاک از طرف معترضین بی انصاف عملی نیامده بصبر و سکوت واگذار نموده لذا فقره اول

موقع امتحان دارد که کسی عادل پیدا شود و احقاق حق مرا نماید اینست صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید **سرگذشت**

هشتم مؤلف اینکه در سنه ۱۳۱۶ میرزا محمد حسین نامی از اهالی فراه ساحر امارت افغانستان بوده و مبلغ زیادی از اجاخوذ ما بود کرده فرار بخراسان

آمده بود

آمده بود با جناب شیخ عبدالرزاق فراهی که با مؤلف اظهار خصوصیت میمود نسبتی داشت شیخ مزبور بشی او را نزد مؤلف آورد که این مرد فراری و پریشان

در عیال او لازم است رد فرش شما آورده‌ام فکری درباره او بنمائید مؤلف که میخواست کسی را نوید بنماید قبول نکرد اصرار او را کرد بعد اصرار پیمان از محل

مخصوصی موجب قابلی درباره او برقرار نمود مشارالیه گمرکات سیستان را هم از حاج میرزا محمد رضای معاون الممالک اجاره نموده بسیستان رفت و دو سال تمام سلیقه‌ها موجب

نفعت با او رسید سهل است که قریب هشتصد تومان پول دستی از نگارنده گرفت و توسط همین شیخ معزی الیه بطهران فرستاد و مایه گذاشت که محل و ثبولی از دو

ایران در سیستان با او مرحمت شود و بعد آن مواجبش هم قطع شد بعد از یکسال دیگر او را بمشهد احضار کردم و مطالبه طلبم را نمودم مشارالیه بر خودم وارد و میهمان شده اظهار

افلاس نمود اما در ضمن سیاهه مفصل بر سیصد و شش هزار تومان عایدی گمرکات تربت حیدریه و جام و باخرز و سرحدات افغانستان و قاین و سیستان تا شهر موجب

ارائه داد و اظهار داشت که این گمرکات را جناب مسیو کاستین رئیس تازه گمرکات خراسان بمن اجاره میدهد به هفت هزار تومان و قول اسمرای داده‌اند اجرای عمل گمرکات هم

هرگاه طوری بشود که اسباب اینکار فراهم آید و حمایتی از عتبات نمائید و مطالبه طلب خود در اتمام نمائید تقدیر هزار تومان پول راه انداخته من کار را داده بیس قسط

بدهم و تدارک اجزاء و اسباب لازمه گمرک را به بینم بعد از سه ماه اجاره گمرک داده خواهد شد و ده پانزده هزار تومان هم مداخل بشما خواهد رسید چون

گفته‌اند تا که ابد در جهان با قیمت متعلقین در نمی‌ماند مؤلف حرفهای او را باور نموده تعهد همراهی کرد هم در امسال گمرکات ایران لطور لما نی سپرده

بلژیک شده بود که رئیس کل در طهران جناب مسیو نوز و در خراسان جناب مسیو کاستین بود میرزا محمد حسین فراهی تفصیل تعهد مؤلف را برئیس خود عرض کرده بود

میرزا علی اکبر فراهی را از مشهد بمن گمرک نزد مؤلف فرستادند و خواهش ملاقات نمودند مؤلف بملاقات رفته جناب رئیس گمرک اظهار محبت و پذیرائی صحیح نمود

با حضور مؤلف قول اجاره گمرکات صفحات مذکور را بمیرزا محمد حسین دادند که مصارف او را از روی اطمینان بدهم فردای آن خدمت جناب مستطاب شریعتمدار آقای

آقا میرزا ابراهیم مجتهد رضوی دام فضله استخاره نمودم در اینباب مشورت با کلام خدا خوب نیامد ترک اقدام کردم مجدداً از اصرار میرزا محمد حسین و رئیس خود

اقدام نمودم و معادل هشتصد تومان بمیرزا محمد حسین بخط قلم پول دادم تا اجاره خطهای شان رد و بدل شد برای تدارک حرکت و اجزاء لابالی که همراه خود میخواست

برد با پول برق و نشان پانصد تومان دیگر دادم و هزار تومان هم بخورده قرضهای خود حواله نمود و نیز شریک نامردی هم از اهالی تربت که نامش صالح و ملقب

بوکیل الرعایا بود وجود دقیق ساخت آنهم مبلغی پول مؤلف را خورده و آن میرزا محمد حسین نامرد صفت از مشهد که بیرون شد بجز دروغ یک کلمه راست

ننوشت و پولی هم نفرستاد جناب رئیس هم بعد از یکماه مطالبه قسط دیگر نموده و رقعه مرقوم داشت که اگر پول نرسد یا فلان سرحد کارش منظم باشد

گمرکات را از میرزا محمد حسین فراهی پس می‌گیریم نگارنده که پولها را باعتبار گمرک داده بود اقدام بنظم اجزاء گمرک سرحدات نمود مبلغ خطیری نیز

در اینمسئله مایه گذاشت عمل گمرکات آنهم بعضی پیشرفت نکرد و بعضی با تحویلدار مخصوص از اداره گماشته شد خلاصه بعد از دو سال زد و خورد و

زحمت و خسارت از تمام آن مخارج یکتخته قالیچه از جام عاید مؤلف شد آنرا هم بعد از چندی جناب حاجی محمد حسن معاون التجار خواهش کرد که از

تعلقات من بوده ما و انش را دادم و سرکار رئیس گمرک هم باقوال خود از دروغهای میرزا محمد حسین ثابت نمانده تا آخر سال فرصت نداد و آنچه دخل

گمرکات بود در هر نقطه متصرف شد و میرزا محمد حسین در حبس او بود و مخارج از نگارنده مباد داده میشد تا دو سال تمام بعد رها شدن آن نامرد که آب از مشهد

هم گریخت و متجاوز از شش هزار تومان پول نقد حلال مؤلف در این فعل حرام که دیناری بهره و لذت ندیدم از میان رفته علاوه بر آن جناب رئیس گمرک تبریک

هنوز در خیالش مجسم است که شاید قبل از گرفتاری میرزا محمد حسین پولی هم از طلبات مؤلف وصول شده اما خداوند گواه است که دیناری از انجمله بلغ

بنگارنده نرسیده و هنوز عملجات گمرک امسال یکی یکی می‌آیند و میگویند ما باعتبار شما در امسال گماشته میرزا محمد حسین شده‌ایم و فلان مبلغ مواجب ما باقی

مانده همه روزه با این دردسر گرفتارم و حال اینکه نه ضمانت کرده‌ام و نه تعهد ادای حق از جمله کسی را پس از آنکه خلاف شرع و عقل است تمام مطالعه

کنندگان این کتاب بپرهیزند و هر کاریکه مشورت با کلام خدا نمایند هرگاه مطابق با نیت آن فعل نیاید اقدام نکنند چون خدا ...

خواب و الاشاهزاده ...
و سیف الله خان ...
زبان فرانسه ...
گواه ... شد

و نیز در اواخر سنه ۱۳۱۶ ...
میرزا ... بازده ...
تعداد عیال و اطفال و تعلقات نگارنده
که در حسب النفقه بود ...
و اکنون ...

سرگذشت نهم مؤلف

بعضی اهالی وطن وغیره در خراسان و افغانستان بمؤلف فقط برای اینمسئله مدعی شده بودند که چرا حجاج بعزره شدم
و بمخارج یومیه خود معطل و سرگردان نشیتم از بس کاغذ نویسیها کردند و مرا خاین امارت افغانستان بخرج دادند و اشتباه کاریها نمودند از انجمله محمد کاظم خان نام
از اقارب مؤلف که جایداد در حوبجات دیوانی ما تماما باو تفویض شده بود بانی شد با اینکه چند نفر سارق چپاک را از افغانستان بفرستد و در مشهد مقدس مرا تلف نموده بمراد
برگردند با آنها منصب و انعام داده شود لهذا چند نفر اشرار نامی هرات را که اسامی شان یک یک بمؤلف معلوم است مامور شده در ارض اقدس هم دو نفر هرزه مامی معروف
که از سارقین سابق هرات و بمشهد ساکن بودند بدان اشرار راه نما میشوند و راه بام و خانه مؤلف را معین نموده در شب سیم ربیع الثانی سنه ۱۳۱۶ که نگارنده
از گردش شبانه آمده و خسته و ذله روی بام حرمسرای خود بیخبر خوابیده بودم و در اینوقت بستر عیال و تعلقات و پدرم بمزرعه چشمه مهر علی سرجام که ملک موروثی
محض تغییر آب و هوا رفته بودند چهار ساعت بطلوع آفتاب مانده در خواب متوحش شده برخواستم و خواب آلوده کاسه آب خوردن را از پهلوی بستر برداشته رفع عطش نمودم
چشمهایم باز شد دیدم دو نفر آدم تفنگها را بطرف سینه مؤلف نشانه کرده نشسته اند گفتم شما کیستید جواب نداده در تدارک حمله زدنم شدند مؤلف کاسه آب را
کنار گذاشته تفنگچه کوچکی داشتم بطرف آنها آتش دادم آنها هم تفنگها شلیک نمودند یک گوله پهلوی ماست پیراهنم را آتش داده عبور نمود و بینه کارگر نشد گوله دیگر
بران چپم خورد آنهم کاری نبود اول آتش پیراهنم را خاموش کردم و بعد چشم خواب آتش گرفته را واگذار نمودم و از جای برخواسته یکتیر تفنگچه دیگر بجانب دزدان
آتش دادم خطا شد اما قدری دور شدند و فشنگ تفنگهای خود که هشته روی دیوار بالای سرم آمدند که شلیک نمایند مؤلف هم برخواسته یکتیر تفنگچه دیگر بانها زدم
آتش طرف آنها شلیک کردند گوله کارگر نشد نگارنده زیر سقف کرسی بام آمدم که از گوله محفوظ باشم و نمیدانستم که رفقای دیگر هم دارند ناگه از میان تاریکی شمشیری بردست
راستم زدند که انگشت ابهام مرا قطع نموده و نصف قبضه شکول هم بریده شد و بزمین افتاد با دست چپ در تاریکی حمله کردم یکنفر در بغلم و شمشیرش بچنگم آمد اگرچه
انگشت دیگرم نیز مجروح شد اما محکم گرفتمش دیدم یکی با شمشیر برهنه دوباره فرود آورد و سه انگشت دیگرم را ناکار ساخت چون دیدم دشمن از چهار طرف رسیده بیکنفر را هم
کردم آن ظالمان مرا از روی زینه پایان انداخته گریختند و دو جراحت هم از آن افتادن بمؤلف وارد آمد و همسایگان و اهالی محل بیدار شدند و نوکرهای خانه خودم که در
آنشب حیاط بیرونی را خالی گذاشته به سبب طیلیه رفته بودند رسیدند ولی خون از جراحات بدنم مثل فواره میریخت چراغها و اطاقها را برای اینکه اسباب مدا و ادویه کردند
در راه اطاق که اموال و اسباب همه رقم بوده چیزی بجز فرش باقی نمانده و صندوقها همه خالی شده و کمند مخصوصی که سارقین همراه داشتند روی بام ماند آدمها خود را متعجلا
دستمال بقراول خانه محل که از سارقین عقب کنند گفته بودند ترتیب با دنیه و ما تکلیف تعاقب دزدانرا اهالی محل هم در کوچه و بامها به آواز تفنگها حاضر شده بودند با
دو تیر بطرف آنها رها نمودند هر کدام بجانبی گریختند و همسایه های کم جرأت بکمک نیامدند منجمله میرزا عبد الحسین نام هراتی مکارهچی که سارقین از بام خانه او آمده بودند در حیات
ابداً اظهار حیات نتوانسته و بزیر لحاف مخفی شده بود هم در آن ساعت انگشت قطع شده که یکی بند و آویزان بود در سر جایش گذاشته محکم بستم و رسیدگی اسباب بسرو وقت را
نمودند از یراق و اسلحه و رخت انام و مسکوکات و رخوت زنانه و مردانه متجاوز از هزار تومان برده بودند در این گیرودار صبح روشن شد اسب حاضر کردند سوار شده بکارگذار
رفتم جناب منتخب الملک که از مردان بسیار خبره در کار بود بیرون آمده و حال مرا دیده نزد سرکار اشرف والا نیر الدوله والی آنزمان فرستادند بعد که شاهزاده والا حال مرا دیده
پس بقونسولگری آمدم جناب سیو پاناهین که آنوقت قونسول روس در خراسان بود حال مرا دیده متاسف شد چون آنقدر خون از بدنم رفته بود که رمق نداشتم
فوراً دکتر دولتی را خواسته و امر معالجه مؤلف نمود دکتر پکوینک سیف در اول اقدام بمعالجه خواست آن قطعه انگشت را دور اندازد نگذاشتم و گفتم او را از اینکه روح داشته
سر جایش گذاشته ام شاید پیوند شود او گفت نمیشود گفتم سایر زخمها را معالجه کن و این را بحال خود واگذار روز بازکردن شفای آنرا از حضرت رضا میخواهم که از نویسنده یکی تمام دکتر
بیا خندید که شما مسلمانان عجب اعتقادی دارید خلاصه بعد از ده روز نگاه کردند دیدند روح در آن قطعه نفوذ کرده و تمام آن خانه بسته جوش شده زیاده نمود و دو انگشتم برد اما
ضمناً معتقد حضرت ثامن الائمه علیه السلام شد و بعدها هر کوچه عبور میکرد دوباره آنحضرت را میدید کلاه برمیداشت و بر داشتن کلاه بقانون فرنگیان احترام بزرگیست که حمل
ازصدمه این جراحات در بستر محنت افتادم و چون یکخبره آنها زهر آلوده بود در نجاو دردها جراحتها دیدم و چهار ماه کامل معالجه طول کشید ازانطرف حضرت والا نیر الدوله

معترضه
این میرزا عبد الحسین پسر ملا حسین نام
تاجر و چندی بهرات بوده مخزنی
... مؤلف
پکوینک
و این دکتر مهربان مامور قونسولگری دو سه ماه در خراسان بود و بنجابت معروف است

قراق دسوار و قراسوران بتمام راهها فرستادند دیگر اثری از آثار سارقین ندیدند هم در آن اثنا تلگرافی بوزارت جلیله خارجه عرض شده بود بعد از چهار روز این وقایع تلگرافی
از حضرت مستطاب اجل میرزا نصرالله خان مشیر الدوله رسید (عنوان) بتوسط کارگذاری خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف ارفع والا نیر الدوله دام اقباله
محمد یوسف خان تلگراف کرده است که شب نزدیک صبح چند نفر بخانه او رفته و اموال و اسباب و بعضی اسناد او را برده و یک انگشت او را هم قطع کرده اند مقرر خواهند فرمود هرچه
زودتر مرتکبین را پیدا کرده و بمجازات برسانند و اموال او را مسترد نمایند و نتیجه را تلگراف خواهید فرمود (مشیر الدوله) و هم تلگرافی از حضرت اتابک اعظم رسید عنوان
نواب مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده نیر الدوله دام اقباله بعرض رسید چند شب قبل چند نفر بخانه محمد یوسف خان افغان ریخته شلیک تفنگ نموده اند و یک انگشت نوکر
هم بشمشیر آنها قطع شده حسب الامر همایونی اکیداً مقرر است که تمام مرتکبین شرارت را دستگیر و تنبیه نموده مراتب را اطلاع دهید (اتابک اعظم) در حقیقت
تمام این عقب گیریهای طهران از اقدام حضرت مشیر الدوله و اتابک اعظم شده بود خداوند بآن پادشاه و آن رجال دولت عمر و اقبال زیاد دهد که در اینگونه موارد از بیکسان دیار غربت
بدین خوبی همراهی میفرمایند عجب تر اینکه سرکار والا نیر الدوله و مشیر الیه برای اموال ... و بجواب کارگذاری مرقوم داشته است که چطور سارقین زده خورده اموال هم برده میشود
و حال آنکه سارقین بیخبر بوده اند دو نفر کشیکچی و سه نفر برای اموال مشغول شده بودند و اتفاقا دستمزد زیاد بود و کسانیکه بحکام رفتن خود دل خوش تلف نمودن مرا داشته چون زنده در
پناه حضرت رضا علیه السلام بودم بدین وسیله رهایی یافته نیم جانی در بردم اموال را سارقین بهرات رسانیده و شرکای شان در مشهد مخفی شده واسطه ها بر انگیختند و چند نفر بیکناه دیگر هم گرفتار
این محضر گردند تا چاره بخلاصی آنها راضی شده خود استدعا نمودم لیکن چیزی از این مقدمه نگذشت که آمر و فاعل و راهنمای بیایی برکدام ... اجل شده بعبرت بروند یا مرض
مختلفه گرفتار گردیدند تا داد خواهی مؤلف شد خون ناحق دست از دامان قاتل برندارد دیده آنکه جای دمن قصاب را

نواب اسعد والا فتح السلطنه فرزند ارشد
کامکار حضرت اشرف والا نیر الدوله نیز
حتی الامکان بعد آن در دستیاری سارقین ...
بعد خداوند داور بجوائد رنجی داد
دکام روا فرماید

سرگذشت دهم

مسئله طاحونه بیکه مؤلف که در ترتیب حیدریه ... هزار و سیصد و ... عباسقلیخان نامی از قریه ... وقعه ترتیب آنطاحونه را ازمؤلف اجاره گرفت و در بیس
مدت آن اجاره نامه بواسطه شصد تومان طلب که از او داشتم بدون اطلاع مؤلف عازم مکه معظمه شد در راه وفات یافت خویش اولادی داشت ورثه برادر ادعای ملکیت طاحونه
نمودند مؤلف از شاهزاده مظفر الممالک خواهش کرد طاحونه را بکماشته خودم بسپارد معزی الیه خواهش مرا انجام داد صد تومان پول در تعمیره مایه گذاشتم
کماشته مؤلف تا چهار ماه مشغول ... تا چاپ دیگری اجاره دادم وقتی مستاجر طاحونه رفت کماشته اول مؤلف که میرزا تقی نام پسر مرحوم میرزا بزرگ قرائی
بود مدعی شده رفت دکان ... ورثه رضا قلیخان گرفت و صد تومان بمظفر الممالک وعده کردند طاحونه را بحبه دا بانها سپرد مؤلف توسط کارگذاری بحضرت
والا نیر الدوله شکایت نمودم شاهزاده والا چاره قسم داد بحکومت تربت که طاحونه کماکان بتصرف خود مؤلف باشد در اینروزها کار دیگری هم بتربت اتفاق افتاد
که لازم بر رفتن خود مؤلف شد باده سوار رقم مخارج آن مبلغ سه صد تومان بیشتر شد طاحونه را گرفته بمشهد مراجعت نمودم و وکیل آن ورثه گریخته بمشهد آمده و بست نشین شد
و عریضه باولیای دولت میکرد کسی پیدا نشد که از او بپرسد توجه استحقاق عریضه مینویسی تا از بسیاری درد سر خود ورثه رضا قلیخان نام را بمشهد احضار نمودم و
مجتهدی در باره آنها منظور و در عوض ششصد تومان طلب نقدی که از آنها داشتم املاک و مخلفات عموی آنها را قبول کردم و مصالحه خط شرعی در بطلان دعاوی بعد شان گرفتم
ومجدداً آن املاک را بخود شان سپردم و مقتضی المرام آنها را فرستادم وکیل مزبور در بست متحصن بود در مقابل دولت تلگراف و عریضه عرض میکرد که طاحونه مرا افغانی غصب نموده یکنفر آدم
نمود که بمنزله بست تحقیق کنند عرایض آن وکیل صدق است یا کذب و حال اینکه ابداً مسند دعاوی شرعیه در اینباب نداشت آخر از شدت اغماض بخود دم ملتجی شده مبلغ هشتاد
تومان پول باو دادم جواب تلگرافات و عرایضی که داشت گرفتم که باعث دردسر نباشد و بعد از آن بر بر بهانه شروع ... که رعایا ... محصل که بانها نمودم تا آنکه غیر از دولت
علیه بانها واگذار شد در آن ایام در خراسان آثار قحط و غلا نمایان بود ... بطاحونه ریخته و مستاجر مظلوم را چند زخم کاری زدند و ... حسین نام تفنگ ...
رسید او را رها کرده بود اموال طاحونه را با مبلغی پول ... بردند و مدعی ملکیت طاحونه شدند بدون هیچ دلیل شرعی که داشته باشند تا تمام عایدی طاحونه را بردند ...
دولات خراسان و حکومت تربت برای استرداد طاحونه رفت جواب ندادند آخر الامر در عهد حضرت والا رکن الدوله برخمت و خسارت زیاد طاحونه از آنها تخلیه شد اما چند نفر شان از
پشت بچه های مردم صحرای معروف ... بجرات آنها خود را سید خطاب میکنند و دردسری شرارت آنها ... منبر همه روزه در محضر علمای اعلام و حکام حاضر شده آه و ناله میکردند

که ملک ما را اغنیا ناحق گرفته [illegible]

[illegible]

سرگذشت یازدهم

سنه ۱۳۲۱ در مشهد بواسطهٔ خوردن آب سرد با تن عرق دار حبس شدم [illegible]

[illegible]

سرگذشت دوازدهم

[illegible]

اعلان

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

قسمی العلم

[illegible]

فاحکم بینی و بینه یا احکم الحاکمین

[illegible]

اول

[illegible]

دوم

[illegible]

بیان اقدام در تحریر کتاب مستطاب بحر الفواید

[illegible]

اِنَّا اَنزَلنٰهُ قُرآنًا عَرَبِیًّا لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ نَحنُ نَقُصُّ عَلَیكَ اَحسَنَ القَصَصِ بِمَا اَوحَینَا اِلَیكَ هٰذَا القُرآنَ وَاِن كُنتَ مِن قَبلِهِ لَمِنَ الغَافِلِین

پس نوشته باش حکایتی که دیده بصیرت کشائی دا از چنگال کرکس نفس در آئی قد افلح من تزکی واضح است پیوسته معرفت شوان شد بکوه طور دست شباب معنی آیت فی الصدور

بنا علیه بطریق اختصار بنده فقیر عاصی محمد یوسف المتخلص براضی که مؤلف این کتاب مستطاب است موافق عقل ناقص خود شرحی از حکایات معتبره و تذکارات مسموعه را در این دیباچه بیان می نماید که باعث ازدیاد توکل و ستایش مخلوق بخالق کل شود و از فطرت و کردار بدعبرت گیرند

حکایت ۱ دیوانه را گفتم در فکر چه کاری گفت از جهان بیزاری برسیدم چرا برهنه و عریان شده گفت از اینهم دو مقصد دارم یکی آنکه امروز بقاعده فردا شده ام و دیگر رخوت تن را بآسانی کردم که بعد مرگم دیگری بصعوبت و سختی از اینهم بیرون نکند جویا شدم که شبها در قبرستان چرا آمده میشوی گفت بدین رفتار سفر آخرت میروم و از منزل واقعی خود خبردار میباشم گفتم شما بمغاره های کوه کمتر بروید که خطر عظیم دارد گفت از خاطر مبادا شما هم میروم که آوات گور تنگ و تنهائی آن مرا صعب نباشد گفتم القلب خاطر از خود دور کن که اکل و شرب لذیذی تورا دهیم گفت با این خیال پیش از زمان بسیاری اکل و شرب دارم منتهی در آنوقت هزار گونه خیالات داشتم و اکنون دغدغه بی خطر دارم گفتم حال که تو عاقل نخواهی شد ما را مثل خود دیوانه ساز گفت معنی عقل اینست که من دارم دیوانه کسیست که مایل بآلایش دنیا است مثل شمایان این بگفت و از چشم من شد دور من بزاری بکشمش که عور توجه دیده که بخیال شده سرخوش از باده وصال شد گفت من قدرت خدا دیدم دهر را مسخره بازی دیدم زن به بیوه یکی شدم مایل که شود مقصد دلم حاصل

حکایت ۲ گفتند یکی از اعیان که عیال محترمه نجیبه داشت با بیوه و صاحب دختر فلان شاهزاده که بازمانده فلان شخص محترم مرحوم و دارای کمال و جمال و حکمت است زوجه خود را یک هفته طلاق داده بود که اینچنین مطلوبش برسد و بوصلت شود آنهم شرایط مسبوطی بهانه قرار داده بود که از قوه بیچاره طالب بفعل نمی آمد و ضمنا بجای دیگر قول وصلت داد و عروس شد بیچاره طالب که از هوای نفس خود را مبتلای خسارت زیاد و اینگونه اشکالی نموده بود از خانه خویش رانده و از وصل مطلوب محروم ماند با هزار خجلت و مذمت از زوجه اول خود معذرت خواسته براه آشتی درآمد با هزار گونه تملق طرف مقابل را بخود رام و راضی ساخته لاعلاج موافق قانون شارع مقدس محلل مخصوصی را اجیر نموده مسخوابه مطلقه خود را باز دواج او درآورده بعد از حاصل کام دلش باز او طلاق گرفته زحمت و محرومی زمان عده را نیز متحمل شده بعد بنکاح خود در آورد اما از آه دل پر فسوس آن مایوس که عمر محرمی بود و بنایش شکر پالوده خورد مضطرب شده فطرت و اهتمش چه از بهره از جوانی خود ندید بمفاد آیه شریفه کل نفس ذائقة الموت بدرود زندگانی گفته داغ عشقش بر دل نیز بماند ایه راجعون

زن کن را طمع بخویش مکن دل خود را از غصه ریش مکن ترک جان بهر عیال یار مکو این تدارک برادر پیش مکن به هوای زنان نیک گمان ترک همخوابه نشست خویش مکن

حکایت ۳

حکایت ۳ یکی از اقوام بنده مؤلف که تاجر با مکنتی بود در قریه از قراء هرات چند ظرف تریاک برای حمل مشهد مقدس ذخیره نموده بود سارقین معروف هرات از ذخیره ظروف تریاک او مطلع شده هفت نفر متفقانه قصد سرقت تریاک ها را نمودند صاحب تریاک را از دل اثری رسیده شب معهود دزدان خود را متوحش دید از اهالی قریه طلب همراهی نموده که آن شب را چند نفری در اطاق ذخیره تریاک ها با او باشند اهالی بارای او موافقت نکرده بودند ناچار خودش با یک بچه دهقانی در آن اطاق خوابیده بود اما ده دوازده زوج کفش کهنه و نو فراهم کرده بخارج درب اطاق گذاشته بود نیمه شب دزدان آمده بودند دیده بر خلاف هر شب که دو زوج کفش علامت دو نفر بود امشب ده دوازده زوج کفش پشت درب است تو هم برایشان دست داده جرأت مداخله نکرده از راهی که آمده رفته بودند صاحب تریاک که از خوف سارقین بیدار بود و آمد و شد آنها را دانست فردا صبح تمامی ظروف تریاک را حمل نموده بشهر هرات آورد بدزدان راه رفته مانده بود و .... هفت طرار سارق بیباک بود شان قصد سرقت تریاک کفش بسیار پشت درب اطاق چون بدیدند مثل اهل نفاق ترک قصد و خیال خود کردند فکر دیگر بحال خود کردند خوفناک از لت و چماق شدند ناامید از در اطاق شدند ای برادر در این جهان مطلق همچو آن هفت سارق احمق نیریان کسی مشو راغب تا نترسی ز کفش بی صاحب

لت اصطلاح معتبر از زدن گرز است

حکایت ۴ در بهاری یکی از سنوات ماضیه بدار النصره هرات چند روز متصل باران می بارید و تمام خانهای ضربی معمولی آنجا که از گل و خشت خام است خیسیده و قریب بانهدام بود در آن ایام یکی از قراء نیم فرسنگی بلده شبی را چهار نفر دزد وارد خانه شخص زارعی میشوند که اموال او را ببرند کودکی از صاحب خانه در گهواره بوده بصدا می آید دزدان برای آنکه پدر و مادرش از خواب بیدار نشوند فی الفور کودک را برداشته بفضای حیاطی برده در میان تنور پر خاکستری می نهند و مجددا با اندرون خانه وارد و بجمع آوری متروکات خانه مشغول می شوند ناگهان مادر طفل بیدار می شود بعادت هر شب به گهواره راحرکت می دهد می بیند گهواره خالیست دست میزند می بیند جای بچه تر است و خودش نیست سراسیمه شوهر خود را بیدار می نماید در آن اثنا صدای ضعیفی از طفل بگوش شان میرسد صاحب خانه و زنش از خانه بهوای آواز طفل خارج میشوند دزدان که در چهار سمت خانه متفرق و مشغول بارگیری بودند هر کدام اسبابی بدوش خود گرفته هنگامی که میخواهند از اطاق بیرون روند بقدرت کامله خدا از هم باران سقف خانه فرود می آید زن صاحب خانه میگوید ای مرد چون قسمت ما نرسیده بود. خدا ملائکه را فرستاده بود که طفل ما را پائین بیاورند و با بهوای او از اطاق بیرون شویم آنگاه خانه که قریب بانهدام بود خراب شود لهذا این مرد و زن خوشنود می شوند از اینکه بسلامتی خلاص شدند فردا که می آیند اسباب را از زیر خاک در آورند می بینند چهار نفر آدم با چه در مالیده بزیر خاک و هر کدام اسبا کوله باری بر دوش ها مانده سپر سوی آخرت شده اند و سر و دست شان زیر هوار کوبیده شده قدرت حق چنین شود معلوم که کند دادخواهی از مظلوم با عیالش در آشیانه خود خفته مردی میان خانه خود چهار تن سارقین بی انصاف آمدندش بقصد جل و لحاف چونکه لطف خدا اش شامل بود کردگارش خبیر و عادل بود خود و طفل و زنش شدند خلاص سارقین اینچنین شدند قصاص تو بحق واگذار کار و بخواب در که باشد زیر سقف خراب که خدا است همیشه بیدار است حکمتش زین قبیل بسیار است

حکایت ۵ ایام بهاری در دامنه کوهی بجستجوی شکار بودم چون خستگی مرا غالب شد و همراهانم نیز نهار آماده ساخته آورده بودند روی سنگی نشسته بصرف غذا مشغول شدم در آن اثنا یکی از دزدان معروف که او را میشناختم از راه رسیده سلام کرد تکلیف بغذا خوردنش نمودم تا که شخصی سواره از راه دامنه آن کوه

پیدا شد و خرم و خوشحال بجانب شهر اسب میراند و ابیات عشق میخواند دزد معروفی که نزد بنده مؤلف حاضر بود بطرف سوار
نگاهی کرد و سری تکان داد و بی اختیار خندید سبب خنده او را پرسیدم گفت این سوار را که می بینید نامش فلان است
از پنجسال قبل تاکنون متدرجاً برای خود ده راس اسب خریده و من یک یک را بسرقت برده ام و حال اینکه قوه نگهداری یک اسب
هم بیشتر ندارد حال می بینم که او باز دارای اسب سواریست و با کمال خوشنودی غزلخوان و راه مقصد طی می نماید و من پیاده و پریشان
حال مانند پی راهزنی می روم نگارنده را از صداقت و عبرت شخص سارق خوش آمد و او را از دزدی ملامت دنادم ساخته فوراً پول خرجی
با و حواله نمودم و باو گفتم بعد ها طلب روزی از رزاق رزق کن و چشم طمع بمال و مکنت مردم نداشته باش روزی از حق جوی نی از رهزنی

شغل خود از فعل شرعی کن فنی تا خدایت رزق بخشاید همی باب رحمت بر تو بگشاید همی

حکایت ۶

در افغانستان دو نفر از بزرگ زاده کان اهل سنت بشخص قلندری گرویده و با و اعتقادی ورزیده بودند در آمد و شدش احترام
فوق العاده منظور میداشتند نگارنده نیز با آنها الفت و اتحادی داشتم بعضی اوقات که با یکدیگر مشغول صحبت و تحریر کتابت
بودیم بغتةً آن مرد قلندر کریه المنظر وارد میشد و داستانی که از نشأ حشیش و بنگ در دست بود بنیادی نمود و گاهی بنظر ناپاک لذت
روحانی از جمال ما آن دو رفیق میبرد بنده مؤلف آنچه از راه دوستی دو رفیق جوان بتجربه را نصیحت میکردم که این مرد که لاابالی قابل
بزم شناخت نیست با انجمن خود راه مدهید و یکبار او را اعتنا مکنید زیرا هرچه میگوید خلاف و تمام دعاوی او در لباس فقر لاف و
گزاف است آن دو ساده روی صاف طینت میگفتند لاحول ولا پدر ما که دارای تمام علوم است این قلندر را ولی
میداند ما نیز با و معتقد و مرید شده ایم مؤلف که انهار افریقیه آن لاابالی و مدهوش مینای خالی دیدم پرسیدم این مرشد تان جز
اینکه داعیه فقر را دارا است دیگر چه حسن دارد گفتند جهان گشته است گفتم حقیر نیز چند شهری از بلاد مشرق دیده نشانی و صنع آن
بلاد را از این قلندر میپرسم ببینم راست میگوید یا دروغ گفتند بسیار خوب در آن اثنا قلندر چون سر خر پیدا شد گفتم قلندر بابا
قلندر قربان سرت
گفت بلی آقا مؤلف در این ایام که پا بدایره فقر گذاشته ای کدام مملکت را نموده
فقیر کل جهان را گشته ام از هر کجا میخواهید پرسان کنید تا شرح آنرا بیان نمایم مؤلف فقیر اصل شما از کدام وطن است
قلندر آقا دوازده سالگی از
قلندر اصل من از قندهار محله ده خواجه مؤلف در چند سالگی از وطن حرکت نمودی
خانه برآمدیم مؤلف چون میخواستم کذب او را ثابت نمایم کاسه پر از آلو بالوئی که بما آورده بودند و صرف شده بود دانهای آنها میان
سینی در میان بود فوراً دوازده دانه را برداشته بکاسه خالی ریختم و پرسیدم اول بکدام شهر بسیاحت رفتی گفت اول آقا در شکارپور
در سال آنجا بودم مؤلف دو دانه دیگر بکاسه ریختم و گفتم دیگر کجا رفتی گفت آقا از آنجا رفتم بملتان و سالی آنجا بودم مؤلف
سه دانه دیگر بکاسه انداختم بطوری که خود او ندید اما رفقا ملتفت بودند بعد پرسیدم دیگر بکجا رفتی گفت آقا از آنجا بعزم سیر رفتم و دو سال
آنجا بودم دو دانه دیگر انداختم و گفتم دیگر کجا بودی گفت بدهلی شش سال بودم من شش دانه دیگر بکاسه انداختم و پرسیدم دیگر کجا را دیده گفت
آقا در بنارس هم یکسال بودم گفتم بسیار خوب و دانه بکاسه گذاشتم مختصر تمام بلاد معظم هندوستان اسم برد و وقتی بخاک جده ورود کرد که اول
سیاحت مملکت عثمانیت دانهای آلو بالو تمام شده بود گفتم صبر کن سنوات سیاحی هندوستان تو را بشمارم دیدم دویست و هشتاد
دانه شد که هر کدام علامت یکسال بود بنده مؤلف در رفقا گفتگوی تعداد انها را ملاحظه نمودیم و او میگفت حالا صبر کنید تا حق
بگویم اسم مدت گردش ایران و توران من باقیست و عجب اینکه خودش سنا چهل سال بیشتر نداشت بعد از این ثبوت کذب او اعتقاد
رفقا هم نسبت باو کاهیده گشت و دیگر او را بخلوت راه ندادند اگه تو فقیر ننگ وطن دهی از دلی تا شقی کجا دانی

ملتان
[illegible]

رسته در راه قلندران طلب که تو را آورد پشیمانی
هرچه خواهی ز کردگار طلب که خدایت بهاید ارزانی
کذب این پیشوایان ثابت گشت ایسر دوران دریانی
بصفات چهار یار کبار هم بحق خلیفه ثانی
بعد ازین بررخ خیش کشان بگشاید در بآسانی
ناقص از این قلندران بکشید خلوت خاص و حظ روحانی

حکایت ۷

در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه طاب ثراه یکی از سفراء دول فرنگ بطهران آمد اول شب اقامت که از
دیوان وارد شده اعیان فراغتی حاصل کرده بود و در بستر راحت خوابیده چهار ساعت از شب رفته ناگهان آواز شیپور بگوشش رسید
و آن آواز شیپور قرق معمولی ایران بود سفیر سراسیمه از خواب بیدار شده بگمان اینکه در نیمه شب این آواز شیپور فریاد
برای شورش و فتنه ایست که بمحض ورود او سرپا شده از اجزائی که بخدمت با مور ایران داشته پرسید آواز شیپور چیست
و چه خبر است گفتند این شیپور بحکم پادشاه ایران است همه شب در اینوقت میکشند برای آنکه در کوچه و بازار دیگر آمد و شد نباشد
و وقت قرق دولت معین کرده وزیر مختار گفت بهمین شیپور قرق هست و کسی آمد و شد نمی نماید گفتند بلی گفت عجب
مملکتی است ایران که بمحض استماع شیپور دیوان کسی دست از پا برای آمد و شد خطا نمیکند این را گفت و خوابید
شبیه بصدای کرنا از محله بلند شد و از سایر محلات هم متصل از آن صداها بلند است متوحشانه از بستر برخواست پرسید باز چه خبر است گفتند
قرق شکست و دیگر برای آمد و شد کننده گان حرج و ممانعتی نیست گفت این از طرف دیوان و دولت کشیده میشود گفت خیر از
طرف حمامی هاست و این بوق حمام است و دخلی بپادشاه ندارد سفیر گفت پس ایران خیلی بد مملکتی است که قرق بحکم پادشاه شود و شکستن
قرق از طرف حمامیان معمول باشد اگه خواهی کنی جهانبانی زین حکایت هزار معنی دان گر بخواهی که عمر و سلطنت ماند اندر زمانه جاویدان
منما در قلمروت امری که بگردد رواج پیر و جوان در نمودی بحرف بیخردان بر کران که هست عیب شهان دگران که عز و جاهی
ذلتش را مخواه در دوران زین سپس بر امور سلطنت نهی باد از تو در خود ذات فرمان

حکایت ۸

روزی برادر اسعد خان کابل
مرحوم قاضی شهاب و مرحوم قاضی درویش محمد و یوسفعلیخان و شاه رضا و حاجی افضل و محمد صدیق خان که همه اعیان محترم طایفه قزلباشیه کابل
بودند عزم سیر کشتی املاک خود را داشتند و هوس سواری فیل کرده بودند از سردار پیر محمد خان تمنای یک زنجیر فیل امانت جهة سواری خود
نموده بودند سردار هم یک زنجیر فیل با حوضه ممتاز و فیلبان مخصوص برای آنها فرستاده بود ایشان از روی شوق و شعف بحوضه نشسته
عازم کوه دامن که املاک شان بود شدند فیلبان با آنها صحبت کرد که امروز و امشب موقع دامادی من بود و مصمم رفتن بجای خود بودم که رقعه شما
بسردار صاحب رسید و مرا امر کرد بخدمت شما بیایم و آن مجلس عروسی امشب معوق میماند اگر اجازه بدهید من بروم و خودتان فیل را
ببرید خود اخدمت برسم بشرط آنکه سردار نداند من از خدمت شما مرخص شدم حضرت گفتند انیطب تو را می پذیریم اما با فیل چه قسم گفتگو
نمائیم فیلبان گفت چند کلمه که لازم گفتگو با فیل است میگویم در کاغذ بنویسید آنها هم قبول کردند و انعامی بفیلبان داده او را مرخص نمودند
یکی از آنها در جای فیلبان بروی گردن فیل نشست آنجوان در راهی آمد و از قضا چمن بنزار و چال رود خانه بدانسمت بود که همه روزه فیل را
برای شستشو آنجا میبردند تا سر آن دو راهی که یکراه بسمت کوه دامن و دیگر راه بطرف چمن میرفت فیل تا بهمانجا بعادت همه روزه رفت و از آنجا
حضرات میخواستند بطرف کوه دامن بروند و فیل رو به چمن شد آن فیل بان ناشی هرچه باصطلاح هندی میگفت میل میل یعنی برگرد برگرد فیل از
صدای آنها دانست که ناشیند اعتنائی نکرده آنها را آهسته آورده داخل بنزار و چال رود خانه نمود بعد از آنکه خود را سیراب گرد خرطوم
خود را پر از نوشش و لجن نموده در میان حوضه بسر حضرات میریخت آن بیچاره ها نمیتوانستند پائین شوند که در رود غرقاب تلف میشوند

لباسهای تازه که پوشیده بودند آلوده بلجن و لوش شد آرام در بالای فیل نشسته بودند گرسنه و تشنه آنها را تا عصر فیل در بالای دوش خود
مخترما میان دریا و دیزار محبوس کرده بود وقتی خوب از شستشو فراغت یافته بشهر کابل مراجعت نموده و حضرات را بهمان حالت تا محل خود
میان کوچه و بازار برده هجو و باعث مضحکه اهالی قرار داده است   آنکه در دست اختیارش نیست   اختیارش هیچ با بسکن
فیل گر آدمی بزرگتر است   بنظر کوچکش حساب بکن   آنچه فرمان نمیبرد از تو   در نکهدار یش شتاب بکن
با قوی تر ز خود ستیزه مدار   خویش را بهر عذاب بکن   قصه آزارت از کسی دارد   رند بید ار باش و خواب بکن

حکایت ۹

در ایام شباب که حسن صورت و ضیاء طلعتم رشک آفتاب و ماه بود بعد از ظهر به هرات رفتم
بگرمابه که او را حمام نو میگویند یکی از آدمهای مؤلف در خارج حمام اسب را نگه داشته بود و دیگری که همراه بود بمواظبت جامها ماند و خودم
داخل آب خزانه شدم چند نفری از مردمان محترم و اعیان بلد داخل آب بودند یکنفر هم از صاحب منصبان سپاه کابلی ساخلو هرات که
خاک راهگذر ساده رویان را بمژگان چشم میروبید متعاقب آمد داخل آب شد مؤلف برای تحقیق بی لنگ بستن را
فشار داده کنار خزانه آب که داشتم و غوطه خوردم وقتی سر از آب در آوردم دیدم حریف لنگ را برده و خودش در یک گوشه خزانه
نشسته از زیر چشم می پاید ملتفت شدم او برداشته اما هیچ اعتنائی ننموده از خجلت حضرات حضار هم بکسی در این باب چیزی
نگفتم در آن اثنا یکی از خلفای اهل سنت جماعت که تمام مردم هرات معروف بود داخل آب خزانه شد لنگش را کنار گذاشت و ستر
آب کرد فوراً لنگ او را برداشته بخود بستم و از آب خارج شدم خلیفه پیر چون سر از آب در آورد و دید لنگش نیست از مؤلف
جویا شد گفتم اینجانب هم با شما شوخی نداشتم که لنگ تان را بردارم ولی تکلیف تان نیست که مردمان برهنه توی خزانه را لنگ   توی
رسیده که نمایند تا دانسته شود که جسارت بخلیفه نموده خلیفه اول بآن سپاهی که بنقش توانا دیگران بود حسبیده و دید دو   بعض میان
لنگ بالای هم بسته گفت امیر دو دستی قصدت چه بود که من پیر مرد محاسن سفید را میخواستی کون برهنه ببینی خدا تو را لعنت کند
مگر تو اسلام نداری که بخلیفه قوم خود روا داری انفعال شدید سپاهی جواب مقرون بجا بی نداشت سر بزیر افکنده و تعجب از کردار مؤلف میکرد
عارفان جمله از صغیر و کبیر   معدن حکمتند و بانه پیر   لنگ شان را مدزد ای سرباز   زین سپس پند با گوش بگیر   بد روا دار کس مشو زنهار
تا نگوید بدت خلیفه پیر

حکایت ۱۰

یکی از مردمان جهاندیده که اظهارات او مؤلف صدق میدانست اهالی کابل و در هرات
بود هر دقیقه دو انگشت ابهام و سبابه دست راست خود را بآب دهان می آلود سبب این ستور را از او پرسیدم گفت پرسید مؤلف
اصرار کردم که صدق را بگوید آنشخص گفت کوری بر سر راه نشسته بود و سؤال میکرد و شبها بمنزل در خارج دروازه کابل منزل داشت دکان پول
زیادی بر او داشتم تا دست تنگی و افلاس حرارت دید ادشبی رفتم میان آن خرابه مخفی شدم تا کور آمد و در آب را بست در یک گوشه خراب سنگ
زیادی بود دکان چیزی در آنجا ندید سنگ ها را برداشت حفره و ابه بود رفت پولها سفید که همراه داشت در میان ظرفی انداخت که از
آواز او معلوم شد پول زیادی دارد و بالا آمد سنگها را بالای آن چید خوابید فردا هیچ بجای پولها برود خود رفت من پولها را برداشتم
رفتم و اسباب خانه و مایحتاج خود را فراهم کردم بعد از دو هفته دو قران نان و کباب خریده با برادرم آنجا رفتم دیدم کور سائل افسرده
نشسته قوه سؤال ندارد نان و کباب را پیش او بردم لقمه اول را که برداشت بر گلویش گرفته فرو نرفت کور دامن لباس مرا محکم گرفت
گفت دزد پول من تو هستی بدون قیل و قال هر چه خورده نوش جانت هر چه باقی مانده بمن مسترد دار مسکه دارائی ندارم دقتی کردم باقی را
هم بخودت خواهی برد منهم دیدم که او حرف خوبی زده از بدنامی خود هم ترسیدم و دست تنگ بودن و دوباره پولدار شدن حرام کردم

دیده بودند قبول کردم هزار روپیه کابلی که صد تومان پول ایران باشد از پول او موجود بود شب هزار برده تحویل او دادم و او پولها را در بغل او تش
ریخت و مرا قسم داد که تا بعد از مرگ او خیانت در بستن آن پول را نکنم بعد نخستم محبوس امارت شدم بعد از یکسال رهائی یافتم بسراغ کور رفتم
گفتند وفات کرده و مدفون است بر حسب وصیتش بکوشه مزار توی سرداب است من با عجله تمام آنشب را رفتم و دو نفر همراه بردم بکنار درب
مزار ایستاده دم دلبر در آب رفتم دیدم سرداب متعفن و مثل کوره آتش است و کوزه خالی بگوشه افتاده و چند مسکوک نقره به بدن آن
میت چسبیده دست بردم یکی بر دارم مثل آهن از کوره آتش درآید بدستم چسپید که داشتم و کریختم و از کردار خود و حرص پول توبه کردم و پشیمانم
هر که اندوخت سیم و زر بجهان   آخر کار او بود زنیسان   یا بر دیگر رسد او دگری   یا شود پول آتش بر آن   هر که پوشید و خورد و بخشید
کام دل یافت اندرین دوران

حکایت ۱۱

در سفری از اسفار مؤلف با دو نفر آشنایان بخارج دروازه شهری برای گردش عبور
می نمودم سائل کوری سر راه نشسته رعایت کنندگان را دعا میکرد یکی از رفقا مسکوک نقره از جیب در آورد بآن سائل کور بدهد رفیق دیگر
مانع شد که رعایت این کور حرامزاده ثواب ندارد مؤلف او را ملامت کردم او گفت تقلب او را ثابت میکنم بعد از پنج دقیقه ما را
برای تماشا دور داشت و خودش تعلیم را عصا قرار داده نزدیک کور سائل رفت و با او اظهار داشت که عمو تو چنانی ما یکشب من کوری او
گفت چه کار داری گفت قدری پول داشتم داده ام بصراف که منات کاغذ بگیرم حالا یک قطعه کاغذ بمن داده میگوید صد منات است و هم
پولهای مرا گرفته نمیدانم من کور عاجز را بازیداده یا راست گفته کور سائل گفت آن صد مناتی که صراف داده کو بده من ببینم آشنای مؤلف
دست در بغل کرده کاغذ منات را در آورده بدست کور داد آن کور حرامزاده کاغذ را نزدیک گوش خود برده بهم زد از آواز کاغذ شناخت
که منات است فوراً تا کرده در بغل خود گذاشت و صاحب منات را منحرف گرفته آهسته کفش ها و عصای خود را برداشته بعجله گریخت صاحب
منات بقواعد کوران پای داد و بیداد را گذاشت که ای وای پول من بیچاره کور را شخص بینائی برد آیا کسی نیست به داد من برسد مردم
اطراف را هم رفیق صاحب منات نمیگذاشت صدائی بلند کنند تا کور منحرف بعد از قدم فاصله میان گودی مخفی شد گوش فرا داده ببیند
از طرف صاحب منات چه خبر میشود صاحب منات بعد از داد و بیداد زیاد کلوخ برداشته گفت خدایا من بیچاره عاجز که نمی بینم بزنده پول من کجیست
تو راحق مقربان درگاهت این کلوخ را بر کمر آن شخص بزن که پول مرا برده این را گفت و کنار گودی آمده با کمال قوت کلوخ را بر کمر کور زد که
حرامزاده را از ضرب کلوخ ناله از دل کنده شد اما از ذوق پول اعتنائی بضربه نکرده مجدداً برخواسته بفاصله پانزده قدم بگودی دیگر خود را انداخته
پنهان شد و باز گوش فرا داد صاحب منات دوباره کلوخی برداشته بزرگتر از کلوخ اول و کنار آن گودی آمد گفت یارب ترا بحق اولیاء و انبیا
که این کلوخ من عاجز را بر شانه پول برنده برسان و با کمال قوت بر شانه کور زد کور حرامزاده خود را کشاله کنان بگودی دیگر رسانیده مخفی شد صاحب
منات کنار آن گودی آمد و کلوخ پنجسیری برداشت و خواست نیت زدن کند کور دید این دفعه خواهد مرد گفت ای صاحب منات بخدا قسم
تو بینائی یا پدرت پیرکان بوده که هر چه میزنی خطا نمیشود بیا منات خود را بگیر که تمام اعضای مرا خورد کردی حضار همه خندیدند صاحب
منات پول خود را پس گرفت و آن مسکوک نقره اول را باو دادند   ای برادر بهر دوم دنیا   خواه از کور و خواه از بینا
نیست قانع بحق خویش کسی   امتحان کردم این قبیل بسی

حکایت ۱۲

یکی از امراء که مایل بساده رویان بود و
اطفال امرد نگهداشت ابداً بخیال عیال گرفتن نبود تا مدتی که آثار پیری بر او ظاهر شد شخصی بطریق نصیحت و ملایمت باو اظهار داشت
که شما با این سن و سال خوب است زنی بگیرید که از شما اولاد و نتیجه عمل آید و یادگار بماند آن ریش سفید سیاه دل در جواب گفت
که اگر مقصود از زن گرفتن جماع است من با همین پریشان مشغولم و اگر مقصود اولاد باشد پروردگار ما قادر و توانا است که چنانچه از

زنان اولاد میشود از همین بچها هم عسل آید و آنچه قسمت است اولاد از صُلب من در رحم نها قرار خواهد داد آن شقی از خدای بهمت
بود غافل چو شتر کان دغا بچه بازیش در جهان مشهور شغل و کارش همیشه فسق و فجور بعد پنجاه سال کار خلاف مرد از درد دل بزیر لحاف
شد چراغان سقر ز مقدم او مار و عقرب شدند همدم او همه جا زین عسل تر آید به دور از انجلا بسجابه و ربکرد ای قوم لوط تر
بنسط شو بلای بیحد و مر

اطلاع اول ضیاء المعرفه

اگرچه مطالب دیگر در نظر بود که باین دفعه ثبت و ضبط شود اما چون اینمطلب را لازم بیان دانست عرض می نماید مملکت افغانستان بهترین ممالک کره ارض و در خاک آسیا واقع است و دارای چندین بلاد معظم و قصبه های نامی که آب و هوای چند نقطه آن سالم ترین تمام آب و هواها است اول شهر خوش آب و هوای افغانستان کابل است و این شهر در اول حدود سرحد هندوستان واقع است و کوهسار عظیمه مرتفع دارد میوه و فواکه آن بلده در هیچ بلدی از بلاد دیده نشده مگر صفهان ایران شباهت کابل را از حیث میوه و فواکه دارد بهترین میوه های آن شهر یکنوع گلابی است که او را ناک میگویند زرد رنگ و بعضی اطراف آن مایل بقرمزی است و بسیار خوب میوه ایست و دوام دارد بطوریکه از پائیز این سال بهار آتیه میماند و بر درخت سخت است اما بدهان طعم معطر دارد و شیرین و عجیب است میوه دیگر یکنوع سیب دارد که آن را باید در پای درخت خورد چرا که از لطافت طاقت تحمل ندارد و دیگر توتی دارد که او را ابراهیم خانی میگویند سیاه و دراز تر از شاه توت است و بهتر از آن توت دیده نشده که مؤلف تشبیه نماید و نیز یکنوع زردآلوی خوب دارد و هم میوه ایست که او را اَمُتُق گویند و در ایران تکَلُّ میخوانند و یکرقم خربزه بسیار خوبی دارد که لطیفتر از تمام خربزه ها است و اصل بذر آن خربزه از ختا تحصیل شده و آب رودخانه شهر آن از طرف میدان و لعل اندر بکناره چهاردهی عبور می نماید از جنب باغ بابر شاه خارج دروازه چنداول بشهر جریان یافته که طرف مغرب جنوبی باشد در وسط دو کوه اتفاق افتاده یکی را آسمائی مینامند بسمت شمال و دیگری را کوه شیر دروازه میگویند بطرف جنوب واقع است و یکی از اهل تواریخ در وصف کابل مینویسد کابل باز هوایش بنهایت بصفا و آبش در طبیعت مبرا شجرش ع‌ع است و حجرش مرمر و این شهر از بنای قدیم دنیاست و قبر بابر شاه دخل و تصرفی در بنا و عمارات آن کرده و نیز شاه جهان برج و بارو و بعضی حصار بنیاد در اطراف و جواب او ساخته و هم مرحوم امیر شیر علیخان محل مخصوص برای عساکر نظام بنا نهاده موسوم بشیرپور و دولت انگلیس هم در حین گیرودار در برج و برج که بکابل لشکری داشته در بالای کوه شیر دروازه چند سربازخانه ساخته اند و در وسط این شهر چند زیارت است بقرار تفصیل زیارت قدمگاه حضرت عباس ۳۲ نزدیک رودخانه وسط شهر و در جنب محله مرادخانی واقع است زیارت شاه دو شمشیره هم بطرف باغات نزدیک محله اندرابی و جنب باغات علم گنج واقع است زیارت دیگر معروف است بچهارده معصوم و محله مخصوص بنام آن زیارت معین است نزدیک دروازه جبه است زیارت دیگر را عاشقان عارفان میگویند هم نزدیکی محله خود دولت شاهی واقع است زیارت دیگر در مقابل کوه آسمائی ۳۳ است که آنرا قدمگاه حضرت شاه مردان می نامند گلاو و بازار بزرگ معروف دارد دیگر را شور بازار می گویند و دیگری را چهارچوک بطول از طرف بالا حصار میرود بسمت چنداول اهالی آن بسیار رند و مصنف و شتام و مخترع الفاظ لاف و فیاد و دارای جهالت و مایل بمناهی اهل شهر آن همه دارای صنایع خوب و رفیق دوست و زود آشنا و جنگی و پُر غیرت و فدای ننگ و ناموس اهالی اهل سنت کابل برخی از طیوف افاغنه اند و بشعوبات چند منقسم شده اند و بعضی از اهالی سابق کشمیر و تبت و بعضی دیگر یعنی بیشتر آنان که در کوهستان

نیز مرحوم امیر شیر علیخان بسر کوهای مذکور برج ساخته

و نیز در نزدیکی محله شاه بو چنداولی زیارت مخرجی است معروف بسید مرد آقا

و کوه دامن و اطراف چاریکار ساکنند خود را پارسی میگویند و مذهب حنفی دارند اصل آنها از خود افغان نیست آنها مردمانی هستند که در صفحات شامات و کوفه و بصره بودند وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلافت یافت آنان راضی باطاعت و تبعیت آنحضرت نشده این راه دور و دراز را پیموده باین صفحات آمده اند و بسیاری شان هم از تتمه لشکریان معاویه اند دار تمام مردم افغانستان که داخل چهار مذهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی هستند آنها با غیر ملت و مذهب خود عداوت بیشتر دارند و بسیاریشان تاکنون زبان افغانی را نیاموخته و معمول شان نیست طیوف قزلباش کابل با جوانشیر است یا بیات که در چنداول و مرادخانی مسکن دارند و در خارج شهر کابل هم دو قلعه افشارها است که یکی را نانکچی و دیگری طپه می نامند و حالا در قلاع افشاران و محلات قزلباشیه شهر از افاغنه هم جای داده اند تمام آن قزلباشیه را مرحوم نادر شاه از ایران و آذربایجان بدانجا برده است و جمعیت تمام شهر و بلوکات و کوهستان اطراف کابل همه جهته متجاوز از نه کرور و نیم است اما جمعیت شهر کابل و حوالی و حواشی از رعیت و سپاه اناث و ذکور سیصد هزار متجاوز است بقرار تفصیل اجزاء و اشخاصیکه مصدر امورات و خدمات امارتند از رئیس و صاحب امتیاز و خوانین و اهل دفتر و اجزاء جزو اداره دیوانی با مهتر و غیره سی هزار نفر سپاه کابل از رساله و توپچی و پلتن و خاصه دار و جبه دار با صاحب منصبان و سوار و غلام بچها و خادم سپاه پنجاه هزار نفر کسبه و اصناف همه قسم که فعلاً موجودند با اهل صنعت هر طایفه و تجار صد هزار نفر خارج ملت هم دارند زارعین و باغدار و هیمه کش و غیره اناثاً و ذکوراً شصت هزار نفر خانواده امارت و امیرزادگان و روساء و دوانی همه قسم سه هزار نفر بربریان عمله کو و زحمت کش اناثاً ذکوراً چهار هزار نفر علما و قضاة و طلاب همه جهت اناثاً ذکوراً پنج هزار نفر آفتاب نشینان و ملنگان و فقراء و درویش و قلندران و بیکاره گرد سی و هشت هزار نفر و این مملکت لشکر خیز است چرا که از اهالی آن اولاد ذکور بیشتر عمل می آید و تمام مردم شان مایل بیراق و اسلحه جنگ هستند اشیاء ممتازی که از اهل صنعت کابل ساخته میشود کفشهای محکم بسیار خوب بهمه رقم و پوستین پرکی و اسباب علاقه بندی و کلاباتون دوزی زنان شان نهایت خوب است اکثر اهالی سرخ چهره و سبزه و گندم گون و ملبوسی که میپوشند پیراهن و زیر جامه بلند و پر از برف اما سایر لباس شان کوتاه اهالی کوهستان کابل مردمان طویل القامه زبان نافهم کلاه بوریائی و کفش چوبین دارند و اهالی شهر آن عیاش و مطبوخ خوراکی پسندیده آنها چند چیز بچند فصل است شیر چای در موسم بهار و شکوفه سیب در زمستان شلغم پخته که برنج را بنوع مخصوصی با خورش شلغم میپزند و کیچری قوروت که برنج و ماش و روغن را آنچه دم پخت میکنند و لنگ و روغن در بالای آن ریخته صرف می نمایند و خوراکه دیگر را که از ماش و روغن میپزند دال ماش میخوانند اما اهالی کوهستان کابل نان جواری خوراک اغلب شان است و گوشت خشکیده گوسفندان که مخصوصاً ذخیره می نمایند اکثر اعیان کابل در زمستان جلغوزه است که او را حب الصنوبر میخوانند و عموم آن مردم بشکار مایلند و بدانه که قسمی از طیور است خوب صید می نمایند و برای جنگ و خواندن آن زبان بسته را تربیت می کنند و ساز و آواز را دوست دارند با وجود این خوشخوان و موسیقی دان صحیح در خود کابل کمتر بهم میرسد و مطربهای هند و هرات محتاجند در خود کابل مشق رباب را که قسمی از ساز است کامل دارند و در تحصیل علم و خط چندان ساعی نیستند و بلهو و لعب مایلند و بیشتر اینکه از تمام اهالی شیعه و سنی کابل یکی خان ملا خان صاحب علم و فضل بود و دیگر مرحوم میرزا محسن خان دبیر امیر شیر علیخان که در خط و کمال و طبع شعر با فغانستان بینظیر آمد و طبعاً غیر از خانواده امراء سایر اهالی کابل با سواد کم نزدیکند

غزنین شهریست که پای تخت سلطان محمود بود و فعلاً خانواری شهر غزنین و حول و حوش آن بیش از ده هزار نیست اما اهل تحریر اینکه

رساله قراقه بنت پلتن پیاده نظام است خاصه دار

خارج ملت در کابل هنود و یهود اند

از هر بربریان در کابل بسیار زیاد اما بسیاری شان داخل خدمات نظام و اجزاء و عملجات دیوانی افغانستان هستند

بدانه باصطلاح ترکی بیلدرچین و بعضی آنها قرقر اوکوک بدانه مینامند

خان ملا خان قاضی ملا عبدالرحمن و مرحوم قاضی میر سعید ملا نیز در این است

و قراء و دهات آن بسیار است مردمان جنگی بهادری دارد و بسیار بدخوراک و بدپوشاک و لجوج صنعت نامی آن مملکت دو چیز است
یکی در آهنگری و آلات فولادسازی استادی کامل دارند و در نقاشی تذهیب با هند حصوص بجوبهای تذهیب کاری و جعبه‌های
لازمه مخصوص اهالی اطراف و بلوکات آن بعضی از طایفه هزاره بربر و بعضی از تاجیک میباشند الّا ایلات صحرانشین آن عموماً افغا[ن]

جلال آباد شهریست در نواحی لعل پور واقع و مقابل به حد پیش آور است خانواری اهل قصبه و اطراف آن تماماً از طیوف افاغنه برخی
میباشند که آنها را یوسف زائی و زکاخیل و ماماخیل و اودخیل و ادرزائی و حمزه خیل و افریدی وغیره مینامند که اگر تفصیل آنها را بیان نمایم یک کتاب
مخصوص میشود لهذا همین قدر نگاشته میشود که تمام این طیوف مردمان رشید و زحمت کش و بیباک میباشند و شغل معروف آنها قطع طرق
و مال دزدیست و اکثر اینها همه وقت طالب یاغی گری و راه زنی و شرارتند

قندهار مملکتی است که در سمت جنوبی بربرستان و شرقی
جنوبی خراسان واقع است و اهالی شهر و اطراف آن بیشتر اصلاً افاغنه‌اند و این مملکت بعد حکمرانی گرگین خان گرجی که از قبل شاه سلطان حسین میرزای
صفوی خطاب شاه نواز والی قندهار بود و بتدبیر میرویس افغان مقتول شد حکمرانی در ید ایلات آن نقاط را میرویس تصرف نمود و پسرش
محمود غلجائی بعد از میرویس خود را شاه محمود خطاب کرد و آن بود که در اواخر سلطنت صفویه از راه کرمان بایران آمد و بدستیاری خان حویزه و
سایر صاحب منصبان ایرانی که طرف عناد با سلطان خود بودند بسیاری از بلاد ایران را متصرف شد و بعد از چندی محمود درگذشت و سلطنت بنام
اشرف شد و این پادشاه بواسطه دشمنی که با خانوادهٔ سلاطین صفویه داشت خود را مالک رقاب دائمی این مملکت میدانست لهذا بر قید از خود
افزوده سکوک رایج معمولی ایران را که تا آن زمان ذهبی بدرهم و سایرین را بجاب دینار موسوم داشته تغییر داده بنام خود سکوکات مخصوصی
ترتیب داد که مجموع دو قسم سکوک ذهبی از آن به مؤلف بزحمتها دست آورده که دارای طلای خالص است و در یکطرف آنان این فرد شعر
مندرج شده باشرفی از نام انتخاب سید شرف زسکه اشرف بر آفتاب رسید و در سمت دیگری از آن دو سکوک نقش شده **لا اله
الا الله محمد رسول الله** و در یکسمت سکوک دیگر عوض کلمه طیبه شعری باین مضمون نقش است دست رد بر جلاد بود دکنی
داد تغییر سکه اشرف شاه و این سکوکات را ایرانیان اشرفی نام نهادند گویا که نسبت آن بنام اشرف افغانست و نام سکوک طلا اشرفی
بدینجهت شد که تاکنون بایران متداول است و یکجهت دیگر در نزد اهل دنیا اینست که سکوک طلا بهترین تمام چیزها و اشرف بر همه چیز است از آنجهت
اشرفی گفته میشود اما چون مقصد از تاریخ و اختراع این لفظ و منسوخ بودن نام درهم و دینار بود این مطلب را نگاشتم که تاریخ مطلب نیست کسانی که بمطالعه
آید والا نزد مردمان محترم و اهل تقوا و تقدس و عقلمندهائی و ارباب کمال طلا و جواهر قرب و عزتی ندارد و با خاک یکسان است از طلا بهتر
وجود کیمیاست هر که دل دارا شد چه محتاج طلاست خلاصه این پادشاه با اهالی ایران رئوف و مهربان بود و محض آسایش حال ایران
با دولت عثمانی که هم کیش و هم مذهب او بودند سخت گیری کرد منجمله اول شرطی که با آن دولت نمود این سه فقره بود یکی آنکه امیر حاج در راه مکه
معظمه از طرف پادشاه ایران بود و از اهالی ایران همه ساله معین باشد و دیگر آنکه مذهب پنج رکن منقسم شود که یکرکن آن مذهب جعفری ۳۴ باشد
و دیگر رعایای ایران بخاک مملکت عثمانی محترم باشند هرگاه ضرری و تعدی بر آنها وارد بیاید حاکم آن محل بدون عذر از عهده بر آید چون دولت
عثمانی قبول این شرایط را ننمود اشرف شاه اعلان جنگ داده با عساکر ایرانی و افغان حمله بمملکت عثمانی برد و شکستهای پیاپی چند دفعه
بر لشکریان آن دولت وارد آورد و عساکر عثمانی هم بملاحظه هم مذهب بودن با پادشاه ایرانی که افغان بود بسستی جنگ مینمودند و اشرف را
بخلافت اولی میدانستند کار بر سلطان عثمانی سخت شده مجبوراً با بغداد طلبی از ملت خود شد اول استفتا از علمای چهار مذهب سنی اهل
مملکت خود گرفت که هرگاه در یکعهد دو خلیفه در اسلام باشد اطاعت بکدام یک واجب است در جواب نوشته بر کدام کامل‌تر و خانواده

میرویس
یکی از رؤسای طایفه غلجائی افغان قندهار
و مدتی در اصفهان محبوس بوده
ایران بود بتدبیر لطائف الحیل
خود را حاکم قندهار نمود
بقندهار رفته اقدام بیاغی گری نمود
ولیکن شیعیان را علمای اهل سنت
و مدینه بود

بخلافت قدیم منتهی شود و نسب بخلفای سابق اسلام برسد اطاعت او فرض است سؤال دیگر نمود که هرگاه دو خلیفه در یکعهد
اتفاق افتند و باهم طرف نزاع و جدال باشند تکلیف حمایت اسلامیان بکدام یک از آن دو خلیفه خواهد بود جواب نوشته بر یک که مقصودش حفظ بیضه اسلام
قوت اسلام و متولی حرمین شریفین است اسلامیان باید با وی همراهی و متفق باشند و همچنین استفتاهای دیگر گرفت که ضد مقصود اشرف شاه بود از آنجهت ملت
عثمانی همت تلافی دو تا با اشرف شاه گماشته تا به پیش خود قول اتفاق و همراهی دادند مجدداً جنگ شروع شد هنوز فتح و شکست چندانی بطرفین روی نداده بود که
نادرشاه افشار که آنزمان سپهسالار شاه طهماسب صفوی بود بمرج و مرج درایران روی داده و عساکر ایران بوراثت پادشاه خود گرویده و در سر افشاره راه افتادند
مهمل آنکه در خیال همبرد آن اردوی افاغنه شدند و در روزگار اشرف شاه سیاه شد و افاغنه منهزم شده ایران را واگذار نموده بمفاد **کل شیٔ یرجع الی اصله**
پس بقندهار رفتند و اشرف شاه در بین راه فرار و وفات یافت **شرح سؤال دویم** مؤلف متحیر است که اگر جواب موافق حکم الله است پس جنگ
در سر جنگ امیرالمؤمنین علی ۳۲ با معاویه علمای اسلام و بزرگان قبایل عرب بدان رویه رفتار نکرده و اجرای حکم الهی و شریعت نبوی ۴۴۰ را ننمودند پس معلوم میشود
عمل شرعی هم نزد بعضی اشخاص و بعضی موارد دستخوش میل خاطر است و گفتار و کردارشان موافق احکام الله نیست مقصود مؤلف حالا افغانستان بود
قندهار نسبت بشهر بجارت نزدیک و اعتدال شرکم و شهر اول آن مخروبه احمد شاه ابدالی شهر جدیدی بنا نهاده دارای برج و بکشیر حاره و خندقی که در عرض
هشت زرع و در عمق چهار زرع الی پنج زرع اولاد مرحوم امیر دوست محمد خان هم دخل و تصرفی در تعمیر آن کرده اند و آن شهر بشکل مربعی ترتیب یافته
و ارتفاع بروج آن چهار زرع الی دوازده زرع است و دروازه‌های نامی آن شش دروازه است دروازه کابل دروازه بردورانی
دروازه عیدگاه دروازه توپخانه دروازه شکارپور دروازه هرات و نهر بزرگی موسوم بپاتو از سمت دروازه هرات بطرف دروازه
کابل در وسط شهر عبور میکند و مرور می‌نماید مدارس و مساجد زیاد دارد منجمله مسجد خرقه شریف و مسجد شاه و مسجد جامع بزرگ نامی دیگر دارد است اهالی آن
جهة ادای نماز بجماعت زیاد حاضر میشوند بتحصیل خط و سواد عربی مایلند و حبه و جبه تامه دارند و شهرنشینانش با ذوق و خوش گذران و مغرور
و بیباک و باصطلاح خود آنمردم خشکه بند زیاد دارد و گرفتاران حشیش در این شهر فراوانند و مردان سیه چرده و زرد چهره و زنان گندمگون و سرخ چهره خوش صورت
و نیکو شمایل بسیار دارد اهالی آن دروغ بسیار میگویند و در طریقه دینداری خود محکمند و نظر بلند و با فتوت و مکرشان در اقوال خود ثابت اند و
بانخوت و بچه بازی و عشق بازی مشهورند و نان و سفره در تمام شان معمول است و خوراک و پوشاک آنمردم بهترین لباس و بهترین خوراک سایر افاغنه است
لباس زنان شان هم باعصمت و زینت و الفاظ اناث و ذکورشان کلاً شیرین است و فصیح از قندهاریها کسی افغانی نمیگوید و هم فارسی خوشتر از آنها صحبت نمیتوانند
و جرأت کمتر از سایر افاغنه اند و بسیار دوستدار مطرب و آواز و بسیار مشتاق و خیلی خلیق و خشک مزاج و مرافعه چاق کنند و بغیر ملت خود زودتر از دیگر
افغانان مربوط میشوند و بتجارت و کرایه کشی بیشتر از سایر کارها اقدام دارند و مطلب آشنا میباشند از اهالی هنود نیز در قندهار خیلی سکنه دارند
میوه خوب این مملکت لذا غذا بعمل میاید که در چهار فرسنگی شهر قندهار واقع است بهترین میوه هایش شفتالو و انار است که بهتر از قندهار
بجائی انار و شفتالو دیده نشده و دیگر یکنوع زردآلوی کوچکی دارد که او را شکرپاره میگویند و هم کشمش انگوری دارد که آنرا آب جوش مینامند
از نقلی که در ایران متداول است مزکر و شیرین تر میباشد از صنایع قندهار عمل زرگری و صباغی و صفاری خوب دارد و در خارج آن شهر
کوهی است موسوم بکوه نگار در آنکوه امام زاده از اولاد حضرت موسی ابن جعفر ۳۴۰ مدفون است که شاهزاده مسعود و بعضی مقصود مینامند در یکسمت آن
معدن طلا ظاهر شده و در یکطرف آن سنگ تسبیح های معمولی که در ایران متداول است و از اعجاز آن بزرگوار غیر دانه تسبیح سنگ آنکوه چیز دیگر نمیشود
حتی پیاله یا سر عصائی عمل نمی آید و بعضی از تسبیح‌های خوب که از آن معدن عاید میشود بقیمت شصت تومان داد و ستد مینمایند و ممکن است در سایر
نقاط ایران و عثمانی بصد تومان خریداری نمایند از امراض متداولی این بلد تب نوبه و یرقان فراوان است در محال نکواورین دا در کهمرد

بردورانی
یعنی بردرانی و دورانی
امرا و سلاطین قندهار را گویند

پاتو
یعنی فتح آب

خشکه بند
باصطلاح کسیرا گویند که مفلس
باشد و لباس اهل تمول
بپوشد
و هم کسانیکه در عیاشی با رفقا
همراه باشد و مخارج خود را بعهده
دیگری قرار دهد و خود
مایه نگذارد

در حوالی کوه اطراف شهر
قندهار مزاراتی موسوم
بباباولی تماشاگاه و محل
عیش اهالی است

این شهرست ایل صحرانشین زیاد است و گوسفند بسیاری دارا میباشند **فراه** شهریست در جنب هرات در دو هیرمند واقع است که یکراه
عمده عبور و مرور قوافل بطرف قندهار از این نقطه است شهر قدیمش قابل تعمیر میباشد اگرچه مرحوم امیر عبدالرحمن خان دخل و تصرفی در تعمیرات آن نموده
اما آبادی آن بسرحد کمال نرسید فقط محل مخصوصی برای اقامت عساکر سواره و پیاده نظام بنا نهاد سکنه آن شهر فعلاً کم است متجاوز از سه چهار
هزار نفوس رعیت نیست ولی دهات اطراف آن خوش آب و هوا و باعتدال از قندهار نزدیکتر است و اراضی حاصلخیز دارد مسافت آن تا شهر هرات
چهل فرسنگ است و رعایای آن بیشتر دارای حیوانات سم شکافته اند و در فطرت اهالی آن شورش و دروغ گوئی و کج حسابی و کم ظرفی و دزدی
بلیده و لاابالی و جنگ و دعوا و دور از موالات داد و دید است ابن الوقت و بدزندگانی و سخن چینی و بغض و کمال اکثر جا هند سابق بر این زمان
بعضی از خانواده های محترم و دارای کمال در آن شهر ساکن بوده اند و اکنون متفرق شده و کسی از آنها در آنجا باقی نمانده است بلی
چو میدان تهی گردد از شیر نر در آید بدان عرصه روبه دلیر صاحب نصاب الصبیان ابو نصر معروف یکی از قدما و پیشینیان
اهالی فراه بوده **هرات** شهریست از بلاد قدیم بنای اول آن موسوم بشمیران بوده که ریگ آن ارک حالیه است و بعد از آن
در شانزده هزار قدمی شهر حالیه بکناره رودخانه بزرگ هرات شهری بنا نهاده شده است که عرصه آن هزار جریب است و فعلاً آن شهر موسوم بهزار
جریب و بسیاری برج و حصار بندی آن از دو طرف بحال اول باقیست و چون محل آن زیبنده شهر نبوده و هم بنای آن بوسط اشتباهی در ساعت
سعد بنیاد نشده بوده بتدریج زمان اهالی و سکنه آن متفرق شده و مجدداً اطراف شمیران را محل سکنا و بلده خود قرار دادند که شهر حالیه است
و فعلاً چند قریه از اهالی هزار جریب در اطراف و نواحی آن ساکنند اما اراضی وسط آن شهر را کشت و زرع مینمایند در شهر حالیه آثار
بنای برج و باروی محکمی از سلاطین سابقه گذاشته شده که نسبت آنرا بلهراسب و گشتاسب و اسکندر فیلقوس و اسکندر رومی میدهند
و در این شهر چند قتل و غارت مورخین مینویسند منجمله دو قتل و غارت از چنگیز که بعد از قتل و غارت ثانوی چند سال داخله شهر مخروبه و محل
زراعت بوده که مردمان دهنشین میآمده زراعت میکرده اند و نیز چهل نفر قطاع الطریق در داخل عمارات مخروبه بنزدیک بارو سکنا گرفته بودند
و بقوافل دست برد میزدند تا آنکه آن پسر چنگیز بدان نقطه آمده آب و هوایش را پسندیده محل اقامت خود قرار داده در تعمیر و آبادی آن کوشش
زیادی نموده بسیاری خانواده چنگیز در هرات بوده اند تا زمان حیات خود و اکنون هم از نتایج آنها علم خان نامی چنگیزی و جمعی دیگر هستند و محل مدفن اولاد
چنگیز در گازرگاه جنب زیارت خواجه عبدالله انصاری علیه الرحمه است که در یکفرسنگی هرات در دامنه کوه واقع است و آن نقطه خالی از سیاحت نیست
خلاصه در این شهر بناهای عالی محکم از پادشاهان نیک فطرت یادگار است منجمله مسجد جامعی سلطان میر غیاث الدین غوری بنا نهاده که اول بنای
صنعتی مشرق زمین است اگر شرح آنرا بیان نمایم مفصل است و از منجمله سلاطین غور و ازبکیه و غیره نیز مصلائی در خارج دروازه ملک بنا
نهاده شده بود که مهندس و معمار آن گوئی تربیت یافته استاد ازل بوده اند و نزد بنان فکر و خیال بپایه آن بنا منتهی میشود بانی
مصلای اول ملکان غور بوده اند که بغزنیه معروفند و مصلای دویم را امیر تیمور گورکانی بنا نهاد و سویم از بناهای سلطان حسین میرزای بایقرا
بوده اما دو مصلای دیگر را نسبت بسلاطین صفویه میدهند و هم میگویند شاهرخ و سایر سلاطین ازبک که در هرات بوده ساخته اند والله اعلم
اما هزار حیف که از حوادث زمان در عهد نادرشاه یکمناره آن شکسته و مخروبه شده و نه مناره با مسجد جماعت باقی بود و هر کدام محل و جایگاه
مخصوصی داشت تا در سنه ۱۳۰۳ و هزار و سیصد و چهار بخیال اینکه مبادا هنگام حمله دوری یکوقتی عساکر روس بهرات آن نقطه را سنگر قرار دهند
و بشهر مستولی شوند مهندسین در سنه ... اردوی انگلیس مرحوم امیر عبدالرحمن خان را واداشته بر اینکه تمام آن بنا را خراب نماید و آجر آنرا
بیاورند برج شهر را محکم سازند مبلغها مصارف خرابی آن نقطه را دادند و بزه در بار رفت و نقب مسجد و غرفات را خراب کردند اما مناره ها را

یکنوع خوراک معروف اهالی فراه است که آرد را با ماست خمیر میکنند و میگذارند تا ترش شود بعد او را نرم پخته با روغن میزنند و نان خورش آنها است و آنرا اقلوترش مینامند

نام شمیران بمناسبت معمول بوده که در ابتداء بنیاد حصار آنرا زنی نهاده که موسوم بشمیره و ملکه قلیل الزمان بوده و بنام آن زن موسوم و معروف شده

قبر مرحوم سلطان حسین میرزای بایقرا در جنب مصلای هرات است که هر که سیاه زخم میشود روی لوح قبر آن که سنگ سیاهی است ماست میریزند و میلیسند شفا مییابند

و هم معروفست که در عهد سلاطین صفویه صحن و ایوان یک مصلای را امیر تیمور خراب نموده و از آجر آن چهارسوق معروف هرات را ساخته اند

واگذار نمودند و آن محل یادگار سلاطین اسلام بدبختیت ویران شد مجملی از شرح آن در عین الوقایع ذکر میشود بنای دیگر هرات چهارسوق و
حوض معروف آن شهر است که استاد سبز علی نام بنا در عهد مرحوم شاه صفی باحضور مرحوم حسن خان شاملو بنا نهاده و آن حوض در عمق از سقف تا تحت
چهل زرع و در عرض و طول هم طرفی بیست زرع است و ضربی پوشیده اند که عقل حیران است همچنان چهارسوق آنرا در هشت شعبه منقسم نموده که حکم در
شانزده میشود و اصل بنیاد آن بقانون مربع است و خیلی استادی بکار برده اند دیگر زندانش از بناهای عجایب است که در هیچ شهر زندانی با آن
وسعت و ظلمت دیده نشده بتحمل کک و شپش سی ساله و چهل ساله در سیه چال آن باشند خداوند عالم قسمت مسلمانان نماید و امراء اسلام افغانستان را
مهربان فرماید که از حال محبوسین آن زندان خبردار شده قلم عفو بر جرائد اعمال شان درکشند اگرچه مردم خودسر و غیور افغانستان را همانگونه مکافات
لازم است اما گرفتاران چاه محبس عمر انجا تی ده که آزادی تمنا از خدای خویشتن دارند میر دوم بر سر مطلب آمده شهر هرات مربع است و بقانون
هندسی خندق مخصوص و دو شیر حاره بر او تعبیه شده قطر خاکریز هر یک ده زرع و خاکریز خود بارو و برج همه جا بیست زرع متجاوز است و بارتفاع
بیست زرع از کناره خندق است در چهار گوشه شهر گاه برجهای بزرگ دارد که هر کدام فعلاً دو عراده توپ گذاشته است و همچنان بدروازه ها بروج نزدیک
تعبیه شده هر دروازه پنج شش عراده توپ قلعه کوب از توپهائی که دولت انگلیس از هندوستان فرستاده اند نهاده است و بنای این شهر بجائی محکم است
که اگر آذوقه داشته باشند و دور او را نبینند ده هزار لشکر در داخله آن شهر با صد هزار قشون خارج طرف نزاع و جدال است و در این مملکت اولیاء و
اهل الله زیاد مدفونند منجمله حضرت شاهزاده مظفر در وسط شهر و شاهزاده یعقوب در داخل دروازه خوش که دروازه کابل هم میامند و این دو بزرگوار
از اولاد حضرت امام موسی ابن جعفر علیه السلام مند که در محل مدفن شاهزاده مظفر این فرد شعر نوشته اند شهزاده که نام شریفش مظفر است
فرزند نوردیده موسی ابن جعفر است و مزار پیر پرنده نزدیک برج فیل خانه و مزار خواجه عبدالله مصری و مزار هلالی شاعر که معروف بسبزپوش و در سر
چهارسوق واقع است **هلالی شاعر** جوان سیدی بوده هاشمی نسب در هرات او را بتهمت رفض سنگسار نموده اند در حین سنگسار
وصیت کرده که یک مسلمان سرگذشت مرا بشاه اسمعیل ایرانی اطلاع دهد مادرش با یکنفر از شیعه عازم اصفهان شده روزی که وقت نهار بدربار شاه رسیده اند
و بیان حال گفته اند آن پادشاه غیرتمند از نهار دست کشیده فوراً با هفده سوار عازم هرات شده و ۱۴۰ فرسخ مسافت نمود لشکریان ایران هم متعاقب
شاه خود متوجه هرات شدند و والی هرات امان خواسته باطاعت آمد و در مسجد مصلا قضاة و طلاب را بطمع وظیفه و استمرار جمع کرده دوازده هزار
نفر از آنها را که بانی و مفتی و فاعل سنگسار هلالی بودند بشمشیر مقتول ساخت شاه والی را خلعت و انعام داده و باران مرحمت نموده و دیگر با بابای ... و هست در بای
حصار ارک و مزار قطب چاق که محله مخصوصی و دروازه بنام آن معروفست و مزار بی بی حور و بی بی نور و مزار سید جلال الدین و خواجه ترازودار و قدمگاه حضرت
خضر و در خارج بلده بطرف علیای شهر هرات شاهزاده قاسم از اولاد امام جعفر صادق علیه السلام و شاهزاده عبدالله که نسب بحضرت زینب دختر امیر المؤمنین علیه
السلام و عبدالله ابن جعفر طیار میرسانند و میر حسینی و زیارت سقای حضرت سید الشهداء و بفاصله هزار و پانصد الی دو هزار قدم از شهر مزار خواجه زین الدین
و مولوی جامی ملا عبدالرحمن معروف و در سمت غربی شهر اول ولی و میر صالح ملا و در طرف سفلی شهر حضرت سلطان میر عبدالواحد شهید که پدر حضرت شاه
عبد العظیم مدفون طهران است و دیگر زیارت شاهزاده منصور که برادر حضرت امام رضا علیه السلام است و در طرف شرقی هرات زیارت سلطان شاه زنده و خواجه طاق و
مزار شمس علیه الرحمه است و در سه فرسنگی هرات بطرف شرق زیارت امام شش نور که بعضی اولاد حضرت امام حسن و بعضی اولاد امام زین العابدین و بعضی اولاد
امام موسی علیهم السلام مند محل با صفائیست و در میان صحرا مقابل آن شاهزاده قاسم از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و برادرزاده هند است شرح حالات هر یک از
این بزرگواران را اگر میخواستم بیان نمایم کتاب مخصوصی میشد لهذا بشرح اسامی آنها اکتفا نمودم و همچنین در سایر دهات دور و نزدیک اولیاء زیاد مدفونند ارواح تمام اهل الله
را شاد و خرم میخواهم و از برکت و فیض روح ایشان استدعای عفو تقصیر خود و سایر مؤمنین و کافه اهل ایمان را از خداوند دارم که عاقبت امور یکیک را بخیر فرماید

تعمیرات و دخل و تصرفات زیادی بچهارسوق هرات در عهد سلطان شاه حسین میرزای صفوی نیز شده است

و هم مزار میر عسس که معروف بشیر اسدالله است

قاتل آن بزرگوار در سنه ۱۳۴ شبل ابن طهمان نایب ابو مسلم شد و بعد نعشش در شکم گاوی افتاده و ... گرفت

بی بی حور و بی بی نور بانی پل مالان واقع بر رودخانه یکفرسنگی هرات میباشند و همشیره و خواهر بوده اند

میر حسینی پسر سید عالم معروف و صاحب دیوان منظومه بسیار خوبیست گویند اهل تصوف بوده است

شاهزاده منصور هم بلا شک از اولاد موسی ابن جعفر علیه السلام و برادر حضرت رضا یا برادرزاده آن بزرگوار است

ومارا از شر سگ نفس شوم برهاند بحق الحق و بنی المطلق   تمام هرات منقسم به بلوک و چهار ولایت است سوای اهالی شهر
چهار ولایت هرات   اول غوریان   دویم سبزوار   سویم اوبه   چهارم کرخ   بیشتر اهالی این ولایات ایلات مالدارند و با رشته از حیوانات مشغول
میباشند و کمتر اهالی این چهار ولایت بزراعت مشغول‌اند   از محالات نامی هرات یکی بادغیس است که شصت فرسنگ در طول و دوازده الی چهارده فرسنگ در عرض
محل چراگاه دواب و چمن علوفه زار است که تمام گوسفندهای اطراف و دواب اهالی بلوکات سال هشت ماه در آن اراضی چرا میتوانند   اسامی نه بلوک هرات
اول بلوک آتشان   ۲ بلوک کمبراق   ۳ بلوک قوران پاشان   ۴ بلوک کندره   ۵ بلوک خیابان میگویند که جوی ساده و جوی نو
دو نهر بزرگ جاری از رودخانه و علاوه بر آنها بعضی قنوات هم دارد   ۶ بلوک انجیل   ۷ بلوک عدوان تیزان   ۸ بلوک انجان
۹ بلوک کارآباد   آب شهر هرات از نهر انجیل است   اهالی شهر و اطراف این بلد مردمان عیاش و باذوق و سپاهی‌شان قابل تشویق و همت
جاهد خط و سواد و صاحب سخاوت و نان ده و متعرض کار حکومت و دولت و پیرایه بند و با ذکاوت و مدعی یکدیگر و پر نفاق و بی اتفاق و بعضی حرص
و تهمت بند و حسود و بخیل و بسیاری‌شان در نماز کاهل و شجاع دیده‌ام طلاب و سخن چین و گرسنه سست و سیر چشم و طالب موسیقی در ترقی و خوشگذران
و بی تجربه و ناموس داری جاهد و مایل عیش و مشتاق سبب خوش خوراک که خوراک آنها از افغان و ایران ترکیب شده و متمول‌شان مبارک و کمترشان
لاابالی و با اعتقاد و مخترع اشتهار جابر و لایت و دو سنی شیعه و سنی آن بخیرات و مبرات مایل و در عمل عبث منتظرند   آب و هوای هرات بسیار فرحناک
و خاک آن طرب انگیز و درجه اعتدال و فصول اربعه آن بقواعد نزدیک که در وصف آن بلد نوشته‌اند هرات نزهت قرین کالخلد البرین واند و دو سمت حدود
آن بنجاب از خراسان و پنجده متصرفی دولت بهیه روس منتهی میشود و قلمرو داخله آن تا تهای بادغیس و از حدی تا بربرستان و از جانبی تا غور است
میوه خوب آن نقطه انگور لعل و شیر و خربزه‌های مزرعه برنجی و کور سفید و خربزه چطائی قریه کورت و قریه شافیست   میمنه شهریست در بین هرات
و بلخ واقع است اهالی آن از طیوف ازبک و جغتای و دهقان مشترک و با سایر مردم افغانستان ناموس و متفق نیستند   آب و هوای آن کمتر سازگار و
دهات و صحرانشین بسیار دارد همه برقشه و بدلباس و سنگدل و دنائی صفت و فرصت طلب و پرخوراک و غریب دوست میباشند و زیارتی در آن شهر
دارند معروف بسیف الملوک که مردم آن صفحات با وی خیلی معتقدند و این شهر از بناهای محکم بود چون همه ساله بخود سری و طغیان اقدام میکردند بعضی از
بروج و محکمه‌ها را بحکم مرحوم امیر عبد الرحمن خان در سنه هزار و سیصد و هشت خراب نمودند و آن مردم صوفی طبیعت و با هم متفق و خیرخواه یکدیگرند و با مور در عبادت بلند
و از علم و سواد و کمال بهره ندارند و سست اعتقاد میباشند و در تدین‌شان هم چندان ثابت نیستند و ممسک طبیعت و پست فطرتند   در قلمرو میمنه بجانب مرغاب
دو نقطه است موسوم به قیصار و چیچکتو از میمنه تا قیصار چهار فرسنگ و از قیصار تا مرغاب چهار فرسنگ در دره‌ای است که او را الکوپرک میگویند در آنجا بمغاره که ابدان
چندی در آن آسوده و معروف باصحاب کهف شده اند سگ و آهوئی بیکطرف و بازی بطاقچه بالاسر آن است در وسط مغاره خوابگاه آنها چنگیزخان بنجره کده اشته از
جمله اسرار و هفت نفر شرح آن در جای دیگر مفصل بیان خواهد شد   ۳۱ بربرستان مملکتی است پر از کوهسار و با علوفه و چشمه‌سار زیاد دارد و
سردسیر است و اما ممالک شرقا کابل و غزنین جنوبا بغور و قندهار غربا بفراه و هرات شمالا میمنه و بلخ و سایر ترکستان ازبک منتهی میشود و تمام
الکای آن پانزده ناوه هفتم و موسوم است   دو الکای آن دایزنگی و دایکندی مینامند   محال دایزنگی یکه النگ و پنج آب
و لعل و سر جنگل و ورث و غیره است   اما از دایکندی یک نقطه قلمرو آن نشینه تخت دارای چند قلعه و چندین گلانه است که
بتصرف ورثه حسن سردار بربری بود و اولاد او شمان بیگ و یعقوب بیگ و احمد بیگ و باقر بیگ و محمد رضا بیگ و
حسینی خان و اینها موسوم بتول سردار بودند   اما نقاط قلمرو دیگر دایکندی هشترلی و نیلی و تمیزان است که حاکمشان میر علیجان بیگ و
میر اکبر بیگ بود و اینها را تول ابراهیم بیگ میگفتند   تمام اهالی دایکندی مجاوز از شانزده هزار خانوار بودند   محال سوم بربرستان

قریه سر بلاغ است

قریه سر بلاغ است   اولاد فتح خان و میر ابراهیم بیگ و میرزا نجف در آنجا حکومت داشتند   محال چهارم بربر دایمیرداد و دره سوف
الکای پنجم هزاره سه‌پای تقریبا پنج هزار خانوارند نقطه حکومت نشین آنها قریه برطال و قریه القوه میباشد و ریاست آنها
آنوقت با سردار محمد عظیم خان پسر مرحوم علیرضا خان بود   الکای ششم گیزاب است میر دار باب زیادی دارد   الکای هفتم
اجرستان و مالستان حاکم از زمان پیاده خان بود و این دو نقطه گرم سیر بربرستان است   الکای هشتم هزاره چوره و بابری
زمان عبور مؤلف حکومتشان با میر حسن خان بود و اهالی این دو ناحیه الا معدودی با امارت افغانستان ید شدند   الکای نهم
هزاره دایه و فولادان که در غربی محال دایخطی و شرقی ارزگان واقع است آنوقت شش هزار خانوار سکنه داشت   الکای دهم ارزگان
معروف است که این نقطه کوهسار مرتفع دارد و محل یاغیگری است و امامزاده از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام در آنجا مدفون و بشاه طوس
موسوم است   الکای یازدهم زردلی و بوبکش میگویند که با ارزگان همجوار و هم ناحیه کوچکی موسوم بسلطان آباد است که این هر سه ناحیه
با ارزگان دارای هشت هزار خانوار و سه هزار سوار زبده مکمل یراق بود در حین مخصوصی که تماما در تحت فرمان او باشند شده   الکای دوازدهم
دایچوپان تقریبا چهار هزار خانوار بودند و در حد شرقی قلمرو قندهار واقع است   الکای سیزدهم هزاره تیری و ده راود در
نزدیکی قندهار و غربی چوره اتفاق می‌شد   الکای چهاردهم هزاره جاغوری محال قندهار است و متجاوز از ده هزار خانوار
حکومتشان با اولاد سردار شیرعلیخان جاغوری بود   الکای پانزدهم هزاره شیخ علی است که در بین کابل و ترکستان افتاده واقع
و محال آن برای عبور و مرور دره و قوافل سخت است قلاع حاکم نشین آن عوزی و باغلانست   هرگاه مؤلف میخواست تمام شرح
بربرستان را از کل و جزء و تفصیل نماید مطلب بطول میشد زیرا تحقیق بربرستان را بهتر از مؤلف کسی ننموده   چون غرض تعیین افغانستان بود
باین مختصر اکتفا شد

صفات حسنه اهالی بربرستان

در اعتقاد کامل و با صداقت و بفقر و قناعت صابر و کمترشان هرزه طبیعت
و از عمل لواطه بری و معتقد ائمه ۱۲ و زحمت کش و با طاقت در سردی و از اسب با سررشته و به طریقه خود مهربان و از غیر ملت خود با پرهیز و در تیراندازی
و اسب تازی منظر و برمان خود بیشتر تابعند و موی بدن اناث و ذکورشان بسیار کم و جاهد در ادای نماز و بعضی‌شان بقدر همت بخشش دارند

صفات رزیله اهالی بربرستان

فرصت طلب و گرسنه چشم و بشرارت و لجاجت معروف و از مروت بری و پر نفاق و بعضی
از آنها سابقا زنان خود را بیکدیگر مبادله میکردند و چند گوسفند تفاوت عمل میگرفتند و ناتمیز و بیکال و سنگدل که دختران و پسران خود را
بقیمت ارزان میفروختند و عیب دیگرشان اینکه هر خانواده یک جا به خواب دارند اناث و ذکور برهنه زیر آن میخوابند و این خلاف قانون
شریعت مطهره است و هرگاه بشهرستان آمد و شد کنند شیطان مجسم میشوند خداوند رحمت کند مرحوم فردوسی را که از راه بربرستان
بغزنین میرفته خوب از حال اینطایفه اطلاع یافته که در کتاب شاهنامه میگوید   ز زنگی و رومی به کس خوارتر   نه از بربری مردم آزارتر
بربرستان سردسیر است زیاد دارد و گیاه دیدنی در کوهها این نقاط زیره و زیرست و تمام دواب آن از آن گیاه خوب چرا میکنند
بدین سبب ماست و روغن بربرستان بهترین ماست و بهترین روغن کره ارض است هوایش سالم و آبش گوارا و با برکت و پر فایده و کم زراعت و
اشیاء خوب که از بربرستان عمل می‌آید برک بسیار خوب بره گی و ماشو که اهم برک سفید است و نباتی رنگ   گوسفندان بزرگ و فربه و
گاوهای پر شیر و اسبهای کوه پیما و معادن سرب و اهل صنعت بربرستان فولاد را خوب تسویه و شبکه‌جی مینمایند و کاردهای ممتاز
میسازند و باروت سازی‌شان کامل است و در اسباب زین یراق اسب کاملند که بهتر از آنها مردم کسی تعبیه نمی‌تواند و کفشی برای سواری و
پیاده روی اختراع نموده اند که از آن کی میمانند پا را در آسایش و راحت دارد و زنان‌شان عمامه میکنند و مردان آنها کلاه پوست که کناره آن پشم

دارد

دارد و بعضی کلاه‌های قیمه‌دار که باسی علیه نسبت میکذارند و ظروف چوبین خوب درست میکنند و بدست تیر و تاخت و تاز مهارتی دارند از خوراک

آنها نانی است که آردش را با روغن خمیر می‌کنند و در روغن میپزند او را اشتراق مینامند لذت خوردن دارد اما سایر خوراک بربرستان چندان قابل

بیان نیست بنجمله نوعی از حلوای آرد گندم میپزند که با شیره انگور و شیره توت شیرین می‌کنند و او را حلوای ترخک مینامند و دیگر کلاکو سعند را

با گندم زیادی میپزند و او را گوشت کوچه مینامند و قسمی دیگر آرد را با آب آشیخه طبخ میکنند و او را اشکو میگویند و طایفه تومانی کوهستان دور

هرات که نزدیکی بربرستانند آن خوراکی را حلوا کش مینامند و گویا بسیار خوراک بدمزه باشد چون رو آنهم خوب نیست و غیر از این دو طایفه

کسی دیگر در تمام عالم آن نوع خوراک ندارد مگر بعضی از ملت چین که نوعی از دو غش محبوب میشوند آن خوراک معمول است و برنج را بر بالا

میان دیگ آب میریزند بعد از اینکه خیلی جوشید روغن خام زیادی در میان آن ریخته یکساعت دم میکنند بعد میخورند و آن را پلو مینامند بعضی از مردم

بربر العیاذ بالله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خدا میدانند و بعضی دیگر شان که در وطن خود هستند و ادعای تشیع می نمایند چیزی از قواعد مذهبی

شیعه نمیدانند چون از یکی پرسیدم بنده کیستی گفت بنده منده پی نمیفهمم صاف و پاک علام یا علیم در این اواخر چند باغیرت از انقلاب

با ایران آمده تحصیل علم و سواد کرده‌اند قدری آنها را براه هدایت آورده‌اند اما موالاتی در کارشان نیست عجایبات در مملکت بربرستان زیاد است

منجمله در نقطه بامیان که سرحد بربر طرف کابل است و محل باخوار دوی افاغنه میباشد دو مجسمه سنگی از کوه تراشیده‌اند که هر کدام یکقطعه است

یکی شکل اناث و دیگری ذکور و شهرت دارد که آنها مجسمه شامه و صلصال است هر دو پهلوی هم ایستاده‌اند ولی مؤلف آنها را مجسمه‌ها دانست که

در زمان قدیم اهالی رب النوع خود میدانسته‌اند و سجده میکرده‌اند و احتمال دارد که قبل از زمان عیسی علی نبینا آن مجسمه‌ها را ساخته باشند لیکن چون

تاریخ صحیحی هنوز در اینباب بدست نیامده نمیتوانند چیزی بیان نماید و آن دو مجسمه در ارتفاع باندازه‌ایست که اگر آدم پر قوت سنگ بزند

تا محاذی سینه و گردن شان میرسد و در نقبه آن مجسمه‌ها محل آذوقه سپاه و ذخیره قوشون حاضر شده در زمان مرحوم امیر دوست محمد خان که

والده وزیر محمد اکبر خان عیال امیر مذکور بدان نقطه آمده و مجسمه اناث را دیده که شرمگاه او از دروازه قسطنطنیه بزرگتر است تو پچیان

امر نموده فرج مجسمه را نشانه توپ کرده‌اند دوازده گلوله بر او زده‌اند تا یک لبش را خراشیده‌اند که باعث خجلت عابرین کافر اناث نباشد

دیگر غار جمشید است در آن کوهسار بامیان که مکرر سیاحان روس و انگلیس تدابیر مختلفه آنجا رفته‌اند و چیزی معلوم نتوانسته‌اند منجمله در عهد مرحوم

امیر عبد الرحمن خان ڈور صاحب و مکلین صاحب انگلیس در آن غار رفته گردش زیادی کردند انتهای او را پی نبرده مراجعت نمودند

و شرح آن غار زیاد است که تفصیل آن فعلاً لازم نمیدانم و دیگر در نقطه شهیدان مجسمه دو اژدها از سنگ حاضر است که یکی در صحرا

اتفاق افتاده و قریب هشتاد و پنج زرع طول اوست که هلاک شده و در میان کمر آن جریان چشمه آبی است که می‌آید از چشمهای او خارج میشود

و اژدهای دیگری در کمر کوهی نصف قدش با دو دست از کوه خارج شده و نیمه دیگر در زیر کوه مانده از گلوی او نسیم آبی جاری میباشد که مردم نسبت میکنند

دو دست بسوراخ‌های آن می‌نمایند هر که حلال‌زاده است دستش پر در می‌آید و هر که حرام‌زاده است دستش بند میشود تا خیرات نذر رها نمیشود و این

هر دو اژدها را میگویند وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعلم اعجاز تشریف فرمای بربرستان شده بودند هر دو را کشته‌اند و محل ضرب

شمشیر در بدن هر یک از آنها نمایان است و از علائم فقط در چند نقطه محل سم دلدل پیداست که در ناف سنگ جا گرفته دلیلم الحمد لله علی الرا

و عجایب دیگر تفصیل بندهای بربرست که در محال دایزنگی واقع میباشد و این رود خانه بوده که مولانا علی علیه السلام برای آسایش حال

مردم از صدمه سیل بسته است در پنج نقطه **بند اول** در نزدیکی قریه گرگ است که او را بند ذوالفقار مینامند و سرچشمه تمام بندهاست

آب آن از زمین میجوشد عمق آن بسیار و در عرض دو هزار قدم و در طول پنجهزار قدم است در جلو آب قطعه کوهی است که معلوم میشود از جای دیگر بدینجا

آورده شده

مجسمه‌ها را افغان و اینها دو بتها مشهور به بت بامیان

۷ همیشه در میان اهالی و عابرین ان اطراف مشهور و معروف میباشد و معتقد عجایب اینکه

از سه بند اول که یکیارم کوه بت علامت محل پنج پنج نمایان و آب زیاد از آن جاریست و معروف بدست نکشت بند الهی میباشد

آورده شده که گذاشته‌اند و سد آب شده اضافه آب از بالای آن بسمت رود خانه جاریست **دوّیم** را بند پنیر میگویند که قدری پنیر از شبانی

خدمت آنحضرت تقدیم شده بود و در جلو آب انداخته‌اند بقدرت حق سد شده برنگ پنیر و این بند کوچکتر از بند اول است هزار

قدم در عرض و هزار و دویست و پنجاه قدم در طول است آب زیادی از بالای آن سرشار میکند به بند سوّیم **سوّیم** را بند هیبت

مینامند در عرض هزار و پانصد قدم و در طول سه هزار قدم از بالای کوهی که در جلو بند واقع است آب به بند چهارم میریزد و در عمق با آن بندها مساویست

زیر این بند چشمه ایست که او را چشمه شفا مینامند هر که مریض باشد از آب آن چشمه بخورد شفا میابد و بعضی امراض خوب است **چهارم**

موسوم است به بند قنبر که آنحضرت بقنبر امر فرموده آن بند را بندد و سد آن هم منحصر بیکپارچه کوهی است که در جلو آب نهاده شده در عرض هزار و

پانصد قدم و در طول سه هزار قدم اضافه آب از روی آن سرشار میکند به بند پنجم **پنجم** مشهور به بند غلامان است در عرض و

طول و عمق بقدر بند چهارم است و از آنجهت بند غلامان گویند که از طرف شمس بربر همه وقت در آنجا هزار غلام مشغول کار بوده حضرت امیر آنها را

مرخص و آزاد فرموده بند را با عجاز بسته‌اند و در تمام بندهای مذکور انواع و اقسام ماهی‌ها دیده شده و گرداب‌های هولناک در وسط هر یکیست که آب آن

معلوم نیست کجا میرود و جریان فاضل آب این بندها تقریباً پنجهزار زوج زراعتی افغانستان که پنج هزار زوج زراعتی سه اولی ایران است از پنج

نقطه خارج میشود و همه جا از طرف مشرق بسمت مغرب میرود و تا سه فرسنگ میان دره عبوری نماید که دو طرفش کوهسار مرتفع است و او را دره

بند امیر مینامند زراعت و اشجار هر دو طرف رود خانه از آن آب مشروب میشود وقتی از آن دره خارج شد جریان آب بمیدان وسیع است

اول بیکه النگ می‌آید و بسیاری مزارع این ناحیه از آن آب مشروب و سیراب میشود و در مقابل قلعه کشلاق آب رود خانه بطرف شمال جریان

دارد و بسمت ترکستان ازبک میرود اما تا چهارده فرسنگ تمام در حدود بربرستان عبور میکند خانه است و چشمه‌سار و رود خانه جات

اطراف هر چه فاضل آب دارد بدین رود بزرگ ملحق میشود تا بجائی که ترکستان ازبک متصرفه افغانستان میرسد و در آن نقطه همه جا مسدود

در جلو این رود خانه بسته انهار بزرگ برای مزارع خود جدا میکنند و اول بند آن رود خانه بجائی که ترکستان در نقطه بلخ آب است و اهالی آن دارای

مذهب تشیع میباشند و بعد از آن هر فرسنگ یک بند بسته میشود و نهر بندی از این رود خانه جاری و در نقاط موسوم بهجده نهر ترکستان قسمت و زراعت

میشود ۷ در بیان اینکه چرا اهالی بربرستان را هزاره گویند این طایفه اصلاً از تاتار ملت چینند در عهد جغتای و چنگیز که سکنه کوهسار بربرستان

و نواحی سرحدات ترکستان کم بوده دوازده هزار خانوار از صحرا نشینان سرحد چین حرکت داده آورده‌اند بنواحی بربرستان تقسیم نموده‌اند هر یک

از قشون هزار خانوار جای داده‌اند و نیز هزار غلام آزاد کرده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم در اطراف بند امیر ساکن بوده آنها را طایفه

هزاره میگفتند یعنی از جمع آن هزار نفر و اینها را هم که آورده‌اند هزار هزار تقسیم کرده‌اند از آنجهت موسوم بهزاره شدند و چون هزار خانوار تاتار

غلامان ساکن اطراف بند شیعه علی شناس بودند اینها هم بدان طریقه و عقیده در آمده‌اند اما در عهد قاآن پسر چنگیز که هزار خانوار از کل دوازده

هزار چینی مقیم بربرستان جدا کرده بباد غیس هرات آورده‌اند از هم نشینی و معاشرت با طیوف اسلام سنّی این صفحات همه مذهب حنفی دارند

و بسیاری از نژاد این طایفه در نواحی باخرز خراسان هم سابقاً آمده مقیم شده‌اند لیکن اصلاً همه اینها یکطایفه‌اند از آنجهت شکلاً و مزاجاً شباهت

هم دارند **ترکستان ازبک** ام البلاد دش بلخ است که هزار و نود و نه اولیا و انبیا در آن خاک مدفونند منجمله حضرت

شیث ۳۴ پیغمبر معروف و این شهر حال مخروبه شده سکنه بسیار ندارد و متجاوز از صد خانوار یهودی هم در یک محله آن باقیست اما در دو فرسنگی

آن شهر بیست موسوم بمزار شریف که اهالی آنجا را محل مدفن سخی شاه مردان میدانند یعنی معتقدند که حضرت علی علیه السلام در آنجا

مدفون است لهذا از اعتقاد کامل اهالی شبهه نیست که اعجاز نمایان در بقعه مطهرش بظهور رسد و بیشتر اعجاز آن شفای کور و شل و بیمار

احراض

از قریه فیروز بهار بجانب بند امیر که میرود بفاصله یکفرسنگ چشمه ایست که او را چشمه ماران مینامند و اعجاز زیاد در آنجا دیده شده و هم در آن نقطه اصطخر آبی است که او را حوض شاه مینامند

شمس با صطلاح ایشان لقب پادشاه بوده

دو سه از این پنج بند که بعنوان مشهور و معروف آن نخجات نمیتوان دخل و تصرف دیگر بود موافق عقل هم باید تعدد کالله حتی یا با عجاز انبیا و اولیا قائل شد طور دیگر تصور نمیشود هر کس دلیل دیگری داشته باشد بمؤلف رجوع نماید جواب قانونی بشنود

۷ یکشعبه این رود خانه از توابع بلخ آب یکاب بمیمنه در مرغاب سرحد هرات جاریست

۷ و اینها را باصطلاح خود هزاره هم نیز مینامند که برخی از طیوف بربرها و سکنین افریقا و سرحدات چین و تبت بدان طایفه اتصال دارد و تعداد نفوس شان در افغانستان ۵۰۰ هزار نفر است بلکه متجاوز میباشند که شرح مفصل آن نزد مؤلف ثبت و ضبط است

امراض مختلفه میباشد در یکی از سنوات خود مؤلف بخاطر دارد که زلزله شدیدی در آن بلاد رویداد چون رسم است هنگام بروز اعجاز آن بزرگوار
اهالی شهر دستهای خود را چند دفعه بهم میزنند و باین علامت اعلان اعجاز میشود لهذا در آن زلزله شدید پیاپی که یکساعت پیشتر امتداد داشت چندین
معجزه از آن بزرگوار بظهور رسید و از دست زدن متصل برای اعلان اعجاز اهالی ابداً مضطرب لذا آن زلزله طولانی نشدند و خرابی چندانی هم در
آن بلد روی نداد مگر از سر ایوان در صحن آن بزرگوار که از سابق قدری شکست یافته بود منهدم شد و در آن ناحیه بقعه قدیمی که از عهد کیانیان بوده
و در دو فرسنگی شهر بلخ اتفاق می‌افتد موسوم بآتشکده زردشت و آن بنا در همه عالم مشهور و بسیاری آثار آن باقی بود و این بقعه مطهره که حالا بمزار شریف
علی علیه السلام علم است موافق تاریخ اهالی آن صفحات سلطان حسین میرزا نامی که معاصر زمان امیر تیمور کورکانی یا قبل از آن و سلطان شاه بوده
بنا نهاده است تفصیلش اینکه شبی در عالم رؤیا حضرت علی کرم الله وجهه را دیده آن بزرگوار فرموده که محل مدفن من در فلان نقطه است
تفتیش کن تا بیابی بعد از تجسس بسیار و حفر اماکن اطراف محل معهود آثار سردابه در مسجد خواجه خیران که امیدگاه اهالی آن صفحات بوده ظاهر شده
پادشاه سعادت قرین داخل سردابه شده بفاصله شصت قدم میان سرداب که رفته آنجا لوحی دیده که در آن لوح با خط بسیار خوشی از خطوط مبارکه درج شده بود
هذا مرقد منور و مضجع مطهر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله بعد از زیارت آن لوح سلطان مزبور
بفکر بنای بقعه افتاده و متحیر بوده چگونه روضه و رواقی بسازد که در خور نام امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه باشد مجدداً آن شب بخواب دیده که آن بزرگوار فرموده
استاد پینائی نامی در بخارا است که از دست و پا و چشم عاجز است او را باید احضار نمائی که بنای بقعه و بارگاه موافق رأی تو بسازد سلطان حسین میرزا
بدین خیال افتاده آدم به بخارا فرستد شخص با آن نشانی می یابند و مطلب احضار شاه را با او اظهار میدارند آنهم میگوید در آن شب من نیز خواب دیده ام حضرت
وعده شفا بمن مرحمت و امر و تعلیم فرموده اند که بقعه و بارگاهی بفلان طرح بسازم لهذا او را بجهت نزد سلطان می آورند پادشاه را خیلی عجب آمده که آن
شخص با وجود نقصان دست و پا و چشم چه میتواند روز اول که او را بمسجد خواجه خیران وارد می‌نمایند داخل محل سرداب شده دارای دست و پا و چشم میشود
و این اول اعجاز آن مرقد منور در نظر اهالی آن صفحات بوده که استاد پینائی شفا می‌یابد و سلطان عظیم الشان تمام دارائی و دولت خود را صرف نموده تا
بقعه مطهر و بارگاه باتمام رسیده نوشته اند که آنچه برای گل کاری آب لازم میشد در عوض عطر و گلاب بکار میبردند خلاصه بعد از اتمام آن بنای شریف استاد پینائی
وفات یافته و مدفن او فعلاً در مخزن آستانه شاه مردان است امیر تیمور کورکانی و سایر سلاطین ازبکیه هم دخل و تصرف بآبادی و بنای آن آستانه و
غرفات اطراف و صحن مطهرش از قبیل حوض و سقاخانه وغیره تمکین نموده اند مرحوم نایب محمد عالم خان نایب السلطنه مرحوم امیر شیر علیخان هم مصارف فوق العاده
متحمل شده و تعمیرات زیادی بوضع جدید نموده است زیاده بر این دلایلی نزد مورخین آنمردم بجهت مدفن مولانا علی علیه السلام دیده نشده این اعجاز در روایات
مفصل مذکور برای ثبوت و یقین نظر مرحمت آن بزرگوار بمحل مزار شریف کفایت است که هر کس حاجتی بخواهد در آن محل روا میشود و بسبب تکمیل عقیده خود
تقریبات دیگر و دلایل عوامانه زیاد آنمردم دارند که قابل نگارش نیست اما یقین عموم اهالی افغانستان و ترکستان ازبک نیست که محل مدفن امیرالمؤمنین
علی ۳۴ در آن نقطه است بتوجه و توسلی که دارند تمام مقاصدشان از معجزه مظهر العجائب علی ابن ابیطالب ۳۴ بر آورده میشود الحاجات روا سازد لی
خاصه آن حاجت که خواهی از علی در اینکه محل مدفن حضرت علی علیه السلام بلاشک در نجف اشرف است و کشف آن از خلیفه هرون الرشید نموده زمانیکه آهو را
در شکارگاه از خلیفه و همراهان او رسیده و بآن تربت پاک پناه بردند بعد از آن هم موافق دلایل و برهان زیاد که بتواتر رسیده و مطابق با آثار و اخبار که
در کتب معتبره مسطور است عقلاً هم قبول مدفن مطهر مولانا علی علیه السلام در نجف اشرف صحیح است اما بعید نیست که عنوان مندرجه لوح آن مزار شریف
ترکستان ازبکیه با قلم قدرت ایزدی نوشته شده باشد که ملجأ امید اهالی آن صفحات بشود چنانچه از توجه نفوس اکنون هم گاهی آثاری محل بروز مرحمت و
عنایت آن بزرگوار است قال رسول الله ۳۴ الشک فی علی کفر بالله مؤلف بخاطر دارم که روزی ناصر الدین شاه سعید مرحوم طاب الله ثراه بسردار [illegible]

محمد ایوب خان

این آتشکده را در بلخ برا زردشت گشتاسب بنا نهاده و نام آن آتشکده را آذرگشسب نهادند و این آتشکده بوده که در صفحه خاک [illegible] بنا نهاده شده

زردشت
[illegible] بوده نام [illegible] پیغمبر بوده [illegible] بعلوم حکمت [illegible] خوب [illegible] که کتابی [illegible] بوده [illegible] [illegible] بنام [illegible] خود [illegible] خوانده [illegible] و [illegible] از یونانیها [illegible] که ابراهیم را از زردشت میدانند [illegible] نسبت زردشت را العیاذ بالله بحضرت خلیل الرحمن میدهند و این خلاف است

محمد ایوب خان را مخاطب قرار داده فرمود امیر ایوب خان تفصیل مزار شریف حضرت علی علیه السلام که در افغانستان هست چیست و غیر از
نجف اشرف بچه دلیل آنجا را محل مدفن امیرالمؤمنین ۳۴ میدانیم سردار معظم برای جواب آن سلطان خوش بیان اقلیم ایران قدری تامل نمود
که جواب صحیحی داده باشد سردار محمد هاشم خان عموزاده سردار محمد ایوب خان که حاضر و دارای کمالی بود عرض کرد که اگر اعلیحضرت شهنشاه
اجازه فرمایند چاکر جواب عرض نمایم شاه فرمود بگو سردار محمد هاشم خان این شعر جامی را فوراً خواند گویند که مرتضی علی در نجف است
در بلخ بیا ببین که بیت الشرف است جامی نه عدن گوی و نه بین الجبلین خورشید یکی و نور او هر طرف است شاه مرحوم بسیار پسندیده
آفرین و تحسین [illegible] افاغنه را مخلع فرمود خداوند درجات آن پادشاه را عالیست متعالی فرماید مقصودم تفصیل ترکستان ازبک و مزار شریف بود
وضع بنای عالیشان بارگاه عرش اشتباه صحن مذکور چنین است که پنج دروازه دارد دروازه اول با نقاره خانه میگویند روبروی حرم مطهر است دروازه
دو بهم از یکدیگر یا مسافتند سوم موسوم بدروازه چهارباغ و دو دروازه دیگر جنب یکدیگر است که بهر دو دروازه قاسم خانی میگویند و حرم مطهر
در وسط آن صحن مذکور واقع شده که در رواق اول آن مقابل با دروازه نقاره خانه است و در بالای آن رواق گنبد کمبری ساخته شده در پهلوی
رواق اول در ب حرم مطهر است روضه بسیار بزرگی دارد در عرض و طول طرفی هفده ذرع و ضریح پاک در وسط آن اتفاق افتاده از فولاد جوهر دار
تحمیل که در مقابل ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام بوده باشد در روی این روضه گنبد کاشی بسیار بزرگی منقش و با ارتفاع پنجاه و هشت ذرع
تمام است گنبد دیگری هم در بالای چراغخانه آن روضه مطهر است که کوچکتر از گنبد اول تمام سطح رواق و حرم مطهرش با کاشی سبز فرش شده
و انواع و اقسام کاشیهای منقش بدیوار حرم آن نصب شده و سجاده ها [illegible] در آن بقعه منوره محصور مقیمند کبوتر صحرائی [illegible]
کم دارد مرحوم نایب محمد عالم خان وقتی بتعمیر این آستانه مقدسه اقدام نمود عهد مرحوم امیر شیر علیخان بود اینجا لازم است که مؤلف شرح حالات آن
یکه مرد افغانستان و معاملات و رفتار او را بیادگار بنگارد که اعمال و کردار آنمرحوم پوشیده نماند شاره الیه از طایفه تیموری هرات و دارای مذهب
تشیع بود در زمان مرحوم امیر دوست محمد خان بخدمات راجعی دیوانی خود کفایت و صداقت بخرج داد تا از مقام پست بدرجه اوسط رسیده خود
از خدام رکاب و نسیهدی مرحوم امیر شیر علیخان شد بعد از وفات مرحوم امیر دوست محمد خان در هرات و نصب امیر شیر علیخان بامارت افغانستان
که مرحوم امیر محمد افضل خان و مرحوم امیر محمد اعظم خان و مرحوم سردار محمد امین خان و مرحوم سردار محمد شریف خان و سردار محمد اسلم خان و سایر اخوان
امیر شیر علیخان که بعضی با او برادر و بعضی پدر [illegible] در محل حکومت خود مستقل بودند در آن مورد مرحوم امیر شیر علیخان [illegible]
تیه امارت مخصوصی داشتند و هر یک قسمتی از مملکت و عساکر و توپخانه افغانستان را خاص خود قرار داده اند مرحوم امیر شیر علیخان در هرات [illegible]
استعداد کاملی دیده عزم تسخیر سایر بلاد افغانستان و تنبیه اخوان خود را نمود در این لشکرکشی و جنگ و جدال نایب محمد عالم خان خدمات نمایان
و تدابیر فراوان نمود وقتی تمام افغانستان بحیطه تصرف مرحوم امیر شیر علیخان آمد لقب نیابت خود را به محمد عالم خان داده و حکومت تمام
ترکستان ازبک را با او واگذار نمود و در کابل هم بسیاری امورات امارت خود را بدستور العمل و صلاح او انجام میداد شاره الیه باین درجه علاقه مندی
دوازده سال معتبر بود و آن مرحوم صاحب بذل و بخشش و دارای همت و انسانیت و بزرگی بود چون اجزاء دربار مرحوم امیر شیر علیخان از شاره الیه
بهم تادیب خود را داشتند امیر موصی الیه را باشتباه انداختند که نایب محمد عالم خان تحمل سلطنتی از برای خود فراهم نموده و در ترکستان ازبک خیال
یاغیگری دارد اگرچه امیر همه گونه متوحش شده بود اما از کثرت محبتی که درباره او داشت اعتنائی باقوال مغرضین ننموده بتلف شدن محمد عالم خان
راضی نبود در زمانیکه شاره الیه فتح میمنه را نموده و بکابل احضار شد مرحوم امیر شیر علیخان اسبی از کمند خاصه خود حضوراً در عوض تحفه و هدایائیکه
آورده بود باو بخشید و در آن هنگام اهالی دربار برای مصاحبه اطراف مرحوم محمد عالم خان را گرفتند اسب بدمست سرکش لگدی بپای آن مرد انداخته

فتح میمنه و نکبت [illegible] و [illegible] بعد از [illegible] شدن [illegible] نایب محمد عالم خان [illegible] سردار عبد الله خان [illegible] در سنه ۱۲۹۲

زد و پاشی از آنقدر شکست الکوچه مرحوم امیر شیرعلیخان خیلی مواظبت کرد که مدعیان او سستی بکار نبرند اما چون قسمت اینطور بود مولوی محمد صدیق نام از طایفه مطرب کابل که در آن زمان بجراحی و موکو معروف و جراح مخصوص بخجج رفته بود بتحریک مغرضین سستی بکار برده آن مایه افتخار بزرگان افغانستان را از پا در آورد و بوفات امیر شیرعلیخان را متاسف نموده خداوند درجات آنمرحوم را عالی فرماید خلاصه یکی از کارهای نامی او این است که در شهر بلخ بعهد خلیفه ثانی رض مسجدی بنا نهاده شده بود که بانی و آمر آن بنا خود خلیفه مذکور رض بوده است چون در این اوان بشهر بلخ جمعیتی باقی نمانده بود که درخور و قابل آن مسجد عالی باشد نایب محمد علم خان لودی با تمام عساکر سواره و پیاده ترکستان بعزم مشق و گردش و شکار از شهر مزار شریف آنجا رفته بمعمار ادای نمار امر بخرابی آن مسجد نموده و اول دو آجر پخته را خودش برداشته و باسبش سوار شده و گفته این قسمت من است و برای تعمیر آستان سخی شاه مردان همه لشکریان هرکدام بقدر قوه از آن آجر برداشته بشهر مزار آوردند و از آن آجرها تعمیر رواق و ایوان و گنبد مطهر شده است   بمسجد که نمازی نیست آن مسجد خراب اولی   بزاهد که نیازی نیست زان مست شراب اولی   هرچند آن مسجد یادگار عهد میمون خلیفه ثانی رض بود در خرابی او بعضی اهالی راضی نبودند اما چون جمعی درا ویش و قلندران وحشی صفت غرفات مسجد پر نور را مسردم و محل اقامت خود قرار داده بودند و عوض عبادت کثافت زیاد می نمودند بانی و سامی آن بنا که بهره و ثوابی از کردار و اعمال ساکنین نمیبردند گویا مخصوصاً نایب محمد علم خان امر بخرابی مسجد مزبور و تعمیر بقعه پرنور امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه نمودند   بیا شرافت میخانه را ببین زاهد   که چون خراب شود خانه خدا گردد   و بمناسبت این مطلب مرحوم عموی مؤلف شعری بنظم آورده بیادگار نوشته   بار نور ان زمین منور شد   کان یاقوت و لعل احمر شد   که برای ثبوت حق جلی   شرط اثبات حق مکرر شد   اصل بنیاد کار یار رسول   منهدم هر یار دیگر شد   آجر مسجد زمان عمر   در تن خاک مکان حیدر شد   مرحوم امیر عبدالرحمن خان هم که این بارگاه سخی شاه مردان را تکیه گاه و پناه امارت خود میدانست جزئی دخل و تصرفی بتعمیرات و زینت آن آستان مبارک نموده بصوابدید علمای ملت افغانستان نقشه و هیئت آن بارگاه را نشان و علامت دولتی و ملتی افغانستان قرار داد که کنون نشت سکوکات و بیارق و صاحب منصبان [illegible] افغانستان است و نیز امیر مرحوم قلعه محکمه در قریه ده دادی بیکو [illegible] مزار شریف برای محل توپها و لشکریان و قلعه و قورخانه و ذخایر حالیه سپاه ساخته که هر گاه محاربه و لشکر کشی در آن نقاط اتفاق افتد خرابی شهر مزار [illegible] علاوه بر این شهر بلاد دیگر ترکستان ازبک   تاشقرغان   شبرغان   سرپل   اقچه   تخته پل   اندخود   قدغن   [illegible]   قندوز   و چند نقطه دیگر است که اینها هر کدام قلمرو مخصوصی دارد و حکومت نشین است اما سپاه و رعیت آن نقاط همه در تحت حکمرانی یکنفر از سرداران محترم و یکنفر سپهسالار نمبر دوم و گذار است   هر گاه شرح این صفحات را مفصل بیان می نمودم باعث طول کلام   برای اطلاع اینقدر بس که اهالی آن نقاط همه غریب دوست و عیاش و اصلاً ازبک و خیرخواه یکدیگر و بعضی هم طبیعت با اهالی بخارا در ملت از سایر ملت افغانستان دارا ترند   اشیاء مرغوب آن مملکت پوست بره قره کل که آن نقطه ناحیه مخصوصی است در ترکستان ازبک که جلد همه در آن حتی اسب و قاطر و گاو و الاغ گلدار و شبیه به پوستهای بره گوسفند سایر ممالک است   و دیگر اسپهای قدغنی خوب دارد که برادر کره بخد نیست و شیره حشیشی تعبیه میکنند که او را چرس محمد اقره ترکستان مینامند که نفس دود آن از [illegible] بر آسمان کشاده و سموم مردم را سر بر کف دست نهاده می بیند گهی پرواز باز آرزو می نماید و گاهی آواز و آواز بیمار زایل میشود [illegible] اهالی آن صفحات در سلسله فقر بطریقه چشتیه و قادریه و نقشبندیه میباشند و آن مملکت خصوص نواحی مزار شریف موسم گل سرخی همه ساله در بهار دارد که بتمام آفاق منحصر است و صفای موسم آن گل سرخ در چهل روز تمام است   و بیست روز هم برای اسبقت و تاخیر آن سیاحان

قدغن
ناحیه است که فعلاً نقطه نامی حکومت نشین آن قصبه خان آباد است

تاشقرغان
کاشغرقان

شبرغان
گویا شهرها [illegible] باشند

اقچه
[illegible]

اندخود

قندز
[illegible] قصبه است واقع در کنار رود جیحون و سرحد ترکستان ازبک [illegible]

حضور دارند

حضور دارند که دو ماه تمام میشود و اینمدت را که فصل گل سرخ مینامند برای خوش گذرانی و هوا خوردن و سیاحت ترکستان ازبک بهترین نقاط صفحه خاکست که زمین باور نداری روبین   **بدخشان** مملکتی است در شرق شمالی ترکستان ازبک و شمال کابل و حد غربی پایان پامیر و سمت جنوبی سمرقند واقع است   فیض آباد حکومت نشین او است   استعداد حربی عمده از امارت افغانستان همه وقت بدان نقطه موجود است که اگر یکنه ملاحظه بنمود شرح آنرا هم مفصل ذکر می نمودم و آن نقطه ایست که از نقاط معروف و قدیم محسوب میشود نظر به بسیاری سرحدات افغانستان آنجا هم جزو جاهای خوش آب و هوا است و ایلات کوهی و صحرائی آن که ییلاق و قشلاق نشینند همه جنگی و بهادر و کاری میباشند و رستاق هم محل با اهمیتی و سرحد نشینی است   رود جیحون که از پامیر می آید از کناره بدخشان عبور نموده بسمت بخارا میرود و اهالی آن بسیاری خوش صورت و کمی از آنها طبع و سواد فارسی دارند و قوانین و قواعد شان همه جهة از ازبک و افغان طرح شده است   **پامیر** که در شرق آن واقع است پایان وسیع و کوه های مرتفع عظیم دارد   در طول متجاوز از دویست و سی کروه سنگ و در عرض تخمیناً [illegible] و پنجاه سنگ متجاوز میباشد   شرقاً متصل است بخاک چین   غرباً بخاک بدخشان و سرحد شرقی کابل   شمالاً بسمرقند و تاشکند و جنوباً بکشمیر و خاک تبت و نقاط کوهی منتهی میشود   آبادی آن در نزدیکی نقاط هم جوار بسیار است اما در وسط آن ابداً آبادی ندارد و رود جیحون و سیحون از میان این اراضی عبور نموده یکی بطرف هندوستان و دیگری بسمت بدخشان و از آنجا ببخارا میرود و معادن طلا در خاک آن بسیار دیده شده رعایای دول همسایه اینک وقتی میخواهند بطرفی عبور نمایند بصعوبت بسیار آمد و شد کنند زیرا در پایان شمال غربی آن چند گودال زمینی در عهد [illegible] بسیار [illegible] ساخته شده هرکدام بوسعت یک جریب هنوز کسی لب روی آنها را نکرده است و آب باران در بهار بآن گودالها میریزد و پر آب میشود و از هر کدام تا یکی دیگر هشت فرسنگ فاصله است قوافل یا مسافرین از آب سر میبرند و آنهم از بس جانور مرده همه وقت و افتاده باعث کراهت و امراض است   در کوههای پامیر یکنوع گاو وحشی دیده شده که دم آن حیوان از دم اسب بزرگتر است و او را کرکادی گویند صد من بار را بآسانی بکوه های مرتفع میبرد   این شرح افغانستان بود که مجملی بیان نمودم تا باعث ملال خاطر مطالعه کنندگان محترم نبوده باشد

اطلاع دویم شرح بعضی از الایش و چشم داشت دول همسایه و مآل افغانستان را بیان می نمائیم هو العلیم

چون این مملکت در شمالی هندوستان و مشرق ایران و جنوب ترکستان متعرفی روس و مغرب چین اتفاق افتاده و بهترین ممالک صفحات مشرق زمین است و با منافع و حاصل خیز میباشد هریک از دول همسایه را در هر وقت صاحب استعداد کامل بوده باشند بتصرف و ضبط آن چشم بوده و اقدامات مجدانه دراینباب عمل آورده اند اما تاکنون از همت و شجاعت مردم آن صفحات هیچیک کامیاب نشده اند لیکن چنانچه امروز ایرا بشود که امارت و ملت عالیه افغانستان بیوقتی خیال اتحاد و اطاعتی یکی از دول همسایه خود داشته باشند اولی و انسب دولت علیه ایران است چرا که بسی وقت بسیاری بلاد افغانستان و در بعضی اوقات تمام آن خاک قلمرو و جزو تصرفات ایران بوده و شرح آن معلوم است که لازم بیان نیست و مسلم دولت علیه ایران اگر افغانستان را دارا شود رعیت و امارت آن آسوده و دلشاد خواهند بود و امارت بخانواده مرحوم امیر عبدالرحمن خان پاینده و برقرار میماند و تخطی و تجاوز غیر از مملکت شان بکلی موقوف خواهد شد   حسن دیگر اینکه اولاد دولت ایران اگر [illegible] افغانستان را متصرف باشد مثل زمان سابق [illegible] الدین میرزا و محمود میرزا و غیره یار محمد خان و سعید محمد خان و شاهنواز خان تکالیف شاقه بر اهالی افغانستان و امور مملکت آن نخواهند کرد که منافات با حال ملت آن باشد   و ثانیاً اهالی افغانستان را با رابطه هم کیشی با ملت و رعیت دولت یک چشم می بینند و مغایرتی ندارند چنانچه حال هم جزو رعایای خود محسوب می نمایند   ثالثاً زحمت [illegible] و تهیه لشکر و [illegible] دیگر از دولت مذکور با افغانستان تکلیف نخواهد شد   بعد از دولت علیه ایران متصرف افغانستان دو دولت بیشتر از سایر دول خود را ذیحق میدانند چرا که دولت انگلیس بعد از تصرف

یکطرف شمالی پامیر بقلمرو کاشغر متصل

۷ و کامران ش

محمود میرزا
ش محمود
افغان است

هندوستان

هندوستان بفاصله بیست سال متوجه افغانستان و نگهداری و حفظ سرحدات آن بوده و اکثر زحمات فوق العاده و خسارت بی اندازه
متحمل شده که حتی در خاک افغانستان پیدا کند منجمله معاهدات زیاد با هر یک از امرای افغانستان نموده و مخارج بسیار بر عهده گرفت که در
افغانستان صرف نماید بمحضی که جزئی تکلیف سرحدی یا تجارتی با امارت یا رعیت افغانستان می‌بود فوراً جواب او جنگ بود و آن دولت که طرف
بودن خود را با افاغنه هم قیمت باعث تخریب امورات دولتی در داخله هندوستان میدید ناچار توپ و تشر را هم از دست نمیداد اما در
صلح میکوشید منجمله در عهد امیر مرحوم دوست محمد خان بقوه حربیه شرایطی مطابق مقصود خود با امارت افغانستان تکلیف کردند چون امیر مرحوم
قبول نکرد اعلان جنگ نمودند و بعد از جنگ صلحی راه افتاد صاحب منصب و اردوئی بطور قیم لندولت انگلیس بکابل مقیم شد در غیاب مرحوم
امیر دوست محمد خان مرحوم وزیر محمد اکبر خان اسباب شورشی سرپا نمود که منتج از سی هزار لشکر انگلیس را در سنه ۱۲۵۷ هجری بکابل مقتول
ساختند و از تمامی آن اردو سه صد نفر بحبس افاغنه مانده یکنفر گریخت آن یکنفر هم مجبس ورود بسرحدات هندوستان و رسیدن بهم ملایان
خود خبر قتل سایرین را داده خود نیز که زهر آب کرده بود همانجا بعد از ادای آن خبر قبض روحش شد و اسکندر برنس انگلیس که رئیس اردو و
سفیر دولت انگلیس بود درهمان فتنه بکابل مقتول گردید و بطرف هرات هم زحمات آن دولت بسیار بود منجمله در سی و شش سال قبل
دلاسو صاحبی با دو صاحب منصب دیگر بهرات آمده و رود خانه هرات را که جریانش بجانب شهر بود پولها صرف و خرج نموده تا بطرف
جنوب آن رود خانه کالی برای جریان آب سیل بهار تعبیه و حفر کرده اند که اکنون موسوم بشیله انگلیس است و مقصود شان آن بود
که سیلاب و خرابی اراضی را بشهر هرات نزدیک نماید و در سر درب قلعه حاجی آقاخان مرحوم عمارت سه اشیانه آینه نشان و منبت
کاری برای اقامت خود آن صاحب منصبان ساخته بودند که علامتی از آن کردارشان سپرده با خانواده بود و در سنه ۱۲۹۹ الی امانت ما
سرشته برنزال استولدتر انگلیس تسلیم نموده رسید گرفتیم و همچنین خسارت که دولت ارکان و رجال آن دولت با میل تصاحب نمودن افغانستان خیلی شده
زحمت ها کشیده اند که شرح آن دیباچه مخصوصی میشود چرا که دیگر هم طرف نزاع و جدال با افاغنه شده اند .... و لشکر ها بقتل داده اند که
جمله در نسخه عین الوقایع بیان می شود که تصدیق بر زحمت و خسارت آن دولت همه مطالعه کنندگان محترم نماید   ابا رجال دولت بهیه روس
هم که همیشه جزایر هندوستان را بخواب می بینند و سالها است خود را وعده آسایش بعد از تصرف محیطه وسیعه هندوستان میدهند از رود
قلزم عبور کرده و بار بک و ترکمان حمله برده هر مکر با بسیه تصرف افغانستان که راه عبور شان بطرف هندوستان باز باشد دال از تسخیر مملکت
آخال و بیابان ریگستان ترکستان ترکمانیه و مصافات با آن طایفه یاغی دولت روس صرفه برده جز اینکه مخارج و زحمت فوق العاده در نظم و ترتیب
مملکت و ملت شان متحمل شد تا عوال استاد نموده و در حقیقت هر که اهل انصاف است میداند چه عرض می نمایم چون تراکمه وحشی و بسیار بدبختان
مثل اهالی حیوق وغیره اظهر من الشمس است که نه قواعد انسان بلد بودند و نه خوراک و پوشاک شان شباهت بخوراک و پوشاک آدم داشت از تحصیل معاش
فقط غیر از آدم کشتن و تاخت و تاراج و راه زنی و اسیر نمودن و فروختن نوع خود را چیز دیگر نمیدانستند   دولت بهیه روس که استیلا یافت
قانون جدیدی در آنها گذاشته و نظمی در امورات آن صفحات قرار داده که جای تحسین و آفرین است   منجمله مؤلف یکنفر ترکمن وحشی که سابق اهل
جزو سارقین وحشی میتاخت در این سنوات او را دیده از اهل تمدن اروپا و تربیت شده ایران گمان کرد   زیرا لباس آن وحشی نجیبی لباس
اعیان روس و صاحب چکمه شلوار روسی و عینک و تعلیمی بود طوق فرنگی بیخه او دیدم و علاوه بر زبان ترکمانی ترکی قفقازی و روسی و ایرانی
را خوب صحبت میکرد و اقعاً تراکمه باید شکر نمایند از اینکه چنین دولت مشوقی بر آنها استیلا یافت و اینهمه زحمت در تربیت اطفال و
نظم مملکت شان متحمل شده است   استحصال دولت مزبور از عهد و بعد مرحوم امیر دوست محمد خان و مرحوم امیر شیرعلیخان الی دوره کنونی

دلاسون نام یکی از صاحب منصبان انگلیس که بهرات آمده بوده.
مرحوم حاجی آقاخان ... وزیر ... افغان بوده و این قلعه او کناره رود هرات جنب پل مالان واقع است
این کانال که صاحب منصبان انگلیس برای عبور آب سیل رود هرات از سنگ کندها نموده اند حفر شده ... متحمل شده بودند که از سر قریه سیاوشان الی قریه مالان و مقابل شهر هرات جنب باشد

با افغانستان

با افغانستان پیدا کرده و خسارتها در آمد و شد و دخل و تصرف سرحدات آن دیده است که شرح آن در عین الوقایع ذکر خواهد شد   امیر
افغانستان هم که بمیمنت و مبارکی سرگرم تدارکات و استعداد خود میباشد و ساعی از خیالات این دو مدعی بزرگ غفلت ندارد و در حفظ
مملکت و نگهداری ناموس و ملت خود ساعی و جاهد است   لفظ من چه و حمال منتیم را کنار گذاشته از راه دلسوزی و مآل اندیشی مملکت داری تهیه
استعدادی می نماید اگرچه زحمت یکسره نمودن تمام افغانستان و دفع نمودن گردن کشان را مرحوم امیر عبد الرحمن خان متحمل شده ولایات
افغانستان را منظم و خالی از خطر ساخته اما والاحضرت امیر با تدبیر امیر حبیب الله خان بتشویق اهالی و دلجوئی رعیت خود پیدا است فعلاً عموم اهالی
بومی و فراری افغانستان باز این امیر بی نظیر خوشنود در سایه خداوند او اهتمام این عادل پرور و عدالت گستر و مهربان فرماید بالنبی و آله الامجاد
در استعداد حربی افغانستان هم بهمه نوع باید امیدوار بود چرا که امارت با آن مختصری فعلاً یکصد و بیست هزار قوشون نظامی مشق آموخته
و آداب شیفوردان و پنجاه هزار سوار ملاتی و دو صد هزار تفنگ همه قسم معتبر انگلیسی و غیره ته پر و دهان پر مع فشنگ و صد هزار تفنگ چاشنی کار خود
افغانستان و ایران که سابق بدست سرباز و خاصه دار بود و مع هزار عراده توپ همه رقم از ته پر و دهان پر دارا است   علاوه بر اینها یک کرور قوشون
تحت قرعه دارد که هنگام لزوم ممکن است بآنها یراق و حکم جنگ داده شود   و در نظم لشکر نظامی حالیه افغانستان این بس که بفاصله دو ساعت یک از
افواج را بخواهد از محل ماموریت شان مسلح بجائی بفرستند بدون عذر امکان دارد و آلوده که برآنها نگذاشته اند که از خدمات نظامی خود غفلت ورزند
طبعاً اهالی افغانستان شوق قواعد نظامی و استعمال اسلحه حربی را بطوری دارند که بدون حکم رئیس یا صاحب منصب خود هم بتکمیل یراق و اسلحه خود میپردازند و عیب
نقص یراق خود را موظب و مستعد محاربه اند و با آموختن مشق و قانون نظامی منتهای جد و جهد را دارند   ذخایر قشونی از قورخانه و خوراکه و علوفه دواب
در هر بلاد و هر نقطه آنقدری که لازمه قشونی شان باشد موجود است و با اطاعت دین و خارج ملت خود هم ابداً راضی نمی شوند   پس در این صورت دولت انگلیس بجز اینکه از
راه دوستی در آید چنانچه آمده قسم دیگر با افغانستان نمی تواند دستبردی بزند و هنوز وقایع سابقه در دو خورد با افاغنه از خاطر سپاه و صاحب منصبان شان نرفته که بغیر راه دوستی
از در دیگر در آید   (دولت روس هم که واقعاً قصد عبور از افغانستان بسمت هندوستان است اگر عنفاً باشد بآسانی مشکل است که عساکر خود را از داخله
افغانستان بجانب دیگری عبور بدهد یقیناً رجال آن دولت خیالات دیگری برای انجام مقاصد خود در نظر دارند   پس حرکات این دو حریف بازی شطرنج و نرد بمیماند
که این رخ بسوی هندوستان است و آن پیاده بجهت افغانستان   لیکن سواران جنگی ترکستان آخال تهیه می نماید و آن فیل شان بکی پای بلوچستان
می آورد   اگر این بقوه حربی و استعداد قشونی عرصه بر پادشاه انگلستان تنگ می سازد   آن بتدبیر وزرات در نقاط دیگر و با دولتی از خود قویتر روسیان را
مشغول جنگ می سازد   روسیان از چپ و راست سرخان می بینند که انگلیس را باشد در غم اندازند   انگلیسان با شش و یک اخراجی راه بجا طی نموده
خود را بمنزل مقصود میرسانند و بخانه جنب یکتای خود شش نراد که افشار اموظب باشد اقامت دشمن را مانعند   چنانچه روسها در یکی از سنوات بذوق
پیش قدمی محال پامیر افتادند   انگلیسها تدارک جلوگیری در سرحد کشمیر کردند   بعد روسیان عزم عبور از سرحد بدخشان نمودند   انگلیسها در خیال
آبادی و دایر شدن راه محمد عمر قی پشت کوهستان کابل بودند   باز روسیان از سرحدات هرات و خراسان متوجه سیستان شدند   انگلیسان
با استعداد و سرحدی بلوچستان و آلایش حدود سیستان افزودند و اسباب سرگرمی عمده بشرق اقصی برای رفع ضرر ممالک غربی خود فراهم نمودند
عنقریب برای مات شدن این حریف کشتی بکشتی از آن دغل و کشتار بسیاری از این چپل بظهور خواهد رسید   در خاک اروپا و مغرب بواسطه نزدیک بودن
و ممانعت سایر دول خارجه بتکلیف زد و خورد و راه حرکت لشکر و میدان تاخت و تاز نبکد یکر ندارند   در اول آسیا و مشرق هم دولت چین و ژاپون
بعد ها باب مقصد بر رخ هیچیک از این دو دولت باز نخواهند گذاشت که حمله در یک کشور و مملکت هم نمایند   پس محل تلاقی و عرصه که باقی ولذ مانده از
سرحدات پامیر و بدخشان و شمال تبت است یا راه اطراف هرات و قلمرو خراسان که بی مشقت است   چون روسها در عبور از پامیر و بدخشان

بکوهسار

بکوهسار افغانستان و سرحدات پیش آمد هندوستان مثل واقعه شرق اقصی باید زحمت و خسارت زیاد متحمل شوند و انگلیسها هم بواسطه عدم تمکین اهالی
آن صفحات که در نواحی اکراد و خیبر و اطراف سوات و بنیر و باجادر سکنی دارند و همه وقت فرصت و موقع غزا و جدال با انگلیس را از خدا میخواهند
البته دوچار مخاطرات عدیده میشوند از دو جزء خاک کابل یا ترکستان اوزبک هم مادامیکه امارت افغانستان اظهار حیاتی نماید جواز ورود
بقشون انگلیس و دستوری بعبور عساکر روس نخواهد داد اگرچه بالاخره از اینها هم طرف دوستی باشد پس راه نزدیک بلامانعی که برای پیش آمد
انگلیس و روس باز است فقط از کناره خاک شرقی متصرفی ایران و محال غربی افغانستان است که یا از هرات در راه فراه رو بسیستان قندهار
ره سپار شوند یا از سرحد سرخس و پل خاتون از راه پائین جام و باخرز نجاف و قاینات و سیستان و بلوچستان روانه گردند و انگلیسها
ناچار باید بحراست سرحدات قندهار بپردازند و هم در بلوچستان و سیستان و فراه سد سدیده در مقابل حملات دشمن شوند این مسئله
باعث تخریب امور داخله و اغتشاش سرحدات شرقی ایران و غربی افغانستان میشود که مآلاً برای این دو سلطنت و امارت جز مایه زحمت و
خسارت نخواهد بود در بلادی که قحطی نان است حرف آن طیر که مهمان است چنانچه در نقطه سیستان که سالی دو هزار تومان مال التجاره
انگلیس بمصرف میرسید و لهذا از آن مردم قواعد پلتیک و خیالات دولتی را امید نشد و بجز زراعت کار دیگر ندانسته و خود مؤلف بخاطر میدهد
که جو بیست من تبریز یکقران و گندم دوازده من تبریز یکقران داد و ستد میکردند از مآل اندیشی که فعلاً دولت انگلیس متجاوز از یک کرور آلوده که نیستان
فراهم نموده با نواع وسایل بر قوت و قدرت و استعداد خود می افزاید و تقریباً دو هزار نفر عمله و جراحیهای خود تراشیده اند و تدارکات حربی همسایگی
سیستان متصل آماده میسازند و اهالی سیستان را بپول و علم پلتیک فریفته خود ساخته اند اکنون هر یک از آن مردم خود را سویلیزه و شهر خود را محل احتیاج
دول اربعه محسوب میدانند و بسیاری شان از کار زراعت باز مانده اند چه امورات دولتی آنها شده اند و ارزاق کم بها در آن نقاط بقیمت اعلا رسیده و تقصیه
مخصوص از آن محل برای رجال دولت علیه ایران عارض است منجمله ساخلو و مخارج فوق العاده باید همه وقت برای آن نقاط معین دارند مسلم روسیان هم میدان
را بمدعی خود واگذاشته نفوذ خود را ناچارند کم کم زیاد نمایند و این اندیشه و دخل و تصرف دولتین مزبورتین جز مایه خسارت برای دولت
علیه ایران و امارت افغانستان نخواهد بود پس باید هر کدام برای اصلاحات زمان بعد خود از حالا ساعی و جاهد باشند چون سر چشمه باید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گذشتن به پیل اگرچه رجال دولت روز افزون ایران همه مآل اندیش و آگاه و بصیرند و در اصلاح امورات سرحدی مملکت ایران فرو
گذاری ندارند آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد اما با این دولت لازم بلکه واجب است حفظ حدود و ثغور چند نقطه از سرحدات
خراسان و سیستان را بقرار تفصیل **اوّل** محال بجنورد و آق قلعه استراباد که همه وقت رعایای تراکمه یموت بشرارت عادت شده خودشان
از سرحدداران و مستحفظین حالیه آنجا نمیدانند و گاهی دست تعدی می گشایند برعایا و عابرین آن حول و حوش خسارت وارد می آورند و تا
یکدرجه هم شرارت نیستند زیرا یکوقتی که از مؤلف با آق قلعه افتاد معدودی سرباز از فوج عرب و عجم در آن نقطه ساخلو بودند همه با لباسهای معمولی
و بی آذوقه و با عسرت بسر میبردند و توپهای منزه و تفنگهای دو دزده در آنجا بود که گویا ده سال است آنها ابداً از قانون نظامی اطلاع نداشتند
دیده شد سربازی که روز میرفت با آن طرف رودخانه میان اوبه تراکمه تا بشام مثل خانه شاگرد گهواره کودک ترکمنها را میجنبانید یا تلم بمشک دوغ
آنها میزد و بهنگام غروب دوغ و مسکه و نانی تحصیل کرده بقلعه مزبور مراجعت می نمود اگرچه بزبان دشمن از سپاه دولت علیه ایران
لازم است تلم بمشک زدن و جنبانیدن خود و اولادشان اما هم و هراس صولت شان از دل های آنها پرده ی رود و دوام هم
از تادیبی که توسط آنها باشد ندارند و هیچگونه مسائل آنها را اجرا نموده بطغیان و شرارت وامیدارند **نقطه دوّم** دره جز است
که باید مواظبت و حراست آن منظور نظر اولیای دولت ابد مدت گردد **نقطه سوّم** کلات نادر که آنهم یکدروازه خراسان میباشد

و در نگهداری آب و اراضی و رعیت آن همه نوع اقدامات لازم است **نقطه چهارم** سرحد پل خاتون و زوراباد و جام و باخرز و حوالی آن
و خاف الی قائنات و سیستان محل عبور لشکریان یکی از این دو دولت بجانب دیگری خواهد بود موسی آباد و خوش آبه و ایوبی
نزدیک نمکسار سرحد قاین و سه نقطه مهم است در سنه ۱۳۰۵ که مهندسین و کارگذاران دولتین علیتین ایران و انگلیس با حضور امنای امارت افغانستان
تعیین حدود دشتستان و بعضی سرحدات شرقی خراسان را می نمودند و مؤلف حاضر بود این سه نقطه را جزو خاک ایران قرار دادند و علامات سرحدی را
در بالای پشته یال خر و زنگل آب بنا نهادند که آنطرف سه نقطه مزبور بجانب افغانستان اتفاق می افتد **نقطه پنجم** سرحدات
قهستان و سیستان اما در قهستان چون همجواری بجز امارت افغانستان ندارد و بیم تخطی چندانی نیست مگر در کبوده و یزدان که تعیین ساخلو فرض است
اما بر نقاط قهستان کسی امید دخل و تصرفی ندارد سیستان بهر جهت محل توجه و بار انداز خارجه شده و محافظت آن واجب است
چراکه دولت فخیمه انگلیس در آن اطراف محل اقامت و آسایشی برای خود و لشکریان و سرحدداری بلوچستان ندارند و لاعلاج برای
لنگر انداختن در سواحل سرحدات کرمان و بلوچستان مقیم بودن و در خیالات قلمرو سیستانند اراضی سیستان آنچه متعلق و لازم بخاک دولت علیه ایران است
و فعلاً باید در ضبط آنها باشد نواحی آبریز جنوبی کوه خواجه و نقاط گود زره حوض دار و تراقوالی طاحونه خرابه های بادی قدیم که در سمت جنوبی
سیستان بفاصله سی فرسنگ است و آبریز ملک سیاه کوه و بندر کمال خان که بمشرق جنوبی سیستان اتفاق می افتد و از طرف شرق نیز
باید همه وقت در ضبط ایرانیان باشد و چخانسور و قلعه نادعلی و قلعه فتح را نقطه خاک نخش قرار دهند و از شمال شرقی سیستان نقاط لاش و جوین و سموره
و بنجده را محل تقسیم تعیین نمایند چون اگر بند کوهک و نواحی آن بتصرف دیگری باشد آبادی و خرابی سیستان بسته با غیر واگذار میشود زیرا در آن نقطه
هرگاه ممانعت با آب نمایند ممکن است و بعد از ممانعت آب آبادی سیستان و زندگانی برعایای آن باقی نمی ماند وَمِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ
همچنان که لاش و جوین از متصرفات ایران و قلمرو سیستان بوده مرحوم وزیر یار محمد خان افغان که آن نقطه را از اهالی یاغی زمان خود بقوه
حربیه عساکر هرات تخلیه نموده و متصرف شد باجازه و تصویب دولت علیه ایران بوده و هرات هم جزو خراسان و وزیر یار محمد خان
مرحوم هم گماشته این دولت بوده است لاغیر ولی از اواخر عهد مرحوم امیر دوست محمد خان که هرات جزو امارت افغانستان شد لاش و جوین
تحت حکومت و قلمرو آن امارت است بهر حال کمال اقدامات را باید اولیای دولت قاهره ایران بهر یک از این سرحدات فرمایند و بعد
باقتضای مصلحت وقت و حفظ دین نبوی که باعث قوت و قدرت اسلامیان شود حرفهای مغرضین را در باره دولتین علیه اسلامیه عثمانی و امارت
جلیله افغانستان نشنیده گرفته مغایرت جزئی که در ظاهر اظهار آن از طرفین نشده و نخواهد شد کنار گذاشته اول نظر بالطاف و عنایات سابقه خود
که درباره امراء و رعایای افغانستان داشته و دارند و همه وقت بطرفداری و همراهی بزرگان افاغنه ساعی و جاهد بوده و هستند و هر کدام از عالی و دانی
افغانستان را که در پناه این دولت علیه آمده اند نگهداری فرموده در باره یکان یکان طریقه آقائی و بزرگی و همکیشی را الحق چنانچه باید و شاید
بجای آورده اند حال هم کماکان سابق مشوق حال و متفق احوال آن امارت جلیله بوده باشند و بانجام مقاصد شان صمیماً اقدام فرموده نگذارند
که غیر ملتی بر آنها تاخته و بیرق قهاری با آن مملکت افراشته باشند چون بنیاد اساس سلطنت و امارت افغانستان بدواً به توجه دولت
علیه ایران شده و اهل تواریخ گواه نطق مؤلفند حال هم ترقی و ازدیاد قوت آن امارت جلیله را خواستگار باشند خوب گفته شاعر
روحش شاد بجز خشک ساندن عزن برزمین که رسم بزرگان نباشد چنین و دیگری گفته هر سری که خود برافرازی تا توانی زپا منیدازش
و هم بنیاد مودت و اتحاد در ابادی دولتین علیتین اسلامیه عثمانی محکم سازند رضایت خاطر و مصلحت اعلیحضرت اقدس پادشاه غازی سلطان عبدالحمید خان
متع الله المسلمین بطول بقائه را از دست ندهند و هر دو دولت قوی شوکت هم ملت بتشویق و همراهی آن امارت جوان بخت نیز ساعی و

آنوقت موسی آباد و خوش آبه
ملک دایر میر محمد صدیق خان
* شیخ میر منصور خان خافی بود
اما حالا علامات آن سرحدات بکلی
خراب شده تعیین حدود سنون
صحیحی برای طرفین دیده نمیشود
وَاللهُ اَعْلَم

جاهد باشند

جا بهم باشند متفق یکجا قوتن و متفق یکصدا عکسه بدون صلاح و صرفه یکدیگر اقدام باموری جهت ملتیکی دولتی نفرمایند و بیرق همت ملت محمد را برافرازند و علم
کفار را بقوه استعداد متفقه خود سرنگون سازند و مسئله چینی و اتفاق اروپائیان را سرمشق خود قرار دهند که با آن عداوت باطنی یکدیگر وقتی
بی احترامی ملت چین را در باره چند نفر ملبس بلباس کشیشان مسیحی دیدند غیرت ملی آنها را بیکدیگر متفق ساخته همه آنها اقدامات وافیه بحفظ مراتب ملت
عیسوی عمل آوردند وای بر حال رؤسای ملت محمدی اگر اتفاق لازمه خود را بنفاق مبدل کرده بجز یکدیگر و بفکر مآل حال عموم ملت خود نباشند روز محشر
چگونه جواب حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه علیه و آله را خواهند داد پس اطاعت و اتفاق افغانستان بدولت ایران فرض و همراهی و
طرفداری دولت علیه ایران هم با امارت افغانستان واجب است همچنان این دو سلطنت و امارت بهمه وقت باید مودت و اتحاد کاملی با دولت علیه اسلامیه
عثمانی داشته باشند که هرکدام شخصاً نخواهند در یکمورد با دولتی قوی پنجه همسایه خود طرف شوند لذ[illegible] برمی آید و حکایت محاربه قفقاز و فارس
نتیجه خواهد شد حسنت باتفاق ملاحت جهان گرفت آری باتفاق جهان میتوان گرفت ازین تاکید مؤلف رجال دولتین قوی شوکتین
ایران و عثمانی که رویه عدل و انصاف دارند خوشنود و خرم خواهند شد و تحسین خواهند فرمود اما بزرگان افغانستان عجب مینمایند که چرا امتناع
همراهی با امارت افغانستان از دولت علیه ایران بشود و حال اینکه عساکر زیاد موجود و استعداد حربی فراوان حاضری بسلطنت ایران دیده نمیشود که علاوه
بر نگهداری سرحدات و داخله مملکت خود هنگام لزوم توانند بدول یا امارت همسایه خود امداد قشونی نمایند محض جواب آنها می نگارم که اینجا
امداد نکنند و مصدق شوند چرا که اگر دولت علیه ایران طرف عناد با ملت و دولتی بشوند بزبان خوش و تدابیر عاقلانه خود چنان اسباب خرابی بطرف
مقابل فراهم مینمایند که ابداً ندانند از کجا خورده است و دیگر اهالی ایران همه خداوند صاحب استعداد کامل اند آنچه با کلک تحریر نمایند لشکر چنگیز
بشمشیر نتوانند و مسایلی بتقریر و تدابیر خود برای دشمن آماده میسازند که از توپ نادری و عساکر ناپلیونی نمیآید از قول گوینده شیسیان(?) ایران
عرض می نمایم از تنور آمد برون آبی و عالم گرفته خاکساران را نمیباید بچشم کم گرفت پس نمیباید ازین رنود و ارباب کمال و شجاعان
دشمن شکار نامدار ایران که همه منتظر وقت و فرصت انجام خیالات عمده میباشند غافل شد و اینهمه ملت متفق با استعداد و مملکت ایران را هیچ شمرد
مؤلف دلایل چندی هم در قوت و قدرت و ملت اسلام ایران دارد که اگر محتاج بیان شد عرض خواهد کرد و نباید بازیچه چنان نمود چنانچه در زمان
شاهنشاه شهید سعید ناصرالدین شاه طاب الله ثراه صدر اعظم ایران بکمپانی دولت ایتالی مقیم دار الخلافه دستور ماهوتی دادند که در کارخانه جات فرنگستان
تهیه زیادی از آن نموده برای ملبوس سربازان ایرانی بدار الخلافه بیاورند و مبلغی هم پول پیش این معامله را کارسازی داشتند کمپانی بعد از چندی چندین عدل
ماهوت که متجاوز از دویست هزار تومان قیمت گذاشته بود بایران وارد کرد که تحویل کارگزاران دولتی ایران بدهد چون جنس او موافق آن دستور
صدارت ایران نبود رجال دولت قبول تحویل آن ماهوت را نفرمودند که کمپانی خیال بکند فرق بین خوب و بد بایران نمیگذارند چون این مطلب بد تجارت باعث
شکایت بود کمپانی مزبور بسفارت دولت متبوعه خود عارض شد و رشته این معامله بواسطه تعلق کمپانی مزبور بجات و جواب و سؤال رسمی بین این دو دولت
کشید تا کار بجائی رسید که وزیر مختار ایتالی در مراسله آخری خود بدربار ایران اظهارات سخت و تهدیدات پلتیکی معروض داشت که هرگاه بقیه پول کمپانی را
ندهند و ماهوت قلب او را تصرف ننمایند متارکه دوستی بین دولتین ایتالی و ایران خواهد شد و این مسئله منجر بجنگ خواهد گردید صدر اعظم و امنای دولت
قوی شوکت اسلام ایران از تهدید نامه نماینده دولت ایتالی که با جایزه پادشاه خود این مزخرفات را عنوان می نمود برآشفتند و باطلاع سلطان ممالک
ایران با کمال سختی جواب دادند که دولت ایتالی را نمیرسد اینگونه جسارت بدولت علیه ایران نماید حال که چنین است ابداً رجال دولت ایتالی
دوستانه یا رسمانه بخاک ایران پذیرفته نخواهند شد و هرچه از آن دولت در عداوت و طرف شدن با دولت علیه ایران برمی آید مضایقه ننماید و حتماً
بخاطرشان دادند که قیصر اعظم روم والی از سلاطین ایران اسیر نموده و در پای تخت خود جزو ملازمان نگهداشت و مبلغهای زیاد از او گرفت و چندین هزار نفر

ماهرو

در قفقاز جنگ ایرانیان با روسیان اتفاق افتاد

در فارس محاربه عثمانی با روسیه روی داد

در پنجده سا[illegible] کر خفیه انگلیس و افغان بودند که روسیان اعلان جنگ نمودند و از عدم اقدام انگلیسها بمحاربه افاغنه شکست خوردند و در اینجا محاربه مذکوره همه جا فتح با دولت روسیه بود

[illegible] نام مرد بزرگی از جنگیان را گویند

ماهرو از ملت روم برای کنیزی لشکریان خود طلب نمود و از خاک روم رعیت قیصر انبعد ربایران آوردند که بحکم پادشاه
ایران محض یادگار بودن این وقایع قیصریه یا بلاد معظم ایران بنا نهادند تا پادشاه شان از قید اختیار سلطان ایران
رهائی یافت ملت حالیه و دولت ایتالیا نماینده و بازمانده آن عصر و وارث آن قیصرند حال که چشم شان بچند باطری توپخانه
و عساکر آماده و اسلحه و ذخیره قشونی شان افتاده از آن وقایع و آن عهد فراموش کرده جسارت میورزند بسیار خوب بود وقت
لشکر و استعداد جنگی شان سرحدی از نقاط ایران حاضر شد رجال دولت ایران هم میدانند با چه توپ و چه لشکری بتادیب آنها
بپردازند بعد از اینجواب دولت ایران دولت ایتالیا متحیر ماند چکند و دچار مخاطرات عمده گردیده بود زیرا راه حمله ور بمملکت
ایران نداشت و از دولت بهیه روس و دولت علیه عثمانی هم بواسطه همراهی و همخیالی و اتحادی که با دولت ایران داشتند جواز عبور کشتی و لشکری
با ایتالی از داخله خاک و بنادر بحری و سرحدات خود بجانب ایران ندادند و هم ایتالیا تکلیف و قوه اینکه آنهمه مسافت را طی نموده بسرحد
ایران بیاید با اینگونه دولت و ملتی که همه با خارج ملت و مدعی پادشاه خود بجان و دل میکوشند و طرف میشوند نداشت ناچار و لاعلاج اعلیحضرت
اقدس پادشاه اسلام پناه سلطان البرین و خاقان البحرین عبدالحمید خان غازی را شفیع قرار دادند که وساطت فرمایند تا بنیاد دوستی
مجدداً این دو دولت محکم شود و بیکدیگر مربوط باشند نظر بوساطت آن پادشاه اعظم اسلام دولت علیه ایران قبول فرمودند مشروط براینکه
پول پیش ماهوت را کمپانی ایتالی با کمال اطمینان مسترد دارد و ماهوتهای خود را اگر مشتری در ایران است با نبارهای داخله و خارجه
ببرد و ضایع شده است ضبط نماید لهذا کمپانی وجه را مسترد داشته و معذرت خواهی از کردار خود نمود نصف ماهوت را بقیمت
نازل بمصرف رسانید و نصف دیگرش را پس بمملکت خارجه برد مثل معروفیست اندیش رش صاحب میماند [illegible] پاک یا مزید ادب که اهل فقر
خوابیده است شیر به نیزار بوریا و آنگاه جهان را صاحبی باشد خدا نام و نگهداری ملت حالیه ایران بیشتر بسته بتوجه اولیای
حق است و آثار فتح و فیروزی همه وقت در پرده لوای این ملت بوده و هست چرا که آیه کریمه انا فتحنا لک فتحا مبینا همه وقت
در آن نقش و صاحب بیرق امیر المؤمنین علیه السلام پادشاه جهان بخش است پس خداوند علی اعلا بعموم ملت و دولت و امرای اسلام یار و
مددگار باشد و جزئی نفاق شان را هم باتفاق مبدل فرماید تا علم همت اسلامیان افراشته و تاریخ مودت شان در صفحه روزگار بیادگار نگاشته گردد آمین یا رب العالمین

گرچه ده از گرسنگی گردد
تا بستان یا حیا گر(?)
پشمینه نیم سر(?)

منظومه در ختم نسخه دوم و تاریخ عهد ایالت و مدح حضرت مستطاب اشرف والا علینقی میرزا رکن الدوله دامت شوکته العالی

بعهد سلطنت خسرو فلک خرگاه — شه مظفر عادل مظفرالدین شاه
که هست کشور ایران ز مهر او روشن — گرفته پرتو عدلش جهان ز ماهی تا ماه
بارض اقدس و تخت و لوای خسرو طوس — که منکرش تا ابد بود گمراه
چو شد بملک خراسان بامر شه والی — نکو خصال شهنشاه زاده جمجاه
ستوده ابن عم شه علی نقی میرزا — که رکن دولت و ملت است خاطر خواه
سواد نسخه دوم تمام شد روزی — که او ز طوس بطهران بشد روانه راه
هزار حیف که آن شاهزاده شد معزول — رسید چرخ ازین غصه ام شراره آه
همیشه عزت و اقبال در رکابش باد — بهر بلیه چرا او را خدا بود همراه
هزار و سیصد و بیست و دو سال تاریخ است — در اینمقدمه از هجرت رسول الله ص ۲۳

بعون الله تعالی نسخه مبارکه ضیاء المعرفه بدار الطباعه آستانه مقدسه رضوی علیه الف التحیه و الثناء بزیور طبع آراسته گردید بصورت اتمام پذیرفت
فی شهر ذی حجه الحرام سنه یکهزار و سیصد و بیست و یک هجری ۱۳۲۱ خدمت مطالعه کنندگان محترم استدعای عفو و اصلاح سهو و خطا مؤلف و کاتب را داده
کتبه الفقیر المذنب محمد حسین هروی

زیادهٔ تاریخ افغانستان
کتاب عین الوقایع

هو الباقی　　　بسم الله الرحمن الرحیم　　　وبه نستعین

سزاوار پرستش خدائیست که تغییری باوضاع جلالش و تدبیری بتصور خیالش نیست تبعیت و اطاعت بسلطانی سزد که سریر سلطنتش بیزوال و اقتدارش بری از اضمحلال است نه کسری باستقلال او و نه کسی را توقع جدال اوست پی بخصائصش نمیتوان برد در حقیقت حالش پروردگار علیم و قدیم که از دیده عموم مخلوقات نهان و آثار قدرتش در تمام ممکنات عیان است

آن خداوند کریم کارساز　　آنکه باشد در کفش گوی نیاز
غیر ذاتش نیست بر ذاتش دلیل　　گر هزاران قصه خوانم زین قبیل

بمفاد من دل علی ذاته بذاته

ای خوشا حال بندهٔ که در ستایش آن آفریننده بر همگنان تقدم جوید و رسم در راه هدی پوید و بپاس نعمت آفرینش حمد و سپاس بی منتهای الهی را بازبان معذرت گوید

بعد حمد حق ثنای انبیا　　جمله گویم زابتدا تا انتها
خاصه مدح حضرت ختمی مآب　　احمد مرسل شه مالک رقاب
خاتم و سرحلقه پیغمبران　　آنکه از جود وجودش شد عیان
عرش و فرش ابر و باد و خاک و آب　　وحش و طیر و جن و انسان و دواب
آفتاب و مه غلامان درش　　سایهٔ خاک قدوم انورش
منبع هستی طفیل حضرتش　　چرخ گردون پایهٔ از رفعتش
نعت مخصوص بنام احمد است　　چونکه او دارای علم سرمد است
پس تحیات و درود بی شمار　　برهمه اصحاب آن عالی تبار
خادمان درگهش را صد سلام　　هم تحیاتی بیارانش تمام
خاصه آن سلطان اقلیم وفا　　پادشاه دین علی مرتضی
واجب التعظیم خلق ماسوا　　ابن عم حضرت خیر الوری
حیدر صفدر امیر المؤمنین　　آفتاب حب او نور یقین
باعث آسایش خلق جهان　　لنگرافکن در زمین و آسمان
دین ز ضرب ذو الفقار او قوی است　　کمترین مدحش هزاران مثنوی است
در صفات او بتحریر و بیان　　عجز می آرد قلم لکنت زبان
این اشارت بس که شاه اولیاست　　صاحب خلد و امام رهنماست
زوجه اش صدیقه دخت مصطفی　　آنکه باشد کعبه کوی وفا
زینت آفاق و ماه عالمین　　آفتاب عرش و نور مشرقین
جده سادات و مفتاح جنان　　دختر پیغمبر آخر زمان

ماه عصمت

ماه عصمت زبدهٔ اسرار حق　　شمس عفت مطلع دیدار حق
گوشوارش زیور عرش برین　　خادمش گردیده جبریل امین
هر دو فرزندش امین دادگر　　باعث آزادی جن و بشر
آن یکی را نام چون خُلقش حسن　　سبز پوش عم امام ممتحن
صاحب تاج و لوای مغفرت　　شافع مخلوق اندر آخرت
شاه اقلیم امامت از الست　　تا ابد آن مهر رخشان بوده است
بعد او سلطان دشت نینوا　　آنکه باشد نام او عین البکاء
شمس بطحا پادشاه بحر و بر　　نور چشم دختر خیر البشر
خسرو مظلوم و شاه عالمین　　تشنه کام کربلا یعنی حسین
آنکه سر بنهاد اندر راه دوست　　داد سر اندر گه و بیگاه اوست
چارمین حجت شه دنیا و دین　　حضرت بیمار زین العابدین
چشم بیماران سرمه سوی او　　کعبهٔ مقصود دلها کوی او
نور پنجم باقر علم ازل　　آن عزیز خاص حق لم یزل
درگه او ملجأ درماندگان　　فیض بخش هفت اقلیم جهان
جعفر صادق بود نور ششم　　راه مقصود بولایش گشته گم
مخزن علم خدای اکبر است　　صاحب اسرار حق داور است
هفتمین موسی کاظم شاه دین　　در دو عالم پیشوای مسلمین
هشتمین سرمایهٔ عشق نخست　　آنکه ایمان نیست بی مهرش درست
آفتاب مکه و سلطان طوس　　فرش خاکش گشته چرخ آبنوس
باعث فخر عرب میر ولا　　شاه اقلیم عجم یعنی رضا
توتیا گردیده زوار او　　کیمیا خاکستر دربار او
گوهر درج نهم باشد جواد　　آن امام اشرف عالی نژاد
در لقب گردیده از تقوی تقی　　خادم او صد هزاران متقی
حجت عاشر نقی شمس عرب　　میکنم مدح و ثنایش روز و شب
صاحب ارشاد و تعلیم کمال　　مقصد و مطلوب سودای وصال
نیست همسر آدم و جن و پری　　در شمار یازده جز عسکری
دهر از جود و وجودش پایدار　　منبع بحر کرم کوه وقار
صاحب دین وارث تیغ دو سر　　مهدی آمد انتهای عشر
آنکه بر نامش امامت ختم شد　　امر او واجب بطاعت حتم شد
زد ریاضی دست بر دامان او　　باشد از جان بندهٔ فرمان او
اسب و شمشیری ز لطف یاریش　　کرده حاضر از برای یاریش
اندرین دوران پر رنج و تعب　　بهر این خدمت ریاضی روز و شب
شد غلام چارده معصوم پاک　　تا ز عصیانش نباشد هیچ باک
هر که منکر گردد از آنان دگر　　کی ز نخل عمر می یابد ثمر

بعد الحمد والصلوة علی مستحقیهما مقصد بیان زبان قاصر اینکه سلاطین با عز و تمکین روی زمین را غرض متین در ترویج دین مبین میباید و دیگر آن عزیمتی نشاید که باعث اتلاف نفوس انبوهی بنی نوع انسان شود و مورد مؤاخذه منتقم حقیقی گردند جهانجویان را جد و جهد بتصرف مملکتی باید که تسخیر آن بریاضت میسر و سریر فرمانفرمائیش در عین قناعت حاصل آید نه چون پیشینیان افغانستان که از جدال و قتال بایکدیگر و تاخت و تاز بداخل و خارج آن کشور الکای محل اقامت خود را در مصیبت مقتولین افغانستان ساختند و این قواعد خونریزی و قتل و غارت پیشه نتایج آنها شده حال هم بدان رویه باقی و برقرار هستند (معلوم است)

خوی بد در طبیعتی که نشست　　نرود تا بروز حشر ز دست

تعجب دارم از این غفلت که اشخاص بزرگ روزگار را اگر دارا گرگ پسندیده است مگر نه در قدیم الایام پادشاهان ظالم بواسطه ازدیاد وسعت مملکت یا حب ریاست و اقتدار در حوصه حکومت خود خون کسی مظلومان ریختند و اهل الله را بدار آویختند حاصل کردار شان اسباب انقراض سلطنت و زوال دولت هریک از آنها گردیده محروم زنده گی و شرمنده بنده گی پروردگار مورد ملامت اهالی دنیا و گرفتار آخرت شده اند فاعتبروا یا اولی الابصار

قتل و غارت بچه بابت تا چند ای سلطان ملک　　ترسم آخر خون ناحق گیرد دامان ملک

در این مقوله مؤلف را مقصود و غرضی نبوده و نیست البته آنچه را مشیت الهی سرشته و کلک تقدیر نوشته تغییر و تبدیل داده نخواهد شد

بادر دهر آنچه زاید طفل همه از بهر کشتن و مرگ است از درخت حیات میوه چید هر که را اصل شاخه و برگ است

اما شرح این نسخه ثالث که از تالیفات و تحقیق بنده درگاه الله محمد یوسف المتخلص بریاضی و مفصل بر دوازده محاربه عمده افغانستان است که مؤلف بخاطر دارد با انضمام دو تحقیق وقایع که قبل از خاطر داشت و بعرصه ظهور آمدن مؤلف در آن تصفحات روی داده و غرض از نگارش این تفاصیل چند چیز است که مطالعه کنندگان محترم بهره مند خواهند شد (بهره اوّل) تواریخ صحیح در مادّه افغانستان بیان میشود که احدی باین شرح مبسوط نپرداخته و قصه که مطلب آن مفهوم شود نساخته (بهره دوّم) قوانین انواع غزوات و اقسام محاربه و مجادله را بدست می آورند که ملت محترم اسلام بنقص کار جنگ و لشکرکشی پی برده با بصیرت از امور محاربه تعبیتی و نظامی می شوند و تدابیری که آثار فتح و فیروزیست می آموزند (سوّم) عموم اسلامیان در مملکت دیگر ساعی و جاهد و با تمهید و مآل اندیش خواهند شد (چهارم) نفاق حالیّه را باتفاق مبدّل ساخته بر قوت و قدرت ملت و دولت خود افزوده بترویج دین نبوی ۲۳ می پردازند (پنجم) اینکه بیاداش زحمات تواریخ نگاشتن و دقت در تشریح و توضیح مطالب رزمیّه اتفاقیه آن صفحات نمودن یاد آوری از مؤلف می نمایند چون اهل سیاست میدانند چه قدر زحمت دارد تحقیق بیان واقع اینگونه اتفاقات و وقایعیکه خود مؤلف به بسیاری آن حضور نداشته لیکن با وجود آن شرح چند محاربه که مؤلف حاضر بوده با محاربه و جنگهائیکه حاضر نبوده از روی صحت بیک دیده ذکر نموده است چنانچه اشخاص جنگ و عساکر آن رزمگاه و صاحبمنصبان اعظم اردوی داخل یک از آنکارزار تصدیق خواهند نمود و بسیاری نکات و اتفاقات و وقایع حضوری خود که نگاشته و پی برده بودند حال ملتفت خواهند شد و تحسین خواهند کرد زیرا هر یک از بزرگان و اهالی افغانستان در اردوئی بوده اند و محاربه عظمی دیده اند باقتضای آن زمان که اهمیتی نداشته تاریخ روز و تعیین جهة فتح و شکست جنگ و تعداد نفوس لشکریان و عدد مقتولین و تحقیق اسامی رؤسای بزرگ اردو و حصار انموده و نمیدانند یا اگر دانسته بوده بخاطر ندارد فقط مجملی از تفصیل جنگ بیان می نمایند که نه خود شان بمقدم و مؤخر آن امید اند و بشنونده مگر بعضی از ارباب کمال که در آن گونه هنگام ممیز دید و بعد از نقل دیگران قول مجملی بکلک تحریر و زبان تقریر عنوان نمایند اگرچه تفاصیل جنگها و وقایع افغانستان بعد از زمان خلافت بنی عباس مرتب در جائی ذکر نشده ولی رویداد فتنه در این مملکت بیشتر از سایر نقاط عالم بوده که از هر عهد آن مختصری در کتب متفرقه اهل تواریخ بیان فرموده اند و مؤرخین بی اطلاع نیستند گویا بواسطه هرج و مرج مکرّر و اغتشاش بیش از تصور اهل تواریخ بتحقیق و تفصیل نپرداخته اند خصوص از زمان چنگیزخان که افغانستان را دایم الاشوب و مصدر الفتنه دانسته اند اوقات درستی صرف تاریخ و تفصیل وقایع آن ننموده اند مؤلف هم کربسیا اتفاقات آنرا اکنون دل ثبت و ضبط نموده لازم تحریر در این کتاب مستطاب ندیده فقط بطور فهرست بمجملی از شرح دوازده محاربه عمده که خود یاد آور است با دو تحقیق وقایع زمان اوایل امارت مرحوم امیر شیرعلیخان اکتفا مینماید اینجا لازم است محض آگاهی مطالعه کنندگان محترم برخی از رویداد هرات و انقراض سلطنت سدوزائی و نصب اولاد مرحوم پاینده خان بارکزائی را بامارت افغانستان بیان نماید که موضوع و محمول مطلب معلوم باشد (پوشیده نماند) اینکه بعد از نادرشاه افشار

سلطنت ابدالی بمرحوم احمدشاه رسید که بسیاری هندوستان و افغانستان و زابلستان و بلوچستان تحت سلطنت و اقتدار او بود و قندهار را پای تخت قرار داد و شهر تازه بنا کرد و بعد از وفات او تیمورشاه پسر احمدشاه غفور بسریر سلطنت متمکن گشت و قوانین و قلمرو پدر را داشت وفات تیمورشاه ابن احمدشاه بتخت سلطنت کابل در سنه ۱۲۰۷ هجری مطابق ۱۷۹۲ مسیحی بود و بعد از تیمورشاه شاهزاده همایون که ولیعهد تیمورشاه بود بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و شاه محمود و فیروزالدین میرزا که پسران تیمورشاه بودند بفراه و هرات حکمرانی داشتند و شاه زمان ابن تیمورشاه که برادر کهتر اینها بود بسال چهارم در خارج کابل بعزم شکار رفته بسیاری اهالی ایلات را با خود متفق ساخته مراجعت کرد و پنجال واندی کم بعد از وفات پدرش بود که خروج نمود و همایون میرزا را در کابل گرفت و از حلیه بصر عاری ساخت و در بالا حصار کابل زنجیر بگردنش نهاده محبوس سخت داشت و پسر خود قیصر میرزا را نایب السلطنه قرار داده خود با لشکری متوجه هرات گردید ولدی الورود او شاه محمود و فیروزالدین میرزا با کامران میرزا پسر شاه محمود فرار بر قرار اختیار نموده بدربار مرحوم خاقان صاحبقران ایران فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه آمدند و این وقایع در سنه ۱۲۱۲ هجری بود و از طرف پادشاه ایران اول اسمعیل آقاخان کمری و بعد چراغعلیخان نوائی را بمهمانداری شاهزادگان مزبورین تعیین نمودند و محل اقامت شان را در کاشان قرار دادند هم در آن ایام مرحوم قلیچ خان تیموری هرات یاغی شده باغوای چهار اویماق هرات همدست شده خودسری می کرد و در محال خارج هرات اقتداری بهم رسانیده بود تا در سنه ۱۲۱۳ هجری مطابق ۱۷۹۸ مسیحی شاه محمود باتفاق فیروزالدین میرزا برادرش و کامران میرزا پسرش استدعای همراهی از دولت ایران در عزیمت افغانستان نمود رقم پادشاه ایران صادر شد که امیر حسن خان عرب حاکم طبس و میر علم خان حاکم قائنات باو همراهی و معاونت نمایند و مبلغی زر و مال و اسباب لازمه برای حرکت او از ایالت مرحمت شد شاه محمود بهمراهی همراهان دولت علیه ایران بفراه ورود نمود و آنجا را تصرف کرد و بسیاری از مردم افاغنه باو گرویدند و بعد بقندهار حمله برد و لدی الورود اهالی سلام او آمدند لذا آنجا با لشکر فراوان عزم تسخیر کابل نمود و این مملکت را نیز بحیط تصرف درآورد و شاه زمان را گرفته بقصاص عینین شاهزاده همایون از حلیه بصر عاری ساخت و بیرق اقتدار و استقلال او تا پیشاور و کشمیر افراشته تمام افغانستان هم جزو سلطنت او شد و برادرش فیروزالدین میرزا را در سنه ۱۲۱۶ هجری بحکمرانی هرات فرستاد و بر رعایای هرات دست تعدی کشودند (در سنه ۱۲۱۷ هجری) (مطابق ۱۸۰۲ مسیحی) قیصر میرزا پسر شاه زمان که از تعدی شاه محمود فرار کرده بود با یک زنجیر فیل تقدیمی بحضور خاقان کشورستان فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه آمد و استدعای همراهی و معاونت از دولت ایران نمود شاه محمود که خبر ورود قیصر میرزا را بدربار شاه ایران شنید حقوق محبت دولت علیه ایران را از خاطر برده ترک مراوده با دولت مزبور نمود خاقان مرحوم در مخارج و اسلحه همراهی بقیصر میرزا فرمود و مومی الیه با فغانستان شتافته اهالی که از تعدی شاه محمود بستوه آمده بودند بسیاریشان بقیصر میرزا گرویدند پادشاه ایران بند شمشیری مکلّل بجواهر و خنجر مرصعی بقیصر میرزا فرستادند اما آن شاهزاده والا تبار که در نهایت کمال و مدنیت بود چندی نگذشت که بدرود زندگانی گفت و کلکان امورات تمام قلمرو تیمورشاه

شهر عالیه قندهار الجنت احمدشاهی که احمد شاه بنا نهاده

شاه محمود

بشاه محمود و برادرش حاج فیروز الدین میرزا تعلق یافت و پس حاجی فیروز الدین میرزا و شاهزاده محمد ولی میرزا
مرحوم که والی خراسان بود در سنه ۱۲۲۲ (مطابق ۱۸۰۷) جنگ سختی در گرفت (تبیین آنکه) زمان حسین خان قاجار قزوینی
که حکمران نواحی خراسان بود قلعه غوریان ده فرسنگی هرات و حدود آنرا جزو تصرفات ایران قرار داده
بحکمرانی محمد اسحق خان سردار قرائی واگذار کرد و سردار محمد اسحق خان آن نقطه را بیوسفعلی خان برادر زاده
خود سپرد که مواظب و سرحددار باشد یوسفعلی خان بمواعید پی در پی حاجی فیروز الدین میرزا فریفته شده بد کرده
بود لهذا نواب محمد ولی میرزا که در این سنه والی خراسان بود با اردوئی عزم تصرف غوریان را نمود حاجی فیروز الدین میرزا
خلفاء ملت را با خود همدست ساخت بسیاریشان صلاح مقاتلت و مقابلت با دولت ایران ندیدند اما مرحوم صوفی
اسلام و جمعی دیگر از علماء افغانستان با پنجاه هزار سواره و پیاده برای جلوگیری عساکر دولت ایران بقریه شکیبان
و جمیزک آمدند سپاه ایران هم که مرکب از چهارده هزار سواره و پیاده بودند و دوازده عراده توپ داشتند
از شبش در روز تک قلمرو غوریان گذشته بقریه شده اردو زدند و در این منزل مرحوم سردار محمد خان قرائی
پسر مرحوم سردار اسحق خان نیز در کمال رشادت و داوطلبی باردوی شاهزاده محمد ولی میرزا با عساکر قرائی
رسیده و ریاست جنگ را اختیار کرد روز ۲۲ ربیع الاول سنه ۱۲۲۲ هجری حرکت نمودند در میدان
رباط چرخه صوفی اسلام و عساکر افاغنه نیز بعزم محاربه رسیدند و آتش جنگ شعله ور شد خود صوفی اسلام
که در هودج زرین با حشمت تمام نشسته و لشکریان افاغنه را بجنگ ترغیب و تحریص می نمود گلوله توپ ایرانی
بسرش خورده مقتول شد و سپهسالار افاغنه که ابراهیم خان نام داشت نیز بگلوله ساچمه توپ از پا در آمد و سه هزار و
هشتصد نفر از آن لشکر افاغنه کشته شده مابقی هزیمت اختیار کردند بنه و آغروق شان بتصرف ایرانیان در آمد
و سردار محمد خان قرائی متعاقب سپاه افغان رفته اسیر و اسب زیادی آورد با چهار عراده توپ که از دشمن گرفته
بود و جسد صوفی اسلام را توپچی های آذربایجانی روی خرمن حاصل هیمه‌ئی گذاشته سوختند ۷ (توضیح آنکه)
صوفی اسلام مردی بود از صوفیه بخارا بکرخ هفت فرسنگی هرات آمده توطن یافت مذهب اهل سنت جماعت داشت
و طریقه سرودیه و نقشبندیه ارشاد می کرد و مرده زیادی اطراف او را گرفته بودند و تحف و هدایای زیادی
می آوردند بعد از قتل او میرزا اللهودی نام را حضرت نامیدند و جانشین او شد و شبها در کارخانه او دو صد نفر مسافر
طعام بلغور و نان میخوردند و اکنون هم در کرخ و نواحی آن ده دوازده هزار خانوار مرید آنها باقی هستند و این خانواده
در کمال اقتدار بودند تا زمان مرحوم امیر عبد الرحمن خان که میرزا عمر جان نبیره آنها را بکابل خواست در سنه ۱۳۱۱ ترتیب
آنخانواده بهم خورده و تنزل کردند خلاصه شاهزاده فیروز الدین میرزا که قوه طرف شدن با دولت ایران نداشت
مالیات سه ساله هرات را بعد از وضع مخارج تسلیم شاهزاده ایران نمود و سپاه ایران برگشتند
(ایضا در سنه ۱۲۲۶ هجری) (مطابق ۱۸۱۱ مسیحی) فیروز الدین میرزا رسوم سنواتی معهوده هرات را بدربار
ایران نفرستاد مجددا حکم بلشکرکشی ایران شد نواب محمد ولی میرزای مذکور از راه باخرز بغوریان و از آنجا
بپل نقره دو فرسنگی شهر هرات رفته اردو زده و فرمان بتاخت و تاراج اطراف میدهد حاجی فیروز الدین میرزا

که تعلل و تاخیر

۷ یکی از شعراء ایرانی
در واقعه قتل مرحوم
صوفی اسلام شرح مبسوطی
بنظم آورده اگر چه غرض
بجرح داده یکمرتبه آنرا
مؤلف دیده و نوشت
ز دل لطفعلی خان قجر
بر فرق او تیغ دو سر
گردش بروان سوی سقر
فی نوم تحسین مستقر

معرفی مرحوم صوفی اسلام

اصلا از اهالی اصفهان بنام
ملا اسلام در سنه ۱۱۹۶ هجری
بهرات آمده در بازار عراق
صباغی باز کرد و بعد از
چندی ورشکست شده کماشته
ملا اسلام نام رنگرز هراتی
ساکن جنب حوض ده چرخ نهادی
واقعه هرات شده و بعزم
کاسبی بقصبه کرخ هفت فرسنگی
هرات رفت و از آنجا تا
دو سه سال ملا اسلام
مینوشت که برایش نیل
خریداری نموده بفرستد
و در عوض پول می فرستاد
بعد از آن مفقود شده بعد چهار
سال بطرف بخارا و ترکستان
از یک سر برد و در مراجعت
بکرخ جمعی مرید دور او گرفته
و او را صوفی اسلام نامیدند
و از لطایف الحیلی که داشت
روز بروز بر عده اتباع
او افزوده شد تا صاحب
امر و نهی گردید
مؤلف

که تعلل و تاخیر ادای وجوهات را باعث نقصان کلی دید امناء خراسان را شفیع خود قرار داده نقد و جنس تسلیم کرد
و تعهد مخارج همه ساله بدولت ایران نمود و ملک حسین میرزا پسرش را بعنوان گروی نزد شاه ایران فرستاد
بعد از چندی بین شاه محمود و حاجی فیروز نفاق شد و هرات و قلمرو آن بشاه فیروز ماند (در سنه ۱۲۲۹ هجری)
(مطابق سنه ۱۸۱۳ مسیحی) ابراهیم خان ایلخانی هزاره حاجی فیروز الدین میرزا را بتسخیر غوریان خواند ملک قاسم میرزا
پسر او با سپاهی فراوان آمدند مرحوم سردار محمد خان قرائی که از طرف دولت ایران بقلعه غوریان بود و گمان
این حرکت را بفیروز الدین میرزا نداشت و عساکر او کم بودند محصور ماندند و بعضی اتفاقات در ایران بود که امید کمک
نداشت تدبیری بنظرش رسید که شخصی بقندهار فرستاد و شاه محمود را بارض اقدس بخواند و ترغیب و تحریص بتصرف
خراسان نماید شاید بدین وسیله دفع شر خصم بشود بعد از رسیدن نامه او شاه محمود کامران میرزا پسر خود را با
سپاهی فراوان بعزم تصرف خراسان و مشهد مقدس فرستاد کامران میرزا در نزدیکی هرات قصد تادیب
فیروز الدین میرزا و محاصره هرات را نمود و در قریه روضه باغ که اکنون محل مدفن شاهزادگان سدوزائیست
اردو زد و آن نقطه در سه فرسنگی طرف جنوبی شهر هرات واقع است لهذا حاجی فیروز الدین میرزا از محاصره غوریان
نادم شده پسر خود را احضار کرد و واسطه نزد سردار محمد اسمعیل خان دامغانی سردار سرحددار ایران فرستاد
و متوسل بدولت ایران شد و تقبل پنجاه هزار تومان پیشکشی نمود که همه ساله بپردازد و سکه و خطبه را بنام خاقان مرحوم
فتحعلیشاه طاب ثراه زینت دهد سردار اسمعیل خان بامداد او مامور هرات شد و در قریه نقره دو فرسنگی هرات اردو
و بنه را گذاشته با جمعی سپاه جرار حمله ور بلشکریان کامران میرزا در قریه روضه باغ شد بمحض عبور لشکریان ایرانی از
پل مالان بطرف اردو باغ کامران میرزا خود را حریف ندیده بطرف قندهار گریخت و حاجی فیروز الدین میرزا
چون حیا کرده ایرانیان شد پنجاه هزار تومان نقد را داد و سردار ایران بمشهد مراجعت کرد
(در سنه ۱۲۳۰ هجری) (مطابق ۱۸۱۴ مسیحی) مرحوم حاجی آقا خان وزیر حاجی فیروز الدین میرزا و ابراهیم خان
ایلخانی هزاره با هدایای لایقه از هرات بدار الخلافه طهران خدمت خاقان مرحوم فتحعلیشاه طاب ثراه رفتند و از تعدی
شاه محمود شاکی بودند و طلب استمداد نمودند بنابراین پادشاه ایران خلعت مخصوصی برای فیروز الدین میرزا توسط
میرزا محمد صادق خان وقایع نگار فرستادند و حاجی آقا خان نیز همراه او بهرات معاودت نمود اما ابراهیم خان را
بواسطه افسادی که سال قبل در امور غوریان نموده بود بطهران توقیف و نظر بند ساختند بعد از چهار ماه میرزا صادق خان
وقایع نگار با عبد الرشید خان افغان و هدایای فیروز الدین میرزا از هرات بدار الخلافه مراجعت نمودند
(در سنه ۱۲۳۱ هجری) (مطابق ۱۸۱۵ مسیحی) بواسطه قتل مرحوم سردار محمد اسحق خان قرائی و حسنعلیخان
پسرش اوضاع امور خراسان و سرحدات آن مغشوش شده بزرگان قبایل و روساء اهالی هر نقطه و هر طایفه سر بشورش
فتنه داشتند بنیاد خان هزاره هم فرصت بدست آورده و بسیاری نقاط جام و باخرز را متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را
تاخت و غارت کرد مرحوم سردار محمد خان قرائی هم استعداد وافری مهیا نموده علاوه بر مملکت قرائی و نواحی خاف و
باخرز که تصرف داشت عزم تسخیر ارض اقدس را نمود لهذا شاهزاده فیروز الدین میرزا موقع بدست آورده شاهزاده ملک قاسم میرزا

پسر خود را

پسر خود را با اردو و جمعیت زیادی بتسخیر غوریان فرستاده و آن ناحیه را مسخّر کردند　　هم در اینسال عبدالرشید خان افغان فرستاده فیروز الدین میرزا که بدربار ایران بود مجدّداً با میرزا محمّد صادق خان وقایع نگار که از طرف دولت ایران مأمور هرات بود بمحلّ مزبور معاودت نمود

در سنهٔ ۱۲۳۱ هجری (مطابق ۱۸۱۶ مسیحی)

نوّاب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از طرف دولت ایران والی خراسان شد　حاجی فیروز الدین میرزا بار عبدالرشید خان افغان را با نامه و هدایا بتهنیت ورود شجاع السلطنه فرستاد و میرزا محمّد صادق خان وقایع نگار ایرانی را که مدّت نه ماه حبس داشت رها نمود و ملک قاسم میرزا هم بتصویب پدرش غوریان را تخلیه نموده بتصرّف سرحدداران ایران واگذاشت　اما چندی نگذشت که مخالفت در میان آمده بین والی خراسان و فیروز الدین میرزای افغان بنیاد نزاع شده شجاع السلطنه با رضا قلیخان زعفرانلوی مرحوم که شخص با استعدادی بود و نجف قلیخان شادلو حکمران بجنورد و بیگلرخان چاپشلو در هفدهم جمادی الاوّل بمنزل سنگ بست جام اردو زدند و در این نقطه مرحوم سردار محمّد خان قرائی با پنجهزار سپاه سواره و پیاده از لشکریان قرائی که همراه داشت باردوی شاهزاده پیوست و متوجّه هرات شدند　در میان جام هنگام عبور شاهزاده شخصی از قلعه کیان محمود آباد که بتصرّف جمعیت هزاره و بنیاد خان بود تفنگی بطرف اردو زده بود شاهزاده امر بتسخیر قلعه فرموده عبدالله خان بیار جمشیدی فیروزکوهی و رستمخان قراگوزلو و مطلب خان دامغانی و اسمعیل خان سردار را مأمور یورش کردند بفاصله دو ساعت آن قلعه محکم را متصرّف شدند و جمعی از هزاره ها مقتول و بعضی فرار نمودند و اموال آنها بتصرّف سپاه ایران آمد فردای آنروز بتربت جام ورود کردند عطا محمّد خان افغان را که فیروز الدین میرزا بمعذرت خواهی و تسلیم نمودن غوریان فرستاده بود اینجا بشاهزاده رسید اما شجاع السلطنه فسخ عزیمت ننموده از راه باخرز بکوهسان و از آنجا بغوریان و بعد بشکیبان و در پل نقره جنب قریه ..... اردو زدند و در این هنگام شجاع السلطنه حاجی فیروز الدین میرزا با سپاه جرّار افغان تل بشکیبان خارج دروازه ارک هرات را سنگر قرار داده مستعد مدافعه شدند شاهزاده شجاع السلطنه نیمه اردو را مأمور حمله و یورش بر آنها نمود و نیمه دیگر را امر بسنگر بندی در پشت نهر انجیل فرموده مقابل مزار اول ولی سنگرها بستند و همه روزه اطراف هرات را سپاه ایران میتاختند تا حاجی فیروز الدین میرزا غوریان را با پنجاه هزار تومان تقدیمی بدولت ایران تسلیم نمود و تقبّل سکّه و خطبه کما کان در هرات بنام پادشاه ایران نمود لهذا اردوی شاهزاده قصد حرکت نموده دانچه لشکر جرّار داشتند بعزم تدمیر و تنبیه هزاره ها فرستادند بریاست سردار اسمعیل خان و از راه درّه بوم که بسیار کوه تل های سخت دارد روانه بادغیس و پیشه هزاره شدند از هزاره ها و فیروزکوهی ها متجاوز از ده هزار کس جمعیت جنگی این درّه را بر خوابگاه خود قرار داده بودند و کمین داشتند و سپاه ایران با آنها مصاف دادند و دو ساعت از روز رفته شروع بقتال شد تا ظهر بنیاد خان هزاره آنچه کوشش کرد و هزاره ها کشتن داد ثمری نکرد آخر فرار بر قرار اختیار نمودند و لشکریان ایران هم از ناملایمی و خستگی بعد از کامیابی مراجعت نموده باردوی شاهزاده پیوستند و بعد از سه روز روانه مشهد شدند　در اواخر اینسال شاه محمود از کابل و راه قندهار و وزیر فتح خان افغان ولد پاینده خان بارکزائی را که مرد کابلی بود بعنوان معاونت فیروز الدین میرزا بهرات فرستاد و اشاره ایشه بظاهر هرات نزول کرده پس از ملاقات بهنگام وداع فیروز الدین میرزا را گرفته معلولاً بقندهار فرستاد

و اسماء و امراء و اربعه و دل کرد و مرحوم حاجی آقا خان وزیر را با عبدالرشید خان افغان که همه ساله بسفارت ایران میرفت کشت و خود بحکومت هرات پرداخت و برادر خود کهندل خان را با لشکر زیادی بعزم تسخیر غوریان فرستاد و بعضی خوانین خراسان را ضمناً با خود همسر و همخیال ساخت و تهیّه حمله و لشکرکشی بصوب خراسان نمود　و از طرف دیگر محرّک رحیم خان حکمران خوارزم شد که او لشکری برداشته بسرحد ایران بتازد　(توضیح آنکه)　وزیر فتح خان پسر مرحوم پاینده خان بارکزائی بود و بیما چند برادر بودند فتح خان و پردل خان و شیردل خان و محمّد عظیم خان و دوست محمّد خان و یار محمّد خان و عبدالجبّار خان و محمّد زمان خان و چند برادر دیگر همه ولدان پاینده خان بودند و مرحوم پاینده خان پسر حاجی جمال الدین است که آن مرحوم از افاغنه بارکزائی و بزرگ ایلات مالدار پایان و کوهستان نواحی قندهار و کابل و مرد صادقی بوده است و ملکی داشته پاینده خان روزی گوسفند زیادی فروخته و در جائی نشسته پول ها را شماره میکرد شخصی از اهل الله بلباس معمولی متداول اهالی وطن رسیده و بر او سلام کرده و گفته پاینده بادشاهی غواری چه دِلِه دَرکه اُم　پاینده خان سر را بلند و نگاهی کرده اما جواب درستی بآن شخص نداده مجدّداً مشغول حساب پول شده او باز همین بیان را کرده پاینده خان گفته سوایه تهِ چه ما پر ژوده اچپول روپی حسابه کُم　آن شخص باز اظهار فرموده رِه روپی نقوارم　فقط دتا پشتون دُم چه پادشاهی قوارهِ رِناتِ دریکم یایه　پاینده خان گفته هُوچه بادشاهی ازته یا اختیار کِه ده وُلی نِه وِرکه پشک چه از تا خلاص کیجه رِه قوارم　آن شخص قول داده و رفته پاینده خان شب بخیل خود آمده اینمطلب را با قوام و عیال خود صحبت داشته زن تازه او که خیلی محترمه و عاقله بوده و از مال پدر دارائی و اموال زیادی داشته مردانه همّت می گمارد بر اینکه دختران بزرگان قبایل و طوایف افغان را برای شوهرش خواستگار شود و با کمال جدّ و جهد باینخیال اقدام نمود و چند دختر از مردمان محترم بنکاح شوهر خود در آورد و آنها را با اینطایفه مربوط ساخت و خود بنظم امور زندگانی آن پرداخت و مواظبت کامل داشت چنانچه روزی یکی از کنیزان خادمه شوخی رکیکی با پاینده خان بروبه وضع سابق شان نمود این عیال محترمه هتک حرمت خان را خلاف قانون و ضدّ مقصود خود دانست فوراً گوشهای آن کنیز را برید　پاینده خان از اینحرکت او ترسیده بعدها دست و پا بر راه راه رفت و اهالی قبیله و زنان و مردان قوم از آن زن باغیرت همّت بلند حساب میبردند رفته رفته ریاست و اقتدارشان افزوده شد بزرگ طوایف آن سامان شدند　خداوند عالم زنان حالیهٔ دنیا را که موافقت با رای شوهر عاقل ندارند و ترقّی شوهر را نمیخواهند تصدّق خاک قبر آن نوع زنان محترمه نماید　بالاتر از این ترقّی خواه و دولت خواه شوهر دیگر زنی نخواهد شد که برای ازدیاد آبرو و اعتبار و طلب ریاست این زحمات را تحمّل شود و از مال خود مخارج نماید و بهُوُ بیاورد　زیرا زنان حالیه پول و رخت میخواهند و خواهر خوانده بازی دارند و مهمانی زنانه می پردازند و بخیال آن نمی شوند که شوهرشان دارد یا ندارد　مردان حالیه دنیا روز تا بشام تقلای امر معیشت می کوشند و زهر غم می نوشند که لباس تن نموده شوند اما افسوس که اگر پیراهن چلواری کسی برای خود بخرد خانم اندرونش دو دست لباس جاری و دو دست لباس مهمان سرائی

ولکهندل خان و سردار سلطان محمّد خان طلائی و امیر محمّد خان و پیر محمّد خان و رحمدل خان

غواری چه دِلِه دَرکه اُم　یعنی پادشاهی میخواهی که بتو بدهم

سوایه ......　یعنی چه میگوئی تو که نمیگذاری پول خود را حساب کنم

رِه روپی نقوارم　یعنی من پول نمی خواهم

فقط ......　یعنی از تو میپرسم که پادشاهی میخواهی من بتو بدهم یا خیر

هُوچه ......　یعنی بلی هر گاه پادشاهی باختیار تست چرا نمیدهی پس هر گاه از دست تو می شود من میخواهم

منجمله دختر بیرم علی خان جوانشیر کسبرلوی عزّالدینلو را با نواع وسائل بنکاح پاینده خان در آورد که مرحوم امیر دوست محمّد خان از او متولد شد

میخواهد و هرگاه مرد بیچاره برای بازکشی امور زندگانی خود ماده الاغی پیدا کرد خانم اندرون گمان میکند هوو و وسنی برای او آمده
فوراً استدعای طلاق می نماید و چادر و دولاق می کند که از خانه برآید و هنگام عادت زنان که منع حکمی است و خود خانم معذور است
راضی نمی شود که مظلومه دیگری از چنین شوهرش مزرع خشک بدن را سیراب نماید   بهرحال عیال نجیبه که هم خیال با شوهرش
باشد نعمت خداداد است و کمتر میسر می شود   این سفارش با ذمه زنان را که قیل و قال خانه و بخل و حسادت را کم کنند
تا شوهران دست و پائی بازدیاد مکنت و دولت خود نمایند زیرا مردان بهوای سر زلف زنان عاقله خود دلاکش و [illegible]
و تقلای مداخل میکنند هرگاه از خانه خود خوشنود نباشند چندان عقب گیری بامورات دنیوی ندارند علاوه [illegible]
خدا نکند که عیال کسی حسود و بدزبان باشد که این هردو مطلب عیب بزرگ و مایه خانه خرابی است   دلیل این مطلب را زیاد
دارم در جای دیگر عرض خواهد شد   میروم بسر مطلب که سعی عاقلانه آن زن مردانه صفت کار و بجائی رسانید که پسرهای
مرحوم پاینده خان هر کدام مسند را موروث سلطنتی سلاطین سدوزائی شدند و بسیاری شان بحکمرانی بلاد سرحدی هندوستان
و کشمیر و نقاط سرحدی افغانستان منصوب شدند خداوند اورا بیامرزد   در حقیقت انتقال سلطنت سدوزائی
باولاد پاینده خان بارکزائی از برکت آن بی بی آده میباشد   و فتح خان که یک پسر او بود وزارت شاه محمود را در
کابل دارا شده و با سپاهیان و ارکان دولت و رعیت خوب رفتار کرد تا زمانیکه بماموریت هرات آمد

در سنه ۱۲۳۳ هجری) (مطابق ۱۸۱۷ مسیحی) خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه مرحوم
معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب خان اصفهانی را باستمالت امراء و خوانین خراسان فرستاد و ذوالفقار خان
و مطلب خان را بمدافعه لشکر خوارزم و افغان مامور و مقرر فرمود   وزیر فتح خان افغان پسر مرحوم پاینده خان بارکزائی
هم که تدارک و استعداد حربی کامل در هرات فراهم نموده بود با اردوئی مرکب از ۳۵ هزار جمعیت سواره و پیاده ترتیب داده
عزم تسخیر ارض اقدس را نمود   و از اینطرف شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه با دوازده هزار سواره و پیاده
معجلاً بجلوگیری او شتافت در کال یاقوتی معتمدالدوله باردو پیوست   از راه جام و باخرز قصد بنه را بکافر قلعه بین بابان
طائباد و کوهسویه گذاشته و خود پیشتر رفته در نقطه کال چوقوکی کناره جنگل باردوی وزیر فتح خان که از کوهسان عزم باخرز
داشتند رسیدند و آتش جنگ شعله ور شد   سه ساعت از آفتاب گذشته الی دو ساعت از ظهر رفته صدای توپ و تفنگ
بفلک مینا رنگ میرفت   در آن گیرودار گلوله شمخال ایرانی بدهان وزیر فتح خان آمده بود با وجود آن زخم اندیشه نموده
لشکریان خود را بجنگ ترغیب و تحریص می نمود اما چون دستمال ابریشمی زرد در دست داشت و بدهان گرفته بود سپاهیان
او دستمال خون آلود را بدست و دهانش دیده بودند لوا همه افتاده شکست در انداختند و هزیمت اختیار کردند
اردوی ایرانیهم که از شدت تشنگی و گرما در پنج ساعت محاربه خسته شده بودند دیگر تعاقب از لشکر افغان ننموده بکافر قلعه
مراجعت کرده دست از جنگ و تاخت و تاز کشیدند   هم در این حیص و بیص بنیاد خان هزاره با دو هزار سواره
و پانصد پیاده آمده بود به نیم فرسنگ فاصله از جنگگاه ایستاده سیاحت میکرده که وقت شکست هر یک از آن دو اردو
بهره و غنیمتی برده باشد   میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله جمعیت بنیاد خان را خیال سواران شاهزاده نموده بیخبر
میان آنها رفت و اسیر شد   مرحوم شجاع السلطنه فرمان حکومت جام و باخرز را باو فرستاد بعد از آن معتمدالدوله را

رها گردند

هوو — باصطلاح ایران چند نام که [illegible] شوند و در [illegible] هر یک دیگری هوو میگویند [illegible] — مؤلف

بی بی — در زبان [illegible] آن مرحومه را بعضی بی بی و بعضی آده صاحبه [illegible] میدیند

آده — باصطلاح افغانی مادر را گویند محض حرمت آن بی بی آده که [illegible] از قریه [illegible] در قندهار است [illegible] مزارع [illegible] این قریه عواید [illegible] معاف [illegible]

رها گردند و کسی که تا کنون از اصفهانیها اینطور بازی نخورده و نخواهد خورد   از متروکات و اموال اردوهای افاغنه و ایران بهره
زیادی بهزاره ها رسیده بود که از جمله گریخته های هنگام جنگ در گوشه و کنار بیصاحب مانده بوده و آنها از میان بردند
و در این سال موکب خاقان فتحعلیشاه بسمت خراسان عازم شد در میان خوارزمی که از حرکت و انتهاض اردوی
پادشاهی آگاه شد با لشکریان خود از سرحد خراسان فرار نموده برگشت و فرمان دوستانه پادشاه ایران
بشاه محمود رسید که یا فتح خان افغان را مقید بطهران بفرستد یا از حلیه بصر عاری نماید شاه محمود شق آخری را
قبول نمود و حاج فیروزالدین میرزا را بهرات فرستاد و بتدبیر چندی وزیر فتح خان را گرفته محبوس سخت نمودند

در سنه ۱۲۳۴ هجری) (مطابق ۱۸۱۸ مسیحی) وزیر فتح خان را شاهزاده حاج فیروزالدین میرزا در عمارت
باغ خیابان که حالا باغ شاهزاده ملک قاسم میرزا میگویند مغلولاً طلبیده و او را از حلیه بصر عاری ساخت و بعد از کور کردن
او را پنجم یوم فاصله گشت و شیردل خان برادر فتح خان را در فراه محبوس کردند   و بعد از این واقعه شاه محمود دید
کار سخت خواهد شد   از فراه بقندهار شتافت که در آن اطراف برادران فتح خان آشوب سرپا کنند
اما اولاد پاینده خان بارکزائی که هر کدام دارای ریاست و حکومت محلی بودند بنای فتنه و طغیان را گذاشته از خدمت
سلطنت سدوزائی در هر گوشه توشه آماده داشتند و علم شرارت افراشتند   منجمله پردل خان که یک برادر فتح خان بود در
منعه نادعلی جنب سیستان جمعیتی دور خود جمع کرده بمخالفت کامران میرزا برخواست و مطالبه برادران محبوس خود را نمود
شاهزاده کامران شیردل خان را که در محبس سالم مانده بود ناچار باو تسلیم کرد   و محمد عظیم خان برادر دیگر فتح خان که صوبه دار
کشمیر بود   دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پیشاور فرستاد و شاهزاده ایوب را که یکی از نتایج سلطنت
سدوزائی بود تخت نشانیده باو همراهی کردند و در حوالی جلال آباد با شاه محمود جنگیدند و شاه محمود را منهزم ساختند
و شاهزاده ایوب الکای پیش آور را تا حدود قسلم و تمام جلال آباد متصرف شد   و محمد عظیم خان برادر دیگر
خود عبدالجبار خان را با استعدادی شایان بهمراهی دوست محمد خان بتسخیر کابل فرستاد   و محمد زمان خان برادر
دیگرش را بهندوستان فرستاد که شجاع الملک پسر تیمور شاه را که بدولت انگلیس پناه برده بود همراه خود بقصد تدبیر و
تسخیر سایر افغانستان و سیستان بیاورد و اقدامات وافیه در انهدام امور سلطنت شاه محمود از این برادران بظهور
رسید و کار افغانستان پریشان شد و جز هرات و قندهار و فراه حصاری در دست شاه محمود و پسرش کامران میرزا
و فیروزالدین میرزای برادرش نماند و کامران میرزا در همین ایام یک زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیر و مبلغی زر نقد تقدیمی
بدربار خاقان فتحعلیشاه فرستاد و راپورت وقایع را نیز توسط فرستاده کتباً معروض داشت

(در سنه ۱۲۳۵ هجری) (مطابق ۱۸۱۹ مسیحی) شاه محمود و کامران میرزا از قندهار عبدالصمد خان افغان بارکزائی را
با تحف و هدایای لایقه بدربار خاقان مرحوم فتحعلیشاه فرستادند و شکایت از حرکات و طغیان برادران وزیر فتح خان
نمودند فرمان همایونی بنواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه والی خراسان صادر شد که لدی الحاجه طرفداری و امداد
بشاه محمود و کامران میرزا نماید   عبدالصمد خان از اینجهت خوشنود بهرات معاودت کرد   هم در این سال شاهزاده
حاج فیروزالدین میرزا که بهرات محفوظ بوده بود فرار به تبریز آمد   و شاه محمود بهرات آمده باغوای بنیاد خان هزاره و او بیماقات

از برادرزاده خود کامران میرزا در برادر خود شاه محمود

جمشیدی

جمشیدی پرداخت و با آنها تا ارک تاخت و تاز بنواحی خراسان نمود نوّاب شجاع السلطنه با اردوئی عزیمت هرات نمود و اول نواحی باخرز و بعضی از محال جام را که بنیاد خان هزاره متصرف شده بود تسخیر نمود و با میر قلیچ خان تیموری سپرد امیر حسن خان طبسی و سردار محمد خان قرائی هم با اردوئی زبده سوار بنوّاب معظم له پیوستند شاه محمود که هرات را دوچار مخاطرات دید از مخالفت با دولت ایران نادم شده از تحریک دست کشیده تحف و هدایا و معذرت نامه بشاهزاده فرستاد

(در سنه ۱۲۳۶ هجری) (مطابق ۱۸۲۰ مسیحی) بنیاد خان هزاره ده هزار نفر سواره و پیاده آماده کرده بنای اغتشاش را در سرحدات خراسان گذاشت نوّاب حسنعلی میرزا با اردوئی قصد تنبیه آنها را نمود در قلعه کاریز من اعمال باخرز با او مصاف دادند و هزاره ها شکست فاحش خورده متفرق شدند و غنیمت زیادی بدست سپاه ایران آمد شاهزاده حسنعلی میرزا تا حوالی هرات با اردو رفتند وزیر شاهزاده شبز هرات در رودکرد و پیشکشی تعارف و عهدنامه از شاه محمود گرفت و اردوی ایران از شش فرسنگی هرات حرکت و مراجعت نمودند

(در یوم پنجشنبه غرّه رمضان المبارک سنه ۱۲۳۷ هجری) (مطابق ۱۸۲۱ مسیحی) امیر قلیچ خان تیموری و ابراهیم خان جمشیدی که متفقاً مشغول محاصره هرات بودند هنگام یورش در کناره خندق ارک هرات تیر خورده مقتول شدند و سپاه شان متفرق شد و در آن روز مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین هراتی معروف بنجه متولد شده بود

(در سنه ۱۲۳۸ هجری) (مطابق ۱۸۲۲ مسیحی) مصطفی خان زوری هرات یاغی شده و شاهزاده کامران سدوزائی فرار نمودند و خود شاه محمود نیز فراری شد و مصطفی خان ارک را سنگر قرار داد و کسانیکه از نژاد سدوزائی در هرات و قلمرو آن مصدر کاری بودند همه را معزول نمود اما شاهزاده کامران میرزا که بتسخیر تاکش و جوین رفته بود مراجعت کرد و حمایت پدر خود را نموده مصطفی خان را محاصره کرده گرفت و کلاه کاغذی بر سرش گذاشته روغن چراغ بالای سرش ریخته و او را عبرت گشت و هرات را چراغان نمودند

(در سنه ۱۲۳۹ هجری) (مطابق ۱۸۲۳ مسیحی) تراکمه تکه و ساروق بتاخت و تاز بعضی از نواحی هرات آمده بودند شاهزاده کامران میرزا فرستاده آنها را شکست دادند و چهل نیزه سر بهرات آوردند

(در سنه ۱۲۴۰ هجری) (مطابق ۱۸۲۴ مسیحی) شاه محمود بمحال جمشیدی و قصد تسخیر گشک و تصرف قلعه بالامرغاب رانده آن نواحی را تسخیر نموده متصرف شد و اهالی آن سامان تبعیت او را اختیار نمودند هم در این سال اللهقلی خان تورهٔ

(در سنه ۱۲۴۱ هجری) (مطابق ۱۸۲۵ مسیحی) سردار شاه پسند خان اسحق زائی از کامران میرزا رنجیده بطرف بالامرغاب رفت و از آنجا باتفاق شاه محمود بمحال اوبه و چشمه آب گرم رفتند و کامران میرزا برای دلجوئی آنها رفته شاه پسند خان را با پدر خود بهرات آورد هم در این سال نوّاب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از خراسان بهرات بسعی سردار عطا محمد خان الکوزائی آمده و لشکر زیادی آورده و در ارک هرات با کامران میرزا ملاقات نموده و معاهده نامه در یکجائی دولت ایران گرفت و بخراسان مراجعت نمود.

(در سنه ۱۲۴۲ هجری) (مطابق ۱۸۲۶ مسیحی) شاه محمود از کامران میرزا پسر خود خائف شده از هرات

بیرون آمده

مرحوم میرزا محمد حسین هراتی در سنه ۱۲۷۲ در هرات مستوفی بود در فتح هرات توسط مرحوم حسام السلطنه اتفاقی افتاد خدمات نمایان با اقارب و انساب خود بدولت علیه ایران نمود و بعد از تخلیه هرات همراه مرحوم حسام السلطنه بخراسان آمده سوره حمیت و لیاقت دولت علیه ایران و مناصب ... چند ... کردیده و در اواخر سنه ۱۳۰۰ دار ... بدرود ... اجابت گفته ...

تورهٔ چکمن خوارزم با چهل هزار نفر عزم تسخیر خراسان نمود در اردو ... ارض اقدس آمده اردو زده اهالی خراسان ... اول توقف او برف و رعد و ... ظاهر شد اردوی او را پراکنده ساخت و خودش با دو سه هزار نفری بوطن رسید ما بقی تلف و مفقود الاثر شدند و ... از اعجاز حضرت امام رضا علیه السلام بود و چون برف در غیر موقع ...

بیرون آمده و باز بطرف سبزوار و فراه رفته افاغنه ایلات را با خود متفق نموده قصد دفع پسرش را کرد کامران میرزا استدعای معاونت از شاهزاده حسنعلی میرزا والی مشهد مقدس نمود شاهزاده معظم له محمد امین خان بازکی را با پانصد سوار بهرات فرستاد کامران میرزا مطمئن شد و شاه محمود مجدداً باطراف رفته چهار هزار لشکر ترتیب داده بجانب پسر راند کامران میرزا جهانگیر میرزا پسر خود را بدفع پدر مامور ساخت شاه محمود بچشمه سنجان بادغیس اردو زده بود از آنجا بخارج هرات تاخت اول بمحمد امین خان ایرانی که در باغ شاهزاده ملک قاسم میرزا مقام داشت حمله نمود و کاری از پیش نبرد بعد از آنجا متوجه اردوی جهانگیر میرزا شده او را شکست داد و کامران میرزا در شهر هرات محصور شد و از بیم قتل و غارت اهالی هرات ملتجی بنوّاب حسنعلی میرزا شدند نوّاب معظم حرکت نموده از مشهد بغوریان آمد و کامران میرزا با این اطمینان دلیرانه جنگید و پدرش شاه محمود را شکست و فرار داد شجاع السلطنه در قریه سنگ بست محال پوزه کبوترخان چهار فرسنگی هرات ورود نموده اردو زد و کامران میرزا باستقبال و بملاقات ایشان رفته اردو را با شاهزاده بهرات آورد و همت و بود خود را با شاهزاده ظاهر و باطن نمود نوّاب معظم جز یک حلقه انگشتر الماس چیز دیگر از خزاین و جواهرات او برنداشته فرزند خود ارغوان میرزا را با پنج هزار سوار و سه عراده توپ بهرات مامور اقامت بیاری کامران میرزا ساخته خود بارض اقدس مراجعت فرمود هم در اینسال اللهقلی خان توره برادر رحمن قلیخان پسر محمد رحیم خان اورگنجی با لشکر زیادی بنواحی جام محال خراسان تاخت شبی میان اردوی او چند اسبی رها شده بوده و بیکدیگر افتادند هیاهوئی در گرفت خوارزمیها گمان کردند لشکر دولت ایران بر آنها شبیخون زده همه از خواب جسته متفرق شدند و اللهقلی خان بخیوه رفت اسباب و اموال اردوی او بدون جهة بدست اهالی جام افتاد و آن شکست را مؤلف از قبل حضرت رضا علیه السلام میداند بیاک پا منه با درگاه اهل فقر خوابیده است شیر نیزار بوریا

(در سنه ۱۲۴۳ هجری) (مطابق ۱۸۲۷ مسیحی) بین دولتین ایران و روس مجدداً در قفقاز شروع بجنگ شد و مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه طاب ثراه اوچ کلیسا را محاصره نموده و در قریه اشترک حوالی ایروان اردوی دیگری که از روس بجنگ آمده بودند شکست داد و پس از چندی محاربه ژنرال ارستوف روس نیز در حوالی خوک نخجوان مغلوب نایب السلطنه شد اما ژنرال پسکویچ سردار بزرگ روس قلعه سردارآباد قفقاز را محاصره نموده متصرف گردید و نزاع و فتنه بین این دو دولت در کار بود و محال آذربایجان دوچار حوادث قشون کشی و خونریزی طرفین گردیده بود تا در قریه ده خارقان ملاقات نایب السلطنه ایران با سردار و صاحب منصبان روس اتفاق افتاد و بسعی سر ژان مکدانلد کنیر وزیر مختار انگلیس بنیاد مصالحه بین دولتین ایران و روس گذاشته شد که آن را معاهده نامه ترکمان چای مینامند و ده کرور تومان پول ایران بصیغه انعام بلشکریان روس از طرف پادشاه ایران عوض خسارات وارده شان مرحمت شد در اینسال بهرات نزول تگرک سختی شد و در محال کابل سیل زیادی بجد و دجل بریز دکانه آمد که بسیاری حاصل مزارع این دو مملکت از این دو حادثه تلف گردید

(در سنه ۱۲۴۴ هجری) (مطابق ۱۸۲۸ مسیحی) در اینسال رنجیت سنگه هندو که از ملت سیک بود از سند

لشکر

لشکر کشیده الکای کشمیر و آن نواحی را متصرف شد و در کابل و جلال آباد و قندهار نیز برادران وزیر فتح خان که اولاد
پاینده خان بارکزائی بودند نسبت برعایا تعدیات زیاد کردند و پشت گرمی شان بقوت و قدرت رنجیت سنگه بوده لهذا اقربای شاه
کابل شکایت نامه‌ها نوشته حسینعلی خان جوانشیر را از راه بیابان بلوچستان بکرمان فرستادند و او بطهران آمده حضور خاقان
مرحوم فتحعلیشاه استدعا کرد که یکی از شاهزادگان ایرانی را با اردو و توپخانه بافغانستان و کابل بفرستند که آن نقاط
جزو ایران شود و اهالی آسوده گردند نظر بمعاهدات دولتی ایران با انگلیس خاقان مرحوم قبول استدعای او را نفرمودند
و حسینعلی خان از راه بندر عباس بسند رفت و در این سال ناخوشی وبائی بهرات و اطراف آمده فراه را نیز احاطه
کرد مدت سه ماه این مرض طول کشید و جمعی کثیر را تلف نمود هم در این سال بواسطه هرزگی آغا یعقوب ارمنی که جزو خواجه
سرایان پادشاهی ایران بود و در حمایت روس آمده بود و تعدیات و بدحرفی با اهالی طهران می کرد جمعی از مردم عوام
در طهران بدون اجازه علما و اعیان دولت ایران قصد قتل او را کردند و او بسفارت روس پناه برد وزیر مختار
روس که نامش گریبایدوف بود برضد اهالی حمایت سخت از آن فتنه جو نمود و همین مطلب باعث هجوم عام و محاصره نمودن
سفارت و قتل سفیر بیچاره گردید و یعقوب ارمنی هم با سی نفر همراهان وزیر مختار مقتول گشتند و هشتاد نفر هم از اهالی
طهران در هنگام یورش بسفارت مقتول شدند و ابدا بانی و محرک و فاعل معلوم نشد و میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله
متخلص بنشاط در این سال بطهران مرحوم شد دولت روس در اینسال اعلان جنگ با دولت عثمانی نمود و دیبیچ با جماعت
روس لشکر و اسلحه زیاد ترتیب دادند که با عثمانی بجنگند عساکر روس از رود دانوب عبور نموده شهر وارنا را محاصره
کردند و از طرفی پسکویچ سردار روس با لشکر زیاد متوجه قارص شد و شهر بایزید را فتح کرد و فتنه و خونریزی بین دولتین روس و
عثمانی دایر و در کار بود سرداران روس گمان می کردند که دولت ایران هم در آن مورد اعلان جنگ با روس خواهد کرد اما
خاقان خلد آشیان اینمطلب را خارج از مروت دیده خود را در محاربه دولتین روس و عثمانی بیطرف نمودند

در سنه ۱۲۴۵ هجری (مطابق ۱۸۲۹ مسیحی) اوضاع افغانستان مرتب و برقرار بود ناخوشی تب لرزه و
یرقان بقندهار پیدا کرد و در میمنه و بادغیسات نیز دامنه شیوع یافت و هم کاه حرکی در نواحی فراه و اسفزار روی داد
فتوحات سردار پسکویچ روس در بلاد عثمانی و شورش اهالی یونان باعث اندوه و تأسف اهالی افغانستان بلحاظ
هم مذهبی شده بود هم در اینسال شاه محمود از طرف لاش و جوین می آید و بهرات متوفی میگردد و در قریه روضه باغ مدفون
می شود و کامران میرزا تعزیه داری و مبرات زیادی می نماید

در سنه ۱۲۴۶ هجری (مطابق ۱۸۳۰ مسیحی) بهرام خان پسر بنیاد خان هزاره با لشکریان خود از عساکر
سردار محمد خان قرائی شکست خورده جام و باخرز را واگذاشته بطرف سرخس گریخت و آنجا مقتول شد سردار محمد خان
نواحی جام و باخرز را متصرف شده ضمیمه قلمرو تربت و جلگه قرائی قرار داد و در اینسال میرمرادعلیخان حاکم سند
سه زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیر برسم هدیه بدربار خاقان ایران فتحعلیشاه طاب ثراه توسط میرزا محمد علی نام جوانشیر کابلی فرستاد
و از جانب پادشاه ایران نظرعلیخان نایب ایشیک آقاسی مأمور سند و حامل خلعت مرادعلیخان شد هم در اینسال
تراکمه یموت و سارق بین مزینان و میان دشت کمین کردند قافله زوار را تاختند و اسیر زیادی بردند منجمله محمد تقلیخان جلال الدوله

هندی

هندی ولد سعادت قلیخان برادر آصف الدوله وزیر لکهنو بود چون پادشاه ایران از وقایع آگاه شد بمرحوم رضاقلیخان
زعفرانلو امر فرمود که او را از ترکمانان پس بگیرند مشاره الیه بهر قسمی اقتضا داشت جلال الدوله مزبور را پس گرفت و بطهران
فرستاد در اینسال تقلبرد و بهرات جزو حمله وری تراکمه و تلافی از حکمران هرات چیز دیگری دیده نشده زنی در قریه
سیاوشان هرات طفلی آورده دارای دو سر بوده بیک گردن و سه ساعت زنده بوده است در چمن بکرامی کابل
دو مرغ عجایب آمده بوده و هفت ساعت در آنجا اطراق داشته بعد پرواز کرده بودند محاربه بین ایلات تومانی
و فیروزکوهی بهرات و قلمرو آن نیز در اینسال روی داد و خسارت زیاد بیکدیگر وارد آوردند

در سنه ۱۲۴۷ هجری (مطابق ۱۸۳۱ مسیحی) در اینسال نایب السلطنه ایران مرحوم عباس میرزا با اردوئی
بنظم و رسیدگی امور خراسان از طهران آمد قلعه سلطان آباد تربت و ترشیز و نواحی آنرا در اینسال مسخر و مفتوح نمود حاجی فیروزالدین
میرزای افغان که بعد از اغتشاش کار خود بترشیز رفته بود در این ایام بتحریک کامران میرزا مقتول شد و پسرش ملک قاسم میرزا
بارض اقدس آمد

(در سنه ۱۲۴۸ هجری) (مطابق ۱۸۳۲ مسیحی) در اینسال نایب السلطنه ایران بتسخیر قوچان و
تنبیه مرحوم رضاقلیخان زعفرانلو پرداخت کامران میرزا و وزیر یار محمد خان پیش کار او که ضمناً موافقت با مرحوم رضاقلیخان کرده
داشتند رسماً بنایب السلطنه نوشتند که اگر مقصود تلف ساختن رضاقلیخان است ما از او امداد خواهیم کرد و اگر غرض اصلاح است
اسباب صلح را خود آنها فراهم نمایند و بجود هرات تهیه لشکر کشی هم ملاحظه داشتند اما مرحوم نایب السلطنه خود باقتضای
وقت مرقوم داشته بود و بعجله زیاد امر بیورش فرموده خبوشان را فتح کردند و از آنجا بجام و باخرز رانده این نواحی را
منظم نموده از تصرف سردار محمد خان قرائی خارج ساختند وزیر یار محمد خان را از هرات بخراسان احضار فرموده
و او را که لقب امین الدوله از کامران میرزا داشت دلالت نمودند براینکه کامران میرزا باید مطیع و منقاد دولت ایران گردد
و هرات ضمیمه خراسان بشود و الا آماده جنگ باشند وزیر یار محمد خان با کامران میرزا در اینباب جواب و سؤال کتبی داشت
و کامران میرزا قبول اینمطلب را ننمود هم در اینسال شش فوج سرباز از مشهد مقدس و ترشیز و تربت و نقاط خراسان
گرفتند و چهار هزار از طایفه اکراد و ترک و تیموری و غیره برقرار جزو سپاه خراسان نمودند و اردوی نایب السلطنه عزم
حرکت بطرف هرات داشتند که بغتةً بطهران احضار شده رفتند هم در اینسال بسیاری اهالی ایران دچار قحط و غلا بودند

در سنه ۱۲۴۹ هجری (مطابق ۱۸۳۳ مسیحی) نواب محمد میرزای قاجار بامر مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا مأمور
تسخیر هرات شدند و این اردو مرکب از بیست و هفت هزار سپاه بود و متعاقب آن هم چهار هزار سپاه بریاست قائم مقام معروف
روانه هرات نمودند وزیر یار محمد خان را در ارض اقدس دستگیر کردند و آن لشکر بسرحدات هرات ورود نموده اول قلعه
کوهسان را بغلبه گرفتند و بعد متوجه غوریان شدند کامران میرزا با پنجهزار نفر استقبال اردوی دولت ایران بعزم
جنگ آمده فئتین تلاقی کردند در حمله اول افاغنه مقهور گردیده بهرات گریختند مرحوم قائم مقام در حین عبور دو هزار نفر
بمحاصره غوریان از همراهان خود گذاشته و خودش را با اردوی شاهزاده اعظم محمد میرزا بهرات رسانید و کامران
میرزا سپاه زیادی تهیه نموده از شهر خارج شده حمله باردوی ایران آورد و باز شکست خورده بشهر محصور شد
و اردوی ایران تدارک یورش بشهر هرات داشتند که در آن ایام خبر وفات مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا باردو رسید

وفات مرحوم نایب السلطنه در نقطه شخت سبز واقعه در بیابان کوه حوالی هرات که شهزاده محمد میرزا (اعلیحضرت محمد شاه) گردید و با مرحوم قائم مقام حرکت نموده تعزیه روضه خوانی اردو زدند و سیورسات گرفته عازم سمت مشهد شدند

و شاهزاده محمد میرزا قسراً صلحی باقتضای وقت با کامران میرزا داده بخفقلی خان کرد شادلو را بهرات گذاشته خود با اردو مراجعت نمود و باستحکام مراجعت دویست خانوار از سکنه حصار کوهسویه حرکت داده با میر اسد الله خان عرب حکمران قاینات سپردند (در سنه ۱۲۵۰ هجری) (مطابق ۱۸۳۴ عیسوی) در اینسال بدوازدهم ماه صفر خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب ثراه شاهزاده اعظم محمد میرزا را بولیعهدی منصوب داشتند و این مطلب از کثرت محبت در پاس خدمات مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا طاب ثراه اتفاق افتاد والا سوای حضرت نایب السلطنه اولاد ذکور خاقان مرحوم که در حد رشد و کمال بودند پنجاه نفر و هشت نفر هم صغیر بودند و اولاد اناث آن پادشاه جلیل جمیل و بیخبر بودند که اسامی اناث و ذکورشان یکیک نزد مؤلف ضبط است خلاصه بعد از اتمام جشن ولیعهدی شاهزاده اعظم محمد میرزا با اردوی بزرگی روانه تبریز شد و اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه بمرض سخت شده در عصر پنجشنبه نوزدهم ماه جمادی الآخر بقصر هشت بهشت اصفهان از جهان فانی بعالم باقی شتافت و عموم ملت اسلام را بداغ فراق خود گرفتار فرمودند مدت عمر آن مرحوم ۶۶ سال و مدت سلطنت سی و هشت سال و پنجاه بود خداوند درجات آن پادشاه ذیجاه را که عالیت متعالی فرماید که بعجیب کردی در دولت گستری آن پادشاه را هیچ سلطانی دارا نخواهد شد آثار امور خیریه معظمه آن سلطان اعظم ایران بسیار است منجمله مذهب ایوان و قبه مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام که پنجاه هزار تومان خرج شده و دیگر نصب ضریح نقره در آن حرم محترم که بیست هزار تومان صرف شده و بنای قبه و بارگاه حضرت عباس ع که چهل هزار تومان صرف شده و پنج عدد قندیل طلا بوزن چهارده من بحرم مطهر حضرت رضا علیه السلام فرستادند و دو ضریح نقره در بیست هزار تومان برای حرم مطهر حضرت عبد العظیم و امام زاده سید احمد ابن امام موسی ع و بنای قبه حضرت معصومه سلام الله علیها و صحن و درب مینا و ضریح آن مخدره و مدرسه و دار الشفای محصور در طهران که مخارج جمله اینها هم تقریباً صد هزار تومان شد و صحن جدید در مشهد که چهل هزار تومان مخارج شده و بذل شش هزار تومان صله قصیده که مرحوم فتحعلیخان ملک الشعراء گفته بود و ادای قرض میرزا عبد الوهاب خان معتمد الدوله که سی هزار تومان بود و بگذار رفتار و کردار آن پادشاه بر عموم ملت و همسایگان مملکت از راه نیکوئی بوده و با فتوت و مردانگی مدت عمر خود را در سریر سلطنت گذرانید حاصل وفات مرحوم خاقان در ایران جلوس شاهزاده علیخان بطهران است و جلوس شاهزاده حسنعلی میرزا در فارس و از طهران شاهزاده علیخان که خود را عادلشاه لقب داد اردو و توپخانه مامور جنگ با محمد شاه نموده باذربایجان فرستادند ولی حضرت شهریار محمد شاه شب یکشنبه هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند و بعد تهیه اردو و اعزوقی دیده عازم طهران شدند روز چهاردهم رجب از تبریز حرکت شان شد و در نوزدهم شعبان وارد دار الخلافه گردیدند و بر تمام اعمام خود که در ایران علم سلطنت افراشته بودند فایق آمدند و تغییر و تبدیلهای زیاد و عزل و نزل فراوان در حکام کل و جزو قلمرو ایران رویداد بهر حال مرحوم محمد شاه مشغول نظم و ترتیب وضع ایران شدند و افغانستان بدون زیادتی طرفی که از خارج آمده باشد بداخله این مملکت جنگ و جدال بسیار بین رعایای اطراف در کار بود خصوص ترکستان ازبک که میرهای قندوز و خان آباد با حکام سرپل و میمنه بهم افتاده خونریزیها می کردند و هم میرهای بربرستان با مردم افغان اندری و توخی برای جزئی مطلبی بطرف نزاع و جدال بودند و لایت افغانستان آن قوه و قدرت را نداشتند که آتش فتنه را بامر اکید خود بنشانند و یا رعایا با حکام آنها اعتنائی نمایند و در اینسال اهالی یمن

دولت

دولت علیه عثمانی می شورند و آن حرکت شان باعث شورش زیاد در ممالک عثمانی میشود (در سنه ۱۲۵۱ هجری) (مطابق ۱۸۳۵ عیسوی) ناخوشی وباء بایران بروز و شدت زیاد نموده پنجاه هزار جمعیت در این مملکت تلف می شوند و اعلیحضرت ناصر الدین شاه در اینسال بولیعهدی پادشاه ایران منصوب میگردد هم در اینسال سرداران بلوچ سیستانی دخل و تصرف ببعضی از نواحی افغانستان که سمت همجواری بسیستان دارد مینمایند و کامران میرزا تهیه و تدارک و استعداد حربی بهرات فراهم و آماده می نماید و قصد تسخیر سیستان را می کند حکومت سیستان ملتجی بپادشاه ایران می شود و دفع تعدی او را میخواهد (در سنه ۱۲۵۲ هجری) (۱۸۳۶ عیسوی) در اینسال کامران میرزا از طهران احضار نمودند که برود با پادشاه ایران ملاقات نماید او متعذر شد و در ضمن بزرگان ایلات هزاره و جمشیدی و فیروزکوهی و تومانی را بشهر هرات احضار نموده از آنها عهد و میثاق برای همراهی همخیالی خود بر ضد دولت ایران گرفت و همین مطلب باعث آن شد که شهریار ایران محمد شاه برای لشکرکشی بهرات مصمم شد و بدار الخلافه این تدارک دیده میشد (در سنه ۱۲۵۳ هجری) (مطابق ۱۸۳۷ عیسوی) در اوایل محرم اینسال پادشاه ایران محمد شاه امر باحضار سپاهیان نموده هشتاد هزار سپاه سواره و پیاده بدار الخلافه موجود شدند و در یوم یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی از طهران حرکت اردوی دولتی ایران بریاست خود اعلیحضرت محمد شاه طاب ثراه گردید طی منازل نمودند و کامران میرزای افغان بهرات تعمیر برج و بارو و گود ساختن خندق شهر هرات پرداخت و سپاه قلمرو خود را که متجاوز از بیست و دو هزار نفر سواره و پیاده بودند بشهر سکنا داد در اینسفر همراه پادشاه ایران (اغراف سمنوویچ) وزیر مختار روس برای گفتگوهای دولتی خود آمد (مستر جان مکنیل) وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نیز برقابت وزیر مختار روس همراه اردو عازم هرات شد سهل است بلکه دولت متبوعه خود را اعلام داد که اگر پادشاه ایران هرات را فتح نماید بهمخیالی دولت روس لشکر ایران عزم قندهار و تسخیر هندوستان خواهند کرد لهذا دولت انگلیس از این حرکت سپاه و سلطان ایران بوحشت و هیجان است و دستور العمل بوزیر مختار مزبور میدهند که بهر تدبیر باشد خود را بکامران شاه افغان برساند و اطمینان از همراهی دولت انگلیس بدهد و افغانها را در طرف شدن با پادشاه ایران ترغیب و تحریص نموده وا بدارد خلاصه پادشاه ایران حبیب الله خان شاهسون امیر توپخانه را با چهل عراده توپ مقدمة الجیش فرستادند و در شاهرود نامه اعلیحضرت امپراطور روس نیکلای که بتفلیس و اوچ کلیسا آمده بود باعلیحضرت پادشاه ایران رسید عنوانش اینکه اگر مایل باشند در سر حد رود ارس تشریف برده باهم ملاقات نمایند چون سفر هرات مانع این ملاقات بود پادشاه ایران اعلیحضرت ناصر الدین شاه که ولیعهد دولت علیه ایران بود همراه چند نفر خواص بملاقات پادشاه روس مأمور فرمودند و در این ملاقات نطق اعلیحضرت امپراطور روس بولیعهد که دون جهد دولت ایران این بود که من حاضرم برای امداد لشکری و کمک ذخایر حربی و پول آنچه را دولت و ملت ایران لازم داشته باشند و با هر که طرف محاربه و مجادله کردند و تعارفات و هدایای پادشاه ایران را بخوبی پذیرفته بود و احترامات فوق العاده بولیعهد مزبور از امپراطور روس بعرصه ظهور رسید و میهمان دارهای مخصوص با تعارفات و ارمغان کامل برای ولیعهد مزبور تعیین نمودند و تکریمی و خوشنودی

تمام

تمام و لیعهد ایران از آن سفر بطهران بازگشت فرمود   باری اردوی شاهنشاه بخراسان رسیده در جنب قلعه احمدآباد سرجام اردو زدند و مرحوم حاج میرزا آقاسی و جمعی از اعیان رخصت مشرف شدن بزیارت حضرت رضا علیه السلام یافته جبهه خویش را بخاک آن آستان سائیدند   و بعد از چهار پنج روز اردوی کیوان شکوه سلطان ایران از سرجام حرکت فرموده بتربت ورود نمودند و از آن راه روانه هرات شدند   در تربت شیخ جام اللهیارخان آصف الدوله با چهار عراده توب و چهارده هزار سپاه مامور نظم بادغیسات شد و اردوی پادشاهی بکوهسان و از آنجا بمحال غوریان ورود کرده محمدخان امیر تومان را مامور فتح غوریان نمودند لدی الورود شان سوار و پیاده زیادی بریاست شیرمحمدخان برادر وزیر یار محمدخان از قلعه غوریان بیرون آمده با محمدخان تلاقی سختی کردند و شکست خوردند و بقلعه محصور شدند و اردوی پادشاهی روز هفتم شعبان بخارج شهربند غوریان نزول نموده حکم بتسخیر قلعه دادند   اینقدر توب بقلعه غوریان زدند که سه طرف آن بکلی منهدم شد و تا کنون آثار آن باقیست   روز چهاردهم شعبان قلعه مفتوح شده شیرمحمدخان با سران افاغنه بسلام همایونی آمدند و عفو تقصیر آنها شده امیر اسدالله خان را بامور اقامت و حراست غوریان فرموده اردوی همایونی را حرکت دادند و روز بیست و دوم شعبان موکب همایونی بظاهر هرات نزول اجلال فرمود و سردار شمس الدین خان افغان بر کاب همایونی آمده خادم پادشاه ایران شد و مورد مرحمت گردید   وزیر یار محمدخان هم روز بیست و نهم شعبان بر فراز برج خاکستر معروف هرات آمده اظهار اطاعت نمود و عزیزخان سرهنگ مکری با جازه پادشاهی وارد شهر هرات شده با کامران شاه ملاقات کرد و نامه از او بشهریار ایران آورد   اما بنای اقوال مندرجه آن بر دروغ بود لهذا نایره قتال اشتعال یافته در اردوی ایران تدارک حمله و یورش بشهر هرات داشتند   کامران شاه کار را سخت دیده پسر خود نادر میرزا را شبانه از دروازه خوش شرقی هرات خارج نموده نزد اللهقلی خان توره خوارزمی فرستاد و از او و خوانین ترکستان ازبک و میمنه طلب امداد کرد   اللهقلی خان هزار و پانصد سوار بخلیفه عبدالرحمن که اهالی آن صفحات با و ارادت تامه داشتند سپرده مامور امداد کامرانشاه نمود و او نیز در مضراب خان والی میمنه رفته از طوایف ازبکیه ترکستان مثل اندخود و شبرغان و سرپل و میمنه شش هزار سوار دیگر فراهم نموده متوجه هرات بقصد امداد کامران شاه شد   شیرمحمدخان هزاره نیز از بادغیسات و قلعه نو چهار هزار نفر سواره نزد خلیفه عبدالرحمن فرستاد و این جمعیت مهیای جنگ بسمت هرات می آمدند و آصف الدوله که بتسخیر آن حدود رفته بود بجند نقطه با آنها و طیوف جمشیدی و فیروزکوهی وغیره مصاف داده چند فتح نمایان نمود   هم در این روزها مفتی ملا عبدالحق پشنگی که از اجله علمای اهل سنت بود بمسجد جامع شهر هرات منبر رفته فتوای جهاد باهالی داد جمعیتی از افغانها جمع آوری نموده از دروازه خوش خارج شدند که حمله باردوی پادشاهی نمایند قراول محمدخان امیر تومان با آنها بر خورده آتش جنگ شعله ور شد و علی محمدخان کرد بچه ایرانی در این معرکه مقتول شد افاغنه نیز شکست خورده بشهر مراجعت نمودند   اما همه روزه از طرف اردو بجانب شهر حمله ورے و قتال و جدال در کار بود لیکن رجال دولت علیه ایران که در اردو بودند بمخالفت یکدیگر اقدام داشتند و این مسئله باعث تعویق فتح هرات شد تا سقف دیگر اینکه شخصی از قزلباشیه هرات نامش ریحان خان که عباسخان ریحان معروف و ملازم خاص او بوده و آن ریحانخان رئیس خلوت کامران شاه افغان و محترم بود در آن روزها طنز و طعنه در شهر شنیده از کامران شاه رنجیده داخل

داخل نقب شده از خندق گذشته باردوی ایران آمد بدون اطلاع و تقدیمی با جزاء دربار شاه خود رش بحضور همایونی مشرف شده اسلحه های نگهداری خود و مرحمتی از حضور شاهنشاه ایران نمود شاه لدی الحق او خیلی مرحمت فرموده و وعده عنایت داده بود اما چون رسم است در ایران که اگر شخصی کاردان و دارای هر گونه علمی باشد بخواهد خود را به پیشگاه همایونی برساند اول باید اجزاء دربار را ببیند و بهمه تعارف و تقدیمی قابلی معین نماید آنوقت بتحمل حرف خیری از او بر زبان آرند اما اگر کسی چیزی نداشته باشد و حیله و خدعه هم نداند بدربار این دولت حالش بدتر از حال مؤلف است که آنچه خدمتگذاری نماید حاصلی از نتیجه می ماند سهل است بلکه مدعیان چندی نیز از خارج و داخل هم میرساند عاقبت باعث اتهام و خانه خرابی او میشوند   خدا انصاف بدهد عمله جات عموم پادشاهان و حکام را که حرف خیرخواهی درباره کسی نمیگویند و رعایای منظور نمیدارند   خلاصه رئیس خلوت اعلیحضرت پادشاه ایران با آن ریحانخان مدعی شده بود که چرا مراقبت حضور شاه رفته است   با ملاحظه در خلوت حضرت همایون را مشتبه ساخته بدین مطلب که این ریحانخان از خواص کامران شاه است و آمدن او باردوی ایران از راه حیله و خدعه است بلکه هم قصد قتل پادشاه را دارد   شهریار ایران از این مطلب باشتباه افتاده فوراً جلاد خواسته ریحان خان را بدست او سپرده امر فرمود که ببرند سر آن بیگناه را بکناره رودخانه کارآباد ببرند جلاد او را از اردو خارج ساخته کنار رودخانه مزبور و قرب مزار سلطان میر شهید بیگناه مرحوم ریحان خان را از قلعه بدن جدا نموده حضور شاه آورد و بعد از قتل او دیگر کسی از اهالی شیعه یا سنی هرات باردو نیامده پای ثبات بجنگ و جدال فشردند و سلطان ایران از آن واقعه نادم شده رئیس خلوت مغرض را معزول فرمود ۷ (در سنه ۱۲۵۴ هجری) (مطابق ۱۸۳۸ مسیحی) مطالب مهمه افغانستان و ایران کار محاصره هرات بود که طول کشید و ده دوازده ماه واقع شد بطوری که قراء اطراف تا چهار فرسنگی تاراج و خالی از سکنه ماند کامران شاه در شهر پریشان مانده در خیال صلح شد   اما اطمینان آمدن باردوی ایران نداشت نامه بحضور اعلیحضرت محمد شاه فرستاد که این یکفرد شعر در عنوان درج بود   ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی   کاری ببلبلان کهن آشیان مدار   خلاصه مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران که باردو آمده بود کار را مشکل دیده اجازه از پادشاه ایران حاصل نموده داخل شهر شد و تعهد کرد که کامران شاه را مطمئن نموده همراه خود باردو بیاورد   اما چون فتح هرات را باعث خرابی امور سرحدی هندوستان میدانست بر عکس نموده هنگام ملاقات با کامران شاه اطمینان و اظهاراتی که باعث قوه قلب کامرانشاه بود در کار برده متعهد شد که اگر قدری پایداری کنند اردوی شاهنشاه ایران را از خارج هرات حرکت داده مرحوم محمد شاه را از فتح هرات منصرف نماید   وانمطلب و سیاست سفیر انگلیس باعث زحمت و نقصان زیاد بدولت ایران شد   و در آن ایام چند لوله توب قلعه کوب از مس در اردو ریختند و باستیانهادر اطراف شهر ساختند و آن توبها را بالای آنها بردند و روزی چندین گلوله توب بشهر می انداختند و در کار محاصره هرات خیلی سخت گیری نمودند تا آثار قحط و غلا در شهر رویداد بسیاری اهالی لاعلاج از شهر فرار آباردوی می آمدند و از طرف پادشاه ایران بهمه آنها غذا و لباس مقرر و مرحمت میشد   هم در این روزها غراف سمونویچ وزیر مختار روس که از طهران حرکت نموده بسیاحت بعضی بلاد ایران از شاهرود رفته بود مجدداً بهرات وارد اردوی پادشاهی گردید

در ۱۷ فرنگستان شهر پاریس ایجاد قوای برقیه و تلگراف در این سال شد

کردید وزیر مختار انگلیس بیشتر متوحش شده اصرار و ابرامی زیاد در معاودت اردو و مراجعت پادشاه ایران
داشت چون کامران شاه اطمینان نخواست و باستمالت او عبدالمحمدخان محلاتی وارد شهر شده بود
هم در این روزها که پنجم ماه صفر بود فرستادگان مودودخان و محمد ابراهیم خان فیروزکوهی محال هرات با تقدیمها
و عرایض اظهار خلوص و بندگی بحضور پادشاه ایران رسیده مورد مرحمت شدند هم در این اوان قنبر علیخان
که بقندهار مامور شده بود مراجعت نموده شاه پسندخان افغان اسحق زائی را نیز که در قلعهٔ لاش و
جوین حکمرانی داشت با شاه پسندخان برادر سردار علیخان سیستانی که با و پیوسته بود متفقاً باردوی همایون
آمدند و مورد الطاف پادشاهی گردیدند و خداداد خان افغان هم از جانب سردار کهندل خان با دو زنجیر
فیل پیشکشی از قندهار بعد از چند یوم باردو رسید و عریضه از سردار کهندلخان بدربار معلی آورده بود
که استدعای کهندلخان این است با مر اعلی لشکر قندهار و زمین داور را حرکت داده باردوی پادشاهی
بیاورد اعلیحضرت محمدشاه در جواب فرمودند اکنون بلشکر قندهار احتیاجی نداریم اگر کهندلخان خیال
خدمت است با لشکری جرار حمله بجلال الدین میرزا پسر کامرانشاه که در فراه و اسفزار است برده او را مقهور سازد
لهذا محمد عمرخان پسر کهندلخان با چهار هزار سوار از قندهار بعزم شرفیابی حضور پادشاه ایران آمده در ۲۷
صفر وارد اردو بخارج هرات شد و مامور مقهور ساختن جلال الدین میرزا گردید حمله باسفزار و فراه برده او را مقهور
ساخت و کار محاصره هرات سخت تر شده لشکریان طرفین از طول مدت بستوه آمده اطراف شهر را تا بیست فرسنگی
تاختند و آبادیها را ویران نمودند وزیر مختار انگلیس در فراهم آوردن موجبات تعلل و تاخیر مقصد مساعی بود
تا خاطر خطیر همایونی از او مکدر شده او را از اردو معذرت خواستند و روانه طهران شد در بین راه حکمی از
فرمانفرمای هندوستان باو رسید که نایبی در اردوی پادشاهی بهرات معین دارد و خودش بلندن حاضر
شود وزیر مختار استدرت نام انگلیس را که نایب اول سفارتش بود بهرات فرستاد و خود روانه لندن شد
اما بکامران شاه محرمانه نامه نوشت عنوانش این بود مبادا شما بپادشاه ایران اطاعت نمائید یا در محاربه
و جدال کوتاهی داشته باشید که نتایج شما برباد فنا خواهد رفت اینقدر خودداری نمائید تا من بلندن برسم
اسباب مراجعت پادشاه ایران را فراهم می نمایم در هفدهم ربیع الاول عساکر پادشاه ایران از
سمت قریه شال بافان و النگ سنگ سفید قرب برج خاکستر هرات شهر را گلوله باران نمودند و نیز از طرف
برامان و میر صالح ملا که سی عراده توپ سنگرهای ایرانی بود گلوله زیاد بشهر ریختند و از اطراف دیگر شلیک
توپ در کار بود و چهل هزار از سپاهیان مامور یورش بشهر شدند افاغنه نیز که در بروج و فصیلها اجماع داشتند
شلیک پیاپی نمودند تا کناره خندق سه چهار هزار از سپاهیان ایران بخاک هلاک ریختند منجمله اسکندرخان سرهنگ
ایرانی زخم شدیدی برداشت و بروسکی صاحب که از میرزاده های لهستان بود بزخم گلوله هلاک شد با وجود این
عساکر ایران تا کناره خندق راندند و بعضی نیز از خندق گذشتند و گلوله های توپ ایرانی بروج آن طرف شهر را
تا سه ذرع ارتفاع خراب و با خاک یکسان نمود اما بواسطه زیادی آب خندق و استقامت محصورین و کثرت مجروحین

میر صالح ملا مزاریست در حد غربی هرات بفاصله ۲۰۰ قدم تا کناره خندق

امکان ورود بشهر بعساکر ایران نبود و بعد از این قضیه تا چندی یورش بشهر برده نشد تا روز هشتم جمادی الاول
مجدداً لشکریان ایرانی حمله در جانب شهر شده بیشتر از آن یورش گلوله ریختند و پیش رفتند تا از خندق گذشته
شیر حاجی اول و شیر حاجی دوم را هم گرفتند و محمد ولیخان شکاکی بیرق خود را بپای برج شهر رسانیده نصب کرد
و اینقدر کشته از سپاه ایران افتاد که در خندق محتاج پل برای عبور نبود سپاه ایران دلیرانه شیر حاجیها را
گرفتند محمد ولیخان شکاکی برای کمک رسانیدن و آوردن آلات لازمه خرابی بروج بسنگر مراجعت می کرد
که ناگهان گلوله توپ افغان بسرش خورده سر او را برد و سرخوش خان ایرانی نیز زخم گلوله یافت از اینطرف شهر
تسخیر شهر نزدیک بود و بطوری دلیران ایران پیشقدمی نمودند که اهالی شهر سر تفنگهائیکه از تیرکش برج برای نشانه
بیرون می کردند لشکریان ایران با دست سر تفنگها را می گرفتند و این کمال دلیری و شجاعت است که بخرج دادند
اما سایر دسته جات مامور اطراف بنابر مخالفت رؤسای خود تعلل در پیشقدمی نمودند اینمطلب باعث آن شد
که در آن یورش پر خسارت نیز عساکر ایرانی از پای بروج و داخله شیر حاجی نزدیک غروب مراجعت نمودند
اگرچه لشکریان متفقاً مهیای یورش دیگر شدند که در این حمله حتماً شهر را تسخیر نمایند اما ابرام و اصرار امناء
کارگذاران دولت انگلیس در معاودت موکب اعلی زیاد شد بلکه سفاین جنگی آندولت بخلیج فارس لنگر افکن
شده آشکارا اعلان دادند که چون فتح عساکر ایران در هرات باعث اختلال کلی امور حکومت انگلیس بهندوستان
می شود اگر از آن درگذر نشوند و اردو معاودت ننماید مودت مبدل بعداوت خواهد شد اعلیحضرت شهریار
ایران چون رعایت دوستی دولت انگلیس را منظور داشت امر فرمود غوریان را مجدداً از جزو جمع هرات
موضوع نموده قلمرو مشهد قرار دهند و بمحمد علیخان پسر اللهیارخان آصف الدوله والی خراسان واگذار
شوند نمایندگان دولت انگلیس قبول نمودند و پادشاه ایران در نوزدهم جمادی الاخری حکم بباز گشت اردوی معلی
فرمودند و محمد علیخان را با شش هزار سپاه بضبط غوریان باتفاق جعفرقلیخان شادلو مامور توقف آنجا نمودند
سردار محمد عمرخان و سردار شمس الدین خان افغان در رکاب پادشاهی بطهران آمدند و سالی بیست هزار تومان
درحق محمد عمرخان مقرری از دولت ایران برقرار شد اما کلیه سبب مراجعت شاه ایران این شد که گلیوم
چهارم پادشاه انگلیس وفات یافته بود و اعلیحضرت ملکه ویکتوریا برادرزاده اش تازه بسلطنت جلوس نموده
در اول جلوس خود انجواهش را از اعلیحضرت محمدشاه طلب نموده و آنهم پذیرفت از اهالی هرات
بسیاریشان بسکه بشهر محصور ماندند بامراض مختلفه فالج و لنگی گرفتار شدند که هنوز یادگاران عهد در هرات موجودند
کامرانشاه که نتایج امور خود را خوب بدید بعد از معاودت پادشاه ایران نادم کردار خود شده افسوس از
حرکات خود میخورد که چرا با دولت ایران رشته مودت و خصوصیت بمیان نداشته باشد هم در این سال
صاحب منصبان انگلیس بعضی از اردو خود را عقب کشیدند و بعضی از راه هندوستان بقندهار و از آنجا بهرات عازم شدند
و دخل و تصرف در استحکام شهر و سنگرهای خارج و امورات دیگر نمودند منجمله رودخانه هرات که شدت
سیل بهارش بعضی اراضی را همه ساله کال ساخته روز بروز جریان آب را بطرف شهر نزدیک می نمود آنصاحب منصبان

عملهٔ و بیکارات زیاد گرفته باطلاع و اجازه کامرانشاه از مقابل پل مستان بلند قریه کورت و قریه نشانی سمت جنوبی رودخانه را نهر وسیعی حفر نمودند که آب رودخانه بدان طرف مایل و جاری شود و آن نهر را تا سفلای قریه مالان آورده پول زیادی صرف و خرج نمودند که اکنون در آن کناره رودخانه مقداری از آب آن رود جاریست و آنرا مستی بنشیره انگلیس نموده اند و بدین اسم علم است و آن صاحب منصبان محل اقامت خود را در سر درب قلعه حاج آقاخان مرحوم که وزیر شاه فیروز الدین افغان بود قرار داده بودند که آن عمارت هم هنوز باقیست (در سنه ۱۲۵۵ هجری) (مطابق ۱۸۳۹ مسیحی) عساکر انگلیس ببهانه اینکه کمک بوالی افغانستان میدهند وارد حدود سند شده این مملکت را مسخر نمودند و بعد امناء دولت انگلیس صلاح دیدند که شجاع الملک ابن تیمور شاه را تقویت نموده بیست هزار سپاه باو بدهند که برود افغانستان را متصرف شود و لرد سر ولیم مکناتن را وزیر او قرار دادند که در اردو باشد و باین مطلب اقدام نمودند شجاع الملک با سپاه انگلیس از راه پنج آب و پیش آور فاتحانه وارد کابل شدند و کابل و غزنین را بحیطه تصرف درآورده متوجه قندهار گردیدند سردار کهندل خان و برادرانش سردار مهردل خان و رحمدل خان که دانستند در شهر قندهار محاصره خواهند ماند عیال و اطفال خود را برداشته از راه گرشک بطرف سیستان و از آنجا بکرمان و از کرمان بطهران بخدمت پادشاه ایران آمدند همراهان شان همه جهته پانصد سوار بودند اعلیحضرت محمد شاه شهر بابک کرمان و هرات دمروس فارس که متصل بیکدیگر است بسیور غال آنها واگذار و مرحمت فرمودند و سردار کهندل خان با همراهان خود بدان محل رفته متوقف شد هم در اینسال مرحوم آقاخان محلاتی که عقیده اسمعیلیه داشت و متصل بخیال خودسری و طغیان رفتار میکرد جمعیتی از طایفه عطاء اللهی اطراف خود جمع نموده بود و منتظر فرصت بود که ناگهان اهالی شهر بابک با کهندلخان و همراهان او در افتاده آنها را محصور نمودند مرحوم آقاخان این مطلب را از نتایج اقبال خود دانسته پنداشت که اگر خود را بدانجا رساند و ارگ شهر بابک را متصرف شود و اموال و اثقال و یراق سرداران افاغنه را دارا شود فتح کرمان برای او آسان خواهد شد بدین خیال همت گماشت و برادر خود محمد باقر خان را بسیرجان فرستاد و در آن اثنا فرمان همایونی شهریار ایران بفضلعلیخان رسید که اردوئی برداشته بمحاربه آقاخان برود او هم فوراً لشکر جرّار برداشته با آقاخان و برادرش حمله برد و آنها را شکست فاحش داد و سرداران افغان با اتباع خود از شر اهالی شهر بابک و هواخواهان آقاخان خلاص شدند شهر عدن نیز در اینسال بدون خسارت و زحمت بتصرف دولت انگلیس آمد اختراع فن عکس اندازی در صفحه نقره موسوم بداگریا شد در اینسال شد دولت انگلیس در اواخر اینسال با دولت آسمانی چین طرف مخاصمه شده بیست هزار صندوق تریاک را با آب دریا میریزد در سنه ۱۲۵۶ هجری (مطابق ۱۸۴۰ مسیحی) اردوهای دولت انگلیس که بکابل و غزنین اقامت داشتند و حامی شجاع الملک ابن تیمور شاه بودند دست تعدی باهالی افغانستان گشودند و بعضی

اینمطلب در اطلاع نسخهٔ ضیاء المعرفه چاپ شده

حرکات از آنها بظهور رسید که خلاف بزرگ در قانون شریعت مطهره بود علاوه بر آن قصد تسخیر هرات و فراه و میمنه را نمودند مرحوم کامرانشاه از هرات شیر محمد خان برادر وزیر یار محمد خان را با پیشکشی های چند نزد شهریار ایران فرستاد و شکایت از بدسلوکی عساکر انگلیس نموده بود بنا بمصلحت وقت خطبه را در هرات و فراه باجازه کامرانشاه بنام اعلیحضرت پادشاه ایران محمد شاه طاب ثراه در اینسال خواندند و عموم ملت افغانستان حاضر شدند بهمخیالی و همراهی بودن با دولت و ملت ایران و برضد انگلیس اقدام کردند اینجا میخواهم عرض نمایم که باید آن مسئله را علمای ملت اسلام شیعه و سنی پیش نهاد خود قرار دهند و ملت خود را خواه شیعه و خواه سنی همه را در حکم واحد محسوب دارند و اتفاق و اتحاد شان کامل شود برای موقع و فرصتی که ملتی مثل بودائیان چین و ژاپون یا غیر آنها که دشمن دین اسلام اند بخواهند دست تعدی باسلامیان دراز نمایند و در صدد انهدام امور دین مبین حضرت خیر المرسلین صلعم برآیند اتفاق و اتحاد اسلام مانع خیالات و تعدی آنها بشود چنانچه مردم هرات افغانستان که مدت چهارده ماه متجاوز با عساکر دولت ایران طرف نزاع و جدال بودند و از طرفین شمشیرها بقصد قتل هم می کشیدند و تشنه بخون یکدیگر بودند بمحض ورود عساکر انگلیس در افغانستان و دیدن تعدی و بی احترامی آنها در امورات دین مبین اسلام اول کسیکه اظهار همخیالی و اتحاد نمود مرحوم کامرانشاه افغان بود و بعد وزراء او و بعد عموم ملت افغانستان کینه دیرینه را با ملت ایران بدوستی مبدل ساخته بدفع و رفع شر خصمی که غیر ملت محمد صلعم بود پرداختند و مغایرات را از نظر دور ساخته علم اتحاد و صداقت با یکدیگر افراختند پس معلوم می شود که حرف های معترضین در بین ملت اسلام شیعه و سنی مثل گفتگوهای برادران و عموزادگان هم قبیله بهم می ماند که من باب حق الارث بیکدیگر در آویز و مدعی می شوند و اظهار عداوت بیکدیگر می نمایند مادامیکه غیری بر آنها تعدی ننموده است اما وقتی دیگری از خارج پیدا شود و بخواهد بر امور آینده کار بناموس داری یکی از آنها خللی رساند فوراً کینه دیرینه در حق یکدیگر را از خاطر محو و فراموش نموده باهم همدست می شوند و جواب مدعی را بسختی میدهند در اینصورت رعایت شیعه بر سنی و رعایت سنی بر شیعه تا زمان رجعت واجب بلکه لازم است که ذره از شوکت عموم اسلامیان و قوت دین مؤمنان نکاهد بلکه افزوده گردد انشاء الله تعالی (مؤلف) هم در اینسال فضلعلی خان قراباغی حکمران کرمان لشکری برای امداد خود از دربار پادشاهی ایران برای دفع و رفع آقاخان استدعا نمود حبیب الله خان امیر توپخانه را با سپاه و توپ فراوانی روانه کرمان نمودند و فضلعلیخان نیز استعدادی فراهم نموده باتفاق امیر توپخانه گرارا بجنگ آقاخان پرداختند و او لشکر خود را برداشته روانه بلوچستان شد امیر توپخانه و فضلعلیخان او را تعاقب کردند در منزل موسوم بریگان اول محال بلوچستان باو رسیدند و جنگ در گرفت و لشکریان آقاخان شکست خوردند و خود او از راه بیابان بطرف قندهار رفته از آنجا بهندوستان رفت و آنجا متمکن شد (در سنه ۱۲۵۷ هجری) (مطابق ۱۸۴۱ مسیحی) در اینسال از ترکمه هشتصد سوار بتاخت و تاراج اطراف خراسان آمدند و محمد ولیخان برادرزادهٔ اللهیار خان آصف الدوله را که بشکار رفته بود دستگیر نموده

همراه

همراه بردند در حال دولت علیه ایران استرداد محمد ولیخان را از الله‌قلیخان اوزبک خواستند و
او فرستاد　هم در اینسال محمد ومقلیخان ترکمان یکی از نقشبندیه که دعوی تصوّف و کرامت
میکرد بزبان ترکی مناجات و اشعار بنظم در می آورد و جمعی تراکمه باو می گروند و او را ایشان خطاب مینمایند
و او بنواحی تراکمه ککلان و یموت رفته بنای فساد را گذاشت　عساکر ایران برای تنبیه او روانه بجنورد
شده با جعفرقلیخان شادلو حمله بردند و مشارالیه در اطاعت دولت ایران در آمد　هم در اینسال محمد
تقیخان بختیاری با ده هزار سوار یاغی شد و معتمدالدوله ایرانی بدفع آنها مأمور شده بضرب شمشیر همه آنها را
بتحت اطاعت آورد و خود محمد تقیخان را دستگیر نمود　هم در اینسال وزیر یار محمدخان بزرگان اهالی هرات و سایر
نقاط قلمرو آنرا با خود ضمناً متفق ساخته بر ضد کامرانشاه اقدام نموده او را گرفته مقید ساخت و بقلعه
کوهستویه سرحد ایران فرستاده در برج سمت شرقی شمالی ارک کوهسان او را محبوس سخت نمودند و بعد از
هفت ماه سردار داودخان افغان را فرستاد بکوهسان کامرانشاه را شبانه خفه کردند و بدین وسیله
مقتول شد و نعش او را بروضه باغ هرات آورده مدفون نمودند و اولاد و تعلقات او هرچه بدست آمدند
مقتول و مقید شدند و مابقی بخاک ایران فرار نمودند و هرات و فراه و قلمرو آن تماماً بحیطه تصرف وزیر
یار محمدخان آمد و بامارت پرداخت اوّل ضمناً اظهار تبعیت بدولت ایران نمود و بعد از چندی آشکارا سکه
و خطبه را باسم پادشاه ایران معمول داشت　(پوشیده نباشد اینکه) قتل مرحوم نادرشاه
افشار که سلطان با اقتدار ایران و هندوستان بود در سنه هزار و یکصد و شصت هجری اتفاق افتاد که یکی
از شعراء آن زمان این فرد را در مادّه تاریخ وفات او بنظم آورده است　سر و پای نادر جدا کن ز تیغ
شود فوت نادر عیان ابدریغ　و دیگری از معرضین بمادّه تاریخ قتل آن پادشاه دیگا گفته (نادر بدرک رفت)
۱۱۶۰
و بعد از قتل نادرشاه بخراسان که هرج و مرج بارده‌ای پادشاهی روی داد هر یک از رؤسا اتباع و
همراهان خود را برداشته بوطن و محل خود شتافتند منجمله احمدخان ابدالی با سپاه افغان آن عیالی را که نادر
از انطیوف داشت محفوظ نگهداشته بطرف قندهار رفتند و بسیاری از اسباب و متروکات و اسلحه پادشاهی
که در نزد آنها بود همه را همراه بردند و چون احمدخان ابدالی در زمان حیات نادرشاه دستخط و فرمان امتیازی
برای حکومت خود در هندوستان و افغانستان گرفته بود در اینمورد بکار برده بمجض ورود بقندهار سران
و بزرگان قزلباشیه افغانستان و هندوستان را با خود متفق ساخته همه را امیدوار نمود و مقتدرانه بپادشاهی
پرداخت و جلوس او بسریر سلطنت در سنه ۱۱۶۰ هجری مطابق ۱۷۴۵ مسیحی بود که یکی از معرضین تاریخ
جلوس او را (حق قندهار) در آورده　و از این سلسله دو نفر پادشاهی با اقتدار نمودند و چند نفر شان
امارت داشتند　اوّل مرحوم احمدشاه بود که سلطنت با اقتداری نمود و شهر جدید عالیه را در قندهار او بنا
کرده　دوّم مرحوم تیمورشاه بود که قلمرو پدر را نگهداری نموده بالاستقلال سلطنت مینمود　امراء انجا نواده
اوّل شاهزاده همایون ابن تیمورشاه　دوّم شاه زمان ابن تیمورشاه　سوم شاه محمود ابن تیمورشاه

تاریخ جلوس نادرشاه را بعضی الخیر فیما وقع نوشته‌اند و بعضی لاخیر فیما وقع گفته‌اند
۱۱۴۸

چهارم　شاهزاده حاجی فیروزالدین میرزا ابن تیمورشاه که او را شاه فیروز مینامیدند　پنجم
شاه کامران ابن شاه محمود ۷　و قیصر میرزا پسر شاه زمان است که قدری مدت در اطاعت ایران بحکومت
هرات پرداخت و نیز شاهزاده ملک قاسم میرزا پسر شاه فیروز است که بخراسان وفات یافت و
مقبره اش در جنب مقبره محمد ابراهیم خان امین السلطان است بجوار امام رضا علیه السلام و جلال الدین میرزا
با سعادت ملوک میرزا پسران معروف کامران شاهند　جلال الدین میرزا مقتول شد و سعادت ملوک
میرزا در خراسان به پناه دولت علیه ایران میزیست تا وفات یافت　کلام الله مجید را که در شصت پاره
منقسم و خطی نوشته شده اول در خراسان برای اموات آنمرحوم وقف عام نموده است　خلاصه
از ایجاد سلطنت تا انقراض اینخانواده نتایج ابدالی که در افغانستان سدوزائی مینامند و اول شان
احمدشاه و آخرشان کامرانشاه بود مدت ۹۷ سال طول کشید و از نتایج این دودمان جمعی بخراسان
متمکن شده بودند که هستند اما بحالت عسرت و پریشانی و بعضی در هرات بودند منجمله شاهزاده محمد سلطان میرزا
و پسرش شاهزاده فغفور ساکن فتح آباد که سلطان میرزا را با عیال و اطفال از هرات معلولاً بکابل
بردند و شاهزاده فغفور فراراً بمشهد مقدس آمده بود　در اوایل سنه ۱۳۱۴ هجری مشارالیه از ارض اقدس
برای تحصیل معاش بسرحد زورآباد نواحی سرخس رفته و مستخدم میرشکرالله خان تیموری شده بود و در آن سرحد
نیز اسباب اتهامی برای او فراهم کرده بودند که مشارالیه مجبوراً خود را بگوشه کشیده بود و میان طوایف اهالی
تبعه افغان سرحد دهنه ذوالفقار بکناره خاک ایران بود میزبان نامردش یعنی صد باشی زرین خان رئیس
ساخلویان سرحد افغان خبر ورود او را امید هدو اشاره بگرفتاری او می نماید　زرین خان فوراً
چهارده نفر خاصه دار را بگرفتن شاهزاده فغفور میفرستد وقتی فرستاده گان سرحدار افغان نزدیک
بخانه سیاه آنها میرسند مشارالیه ملتفت می شود برمیخیزد که خود را باسبش برساند سوار شود و فرار
نماید　ناگهان میزبان بیمروت اسب آن میهمان بی پناه روز برگشته را بگلوله تفنگ میزند و اسبش را از کار
می اندازد پس از آن شاهزاده فغفور پیاده خود را بکناری کشیده روی تلی میرود و فشنگ بتفنگ میگذارد
که دفع خصم نماید وقت کار بردن فشنگ آتش نمیگیرد و صدائی از تفنگ بلند نمیشود میخواهد فشنگ را
بردارد فشنگ دیگر بگذارد گمان تفنگ او یاری نمی نماید تفنگ را دور می اندازد و ششلولی که در کمرش را
بدست می گیرد چهار تیر میزند دو تیر آتش نمی گیرد دو تیر آتش گرفته گلوله هایش در وسط لوله بند می شود
آنوقت خاصه دارها او را دستگیر نموده نزد صد باشی می برند و او هم بهرات میفرستد و در هرات
بعد از چند روز در نقطه سوق الدواب که موسوم بدروازه شکورخان است آن بیچاره یادگار سلاطین سدوزائی
را بدار آویختند و سه روز نعشش روی دار بود　چو روز قضا اندر آید به پیش　ببایست بومید کشتن ز خویش
که جز جور آن روز را چاره نیست　بغیر از ندامت با آواره نیست　خلاصه اینکه دودمان زوال آمدند و صاحب اسم و
رسمی در آنها باقی نمانده　مرحوم سرمطلب در اواخر سنه ۱۲۵۷ عساکر انگلیس حمله بکابل می آورند و مرحوم امیر

۷ و نیز شجاع الملک ابن تیمورشاه معروف بشاه شجاع که در تحت حمایت دولت انگلیس و تقویت عساکر آن دولت حمله آورد و کابل را مسخر نمود در سنه ۱۲۵۶ هجری نصف روپیه‌های کابلی بنام او سکه خورده است که یک سکه آن نزد مؤلف موجود است

دوست محمد خان استعدادی فراهم مینماید و در نزدیکی جلال آباد با لشکریان آن دولت مصاف میدهد اما
شکست میخورد و انگلیسها بکابل ورود می نمایند و اسکندر برنس انگلیس در شهر کابل مقیم میشود و بعد از چندی
اهالی سر بشورش برداشته او را می کشند و عساکر او را منهزم میسازند و نعش اسکندر برنس انگلیس را دو قطعه
نموده بچهار چوک کابل می آویزند و از لشکریان انگلیس تا جلال آباد تعاقب می نمایند بطوریکه از پانزده هزار
نفر سپاه جنگی نظامی انگلیس بجز سیصد نفر محبوس در نزد اهالی کسی باقی نمی ماند و یکنفر هم از آن جمعیت فرار نموده
بود که آنهم بمحض رسیدن بهمراهان خود در سرحد پیش آورد و ادای بیان وقایع حال همراهان خود چون
زهره آب کرده بود وفات یافت و در اینسال تمام جمعیت دولت و ملت انگلیس پنجاه و چهار کرور بود و جمعیت
دولت و ملت فرانسه شصت و هفت کرور و در اینسال شاه شجاع ابن تیمور شاه مستقلاً بفرمانفرمائی و امارت
افغانستان تا نقاط کشمیر و پیشاور و بسیاری آن صفحات الی قندهار و بدخشان منصوب بود و پسرش
بقندهار حکمرانی داشت و امیر دوست محمد خان که جوان کاری و داعیه سلطنت داشت دستگیر انگلیسها شده
بود بملاحظه اینکه سلطنت شاه شجاع خالی از خلل بماند زیرا شاه شجاع از امیر دوست محمد خان مطمئن نبود که اشاره بآن انگلیسها نموده بود.
در سنه ١٢٥٨ هجری (مطابق ١٨٤٢ مسیحی) سردار کهندل خان و برادران او مهردل خان
و رحمدل خان افغان باجازه امناء دولت علیه ایران از کرمان روانه قندهار شدند و عباسقلیخان جوانشیر
حکمران کرمان همراهی و استمداد در عزیمت شان نمود مشاره الیهم برسیدن قندهار فتح جنگ میرزا ابن
شاه شجاع را شکست میدهند و قندهار را متصرف شده بحکمرانی می پردازند و در اینسال شاه شجاع
مزبور بکابل مقتول میشود (شرحش اینکه) روزیکه ابکچیت نشسته با اجزاء خود از دروازه لاهوری
شهر کابل برای گردش برآمده در راه شوسه گردش مینمود و جمعی از خواص و مستحفظین او نیز همراهش بودند ناگهان
از عقب سرش ایشیک آقاسی محمد جعفر که از قزلباشیه مرادخانی کابل بود شاه شجاع را هدف گلوله قرار داده
مقتول ساخت و این کار او بتحریک شجاع الدوله و نظام الدوله پسرزاده های مرحوم پاینده خان که برادرزاده های
امیر دوست محمد خان بودند شد و در این حیص و بیص وزیر محمد اکبر خان پسر بزرگ امیر دوست محمد خان از طرف
غزنین بکابل ورود می نماید او را بجلالی هر چه تمامتر اهالی می پذیرند و بطمطراق وارد شهر کابل می نمایند و امیر
دوست محمد خان از حبس انگلیس رها شده از هندوستان عزیمت کابل اختیار نمود هم در این هنگام که خبر
قتل شاه شجاع الملک بدولت انگلیس رفت از رها نمودن امیر دوست محمد خان نادم شدند و از دوئی متجاوز
از سی هزار کس بخونخواهی شجاع الملک مأمور تسخیر و تنبیه اهالی کابل نمودند و ترتول صاحب انگلیس با یکنفر
صاحب منصب پولک نام که سردار جنگی معروف بود و او را بعدها در کابل لات مینامیدند بریاست آن لشکریان انگلیس مقرر
و مأمور فتح کابل شدند و در آن بدوره و نموده بعد از چندی صلاح باصلاح و معاهده با امیر دوست محمد خان دیدند
و بعد از معاهده بسند مراجعت کردند چون روزی اصاحب منصبان انگلیس با وزیر محمد اکبر خان پسر بزرگ
امیر دوست محمد خان در قلعه محمود خان واقعه بکابل خیال معاهده داشتند در بین گفتگو وزیر محمد اکبر خان بایکنفر

چوک باصطلاح کابل میدان وسیعی را گویند که اطراف آن دکاکین است

کمچیت تختی را گویند که بزرگان افغانستان و هندوستان در آن می نشینند و بشانه آدم حمل و نقل میشود

صاحب منصب

صاحب منصب انگلیس طرف مخاصمه شده بهم در آویختند وزیر محمد اکبر خان قوت و رشادت آن صاحب منصب را
نداشت لاعلاج بامین الله خان لوکری اشاره کرد که آن صاحب منصب را بکشد آنهم با گلوله تفنگ زده او را
کشت و اینمطلب باعث زد و خورد زیاد شده موجب هیجان اردوی انگلیس در اقامت کابل گردید از آنجهة
قرار بصلح دادند و عازم سند شدند اما هنگام مراجعت بسیاری جاها و نقاط محکمه شهر کابل و اطراف
جلال آباد را ویران ساختند کابل و غزنین و جلال آباد با بعضی از ترکستان ازبک بتصرف مرحوم
امیر دوست محمد خان درآمد و هرات و فراه در قلمرو وزیر یار محمد خان بود که از دولت ایران لقب ظهیر الدوله
داشت قندهار و کلات غلجائی و گرشک و بسیاری از نواحی دور و نزدیک قندهار تحت امارت
مرحوم کهندل خان و برادرانش بود (پوشیده نماند) اینکه در زمان اقتدار شجاع الملک
ابن تیمور شاه بکابل که او را اهالی شاه شجاع مینامیدند اولاد مرحوم پاینده خان همه جزو اجزاء و رجال
دولت او بودند منجمله محمد عظیم خان را بحکمرانی کشمیر منصوب داشت و عطا محمد خان جوانشیر را که بکشمیر
حکمران بود بکابل احضار نمود و محمد عظیم خان بسیار بسطوت و رشادت در کشمیر حکمرانی می نمود تا اهالی
کشمیر عریضه بدربار شاه شجاع ارسال داشتند و در مطلع عریضه خود این شعر را نوشته بودند
عطای محمد زما بوده بلای عظیمی فرستاده و بدین شعر محمد عظیم خان را عزل و احضار نمودند و در کابل
وفات یافت خلاصه تمام اخوان محمد عظیم خان بغیر از کهندل خان و مهردل خان و رحمدل خان که
طرفداری و معاونت از دولت ایران داشتند سایرین همه جزو اعظم و ارکان دولت شاه شجاع بودند
دوره دوم ثانوی شاه شجاع الملک بتقویت عساکر انگلیس در شهر کابل در اواخر سنه ١٢٥٥ هجری بود و قتل
او در اواخر سنه ١٢٥٨ اتفاق افتاد و ابتدای امارت مقتدرا اولاد پاینده خان اوایل سنه ١٢٥٩ هجری
میباشد بنیاد اتحادی بین این برادران که اولاد مرحوم پاینده خان باشند از چند سال قبل بر این وقایع
بار جنت سنگه هندو که از طایفه سیک و فرمانفرمای لاهور بود در اینسال ابتوار میشود هم در اینسال
نایب عبد الصمد نام معروف از سلسله قاجار اهالی ایران که سالها سیاحی فرنگستان نموده و معلم
امور نظامی ایران و محض سیاحت بکابل آمده بود ایجاد افواج و قانون نظامی را در کابل می نماید
و بعد از چند سال اقامت او در افغانستان متهم بجاسوسی می شود و بخارا میرود و در آنجا نیز بانجام
و ایجاد امور نظامی اجراء بکار امیر پردازد و اختراع امور نظام این دو مملکت از آن مرحوم است
قتل کامران شاه افغان که در سنه قبل بر آن وزیر یار محمد خان الکوزائی او را گرفته و در برج ارک کوهسان قلمرو هرات
و سرحد ایران مقید داشت توسط سردار داود خان در اینسال اتفاق افتاد و وزیر یار محمد خان
بفراغت حکمرانی می نمود هم در اینسال ١٢٥٨ هجری (مطابق ١٨٤٢ مسیحی) بنیاد عهدنامه محکمی بین دولتین
ایران و اسپانیا توسط میرزا جعفر خان مشیر الدوله سفیر کبیر ایران و مسیو آن طولی لویض دوکارده دو
سفیر دولت اسپانیا مقیم اسلامبول در قسطنطنیه استوار میگردد و آن اول معاهده دولتین ایران و اسپانیا با هم است

و دایر داشتند

دهم در

وهم دراینسال اللهقلیخان توره سلطان خوارزم ابن محمد رحیم خان توره که هجده سال درآن مملکت
فرمانفرمائی داشت وفات یافته ودرمقبره پهلوان محمود قتالی مدفون میشود وپسرش رحیم قلیخان
توره بجای او منصوب میکردد که بعضی اورا محمد رحیمخان مینامند وهم دراین اوان شامیل بمملکت
قفقاز جنکهای سختی باعساکر روس مینماید ودربعضی نقاط بواسطه قلت سپاه روس وکثرت لشکریان
شامیل عساکر روس عقب می نشینند

در سنه ۱۲۵۹ هجری (مطابق سنه ۱۸۴۳ مسیحی) حاج سید کاظم رشتی شاکرد شیخ احمد احسائی
درکذشت وسید علی محمد شیرازی شاکرد حاج سید کاظم رشتی دعوی بابیت نمود واین دعوی
رفته رفته باعث فتنه وفساد زیاد در ایران شد واز شیوع آن فتنه وفساد طریقه بابیه در بسیاری
بلاد داخله وخارجه ایران حتی فرنکستان رواج ودایر شد واکنون هم آن قواعد در بسیاری
نقاط عالم باقی ودایر است وانبوهی ازراه هدی ومذاهب مختلفه خارج شده بدان طریقه
وعقیده ثابت ومعتقد شده اند وحال آنکه اصلش ناقص است ورنود بفروع آن قناعت نموده محکم
کرفته اند (تبیین آنکه) سید علی محمد نام شیرازی پسر میرزا رضا نام بزاز معروف در بدایت عمر بتحصیل
علوم پرداخت وهنوز بهره ازعلم ندیده بریاضت شاقه پرداخت منجمله عزم تسخیر آفتاب نمود وروزها در
شدت کرمای بوشهر بالای بامها سر برهنه دعوات برای تسخیر خورشید عالم تاب میخواند واین خیالات
باطله اورا خشکی مغز که ازتابش آفتاب کرم بوشهر حاصل نموده بود تکمیل شد وبوسیله مشرف بعتبات
عالیات کردید دو سالی در حوزه درس حاج سید کاظم حاضر شده استماع مطالب ومسائل
می نمود چون حاج سید کاظم مرحوم شد سید علی محمد با بعضی ازشاکردان حاج سید کاظم بمسجد کوفه
رفته چهل روز بریاضت مشغول شد بعد یکدفعه سودا بسرش زده کفت من بابم وباید ازابواب
داخل بیوت شد یعنی دخول درحصار دین بدون ازباب نمی شود وخلاف است وهرکه در بیراهه
وخارج ازطریقه باب قدم کذارد کمراه است چیزی ازاینمقدمه نکذشت که برادعای خود افزوده
دعوی مهدویت نمود وکفت سال دیکر دعوی خود را در مکه ظاهر وخروج خواهم کرد وخونها خواهم
ریخت واهالی را سپرد که هرکاه نامه بمن مینویسید بامرکب ومداد ننویسید بلکه باسرخی بنویسید
که این نیز علامت مخصوصی است ودرآذان واقامه بکوئید اشهد ان علیاً محمداً بقیة الله
واکنون که من پدیدار کشته ام ظهور حق تمام است چه (محمد وعلی) دوتن بودند واکنون هردو
منم که نامم علی محمد است واین هردو بامن بیعت کرده اند وکمال معجزه من اینست که روزی هزار بیت
کتابت می نویسم وکاه باشد که هزار بیت بمناجات سخن کویم واستیلای من برتمام روی زمین خواهد
بود وتمام ادیان را امت واحده خواهم نمود باالجمله خرافات بهم میبافت واسامی انبیاء و
ائمه علیهم السلام را بر پیروان خود می نهاد وبرای یکزن بیشتر ازیکشوهر تجویز می کرد وبلکه رفت که دعوت

خودرا

خود را اظهار سازد بعضی اورا تخویف نمودند لهذا ببوشهر آمد وجمعی ازمریدان خود را بشیراز فرستاد که
مردم را باو بخوانند واین دروقتی بود که حسین خان اجودانباشی ملقب بصاحب اختیار در فارس استقلال
داشت پس ازآنکه حسین خان ازوقعه آکاه شد چندتن ازپیروان اورا بدست آورده پی آنهارا
برید ومأموری ببوشهر فرستاد که روز نوزدهم رمضان سید علی محمد را بشیراز آوردند وبنابر مصلحتی
دروغی اظهار ارادت باو نمود وکفت من توپخانه فارس را حرکت داده بامنکران تو جنک خواهم کرد
سید علی محمد کفت منهم بعد ازآنکه دنیا را مسخر کردم مملکت روم را بتو خواهم داد وکفتار وکردار این دو
نفر مثل آن هوشیار عاقل که با بنکی دیوانه طرف کفتکو شده بود ومنشاء خیالات اورا میخواست
بداند ومسخر نشود می مانست القصه حسین خان اجودانباشی صاحب اختیار کفت بهتر آنست که
حجت خود را برخلق وعلمای عصر تمام کنی تا تابع تو کردند آنوقت کارها سهل خواهد شد وعمده علمای حاضر
فارسند که بعد ازتبعیت آنها بشما تابع شدن عموم اهالی ایران آسان وبطور دلخواه خواهد شد سید علی محمد
خوشنود شده قبول محضری ازحضور علما نمود صاحب اختیار مجلسی منعقد وجمعی ازفقهاء وعلما را درآن مجلس
دعوت کرد وسید یحیی پسر سید جعفر دارابی معروف بکشفی که پیروی باب اختیار کرده بود نیز درآن
مجلس حاضر شد سید علی محمد بعلما کفت شما چکونه ازمتابعت من سر پیچید وحال آنکه ازپیغمبری که بدین
او هستید جز قرآنی درمیان نیست وقرآن من افصح ازآنست ودین من ناسخ دین آن پیغمبر است
علما بنابر مواضعه که با حسین خان داشتند ساکت شدند حسین خان کفت بهتر آنستکه احکام خود را
درصفحه بنویسید تا همه بخوانند وپیروی کنند سید علی محمد چند سطری نوشت چون علما بدیدند همه لحن
وغلط بود حسین خان صاحب اختیار کفت تو با این پایه ومایه چکونه دعوی برتری بر حضرت رسول
اکرم صلوات الله وسلامه علیه نمائی پس فرمان داد تا اورا ازمجلس بیرون کشیدند وچوب
زیادی زدند واو درهنکام چوب خوردن کلمات عامیانه مثل غلط کردم وکه خوردم بزبان آورده
اظهار پشیمانی وتوبه ازادعای خود می نمود وروی اورا سیاه کردند وبمسجد شیخ ابوتراب امام جمعه
بردند وپای شیخ مزبور را بوسیده وخود را لعن کرد ومدت شش ماه تا خبر او درعراق منتشر شد و ۹ درحبس
بمنوچهرخان معتمدالدوله رنود مشتبه کردند که سید علی محمد ازنیکان است معتمدالدوله چند نفر بشیراز فرستاد
سید علی محمد را باصفهان آوردند وصاحب اختیار سید یحیی را ازتوقف درشیراز منع کرد واو نیز در رفت
ومعتمدالدوله شبی علما وحکما را جمع کرد وسید علی محمد درآن مجلس ازعهده سؤال وجواب بر نیامده
وبطلان اقوال او ظاهر کشت پس ازآن باز معتمدالدوله اورا درجائی مخفی نمود وشهرت داد که او از
این شهر رفته است چون درسال هزار ودویست وشصت وسه معتمدالدوله وفات یافت سید علی محمد
فتنه خود را اظاهر ومنتشر ساخت وکارکذاران دولت علیه ایران اورا ازاصفهان بچاپارق آورده در
قلعه متوقف ساختند وپس ازچندی درتبریز مقتول شد ومجملی ازتفاصیل آن درمحل خود نکاشته خواهد شد انشاء الله

ودراوایل

و در اوایل همین سال که بنیاد ظهور آن فتنه اواخر سنه ۱۲۵۸ بود عساکر بغداد و چند دسته از لشکریان عمده عثمانی کربلا را محاصره نمودند و بعد از چندی فتح آن شهر اتفاق افتاد و قتل و نهب فراوانی روی داد که آن وقعه از وقایع بزرگ عالم است و شرح آن در جای دیگر ذکر خواهد شد چون مفصلاً شخص محترمی از قول نجیب پاشای سردار آن زمان و آن لشکر دولت عثمانی که در آن گیر و دار فرمانده رئیس آن عساکر بوده و بعد از چند سال صحبت داشته که عین نطق او را مؤلف بیان نموده و اظهارات آن شخص محترم را بدون مغایرت عنوان و تحریر می نماید خلاصه بعد از قتل و غارت اهالی کربلا رجال دولت علیه ایران در خیال بعضی تدارکات شدند اما دول متحابه میان افتاده بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بنیاد معاهده استوار نموده باصلاح ذات البین کوشیدند بنیاد شورش در ایالات لاهور هندوستان و تصرف انگلیس پنج آب را در اینسال بود (در سنه ۱۲۶۰ هجری) (مطابق ۱۸۴۴ مسیحی) بتوسط گفتگوی محمره و وقایع کربلا قرار شد از دول اربعه ایران و روس و عثمانی و انگلیس چهار نفر وکیل تعیین شود و وکلاء مزبوره در مجلسی جمع شده گفتگو نمایند و بموجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیه ایران بپردازند اول میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات وکلاء دول اربعه بشهر ارزنة الروم بود و مشیرالدوله هم در تبریز ناخوش سخت بستری شد مجدداً میرزا تقیخان فراهانی وزیر نظام را از تبریز بتصویب حاج میرزا آقاسی بدین سفارت مامور نمودند و در ورود او رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرائی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی انوار افندی بوکالت ایلچی عازم ارزنة الروم شد و هم در اینسال در دهات سراب و گرمرود آذربایجان زلزله عظیمی روی داد و خرابی فراوان وارد آورد وزیر یار محمد خان در اینسال از هرات اردوئی ترتیب داده بنظم بادغیسات فرستاد و تدارک تسخیر میمنه را داشت که در آن اثنا ناگهان ترکمانه ساروق بمحال قلمرو هرات حمله آوردند و قطع دوستی با وزیر یار محمد خان نمودند وزیر یار محمد خان تدارکات خود را مصروف سرحدداری هرات نمود که ترکمانان دستبردی نزنند (در سنه ۱۲۶۱ هجری) (مطابق ۱۸۴۵ مسیحی) در اینسال ایرانیان بجشن باشکوه و سور عروسی نواب ولیعهد گردون مهد ناصرالدین میرزا (اعلیحضرت ناصرالدین شاه) پرداختند و میرزا نبی خان امیر دیوان طوی بیکی این سور و سرور گردید و صبیه محترمه نواب شاهزاده احمد علی میرزا را برای حضرت شاهزاده اعظم ولیعهد مزبور عقد بستند و در شب ۲۷ جمادی الثانی شروع بلوازم جشن و سور و شیلان نمودند و شب جمعه پنجم رجب شب زفاف بود و این اول جشن باشکوه و بهترین مجالس سور متاخرین ایران بود که انبوهی به نیل مکارم و مواهب سنیه بهره مند گردیدند و در اینسال خیالات فتنه انگیز رجال دولت ایران بر ضد یکدیگر ضمناً مهیا و شعله ور بود که نتایج آن خیالات مصدر فتنه های کلی و خسارت فوق العاده ایران شد

در سنه ۱۲۶۱ هجری) (مطابق ۱۸۴۵ مسیحی) فتنه بزرگ ایران وقایع خراسان است تبیین آنکه) اللهیارخان آصف الدوله خال اعلیحضرت محمدشاه با مرحوم حاجی میرزا آقاسی عداوتی بهم رسانیده بود زیرا حاج میرزا آقاسی بدرجه صدارت دولت ایران بود و آصف الدوله صاحب اختیار و فرمانفرمای مملکت خراسان بود آنچه سعی نمود که بلکه خود را بدرجه حاج میرزا آقاسی برساند نتوانست نظر بخیالات فاسده که در نظر داشت بخیال یاغیگری افتاد و حسن خان سالار پسر آصف الدوله که از مادر نبیره خاقان فتحعلیشاه بود بخیال خودسری شد و مکرر این شعر را میخواند مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی و بنابر این خیالات در انجام اوامر پادشاهی مماطله می کرد و وصلتی با جعفرقلیخان شادلو نمود و بهمن میرزا را لایق حکمرانی نشاید وقتی جعفرقلیخان را بطهران احضار کردند او مانع رفتن مشارالیه شد و حاضر نشدن جعفرقلیخان ایلخانی مقصود سالار را ظاهر ساخت و هم مرحوم حاجی میرزا موسی خان متولیباشی که وفات یافت آصف الدوله بدون اجازه و امضای پادشاهی این منصب را دارا شده کم کم خطبه و سکه را بنام خود کردند و در فراهم نمودن استعداد جنگی اقدام نمودند و کوس یاغیگری زدند و سالار در خیال آن شد که از ایلات کروی گرفته بکلات ببرد که بر ضد پادشاه ایران و موافق رای او همه اهالی قلمرو خراسان اقدام داشته باشند و هم در اینسال بواسطه اجلاس گفتگوی وقایع کربلا و محمره که بنا بود چهار وکیل دول اربعه در شهر ارزنة الروم آن مجلس را منعقد نمایند و قراری در آن کار بدهند که بعدها چنین حوادثی سانح نشود و میرزا تقیخان وزیر نظام ایرانی بجهة این گفتگو با وکلاء دول ثلاثه دیگر در آن نقطه حاضر شده بودند بهمراه هر کدام جمعی از اجزاء پلتیکی و نظامی دول متبوعه شان بود که باعث زحمت و حرارت اهالی آنجا شده بودند و بهیچوجه مجلس بزرگ در آن شهر فراهم آمد برای قطع و ختم این گفتگو اما آن مطلب انجام نیافت اهالی ارزنة الروم متاذی شدند و قصد تفرق و دور ساختن آن جمعیت از شهر خود نمودند و چون سفیر ایران را مایه آن کار میدانستند بهانه و تهمتی که نسبت بیکی از ملازمان میرزا تقیخان بسته بودند منزل او را احاطه نمودند و اسعد پاشا والی آن ولایت هم در باطن با عوام همراهی داشت لهذا اهالی کمال وقاحت را کرده یکه و نفری از ملازمان سفیر ایران کشتند و چند تن را مجروح ساختند میرزا تقیخان با وجود این گیر و دار که کمال خطر برای او بود بوقار میگذرانید تا نجیب پاشا که منصب فریقی یعنی امیر تومانی داشت مضطرب شده از وخامت این عمل اندیشیده با افواج و توپخانه بدر سرای سفیر ایران آمده بزحمت تمام مردم را متفرق کرد و از سفیر ایران معذرت خواست و اسعد پاشا را از نتایج ناگوار اینکار و بدنامی دولت خبردار نمود و اسعد پاشا و قاضی و وکلاء دول انگلیس و روس و عثمانی بمعذرت خواهی سفیر ایران آمدند و نجیب پاشا سفیر ایران را با همراهانش باردوی نظامی خود برد میرزا تقیخان خواست بتبریز مراجعت نماید سفراء و وکلاء دول مانع شدند و صورت خسارات وارده اجزاء سفارت ایران را مصحوب چاپار باسلامبول فرستادند بیست و دویم بعد یوسف بیک یاور حرب که اجودان مخصوص بود با پانزده هزار تومان غرامت باسترضای سفیر ایران آمد و اسعد پاشا هم معزول شد و عارف پاشا به

حاجب دربار بزرگ نیز از طرف دولت عثمانی بعذرخواهی آمد و حکومت را بنجیب پاشا واگذاشت شد و بعد از چندی یکنفر پاشا با دو فوج سپاه مکمل بگرفتن مقصرین و محرکین آن وقایع آمده سیصد نفر را با قاضی و کهیای وزیر بگرفتند و باسلامبول فرستادند و سیاست نمودند مقارن اینحال نجیب پاشا حکمران ارزنة الروم با تیر تفنگی از پا درآمد و قاتل معلوم نگشت و در آن ایام عهدنامهٔ محکمی مبنی بر مودت دو لتین علیتین ایران و عثمانی از اسلامبول آمد توسط امناء دولت عثمانی و وکلاء دولتین روس و انگلیس بسفیر ایران تسلیم شد و بعد از احترامات و پذیرائی کامل که درباره سفیر منظور داشتند مقضی المرام بایران مراجعت نموده عهدنامه را بحضور همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران ارائه داشت

(صورت عهدنامه مذکور از اینقرار است)

غرض از ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه از مدتی باینطرف چون فیمابین سلطنت جاوید آیت سنیه و دولت دوران مدت علیه ابدی الدوام با دولت علیه عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقوع یافته بود بر مقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوت و جهت جامعه اسلامیه که میان دولتین علیتین در کار داکار سلیمه که طرفین علیتین بدان متصف میباشند بالسویه اینگونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب فحی وشان دولتین علیتین بتجدید تاکید بنیان صلح و مسالمه و تشیید ارکان موالات و مودت از جانب دولتین علیتین اظهار رغبت و موافقت شده برای تنظیم و مذاکره مواد عارضیه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه برحسب فرمان همایون اعلیحضرت قدر قدرت کیوان حشمت مملکت مدار ملک گیر آرایش تاج و سریر جمال الاسلام والمسلمین جلال الدنیا والدین غیاث الحق والیقین قهرمان الماء والطین ظل الله الممدود فی الارضین حافظ حوزه سلمانی داور جمشید جاه داراب دستگاه انجم سپاه اسلام پناه زیب بخش تخت کیان افتخار ملوک جهان خدیو دریا دل کامران شاهنشاه ممالک ایران السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان محمد شاه) ادام الله تعالی زمام سلطنته فی فلک الاجلال و زین فلک قدره بمصابیح کواکب الاقبال بنده درگاه آسمان جاه میرزا محمد تقیخان وزیر عساکر منصوره نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبه اول سرتیپی و حمایل افتخار سبز است بوکالت مخصوص و مباهی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان منزلت شمس فلک تاجداری بدر افق شهریاری پادشاه اسلام پناه سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ذوالشوکة و الشهامة السلطان بن السلطان بن السلطان عبدالمجید خان جناب مجدت مآب عزت نصاب انوری زاده السید محمد انوری سعدالله افندی که از اعاظم رجال دولت علیه عثمانیه و حائز صنف اول از رتبه اولی و حامل نشان مخصوص بآن رتبه است مرخص و تعیین شده بر وجه اصول عادیه بعد از نشان دادن و مبادله وکالت نامه های مبارکه انعقاد معاهده مبارکه در ضمن نه فقره آتیه قرار شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقدهٔ ارزنة الروم مبادله می شود

فقرهٔ اول دولتین اسلام قرار دهند که مطلوبات نقدیه طرفین را که تا بحال از یکدیگر ادعا میکردند کلها ترک کنند و لیکن با اینقرار بمعاولات تسویه مخصوصهٔ مندرجه در فقرهٔ چهارم خللی راه نیابد

(فقرهٔ دویم) دولت ایران تعهد میکنند که جمیع اراضی بسیطه ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را بدولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی جمیع اراضی جبالیه آنرا مع دره کرند بدولت ایران ترک کند و دولت ایران قویاً تعهد میکند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هرگونه ادعا صرف نظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکوره دارد وقتاً من الاوقات بیک طور مداخله و تعرض ننمایند و دولت عثمانی نیز قویاً تعهد میکند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است بملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای ایران با آزادی تمام از محلی که بحر منصب میشود تا موضع التحاق حدود طرفین در شهر مذکور آمد و رفت نمایند

فقرهٔ سیم) طرفین متعاهدتین تعاهد میکنند که باین معاهده حاضر سایر ادعاشان را در حق اراضی ترک کرده از دو جانب بلاتاخیر مهندسین و مامورین را تعیین نموده برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین را قطع نماید

فقرهٔ چهارم) طرفین قرار داده اند که خسارا اینکه بعد از قبول اخطارات دوستانه دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت و یک تبلیغ و تحریر شده بطرفین واقع شده و هم رسومات مراعی ارسالی که تاخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلاتاخیر مامورین را تعیین نمایند

فقره پنجم) دولت عثمانی وعده میکند که شاهزاده گان فراری ایران را در بروسا اقامت داده غیبت آنها را از محل مذکوره و مراوده مخفیه آنها را با ایران رخصت ندهد و از طرف علیتین تعهد میشود که سایر فراری بموجب معاهده سابقه ارزنة الروم عموماً رد شوند

فقرهٔ ششم) تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال مذکوره نقداً یا جنساً بوجهی که در عهدنامهٔ منعقدهٔ ارزنة الروم در سنه ۱۲۳۸ در مادهٔ ششم که دایر بتجارت است مسطور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامهٔ مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود

فقرهٔ هفتم) دولت عثمانی وعده میکند که بموجب عهدنامه های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی اجری دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بتوانند بکمال امنیت محلهای مبارکه را که کائن در ممالک دولت عثمانیست زیارت کنند و همچنین تعهد میکنند که برای استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیمابین دولت اسلام و تبعه طرفین برقرار باشد مناسب ترین مسائل را استحصار بنمایند تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه بجمیع امتیازات نایل میباشند سایر تبعه ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره ور بوده خواه در

تجارت خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بیحرمتی محفوظ باشند و علاوه براین بالیوزهائیکه از طرف
دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه بجمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد
نصب و تعیین شود بغیر از مکه مکرمه و مدینه منوره دولت عثمانی قبول می نمایند و وعده میکنند که کافه
امتیازاتیکه شایستهٔ منصب و ماموریت بالیوزهای مذکوره باشد در حق قونسولهای سایر دول متحابه جاری میشود
در حق آنها نیز جاری بشود و نیز دولت ایران تعهد میکنند که بالیوزهائیکه از طرف دولت عثمانیه بجمیع محلهای
ممالک ایرانیه که لازم بیاید نصب و تعیین شود در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران
آمد و شد میکنند معامله متقابله را کاملاً اجری دارند

فقرهٔ هشتم دولتین علیتین اسلام تعهد میکنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت
عشایر و قبایلی که در سرحد میباشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجری کنند و بهمین خصوص در محلهای مناسب
عسکر قرار خواهند داد و دولتین علیتین تعهد میکنند که از عهده هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و
غارت که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند قرار دادند عشایریکه متنازع فیه باشد و صاحب آنها معلوم
نیست بخصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یکدفعه باراده اختیار
خودشان حواله شود و عشایریکه تبعیت آنها معلوم است جبراً باراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند

فقرهٔ نهم جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصاً معاهده که در سنه هزار و دویست و سی و هشت
در ارزنة الروم منعقد شده که بخصوصه باین معاهده حاضره الغا و تغییر نشده مثل آنکه کلمه بکلمه در این صفحه مندرج
شده باشد کافهٔ احکام و قوت آن ابقا شده است و فیمابین دو دولت علیه قرار داد شده است
که بعد از مبادلهٔ این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامه
آنرا مبادله خواهند کرد و کان ذلک فی یوم سادس عشر جمادی الثانیه سنه هزار و دویست و شصت و دو
هم در اینسال ناخوشی وبا بدار الخلافه بروز کرده جمعی از معاریف را تلف نمود و هم در اینسال رحیم قلیخان
ابن اللهقلیخان توره خوارزمی بعد از پنجسال حکمرانی درگذشت و چون رحمن قلیخان توره یعنی خانزاده منصب
ایناقی داشته و بقانون اوزبک بخانی نمیرسیده محمد امین خان برادر کهتر رحیم قلیخان خان خیوه شد
بنابراین از دربار پادشاهی ایران میرزا رضا نام بتهنیت و تعزیت بخوارزم رفت و نامه که دلالت بهمراهی و جانبداری
خان خوارزم بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران بانضمام خلعت فاخری برد و مقضی المرام مراجعت نمود
هم در اینسال مرحوم میرزا محمد شفیع شیرازی مشهور بمیرزا کوچک متخلص بوصال معروف که از فحول شعرا و خوشنویسها
و ارباب کمال بود در شهر شیراز وفات یافت ره هم در اینسال وزیر یار محمد خان بهرات و قلمرو آن آمد و شد صاحب
منصبان و اتباع دولت انگلیس را بکلی قدغن و موقوف داشت چون که آنصاحب منصبان انگلیس که در سنه ۱۲۵۴
بهرات اقامت یافته بودند وزیر یار محمد خان آنها را در سنه ۱۲۵۷ اخراج نمود و رجال دولت انگلیس این مطلب را
باعث اختلال پیشرفت مقاصد خود دیدند و بانواع وسایل خواستند نفوذی بقلمرو هرات پیدا کنند وزیر یار محمد خان

نفوذ آنها را باعث خرابی حکومت خود میدید ازینجهت در اینسال بکلی اظهار مراوده با بزرگان این دولت نمود
در سنه ۱۲۶۳ هجری (مطابق ۱۸۴۶ مسیحی) سردار امیر محمد خان استعدادی فراهم نموده در حوالی کابل بنیاد مخالفت را
با برادر خود امیر دوست محمد خان گذاشت و قصد تسخیر کابل نمود و رشته انتظام بخونریزی کشید تا زمان وقایع نقطه فرقه که در نزدیکی
کابل امیر دوست محمد خان جنگ سختی با امیر محمد خان نمود و او را شکست فاحش داد (ایران) در اینسال طغیان حسن خان
سالار ولد اللهیارخان آصف الدوله خالوزاده اعلیحضرت شهریار غازی محمد شاه آشکار شد آنچه آصف الدوله او را نصیحت کرد
سودی نبخشید آخر با پسرش در این فتنه ضمناً متفق گردید بطهران رفت و فرمانی صادر کرد که سالار متولیباشی باشد و
و میرزا محمد خان پسر دیگر آصف الدوله بنیابت پدر بخراسان رفته حکومت نماید و سلیمان خان حاکم بسطام پانصد نفر
تفنگچی و یکصد سواره و دو عراده توپ با میرزا محمد خان تا مزینان بفرستد بدین منوال میرزا محمد خان از بسطام گذشت
و بسالار پیغام داد که توپ و سوار بسطام را ببهانه همراه آورده ام اگر اذن میدهی تصرف کنم سالار گفته هنوز زود است
آنهم توپ و سوار را پس فرستاده خود کشن بمشهد نزد سالار رفت در آنوقت سالار و جعفرقلیخان شادلو بخیال افتادند
که کلات را متصرف شوند و محکم داشته باشند لهذا کلات را به تصرف شدند و بعد تبعیت کثیری فراهم نموده عزم
تسخیر دار الخلافه را کردند آصف الدوله که از وقایع خبردار گشت اجازه سفر مکه گرفت و بدین بهانه روانه شد و مخارج
گزافی در این راه نمود و انعامات وافره بمردم داد و در آن روزها ابراهیم خلیل خان سرتیپ ولد حاجی
اسمعیل خان با جمعی پیاده و سواره که مرکب از شش هزار بودند از دار الخلافه مامور دفع سالار و روانه گردید
در غره رمضان ببسطام رسید و از اینطرف سالار با سی و پنجهزار از لشکریان همراه خود تا سبزوار راند و از
آنجا جعفرقلیخان کرد شادلو را با ده هزار سواره و پیاده بمقدمة الجیش فرستاد که از راه کلاته خیج بقریه
قپچ آمده اتراق کرد و فیمابین دو لشکر کمتر از دو فرسنگ مسافت بود سلیمان خان حاکم بسطام با ابراهیم خلیل خان
مشورت نموده قرار براین داد که ابراهیم خلیل خان با جعفرقلیخان روبرو شود اگر غلبه کرد فبها المطلوب و الا مراجعت
نموده ببسطام آید بنابراین قرار داد ابراهیم خلیل خان با لشکریان جعفرقلیخان دو سه مصاف سخت داده آنها را
عقب نشانید بعد از آن سالار با بیست و دو هزار لشکر و توپخانه خراسان که همراه داشت با دو سه هزار نفر سپاه
متفرقه دیگر که در بین راه باو گرویده بودند بمزینان رسید و محمد خان بغایری و جهانگیر خان کرجی را با هزار
سوار بامداد جعفرقلیخان فرستاد و در این اوان محمد علیخان نام از سرداران سپاه پادشاهی
ایران با ده عراده توپ و چهار فوج سرباز که از طهران مامور امداد ابراهیم خلیل خان و دفع سالار
شده بودند بدامغان و از آنجا به کلاته رسیدند دوازده هزار سوار خراسانی قصد شبیخون و حمله
باردوی محمد علی خان نمودند ولی مغلوب و منهزم گشتند و ابراهیم خلیل خان در ده ملا بمحمد علی خان پیوست
و یک روز بعد نواب حمزه میرزای حشمة الدوله با چهارده عراده توپ و پنجهزار نفر از جانب طهران در رسیدند
و هر سه اردوی پادشاهی ایران بهم ملحق گردیدند و معلوم شد که سالار با بیست و پنجهزار نفر در صباحی
اتراق داشته و دوازده هزار سوار منهزم نیز بدو پیوسته و مستعد قتال میباشند نواب حمزه میرزا

سردار [illegible] یکبرادر مرحوم دوست محمد خان

بطرف میامی راند و سالار با جز شد آماده جنک کردید و چون احتمال قوی میداد که شکست بخورد
چهارده راس اسب بخواص خود سپرده و آنچه میسّر بود وجه نقد بترک اسبها بست که اکر مقتضی فرار شد
دست خالی نماند امّا پس از این تمهیدات نایره قتال اشتعال یافته از تمهید جنکی نوّاب حمزه میرزا و غرّش
و ریزش توبهای ساچمه لشکریان پادشاهی ایران که متصل آتش فشانی داشتند دسته جات سواره
و عساکر خراسانی بعضی متفرق شدند و برخی برکاب والا آمده از سالار تبرّی جستند و عفو تقصیر خود را درخواست
نمودند سالار پسران خود را با جعفرقلیخان و سلیمان خان دره جزی و شاهرخ خان قاجار کرمانی
برداشته بجوین کریخت و سلیمان خان دره جزی نزد نوّاب حمزه میرزا آمده اظهار عبودیت کرد و معروض
داشت که سالار میخواهد در قلعه کلات متحصّن شود نوّاب معظّم او را مامور دره جز و دفع سالار نمودند
سالار امیر اصلانخان پسر خود را با نقود و جواهر بکلات فرستاد که اکر بکلّی مقهور کردد خود نیز بدانجا رود
امّا مردم کلات امیر اصلانخان را راه ندادند و او در خارج کلات بماند سالار نیز از جوین به بوزنجرد رفت
بوزنجردیان او را نپذیرفتند لهذا با جعفرقلیخان بطرف آخال راند و چون چهل هزار تومان وجه نقد همراه داشت
ترکمانان بطمع زر سالار و همراهان او را پذیرائی کردند قراادغلان آن یکی آنها را بیورت و الاجیق خود جای
داد و طایفه توقتمش را که تابع وی بودند نزد سالار آورد و اظهار خصوصیّت نمود از آنطرف نوّاب حمزه میرزا
که سالار را تعاقب می نمود به بوزنجرد رسید و چون شهر مشهد را القلی نمود ابراهیم خلیل خان را روانه ارض
اقدس نمودند و میرزا محمد علیخان را بحکومت بوزنجرد و آن نواحی برقرار کرده و خود بمشهد مقدس آمدند
محمد علیخان چون در بوزنجرد بدسلوکی نمود مردم بسالار و جعفرقلیخان شادلو متوسّل شدند سالار و ایلخانی
با قراادغلان و ده هزار سوار ببوزنجرد آمده این شهر را متصرّف شدند و محمد علیخان مقتول شد و قشون
ابوابجمعی او در ارک متحصّن شدند و بمدافعه میکوشیدند نوّاب حمزه میرزا از ماجرا خبردار شده تعلیقه
بیزدان وردیخان ابن رضا قلیخان زعفرانلو حکمران قوچان نوشته او را مامور بوزنجرد نمود و محمد ولیخان
قاجار نایب را نیز با لشکری جرّار بدان ساحت فرستادند و خود نیز عازم بوزنجرد کردید ایلخانی و سالار
چون دانستند مرد میدان مقاومت نیستند بعضی از طوایف شادلو را کوچ داده و تراکمه و اکراد اسیر
بسیاری از سربازان خاصه از طایفه بیات برداشته روانه آخال شدند و نوّاب حمزه میرزا به بوزنجرد آمد با اینکه
برف زیادی بارید و مسالک را صعب نمود قصد تعاقب سالار و ایلخانی را نمودند و بنقطه مانه که محل سکنای
ایلخانی و طوایف شادلو بود راندند و چهل روز در آنجا رحل اقامت انداختند هم در اینسال هزار و
چهارصد و سی و هشت قریه که مرحوم حاجی میرزا آقاسی در عراق داشت و تماما را خود خریداری و آباد
کرده بود و معادل دو کرور قیمت آن املاک بود همه را بشخص اعلیحضرت محمد شاه مصالحه و واکذار نمود
در اینسال در ایرلند مملکت انکلیس شورشی سخت برضد دولت بپا شد وفتح لاهور هندوستان در اینسال
قسمت دولت انکلیس کردید که بعد از فتح بعنوان جریمه دو کرور لیره از اهالی لاهور کرفتند شورش در

مملکت

مملکت لهستان از تصرّفات روس که بزودی فتنه را خوابانیدند و بروز وبائی در پطرزبورغ و فرار
لوی ناپلیون فرانسه از قلعه هام باشورشی که در الجزایر مغرب توسط امیر عبدالقادر روی داد در اینسال
بود افغانستان در اینسال امیر دوست محمد خان مستقلّاً بحکمرانی کابل و جلال آباد و غزنین منصوب بود
و بنیاد وصلتی با میرها و بزرکان ترکستان اوزبک که صاحب ایل و قبیله و اقتداری بودند نمود
وزیر یار محمد خان که اغتشاش حدود خراسان را شنیده و دانسته بود در تهیّه و تدارک استعداد حربی شد
که هرکاه دولت ایران عاجز از نظم و اقتدار خراسان بشود او بتواند خودداری نماید و اکر اقتدار ایشان
افزوده کردد و کمکی از او بخواهند یا لشکری از هرات برای ماموریّت جائی بطلبند بتواند آماده و حاضر کند
هم در اینسال آب رود پاشدان هرات طغیان نمود و با نهار خیابان و انجیل ملحق کشته آن آب سیل
ملفقه بسیار خرابیها بدهات هرات وارد آورد و بعضی قراء اطراف النک کهندستان را ویران نمود و شدّت
این سیل در رودخانه کارآباد خارج دروازه هرات بود که در پائین بلوک کارآباد بسیاری ابنیه را معیوب
نموده و چند پل عتیق محکم که از قدیم در روی این رودخانه ساخته بودند آب سیل بباد فنا داد
در سنه ۱۲۶۳ هجری (مطابق ۱۸۴۷ مسیحی) یوم پنجم محرم اینسال جعفرقلیخان ایلخانی قصد
دستبرد و شبیخون باردوی نوّاب حمزه میرزای حشمة الدوله که در مانه و سملقان بود نمود ولی کاری از پیش
نبرد جز اینکه لطفعلیخان بغایری را که مامور بقلعه خان بود دستکیر کرده بآخال برد و چون در میان قبایل
توقتمش و اوتمش در باب توقّف سالار در آخال خلاف درکرفت ناچار سالار عازم کلات کردید پس از آنکه
دانست کلات متصرّف پسرش امیر اصلانخان نیامده بسرخس رفت و مهمان اراض خان ریش سفید
تراکمه سرخس کردید و امیر اصلانخان پسرش با اهل و عیال بدو پیوست و پس از چندی معلوم شد
جعفرقلیخان در محلّی از کرکان کمین کرده نوّاب حمزه میرزا عبدالله خان افشار صاین قلعه را با سواران
افشار و خراسانی بر سر او فرستاد و او را منهزم کردند و جعفرقلیخان از کناره خاک آخال با جمعی خواص
خود او به بادیه فرار بطرف هرات راند و بوزیر یار محمد خان افغان پیوست و نوّاب حمزه میرزا شبانه
روزی هفده فرسنک راه طیّ مسافت کرده بر سر تراکمه آخال و نواحی کرکان تاخته جمعی را مقتول و
انبوهی را اسیر و دستکیر نمود آخرالامر بشفاعت میر سعدالله قندرسکی سید خانوار کردوکان از ترکمانان
کرفته آنها را بسملقان یورت دادند و جمعی از سواره آنها ملتزم رکاب والا شدند پس از آن خبر رسید که
سالار با هشت هزار نفر قصد تسخیر شهر مشهد را نموده لهذا ابراهیم خلیل خان را با جمعی بمدافعه او فرستادند
و در کال یاقوتی نواحی ارض اقدس جنک درکرفت عبدالله خان افشار صاین قلعه و دو برادرش
مقتول کشتند ولی سالار منهزم شد و جمعی از تراکمه را اسیر کردند نوّاب حمزه میرزا هم بشهر مشهد رفته
بنظم امور پرداخت و قراول بحراست میرزا محمد خان بیکلربیکی برادر سالار و متعلّقین ایلخانی که در روضه مطهّره
حضرت رضا علیه السلام ببست نشسته بودند کذاشت و سام خان ایلخانی زعفرانلو را برکاب طلبیده عزم

دفع

دفع سالار را نموده مصطفی قلیخان قراگوزلوی همدانی را بحفظ شهر مامور کرده و خود بقرا القعه پنج فرسنگی
مشهد جهة تدمیر ترکمنها و دفع سالار راند لهذا ترکمه سرخس بواهمه افتاده پیشکشی ها فرستادند و عفو
تقصیر سالار را خواستگار شدند مقارن آنحال مرضی شدید بنواب حمزه میرزا عارض شد و سالار و اخوانش
موقع را مساعد دیده مواضعه در تسخیر مشهد نمودند آنهائیکه در داخله شهر بودند اشرار و اهالی را تحریک شدند
و بطغیان وا داشتند تا شورشی سرپا شد و فتنه عظیمی برخواست که جهة و بهانه آن اغتشاش در ارض اقدس
ممانعت سربازان ترک از عروسی شد که در قراول خانه جنب حمام شاه جلوگیری از عروس و همراهانش برای
انعام نمودند و چون ماده مستعد بود اهالی سر شورش برداشته رجب بنا در و محمد باقر خان حرد و باجازه علما
و اعیان خراسان دست گشوده اقدام بقتل سربازان نمودند و جهال هم از خدا خواسته در عوض خلافی که
سربازان در ممانعت عروس نموده بودند بسیاری سربازان و صاحب منصبان را در شهر بکشتند حتی در
میان صحن و بام حرم و روی گلدسته ها که سربازان تحصن جسته بودند و امان میخواستند کسی بآنها امان نمیداد و
مقتول میکردند و جمعی دیگر را که بعدها یکی یکی دست آوردند همه را بحمام شاه وردیخان محبوس نمودند
و اهالی از روی بام بتماشا میرفتند سربازان محبوس با کمال عجز و الحاح بهر یک از تماشائیان میگفتند
شن الله بیر خورده چورک ور مردم رحم دل لقمه نانی از سقف حمام می انداختند و بسیاری سربازان
از گرسنگی در آن محبس تلف شدند و روز اول اینوقایع در دم ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد حاجی میرزا
عبدالله خوئی متولیباشی آستانه قدس برای اظهار بیگناهی سربازان و صاحب منصبان خدمت
مرحوم مغفور آقای حاجی میرزا هاشم مجتهد اعلی الله مقامه آمده بعضی معذرت خواهی ها نموده عفو تقصیر
سربازان را خواست بنا بمصلحتی آقا اینقدر فرمودند ایمرتد اینهمه طرفداری از سربازانیکه برخلاف
قانون شریعت مطهره با اهالی شهر رفتار مینمایند مکن بمحض استماع این فرمایش آقا حضار و کسانیکه مستعد
شورش بودند حاجی میرزا عبدالله را با شمشیرها ریز ریز و مقتول نمودند و این فتنه خیلی مایه خونریزی شد
پس بصاحب منصبان و ساخلویان نظامی هر پادشاهی بهر شهری واجب است که سربازان الوا الجمع خود را
بدرستکاری و امنیت و نیک رفتاری ترغیب و تحریص نمایند و بد سلوکی را موقوف دارند که هنگام شورش
عام خوب و بد و مقصر و بیگناه را کسی از هم فرق نمی نماید خلاصه سالار وقت را مساعد دیده با لشکری
عزم تسخیر مشهد را نمود و چون خبر شورش شهر بنواب حمزه میرزا رسید با حالت ضعف ناخوشی عازم شهر شد
اهالی که یاغی بودند بمدافعه برخواستند و در این اوان سالار با لشکر زیادی خود را بشهر رسانید و عموم
اهالی باو گرویدند و مردم دهات نیز تا ده فرسنگی بهم خیالی مردم حاضر شده حمایت از کار سالار
و اخلال بامورات همراهان نواب حمزه میرزا می نمودند تا کار سالار قوتی یافته و در خیال برهم زدن
اردوی شاهزاده شده و همه روزه از طرفین جنگ و حمله وری در کار بود و جمعی از طرفین بمقتول و اسیر
میشدند مقارن اینحال ناخوشی و ضعف بر مزاج مبارک شهریار غازی محمد شاه غالب آمده آفتاب

شن الله بیر خورده چورک ور
یعنی تو را بخدا یکخورده
نان بده

اول وقوع
شورش در یوم
بیست و پنجم ماه مبارک
رمضان
بود

و جعفر قلیخان نیز از
هرات مراجعت نموده
بسالار پیوست

عمر این

عمر این پادشاه که در جود و سخا و علم و حیا و عزم و حزم و لشکرکشی و مملکت ستانی عدیل و مانندی نداشت افول
نمود که در تاریخ وفات آن شهنشاه رضوان جایگاه طاب الله ثراه یکی از شعراء این دو بیت را سروده
بسال شصت و چهار از پی هزار و دویست شب سه شنبه ششم هم از مه شوال قضا ربود ز ایران زمین محمد شاه اجل پیاله عمرش نموده مالامال
و موافق تاریخ جام جم تولد آن پادشاه در یوم سه شنبه ششم ذیقعده سنه ۱۲۲۲ که مدت عمر مبارکش چهل و
یکسال و یازده ماه تمام قمری بود خلاصه جسد آن پادشاه را در باغ لاله زار خارج طهران امانت گذاشتند
و پس از ورود اعلیحضرت ناصرالدینشاه بدار الایمان قم حمل نمودند و در شب عید غدیر همین سال در صحن مقدس حضرت
معصومه سلام الله علیها مدفون آمد رحمة الله علیه چون اعلیحضرت ناصرالدین شاه در هنگام این وقایع بآذربایجان
ولیعهد بودند نوابه مهد علیا دخترزاده خاقان مرحوم فتحعلیشاه و فرزند امیر محمد قاسم خان ابن سلیمان
خان قاجار قوانلو والده این پادشاه بنظم امورات شهر دار الخلافه پرداخت و رجال دولت را
امیدوار بانعامات وافره ساخت که هر کدام در پیشرفت مقاصد و نظم و ترتیب امورات اقدامات
وافیه بخرج دادند و شب چهاردهم شوال همین سال ولیعهد کامکار در تبریز جلوس فرمود و علما و اعیان
و اهالی بمبارکی تهنیت سلطنت گفتند و روز ۱۹ شوال از تبریز عزیمت بجانب طهران فرمودند
مرحوم حاجی میرزا آقاسی که رجال دولت را با خود مدعی میدانست از دار الخلافه ببست امامزاده
عبدالعظیم علیه السلام پناه برد و هم در این ایام سیف الملک میرزا ولد اکبر ظل السلطان که در قزوین
متوقف بود بخیال سلطنت افتاده بنای سرکشی را گذاشت و فرامین باطراف مینوشت تا سلیمان خان
افشار او را در بقعه امامزاده معروف بکار زرسنگ یافته محاصره و دستگیر نمود و بدار الخلافه آورد
و روز جمعه بیست و یکم شهر ذیقعده الحرام اعلیحضرت ناصرالدین شاه با فر و شکوهی فراوان وارد
دار الخلافه و مقر سلطنت عظمی گردید و در آن روز مرحوم میرزا محمد سعید انصاری که بعدها وزیر امور
خارجه شد از بسیاری خدمات و شایستگی کاتب اسرار مکتومه و منشی رسائل گردید و در روز شنبه
بیست و دوم سلام عام در تالار تخت مرمر انعقاد یافت و در آن روز مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر معروف
بمنصب صدارت منصوب شده و خلعت پوشید و در خیال بعضی ترتیبات جدید در امورات سلطنت شد که
همه دلالت بر خیر ملت و ترقی دولت می نمود منجمله تعیین کارگذاری بهر یک از بلاد ایران و مامور داشتن
سفراء و جنرال قونسولها از ایران با بیرق افراخته پادشاهی ببلاد دول خارجه و ساخلو نظامی مقرر
داشتن بهر یک از سرحدات ایران زمین و چاپارخانه و پست خانه بهر شهری برای آسایش رعیت با
صندوق عدالت گذاشتن و در خیال سیم تلگراف کشیدن بهمه ایران و تنظیمات در امور قشون و ایل بیگی
برقرار نمودن بهر یک از دریاهای شمال و جنوب ایران که یکی رود ارس و دریای طبرستان است بجانب
مملکت روس دیگی بحر عمان است و خلیج فارس که بطرف انگلیس و هندوستان واقع میشود خلاصه
آن یکه مرد یکی از مردمان دانشمند همت بلند بود که اگر دنیای بیوفا با اقبال آن مرحوم مساعدت میکرد

دمغز ضنین

و مغرضین شهریار ایران را درباره او مشتبه نمیکردند بتحمل انمملکت بهترین ممالک روی زمین و این ملت

دارا تر از عموم ملل صفحه عالم محسوب میشدند و همه روزه ملک و مکنت و نفوس ایران در تزاید بود و قواعد

دولت نیز نظمی شایان میگرفت   الحاصل این گرفتاریها باعث آن شد که کمک و قورخانه باردوی نوّاب

حشمة الدوله بخراسان نرسید و نواب معظّم الیه لاعلاج وزیر یار محمد خان افغان ظهیر الدوله را که حاکم

هرات بود با سپاه جرّاری بخراسان طلبید و هم سالار کرارا معاونت از وزیر یار محمد خان خواسته

بود   از آنجهت وزیر یار محمد خان شانزده هزار سپاه سواره و پیاده همراه خود بمشهد آورد مع

یکعرّاده توپ که آهنم لوله اش قدری کج بود و تا ورود او بمشهد هم نوّاب حمزه میرزا و هم سالار

امیدیاری از وزیر یار محمد خان داشتند تا لشکریان اوبطرق رسیدند   از اهالی شهر و اتباع سالار

تا قریه محمد آباد و از سپاه حمزه میرزا که بارک مشهد بودند چند فوج و توپخانه تا مقابل عسکریه صفها

آراستند و تماشائیان اطرافی نیز حضور داشتند   وزیر یار محمد خان از طرق گذشته و علامت سپاه

طرفین را دیده بمیرزا نجف خان مرحوم و سایر بزرگان هراتی که همراه او بودند مصلحت نمود که یاری

و معاونت و اتّصال کدام طرف را اختیار نماید بهتر است   یکی از بزرگان هرات درفشی از کمربند بیرون

در آورد و گفت مشت خود را اگر بنوک درفش بزنی مجروح میشود یا درفش میشکند وزیر گفته مشت

دست مجروح میشود   آن شخص گفته بود پس سالار و اتباع او را مشت مدان و عموی پادشاه و لشکر

دولت ایران را درفش گمان کن   زیرا با دولت طرف شدن رعیت معنی و معاد ندارد و صرفه در

نظر نمی آید   وزیر بعد از نطق آن شخص محترم روی توپ را بطرف لشکریان سالار نموده یکتیر با گلوله آتش

دادند آنوقت سالاریان مایوس از یاری افاغنه شده بشهر مراجعت کردند و سپاه نوّاب

حمزه میرزا اوّل با توپها شلّک شادیانه نمودند و بعد حمله بطرف بروج محلّه عیدگاه برده بنای

گلوله ریزی سختی نهادند که افاغنه با آن استعداد و حمله دلیرانه عساکر ایران تحسین و آفرین گفتند و وزیر

یار محمد خان باتّفاق سران سپاه شرفیاب حضور نوّاب حمزه میرزا شده داو طلب تسخیر شهر شد و در

باغی از باغات خارج دروازه خیابان علیا اردو زدند و قرار یورش افغانی دادند اهالی شهر نیز

تمام استعداد حربی خود را بدروازه سراب و بالا خیابان برده شمخالچیان در حصار بند و شیر حاجی جای

گرفته و منتظر حملات خصم بودند و بفتوای علماء شهر بدفاع حاضر شدند تا سه روز بعد از ورود خود لشکریان

وزیر یار محمد خان حمله آور بجانب شهر شدند و اهالی شهر و تفنگچیان دست از پا خطا نکردند تا سپاه

افاغنه چند توپ بدروازه های سراب و بالا خیابان زدند و آرد پل دروازه و پای حصار شهر گرد دیدند

یکدفعه از هر جانب بنای شلّک را نهادند هفتصد نفر از افاغنه هدف گلوله و مقتول شدند و سه صد نفر زخم

کاری برداشتند و جاده را کل دیده پس نشستند   و بعد از این یورش صلاح اقامت در مشهد ندیدند

وزیر یار محمد خان از نوّاب حمزه میرزا درخواست نمود که لشکریان خود را برداشته بهرات بروند

و متوقف

و در این سفر نیز سه عرّاده توپ که از دولت علیّه ایران بغوریان رفته بود وزیر یار محمد خان همراه خود بمشهد آورد

اگرچه مرحوم وزیر یار محمد خان باطناً مقصودش خدمت بدولت ایران بود لیکن در این مصلحت خواهی نسبت ندیده که روسیاهی اردوی او ضمناً با سالار موافقتی دارند یا خیر

سجل دوش

و متوقف باشند تا امورات سلطنتی در طهران نظمی پیدا کند و رجال دولت ایران اقتدار کاملی برای

پیشرفت مقاصدشان بهم رسانند و در کمک فرستادن تاخیری نداشته باشند   لهذا از اصرار

وزیر یار محمد خان نوّاب معظم باردوی خود که بواسطه تنگی معاش خیلی خسته شده بودند از ارک مشهد

خارج شده بهرات رفتند و در نزدیکی غوریان نواحی برنا آباد لشکرگاهی اختیار کرده مقیم شدند

و هم در اینروزها نوّاب شاهزاده سلطان مراد میرزا که بعدها ملقب بحسام السلطنه شد از جانب شهریار

ایران با اردوی مرکب از هفت هزار نفر و چهار عرّاده توپ بامور خراسان و تسخیر بوزنجرد و تخریب

اسفراین و نظم مشهد شدند   جعفرقلیخان از غضب اولیای دولت مخوف شده سلیمان خان

افشار را در خدمت شاهزاده شفیع خود قرار داده و از در اطاعت و انقیاد دولت در آمده روانه

طهران شد و پس از ورود بحضور پادشاه جهان بخش ناصرالدین شاه طاب ثراه معفو و مورد

مرحمت گردید   امّا نوّاب حسام السلطنه متوجّه تسخیر سایر نقاط خراسان شد اوّل امر بمحاصره سبزوار

نمود و در اینوقت بسیاری خوانین خراسان سر اطاعت پیش آورده باردوی شاهزاده پیوستند

و پیوسته نقاط دیگر عرض راه خراسان مسخّر لشکریان دولت گردید و سالار لشکری ترتیب داده

بجوین فرستاده بود که جلوگیری از اردوی شاهزاده نماید و در اینجا تلاقی فریقین شده

عساکر سالار شکست خورده عقب نشستند و دویست نفر از سواره و پیاده آنها مقتول گردید

و بعد از اینوقایع شهر سبزوار مفتوح سپاه ظفر همراه دولت ایران شد و اردوی شاهزاده

متوجّه و روانه نیشابور گردیدند   امام وردیخان بیات که از طرف نوّاب حشمة الدوله حاکم نیشابور

بود و در این مدّت با سالار موافقتی نکرده شهر نیشابور را هم از شر سالار محفوظ نگه داشته بود در اینموقع

باستقبال اردوی شاهزاده آمد و شهر را هم از آن شاهزاده تسلیم نمود   از آنطرف نوّاب

حشمة الدوله که از نیمه محرّم تا آخر ربیع الثّانی در قلمرو هرات و نواحی غوریان بود وزیر یار محمد خان از

نقد و جنس مبلغ گزاف و مقدار زیادی خدمت نمود تا خبر حرکت اردوی حسام السلطنه از طهران

بعزم خراسان گوشزد نوّاب حشمة الدوله گردید   خلعت و شمشیری بوزیر یار محمد خان داده و چهار

عرّاده توپ شش پوند نیز باو بخشیده با اردوی خود متوجّه و روانه خراسان شده در نیشابور

باردوی حسام السلطنه پیوسته ملاقات هر دو برادر اتّفاق افتاد و در آنروزها فرمان احضار

حشمة الدوله و ولایت نوّاب حسام السلطنه از دار الخلافه رسید و حشمة الدوله عازم طهران شده

و پس از ورود بطهران و شرفیابی بحضور همایون حکومت تبریز یافت و روانه شد

و هم در اینروزها میرزا جعفر خان مشیر الدوله از طرف دولت علیّه ایران مامور سرحدات بغداد

و تعیین حدود محمّره شد که با رجال دولت علیّه عثمانی با حضور وکلاء دولتین روس و انگلیس حدود

و ثغور آن نقاط را معیّن نماید   مرحوم حاجی میرزا آقاسی مرخصی حاصل نموده از ایران بعتبات عالیات رفت

و هم در

وهم در اینسال سید یحیی پسر آقا سید جعفر معروف بکشفی که از خواص مریدهای باب بود بیزد رفت و معتقدین
او در ممالک ایران متفرق شده بنای دعوت و عوام فریبی را گذاشتند از جمله ملا حسین بشرویه که از علما
و بامید ریاست تابع او شده بود در مشهد مقدس میان فتنه سالاری مشغول فریب جمعی بود او را گرفته باردوی
نواب حشمة الدوله آورده حبس کردند و بعد از چندی در هنگام حرکت اردو فرار کرده بمازندران رفت
و سیصد چهارصد نفر از فریب خورده گان باو وصل شدند که باذربایجان بیاری سید علی محمد بروند
و سید علی محمد که از سال قبل در حضور حضرت اقدس ولیعهد و جمعی از علماء دار السلطنه تبریز بمعرض امتحان
در آمده و بطلان دعاوی او ثابت شد بامر اقدس ولیعهد و فتوای علما تا اینزمان در چهریق
محبوس بود و تابعین او در هر جا کشمانه با فساد و عوام فریبی اقدام داشتند منجمله حاجی
محمد علی نام بارفروشی که او نیز از این طایفه و با ملا حسین بشرویه و جمعی دیگر همدست شده در
خارج شهر بارفروش مشغول بعوام فریبی و ازدیاد اتباع باب بود سعید العلمای مازندرانی
خبردار شده امر باخراج آنها نمود و کار بمنازعه و مقاتله کشید دوازده نفر از بابیه بقتل رسیدند
و بعد از چند روز ملا حسین با حاجی محمد علی و سایر اتباعی که داشتند عزم عراق نمودند و بدین وسیله
در محوطه مقبره شیخ طبرسی اعلی الله مقامه که از علمای سابق طبرستان است قلعه بنا کرده تحصن
جستند و دست بغارت ماکولات و محصولات رعیت گشودند و جمعیت شان رفته رفته بدو
هزار نفر رسید نواب مهدیقلی میرزا با بزرگان مازندران بدفع آنها مامور شده در خارج قلعه فرود
با بابیه محاربه سختی نمودند و ملا حسین بشرویه در مقام عصیان ثبات قدم بخرج میداد و مدتی خونها
بناحق ریخته شد تا عاقبت سلیمان خان افشار از دربار ایران مامور مازندران شد و آن قلعه را مسخر
کرد و آن طایفه را قتل و قلع نمود و نیز مقارن آن حال خروج ملا محمد علی زنجانی بود که بعد از مدتی
تحصن در زنجان و گرد آمدن جمعیتی زیاد از بابیه در اطراف او و محاربات سخت با قشون دولت
آخر الامر بدست محمد خان بیگلربیگی پسر فتحعلیخان گیلانی زنجان مسخر و ملا محمد علی و سایرین اتباع
او مقتول و بعضی متواری گردیدند و معلوم اولیای دولت شد که اصل شعب فساد وجود سید
علی محمد است لهذا در خیال آن شدند که اجازه از علمای شیعه و سنی اسلام برای قتل او حاصل
نمایند هم در اینسال بمملکت اسپانیول اغتشاش عظیمی محض اختلاف بین رجال آن دولت
رویداد و دخل دولت اطریش سیصد و سی و پنج کرور و دویست و سی و هشت هزار فلرن
و خرج مبلغ سیصد و سی و هفت کرور و دویست و نود و هشت فلرن شد که هر عدد فلرن دو
قران نیم رایج ایران است و بین دولتین چین و انگلیس مجادله رویداد و انگلیسها در بندر
کانتن چین بعضی استعداد حربی فراهم کردند تا بعضی امتیازات برای دخول مال التجاره خود
حاصل نمودند رفتن اول سفیر دولت عثمانی بدربار پاپ در اینسال بود دولت پرتوغال

بواسطه شورش داخله مملکت عاجز آمده استعانت از انگلیس نمود و قحط و غلا در فرنگستان رویداد
اما از راه بندر اودسا غله فراوان از دولت روس آنجا رفته بقیمت گزاف بفروش رسید و صرفه
زیادی بتجار تبعه روس بردند وهم طلای زیادی از معادن کوههای اورال عاید روس گردید
و اهالی هفت ایالت سویس که مذهب کاتولیکی داشتند بر ضد دولت جمهوری سویس بنای فتنه
و شورش را نهادند و دولتین اطریش و فرانسه هم محرک آنها بودند اما رئیس جمهوری اینه دولت ژنرال
دوفور را با پنجاه هزار سپاه بدفع شورشیان فرستاد در ظرف نوزده روز تمام آن هفت ایالت را
منظم ساخت امیر عبد القادر راهم سلطان مارک گرفته بدولت فرانسه تسلیم نمود دخل دولت
فرانسه در اینسال دویست و هفتاد و هفت کرور و بیست و پنجهزار و شصت و هشت تومان و پنجهزار
پول ایران و خرج آن دولت هم جهة سیصد و بیست و یک کرور و سی هزار و دویست و شصت و
تومان و پنجهزار شد افتتاح راه آهن از اسپین به بولن هم در اینسال شد بین لشکر اتازونی
ینکی دنیا با عساکر مکزیک بحکم امراء شان جنگی رویداد و قشون اتازونی مکزیکه پای تخت مکزیک را فتح نمودند

اسپین و بولن دو شهر معروف در مملکت فرانسه است

در سنه ۱۲۶۵ هجری (مطابق ۱۸۴۸ عیسی) در اینسال بهرات پنجفوج پیاده نظام بقانون افواج
ایران برقرار نمودند و مشق نظامی آموختند و هر فوجی عبارت از پانصد نفر بود و بهر فوج یکنفر سرتیپ یکنفر
یاور برقرار نمودند اسامی سرتیپها از اینقرار است که همه بحکم وزیر یار محمد خان بمنصب رسیدند
سرتیپ محمد ایاز سرتیپ محمد اسلم سرتیپ محکم و سرتیپ شاهجهان الکوزائی و سرتیپ زبیر
معروف بهرات و اسامی یاورها بدین تفصیل یاور علم یاور علیجان یاور اعظم یاور محمد
یاور محمد عمر و بتمام سپاه این افواج کلاههای بلند داده شده بود که اطراف آنها پوست
روباه و پوست بره داشت و دسته جات موزیک بهر یک از افواج معین نمودند و بهر دسته
موزیک یک درخت زنگ فلزی تعبیه شده و آن افواج مسلح بتفنگهائی بودند که سنگ
آتش برق در چخماق آنها جای داده شده بود و باروت را بدان وسیله آتش میدادند
و تمام این تدارکات بهمراهی و قوه استعداد دولت علیه ایران شد چون خود وزیر یار محمد خان
این همه استعداد و تدارکات را نداشت وهم در اینسال چند سرهنگ و چند یاور برای دسته جات
سوار هرات منصوب نمودند امور خراسان هم بحال خود باقی و سالار یاغی بود مرحوم حسام السلطنه
از نیشابور چراغعلیخان زنگنه را برای کشف امور و استمالت سالار بشهر مشهد فرستاد و او پس از چند
روز توقف در مشهد و چند مجلس ملاقات و مقالات با سالار و علمای ارض اقدس آخر نیل مرام قصد
مراجعت نموده بتدبیر زیادی جان خود را بسلامت از چنگ جهال داد و پاشش شهر مشهد خلاص
نموده در نیشابور باردوی نواب حسام السلطنه پیوست نواب معظم سلیمان خان دره جزی را
مامور تصرف کلات فرمود و خود از راه چکنه سر ولایت بقصد تسخیر مشهد روانه شد و در چهار فرسنگی

مشهد قلعه محکمه شاهان دز را که بتصرف اتباع سالار بود محاصره نمود و پس از قدری محاصره و مقاتله و خون
ریزی ساکنین آن نقطه منهزم و مطیع و قلعه شان مفتوح شد و اردوی شاهزاده از آنجا بجمن قنقره و از جمن
بخارج مشهد مقدس ورود نمود و لدی الورود شان ده هزار نفر سواره و پیاده از شهر بیرون آمده
حمله باردو آوردند و جنگ در پیوست پس از چهار ساعت محاربه قشون شهری پس نشستند و نواب
شاهزاده حکم داد مقابل هر دروازه سنگری محکم بستند و همه روزه شلّیک توپ و محاربه در کار و بیشتر
شکست و انهزام از طرف سپاه سالار بود با وجود اینکه چهار پنج هزار سوار بلباس خفیانه و آشکارا از ترکمه
آخال و غیره باو یار و مددکار بودند و چندی بدینمنوال گذشت و سالار را تاب محاربه و مقاتله نماند
بمحصوریت تن در داده و برای مخارج سپاه تنگدست شده چنانکه بخیال تصرف خزانه حضرت امام رضا
علیه السلام افتاد و سردار محمد باقرخان مروی در این مسئله راهنمای شد و میگفت بکردن من
اگر گناه داشته باشد و متصل اشاره بگردن خود میکرد تا اینکه با جسارت تمام و جرات بیباکانه آنچه
در خزانه و حرم مطهّر از نقود و قنادیل طلا و نقره و جواهرات بود بیغما برد که مبلغ بیست و دو هزار
تومان زر مسکوک حاصل شد و حبوبات انبار خاصه حضرت را بجای علوفه بلشکریان تقسیم کرد و از
امام جمعه و سایر علمای محترم مشهد که فتوی باین کردار او نداشته بد دل شده آنها را حبس نظر نمود
و در محبس از آنها در باب اشیاء حضرتی تمسک یا مهری عنفاً میگرفت و بخدام آستانه می سپرد و اتباع
و همراهان سالار که خود را مستقد رموقتی میدانستند دست بمال و ناموس اهالی زیاد می کشودند
و بسیاری مردم غریبه را که قبیله و اقاربی نداشتند شبانه یا سیکشیدند یا بترکمان می فروختند
و داخله شهر بازار آشفته بود هم در این ایام لشکری بریاست صمصام خان مهاجر روس که
سرتیپ و صاحب منصب دولت علیّه ایران بود از طهران بمعاونت نوّاب حسام السلطنه مأمور
شدند و آن لشکریان عبارت از این تفصیل بودند عباسقلیخان ابن ابراهیم خان بادکوبهٔ با فوج
خوئی که ابوالجمع او بود و علیخان قراگوزلو با فوج همدانی و حسنعلیخان سرتیپ با فوج گروسی که در این
اواخر امیرنظام شد و حکومت کرمان یافت و وفات نمود خدا رحمتش کند و جمعی از سواران کرد و
ترک آذربایجان و عبدالعلیخان مراغه که در آنوقت سرهنگ توپخانه بود با چهار عرّاده توپ
شش پوند و برخی دیگر از عساکر پادشاهی ایران امّا سالار هم از اموال آستانهٔ مقدسهٔ رضویه
بعضی تدارکات خود را آراسته کرارا از شهر بیرون آمده با لشکریان قدیم و جدید اردو محاربه و
جدال سختی نمود و بسیاری از طرفین مقتول و مجروح شدند لاعلاج سالار مجدداً تحصن جسته حصاری
شد و از بالای بروج با شمخال و توپ همه روزه بجانب اردو گلوله ریزی داشتند منجمله دو عرّاده
توپ برج میرآلیمان نهاده بودند که حالا آن برج در کناره حیطه میدان کهنه واقع است و در
سابق یک دروازه معروف مشهد آنجا بوده از بالای آن برج باردوی حسام السلطنه که بین

خواجه ربیع و دروازه نوغان شهر مشهد واقع بود همه روزه گلوله می انداختند و دو نفر افغان
خونخوار را با انعام وافر تشویق کرده بودند که از بیراهه بخارج میرفتند و هر بیچاره راهگذری جلوشان
می آمد سر می بریدند و روزی دو سه سر بشهر می آوردند و جایزه و انعام میگرفتند از اعجاز حضرت رضا
اینکه محمد باقرخان مروی معروف به پسر علی نازک که مکرر میگفته اموال آستانه را ضبط نموده بسپاهیان
بدهید اگر گناه داشته باشد بگردن من روزی در بالای برج سمت حصار محلّه نوغان جهة فرمان دادن
گلوله ریزی باردوی حسام السلطنه رفته بود توپ اوّل را که میگویند باردو بزنند از اردو یک شیر
مردی توپچی ترک آذربایجانی اروتی قراول توپ را درست میزان گرفته جواب توپ محصورین
را میدهد گلوله آن توپ می آید بگردن سردار محمد باقرخان مروی میخورد و تن آن قوی گردن را بهم
میبازد که دوباره کسی بار گناه بآن بزرگی اگر گردن ضعیف خود نگذارد و آن عقیده بارزانه گاش
را نیز پریشان و پشیمان ساخته زیرا اکنون منزل داخلی که مؤلّف در شهر مشهد دارد میگویند اوّل قصر
او بوده خاصیتش اینست که هر نقطه این منزل را چاه جهة آب باران یا محل حوض حفر میکنند
استخوان آدمیزاد بیرون می آید معلوم نیست که اینها از زمان قبل سکونت اهالی حالیهٔ مشهد است
که آنزمان همه اطراف آستانه مقدسه تا هزار و پانصد قدم و دو هزار قدم قبرستان بوده است
یا مردمان پولدار را امروبها و تراکمه بیرحم می آورده اند مقتول ساخته در اراضی منازل خود
و محارم خود زیر خاک میکرده اند و از آن اثر ساعتی در این منازل براحت نبوده و نیستیم والله اعلم
بالجمله چندی بعد اردوی دیگری دارای سه عرّاده توپ و دو فوج و چهارصد سوار و پانصد بار
قورخانه از دار الخلافه آمده باردو ملحق شدند بدینقرار فوج قراداغی تحت ریاست حاجی
یوسف خان سرتیپ و فوج خمسه با توکل خان رئیس شان مع چهارصد سوار کلیائی و این عساکر
رابر سنگرها و داد طلبان اردو افزودند اهالی بعوض شهر ستوه آمده شکایت زیاد بعلما
کردند که ما تا چند محصور باشیم سالار کار را سخت دیده با پسرش امیر اصلانخان چند نوبت بیرون
آمده حمله بسنگرهای اردو آوردند امّا حاصلی جز انهزام ندید که حملات خود و سپاه او را باردو متجاوز
از دویست نوبت نوشته اند در عرض یکسال و در بسیاری این حملات از اوّل آفتاب
الی عصر و غروب مجاهده و مجادله میکرد و کاری از پیش نمی برد نوّاب حسام السلطنه بپاس
حرمت امام علیه السلام و نظر برعایت اهالی بیگناه و لاغرض شهر راضی بحمله و یورش سخت و غضبانه
نمیشد چرا که از طرفین جمعی مسلمانان مقتول میشدند و اینمطلب باعث تعویق فتح مشهد شد هم در این زودها
اسکندرخان قاجار را که رئیس قشون اردو بود از اردوی خراسان بطهران احضار نمودند و
محمد ناصرخان دولو که بعدها ظهیر الدوله شد بسرداری سپاه خراسان در تحت حکم حسام السلطنه
مامور شده باردو آمد و در کار محاصره سخت گیری نموده سنگرها را متدرجاً نزدیک می آوردند

سربازِ

که اکنون علامت دو سنگر آنان در اراضی مزارع سیدی و خیرآباد خارج دروازه نوغان معین است

مجلس شورای اسلامی ... تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

هم در این ایام بواسطه بی احترامی که سه بار نسبت بتعلقات آقا میرزا سید محمد امام جمعه در اصفهان
نموده بود و در آنوقت خان خانان حکمران اصفهان بطهران بود و غلامحسین خان سپهدار
نایب الحکومه شد فتنه بین رعایا و جهال و اهالی دربار و نظام بتحریک اعیان صفوی ساکن اصفهان
در گرفت تا نایب الحکومه سپهدار را که محمد حسین خان خلج بود بکشتند و فتنه خوابید اما احمد میرزای
صفوی که مصدر فتنه شده بود بقم فرار کرد و در آنجا پسرهای محمد حسین خان خلج او را بخونخواهی پدر
خود کشتند و میرزا عبد الحسین مستوفی هم که یک محرک بود مدتی بکاشان متواری شد و بعد بقریهٔ دهِ
اصفهان او را در خانه علی نام ملازم خودش آدمهای سپهدار یافته گرفتند و بشهر برده بقتل
رسانیدند و پس از این مقدمه چراغعلیخان بحکومت اصفهان رفت   سلطان محمود میرزا که ولیعهد
پادشاه ایران بود بصغر سن در آنسال وفات یافت   در مملکت اسپانیا بمسافت بیست و پنج هزار
ذرع راه آهن که از بارسلوک الی ماتاءُ و باشد ایجاد شد و این اول راه آهن در آن مملکت بود
و بجهة تقتین سفیر انگلیس بین این دولت با دولت بریطانیه قطع مراوده شد و شورش سختی در مادرید
شهر پای تخت آن مملکت روی داد   در مملکت اطریش نیز شورش سختی برپا شده و امپراطور اطریش
بشهر دین آمده بنظم مملکت پرداخت و شهر انسبروک را برای توقف خود بعد ها غیر محل مقصود دانست
و هم عساکر اطریش شهر فرار را که جزو روم و در تصرف پاپ بود بغلبه گرفتند   و نیز در آن ایام وزیر
جنگ آندولت را شورشیان شهر دین کشتند امپراتور مجبوراً از شهر بیرون آمد و فرار بجانب
شهر اولموتز نمود و لشکریان او سه روز متصل بشهر دین نارنجک و گلوله ریختند تا اهالی شهر تسلیم
شدند   فردینانذ امپراتور از سلطنت استعفا کرد و فرانسو ژوزف برادرزاده خود را که هیجده
ساله بود بسلطنت منصوب نمود   در مملکت ایرلند انگلیس شورشی برپا و بزودی رفع شد
در مملکت ایتالیا بجزیره سیسیل و ولایت ناپل نیز شورش شد و فیمابین دولت اطریش و ساردین
و لمباردی نزاع درگرفت و سفاین جنگی پادشاهان ناپل و ساردین ببندر طرئیست از بنادر
اطریش وارد شد   ایالتین ساردین و لمباردی یکی شده سلطنت شارل آلبر پادشاه پیمن را
اختیار کردند   شهر میلان که از تصرف اطریش خارج گردیده و بتصرف شارل آلبر در آمده بود
مجدداً بواسطه نفاق جمهوری طلبان که رئیس شان ماذینی بود از تصرف شارل آلبر در آمده بضبط اطریش
آمد   پاپ بعد قتل صدر اعظم خود مسیو روسی از اهالی شهر رم سوء ظن حاصل نموده بناپل رفت
در برلن پای تخت پروس شورشی برپا شد و ایالات اسلسویک و هولستن بشورش همدست شدند
و لشکر پروس باین ایالات حمله برده رانژال سردار پروس چند شهری از این دو ایالت بغلبه
گرفت   دول ثلاثه روس و فرانسه و انگلیس در این جنگ مداخلت نموده حمایت از دولت دانمارک
کردند   وبائی در اینسال بروسیه پیدا کرد و انبوهی بدین مرض تلف شد   دولت عثمانی رشید پاشای

صدر اعظم را بیجهة معزول و صارم پاشا را بصدارت منصوب نمودند اما بعد از پنجماه مجدداً رشید پاشا
نصب شد   در افلاق بغدان شورش شد و عساکر روس بهجانه نظم آن مملکت تا بوکارست
پای تخت رفتند   لوئی فلیپ پادشاه فرانسه بواسطه شورش ترک سلطنت و پسرزاده خود
را پادشاه نمود اهالی پاریس راضی نشدند و بشورش افزودند و لوئی فلیپ فرار بمملکت
انگلیس نمود و اهالی شهر پاریس بهم ریخته خونریزی شدیدی در حوالی عمارت سلطنتی شد و قصر سلطنتی را
که موسوم بتویلری بود غارت کردند و چندی دولت موقتی وضع نمودند و بعد جمهوری طلب شدند
لوئی ناپلیون برادرزاده ناپلیون اول که در مملکت انگلیس فراری بود وارد پاریس شد و دو سه
ایالت او را بوکالت قبول کردند و بعد بریاست چهار ساله جمهوری آن ملت منصوب گردید
راه آهن از پاریس تا بندر دیپ در اینسال کشیده شد   در مملکت هلاند امر بآزادی
ادیان نمودند که هر که بهر دینی باشد بطریقه خود مختار است   در مصر محمد علی پاشا مریض سخت
شد و ابراهیم پاشا پسرش بجای او جلوس کرد و بعد از چندی وفات یافت و عباس پاشا
برادرزاده محمد علی پاشا بوالیگری رسید   **امریکاء**   در مملکت اتازونی معدن طلائی بساحل
رودخانه سالرمانتو ر ایالت کالیفرنی انکشاف شد   ژنرال تیلور بریاست جمهوری منتخب گردید
و با مکزیک صلح نمودند و نقطه نول کالیفرنی را مکزیک با تازونی واگذار نمود و در عوض معادل
شانزده کرور و یکصد هزار تومان پول ایران گرفت

در ۱۲۶۶ هجری (مطابق ۱۸۴۹ مسیحی)   در اینسال عساکر امیر دوست محمد خان والی کابل
همه جهت دوازده فوج پیاده نظام که هر فوجی عبارت از ششصد نفر و شصت بیرق خاصه دار هر بیرقی عبارت
از پنجاه نفر بود و شش هزار سواره   و در تمام کابل و غزنین و جلال آباد چهل عراده توپ داشتند   اما
باستعداد حربی خود همه روزه می افزود و پسرهای او که داعیه ریاست داشتند تعداد اتباع و همراهان
خود را زیاد میکردند و تدارک افواج تازه از محال و قلمرو کابل داشتند   در بربرستان بین میرها
و طایفه دایزنگی و دایکندی نزاع درگرفت و از آن طوف بعضی تبعیت و رابطه با امیر دوست محمد خان
داشتند و بعضی خودسر و ملوک طوایف بودند   در ایران غایله اول فتنه سید یحیی بابی بود که مشارالیه
در نیریز فارس جمعی از بابیه را اطراف خود جمع نمود و بعوام فریبی اقدام کردند محمد علیخان دیوان بیکی
نوری و مصطفی قلیخان قراگوزلو سرتیپ با معدودی سواره و سرباز بدفع سید یحیی و اتباع او مامور
شدند و مقاتله سختی بین طرفین روی داد تا غلبه کردند و سید یحیی را دستگیر نموده بشیراز آوردند و
بحکم قصاص کشتند   و مطلب دیگری جز ختم کار سالار و نظم خراسان و تصرف شهر مشهد در ایران
قابل مذاکره نبود   آنهم از توجه اولیای دولت انتظام و اختتام یافت   بدین شرح که موافقان سالار
در آخر ذی الحجه و بیچارگی که در غیب غالب آمده قصد تبعیت و اطاعت بنواب حسام السلطنه نمودند و در نهم

جمادی الاول اینسال شهر مشهد را بشرط ایمنی و سلامت جان و مال خود شان بتصرف عساکر دولت ایران دادند سالار از این قضیه آگاه شده ناچار با برادر و پسران خود بصحن مقدس رضوی پناه برده هواخواهان او متفرق شده هریک بطرفی رفتند امّا چون خود ش حرمت این آستانه را نگه نداشته بود امروزه نتیجهٔ سوء اعمال و کردار و جبار تهادامن گیر او شده بحکم نوّاب حسام السلطنه او را با پسرانش امیر اصلانخان و یزدان بخش میرزا و محمد علیخان برادرش دستگیر نموده بلشکرگاه فرستادند و پس از شورای عسکری و ثبوت جرایم و تقصیرات سالار آنها را بسیاست و قتل رسانیدند و در ازای اینخدمت نواب حسام السلطنه بنشان تمثال همایونی و شمشیر مرصع و همین لقب منصور نایل گردید و بعضی از افواج و توپخانه را بدار الخلافه طهران فرستادند و محمد ناصرخان سردار هم بنشان الماس دولتی سرافراز شد سام خان ایلخانی زعفرانلو با مرحوم میرزا عبد متولیباشی حضرت رضا علیه السلام از دار الخلافه رخصت یافته بمشهد آمدند و نواب حسام السلطنه قصد تسخیر سرخس و تصرف محال سرحدی آخال را داشت هم در اینروزها بحکم پادشاه ایران در شهر مشهد مسی قرادل خانه بلکو چها ساخته شد اعلیحضرت ناصر الدین شاه بزیارت حضرت معصومه بقم مشرف شدند

اروپا اهالی مجارستان بدولت اطریش شوریدند و چند شهر را از تصرف پادشاه و رجال دولت اطریش در آوردند در صورتیکه قشون عمده اینده ولت بمملکت ایتالیا مشغول جنگ بود (دلاکوسوت) نام را بر خود رئیس جمهوری قرار دادند امپراتور اطریش ناچار خود ش شخصاً سرداری سپاه خود را متقبل شده اردوی خود را در شهر پرسبورگ قرار داد و عساکر روس بحمایت دولت اطریش از چند نقطه معظم شد صد هزار سپاه روس تحت ریاست پسکویچ مسلحاً بمجارستان ورود و حمایت سخت از امپراتور اطریش نمودند و هم در اینروزها سردار بزرگ اطریش (رادتزکی) نام در نقطه و نوار پادشاه ساردن را مغلوب کرده بسیاری شهرهای ایتالیا حتی قلعه رانس و تومباردی را که از ممالک ایتالیاست بتصرّف خود در آورد بعد از این فتوحات عساکر داخله مملکت اطریش جرئت بهم رسانیده با یاغیان بسختی محاربه میکردند و در آنوقت اعلیحضرت نیکلای امپراتور روس شخصاً در نقطه کراکوی آمده کمک و همراهی از امپراتور اطریش نمود یاغیهای مجارستان تاب نیاورده فرار آنجاک دولت عثمانی پناه بردند و بعد از یکسال فتنه مجارستان خوابیده منظم شد

المان اجزاء مجلس پارلمنت شهر (فرانکفور) ریاست دول متعاهده المان که تا آنزمان با دولت اطریش بود مسترد داشته امپراتور اطریش را از ریاست دول متعاهدهٔ المان خلع نمودند و پادشاه پروس را که در آنوقت فردریک گیوم بود تسلیم کردند و پادشاه پروس در ردّ و قبول این مطلب جواب صریحی نداد امّا امپراتور اطریش بمجلس پارلمنت وکلاء المان اطلاع داد که چرا از حدود معینهٔ خود شان تجاوز کرده اند و وکلاء مملکت اطریشی را که در آن شهر و اجزاء آن مجلس بودند بشهر وین پای تخت

اطریش احضار کرد دولتین ورتمبورگ و باویر که از دول معظمهٔ آلمان بودند قبول ریاست پادشاه پروس را بملت و مملکت خود نمودند پروس هم بالطبع مایل اینها بود که موکّل او باشند بواسطه عدم قبول عموم المانیان ریاست پادشاه پروس را که خلل باحکام مجلس فرانکفور رسید در ممالک آلمان شورش سخت برپا شد خصوص در مملکت ساکس که اهالی بر ضدّ خانواده سلطنت شدند قشون پروس تا درزد پای تخت آن دولت حمله برده شورشیان را متفرق ساختند و پادشاه ساکس در سلطنت خود مستقل شد بعد از چندی پادشاه پروس بریاست دول آلمان راضی شد و تعهد نمود که داخله مملکت آلمان را منتظم سازد و دست دشمن خارجی را از مملکت کوتاه نماید در پائیز اینسال سلاطین اطریش و پروس و ساکس باهم ملاقات کردند و مابین سلطان اطریش و پادشاه پروس معاهده شد که از طرف دولتین مزبور هریک دو نفر نجبه ریاست ممالک آلمان تعیین شود که ریاست المانیان از آن ببعد مشترک بین اطریش و پروس بوده باشد

انگلیس (۳) آخرین جنگ بزرگ اینده ولت در اینسال با رنجیت سنگه هند و که از طایفه سیک و حکمران پنج آب و مملکت لاهور و پیشاور و صاحب امارت با اقتداری بود اتفاق افتاد و تصرف اینده ولت در تمام الکا و مملکت لاهور و قلمرو پنج آب هندوستان در اینسال بود که مسلّط شدند و اقتدار سیکها بکلّی از آن صفحات کاسته شده رعایا تحت تبعیت انگلیس در آمدند و رنجیت سنگه هندو فرار کرد (**تبیین آنکه**) رنجیت سنگه از طایفه سیک ملّت هنود هندوستان بود و سلطنت مقتدری در نواحی کشمیر و لاهور و پنج آب هندوستان الی پیشاور و دشت و کابل و جلال آباد نیز در تحت اقتدار و سلطنت او بامارت و حکومت مرحوم امیر دوست محمدخان و سایر اولاد پاینده خان واگذار بوده و آن رنجیت سنگه بسیار شجاع و دلیر و مسلط و خون آشام و صاحب دولت و مکنت بود و بیرق اقتدارش در بسیاری نقاط دیگر نیز افراشته و فرمانفرمائی داشت و عمده ملّت هنود هندوستان دو طریقه اند که یکی را سیک و دیگری را سیوق میگویند ملّت سیک آنانند که موی سر و بدن و محاسن را ابداً نمیتراشند و تیغ را بر موی بدن حرام میدانند و مثل بودائیان چین گیسوان بلند دارند و قوی جثّه اند و از دست غیر ملّت خود بهمه چیز نمیخورند و زود داخل میشوند و پرهیزشان زیاد است و زنّار نمیدارند امّا سیوق هندوانی هستند که بر عکس سیک موی سر و ریش و موی زهار را میتراشند و زنّار دارند مطبوخ و غیر ملّت خود را نجس میدانند و ابداً نمیخورند و طعام خوردن با جمعیت را صحیح نمیدانند و انواع چیزها را مایهٔ پرستش میدانند و کم جثّه تر از طایفه سیکند خلاصه آن اقتدار و تسلّط شان تا در آن سنه بود و در آن محاربه که با انگلیس نمودند سپاهی از افاغنه برای امداد خود از امیر دوست محمدخان طلب نمودند و او لشکری فرستاد و در پنج آب و قلمرو لاهور جنگ رنجیت سنگه با عساکر انگلیس اتفاق افتاد و رنجیت سنگه شکست خورد و بجانب کشمیر رفت و انگلیس بدان صفحات استیلا یافت و شرح آن جنگ بانتیجه فتح و شکست

طرفین در تحقیق اول او داخل نسخهٔ عین الوقایع مفصل ذکر خواهد شد ونیز فتح ملتان در اینسال بدولت انگلیس میسر گردید وتمام جمعیت مملکت انگلیس پنجاه وهشت کرور بود (ایطالیا) اعلام جمهوری در شهر (رُم) وضبط موقوفات کلیسیا بدست جمهوریان وجلوس ویکتور امانوئل بسریر سلطنت ساردین وشورش اهالی ژن بپادشاه شان در اینسال بود دول اطریش وفرانسه واسپانیول وناپل پاپ را اعانت نمودند که از شر جمهوریان روم محروس باشد وسلطنت ظاهری پاپ در مملکت رُم توسط فرانسه استقلال یافت پس عساکر آلمان که بکمک شورشیان (اسلشویک هولستین) آمده بودند با لشکریان دانمارک جنگ درگرفت ودو کشتی جنگی دانمارک را عساکر آلمان غرق ساختند اما قشون بری دانمارک عساکر پروس را شکست فاحش دادند وبزودی بین دول دانمارک وپروس وسایر آلمانیان انعقاد مصالحه شد دولت روس در اینسال باپادشاه مجارستان در قلع وقمع شورشیان کمک نموده ومخارج این امداد او شصت کرور منات شد وپادشاه روس امر کرد یهودیان آنچه در خاک روس متوقف وساکن هستند یا لباس روس وفرانسه را بپوشند یا سالی مبلغی مالیات بدهند وجمعیت چهل و نه ایالت روس در اینسال یکصد وهشت کرور ونود ودو هزار نفر بودند در مملکت فرانسه وبائی شدیدی روی داد محمد علی پاشا خدیو مصر در اوایل اینسال وفات یافت (افغانستان) چون وزیر یار محمد خان بنیاد معاهده واتحادی با امیر دوست محمد خان نبست وخواستگار شد که یک دختر خود را بنواده ها یا پسرهای امیر معظم الیه بدهد ویک صبیه از آنها بسعید محمد خان پسر خود بگیرد این خواهش او را امیر دوست محمد خان پذیرفته دیاد و بود چندی برسم ارمغان بین شان رد وبدل شد صبیه وزیر یار محمد خان را بوزیر محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان دادند که بعد از فوت او قسمت امیر شیر علیخان گردید وشاهزاده محمد یوسف وشاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که در پناه دولت علیهٔ ایران بودند از مشهد بحکومت سرجام منصوب شده رفتند ودر قلعه احمد آباد ساکن شدند

همان صبیه وزیر یار محمد خان امارت و تا وزیر محمد اکبر خان بنکاح سردار غلام حیدر خان در آمد وبعد از آن قسمت امیر شیر علیخان شد

در سنهٔ ۱۲۶۶ هجری (مطابق ۱۸۵۰ عیسوی) در اینسال وزیر یار محمد خان با پنج فوج سپاه پیاده وچهار هزار سوار ویساق عزم تسخیر لاش وجوین نموده از هرات پنج عراده توپ بهمراه اُردو حرکت داده بسرحد سیستان روانه شد ودر اینحرکت اجازه از دولت علیهٔ ایران حاصل نموده بود چرا که سردار احمد خان لاشی وبرادران وعمزاده گان او بدستیاری طایفهٔ بلوچ استعدادی فراهم نموده قصد تسخیر فراه واسفزار را داشتند وتعدی بر عایای صحرا نشین قلمرو هرات می نمودند وحکام قهستان وسیستان هم که از طرف دولت علیهٔ ایران بودند چندان اعتنائی نمیکردند ویاغی شده بودند وزیر یار محمد خان مامور دفع وتنبیه آنها بحکم این دولت شده رفت در نزدیکی لاش وجوین سواران وهمراهان سردار احمد خان بعزم جنگ استقبال آمده مختصر زد وخوردی کردند اما در جلو توپ تاب نیاورده شکست خوردند وعقب نشسته در قلعهٔ محکمه لاش که بکنار هیرمند واقع است تحصن جستند وسپاه وزیر یار محمد خان قلعه را

محاصره

محاصره نمودند وهر روزه شلک توپ در کار بود تا بعد از یکماه محصورین بتنگ آمده قلعه را بدست دادند وسردار احمد خان گریخت ولاش وجوین بتصرف وزیر یار محمد خان درآمد ومژده این فتح را بدربار ایران فرستادند وخلعت وشمشیر با چند قبضه تفنگ بوزیر یار محمد خان از دولت علیهٔ ایران فرستاده شد ومبلغی انعام دربارهٔ سپاه وزیر یار محمد خان از این دولت منظور گردید وهم اجازهٔ تسخیر سیستان بوزیر یار محمد خان وسپاه او داده شد چون در آنزمان سردار محمد رضا خان وسایر سرداران بلوچ سیستانی دم از خودسری وطغیان میزدند وتبعیت صحیحی بدولت ایران نداشتند در ایران افواج تازه چندی گرفته تحت قانون نظام آوردند بقرار تفصیل از گروس تحت ریاست حسنعلیخان سرتیپ یکفوج از گرازو فراهان دو فوج از مراغه یکفوج بسرتیپی جعفرقلیخان قاجار از خلخال یکفوج بسرهنگی محمد علیخان از کرمان یکفوج بسرکردگی امام علیخان اسپجاد تذکرهٔ عبور ومرور در ایران بدینسال شد ومسیو رسات گرفتن مامورین دیوان ایران که بتمام بلاد معمول بود در عبور ومرور آنچه میگرفتند تا اولیای دولت این مسئله را خلاف قانون وموجب آزار وصدمهٔ رعیت دانسته در اینسال بکلی موقوف داشتند وآبله کوبی اطفال معمول شد در طهران چند هیئت اُردو تشکیل داده بسرحدات خراسان واستراباد فرستادند که مانع شرتراکمه باشند ودر اینسال گاوی شهر رشت حامله بود ووضع حملش بسختی افتاد تا صاحب گاو از بیم سقط شدن سر گاو را ببرید از شکمش گوساله در آمد که دو سر داشت یکسر آن بزرگتر وداراء دو گردن تا بشانه واز شانه سایر بدن او یکی اما دُم او باز دو تا بود دکتر شلیمر نصاری آن گوساله را گرفت که تشریح نماید هم در این ایام یار محمد خان ظهیرالدوله حکمران هرات که فتح لاش وجوین را نموده بود دماخوش شده عزم مراجعت کرد واز راه سبزوار متوجه هرات بود که ناخوشی او سخت شده وفات یافت ولشکریان میت او را بشهر هرات آوردند وتعزیه او را گرفته بعد از دوازده روز سردار سعید محمد خان پسر بزرگش را خوانین وبزرگان هرات بسریر حکومت نشانیده باو قول همراهی دادند در این لشکرکشی وزیر یار محمد خان بعد از تصرف لاش وجوین با سرداران بلوچ سیستانی نیز مصافی داده بسیاری قلاع وقراء سیستان را متصرف شد وتقریبا از اناث وذکور هزار نفر اسیر از سیستان آورده بود که بهمراه اُردو بهرات آمدند وجزو خواص وخدام شدند در اواخر ذیقعده این سال تراکمهٔ یموت گرگان اتفاق کرده حمله بطرف استراباد وبجنورد آوردند اما مرحوم جعفرقلیخان میرپنجه شادلو حکمران بجنورد آنها را شکست فاحش داده متفرق ساخت (چین) خاقان چین که نامش (طاوکوانگ) بود در نقطه حیدی درگذشت وپسر چهارم او ایشنگ در سن نوزده سالگی بسریر سلطنت خاقانی نشست ژنرال لوپز نام جمعی رجاله واوباش ینکی دُنیا را بقصد تصرف جزیره کوبا که در تصرف اسپانیول بود دور خود جمع کرد اما کوشش او بیفایده شد وکاری از پیش نبرد پادشاه پروس ضمنا مخالفت در معاهداتی که با امپراتور اطریش داشت نموده وبیست ایالت بزرگ از ایالت نمره دویم آلمان با پروس متحد شدند وامپراتور اطریش از عظمت دولت پروس وحشت داشت بروز خلاف پادشاه

پروس

پروس را میداد چون در هولستن شورش یاغیان امتداد یافت عساکر دانمارک بر آنها
حمله آورده و شکست داد دول انگلیس و فرانسه واطریش واسطه اصلاح بین دانمارک و هولستن
میشوند و دولت پروس قبول اصلاح نمی نماید جمعیّت تمام پروس در اینیال سی و دو کرور
و سیصد هزار و دویست نفر بود محض تخفیف مخارج دولت اطریش هشتاد هزار از سپاه
خود کسر می نماید دولت انگلیس محض تهدید دولت یونان کشتی های جنگی خود را در بیره بندر یونان
فرستاده و لنگر انداختند دولت فرانسه میانجی شده انگلیس قبول وساطت نکرد بانتیجه وزیر مختار
فرانسه از لندن حرکت نمود انگلیسها واهمه از جنگ بزرگ نموده درصدد اصلاح با یونان و اتحاد
مجدد با فرانسه شدند در مملکت ایطالیا بستن معابد و کلیسا بکلّی موقوف شد
در دولت پرتوغال دو کشتی جنگی اتاژونی وارد رودخانه تاج که از لیزبن پای تخت میگذرد شد
و اینه دولت را تهدید نمودند که امورات راجعه معوقه اتاژونی را انجام دهند
(دانمارک) با وجود وساطت دول ثلاثه در اصلاح جنگ با طمینان سفاین جنگی روس که در سواحل
دانمارک بامداد اینه دولت آمده بود و هم اهالی هولستن واسلشویک بتحریک پروس دست از طغیان
نکشیدند حتّی دولت پروس خفیّاً استعداد حربی بیاغیان مفرستاد بانیلاحظه نزاع بین طرفین و بکار
و جنگ و خونریزی مهیّا بود جمعیّت سویس در اینیال چهار کرور و سیصد و چهار هزار نفر است
وبائی در تونس و طرابلس بروز کرد و هم بمصر شیوع یافت مواجب رئیس جمهوری فرانسه سال
دویست و شانزده هزار تومان شد در ممالک ینکی دنیا نیز وبائی شدیدی روی داد
در ایالات شمالی ینگی دنیا بواسطه خرید و فروش غلام و کنیز از جنس سیاهان با اهالی که تصدیق نیا
نداشتند شورش برپا گشت و این فتنه باعث خونریزی زیاد شد تا در سنه ۱۲۸۲ هجری خرید و فروش
جنس سیاهان در آن مملکت متروک و موقوف شد بر جمعیّت اتاژونی بواسطه مهاجرین فرنگستان
که آنجا رفتند ده کرور اضافه شد و همه جهت چهل و شش کرور و دویست و چهل و شش هزار
و پنجاه نفر بودند منازعه سخت سپاه روس با طایفه چرکس و لکزی که رئیس شان شامیل بود و
کرارا سپاه روس از اینطایفه شکست یافت امّا در این ایّام قشون روس غلبه نموده شامیل و سپاه
او را متفرق ساختند بطوریکه بکوههای داغستان فراری شد
در سنه ۱۲۶۸ هجری) (مطابق ۱۸۵۱ مسیحی) سردار سعید محمد خان از دولت علیه ایران
ملقّب بظهیر الدوله شد و میرزا بزرگ خان قزلباش را با تحف و هدایای زیاد روانه دربار ایران نمود
شاهنشاه ایران محض افتخار سردار مزبور میرزا احمد ناظم دیوان را با اسبی یراق طلا و کلاهی مکلّل
بالماس و خلعتی فاخر باتفاق میرزا بزرگ خان بهرات فرستادند و فرمان همایونی صادر شد که چون
بزرگان و رؤسای ایلات هرات سر از اطاعت سعید محمد خان به پیچند تنبیه و مورد غضب دولت

خواهند شد

خواهند شد چهار هزار سوار ترکمن با پانصد پیاده میرکان متّفقاً برای تاخت و تاز
نواحی خراسان آمدند و بعضی اطراف تربت حیدریّه را تاخته و غارت نمودند امّا نوّاب
حسام السّلطنه خبردار شده سوار داوطلب متعاقب آنها فرستاد در بین کوه باخرز و جام
بتراکمه رسیدند و جنگ سختی درگرفت دویست نفر از تراکمه مقتول و پنجاه نفر اسیر بدست آمد
ما بقی شکست خورده اموال و اسیری که دست آورده بودند واگذار نموده گریختند و از سواران
خراسانی شصت نفر مقتول و مجروح گردید شب چهارم محرّم در تبریز زلزله شدیدی شد واثر نحوست
آن زلزله آن بود که در ظهر روز ۲۵ محرّم میرزا تقیخان اتابیک اعظم از منصب و لقب و مشاغل خلع شد وجه
خلع او اشتباه کاری مغرضین بود که از راه حسد خاطر همایونیرا درباره آن یکه مرد صفحه ایران مشتبه
نمودند تا از کار افتاد و او را بکاشان بردند و بجای او میرزا آقا خان نوری که ملقّب
باعتماد الدوله بود بصدارت نایل گردید و کم کم رقبا اسباب قتل امیر کبیر اتابک اعظم را فراهم
نمودند تا پس از چندی میگویند بفرموده کاشان در قریه فین بپاس خدمات و زحمات او قرار شد
هر قسم که خودش مایل قتل خود میشود بآن نوع مقتول گردد بنابراین بفصد راضی شد و خون از بدنش
رفت تا طایر روحش بشاخسار جنان پرواز نمود (رحمة الله علیه) گفته‌اند هنگام فصد آن سلمانی که مأمور
او بوده جرأت و اقدام باینمطلب نمی نموده آنمرحوم مخصوصاً بسلمانی گفته بیا بکار مأموریت خود بپرداز
و اندیشه مکن که خون من در گردن خودم خواهد بود زیرا هنگامیکه خسرو پرویز نامه حضرت رسول اکرم صلعم
را درید یکنفرین حضرت این بود که دیگر امور سلطنت ایران و عجم منظّم نشود من آن فرمایش حضرت را
از نظر دور کرده و در خیال انتظام مملکت و دولت ایران بودم و چون اقدام برخلاف آن فرمایش
حضرت بود مسلّم سزاوار قتلم و شاید بدینوسیله از غضب الهی و شرمندگی در آیم
اینجا مؤلّف عرض می نماید که فرمایش آنحضرت در مسئله سلطنت عجم و نفرین بینظمی در مادّه سلاطین زردشتی
بود که برخلاف اسلام بودند و بعد از آن فرمایش حضرت نظم سلطنت شهریاران ملّت زردشت دیده نشد
و منقرض شدند امّا حال مدّتیست سلاطین اعظم ایران متشرّع و مروّج دین مبین اسلامند و بیرق اقتدار
دین محمّدی را بانواع وسایل در تمام بلاد معظّم عالم افراشته اند پس شاید هر که در خیرخواهی و نظم
امورات این مملکت و خدمات اینه دولت جدّ و جهدی نماید نیکنام دارین و سرافراز فشاتین باشد
و جزو ماجورین محسوب گردد
مِنَ الغرایب در بلوک رفسنجان کرمان جوانی بسنّ نوزده سال دیده اند که بر روی شکم و
سینه او طفلی مستوی الخلقه نر آفریده شده که دو پای آن در شکم آنجوان و سایر اعضایش بر روی
شکم او بود و خلقی از اطراف بسیاحت آن جوان که خلقت آن طفل در روی سینه اش بود رفتند
هم در اینسال بزرگان او یماقات هرات و رؤسای ایلات بادقیسات و غیره افغانستان و صحرا

هرکدام

همه کدام عریضه بعنوان تبعیت و تحفه برسم پیشکش توسط خواص خود ارسال و تقدیم حضور
اعلیحضرت ناصرالدین شاه سلطان عادل ایران طاب ثراه نمودند بقرار تفصیل
محمد حسین خان بهادر کریمداد خان بیگلربیگی طایفه هزاره و حاکم قلعه نوباد قیس عریضه و تعارفات
مخصوص — سید علی خواجه فرستاده حکومتخان والی میمنه با عریضه و تقدیمات چندی
محمد ولیخان پسر مرحوم ابراهیم خان بیگلربیگی سابق طایفه هزاره با اللهیار خان برادرزاده او و
عبدالحمید بهادر فرستاده حسن سردار هزاره بزرگ طایفه دایکندی با عریضه و هدایا عبدالکریم بیک
فرستاده ابراهیم خان سردار تایمنی حکمران دولت یار مع عریضه و پیشکش خان میرزا بیک
فرستاده ابراهیم خان و اکرم بیک فیروزکوهی حاکم چهار صده با عریضه و تقدیمی
شادمان بیک فرستاده نصیر خان جمشیدی حاکم کشک و ملا حسین ریش سفید طایفه دایزنگی
بربری فرستاده میر یوسف بیک ولد میر یعقوب بیک با تقدیمهای مخصوص — و تمام ایشان
بدار الخلافه مشرف شده بجواب عرایض و خلاع فاخر مفتخر گردیده فرمان عنایت و امیدواری
بتمام رؤسای آنها از دربار کیوان مدار شاه ایران صادر شده بخوشحالی مراجعت نمودند
در بلوک عقیلی توابع شوشتر در اینسال تگرگ بقدر گلوله توپ بارید و خیلی صدمه باهالی زد حتی
چرخ و اسباب زراعت که برای تنقیه قنوات و شدیار اراضی بهم آورده بودند تماماً خورد شده
مال و حیوان و آدم زیادی نیز از ضرب تگرگ تلف گردید — در کرمانشاهان شکم خرها کرمی پیدا
میشد شبیه بمار و خرها را دیوانه میساخت و خوردن گوشتشان مضر بود — در نقطه آرزوئیه کرمان بزی
چهل روز دیوانه شده و بعد بچه زائیده که یکی شبیه بسگ بود بخصوص دست و پای او که شباهت تمام
داشت — در شوشتر آثار عمارات اردشیر درازدست را یافتند که بنا و ستونهای آن شباهت بتخت جمشید
داشت و آجرهای هفت من الی هشت من متجاوز از سی هزار بکار برده بودند و بالای یک عمارت آن مبلغی نقره
مسکوک یافتند که تماماً سکه بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابجرد و اصطخر بود و تاریخ
آنان از یکصد و پنج هجری نقش شده در یکطرف آن مسکوکات منقوش بود کلمه طیبه لا اله الا الله
بعض آیات قرآنی — و آن مسکوکات را میرزا جعفرخان مشیرالدوله بدار الخلافه ارسال داشت و معلوم
شد که بعد از غلبه اعراب پولها در آن عمارت دفن شده بوده و چون رطوبت بدان محل سرایت نداشته
سالم مانده بوده — اول شروع زراعت پنبه ینگی دنیائی در ایران و اول حکم پوشیدن لباس نظامی اطریشی معمول
حالیه صاحب منصبان با شلوارهای تنگ در ایران در اینسال بود — در شیراز تگرگ بقدر نارنج بارید
و مال و گوسفند زیادی با چند نفر آدم تلف کرد — و در خراسان زنی طفلی زائید مثل میمون [illegible]
نداشت — در ساری مازندران قند سفیدی از شکر سرخ ساختند — از قضیه طرق خراسان
سی نفر زن سواران تراکمه اسیر کرده بردند سواران مرحوم حسام السلطنه متعاقب روانه شده

ترکمنها

بترکمنها رسیدند و جنگ سختی کرده اسرا را پس گرفتند و تراکمه را شکست دادند — سردار میر افضل خان (پسر سردار پردلخان)
از جانب مرحوم کهندل خان قندهاری لشکر بفراه کشیده آن شهر را از تصرف گماشتگان اولاد مرحوم وزیر
یار محمد خان خارج نموده متصرف شد و چون از قوت و قدرت سردار سعید محمد خان در هرات کاسته بود
لشکریان قندهاری جری شده قصد تسخیر هرات را نمودند و بسیاری بزرگان هرات نیز ضمناً متفق شده
سردار کهندل خان را بتصرف هرات خواندند و او لشکری عبارت از دوازده هزار پیاده و چهار هزار
سواره ترتیب داده از قندهار عزم هرات نمود سردار سعید محمد خان عریضه و پیشکشی بدربار ایران فرستاده
استدعای همراهی نمود با امر همایونی نواب حسام السلطنه مرحوم سام خان ایلخانی زعفرانلو را با جمعی سوار
جرار بعنوان حمایت و رسالت بسعید محمد خان روانه هرات نمود و او بهرات وارد شد وارد وی
سردار کهندل خان در پل مالان یکفرسنگی هرات رسیده که سردار سعید محمد خان باتفاق مرحوم سام خان
لشکری ترتیب داده از شهر خارج شدند که با کهندل خان محاربه نمایند اما سردار کهندل خان که نمیخواست
از اطاعت دولت ایران خارج شود صلاح طرف شدن با فرستاده والی خراسان که از قبل حسام السلطنه
ایران بودند ندید و لشکریان خود را برداشته پس بقندهار رفت و سردار سعید محمد خان دو هزار و پانصد
سوار و یکفوج پیاده بسر فراه که بتصرف سردار میر افضل خان بود فرستاد و این سپاه قلعه کاه را
بیدرنگ گرفتند و باصطلاح آنمردم قراء پشت کوه و شیب کوه تماماً بضبط سپاه هرات درآمد و مسکوک زیادی
که معادل شش هزار تومان پول حالیه ایران است در هرات بحکم سردار سعید محمد خان بنام اعلیحضرت پادشاه
ایران سکه شد و توسط مرحوم سام خان بطهران ارسال داشتند و از قبل پادشاه ایران خلعتی بسردار
سعید محمد خان مرحمت شد و سه هزار دست ملبوس نظام برای سربازان هرات و دو عراده توپ با دو
هزار تفنگ سربازی مع کمربند و توشه دانهای معمولی سپاه توسط میرزا احمد ناظم دیوان ارسال داشتند
و حکم شد سپاه پیاده هرات آن لباس را بپوشند و غرض از این مرحمت سلطان ایران قوت حال
سردار سعید محمد خان بود — و هم در اینسال چند نفری از بابیه باغوا و ریاست ملا شیخ علی نام ترشیزی
که خود را ملقب بعظیم نموده و نایب سید علی محمد باب میدانست بنای فساد را گذاشتند و در خانه سلیمان
خان تبریزی که از معتقدین فرقه ضاله بود جمع شده قصد آسیب وجود مبارک پادشاه ایران
را نمودند و دوازده نفر داوطلب از آنها برخواسته بچند پارچه سلاح مسلح شده بنیاوران آمده
در کمین نشستند و منتظر وقت فرصت شدند تا روز یکشنبه ۲۸ شوال هنگامی که اعلیحضرت ناصرالدین شاه
طاب ثراه از قصر نیاوران بعزم شکار سوار شده و روانه شکارگاه بودند سه نفر از فرقه مطروده
که در زیر جامه خود بقمه و طپانچه مسلح شده بودند خود را عارض بخرج داده در محلی که هنوز ملتزمین رکاب
اعلی تماماً بهم نپیوسته بود جلو اسب سواری همایون و سر راه آن پادشاه عادل آمده چند تیر طپانچه
پیاپی خالی کردند ولی تیرها خطا شد و یکی از آنها که از ساچمه پر شده بود بعضی ساچمه هایش بقطعات

بدن

بدین همایون رسیده خراشید درآن هنگام اسدالله خان میرآخور و نظام الملک قشقچی باشی و سایر اعاظم و معارف رسیده
یکنفر آنان را بضرب تیغ دوشقه نموده دو نفر دیگر را هم گرفتند و بامر همایون عزیز خان اجودان باشی و حاجب الدوله
بجستجوی رؤسای آن فرقه ضاله مامور شدند و اول بخانه حاجی سلیمان خان رفته او را با دوازده نفر بابی گرفتند
و از این دوازده نفر سایر رفقای شان را معلوم نمودند و همه را دستگیر ساخته بفتوای علما بقتل رسانیدند خصوص ملا شیخ علی
ترشیزی که مصدر فتنه بابیه بود بمقتول شد و بمژده سلامتی وجود همایون بتمام بلاد ایران مراسم جشن و چراغان عموم رعایا
بجای آوردند یرید المشرکون لیطفئوها ویأبی الله الا ان یتمّه

از غرایب اتفاقات در تبریز زنی بچه (در سر) مولودی هشت ماهه آورد که چشمهایش در پیشانی بود و ابرو نداشت
دو دندان در زیر و دو شاخ در پشت گوش و زبانش مثل زبان گاو و موی سرش مثل موی سرگاو و از کمر بپائین سفید و
از سر تا کمر سیاه و دهان بسیار کوچک گردی داشت و یکساعت بعد از تولد وفات یافت   روز ۲۰ رمضان
در مجموعه غباری ظاهر و روز بروز در تزاید و غلیظ شد چنانکه اکثر روزها از صبح الی شام آفتاب دیده نمیشد و بعضی روزها
چنان روشنائی کم بود که در ده قدم فاصله مردم یکدیگر را درست نمیدیدند اما دو ساعت از شب رفته غبار بر طرف و در هوا
اعتدالی نمودار میشد و مدت امتداد آن غبار بیست و هفت روز بود و اهالی صدقات زیاد دادند تا رفع شد
در شهر کازرون مولودی تولد یافت که سر آن بشکل گربه و بدنش تمام مثل پلنگ منقش و انگشتان بهم بافته و یکپای
او بلند و پای دیگر کوتاه و قد او یکوجب و نیم و دندانهایش تماما ظاهر بود و گاهی گریه میکرد بعد از یکروز مرد
در قریه سیاوشان هرات از عیال ملا عثمان نامی بچه بدنیا آمد سرش مثل سر کلاغ و بدنش شبیه بجوجه بود و صداهای
عجایب از او استماع میشد فوراً او را خفه کرده در میان باغچه شلتوک زار دفن کرده بودند مادر طفل متعذر شده
بود برآنکه شوهر من ایام عاشورا شخص هندو را مهمان داشت و همه روزه از غذاهای مطبوخ و باز مانده دست هندو
میخورد که این طعام در شکم من ذکر خیر خواهد کرد ولیکن تا سوعا یا عاشورا بمن نزدیک شد این اولاد از آنشب در رحم من بهم رسید
و نیز از وقایع اینسال طغیان میرزا رفیع خان قاینی در میان بود که در غیاب مرحوم امیر اسدالله خان بر ضد امیر علم خان — مشاره الیه در سنه ۱۲۶۶ در ۲۶ ذی الحجه
که آنزمان اول شباب جوانی او و نایب الحکومه پدرش بود اقدام داشت و جمعی از بزرگان افاغنه سرحدات قلعه کاه
و انار دره را با خود متحد ساخته و تمام جلگه سنی خانه را در تحت اطاعت در آورده بقلعه فورک که از قلاع محکمه است بنای
خودسری و یاغیگری را گذاشته کوس حکمرانی زد تا امیر اسدالله خان از طهران با فرامین دولتی به برجند مراجعت نمود
مختصر قشونی تحت ریاست امیر علم خان از برجند حمله بجلگه برده قلعه طبس واقعه در جلگه را بغلبه گرفتند و در آن حیص و بیص بنا بخواهش — طبس مذکور متن قلعه ایست در جنب جزینک و قسمت در سنی خانه قلمرو قائنات
میرزا رفیع خان لیث خان و نظر خان و بهبود خان و زعفران خان ساکنان قلعه کاه با دو هزار و پانصد سوار از
راه کبوده و یزدان بامداد آمدند و کله آنورد و جنگ سختی با سپاهیان قاینی و پیاده کان نخعی نمودند میرزا رفیع خان
هم با جمعیت و استعدادی که داشت از قلعه فورک بیرون آمده با افاغنه همدست شد و محمد تقیخان نیز با جمعیت زیادی
و بهبند آمدنی بخیال اینکه کار میرزا رفیع خان پیشرفت خواهد کرد نیز بآنها پیوست امیر علم خان با جمعیت قلیلی که داشت
جنگ را توقیف نموده بمعسکر خویش آمد و از طرف رؤسای افاغنه گفتگوی مصالحه ابلاغ شد و قرار دادند که امیر علم خان

باکربلائی

باکربلائی محمد حسین خان و آقا حسین و سه نفر از پیشخدمتان خود در محل مخصوصی برود و از طرف افاغنه و میرزا رفیع خان نیز
ده نفر رؤسا بیایند و قرار صلح بدهند وقتی در محل معهود بیکدیگر رسیده و بگفتگو نشستند بهبود خان و نظر خان و زعفران
خان جواب سؤال را طولانی کردند و امیر علم خان نیز دلیرانه جواب داد تا گفتگوی مصالحه بمنازعه کشید و بیکدیگر درشتی نمودند اول
کاریکه از افاغنه سرزد تفنگهای امیر و چند نفر همراهان او را برداشتند بهبود خان و نظر خان از دو طرف دستهای امیر معزی الیه
را گرفتند و زعفران خان قصد گرفتن کربلائی محمد حسین خان را نمود مشاره الیه تفنگچه که همراه داشت بر سینه زعفران خان
آتش داد و او را بر خاک هلاک انداخت و خود را باسب رسانیده سوار شد بهبود که زعفران را کشته دید ریسمانی
بدست نظر بد اختر سپرد که دست امیر علم خان را ببندد و خود از کربلائی محمد حسین خان تعاقب نمود امیر تفنگچه دولول
کوچکی که در میان بغل داشت فرصت یافته در آورد و بر سینه نظر خان گذاشت و چون گلوله از دهن دو لوله بر آمد
روح نظر از جسد در آمد و امیر نیز خود را بمرکب خویش رسانید و سوار شد یکی از افاغنه با شمشیر افراخته قصد قتل امیر را
نمود اما رضا قلی بیک پیشخدمت او را بگلوله تفنگ از پا در آورد شخص دیگری از افاغنه بامیر حمله کرد او را نیز هدف
گلوله قرار دادند اما آقا حسین که باشنائی آنان مطمئن بود گرفتار و مقتول شد و هر یک از طرفین بمعسکر خویش
رفتند و امیر علم خان بواسطه قلت سپاه خود و کثرت افاغنه و یاغیان تکلیف خود را در مراجعت دیده و عنان عزیمت
بسمت سرچشمه منحرف گردانید یاغیان هنگام حرکت بار دیگر بامیر حمله آوردند امیر ناچار اقدام بجنگ نموده خود در جلو
سواران خود با شمشیر برهنه پای بیرق میرفت و مردانه وار شمشیر میزد تا آنکه افاغنه و یاغیان را پس نشانیده
و تدبیری نمود که خود را با سپاه خود از آن مهلکه نجات داده بقصبه برجند رسانید لیکن بعد از جلوس اعلیحضرت
ناصرالدین شاه طاب ثراه بتخت سلطنت کیان و نظم ممالک محروسه ایران و تنظیمات امور خراسان مرحوم امیر
اسدالله خان را بطهران احضار نمودند معزی الیه شرفیاب حضور همایون شده از رجال دولت استدعای دفع میرزا
رفیع خان فورکی و رفع تعدی و تخطی افاغنه را از توابع و رعایای قائنات نمود و اولیای دولت را همه روزه
ترغیب و تحریص بتنبیه افاغنه گاهی یاغی می نمود تا در این تاریخ که فرمان همایون بوالی خراسان صادر و توصیه شد
که امیر اسدالله خان سرحددار قهستان و سیستان بوده باشد و برای نظم قائنات و دفع میرزا رفیع خان سرباز
و سوار و توپخانه هر قدر لازمست از مشهد کارسازی نمایند و همراه امیر اسدالله خان بفرستند شاهزاده والی
بعد از مطالعه فرمان پادشاهی دو فوج سرباز را تحت ریاست پاشا خان سرتیپ و علیقلی خان سرهنگ با دو عراده
توپ و پانصد سوار شاهسون و سیصد بار قورخانه و ادوات آتشخانه و جبه خانه مهیا و حاضر نموده بهمراهی امیر
اسدالله خان از راه تربت حیدریه و خواف فرستادند و امیر علم خان با آذوقه فراوان و جمعیت بیکران از قائنات
استقبال پدر و اردوی نظامی آمده در قریه اسفاد محال زیرکوه باردو پیوستند و از راه آهنگران عزم جلگه نموده
بکلاته بلوچ شتافتند و رؤسای قریه جزینک از در تسلیم در آمده بسلام آمدند و کلبعلی بیک نامی را مامور ساخلوی قراء
جزینک و آوار نموده با جمعی پیاده و تفنگچی روانه داشتند و بقلعه کاونج نیز مستحفظ گماشتند در دانه قلعه طاغان که در
تصرف یاغیان بود لدی الورود بنزدیکی قلعه یکی از سواران اردو از نابلدی پیش تاخت و بگلوله تفنگ قلعه گیان

والحق از آن دلاوری امیر علمخان نسبت بکم جوئی کربلائی قائنات خانواده خزیمه بعدها دفع و رفع کردند بشجاعت معروف شدند (مؤلف)

کاهی
اهالی قراء قلعه کاه را میگویند و آن ناحیه ایست در بین فراه و سرحد قهستان و سیستان که فعلاً جزو افغانستان است و امامزاده زید در آنجا مدفون شده دارای چند قلاع و قراء است

از پا

از پا در آمد لهذا صاحب منصبان اُردو حکم بتسخیر قلعه دادند و تکرک گلوله باریدند بطوریکه رخنه در دیوار قلعه افتاد و جمعی تفنکچیان میرزا رفیعخان که مدافعه میکردند عاجز شده از عهده حمایت بر نیامدند تا قلعه بتصرّف سپاهیان ایرانی درآمد و اموال و اثقال زیادی غنیمت سربازان شد و چهل و پنجنفر از قلعه کیان مجروح و سی و شش نفر مقتول کردیده و از اهالی اُردو نیز سی و چهار نفر مجروح و بیست و پنجنفر مقتول شدند و این فتح را حاصل نمودند افاغنه و اتباع میرزا رفیعخان که از قلعه فورک آن واقعه را دیدند جرأت طرف شدن در خارج حصار بند و میدان با عساکر دولت ننمودند و تحصّن جسته و مستعدّ دفاع شدند اُردوی امیر اسدالله خان با سرباز و سوار و توپخانه بعد از شش روز توقف از نواحی قلعه طاغان حرکت نموده نبزدیکی قلعه فورک آمدند و سرتپه‌های مُرتفع را سنکر قرار دادند و چند یورش بیاپی بُردند و نارنجک توپ بقلعه باریدند تا شهر بند و شیر حاژی اوّل را متصرّف شدند و در سه شبانه روز یورش و شلیک بیاپی و اتلاف جمعی نفوس طرفین رخنه بدیوار قلعه افکندند و یکطرف قلعه را بتصرّف درآوردند اسمعیل خان و عطاخان با اهالی قلعه مضطرب شده از در اطاعت و تبعیّت درآمده استدعای عفو تقصیر خود را نمودند و افاغنه با میرزا رفیعخان و حاجی فتح خان افغان و بهبود خان پسر نظرخان کاهی از یکسمت قلعه نقبه زده شبانه درآمدند و رو بفرار نهادند قراولی اردو خبر داد امیر علم خان با جمعی سوار تعاقب آنها شتافته حاجی فتح خان در بین راه فرار مخوف شده از آن فراریان جدا کردیده بجزیک رفت و ساخلویان او را کرفته بار دو آوردند امّا امیر علم خان در کوه کنارنک با افاغنه رسید و جنک درکرفت سی نفر از افاغنه مقتول شدند و چندی از آنها با میرزا رفیعخان کریخته و ما بقی امان آوردند و بهبود خان در زخم شدید یافته بود از در عجز درآمد و مرحوم امیر علم خان او را بخشیده همراه خود باردو آورد و بمعالجه او پرداخت و قلعه فورک بطوریدلخواه مسخّر سپاه منصوره شد و ساخلو کذاشتند

(شرح قلعه فورک اینکه) دوازده فرسنک از برجند دور و بطرف جلکه در دهنه درّه در میان واقع است و باغات و اشجار زیادی دارد و خیلی خوش آب و هواست و قلعه اوّل او در بالای کوهی است که از آجر پخته دیوار و بروج آنرا بطور محکم ساخته اند و پایه بنای آنرا از سنک آهین نموده اند و دو شیر حاژی در اطراف خود داشته باد و خاکریز که قطر هریک پنجذرع است و در سنه ۱۳۱۲ که مؤلّف را بدان نقطه کذار افتاد بنا و عمارت زیاد در پایئین و دامن کوه قلعه دید که تقریباً چهارصد خانوارند و قلعه سابق آن تبصرف سربازان نخعی قاینی که ساخلو بدان نقطه میباشند بود و مختصر قورخانه هم در اطاق‌های بروج سمت غربی قلعه مهیّا دیدم استحصال اردوی امیر مزبور که بفتح فورک کامیاب شدند محمد تقی خان بهندانی که در قلعه طبس جلکه بود مخوف و نومید از استحکام قلعه شده جمعیّت خود را برداشته بهندان رفت و قلعه طبس نیز تبصرف سپاه منصوره درآمد و اردوی دولت از راه سرچشمه عزیمت بهندان اختیار کردند و دو نفر بنه و بهندان محض اتمام حجّت برسالت فرستادند و اسمعیل آباد محال اول بهندان را مضرب خیام قرار دادند و آذوقه اُردو را از عرب خانه و مختاران و کیو و علم آباد و جلکه فیض آباد بطور کامل مهیّا نمودند امّا میرزا تقی خان و محمد علیخان اظهار خدمتکذاری نموده استدعای معاودت اُردو را نمودند لهذا اُردو را بشهر برجند معاودت دادند و امیر علم خان با جمعی سواره بهندان رفته از اهالی کردی و مالیات کرفته بشهر برجند مراجعت نمود و میرزا رفیعخان

مک پیدا بنیست که ابتدای آن از خاک طبس و بین محولات و کناباد شتر از آن محسوبست و از ناحیه کوه کبود کذشته اراضی آن بکناره نمک سار سرحد خاف میرسد و از کناره چهار درخص بُرود قائنات بطرف کبوده و یزدان با وسعتی متجاوز از شش الی ده فرسنک در حدود سیستان منتهی میشود که در طول متجاوز از صد فرسنک است و لم یزرع

فورکی بهرات رفته سردار سعید محمد خان را واسطه قرار داد عریضه باولیای دولت ایران نوشت و معفو شد و اکنون میرزا ابراهیم خان نام پسر او در آن فقراء و نقاطیکه پدرش یاغی بود تحت اطاعت و حکم امیر محمد اسمعیل خان شوکة الملک که پسر مرحوم امیر علم خان است حکمرانی می نماید و معرّفی خانواده مرحوم امیر علمخان قائنی در اینجا لازم است که اهالی نسب آنخودمان را بدانند و طلب مغفرت بهریک از آنها نمایند امیر علمخان حشمة الملک پسر امیر اسدالله خان ابن امیر علم خان ابن امیر اسمعیل خان عرب خزاعی که اولاد طاهر ابن الحسین ملقب بذوالیمینین وزیر مامون الرشید که پنجاه سال ایالت نجد و خراسان داشته و اوّل امیر اینخانواده مختار علیه الرحمة است که خروج نموده قصاص خون شهداء کربلا را از معاندین نمود و آخرین امیر مقتدر کافی اینخانواده مرحوم امیر علمخان است که در راه دین و دولت اسلام خدمات نمایان بخرج داده که شرح هریک در محل خود نکاشته خواهد شد تا زمان وفات آنمرحوم و اولادش منحصر به نفر است که اکنون هستند یکی امیر علی اکبر خان حشمة الملک حکمران سیستان و دیکری امیر محمد اسمعیل خان شوکت الملک حکمران قائنات صاحب افعال پسندیده و بعد محمد ابراهیم خان میر پنجه نایب الحکومه قائنات دارای چندین صفات حمیده است چون غرض مؤلّف بیان تواریخ است بآن می پردازد

(اروپا) انکلیس در اینسال تعداد نفوس ملت خود و سایر مسیحی داخله وطن را تعیین نمودند پنجاه و پنجکرور و دویست و سی و هشت هزار و هفتصد و چهار نفر شدند (روس) اینه دولت مصمّم حمله از راه دشت قرقیز بجانب خیوه شد (فرانسه) جمعیت اینه دولت هفتاد و یک کرور و دویست و هشتاد و یکهزار و هشتصد و پنجنفر بود خان خوارزم بقصد تصرّف مرو آمده بود و در آن روزها خلیفه عبدالرحمن وفات یافت طوایف سالور و ساروق پسر ش را بجای خلیفه رئیس خود خوانده با خان خوارزم جنکیدند و او را عقب نشانیدند که دست بردی بنواحی مرو نتوانست بزند

(در سنه ۱۲۶۹ هجری) (مطابق ۱۸۵۲ مسیحی) در هرات سردار سعید محمد خان باهالی هرات دست تعدّی کشود و کردار و افعال او عیر قانون عقل بود و کویا اشیاء مخصوصی که باعث نسیان خرد بود از عداوت بخورد او داده بودند که رفته رفته بعدها باعث خبط دماغ او شد و شرح آن بموقع عرض میشود

(ایران) در اینسال سردار علیخان بلوچ سیستانی براهنمائی و حسب التکلیف امیر علم خان قائنی توسط محمد کریم میرزای قاجار عریضه بنوّاب حسام السلطنه نوشت و تعهّد اطاعت دولت را کرد و استدعای بیرقی که علامت شیر و خورشید دولت ایران را دارا باشد برای سواران خود نمود کرمداد خان بیکلربیکی دو هزار خانوار باخرزی را با پسر خلیفه عبدالرحمان حکمران مرو و کدخدایان طیوف سالور و ساروق بارض اقدس فرستاد مرحوم میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه شد سیصد نفر که خدایان و ریش سفیدان تراکمه آخال محض اظهار اطاعت بمشهد خدمت نوّاب حسام السلطنه آمده جزو خدام شدند

من الغرایب پنج استار تخم پنبه امریکائی را در بلوک خوار و رامین کاشتند یکخروار و پنجاه من جوزق برداشتند و بعضی بته‌های جوزق را در آن مزرعه دیده بودند که دویست و پنجاه الی سیصد دانه جوزق داشته در مزرعه برف آباد توابع هرون آباد من اعمال کرمانشاهان خرمنی که پنجاه خروار کندم پاک کرده داشته و صاحبان ان ظروف و دواب برای حمل آنکندم حاضر کرده بوده میخواستند شروع بکیل و تقسیم نمایند ناکهان تمام هم پنیر کندم حاضر مانند سنک آسیاب بچرخ

افتاده بزمین فرو رفته بود بطوریکه روز دیگر چند زرع آن زمین را کندند آثاری فی الجمله از گندم دیدند و بعد آن آثار هم برطرف شده اشخاصی که حاضر بوده اند بطوری وحشت کرده و مضطرب شده بودند که از قوه واهمه یکنفر فوراً بمرد و سایرین مدهوش ماندند و بزحمتها بهوش آمده تا چندروز استغفار میگفتند و از بیم هراس فارغ نبودند.

دختری در کرمان متولد شده بود که سه سر داشت و پاهای او کج و کف پای او با پشت پایش مثل هم و یکساعت بیشتر زنده نماند در کرمانشاهان کره الاغی متولد شده که یکسر و دو تن داشت و تمام اعضای هر دو تن او از هم منفصل و دارای چهار دست و پا و دو دُم بوده لیکن یکساعت بیشتر زنده نمانده است و نیز در کرمان جوجه مرغ خانگی از تخم درآمد که دو سر داشت در یکسر آن سه چشم و سه منقار و در سر دیگر نه سر و نه منقار و سایر اعضای آن مستوی الخلقه و چندروز زنده بوده و دانه میخورده و بعدها مُرده در یزد نسیمی از سمت شمال وزید که ابتدا از زرد رنگ و بعد سرخ رنگ و بعد سیاه رنگ شد در آخر سامان دشتی از نواحی بندر کنگان تگرگ عجیبی بارید که کوچکترین آنها ده استار وزن داشت و یکدانه بر سر زنی خورده فوراً او را کشت زنی در کرمانشاهان با آنکه شوهر نداشته بیک شکم چهار طفل آورده جهت را از او پرسیده بودند گفته بود در حمامی که مردانه بود و بعد زنانه شده رفته ام و آنجا آبستن شده ام در قم و کاشان و مازندران وبائی شیوع یافت و در شیراز لیله ۲۵ رجب اینسال زلزله شدیدی روی داد و خرابی زیادی وارد آورده متجاوز از دوازده هزار نفر در زیر آوار و خرابی تلف شدند فتح عساکر ایران قلعه مکران و بلوچستان را در اینسال بود که عبدالله خان میر پنجه با توپخانه واردوئی از کرمان به بمپور رفته بود و از آنجا بتمامی بلوچستان تا قلعه سوربیچ و کیچ و مکران حمله برده همه ایلات و طیوف بلوچ را تحت اطاعت درآورده مراجعت نمود محمد صدیق خان پسر وزیر یار محمد خان از طرف سعید محمد خان ظهیر الدوله با جمعی خوانین هرات و مبلغی تقدیمی و هدایای لایقه از قبیل شال و اسب و شیرخشت و برکهای ممتاز از هرات بجانب طهران رفت ترکمانان یاغی که بتاخت نواحی نیشابور آمده بودند از افراسیاب خان نردینی شکست سختی خورده و جمعی کشته و اسیر شدند مالیات قپان سبزوار در اینسال بخشیده شد امیر علمخان قاینی از طرف دولت ایران با حسن خان جلیل وند مامور سیستان شد و بیرق شیر و خورشیدی برحسب خواهش سردار علیخان بلوچ سیستانی حکم شد برای افتخار و علامت اطاعت طیوف سیستان بسردار مزبور بردند و آن بیرق را در بالای قلعه سه کوهه خود سردار مزبور نصب نمود و پسر خود را با پسران سردار دوست محمد خان بلوچ و سردار ابراهیم خان بلوچ ناروئی باسم گروی با میر علم خان سپرد و خودش یکپاره در تحت اطاعت و حمایت اینه دولت داخل شد و امیر علم خان در این ماموریت خسارات و زحمات فوق العاده در خدمات دولت متحمل شده کفایت زیاد بخرج داد تا مقصود دولت حاصل گردید و شرح آن بسیار است آوردن سنگ مثانه در ایران متداول شد

(اروپا) ملکه اسپانیا را بقصد اینکه مقتول سازد شخصی مجروح نمود در جزیره کوبا زلزله شدیدی شد حمله دولت انگلیس به برمان که لشکر از کلکته و مدرس بردند و فتوحات نمایان کردند بواسطه انکشاف معدن طلا در استرالی هشتاد و هفت هزار نفر از انگلیس در ...

نیمطلب را مرحوم منیع الدوله نیز در ...فات خود مذکور ...نته است والله اعلم

یکسال مهاجرت اختیار نموده بدان مملکت رفتند و در ظرف یازده ماه معادل چهل کرور طلا وارد مملکت انگلیس شد در ایطالیا کوه آتش فشان طغیان نمود دولت بلژیک در اینسال عهدنامه تجارتی پنجساله با دولت فرانسه بست دولت روس راه آهن در اینسال سیصد و بیست هزار زرع داشت قرض دولت عثمانی توسط والی مصر که ده کرور ایران مستقلاً از انگلیس گرفت و جهتش این بود که روس و اطریش و داخله عثمانی دولت را مانع بودند از اینکه قرض از جائی بگیرد

فرانسه) تصویر عقاب را که ناپلیون اول اختراع کرده بود به بیارق نقش نمودند و لسیاری قانون دولتی موسوم بقانون ناپلیون حی کردد رئیس جمهوری اینه دولت را که لوی ناپلیون بود اهالی امپراطور خطاب کردند و امپراطور فرانسه شد (ونپکسن ثرم) عموی ناپلیون را ولیعهد او قرار دادند سفاین جنگی فرانسه در آن سال یکصد و هشت فروند بود و سفاین جنگی هلاند چهل فروند

افریقا) طایفه سیاهان امریکا مهاجرت نموده بنقطه لی بریا که در افریقا واقعست آمدند و آنجا را محل اقامت و سلطنت جمهوری ساختند و نفوس شان در آن محل اکنون بهشتصد هزار نفر رسیده است

امریکا) جمهوری اتازونی چند نفر دانشمندان ملت خود را بخاک ژاپون مامور میدارد ابتدا حرکت اهالی با کشتیهای بخار در شط امازون و این شط از تمام شطهای روی زمین بزرگتر است حتی از نیل و انکشاف آن در سنه ... هجری مطابق ۱۵۰۰ مسیحی شد و سرچشمه آن از جبال آنداست و بعد از طی (۵۴۰۰) زرع مسافت در محاذی خط استوا بمحیط اتلانتیک میریزد بمسافت (۱۳۵۰۰۰) زرع در دریا طعم آبش تغییر نمیکند

سردار سعید محمد خان عباس خان غلام بچه سیستانی را که معروف بعباس ریحان است و باجی فاطمه صندوقدار وزیر یار محمد خان او را بشوهری اختیار نموده بود در اینسال اخراج بلد از هرات نمود چون او متهم بانواع خیانتها شده بود بلباس درویشی درآمده بمشهد آمد و بعدها ضمناً شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا را که از نسل شاه فیروزالدین افغان و مقیم خراسان و حکمران سرجام بودند برای تصرف هرات و حمله بدان سامان اغوا نمود و نوشته ها با بعضی خوانین و رؤسای اهالی هرات رد و بدل میکردند

(در سنه ۱۲۷۰ هجری) (مطابق ۱۸۵۳ مسیحی) در اینسال ملا اکرم مستوفی هرات چهارده رأس اسب خاصه قدغنی بعنوان تقدیمی از جانب سردار سعید محمد خان بحضور پادشاه ایران آورده مورد مرحمت گردید

(ایران) ششصد نفر از طایفه خاله یابیه در تبریز جمع شده دستگیرها بجوی ساختند نواب مؤید الدوله حکمران فارس فوج شقاقی را با چند عراده توپ مامور آنها نمود که صد نفر آنها را کشته مابقی را دستگیر نمودند قافله بخارا که از راه مرو عازم مشهد بود میر احمد خان جمشیدی با هزار سوار او زبکیه بعزم تاراج آنها رفت و آن قافله در چهارجو ماند تا بهادر خان مامور دولت ایران مقیم مرو حسن خان سبزواری را با سیصد نفر فرستاد که میر احمد خان را منهزم و بسیاری از سواران او را کشته و قافله مزبوره را بدون آسیبی بمرو و از آنجا بمشهد آوردند خلیفه مرو در آن روزها استدعا نمود که نواب

حسام السلطنه والی خراسان علاوه بر قشون ساخلوی مرو یکدسته لشکر جرار بمرو بفرستند که از تعرضات خان ارگنج محروس بمانند لهذا نواب معظم سه فوج سرباز و پانصد نفر سوار و پنج عراده توپ و خمپاره با قورخانه زیاد در دهم مرو نمود و از انتشار حرکت این قشون تازه دو سه هزار سواران بخارائی و ارگنجی که در نزدیکی کمین گاه داشته و دست برد بقوافل میزدند فرارا باوطان خود رفتند بواسطه نقاری که بین امیر دوست محمد خان والی کابل و سردار کهندل خان والی قندهار حاصل شده بود عبدالله خان سیستانی را با فرامین و احکام و مختصر سواری مامور قندهار نمودند که بین آن برادران را بمودت و یگانگی اتصال دهد و سردار سلطانعلیخان پسر سردار کهندل خان بطهران رفت و بعضی هدایا برده و ملقب بمظفرالدوله شد و مخلع و مورد مرحمت از قبل پادشاه ایران گردید ودراین سال شیخ عبدالرحمن و سایر مشایخ بندر عباس با سید ثوینی پسر امام مسقط اتفاق کرده و اراضی خود خواستند و بدولت ایران یاغی شدند و قصد دستبرد بسپاهیان ساخلوی دولت داشتند نواب مؤیدالدوله فوج گلپایگانی و فوج شقاقی را با تفنگچیان لاری مامور بمحاصره بندر عباس نمود تا اول سنگر و خانه های حوالی شهر را بتصرف در آوردند و روز هشتم جمادی الثانیه یورش بردند و شهر را بغلبه گرفتند و حال آنکه پنجاه عراده توپ و لشکر زیاد از امام مسقط بکمک یاغیان آمده بود خودداری نتوانستند و بطوری سراسیمه فراری شدند که بسیاری شان بجهازات نرسیده در آب دریا غرق و هلاک گردیدند و بعد ها سایر نقاط اطراف بندرات هم که بخیالی یاغیان و اطمینان یاری امام مسقط یاغی شده بودند مسخر و مفتوح سپاه منصور ایران شد محمد حسن خان پسر سردار علیخان سیستانی و شاه پسند خان و میر کمال خان بلوچ از سیستان بطهران ورود نموده هر کدام علی قدر مراتبهم مورد الطاف ملوکانه شدند فتح کلات نادر در خراسان و دفع جعفر آقای کلاتی که چندی بود در ظاهر منقاد و در باطن مخالفت دولت قوی بنیاد را پیشه داشت باهتمام نواب فرمانفرما حکمران خراسان و میرزا فضل الله وزیر نظام مرحوم در اینسال اتفاق افتاد طوفان تیره و باد شدید در ماه ذیقعده بگرمسیرات فارس رویداد چنانکه از صد هزار بیشتر درختهای بزرگ را از پا انداخت

(چین) تین تِه که خود را از اولاد قبلای قاان و سلطانزاده طایفه مغول میدانست و سلطنت چین را حق خود می شمرد جمعی یاغیان را در مملکت چین با خود متفق نموده شهر نانکن و بلده کانتن را گرفت و شهر اموی را نیز متصرف شد و تا حوالی پکن لشکر برد (اسپانیا) افتتاح راه آهن از آران ژوازبه تا نبلیک قطع مراوده بین اطریش و سویس تاج سلطنت مجارستان و فرقه سن اتتین که یکی از زروجاهین عیسویانست و یاغیان مجار سرقت و پنهان کرده بودند بدست دولت اطریش می افتد امپراتور اطریش روزی در بالای برج شهر وین مشغول سیاحت بود بمشق لشکری که در میان خندق تحصیل فنون حربی می نمودند بعد از اتمام مشق سپاهیان امپراتور در بالای برج اطراف بگردش میرفت که ناگهان لبنی نامی اهل مجارستان از کمین درآمده ضربت سختی بپشت گردن امپراتور زد امپراتور شمشیر خود را کشیده که بضارب زند کنت آدنل اجودان

خود را

خود را روی ضارب انداخته کارد را از دستش گرفت رعایا نیز با او هم دست شده ضارب را گرفتند و امپراتور دهنه زخم را محکم گرفت که خون زیاد از او نرود و خود را بعمارت ارشیدوک آلبر رسانیده و از آنجا بقصر سلطنتی رفته بمعالجه پرداختند و بهبودی حاصل کرد عمر پاشای عثمانی با عساکر زیاد جهة تسخیر ایالتین ملتنگرو و هرزوگوین رفت و دولت اطریش یکدسته بزرگ از لشکر این بحمایت آن دو ایالت متعاقب فرستاد

(انگلیس) استرداد حق فلکرانی از اینه دولت هلاند و بلژیک از زیر دریا طایفه کافر افریقائی که با انگلیس در جنگ بودند طالب صلح شدند و جنگ با ایران در نشده بود افتتاح راه آهن هندوستان بمبئی (پرتوغال) ملکه در وضع حمل اولاد هشتم میمیرد پسر شانزده ساله اش بجای مادر پادشاهی میکند (روس) املاک لهستانیها را که برضد دولت شده ضبط می نماید افتتاح راه آهن از پطرزبورغ بورشو فتوحات پی در پی در ترکستان ازبک فتح خیوه و فرار خان خیوه ببخارا (سویس) روزنامه و اخبار را آزادی داده و بیست و هشت هزار قشون در پای تخت حاضر می نماید پرنس منچیکف وزیر بحریه روس مامور اسلامبول میشود و پیغامهای سخت و تهدید نامه ها دارد بدولت عثمانی اما دولت فرانسه و انگلیس بمحض اطلاع از آن پیغام و نوشته سفاین جنگی خود را بخلیج بزیکا که از آنجا با سلامبول ۳۶ ساعت راه است روانه میدارند پرنس گرشاکف سردار روس از رود خانه پرودت که سرحد روس و عثمانیست تجاوز نموده با فلاق بغدان وارد میشود سفرای روس و اطریش و فرانسه و انگلیس در باب تکالیف دولتین روس و عثمانی قراری میدهند و لایحه می نویسند تکالیف مندرجه آن را دولت روس قبول میکند و دولت عثمانی قبول کرده رد می نماید سفاین جنگی دول اربعه مذکور که جنگ را قریب الوقوع میدانند به اسلام و بنادر اطراف وارد می شوند که حفظ رعایای خود را بنمایند عساکر عثمانی بسرداری عمر پاشا از رود دانوب عبور کرده در نقطه تورکائی با سپاه روس طرف جنگ میشوند و آنها را شکست میدهند عمده جهة جنگ اصرار زیاد دولت عثمانی در تخلیه مملکت افلاق از عساکر روس بود در بندر سینپ ملکیسمت عمده کشتیهای جنگی عثمانی را روسها شکسته غرق ساختند امیرالبحر روس در سواستاپل بیست و هفت کشتی جنگی روس را سالم دیده به بنادر عثمانی فرستاد در اناتولیا عساکر عثمانی از لشکریان روس شکستهای پیاپی خوردند عباس پاشا والی مصر بر ضد روس و بخدمت عثمانی اقدام نمود (فرانسه) فتوحات ژنرال لسکه و ژنرال ماکماهون در الجزایر (یونان) زلزله سخت در شهر ثبت میشود (امریکاء) رئیس جمهوری اتا ئونی در خیال وسعت و آبادی مملکت افتاد

سردار سعید محمد خان حکمران هرات چند راس اسب ممتاز بعنوان پیشکش توسط سردار صالح خان بدربار شاه ایران فرستاد و ملبوس نظامی اطریشی که از طهران بهرات آورده بودند بسپاهیان پیاده تقسیم نمود که ملبس بآن لباس شوند ولی سپاهیان پیاده قبول آن لباس را نمیکردند و بتراشیدن ریشهای بلند که سربازان داشتند راضی نمیشدند تا سردار سعید محمد خان بآن لباس ملبس شده و محاسن خود را چیده سواره بمیان آمد آنوقت سپاهیان قبول این دو مطلب را نمودند و هم در این سال حسین خان نام نایب توپخانه ایرانی از مشهد فرار بهرات آمده ریاست توپخانه هرات از قبل سعید محمد خان منصوب شد (در سنه ۱۲۷۰ هجری) مطابق ۱۸۵۴ عیسوی در اینسال قافله ارگنج

عازم مشهد بود محمد شیخ نام ترکمان بر آنها غفلتاً حمله برده و اسیر و غارت نمود خبر بسردار سعید محمد خان دادند سوار
زیادی باستخلاص آن قافله فرستاد سواره جات باخرزی و خوافی ایران بکمک سواران هرات رفتند و در پایان چشمه سبز
بتراکمه رسیده جنگ سختی کردند و اسرا را گرفتند و جمعی از تراکمه بقتل رسانیدند (ایران) در اینسال
اعلیحضرت ناصرالدین شاه امر بتذهیب بقعه مطهر حضرت امامزاده عبدالعظیم فرمود و تعمیر بارگاه آن بزرگوار نیز بجا آمد
و مأمور اینخدمت مرحوم حاجب الدوله بود نواب فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان که برای گردش و نظم
صفحات آخال رفته بود انبوهی از سوار و ایلات تراکمه اتک نشین با آنها دوچار شده محاربه سختی کردند و تراکمه منهزم
شدند لیکن سپاه ایران سی و شش قلعه آنها را خراب کرده و تمام آذوقه و اسباب آنها را تاراج نموده آتش زدند
جعفر آقای کلاتی که فراراً بخیوه رفته بود در این اوقات با هزار سوار قرایایی بعزم تصرف کلات آمد سربازان و قراولان
خبردار شده بنای شلیک را گذاردند بعد از پنج شش ساعت زد و خورد شبانه شکست بسواران قرایایی افتاده همه
متفرق شدند و قتل خان خیوه محمد امین خان بدست عساکر ایران در نواحی سرخس بهمین سال اتفاق افتاد
(تبیین آنکه) حکام و خوانین با اقتدار خوارزم که مملکت معروف و شهر عالیه آن خیوه است از قدیم الایام در سلسله
اطاعت دولت و سلاطین ایران بوده اند و اگر گاه‌گاهی خودسری میکردند سرحدداران ایرانی بتنبیه آنها مأمور میشدند
در عهد اعلیحضرت محمد شاه طاب الله ثراه حکومت خوارزم به محمد امین خان رسید و چون سرگرمیهای دیگر در ایران بود
اعتنائی بنواحی خوارزم و امور حکام آن صفحات نشد لهذا اشاره الیه تمرد از خدمت نمود و استقلال بلکه پس از چندی
بخیال تصرف مرو افتاد با اینکه مرو و رعایای آن مخصوص متعلق بدولت ایران بودند در هر دو سه سال یکدفعه لشکری از
خوارزم بمرو می آورد و باسم زکات چیزی میگرفت تا در اوایل سلطنت اعلیحضرت ناصرالدین شاه باز بطمع اخذ زکات
اردوئی بمرو آورد نواب حسام السلطنه که والی خراسان بود افواجی بجنگ او فرستاد و او را شکست فاحش دادند
تا در اینسال چهل هزار لشکر خوب از اوزبک و ترکمن آراسته و ترتیب داده عزم تسخیر مرو را نمود نواب فرمانفرما والی خراسان
که بدایة از این مقدمه آگاه شد قشون ساخلو خراسان را بطرف سرخس حرکت داد و خود نیز روانه شد خان خیوه که
فهمید سپاه ایرانی بجانب او رهسپار شده پیش دستی کرده بسرخس حمله آورد و چند روز پیاپی مابین خان خیوه و سپاه
ایران محاربه درکار بود تا لشکریان ارگنجی و خیوقی و تراکمه که همراه خان خیوه بودند بسیاری اسیر و مقتول سپاه
ایران شدند که از روی تحقیق دویست و هفتاد نفر صاحب منصب و بانامی از ایشان تلف شده بود و در آن گیرودار
خود محمد امین خان هم اسیر سپاهیان با جلادت ایران شده بقتل رسید و مرحوم رضاقلیخان زعفرانلو مأمور بردن
سرها و اسرا بطهران شد خبر این فتح لیله سیزدهم و خود رضاقلیخان لیله پانزدهم بطهران رسید روز نوزدهم رجب
که سلام عام بود خبر قتل خان خیوه و تفصیل اسرا و سرها را بحضور همایونی معروض داشتند آن پادشاه جمجاه نظر
بپاس خدمات اجداد خان خیوه و بزرگ‌زادگی او راضی نشدند که سرهای بریده عفونت یافته آنها با آن مجلس که
همه نوع طایفه و ملتی حضور دارند وارد شود و امر فرمود محترماً سرها را تغسیل و تکفین نموده در محل مناسبی دفن نمایند
که احترام مقتولین خوارزمی منظور شده باشد و اسرا را بآزادی اجازه دادند که در امورات اجزاء سلطنت مصدر

بای
باصطلاح اوزبک
مردمان متمول را
گویند

خدمت دولت آمده احترامی باشند و هر کدام مایلند بوطن خود مراجعت کنند خرجی و مال پاکش بآنها داده شود و هم دویست نیزه
سر و شصت نفر اسیر و دو عراده توپ دیگر آماده خمپاره که نتیجه فتح قشون کرمانی در بندر عباس بود بطهران وارد کردند
از غرایب اینکه نخیلات شط العرب دو مرتبه ثمر آورد باد و قوس و طوفان شدید در بندر لنگه شش جهاز
تجارتی را شکست پل آق در سبزوار در کمال استحکام در اینسال بسته شد در دشتستان تگرگ شدیدی که هر دانه
بقدر تخم مرغ بود بارید و بیست نفر آدم و بسیاری از دواب را تلف نمود دوم شعبان در شیراز برق بخانه
میرزا سلطان زده یکنفر جاریه و دو رأس اسب را هلاک و خانه را خراب نمود یازده عراده توپ با قورخانه به
بوشهر و چهار عراده توپ بعربستان فرستاده شد و دیوار حصار بوشهر در متانت بطرف دریا ساخته شد
(چلین) در شهر شانگای جمعی یاغی شورش کرده بقونسولخانه فرانسه حمله بردند و باین واسطه عساکر فرانسه
با قشون دولتی چلین همدست شده یاغیها را از شانگای خارج کردند و سایر اهالی این شهر و شهرکان تن که یاغی بودند
تسلیم شدند (اروپا) در اسپانیا پیپولی بشدت روکامیده و بروز وبائی در آن مملکت و شورش زیادی
در مادرید پایتخت این دولت واقع شد (المان) وزیر جنگ پروس که اتحاد دولت خود را با دولت
تصدیق نداشت باین سبب معزول شد فردریک اگوست چهارم پادشاه ساکس از اسب افتاد و هلاک شد
(انگلیس) یکدسته کشتی جنگی بدریای بالتیک در اینسال فرستاد (ایطالیا) در ایالت پارم اهالی
والی را مقتول ساختند و زوجه او طفل شش ساله خود را والی نمود و خود نیابت او را کفالت کرد بروز وبا
و قحطی و دزدی و شرارت در آن مملکت در بکرنیک بواسطه ترقی ماکولات شورش روی داد
(روس) فوت اعلیحضرت امپراطور نیکلا در ماه حوت اینسال اتفاق افتاد و امپراطور الکساندر دوم
بسریر سلطنت متمکن شد و حکم باحضار قشون زیاد داد (عثمانی) فرمان دولت اینکه عیسویان مملکت
عثمانی مثل سایر رعایا جزو خدام و قشون بشوند و اجازه حفر مجمع البحرین بمسیو لسپس فرانسوی دادند کشتیهای
جنگی فرانسه و انگلیس در اوایل زمستان وارد فرادیگز شد دو سه حمله در انوپ عثمانی ها بقشون روس حمله بردند
مکاتبات تهدیدآمیز دولتین فرانسه و انگلیس بروس و اصرار در تخلیه افلاق بغدان امپراطور روس بتمام ممالک
خود اعلان جنگ را منتشر میسازد دولتین سوید و دانمارک و دولت ایران اظهار بیطرفی در این جنگ می نمایند
انگلیسها ضمناً بدولت روس مینویسند که یکقسمت از مملکت دولت عثمانی باید بتقسیم دولتها منظور شود اما جوابی
که روسها میدهند انگلیسها بروزنامه ملتی خود طبع و نشر مینمایند که باعث بدنامی و کج خیالی روس درباره عثمانی
و سایر مسلمین شده باشد فرانسه و انگلیس عهدنامه از دولت عثمانی میگیرند که رعایای عیسوی ممالک دولت
مرفه الحال باشند و تعدی بر آنها نشود قطع مراوده عثمانی با یونان یکدسته قشون فرانسه در نقطه پیره بندر
یونان وارد می شود شامیل داغستانی که سابقاً از دولت روس شکست یافته در کوهها متواری بود این وقتها
ماموری باسلامبول فرستاد که اگر دولت عثمانی با قوه و استعدادی برساند بر ضد روس حرکت نماید
قشون روس با کمال تسلط در افلاق بغدان زیست نمودند در محاصره قلعه سلیستری شکستی بسپاه روس

وارد آمد ژنرال لسکوویچ از ریاست سپاه خلع وژنرال گرچاکف بجای او در اردوی اینطرف دانوب منصوب
وسردار میگردد قشون فرانسه وانگلیس که در (وارنا) بامداد عثمانی آمده بودند وبای شدیدی در آنها
پیچیده همه را متفرق ساخت سپاه روس از افلاق بعد از مهاجرت نمودند ویکدسته قشون اطریش
موقتا در آنجا متوقف شد سپاه عثمانی در بایزید وقارص شکست سختی از روس خوردند تکلیف صلح بروس
وعثمانی از دولت اطریش ورد وساطت از پادشاه روس در باب صلح که بعد پنجاه هزار سپاه متفقه انگلیس وفرانسه
در اواخر تابستان بقرم می آیند ودر کنار رودخانه الما با پنجاه هزار قشون روس جنگیده فتح میکنند وسردار
آن قشون روس پرنس منچیکف بود که مجدداً در بالاخ لوا با لشکریان دولتین مزبور که با سپاه عثمانی متفق می جنگیدند
مصاف داده وانبوهی از سواران انگلیسی را مقتول ساخت ودر این ایام دولت پروس هم با دول اربعه فرانسه وانگلیس
واطریش وعثمانی که بر ضد روس بودند موافقت نمود قلعه بمارسوند را سفاین جنگی انگلیس بضرب گلوله ونارنجک ویران
ساختند چون آن قلعه متعلق بروس ودر جزیره الاند در دریای بالتیک واقع است حملههای پی درپی عساکر فرانسه
وانگلیس در شهر سواستاپل اما بواسطه متانت دیوار وبنای اطراف آن که بدستور العمل تت لوبن مهندس روس ساخته
شده بود بیفایده میگردد دولت ساردین هم بیست هزار سپاه بامداد دولی که بر ضد روس بودند میفرستد وفات
امپراطور نیکلا که در ماه حوت اتفاق افتاده بود بهیچوجه وضع جنگ را تغییر نداد وعمر پاشا سردار عثمانی بکمک عساکر
متحده وارد سواستاپل شد در کنفرانس وین که بسعی دولت اطریش گفتگوی صلح بین عثمانی وروس بود بواسطه
عدم قبول دولت روس که در قراذنکز سفاین جنگی نداشته باشد کونفرانس مزبور مثمر ثمر نشد سفاین جنگی فرانسه و
انگلیس بدریای آزوف ورود وفتوحاتی کردند در سواستاپل نقاطیکه بتصرف عساکر دول متحده آمده بود
برای یورش خیلی مساعدت داشت لورد راگلان سپهسالار انگلیس بمرض وبا در آن اردو وفات یافت و
قلعه مالاکوف را ژنرال بوسکه وژنرال ماکماهون سرداران فرانسه بغلبه گرفتند که باعث فتح سواستاپل آن قلعه بود
ژنرال گورچاکف سردار روس بعضی از سفاین جنگی دولت خود را برای آنکه دشمن تصرف نشود معیوب وغرق ساخت
استحکامات اطراف سواستاپل از شدت نارنجک وگلوله توپها ونقبهای عساکر دول متحده بکلی معدوم شد
قلعه دیگری از روس را سفاین جنگی انگلیس وفرانسه در کامشاتکا ویران ساختند ودر مملکت فنلاند متعلق بروس
قلعه دیگری را نیز متصرف شدند اعلیحضرت امپراطور الکساندر دویم به نیکلایف آمد در زمستان سخت با
کمال زحمت بسپاه دول متحده شد موراویف سردار روس قلعه قارص را که مهندسین انگلیس محکم ساخته
بودند محاصره نمود وباندک مدتی مفتوح ومسخر ساخت عمر پاشا مامور سمت باش آچق شد ودولت سوئد
ونروژ نیز با دول متحده بر ضد روس اتفاق نمودند دولت فرانسه برای مصارف اینجنگ معادل پنجاه
کرور تومان پول ایران قرض میخواهد واهالی پاریس بیشتر از صد کرور حاضر مینمایند (هلاند) منع خرید غلام
وکنیز در جزایر سمت هندوستان که متعلق باین دولت است وعهد نامه در تجارت با دولت ژاپون
(یونان) وزیر جنگ که عداوت با روس دارد با پادشاه خود که دوست روسها است کلمات

مستهجن

مستهجن میگوید (افریقا) عباس پاشای والی را بواسطه خونریزی زیادی که در قلمرو خود مینمود دو نفر
از غلامهای او در اخفه کردند وسعید پاشا عمویش بجای او والی مصر میشود (امریکا) که در بین
اتاژونی ودولت اسپانیا بجهة حبس یک کشتی اتاژونی که در ماوان اسپانیولیا توقیف کرده بودند وعهد نامه
تجارتی با ژاپون دولت انگلیس داد وطلب از اهالی اتاژونی برای جنگ روس میخواست که بسواستاپل بفرستد
در جزایر کوچک شنکاس متعلق بمملکت پرو که از چندین هزار سال قبل طیور دریائی وغیره آنجا مسکن داشته فضلات خود را
آنجا ریخته بودند وتا آنزمان فرنگیها آن انکشاف را نکرده بودند وتمامی اراضی آن جزایر بچندین ذرع قطر از
فضولات طیور بحری شده وبرای شوره زمین خیلی مفید بود در اینسال دسته دسته کشتی آنجا رفته واز آنها بار کرده
ببلاد دیگر دنیا بردند در شهر میان سال وارده واقعه در برزیل زلزله سختی روی داد حکمران هرات سردار
سعید محمد خان پسر وزیر یار محمد خان که نقصان عقل بهمرسانیده بود کم کم خبط دماغ یافت وروزها افواج
را برای حاضری وسان دیدن احضار مینمود وهنگام دفیله افواج حرفهای ناشایسته ببزرگان وصاحب
منصبان میزده ودر ختم مشق که سپاهیان مطالبه انعام یا مواجب می نمودند حکم میکرد توپهای بزرگ را از
توپخانه بمیدان مشق می آوردند ومخصوصاً بجانب ارک که نواب والده اش آنجا ساکن بود متصل با گلوله
شلیک میکردند ودشنام زیادی نیز باهالی حرم خود وپدرش میداد وهرکس میگفت که سردار صاحب از نواب
والده چه میخواهی میگفت دنیائی از او میخواهم تا ندهد دست بر نمیدارم خلاصه اعیان واشراف همه روزه
بدین مخمصه گرفتار بودند وهرگاه باو نصیحت میکردند فوراً با شمشیر برهنه قصد قتل ناصح می نمود اما نواب
مادر سعید محمد خان که دختر سمی سیدال خان وخیلی عاقله بود از مملکت ومردم بتدبیر خود نگهداری میکرد تا کار بجائی رسید که کریمداد خان
هزاره را بیوجهی بقتل رسانید وبزرگان افغان که از او رنجش داشتند سوار هزاره با دنبیس از شهر احضار کرده با آنها همدست شدند
ودر ضمن شاهزاده محمد یوسف وشاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که برادرزاده کامران شاه افغان ونزد
سرجام خراسان در پناه دولت ایران بودند نامه نوشتند وآنها را بهرات خواستند وترغیب وتحریص نمودند وبعد از رسیدن
جواب نوشتجات واطمینان از آمدن شاهزاده محمد یوسف سعید محمد خان را دیوانه خطاب کرده در صدد نافرمانی وبی احترامی او شدند

سعید محمد خان

در سنه ۱۲۷ هجری

(مطابق ۱۸۵۵ مسیحی) در اینسال شاهزاده محمد رضا پسر ملک قاسم میرزا ابن
فیروز الدین میرزا براهنمائی عباس خان ریحان که سعید محمد خان او را از هرات اخراج بلد نموده بود از سرجام ناحیه مشهد
متوجه بهرات شده بدون رضای والی خراسان بعجله تمام خود را بنزدیک هرات رسانیدند واطلاع بخوانین شهر هرات وشطران
ومتنفذان خود داده از آنها بنفع اطمینان در همراهی خواستند همه قرآن مهر کرده باستقبال آنها فرستادند تا شبانه پشت دروازه
ملک معروف بهرات آمده شطران دربرا گشودند وبدون اطلاع سعید محمد خان آنها را بشهر داخل نمودند وطبل چهارسوق را
بنام شاهزاده محمد رضا کوبیدند فردا صبح که این خبر منتشر شد اهالی اطراف سردار سعید محمد خان را واگذاشته و
بشاهزاده محمد رضا گرویدند وعباس ریحان با علیجان سیستانی غلام بچه ومحمد بیرقچی نظر بعداوت باطنی که با سردار سعید محمد خان
داشته باجمعی متوجه ارک شدند در میان دالان ارک بسعید محمد خان رسیدند بلا تحمل دستمال کلاغی ابریشمی را تابیده بگلوی

او

اولاد خویش سند و او را اخفه کردند و قاتل او محمد سر قوچی پهلوان و باقی عباس ریحان بود و میتش را در بیابان های انداختند و بعد ها مرحوم
میر قریش مزاران معروف هرات جنازه او را در آورده بقرب جوار شاهزاده قاسم و شاهزاده عبدالله خارج ارک هرات مدفون ساخت
والله اعلم (توضیح انکه) وزیر یار محمد خان ظهیر الدوله دارای شش پسر بود بقرار تفصیل سردار سعید محمد خان
و محمد صدیق خان و محمد حیدر خان و دوست محمد خان و محمد عثمان خان و محمد عمر خان سردار سعید محمد خان اینطور مقتول شد
محمد صدیق خان بعد ها مرحوم گشت دوست محمد خان بهرات وفات یافت و از او یک پسر ماند محمد حیدر خان نیز بهرات
درگذشت محمد عثمان خان بقاین شتافته آنجا بود تا مرد و پسری از او مانده عبدالله خان نام دارد اما محمد عمر خان با دولت
و مکنت زیادی بمشهد سکونت یافت یکه داغ دل بس است برای قبیله اول کاری که از او اخبط کرد سرداری را السبز تفتی فوج
ترشیز تبدیل کرده اینمنصب را دارا شد تا هرچه داشت و هرچه میخواست از رجال دولت ایران با و مساعدت و مرحمت فرمودند همه را از دست
اینمطلب گذاشت و محمد عمر را تغییر داده محمد امیر نام خود را نهاد املاکی که در خراسان داشت امیر آباد جب چناران و کرمانشاه نزدیک
شاهان کرماب است و امروز ها مشار الیه بحکومت خواف منصوب میباشد و اطمینانی باقوال و کردار او نیست
دو پسر کافی دارد که برعکس پدر واقع شده اند یکی نامش شیر علیخان و دیگری عبدالله خان است و یک صبیه محمد امیر خان
که همشیره این دو برادرند قسمت محمد خان سرتیپ حرمندی است که تلگرافچی و بسیار شخص با طاعت و تقوائی میباشد
یکه دختر وزیر یار محمد خان بوزیر محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان داده شد و بعد از وفات او بنکاح سردار غلام حیدر خان در آمد
و بعد از او عیال معقوده امیر شیر علیخان شد (انتهی) عباس ریحان پسر عسکر نام سیستانی … بود باجی فاطمه صندوق دار
وزیر یار محمد خان که در اول زن قنبر غلام بچه بود با و داده شد و بنات خانم که کیس سفید و ناظر نوابه مادر سعید محمد خان بود
بنکاح نایب علیجان در آمد امیر دوست محمد خان در اینسال لشکر از کابل و راه غزنین بقندهار و قلمرو آن کشیده
متصرف شد و بنیاد وصلت و رابطه با بزرگان درانی و اهالی قندهار نمود (داخله ایران) در ساوه از سید
سیل و باران بسیاری خانها خراب شد بدار الخلافه طفلی تولد یافت که سه سر داشت و غرابت دیگر نیز در خلقت او دیده شد و
آوازش مثل آواز جوجه خروس ۲۴ ساعت زنده بود محض اظهار اتحاد دولتین فرانسه و ایران ناپلیون امپراطور
فرانسه نشان درجه اول (لژیون دنر) مرصع بالماس را با حمایل و لوازم آن جهه پادشاه ایران اهدا نمود
باصفهان روشنی در هوای صاف نمودار شد مانند برق که از اثر آن سه روز بعد صاعقه بسیار عظیم و صدای مهیبی در آسمان
پدیدار گشت محمد شاه خان حبسی و نادر شاه خان پسرش که قلعه محکمه سب را در بلوچستان دارا بودند دم از خود سری
میزدند امامعلی خان سرتیپ افواج کرمانی را رجال دولت با انبوهی سپاه بتسخیر و تدمیر قلعه سب و اهالی آن فرستادند
بجلادت قلعه را تسخیر نموده و محمد شاه خان و اتباع او را دستگیر کردند میرزا محمد تقی متخلص بسپهر نگارنده ناسخ التواریخ
ملقب بلسان الملک شد (چین) زلزله سخت در یوچنگ خرابی عمارت سلطنتی که در پنجم سنگی آن شهر واقع و یک اولاد
خاقان در آنجا ساکن بود زیر آوار مانده تلف شد (اسپانیول) شورش سختی در اینمملکت خصوص در شهر مادرید
پای تخت آن دولت (هندوستان) پادشاه مملکت اود را دولت انگلیس از سلطنت خلع نموده و تجارت
متصرف شد (ایتالیا) ساردین شش کرور تومان پول قرض میکرد ایجاد کمپوزیسیون در رم (پرتوغال

شاهزاده عبدالله این عبدالله ابن معاویه ابن عبدالله ابن جعفر طیار است
شاهزاده قاسم پسر حضرت امام جعفر صادق میباشد بنای بقعه مبارک بعطا نهار او ذوالکرم ودود … محمد از سلاطین کرتیه در سنه هشتصد و چهل و یک بنا نهاده اند و لوح آن را اسعد الدین … در سنه ۱۳۰۷ هجرت آنجا نصب گردید

شورش در لیزبن پای تخت بواسطه گرانی نان افتتاح راه آهن از لیزبن بکارگاه طرف سرحد اسپانیا (روس)
فوت لسکویچ در ورشو جشن تاجگذاری امپراطور بماه عقرب در مسکو قرارداد با کمپانی معتبر که در چهل نقطه مملکت بنیان
راه آهن نماید اول از ورشو بپطر دویم از مسکو به نیژنی نوکرد سوم از مسکو بکافا چهارم از کورسک
بسمت کورلاند (سوودوزوج) آزادی مذهب در اینمملکت (سوئیس) گفتگوی سخت با دولت پروس و تهیه
جنگ طرفین (عثمانی) انتشار اعلان سلطانی بر ۲۱ فصل در آزادی علیسویان و رفاه حال ایشان در این مملکت
(مصر) راه آهن از اسکندریه بقاهره افتتاح می یابد در جزیره قندی زلزله سخت روی داد (انگلیس) مشغول
تدارک بود که از دریا به بندر گورشتنادروس حمله برد شورای عسکریه دول معاهده در عمارت طویلری با حضور امپراطور ناپلیون
در فقره جنگ با روس انعقاد مجلس کنگره در پاریس شد و اجزاء اعظم مجلس از اینقرار بود کنت والفسکی وزیر امور
خارجه فرانسه رئیس مجلس بود کنت بوتول و بارون هونیر از دولت اطریش لرد کلارندون و لرد کولی از
دولت انگلیس بارون برونف و کنت ارلوف از دولت روس کنت کاوور از دولت ساردین (ایتالیا)
و عالی پاشا از دولت عثمانی مامور دولت پروس بعد از چندی قبول شد و ابتدا حضور نداشت انعقاد مصالحه
مابین دول متعاهده و عثمانی از یکطرف و دولت روس از طرف دیگر در اواسط بهار شد دولت عثمانی در
تحت حمایت دول معظمه فرنگ قرار گرفت قرار دیگر بجهة تجارت جمیع دول آزاد و قدغن شد کشتی جنگی هیچ دولتی
در آنجا وارد نشود در تابستان عساکر دول متعاهده سواستاپل را تخلیه کرده تصرف دولت روس واگذار
نمودند و سپاه روس هم قارص را واگذاشته بتصرف دولت عثمانی دادند اتحاد و مراوده دوستی مابین
دولتین روس و فرانسه در جنگ سواستاپل همه جهت بمحاربه روس نود و پنجهزار نفر قشون فرانسه تلف شد و سیصد هزار
لشکر فرانسه در این جنگ حاضر بودند سفر ناپلیون بدریای شمال (افریقا) فوت سلطان مسقط سعید نام
که پنجاه سال سلطنت کرده بود در زنگبار و این شخص مملکت عمان را در عربستان از دست طوایف و اهل (?) باتیه اشراع
نمود و با دول انگلیس و فرانسه و اتازونی معاهدات تجارتی بست تعداد نفوس دولت برزیل در امریکا به پانزده کرور
دویست و هشتاد و هفت هزار و هشتصد نفر رسید (افغانستان) تفصیل وقایع هرات و قتل سعید محمد خان
باعث آن شد که دولت علیه ایران بمرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزا والی خراسان امر فرمودند که لشکری بتادیب
شاهزاده محمد رضا و تسخیر هرات بفرستند هم در این اوان شاهزاده محمد یوسف خود را بهرات رسانیده و برادرش پیوسته
بود و نیز تراکمه تکه و سارق قریب بهشتصد سوار و دویست پیاده بتاخت اطراف هرات آمدند و تا نواحی چهار رباط
و بند آرد ابه تاخت آورده بودند شاهزاده محمد یوسف با دو هزار سوار جرار حرکت نموده بتراکمه حمله برد و جنگ سختی
با آنها کرده قریب دویست سر و اسیر بهرات آورده اموال و اسرای اهالی را هم از تراکمه پس گرفته بود مقارن
اینحال امیر دوست محمد خان بهوای فتح هرات افتاد شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا از دولت ایران استعانت
جستند نواب حسام السلطنه مرحوم سام خان ایلخانی ایل زعفرانلو را با مختصر لشکری از مشهد بطرف هرات فرستاد
لیکن بدون رضای شاهزاده محمد یوسف سام خان (?) با اغوا و اطمینان یاری مرحوم امیر دوست محمد خان اینفرستادگان و

لشکریان ایرانی را چند یوقه شهر هرات راه ندادند و این سبب شد که مرحوم حسام السلطنه لشکری عبارت از ۲۵ هزار پیاده و سواره و
سی عراده توپ و خمپاره حرکت داده از مشهد بهرات شتافته و در این سفر مرحوم حسنعلیخان امیر نظام گروسی را نیز همراه برده کار
هرات بمحاصره کشید سران سپاه افاغنه مخوف شدند و از مرحوم حسام السلطنه درخواست مراجعت نمودند خواهش آنها پذیرفته
شد بدین شرط که اول شاهزادگان مزبور را دست بسته تسلیم نمایند هر دو برادر را گرفته دست بسته باردوی دولتی ایران فرستادند
قرار بحرکت اردو شد پیش تازان اردو تا غوریان هم رسیده بودند که مرحوم حسام السلطنه مجدداً امر بمحاصره و قصد تسخیر شهر
هرات را فرمود در آن هنگام حالت داخله شهر هرات این بود که در شهر سه و نیم سلطان بیکر در واقع و منصوب شده بود
بدین قرار که در روز تسلیم نمودن شاهزادگان درانی بحسام السلطنه ایرانی سرتیپ عیسی خان بردرانی که یکی از صاحب منصبان
عساکر هرات بود بخیال سلطنت افتاده در محله بردرانی ها طایفه خود را جمع کرده علم اقتدار و ریاست افراشت دیگر
غلام خان فوفلزائی در محله برج خاکستر هرات طبل پادشاهی بنام خود نواخت دهم پیر محمد خان در محله قطب چاق
اعلان ریاست و اقتدار داد و نیز مرحوم عباس خان ریحان که اهل تشیع بود با بزرگان غزلباشیه در محله خواجه عبدالله
مصری امارت جمهوری اختیار کردند و دوازده عراده توپی که در شهر هرات بود هر کدام سه عراده بخود بردند تا مرحوم حبیب مجدداً
مرحوم حسام السلطنه اینها در میان شهر بهم زد و خورد داشتند اما عاقبت عیسی خان بردرانی سایرین را تحت اطاعت و فرمان
خود در آورده بود خلاصه کار شهر مجدداً بمحاصره کشید بنای نقب و سنگر بازی شد توپچیهای ایرانی همه روزه برای خرابی
برج و باره با ضرب گلوله توپ خوب از عهده بر آمدند و مرحوم حسنعلیخان امیر نظام کفایتها بخرج داد و چند سنگر از افاغنه
گرفت اما فتح میسر نشد سرتیپ عباس خان که از طرف عیسی خان مامور حمله و دست بود دو بار در اردوی ایران بوده بعد از
دو حمله مجبوراً بمرحمت مرحوم حسام السلطنه امیدوار شده بسلام رفت و مخلع و جزو اردو شد که جناب محمد یوسف خان سرتیپ
حکمران سرخس پسر او است مرحوم حسام السلطنه دوازده هزار اشرفی مسکوک ایران بهمراهی بزرگان غزلباشیه هرات میان
مشک های روغن نموده فرستاد که بمخارج معطل نشوند و بخیر خواهی دولت علیه ایران اقدام کنند آن اجلاد و پیرو غن بخانه شخصی
از شهر اینجا رسیده که اکنون اولاد و احفاد آنها بهمان مایه بتجارت صحیح نامی دارند و زندگانی میکنند و دنبالهٔ سایرین ندیدند اما قبل از ورود
پول و داشتن اهالی غزلباشیه خیالات مرحوم حسام السلطنه را ضمناً تدارک همراهی داشتند تا روزی که یوم جمعه ۲۷ ذیحجه ۱۲۷۲ بود
اهالی شهر آنچه از تسنن بودند بمسجد جامع برای نماز حاضر شده بودند و آنچه اهل تشیع بودند بتکیه معروف میرزا خان حاضر شده
مرثیه خوانی داشتند در آن هنگام حسین سلطان ارونقی تبریزی که آنوقت فراراً از توپچی بودن ایران گریخته بهرات آمده بود و
مرحوم سعید محمد خان او را سلطان توپخانه داده بود و مشارالیه اکنون سرتیپ اول توپخانه ساخلو خراسان است در آن تو ریاض
نمکی سعید محمد خان و حقوق دولت ایران که دو سه سال هرات خلاف و خطا کرده بودند از جا برخواسته میان مجلس تعزیه اظهار
داشت ایها الناس شما اینجا روضه خوانی دارید عموی پادشاه اسلام پشت دروازه معطل فتح است برخیزید همتی
بکمال امید عساکر ایران را بشهر بیاوریم فوراً بزرگان غزلباشیه هرات که در این تهیه بودند مثل مرحوم آقا میرزا جان و مرحوم
آقا میرزا نجف خان و مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین همراهی معروف و مرحوم آقا میرزا مهدی و بعضی خوانین و بزرگان دیگر و
مرحوم آقا سید محمد تکیه دار همه برخواسته نعره یا علی کشیدند و بر برجهای محله خواجه عبدالله مصری بالا شده و علامت اردوی ایران را

احضار

احضار نمودند و در روی توپ را بداخله شهر طرف ارگ گردانیده هفت توپ هم زده بودند مرحوم حسام السلطنه در بقیتا فرموده
خودش با دو فوج که یکی از آنها قرائی و دیگری ترک بوده یورش آورده تا پای بارو غزلباشیه هم نردبانها و ریسمانهای
زیاد از منازل خود آورده هفتصد و چهل نفر سرباز ایرانی را ببرجها بالا کشیدند در آن اثنا افاغنه خونخوار از مسجد جامع
مسلح و مکمل مهیا در از شش هزار سپاهی و سه هزار رعیتی بریاست عبدالله خان برادر خان آقای جمشیدی که شمشیرها
برهنه کرده از جانب دروازه خوش و دروازه قندهار هرات صدا الله بیا چهار یار بلند کرده حمله ور شدند اهالی
تشیع که حاضر بودند با سربازهای ایرانی وارد شده مستعد دفاع و محاربه بودند که ناگهان از خارج شهر بافازه پاشا خان حسین
سرتیپ ایرانی که اهل تسنن و اکراد یزیدی کردتس بود مخصوصاً برای انهدام کار تشیع شیفور بازگشت خطاب بسربازان ایرانی
کشیدند و سرباز و رود کرده بحکم شیفور نظامی خود بنام مرحوم حبیب که ذاشته هر چه غزلباشیه الحاح میکردند که سرباز حال که دوران
بودن ما با افاغنه ظاهر شده و شما همسرای کردیم و آنها حمله آورده اند ما را بورطه هلاکت انداخته و بر نگردید که همه ما را میکشند
سربازها بجواب میگفتند بزنه ایلیاخ شیفور بازگشت چکه دلر گرگ قایداخ دیگی کجی از برجها بزیر می آمدند مرحوم
حسام السلطنه در کناره خندق شمشیر برهنه در دستش و ندا میکرد که ای سربازان پدر سوخته چرا بر میگردید و فرار بنام میکنید
من هنوز چند فوج دیگر از اردو برای ورود شهر خواسته ام برگردید شهر و مدد کنندگان را یاری بدهید که افاغنه آنها را تمام
میکنند احدی گوش بحرف او نمیداد و تماماً بان آواز شیفور اول مشتبه شده و گمان کرده بودند افاغنه حیله نموده اند و
آنها را بشهر خواسته اند که بقتل برسانند زیرا لباس شیعه و سنی تماماً یکرنگ و بیک علامت بود خلاصه افاغنه از دو طرف حمله ور شده
معدودی از سربازان ایرانی که هنوز پائین نیامده بودند بنای شلیک را بر افاغنه گذاشتند منجمله وکیل باشی رضا قلی نام که دارای
ده فشنگ بوده ده نفر از سپاه افاغنه را کشت و بعد خود را از برج بزیر انداخت اما پایش صدمه خورده بود بعضی از بزرگان ایرانی
با حسین سلطان که حالا سرتیپ اول است خود را از برج سرازیر کردند منجمله پای حسین خان و پای مرحوم میرزا محمد حسین مستوفی شکست و گردن
دیگر مرحوم میرزا نجف خان هم شکسته بود نوکر نمک بحرام او که نامش رحیم مرید او بود سرش را بریده برای جایزه بشهر آورد و پای
میرزا مسعود خان پسر مستوفی میرزا محمد حسین در روی بام گلوله خورد سایر بزرگان هرات با معدودی سرباز دفاع کردند تا همه
کشته شدند و دو نفر از عموهای مؤلف که خیلی شجاع و نامی بودند در این گیر و دار مقتول گشتند عدد کشتگان طرفین از این قرار بوده
از سربازان ایرانی هفتاد و چهار نفر از غزلباشیه همه جهت یکصد و بیست نفر از افاغنه یکصد و بیست و پنج نفر
و آن برجها تصرف افاغنه آمده مرحوم حسام السلطنه افسرده خاطر شده بعد از آنکه یک اسب او را از پای برج بگلوله زدند
مراجعت نمود و آن سرتیپ نمک بحرام را ریش و سبیل تراشیده مامور چرانیدن الاغهای اهل اردو قرار داد که حسین پاشا خان با
بسیاری نعش کشتگان تشیع را تا سه روز کسی جرات دفن ننمود که ابدان آنها را سگان خورده بودند افاغنه شهر دست
تعدی بخانه تشیع گشودند و بتاراج و قتل و غارت پرداختند منجمله مرحوم آقا سید محمد که مرد پیشنماز و صاحب زهد و ورع و تکیه دار
تشیع بود او را گرفته بمحله ممندها بردند و در خانه کامران نام ممند او را قطعه قطعه کرده بر یک چوبی انداخته بریان کردند
که بخورند بعد از بریان شدن طعم تلخی پیدا کرده بود که نتوانستند از آن گوشت بقدری که میخواستند بخورند خلاصه از تشیع هرات هر که
وصلتی با اهل سنت داشت رهائی یافت مابقی از مال و جان مایوس شدند و ستم فراوان دیدند که اگر دولت علیه ایران بضعف حالی

ایران را

واما به نیاز ترکمان
از میان کوچه

بزنه ایلیاخ شیفور
بازگشت چکه دلر
گرگ قایداخ
یعنی ما چه کنیم شیفور
بازگشت کشیده‌اند
باید برگردیم

ایران را بنتایج آنها بذل فرماید کم است و موافق انصاف تلافی نمیشود حاکی برای دانستن عیوبات کار لشکری کلمهٔ
عرض مینماید که باید شیپورچی بزرگ در نزد خود رئیس لشکر یعنی مرحوم حسام السلطنه می بود و اهالی نظام تماماً شیپور دان می بودند
که دفعتی شیپور بازگشت شخص دوره جی کشید فوراً بر عکس آن کشیده میشود و سرباز هم بجهد و دیگر آنکه باید دو سه نفر صاحب منصب محترم
همراه سرباز وارد شهر میشدند که در حین حملهٔ دشمن اعتنا بحکم شیپور نموده برای رعایت حال خود و سایر امدادیان از روی
قانون طرف محاربه و جدال با حمله وران افاغنه میشدند تا حفر ثانوی رئیس امده و بر ایشان میرسید و افواجی که متعاقب
احضار شده بودند می امدند خلاصه اردوی ایران بخارج معطل و اهالی شهر محصور ماندند هم در این ایام از حرکت
خلاف شخص غیره که داخل اردو بوده قورخانهٔ دولتی در جنب مصلای هرات آتش گرفته بود بطوریکه از محل آتش گرفته بکمیدان
فاصله عمارتهای قورخانه را بر مید شده که گمان نکنند بخودی آتش میگرفته و حاملین را هم میسوخته لهذا چنان تحقا باروط در اردوی
ایرانیان شده بود که مرحوم امیر حسین خان شهاب الملک شاهسون برای سواران ابوالجمعی خود چهار من باروط از قرار یکمن
شانزده تومان خریده بود ولی افاغنه گمان می کرده اند که ایرانیان عمداً نموده اند و قدری از قورخانه خود را آتش زده اند
که افاغنه از شهر خارج شوند و حمله آور کردند آنوقت اردوی ایران تمام آنها را هدف تیر توپ و تفنگ قرار دهند آنها را
همین خیال از حمله ورزی باز داشت اما مرحوم حسام السلطنه همان روز آتش آلود شخص چراری نزد مرحوم حاجی محسن خان و میر
حسنعلیخان تیموری خوافی فرستاده بود و تاکید کرده بود که دوازده روزه سرحد دار بارود به هرات وارد نمایند آن دو نفر
یکه مرد خوافی که استعداد و اقوی برای سرحد داری همه وقت حاضر داشته سه روزه دوازده خروار بارود با ادوات قورخانه
بارود فرستادند و انخدمات شان منظور نظر گردید که فعلاً نتایج آنها از دولت علیه ایران بعضی ملقب و بعضی موظفند

در سنه ۱۲۷۳ هجری (مطابق ۱۸۵۶ مسیحی) ایران و افغانستان مطلب عمدهٔ کشکوی

محاصره هرات بود اما بعد از چندی عیسی خان از در صلح درآمده بنای معاهده با مرحوم حسام السلطنه گذاشت و پیمان امان
خواست مرحوم حسام السلطنه سوگند یاد کرده بود که والله من خونم را ردی خون تو دیده ام و نمیگذارم کسی بتو
صدمه برساند عیسی خان مطمئن شده دروازه را باز کرده سواره بارد و آمده بود در سر توپخانه اردو بدون اطلاع مرحوم حسام السلطنه
یکنفر توپچی سر راه او را گرفته گفته بود عیسی خان تو نی گفته بود بلی توپچی گفته بود کینه ادغلی منم یلداش کریم انلر پسن
من سنی دیری قویارم و با تفنگچه یکگلوله سینه عیسی خان را هدف گلوله قرار داده او را کشته بود خبر بحسام السلطنه داده بودند.
از عبدالعلیخان توپچی باشی باز خواست این حرکت را نموده عبدالعلیخان گفته بود که توپچی یکبار را از نافهمی کرده چه باید
کرد جواب اینمطلب را خودم بحضور همایونی میدهم لهذا مرحوم حسام السلطنه محض بجا آوردن پیمان آمده روی خونبهای
عیسی خان قصد کرده بود و میر عبدالعظیم از رعیای سنی را حسام السلطنه بارد و خواسته با انعام و خلعت خوشنود نموده
و او فتوی داد که بالشکریان قاجار مخاصمه و مجادله حرام است و هرات در اوایل ربیع الثانی ۱۲۷۳ تصرف
سپاه ایران آمد و خبر فتح را بطهران چند نفر از رعیای سا بردند منجمله مرحوم امیر حسین خان زعفرانلو برادر حسام خان گردکه بعد
شجاع الدوله و حاکم قوچان شد و آنخبر میمنت اثر را روز چهاردهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ به پیشگاه همایونی رسانیدند
و خلعت و انعام تمام رئیس و مرءوس اردو خصوص بخود نواب حسام السلطنه فرستادند و اینمطلب باعث هیجان دولت

از قرار تحقیق شخصی که از هرات برای رسانیدن قورخانه مامور خواف شده بود مرحوم بهادر خان پسر مرحوم حسنعلیخان بیگلربیگی دره جزی بوده

منم یلداشلریم انلر پسن من سنی دیری قویارم یعنی رفیقهای مرا تو کشته ای من تو را زنده میگذارم
محققاً قاتل عیسی خان پاشاخان برادرزاده عبدالعلیخان توپچی باشی بود
سیم
وهم امیر علیخان پسر مرحوم امیر اسدالله خان قاینی نایب نژاد وهم مرحوم امیر حسین خان شهاب الملک که با سرعت تمام مژده [illegible] فتح اینها را بخلاف برد

انگلیس کردیده با استعداد حرب سرحدات هندوستان افزودند و بعد از چند روزی سفیر آن دولت با تمام اجزاء سفارت خود
پیارقی که در خاک ایران داشتند خوابانیده عازم هندوستان شدند و از اینطرف نواب حسام السلطنه بهرات و در خلعت پوشی
مجلسی در باغ شاهزاده ملک قاسم میرزا بسمت شمالی شهر هرات ترتیب داده فرموده که شلک توپها را بطرف قندهار
نمایند یعنی بعد از این خلعت پوشی در تهیهٔ تسخیر قندهارم اینمطالب بیشتر موجب وحشت دولت انگلیس شده در اواخر ماه
ربیع الثانی اینسال بیست و شش فروند کشتی جنگی شان ببنادر و خلیج فارس حمله آور و لنگر افکن شده و حمله سفاین شان قبل از
اینکه دولت ایران بدان صفحات تهیهٔ استعداد و لشکری نماید بود فقط چند فوجی در آن صفحات برسم ساخلو حاضر
بودند با وجود آن نهایت رشادت را بخرج داده سد سدید در مقابل حملات شدیدهٔ انگلیس شدند منجمله دو فوج و دوازده
عراده توپ در بندر بوشهر که لنگرگاه را موظب بودند یکروز از صبح طرف جنگ با سفاین جنگی انگلیس شدند چهار ساعت تمام
متواتراً از طرفین شلک توپ در کار بود با آن توپهای دهان پر ایرانی صدمات زیاد بسفاین انگلیس وارد آوردند منجمله یک گلوله
توپ بقورخانه یکی از سفاین انگلیس خورده آتش گرفت و تمام آن کشتی را متلاشی ساخت و هم نارنجک توپخانه انگلیس خسارت
زیاد ببنادر فارس وارد آورده بود خلاصه انگلیسها رشوه بمرحوم میرزا آقاخان صدراعظم نوری وعده کردند و او را ای پادشاه
ایران را از ضبط هرات منصرف کرد حکمی بمرحوم حسام السلطنه نوشته شد که هرات را تخلیه نماید و بمشهد برگردد که دولت انگلیس دست
از محاربه و مجادله تصرف بنادر فارس بردارد مرحوم حسام السلطنه بجواب نوشت که حالا سزاوار نیست دولت ایران هرات را
تخلیه نماید زیرا خسارت فوق العاده متحمل شده ایم و انگاه بسیاری مردم غزلباشیه که تقیه در طریقهٔ خود داشته اند آشکار اشده اند
خرابی و صدمات کلی از هر حیث و هر جهت بدولت و ملت ایران فراهم میشود بهتر آنکه شما بدولت انگلیس اظهار نمائید حسام السلطنه را
دولت ایران بوالیگری خراسان منصوب داشته بود و او بدون صلاح رجال دولت رفته هرات را تصرف کرده خودش هم مستقصر
دولت است و آنچه باو بنویسیم اطاعت ندارد شما بنادر ما را واگذارید و از آنطرف هر چه میتوانید در حق حسام السلطنه بنمائید
دولت ایران ابداً حمایت و همراهی از او ندارد درینصورت انگلیسها از بنادر بر میگردند و طرف منازعه با من خواهند شد و من
بعون الله تعالی با این لشکر قلیل از عهدهٔ جواب انگلیس برمی آیم و آنها را از مشهد قندهار نیز دور خواهم ساخت اما مرحوم حسام السلطنه
در هرات باب محبت برخ شیعه و سنی گشوده بود بطوریکه اهالی برضای خاطر اسامی اطفال خود را که عمر و عثمان و ابابکر گذاشته
بودند تبدیل نموده علی و حسن و حسین میگفتند یکی از شعراء معروف اهل سنت قصیده منظوم آورده بود خطاب بحسام السلطنه
و اظهار بیقدری و پریشانی خود را نموده بود که یکفردش اینست سزاوار است این هر من هیچو بوبکر مرا چون عمر در نیزدو گاشان الحسام السلطنه
مرحوم سلطان حساد میرزا حسام السلطنه پنجاه تومان پول و یکطاقه شال صلهٔ مرحمت کرده بود و بتمام قضاة و طلاب و اعیان شیعه و سنی
استمرار و مواجب و تیول برقرار نموده عدالت پیشه داشت جایداد و تیولی هم بعموهای مؤلف داده بودند لیکن از گوشه و کنار
محرک پیدا شد چند نفر قضاة و مفتی را واداشتند بواسطه آنها بایلات افاغنهٔ اطراف تا بکواد و زمین داور نوشته و کمک خواسته بودند
که یک نوشتهٔ آنها را مؤلف در سنه هزار و سیصد و شش بجائی دیده خلاصه عنوانش این بود ای مؤمنین و مسلمین اهل سنت جماعت
لشکر قاجار آمدند به در هرات اول رافضیان داخل شهر در راجی شده بسیاری لشکریان آنها را در وقتی که مسلمانان بنماز
جمعه در مسجد جامع بودند بشهر وارد کردند و آخر وز شجاعان اسلام متفقاً حمله برده غزای سختی کردند یکی لذا افسران قاجار

روز اول اعلان جنگ دولت انگلیس با دولت علیه ایران در اوایل سنه ۱۲۷۳ و نوامبر ۱۸۵۶ مسیحی بود

که مذهب اسلام حنفی دارد برای خیر مسلمانان شلغور بازگشت کشید و سربازهای قجر بحکم شاهزاده قجر نکرده برگشته و شیخ برای غازیان اسلام روید ادو بسیاری از رافضیان را طعمهٔ شمشیر آبدار و تلوار خونخوار قرار دادند و سید محمد نام شیخ عیار کلان شیعه را کشته کوششی را بریان نمودیم و خوردیم الا بعد از چندی قجرهای کافر حیله بکار برده با سردار عیسی خان بردرانی شمیدبند و لسبت گردند و قسم خوردند داد را بار دوچوب دستی شهادت رسانیدند حال هم که ملک ما را گرفته اند غیر از رفض کار دیگر ندارند و عاشورائی میخوانند و شبیه بیرون می آورند تمام شان با رافضیان ولایتی متحاذ دار کسی بر امر خیشند شما همه یاری دین اسلام را نموده کمر بسته بعزم جهاد حاضر شوید که همه متفق شده اینها را از پیش برداریم و بقتل رسانیم و یکتن از رافضیان ولایتی را هم زنده نگذاریم از این نوشته قضاة سعرض همه جا در ایلات افاغنه تهیه جنگ و جدال بود مرحوم حسام السلطنه خبردار شده بعضی از آن قضاة را دستگیر نموده سربازان را بخدمت نظامی شان مستعد داشت ناگاه دوباره کاغذ صدر اعظم نوری رسید خطاب بحسام السلطنه که معلوم میشود شما را خیال سلطنت و پادشاهی بسر افتاده که هرات جواب تعلیقه دولت را اینطور داده اید اگر خود را جزو دولت ایران و خیرخواه پادشاه میدانید بزودی هرات را تخلیه نموده بمشهد برگردید که تصدیعات فوق العاده از بنادر فارس با علیحضرت شاهنشاه و رجال دولت قاهره فراهم شده حسام السلطنه که نقص کار را میدانست با کمال اوقات تلخی بعز لباشیه هرات اعلان کرد که ما عزم حرکت داریم از شما مردم هر چه و هر که هست باید مهاجرت اختیار نموده همراه ما بایران بروید که بعد از رفتن ما نسبت بشما بی اعتنائی از افاغنه بظهور خواهد رسید از اهل تشیع بعضی که کمتر آلوده گی داشتند یا مجبور بماندن بودند با موکب والا حرکت اختیار نمودند و سایرین که آلوده گی شان زیاد بود در روز حرکت مرحوم حسام السلطنه مثل زنان بچه مرده هایهای گریه و زاری می نمودند و تا یکفرسنگ مشایعت آمده وداع می کردند مرحوم حسام السلطنه خود نیز آنها را دلداری میداد و گریه میکرد از آنطرف معاهده نامه جدیدی در مملکت فرانسه شهر پاریس بما بین سفیر مخصوص ناپلیون سیم فرانسه بین سفیر ایران و دولت انگلیس رد و بدل شده و قرار صلح دادند بدین شرایط که دولت انگلیس دخل و تصرف بخاک دولت علیه ایران کماکان فی السابق بخلیج فارس ننمایند و دولت ایران هم مستقلاً بهرات و سایر افغانستان دخل و تصرف ننمایند و حکومت هرات را شاه ایران بیکی از سرداران افاغنه که مقیم و ملتجی دربار ایران شده اند واگذار فرمایند اما سکه و خطبه بنام شاه ایران باشد و هم اگر والی هرات طرف نزاع و جدال با دولت و ملتی بشود دولتین مزبور بدون رضایت یکدیگر هیچکدام حق امداد دادن باو نداشته باشند بنا علیه مرحوم ناصر الدینشاه سعید طاب ثراه روزی بزاویه متبرکه حضرت عبد العظیم مشرف شده و عده نصب یکی از سرداران افاغنه را بحکومت هرات فرمود لهذا تمام سرداران درانی و غیره که در پناه دولت ایران بودند هر کدام لباس فاخر پوشیده با همراهان خود را در انظار جلوه میدادند و منتظر بودند که رای همایونی در تقویت و همراهی و محبت بکدام یک از ایشان خواهد بود بعد از فراغ زیارت و صرف نهار رقم حکومت هرات را بنام مرحوم سلطان احمد خان معروف بسلطان جان افغان ولد مرحوم محمد عظیم خان که برادر بزرگ امیر دوست محمد خان بود نوشتند و او را مخلع فرمودند سایر افاغنه مایوس برگشته و قتی بطهران وارد شده اند چند عراده توپ و دو فوج و چهار هزار دست لباس نظام و دو هزار تفنگ سربازی برای همراهی مرحوم سلطان احمد خان با بعضی استعداد حربی دیگر بخارج طهران حاضر ساخته بودند و سردار معظم با همراهان و پسرهای خود سردار شیر محمد خان و شاه نواز خان و عبد الله خان از راه خراسان بهرات آمدند لدی الورود آنها لشکریان حسام السلطنه شهر و نواحی هرات را با قلمرو آن که متصرف بودند تخلیه نموده بتصرف سردار مزبور دادند ایشان واگذار کردند و تمامی سپاه و عساکر پیاده و سواره ایران با ارض اقدس مراجعت

سفیر ایران در پاریس و دربار ناپلیون مرحوم فرخ خان امین الملک بوده و وزیر مختار انگلیس لرد کولی مقیم پاریس که شرایط عهد نامه را شروع و اتمام نمودند

و سردار سکندر خان

نمودند

نمودند مهاجرین هرات که همراه اردوی نواب حسام السلطنه از هرات بمشهد آمدند از دولت ایران درباره هر کدام علی قدر مراتبهم مواجب و مستمری برقرار شد (چین) کشتیهای جنگی اینده ولت از سفاین جنگی انگلیس صدمه زیاد در بنادر دیدند و جزیره هونان را در محاذی کانتن عساکر فرانسه و انگلیس متصرف شده و حملات پیا در پی بشهر کانتن برده بعضی سنگرهای خارج شهر را متصرف شدند (اروپا اسپانیا) شورش سخت در مالاگا و ایالت سویل (انگلیس) یهودیان را مانع میشوند که قوانین دولتی تحصیل نمایند افتتاح راه آهن از میلان بونیز (پروس) شوهر ملکه ویکتوریا که پرنس البرت بود بعدها مخاطب به پرنس شوهر شد شورش در بسیاری نقاط هندوستان خصوص در بنگاله و دهلی که سپاه و ملت هنود و مسلمان بر ضد انگلیسیها علم طغیان افراشته و بقتل و غارت نفوس و اموال ملت نصاری اقدام کردند وجهه عمده شورش پیاکی سپاهیان انگلیس و بی اعتنائی آنها درباره عموم ملل هندوستان بود که دخالت و عداوت با مذاهبشان داشتند و عاقبت حرف بی اصلی بطور اختلاف شهرت یافت که ملت اسلام و هنود با هم اتفاق کرده بر ضد دولت انگلیس ایستادند و خونها ریخته شد و بنای آن یک کلمه حرف این بود که موم روی گلوله فشنگ تفنگ را پیه خوک و روغن گاو گمان کردند و گفتند مایه پرستش ما را انگلیسها بدست خودمان داده اند که از باروطش بسوزیم و این مطلب صعب است و مسلمانها گمان کردند پیه خوک در فشنگها تعبیه شده که بجا نه آنها آلوده شود و عبادت با طهارت نتوانند روز ظهور این فتنه در دهلی و وقایع غریبی رو داد و اول شورشیان فتنه جو در میرته جمع آوری کرده حمله بشهر دهلی آوردند و در کان پور نه صاحب رئیس شورشیان شده افساد زیاد کرد چه هنگامه رخ داد که مؤلف تفصیل آنرا در کتاب نمیتواند شرح بدهد مختصری از آن وقایع در کتاب خانم انگلیس معروف بیان کرده اند از سپاه هندی انگلیس عود و گوالیور با شورشیان همدست شدند و بعد از چندی عساکر انگلیس حمله آورده بواسطه بی اتفاقی اهالی هندوستان تمام بلاد و اعیان را مجدداً متصرف گردیدند و برای تلافی انمطلب بسیاری شاهزادگان و بزرگان نتایج سلاطین گورکانیه را بقتل رسانیدند خصوص دو پسر از پادشاه دهلی و انبوهی از عزیزان اهالی را که بیدترین عقوبت کشتند جزیره پریم که در دریای احمر ما بین عدن واقع است در امسال بتصرف دولت انگلیس آمد مستر موره وزیر مختار انگلیس یوم ۲۱ ذیقعده الحرام با اجزای خود بطهران ورود کرد دولت مارک از این تاریخ نوافق عهدی که با انگلیس نموده بود و حق قونسول در کستان بنادر انگلستان دارد کشتی های جنگی دولت انگلیس در امسال ۲۴ عراده بود حفر دالان کوه منسینی بجهت راه آهن از خاک فرانسه بایطالیا ظهور اختلاف در ایالات متصرفی دانمارک بر ضد دولت و طرفداری روس از پادشاه دانمارک ملاقات قسطنطین برادر امپراتور روس با پادشاه انگلستان در لندن و عهد تجارت بستن ادو با ژاپونیان افتتاح راه آهن از پطربورغ جنگ سویس با پروس که بوساطت فرانسه مبدل بصلح شد و پادشاه پروس از دعویه سلطنت شهر نفشاتل سویس دست کشیده از وجه خسارت جنگ هم صرف نظر نمود یکدسته از کشیشان فرانسه و انگلیس و المان بجهت اکتشاف سرچشمه نیل بمصر آمده و پس از تحقیقات مراجعت کردند (عثمانی) جزیره ماران در دهانه رود دانوب را دولت روس بدولت عثمانی واگذار شده و قوشون اطریش افلاق بغدان را تخلیه کردند و حدود سرحد روس و عثمانی در سمت اروپا نسق عرابی شد عالی پاشا بصدارت نصب و رشید پاشا معزول میشود قطع مراوده دول اربعه روس و اطریش و فرانسه و انگلیس با وزارت خارجه عثمانی که بعد از چهارده روز تجدید مراوده شد اطریش و انگلیس عهد مخفی بستند ملاقات ناپلیون با ملکه انگلیس در قصر ازبرن ملاقات ناپلیون با امپراتور روس در اشتت وکارد پای تخت ورتمبرگ

ملاقات

ملاقات امپراطور روس و اطریش در ویمار ایجاد قانون جدید نظامی در فرانسه که هنگام صلح هم صد هزار قشون ذخیره حاضر داشته باشند ۳۰۵ نفر رعیت از فرانسه حق تعیین وکیلی بدربار و دار الشورای دولت دادند امتداد سیم تلگرافی بحری از مارسیل بالجزایر تعداد نفوس فرنگیان در الجزایر ۱۶۷۶۷۰ نفر بود تعداد نفوس فرانسه بهفتاد و دو کرور و ۳۹ هزار و ۳۶۴ نفر رسید (امریکا) قحطی سخت در ایالت میشگان اتازونی در شهر نیورک خونریزی زیاد بین سپاه و اهالی (مکزیک) شورش سخت در کار بود سردار سلطانعلیخان مظفرالدوله پسر مرحوم سردار کهندل خان از قندهار با عیال و اطفال خود بمشهد آمده محمد اکبرخان اچکزائی را بطهران فرستاد از طرف دولت ایران بهمه آنها و سایر خوانین اچکزائی مخارج و استمرار برقرار شد (سنه ۱۲۷۴ هجری) (مطابق ۱۸۵۷ مسیحی) در هرات باواخر ماه جمادی الثانی بارانهای متواتر باریده و سیل فراوان آمد فراه را اولاد امیر دوست محمد خان بضبط خود آورده از تصرف اولاد سردار کهندل خان در آوردند (ایران) تراکمه سرخس که دم از خودسری میزدند نواب حسام السلطنه والی خراسان با انبوهی برسر آنها رفته تمام شان را تنبیه و تهدید نمود شاهزاده امیر قاسم میرزا که ولیعهد دولت علیه ایران بود در روز هیجدهم ذیقعده وفات یافت (چین) ببنام والی کانتن که سپهسالار طایفه تاتار بود در چین بدست عساکر انگلیس محبوس شده و او را بکلکته آوردند مشار الیه معترف بود براینکه در مدت چهار سال ماموریت بکانتن شصت هزار نفر از یاغیها کشته است مامورین فرانسه و انگلیس تا کیانگ بامید مصالحه با دولت چین رفتند چون گفتگوی آنها بی ثمر شده بخلیج پتشیلی اردو زدند در این خلیج رود پیهو که یک شعبه اش بشهر پکن جاریست چینیها در ساحل آن قلعه جات محکم داشتند اما عساکر متفقه فرانسه و انگلیس بسیاری از قلعه جات آنها را که صد و سی و هشت توپ دارا بود بغلبه گرفتند و نیز از نهر رودخانه گذشته شهر تین سین را هم متصرف شدند در این اوقات مامورین روس عهد دوستی با چین بسته امتیاز صحیحی برای آمد و شد سفاین خود در تمامی بنادر چین گرفتند و پانصد میل مسافت در سمت رود آمور از سرحد سیبریا ضمیمه ملک روس شد سفرای فرانسه و انگلیس در پکن و سفیر چین در پاریس و لندن مقیم شدند معادل ده کرور تومان خسارت جنگ بانگلیس و سه کرور بفرانسه از دولت چین داده شد و در تمام چین عیسویان آزاد و محترم شدند و تجارت تریاک حق فرنگیها شد (ژاپن) بنیاد رابطه این دولت در امور تجارت با دول اربعه روس و انگلیس و اتازونی و فرانسه (اروپا) اسپانیا ائتلاف بین وزراء افتتاح راه آهن از مادرید به الیکانت قرض دولت اطریش معادل هزار و دویست کرور تومان در میلان ایطالیا متصرفی اطریش شورش شده تبعیت پادشاه ساردین را طالب بودند (آلمان) فوت مارشال رادتسکی پسر پادشاه پروس دختر بزرگ پادشاه انگلیس را بعقد خود در آورد افتتاح راه آهن از کیسربورگ شهر پروس الی سرحد روس (انگلیس) پادشاه گورکانی دهلی را جبراً بجزیره اندمان فرستاد مملکت هندوستان که متعلق بکمپانی بود تغییر داده ایالت مخصوصه معتبره انگلیس محسوب داشتند و در دسته وزراء دولت شخصی را هم بنام وزیر هندوستان معین داشتند سیر کامبل بامداد راجه نپال با پنجاه هزار قشون شهر لکهنو هندوستان را بتصرف در آورد و ۲۵ هزار از یاغیان آن شهر بسمت بنارس فرار رفتند در جزیره نوول کالدونی معدن طلای خوبی منکشف گردید رچیل یهودی صراف در لندن بسمت وکالت رعایای یهودی بپارلمنت قبول شد (روس) امپراطور روس حکم بآزادی رعایا داده در مملکت روس

... اردو همه جمعیت دوازده هزار بود

صدو

صد و نه هزار ارباب بود از این عده هزار و چهارصد نفرشان هر کدام هزار الی ده هزار رعیت داشتند که بمنزله مملوک بودند و خرید و فروش میشدند و از این حکم امپراطوری چهل و یک کرور و دویست و پنجاه هزار نفر بنده آزاد شدند (سوئد) حریق سخت واقع شده بسیاری از شهرهای تخت سوخت (سویس) افتتاح راه آهن از ژنو به لوزان (عثمانی) اتحاد ایالتین والاشی و مولداوی بین روس و عثمانی بواسطه دخالت در امور حکومت اتفاق بغدان کدورت حاصل شد رشید پاشا از فجاءً وفات یافت شورش در ایالات منتنگرو و هرزگوین و درنسی اعراب بدوی را عمر پاشا در حوالی بغداد شکست فاحش داد اهالی جزیره کاندی از زیادت مالیات شوریده عیسویان آنجا را قتل و غارت زیاد کردند احمد پاشا ولیعهد مصر که پسر ابراهیم پاشا بود در رود نیل غرق شد اول ایجاد راه آهن بمملکت عثمانی از ازمیر بآیدین (فرانسه) جمعی از مردم ایطالیا بریاست ارسینی نام قصد قتل ناپلیون را نموده شبی در تماشاخانه بزرگ سه نارنجک بطرف امپراطور انداختند که صد و پنجاه و شش نفر مجروح و هشت نفر مقتول شدند با امپراطور نیز زخمی وارد شد برای تعمیر و زینت شهر پاریس حسب الحکم ناپلیون معادل ۳۶ کرور تومان پول ایران در این سال بخارج گردید قونسول فرانسه را اهالی مملکت سیام بپذیرفتند ژنرال ماکماهون حاکم الجزایر شد پادشاه انگلیس بشربورغ بندر فرانسه آمده با ناپلیون ملاقات کرد (یونان) ایجاد موزه در آتن بروز زلزله در اتیک و خرابی شهر کرنت (امریکا) اتازونی اختراع و وضع تلگراف جدید توسط دکتر مرس که این تلگراف بنام او موسوم است و دولت انگلیس چهل هزار تومان انعام باین شخص حق الزحمه داد (ینگی دنیای جنوبی) شورش سخت در جمهوری پرو و رفع آن اتصال سیم تلگراف زیر دریا بانگلستان که بزودی پاره و قطع مخابره شد (سنه ۱۲۷۵ هجری) (مطابق ۱۸۵۸ مسیحی) در هرات ناخوشی تب نوبه زیاد شده و نیز کارهای ولایتی بمرض مبتلا شدند که از اطبا [illegible] (ایران) ۲۹ رمضان موکب پادشاه ایران بعزم زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها تشریف فرمای سلطانیه و از آنجا متوجه قم که روز دهم وارد شدند و از راه همدان عزیمت سلطانیه فرمودند نواب حمزه میرزای حشمت الدوله در سرخس قلعه بزرگی ساخت و جمعی از ایلات داخله خراسان را در آنجا برده سکنا دادند با بعضی افواج و توپخانه که تراکمه بعد ها اغتشاشی بآن نواحی ننمایند اول ورود سفیر بلژیک بایران (چین) فوت حاکم کانتن که اسیر انگلیسها بود در کلکته سفرای انگلیس و فرانسه و ینگی دنیا را در پکن جفت دادند و خاقان آنها را بحضور خود نپذیرفت (ژاپن) چند بندر یوکو سفاین ملل فرنگ را بشهر دیگری حتی بیدو پای تخت که ابدا کشتی خارجه را اجازه ورود نمیدادند (ماچین) قشون متفقه فرانسه و اسپانیا سواحل رودخانه توران را متصرف شدند (اروپا) اسپانیول افتتاح راه آهن از مادرید بالماکس جنگ اسپانیا با دولت مراکش و فتح اسپانیا در اوایل زمستان که انبوهی از سپاه این دولت بمرض وبائی و میدان جنگ تلف شدند فرستادن اطریش یکدسته قشون خود را بصربستان خاک عثمانی ابتدای کدورت مابین فرانسه و اطریش و کلمات سخت ناپلیون در پاریس با سفیر اطریش نسبت بدولت مزبوره در اول ژانویه دولت اطریش بایالات متصرفی که در ایطالیا داشت تهیه جنگ دیده و تهدید سخت بویکتور امانوئل پادشاه ساردین نمود که بطور حتم تدارک جنگی و عساکر خود را که رفته رفته متفرق و مرخص نماید اما دولت فرانسه سرداران خود را بحمایت ساردین بسرحد ایطالیا فرستاد و شروع منازعه بین دولتین فرانسه و اطریش شده طرفین تدارک جنگ دیدند بعضی ایالات کوچک ایطالیا همراهی با اطریش نمودند و حضرت پاپ و سایر ایالات اظهار بیطرفی

نمودند

نمودند میانجیگری دولت انگلیس در اتمورد بثمر شد حرکت ناپلیون از پاریس در اواسط بهار بعزم جنگ با اطریش و ورود او
بژن شهر ایطالیا و شخصاً قبول سرداری سپاه خود و سپاه ساردین را نمودن شکست قشون اطریش در والان بواسطه توپچی
گرفرانسویان داشتند و گلوله آن هزار و ششصد ذرع میرفت ایضاً شکست قشون اطریش از رشادت ژنرال مکماهون سردار فرانسه
که بعد از این جنگ در سپاه نقاط فتح با فرانسه شد ورود امپراطور اطریش بار دوی خود در وردان تهیه جنگ پروس که
۳۵ هزار قشون حاضر نموده بود جنگ سخت سلفرینو که از اطریش صد و هفتاد هزار و از فرانسه و ساردین صد و چهل و پنج هزار
سپاه بودند در گرمای تابستان و شانزده ساعت طول جنگ منجر به فتح فرانسه و کرفتن سی برق و سه توپ و شش هزار اسیر
از سپاه اطریش و بقتل رسیدن پانزده هزار قشون فرانسه و پنجهزار قشون ساردین در این جنگ شورش در مجارستان
برضد اطریش دولت پروس فتح فرانسه را ضد مقصود خود دانسته دولتین روس و انگلیس را بمیانجیگری فرانسه و اطریش
طلبید و این مطلب باعث متارکه جنگ شد ملاقات ناپلیون و امپراطور اطریش در ویلافرنکا و گفتگوی مصالحه بدین شرط که اطریش
حقوق سلطنتی خود را از ایالت لمباردی بپادشاه فرانسه واگذارد و امپراطور فرانسه نیز سلطنت لمباردی را بویکتور امانوئل
پادشاه ساردین تفویض نماید اما اقدام ناپلیون بزودی در صلح بملاحظه آن بود که مبادا سایر دول با اطریش همدست شوند
دولت انگلیس که در این محاربه بیغرض بود مخوف از مصالحه شد که مبادا صلح فوری فرانسه با اطریش برضد انگلیس باشد
و ایالت سردار فرانسه با پنجاه هزار قشون متوقف با یطالیا شدند دولت اطریش بی پول شده معادل سی کرور تومان
قرضه از خارجه میگیرد (انگلیس) تعیین پنج آب بچهارم ایالت هندوستان که تعداد نفوس آن ایالت با شهر
دهلی ۴۴ کرور رعیت شد شورش عمله جات در لندن تنبیه شدن سربازان مقصر را با شلاق ممنوع کردند (ایطالیا)
اغتشاش سخت در رم برضد حضرت پاپ که ایلچی ویکتور امانوئل پادشاه ساردین را اخراج کرد امپراطور روس از ورشو
بشهر برسل آمده عهد مخفی بین او و پادشاه پروس شد (روس) تجدید عهد با چین و حبس شامیل با چهار صد
مرید او بمملکت روس (فرانسه) جشن اهالی در مراجعت ناپلیون از جنگ اطریش که فاتحانه برگشت تعیین
وسعت شهر پاریس که هفت هزار و هشتصد و دو جریب است باغوای سه نفر انگلیس در کالدونی متصرفات فرانسه
اهالی برضد ناپلیون شوریدند معاهده دولت فرانسه در امور تجارت وغیره با دولت ژاپن (افریقا) فوت مولوی
عبدالرحمن سلطان مراکش بعد از ۳۷ هفت سال سلطنت و جنگ در داخله این مملکت (امریکا) شورش
سخت و اختلاف در اتازونی که بعضی طالب آزادی سیاهان بودند و بعضی تصدیق ببنده بودن آنها داشتند
در یکی دنیای جنوبی شهر کیتو بیک زلزله خراب شد و اغتشاش سخت بین اهالی برضد یکدیگر روی داد (افغانستان)
بکابل مختصر وبائی بروز کرد در ترکستان اذبک بین میرهای قطغن و قندوز و خان آباد بدخشان منازعه در کار بود
ظهور اختلاف بین ایلات شیعه و سنی در حوالی غزنین که شرح آن در سنه آتیه بیان میشود با وقایعی که رخ داده

سنه ۱۲۷۶ هجری (مطابق ۱۸۵۹ مسیحی) (افغانستان)

چون رسم است ایلات کوهستان و
صحرانشین روز عروسی عروس و داماد را سوار اسب نموده با ساز و آواز گردش میدهند و جمعی از اقارب و
انساب طرفین سواره و پیاده همراه عروس و داماد شده شلیک تفنگ و تاخت و تازی نمایند و در هر نقطه اهالی

دهات وغیره اسب یا گوسفندی می آورند یا راه را میگیرند بتوقع انعامی که از صاحب عروسی بآنها داده شود این اوقات طایفه
بیات محال غزنین برسم معمول عروسی داشته اند و جمعی از طایفه علیچائی اندری اسب راه آنها آمده و شیرینی رسوم و طوق گرفته
بودند اما بعدها در میان ایلات خود این مطلب را بطور ظفر و سرزنش شهرت داده اند خبر برئیس طایفه بیات که نامش حسن رضاخان است
رسیده با جمعی سواره حمله بمحلات افاغنه برده دوازده پسر از زرین خان رئیس طایفه اندری و جمعی دیگر از آنها کشت این مطلب
باعث زد و خورد زیاد شد تا مرحوم امیر دوست محمد خان از حسن نیت و سلوکی که داشت رؤسای طرفین را بکابل خواسته باصلاح
جانبین کوشید (ایران) اعلیحضرت ناصرالدینشاه بسرکشی آذربایجان تشریف فرما شدند عضدالملک
متولیباشی درب طلائی باستانه رضوی ساخته و نصب نمود چند فوج سرباز با صاحب منصبان معتبر از طهران
بخراسان مامور شدند یکقطعه نشان مخصوص سلطنتی که مکلل بالماس بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران با علیحضرت سلطان
عثمانی بمصاحبت یحیی خان آجودان حضور ارسال و انفاذ شد نواب حمزه میرزای حشمة الدوله بعزم تنبیه تراکمه مرو و آخال
اردوئی مرکب از ۲۲ فوج و شش هزار سواره و ۳۲ عراده توپ ترتیب داده با استعداد شایان از راه سرخس متوجه مرو شد
میرزا محمد قوام الدوله وزیر خراسان در این سفر همراه بود خوانین و سوار خراسان که برای خیر خود همه وقت طالب شرارت ترکمه
بودند و بقلع و قمع آنها راضی نبودند در این عزیمت نواب حمزه میرزا خوشنود و جاهد نبودند بهمین ملاحظه دولت
قرار دادند که تمام لشکریان امور مرو را از اهالی آذربایجان و عراق باشند بعد از ورود بحوالی مرو سپاه ایران پارسی قلعه را
محل اقامت اردوی خود قرار دادند و تراکمه ساروق سیورسات بقرار قاعده می آوردند و اظهار اطاعت میکردند تا
اینکه خلاف بین رؤسای اردو درگرفت یعنی قوام الدوله با هواخواهان خود ضد مقاصد نواب حشمة الدوله بودند و بعد از چند هفته قرار
بحرکت اردو از پارسی قلعه داده قرب حصار شهر مرو بعزم یورش آمدند نخست محمد حسنخان قره سرتیپ همدانی با دو فوج سرباز و چهار
عراده توپ با جمعی خود دلیرانه بیرق را پیش برد باندازه که تراکمه مضطرب شدند و انبوهی مسلح و هلهله کنان بسر تیپ مزبور حمله در کشیدند
آنهم رستمانه جنگید و عقب ننشست اما از اردو و سپاه حاضر میدان که تماشای جنگ آن جان فشان دولت را از دور می نمودند کسی
بامداد او نرفت تا آن یکه مرد با دو فوج سرباز خود بعد از مقاتله و کشتار بسیار مقتول شد و برگشتن را بغیرت خود راه نداد و این اول
شکست اردو بود که از بی توجهی و بی خبری اتفاقی دیدند دویم اینکه دواب لاشه اردو در اینجا که ایستاده بودند با فوج سربازی که
توپ همراه داشتند چندین هزار ترکمن غفلتاً بر آنها حمله برده تمام را پراکنده ساختند در نیمه آنشب مجدداً بعزم مراجعت بپارسی قلعه کردند
اما تراکمه از عقب سر اردو و اراضی چالی را آب انداخته بودند در هنگام مراجعت دواب اردو بگل و آب فرو میرفتند و تراکمه نیز بتاریکی
شب صداها بهیاهو بلند کردند قوه واهمه بر اهالی اردو غالب شده هر کس بجائی گریخت و چندین بار صندوق خانه و آلات لازمه
قشونی در توپخانه ها و جوبیار افتاد که از آن علامت در سنه ۱۳۱۸ هجری صندوق پر از اشرفی در یکی از جوبیار مرو پیدا کرده اند در صورتیکه صندوق
مندرس و متلاشی شده و اشرفیها سالم بوده است خلاصه نواب حمزه میرزا و قوام الدوله هر کدام با معدودی همراهان خود گریختند و
اهالی اردو جوق جوق راه فرار پیش گرفتند عبدالعلیخان توپچی باشی با جمعی توپچیان و توپخانه بجا ماندند هزار گلوله و هزار کیسه باروت که همراه
داشتند مردانه وار بکار بردند و بسیاری از تراکمه را کشتند وقتی آذوقه آتشخانه تمام شد عبدالعلیخان با شمشیر برهنه محافظت خود را
میکرد اما سایر توپچیان با پاشاخان برادرزاده او اسیر شدند تا جمعی از تراکمه عبدالعلیخان را میان گرفتند و از عقب سر ملاسنحی نام ترکمن خود را

نگردن عبد العلیخان انداخته بود ناچار عبد العلیخان خندان شده باسیری تن داد و توبهار اتراکمه متصرف شدند (المحصل)
اهالی اُردو فرار آ تا ملیتان دوازده فرسنگی مرو آمده برآ تهار و راحتی الطراق کردند   در آن اثنا سرباز برای یا ترکمنی از اهالی ملیتان
بواسطه قاق خربزه نزاعی کرده بود رفقا طرفین بهم میریزند و هیا هو بلند میشود   هجوم تراکمه هم که متعاقب شان بوده اهالی اُردوی
پلسردار سراسیمه شد آنچه داشتند جا گذاشته بطور بلنظمی گریزان شدند   در این نقطه دو سه هزار نفر از اُردو اسیر تراکمه شد و پول
زیادی غنیمت تراکمه گردید   عبد العلیخان هم در خانهٔ ملاسخی بسر میبرد و هر شب مبلغها رشوه میداد که الاغ نزدیک خوابگاه او
نبندند و ملاسخی که چهار دوری پلو بکثافت میخورد سر سفره سرتیپ ننشیند تا اینکه از تجار صدیه مقیم مرو پول زیادی قرض گرفت و
پاشاخان برادرزاده اش را با بسیاری اسرا خرید و بآذربایجان فرستاد که پول برای خریدن خودش بیاورند   پاشاخان
بعد از رسیدن بآذربایجان و مراجعت نمودن با پول زیاد در نقطه شاه پولی بین راه مجدداً او را ترکمن برد   و عبد العلیخان در مرو
بسیاری اسرا را خرید و سند داد تا میرزا علیخان مستوفی خراسانی دوازده هزار تومان پول فرستاد و او را خرید با آن
اسرا آمد بمشهد و بطهران رفت و از اندوه وفات یافت و پاشاخان اسیر تراکمه بود و بقیمت ارزانی از چنگ آنها بیمنت
خارج شود تا در زیر زنجیر درگذشت   مؤلف عرض می نماید خداوند بنا مرد اشخاصیکه بهوای نفس این حقوق ولینعمت خود را از
دست نهند و بخیانت او رای دهند   و دیگر خیلی عجب است از اینکه چرا اسامی سلاطین ترتیب جنگ و قانون لشکری را نداشتند
و هنگام فرستادن سپاه بجانبی عنان اختیار و فرمانفرمائی عساکر را بیکنفر مستقلاً واگذارند و طرف مسئولیت قرار ندهند
که صاحب منصبان جزو اردو هر کدام رای مخصوصی داشته باشند و مطیع و مشغول رئیس کل واقع نشوند و خود را مختار بدانند   و هم
چرا باید رئیس اُردو تحقیقات و اطلاعات کامل از حرکات و خیالات احاد و افراد اهالی اُردو نداشته باشد و آذوقه و توپخانه
سپاه را از تصرف خواص خود خارج سازد   و علاوه در اُردو نداشته باشد که افواج دواب را بچرای صحرا ببرند و در صورت
مامور داشتن فوج را بجائی چرا توپ همراه نفرستند   مگر نه سنگر فوج توپ است و محافظ توپ فوج   بهر حال کمال بیغیرتی را
خاینان دولت ایران در بیابان مرو بخرج داده دولت و ملت خود را تا حق بدنام ساختند   و حال آنکه اگر شخصی حقوق دولت و
پلتیک و قوانین جنگ را بداند با سه هزار سپاه پیاده و سواره با سی هزار لشکر نا آزموده میتواند طرف محاربه شود که
امیدوار فتح نیز باشد   باری اردوی نواب حشمة الدوله با کمال بینظمی مراجعت بسمت مشهد نمودند

(چین) جنگ دولتین فرانسه و انگلیس با دولت آسمانی چین در بهار امسال و در ان اثنا یاغیهای تی پینگ بعضی ایالات
چین را قتل و غارت می نمایند   قلعه پتانگ و قلعه جات و شهر پهو نیز مفتوح سپاه متفقه شد و توپخانه زیادی متصرف شدند
و شهر تین سین را که سیصد هزار جمعیت دارد بغلبه گرفتند و قشون متفقه متوجه پکن شدند نقطه (پالی کاو) یکفرسنگی پکن را بیورش
گرفتند سان کولن سردار چینی با لشکری که داشت در این نقطه شکست خورد   ایضاً شکست چهل هزار چینی که بجلوگیری عساکر
متفقه آمده بودند   فرار خاقان چین بسمت مؤکدن   ورود قشون فرانسه بشهر شنگ چو که چهارصد هزار جمعیت داشت و
غارت کرد عمارت ییلاق سلطنت را و توقف سپاه دولتین فرانسه و انگلیس بحوالی پکن و انعقاد مصالحه بین دولتین مزبور
و دولت چین در شهر پکن که شرط شد تین سین برای تجارت دول مذکور مفتوح و ایلچی هر یک محترماً مقیم پکن باشد و خسارت جنگ
گزافی نیز دولت چین قبول دارا شد بدهد   ژنرال اگناتیف مامور روس در انیمورد از پرنس کنگ برادر خاقان بعضی امتیازات

منجمله یوسف خان سرتیپ گرازی عراقی بود که باسیری رفت

در داخله چین بدولت روس گرفت   (ژاپون) یکی از مترجمین سفارت انگلیس را کشتند و هفده نفر معرض بنایب السلطنه
ایندولت حمله بردند و چند جراحت براو وارد آوردند   (اروپا) اسپانیا منازعه سخت با مراکش دارد   سردار اسپانیا
اسپانیول اُدنیل است که در آن اوقات شهر تیتوان و مراکش را فتح کرد و عساکر خود را بسمت تانژر حرکت داد که این مطلب
باعث اضطراب اهالی مراکش گردیده مایل صلح شدند و قبول ادای بیست کرور تومان خسارت جنگ و پذیرفتن یک ایلچی
اسپانیولی در شهر فز پای تخت مراکش کردند   کشیشانی که مشغول ترویج مذهب پروتستانی در اسپانیا بودند محبوس شدند
افتتاح راه آهن از دالاولید به بورگس   نایب السلطنه پروس در مجلس جشن راه آهن سار بورک حاضر شده صراحةً اظهار
داشت که ملت آلمان متفقاً و تماماً رضایت ندارند که یک بند انگشت از ممالک آلمان بتصرف خارجی درآید   ناپلیون
پادشاه فرانسه بمملکت باد رفته با نایب السلطنه پروس و سلاطین باویر و غیره ملاقات و اظهار دوستی می نماید   هم در این
ایام امپراتور روس و امپراتور پروس و امپراتور اطریش باهم ملاقات می نمایند   ایضاً ملاقات مجدد سلاطین ثلاثه در ورشو
نایب السلطنه پروس هم با پادشاه انگلیس در اکس لاشاپل ملاقات کرد   اظهار عداوت پادشاه باویر با ویکتور امانوئل پادشاه
ساردین   وحشت پروس از انتشار بی اصل در اتحاد فرانسه و روس   ملاقات امپراتور اطریش با نایب السلطنه پروس
و وحشت اهالی المان از فرانسه و تدارک جنگ دیدن   اتحاد اطریش و باویر   افتتاح راه آهن از وینه پای تخت اطریش
بمونیخ پای تخت باویر   (انگلیس) توپ دورزن اختراع کردند که موسوم بتوپ ورث بود   هفتاد هزار داوطلب
بخدمت ایندولت حاضر شدند   بنیاد تجارت بین فرانسه و انگلیس که بسیاری عقلای انگلیس صلاح در کدورت با فرانسه ندیدند
مالیات بستن نمک و تنباکو در هندوستان   (ایطالیا) بجای روم سلطنت جسمانی پاپ را طالب شدند
و اهالی تسکان و غیره تبعیت پادشاه ایطالیا را میخواستند و پاپ لعنت نمود کسانی را که بخواهند مملکت روم را از او بگیرند
اغتشاش در ناپل روی داد و بتقویت فرانسه پادشاه ناپل تاج ویکتور امانوئل پادشاه ساردین شد و بیرق سه رنگ او را در بام
عمارت خود افراشت   تهدید عساکر ایطالیا حضرت پاپ را که قشون ملل خارجه را از رم اخراج نماید   اما پادشاه فرانسه
دو فوج سپاه خود را بشهر رم جهة حفظ پاپ فرستاد   پادشاه ایطالیا بر ضد پاپ تدارک جنگ دید و دولت فرانسه از او
رنجیده سفیر خود را از ایطالیا احضار نمود   عساکر پاپ که تحت سرداری ژنرال لامرفرانسوی بودند شکست یافته ژنرال
مزبور اسیر دست سردار ایطالیا شد   در یکی از جنگها شخص پادشاه ناپل با بیست هزار سپاه طرف محاربه با گاری بالدی بود
ورود فتح آمیز ویکتور امانوئل بشهر ناپل   چاءل دینی سردار ایطالیا شهر کائت را محاصره نمود   ورود گاری بالدی
بالشکریان خود بشهر سیسیل و حرکت او بسمت ناپل   قشون فرستادن فرانسه در رُم بحمایت حضرت پاپ   احضار دولت
روس ایلچی خود را از ایطالیا   (دانمارک) جمعیتش بسه کرور و یکصد و پنجهزار نفر رسید   (روس)
افتتاح راه آهن از پطربورغ تا برک که هفتصد هزار زرع است   فرستادن پنجاه هزار قشون بساحل پروت و سرحد
عثمانی که عمر پاشا باستقبال او با عساکر زیاد رفت   (فرانسه) دولت عثمانی را بتکلیف تهدید آمیز در رفاه حال
عیسویان نمود   اما برعکس نتیجه داده در کوه لبنان طایفه دروز بمارونیت که عیسوی هستند و سایر مسلمانان در بعلبک
و بیروت و دمشق و دیر القمر در قتل و غارت عیسویان نمودند و صدمه زیاد بر آنها وارد آوردند و بقونسولهای دول

معظم فرنگ نیز باحترامی زیاد شد   زیرا سپاه عثمانی هم در این نقاط با اهالی بر ضد عیسویان بودند و در دمشق قونسول هلاند را مقتول
و قونسول ینگی دنیا را مجروح کردند   اما امیر عبدالقادر در دمشق جمعی عیسویان را در پناه خود نگه داشت تا فواد پاشا وزیر
خارجه دولت عثمانی محض رفع غائله آنجا وارد شد و خورشید پاشا والی شام را که متهم بتحریک فتنه بود محبوس کرد و هفتاد نفر
سردار معتبر را سیاست نمود و خسارت طایفه مارونیت را شش کرور سنجیده چهار کرور از خزانه دولت و دو کرور از طایفه دروز
مخصوصاً از اشخاصی که مصدر شرارت بودند گرفته بطایفه مارونیت غرامت دادند   شورش در ایالات ابانی و قتل والی
منتکرو   در مملکت تونس افتتاح راه آهن بقسنطنه و ایجاد قانون جدید   (فرانسه)   لشکریانی که در مملکت ایطالیا
داشتند بپاریس احضار نمودند   مسافرت ناپلیون بالجزایر و ملاقات با والی تونس   ایجاد قانون در الجزایر که مسلمانان
و عیسویان مطیع آن قانون شدند   فتوحات فرانسه در ماچین   مذکوره عبور بین فرانسه و انگلیس موقوف شد   دخل
شهای شهر پاریس در اینسال معادل بیست کرور و سیصد هزار تومان پول ایران شد   (افریقا)   اغتشاش در داخله
حبشستان بین پادشاه واقعی و تادرس که شخص اجنبی و داعیه سلطنت داشت   (امریکاء)   ورود سفیر ژاپون
بواشنگتن پای تخت اتازونی   ابراهیم لنکلن رئیس جمهوری شده طالب آزادی غلامان سیاه شد   اما بزرگان اهالی که غلام
و کنیز داشتند از رئیس جمهوری اظهار رضایت نداشتند و بعضی از ایالات که بر ضد آزادی غلامان بودند در اینمورد جبه‌خانه و قورخانه
و گمرک خانه های ولایتی را متصرف شده بر ضد دولت شدند   (ینگی دنیای جنوبی)   آن توان نام تبعه فرانسه
که خود را بان توان اول شلیه موسوم کرده بود اهالی ایالات اردکانی او را بسلطنت پذیرفتند
(افغانستان)   طایفه جمشیدی ساکن کشک قلمرو هرات ابنای خود سر را گذاشته بودند سلطان احمد خان حکمران هرات
سردار شاهنواز خان و شیر محمد خان پسران خود را با اردوئی جهة تدمیر خان آقای جمشیدی ببادقیس فرستاد
ایل جمشیدی الکاء خود را واگذار نموده بمرغاب و موریچاق رفتند شاهنواز خان بر آنها حمله برده غالب آمد و مرغاب و
بادقیس مفتوح سپاه هرات شد   اما سردار شیر محمد خان در این جنگ بقتل رسید
(سنه ۱۲۷۷ هجری)   (مطابق ۱۸۶۰ مسیحی)   (افغانستان)   در اینسال چهار نفر کور و هفت نفر
شل و مفلوج در آستان سخی شاه مردان ۳۴ شهر مزار شفا یافتند   و در هرات سکه و خطبه کماکان بنام همایون اعلیحضرت
ناصر الدین شاه ایران مزین بود یکطرف قران مسکوک آن زمان عبارتش اینست   ضرب دار النصرة هرات ۱۲۷۷
و در سمت دیگر نقش شده السلطان ناصر الدین شاه قاجار   (ایران)   حضرت والا شاهنشاهزاده اعظم مسعود میرزا
ملقب بیمین الدوله بمنصوب بحکمرانی مازندران و استراباد شد که حالا ظل السلطان است   حضرت اشرف ارفع والا شاهنشاهزاده
کامکار مظفر الدین میرزا (اعلیحضرت مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و دولته) بفرمانفرمائی آذربایجان
منصوب و عزیز خان سردار کل به پیشکاری حضرت معظم مقرر گردید   شاهنشاهزاده اسعد کامکار کامران میرزا نایب السلطنه
بحکمرانی دار الخلافه منصوب شد   (چین)   بعد فرار خاقان از پکن هنوز مراجعت نکرده و وزارت خارجه چین با پرنس گنگ
برادر خود تفویض نمود   سفراء دولتین انگلیس و فرانسه هنگام بهار بپکن وارد شدند   انگلیسها در صدد شدند که راهی از
تبت بهند باز کنند اما مفید نیفتاد   فتوحات لشکر چین در نقاطیکه یاغیها متصرف بودند خصوص در ایالت چکلی و شورشی در

ایالات

ایالات جنوبی چین و حوالی تبت   فوت خاقان چین در شهر ژهل و جلوس پسر هفت ساله اش بسلطنت چین که هشت نفر
وزیر باو قرار میدهند و پرنس گنگ نیز همراهی و راهنمائی میکند   (ژاپون)   قتل شخص هلاندی که واسطه مصالحه
بین دول اربعه ژاپون و ینگی دنیا و پروس و انگلیس شده بود از تعدی اشرار (یدم) و همان اشرار در صدد قتل اجزاء
سفارت انگلیس بر آمدند   (ماچین)   جنگ سخت قشون متفقه فرانسه و اسپانیا با دولت آنام و فتوحات زیاد
در مملکت آنام و تسخیر سیقون   اما بملاحظه قلت سپاه سرداران عساکر متفقه حمله بشهر هوه پای تخت نبردند
(اروپا)   اسپانیول   ورود برادر سلطان مراکش بسمت سفارت در مادرید   افتتاح راه آهن باسکوریال
(آلمان)   فوت پادشاه پروس فردریک گیوم چهارم در ۶۵ سالگی و جلوس برادر او بسلطنت که گیوم اول میگفتند
بسیاری از وکلاء ملت آلمان طالب سلطنت یک امپراتور شدند   یکی از طلاب طالب اتحاد آلمان در مملکت باد طپانچه
بپادشاه پروس خالی کرد اما گلوله خطا شد و بیست سال قرار حبس او دادند   تاجگذاری پادشاه پروس در شهر کنیزبرگ
اهالی مجارستان طالب تبعیت اطریش شده استدعا کردند که سلطنت مجار را امپراتور اطریش ضمیمه القاب خود نماید
شورشی در پراک   افتتاح پارلمنت در وین بهار اینسال شد   در پارلمنت آلمان پانصد و بیست عراده توپ بقیمت
یازده کرور فلورن خریدن تصدیق شد که برای سرحد داری لازم است   و قشون آلمان را چهار صد و پنجاه و دو هزار قرار
دادند   فرستادن ایلچی دولت آلمان بایران که علاوه بر رسالت دوستانه با دولت علیه ایران مامور تحقیقات علمی این
مملکت بود   (انگلیس)   بواسطه نیامدن پنبه از ینگی دنیا عمله جات ریسمان بافی بیکار و بی اجرت ماندند
تهیه دیدن جنگ بحری در انگلستان   فوت پرنس البرت شوهر ملکه   موافق تعداد نفوس جمعیت تمام جزایر و
بلاد انگلیس پنجاه و هشت کرور و ۳۱۱۶۰۴ نفر شدند   چون سردار شاهنواز خان شنید که امیر دوست محمد خان توپی [illegible]
در کابل موسوم بچهاریاری در هرات استاد ابراهیم توپ ریز ایرانی را تشویق کرد که توپی ۳۶ پوند از فلزات ریخته و نام
آن را توپ پنجتنی گذاشتند بسیار توپ ممتازی بود و صنعت فوق العاده در ساختن آن توپ از استاد ابراهیم بظهور
رسید.   (سنه ۱۲۷۸ هجری)   (مطابق ۱۸۶۱ مسیحی)   در هرات بین سردار سلطان احمد خان و پسرش
سردار شاهنواز خان با سردار محمد افضل خان (مرحوم امیر محمد افضل خان است) پسر امیر دوست محمد خان که بحکومت فراه
آمده بود نزاع در گرفت و نوشتجات سخت رد و بدل شد   (ایران)   انکشاف معدن ذغال سنگ و کوگرد
و مس و زرنیخ در قریه جوشقان شد   در خراسان دو هزار سوار تراکمه تکه و ساروق جهة تاخت و تاز رفته بودند نواب
حسام السلطنه خبر یافته سواران خراسانی را مامور دفع آنها کرده در نواحی کوه بر آشش و کوه جام تلاقی کردند محمد شیخ رئیس
تراکمه مقتول و جمعی اسیر و اسب و سر غنیمت سواران خراسانی شد   عبدالحسین خان سرتیپ قرائی در اینمورد شجاعت
و رشادت بخرج داد و باقی تراکمه فرار آباد و طان خود رفتند   در ۲۷ ذیحجه اینسال شاهنشاهزاده اعظم مظفر الدین میرزا
(مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و دولته) بولیعهدی دولت جاوید شوکت منصوب شدند   (چین)   جنگ
سخت بین یاغیان تای پنگ و عساکر فرانسه و انگلیس و شکست یاغیان و مقتول شدن امیرال پرتو سردار فرانسه
(ژاپون)   در این مملکت امناء دولت اجازه تعدی بر عایای خود نسبت باتباع و مامورین دولت انگلیس میدهند

تا سفراء

توپ صحیح نیست اکنون بهرات است و موسوم بتوپ زلزله میباشد

تا سفراء خارجه از پای تخت خارج میشوند و به یکهامی آیند و طلب ترضیه از دولت ژاپون می نمایند (اروپا)
(اسپانیا) وکلاء ملت در مجلس شورای دولتی میگویند اتحاد اسپانیول با فرانسه در باب مکزیک چرا باید تغییر کند
(المان) عهد تجارت پروس با فرانسه شناختن دولت پروس ویکتور امانول را بسلطنت تمام ایطالیا
استقراض دولت برای تهیه جنگ که وکلاء ملت برضد آن بودند تا مسیو بیزمارک اول شخص پلتیک و سیاسی دان
پروس که سفیر دربار فرانسه بود جهة انجام و اصلاح امور دولت پروس بپای تخت احضار شد و بعد از چند روز بصدارت
این دولت برقرار گردید (اطریش) سفاین جنگی خود در آسمان دیدند صد و سی فروند کشتی و دارای
هزار عراده توپ و هیجده هزار و دو صد نفر عمله جات و قشون بحری بودند ایجاد پلی در رودخانه رن حوالی نانسی
جهة عبور راه آهن کردند (انگلیس) اجناس پنبه تجارتی بقیمت صد و هشتاد و سه کرور لیره حمل مملکت خارجه
کردند پیش از آن پنبه در انگلستان بهم نرسید و مخارج دولت زیاد شد از آن جهت عساکر بومی هندوستان که ۳۵
هزار بود بصد هزار قرار دادند و از قشون خاص انگلیس که هشتاد هزار ساخلو هندوستان بودند بیست هزار کسر نمودند
فوت پادشاه دهلی در رانگون (ایطالیا) ویکتور امانول را دولت روس بسلطنت میشناسد و پاپ خطبه
برضد پادشاه مزبور میخواند افتتاح راه آهن از ناپل بروم (پرتوغال) بواسطه گرانی حبوبات شورش دارد
(دانمارک) دولت تهیه جنگ از خوف دولت پروس مینماید (روس) امتداد سیم تلگراف
از سیبریا بلندن از پطرز بورغ ببرلن پای تخت پروس با راه آهن در ظرف ۴۲ ساعت آمد و شد میشود (سوید)
پادشاه این مملکت با پادشاه دانمارک ملاقات می نماید (عثمانی) شورش در حلب و در دره قرادان جنگ عمر پاشا
با اهالی قراداغ (فرانسه) درباره ژنرال منتبستان سردار لشکری که در چین فتح کرده بود پنجهزار تومان مواجب برقرار شد
که نسلاً بعد نسل باولاد ذکور او بدهند (یونان) شورش در نپلی که محل قورخانه دولت است و جنگ لشکریان دولت
با شورشیان که جمعی از اعیان بقتل رسیدند چون برضد سلطنت بودند بعد سپاه نیز با آنها همدست شدند بواسطه خالی بودن
خزانه دولت ایجاد دولت موقتی کردند و انقلابات زیاد در آن مملکت روی داد (افریقا) حاجی عمر که فرانسویان
او را از سنگال اخراج کرده بودند مالک تنبکتو کارتا و تمام سواحل رود نیجر شد پادشاه (داهومه) با پادشاه ابوکوتا
جنگهای خونریز شدید نمود (امریکاء) جنگهای سخت بین ایالتین شمال و جنوب در کار بود تا جنگ بزرگ (پریس بورگ)
در حوالی شط میسیسیپی اتفاق افتاد و عساکر ایالات شمالی فتح کردند اما مجدداً بعضی قلعه جات شمالی مفتوح عساکر جنوبی
گردید باتباع انگلیس و فرانسه و هلاند تعدیات زیاد از قشون جنوبی وارد آمد مخارج شمالیان در مدت یکسال
جنگ متواتر معادل سیصد و پنجاه کرور تومان شد (مکزیک) عساکر انگلیس و اسپانیا و فرانسه که باهم در
تسخیر این مملکت متفق بودند تباینی بین سردارهای دول ثلاثه پیدا شد با اینکه رئیس جمهوری مکزیک در همان وقت نسبت
برعایای اسپانیول و انگلیس کمال تعدی را داشت و جمعی از آنها را بقتل رسانید ژنرال پریم سردار اسپانیا و افسر انگلیس
هر دو اندیشه کردند که در صورت فتح باز خالصه فرانسه ما صرفی نخواهیم برد لهذا با لشکریان هر دو بکشتی ها نشسته
باوطان خود رفتند و قشون فرانسه را منحصر انداختند و دو چار جنگهای مجادله بازوار در ساختند باین سبب دولت فرانسه

مصمم

مصمم شد که جمهوری مکزیک را دولت امپراطوری مستقل نماید (افغانستان) در اواخر این سال بهرات
سردار سلطان احمد خان هفت هزار سپاه پیاده و سواره و پنج عراده توپ آماده نموده تحت ریاست سردار شاهنواز خان
پسر خود جهة تسخیر فراه فرستاد (در سنه ۱۲۷۹ هجری) (مطابق ۱۸۶۲ مسیحی) سردار شهنواز خان پسر
سلطان احمد خان بفراه رسید بعد از محاصره جزئی بفتح آن کامیاب شد و سردار محمد افضل خان (مرحوم امیر محمد افضل خان)
از عدم استعداد لشکری بسمت کابل شتافت اما شهنواز خان از بیباکی و استعمال مسکرات مغرور شده خود و سپاه او تعدی و بیناموسی
در آن نقطه پیشه کردند حتی با اهالی حرم حکومت که در واقع ناموس امیر دوست محمد خان جد او بودند بی احترامی ها کردند انقلاب باعث شد.
که امیر دوست محمد خان با سرعت تمام از جلال آباد اردوی مرکب از سی هزار سواره و پیاده کابلی و دوازده عراده توپ
و چهار عراده خمپاره و استعداد کاملی که داشت با خود حرکت داده متوجه هرات شد و شیر علیخان ولیعهد خود را نیز با بسیاری
پسرهای رشید دیگر که داشت در این سفر همراه خود آورد و قصدش تنبیه و تادیب شاهنواز خان بود. بمحض انتشار توجه اردوی امیر
بطرف هرات و نزدیک شدن آنها بفراه شهنواز خان سپاه کاری و ادوات و استعداد حربی خود را برداشته فراه را واگذاشته
بهرات آمد و بلادرنگ سپاه امیر دوست محمد خان هم بچهار فرسنگی هرات ورود کردند و بنه را گذاشته از جمله سپاه نه فوج پیاده و
چهار هزار سوار دو قسمت شدند نیمه آنها از کناره قریه سیاوشان و نزدیکی امام شش نور بصحرای قبله قلعه بت اله عبور نموده از
دامنه کوه گازرگاه حمله در بجانب شمالی شهر هرات شدند اما قصدشان تصرف مصلا و تل بنگیان بود نیمه دیگر از عساکر امیر دوست محمد خان
از رودخانه بزرگ بکنار قریه زیادت و در آن عبور نموده از پشت قریه نوین و صحرای سروستان خود را به باغات فراه کاریز نیم فرسنگی
هرات رسانیدند و از آنجا بچهار باغچه و اراضی تپه خراد و پل کارآباد گذشته از جنب قریه چهار باغ ترکها و میان جوی بار فیروزآباد
یورش ببرج خواجه عبدالله مصری بردند آنوقت اهالی شهر و سپاهیان خبردار ورود اردوی امیر دوست محمد خان شده و شهنواز خان
جمعی از سپاه پیاده و سواره را مستحفظ دروازه ها و فصیل ها نموده بسر برج شهر آمد دید دامن کوه گازرگاه از لباس قرمز افواج
دشمن لاله زار شده و در اراضی فیروزآباد بیارق زرد و سرخ والوان دیگر بعزم تسخیر شهر افراشته است و برق درخشان
حربه های آتش خیز و سر نیزه های خونریز سپاه در مقابل خورشید عالمتاب مانند کواکب فزون از شماره است دلیرانه مستعد دفاع شد
تحت توپهای صاعقه بار را از بروج حصار سپاه خونخوار کابلی چهره نموده از ریزش گلوله چندان پذیرائی دشمن اقدام کرد و فوجی را
هم از فصیل گذشتن خندق و ممانعت لشکریان پیش جنگ مخالف مامور داشت که رفتند در اراضی چهار باغ ترکها هلاک سکین و پردل سدید
در مقابل حملات شدیده دشمن شدند اما نظر بازدیاد سپاه و اسلحه ممتاز قشون کابلی که سیلاب وار پیشقدمی میکردند فوج شهری
عاجز از ممانعت شدند بطوریکه دو هزار نفر از سپاه کابل بلا تحمل بزیارت و مزار شاهزاده منصور حمله بردند و آنجا را محل اقامت قرار
دادند چون نقطه مزبور مقابل دروازه قندهار شهر هرات با اندک مسافتی واقع است شهر در خطر شد زیرا هنوز دروازه های
شهر را نبسته بودند و عساکر کابلی از هر طرف پیاپی می آمدند شهنواز خان مضطرب شده پیغام فرستاد که پدر و برادرش سمت
شمالی شهر را مواظب باشند و خودش را بدروازه جنوبی شهر هرات رسانید و پانصد اشرفی طلا در میان کیسی ریخته از حصار و
همراهان خود داوطلب خواست که از دروازه بیرون شده نقطه زیارت مزار را از سپاه کابل پس بگیرند فوراً صد و پنجاه نفر سپاهی
یکی یک اشرفی برداشته از دروازه بیرون آمدند و دویست نفر هم از رعایا وغیره تفنگ بدست داشته جزو داوطلبان شدند و نفری یک اشرفی

وزیر یوسف خان برادر سردار محمد حسن خان از قبل سلطان احمد خان بحکومت هرات منصوب شد

سردار سیف الله خان که در فراه بود فرار آنسردار محمد افضل خان پیوست --

و چند دسته سوار عیار برداشته بعزم تلاقی دستبرد حمله در باردوی امیر شده گرفتار شادی تخرج داده خسارت زیادی برآنها وارد آورده بشهر هرات مراجعت کرد

گرفتند

گرفتند و تمام این سیصد و پنجاه نفر صدا بیا چهار یار بلند کرده یورش تاخت بطرف سنگر مزار بردند کابلی ها از میان سنگرهای
شلک را گذاشتند بطوریکه از دروازه تا حوض خرابه نزدیک مزار منتهی شصت قدم فاصله دارد صد و هفتاد نفر مجروح و مقتول
شد و سی نفر خود را عقب کشیدند و صد و پنجاه نفر بحوض خرابه رسیدند و دوچار مهلکه بودند که نه میتوانستند مراجعت کنند نه
تکلیف پیش رفتن داشتند لاعلاج دیوارها را سنگر قرار داده بجواب سلام تفنگهای سپاه کابل علیک با توکل توسط یراقی
گذاشتند میگفتند و از طرفین آتش فشانی و گلوله ریزی در کار بود تا مقارن غروب سپاهیان کابلی که این جلادت را از مختصر
فرستادگان شهنواز خان دیدند بتاریکی شب خود را عقب کشیدند و سنگر مزار تخلیه شده بخون بهای داوطلبان باقی ماند و رشته
محاصره بطول کشید و امیر دوست محمد خان قریه باغ دشت هرات را محل اقامت خود قرار داد و عساکر خود را باین ترتیب
در محاصره شهر منقسم نمود سردار محمد امین خان با عساکر قندهاری که ابوالجمعی او بود در محله سار بابها سمت جنوبی هرات مقرر شد
سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان خودش در قریه کارته بعمارات میرزا حسن کابلی و دو فوج ابوالجمعی مشار الیه بچهار باغ
ترکها و پائین محله فیروزآباد مقیم بود و نیز سردار محمد اسلم خان پسر امیر دوست محمد خان خودش با قبران چوچه و دو فوج ابوالجمعی کابلی
موی الیه بکوانیان و سمت برج خواجه عبدالله مصری میان سنگرها بودند امیر شیرعلیخان که ولیعهد افغانستان بود بهمسایگی
پدرش در قریه عوزدل و از سمت شمالی شهر بود و تل بنکیان و مصلا سنگر لشکریان کابلی ابوالجمعی او بود با توپ چهار یاری که
همراه داشتند سردار محمد شریف خان با سپاه غزنوی و سواره قندهاری و خاصه داران که همراه او بودند در قریه شال بافان
سمت غربی هرات مامور اقامت بود و در افشار محله سمت شرقی هرات سرداران دُرّانی و جنرال شیخ میرخان
با عساکر وردک و لشکریان لوگری اطراق داشتند و همه روزه از طرفین شلک توپ و حفر نقب و سنگر بازی در کار بود
تا اینکه سپاه اردوی غربی شهر یورش آوردند و سنگر مزار میر صالح ملا را گرفتند سردار شاهنواز خان دستور العمل داد از کناره
پل دروازه عراق هرات نقبی بزیر سنگر بردند و آتش دادند جمعی از سپاهیان کابلی مقتول شدند و سنگر بتصرف شهریان آمد
برای انتقام لشکریان کابلی از مقابل باغات قریه علیب چه نقبی بزیر سنگر مزار و حوض میر صالح ملا آوردند و باروط زیادی
آتش دادند که خانه مزار از محاذی قبر میر صالح ملا با یکقطعه اراضی نخلستان با حوض وغیره با آنچه جمعیتی که داشت حرکت نموده
بهوا رفتند بطوریکه بعد از پنج دقیقه قطعات خشت و خاک و ابدان مقتولین از هوا بزیر می آمد و تقریباً دویست و پنجاه نفر در
این مهلکه مجروح و فنا شدند بعد از چند روز دیگر باز حوض برفک و سنگر برفک خارج دروازه ملک را شبانه لشکریان کابلی
در تصرف صدباشی زرین هراتی گرفتند از شهر نقب زدند که با کمین سنگر صدمه رسانند بسیاری اصناف وغیره را برای بردن
دبه باروط و تخته و نمک که لازمه نقب پرانی است عمله بیکار گرفتند و استاد کار جد و جهد میکرد که نقب را بزیر سنگر برساند صدای
کلنگ کابلی ها را شنید که زیر نقب اینها نقب آورده اند هر چه بفرمانده خود میگفت صدای کلنگ اینک موقوف شده یقیناً تدارک
آتش دادن از طرف مقابل است قبل از وقت کاری بکنیم فرمانده غافل که دشمن را بخواب غفلت میدید اصرار داشت
که قدری جلوتر بروند ناگهان کابلی ها نقب زیرین را آتش زدند فرمانده با پنجاه نفر کسبه از چاه جو و نجار وغیره زیر خاک
ماندند کفشی بدبینا بودند و هکذا صدمات زیاد با اهالی شهر و محصورین رسید اما شاهنواز خان از آن رشادتی که داشت
کمال اهتمام را در نگهداری شهر می نمود و هفت ماه بدینمنوال گذشت تا نواب مادر او از غیرتی که داشت باندیشه اینکه چرا

محمد ایاز خان ترپچی در این نقطه بقتل رسید

باید پدرش و شوهرش با هم طرف جدال باشند و خونریزی مسلمانان از طرفین واقع شود و عداوت در بین باشد در این روزها
ناخوش سخت شده وفات یافت جنازه مطلب را از بالای برج باردوی امیر دوست محمد خان دادند امیر معظم تمام
پسران و صاحب منصبان خود را با تجملات بتشییع جنازه فرمان داد و طرفین جدال را متروک داشتند جنازه نواب را بزرگان
شهر از دریچه دروازه خوش بهرامت محترماً خارج ساختند مامورین طرفین باتفاق جنازه را بکازرگاه برده قرب مزار
خواجه عبدالله انصار دفن نمودند و حلوای پیش جنازه را باهم خوردند و بشهر مراجعت کردند و مجلس تعزیه هم باردو
هم بشهر تا سه روز منعقد بود بعد از آن بنای گلوله ریزی را طرفین بجانب یکدیگر گذاشتند اما بفاصله چند یوم بعد سرکار
سلطان احمد خان که محبوس شده بود بدرود زندگانی گفت و مجدداً از طرفین بتعالون مزبور اقدامات بتشییع
جنازه و دفن در کازرگاه بعمل آمد و تعزیه داری بشهر و اردو تا سه روز بر پا بود بعد از آن باز جنگ بنیاد کردند و
دو ماه دیگر هم شاهنواز خان بقوت قلب و دلیری که داشت شهر را نگه داشت اما اهالی از قلت آذوقه و گرانی
جو بارت بشهر ستوه آمده سپاهیان داخله را هم بخود متفق ساخته شبانه ده ده صد صد از بروج و فصیل و خندق عبور
نموده باردوی امیر دوست محمد خان رفته اظهار اطاعت میکردند تا اینکه امیر دوست محمد خان ناخوش بستری شد و اخلاف
و روسای لشکری خود را خواسته گفت در ناخوشی پیری احتمال مرگ بیش از شفا است مبادا بمیرم و آرزوی گرفتن شهر هرات
را در دل بماند هر طور هست خواه فتح خواه شکست یورش ببرید بلکه شهر مفتوح شود روسا از این نطق امیر مستعد حمله و هم عهد
در افتتاح شهر شدند صبح روز شنبه هشتم ذیحجه الحرام از چهار سمت یورش آوردند و با تاتای شهر را گرفتند و دو روز سپاهیان
بتاراج و غارت مختار بودند بعد از آن امیر شیرعلیخان که ولیعهد بود بنظم شهر پرداخت اما حالت امیر دوست محمد خان
بضعف و نقاهت سخت کشیده ده یوم بعد بهمان باغ دشت خارج شهر هرات بدرود زندگانی گفته جان بجان آفرین تسلیم نمود
و داخل بلده هرات را زینت نمود و تعزیه داری و سوگواری آن مرحوم اقدامات کامل از اهالی شهر و اردو بعمل آمد و در قرب
مزار خواجه عبدالله انصار نقطه کازرگاه دفن شد خلاصه بعد از وفات امیر دوست محمد خان نفاق بین برادران افتاد و
از اطاعت امیر شیرعلیخان انکار ورزیدند نخست سردار محمد امین خان و سردار محمد شریف خان لشکریان و توپخانه ابوالجمعی خود را
با جیبه و خرگاهی که داشتند برداشته همراه خود بجانب قندهار بردند سایر برادران امیر شیرعلیخان هم بعضی اسلحه و اموال زیادی را توسط
خواص خود بطرف غزنین و کابل فرستادند و خودشان نیز متعاقب بدون اجازه امیر شیرعلیخان رفتند امیر معظم الیه در هرات
بوضع سلوک پرداخته بنظم داخل و خارج شهر و سرحد هرات اقدام نمود

(ایران) تلگراف از طهران بگیلان آمد
در استراباد ابری ظاهر شد و بزمین آمد و مجدداً بهوا صعود کرد و در حین صعود صدای مهیب کرد و پس از یکساعت از هم پاشیده آتشی از آن
ابر نمایان شد بطوریکه حرارت آن تمام شهر و نواحی استراباد را فرا گرفت و از گرمی آن بسیاری اهالی بیحال شدند
معدن فیروزه‌ای در زرند ساوه باهتمام حاجی علی اکبر امین معادن پیدا شده که فیروزه با صفائی دارد

(چین) شاپیانو سردار
عساکر چینی که با یاغیها در جنگ بود باین متهم شد که شکست خوردن او از راه خیانت بوده لهذا بعد از چندین سال خدمات محبوس
مامور شد که خود را احتیاطاً در محبس تلف کند آنهم خود را کشت اول بنیاد کلیسای کاتولیکی در شهر کانتن

(ژاپون) تهدید انگلیس
باین دولت در باب قتل جمعی انگلیسان بیفایده ماند و دولت ژاپون اعتنائی بمراسلات رسمانه انگلیس ننمود امیرال کپیر انگلیس یکی

هم در این ایام در دنی توب شخصی را از شهر دروازه قطب چاق بسنگر توب چهار یاری نشانه گرفته زدند که توب چهار یار را دهان توب چهار یار را شکست و از کار انداخت سردار شاهنواز خان از این شوق فریاد میزد که پنجتن چهار یار را زد

از بلاد ساحل کاک زمیار ابضرب گلوله توپ منهدم ساخت (ماچین) وبای سخت شیوع داشت خصوص در شهر اموئه
اروپا) اسپانیا زلزله سخت در پایل که خرابی زیاد شد نزاع سیاه ها و سفیدها در نقطه هایتی روی داد یاغی ها
پریت لاتارا در ماهی سوز اینده (آلمان) ملاقات سلاطین اطریش و پروس در گاستن سرحد اطریش و تکلیف امپراتور
اطریش بپادشاه پروس که مجلس شورائی مرکب از سلاطین دولت آلمان در شهر فرانکفورت بودوی محض حل و عقد کلیه امور
مملکت آلمان منعقد شود پادشاه پروس قبول نموده در آخر تابستان ترتیب انعقاد آن مجلس را با حضور سلاطین جزو و وزرا
قرار داد اما فایده در مقصود نبخشید تا پارلمنت دولت پروس بهمان ایام افتتاح شد و مسیو بیزمارک صدر اعظم اینده دولت
خطبه در مجلس قرائت نمود که معنی صلح و سلامت در او دیده نشد وکلاء مملکت پروس بواسطه مخالفت رائی که با بیزمارک داشتند
از مجلس معزول شده وکلاء دیگر تعیین شد و خود پادشاه پروس شخصا مجلس افتتاح کرد و وجه استقراضی برای تهیه جنگ در
مملکت پروس برضد دانمارک تدارک شد (انگلیس) از مخارج لشکری ده کرور لیره کسر نمودند جنگ
در نیوزلاند با طایفه ماوری بواسطه مالیات نمک و تریاک دخل دولت در هندوستان خیلی اضافه از سال قبل شد
زراعت تنباکو و پنبه را آفت ملخ در هندوستان ضرر رسانیدند و آن ملخها از طرف سند آمده بسیاری زراعت سواحل رود گنگ را
تمام کردند جنگ دولت با طایفه کوهستان لاهور ایجاد راه آهن زیر زمینی در لندن (پرتوغال)
ممنوع شدن قتل مقصرین در این مملکت که بعدها سزای تقصیر کسی غیر حبس باندازه خلاف نباشد (دانمارک) شورشی
در ایالت هولستن برای آنکه مجزا از دانمارک بشوند روی داد دولتین پروس و اطریش هفت روز بدانمارک مهلت دادند
چنانچه عساکر خود برای تنبیه یاغیها آورده احضار ننماید از این دو دولت با او شروع جنگ بشود (روس) شورش جمعی
در لهستان شهر ورشو و سایر بلاد و قطع سیم تلگراف و راه آهن دولتین روس و پروس معاهده میکنند که هرگاه یاغیها
لهستان بخاک پروس پناه ببرند عساکر روس حق تعاقب نمودن آنها را در خاک پروس داشته باشند پادشاه فرانسه
نوشتجات تهدید آمیز بدولتین روس و پروس در اینباب نوشت اما ثمر نکرده اعتنائی ننمودند اعلان دولت روس بیاغیهای
لهستان که هر کس در ظرف بیست روز اسلحه خود را زمین گذارد و تحت اطاعت دولت در آید تقصیرش عفو میشود فراریهای
لهستان که با یطالیا و فرانسه رفته بودند در اینمورد مراجعت کرده با یاغیها همدست شدند ژنرال برگ و ژنرال مراویف
سرداران روس مامور تنبیه یاغیان شدند و فتوحات کردند و بسیاری بزرگان و کشیشان لهستان را که با یاغیان همدست
بودند بچنگ آورده بعضی را کشته و بعضی را بسیبریه فرستادند و در شدت سرمای زمستان جنگهای سخت با یاغیان کردند
چون گراندوک قسطنطین برادر امپراتور و والی سابق لهستان از حکومت استعفا کرده بود ژنرال برگ بفرمانفرمائی لهستان
منصوب شد لشکری که دولت روس احضار نمود بدفع یاغیان لهستان متجاوز از سیصد هزار نفر بود طایفه لزگی در قفقاز
شوریدند اما بزودی آرام شد سفاین جنگی روس در اینسال صد و بیست و دو فروند شد که همه جهت دارای دو هزار و
دویست و چهل و شش توپ و بیست هزار و پانصد نفر قشون بحری بودند (عثمانی) اعلیحضرت سلطان از وزرای خود
در مسئله راجع بسربستان و قرار داغ نادرهائی حاصل نموده همه را تغییر و تبدیل داد والی مصر سعید پاشا در زمستان وفات یافت
و بجای او اسمعیل پاشا برادرش منصوب شد مسافرت اعلیحضرت سلطان عثمانی بمصر در بهار ایجاد کتابخانه جمع و خرج

دولت در اینسال که غیر فروعات مالیات دولت را شصت و نه کرور و سیصد هزار تومان معین نمودند و مخارج را شصت و شش کرور
و دویست و شصت هزار تومان (فرانسه) ورود سفراء امام ماچین بپاریس افتتاح مجلس کنفرانس در اینده دولت
جنگ عساکر فرانسه در حوالی شهر فوابلای مکزیک با هواخواهان ژوآرز رئیس جمهوری مکزیک و فتح این شهر بدست ژنرال بازن
ورود سردار فرانسه در شهر مکزیکو پای تخت مکزیک و فرار ژوآرز با شش هزار قشون بسانلوی اهالی مجلس دارالشورای مکزیک
بالاتفاق (ارشیدوک ماکسی میلین) برادر امپراتور اطریش را بامپراتوری خود منتخب نمودند و نیز شرط کردند که اگر مشارالیه قبول
سلطنت مکزیک را ننماید بعد هر که را امپراتور فرانسه بپادشاهی مکزیک منصوب نماید تمام اهالی اطاعت و تبعیت کنند
(یونان) چون دودمان سلاطین انیلت برچیده شده بود دول فرنگ در صدد تعیین سلطانی بمملکت دولت یونان
بودند چند نفر شاهزاده گان المان تکلیف کردند و آنها قبول نکردند عاقبت ژرژ ولیعهد دانمارک که در سن هجده سالگی بود
قبول سلطنت یونان را نمود و موسوم بژرژ اول شد مشروط بر اینکه خود و اولادش بعدها طریقه یونان اختیار نمایند اما با وجود
تعیین سلطان باز هم در شهر آتن پای تخت بین فرق مختلفه زد و خورد در کار و شورش برپا بود هم در اینمورد دولت انگلیس وعده داد
که از جزایر یونان آنچه متصرف شده مجددا بدولت جدید یونان واگذارد پادشاه یونان بلندن و از آنجا بپاریس فرانسه و از آنجا
بوینه اطریش رفته و بعد باتن پای تخت یونان ورود کرد (افریقا) در ماداگاسکار شورش اهالی برضد وزراء و خواص
پادشاه که بعد پادشاه را بقتل رسانیدند و زوجه او بسلطنت جلوس کرد (امریکا) اتازونی جنگهای پیاپی بین ایالات
جنوبی و شمالی که در بسیاری نقاط فتوحات بشمالی روی داد اما نتیجه که فایده دیده باشند نبردند فقط ژنرال گران سردار شمالی
دو سه قلعه معتبر از جنوبیها بزور اسلحه گرفت لنکلن رئیس جمهوری اتازونی که بواسطه اختلاف در اینمورد در ریاست ایالات شمالی
دار است صد و بیست هزار قشون علاوه بر قشون معمولی خود احضار مینماید دولت فرانسه در صدد میانجیگری بین
ایالات شمالی و جنوبی است اما وساطت اینه دولت بیفایده می ماند (برزیل) وبای سخت در اغلب بلاد برزیل
و اتلاف غیرت و هشت هزار نفر در ظرف بیست و پنج روز که بعدها تخفیف یافت

سنه ۱۲۸۰ هجری) (مطابق ۱۸۶۳ مسیحی) (افغانستان)

اول اقدام امیر شیر علیخان در هرات
بساختن لوح مرمری که در طول سه زرع تمام و در عرض دوازده گره بود در جبهه مرحوم امیر دوست محمد خان نشد که مرحوم حاجی میرزا
هروی علیه الرحمه ماده تاریخ معظم باحت فرد آخرش این است گفت قدسی برای تاریخش مدفنش بزم خواجه عبدالله ۱۲۸۰
و امیر شیر علیخان اهالی هرات را بانواع وسایل دلجوئی کرده تماما را با خود متفق ساخت و چون سردار محمد اعظم خان و سردار
محمد اسلم خان بعد از فتح هرات بدون اطلاع و تصویب امیر شیر علیخان بکابل شتافتند و امیر شیر علیخان در کابل جانشینی بغیر از سردار
محمد علیخان نداشت بدینخیال افتاد که مبادا سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان استعدادی فراهم نمایند و تخت امارت
افغانستان را متصرف شوند لهذا سردار محمد یعقوب خان را در سن دوازده سالگی بحکومت هرات منصوب نمود و ناظر
نعیم خان و سپهسالار فرامرز خان را به پیشکاری او گماشت و خود با دوازده هزار سپاه پیاده و سواره و دوازده
عراده توپ که یکی از آنها توپ چهار یاری بود و تعمیر نموده همراه برد و سردار شاهنواز خان و سردار سکندر خان و سردار
عبدالله خان پسران سلطان احمد خان را که در فتح هرات دستگیر شده بودند تحت الحفظ با خود داشت و روانه قندهار شد

اول قصد کشتن شلیپه و تادیب سردار محمد امین خان و سردار محمد شریف خان بود که در این اثنا کاغذ سردار محمد علیخان بدو رسید و عنوان آن شکوه
از مدارکات محمد اسلم خان در هیچده نهر ترکستان و تهیه سردار محمد اعظم خان در خوست و کرم بر ضد امارت کابل بود که هردو قصد تسخیر
کابل را داشتند لهذا امیر شیرعلیخان از خارج قندهار روانه کابل شده وقتی بغزنین ورود کرد سردار محمد اعظم خان بملاقات او آمده
تجدید عهدی نمودند محمد سرور خان پسر محمد اعظم خان نزد عموی خود ماند و پدرش بمحل حکمرانی خود شتافت سردار محمد اسلم خان که در بامیان
مستعد بود مخوف شده عیال و اطفال خود را گذاشته فرار آبلخ رفته بسردار محمد افضل خان پیوست و امیر شیرعلیخان بکابل رسیده
و مسند جلوس کرد بعد لشکری تحت ریاست سردار محمد رفیق خان جهت تدمیر محمد اعظم خان بجانب کرم فرستاد محمد اعظم خان تاب
مقاومت نیاورده بهندوستان گریخت و امیر شیرعلیخان تیولات سردار محمد افضل خان را که مرحوم امیر دوست محمد خان
در کابل معین داشته بود تماماً ضبط نمود و در اینوقت سردار محمد افضل خان با پسرش سردار عبدالرحمن خان ببلاد ترکستان ازبک
متصرفی افغانستان حکمرانی و ایالت و استعدادی داشت امیر شیرعلیخان در تهیه حمله وری بترکستان ازبک شد و از طرف او هم
بزرگان دراستنی و اخوان امیر شیرعلیخان که همراه سردار محمد افضل خان بودند او را وادار داشتند که با میرهای قطغن و غیره هم خیال شده
باتفاق آنها استعداد کاملی برداشته عزم تسخیر کابل نمایند و نیز سردار معظم الیه را امیدوار نمودند بر اینکه بسیاری بزرگان داخله
کابل بمخالفت امیر شیرعلیخان و موافقت او اقدام خواهند داشت لهذا سردار عبدالرحمن خان را بشهر تخته پل عوض خود
نشانیده متوجه سمت کابل شده و امر کرد بعدها او را امیر خطاب کنند امیر شیرعلیخان هم که با اردوی خود عزم ترکستان نموده
بود در نقطه باجگاه پیش قراولان طرفین بهم رسیدند اول پنج بیرق خاصه دار امیر شیرعلیخان قلعه یاسین تپه را
بیورش گرفتند اما محمد حسن خان شاهسون کابلی با صد پیاده و دو صد سوار از قبل امیر محمد افضل خان بر آنها حمله برده قلعه را
پس گرفته بسیاری خاصه داران را اسیر نموده فاتحانه نزد امیر محمد افضل خان رفت و مخلع شد و مامور حراست قلعه مزبور گردید
اما قلعه نوبرجه کامرد متصرف سپاه امیر شیرعلیخان درآمد و انبوهی از سپاه اردوی آنها بریاست سردار محمد علیخان وسط دره
کامرد را سنگر ساختند و یکفوج پیاده هم تحت ریاست جنرال شیخ میر پسر کوه باجگاه از طرف امیر شیرعلیخان مامور شدند
سردار نظر محمد خان فرمانده توپخانه اردوی امیر شیرعلیخان بود لیکن اردوی بزرگ امیر محمد افضل خان هنوز بمحل جنگ نرسیده بود
که چند فوج از سپاه امیر شیرعلیخان تحت ریاست سردار فتح محمد خان حمله آورده بقلعه یاسین و قلعه را بتوپ بستند در این گیرودار گلوله
توپ بسر محمد حسنخان خورده مقتول شد و همراهان او تماماً اسیر شدند امیر محمد افضل خان که صبح از کوی مذکور حرکت کرده بود بقلعه
باجگاه رسید و از ماجرا خبردار شده با تمام لشکریان خود عازم سمت قلعه یاسین شد یکفوج رساله و یکفوج نعل کرتی پیاده نظام
بر سایرین سبقت گرفته پیش تاز شده حمله بتوپخانه امیر شیرعلیخان آوردند محمد اعظم خان پسر نایب حیدر خان چنداولی
با تلوار برهنه که رستمانه پیش میرفت سر توپخانه دشمن رسیده سردار نظر محمد خان خطاب کرد که بیا بسلام امیر ما تا از
قتل شما بگذریم سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان بجواب او گفته بود چشم امیر صاحب کجا است که خدمت شان شرفیاب
شویم اما ضمناً اشاره بتوپخانه کرده بود که با توپ ساچمه شلک نمایند و نیز بعبدالرحمن کشمیری که پیشخدمت او بود فرمان داد تا
از پشت سر محمد اعظم خان را شمشیر زند آنهم غفلتاً از عقب سر شمشیری به محمد اعظم خان زد و آن جوان مرد را از پا انداخت بعد افواج
امیر شیرعلیخان بفوج نعل کرتی امیر محمد افضل خان که تحت ریاست غلام احمد خان بودند حمله برده بسیاری آنها را کشتند

و از فوج رساله آنها هم زیاد بقتل رسید و سایر لشکریان امیر محمد افضل خان مستعد حمله و تلافی شدند از آنجائیکه امیر معظم الیه مرد با مروت
و سالم و مظلومی بود اجازه با آنها نداده گفت حالا که باینجا کشید خونریزی بس است من و برادرم عهد مودت خواهیم بست
لهذا آنچه رؤسای لشکر و همراهان او اصرار کردند که مقاتله بهتر از صلح است امیر محمد افضل خان قبول نکرده پیغام داد بامیر شیرعلیخان
که چون پدرم ترا بجانشینی خود انتخاب کرده و خداوند برتری ترا خواسته منهم قبول میکنم امیر شیرعلیخان که خیلی طالب این مطلب بود
حال پیغام امیر محمد افضل خان را غنیمت داده پیغام مهرآمیز دوستانه جواب داد و سردار سلطان علیخان را نزد امیر محمد افضل خان
فرستاد که قرآن مهر کرده بین شان رد و بدل شود و متحد باشند بدین شرط که اول امیر محمد افضل خان بدیدن او بیاید و بعد آنچه
لشکری از هر قبیل که دارد باندازه کفاف مخارج یکماهه اردوی امیر شیرعلیخان بدهد امیر محمد افضل خان هر دو شرط را قبول کرده
از نقطه دوآب سوار شده باردوی امیر شیرعلیخان آمد و هر دو برادر باهم مصافحه و بغل کشی کردند و صورت هم را بوسیدند
و شلک شادیانه نمودند بعد از عهد و پیمان و صرف نهار و ملاقات امیر محمد افضل خان باردوی خود آمد و دو هزار گوسفند و دو بست
خروار آرد و صد خروار جو تهیه نموده باردوی امیر شیرعلیخان فرستاد و امیر شیرعلیخان بباز دید برادر شتافت و در این ملاقات
اظهار داشت که میخواهم بزیارت مزار شاه مردان بروم امیر محمد افضل خان هم برای داده لشکریان خود را از راه دره یوسف بترکستان
و بلخ روانه داشت و خود با هزار سوار هزار کاری باردوی امیر شیرعلیخان ملحق شده متفقاً از راه اتفاقی روانه مزار شریف شدند
اما سردار محمد علیخان با شش هزار سپاه جلوتر بشهر مزار ورود کرده و نظم آن نقطه را داد تا اردوی بزرگ و هر دو امیر وارد
شدند سردار عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان که معاهده پدرش را تصدیق نداشت بشهر تخته پل سپاهیان خود را
برضد امیر شیرعلیخان ترغیب و تحریص می‌نمود اما خیالات او مثمر نشده امیر شیرعلیخان هم بشهر تاشقرغان اقامت
ورزید امیر محمد افضل خان بتخته پل آمد و مجدداً بتاشقرغان مراجعت کرد در اینوقت امیر شیرعلیخان بسردار محمد علیخان
پسر خود امر نمود که عمویش امیر را محبوس و زنجیر نماید آنهم اطاعت امر پدر را نموده و این خبر منتشر شده تمامی لشکریان امیر محمد افضل خان
هر نقطه بودند متفرق شدند قورخانه و توپخانه و آغروق آنها بدست سپاه امیر شیرعلیخان افتاد و سردار عبدالرحمن خان
هم با معدودی از خواص و صاحب منصبان خود که متجاوز از صد و پنجاه نفر بودند از راه دولت آباد فرار اطراف بخارا
رفتند و مبلغی پول و اسباب نیز همراه خود بردند امیر محمد افضل خان در اردوی امیر شیرعلیخان محترماً زنجیر بود تا روزی که
سردار محمد علیخان لباس سفید تازه پوشیده و بنظم شهر مزار و سان سپاه مشغول بود بعد از فراغ امور نزد پدرش آمده
در این مجلس امیر محمد افضل خان را هم حاضر نمودند با حالتیکه از پیش آمد کار خود و فرار سردار عبدالرحمن خان پسر خود بسیار
افسرده خاطر بود امیر شیرعلیخان محض خوشنودی خاطر او در مجلس عام اظهار داشت که محمد علی پسر من فرزند شماست
و با این کمال و شجاعت و انسانیت در خدمت شما مضایقه ندارد شما برای فرار شدن عبدالرحمن دیوانه سنگ کش مکدر
و پریشان نباشید اگر عبدالرحمن مثل محمد علی عاقل و فرزانه می‌بود من خودم تربیت و نگهداری او اقدام میکردم حالا
که دیوانه است هر جا رفته رفته شما دلگیر و متاسف نشوید امیر محمد افضل خان لاعلاج دعای خیری در حق محمد علیخان کرده
بعد از ختم مجلس پیشخدمت خود را گفت سجاده مرا بجای خلوتی بینداز تا استغاثه از خداوند نمایم وضو گرفت و بخیمه
خلوت نمازی خواند و سر بسجده گذاشت عرض کرد خدایا برادرم مرا در محضر عام خجالت داد و سرزنش پسرم را

نمود و توصیف پسر خود را کرد عبدالرحمن را تو که خالق خلق فرمودی و بنده تست این آرزو را بدلم مگذار که او را یاری فرموده برتبهای
غالب سازی و در این سجده گریه زیادی با دل شکسته نمود و خوابید و بعد از دو ساعت بیدار شد خداوند کریم آن یکساعت
عبادت خالصانه او را قبول فرموده مقاصد کلی آنها را متدرجاً روا ساخت که شرحش می آید (چین) غدغن سخت
در بنادر چین که سفاین ینگی دنیائی عبور و مرور ننمایند سرداران چینی ملتجی بسپاه فرانسه شدند و بامداد آنها یاغیان تای پینگ را
شکست دادند و شهر نانکن را قشون چینی از تصرف یاغیان درآوردند (ایران) کشیدن سیم تلگراف از خانقین
سرحد عثمانی بجانب طهران راه شوسه چندی از کوه البرز تا کناره بحر خزر توسط مسیو کاستیگر مهندس نمساوی کشیده شد
(ژاپون) پادشاه روحانی اینملکت مسیو میکادو و پرده نشین است پادشاه جسمانی آنها طیقون نامی که سلطنت و جلوس
می نماید و در حقیقت صدر اعظم مستقل است و بدون امضای میکادو عهدنامه و قرارداد با دول اجنبی تواند امضا نماید منازعه سفاین
جنگی انگلیس و فرانسه در جزیره نیفن که متعلق بژاپون است بعد از جنگ زیاد و شکست خوردن شاهزاده که والی آنجزیره بود ده
سنجده معادل سه کرور و سیصد هزار تومان پول ایران در عوض ترضیه و خسارت خود از دولت ژاپون مطالبه نمودند
(اروپا) اسپانیا راه آهن اینه دولت براه آهن فرانسه از راه دره های کوه پیرنه وصل شد که چهل و چهار هزار ذرع مسافت آن
راه آهن اسپانیائی بود وفات پادشاه باویر در ۵۲ سالگی و جلوس پسرش در سن هیجده سالگی ایجاد تفنگ سوزنی
معروف بدریز در مملکت پروس که بواسطه اختراع آن ملت پروس امیدوار فتح و ترقی خود شدند شورش در مجارستان و سایر
مملکت اطریش که امپراطور اینه دولت شخصاً در مسافرت با نظر نظمی میدهد رجال دولت اطریش تدارکات باطنی پروس را
برضد خود پی برده پادشاه خود را از اعتماد به پروس مایوس میدارند (انگلیس) در امسال نود و چهار هزار و
صد و چهل نفر از آن ملت با تابوئی ینگی دنیا مهاجرت کردند انعقاد مجلس دربار لاهور توسط (سیر لورنس) فرمانفرمای
هند که ششصد نفر از سلاطین هند و راجه و نواب و ولاة هند و افغانستان حتی یکی از پادشاه زاده کان خوقند در آن مجلس حضور
بهم رسانیدند افتتاح راه آهن از بمبئی بداخله هند ابتدای تلگراف بحری از خلیج فارس بسواحل هندوستان و عربستان
قیمت و اجناس پنبه که در امسال از کارخانه جات انگلیس بمملکت خارجه حمل شده معادل نود و یک کرور و دویست و شصت هزار
لیره انگلیسی که هر لیره بقیمت آن زمان دو تومان نیم پول ایران بود (ایطالیا) خیال تغییر پای تخت از تورن بفلورانس
نقار بین پاپ و دولت معاهده پادشاه ایطالیا با دولت فرانسه مشروط براینکه لشکر فرانسه ترک حفظ سلطنت ظاهری
پاپ را نمایند و از خاک ایطالیا خارج شوند اما پادشاه ایتالی هم بهیچوجه در صدد تصرف رومه و حدود معینه سلطنت ظاهری
پاپ بر نیاید (بلژیک) معادل یک کرور تومان پول نقد از اهالی مملکت اخذ نمودند که بندر آنورس را محکم بسازند
(روس) شورش زیاد و خونریزی بسیار در لهستان پناه ندادن دولت پروس و اطریش یاغیهای لهستان را
کدورت مابین دولتین روس و فرانسه بجهة آنکه فرانسویان یاغیهای لهستان را اغوا میکردند جلا دادن اغلب یاغیهای لهستان
را بخاک سیبریا سایر اهالی لهستان اظهار کمال رضایت را از دولت روس مینمودند برای آنکه دفع شر [illegible] یاغیها
بی اعتدالی از آنها شده طایفه نهیلیست که طبقه تازه و برضد دین و دولت و نظم عقیده دارند سبب حرق شهر سامبرسیک
شدند طایفه چراکسه از قحط و غلائی که بر آنها روی داد هزاران نفر با اهل و عیال بخاک عثمانی پناه بردند و در بین راه

بسیاری تلف شدند فتوحات سپاه روس در خوقند اعانت روس به دانمارک (سویس) انجمن
مجلسی در ژنو و حضور رجال اغلب دول فرنگ که مقصود از این مجلس در پرستاری و رعایت زخمداران سپاه عموم
دول است که هرگاه هر دو دولت و ملتی با هم طرف جدال باشند از مجروحین سپاه یکدیگر پرستاری نمایند (عثمانی)
والی اعلان بغداد بدون رضای دولت قشون زیاد میکند در تونس نیز دوازده هزار قشون دائمی معمولی زیر بیرق
میدارند و بواسطه نرسیدن مواجب همان قشون بر ضد والی میشورند و طوری انقلاب روی میدهد که کشتیهای جنگی فرانسه
و انگلیس و ایطالیا بجهة حفظ اتباع دولت خود در سواحل تونس لنگر افکن شدند طغیان رود نیل و خسارت زراعت در مصر
امتداد تلگراف بیروت وصل تلگراف از بغداد هم باسلامبول هم بمبئی شورش اعراب در شامات [illegible] در
اسلامبول (فرانسه) چهار نفر ایطالیائی قصد قتل امپراطور فرانسه را نمودند اما گرفتار شدند دوار دوی مختصر
از قشون فرانسه بمکزیک مامور و عازم گردیدند آمدن وزیر جنگ پروس باردوی شالن نزد امپراطور فرانسه
شورش در الجزایر حمله دکاومیری در ماچین متصرفی فرانسه ورود سفراء ژاپون بجهة تماشای پاریس ژنرال بازن
سردار فرانسه که مامور مکزیک بود بمنصب مارشالی یافت جنگ سخت سپاه فرانسه با ملت مکزیک (هلاند) در جزایر
سوماترا زراعت نیشکر و تنباکو و قهوه عمل میاید بروز وبای شدید در شهر بتاویه (یونان) شورش در اغلب بلاد
خصوص پای تخت و نافرمانی بسیاری سپاه بصاحب منصبان که در بعضی بلاد ساخلو بودند انهدام قلعه جزیره کورفو و رفتن
عساکر انگلیس از آنجا و ورود عساکر یونان و تصرف نمودن آنجزیره را دولت پروس و اطریش دولت جدید یونان را
بسلطنت ژرژ اول شناختند راهزنی و شرارت در اغلب نقاط و پنهولی در پای تخت (افریقا) در مراکش
قتل و نهب طایفه بنی اسرائیل را در اغلب بلاد مراکش قرارداد تجارتی اینه دولت با تمام دول معظمه فرنگ (امریکا)
اتالوئی مسیو لنکلن رئیس جمهوری یک کرور قشون برای جنگ با ایالات جنوبی حاضر مینماید و جنگ سخت بین ایالات جنوبیه
و شمالی در کار شد. خصوص جنگ بزرگ شش روزه که طرفین دویست و بیست هزار قشون در مقابل هم داشتند و سردار
شمالی ژنرال گراند و سردار جنوبی ژنرال (لی) بود که قشون بسیاری بکشتن دادند و هیچیک منتهی نشد بکر
در سواحل رودخانه جمس مختصر شکستی بعساکر جنوبی وارد آمد (ینگی دنیای جنوبی) در مملکت شیلی شهر
پیاپ بواسطه زلزله سختی معدوم شد بروز کوه آتش فشان مابین شیلی و بولیوی منازعه مابین دولت برزیل و اوروگوای
(افغانستان) امیر شیرعلیخان بعد از توقف شش روز بتاشقرغان امیر [illegible] خان را با تمام عیال و تعلقات
او که اسیر داشت تحت الحفظ همراه خود بکابل آورد و سردار فتح محمد خان پسر [illegible] محمد [illegible] جان را بحکمرانی تمام ترکستان افغان منصوب نمود
در سنه ۱۲۸۱ هجری (مطابق ۱۸۶۴ عیسوی) امیر شیرعلیخان لشکری در کابل تهیه نموده عازم تسخیر قندهار و تادیب
سردار محمد امین خان و سردار شریف خان شد سپاه نظامی این اردو [illegible] در از شانزده هزار نفر بودند و هیجده عراده توپ داشتند
و ریاست جنگ بسردار محمد علیخان واگذار بود از راه غزنین بسمت قندهار رهسپار شدند و کابل را تحت حکومت سردار محمد ابراهیم خان
و سردار نظر محمد خان قرار دادند و امیر محمد افضل خان را هم تحت الحفظ همراه خود بردند در این عزیمت نتیجه دیگری جز کشته شدن سردار
محمد امین خان و سردار محمد علیخان برادر و پسر امیر شیرعلیخان حاصل نشد که شرح آن در تفصیل وقایع سنه آتیه بیان می شود انشاء

(ایران) سیم تلگراف از طهران باسترآباد کشیده شد نواب ظل السلطان جلال الدوله از اصفهان احضار و بحکومت خراسان
منصوب شد (چین) شورش در ممالک شمالی این دولت قلعه تاکو را که عساکر انگلیس و فرانسه گرو خسارت جنگ
متصرف بودند تخلیه کردند (ژاپون) سفراء دول اربعه انگلیس و فرانسه و هلاند و اتازونی بطیقون سلطان
ظاهری ژاپون که در حقیقت صدر اعظم بود اصرار زیادی نمودند که عهدنامه های ده سال قبل که بین دولت ژاپون و آنها رد
و بدل شده و صرفه با آنهاست بمهر را با امضای میکادو پادشاه واقعی و روحانی ژاپون برساند طیقون اعتنائی
باصرار آنها نداشت تا کار بتهدیدات سخت کشید و چون از تهدید هم مقصودی حاصل نشد سفراء دول مزبوره از پای تخت
ژاپون حرکت نموده بندر ازاکا را معسکر خود قرار دادند و سفاین جنگی زیاد با استعداد حربی شایان فراهم کردند و
بزور اسلحه مطالبه امضای آن عهدنامه ها را نمودند طیقون ناچار شده اول چند نفر شاهزادگان و نجبای ملت خود را
که محارم میکادو و مانع امضای عهدنامه بودند دستگیر و محبوس نمود و بعد عهدنامه ها را با امضای میکادو رسانید
و بسفراء دول مذکور فرستاد آنوقت سفراء دول اربعه بندر مزبور را واگذار و عساکر و سفاین خود را مرخص کردند
و خودشان مجددا در پای تخت ژاپون ورود نموده مقیم شدند و بمراسم دوستانه کوشیدند (اروپا) اسپانیول
پیچیدگی دولت و استقراض اجباری از رعیت اما ملکه سه قسمت از املاک خالصه خود را فروخت بملت که وجه آنرا عوض طلب خود محسوب
دارند شورش شهر مادرید و ایالت والانس و جلای وطن دادن ژنرال پیرین و معاودت او وبائی در جزیره مادیره
(المان) بین دولتین اطریش و پروس بواسطه تقسیم ایالتین اسلسویک و هلستن که از دانمارک نزع گرفته بودند منازعه
شد چون پروس خیال داشت که تماما را خود متصرف شود و اطریش بملاحظه بعد مسافت که عاجز از ضبط آنان بود میخواست
این دو ایالت را هم یکی از دول مستقله المان محسوب دارد لهذا انفط کیل یکی ازینها در نظامی پروس شد پرنس فردریک
شارل و ژنرال ملک ازجانب پروس برای اصلاح اینکار وارد وین پای تخت اطریش شد لیکن نطق میسیو بیزمارک بدار الشورای
پروس این بود باید ممالکی که پروس بالشراکه با اطریش از دانمارک گرفته تماما بتصرف پروس باشد چون اطریش تمکین
اینمطلب را نکرد پروس تهیه جنگ دید عاقبت بوساطت و میانجیگری دول ساکس و باویر و غیرهما در شهر سالس بورگ
سلاطین اطریش و پروس باهم ملاقات کردند و قرار شد ایالت اسلسویک تماما از پروس و هولستن از اطریش باشد ازاین
تقسیم صرفه پروس برد میسیو بیزمارک ملقب بکنت شد و بفرانسه سفر کرده با ناپلیون سیم ملاقات نمود (انگلیس)
در پارلمنت بدولت تکلیف کردند که مداخله بامور فرنگ و نیکی دنیا نماید و بر عده سفاین جنگی بیفزاید مرض وبا
در انگلستان که سرایت آن از روسیه و مجارستان بود بروز طایفه فنیان در ایرلند که [illegible]
و حبس و قتل بسیاری از آنان شورش سیاه پوستان در ژامائیک متصرفی انگلیس و حبس و قتل اغلبی از آنها
ایجاد چراغ گاز در بمبئی جنگ زیاد در ایالت بوتان هند شورش در نوول زلاند (ایطالیا) تغییر پای تخت
نقل از تورن بفلورنس افتتاح راه آهن از تورن به بندر برندیزی بروز وبا در ممالک شرقی و جنوبی ایطالیا
(پرتوغال) ایجاد اکسپوزیسیون در شهر اپرت (بلژیک) فوت لاوپلت پادشاه و جلوس پسرش
لاوپلت دوم بروز ناخوشی طیفوس بطور وبائی در اینمملکت و سرایت آن از هلاند (دانمارک) ملاقات سلاطین

کنت
یعنی خان

سود

سوئد و دانمارک که اهالی دانمارک از دوستی دولت سوئد گله مند بودند که چرا در جنگ اطریش و پروس بدانمارک امداد نکرده
(روس) شورش لهستان منظم شد و مجلس رسیدگی امور لهستان را از قبیل مالیات و غیره که تا آنزمان در ورشو
بود به پطرزبورغ قرار دادند و بعد تاشکند را بغلبه گرفتند و متوجه سمرقند شدند در این اوقات امیر مظفر پادشاه بخارا
اردوئی مرکب از دویست هزار جمعیت چپن دار و چهل عراده توپ بعزم محاربه با روس ترتیب داده از سمرقند گذشته
در نقطه سابق گل که چهل و پنج فرسنگ آنطرف سمرقند است اردو زد سکندرخان نامی مهاجر افغان کابلی که پناه بامیر بخارا آورده
و بکلنل معروف بود و پانصد نفر افغان همراه داشت مشارالیه را با ده هزار سپاه زبده بخارا و چند عراده توپ برای پیش قراول
اردو مقرر نمودند که بفاصله پانزده فرسنگ از اردو جلوتر و پیش جنگ باشد آنهم بنا بمأموریت خود پیش رفته بقراول سپاه
روس برخورد و جنگ شروع کردند اما تمام سپاهیانی که از سپاه بخارا داشت بمسلک اول فرار نمودند الا همان پانصد نفر
افاغنه که باتفاق سکندرخان مردانه وار با روسیان جنگیدند تا همه بقتل رسیدند و خود سکندرخان هم کشته شد و این خبر
باردوی امیر مظفرخان رسید بواهمه افتاد یک مسحی پاپش بود و بچه ادرار آورده بود با همان حالت گفت اسب مرا حاضر کنید
روس خانه خراب وین طوک میزند بطوریکه از خون آدم گویا اندیشه ندارد الان رفتن گیرید که صلاح در فرار است و سر
باسب نهاد و رو بفرار خواصش همراه رفتند سایر اهالی اردو هم با کمال بی نظمی مراجعت کردند و روسیان فاتحانه وارد سمرقند
شدند جراوده تلگرافی از تفلیس بایران بروز ناخوشی حصبت وبائی در سیبریا وبائی در قفقاز (عثمانی)
بروز وبا بواسطه ورود زوار در تمام ممالک عثمانی که فقط باسلامبول در ظرف هفتاد روز ۳۵ هزار نفر تلف شد و سرایتش از راه
بغداد بایران در شهر اسلامبول بواسطه یا نفتین دو هزار و پانصد خانه طعمه آتش شد (فرانسه) طبع جلد اول کتاب تاریخ
ژول سزار از تألیفات ناپلیون فروش قسمت زیادی از جنگلهای فرانسه که متعلق بدولت بود امیر عبدالقادر والی سابق
الجزایر از شامات بپاریس ورود کرد ملاقات پادشاه پرتوغال با امپراطور فرانسه در پاریس (یونان) تغییر و
تبدیل وزرا که اسباب شکایت اهالی فرنگ شد و ایجاد اول کلیسای مذهب کاتولیکی در پای تخت (افریقا) اذیت
بطایفه یهود و قتل فراوان و شورش در ماداگاسکار تئودرس پادشاه حبشه کاپیتان کامرن قونسول انگلیس را با تمام همراهان
او بمملکت خود معلول و محبوس نمود (امریکا) اتازونی بین ایالات جنوبی و شمالی جنگ در کار و فتوحات
زیاد هست ژنرال گرانت سردار ایالات شمالی بود که اغلب ایالات و بلاد جنوبی را متصرف شد لنکلن رئیس جمهوری را در
۱۴ اپریل ۲۲ حمل بتماشاخانه واشنگتن شهر پای تخت شخص بازیگری کشت و اینمطلب باعث تأسف تمام اشخاص نیکومند عالم گردید
ژفرسن دیویس رئیس ایالات جنوبی اسیر دست سردار ایالات شمالی و محبوس شد و جنگ باتمام رسید و سپاه طرفین از قتل
و نهب فراغت یافته آنچه در بر و بحر حاضر بودند مرخص شدند عده تلفات سپاه ایالات شمالی در این جنگهای متواتر طولانی
از قتل و مرض علاوه بر سیصد و بیست و پنج هزار نفر آدم شد از ایالات جنوبی هم بیش از اینها بقتل رسید و ظهور فتنه این جنگ طولانی
بین ایالات شمالی و جنوبی از تفتین انگلیسها شد که ایالات جنوبی را بیاغی بودن اغوا کردند (برزیل) اتحاد دولت برزیل
و جمهوری اروگای برضد (لوپز) رئیس جمهوری پاراگای این ضدیت ابتدای جنگ پنجساله است و شروع جنگ بین طرفین که
سرداری سپاه خود را امپراطور برزیل به دنوه لوی فلیپ پادشاه سابق فرانسه که داماد او بود واگذار نمود شورش اهالی

چپن
جامه بلندی است که
اهالی بخارا میپوشند

وین طوک
باصطلاح روس تفنگ را
میگویند

در این عقیده مرحوم امیر
مظفر از ملامت دور بود
زیرا عدالت در غیب بود
ظهور دشت و قتل بنی نوع
انسان کمتر راضی شد
چنانچه تمام اهالی بخارا
بعموم مردم روزگار مهربان
و خیرخواه بوده و هستند
و روی ملایمت را از
دست نمیدهند
(مؤلف)

مملکت پرو برئیس جمهوری خود و عزل او و شروع جنگ آن دولت با دولت اسپانیا و اتحاد اهالی از اهالی ینگی دنیای جنوبی برضد اسپانیا (مکزیک) ایجاد نشانی موسوم بعقاب مکزیک ایجاد دو دسته قشون داوطلب یکی موسوم بالطرشی و دیگری بلژیکی در مکزیک دخل مالیاتی اینده ولت درامسال صد و دوازده ملیان فرانک و مخارج دویست و بیست و پنج ملیان فرانک بود دولت اتاژونی قبول وضع سلطنتی را در مکزیک بواسطه وساطت دولت فرانسه ننمود و اصرار داشت که باید ژوارس کما فی السابق رئیس جمهوری باشد (ینگی دنیای مرکزی) شورش سخت در سانسالوادر و هندوراس (افغانستان) ورود اردوی امیر شیرعلیخان از راه غزنین بنزدیکی کلات غلجائی نقطه تیری و ده راه ورود و قصد یورش بحصار کلات و حرکت سردار محمد امین خان با دوازده هزار سپاه زبده و دوازده عراده توپ از قندهار بعزم تلاقی با سپاه امیر شیرعلیخان در قریه زیارت گاه هرات از عیال ملاصدیق نامی طفلی متولد شد که دارای خلقت غریبه بود و بفاصله دو ساعت وفات یافت در قندهار یکی از صاحب منصبان انگلیس که سواد فارسی و عربی داشت ورود کرده از راه خدعه بلباس علمای ملت اسلام سنّی در آمد و بنای عوام فریبی را گذاشت تا خود را جزو قضاة ساخت و بمسجد خرقه پیشنماز شد کامران ممند که در محاصره حسام السلطنه مرحوم آقا سید محمد را

سنه ۱۲۸۲ هجری) (مطابق ۱۸۶۵ عیسوی) (افغانستان) سردار محمد امین خان با لشکریان خود در قلمرو قندهار بجوانب کلات غلجائی حاضر و مصمم کارزار شد امّا امیر شیرعلیخان اردوی بزرگ را تحت ریاست سردار محمد علیخان بمقابله برادر جلو فرستاده و خود بضبط کلات مشغول شد دو لشکر خونخوار بیکدیگر نزدیک شده توپهای صاعقه بار را بجانب هم چهره کردند پس از چند شلیک پیاپی که فاصله بین طرفین باندک مسافتی رسید نخست سردار محمد علیخان توسط یکی از محارم خود بسردار محمد امین خان پیغام داد که عموجان تو داعیه پادشاهی داری و منهم میخواهم مملکت و سلطنت پدرم را زیاد کنم تقصیر سپاهیان بیچاره چیست اگر مردی و دعوی شجاعت میکنی بیا بمیدان تا من و تو شخصاً نبرد کنیم اگر تو بر من غالب آمدی هر آینه سپاه و توپخانه من از آن تو خواهد شد و اگر من بر تو غلبه کردم مملکت و سپاه تو ضمیمه سپاه و مملکت پدرم خواهد بود در اینصورت خون مردمان بیگناه را نباید بگردن گرفت و آنها را بهم انداخت بمحض رسیدن این پیغام سردار محمد امین خان که غیور و شجاع و میدان طلب بود بفرستاده سردار محمد علیخان گفت برو ببرادر زاده جوان من بگو در نبرد با تو حاضرم بسم الله در میدان کارزار که مرد و نامرد شناخته شود اینجواب عمو که ببرادر زاده رسید تنها از صف سپاه بجانب میدان تاخت در حالتیکه تلوار برهنه بقصد جان عمویش در دست داشت از آنطرف هم سردار محمد امین خان تفنگچه سرقاشی را با چخماق بالا کشیده در دست گرفته بقصد جان برادرزاده سواره بعرصه میدان تاخت و دو لشکر از دو جانب نگران سبقت آن دو نامدار بودند و حسب الامر خود آنها هر دو اردو قدغن اکید شده بود که احدی از سپاهیان از طرف بیکدیگر شلیک توپ و تفنگ ننمایند و بیاری آنها هم نیایند بدینملاحظه هیچکس از هیچ طرف جرأت همراهی با هیچیک از آنها ننمود و لشکریان دیده ها بجانب میدان دوخته سیاحت میکردند که این دو نفر از گرد راه بیکدیگر رسیدند سردار محمد علیخان تلوار برهنه را بگردن عمویش زد و سردار محمد امین خان تفنگچه حاضر را بسینه برادرزاده اش آتش داد هر دو را عمر بآخر رسیده بود از صدمه یکدیگر بخاک هلاک افتادند و نزدیکان و متعلقان طرفین گریبانها چاک زده از دو جانب بمیدان تاختند و جسد هر یک از آنها را که هنوز رمقی باقی داشتند از خاک مذلّت برداشتند و هایهای گریستند امّا سایر سپاهیان وحشی طرفین که تأسف و شرط شرکت این عزا را نمیدانستند میمنه و میسره سپاه بیکدیگر تاختند

بقتل رسانیده و کوشش را بپایان کرده بود در خیال با چند نفر اقوام خود حمله داد و بقصد بسمت قاینات رفته بود مرحوم امیر علمخان حشمة الملک اطلاع یافته کامران و همراهانش را دستگیر نموده بهمان نظور قطعه قطعه در دیگ بریان نمود

و بضرب

و بضرب گلوله و شمشیر جمعی از یکدیگر را بخاک میدان انداختند تا صاحب منصبان محترم و ریش سفیدان مصلح اردو با هزار زحمت آنها را از ماجرا مسبوق کرده بتأسف و سوگواری با خود متفق نمودند و بیارق را سیاه کرده هر دو مقتول نامی را خون آلوده نزد امیر شیرعلیخان آوردند امیر شیرعلیخان از این مطلب بطوری افسرده و پریشان شد که بیزاری از امارت و قندهار جست و همه روزه بتأسف قتل پسر جوان و برادر جوان خود گریه و زاری بسیار کرد و نادم از کرده خود شد امّا قندهار قهراً بتصرف و سردار محمد شریف خان باطاعت امیر شیرعلیخان درآمد و نعش محمد امین خان را فرستادند در مسجد خرقه قندهار دفن کردند و اردوی امیر شیرعلیخان بکابل مراجعت کرد و سردار محمد شریف خان را با خود آورد امّا در بین راه تا ورود بکابل از اندوه مرگ برادر و پسرش بطوری غمگین و متأسف بود که بهیچ کاری رسیدگی نمینمود تا اهالی نسبت خبط دماغ باو دادند و بعضی نامه ها بسردار محمد اعظم خان بهندوستان و بسردار عبدالرحمن خان بخارا نوشتند و آنها را بتصرف کابل خواندند (ایران) پانصد سوار ترکمن بتاخت گناباد و قاینات آمده دواب زیادی با چندین نفر اسیر گرفتند امّا امیر علمخان حشمة الملک از آنها تعاقب نمود در دامنه کوه کیبر عبدالحسین خان سرتیب قرائی هم با سواره قرائی که بحراست سرحد میرفت بآنها ملحق شده بتدبیر مخصوصی خود را در جلو ترکمه نمودار ساختند که بگمان ترکمه اینها هم قافله اند لهذا با کمال شوق بامید دستبرد حمله آوردند یکدفعه آواز شیپور سواره قاین و قرائی بلند شد و دو بیرق دولتی را افراشتند و بنای جنگ را گذاشتند در حمله اوّل ترکمه مقهور و منهزم شدند عبدالحسین خان سرتیپ و سردار سعید خان بلوچ ناروئی سیستانی پسر سردار شریفخان که یکی از شجاعان نامی و همراه امیر حشمة الملک بود تا کناره نمکسار هرات از ترکمه تعاقب نمودند و سر و اسب و اسیر زیادی بدست آوردند آنچه هم فراری شدند با آب رود غرق گردیدند معدودی از آنها بوطن رسید در نصرت آباد کرمان زلزله شدیدی روی داد قلعه قدیم آنجا را ویران ساخت و ملخ زیادی نیز بدان صفحات آمد و برگ اشجار را بکلّی خوردند امّا از مرحمت پروردگار تمام درختان کرمان دوباره برگ زد شکوفه کرد ترتیبات فوق العاده در تعمیرات اطراف ارک همایونی بطهران قرار دادند و خیابانها کشیدند احداث قنات و آب جاری در شهر رشت بدینسال شد در عراق از طایفه اکراد زنی مولودی آورد دارای دو سر و چهار دست و پا تذهیب ایوان طلای صحن جدید از اهتمام عضد الملک متولّیباشی باتمام رسید اعلیحضرت پادشاه ایران بییلاق مازندران تشریف فرما شدند (چین) جنگ دولت با یاغیان نیان فی بنای معبد کاتولیکی بتوسط فرانسه ها در شهر پکن (ژاپون) اجازه دولت در ورود جهازات تجارتی دول خارجه ببنادر اینمملکت و آمدن مامورین فرانسه در پای تخت که محترماً پذیرفتند قرارنامه اینده ولت با دول انگلیس و فرانسه واتاژونی و پنی در باب ورود و خروج مال التجاره که صدی پنج گمرک بدهند و تعیین نرخ مسکوکات هر یک از این دول را عهد تجارت با ایطالیا نقار مابین دایموسها که بزرگان ملتند وفات طیقون پادشاه جمانی و نصب شاهزاده بتاشی بجای او زلزله عظیم و یافتن سخت در یوکوهوما (اروپا) اسپانیول شورش در اعقب افواج نظامی بتحریک ژنرال پریم و فرار او بمملکت پرتوغال شورش سخت شهرها در پای تخت اینده ولت و جزیره کوبا در تابستان افتتاح راه آهن از مادرید بشهر گردو و هم بلیزبن پای تخت پرتوغال (المان) ابتدای نقار پروس با دولت اطریش و تدارک جنگ دیدن طرفین بواسطه آنکه ایالت هلستن را هم پروس میخواست

این محاربه در روز عاشورای محرّم اتفاق افتاد که سردار محمد علیخان گرا ابپدرش گفت امروز نباید اقدام بجنگ کرد امیر شیرعلیخان در جواب گفت اگر تو عزم جنگ نداری خودم حاضرم که حمله برم محمد علیخان از حرارت بسکه غیرتش گرا حمله برد و در وقت طرف شدن عمو و برادر زاده چند سردار نامی افغان نیز بسلاک یکدیگر از طرفین کشته شدند و تأسف عموم اکابر افغانستان زیاد باند

از اطریش

از اطریش بگیرد   اتحاد ایطالیا با پروس برضد اطریش و معجلاً تهیهٔ جنگ دیدن   ورود ژنرال مانتوفل سردار پروس
با عساکر زیاد بخاک ایالت هلستن   جمعی قشون از دولتین ساکس و هانور در طرفداری اطریش حاضر شدند   ابتدای جنگ
پروس با ساکس و هانور و اطریش   و انقلاب در ایالت ونیز اطریش که اهالی آن مایل تبعیت ایطالیا بودند   ورود
قشون پروس بپای تخت هانور و ساکس در تابستان اینسال   دولت اطریش بسرداری بندرک سیصد و شصت هزار قشون
در مقابل پروس حاضر نمود   دول باویر و ورتمبرک که عهد ملک باطریش داده بودند ابداً همراهی نکردند   ورود قشون
پروس بسرداری ولیعهد فردریک برادرزاده گلیوم پادشاه پروس ببوهم خاک اطریش   پادشاه پروس و پادشاه
ایطالیا هر کدام بشخصه سرداری کل سپاه خود را قبول نمودند   در شمال شرقی سرحد ایطالیا ارشدوک سردار اطریش
جنگ سختی کرده قشون ایطالیا را شکست فاحش داد لیکن از ترس سپاه پروس که ببوهم آمده بودند جرات ورود
بخاک ایطالیا ننمود   جنگ سخت عساکر اطریش و پروس در نقطه بوهم و مقتول شدن سپاه زیادی از اطریش بتوسط
تفنگ سوزنی جدید الاختراع که سپاه پروس بدان مسلح بودند   ایضاً جنگ سخت در سادووا بین اطریش و پروس
که دویست هزار قشون از طرفین بقتل رسیدند و پروس فتح کرد و لشکریان اطریش فراراً بطرف وینه شهر پای تخت
رفتند   و ناپلیون پادشاه فرانسه میانجی شد که ایالت ونیز را اطریش از خود خلع نموده جزو ایطالیا بداند و پروس
هم دست از جنگ بردارد   (انگلیس)   شدت مال میری در این مملکت که بطرف یکصد و بیست و یکهزار
گاو و گوسفند تلف شد   افتتاح مجلس پارلمنت در لندن و انقلابیات   ابتیاع صد و پنجاه هزار تفنگ ته پر
معروف باسنیدر   وبائی در لیورپل   (ایطالیا)   قرارداد فرانسه با اینولت که مملکت ایطالیا دو سلطنت باشد
یکی در رومه در تحت اقتدار پاپ باشد و دیگری از پادشاه ایطالیا   شروع جنگ ایطالیا مجدداً با اطریش
و شکست قشون ایطالیا در بر و بحر از سپاه اطریش   و پرداختن ایطالیا دویست و پنجاه ملیان فرانک باطریش در عوض
ایالت ونیز که بزور حمایت پروس جزو ایطالیا شد   (بلژیک)   وحشت اهالی از عظمت پروس   (روس)
وزیر مختاری که نزد پاپ داشت طلبیدند و ضمناً برضد پاپ شدند   کمونیستهای روسی قصد قتل امپراتور را داشتند اما نشد
و مقصرین در ۵ اسپتامبر بقتل رسیدند   طغیان ناگهانی چراکسه و تصرف نمودن آنها سخوم قلعه را   توجه سپاه روس
تحت ریاست ژنرال کافمان از سمرقند بسمت بخارا بعزم جنگ با امیر مظفرخان ببهانه اینکه یکنفر از سفراء روس را در شهر بخارا
حبس دارد   و غلبه قشون روس بر بخارائیان آخوند مسلک کم جرات که از دود توپ متوحش میشدند قبل از رسیدن گلوله
و از صدای تفنگ بیهوش میشدند بلا درنگ   لهذا امیر مظفرخان از در اطاعت در آمده قرار معاهده با ژنرال کافمان
داد و چند زنجیر فیل و تعارفات دیگر باردوی روس فرستاد و عهدنامه را در نقطهٔ زیره بلاغ قلمرو بخارا بامضای یکدیگر
رسانیدند که امارت ترکستان و بخارا در تحت حمایت روس و مطیع و منقاد باشد و بدون اجازه دولت روس لشکر زیاد
نکند و بکار سرحدی و امور داخله و خارجه بلارضایت رجال دولت روس اقدامی ننماید   (عثمانی)   در محال ادهن
سمت جنوب شرقی تریپلی بسرداری یوسف کارام شورش روی داد   داود پاشا حاکم لبنان از پروت لشکر زیاد گرفته که
بقوه جبریه آن فتنه را بخواباند نتوانست   اما یوسف کارام رو بفرار نهاد و در عین فرار محرک در شورش و طغیان بود

اول پناه بحاکم شام برد و بعد ملتجی بقونسولهای دول اروپا شد اما بهره ندیده ناچار بالجزایر گریخت   استعفای خدیو مصر
از سلطان عثمانی که بعد از او مستقیماً پسرش خدیو باشد زیرا بقانون عثمانی ولاة مصر سلطنت و ولایت بارشد اولاد میرسد
نه مستقیماً باولاد شخصی شان   شورش اهالی یونان برضد عثمانی و بچنگ آوردن یاغیان اسلحه زیاد از راه صاحبان انگلیس در
جزایر قبرس و شیو و مملکت پیرز در تزلزل و مغشوش شد جمع آوری قشون زیاد از مصری وغیره در عثمانی   نفاق بین سردار
سهیم پاشای مصری با اسمعیل پاشا حکمران جزیره   ماموریت مصطفی پاشا از اسلامبول بماوای یاغیان برای دلالت و اصلاح
ثمر ندیدن و مامور شدن همین سفیر بسرداری سپاه عثمانی در جنگ با یاغیان   در آتن پای تخت یونان سفراء مختاری
فرانسه و انگلیس و روس از سفیر عثمانی حمایت سخت نمودند   اما از اول ماه سپتامبر بین یاغیان و هواخواهان عثمانی خونریزی
در کار شد   چندین هزار یونانی بواسطه سفاین روس و انگلیس از اوطان خود که خاک عثمانی بود بجزایر یونان هجرت نمودند
و با نهایت عسرت از غیرت ملتی در آنجاها زندگانی کردند   و بسیاری دیگر در کناره دریا بانتظار کشتی متحمل گرسنگی و سرمای سخت
شدند   جنگ پاس امیر یونانیها در کریت با سپاه عثمانی   کشتی بخار یونان موسوم بپانهلین در آن ایام هفت دفعه
از میان سفاین جنگی عثمانی که دور جزیره را محاصره دارند گذشت و آذوقه بیونانیها رسانید   دولتین روس و فرانسه متفقاً
در اورشلیم بتعمیر و بر پا نمودن گنبد موسوم بمقبره حضرت عیسی بانی شدند   بروز وبائی در آسیای عثمانی و سرایت آن بتمام
اروپا و در اتازونی ینکی دنیا و جزایر انتیل   اشتهار اتحاد باطنی پروس و ایطالیا با فرانسه برضد اطریش بشروط بهاینکه
از سرحدات المان طرف رودخانه رن را پروسیان بتصرف فرانسه دهند یا اگر بلژیک را فرانسه بخواهد ضمیمه ملک و دولت
خود قرار دهد پروس و ایطالیا حق مداخله و طرفداری بلژیک نداشته باشند   (فرانسه)   مسلح شدن قشون اینولت
بتفنگ شاسپو   تعداد سپاه موافق اعلان دو کرور و دویست و سی و دو هزار و دویست و پنجاه نفر   و تعداد نفوس
ملت فرانسه هفتاد و شش کرور و شصت و هفت هزار و نود و چهار نفر   خسارت اینولت در جنگ مکزیک علاوه بر قورخانه که
بمصرف رسیده معادل شش کرور تومان بود   طغیان رودخانه ها در آن مملکت   ورود سفراء مارک بپاریس   شورش
سید لولو در الجزایر و ملیخ خوارکی   صدور فرمان از دولتین فرانسه و انگلیس در علایم مخصوص بیارق با الوان مختلفه برای تکلم
در دریا و قبول تمام دول آنرا   ایجاد سیم تلگراف بحری از ارلند بترنو   ایضاً افتتاح تلگراف از دنیای عتیق بدنیای جدید
که از نیورک پای تخت اتازونی مخابره بپاریس در ظرف هشت روز معمول شد   (هلاند)   شورش شهر امستردام و
ناخوشی وبا و مال میری در مرکز اروپا و هلاند و سویس   (یونان)   جمع آوردن قشون بسرحدات اپیر و تسالی جنب
سرحدات عثمانی و پروتست عثمانی اینطلب را   (امریکاء)   اتازونی   ژنرال گران سپهسالار شد و ژنرال
شرمان سردار کل چون هر دو بجنگهای ایالات شمالی و جنوبی زحمات و خدمات فراوان متحمل شده بودند   ژفرسن دویس
رئیس ایالات جنوبی که سزاوار قتل بود رئیس ایالات شمالی از تقصیرش گذشته بحبس نظر او اکتفا نمود   قرض اینولت
در اینسال معادل دو هزار و ششصد و چهل کرور تومان پول ایران بود   طغیان سیل در رودخانه ها   (مکزیک)
در نقطه ریگران سرحد اتازونی و مکزیک هواخواهان ژوارس رئیس جمهوری سابق بسیاری عساکر مکزیک را با خود
متفق کرده برضد ماکسی میلین امپراتور تازه اردوئی زدند   دولت فرانسه از دولت اتازونی خواهش نمود که در

امور مکزیک مداخله نماید لیکن اتاتونی تمکین نکرد و جواب درستی بفرانسه نداد لهذا پادشاه فرانسه بسفیر خود که مقیم مکزیک بود
اعلان نمود که بپادشاه مکزیک ابلاغ نماید از این تاریخ دولت فرانسه تکلیف حمایت ظاهری بمکزیک ندارد و سپاه
کمکی خود را از مملکت مکزیک احضار می نماید بمحض نشر این خبر سرداران جمهوری طلب قوی دل شده جداً در صدد خرابی کار
ماکسی میلین پادشاه مکزیک شدند بلکه بعضی ایالات مرکزی شمالی را هم تصرف در آوردند ژنرال دو سردار فرانسه
در سمت شمال حمله بر آنها برد و شکستی داد اما دولت اتاتونی رسماً بپاریس اعلان کرد که اگر دولت فرانسه
سپاه خود را از مکزیک احضار نماید او نیز مداخله نکند و بیطرف باشد از آنجهت لشکر فرانسه مراجعت کردند و در مکزیک
بینظمی شد سپاه شخصی ماکسی میلین هم که مرکب از اهالی بلژیک و اطریش بود بعد از رفتن سپاه فرانسه دست بردی نکردند
و از عهده جلوگیری یاغیان بر نیامدند تا امپراتور ماکسی میلین را اهالی محاصره و بیچاره نمودند این بود نتیجه حمایت فرانسه
در سلطنت مکزیک **(هایتی)** دولت جمهوری سنت دمینیک که سابقاً جزو هایتی بود و در سنه ۱۸۲۴ مسیحی جدا شد
این روزها اتاتونی او را مستقل شناخت یکقسمت از شهر گنائیو را یاغیان آتش زدند یانقین زیاد در شهر پورت پرنس
(برزیل) جنگ بین این دولت با لوپز رئیس جمهوری پاراگای و زیادی قشون برزیل و دست برد ژنرال لوپز بصدمات
برزیل در ریو ژانیرو پای تخت برزیل جشن اهالی اتحاد دشیلی با پرو برضد اسپانیول و میانجی شدن فرانسه و انگلیس
(افغانستان) بسیاری سپاه هراتی از اردو مرخص شده بهرات آمدند و امیر شیرعلیخان بداغ و فراق برادر
و پسر خیلی متالم و بیخبر بود انیمطلب را بسردار عبدالرحمن خان اطلاع دادند و در تهیه مرخصی حاصل نمودن از امیر بخارا برای
مراجعت بافغانستان شد و هم کاغذی بعموی خود سردار محمد اعظم خان نوشت که من عزم حرکت بطرف افغانستان
دارم اگر شما هم از راه خوست و چترال بیائید و بمن ملحق شوید خیلی بموقع است و چون اطمینان به پیشرفت مقاصد خود داشت
کتباً از امیر بخارا نیز مرخصی خواست که بافغانستان مراجعت نماید و در این وقت امیر بخارا بنواحی سمرقند بود اجازه
داد که برود آنهم با همراهان خود از راه شیرآباد متوجه افغانستان شد بورود آنجا لشکریان افاغنه که در شهر سرپل
بودند یاغی شده صاحب منصبان خود را کشتند و انیمطلب علامت نیکبختی سردار عبدالرحمن خان شد و بمحض استماع فوراً
از جیحون گذشت و بنواحی اقچه آمد و ورود خود را بسپاه یاغی سرپل اطلاع داد همه مشعوف شدند و جمعی استقبال آمدند و او را
محترماً باقچه ورود دادند در اینجا سردار فیض محمد خان برادر سردار ولی محمد خان که یک عموی سردار عبدالرحمن خان بود
پذیرائی و همراهی نمود و متفقاً کاغذی بسردار ولی محمد خان که در نواحی کابل بود نوشتند و او را نیز بیاری خواستند
در این نقطه همراهان سردار عبدالرحمن خان که فدائی محض در راه او بودند کلنل نصیر خان و کلنل ولیخان و فرامرز خان
(که حالا سپهسالار هرات است) با چند نفر از صاحب منصبان فراری شده بودند سردار فتح محمد خان که از طرف
امیر شیرعلیخان بحکمرانی ترکستان ازبک نصب بود این وقایع را دید چهار هزار سپاه پیاده و سواره بدفع آنها فرستاد
و خود نیز با جمعی پیاده نظام در قلعه تیملک مستعد جنگ شد اما اغلب صاحب منصبان و سپاه پیاده نظام در اینمورد بر
خلاف خیر امیر شیرعلیخان و موافقت سردار عبدالرحمن خان اقدام نمودند با مختصر هواخواهان امیر شیرعلیخان که همراه
سردار فتح محمد خان بودند جنگیدند سردار فتح محمد خان لاعلاج با پانصد سوار و پیاده جرار بتاشقرقان رفت و عساکر

پیاده وارده تماماً ملحق بسردار عبدالرحمن خان یا متفرق شدند سردار عبدالرحمن خان فاتحانه ببلخ ورود نمود
سپاه نظام انجا او را محترماً پذیرفتند و صاحب توپخانه و اسلحه و استعداد قابلی شد و عزم تسخیر تاشقرقان نمود سردار فتح محمد خان
دید که عموم سپاه در تبعیت بسردار عبدالرحمن خان گرویده اند ناچار از قلعه غوری و راه کوه هندوکش با چند نفری
بسمت کابل فرار کرد و در بین راه مردم هزاره شیخعلی اموال آنها را تاراج کردند سردار عبدالرحمن خان در ترکستان
متمکن شد حتی سلطان مراد حاکم و میر قته عن اظهار یکجهتی نموده پانصد راس اسب و دویست نفر اشتر و ده هزار راس
گوسفند و چهارصد خروار غله و هشت هزار تومان پول نقد بمعظم الیه فرستاد و در اینوقت کاغذ سردار محمد اعظم خان
رسید که وارد بدخشان شده سردار عبدالرحمن خان با استعدادی شایان از راه قره کتل رو به بامیان آمد
و اهالی بربر با روسای خود همراهی فوق العاده و امداد زیاد از هر جهت بمعظم الیه نمودند و از آنجا بباجگاه ورود
کرد و منتظر عموی خویش سردار محمد اعظم خان شد و او بعد از یکماه رسید در صورتیکه شکایت زیاد از بدرفتاری و سوء سلوک
رجال دولت انگلیس داشت و حال آنکه در عهد مرحوم امیر دوستمحمد خان واسطه دوستی بین پدرش با انگلیسها همین سردار
محمد اعظم خان بود و در زمان بلوای هندوستان که عموم اهالی پنج آب هندوستان مایل باطاعت و تبعیت امیر دوست محمد خان
بودند که کما فی السابق ضمیمه افغانستان شوند سردار محمد اعظم خان رای نداد و نگذاشت قبول استدعای آنها بشود
با وجود این انگلیسها بر خلاف رفتار کرده بودند اینمطلب برای مؤلف شاهد حال است که بعد از چندین هزار زحمت
بدولت انگلیس و امیدواریها و چندین سال خیرخواهی بآن دولت عاقبت بجزئی مدد معاشی تن در ندادند و مستعد نشدند
و میخواستند مرا بزبان خوش و لطایف الحیل و مختصر ماهانه همه وقت مخلص خود داشته باشند لهذا ترک مراوده با آنها
نموده در ظل عنایت حضرت ثامن الائمه ۳۴ پناه داری و نگهداری از دولت علیه ایران خواستم و پس از چندی زحمت
و استحصال اهم ابناء دولت بهیه روس متعهد و کفیل معاش مؤلف شدند بدون هیچ ملاحظه اما رجال دولت انگلیس که
در عدل و انصاف دعوی برتری بر عموم ناس دارند از راه بخل راضی بنوکری خوردن مؤلف نیستند و با نواع وسایل
در تخریب کار و عدم اعتبار این بنده درگاه اله میکوشند عجب اینکه نه خودشان مرد نگهداری مؤلف میباشند نه میگذارند
بکار دیگری از امورات لشکری یا کشوری ایران دخالت پیدا کنم و خود را از منت روسیان معذور دارم و حال آنکه سی نفر
عیال پریشان حال از وطن آواره بیچاره سوای نوکر و اجزاء همراه مؤلف است و بجز لطف الهی مصدر هیچ کاری هم در ملک
غربت نیستم پس **فَاحْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ** خداوند داد ما خانواده را از دولت
انگلیس بگیرد که در دوستی و دشمنی رجال آن دولت جز ندامت و زحمت حاصلی ندیدیم مثل امیر محمد اعظم خان که نتیجه
امارت ملت ما بود خلاصه سردار عبدالرحمن خان در اطاعت و فرمانبرداری عموی خود مهیا شد و زیردستی اختیار
کرد و بعد ده روز از راه غوربند روانه محال کوهستان شدند امیر شیرعلیخان سردار محمد شریف خان برادر گشته را
که برادر بطبع خود میدانست با سپاهی جرار بدفع اینها فرستاد اما بمحض اینکه سردار محمد اعظم خان نامه بسردار محمد شریف خان
فرستاد آنهم کینه دیرینه را بخاطر آورده از امیر شیرعلیخان روگردان شد و بار دیگر سردار محمد اعظم خان آمد و از راه توتم دره
و چاریکار بسعید آباد رفتند و در اینمورد برف زیادی بارید و هوا سرد شد لیکن هر قسم بود با سپاه خود در نقطه ترخال

رسیدند سردار عبدالرحمن خان وقت را مساعد دیده شبانه لشکریان و توپخانه خود را بالای کوه‌ها برد و در اینوقت سپاه امیر شیرعلیخان در نقطه خواجه اقامت داشتند و برف مانع جنگ بود از حسن اتفاقات برای سردار عبدالرحمن خان اینکه همین روزها در کابل پسر سردار محمد رفیق خان و جنرال شیخ میر نزاعی در گرفت و شیخ میر بقوه نظامی سردار عزبور را شکست داد و او گریخته خود را باردوی سردار محمد اعظم خان رسانید و چون از تمام تفضیل و دارائی و استعداد و احوالات کابل و امیر شیرعلیخان کاملاً مطلع بود هادی و راهنما شد و اردوی سردار محمد اعظم خان را از راهی که امیر شیرعلیخان خبردار نشد بنواحی کابل آورد و بقلعه دو دست اطراق کردند در این نقطه ده بیرق خاصه دار از طرف سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر شیرعلیخان تحت ریاست عظیم الدینخان نام برای جلوگیری آمدند اما شکست خوردند و سردار محمد اعظم خان با سردار عبدالرحمن خان بلامانع وارد شهر کابل شدند و بخانه سردار شیرین خان سکنا گرفتند بعد بزرگان و رؤسای کابل هم بسلام آمدند اما سردار محمد ابراهیم خان در ارک محصور ماند تا مدت نه روز بعد از آن جنرال شیخ میر و سایرین دروازه‌های ارک را گشودند و سردار محمد ابراهیم خان فرار اختیار کرد بامیر شیرعلیخان که در پس قندهار و غزنین برای فراهم آوردن استعداد و سان سپاه مقیم بود ملحق شد (در سنه ۱۲۸۳ هجری) (مطابق ۱۸۶۶ مسیحی) سردار عبدالرحمن خان عموی خود سردار محمد اعظم خان را بکابل جلوس داده خودش با سردار محمد رفیق خان و هفت هزار سپاه پیاده و دو سه هزار سواره و بیست و پنج عراده توپ بجانب غزنین آمد محمد نظر خان و ردک گماشته امیر شیرعلیخان قلعه را مستحکم نمود و بمقاتله پرداخت سردار عبدالرحمن خان آنچه سعی کرد قلعه را بضرب توپ و یورش بگیرد میسر نشد در این بین امیر شیرعلیخان با ده فوج سپاه پیاده و شش هزار سواره و سی عراده توپ کوچک و بزرگ از راه رسید سردار عبدالرحمن خان که تاب مقاومت نداشت بتعجیل از محاصره دست کشیده عقب نشست و بعضی از لشکریان سواره امیر شیرعلیخان او را تعاقب کردند تا بنقطه شش گاو و در آنجا مغاره بزرگی سر راه بود سردار عبدالرحمن خان یکفوج پیاده را در آنجا بکمین گذاشت وقتی سواران امیر شیرعلیخان بمحاذی مغاره رسیدند خودش نیز با دوازده عراده توپ و چهار فوج برگشته بطرف آنها شلک کرد آن فوج بکمین گاه هم بیرون آمده بنای شلک را گذاشتند از سواران امیر شیرعلیخان جمعی مجروح و مقتول شدند و از تعاقب آنها دست کشیدند امیر شیرعلیخان بشهر غزنین ورود کرد و سردار محمد افضل خان را با سردار محمد سرور خان پسر سردار محمد اعظم خان و سردار شاهنواز خان و سردار سکندر خان و سردار محمد عمر خان برادر سلطان احمد خان را تماماً در ارک غزنین محبوس داشت و خود بسید آباد و ردک برای تلاقی با سردار عبدالرحمن خان رفت سردار عبدالرحمن خان قلعه انجی را برای تحصیل آذوقه تاراج کرده سپاه خود را بدره‌های محکم سر راه جا داد و سنگرها تعبیه کرد و امیر محمد اعظم خان را از کابل بیاری طلبید آنهم معجلاً آمد و بورود امیر شیرعلیخان شروع بجنگ شد چهار ساعت تمام غرش توپ و تفنگ و ریزش گلوله در کار بود از لشکر امیر شیرعلیخان بواسطه عدم پناهگاه تقریباً چهار هزار نفر کشته و زخمی شدند اما از سپاه سردار عبدالرحمن خان بسنگرهای قدرتی دو هزار نفر مقتول و مجروح گردیدند چراکه سپاه امیر شیرعلیخان با کمال رشادت و بیباکی حمله می‌آوردند لیکن شجاعت سردار محمد عزیز خان پسر سردار محمد اعظم خان و تدبیر سردار عبدالرحمن خان مانع فتح آنها بود از طرف دیگر هم تقریباً هزار سوار جرار را سردار عبدالرحمن خان بجانب غزنین فرستاده دستور العمل داد که همه جا بگویند امیر شیرعلیخان شکست خورده و اسیر شد آنها هم بماموریت خود رفتار نموده

نزدیکی غزنین رسیدند مختصر سپاهی که در شهر غزنین بودند از این شهرت بواهمه افتاده سردار محمد افضل خان را با سایر سرداران از بند رها نموده و بالطاعت او راضی شدند وقتی اینخبر باردوی امیر شیرعلیخان رسید دو راجی بسیار پیدا شد امیر شیرعلیخان با معدودی از سپاه سواره همراهی رو بقندهار رفت و استعداد حربی با توپخانه و خزانه امیر شیرعلیخان کلاً بتصرف سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان در آمد و بعد از پنجروز سردار محمد افضل خان از غزنین باردو رسید و متفقاً بکابل ورود کردند و سکه و خطبه امارت افغانستان بنام امیر محمد افضل خان شد سردار شاهنواز خان و سردار اسکندر خان با چند نفر سرداران که دستاخ نظر بودند از کابل بخیر بسمت ایران رفتند لیکن امیر شیرعلیخان در قندهار از خود و همراهی قندهاری و همراهان خود دوازده هزار سپاه سواره و شش عراده توپ فراهم کرده بدون اینکه استعداد نظامی داشته باشد عزم حرکت بسمت کابل نمود امیر محمد افضل خان بمحض استماع اینخبر معجلاً سردار عبدالرحمن خان را با دوازده هزار سپاه نظامی و دو هزار سوار قندهاری و غیره مامور دفع امیر شیرعلیخان از کابل نمود سردار عبدالرحمن خان پیش از غزنین رسید و پس از بیست روز توقف سردار محمد اعظم خان را از نزد پدرش بیاری خواست سردار مزبور معجلاً با چهار هزار سوار مسلح که تماماً از خواص خود و همه انست جهة امداد او با قورخانه فراوان روانه شد سردار عبدالرحمن خان بمقر آمد و امیر شیرعلیخان بکلات غلجائی ورود کرد و چهار هزار سوار از همراهی قندهاری تحت ریاست سردار فتح محمد خان و سردار شاه پسند خان پیش جنگ فرستاد سردار عبدالرحمن خان هم بخیه پونگ وارد شد و فرستاده سپاه امیر شیرعلیخان بقلعه کهنه اطراق کردند سردار عبدالرحمن خان که جاسوس داشت با استعداد کاملی بخبر بر آنها حمله برد و جنگ در گرفت در این نقطه دویست نفر مقتول و مجروح و سیصد نفر اسیر سپاه امیر شیرعلیخان غنیمت سردار عبدالرحمن خان شد و تا یازده روز جنگ توقیف بود سردار محمد اعظم خان هم در اینروزها باردو رسید هم در این ایام سردار محمد سرور خان را از کابل با هفت هزار سواره و خاصه دار بحکومت بسرستان و بامیان جهة حفظ آنجدود فرستادند و سردار فیض محمد خان در ترکستان از بلخ بجدسری اقدام نموده استعدادی فراهم ساخت امیر محمد افضل خان او را بکابل احضار کرد و او نرفت لهذا محمد سرور خان را بدفع او مامور ساختند در قلعه آب قالی پنجمرلی هیبک تلاقی واقع شد سردار محمد سرور خان شکست خورده و مجدداً سپاه خود را در باجگاه جمع آوری کرده بجنگ پرداخت ایندفعه شکست فاحشی خورده و فرار آ بکابل آمد سردار فیض محمد خان صاحب استعداد کاملی شده بطرف قطغن و بدخشان حراجت کرد (ایران) موکب پادشاهی از مازندران بدار الخلافه معاودت فرمود میرزا محمد خان سپهسالار و والی خراسان و سیستان شد میرزا یوسف مستوفی الممالک به پیشکاری آذربایجان منصوب آمد مرحوم میرزا سعید خان وزارت امور خارجه و امور حکمرانی کرمان شهان یافت وزارت حضور همایونی و کارهای ایالت اصفهان و فارس و کاشان بفرخ خان امین الدوله قرار گرفت انوشیروان خان اعتضاد الدوله ایلخانی قاجار شد سیم تلگراف ایران با سیم تلگرافی دولتین روس و انگلیس اتصال یافت فوج تازه از ملایر گرفتند خشت‌های طلای زیادی جهة تذهیب گنبد مطهر امامین الهمامین عسکریین علیهما السلام حاضر و توسط علیرضا خان عضد الملک در ماه ذیقعده بعراق عرب فرستاده شد (چین) ایجاد مدرسه جدید برای تعلیم و تعلم السنه فرنگ در شهر پکن (ژاپون) انعقاد مجلس شورا در این مملکت بتصویب اعلیحضرت میکادو و فرستادن سفراء چندی در تحت ریاست برادر طیقون بممالک دول فرنگ (اروپا) اسپانیا شورش در ایالات کاتالن و ساراکس (اطریش) ملاقات امپراتور با پادشاه فرانسه در شهر سالس بورگ و ایضاً ملاقات او مستقر جا با سلاطین باویر و پروس ماکسی میلین امپراتور مکزیک برادر امپراتور اطریش را شورشیان جمهوری مکزیک در نقطه کرتر

بقتل رسانیدند و اینخبر بوینه رسید (المان) دول جنوبی خصوص سلاطین باویر و ساکس و ورتنبرگ مایل براین شدند که
عساکر خود در ابقا نوزن عساکر پروس در آورند و اظهار اتحاد با پادشاه پروس نمایند و بدینجهت ملاقات کردند افتتاح مجلس
پارلمنت کنفدراسیون شمالی توسط پادشاه پروس که قرنها در المان برای هیچیک از سلاطین قدرت و عظمت اینمطلب میسر نشد که
تمام وزراء و سلاطین و شاهزادهگان مملکت المان را بیک مجلس حاضر نماید و برای خود متفق دارد تعداد نفوس دول
شمالی که خود را ضمیمه سلطنت پروس نمودند در اینسال شصت کرور بود و در آن مجلس قرار دادند که همه وقت باید آن شصت کرور
عوض سیصد هزار سپاه منظم جمعیت پروس حاضر داشته باشند و نیز از خوف الحاق فرانسه ایالت لوکسامبورگ را متصرف نشود
بتدارک جنگ تصدیق دادند و ایجاد اسلحه جدید نمودند (انگلیس) بروز قحط در انگلستان و اضطراب اهالی لندن در اینباب
تدارک جنگ دیدن انگلیس بر ضد پادشاه حبشه ملک تادروس که با وجود شورش داخله مصمم مقاتله با انگلیس بود و در زحمت و عساکر
انگلیس در اینسال بواسطه بعد مسافت ورود سلطان عبدالعزیز خان با والی مصر در لندن بتابستان (روس) استعفای
پرنس دادیان از والی بودن ایالت منکرلی و حقوق خود را با امپراتور روس واگذار نمودن اقتدار روس در بخارا
(عثمانی) مدت مسافرت اعلیحضرت سلطان چهل روز بود شورش اهالی قندی و حمایت آشکارای یونان و مأموریت
عمر پاشا بتادیب آنها و سفر عالی پاشای صدراعظم باستمالت و محل یاغیان تفویض لقب خدیوی از سلطان عثمانی بوالی
مصر تخلیه قشون عثمانی قلعه بلگراد صربستان را (فرانسه) آزادی روزنامه‌جات در این مملکت
افتتاح مجلس پارلمنت که ناپلیون در خطبه خود استعداد قشونی از وکلاء ملت طلبید باحتیاط اینکه شاید جنگی با پروس روی دهد
هفتاد هزار قشون علاوه بر معمول حاضر میدارند نقار و ضدیت رعیت و وکلاء ملت با دولت فرانسه بواسطه دخالت
در امور مکزیک که شش سال جنگ و مأموریت سپاه فرانسه بمکزیک معادل هفتاد و دو کرور تومان پول ایران خسارت دولت شد
بدون فایده و حاصلی افتتاح اکسپوزیسیون در پاریس ورود اغلب سلاطین حتی سلطان عثمانی و امپراتور روس و
پادشاه پروس بپاریس جهة تماشای اکسپوزیسیون روز ورود این سلاطین هنگامی که ناپلیون با سپاه خود بسان دیدن
آمده بود شخص لهستانی تفنگچه بطرف امپراتور روس خالی کرد اما گلوله خطا شد و مراجعت سلاطین پس از چند روز رفتن
ناپلیون بتعزیت ماکسیمیلین برادر امپراتور اطریش بوینه شهرت اتحاد ایطالیا با پروس غلا و تسعیر نان در پاریس
که باعث شکایت اهالی شد دولت فرانسه را عظمت پروس متحیر ساخت بطوری که فوراً در خیال تصرف ایالت لوکسامبورگ
افتاد چون آن ایالت تحت سلطنت هلند بود دوستانه از پادشاه هلاند درخواست کرد آنهم بحسب ظاهر تمکین نمود اما در باطن
پادشاه پروس را از ماجرا مسبوق ساخت پادشاه پروس متغیرانه بر ضد فرانسه بتمام دول المان اعلان بتدارک جنگ داد
دولت فرانسه نیز بتهیه کار محاربه پرداخت (هلاند) بروز وبا در اغلب بلاد (امریکا) دولت اتازونی
ابتیاع بعضی اراضی اطراف این مملکت را از روس کسر قشون بری و بحری بملاحظه تخفیف مخارج و نقار باطنی و
ظاهری مابین دولت انگلیس که چرا محرک ایالات جنوبی شده بوده امتداد سیم تلگراف بحری از فلوریدا بجزیره کوبا
(افغانستان) امیر شیرعلیخان که قلعه کلات غلجائی را مستحکم نمود سردار عبدالرحمن خان از راه
وادی طایفه تیموری و ناحیه ارغستان با لشکریان خود متوجه قندهار شد امیر شیرعلیخان خبر یافته با سپاه خود معجلاً

درتعاقب

درتعاقب آنها پای پیشافت و در نزدیکی نقطه موسوم بدیوارک بهم رسیدند و مستعد جنگ و تلاقی شدند نخست سواران هراتی
دو عراده توپ را از سردار عبدالرحمن خان بضرب شمشیر گرفتند اما بعد که سپاه پیاده و توپخانه با سردار محمداعظم خان رسیدند
از سواران امیر شیرعلیخان خیلی بقتل رسید و عقب نشستند و در قلعه موسوم بهزار بالای کوه طبق سرجای گرفتند سردار عبدالرحمن خان
نیز با اردوی خود رسیده مقابل آنها فرود آمد بعد از دو روز توقف که بواسطه باران جنگ نشد اردوی سردار محمداعظم خان
و سردار عبدالرحمن خان مجدداً روانه قندهار شدند امیر شیرعلیخان هم از راه معمولی مطابق آنها متوجه قندهار شد اما در میان
کوهی حایل بود که بفاصله شش هزار متر سپاه طرفین یکدیگر را نمیدیدند و منتها الیه آنکوه که بمسافت چهار روز راه اردو بود و از برای
جنگ تناسب داشت امیر شیرعلیخان رسید و توقف بعزم جنگ نمود سردار عبدالرحمن خان که از راه غیر معمول میرفت
بعضی لشکریان خود را فرستاد که از هر طرف تا اردوی امیر شیرعلیخان مسافت تلال بین راه ها کمینگاه قرار دهند و خودش را
با مختصر سپاهی در بالای کوه از دور بسپاه امیر شیرعلیخان نمودار کرد سواران امیر شیرعلیخان جلو ریز یورش بسمت آنکوه بردند
ناگهان از پشت سر و پیش رو و یمین و یسار شلک توپ و تفنگ در کار شد پس از مقاومت بسیار و تلف شدن انبوهی از
سواران امیر شیرعلیخان از شجاعت سردار محمدعزیزخان مجبور بشکست شدند بعضی متفرق و بعضی مستقیماً با خود امیر شیرعلیخان
بظاهر قندهار آمده بسمت هرات رفتند بنه و توپهای آنها بتصرف اهالی اردوی سردار محمداعظم خان و سردار عبدالرحمن خان
درآمد و کامیاب بعد از پنج روز بقندهار ورود کردند هم در اینروزها سردار فیض محمدخان در ترکستان ازبک قطغن
و بدخشان را از میر جهاندارخان بغلبه گرفت و میر جهاندارشاه بکابل نزد امیر محمدافضل خان آمد متعاقب آن سردار فیض محمدخان
عازم کابل گردید امیر محمدافضل خان مخوف شده سردار عبدالرحمن خان را از قندهار احضار نمود معظم الیه با حالت نقاهتی
که داشت دو منزل را یکی قرار داده با شش هزار سپاه جرار روانه کابل شد و سردار محمداعظم خان بقندهار ماند در غزنین
نامه امیر محمدافضل خان بسردار عبدالرحمن خان رسید که فیض محمدخان بطرف بلخ مراجعت کرده لازم بآمدن شما نیست اما سردار معظم
بعد از پنج روز توقف بغزنین عازم کابل شد و در خارج شهر کابل اردو زد هم در اینروزها مرض وبا در کابل بروز کرد و نیز خبر رسید که
امیر شیرعلیخان از راه میمنه بترکستان ازبک آمده بسردار فیض محمدخان پیوسته و متفقاً حمله بکابل می‌آورند سردار عبدالرحمن خان
بعموی خویش سردار محمداعظم خان نوشت و آدم مخصوص بقندهار فرستاد که پدرم را نقاهتی عارض است و دشمن فرصت طلب در مقابل بوده
زود خود را بکابل برسانید که ندامت نکشید سردار محمداعظم خان پسر خود سردار محمدعزیزخان را که از شجاعت ملقب ببهادر شده بود
در قندهار بحکومت گذاشت و خود متوجه کابل شد و بغزنین ورود کرد در اینوقت سردار فیض محمدخان از ترکستان ازبک وارد
بامیان شد و بکوهستان و جانب پنجشیر متوجه گردید امیر شیرعلیخان هم متعاقب او میرفت هم در اینروزها بهرات خبر رسید
که موکب اعلیحضرت ناصرالدینشاه از طهران در یوم ۱۵ ذیحجه بعزم عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه علیه السلام بدوشان تپه نقل
مکان میفرمایند و روز ۲۳ روانه مقصد میشوند سردار محمد یعقوب خان بامیر شیرعلیخان اطلاع داد و اجازه خواست که
باستقبال برود امیر شیرعلیخان رای داده و چند توپ آغاری با اشیاء دیگر فرستاد که سردار محمد یعقوب خان برداشته
حضور پادشاه ایران برود و قول همراهی و طرفداری از شهریار غازی بگیرد سردار محمد یعقوب خان سپهسالار فرامرز خان
را بحکومت هرات گذاشته خود با جمعی خواص و شصت نفر از دل مخصوص بعزم استقبال مهیا شد

(سنه ۱۲۸۴ هجری) (مطابق ۱۸۶۷ عیسوی) یوم چهاردهم صفر موکب پادشاه ایران بارض اقدس مشرف شد سردار شاهنواز خان و سردار اسکندر خان پسران سردار سلطان احمد خان که از کابل و راه سیستان ورود کرده و توسط مظفرالدوله بین راه طهران برکاب همایونی پیوسته بودند با موکب همایون بمشهد آمدند سردار محمد یعقوب خان هم شرفیابی حاصل نمود و او را در باغ دارالتولیه وسط شهر منزل دادند و اعلیحضرت شهریار ایران نهایت مرحمت و مهربانی را درباره احاد و افراد سرداران و بزرگان افاغنه مبذول داشت و اسب کهری از طویله خاصه بسردار محمد یعقوب خان بذل فرمود و در این روزها فتح الله بیک فیروزکوهی که از همراهان محترم سردار محمد یعقوب خان بود ضمناً بسردار شاهنواز خان قول همراهی در تسخیر هرات داد و او را مطمئن و تشویق در حرکت از مشهد و عزیمت بسمت هرات نمود آنهم شبانه از راه تربت حیدریه متوجه هرات شد سردار محمد یعقوب خان خبر یافته عجلتاً بدون اینکه اجازه حاصل نموده باشد از راه سنگ بست بطرف هرات عازم شد و از بین راه عریضه بحضور شهریار ایران فرستاد که حرکت بی اجازه من بجهت این کردار سردار شاهنواز خان بود و اکنون خدا حافظی از حضور مبارک میخواهم اعلیحضرت ناصرالدین شاه از خیالات بیهوده آن هر دو سردار جوان خیلی متعجب شد و امر بگرفتاری سردار شاهنواز خان فرمود سه یوم فاصله او را در تربت حیدریه دستگیر نموده تحت الحفظ بمشهد فرستادند و سردار محمد یعقوب خان با عجله تمام از راه جام و باخرز و بیابان رباط سیستانی و امیرآباد خود را بهرات رسانید امیر محمد افضل خان که در کابل نقاهتی داشت مرض وبائی نیز باو عارض شد اما سردار عبدالرحمن خان که شنید سردار فیض محمد خان دره پنج شیر را متصرف شد و عنقریب استقلال امیر شیرعلیخان زیاد میشود عجلتاً با هشت هزار سپاه کاری و دوازده عراده توپ بنقطه گل بهار و قلعه اللهداد آمد و با سردار فیض محمد خان مصاف داد در اینجنگ گلوله توپی که از نارنجک تعبیه شده بود بشکم سردار فیض محمد خان خورد و مقتول گردید سپاه او نیز باطاعت سردار عبدالرحمن خان راضی شدند و نعش او را بکابل نزد سردار ولیمحمد خان برادرش فرستادند امیر شیرعلیخان عطف عنان بجانب بلخ نمود و سردار عبدالرحمن خان بکابل مراجعت کرد وقتی رسید که امیر محمد افضل خان بحالت سکرات و مشرف بموت بود روز جمعه سیم ورود او امیر معظم بدرود زندگانی گفت و جان بجان آفرین تسلیم کرد جنازه او را بر حسب وصیتش بقلعه حشمت خان دفن نمودند و خیرات و مبرات زیاد در این واقعه بفقراء رسید بعد از سه روز سردار محمد اعظم خان بکابل ورود کرد و تعزیه از نو گرفتند آنگاه بتصویب و صلاح عموم اعیان کابل و رضایت سردار عبدالرحمن خان خطبه امارت را بنام امیر محمد اعظم خان خواندند و سکه نیز باسم او زدند پس از چندی امناء امیر محمد اعظم خان در خیال تقسیم امور و نظم ولایات افتادند و مصلحت براین دیدند که سردار عبدالرحمن خان با استعداد قابلی بترکستان ازبک و ضبط بلخ برود و سردار محمد اسمعیل خان پسر مرحوم سردار محمد امین خان را با یک باطری توپخانه و پنج فوج رساله و یکفوج پیاده نظام بحکومت هزاره جات فرستادند کرنل سهراب را با یکفوج رساله و چهار عراده توپ مامور اقامت دره باجگاه نمودند سردار عبدالرحمن خان که عازم ترکستان و وارد هیبک شد امیر شیرعلیخان بعضی نقاط را بمیرهای قطغن و بلخ که چندی بخارجه فرار بودند و آنها را در این ایام احضار کرده بود واگذار نموده خودش بطرف هرات رفت تدارک استعدادی دید و سردار محمد یعقوب خان را اجازه حرکت بتسخیر قندهار داد و خود بهرات نشست سردار محمد یعقوب خان با سه هزار سوار هراتی و دو هزار سوار کابلی و سه فوج پیاده هراتی و دو فوج پیاده کابلی و دوازده عراده توپ از هرات عزم تسخیر قندهار نمود اول فراه را متصرف شد دو ماه بعد بفتح گرشک و

هنگام عبور سردار در قلعه
حسین آباد دو فرسنگی مشهد
جسدی پیدا گشته دیدند معلوم شد
تاجر هراتی بوده و نوکر افغانی
داشته او را بقتل رسانیده
قاتل که در آن فرصت متوجه
فرار بوده بحکم سردار دستگیر
میشود او را با اموال مقتول
بسته عیناً بحضور
همایونی میفرستد و قصاص
قاتل و این مطلب باعث خوشنودی
خاطر همایونی از سردار محمد یعقوب خان
شده و عذر او را
در رفتن پذیرفتند

و امیر شیرعلیخان کامیاب گردید و چندی نگذشت قندهار را محاصره نمود و تصرف کرد و محمد عزیز خان نام در لقب را امیر نموده بهرات فرستاد و امیر شیرعلیخان با ایالت قندهار شتافت و سردار محمد یعقوب خان اردوی منظمی ترتیب داد که باتفاق پدر روانه کابل شود چون دوازده عراده توپ هم در جنگ محمد عزیز خان و فتح قندهار با استعداد قشونی فوق العاده عاید شان شده بود و در اینوقت که عازم کابل بودند محال پشت رود را هم مسخر کردند و سه هزار سواره از آن مردم بکمک لشکریان امیر شیرعلیخان شدند و هزار سوار هم از اطراف و نواحی که تحت اسلحه امیر محمد اعظم خان و کابلی بودند بسلام امیر شیرعلیخان آمدند سردار عبدالرحمن خان که در زمستان بترکستان ازبک آمده بود و تا شبرغان رفته بتادیب میرهای بلخ که با ساخلویان امارت افغانستان جنگ و جدال داشتند پرداخت و آنها بطرف اندخوی و شبرغان رفته بودند هواخواهان خود را مامور اقامت بقلعه نیملک نمودند که آن قلعه مستحکم را محکمه قرار دهند و با سردار عبدالرحمن خان بجنگند سردار معزی الیه بتخته پل رفت و استعداد خود را اکمال نموده با ده هزار سپاه زبده و دوازده عراده توپ وارد نیملک شد و بمجرد ورود حکم یورش داد دو هزار و پانصد نفر جنگی که در قلعه بودند خیلی بدفاع سعی کردند و هفتصد نفر از سپاهیان سردار عبدالرحمن خان را مقتول و مجروح ساختند اما با کمال رشادت قلعه را افاغنه گرفتند و تمام آن مردمان داخل قلعه را طعمه گلوله و شمشیر قرار دادند در اینجنگ سردار محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد امین خان هم با چهار هزار سپاه ابواجمعی خود حضور داشت که بامداد سردار عبدالرحمن خان آمده بود خبر اینفتح که بکابل رسید امیر محمد اعظم خان امر اکید بسردار عبدالرحمن خان نمود که عجلتاً عزم تسخیر میمنه نماید اگرچه سردار مذکور موقع را مساعد نمیدید اما لاعلاج روانه میمنه شد در یکمنزلی میمنه هنگام ورود کاغذ امیر محمد اعظم خان باو رسید که سردار محمد یعقوب خان فراه را متصرف کرده و عزم تسخیر قندهار دارد بزودی هرچه تمامتر نیمه لشکریان خود را برای محاصره میمنه واگذاشته باش و نیمه دیگر را تحت ریاست سردار محمد اسمعیل خان نزد من بفرست سردار عبدالرحمن خان که لشکر زیاد لازم داشت اعتنائی نکرد و بشتاب بظاهر میمنه ورود نمود و تل عاشقان را سنگر قرار داد و مهیای یورش بود که نامه دیگری از امیر محمد اعظم خان رسید عنوانش اینکه سردار محمد عزیز خان در قندهار شکست خورده و اسیر دست سردار محمد یعقوب خان شد و قندهار نیز بتصرف سپاه امیر شیرعلیخان درآمد خیال حرکت بسمت کابل دارند سردار عبدالرحمن خان با شفتگی تمام حکم یورش داد و بسیاری از سپاه مجروح و مقتول شدند و فتح قلعه میسر نشد اما رشادتی بخرج دشمن داد که اگر استعدادی برای یورش باشد کاری صورت میدهد لهذا امیر حسین خان حاکم میمنه از در دوستی درآمد و ترک جنگ و جدال کرد و با جمعی باردوی سردار عبدالرحمن خان آمد و توسط او از سایر میرهای ترکستان هم نمود سردار باقتضای وقت آنها را عفو و پذیرائی نمود شش عراده توپی که در میمنه بود از امیر حسین تمنا کرده با آنچه آذوقه و لوازمی که خواست دادند سردار عبدالرحمن خان و سردار محمد اسمعیل خان عساکر خود را از هم جدا نموده بموجب احضار امیر محمد اعظم خان روانه بجانب کابل شدند جهة جدائی سردار محمد اسمعیل خان از سردار عبدالرحمن خان این بود که امیر محمد اعظم خان از واهمه همدست شدن با سردار محمد یعقوب خان سردار محمد شریف خان را تحت الحفظ ببلخ فرستاده بود اینهم بقصد استخلاص او رو ببلخ دو منزل یکی میرفت اما سردار عبدالرحمن خان که مقصود او را دانسته بود هم خودش بر اثر محمد اسمعیل خان طی مسافت میکرد و هم پیش از خود استعدادی بمحافظت بلخ فرستاد که تمام زحمات محمد اسمعیل خان پس از ورود ببلخ بیفایده بود و از آنجا بشهر مزار رفت مبلغی پول نقد از حکومت بعنف گرفت و عازم تاشقرغان شد که موجودی در صندوق خانه آنچه باشد تاراج نماید سپاه و اهالی آنجا قصد او را فهمیده بمدافعه برخواستند و او یکسر ببیابان رفت

در انجا کاغذ امیر محمد اعظم خان باو رسید که خود را بکابل برسان و نگهداری کن که من عازم غزنین برای جنگ با امیر شیرعلیخان میروم شده
وا نیو قتی بود که سردار محمد یعقوب خان و امیر شیرعلیخان فاتحانه از کلات غلجائی بغزنین آمده بودند و استعداد شان زیاده بر شانزده
هزار نفر سپاه زبده و بیست و پنج عراده توپ بود و خدا نظر خان وردک هم با عموم طایفه خود بجان نثاری و خدمتگذاری جد و
جهد داشت سردار محمد اسمعیل خان هو وقت را مساعد دید اینقدر صبر کرد که امیر محمد اعظم خان از کابل روانه سمت غزنین شود
خود را بکوهستان رسانید و اهالی آنجا را نیز با خود متفق ساخته بمحاصره کابل پرداخت و بعد از شش روز کابل را متصرف شد
و اعلان بامارت امیر شیرعلیخان داد　و هم در اینروزها بین امیر محمد اعظم خان و پسرش محمد سرور خان با امیر شیرعلیخان
و سردار محمد یعقوب خان بغزنین جنگ سخت در گرفت و شکست فاحشی خوردند و بسیاری استعداد و تمام توپخانه آنها بتصرف
امیر شیرعلیخان در آمد و فاتحانه بکابل آمدند　اما بطوری پریشانی بلشکریان امیر محمد اعظم خان روید اد که سردار محمد سرور خان از پدر خبر
اطلاع نداشت و پدرش نمیدانست محمد سرور خان بکجا رفته　بعد از چند روز امیر محمد اعظم خان را که بطرف هزاره جات گریخته بود و بجانب
ترکستان میرفت در بلخ آب دیدند و بار دوی سردار عبد الرحمن خان آوردند　سردار محمد سرور خان نیز بانها ملحق شد متفقاً
از راه بد قاق و شلو قتو عازم بامیان شدند و بکردن دیوار آمدند　و از راه نور و دره سوخته عازم غزنین شدند　در اینجا هزار سوار
از سپاه همراهی پیش قراول امیر شیرعلیخان بودند و رود امیر محمد اعظم خان را با استعدادیکه داشتند دیده خبر بامیر شیرعلیخان و سردار
محمد یعقوب خان بردند　اردوی امیر محمد اعظم خان که متجاوز از ده هزار سپاه نظام و چهار هزار سوار و دارای بیست و پنج عراده
توپ بودند بمحاصره غزنین مصمم شدند　اما از دفاع خدا نظر خان وردک کاری از پیش نبردند و در نقطه روضه اردو زدند　امیر
شیرعلیخان خبر ورود اینها را بغزنین شنید با پسرش سردار محمد یعقوب خان ده هزار لشکر جرار خود را برداشته بجنگ امیر محمد اعظم خان
آمد　در نقطه لور آب و شش کاو جنگی کردند اول مختصر فتحی بسپاه امیر محمد اعظم خان روید اد　اما در جنگ ثانوی که تربنا خوان
حمله بردند با سردی هوا و برف زیاد سپاه امیر شیرعلیخان که مقیم آن نقطه بودند داد مردانگی داده شب را نخوابیدند و سطح
مسافت باستقبال دشمن نمودند خصوص خود سردار محمد یعقوب خان که زحمتها متحمل شد　اما سپاه امیر محمد اعظم خان از سردی هوا
که قصد داشتند دره ها و کوه های مرتفع پس راه بگیرند پریشان شده هر کدام بحال خود گرفتار گردیدند　مجاهده سردار عبد الرحمن خان
هم بجائی نرسید صبح اول آفتاب سپاه همراهی وقندهاری و کابلی که هواخواه امیر شیرعلیخان بودند سیلاب وار حمله آوردند و توپخانه
دشمن را تصرف کردند و سپاه پیش جنگ که با سردار عبد الرحمن خان بودند همه متفرق شدند　امیر محمد اعظم خان که از اردو خواست
حرکت نماید و خود را بمیدان برساند پیشخدمت خاص او از عقب سر او را گرفت و گفت کجا میروی خدا با امیر شیرعلیخان داده
بیش از این مفسده مکن　امیر مظلوم از خوف اینکه او را دست بسته بسردار محمد یعقوب خان ندهند جواهر و اسبابی که همراه داشت
بآن پیشخدمت بخشید و قول داد که غیر از گریختن بکاری اقدام نماید بدین وسیله نجات یافته با اسب خود سوار شد با صد و شش نفر همراهانش
متفرقی که داشت بصحرا اسب تاخت و سردار محمد سرور خان نیز باو رسید و هم سردار عبد الرحمن خان با همراهانش که همه جهت پنج سوار
باو باقی مانده بودند و فرار میکردند با میر ملحق شدند متفقاً بطرف کوهستان وزیری رو نهادند و زحمتها و شقتهای زیاد در راه کشیدند
امیر محمد نام خروتی ساکن سر روضه بپیریال آمدند اهالی آنجا قصد تاراج اینها را داشتند لهذا پریشان حال با مداد غذا و خوراکی که خود تنها
کارسازی نمودند و راه بلدی یکی از نوکرهای قدیمی امیر دوست محمد خان بعد از مخاطرات زیاد وارد وزیری شدند و از آنجا

بقلعه

بقلعه داوه رفتند　چهل پنجاه نفر دیگر هم از صاحب منصبان شکست خورده متدرجاً باینها ملحق شده بودند و خرجی نداشتند
از قضا نوکر عبد الرحیم خان از کابل متعاقب رسیده دو هزار طلای مسکوک آورد و همان طلا باعث رفاه حال اینها شد
در اینوقت یکی از صاحب منصبان سرحد دار انگلیس با میر محمد اعظم خان رسید که در داوه خاصل توقف چیست بخاک انگلیس وارد
شوید چون امیر مذکور نهایت بدسلوکی و بیحقوقی را از انگلیسها دیده بود جواب صحیحی نداد و بقاصد گفت جواب کاغذ اول
پسیست　اما من سر و کاری بدولت انگلیس ندارم زیرا که قول و فعل شان اعتباری ندارد خلاصه بعد از هشت روز توقف
بداوه عازم کانی کورم شدند و در آنجا هفده روز اطراق کرده اسبهارا بهمال آوردند بعد از خاک طایفه شیرانی بمملکت
کاکری محال ژوب عبور نموده بمشقتهای زیاد بعد از چند روز بپشینگ ورود کردند و از آنجا براه نوشکی متوجه سیستان شدند
در تمام افغانستان چراغان مفصل نمودند جهة فتح (ایران) اعلیحضرت ناصر الدین شاه جیقه پادشاهی خود را
پیشکش آستان فیض آثار رضوی نمود که تاج سلطنت بخانواده او باقی بماند　میرزا محمد خان سپهسالار در مشهد هم صفر در
مشهد وفات یافت و نواب جلال الدوله والی شد　بحاجی محمد باقر خان طبسی لقب وکیل الملکی و بمیرزا محمد رضای مستوفی خراسان
لقب مستشار الملکی مرحمت شد　و در روز پنجدهم ربیع الثانی موکب همایون از مشهد بجانب چشمه گلاس و رادکان حرکت نموده از راه قوچان
به بجنورد متوجه گردیدند در آنجا عساکر رکاب را با جعفرقلیخان شادلو مامور تنبیه ترالکه فرمودند جمعی آسوغان رفته بسیاری
محلات ترالکه را تاراج نمودند سر و اسیر زیادی بحضور همایونی آوردند بعد موکب پادشاهی در دامنه بسطام شده در روز پانزدهم
جمادی الثانیه وارد دار الخلافه طهران شدند　در ماه جمادی الاخره تبریز هفت شبانه روز جشن عروسی شاهنشاهزاده
اعظم ولیعهد دولت جاوید مدت برپا بود که ام الخاقان صبیه مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر را بازدواج در آوردند
روز یازدهم شعبان بوسعت شهر طهران از طرف دروازه شمیران هزار و هشتصد ذرع و از جوانب دیگر طرفی هزار ذرع فزودند
و بنا شد محض تعیین حدود خندقی حفر نمایند　از برای تیمن خود اعلیحضرت همایون شخصاً باحضرت والا نایب السلطنه اول با
کلنگ نقره قدری از زمین را بر اشتند آنوقت حکم بمامورین فرمودند جهة حفر داده شد　آقاخان محلاتی از هند و ستان سر
زنجیر فیل و یک کرگدن بدربار معدلت مدار فرستاد　بنای عمارتی موسوم بشمس العماره در طهران　(چین) نوشته اند
یکدسته رجال دولت خود را جهة سفارت ببلاد معظم فرنگ و موکل داشتن شخص ینگی دنیا رفتی راهبرای و تعلیم امور انحوا
(ژاپون) شورش و جنگ زیاد در داخله که بعضی هواخواه میسو میکادو و بعضی هم عهد با طیقون شدند در رای عامه براین شد
که میکادو سلطان مستقل الرای بملت ژاپون باشد بدون مداخله طیقون　دمو سهاکه دو دسته شدند هواخواهان میکادو
بهواهان طیقون غلبه کردند و میکادو در خیال تحقیق اوضاع امور سایر دول متحابه شد　(اروپا) اسپانیول شورش در
ایالت کرناد و نارخانی مردم از دولت　ضدیت سردار های قشون با ملکه و خیال ملت بدولت جمهوری و تشکیل دولت
موقتی بریاست سترانه و شناختن دول اروپا و ینگی دنیا دولت اسپانیا را جمهوری　فرار ایزابل ملکه اسپانیول بمملکت فرانسه
بروز شورش در جزیره کوبا　(اطریش) عدد قشون این دولت در حال صلح ششصد هزار مقرر شد
(المان) تدبیر و مجاهده امپراتور پروس و مسیو بیزمارک در اتحاد عموم ملت المان　حاضر آوردن استعداد
جنگی در فرانسه و پروس و ساخت بندگاه انگلیس که نتوانست میانجی شود　(انگلیس) شورش در ارلند

طیقون
پادشاه جسمانی ملت
ژاپون را مورخین
نوشته اند که در حقیقت
صدر اعظم میکادو و ولیعه
چون طیقون اول وفات
یافت جانشین او را هم
طیقون نامیدند

فتوحات عساکر انگلیس بسرداری نپیه در حبشه که در اواسط حمل پای تخت سلطان حبش متصرف سپاه انگلیس آمد و تا ودرس پادشاه حبش
هنگام جنگ خود را کشت اختراع تفنگ مارتینی و توپ هانری و تقسیم آنرا بقشون طغیان کوه آتش فشان بمملکت ایطالیا
(پرتوغال) ضدیت مردم با یکدیگر در باب اتحاد اسپانیا و پرتوغال و تفویض سلطنت اسپانیا بپادشاه پرتوغال
(پروس) قحطی در ایالت شمالی این دولت و بروز ناخوشی طیفوس در فلاند مسلح شدن عساکر روس بتفنگ ته پر (سوئیس)
طغیان رودخانه و خرابی رسیدن بآبادیها که متجاوز از سه کرور خسارت سنجیدند (عثمانی) شورش بجزیره قندی و
حرکت یونانیها بر ضد عثمانی و دخالت دول فرنگ در این مسئله (فرانسه) شورش در بعضی شهرها بر ضد دولت باغوای
مغرضین و مسلح شدن عساکر این دولت بتفنگ شاسپو فوت مسیو رجیل که اول شخص متمول دنیا بود و بستن هفتاد ساله
(افریقا) کسرا قتدار سید مولا سلطان مرغش و یاغیگری طایفه عرب ظهیری و غارت نمودن اطراف بلادها و بروز وبا
در آن طایفه و متفرق شدن آنها (امریکاء) تصدیق اتاژونی ریاست ژنرال گرانت را امریک (ینگی دنیای جنوبی)
بروز وبای سخت در این مملکت و منازعهٔ سخت برزیل با پاراگای و زلزلهٔ شدید در اغلب نقاط که آب دریای کالیفرنی را بحرکت آورد
و باعث خرابی زیاد و هلاکت جمعی نفوس شد (هرات) بنای تکیه حاجی ملا محمد صادق پسر مرحوم حاجی عبد النبی در هرات

سنهٔ ۱۲۸۵ هجری (مطابق ۱۸۶۸ مسیحی) (افغانستان)

سردار محمد ابراهیم خان برادر سردار محمد
یعقوب خان که در غیاب پدر و برادرش حاکم هرات بود بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشت امیر شیر علیخان او را بکابل
طلبید و سردار فتح محمد خان برادر زاده اش را با استعدادی از کابل بحکمرانی بهرات فرستاد و در این روزها وبائی در هرات
بروز و شدت کرد از معاریف هرات آقا میر محمد علی نقیب که سید جلیلی بود و با محمد زمان خان عموی مؤلف به بیماری گرفتار شده وفات
یافتند (رح) در این سال احمد جان خان پیشکار سردار فتح محمد خان بخیر خواهی رعایای هرات اقدامات کامله نمود منجمله سردار خود را وا
داشت بر اینکه خوش نویسهای بلد اجیر شوند غزلهای منتخب دیوان بیدل را بکاغذ ترمه بنویسند و غزلی یک اشرفی اجرت بگیرند
و آنکتاب بچهار هزار اشرفی صورت اتمام پذیرفت حیف که بعدها بهنگام شورش تاراج هرات سربازی مسبز نیزه آنکتاب را برداشته
و اوراق او را ضایع کرده بود (مؤلف) و هم در اینسال امیر شیر علیخان جهة نظم و امنیت ترکستان ازبک اردوئی از کابل
نزد نایب محمد عالم خان فرستاد (ایران) بروز وبا در بخارا و جوانمرگ شدن نواب جلال الدوله شاهزاده که والی این مملکت بود
ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبد الرحمن خان با همراهان خود بسیستان و پذیرائی سردار شریفخان بلوچ نارونی و خان بابا خان سرتیپ
یوسفخان هزاره که کماشتگان امیر علم خان حشمة الملک بودند یازدهم جمادی الاولی زلزلهٔ شدیدی بطهران و کاشان و قم و غیره و کوه رویداد
حیدر قلیخان سهام الدوله بصحرای اتک حمله و بر ترکمه شده فتح نمایانی کرد نواب حمزه میرزای حشمة الدوله والی خراسان شد و ورود امیر محمد اعظم خان و سردار
عبد الرحمن خان بمشهد و مهمانداری و پذیرائی کامل از نواب حشمة الدوله در بارهٔ آنها با مر همایونی (ترلوتن) ایجاد قوانین جدید در این ملت بقدر یمکه بر قانون
و جواز ورود خارجه در بنادر این مملکت و اعلان پای تخت بودن شهر (یدو) آمدن سفراء دولتین روس و امریک و سایر دول فرنگ جهة اقامت بدربار
این دولت (اروپا) اسپانیا شورش اهالی که با دسیسه و تبرید در آن جزیره (انگلیس) حسنات مصارف جنگی که بحبشه نموده هیجده کرور لیره شد
توجه این دولت بطرف افغانستان بانهایت اضطراب (روس) شورش طایفه قالموق و قوقند و فتح نمودن آنها شهر و لایت سمرقند و لشکر روس از میان آنها بخارا و چند
فرستادن امیر بخارا پسر خود را با سفیر بدربار امپراتور بعنوان گروی و تعداد آنسال مبلغی از امارت خود بآن دولت عفو امپراطور تقصیرات شمیل را

شمیل شخصی بود دارای علم و رئیس لزگیهای داغستان که او را واجب الاطاعه میدانستند و در شهر کونیب اقامت داشت و بعد از جنگ بسیار با این دولت بدست روس عاقبت مغلوب و اسیر شده و اعلیحضرت امپراتور عفو تقصیر او را نموده بکمال احترام او را مسکن دادند

(امریکا)

(امریکاء) اتاژونی انتخاب نمودن ژنرال گران را بریاست (سنهٔ ۱۲۸۶ هجری) (مطابق ۱۸۶۹ مسیحی)

(افغانستان) سردار محمد یعقوبخان در کابل رنجشی یافت و بدون اجازهٔ پدرش امیر شیر علیخان از کابل با سردار
شاه پسند خان و سردار محمد هاشم خان و بهادر خان چاپاری متوجه هرات شد و برسیدن هرات در نواحی غوریان خود را نمود او
مردم را دور خود جمع کرد سردار فتح محمد خان مهدیخان قاجار را که کلنل نظامی چند ساله هرات بود با سه فوج پیاده
بدفع آنها فرستاد اما فوج مخصوص مهدیخان در نواحی ممیزک و شکیبان بسردار موصوف که دلیرانه بتوپخانه و افواج حمله
آورد سلامی گرفتند و عهد خدمتگذاری دادند اما دو فوج دیگر بشهر مراجعت کردند پیاپی همراهان سردار آمده شهر را محاصره
نمودند در این روزها نیز قحط و غلا بهرات و فراه رویداد بطوریکه مواجب و جیره امدادیان در محاصره هرات هفت سیر غله
بود با وجود آن متجاوز از پنجهزار نفر سواره و پیاده اطراف دور سردار محمد یعقوبخان جمع شدند که بسیاری آنان روسا و بزرگان
قبایل بودند و بپول و غله از عین المال خود امداد میکردند منجمله پدر مؤلف در اینموقع علاوه بر نوکری و خدمات دیوانی مورد توجه
خود را امتیاز عموها و عموزادگان که دارا بودند صد و بیست سوار از خود و اقوام با مقداری غله و قورخانه بیاری سردار
محمد یعقوب خان آورده و میرزا محمد امان خان ارباب که عموی مؤلف بود کفالت ثبت و سیاهه محاسبات امور اردو را
نمود و تا چهل روز مواظب اطراف و مشغول محاصره بودند و بعد آن چمن خان آقای جمشیدی و محمد صدیق خان هزاره با سواران
ایلجاری خود از بادقیس آمده بسردار محمد یعقوبخان پیوستند بعد از این خبر رسید که از کابل تدارک اردوئی بریاست سپهسالار
فرامرز خان شده و خیال حرکت بسمت هرات دارند بدان ملاحظه یکروز صبح صادق فوج پیاده از طرف تل بنگیان یورش بدروازه
قطب چاق هرات بردند و افواج کابلی سردار فتح محمد خان از فصیل و بروج با توپ و تفنگ شلک سخت کردند و کاری از آنها ساخته
نشد بعد از طرف مزار میر صالح ملا بهادر خان با همراهان و ایلجاری که داشت یورش بدروازه عراق آورد آنها نیز کاری
صورت ندادند تا نزدیک طلوع آفتاب خوانین هراتی از طرف افشار محله بجانب دروازه خوش یورش آوردند و آنچه از بروج
و فصیل گرگ گلوله باریده برگشته تا بخندق رسیدند در آن حین سپاه هراتی مستحفظ بروج از بالا متفقا بدوستی سردار محمد یعقوبخان
و دشمنی مامورین فصیل که کابلی و هواخواه فتح محمد خان بودند شلک کردند افواج کابلی که دیدند دشمن از دو جانب است
دست از کارزار کشیدند محمد اعظم خان نام زوری از خندق گذشت و بیرق را بپای برج رسانید و شمشیری بشکم جنرال
رستمخان زد و او را کشت رستم خان فرمانده افواج مامور فصیل بود و میخواست از راه نقب جنب دروازه خوش بشهر برود
اینطور گشته شد و اهالی خارج بداخل ورود کردند سردار محمد عزیز خان پسر سردار فتح محمد خان را نزدیک مزار شاهزاده
یعقوب بگلوله زدند و خود سردار فتح محمد خان را در فصیل دروازه ارگ مجروح سخت کردند و بچهار باغ حکومت حمله بردند غلامبچهای
سردار فتح محمد خان در آنجا جوانانه جنگیدند تا بسیاری شان کشته شدند و شهر بتصرف سردار محمد یعقوبخان در آمد اول حکم بتاراج
و بعد فرمان امنیت دادند بعد از سه روز محمد عزیز خان و سردار فتح محمد خان هر دو وفات یافتند و بدفن و کفن آنها اقدام شد
میر آب باشی محمد یوسف پسر میر آب باشی عبد الرحیم که در آذوقه دادن بسردار فتح محمد خان همراهی کرده بود متقصر شد و در این
ایام از غصه وفات یافت او را قرب مزار امام شش نور دفن کردند و سردار محمد یعقوبخان بر ضد پدرش پیش خانه بطرف
قندهار حرکت داد و در پل مالان چادر زد چند هفته فاصله فرامرز خان سپهسالار با اردوئی مرکب از هفت فوج پیاده

و دو فوج

ده فوج سواره و چهار عراده توپ از راه قندهار و فراه بهرات رسیده و عهد کرده بود که بخونخواهی رستمخان پدرزنش تمام
اهالی هرات را قتل و تاراج نماید در نزدیکی هرات باشاره سردار محمد اسلم خان که همراه بود سپهسالار مذکور را وقت وضو گرفتن
میان اردو هدف گلوله قرار دادند و مقتول شد و هرج و مرج غریبی روی داد اردو و سپاه کابل از اسفزار هرات بطرف کابل
مراجعت کردند (ایران) نواب حشمة الدوله والی خراسان قاری قلعه و قوشه را از تراکمه متصرف شد و فتح
نمایانی کرد موکب پادشاه ایران تشریف فرمای گیلان شد و بدار الخلافه مراجعت کردند نواب اشرف والا مسعود میرزا
یمین الدوله ملقب بظل السلطان شد سردار عبد الرحمن خان از والی خراسان درخواست نمود که بطرف ترکستان
آخال برود توصیه و اجازه باو بدهند که خوانین سرحد ممانعت نداشته و باو همراهی کنند لهذا ده نفر سواره برای همراهی
او با توصیه بنام اللهیارخان حکمران دره جز دادند و از مشهد بدره جز رفت اما امیر محمد اعظم خان عزیمت طهران و شرفیابی
حضور شاه را اختیار کرد بروز قحطی در خراسان (اروپا) پادشاه اطریش باسلامبول و یونان و زیارت بیت المقدس
و مصر سفر کرد و پس از مراجعت بفرنگ عهد تجارتی با پادشاه سیام و خاقان چین بست (عثمانی) مسافرت
خدیو مصر بفرنگستان بدون اجازه اعلیحضرت سلطان و دعوت دول را بافتتاح نهر مجمع البحرین سویز مخارج حفر این نهر
هشتاد کرور و دویست هزار و هفتصد و هشتاد تومان و دو قران شد که طول بوغاز آن بیست و هشت فرسخ و عرضش
صد ذرع و عمقش هشت ذرع است که در ۱۷ نوامبر امسال بریاست دلسپس فرانسوی مفتوح گردید و تمام مدت کار حفر آن
ده سال شد حضور اغلب سلاطین در افتتاح این نهر تهدید دولت عثمانی بخدیو که قشون خود را کم کند و بسفاین جنگی نیفزاید
و استقراضی بدون اجازه دولت ننماید و قرارداد تجارتی و پلتیکی با احدی از دول فرنگ نداشته باشد و کتابچه دخل و خرج خود را
همه ساله بباب عالی بفرستد مسافرت والی منتگرو و والی افلاق بعدا بفرنگستان بدون اجازه اعلیحضرت سلطان
(فرانسه) بروز وبا در تصرفات ماچین اینه دولت مرض ناپلیون سیم شدت کرد و هرج و مرج در پاریس روی داد
(یونان) مخاصمه چندی با عثمانی نمودند و چون غلبه نمی‌توانستند در کنفرانس پاریس دول فرنگ باصلاح گذرانیدند
معدوم شدن شهر سنت مور از زلزله

(سنه ۱۲۸۷ هجری) (مطابق ۱۸۷۰ مسیحی) (افغانستان)

امیر شیرعلیخان از کشته شدن سردار فتح محمد خان و فرستادن افواج و سپهسالار خود بهرات و قتل سپهسالار و یاغی شدن سردار
محمد یعقوب خان خیلی افسرده و مشوش و نادم شد و متغیر بود که چرا اهالی هرات بدون اجازه و رضای او بسردار مزبور گرویده اند
(ایران) موکب همایونی روز ۲۰ جمادی الثانیه بعزم زیارت عتبات عالیات از دار الخلافه حرکت بسمت همدان فرمودند
روز هفتم رمضان وارد کربلای معلی و ۱۴ بنجف اشرف مشرف شدند جیقه الماس بر لیلیان که تبارک همایونی بود پیشکش روضه
مطهر علوی فرمودند ۲۰ مراجعت بکربلا و ۲۴ معاودت بسمت ایران شد دوم شوال بسر من رای انتهاض فرموده
پس از آن متوجه ایران و روز غره ذیحجه وارد طهران شدند قبل از حرکت بعتبات عالیات بموجب اراده سنیه پادشاهی از طهران
تا خانقین توسط مسیو کاستیگرخان مساوی راه کالسکه روی ساخته شد سردار عبد الرحمن خان پس از اقامت مدتی در دره جز و
نمودن اللهیارخان از راه آخال روانه سمت بخارا شد و امیر محمد اعظم خان در شاهرود بسطام ناخوش شد و وفات یافت در بسطام
دفنش کردند (اروپا) اسپانیول پادشاه شدن دوک داوست پسر پادشاه ایطالیا بسلطنت این مملکت که ملقب به امادیوم

ایزابل ملکه اسپانیا حقوق سلطنتی خود را بپسر خود دن الفنس بپاریس واگذاشت و خودش استعفا داد (اطریش) تعداد نفوس
اینه دولت بهفتاد و یک کرور و ۲۴۳۵۹۲ نفر رسید (فرانسه) چون اینه دولت راضی نبود که پرنس لاوبلت هوهن
بنی عم پادشاه پروس بسلطنت اسپانیا برسد با کمال سختی منع قبول سلطنت او را از پادشاه پروس خواست و این گفتگو منجر بجنگ
شد اگرچه دول ثلاثه انگلیس و اطریش و ایطالی میانجیگری کردند طرفین ترک از خیالات جنگ ننمودند با اینکه شاهزاده مزبور استعفا
از خیال آن سلطنت داد که خونریزی نشود تکالیف و رفتار دولتین مزبور بیکدیگر اسباب جنگ را فراهم کرد و اعلان رسمی داده
سپاه پروس بخاک فرانسه و سپاه فرانسه رو بخاک پروس حمله ور شدند پس از جنگهای مکرر سلطانی که پادشاهان طرفین شخصاً
فرمانده عساکر خود بودند قشون فرانسه شکست خوردند و کار بجائی رسید که ناپلیون تسلیم شد و شهر پاریس را عساکر پروس محاصره نمودند
(انگلیس) جد و جهد داشت که ترک جنگ بین فرانسه و پروس شود اما نشد یکفروند کشتی انگلیس در سمت غربی اسپانیا
با پانصد نفر آدم غرق شد (ایطالیا) بمحض اینکه فرانسه را با پروس مشغول جنگ دید مملکت رومه را بقوه حربیه از پاپ
پادشاه روحانی نصاری گرفت کوه منسینی که حد و سد بین فرانسه و ایطالیا و سیزده سال بود که بجهة قشون راه آهن سوراخ
میکردند در اینوقت باتمام رسید و راه آهن و گاری در عبور و مرور شد تعداد نفوس اینمملکت بسه کرور و ۲۸۳۵۶۵ نفر رسید
(عثمانی) اجازه اعلیحضرت سلطان که سفاین هر دولتی باشد در شب وارد بغاز بسفر وارد داخل شود ممانعت نکنند یانقین سخت
در اسلامبول محله ارامنه و فرنگیها که هزار و دویست نفر تلف شدند و شصت هزار خانه سوخت شورش اعراب در نواحی نجد
(یونان) تعداد نفوس این مملکت در امسال دو کرور و ۴۰۷۸۹۴ نفر شد (امریکا) تعداد نفوس ملت
اتازونی هفتاد و هفت کرور و ۴۶ هزار نفر گردید

(سنه ۱۲۸۸ هجری) (مطابق ۱۸۷۱ مسیحی) (افغانستان)

بنیاد رابطه و ارسال مرسول دوستانه فرمانفرمای هند با امیر شیرعلیخان که بتصویب اجزاء پارلمنت دولت انگلیس او اکید
بفرمانفرمای هندوستان نموده بود تا بتواند با لوده کی و رابطه در امارت افغانستان بیفزاید امیر شیرعلیخان از کابل عصمت الله خان
و ارسلان خان و بعضی مقربان دیگرش را پی در پی بهرات جهة استمالت سردار محمد یعقوبخان فرستاد که پیمان محبت از قبل امیر
بسردار موصوف بدهند آنها بهرات وارد گردیدند و سردار محمد یعقوبخان را وادار داشتند که سردار شاه پسند خان و بهادرخان را
بکابل فرستاد و خودش نیز متعاقب روانه شد و سردار محمد ایوب خان را در هرات بحکومت جانشین خود ساخت
(ایران) حسام السلطنه والی خراسان شد و توسط حیدرقلیخان صمصام الدوله تنبیه سختی از اشرار تراکمه که بقصد دستبرد
بمحال پساکوه آمده بودند نمود و چندین سر و اسیر دست آوردند و نیز در این ایام ابو الحسن خان ولد امیرحسین خان شجاع الدوله
سرحد قوچان تنبیه کاملی از تراکمه یموت و غیره نمود (چین) معاهده الفت و دوستی با ژاپون و بنیاد اتحاد کامل
(ژاپون) ایجاد مدرسه دار الفنون بحکم میکادو در پای تخت (اروپا) (المان و فرانسه) ملت فرانسه مهیای جهاد
برضد پروس شدند مسیو بیزمارک صلاح بمتارکه جنگ دید مشروط براینکه اهالی فرانسه وضع دولت جمهوری اختیار کنند
و اسلحه قشون خود را به دولت پروس تسلیم نمایند و اهالی شهر پاریس چهل کرور تومان جریمه بدهند قبول فرانسویان تکالیف
مزبور را و انعقاد مصالحه بین فرانسه و المان که شرح آن در ملاقات اول کتاب پرسش پاسخ مفصل بیان می‌شود
مراجعت پادشاه المان ببرلن و ناپلیون سیم پادشاه فرانسه را از حبس خارج نموده بطرف انگلیس اخراج کرد و جشن کامل بممالک المان

تعداد نفوس تمام سه جزیره و ملت این دولت شصت و سه کرور و ۳۱۷۱۰۸ نفر رسید (ایطالیا) تعهد نمودن پادشاه این دولت
که مخالفت یافته اند از روحانی پاپ نماید و سالی سیصد و بیست و دو هزار و پانصد تومان مواجب از خزانه دولت در حق پاپ برقرار باشد
و قبول نکردن پاپ این مطلب را ورود پادشاه مزبور بروم با عساکر زیاد و آنجا را پای تخت قرار دادن طول دالان کوه
سنی را سنجیدند دوازده هزار و دویست و بیست متر شد (روس) رفتن امپراتور بتفلیس مراوده تلگرافی این دولت
با ژاپون که از پطرزبورغ تا پای تخت ژاپون یازده هزار و هزار زرع مسافت است اول مخابره تلگرافی از ژاپون بپطرزبورغ
در ظرف ده ساعت و هیجده دقیقه شد تعداد نفوس تمام مملکت روس یکصد و شصت و چهار کرور شد
(عثمانی) فوت عمر پاشا و عالی پاشا صدر اعظم اقتدار سفیر روس باسلامبول (فرانسه) اغتشاش داخله
از شرارت کمونیستها و آتش زدن عمارات سلطنتی را غلبه مارشال ماکماهون سپهسالار فرانسه بر یاغیان و اسیر نمودن سی هزار
از آنها را زمستان سخت در پاریس خارج شدن سه کرور و صد هزار نفر رعایای الساس و لرن از تبعیت فرانسه
و جزو المان شدن (امریکا) در اتاتونی شهر شیکاگو که دارای سیصد و ده هزار سکنه است یانفتین سخت واقع شد
که پنج شبانه روز متصل میسوخت تا پانصد نفر آدم تلف شد و زیاده بر صد کرور تومان خسارت باهالی رسید (پرو) مصالحه
این دولت با اسپانیا بوساطت دولت برزیل شهر هوب واقعه در مملکت پرو از طغیان آب معدوم شد ورود سردار محمد یعقوبخان بکابل و

سنه ۱۲۸۹ هجری (مطابق ۱۸۷۲ مسیحی) (افغانستان)

حکم سخت امیر شیرعلیخان بحبس او و سردار شاه پسند خان و قتل بهادرخان که رکن کار سردار محمد یعقوب خان بود و انتشار اخبار
بهرات و تاسف سردار محمد ایوب خان و قطع روابط با پدرش دعوت فرمانفرمای هند امیر شیرعلیخان را بملاقات خود و رفتن
امیر معظم الیه بهندوستان که در نقطه انباله ملاقات کامل با فرمانفرمای هندوستان نمود و مراجعت کرد و در این سفر
سی هزار دست اسلحه و ملبوس نظام جهت عساکر افغانستان بقیمت ارزانی دست آورد خصوص تفنگهای سه بست و دهان پر انگلیسی
که شش هزار قدم تیر انداز گلوله میبرد و سپاه کابل را بهمان اسلحه و ملبوس مسلح نمودند (ایران) قوچه سردار ترکمان
که با دو هزار سوار بتاخت اطراف خراسان آمده بود در نواحی سیاکوه جام مغلوب ساخلویان ایرانی شده خود قوچه سردار
و جمعی همراهانش بقتل رسیدند ایجاد چراغ پایه چودن بخیابانهای طهران (ژاپون) یانفتین سخت در شهر یدو
پای تخت این دولت و تلف شدن سیصد و پنجاه نفر آدم بحریق و سوختن سی هزار خانه اقتدار میکادو و هجوم ملت ژاپون
(اروپا) اسپانیا دون کارلس نامی از شهزادهها با ادعای سلطنت جمعی دور خود فراهم کرد (المان) سفر
امپراتور این دولت بممالک جنوبی المان و ملاقات با پادشاه روس و امپراتور اطریش و عهد محکم باتحاد با یکدیگر بستن
(انگلیس) نزاع عساکر هندوستان با یاغیان ممالک شمال شرقی آن مملکت ابتیاع دولت مزبور جمعی از
متفرقات هلاند را در افریقا غرامت دادن انگلیس بدولت اتاتونی شش کرور و دویست و پنجاه هزار لیره بابت
کشتی الاباما که انگلیسها ساخته بایالات جنوبی فروخته بودند و بمعاونت آن خسارات کلی بایالات شمالی رسیده بود طغیان
کوه آتش فشان در ایطالیا (روس) افتتاح راه آهن از تفلیس به بندر پوطی بنیاد الفت این دولت با خان کاشغر

تدارک

تدارک خان خیوه استعداد حربی بتوقع تخطی روس از قلمرو خود (عثمانی) فتح عساکر این دولت قلعه صنعا را در عربستان
محاربه عساکر مصری با امپراتور حبشه (فرانسه) ملت متفقاً وجوهیه جنگ را بدولت پروس میپرداختند که عساکر پروس خاک فرانسه
را تخلیه نمایند (امریکا) اتاتونی تعداد مهاجرینی که از دول فرنگ در مدت سیزده سال بخاک این دولت آمده بودند
از اینقرار بود نهصد و ده هزار و پانصد نفر از المان یک کرور و شصت و یکهزار از ارلند هفتصد و پنجاه و دو هزار
از انگلیس شدت آفتاب در این مملکت که جمعی را تلف نمود امتداد راه آهن اتاتونی در این سال شصت هزار و هشتصد و پنجاه
و دو میل بود فوت ژوارز در مکزیک

سنه ۱۲۹۰ هجری (مطابق ۱۸۷۳ مسیحی) (افغانستان)

فرستادن امیر شیرعلیخان ایشیک آقاسی شیردل خان را جهت استمالت سردار محمد ایوبخان و خوانین هرات که پس از ورود
مشار الیه بقریه توتیان هشت فرسنگی هرات سردار محمد ایوب خان بتصویب امناء خاین خود فرستاده مشار الیه را دست بسته
با اسب لاغری سوار کرده بشهر هرات آوردند و از آنجا محبوساً بکوهسان سرحد ایران فرستادند و چند یوم بعد محمد تقیخان
جمشیدی او را از قید رها کرد این خبر که بامیر شیرعلیخان رسید غضبناک شده حکم بتدارک اردو و استعداد کاملی داد که تحت
ریاست سردار محمد عمر خان و سپهسالار حسینعلیخان و میرزا حبیب الله خان مستوفی در دک روانه شوند و هرات را بغلبه بگیرند
تولد مؤلف در یوم ۱۲ ربیع الاول این سال (ایران) موکب پادشاه ایران در ۲۱ شهر صفر بعزم رفتن فرنگستان
از دار الخلافه طهران حرکت فرمود و در سلخ رجب بمقر سلطنت مراجعت کردند (چین) خاقان که طفل بود در این سال
بحد بلوغ رسید و امور سلطنت را شخصاً کفیل شد (ژاپون) مسافرت کماندوک الکسی پسر امپراتور روس بمملکت
و جشن گرفتن میکادو و عید فرنگیها را (اروپا) اسپانیا کارلوس از کثرت هواخواهان او قوت گرفت و دولت
بتهیه دفع او شد شورش بجزیره کوبا استعفای آمده پادشاه جدید و رفتن او به پرتوغال فتوحات دن کارلس
در اغلب نقاط (اطریش) مقرر داشتن این دولت قشون زیر سلاح خود را بهشتصد هزار ورود اعلیحضرت پادشاه ایران
بوین در ۳۱ ژوئیه ملاقات امپراتور اطریش و امپراتور ایطالیا در وین (المان) ورود سفراء ژاپون در برلن
پای تخت این دولت و شورش در شهر فرانکفر مسافرت امپراتور بروس بپطرزبورغ ورود اعلیحضرت شاه ایران در
برلن در سلخ ماه مه ملاقات پادشاه ایطالیا و امپراتور اطریش با امپراتور المان (انگلیس) هیجان دولت از
فتوحات روس در خیوق و اطمینان دادن روس باین دولت که در فتح خیوق صدمه بامور سرحدی انگلیس نخواهد رسید
فوت ناپلیون سیم امپراتور فرانسه در قصر اسلشورست توابع لندن بنهم ژانویه قبل از ظهر شروع منازعه آشانتی که یکی از
سلاطین افریقاست با دولت انگلیس و فتوحات عساکر این دولت در آن مملکت ورود اعلیحضرت شهریار ایران در ۲۵
ژوئیه با ایطالیا اتفاق افتاد (روس) ورود جمعی از اهالی قوقند بپطرزبورغ و شکایت از خان خیوه که [illegible]
ژنرال کافمان از ترکستان با دوازده هزار قشون مامور تنبیه خان خیوق شد و در اوایل تابستان خیوق را بغلبه متصرف
شد بعد از تصرف در ۲۵ ژوئیه قرار مصالحه داد که خان خیوه یکقسمت از مملکت خود بسردار روس و قسمتی بامیر
بخارا واگذار شود و خود را در تحت سلطنت روس بشناسد رعایای خیوق بدینواسطه شوریدند اما خان خیوه بقوه
حربیه عساکر روس آنها را راضی نمود ورود اعلیحضرت پادشاه ایران در پطرزبورغ ۲۱ ماه مه همین سال بود

یکقسمت [illegible]

منع

(**سویس**) فوت دوک دیو نزوک و بخشیدن چهار کرور تومان املاک را باهالی شهر منع دولت روس خرید و فروش بنده و برده را در ترکستان

(**عثمانی**) ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران باسلامبول در ۱۸ ماه اوبهمین سال بود

(**فرانسه**) ورود پادشاه ایران بپاریس در دهم ژولیه اینسال اتفاق افتاد ختم ادای خسارت جنگ فرانسه بپروس و خارج شدن عموم عساکر پروس از تمام قلمرو فرانسه

(**هلاند**) ابتدای منازعه ایندولت با سلطان اتچین که قسمتی از جزایر سوماترا سلطنت داشت و ملت آن مملکت مسلمانند شکست عساکر هلاند از اتچین و زخم خوردن ژنرال کلهر سردار هلاند

(**امریکا**) عموم ملت قرار دادند که روز فوت ژوارزرا همه وقت روز عزا بگیرند و روز تولد و را کافی السابق جشن داشته باشند

سنه ۱۲۹۱ هجری (مطابق ۱۸۷۴ مسیحی) (**افغانستان**) سردار محمد عمر خان باستمالت اهالی و سپهسالار حسینعلی خان بریاست قشون و میرزا حبیب الله خان بحکومت هرات از کابل مقرر شده بود هشت فوج سپاه منظم و بیست عراده توپ حسب الحکم امیر شیرعلیخان مامورین مذکور از راه قندهار بهرات نزدیک شدند هم در اینروزها محمد خان پسر سردار عبدالطاهر خان که حاکم ظالم غوریان بود و ضمناً بکابل رابطه داشت سردار محمد ایوب خان جنرال فقیر احمد خان را بتدمیر او با فوجی فرستاد و او را گرفته بقتل رسانیدند و سردار محمد ایوب خان که در خارج دروازه قندهار هرات اردوئی برای مدافعه ترتیب داده بود اهالی اردو نظر باستعداد کامل سپهسالار و بیم تقصیر خود متفرق شدند سردار موصوف با چند نفر خواص خود بجانب مشهد و خاک ایران متوجه شد ایشیک آقاسی شیر دل بحکومت پرداخت تا هفت روز که سپهسالار رسید پس از هفت یوم سپاه امیر شیرعلیخان با نظم خوشی و اسلحه ممتازی بدون مقاتله که یوم نهم ذیحجه بود بشهر هرات ورود کردند

(**ایران**) ورود سردار محمد ایوب خان بمشهد و پذیرفتن والی خراسان معظم الیه را غرس اشجار در باغ عشرت آباد طهران خوشی سال و فراوانی بتمام این مملکت

(**چین**) نقار اینددولت با ژاپون بواسطه سفاین جنگی که از ژاپون بقصد تصرف جزیره فرمز آمده بودند و بعد از چند ماه کار بمصالحه کشید و عساکر ژاپون آنجزیره را تخلیه کردند طوفان سخت در دریای چین و ژاپون که چندین کشتی از داخله و خارجه حتی بسیاری از سفاین جنگی خود آن دو دولت با ابنیه که در سواحل داشتند غرق شد

(**اروپا**) اسپانیا مسیو سرّانه رئیس جمهوری اینددولت شد فتوحات کارلیس در پمپلونا و خواستن جمعی اعیان آن مملکت پسر ایزابل ملکه سابق را بسلطنت و تغییر سلطان جمهوری و رفتن سرّانه بپاریس عساکر اسپانیا کلاً دن الفنس را بپادشاهی خواستکار شدند

(**اطریش**) مسافرت امپراتور به پطرزبورغ جهة ملاقات با امپراتور روس و نیز رفتن او بباویر

(**المان**) قشون زیر اسلحه را آهنگام صلح سی صاحب منصب در اینسال چهار صد و یکهزار و ششصد و شصت نفر قرار دادند مسافرت امپراتور روس بانگلستان ملاقات امپراتور المان با امپراتور روس در اینسال جهة آمد و شد انگلستان دو دفعه اتفاق افتاد

(**انگلیس**) حرکت قشون اینددولت بسمت کوماسی پایتخت پادشاه اشانتی افریقا که اعلان جنگ بانگلیس داده بود و فتح آن شهر بدست عساکر انگلیس که قسمتی از آن شهر را آتش زدند تا کار بمصالحه کشید قحط و غلا در بنگاله و اعانت دولت انگلیس درباره اهالی آنجا اعلان دولت عثمانی بدول اروپا که ابداً بدون امضا و اطلاع سلطان عثمانی با ولات قلمرو دولت مزبور معاهده تجارتی ننمایند فتح دارفور از ممالک افریق بدست عساکر مصری که اهالی آن مملکت علاوه بر ده کرور نفوس بودند

(**بلژیک**) پذیرائی کامل

از امپراتور

از امپراتور روس در مراجعت از لندن

(**روس**) ایجاد قانون دول اروپ را در وضع گرفتن قشون و اجبار خدمت نظامی را در تمام قلمرو خود معمول داشتن برادر خان خیوق قبول خدمت در اداره نظام اینددولت نمود

(**هلاند**) فتح کواتن که یکی از قلعه جات اتچین است بدست سردار هلاند

(**امریکا**) دولت اتاوئی عدد تمام قشون خود را به بیست هزار مقرر داشت

(**برزیل**) صلح حقیقی اینددولت با پاراگای

سنه ۱۲۹۲ هجری (مطابق ۱۸۷۵ مسیحی) (**افغانستان**) در اینسال امیر شیرعلیخان خود ترس را ملقب بمعین الدین و چهار وزیر بامورات لشکری و کشوری خود تعیین نمود که یکی از آنها ملقب بصدر اعظم در مهر خود نقش کرده بود صدر اعظم افغانستان و نایب محمد علم خان والی ترکستان را بتسخیر میمنه فرمان داد و او با لشکری مرکب از هفت هزار نفر و چهارده عراده توپ از شهر مزار عازم میمنه شد از اینطرف حکم امیر شیرعلیخان بهرات رسید که سردار عبدالله خان ناصری نیز با استعدادی بامداد نایب محمد علم خان روانه میمنه شود لهذا سه فوج پیاده و دو هزار سوار و شش عراده توپ از هرات تحت ریاست سردار عبدالله خان متوجه میمنه شدند میرحسین خان والی را در شهر میمنه محصور کردند تا یکماه که بزور گلوله توپ رخنه ها در حصار افکندند و یورش بردند شهر را بغلبه گرفتند و آنروز شش هزار از اهالی میمنه و سپاه امیر شیرعلیخان بقتل رسید که دو ثلث از یاغیان و یکثلث از سپاه افاغنه تلف شدند میرحسین خان والی را نایب محمد علم خان اسیر کرد و تحت الحفظ بسمت کابل نزد امیر شیرعلیخان فرستاد و سردار عبدالله خان را بحکومت میمنه منصوب نموده خود بطرف مزار و ترکستان ازنک برگشت

(**ایران**) در ماه شعبان موکب پادشاه ایران بگردش مازندران متوجه شد و پنجم ذیقعده بدار الخلافه مراجعت فرمودند ایجاد پستخانه معمولی در ایران

(**چین**) فوت خاقان در ۱۳ ژانویه

(**اروپا**) اسپانیا منازعه سخت هواخواهان دنکارلس با پادشاه تازه که الفنس بود و فتوحات عساکر این پادشاه و نفاق بین هواخواهان دنکارلس

(**اطریش**) مسافرت امپراتور بمملکت دالماسی و ملاقات با پادشاه ایطالیا و در ونتیز و هم ملاقات با امپراتور روس پناه دادن یاغیان عثمانی را بخاک اطریش افتتاح کشتی راندن در شعبه از دانوب که بحکم امپراتور حفر نموده از وسط شهر وینه عبور داده اند

(**المان**) مخالفت پاپ برضد اینددولت مسیو بسمارک بدفع اعتقاد کاتولیکها پاپ را اعتقاد دارند کوشش داشت جهاز سیلر که از هامبورگ جنگی دنیا میرفته با سیصد و پنجاه نفر غرق شد ملاقات امپراتور المان با سلاطین روس و اطریش و ایطالیا و متحد شدن برانکه بدون استیذان و اطلاع دولت عثمانی معاهده تجارتی با ایالات سربی و بغدان نمایند مامورین که دسته از عمله انگلیس تحت ریاست کلنل بروان بخاک مغربی چین جهة اکتشاف معدن و غیره که مجعص در آن مملکت بسیاری آنها را اکشتند و قلیلی بعد از صدمات زیاد بخاک برمان مراجعت نمودند نقار انگلیس با دولت برمان عزل والی بارود در چند کشتی البرکه ملکه انگلیس در آن بود غفلتاً در بین از یون و پرتسموت بکشتی متیس تو برخورد و قسمتی از آن شکست که سه نفر غرق شدند و مابقی نجات یافتند کابیتان وب از بندر دور انگلیس تا بندر کاله فرانسه شنا رفت که بیست و چهار ساعت روی دریا بود سهامی را که از نهر مجمع البحرین خدیو مصر دارا بود دولت انگلیس بهشت کرور لیره ابتیاع کرد

(**روس**) نقار اینددولت با خان خوقند و رفتن قشون روس تحت ریاست ژنرال کافمان بشهر خوقند که ناصرالدین خان والی خوقند اطاعت اختیار نمود اما خلیفه عبدالرحمن نامی برضد روس حکم بجهاد داد ژنرال اسکبلف روس مامور تنبیه

عبدالرحمن

عبدالرحمن وتمام قلمرو خوقند را متصرف شد (عثمانی) مجادلهٔ سخت اهالی هرزگوین با عساکر ایندولت و همراهی
ایالات سربی و منتنگرو با یاغیانی که شهر ترنیبز را محاصره کردند رفتن کمیسیونی از عثمانی با معیت سفراء دول فرنگ بهرزگوین
که جهة شورش اهالی را بدانند و حضور پیدا نکردن رؤسای یاغیان در نزد اجزاء این کمیسیون که همه بی نیل مقصود مراجعت نمودند
ورود عساکر مصری بحبشه و شکست یافتن از حبشه و مراجعت بمصر زلزله در ازمیر بتاریخ ۱۲ ماه مه که دو هزار نفر
بجزایر تلف شدند (فرانسه) طغیان رودخانه‌های مملکت جنوبی ایندولت که خرابی زیاد باماکن وارد آورد
و دویست هزار تومان از خزانه برسم اعانه بخسارت یافتهگان داده شد (هلاند) فتوحات قشون ایندولت در
اچین افریقا در ینگی دنیای جنوبی شهر ابانه بواسطه زلزله کلیه خراب شد

سنه ۱۲۹۳ هجری) (مطابق ۱۸۷۶ مسیحی) (افغانستان)

میر حسین خان والی میمنه را که بکابل نزد امیر شیر علیخان برده بودند حکم بحبس دایمی او داده شد و بصاحب منصبان فاتح میمنه خلعت فرستادند
ایجاد قانون نظامی انگلیس در افغانستان و طبع کتبی که فرمان مشق سپاه انگلیس را بزبان فارسی ترجمه کردند و این
قواعد بعساکر سواره و پیاده جاری شد چون قبل از آن در افغانستان مشق سپاه بزبان فارسی و قانون ایرانی
بود که بعد فرامین مشق بزبان انگلیسی تبدیل یافت توسط این کتاب همه صاحب منصبان آموختند و مصنف این کتاب قاضی
قدرت الله افغان شد هم در اینسال مستوفی میرزا حبیب الله خان را امیر شیر علیخان بکابل احضار نمود و میر آخور احمد خان
اسحق زائی را بحکومت هرات منصوب داشت و او بهرات آمده از عهده حکمرانی بواسطه سفاهت و خشکیت مزاجی که دارا
بود بر نیامد و تمام امور این مملکت بکفایت سپهسالار واگذار بود شرارت سپاه کابلی بهرات که سپهسالار برای آنها اردوگاهی
در خارج شهر هرات کنار نهر انجیل ترتیب داد و چند سربازخانه ساخت رسیدن فرمان حکومت هرات از کابل
بنام سردار محمد عمر خان به پیشکاری و معاونت سپهسالار حسینعلیخان امر اگیه سپهسالار مجبور بپوشیدن روی
بازارهای هرات که اهالی از کسبه وغیره در زمستان میان بازار از سرمای سخت مجبور بودند (ایران) نواب والا
محمد تقی میرزای رکن الدوله والی خراسان و سیستان شد آدینه نفس و عاشور لنگ سرداران ترکمان که با پانصد سوار
بتاخت سرحدات خراسان آمده بودند در میان جام مصطفی قلیخان میرپنجه با فوج ابوالجمعی خود که ساخلو آن نقطه بود بسر
آنها رفته و بنای شلیک توپ را گذاشت تراکمه خواستند فرار نمایند در خم جولان که چال رودخانه دارد اسبهای
آنها بگل فرو میرفت و هم نهر محمود آباد خندقی در جلو آنها شده بود که نتوانستند آسان عبور نمایند عاشور لنگ با هشتاد
نفر مقتول و آدینه نفس با دوازده سوار اسیر و دویست راس اسب غنیمت عساکر ایران شد مابقی تراکمه متفرق
ببیابان و کوهسار گریختند رسیدن اعلان جلوس اعلیحضرت فلک رفعت سلطان عبدالحمید خان غازی ادام الله
عمره و دولته بتخت سلطنت عثمانی توسط منیف افندی بدربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلد الله ملکه و دولته
(چین) فتوحات عساکر ایندولت در کاشغر و گرفتن شهر ارمتسی را از یعقوب بیک امیر کاشغر (ژاپون)
مسافرت میکادو با سفاین جنگی بجزایر اطراف مملکت خود و شورش در ایالات مغربی ایندولت که بسیاری از یاغیان
مقتول و اسیر شدند (اروپا) اسپانیا تمام نقاطیکه هواخواهان دنکارلس گرفته بودند بضبط دولت در آمد

وشانزده هزار

وشانزده هزار از عساکر یاغی ترک اسلحه نموده مطیع پادشاه اسپانیا شدند و دنکارلس بمملکت فرانسه گریخت ورود پادشاه
اسپانیا با فتح و نصرت بمادرید (اطریش) ملاقات امپراطور با سلاطین روس و ساکس و یونان متدرجاً بوینه
(المان) منع بردن اسب را از این مملکت بخارجه ملاقات امپراطور المان با امپراطور روس و پادشاه
انگلیس و امپراطور اطریش ملاقات وزراء اعظم دول ثلاثه روس و المان و اطریش پرنس گرچاکف مسیو بیسمارک
کنت اندراسی (انگلیس) تعدیات عثمانی را نسبت باهالی بلغارستان موجب خطر دید و سفاین جنگی خود را
باسلامبول احتیاطاً فرستاد که کمک حال عثمانی باشند (روس) بهم نوامبر که مطابق دویم شوال بود
اعلیحضرت امپراطور خطبه در شهر مسکو باحضور اعیان خواند و اظهار داشت که اگر سایر دول فرنگ اقدامی باسایش حال
عیسویان رعیت عثمانی نمی نمایند من شخصاً حاضرم که همراهی و رعایت آنها را منظور دارم و بعد از سه روز دویست و شانزده
هزار پیاده و پنجاه هزار سواره تحت ریاست گراندوک نیکلا برادر امپراطور با ششصد و چهل و هشت عراده توپ بدو اردو منقسم
و مامور توقف در ایالات ادسا گردیدند و عموم ملت از این حرکت دولت خوشنود شدند که حامی عیسویان است تمام خوقند ضمیمه
ترکستان روس شد و نام این ایالت را فرغانه نهادند غلبه ژنرال اسکبلف سردار روس بطایفه قراقیز
(عثمانی) جنگ با یاغیان هرزگوین و بسنی صدر اعظم اطریش یادداشتی با مضاء دول روس و المان و انگلیس
در باب اهالی هرزگوین و بسنی بباب عالی فرستاد که مبنی بر این بود آزادی تام در تمام اهالی هر مذهبی که پیروی میکنند
قانون در وضع اخذ مالیات که تعدی بر آنها نشود یکقسمت از مالیات معینهٔ ایندو ایالت همه ساله خرج و صرف لوازم
امور خود آن دو ایالت بشود یعنی بمدارس و راهها و مریضخانه‌ها ایجاد مجلسی در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمان
که تصدیق غرض آمیز در تقصیر هیچیک نشده باشد دولت عثمانی قبول این تکالیف را نمود بشرط آنکه تا چهار هفته تمام
یاغیان از خود خلع اسلحه نمایند و بشغل زندگانی بپردازند یاغیهای بسنی با نهایت شدت بر ضد دولت ایستادند و
مختار پاشا با هفده هزار بجنگ آنها رفت ابتدای شورش در بلغارستان خلع سلطان عبدالعزیز خان از سلطنت
در ۳۰ ماه مه مطابق ۶ جمادی الاولی که معزی الیه در ۴ ژوئن با مقراض شریان خود را درید و هلاک شد نصب
سلطان مراد پنجم بجای او که شیخ الاسلام و سایر ملت عثمانی او را نپذیرفته در ۹ رجب بملاحظه جنونی که داشت از پادشاهی
خلعش کردند و اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان را با رضایت خاطر در هیجدهم شعبان بسلطنت جلوس دادند یوم شنبه
نهم جمادی الاخری مطابق با اول ژوئیه ایالتین سربی و منتنگرو بدولت عثمانی اعلان جنگ کردند و سردار لشکر خود چرنایف
را قرار دادند در اینمورد مختار پاشا بمنتنگرو فتوحات نمایان کرد اما چرنایف بر سپاه عثمانی که تحت ریاست عثمان پاشا و دده پاشا
بود در منتنگرو غالب آمد و پاشای مذکور را اسیر نمود از طرف دیگر عبدالکریم پاشا با پنجاه هزار سپاه زبده بخاک سربستان
ورود کرد تکلیف انگلیس و سایر دول بدولت عثمانی که با ایالتین مزبور صلح نماید اما سلطان عثمانی بجواب آنها طفره زد
بعد عبدالکریم پاشا در سربستان فتوحات روی داد و سپاه روس بکمک سربی وارد آن مملکت شدند دول فرنگ میان
افتاده خواهش مجلس کنفرانسی در باب مصالحه بین عثمانی و سربی و منتنگرو نمودند اما دولت روس تنهائی مطالبه ضامنی از
دولت عثمانی داشت که آنچه امناء دول در مجلس کنفرانس بگویند بشنود و قبول کند افتتاح این مجلس در بیست و پنجم ذیقعده

که دولت

عساکر پیاده

که دولت عثمانی پنج شرط از شرایط مجلس مزبور را قبول نمود (فرانسه) ورود پادشاه انگلیس بپاریس سفراء مرخص
نیز بدربار اینه دولت آمدند (یونان) ورود امپراطور برزیل در انمملکت و مراجعت پادشاه یونان از فرنگستان
استقراض دولت برای تدارک جنگ و فرستادن چند کشتی جنگی به بندر سالونیک (امریکا) در اتاژونی جشن سال
صدم آزادی خود را گرفتند چون قبل از صد سال ممالک فسیح المسالک اتاژونی جزو انگلیس بوده و بعد آزاد و دولت
مستقل بزرگی شد (شیلی) نسوان هم مثل رجال حق تعیین وکیل و حضور در مجلس پارلمنت دادند
(مکزیک) شورش اهالی ریوگراند و شکست یاغیان از قشون دولت مزبور
(سنه ۱۲۹۴ هجری) (مطابق ۱۸۷۷ مسیحی) (افغانستان) ازدیاد رابطه ورد و بدل تعارفات
دوستانه فرمانفرمای هند با امیر شیرعلیخان و مسکوک طلائی در کابل بنام امیر معظم الیه صد هزار سکه زدند که در وزن بمثقال
چیزی کم بود حکم سخت امیر شیرعلیخان که باید مشق نظامی در افغانستان بلفظ خاص افغانی بسواره و پیاده فرمان داده
شود و تبدیل قوانین لشکری را از لفظ انگلیسی بافغانی که فعلاً دایر است آمدن فرستاده کان فرمانفرمای هند بکابل و
مراجعت نمودن بهندوستان از لشکریان ساخلو میمنه آنچه کابلی بودند باجازه امیر مراجعت بهرات نمودند و دو فوج
هراتی مامور اقامت بدان شهر شدند و اینمطلب بر آنها ناگوار بود بنیاد عداوت امناء امارت افغانستان با
محمد علم خان حکمران ترکستان که در صدد اتهام او بر آمدند تا امیر را درباره او مشتبه کردند و او را بکابل طلبید مشارالیه
آمد و معادل یک کرور تومان وجه نقد تقدیم آورد در روز سلام اسبی باو بخشیده شد و آن اسب بپایش لگد زد از همان صدمه
وفات یافت (ره) (ایران) انکشاف بعضی استخوانهای ماموت در اصفهان توسط میرزا تقی حکیمباشی حضرت
والا ظل السلطان ماموت حیوانیست که قبل از طوفان آخری در کره ارض وجود داشته شبیه بفیل اما بزرگتر و بعد از
طوفان دیگر این جنس حیوان وجود نداشته و کسی ندیده (مؤلف) فوت میرزای سنگلاخ شاعر معروف در تبریز بسن صد و ده سالگی
و شب جمعه هفدهم صفر بود (چین) فوت ولیعهد اینه دولت (ژاپون) افتتاح راه آهن جدید از ازاکا به کیتو
(اروپا) اسپانیا تمام یاغیان انمملکت مطیع و منقاد دولت شدند (المان) امپراطور اینه دولت در
سن هشتاد سالگی بخدمات قشونی و ملاقات او با امپراطور اطریش (انگلیس) ورود سفراء چین بلندن
الحاق جمهوری ترانسوال از ممالک افریقا که ملت آن طایفه بوئر است و قرب راس امید ساکنند بمتصرفات انگلیس
سفاین جنگی انگلیس بخلیج بزیکا نزدیک اسلامبول ورود کردند در ایطالیا جشن پی نهم پاپ معروف گرفته شد
(پرتوغال) در جنگ روس و عثمانی معترض نبود (روس) یادداشتی بدول فرنگ فرستاد که دولت
عثمانی بهیچوجه تکالیف روس را در رفاه حال عیسویان قبول نمی نماید بانجهة دولت روس با عثمانی طرف جنگ است
و سه روز فاصله اعلان جنگ بعثمانی دادند و امپراطور روس شخصاً با ولیعهد و سپاه خود داخل خاک عثمانی شدند
و ورود عساکر روس بخاک عثمانی سه شنبه دهم ربیع الثانی که ۲۴ آپریل بود سفراء طرفین بیارق خود را خوابانیده
عازم دربار دولت متبوعه خود شدند (عثمانی) سلیمان پاشا را بجای مختار پاشا سردار عساکر مامور هرزگوین
نمودند سفاین جنگی عثمانی را تحت فرمان هبرت پاشا که اصلاً انگلیس بود قرار دادند و آلی افلاق بغدان بسپاه

روس راه عبور داد و خود نیز با سپاهی که تدارک داشت بر ضد عثمانی برخواست عساکر عثمانی شهر قلعه بندر روس را تصرف
کردند و شهر اردهان عثمانی نیز از روس متصرف شد شیخ الاسلام فتوای جهاد بتمام ممالک عثمانی داد در ۳ ژوئن قشون
روس قارص را محاصره نمودند و دسته دیگر سپاه روس از رود دانوب عبور و بسمت اروپ خاک تیرنوای عثمانی ورود کردند
وارد وی پیش قراول روس تحت ریاست ژنرال گورگو از کوه بالکان عبور نموده شهر نیکپلی را متصرف شدند
اردوی نهم روس از عثمان پاشا شکست خوردند و صورتیکه ده هزار از طرفین بقتل رسید محمد علی پاشا سپهسالار کل
عساکر عثمانی در اروپ و عثمان پاشا در پلونا محصور شد که در حمله اول سپاه روس بدان نقطه ده هزار تلفات دادند
و در حوالی قازان لق نیز شکستی بژنرال گورکو وارد آمد سلیمان پاشا در حمله اول بسپاه روس جبهه تصرف
دره شبیکا دو هزار نفر بکشتن داد سپاه افلاق بغدان تحت ریاست پرنس شارل حاکم خود در جبهه پلونا
با سپاه روس متفق شدند و حمله بردند و بیست هزار نفر در آن حمله بکشتن دادند بدون دستبرد خود را عقب کشیدند
مختار پاشا در الشکرد شکست خورده و خود را بقلعه قارص انداخت اما روز ۱۸ نوامبر ۱۱ ذیقعده شهر قارص بتصرف
قشون روس در آمد دهم دسامبر ۴ ذیحجه عثمان پاشا با قشون ابواجمعی خود در پلونا تسلیم عساکر روس شد
ایالت سربی که عهد انعقاد مصالحه بعثمانی داده بود در اینوقت حربی شده با سپاه روس متفق شد در سرمای سخت و
برف زیاد عساکر روس از چند نقطه کوه بالکان عبور کردند (هلاند) فتوحات قشون اینه دولت در اتچین ممالک اوقیا
(یونان) باکمال عجله تدارک جنگ دیده و بیست هزار سپاه علاوه بر قشون معمول حاضر کرد (امریکا)
اتاژونی در بهار ژنرال گران را خلع (وریشارد های) را رئیس جمهوری میسازند و پنجاه هزار دلار مواجب سالیانه
او را اقرار میدهند ژوزف نام که دعوی پیغمبری در طایفه مورمن داشت بحکم دولت مقتول شد شکست عساکر
دولتی از طایفه سیو کس که از وحشیهای قدیم ینگی دنیا میباشند قحطی در برزیل ریاست دیاز نام در مکزیک
(سنه ۱۲۹۵ هجری) (مطابق ۱۸۷۸ مسیحی) (افغانستان) فرمانفرمای هند بعضی تکالیف شاقه
از طرف دولت انگلیس بامیر شیرعلیخان نمود که امیر مزبور و سایر بزرگان ملت افغانستان را بهیجان آورد جواب را بتاخیر انداخته
و در ضمن امیر معظم الیه بژنرال کافمان روس نامه نوشته عهد اتصال داد ژنرال کافمان اظهارات او را پذیرفت و
قرارداد در همراهی با افغانستان با مرکز کل خود جواب و سئوال نماید و قراری بدهد که کار مستحکم باشد لیکن برای اطمینان
امیر شیرعلیخان صد و پنجاه نفر سوار قزاق تحت ریاست پلکونیکی مسلح و با نیکوترین جامه های فرم دولت خود در ماه صیام
بکابل فرستاد و هم شش فوج سالدات و بیست عراده توپ در سرحد بلخ و بدخشان افغانستان مامور توقف نمود
امیر شیرعلیخان قزاقهای روس را محترماً در کابل بماه رمضان پذیرفت اما بفرمانفرمای انگلیس اعتنائی نکرد این مطلب
باعث هیجان دولت انگلیس بملاحظه مخاطرات هندوستان شده و در پارلمنت طرح مذاکرات عمده گردید تا مجدداً
مراسله رسمی تهدید آمیزی از فرمانفرمای هندوستان بامیر شیرعلیخان رسید که اصرار در قبول تکالیف شاقه متبوعه خود
نموده بود امیر شیرعلیخان برآشفته در محضر عام دشنامی بفرمانفرما و سلطنت انگلیس داد و در تدارک و تهیه جنگ
برداخت در اینوقت تمام سپاه افغانستان بکابل و قندهار و هرات و سایر سرحدات ترکستان پنجاه هزار بعدد
دولت

واردوئی حرکت از هفت فوج پیاده و سواره و دوازده عراده توپ از جلال آباد و توابع کابل بنقطهٔ علی مسجد سرحد تنگهٔ خیبر بامور نمود   نیز فوج پیاده نظامی هم که با شش عراده توپ بسرحد کرم و دره بیوار ساخلو داشت دستور العمل فرستاد که دره‌ها را محکم نگهدارند و از طرف انگلیس هر که از آن نواحی عبور نماید ممانعت کنند و ترتیب عساکر زیادی در کابل از همه جهت داده شد که برای مدافعه و مقاتله با انگلیس حاضر باشند   عبدالله خان ولیعهد امیر شیرعلیخان هم نیز در اینروزها بکابل وفات یافت   هم در آن ایام امیر شیرعلیخان مجلسی در کابل تشکیل داد که در آن مجلس پلکونیک روس و ایلچی انگلیس با منشی بختیار هندی که از طرف فرمانفرمای هندوستان آمده بودند حضور داشتند ایلچی انگلیس رسماً ادعای حقوق و مداخله دولت انگلیس را در مادهٔ افغانستان می‌نمود و میگفت دولت روس حق مداخله در اینمملکت ندارد صاحب منصب روس برآشفته شمشیر کشید که در این مجلس ایلچی انگلیس را بکشد امیر شیرعلیخان این حرکت صاحب منصب جنگی روس را پسندیده دال قوه روس و ضعف انگلیس دانست و شفاهاً بایلچی انگلیس گفت تا حالا که در میانه روس و انگلیس من متحیر بودم اینطور مجلسی میخواستم که ببینم هر کدام قوت و قدرتش از این دو دولت بیشتر است با آن دولت دوست و متحد باشم اکنون دیدم فرستاده روس بر شما غلبه دارد دانستم با روس متحد میشوم و بدولت انگلیس سر و کاری ندارم   ایلچی انگلیس بعد از این مجلس با کمال یأس روانه هندوستان شد

(ایران) موکب اعلیحضرت پادشاه ایران در بیست و یکم صفر اینسال از راه رشت بعزم سیاحت و گردش فرنگستان انتهاض فرمود که مراجعت از این سفر در نهم شعبان

(اروپا) اسپانیول شورش اهالی جزیره کوبا که بزودی رفع شد   در ۲۰ شوال شخص چلنگ سازی بطرف پادشاه تفنگچه خالی کرد اما تیرش خطا شد

(اطریش) ورود عساکر اینه دولت بایالتین هرزگوین و بسنی متعلقهٔ عثمانی بجهة تصرف نمودن   و در هشتم رمضان شهر ترپنی را بغلبه گرفتن که در بین هرزگوین و بسنی واقع است و باین واسطه دولت اطریش از تصرف کردن اینه دو ایالت و جنگ با اهالی آسوده شد و چند یوم فاصله شهر سراجو بتصرف سپاه آندولت آمد که شورشیان هرزگوین و بسنی در آنجا جمع بودند   آتش گرفتن کشتی اسفنکس در محیط

(المان) انعقاد مصالحه اینه دولت با عثمانی در سلخ جمادی الاول بکوچه تیل برلن در هنگام مراجعت امپراتور کلیوم از ملاقات پادشاه ایران دو تیر تفنگچه ساچمه بطرف او خالی شد که چند ساچمه ببازو و شانه امپراتور خورد ضارب که نامش نبلنگ بود خود را هم بگلوله زد اما زخمش کاری نبود و اینوقایع در روز ورود پادشاه ایران در پای تخت المان اتفاق افتاد   کشتی جنگی بزرگ المان بکرکس کورفور در حوالی انگلیس بکشتی جنگی موسوم بگنیگ ویلهلم خورد خود آن کشتی با سیصد نفر عمله که در میانش بود کلاً غرق شدند   مجلس کنگره دول در برلن افتتاح شد و مأمورین دول المان و اطریش و فرانسه و انگلیس و روس و عثمانی و ایطالیا در آن مجلس حضور بهم رسانیده ریاست را بمسیو بیزمارک دادند و عهدنامه نوشته بامضای یکدیگر رسانیدند   فوت ژرژ پادشاه هانوور در پاریس   صحت امپراتور المان و مراجعت از ییلاق ابهای معدنی و رسیدگی او بامور سلطنت

(انگلیس) در تهیهٔ جنگ با روس بود اما بسیاری اهالی انگلستان در اینمسئله با دولت خود همرای نبودند   فتوحات عساکر روس در داخلهٔ خاک عثمانی و نزدیک شدن باسلامبول اسباب کمال وحشت انگلیس شد و کشتیهای جنگی خود را بحوالی اسلامبول فرستاده تدارک جنگ

بعجله میدید   استقراض اینه دولت بمبلغ دوازده کرور لیره برای مصارف عساکر بری و بحری   در صدد تحقیق شدن انگلیس اینمطلب را که آیا دولت روس اجازه تخطی بافغانستان و کمک دادن بامیر شیرعلیخان بعساکر ترکستان متصرفی خود میدهد یا نمیدهد   کشتی موسوم بپرنس الیس در چهارم رمضان با کشتی دیگر در رود طمس برخورد و شکست و در آن واحد غرق شد که ششصد نفر مسافر آن بهلاکت رسید   یقین دولت انگلیس براینمطلب که دولت روس بژنرال کافمان فرمانفرمای ترکستان اجازه تخطی و کمک دادن بامیر شیرعلیخان نخواهد داد و تا سی سال دیگر تکلیف آلوده گی بمداخله افغانستان ندارد و مطمئن شدن انگلیس   مأمور داشتن اینه دولت پنجاه هزار سپاه نظامی و چهل و پنج عراده توپ خود را تحت ریاست ژنرال رابرت از سه نقطه سرحد پیشاور که بخاک افغانستان ورود نمایند و متوجه کابل شوند

(ایطالیا) فوت پاپ نهم پاپ اعظم و انتخاب کشیشان کاردینال پچی را بریاست کاتولیکی و ملقب نمودن بپاپ و لئون سیزدهم او را خطاب کردن   شخصی پاسانانت نام با کاردی حمله بپادشاه برد اما کاردبران کیسولی نام صدر اعظم خورد و چون مشارالیه در صندلی جلو کالسکه همراه پادشاه نشسته بود   بعد از اینمقدمه در چند شهر ایطالیا مردم شورش کردند

(روس) اعلان اینه دولت که اگر کشتیهای جنگی انگلیس در حوالی اسلامبول بمانند او نیز شهر اسلامبول را متصرف شود لهذا بسیاری سفاین انگلیس بگالی پولی مراجعت کردند   شهر صوفیا از متصرفات اروپای عثمانی بتصرف عساکر روس در آمد   مراجعت امپراتور روس بعد از فتوحات نمایان بپطرزبورغ   ورود عساکر روس بشهر ادرنه   نواب گراندوک نیکلا سردار قشون روس با سپاه خود بقریه سان استیفان نیم فرسخی اسلامبول رسید و اردو زد و شخصاً بملاقات اعلیحضرت سلطان عثمانی رفت   یکدسته از عساکر روس نیز در اینروزها بندر و شهر باطوم را با شهر عثمان بازار در سنجق و ارزنة الروم متصرف شدند   طغیان طایفه نهلیست در داخلهٔ روس   ورود اعلیحضرت پادشاه ایران در پطرزبورغ بهمین سال بود که عساکر جنگی را با حضور اعلیحضرت معظم الیه سان دیدند و نیز در شب مهمانی بال بپطرزبورغ توسط میرزا یحیی خان ایلچی ایران که رشوه گرفته بود روسیان اجازه تنبیه تراکمه و امتیاز تصرف آخال را از اعلیحضرت پادشاه ایران گرفتند که هرگاه تخطی بدانحدود نمایند موجب کدورت اینه دولت نشود   توضیح آنکه میرزا یحیی خان سفیر ایران در آنشب هنگام گرمی مجلس بحضور همایونی عرضه داشت که چون شرارت طیوف تراکمه آخال همه ساله موجب تصدیعات فوق العاده و خسارات بی اندازه در نواحی خراسان برجال دولت علیهٔ ایران است و همه وقت باید بجلوگیری آنها جمعی قشون ساخلو آن سرحدات باشند بهتر آنکه تدبیر و تنبیه آنها را دولت علیه بدولت بهیه روس واگذار فرمایند که در همین مجلس شخص امپراتور با تمام رجال دولت خود ممنون شوند   اعلیحضرت ناصرالدینشاه هم باصرار زیاد او امضای نوشته که در اینباب حاضر کرده بودند فرمود و قول بطرفی در امور تراکمه آخال بروس داد   مسلمانهای یاغی رودپی چهارده جنگ با سپاه روس نمودند

(عثمانی) اضطراب اهالی از ورود عساکر روس بحوالی اسلامبول که اعلیحضرت سلطان قرار صلحی مبنی بر بیست و نه فصل با دولت روس دادند و عساکر روس از نقطه سان استفانو حوالی اسلامبول حرکت و معاودت نمودند   هم در اینروزها عساکر ایالتین منتنگرو و سربی در نقطه نش فتوحاتی کردند

گردند و شهر فیلیب پلی را نیز قشون ادق بغداد ان از تصرف سپاه عثمانی بدر آوردند سفاین جنگی عثمانی در پیره بندر یونان حاضر شده دولت یونان را تهدید میکردند که هرگاه لشکریان خود را آنچه بخاک عثمانی تخطی نموده اند معاودت ندهد بندر مزبور را بضرب گلوله معدوم سازند در مصالحه سان استیفان وجه خسارت جنگی که بر عهده عثمانی وارد آمد و عهدنامه رد و بدل شد که بروس دادنی باشد دو هزار و هشتصد و بیست کرور منات بود آنهم بدین شرط که ایالات بلغارستان و دیگر جاهای را از ممالک اروپ خود عثمانی مجزی کند و در سمت آسیا نیز قارص و باطوم و اردهان را ملک طلق دولت روس داده اند قرار دیگر آنکه عبور سفاین دول آزاد شد شهر بایزید بعثمانی مسترد گردید که با نجهة راه تجارت با ایران باز شد (فرانسه) شورش اهالی نول کالدونی استرالی با دولت و قتل جمعی فرانسویان در انجزیره (یونان) بجواب عثمانی اطلاع میدهد

محاربه اول

که امجاله عساکر خود را بایالات پروتسالی و مقدونیه من متصرفات عثمانی خواهد فرستاد (امریکا) تب زرد در بسیاری شهرهای ایالت تونی شدت داشت (افغانستان) محاربه اول در ۲۵ ذیقعده ابتدا عساکر انگلیس از سه نقطه حمله و بجانب افغانستان شدند نقطه اول از راه لعل پر مستقیماً بطرف جلال آباد نقطه دویم از راه تنگه خیبر بجانب علی مسجد و لقمان نقطه سیم از راه کرم روانه دره پیوار شدند که در این اردو خود ژنرال رابرت سردار قشون انگلیس مامور افغانستان بود و از طایفه توری و جاجی جمعی را اجیر نمود که براه بلدی و لوازم اردو با او همراهی نمایند روز ۲۶ پنجهزار قشون امیر شیرعلیخان که با دوازده عراده توپ در نقطه علی مسجد بودند سر راه بر عساکر انگلیس گرفتند و جنگ درپیوست بعد از هفت ساعت جنگ و قتل انبوهی از طرفین بواسطه کثرت سپاه انگلیس لشکریان افاغنه شکست خوردند محل اردو و توپهای آنها بتصرف قشون انگلیس درآمد در ۳ ذیحجه دسته عمده سپاه انگلیس بدلالت اهالی کرم و طایفه توری از دره و جبال مقابل پیوار عبور نموده عازم سمت کابل شدند در این راه ها سه فوج پیاده افغان با ده عراده توپ که ساخلو بودند کوه شترگردن و دره پیوار را لشکرگاه خود قرار داده اند از صبح تا الی ظهر جنگ سختی با عساکر انگلیس نمودند و انبوهی از آنها کشتند تا پنج فوج انگلیس عقب نشستند و توپها و آذوقه خود را در میدان کارزار آن دره گذاشتند عبدالکریم خان ژنرال و کل احمدخان کرنیل صاحب منصبان افغان بملاحظه آنکه مبادا انگلیسها حیله کرده باشند از سنگرهای خود خارج نشدند که توپهای انگلیس را متصرف شوند لهذا اهالی توری و جاجی که اجیر انگلیسها بودند شبانه آمدند توپها را از میدان بردند و سه یوم بعد بدلالت راه بلدها عساکر انگلیس در این نقطه به اردو تقسیم و بسه جانب متوجه شدند تا تفرقه بین سپاه افغان انداختند آنوقت از یکطرف در آوردند و یک فوج افغان را شکست دادند چون دو فوج دیگر نقاط محل اقامت خود را نتوانستند واگذار شده بلکه آنها بر وند باین سبب انگلیسها از قفا باین دو فوج نیز حمله آوردند در صورتیکه سپاه شان متجاوز از دوازده هزار نفر بود افاغنه در این میدان هم توپهای خود را از دست داده بطرف کابل فرار نمودند در بین راه فوجی سواره نظام و دو فوج پیاده نظام که با دوازده عراده توپ بامداد آنها از کابل می آمدند وقتی سرشکست را دیده اند توپها را گذاشته برگشته بودند اما افاغنه شکست خورده آن توپها را از صحرا همراه خود تا بکابل آوردند و انگلیسها هم جرأت بپای آمدن بسمت کابل نمودند چون بسیار مخوف افغان خصوص اهالی ملک دافریدی در مقام منازعه برآمده در جلوگیری انگلیس بتبعیت مذهبی سخت ایستادند جنگهای نمایان کردند

(سنه ۱۲۹۶ هجری)

سنه ۱۲۹۶ هجری) (مطابق ۱۸۷۹ مسیحی) (افغانستان) اردوی دیگری از انگلیس که مرکب از چهارده هزار پیاده و چهار هزار سواره بودند در تحت ریاست ژنرال ستلیمن و کلنل سنجین با سی عراده توپ از راه کوه کوژک و پیرادینو مامور بتسخیر قندهار شدند سردار میر افضل خان که از قبل امیر شیرعلیخان در قندهار حکومت میکرد تهیه جهاد و دفاع افتاد اما اهالی با او همراهی نکردند چون قوه و استعدادی نداشت فراراً بطرف فراه آمد و انگلیسها بلا مزاحمه بتصرف قندهار کامیاب شدند هم در این روزها قزاقهای روسی که در کابل بودند بنا باحضار جنرال کل خود که دیدند اغتشاش افغانستان در تزاید است از راه ترکستان ازبک بخاک بخارا و سمرقند مراجعت نمودند و میرزا حسن خان دبیر الملک و مفتی شاه محمد و سردار شیرعلیخان قندهاری و قاضی بیش آوری هم باتفاق آنها نزد ژنرال کافمان روسی که از قبل امیر شیرعلیخان رفتند اردوهای نواحی کابل هم آنچه از انگلیس بودند و اطمینان یافتند از اینکه دولت روس تا سی سال بعد تکلیف امداد با مارت افغانستان ندارد و آن صد و پنجاه نفر قزاق روسی هم که رسماً در شهر کابل مقیم بودند بترکستان روس مراجعت کردند و مانعی در پیشرفت پلتیک و امور جنگی انگلیس نسبت جری شده از دولت متبوعه خود مامور باتفاق و ضبط کابل شدند چون دولت روس در آن ایام با دولت بزرگی مثل عثمانی طرف جنگ و جدال بود و هنوز امر محاربه آنها فیصله نیافته بود در اینمورد تکلیف حمایت با میر شیرعلیخان و طرف شدن در آن نوع با انگلیس ندانستند لهذا ژنرال کافمان اجازه تخطی و طرفداری بمملکت و امارت افغانستان نداد نظر این بود که مشارالیه سواران روسی را از کابل احضار نمود و از دوی بحمایت امیر شیرعلیخان نفرستاد و همین جواب را بمیرزا حسن خان دبیر الملک و همراهان او گفتند که بامیر شیرعلیخان بنویسند علیهذا انگلیسها بیباکانه حمله بشهر کابل آوردند و امیر شیرعلیخان سردار محمد یعقوب خان پسر بزرگ خود را که در حبس داشت مخلع ساخته بجای خود نشانید در ۱۲ ذیحجه الحرام از کابل با عیال و تعلقاتش روانه ترکستان ازبک و بلخ شد در این ایام نوشته سردار شیرعلیخان قندهاری و دبیر الملک بامیر معظم رسید و متعاقب آن نوشته خود آنها از سمرقند مراجعت کردند و ملاحظات رجال دولت روس را در ماده افغانستان بیان داشتند امیر شیرعلیخان بسیار مضطرب و افسرده خاطر شد و مجدداً دبیر الملک را بسمرقند فرستاد و لشکریان ترکستان را از اطراف خود جمع آوری نمود لیکن از اندوه زیاد دو چار مرض نقرس گردیده وفات یافت میرزا حبیب الله خان ورد و وفات او را از بزرگان و لشکریان پنهان میداشت و اطبا را حاضر کرده دواها جوشانیده بپای بخلوت میبردند و غذاهای مخصوص طبخ میکردند هر که از خواص هم میخواست بدیدن امیر برود مشارالیه مانع میشد و میگفت امیر صاحب جلاب کرده تا سه روز بدینمنوال گذشت بعد سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر عزم عیادت پدرش را نمود اما حبیب الله خان او را مانع شد باین بهانه که امیر صاحب حالت ندارد محمد ابراهیم خان زیر دستش زد و گفت دایه از مادر مهربان تر توئی که مرا از ملاقات پدرم مانع میشوی حبیب الله خان گفت حالا که تغیر کردی و عرض مرا غرض دانستی برو پدرت را ملاقات کن محمد ابراهیم خان وقتی بالا رفت و پرده اطاق را بلند کرد دید امیر بالای صندلی نشسته اما میت چند روزه است تدبر و حوصله نتوانسته بی اختیار عمامه خود را بزمین زد و در سوگ پدر بنای شیون گذاشت همراهان و قراولان که اینمطلب را شنیدند و بمرگ امیر شیرعلیخان یقین کردند هر کدام بسمتی رفتند فوراً اینخبر با فواج حاضر رکاب

منتشر شد

۱۲۹۶

منتشر شد بهم ریختند و بنای شورش بر ضد یکدیگر نهادند میرزا حبیب الله خان که دانست عنان اختیار از دست خارج میشود سپاهیان و صاحب منصبان را مخاطب قرار داده گفت که بعد از دفن امیر صاحب حکم امیر محمد یعقوب خان است که تمام افواج مواجب دو سه ماهه داده شود و متفقاً بکابل برویم با انگلیسها غزا کنیم لهذا سپاهیان اقدام بحرکت دادن جنازه نمودند وفات در ماه صفر و دفن آنمرحوم در قرب مزار شریف سخی شاه مردان امیر المؤمنین علی علیه السلام شد که در مادهٔ تاریخ وفات آن امیر بینظیر کوهری شاعر هروی علیه الرحمه این لفظ را سروده بود (خلق شد بی امیر) بعد از کفن و دفن امیر مرحوم مبلغ هیجده لک روپیه کابلی که در صندوقخانه موجود و همراه بود از ترس اینکه سپاهیان حاضر اردو بخود سری تاراج نکنند همه را در اطاق بزرگ دو طرفه حاضر نموده اعلان مواجب دادند هر کس و هر طایفه از سپاه و رعیت و توپچی و مهتر و قاطرچی و ساربان حاضر شدند از هر در اطاق میرفت و میگفت مواجب مرا بدهید دو ماهه مواجب بدستش میدادند کسانی بودند که در آن روز دوازده دفعه مواجب دو ماهه گرفتند و هرج و مرج غریبی روی داد و بعد ازآن هم سپاه کابلی با لشکریان هراتی طرف مخاصمه شدند و فتنه و خونریزی بین خود بنیاد کردند خلاصه اهالی اردوی امیر شیرعلیخان متفرق شده هر کدام بجائی رفتند و خبر فوت امیر بکابل رسید سپاه انگلیس نیز در این روزها از راه سرخ پل و گندمک فاتحانه وارد جلال آباد و روانه بجانب کابل شدند و در بین راه بنقطه باتین که جمعی از مسلمانان افاغنه بیلکی سر راه سپاه انگلیس را گرفته بودند از عدم استعداد شکست فاحش خورده متفرق شدند و خان کنر باطاعت انگلیسها اقدام کرد از جهت ژنرال رابرت در پیشقدمی جری و متوجه کابل شد امیر محمد یعقوب خان که خطبه و سکه امارت را بنام خود نمود رسماً بانگلیسها نوشت که من فعلاً تعزیه دارم بعد از فراغ و ختم تعزیه داری بر خلاف رای و قواعد امیر مرحوم با شما رفتار خواهم کرد و عهد دوستی و مصالحه با دولت فخیمه بریطانیه استوار خواهم ساخت که موجب رضا و خیر آندولت و صلاح امارت افغانستان بوده باشد انگلیسها عین نوشته را بفرمانفرمای هند فرستادند و اظهارات امیر محمد یعقوب خان را پذیرفتند اگرچه در آن ایام مذاکرهٔ هر کلاه ملت در مجلس پارلمنت لندن این بود که قندهار و جلال آباد از قلمرو امارت افغانستان موضوع و ضمیمهٔ مملکت هندوستان شود اما مصالحه نامه که در کابل باتمام رسید و بین ژنرال رابرت و امیر محمد یعقوب خان رد و بدل شد فقط تعهد نمودن امیر بدوستی انگلیس بود و این شرایط مفصلهٔ آتیه را نیز در آن مصالحه نامچه قرار داده بودند نخستین معاهده این بود که امارت افغانستان سفیری از دولت انگلیس در کابل بپذیرد و آن سفیر با جمعی از تعلقات و همراهان دفتری و نظامی خود بنقطه بالاحصار کابل مقیم دایمی و آزاد باشد معاهده دوم اینکه در صورت صداقت و مودت امیر افغانستان بدولت انگلیس که همرای با فرمانفرمای هندوستان بوده باشد و امر و نهی انگلیس را اطاعت نماید سالی یکصد و بیست هزار لیره انگلیسی از خزانه هندوستان استمراراً بمعظم الیه داده شود برای امداد مخارج لشکری و کشوری افغانستان معاهده سیوم اینکه هرگاه عساکر انگلیس از افغانستان مراجعت نمایند راه های تنگهٔ خیبر و کرم و زرمت و پشنگ و سیبی و وزیرستان در ید تصرف آنها باقی باشد چهارم اینکه بدون رضا و امضاء دولت انگلیس امارت افغانستان حق معاهده و رابطه و ارسال و مرسول با هیچیک از دول نداشته باشد پنجم اینکه رعایای انگلیس در قلمرو افغانستان درآمد و شد آزاد و محترم باشند و در رعایت و پاسداری آنها از دولت انگلیس منظور باشد و از تعدیات داخله و واردات دیوانی معاف شوند و بجز گمرک

مال التجاره چیزی داده نباشند بعد از امضاء و اتمام این مصالحه و معاهده امیر محمد یعقوب خان در گندمک هیجده فرسنگی شهر کابل باردوی انگلیس آمد افیسرهای انگلیس باستقبال او سرها برهنه و صد و یک تیر توپ شلک شادیانه کردند موزر کیوناری انگلیس با شش نفر صاحب منصب جزو و یکنفر دکتر و دو و بیست و پنجاه نفر رساله پیش آوری و متعدد عمله جات دیگر مامور اقامت در بالاحصار کابل شدند هم در این روزها سردار محمد ایوب خان در مشهد از وفات پدر اطلاع یافت بعجله زیاد خود را بهرات رسانید روز ورود او که ۲۲ ربیع الاول بود سپهسالار حسینعلیخان تمام افواج و بسیاری توپخانه را تا گنبدهای سبز هرات و حوالی جام باستقبال بیرون کرد و باعزاز تمام و احترام فوق العاده معظم الیه را در شهر هرات پذیرفت و او را بحکومت نشانید سکه بنام امیر محمد یعقوب خان زد و سردار محمد عمر خان را عذر خواسته بکابل نزد امیر محمد یعقوب خان فرستادند و بعد از چند روزی ژنرال فقیر احمد خان ریکا که باطناً راضی باطاعت سپهسالار نبود محرک سپاهیان شد که در پل خیمه دزدان خارج شهر هنگام مواجب دادن افواج بماه ربیع الثانی چهار فوج بر ضد سپهسالار شوریده اول سنگ بارانش کردند و او را محبوساً بشهر آوردند و دستاخ داشتند و بعد تحت الحفظ سمت کابل فرستادند عزل این سپهسالار نیکخواه با اولاد امیر شیرعلیخان میمنت نداشت اما بقول من حفر بئراً لأخیه فقد وقع فیه چند روز بعد رفتن سپهسالار فوج اردل دروازه جنوبی هرات لبر کرده کی موسی خان کلنل شوریده با سایر افواج همدست شده لبر آ فقیر احمد خان رنجیده و او را از سوراخ بخاری که مخفی شده بود بیرون کشیده بذلت تمام کشتند گفتند مشار الیه روز قبل آن دختر کربلائی نور الله نام هراتی را که بعقد خود در آورده بود بتهمت زنا بقتل رسانیده بود امیر محمد یعقوبخان سردار شیرعلیخان نوهٔ کهندل خان را بحکومت قندهار فرستاد و کلنل غلام محمد خان وردک را بفرمانفرمائی بلخ و ترکستان از کابل مامور داشت وارد های انگلیس با خرمی و خوشنودی بعد از چندی توقف دیار و قلمرو افغانستان را واگذار نموده عازم سمت هندوستان شدند این قشون را در مراجعت داشته باش چند کلمه از روز برگشته کی امیر محمد یعقوبخان و قضاء رسیدن سفیر انگلیس و جزای او بشنو بعد از فراغ مصالحه با انگلیس امیر محمد یعقوب خان امر باحضار عساکر و سان قشون نموده لشکریان کابلی و هراتی را از اطراف متجاوز از سی فوج سواره و پیاده نظامی بکابل حاضر ساختند که ناگهان وبائی در کابل بروز کرد خبر بامیر دادند و گفتند لازم و موقع سان نیست امیر فرمود بقدر کفاف قراولی از این لشکر در شهر حاضر باشند مابقی یراق و اسلحه را بذخیره تحویل نمایند و مرخص شوند بعد از سه ماه دیگر که رفع عفونت و مرض بشود حاضر شوند این اعلان بسپاهیان شد همه قبول کردند و امر بچیدن اسلحه شد و اسلحه افواج را تحویل گرفتند بعد آنها گفتند ما که میرویم اگر نوکر پادشاهیم مواجب سه ماهه ما را بدهید که تا زمان مراجعت مخارج داشته باشیم داود شاه خان جرنیل (جنرال) که یکی از مردمان مخبط بیملاحظه بود و تحریک با در ولیعهد متوفی گفت امیر صاحب بقشون رخصت شده یکماهه مواجب مساعده بیشتر نمیدهد سپاهیان باواز بلند گفتند پس باهم یکماهه مواجب را نمیخواهیم داود شاه خان اظهار داشت که هرکه یکماهه بیشتر میخواهد برود از شوهر زن تان بگیرید سپاهیان بیکدیگر نگاهی کردند و گفتند ما در کابل غیر از پادشاه خود دیگر امیدی نداشته و نداریم پس اینکه میگویند از شوهر زن تان مواجب دو ماهه دیگر را بگیرید شوهر زن دیگری نداریم مگر آن مرد که انگلیس که آمده در بالاحصار مقیم شده لهذا دوازده فوج مذکور صداها یا چهار یار بلند کرده اول ژنرال مزبور را کتک سخت زدند و بعد بر ضد امیر افغانستان بسلام کیوناری صاحب سفیر انگلیس رو بسفارت و ارک بالاحصار رفتند از آنجائیکه

باسر نیزه [illegible] سخت نمودند

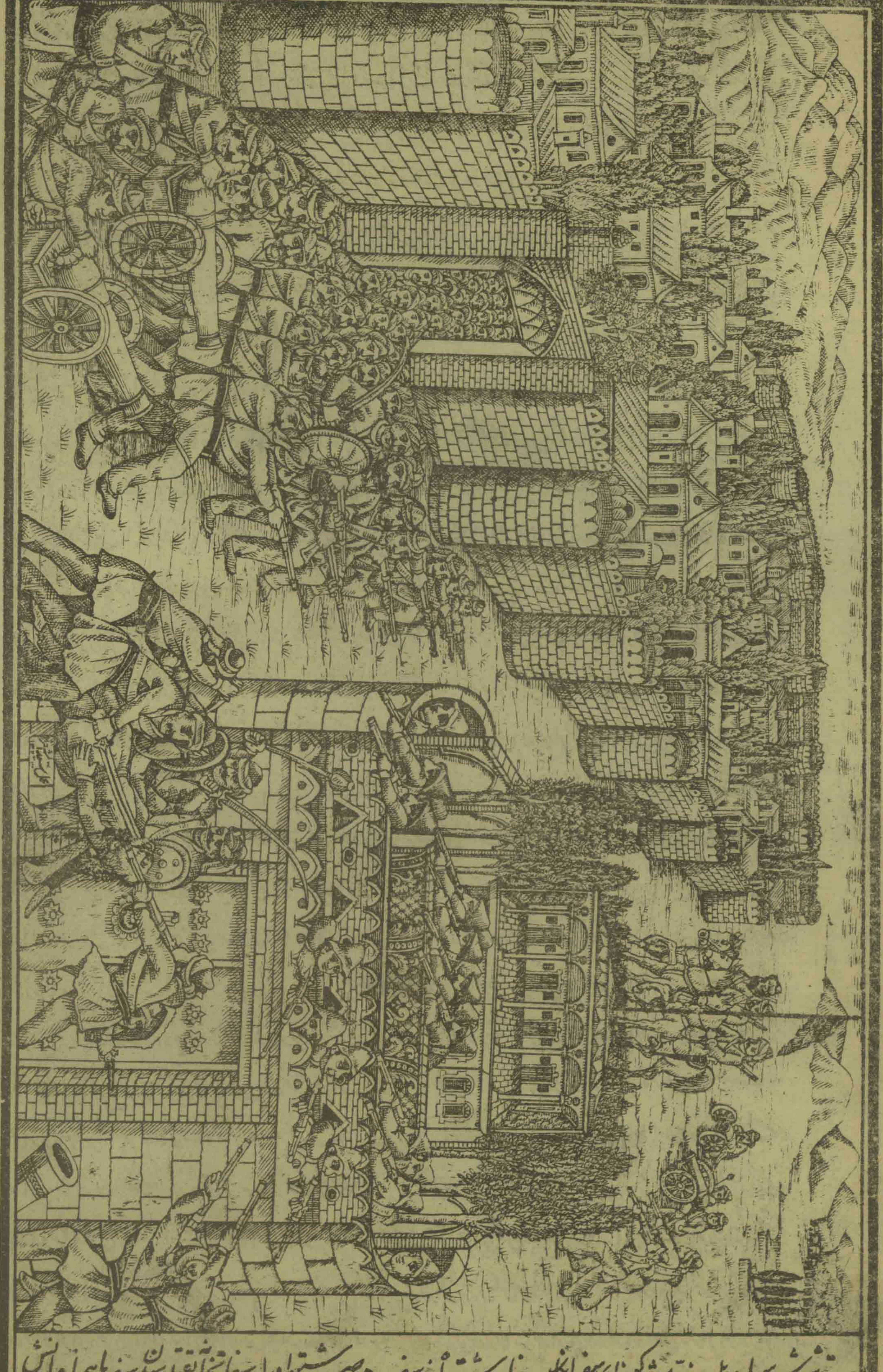

صورت شورش سپاه کابل بر ضد موژر کیوناری سفیر انگلیس بنابر اشتباه خود سفیر و محاصره داشتن او را در سفارتخانه و قتل رسیدن سفیر با همراهانش

ایجاد سفارت انگلیس تازه در کابل شده بود و هنوز گفتگوی زد و خورد و جنگهای افاغنه با انگلیس تازگی داشت سفیر انگلیس چند نفر جاسوس در شهر معین نموده بود و آنها هم بدروغ نویسی مشغول بوده همه روزه اطلاعات از کینه جوئی و خونخواهی افغان نسبت بانگلیسها و اخبار تدارک شورش و بلوا را میدادند سفیر و اجزاء او مخوف و هراسان بودند در اینمورد که دیدند ده هزار کس یکدفعه رو بسفارت می آیند و صداها بیا چهار یار بلند کرده اند مضطربانه ابواب سفارت را بستند و از بالای بروج سفارت فرمان بگلوله زدن دادند سپاهیان هندی داخل سفارت چند تفنگ بطرف افاغنه خالی کردند و چند نفری مجروح و مقتول شد این مطلب بسیار بر آنها ناگوار شد که ما بعزم سلام و خدمت آمدیم انگلیسها بطرف ما شلیک نمایند و نوع مارا بکشند یعنی چه لهذا همه برگشته بشهر کابل و مخزن های ذخیره قورخانه را با اسلحه تاراج نموده توپهای بزرگ از توپخانه بردند و سایر لشکر و مردمانی که در شهر تماشائی بودند با خود متفق نموده رفتند دور سفارت را محاصره کرده هدف گلوله توپ و تفنگ قرار دادند در آن اثنا شخصی از سپاهیان هندی که مسلمان سنی بود از بالای برج سفارت خود را پائین انداخت و گفت ایها الناس من مسلمانم و رفقای من هم جمعی هستند همه مسلمان مارا امان بدهید یکی از افاغنه وحشی پیش دویده با سر نیزه بر سینه اش زد و گفت تو از فرنگی بدتری که نوکر کفار شده ای دیگر سپاهیان افغان هم سیلاده و شمشیر و تلوار زیادی از غلاف کشیده آن مسلمان بیچاره را قطعه قطعه کردند سایر سپاهیان ملازم سفارت که دیدند در حق آن یکنفر اینطور رفتار شد با خود خیال کردند که هرگاه در هر صورت کشته میشویم بهتر آنکه نمک بحرامی بدولت انگلیس ننمائیم متفقاً مردانه وار بنای شلیک را گذاشتند و متجاوز از هفتصد نفر بلوائیان را کشتند تا اینکه بزور گلوله توپ و تفنگ دیوارهای سفارت را خراب کردند و تفنگچی های بلوائیان از تیرکش ها سپاهیان هندی داخله سفارت را مقتول ساختند موژر کیوناری که دید جاده کار از دست رفته و وضع مغشوش است و بعبرت در دست دشمن مقتول میشود علامتی بعلم آتش بازی محض اطلاع مردم یا اردوهای خود شان بهوا سر داده خود و صاحب منصبان انگلیس جز او در بالای اطاقی که زیر آن فشنگ و باروط و اشیاء ناری بود رفته خط باروطی تا زیر پای خود متصل بزیرخانه کشیدند و یکدیگر را بغل کشی و وداع نموده خط باروط را آتش زدند و خود را سوختند که در دست دشمنان گرفتار نشوند و اهالی و شورشیان بسفارت ریخته وحشیانه بتاراج نمودند و اذیت مقتولین اقدام کردند و هیاهوی زیادی بود و گوش بحرف امیر محمد یعقوب خان هم نکردند و امیر مذکور عاجز از حمایت شورشیان بود

این وقایع نزدیک باواخر ماه رمضان اتفاق افتاد

هم در اینروزها چهار فوج رساله که مأموریت خاک و سیاه سنگ بودند بشهر کابل برگشتند

(در حاشیه: پیاده و با توپخانه و)

یکنفر از دفعه دارهای سفارت انگلیس که روز شورش با چند نفر مهتر برای آوردن علوفه اسبها رفته بودند از دور صدای توپ و شورش اهالی را شنیدند مطلب را دانستند بعجله تمام خود را باردوهای عساکر انگلیس که هنوز از محال و سرحدات افغانستان خارج نشده بودند رسانیده ماجرا باز گفتند

(ایران)

یکدسته از سواره ایران را در طهران بوضع قزاق روس تحت ریاست و معلمی کلنل دمنت ویچ روس مقرر داشتند و هفت فوج عراقی و ششصد نفر توپچی را نیز بقانون عساکر نظامی اطریش قرار دادند

در خراسان سواره تراکمه که باتفاق بکنج سردار ترکمان محض تاخت و تاز آمده بودند از ساخلوبان سرحدی ایران تحت ریاست عبدالحسین خان سرتیپ قرائی تنبیه و تادیب سخت شده اسب و اسیر چندی از دست دادند و با خاک گریختند

من الغرایب

در شیراز سگی بیک شکم پانزده بچه آورد و نیز بچه گربه دیدند که دو دست نداشت

نداشت و جای دستها صاف و حرکت او شبیه بجست و خیز بود اتصال سیم تلگراف بنز دو کرمان در قریه کاوند خمسه

شخصی یاری نام قطعه سنگ طلائی پیدا کرد (چین) شورش عام و انقلاب عظیم در شهر پکن و شانگائی حادث شد

جمعی عمده بتحریک انگلیس و تفتین دول اجانب در ان شورش بود (ژاپون) ایجاد کشتی های بخار و توپهای

دریائی بحکم میکادو ورود ولیعهد المان در انمملکت و پذیرائی شایان ایندولت بتصویب میکادو

(اروپا) اسپانیا ملاقات پادشاه باسلطان پرتوگال (اطریش) چون شهر شردم از طغیان سیل

بکلی خراب شده بود امپراتور ایندولت شخصاً محض سرکشی آنجا رفت بنیاد اتحاد و عقد معاهده بین دولت

اطریش والمان پارلمنت اطریش و مجار بر استعداد حربی افزوده عده قشون خود را هشتصد هزار نفر قرار دادند

(المان) افتتاح پارلمنت در شهر برلن جشن کامل در دولت المان بهنگام ایالی امپراتور اطریش که سال پنجاهم

مزاوجت او بود ملاقات امپراتور نمسه و امپراتور المان در شهر کاستن (انگلیس) هفتاد و دو نفر

صاحب منصب و نهصد و پنجنفر تابعین ایندولت را در نقطه الهند و لازولوسها بالمره معدوم و مقتول ساختند بانجهت

دولت مزبور در تهیه جنگ با پادشاه زولوس (ستیواتیو) شد و نیز در اینروزها استعداد کاملی از انگلیس بحمایت

قشون کاپ فرستاده شد (ایطالیا) معاهده تجارتی بادولت نمسه ملاقات پادشاه ایطالیا در شهر منزا

با پادشاه انگلستان (بلغاری) مجلس شورای ملتی را بکلی موقوف داشتند (هلاند) کلنل ترتیز

شهر تچین را که موسوم بکلانک است متصرف شد (روس) در قریه وتلیا نکامن اعمال حاجی طرخان

یکصد و چهل نفر بمرض طاعون گرفتار و تلف شدند و قرانتین برای حفظ صحت در آن نواحی تعیین شد مبادله عهدنامه

بین ایندولت با عثمانی شرارت طایفه نهلیست در روسیه که دولت حکام مقتدر موقتی بشهر پطرزبورغ و خرکف

وادسا و مسکو و کیف و وارشو معین نمود بجهة دفع طایفه مزبور صدمه نهلیست در امسال بر روسیه

از اینقرار بود شهر ارانبورغ را آتش زدند که قسمت عمده سوخت شهر اراسک را نیز بحریق مبتلا کردند

شهر ایریت را هم آتش زدند بطوریکه تمام ویران شد شهر ارانبورغ را آتش زدند و شهر نیج نوراسکی را با شهر

پاملوفسکی آتش سخت زدند که خرابی و خسران زیاد وارد آوردند در شهر پارم نیز بچند یوم فاصله آتش انداختند

در زیر راه آهن مسکو دینامیت گذاشته بودند که هنگام عبور امپراتور آسیبی رسانند اما اعلیحضرت امپراتور خوش بخت

از آنجا بسلامتی گذشت بعد نقب دینامیت آتش گرفت و تأسف بطایفه نهلیست باقی ماند سردار عبدالرحمن خان

که در سمرقند بعضی تدارکات برای رفتن افغانستان داشت بتاشکند احضار و برضایت خاطر خود در آنجا مقیم شد

مقصودش اینکه همه روزه از وضع افغانستان مطلع باشد (سوئیس) اغتشاش و انقلاب در این مملکت

رویداد (عثمانی) قرانتین از ترس خبر طاعون قفقاز بسرحد روس گذاشتند قرار داد و تعیین امور حدود

سرحدی ایندولت با نمسه و روس و یونان استعفای خدیو مصر اسمعیل پاشا از سخت گیری دول فرنگستان خصوصاً

المان که ابداً رضایت بخدیویت او نداشت و نصب توفیق پاشا پسر او در مصر بحکم دولت عثمانی انقلاب عظیم در بلغار

در صحرای رویداد کشتی های جنگی انگلیس بنا بتعارض و مخالفتی که با دولت عثمانی داشت در خلیج دردانیل نمایش

ورود کرد و لنگر انداخت دولت روس فوراً اعلان کرد که اگر سفاین جنگی انگلیس از آن نقطه مراجعت ننماید کشتیهای

جنگی روس نیز داخل بحر مارمارا خواهند شد انگلیسها ناچار سفاین خود را برگردانیدند (فرانسه) کشتی جنگی

موسوم به آورگانت در دریای سفید غرق شد ملاقات رئیس جمهوری فرانسه با پادشاه انگلیس در سفارت خانه پاریس

پرنس ناپلیون ولد ناپلیون سیم فرانسه که قبل از جمهوری شدن ولیعهد ایندولت بود و بعد بممالکت انگلیس رفته بود

در آنجا سکنا داشت هنگام جنگ انگلیس با طایفه زولوس مشارالیه باتفاق عساکر انگلیس بدماغه امید رفته بود در

ماموریت پیش قراولی اردوی انگلیس بدست طایفه زولوس کشته شد بنیاد شورش در الجزایر و تدارک دولت

فرانسه در دفع شورش منتها شدت برف و سرما در مملکت فرانسه با واخر زمستان امسال

(مجارستان) طغیان آب رودخانه ها خرابی زیاد باینمملکت وارد آورد ورود اجزاء کمیسیون

دول بواسطه صلح و قرارداد سرحد بین یونان و دولت علیه عثمانی در شهر پاینه شورش و تلاقی طایفه کرک

یاغی با یکفوج سپاه نظامی عثمانی در فاناری (افریقا) عساکر مصری شهر ماسئو را مسخر کردند

(امریکا) دولت اتازونی در صدد معاهده با چین شد (پرو) اعلان جنگ ایندولت با دولت شیلی

در صورتیکه دولت بولیویا نیز بحمایت شیلی با خود متفق ساخت و با وجود این استعداد حربی شیلی بر دولتین متفقتین

غلبه کرده قشون متفقه آنها را در اینک شکست داد و دو کشتی جنگی که موسوم به پیلکوما بود بتوانست عساکر شیلی اند

برو بدست آورده فاتحانه وارد اینک شدند (هائیتی) بلوای عام و شورش در تمامی هائیتی که شخص

آن مورد مجلس وکلاء ملت و امناء دولت مشغوله بطرف برادر رئیس جمهوری خالی کرد

(افغانستان) ژنرال رابرت با عساکریکه همراه داشت غضب آلوده بیارق سرخ جنگی و علامت

عزای سفیر مقتول شده را افراشته از سرحدات پیش آمد و نیز بر استعداد خود افزوده و عزم مراجعت و حمله

وری بجانب کابل نمود هم در اینروزها امیر محمد یعقوب خان سه فوج از دل مخصوص خود را با محمد جان خان ژنرال

بطرف چاریکار و کوهستان فرستاده مع چند عراده توپ که آن صفحات را منظم داشته باشند و روز عید فطر را در

کابل خود امیر معظم الیه بسلام نشست و محمد موسی جان ولیعهد خود را برای نماز عید بیرون فرستاد چون وضع کابل بازار

آشفته بود سردار ولیعهد خان برادر کوچک امیر شیر علیخان و سردار محمد هاشمخان پسر سردار محمد شریفخان که ضمناً

با انگلیسها مربوط بودند محرمانه بژنرال رابرت شرح راهنمائیها کردند و قتل میجر کیوناری را باشاره خود امیر محمد یعقوب خان گوشزد

و خاطرنشان رجال دولت انگلیس نمودند که کلیه میانه آنها و امیر محمد یعقوب خان اصلاح پذیر نباشد لهذا انگلیسها بطور خونخواهی

جلال آباد را متصرف و عازم کابل شدند و تا نقطه گندمک آمدند و نیز ژنرال بریغ با اردوئی مرکب از دوازده هزار سپاه

مامور تسخیر اطراف و قلمرو جلال آباد و کابل شد امیر محمد یعقوب خان که خود را در رشته سفیر بیگناه میدید نسبت از شهر کابل

با جمعی همراهان خود سوار شده محض ملاقات ژنرال رابرت بپیشواز اردوی انگلیس رفت ولی قبل از وقت ژنرال

محمد جان خان معروف را از کوهستان و چاریکار بعجله احضار نموده دستورالعمل داد که با چند عراده توپ و سه فوج پیاده نظام

در ظاهر بعزم استقبال تا نقطه چهار آسیاب بتعاقب بروند که اگر انگلیسها بخواهند زیادتی نمایند لشکری برای مدافعه حاضر باشند

کتاب ۹

خلاصه امیر معظم الیه باردوی انگلیسها ورود کرده باطمینان آنکه مثل سابق با او رفتار و احترام خواهند نمود اما انگلیسها
در آن فرصت عینک مخالفت بچشمهای خود زدند که ملاحظه دوستی در بین نبوده باشد و فوراً حکم بتوقیف امیر محمد یعقوب خان
دادند و او را مجبور باستعفا از امارت افغانستان نمودند بعنوان اینکه شرح حال و بیان احوال و بیغرضی امیر را در باب
شورش و قتل سفیر بلندن نوشته ایم آنچه جواب برسد از آن قرار معمول خواهیم داشت لهذا همراهان امیر محمد یعقوب خان
متفرق شدند و شبانه انگلیسها امیر را تحت الحفظ دسته سپاه جراری بطرف هندوستان فرستادند و پیشخانه اردوی
جنگی آنها بطرف کابل حرکت کرد   در نقطه چهار آسیاب محمد جان خان ژنرال با قشون متفقه که همراه داشت در صدد ممانعت
و جلوگیری انگلیسها برآمده گفت حال که پادشاه ما را محبوس کرده اید ما شما را نمیگذاریم بپایتخت افغانستان وارد شوید
و از طرفین بنای شلک توپ و تفنگ را گذاشتند بعد از سه ساعت زد و خورد چون لشکریان انگلیس ده مقابل افغانها
بود ژنرال محمد جان خان با همراهان خود عقب نشست و بکابل آمده و کوه آسمائی را سنگر خود قرار داد انگلیسها هم متعاقب
آمده بالاحصار و شیر حصار و کوه شیر دروازه را متصرف شدند و سنگر خود قرار دادند و جنگهای پیاپی در دو شبانه روز
بین شان روی داد بعد از آنکه بسیاری توپهای انگلیس از گلوله توپهای افاغنه صدمه یافت و از کار افتاد توسط
سرداران درانی و دبیر محمد حیات خان که پیش کار انگلیسها بود بزور رشوه مردم را از اردوی محمد جان خان متفرق
کردند و او شکست خورده بطرف غزنین و طایفه وردک رفت و محمد موسی جان ولیعهد پسر امیر محمد یعقوب خان را
نیز با خود برد و انگلیسها بحیله وری بعضی اهالی کابل را از دروغ فریفته نموده بهمراهی آنها شهر کابل را متصرف شدند و بعد
تعدی کشودند اول کاریکه اقدام کردند خرابی بالاحصار بود و بعد مردم شجاع و کارآمدی که در کوچه و بازار و اطراف
میدیدند ببهانه اینکه از افواج اردل و شورشیان است که بقتل سفیر اقدام داشته میگرفتند و بعبرت میکشتند و بجاهلان کابل
داده بودند که هر کس یکنفر از سپاهیان افواج اردل را بدست بدهد ده روپیه انگلیسی انعام بدهند جهال نادان کابل
هر کدام عداوت باطنی با یکدیگر داشتند بانگلیسها میگفتند فلان زید جمعه دار افواج اردل یعقوب خانی است آنها هم بیدرنگ
عقوبتی میکشتند و ظلمهای بیحسابی از عساکر انگلیس در شهر کابل بظهور میرسید که با قانون مسلمانی خیلی منافات داشت
هم در این روزها مجدداً اردوئی مرکب از سی هزار سواره و پیاده و سی و پنج عراده توپ از راه بوستان و گلستان و پشنگ و دوه چمن
بقندهار حمله آوردند و این شهر را هم بدون محاربه گرفتند اینخبر که بانگلیسها در کابل رسید بظلم و طغیان افزودند و خانواده امیر
محمد یعقوب خان را از ارگ خارج ساخته تحت الحفظ بشیرپور که محل اقامت اردوی آنها بود بردند و دستاخ نظر داشتند
و نیز اعلانی باهالی کابل نمودند که باید ارگ بالاحصار بکلی ویران شود و اراضی آنرا زراعت نمایند و هم علاوه بر قصاص قتل
سفیر سکنه کابل باید از عهده خسارت اردوکشی دولت انگلیس برآیند و اشخاصی که در بلوای قتل سفیر اقدام داشته اند بجائی پناه داده
نشوند و بعضی اوامر لاطایل در اعلام خود درج نموده بودند که موجب هیجان غیرتمندان اسلام کابل شد که این ظلم و کردار
انگلیسها تا قیامت از خاطرشان نخواهد رفت و مقاصد باطنی انگلیسها را در ماده افغانستان دانستند و از گرفتاری ناموس
پادشاه خود در دست دشمن غیر دین و قتل جوانان بیگناه که باسم فوج اردل از اهالی میگرفتند و شبانه میکشتند همه مردم
بهیجان آمده و منتظر فرصت بودند   و در این ایام سردار ولیمحمد خان از طرف انگلیسها بحکمرانی کابل منصوب و ژنرال ابل صاحب

اردوی انگلیس در نقطه
بنستی بودند وقتی امیر
توقیف شد سردار ولیمحمد خان
و سردار محمد هاشم خان با ...
سلطان خان افشار و جمعی
خوانین براهنمائی سردار
بهادر نام ساکن ده افغانها
از راه زرقون شهر باردوی
انگلیس رفتند و در بین راه
سردار محمد ابراهیم خان را
که بجانشینی برادر خود
امیر محمد یعقوب خان بکابل می‌آمد
دستگیر نموده همراه بردند

امیر را هم انگلیسها با
تیمور خان همراه خود
آوردند و از آنجا
بهندوستان فرستادند

روز ورود انگلیسها
بشهر کابل زلزله شدیدی
که چهار دقیقه امتداد
داشت روی داد

انگلیس

انگلیس بکوتوالی مقرر بود و سردار محمد حسن خان که یکی از پسرهای امیر دوست محمد خان بود با سردار ولیمحمد خان دیگر
از طرف انگلیس بحکومت نقطه میدان بین غزنین و کابل برقرار شد و عساکر انگلیس بسیاری نقاط و اطراف شهر کابل را
با تمام محلات و آلات و استعداد قشونی لازمه پادشاهی افغانستان که تصور شود بحیطه تصرف در آوردند و سپاه
نظامی در شهر و قلمرو کابل از افاغنه باقی نماند و دبیر محمد حیات خان که مدعی مسلمانی و مستخدم انگلیسها بود در کابل
باستمالت خوانین و بزرگان قبایل پرداخت و خدمات نمایان بخرج داد (در سنه ۱۲۹۷ هجری) (مطابق ۱۸۸۱ مسیحی)

محاربه دوم محمد جان خان جنرال افغان که سواری بود قرآنی و شمشیری برداشته با چند نفر قضاة و اعیان افغان
میان طایفه وردک و کوهستان غزنین و سایر اطراف کابل درآمده مردم را ترغیب و تحریص بجهاد با انگلیس نمودند از آوازه
که میان ایلات افتاده بود ماده بسیار مستعد شده هر کس از طیوف افاغنه از راه غیرت و عصبیت ملی برای خود تدارک تفنگ
و تفنگچه و شمشیر و تلواری نموده چوبهای بلندی را پارچه قرمز و گلی در سر آن بسته از هر ده و هر قریه و هر محل و هر طایفه با مختصر
آذوقه که همراه خود داشتند بعزم غزا بیرون آمده و فریاد میزدند که اَلصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلَیکَ یَا رَسُولَ الله و نعره
یا چهار یار شان گوش فلک را کر نموده در اول وهله یکصد و هشتاد هزار نفر مستعد دفاع انگلیس شدند و بجنرال محمد جان خان لقب
غزاوت دادند و او را محمد جان خان غازی نامیدند و یکنفر دیگر که آخوندزاده ملا عبدالغفور نام داشت با غلام حیدر خان چرخی
و میر بچه خان کوهستانی تاجیک با انبوه زیادی که متجاوز از شصت هزار کس بودند خود را بامداد محمد جان خان رسانیدند
و از طرف دیگر ملا مشکی عالم افغان اندری که از علاقه غزنین جمعیتی بفتوای جهاد جمع کرده بود با عصمت الله خان جبار خیل
بکمک محمد جان خان غازی همدست شده از راه میدان متوجه کابل شدند اول ورود بمیدان سردار محمد حسن خان را کشتند و مشکی
عالم با ده هزار کس از غازیان شیر شکار مقدمة الجیش روانه کابل شد در تخت شاه که اتصال بکوه شیر دروازه کابل دارد با یکدسته
از عساکر انگلیس مصاف دادند آخند مشکی عالم شکست خورده و فردا که محمد جان خان و سایر غازیان از راه رسیدند انگلیسها
مشکو خان نام پسر سردار خان لوگری را از راه بلد خود ساخته لشکری مرکب از یکفوج پیاده نظام و یکفوج رساله (قزاق)
و شش عراده توپ در تحت ریاست جمبرلین انگلیس قرار داده از بیراهه تنگی لعل اندر رفته بچکینکه بودند و از عقب سر
غازیان برآمده جنگ سختی نمودند در این نقطه این توپهای انگلیس بتصرف غازیان درآمد و فوج سواره و پیاده انگلیس
شکست فاحشی خوردند و گریختند از افواج انگلیس چند فوج بکوه خواجه بسته و عزقه برای جلوگیری غازیان آمده در
این نقطه جنگهای مغلوبه اتفاق افتاد چون غازیان شیر شکار در این روزها جمعیت شان قریب به بیست هزار کس بود و مردانه
کوشیدند باوجود اینکه رابرت صاحب خود را در این مغلوبه با دسته سپاهی از عساکر زبده بکمک افواج خود رسانید عاجز از حملات
غازیان شده شکست سخت خوردند و در اینجنگ پسر آقا میر عباس لالا شاه خان نام که برادر پرویز شاه خان جنرال افغانی
کابلی و از طایفه سادات تشیع بود و بفتوای ملتی در جلو غازیان بر ضد انگلیسها بیرق همت افراشته بود و احاد و افراد
را بجنگ ترغیب میکرد بدرجه شهادت رسید و از انگلیسها هم چند صاحب منصب در این میدان مقتول شد افواج شکست خورده
انگلیسها بطرف شیرپور متوجه شدند در نزدیکی دروازه ده مزنگ سردار ولیمحمد خان حکمران کابل با قشون افغانی
که همراه داشت و هواخواه او بودند باستمداد چند فوجی هم از عساکر انگلیس سد راه غازیان شد بعد از دو ساعت

زد و خورد

زد و خورد اینجا هم از غازیان شکست فاحش خوردند و بشیرپور فرار نمودند اینروز شام شده و تعداد اجماع غازیان
در چهار دهی بدویست هزار کس رسیده بود و فردا ارجال دو شنبه دسته قشون انگلیس که مقیم کوه تخت شاه است حمله
ببرند اول آفتاب بعضی از بیارق غازیان متوجه سمت تخت شاه شد درآن اثنا از پشت تخت جان نثار خان یکتوپ انگلیس
بطرف غازیها شلک شد صلاح حمله بردن از آن سمت ندیدند و از دامنه کوه هندکی بسمت علی آباد و پشت دروازه ده مزنگ عبور
نموده در کوه زیارت شاه مردان که دو فوج پیاده و دوازده عراده توب از انگلیسها بایکفوج رساله پیش قراول بودند تلاقی نمودند
ببالای کوه یورش بردند چون غازیها بمیان میدان صاف و دامنه کوه بودند انگلیسها با توبهای ته پر و دهان پر از کوه شیر دروازه و
کوه آسمائی و کوه زیارت شاه مردان آنها را هدف گلوله قرار دادند و متصل شلک توب و آتش فشانی درکار بود غازیها هم اندیشه ننموده
چون شیر غضبان بدون خوف و هراس اول خود را بسر کوه زیارت شاه مردان رسانیده بضرب سنگ آن توبهای انگلیس را که
در آنجا بود گرفتند و افواج سواره و پیاده آنها را شکست داده و بسیاری آنها را کشتند و بعد متوجه کوه آسمائی شدند و باآواز بلند
غازیها ندا کردند که مسلمان نباشد کسی که تا بالای کوه نرود و انگلیسها را بدست نگیرد و بگرداند و زن طلاق است کسی که تا سر کوه
با تفنگ و حربه دیگر محاربه نماید خلاصه صداها بیا چار یار بلند نموده رو ببالای کوه آسمائی رفتند و در بین یورش افواج انگلیس با
تفنگهای فشنگی ته پر که متصل شلک میکردند بسیاری غازیان را کشتند تا بعد از شش ساعت غازیها بر آنها نزدیک شده و
غلبه نموده آنها را از آنجا شکست و فرار دادند و در این جنگ قریب چهار صد زن بغازیان آب میدادند و هشتاد و سه نفر
آنها هم مقتول شده بود عجب از عقاید ملت اسلام افغانستان که در آن یورش بسمت بالای کوه هر یک از غازیان
که تیر میخوردند پیش آب شان میریخت چون رسم است که شخص گلوله خورده زود پیش آب میکند و وقتی پیش آب از شلوار مقتولین و
مجروحین ظاهر میشد سایر نظاره کنندگان اعتنائی باحوال آنها نکرده و میگفتند (دی محور العین سره جماع کاوه) یعنی سوید
یعنی این شخص که در راه دین و ناموس شهید شد فوراً به بهشت رفت و این پیش آب انزال منی است که با حور العین جماع کرده
و این عقیده در ملت اسلام ضرر ندارد (مؤلف) بعد از تصرف شدن غازیان کوه آسمائی را انگلیسها تمام اطراف کابل
بهم ملحق شده از راه ده افغانهای کابل بشیرپور گریختند عثمان خان نتاوی در اینجنگ کشته شد و افاغنه غازی اطراف
شیرپور را محاصره کردند و در اینوقت رابوت صاحب یکطرف شیرپور را که دیوار نداشت سیم کشیده و همه زیادی پشت
سیمها انداخت و آتش داده توبها را در پشت آتش سنگر قرار داده بسیار بسختی و تدبیر خود داری نمودند و در هنگام گیر و دار
و محاصره شیرپور از انبوه غازیها بتحریک و دستور العمل انگلیسها چند نفری صدا زدند که ایمردم محض آسایش شما تا شش روز اطراق است
و جنگ توقیف خواهد بود این صدا مردم غازی را از کار جنگ و پا داری باز داشته بفکر تاراج و اولجه و غارت افتادند و بمردم
خود اطراف و نواحی شهر کابل بنای دست انداز را نهادند خصوص بخانه و ناموس سرداران دررانی که با انگلیسها همراه و متفق بودند
مثل ولیمحمد خان و محمد هاشم خان و سردار محمد کریم خان و سردار عبدالله خان خیلی دست درازی نمودند و در پنج شش روز آنچه از غازیها
که مال تاراجی دست آورده بودند بسمت وطن و الکای خود رفته اطراف محمد جان خان بیچاره را وا گذاشتند بعد از آن انگلیسها
هم قدری آسوده حال شدند و تکت ها بمردم اعلان دادند که هر کس سر ژنرال های نظامی غازیها را بیاورد دوازده هزار روپیه
انعام دارد و هر کس از سپاهی های غازیان سر بریده بیاورد دو صد روپیه کلدار داده میشود در اینروزها هم قورخانه

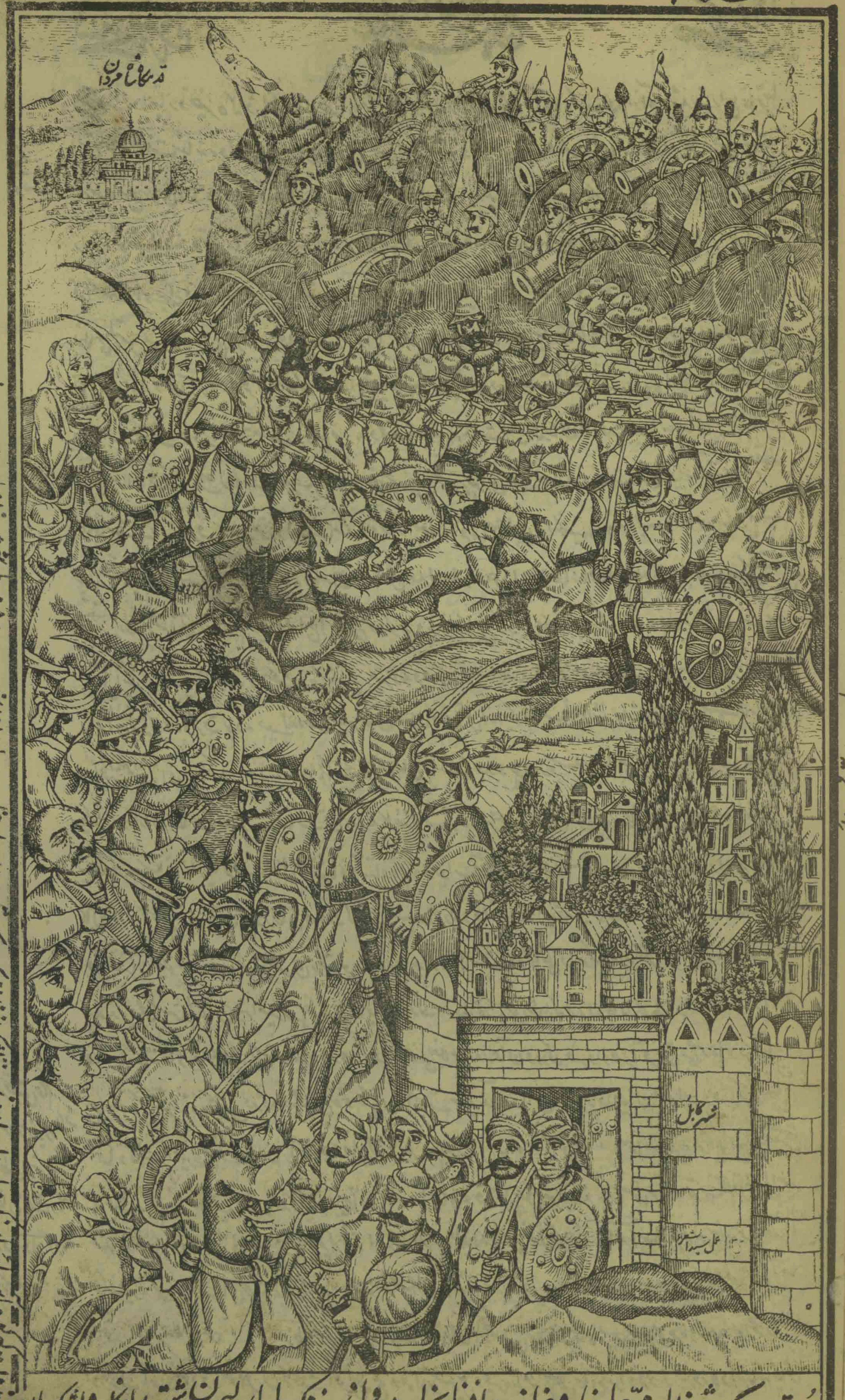

صورت جنگ ژنرال محمد جان خان و غازیهای افغان بخارج دروازه ده مزنگ با سردار محمد جان خان و لشکریان دولت انگلیس

باروت و انبار ذخیره که در ارک بالاحصار امیر شیرعلیخان تدارک و تهیه و آماده کرده بود از آمد و شد و تاراج غازیها
آتش گرفته هفت شبانه روز متوالی اطاق اطاق آتش میگرفت و بهوا میرفت و گلوله های فشنگ از هوا بر سکنت
هرج و مرج غریبی روی داده بود تا غازیها متفرق شده بودند[۹] انگلیسها بزور عمله و بیکار حریق آتش خانه و ذخیره باروت
را خاموش کردند و تقریباً دو صد خروار باروت و فشنگ باقی مانده که در یکسمت انبار ذخیره هنوز سالم بود با آب ریختند
که استعداد جنگی در مردم افغان نباشد و هم در این روزها انگلیسها همه شب دو دسته از عساکر خود را با بوان(؟) لباسهای
نظامی ملبس نموده به آرامی از شیرپور خارج کرده فردا با شیغور و موزیک باسم اینکه بما کمک رسیده ورود میدادند
اهالی چنداول و مرادخانی که قزلباشیه کابلند در این ایام بسیاری از ایشان در محافظت و حراست مال و ناموس خود میکوشیدند
و ابواب محلات خود را بسته مستعد دفاع بودند و مختصر جمعیتی بریاست امیر محمدخان برادر حبیب الله خان پسر خان شیرین خان
و جمعی نیز از افشارها تحت ریاست محمدحسین خان و غلام حسنخان محض همراهی ملت اسلام و زبانه داری بکمک غازیها در نقطه
گلوله پشته همه روزه طرف زد و خورد انگلیسها شده بودند بیچاره قزلباشیه کابل که انگلیسها آنها را بسته با افغان میدانستند
چراکه غازیهای گرسنه و برهنه را سرپناه اقامت و معاش میدادند با وجود آن افغانها آنها را متفق با انگلیسها میدانستند
خلاصه بعد از متفرق شدن غازیها افواج انگلیس در کوچه و بازار کابل گردش نموده هرجا کاکل دار و یراق دار میدیدند
بخیال اینکه از غازیهاست دستگیر نموده بشیرپور میبردند و معدوم میساختند تا اینکه در بازار چنداول سپهسالار ناظر حسینعلی خان
را یراق بسته دیده و گرفته بودند حبیب الله خان پسر خان شیرین خان قبل از اینکه انگلیسها بدانند و بشناسند که او سپهسالار است
وساطت نموده او را رها کرد و در اینروزها امیر عبدالرحمن خان بتاشکند بود و چون رؤسای نظامی انگلیس صلاح تخلیه کابل و نصب
یکی از سرداران افاغنه را بامارت افغانستان دیدند کاغذ نوشتند که امیر عبدالرحمن خان بعجله بکابل بیاید امیر عبدالرحمن خان
نیز ضمناً برؤسای غازیها و قضاة کابل کاغذها فرستاده بود و جواب موافق میل او نوشته بودند لهذا آنهم از راه بدخشان عازم
کابل شد و در اینروزها غلام حیدرخان وردک که نایب سپهسالار بود و از طرف امیر محمد یعقوب خان به ترکستان ازبک متصرفی
افغانستان بحکومت و ریاست قشون رفته بود هنوز پایدار و با استعداد کاملی در ترکستان حکمرانی میکرد و خواب سلطنت
میدید و محمد سرورخان پسر امیر محمد اعظم خان برادر بزرگ سردار محمد اسحق خان که از راه بخارا محرمانه داخل ترکستان شده بود
وشب بخانه قادرخان حکمران شبرغان ورود کرد شخصی بغلام حیدرخان وردک خبر داد فوراً قزاق بمحاصره او فرستاده
بیچاره را دستگیر نموده بمحض ورود در مجلس خود سرش را گفت بریدند[۹] فردا این آوازه در میان افواج و عساکر ترکستان
افتاد که پسر امیر محمد اعظم خان را غلام حیدرخان کشته مردم در خیال بلوا و شورش شدند منجمله سه فوج از افواج امیر شیرعلیخان
که تحت ریاست غلام حیدرخان وردک و درخان آباد و تالقان و قطغن ساخلو بودند با شش عراده توپ استقبال امیر
عبدالرحمن خان در قندوز رفتند و سلام کردند امیر عبدالرحمن خان در این نقطه که خود را دارای سه فوج و توپخانه دید میر بابا خان
بیک میر قطغن که از میرهای محترم بدخشان و امیر عبدالرحمن خان را از آب دریای جیحون عبور داده بود و مهماندارش بود مقتول ساخت
و خود را امیر خطاب کرد از طرف دیگر سردار محمد اسحق خان با جمعیتی از طرف بخارا بسمت بلخ و مزار آمده غلام حیدرخان
وردک تاب نیاورده مضطربانه گریخت افواج بلخ و مزار و سرپل وغیره با امیر محمد اسحق خان سلام کردند خبر ورود اینها که بکابل

[۹] نوشت

[۹] از قرار تحقیق حاکم شبرغان سردار حرزبور(؟) را گرفته تحت الحفظ بمزار شریف نزد غلام حیدرخان فرستاده بود و در نقطه ده دادی او را بقتل رسانیدند

رسیده

رسیده بود مردم پیاده و سواره جوق جوق و دسته دسته بسلام می آمدند و الا در اول ورود همراهان امیر عبدالرحمن خان هفتاد سوار
و همراهان امیر محمد اسحق خان متجاوز از بیست و پنج سوار بودند و نیز در اینروزها در نواحی لقمان و نقطه فتح آباد و جلال آباد بعضی
از افاغنه کوهستانی و سرحدی افغانستان بر ضد انگلیس سر میداد و طرف محاربه سخت بازنرال بریج که حال استعداد و قوه
پشت بندی عساکر انگلیس بود شدند هم در اینروزها محمدجان خان غازی و عصمت الله خان و غلام حیدرخان چرخی در نقطه
میدان بر ضد انگلیسها باز جمعیت جمع کردند که بکابل حمله بیاورند سردار محمد علم خان در آنجا بخیرخواهی انگلیسها در نقطه میدان
رفته بزور پول و رشوه محمدجان خان را از صرافت آمدن بکابل و جنگ با انگلیسها باز داشت محمدجان خان رو بغزنین رفت ببهانه
اینکه میروم ممانعت از آمدن استیوارت انگلیس نمایم که از قندهار بکمک لشکریان انگلیسی مقیم کابل می آید متوجه غزنین شد بعد از
رفتن او غلام حیدرخان چرخی کاغذ امیر عبدالرحمن خان را بمردم ارائه داد و سردار محمد علم خان هم ابلاغ کرد بمردم غازیان که
عساکر دولت انگلیس بزودی مملکت شما را تخلیه نموده میروند و امیر عبدالرحمن خان را برای امارت شما خواسته اند اینک
وارد شده است غازیها هم اظهار رضایت از آمدن امیر عبدالرحمن خان نموده سستی در جهاد نمودند و بدین وسیله انگلیسها در زندگانی بودند

(ایران) در نزدیکی قشلاق شاهسون بغدادی بین نقطه اشتهارد و بوئین سنگی بزمین افتاد که تقریباً پانزده من تبریز
وزن آن بود چون امتحان کردند چهار عشر آهن در صورت خالص بودن داشت علاوه بر آن فلز موسوم به نیکل نیز در آن
یافت میشد و بعضی از قطعات سنگ آلومینیوم و سیلیکات بود ورود دیوشیه امستر و بهمراهی یوکو یاما کوئی جیدو
مامورین دولت ژاپون با فوکاوا دانولوئیش مهندس ژاپونی و چهار نفر تاجر ژاپونی بطهران که مخصوصاً امپراتور ژاپون برای
فتح باب مراوده آنها را بدربار دولت علیه ایران فرستاده بود با نامه و هدایای لایقه و پذیرفتن اعلیحضرت ناصرالدینشاه
مشارالیهم را بخوبی و اظهار مرحمت درباره آنها نمودن و جواب مودت آمیز بپادشاه ژاپون ارسال داشتن
ظهور فتنه شیخ عبیدالله در حدود کردستان یزیدی **(تبیین آنکه)** شیخ عبیدالله نام از اکراد یزیدی و در سلک
تصوف سالها بسر برد تا جمعی باو گرویدند و در نقطه هکاری بین اکراد تبعه عثمانی ریاستی بهم رسانید و در اوقات جنگ
روس و عثمانی اسلحه زیادی بدست آورده بود لهذا آوازه افتاد که اکراد سرحدنشین دولتین عثمانی و ایران را
در تحت ریاست خود در آورد مقارن اینحال حمزه آقای منگور از حکومت ساوجبلاغ گریزان شده بشیخ عبیدالله
پیوست و بر قوه خیالات او افزود لهذا در حدود کردستان متعلقی ایران سپاهی متجاوز از شصت هزار سواره
و پیاده مسلح ترتیب داده بنای قتل و غارت و حرکات وحشیانه را که ناشی از فطرت ناپاک میباشد گذاشت
و ظلم زیادی نمود تا اولیای دولت علیه ایران از غایله خبردار شده تهیه سپاه و دفع او پرداختند در ظرف بیست روز
بیست و پنج هزار سپاه نظامی با دوازده عراده توپ بتحت ریاست نواب حمزه میرزای حشمة الدوله قرار داده
روانه سمت نقاط مهمه نمودند اما قبل از وصول اردوی بزرگ بساوجبلاغ مصطفی قلیخان رئیس قشون آذربایجان
با مختصر سپاهی در حدود مراغه دو هزار نفر از یاغیان را طعمه توپ و تفنگ نموده شکستهای فاحش بهمراهان
شیخ عبیدالله داد و ششصد و هفتصد نفر آنها را که جسارت استیلا بشهر ارومی نموده بودند بقتل رسانید و در سه فرسنگی
ارومی نیز جمعی اکراد را که تحت ریاست شیخ صدیق پسر شیخ عبیدالله بودند براه عدم فرستاد و باقی مانده کان با هزیمت

[۹] بجیال

دادند   علیخان حکمران مراغه نیز قلعه و خود را از شر اعیان بخوبی محفوظ داشت تا اردوی بزرگ بصاینقلعه ورود کرده
نواب حشمة الدوله بمرض طبیعی وفات یافت (ره) و اعتماد السلطنه در اردو رئیس شد تا جناب حسنعلیخان امیر نظام گروسی
با فوج گروس و جمعی سواره باردو رسیده ملحق شد و متفقاً بطرف ساوجبلاغ حرکت کردند شیخ قادر و حمزه آقا مجال ایست
در آن صفحات ندیده بسمت اشنویه گریختند   و شیخ عبیدالله نیز در حدود ارومی بدین تدبیر شکست سختی از عساکر ایران
خورد که هنگام تلاقی سواران او از ترس گلوله توپ بسیار دور از توپخانه دولت ایران مقابل میشدند تا بدستور العمل حسنعلیخان
گروسی و حسین خان سرتیپ باروط شلّیک اول توپها را خیلی کم کردند که وقت شلّیک بفاصله سیصد قدم گلوله ها بزمین خورد   اکنون ملقب بسیف نظام است
و در شلّیک دوّم قدری نزدیکتر تا اکراد جری شدند و گفتند ترس ما بیهوده است و از توپخانه کاری ساخته نیست لهذا هلهله کنان
نزدیک آمدند که توپها را بیورش متصرف شوند آنوقت گلوله و باروط توپها را باندازه میزان جنگی گرفتند و توپچیان
کاری و نامی صف سواران شیخ عبیدالله را هدف گلوله توپ قرار دادند شلّیک اول اینقدر دست و سر و تن و اسب و
آدم از اکراد بخاک ریخت که بشلّیک دوّم مضطربانه رو بفرار نهادند و قلعه اسمعیل آقا را در دو فرسنگی ارومی که جای
محکمی است پناهگاه خود قرار دادند و پس از چند روز از آنجا نیز بطرف نوچه که مسکن مالوف شیخ عبیدالله و در خاک عثمانی است
گریختند و در سلخ ذیحجه عرصه ساوجبلاغ و نقاط ماوای شورشیان که در خاک ایران بود بکلی از وجود شیخ عبیدالله و متابعانش
پاک شد و خود او نیز در مملکت عثمانی دستگیر و دستاخ نظر گردید   (چین)   مراوده اینه دولت با دولت روس
قدری تخفیف یافت بملاحظه اینکه دولت روس در صدد فراهم نمودن استعداد حربی بسرحد منچوریا بود
(اروپا) (انگلیس)   اصرار اعضای پارلمنت در باب احضار قشون و توقیف جنگ از قلمرو افغانستان   بنیاد شورش
در افریقای جنوبی بر ضد انگلیس و نیز شورش اهالی ارلند و تدارک بلوای اهالی هند بر ضد آندولت   و ضعف عساکر انگلیس در
راس امید (ایطالیا) یکی از توپهای صد پوند اینه دولت در کشتی زره پوش موسوم بدویلا در بندر سپیزیا ترکید
ملغیان کوه آتش فشان وزوو بنهایت شدّت   (اطریش)   زلزله سخت در وینه که موجب خسارت زیاد بناهای
شد (اسپانیول) هنگام عبور قشون اینه دولت از رودخانه البل پل خراب شد و صد نفر از آن سپاه
باب غرق شدند   (روس)   کارگذاران اینه دولت استعداد حربی کامل در سرحد المان و اطریش فراهم
کردند   شرارت طایفه نیهلیست در مسکو که زراعات و جنگلها را آتش زدند   ژنرال اسکبلف مامور فتح گوک تپه آخال
شد   شیوع قحط و غلا در مملکت عثمانی   قتل شریف اعظم مکه معظمه در جده شریف که اشرار او را کشتند   زلزله
سخت در ازمیر روی داد   تخفیف تهدید آمیز دول اجانب بعثمانی که اگر شهر دولسینیو را معجلاً بایالت منتنگرو
واگذار ننماید اعلام جنگ نمایند و واگذار شدن اینه دولت شهر دولسینیو را بمنتنگرو   (امریکا) ینکی دنیای جنوبی
سفاین جنگی شیلی کالائو را بضرب گلوله توپ منهدم ساختند   و جنگی در تاگنا روی داد عساکر شیلی بر سپاه متفقه (پرو و بلیو)
غلبه کردند و شهر اریکا را فتح نمودند بعد قرار بصلح شد که بوساطت اتازونی ختم جنگ شود اما تجدید یوم فاصله در حوالی
لیما جنگ سختی بین شیلی و پرو روی داد و قریب پنجاه هزار نفر در اینجنگ مشغول مقاتله بودند   دکتر تانر نام که شرط
کرده بود مدت چهل روز غذا نخورد در هفتم ماه اوت وعده او منقضی شد و وجهی که نذر بسته بود برد (ایسائی)

اکسپوزیسیون

اکسپوزیسیون در استرالی   (افغانستان) (محاربهٔ سوّم)   چون خبر گرفتاری امیر محمد یعقوب خان
در کابل و ورود انگلیس بقندهار گوشزد سردار محمد ایوب خان شد شورش کرده در تدارک حرکت ساعی بود   هم در این روزها
خان آقای جمشیدی که از امیر شیرعلیخان ملقب بامین الدوله شده بود بکابل معاهده با انگلیسها کرده بقصد خیانت بهرات آمد
سردار محمد ایوب خان مقصود او را دانسته جمعی را بگرفتاری او فرستاد از نقطه دولت یار مشارالیه را تحت الحفظ بهرات
آوردند بمیرالورد خود او را با قاضی جهانداد خان قپچاق و پنجنفر همراهانیکه داشت نیزه پیچ کردند و چند یوم بعد با اردوی مرکب
از هشت فوج پیاده نظام و چهار فوج رساله و سه هزار سوار از چهار اویماق هرات مع بیست و شش عراده توپ عزم محاربه با
انگلیس و تصرف قندهار نمود و بعجله تمام از شهر هرات اردوی مزبور را حرکت داده از راه اسفزار و فراه متوجه قندهار شد
و سردار عبدالوهاب خان پسر سردار میر افضل خان را عوض خود بحکومت هرات نشانید   این سپاه که همراه سردار معظّم الیه
بود تماماً دست از جان شسته و جوانان لایق و مردان با تجربه بودند که بهتر از آن سپاهیان تاکنون در هیچ مملکتی بنظر مؤلف
نرسیده   بعد از روانه شدن اردوی مزبور بطرف قندهار در بین راه شش هزار نفر غازی از افاغنه ایلات با بیارق افراشته
بامداد سردار ملحق بسپاه شدند   ژنرال بورو و کلنل سنجین و بارک صاحب انگلیس با اردوی تحت ریاست سردار شیرعلیخان
قندهاری پسر سردار مهردل خان از افاغنه قندهار ترتیب داده مقدّمة الجیش فرستادند که آن اردو مرکب از ده هزار سپاه و
دوازده عراده توپ بود   و هیجده هزار هم از عساکر سواره و پیاده آماده دولت متبوعه خود که بقندهار داشتند با بیست و پنج عراده
توپ برداشته متعاقب روانه شدند   وقتی سردار محمد ایوب خان بقلعه گرشک کناره هیرمند رسید آنها نیز در آنطرف هیرمند
رسیدند   انگلیسها نقطه مسکاریز را محل اردو قرار دادند و سنگرها تعبیه کردند اما سردار شیرعلیخان قندهاری که بملاحظه اطاعت
و راضی بودن اهالی بحکومت قندهار منصوب داشته بودند با سپاه ابواجمعی او مامور اقامت بمحل آب بازان نمودند که از سمت بیابان
اردوی سردار محمد ایوب خان مستعد مقاتله باشند   روز دوّم شعبان وقتی اهالی اردوی سردار شیرعلیخان دانستند که قصد سردار مزبور
امداد با انگلیس و جنگ با سردار محمد ایوب خان است   هنگام ورود بمحل آب بازان بنای آشوب را گذاشته گفتند امداد بکفار و جنگ
با شاهزاده اسلام نمیکنیم لهذا دوازده عراده توپ و تقریباً هشت هزار از آن سپاه بسلام سردار محمد ایوب خان رفته ملحق باردوی
معظّم الیه گردیدند و سردار شیرعلیخان با هفت سوار گریخته خود را باردوی انگلیسها رسانید و دو هزار از سپاهیان او که دواب و
اموال زیادی از اردو غارت کرده بودند متفرق شدند   پس از اینطالع شدن آفتاب اقبال سردار محمد ایوب خان که آثار فتح و
فیروزی در بخت و سپاه خود دید بتصویب ارکان و اعضای شورای خود قرار براین داد که انگلیسها را در آن نقطه که هستند و سنگر
ساخته اند بگذارند و از راه قلعه گز متوجه قندهار شوند   نظر باین قرارداد شب دیگر اول طلوع فجر از هیرمند عبور نموده بآن راه معهود روانه
گردیدند   انگلیسها که جاسوس داشتند و از ماجرا مسبوق شدند یکساعت قبل از حرکت اردوی سردار از آنطرف هیرمند عازم قندهار شدند
تا دو ساعت از آفتاب گذشته گرد سپاه یکدیگر را در حوالی میوند دیدند که مطابق میروند در اینجا طرفین قصد تصرف آب قنات
بین آن بیابان را و عجله در یورش نمودند چون افاغنه یکفرسنگ راه بمحل مقصود داشتند و انگلیسها نیم فرسنگ بیشتر دور نبودند
بواسطه نزدیک بودن آب را متصرف شدند و افاغنه در صحرا ماندند بفاصله ربع فرسنگ و در اینموقع سردار محمد ایوب خان با اردلهای
مخصوص قرمزپوش و چتر زرّین بصف سپاه خود حاضر بود یکی از مردمان جهاندیده نزدیکش آمده عرض کرد که بودن شما با علامات مخصوص

صورت

پیغام زبانی و دستور العمل امیر محمد یعقوب خان بسردار محمد ایوب خان در این ایام توسط والده مؤلف از کابل رسید

ملا عبدالحق

حرکت این اردو در هفتم شهر رجب بود

سردار معزّی الیه در بدو حکومت خود بیکبر و زنه نقره سپاه را تقبل رسانیده و همراه تا مراجعت سردار از قندهار آرام داشت

هم در این روزها آخوندزاده ملا محمد علی از شیع هرات که سالها در مدینه منوره بود بعزم غزا با کفار بهرات آمده و جمعی را با خود متفق نموده بامداد سردار و سپاه اسلام رفت و باردو پیوست

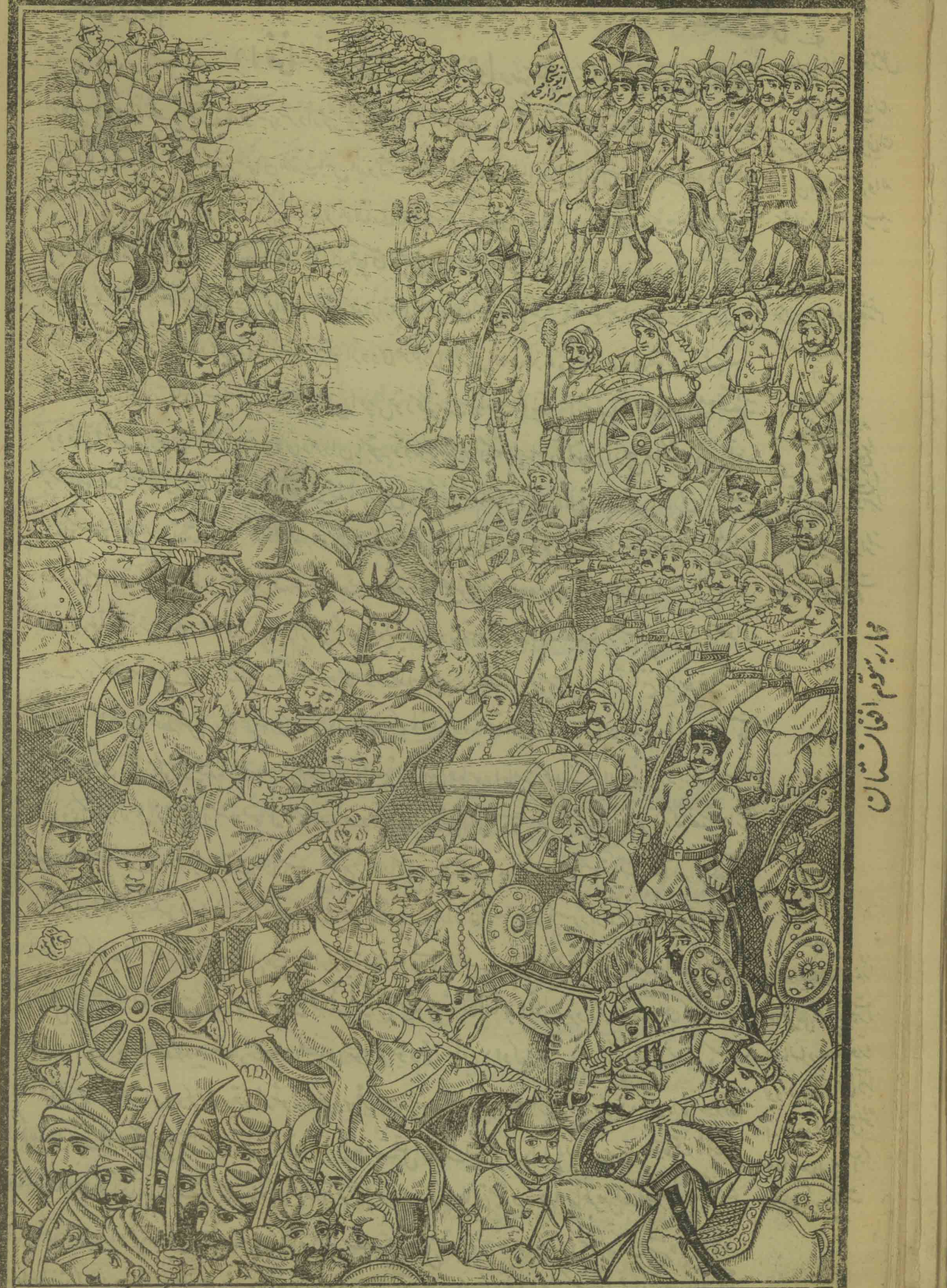

صورت محاربه سردار والا محمد ایوبخان و لشکریان ملت اسلام با کرنیل سنخین و دیگر صاحبمنصبان و سپاه انگلیس که در جوار میوند انگلیسها شکست فاحشی خوردند

درصف سپاه خالی از خطر نیست بهتر آنکه اردلیها و چتر را بسردار شاه پسندخان بسپارید که درصف سپاه برای قوت قلب لشکریان زیر درفش سواره ایستاده شود اما خودتان برای سیاحت جنگ دورتر بالای تپه بروید با چند سوار مشغول تماشا باشید سردار این تدبیر او را پسندید و پذیرفت نخست از اردوی انگلیس شخصی بتاخت آمد در نزدیکی صف سپاه افاغنه باواز بلند گفت که صاحبان دولت فخیمه شما را مخاطب ساخته میگویند اکنون که مستعد قتال و جدال با سپاه دولتی شده اید هرگاه سه ساعت در جلو آتش خانه قشون ما زیست کردید سه لک روپیه کلدار انعام شما است بعد از استماع این سخن طوطی خان کبیستان باشاره سردار حکم کرد آن شخص را بگلوله زدند بعد از شلک تفنگ بطرف او توپخانه انگلیس بنای آتش فشانی را گذاشتند در این اثنا بصف سپاه سردار محمد ایوب خان خطبه بلیغی قضاة خواندند و ختم بر این شد که هرکس از این میدان قبل از فتح روگردان شود زن طلاق باشد عموماً تکبیر گفتند و فاتحه نمودند آنوقت از توپخانه جواب شلک توپهای انگلیس را دادند و گلوله ریزی شروع شد افواج پیاده انگلیس از سمت یمین و توپخانه آنها از وسط و رساله نظامی شان از طرف یسار حمله در باردوی افاغنه شدند از اینطرف هم سپاه پیاده و سواره و توپخانه بجواب آنها مقابلی کردند اما غازیها با حربه که داشتند از قلب سپاه معه دو هزار نفر و ماموری حمله باردوگاه انگلیس از خارج شدند و با کمال تندی از طرفین پیشقدمی و ایستادگی درکار بود تا چنان گرد و خاک و دود توپ و تفنگ میدان را غبار آلود نمود که به ده قدم فاصله کسی کسی را نمیدید سپاه افاغنه از راه غیرت مسلمانی با اینکه تفنگهای آنها دهان پر و عاری از هم نبردی با اسلحه انگلیس بود صدها بیا چهار بار بلند کرده با سرنیزه و شمشیر و تلوار حمله بصفوف سپاه انگلیس آوردند آنچه بقتل رسیدند رونگردانیده پیش رفتند لیکن یکرنگ گلوله میدان را احاطه کرده بود بطوریکه غفور خان نام کلنل افغان از پشت توپخانه درآمده بجلو فوج خود رو بتوپخانه انگلیس شتافت در بین راه گلوله بسینه آنجوانمرد خورد و از پا درآمد اما فوج او نزدیک بتوپخانه انگلیس رسیدند و سایر سپاه افاغنه نیز از هر طرف مردانه وار میدان کارزار را از انگلیسها گرفتند و آنها را عقب نشانیدند روز قریب بظهر بود که چهار هزار مقتول از انگلیس در میدان ماند و سایرین رو بفرار نهادند از آنها نیز دو هزار مجروح بودند سر مکلین امیر توپخانه آنها اسیر شد و توپهای خود را بزحمت از میدان بردند اما بنه و اردوگاه تماماً بحال خود باقی ماند قریب سیصد بار اشتر صندوق سربسته که بعضی پر از فشنگ و بعضی مملو از روپیه کلدار بود تمام آن اشترها را حرکت داده بودند لیکن فرصت بردن نداشتند همه آن اشترها بتصرف سپاه و غازیهای افغان درآمد سواران چهار ایماق هرات که مامور تعاقب انگلیسها شدند اسلحه و اسباب نظامی زیادی از انگلیسها در میدان فتاده بود سپاه افاغنه ضبط نمودند سه هزار و دویست نفر از غازیها و سپاه افاغنه در این میدان مقتول و مجروح شدند مقتولین را دفن کردند و مجروحین را مواظب گذاشته اردو را در تعاقب انگلیسها حرکت دادند اینوقایع در اوایل ماه شعبان سنه ۱۲۹۷ روی داد ژنرال بورو با کلنل سنخین و متابعان خود در شهر قندهار محصور شدند و بسیاری بزرگان و خانواده افاغنه محترم داخله شهر را اخراج میکردند و آذوقه آنها را صرف مایحتاج خود می نمودند و در بسیاری برجها کیسه های پر از خاک را عوض آدم می نشانیدند و خبر وحشت اثر این شکست انگلیس موجب هیجان کلی بملت انگلستان و باعث قوت قلب اهالی هندوستان شد لهذا فرمانفرمای هند باردوهای مقیم کابل دستورالعمل فرستاد که بزودی هرچه تمامتر اعلان و تصدیق امارت افغانستان را بنام امیر عبدالرحمن خان نمایند و کابل را واگذار شده ژنرال رابرت با افواج جنگی و سواران نظامی خود را از راه غزنین بکمک

ژنرال بورو که در قندهار محصور است برسانند بعد از رسیدن این دستور العمل فرمانفرما گریفین صاحب انگلیس بعجله هرچه تمامتر قرارداد
وشرایطی که لازم میدانست با امیر عبدالرحمن خان باتمام رسانید ومنجمله یکشرط عمده این بود که امارت افغانستان بدون امضا واجازه
دولت انگلیس با احدی از دول خارجه حق روابط پلتیکی نداشته باشد وباشرط صداقت خود را در حمایت انگلیس شناسد ونقاط
پشنگ وکرم وطوایف سکنه آن نقاط را ضمیمه مملکت ورعیت هندوستان وجزو انگلیس بداند خلاصه روز دویم رمضان ملاقات
امیر عبدالرحمن خان در شیرپور جنب شهر کابل با افسرهای انگلیس عمل آمد دیگدیگر را وداع نمودند مستر گریفین که صاحب منصب پلتیکی
انگلیس بود باسر دونالد استیوارت وجمعی صاحب منصبان دیگر عساکر پای مانده وآلات واسباب ثقیل اردو را بطرف پیش آور حرکت
داده قشون زبده را تحت ریاست ژنرال رابرت از سمت غزنین مامور قندهار نمودند این دسته قشون انگلیس عبارت از
شانزده هزار نفر بودند دوسه نفر از سرداران در اینهم محض ملبدیت واطاعت مردم بسیورسات از طرف امیر عبدالرحمن خان
همراه هریک از ان دو اردو روانه شدند وامیر عبدالرحمن خان بیمنیت ومبارکی در هفتم ماه رمضان بلامعارض وبمانع مشغول
ترتیب مملکت داری گردید واعلان امارت او در قلمرو کابل وترکستان ازبکت شد امدادی که از انگلیسها بمعظم الیه شد سی عراده
توپ بود که از توپخانه افغانستان بضبط انگلیسها آمده بود ونوزده لک روپیه کابلی که از مالیات آنسال وصول کرده بودند عبارت از
سیصد ونود هزار تومان پول ایران بود ونیز در اینروزها بین طوایف بیات وشیعیان غزنوی با مردم توخی واندری باغوای
انگلیسها نزاع سختی روی داد وطرفین جنگ وجدال زیادی باهم نمودند وقتل وغارت فراوانی شد ومحمد جان خان باینجهت در آنجا معطل
ماند واین فتنه را انگلیسها برای آن برپا کردند که آنها بخود مشغول شوند واردوی انگلیس از آن نواحی بطرف قندهار بلاممانعت عبور نمایند
زیرا اگر شیعه وسنی اسلام را در آنجا بهم مدعی نمیساختند ممکن نبود که عساکر انگلیس از کابل بتوانند خود را بکمک محصورین قندهار برسانند
قبل از ورود امیر عبدالرحمن خان بشهر کابل سپهسالار ناظر حسینعلیخان وپرویز شاه خان ژنرال وحبیب الله خان پسر خان شیرین خان
ونایب نور محمد خان که حالا بکرمانشاهانست باجمعی دیگر در تحت نظارت انگلیسها از راه جلال آباد بهندوستان رفتند واز لاهور اجازه
یافته بایران آمدند ونیز از وقایع ملال انگیز امسال قتل وغارت اهالی کده است وآن نقطه در قلمرو فراه نزدیکی سیستان واقع است
ودارای سیصد خانوار سکنه تشیع بود هنگامی که سردار محمد ایوب خان از هرات بعزم غزا با انگلیس روانه قندهار شد برای اردو سیورسات
زیادی بدهات وقراء بین راه حواله دادند منجمله برای غازیهای افاغنه مقدار سی خروار آرد وصد گوسفند حواله نمودند که اهالی
کده بدهند آنها هم باغوای سردار ابراهیم خان بلوچ سیستانی که گماشته انگلیس اورا در آنروزها ترغیب وتحریص بتصرف کده
ولاش وجوین وقلعه کاه افغانستان می نمودند ومشارالیه جمعیتی از طایفه بلوچ در قلعه نادعلی اطراف خود جمع آوری میکرد جواب
برات وحواله سیورسات را نداده بلکه حواله داران اردو را نیز کتک زیادی زدند چون از حواله داران سیورسات بعضی حرکات وحشیانه سر
زده بود تا اردو از نواحی کده بسمت قندهار گذشت وقتی فتح میوند اتفاق افتاد غازیهای افاغنه پس از تاراج اردوی انگلیس هرکدام
قطعه اسبابی واموالی برداشته باوطان خود رفتند وسردار محمد ایوب خان مشغول محاصره قندهار بود افاغنه بکوا وزمین داور و
غیره از هر طرف وهر جانب برق بقصد تصرف وتاراج کده بسته متجاوز از پنجاه هزار نفر سواره وپیاده روبکده آوردند اهالی کده پنجر
دوچار محاصره شدند وسنگرها تعبیه نمودند صد وهشتاد مرد جنگی برای مدافعه حاضر داشتند که از قلعه وحصار بند همه روزه جمعی از افاغنه را
هدف گلوله قرار میدادند وتا سی وشش روز مال وجان وناموس خود را نگهداری کردند ومکرر قاصد محرمانه آنها نزد سردار ابراهیم خان

طوایف

طوایف

بلوچ رفت وبیان حال را گفت که ما محض اطاعت وهمراهی تو سیورسات بافاغنه نداده ایم حال که آنها بقصد مال وجان وناموس ما اجماع کرده اند
بکمک ما کوتاهی مکن سردار ابراهیم خان با اینکه دوازده هزار جمعیت حاضر داشت گفت نقاره اخبار جنگ زده ایم وقتی جمعیت ما همه حاضر شد
خواهیم آمد الحاصل اینقدر بطفره واهمال گذرانید که اهالی کده بعلوفه دواب وهیمه واشیاء دیگر محتاج ماندند وناچار با صلاح شده
افاغنه با آنها قسم قرآن خوردند که هرگاه قلعه را واگذار شوند واسلحه واموال واثقال خود را نبرند جان وناموس ایشان در امان باشد
ونیز قرار دادند که یکسمت قلعه را بشکافند وتمام مرد وزن واطفال از آن نقطه خارج شوند ودروازه قلعه قبل از خارج شدن عیال و
اطفال باز نشود بهمین قرار عهد وسوگند شد مردان ترک اسلحه نموده از شکافته قلعه خارج شدند درصورتیکه دست عیال واطفال شان را
بدست گرفته بدون دخالت بشیئی از دولت واسباب زندگانی خود همه آمدند در پشت قلعه میان صحرا آفتاب ایستادند افاغنه وقتی خاطر جمع
شدند که اسلحه واموال اینها تمام در قلعه ماند وتمام نفوس ایشان بصحرا آمده اند یکدفعه شمشیرها کشیدند وحمله بر آن ستمدیدگان شده
اول تمام مردان آنها را قطعه قطعه کردند بعد اطفال را از دم شمشیرها گذرانیدند آنوقت دختران وزنان نیکوروی که در میان آنها بود
همه را باسیری گرفتند بطوریکه هرکدام بحفظ عصمت خود میکوشیدند فوراً با شمشیر وتوار دستها وانگشتهای آنها را قطع می نمودند
وپس از بیناموسی زیاد تمام اناث مذکور را نیز بقتل رسانیدند وطیور هوا را صید کرده منقارهای آنها را بفروج زنان فرو میکردند
مسلمان نشنود کافر نبیند ظلمی در روزگار مثل وقایع آنروز کسی یاد نداده عدد مقتولین از اینقرار بوده است مردان جوان وپیر دویست ونود نفر
زنان پیر وجوان سیصد وهفتاد نفر دختران نیکوروی شصت نفر اطفال از اناث وذکور دویست وپنجاه نفر آنچه نجات یافته
از مردان سه نفر گریخته اند واز اطفال یازده نفر باسیری رفته از زنان ودختران بیست ودو نفر بضبط رؤسای انبوه افاغنه هم آمده که
همراه خود برده اند پس از این قتل وغارت بقلعه ریخته اول آنچه بود بیغما بردند وبعد خانه ها را خراب کردند وتمام افاغنه دسته دسته
جوقه جوقه حرکت نموده باوطان خود رفتند ومقتولین را همانطور برهنه ساخته در بیابان انداختند که ابدان آنها را وحوش بیابان وطیور
هوا تا چند روز میخوردند وکسی از اطراف جرات نمیکرد بروز بکده واطلاعی از رویداد حاصل نماید تا پس از هفت روز جمعی از اهالی خود کده
که برای دادوستد باطراف رفته بودند دست از جان شسته بدان محل آمدند وصحرا را از خون عیال واطفال خود لاله زار دیده بانواع
وسایل از اطراف کمک آورده مقتولین را دفن کردند آن ظلم که در کده اتفاق افتاده تلافی خواهد شد بر آن ظالمان که ابداً رحم
در دل نداشتند واطفال صغیر بیگناه را کشتند لیکن چه وقت وچه هنگام بشود منتقم حقیقی میداند جنرال رابرت در ۲۳ رمضان
از طرف کابل بخارج قندهار ورود کرد وبفریفتن بزرگان اهالی کوشید بعد ورود او عساکر انگلیس که در شهر بودند قوت قلب یافته خود را
مسلح نمودند ودر یوم ۲۶ از خارج وداخل شهر قندهار متفقاً حمله ور باردوی سردار محمد ایوب خان شدند ودر نقطه ده خواجه جنگ در پیوست
پس از شش ساعت زد وخورد وبقتل رسیدن سپاه زیادی از طرفین بسیاری خوانین کابلی وقندهاری که در اردوی سردار بودند
بهجای انگلیسها از او روگردان شده ونقض شکست در انداختند در آن بین بعضی از غازیها که از یکطرف حربگاه شکست یافته بودند
برگشته اردوی سردار را تاراج میکردند که اموال واسباب بدست انگلیسها نیاید سر مکلین امیر توپخانه انگلیس که اسیر ودر خیمه نادر شاه
خان ناظر سردار دستاخ نظر بود روی یخدانها نشسته سیاحت جنگ را میکرد وقتی آنحرکت را از غازیها دید بی اختیار خندید
ناگهان نظر غازیها براو افتاده حمله آوردند با شمشیرها اورا ریزه ریزه کردند هرچند اجزاء سردار خواستند بر آنها حالی کنند که زنده
بودن او گروی معتبری است نشنیدند ونفهمیدند در اینوقت تمام سپاه سردار محمد ایوب خان شکست خوردند وبطور نظم اردوی

خود را عقب کشیده بجانب هرات آمدند سردار درین راه از شر مکلین جویا شد ماجرا را بار گفتند سردار فوراً این شعر را خواند

کبک اگر قهقه بیجا بکند من ضامن که گرفتار بصیاد نگردد هرگز خلاصه قندهار تماماً در ضبط انگلیسها ماند ولیکن از زمان

ورود انگلیسها بقندهار چند مطلب مهم روی داد که نتوانستند اهالی آنجا را تابع خود بدانند اول بچه کفش دوزی بدون جواب و سوال

روزی از دکان خود بیرون آمده و با درفش بر ران شخص محترمی از انگلیسها زد او را گرفتند وجهت پرسیدند گفت خواستم غازی شوم

دیگر پنج نفر طلبه هنگام مشق عساکر انگلیس غفلتاً خود را بصف سپاه زده چند نفر را کشتند تا سه نفر آنها کشته و دو نفر اسیر شدند

و قصدی بجز عصبیت مذهبی نداشتند و نیز نور احمد خان نام نوه یحیی خان افغان چند نفر از صاحب منصبان انگلیس را اکثراً

و آشکارا بقتل رسانید که آن قضیه طرح مذاکره در پارلمنت لندن شد و هم سه نفر از علیجائی که یک پدر با دو پسرش همیشه بار

اشتران را بشهر می آوردند نزدیک سپاه انگلیس رسیدند و هنگام مشق بود پدر رو بهر دو پسر کرد و گفت

آلکان را زه چه هم غازی سوم شهید و فوراً اشتران را در بیابان رها کرده هر سه پدر و پسر مردانه وار بدریای لشکر انگلیس

غوطه ور شدند هفت نفر مقتول و چهار نفر را مجروح سخت نمودند چون سپاه انگلیس اجازه زدن آنها را نداشتند آخر الامر

یکنفر فرمانده انگلیس حکم داد که با سر نیزه آنها را هلاک ساختند و محل مدفن آنها اکنون در سر راه بهمان نقطه است ملاحظه

این حرکات انگلیسها دخالت عمده با مور قندهار ننمودند و سردار شیرعلیخان را بحکمرانی منصوب داشتند و خیال شان این بود

که همه وقت والی قندهار از جانب دولت مزبور باشد و جزو امارت افغانستان نشود و سپاه ساخلو هم از آن دولت در قندهار

اقامت داشته باشد پس از شکست سردار شیرعلیخان در نقطه گرشک مشار الیه را بکراچی فرستادند و خود انگلیسها مستقلاً

در شهر قندهار حکمرانی نمودند الی زمان تخلیه و واگذار نمودن بامیر عبدالرحمن خان (مؤلف)

آلکان یعنی بچها

یعنی بیائید که هم غازی بشویم و هم شهید

محاربه چهارم) سردار محمد ایوب خان که بهرات ورود کرد بدون تعطیل مجدداً مشغول تهیه و تدارک قشونی شد و عزم

حمله بقندهار نمود دو فوج از سپاه پیاده هراتی که ساخلوی میمنه بودند احضار نمود که همراه خود بجنگ انگلیس ببرد و سپاه خارجی

که در هرات داشت عبارت از نه فوج پیاده و چهار فوج رساله و چهار هزار سوار چهار اویماق بود و از نه فوج پیاده دو فوج

قدیمی هراتی بودند آنها را با پنج فوج کابلی و سپاه سواره حرکت داده و در پل مالان یکفرسنگی شهر هرات بطرف قندهار

یوم ۱۲ ذیحجه پیش خانه زد و دو فوج جدید هراتی را که هنوز کودک بودند مامور مشق و تربیت هرات نمود و اردو را معطل داشتند

تا افواج احضار شده از میمنه بیایند افواج مذکور در تحت ریاست کلنل فیض محمد خان اسحق زائی و کلنل یار محمد خان هراتی بودند

و ضمناً گیره زد و خورد در راه با کابلی ها که در ترکستان از یک بعد از وفات امیر شیرعلیخان روی داده بود بخاطر داشتند و نیز

شرحی از تعدی لشکریان کابلی نسبت باهالی هرات گوشزد آنها شده بود از روی نادانی در بین راه معاهده برضد سردار محمد ایوب خان

و سپاه کابلی نموده یوم ۲۶ ذیحجه الحرام یکساعت از آفتاب گذشته از راه رباط غوریان بدروازه خوش هرات ورود کردند و چون

با خود قرار داده بودند که حالا کابل و ترکستان مال امیر عبدالرحمن خان شده و قندهار هم بتصرف انگلیس است قدرت و قوتی

به سردار محمد ایوب خان باقی نمانده ما هم تا ورود بشهر ابراز یاغیگری نمیکنیم اما در وقت آنچه سپاه کابلی که بجا است شهر باقی

مانده اند بقتل میرسانیم و شهر را بضبط خود در آورده بعد جبه خانه و بارود و میبریم اهالی شهر و دهات نیز با ما متفق میشوند بقوه کثرت از اردوی

سردار را هم میزنیم و خزانه و توپخانه و اسلحه را از آنها میگیریم خطبه و سکه را بنام فیض محمد خان و ریاست لشکر را بیار محمد خان واگذار میشویم

چهار اویماق با افغان زبان طوایف اراضی جمشیدی و هزاره و بادغیس و فیروزکوهی و آیمق قلمرو هرات را گویند

و دو مادران روند کار کابلی ها بر می آوریم و دوباره مملکت هرات از وجود کابلیها شهر پاک میشود و سلطنت و ریاست کامل بسابق بخود

هراتیها تعلق می یابد خلاصه بمحض ورود بدروازه خوش که بشرقی شهر هرات است اول چند نفر سپاهی که آنجا پاسبان و قراول بودند

و مشغول بودن را با وحشت خود بسر مست شبانه اسیر او بوده کشتند و جهال افواج بمیدان و بشهر متفرق و مشغول تفحص شدند هر کجا

سربازی از سپاه کابلی دیدند یا کشتند یا مجروح نمودند بکوشش و داغ بر بدند اما بسیاری را اهالی هرات که مردمان عقلاء دوراندیش بودند از سپاهیان

کابلی مخفی نموده پناه داده بودند و جمعی از مجروحین فرار نموده از دروازه عراق بیرون شده خانه شیخ بارود رفتند و شرح حال را با اهالی اردوی سردار

محمد ایوب خان باز گفتند اول حکمی که در اردو اجرا شد این بود که دو فوج سرباز هراتی داخل اردو را نظربند نموده یراق ایشان را گرفتند و بعد

قضاة و ریش سفیدان علماء هرات را که در اردو بودند واسطه قرار دادند و قرآنی برای فیض محمد خان و یار محمد خان بشهر فرستادند که بیائید مصالحه

از خیال خود منصرف شوید و ما را اینجا خودمان واگذارید چون بجنگ کفار میرویم هرگاه فتح کردیم مملکت داری باتفاق میتوانیم و اگر

شکست خوردیم از همانجا لشکر ما متفرق شده بالکلیه خود میروند شهر هرات بشما ارزانی باد خدا حافظ فیض محمد خان اسحق زائی چون

عادی بعمل تریاک بود و مزاج مستقیمی نداشت این مطلب را بچند نفر از مردمان عوام که هر کدام خود را صاحب ریاست عمده میدانستند بمصلحت نمود

جواب دادند که محمد ایوب خان با لشکریانش آن وقت جان بسلامت خواهند برد که توپخانه و اسلحه و یراق و ذخایر خود را با نخواه موجودی

که در صندوقخانه دارند بما تسلیم نمایند لهذا فیض محمد خان جواب نامه و پیغام سردار محمد ایوب خان را نوشت بدین عنوان که اگر میخواهید

بسلامت از هرات بروید توپخانه و آغروق و آذوقه خود را تماماً تسلیم نمائید و الا خلاصی از چنگ ما مردم ندارید این نوشته او را در اردوی

سردار برای افواج و افسران قرائت نمودند و قرار ایشان بر این شد که تمام عساکر کابلی آنچه در اردو هستند متفقاً در طرف شدن با هراتیها

اقدام نمایند و خطبه در ایاب خواندند و فاتحه کردند و آن شب را بودند فردا صبح اول آفتاب که فیض محمد خان بیرق جنگ را در سر درب دروازه

قندهار هرات افراشت کسبه و رعیت از هر قبیل و هر طایفه و هر صنف اطراف او جمع شدند و او از نزال صاحب خطاب کردند و مصمم بر شکست اردوی

سردار محمد ایوب خان شدند کلنل یار محمد خان که در این مسئله با فیض محمد خان هم عهد شده بود سپاهیان افواج مزبور را تشویق جنگ کرد چون اینها

بعد از هفت سال بوطن خود رسیده بودند و هر کدام بدیدن اقارب و اقوام خود رفته بودند در این موقع بیشتر از چهار صد و چهل نفر حاضر نشدند و

این مسئله برای یار محمد خان اسباب تاسف شد بلفظ خود داد که گفت امیر دم بجواب توپ توپ و بجواب لشکر نظام باید سپاه نظامی

برود که با رعیت از عهده جواب قشون نظامی بر آمده نمیشود و بعد از ادای این سخن کلنل یار محمد خان جمعی از رعایا صدها بیرق چهار یار بلند کرده گفتند

ما مردم خودمان از عهده جواب سپاه نظام اردوی سردار محمد ایوبخان بر می آئیم پیش از این برای حمله بردن معطل نشوید و بیرقهائی

که برداشته بودند از شهر خارج ساختند از هر صنف و هر طایفه بپای هر بیرق صف جمعیت بسته بودند و شادمانیها میکردند که بمحض رسیدن

باردو اهالی نظام اردوی سردار محمد ایوب خان را تاراج خواهند کرد و در آن اثنا جنرال فیض محمد خان امر کرد که بروند در توپخانه

چند عراده توپی که باقی مانده بیاورند چند نفر از اردلیهای او با جمعی از رعایا رفتند سه عراده توپ شش پوندرا بقوه آدم و توپ زلزله را

بقوه فیل بزرگ آوردند توپ زلزله اهل سنت جماعت میگویند و نام اصل آن توپ پنج تنی است که سردار شاهنواز خان آنرا

در هرات بتدبیر استاد ابراهیم و استاد سلیمان ایرانی هنگام جنگ امیر دوست محمد خان و محاصره هرات تعبیه کرده بود (مؤلف)

خلاصه در خارج شهر خاطر ایشان آمد که این توپها قورخانه لازم دارد اردلیها رفتند بجبه خانه کیسه و گلوله خیالی بر داشتند و بدوش خود

آوردند و توپها را مردم تا قریه حوض هشت درب برده بودند و فیل جوانان را آنجا نگهداشته بودند که بقوه پیشانی توپ بزرگ را پیش برد و در آن وقت جمعیت بلوائیان

صورت

صورت جنگ اهالی هرات با سردار والا محمد ایوب خان در یوم دوشنبه هیجدهم ذیحجه ۱۲۹۷ و شکست یافتن هراتیها

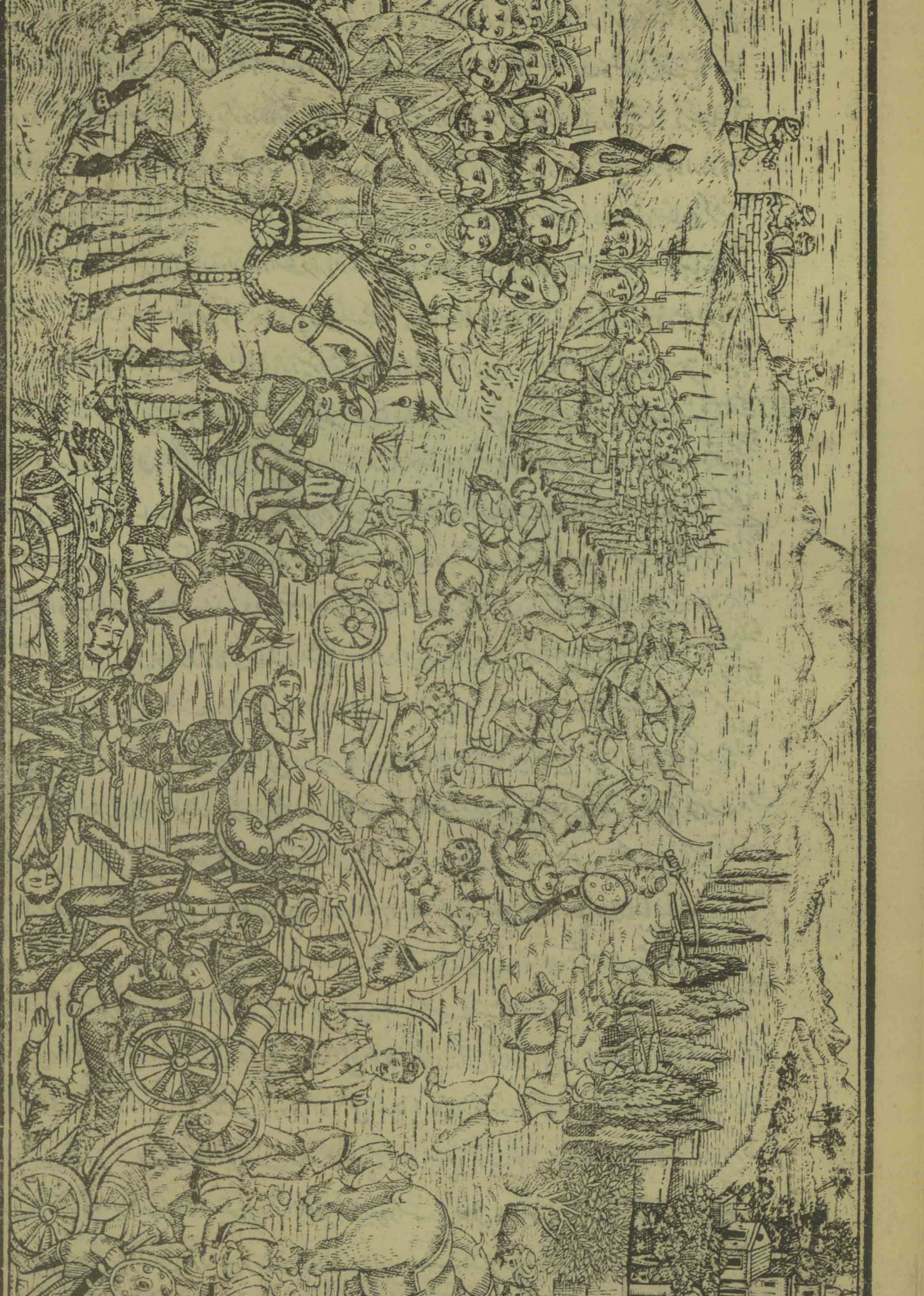

ازهمه جهت

ازهمه جهت یکصد و شصت دو نفر از مجاور بودند اما نظامی ایشان همان چهارصد و پنجاه نفر بودند بهمین ترتیب تا قریه درقره رفتند واز جوی انجان عبور نموده دیدند اردوی سردار محمد ایوب خان نمایان است خواستند توپها را پر کنند و مستعد شلک شوند دیدند آن گلولهها که آورده اند بدهان سایر توپها نمیرود مگر بهمان توپ بزرگ که درخور هر نوع گلوله بود آن توپ را پر کردند و از دور انشانه گرفتند یکی از ریش سفیدان میان بلوائیان آواز داد که بچهها ببینید اگر دو دو توپ ما بطرف اردوی ما برگشت فتح با ماست واگر بطرف اردوی سردار محمد ایوب خان رفت فتح با آنهاست بعد از نطق او توپ صدا کرد و دود او پیچان شده از روی هوا بطرف اردوی سردار محمد ایوب خان میل کرد و در آن اثنا تاج محمد خان پسر ارسلان خان که ژنرال لشکری سردار محمد ایوب خان بود با شمشیر کشیده فرمان حمله بر افواج متعلقه خود داد و یکفوج رساله را هم که قزاق باشند مامور جنگ و پراکنده گی اجماع کنندگان اطراف دور و نزدیک نمود و پنجفوج پیاده نظام کابلی که مسلح بیراق و لباس ممتاز و تفنگهای سه بست دهان پر انگلیسی بودند بقرار تفصیل اول فوج اردلی دویم فوج هرجل سویم فوج دکوی چهارم فوج سبز پوش پنجم فوج غوربندی تحت ریاست موسی خان کوماندان قزلباش که پیش جنگ باشند قرار دادند که دیرانه حمله بیاورند آنها هم بدون اندیشه حمله ور شدند آنچه سپاهیان هراتی در جلوگیری آنها استقامت بخرج دادند و شلک تفنگ نمودند حاصلی نبخشید تا افواج کابلی خود را بسپاهیان هراتی نزدیک رسانیدند و در این بین از دور و نزدیک رعایای زیادی هدف گلوله شدند آن مختصر سپاه نظامی هرات که دیدند رعایا بقتل میرسند خود را سپر بلا ساختند و در هر صد قدم رو بفرار یکدفعه برمیگشتند و را تو میزدند و بضرب شلک سپاه کابلی را معطل مینمودند از آنطرف سردار محمد ایوب خان چهار عراده توپ را بالای قلعه حاجی آقاخان برده و محمد اعظم نام توپچی امر بشلیک نمود آنهم انبوه رعیت را از هر طرف هدف گلوله قرار داده متصل شلک میکرد و هر گلوله آن جمعی بقتل میرسیدند در این اثنا چند گلوله تفنگ بفیل خورد آن حیوان زبان بسته خرطوم خود را علم نموده یاغی صفت رو بفرار نهاده بود و نعره میزد در خت و جویبار و حاصل و انسان و دواب آنچه در جلویش می آمدند پایمال میکرد و متحمل نمیشد در این گیر و دار از افواج بچه گی تازه وزیر اسلحه آورده بودند تقریباً پانصد نفر جمع شده بامداد سپاه هراتی آمدند وقتی بکنار نهر انجان رسیدند و رو بداد کار را دیدند که تگرگ گلوله میبارد و مردم هراسان و گریزان بهر طرف میدوند آنها هم اغلب تفنگهای خود را بجوی انجان ریخته بباغات و باغچهها متفرق شدند لطف سخن اینجاست صفر نامی بقال پیره مرد از لنگهای معروف هرات که از هر دو پا خود در قلعه بندی سال قاجاری بهرات عاجز شده بود هنگامی که مؤلف با ابوی و عموی خود و جمعی دیگر سواره بسیاحت اردوی طرفین میرفتیم آن صفر نام لنگ که در فیروزآباد ملکی ما خانواده ساکن بود دیدیم عصا زنان با چند نفر جوان بیتجربه رو بجنگگاه میرود و پاهایش بهم می پیچد خدا بیامرز عموی مؤلف باو گفت ای بیچاره تو با این پای لنگ کجا میروی در جواب گفت میروم همینکه پول از سپاه کابل دست بیاورم و نهایت شوق و شغف را داشت در اینوقت که تکلیف سیاحان در مادن بمیدان نبود و هراتیها ما را خواص سردار محمد ایوب خان میدانستند و سپاه کابل هم در اینمورد ما را از دور جزو یاغیان گمان می نمودند از بیم جان لابد ما با سواره ابوالجمعی خود قصد مراجعت نمودیم در بین راه نزدیکی قریه قفسلان آن صفر نام لنگ را دیدیم به منتها فرار میکند و رفقای او در سیصد قدم فاصله از او جلوتر میگریزند و این از عقب ندا میکند ای فلان فلان شدهها امید صبر کنید که به بینید نعش من کجای افتد آنوقت هر کجا میروید بروید اما رفقای او ابداً اعتنائی بگفتار او ندانستند با اینحال عموی مؤلف بیکی از نوکران امر کرد او را اسواد نمود و از میدان بیرون آورد از آنطرف هراتیهای جنگی توپهائیکه همراه آورده بودند در سر پل درقره و زخندق نیم ره گذاشته در جنگ و گریز بشهر آمدند و در قرب مزار شاهزاده منصور محاربه سختی با عساکر کابلی نمودند تا صد نفر از آنها با

ارسلان صحیح است

ارسلان صحیح است

انجان نهر بزرگی است که یک بلوک هرات بدان موسوم است

القصه در اینمورد تمام رعایا متفرق شده واحدی باقی نمانده بود مگر آن صد نفر که داخل در واخ قندهار شهر هرات شدند و از سر در دروازه با شلیک
تفنگ مدافعه می کردند و دو سه فوج از افواج کابلی در این نقطه طرف یورش و حمله بجانب آنها بودند اما بسیاری توپخانه و افواج نظامی سواره
تحت ریاست تاج محمد خان ژنرال از راه چهار باغچه و قریه کاردسغلی آمده از پل کارآباد گذشتند و از مقابل قریه چهار باغ ترکها ملک
مؤتلف محوطه های جنب حوض علی اکبر خان رسیدند و دو تیر توپ بطرف شهر زدند در بروج کسی نبود که جواب آنها را بدهد لهذا انجا را جمعی
پیش رفتند در آن اثنا سردار محمد سرور خان پسر سردار عبدالله خان ناصری از دروازه خوش علامت نشان داد که مقصودش همراهی و رضای سپاه
کابلی بود از اینطرف فیض محمد نامی سرکین سوار برای تحقیق صحت و تفهم مطلب پیش تاخته نزدیک دروازه رفت وقتی پسر سردار عبدالله خان را
با دروازه مفتوح بلا مانع دید پس آمد و مژده فتح کلی آورد این سپاه توپخانه با یکفوج پیاده نظام بعجله هرچه تمامتر خود را بشهر رسانیده بدرون
وارد شدند و از میان شهر با بیرق افراشته حمله بکرنیل یار محمد خان که بدروازه قندهار هرات مشغول مدافعه بود بردند آنها بیخبر بطرف خارج شهر
شلیک میکردند تا هنگام غروب که غفلتاً از عقب سر دیدند دشمن رسید ناچار بطرف خصم داخله شهر شروع جنگ کردند شصت نفر از آن
سپاهیان کرنیل یار محمد خان در آنجا بقتل رسیدند تا شب شد بقیه آنها نیز متفرق گشتند و خود کرنیل یار محمد خان با دو نفر خواص خود
بداخله شهر فرار کرده و بمسجد جامع پناه برد سپاه سردار محمد ایوب خان کلاً وارد شهر شدند و حکم بتاراج شهر دادند اشیاء دکاکین و منازل
مردم بیغما رفت فردا نیز در هنگام غارت سپاه کابلی مشغول جستجوی سپاهیان هراتی و کرنیل یار محمد خان بودند تا او را در مسجد جامع
یافتند و بچهار باغ حکومت آوردند وقتی بزینه های صندوق خانه بالا میرفت شخص سربازی از کابلیها بدون اجازه سردار و صاحب منصب خود
تفنگی بسینه آن یکه مرد شجاع آتش داد که فوراً ترک زندگانی گفت بعد نعشش را از کرسی صندوقخانه پائین انداختند و کشان کشان تا پای
حصار بردند و سرش را بریده داخل سرهای مقتولین نمودند که تا بعد از سه روز جسد او شناخته نشد آنوقت جنازه اش را دفن کردند
بنشانی خال سیاهی که در پهلو داشت او را انتخاب کرده خلاصه آن روز را تا بشام قتل و غارت و تاراج در کار بود و هر یک از اهالی هرات که
کابلیها را در روز قبل از آن وقایع پناه داده بودند از شر سپاه کابلی محفوظ ماندند و تقریباً صد نفر از تجار و سپاهی با اموال زیاد در آن روز بباغ و
عمارت مؤتلف نگهداری شدند با وجودیکه دسته دسته از افواج سواره و پیاده کابلی می آمدند و آنها را امید بدند حرمتداری میکردند و متعرض نشدند
چون علاوه بر محبت سردار بتمام امیر و سپاه کابلی با پدر و عموی مؤتلف رابطه و آشنائی داشتند خصوص چند نفر صاحب منصبان بزرگ آنها
انتحال فیض محمد خان جنرال مفسد در هنگام جنگ جاده را کل دیده بطرف غوریان گریخت و در آنجا بنای فتنه جوئی داشت تا رساله
سوار زیادی مأمور تعاقب او شدند و در نواحی ادرسکن و راه فراه گلوله بپایش خورد و از آن صدمه دست از جان شست و سرش را بریده
پوست کندند و پر از کاه نموده بشهر آوردند هرات پس از تاراج شهر حکم بامنیت دادند و سردار محمد ایوب خان تقصیر اشخاصیکه با دشمنان
همدست شده بودند عفو نموده و بنظم امورات پرداختند و در تهیه حرکت بجانب قندهار شدند چون دخل هرات کفاف مخارج این سپاه را بسیار نمیداد
(در سنه ۱۲۹۸ هجری) (مطابق ۱۸۸۱ مسیحی) پارلمنت دولت انگلیس تصدیق بر این داد که قندهار را هم باید بامیر عبدالرحمن خان
واگذار نمود و عساکر انگلیس بکلی از قلمرو با اهمیت افغانستان خارج شوند لهذا این خیالات خود را بامیر عبدالرحمن خان ابلاغ نمودند
و در این اوقات بسیاری از ترکستان ازبک نیز بحیطه تصرف امیر معظم الیه آمده بود چون غلام حیدر خان وردکی از ... توانست و بطرف
بخارا گریخت و سردار محمد اسحق خان و سردار عبدالقدوس خان بتمام توپخانه و سپاه و استعداد و حکومت آن نقاط را متصرف و متوجه میمنه شدند
لهذا در کابل خطبه تمام امارت افغانستان را که از حیث نسب و ارث تعلق بامیر عبدالرحمن خان داشت خواندند و سکه بنام او زدند

میرزا

میرزا محمد ابراهیم خان منشی کابلی در ماده تاریخ جلوس امیر معظم الیه سروده هاتف ز غیب گفت که بسته تهنیت ۱۲۹۷
سپهسالار حسینعلیخان که از هندوستان بایران آمده بود بهرات ورود کرد و سردار محمد ایوب خان از دیدن معظم الیه اظهار خوشنودی
نمود و در تدارک حرکت دادن قشون بعزم تسخیر قندهار شدند (ایران) شکست حمزه آقای معروف از حسنعلیخان امیر نظام
گروسی که عزیزالله خان سرتیپ را مأمور دفع آنها کرد و دو هزار نفر از اکراد در آن روز مقتول شد و حمزه آقا بطرف خاک عثمانی گریخت
شب غره محرم زائره کرمانیه مفلوجی در روضه متبرکه رضوی بجهت توسل شفا یافت در سمنان طفلی متولد شد که چهار چشم و دو دهان
و دو شاخ داشت و پس از تولد بفاصله یکساعت مرد حاجی میرزا حسین خان سپهسالار از رسالت پطرزبورغ و مراجعت بایران
فرمانفرمای خراسان و سیستان شد و در این سنه وفات یافت (اروپا) ملاقات سلاطین ایطالیا و اطریش در وینه ایضاً پادشاهان
اسپانیول و پرتوغال ملاقات بایکدیگر نمودند اهالی افلاق و بغدان والی خود را پادشاهی و مملکت خود را السلطنت و دولت مستقلی دانسته و در ۲۲
ماه مه اعلان دادند و تاج سلطنت بسر ملک و ملکه خود گذاشتند ملاقات سلاطین المان و اطریش و روس در شهر گستن و دانزیک
بایکدیگر ملاقات سلاطین برلد رفتند
(انگلیس) شکست عساکر انگلیس دولت در باستس از طایفه بوئر که در افریقا ساکنند ایضاً شکست عساکر انگلیس دولت در راس امید
از طایفه بوئر و قتل ژنرال کولی سردار انگلیس شورش سخت در ارلند واقع شد که سی هزار قشون تازه از عساکر انگلیس بجهة نظم امور
آنصفحات شدند تصدیق اجزاء پارلمنت انگلیس بر اینکه تکلیف باقامت و دخالت عساکر انگلیس بقندهار و سایر نقاط افغانستان
در این ایام نیست و باید قندهار را نیز تخلیه نموده بامیر عبدالرحمن خان واگذار شوند و خفیه فرستادن فرمانفرمای هند بامیر افغانستان
باین مضمون که دولت فخیمه قندهار را نیز جزو قلمرو و تحت تصرف شما که امیر افغانستان هستید میشناسد و حکمران و سپاه و حکومت شهر قندهار
از قبل خود تعیین نمائید که عساکر دولت بریطانیه از آنجا حرکت و مراجعت بهندوستان خواهند کرد (ایطالیا) زلزله شدید
در شهر ناپل و خرابی و خسارت زیاد (روس) انکشاف نقبی در راه آهن که برای قتل اعلیحضرت امپراطور تعبیه شده بود
انعقاد مصالحه بین دولتین روس و چین فتح گوک تپه توسط ژنرال اسکوبلف روس در ۲۴ ژانویه کشته شدن اعلیحضرت امپراطور
روس الکساندر دویم بدست نهیلیستها در پطرزبورغ بیست و هم مارس که بانی آن روساکف و چهار نفر از همدستان او بودند گرفتار و بدار
آویخته شدند و جلوس الکساندر سیم بامپراطوری تمام ممالک روسیه در شهر کیو یهودیها را بقتل رسانیدند چون بعضی اطفال را می کشتند
(سویس) کوه سن گتار که سالها مشغول سوراخ کردن او بودند برای راه آهن سوراخ و قابل عبور شد (عثمانی)
بنیاد منازعه بین این دولت و یونان که سفراء دول تعیین حد و دفع و رفع کردند جزیره شیو که تقریباً بواسطه زلزله تماماً ویران و
منهدم شد شکست یاغیهای آلبانی از درویش پاشا سردار عثمانی که چهار هزار از آنها بقتل رسیدند زلزله سخت در ساکی و اتلاف
نفوس زیاد شورش طوایف اعراب در حجاز وبائی در مکه معظمه و جده در الجزایر طوایف کرد میر از اعراب با فرانسویان
جنگهای سخت کردند و عساکر فرانسه جزیره تاباکا را بحیله و بهتان از والی تونس گرفته متصرف شدند و عساکر زیاد از آن دولت باطراف
و جزایر تونس مأمور و مقرر گردیدند و قیروان که یکی از شهرهای تونس است بغلبه فتح کردند دولت عثمانی اظهار حق سلطنت خود را
در تونس نمود و یادداشتی بوزارت خارجه فرانسه ارسال داشت اما فرانسویان تغییری بعزم خود ندادند فوت رچلد صراف یهودی
معروف زلزله در شهر یون (افریقا) تونس عساکر فرانسه شهر صفاقس را گلوله باران کردند و جنگ سخت در جماعه بین
دوازده هزار عرب و قشون فرانسه روی داد اما فتح با فرانسویان بود اغتشاش زیاد در مصر بر ضد خدیو (امریکا) طغیان

رودخانه

رود خانه وخرابی دراینیه واتلاف نفوس زیادی   معاهده تجارتی مابین اتاژونی وچین   قتل مسیو کارنی ثالث رئیس جمهوری اسید دولت بتیر طپانچه
کیتونام   جشن بزرگ ملت اتاژونی در موقع سال صدم آزادی خودشان بتشکر اینکه از تبعیت وتصرف انگلیس آزاد شده بودند
(الکزنیک) طوفان سخت در انمملکت که باعث خرابی چندین هزار خانوار واتلاف چندین هزار نفوس شد   هم دراینسال بماه
اوت فرانسوی ۱۸۸۱ مسیحی محمد احمد نامی در نقطه ابیض من اعمال شهر کردوفان سودان قلمرو مصر اول بنام مشیخت وبعد بادعاء مهدویت
برخواست وخود را مهدی منتظر نامید وجمعی دراودیش وغیره براو گرویدند   (افغانستان) چون انگلیسها مصمم
تخلیه قندهار شدند امیر عبد الرحمن خان سردار محمد هاشم خان وسردار شمس الدین خان را بحکومت قندهار فرستاد وسپهسالار
غلام حیدر خان توخی را نیز با ده هزار لشکر پیاده وسواره نظامی مامور حراست قندهار نمود وقتی حکام واردوی مزبور بنواحی قندهار رسیدند
ژنرال رابرت قندهار را تخلیه نموده با عساکر خود از راه چمن کوژک بهندوستان رفت ومامور تدمیر اهالی یاغی ترانسوال افریقا شد و
در آنجا نیز جنگ را بمصالحه ختم کرد بدین شرط که اهالی ترانسوال از هر حیث آزاد باشند ومطیع ومنقاد سلطنت انگلیس نشوند (محاربه تیجم)
القصه سردار محمد ایوب خان روز ۲۷ جمادی الاخره اینسال از خارج هرات پیشخانه اردو در اطراف قندهار حرکت داد ومحمد موسی جان
ولیعهد وخوشدلخان لوی ناب را بحکومت هرات مقرر داشت   افواج وسپاه جنگی او از اینقرار بودند   فوج اردل کابلی
فوج هرجل کابلی   فوج دیوی کابلی   فوج سبزپوش کابلی   فوج غوربندی از قلمرو کابل سمت ترکستان از بلخ   فوج اول هراتی   فوج دوم هراتی
فوج سوم هراتی   فوج ششم هراتی   هشتصد سوار رساله کابلی که قزاق باشند   سوار ولایتی هرات دو هزار   توب دهان پر هیجده عراده
اسامی سرداران وصاحب منصبان که همراه سردار بودند   سردار محمد حسنخان معروف بسیاه   سردار عبد الله خان پسر مرحوم سلطان
احمد خان   سردار عبد السلام خان قندهاری   سردار احمد علیخان پسر سردار محمد علیخان   سردار عبد الله خان ناصری   حسینعلیخان
سپهسالار   حفیظ الله خان نایب سپهسالار   ژنرال تاج محمد خان ولد ارسلان خان غلجائی   برکت محمد نورخان   قاضی عبد السلام پسر قاضی
محمد سعید   محمد موسی خان کوماندان   اشخاص مفصله با سپاه مزبور دلیرانه متوجه قندهار شدند   از آنطرف سردار محمد هاشمخان
وسردار شمس الدینخان اشخاص وسپاه ذیل را بمقابله اردوی سردار محمد ایوب خان فرستادند   غلام حیدر خان سپهسالار توخی
سردار محمد حسنخان پسر سردار خوشدل خان قندهاری   قاضی سعد الدین خان با هفت فوج پیاده نظام وشانزده عراده توب وچهار
فوج رساله که قزاق باشد وسه هزار سوار ولایتی قندهار وهفتصد نفر خاصه دار که قسمی از سپاه ردیف است   لشکریان طرفین در نقطه
گرشک بیکدیگر نزدیک رسیدند   سردار عبد الله خان که برای سیورسات وتحصیل آذوقه با مختصر دسته سوار مقدمة الجیش اردوی سردار
محمد ایوب خان میرفت   در حوالی گرشک دوچار بهفت بیرق خاصه دار مقدمة الجیش اردوی قندهار شد وجنگ درپیوست چون
خاصه دارها سپاه پیاده ردیف وتربیت شده نظام بودند بطور کمین از سر راه واطراف سردار عبد الله خان درآمدند او را با همراهانش
بمحاصره انداختند واز هر طرف شلک کردند تا سواران سردار عبد الله خان بعضی مقتول وبعضی متفرق شدند حتی اسب سواری
خودش هم بگلوله تفنگ از پا درآمد وپیاده در میدان ماند یکدفعه چهار صد نفر خاصه دار نزدیک او رفته متفقا بطرف مشار الیه شلک کردند
وچندین زخم براو وارد آمده فورا بدرود زندگانی گفت وقتی اینخبر در اردوی سردار محمد ایوب خان منتشر شد تمام اهالی نظام متغیرانه حمله ور
بسمت سپاه امیر عبد الرحمن خان شدند ودر نقطه کاریز عطا تلاقی فریقین شد وبنای شلک توب بجانب یکدیگر نهادند افواج طرفین نیز با
نهایت رشادت صف قتال وجدال آراستند وتگرگ گلوله بیکدیگر ریختند   دران هنگام فوج ششم هراتی را سپهسالار حسینعلیخان فرمانداد

که از

صورت محاربه سردار والا محمد ایوب خان در نقطه کاریز عطا حوالی گرشک با عساکر امیر عبد الرحمن خان وفتح نمودن

که از همراه

که از براهه متوجه پشت کریان خصم شوند آنفوج علاوه بر پنج فرسنگ مسافت طی کرده بودند که توپخانه لشکر خصم بگلوله و ساچمه ساقه لشکریان هرات را
منقلب نمود سپهسالار با تدبیر سردار محمد ایوب خان فوج دوتم هراتی را مامور محافظت توپخانه خود نموده و شیفورچی حکم و وعده انعام داد
که فوج ششم را فوراً بمراجعت دهد شیفورچی در بالای تپه مرتفعی رفته به نفس شیفور فوج مذکور را از قضیه آگاه ساخت اما خودش بیهوش افتاد
تا بعد از ساعتی بهوش آمد القصه فوج ششم معجلاً برگشتند و سپهسالار حسینعلیخان شخصاً در سر توپخانه پیاده شده چند شلک پیاپی با ساچمه
بجانب خصم نمود درین ورد آنفوج امدادی رسیده و تگرگ گلوله بر دشمن باریدند و بسیاری صاحب منصبان نیز دست بشمشیر حمله بصف سپاه
و توپخانه طرف مقابل بردند و این تدابیر مایه فتح و فیروزی شده وسه فوج از سپاه امیر عبدالرحمن خان توسط شیفور و علامت بیارق
سلامی گرفتند و سپهسالار بجانب آنها تاخته و مرحبا گفت و همه را بمواعید خاطر امیدوار ساخت سایر سپاه و صاحب منصبان امیر
عبدالرحمن خان شکست یافته رو بفرار گذاشتند اسلحه و اغروق و توپخانه آنها تماماً بضبط عساکر سردار محمد ایوب خان درآمد و
مقضی المرام روانه قندهار شدند اهالی قندهار نیز اقدام بهمراهی و دوستی سردار محمد ایوب خان و مخالفت سپاه امیر عبدالرحمن خان
نمودند باین سبب صاحب منصبان و حکام امیر بعضی بطرف کلات غلجائی فرار نمودند و بعضی متفرق شدند منجمله سردار محمد حسنخان پسر سردار
خوشدل خان قندهاری بطرف هندوستان و عزم مکه معظمه گریخت و قندهار بلا مانع بتصرف سردار محمد ایوب خان درآمد و در این اردو خورد
متجاوز از دو هزار نفر مجروح و مقتول از لشکر امیر عبدالرحمن خان در میدان ماند و از سپاه سردار محمد ایوب خان هشتصد نفر مقتول و هشتصد نفر
زخمی شدند عجب از وقایع موقع جنگ اینکه سردار احمد علیجان پسر مرحوم سردار محمد علیخان که برادرزاده سردار والاتبار محمد ایوب خان
و جوانی عیاش بیخیالی بود در سفر و حضر آوازه خوان و موسیقی دانهای نامی و انواع آلات طرب با خود داشت هنگامی که تنور
جنگ گرم و آتش محاربه افروخته بود و تگرگ گلوله می بارید سردار مذکور خواست ثبات قدم بخرج داده باشد خود را بمسکرات
مشغول ساخت و به امیرو نام مطرب معروف روضه باغی که در رکاب او سواره و حاضر بود امر نمود که بگیدهای مقام ماهور بخوان
تا امیرو دهان برای خواندن گشود گلوله از طرف مقابل بدهانش خورد و از اسب در غلطید سردار امر کرد او را از میدان به بنه آوردند
و معالجه شد اما اینمطلب خالی از حسیات نبود دیگر آنکه بسیاری از توپچی های سپاه سردار محمد ایوب خان کابلی بودند هنگام زد و خورد
دگیرودار و شلک توپ مخصوصاً اسبهای توپخانه را خارج از قانون باینطرف و آنطرف میکشیدند که قنداق توپها بشکند و توپها
از کار بماند دو قنداق توپ بدین وسیله شکستند اما استاد اسمعیل و استاد میرزا امام قنداق سازان هراتی که اجیر و همراه
اردو بودند گویا قبل از وقت اینمطلب را فهمیده و یقین داشتند هر کدام قنداق توپ ساخته و آماده در جلو زین اسب خود حاضر داشتند تا صدای
شکستن قنداق توپها بلند شد فوراً آنها را بهاخود را رسانیده قنداقها را بتوپها جا بجا دادند در آن فرصت کار جنگ هم یکطرفه شد
القصه سردار محمد ایوب خان بضبط و نظم امور قندهار پرداخت و چراغان و رسوم جشن مفصلی نیز در اوایل شعبان بهرات و قندهار بعمل آمد
(محاربهٔ ششم) پس از رسیدن خبر این شکست بکابل امیر عبدالرحمن خان مهیای جنگ گشته بسمت قندهار رو و تلاقی با سردار محمد ایوب خان
شد و ضمناً بسردار محمد اسحق خان نوشت که سردار عبدالقدوس خان را از ترکستان ازبک مامور فتح هرات نماید چون دست در هرات
لشکر قابلی نیست و رفتن سردار عبدالقدوس خان باعث پریشانی امور مدعی خواهد شد لهذا سردار مذکور با چهار رسته سوار رساله نظامی و چهار
بیرق خاصه دار و دو عراده توپ قاطری از سمت ترکستان بدولت یار آمد و در آنجا بسیاری سواره طایفه تومانی که تحت ریاست سردار
محمد خان تایمنی بودند بسردار معزی الیه گرویدند و با او متوجه هرات شدند محمد موسی جان ولیعهد در هرات خبردار شده خوشدل خان

لوی ناب
باصطلاح نظامی افغان
یعنی بیرق کوماندان

لوی ناب را با مختصر سپاهی و دو عراده توپ بجلوگیری فرستاد در نقطه «ارمان» حصار تلاقی واقع شد چون اسب لوی ناب گلوله خورد
سپاهیان او مضطرب شده شکست خوردند و عقب نشستند و هر آینه اگر غلام محسن خان عمه زاده مؤلف اسب سوار لوی ناب نرسانیده
و او را از میدان خارج نکرده بود دست گیر میشد پس از شکست این جمعیت که دو عراده توپ آنها هم بتصرف سردار عبدالقدوس خان
درآمد و تعداد همراهان او نیز زیاد شد مجدداً جنرال عبدالرحمن خان ریکاء با چهار رسد سرباز و دو عراده توپ و چهار صد سوار از شهر هرات

ریکاء
طایفه ایست در افغانستان
که از قدیم بدان معروفند

بفرموده ولیعهد مامور مقاتله و محاربه شدند در شش فرسنگی هرات مقابل سپاه سردار عبدالقدوس خان گردیدند و در این نقطه
جنگ بسیار سختی روی داد حتی چهل نفر از دلیها ولیعهد رفته بودند و هر دانه دار جنگیدند با اینکه محمد خان نظام الدوله در هزاره را
جراحت سختی بشانه رسید دست از کارزار کشیدند تا میمنه و میسره لشکریان سردار عبدالقدوس خان منقلب شده سردار
معزی الیه با دویست سیصد نفر خواصی که داشت با چاردست بشمشیر رو بتوپخانه آورد از آنجائیکه آفتاب اقبال امیر عبدالرحمن خان
متوجه اوج فلک خسروانی بود توپچیان سپاه هرات سلامی گرفتند و سایر سپاهیان نیز بعلامت شیفور و بیرق تسلیم شدند مگر
معدودی که متفرق گشته خود را بشهر رسانیدند در این نقطه از طرفین هشتاد نفر مقتول شد و سردار عبدالقدوس خان آنچه
حربی که در میدان بود تصرف نمود و به دو فرسنگی شهر ورود کرد اینخبر که در شهر منتشر شد بسیاری اهالی هم که از سردار محمد ایوب خان
افسرده بودند جوقه جوقه بخیال فتنه و تلافی شدند لاعلاج محمد موسی جان ولیعهد با لوی ناب و هر دو پسر سپهسالار حسینعلیخان و
غلام حیدرخان داماد او لیله پنجم شوال بلده هرات را تخلیه نموده عیال و اطفال سردار محمد ایوب خان را حرکت داده با خود
بطرف مشهد آمدند جهت تمرد اهالی هرات از سردار محمد ایوب خان این بود که خان آقای امین الدوله و جهانداد خان پسر
و سه نفر از خوانین الکوزائی را با مفتی ملا عبدالحق و کرنیل یار محمد خان قبل از سفر گشته بود که شرح هر یک در محل خود نگاشته شده
القصه سردار عبدالقدوس خان فردای شب حرکت ولیعهد بلا مخاصمه و مقاتله وارد شهر هرات شد و هفده توپ شلک شادیانه
ورود او را نمودند نایب سلطان خان افشار و احمد علیخان جوانشیر و گوماندان قلعه دار خان و آخوندزاده ملا نظام الدین
و چند نفر از امیر دیگر همراه معزی الیه بودند والد دعوی مؤلف با جمعی سوار هنگام ورود شهر بملاقات سردار رفتند و مؤلف را
هم بردند اما به بناهی آخوندزاده ملا نظام الدین والد مؤلف را بهانه اینکه از خواص سردار محمد ایوب خان است توقیف نمودند
در روز بعد بوساطت نایب سلطان خان رها و مورد مرحمت سردار والاجاه شد سردار عبدالوهاب خان پسر مرحوم سردار
میر افضل خان که در غورات از جانب سردار محمد ایوب خان حکمران و سرحددار بود در این ایام بهرات آمده بطور یکی چند روزی بود
و بعد عازم مشهد شد اما از آنطرف (محاربه هفتم) امیر عبدالرحمن خان سردار حبیب الله خان را جانشین خود
نموده و پروانه غازی را به پیشکاری مقرر داشته از کابل روانه قندهار شده بود بکلات غلجائی ورود نمود و سردار محمد ایوب خان
پیش خانه اردوی جنگی خود را به نیم فرسنگی قندهار نقطه عیل علاء الدین زد و در این مورد سپهسالار حسینعلیخان که یکی از محرمان متاعب جنگی
روزگار بود چند مطلب بیان داشت که همه خیر سردار محمد ایوب خان بود منجمله اظهار داشت افواج ثلاثه که در جنگ ماضی از سپاه
امیر عبدالرحمن خان بما سلامی گرفته و داخل اردو هستند یراق آنها فعلاً باید گرفته شود و خودشان نظربند باشند زیرا هنگام ملاقی
یقیناً آنها بر ضد ما و بخیر امیر عبدالرحمن خان اقدام خواهند کرد دیگر آنکه صف آرائی سپاه بقانون نظامی باشد که توپخانه از وسط و سپاه
پیاده از یمین و رساله (قزاق) از یسار حمله بر دشمن شوند و سوار ولایتی از یکسمت بتاراج بنه و اغتشاش خیال امیر عبدالرحمن خان

افتادگی که رئیس و حکمران
عموم سواره هراتی و
کابلی ایلجه و با سردار آمده

صورت جنگ امیر با تدبیر عبدالرحمن خان فرمانفرمای افغانستان در شهر کهنه قندهار با سردار والاتبار محمد ایوب خان که بجهات عدیده در این میدان شکست خورد و فتح نصیب امیر عبدالرحمن خان شد

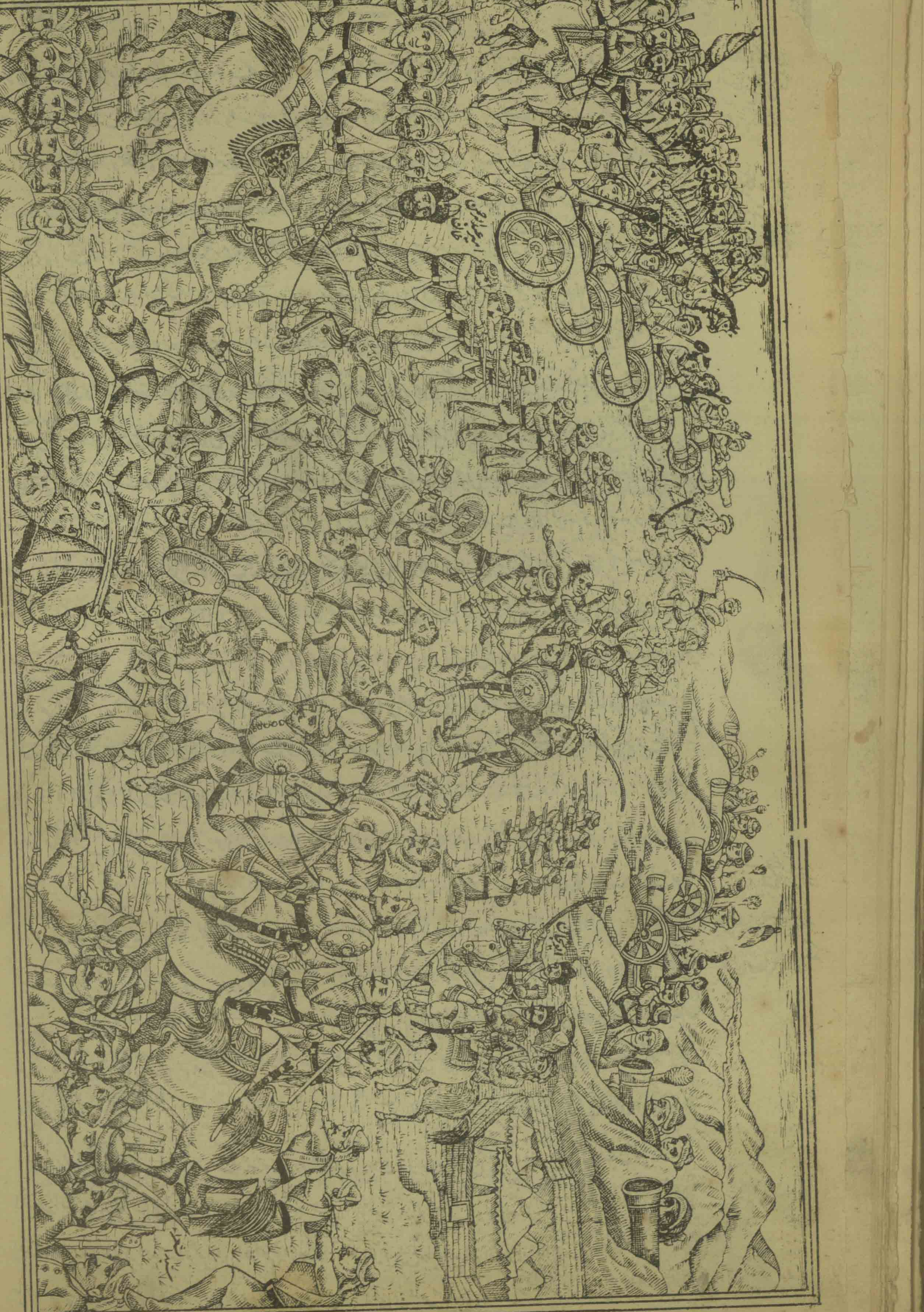

مشغول شوند سایر افسرهای سپاه سردار محمد ایوب خان که مغرور و بملاحظه بودند و عداوت باطنی با این سپهسالار داشتند رای سردار را از این تصویب منصرف داشتند تا جزنزدیک رسیدن امیر عبدالرحمن خان را شنیدند اول کار خلافی که کردند حکم بعقب نشستن اردو بسمت قندهار دادند که این مطلب بر قوه قلب عساکر امیر عبدالرحمن خان و رعب و خوف لشکر سردار محمد ایوب خان افزود هر قدر سپهسالار مزبور سعی کرد که در آنجا محاربه شود ثمر نبخشید لشکریان بقندهار عقب نشستند و امیر عبدالرحمن خان دلیرانه پیش آمد روز بیست و هشتم شوال در حوالی شهر کهنه قندهار دو اردو بیکدیگر روبرو شده صف قتال و جدال آراستند لشکریان امیر عبدالرحمن خان در این میدان ده هزار پیاده نظام و دو هزار سوار نظام و بیست و پنج عراده توپ و ده هزار سواره و پیاده متفرقه و خاصه دار بودند القصه توپهای صاعقه بار را بجانب یکدیگر چهره کرده مشغول آتش فشانی شدند در آن فرصت پنج سوار جرار کاری از بیات فارسی کابل با شمشیرهای برهنه از صف سپاه امیر عبدالرحمن خان جدا شده بتاخت آمدند در جلو صف این لشکر و سراغ میگرفتند که سردار محمد ایوب خان کدام یک و در کجا است سردار معظم الیه از حالت آنها دانست چه خیال دارند امر کرد با فسرهای خود که بزنید اینها بیگانه اند فوراً چهل نفر رساله دار و افسر بآنها حمله برده چندین زخم کاری بهر یک از آنها وارد آوردند منجمله جوان سید جرده که شمشیر بصورتش خورده بود ندا کرد که شما را بحق جدم دیگر نزنید سپهسالار خود را باو رسانید گفت چکاره گفت سیدم گفت نامت چیست گفت سید عباس از فارسی های کابلم سپهسالار خواست او را محافظت نماید آن سید و چهار نفر رفقایش بضرب تلوار خونخوار قطعه قطعه شدند تأسف زیادی سپهسالار را روی داد بعد که تحقیق شد آن پنجنفر بخت برگشته داوطلب شده بودند که در بدو جنگ میان صف سپاه آمده و بسردار محمد ایوب خان صدمه زنند خلاصه حمله دو لشکر بطرف یکدیگر و جنگ مغلوبه شد و بطوری توپخانه سپاه سردار محمد ایوب خان از هر طرف خصوص چند عراده توپی که بالای کوه قندهار کهنه و چهل زینه برده بودند شلک پیاپی می نمودند که دمار از لشکر امیر عبدالرحمن خان در آمد و ساقه لشکرش پراکنده شدند امیر معظم الیه که در مهاجرت صدمات زیاد دیده بود و دوام کار و سلطنت خود را در پایداری باین میدان میدید توکل بر خدا کرده با فوجی رساله نظامی و اردلهای مخصوص خود بطرف دشمن حمله آورد سایر سپاهیان او نیز سخت ایستادند و مجدداً بجنگ اقدام کردند در آن اثنا افواج ثلاثه از عقب سر بنای شلک پیاپی را بسپاه سردار محمد ایوب خان گذاشتند خصوص فوج خاکی و فوج عبدالرشید خانی که متصل و مخلوط بافواج سردار معظم الیه بودند تگرگ گلوله باریدند باقی سپاهیان کابلی هم که در اردوی سردار محمد ایوب خان بودند خود را کنار کشیدند و از دو جانب لشکریان خاصه هراتی و قندهاری میان دریای آتش ماندند بفاصله دو ساعت متجاوز از دو هزار نفر مقتول شدند و آثار شکست بسپاه مزبور روی داد عساکر قندهاری متفرق شدند و لشکریان هراتی با سپاهیان خاص و اجزاء سردار محمد ایوب خان پیوسته فراراً بجانب هرات آمدند وقتی از رود هیرمند گذشتند خبر یاس در باب ورود سردار عبدالقدوس خان و گرفتن او هرات را بسردار محمد ایوبخان و همراهانش رسید آه از نهادشان بر آمده مضطرب و پریشان ماندند[۲] در منزل دیگر با نهایت افسردگی و پریشانی سردار معظم الیه امر کرد بیارق او را از پوش در آوردند چوب خنک بیرقها را در مقابلش سرپا نمودند و مخاطب ساخت همراهان خود را که هر کس مرا با این حال میخواهد در پای بیارق خالی حاضر و متعهد رفتن بجانب ایران شود و هر کس میل دارد بهرات برود خود داند این را گفت و صدا بگریه بلند کرد افسر و سپاه آنچه حضور داشتند یکدفعه بنای گریه را گذاشتند پس از نیم ساعت ناله و افغان افاغنه سپاهیان سردار خصوص سواران هراتی جوقه جوقه از پیش نظرش بعذر اینکه باقی مانده گان ما در هرات هستند میگذشتند و خداحافظی میکردند مگر معدودی افسر از جان گذشته و نوکران وفادار که تعدادشان همه جهت متجاوز از هزار و چهارصد نفر نبود در رکاب

[۲] و این خبر را همان غلام محسن خان عمه زاده مؤلف بدستور اهل سردار عبدالقدوس خان که بمزد خواص شده بود به سردار محمد ایوب خان رسانید

هم در این روزها ژنرال استیوارت انگلیس نام قونسولگری خراسان و سیستان آمده بیا جزر و خواف مقیم بود

و همراهی سردار مانده از بیابان مقابل قلعهٔ کاه و نزدیکی کوه قوچ و قرب مزار امامزاده زید رودبار ک ایران نهاده بقریه درؤ سرحد قائن
ورود کردند و بطرف مشهد مقدس آمدند از آن طرف امیر عبدالرحمن خان بنه و آذوقه و آغرق سردار محمد ایوبخان را متصرف
صاحب استعداد کامل شده بشهر قندهار ورود کرد و چند نفر علمائی که همراهی بسردار محمد ایوبخان داشتند مقتول ساخت و بنظم الصفحات
پرداخت و پس از چند روزی که خبر رسید سردار محمد ایوب خان بطرف ایران رفته در هرات و قندهار چراغان مفصلی کردند و چند
یوم بعد سپهسالار فرامرز خان را امیر عبدالرحمن خان از قندهار مع پنجفوج پیاده نظام و یکفوج رساله و هیجده عراده توپ مأمور
هرات نمود مشارالیه بعجله تمام خود را بهرات رسانید و سردار عبدالله و سبحان روز ورود آن سپهسالار بنیک فطرت شرائط
تشریفاتی کامل بجا آورد امیر عبدالرحمن خان هم بسیاری سپاه و توپخانه را با آلات و ادوات و خیام قشونی از قندهار
با خود حرکت داده روانه کابل شد (ایران) چون حمزه آقای شنگور و سواد آقا و خضر آقا رءسای اکراد مزیدی
در نواحی ساوجبلاغ دست از خودسری و طغیان نمیکشیدند خود و همراهان آنها از حسن تدبیر حسنعلیخان امیرنظام بقتل رسیدند
و تفصیل آن تدبیر این بوده که خود امیرنظام مرحوم بمؤلف در عهد ایالت نواب خلد آشیان محمد تقی میرزای رکن الدوله
بمشهد وقتی بزیارت مشرف شده بود صحبت داشت بعد از فرار شیخ عبیدالله و توقیف شدن او در مملکت دولت علیه
عثمانی حمزه آقا و همراهان او در نواحی ساوجبلاغ میان ایلات اکراد مشغول گردش و شرارت بوده و بآن ملاحظه انبوهی از
عساکر دولت ساخلو آن صفحات شده بودند و ساعتی فراغت و آسایش نداشتند تا امیرنظام کاغذی بحمزه آقا می‌نویسد
و او را تطمیع بمواعید حکومت کردستان و ساوجبلاغ می‌نماید بشرط ملاقات و در ضمن سوگند یاد میکند که تا من بر روی زمین باشم
نخواهم گذاشت موئی از سرت کم شود حمزه آقا مطمئن شده وعده آمدن باردوی دولت میدهد امیرنظام حکم میکند روز
موعود دو فوج مستعد شلیک در چادرهای سمت یمین اردو مخفی میشوند و امر میکند در چادر لازمه جنب سراپرده چاه و نقب عمیقی
حفر کنند و دستورالعمل میدهد که هر وقت حمزه آقا بخیمه ورود کرد و من از آن خیمه خارج شدم سراپرده و چادر را تیرباران کنید
وقتی حمزه آقا ورود میکند باردو و خیمه امیرنظام با سی نفر همراهان مشغول صرف شربت و شیرینی میشوند امیرنظام بهانهٔ قضای
حاجت از خیمه بیرون می‌آید خواصش که آگاه از مطلب بودند همراهی او از خیمه خارج میشوند مگر سه نفر پیشخدمت و یکنفر قهوه‌چی که در آنجا
باقی می‌مانند برای رفع توهم حمزه آقا لیکن امیرنظام داخل نقب معین شده اجازه شلیک میدهد یکدفعه دو فوج سرباز از محل معهود
سراپرده و خیمه را تیرباران میکنند حمزه آقا دریافت مطلب کرده تا برمیخیزد چندین زخم بر آنها وارد می‌آید اما آن پیشخدمتان
قهوه‌چی که در خیمه بودند با اینکه مثل سایرین هر کدام چند گلوله خورده بودند باز هم حمزه آقا و همراهان او را مادامیکه جان در بدن داشتند
آن بیچاره‌ها را با شمشیرها پاره پاره کرده بودند که بازماندگان آن فدویان دولت ایران باید همه وقت در رفاه و مورد مراحم
کامله اولیای دولت علیه ایران باشند الحاصل آنچه اکراد در داخل سراپرده و خیمه بودند مقتول شدند و احدی جان بسلامت نبرد
سایر سواران و همراهانیکه با حمزه آقا آمده بودند بعضی دستگیر و بعضی متفرق شدند و باین تدبیر رجال دولت از شر اشرار
رءسای اکراد یزیدی ایمن و آسوده گشتند امیرنظام پس از هفت شلیک سربازان بیرون آمده فرمان بجمع آوری
کشتگان داد و افسوس زیادی بحالت پیشخدمتان و قهوه‌چی باشی خود داشت اما خوشنودی قتل اشرار رفع تأسف
معظم الیه را نموده سرها را با خبر این فتح بزرگ بجانب طهران فرستاد و این تدبیر او در حضور اعلیحضرت ناصرالدینشاه

طاب ثراه

کنر [illegible]

طاب ثراه محل کمال تمجید و تحسین افتاد خلعت و نشان مخصوص درباره معزی الیه مرحمت فرمودند (افغانستان) در همین سال
سید محمود کنری جمعیت زیادی دور خود جمع کرده بود و در نقطه کنرهای طغیان را داشت از طرف امیر عبدالرحمن خان سرتیپ
عبدالرسول خان و میر شاکل بمقابله او رفتند و او را عقب نشانیدند

(در سنه ۱۲۹۹ هجری) (مطابق ۱۸۸۲ مسیحی) (افغانستان) امیر عبدالرحمن خان در کابل بکامرانی مشغول و
از کفایت و کاردانی سردار حبیب الله خان جانشین خود و پروانه خان پیشکار او و سلوک ایشان با اهالی بنهایت مشعوف بود
سید محمود کنری و محمد حسین خان وردک و سایر بزرگان قبایل که در غیاب امیر عبدالرحمن خان بکوهستان و نواحی کابل خیال طغیان و
افساد داشتند پس از شنیدن خبر فتح امیر عبدالرحمن خان و رسیدن او بکابل تماماً مأیوسانه فراری و متواری شدند و بزرگان
بربرستان بسلام و تحت تبعیت و اطاعت امیر معظم الیه درآمدند و مخلع و منصوب گردیدند چون سید محمود کنری جمعیت زیادی
بهمراه خود در نواحی کنر داشت و جنرال غلام حیدر خان مأمور دفع او شد اگرچه پایش در میدان جنگ شکست اما شکست فاحش بسید محمود
داد و او فراراً بهندوستان رفت و در همین سال شیر خان پسر میر احمد علیجانی کاذبانه خود را امیر شیرعلیخان نام نهاده اهالی
باشتباه اینکه او امیر شیرعلیخان است دورش را گرفتند و کارش قوتی گرفت اما امیر عبدالرحمن خان مأمورین چندی فرستاد او را
گرفته بکابل آوردند در حبس ماند تا وفات یافت (ایران) سردار محمد ایوب خان که از راه قائن بمشهد و از مشهد بطهران عازم شد
در این مورد بحضور پادشاهی مشرف شده خود و همراهانش مخلع و مورد الطاف شاهانه گردیدند و از این دولت مخارج و مهمانداران مخصوص
جهت تمام آنها تعیین داشته و یکدیگر را امیدوار بنگهداری فرمودند میرزا حسین خان سپهسالار اعظم که در خراسان وفات یافت شاهزاده
رکن الدوله فرمانفرمای خراسان شد ایجاد مسکوکات ذهبی و فضی موسوم بچرخ در ایران که روزی صد هزار از ضرابخانه همه قسم مسکوک
خارج میشد و پنج دستگاه چرخ دایر بود و مدالهای دولتی را نیز بهمین دستگاهها سکه میزدند و در آنسال دخل و خرج محاسب دفاتر دولتی را
سنجیدند مبلغ هشتصد و شصت و سه هزار و نهصد و یکتومان فاضل دخل بر خرج آمد در وزن و زر تزاید بود بارندگی زیاد تمام ممالک ایران
خاصه در شیراز در قریه بیدکل کاشان زنی بیک شکم سه دختر آورد ۲۹ جمادی الثانیه تمام جرم آفتاب بعقده ذنب
منکسف شد بحدی که جهان تاریک گشت شفای دختر اصفهانیه که نهم که دهم لال بود در قم از معجزه حضرت معصومه سلام الله علیها

گاندون گلزراق

زلزله در شهر کازرون فارس و استراباد وقوع حریق سخت در بیره بازار رشت مسموم شدن حسنقلیخان ایلخانی بختیاری
در اصفهان و وفات او شفای فالجی در بقعه امامزاده جعفر یزد قلیچ خان ترکمان در نواحی آق قلعه از علاء الدوله تنبیه سخت شد
فرار شیخ عبیدالله از اسلامبول بعزم فتنه در محل خود و مأمور داشتن دولت عثمانی جمعی را بگرفتاری او و بردن او را باقصای بلاد عثمانی
(چاپن) شورش سختی در مملکت کوریا رخ داد و ملکه و اولاد او مقتول شدند و پادشاه فرار نمود بسیاری از مردم بر ضد یکدیگر
علم طغیان افراشته جنگ و خونریزی زیاد شد دولت ژاپون سفاین جنگی و عساکر زیاد بآن مملکت فرستاد که فتنه سرایت بداخله
ژاپون ننماید و اتباع او که در آن محل هستند از شر یاغیان ایمن باشند و در ظرف یکماه آشوب را بکلی خوابانیده آنجا را نظم دادند
(اروپا) استریه مابین اطریش و افلاق بندان و سربی کدورت واقع و دولت انگلیس میانجی شد در هشتم ماه دسامبر
حرق در تماشاخانه رینک وینه زیاده از هزار نفر را تلف کرد که ببازماندگان آنها از هر مملکت اعانه فرستاده شد منجمله اعلیحضرت پادشاه
ایران مبلغ هزار تومان از صرف جیب مبارک اعطا و ارسال داشتند و بزرگان اطریش از اینمطلب خوشنود شدند شورش در ایالات

هرسک

هرسک و بسنی و شکست عساکر اطریش از یاغیان که امتداد و قوت یاغیان زیاد شد   دولت اطریش بدفع یاغیان مزبور و شورشیان کرسیجا
۲۴ ملیون فلرن استقراض نمود   در ایالات هرزکوین و بسنی قشون تازه گرفتند   ملاقات امپراتور اطریش و امپراتور المان در شهر ایشل
(اسپانیا) عهد تجارتی ایندولت با دولت فرانسه   (آلمان) ایندولت میخواست بیع و شری دخانیات را خاص خود قرار دهد
اهالی قبول نکرده برضد دولت اقداماتی کردند   فرستادن امپراتور آلمان نشان مخصوص درجه اول دولت خود را محض اظهار اتحاد
برای اعلیحضرت سلطان عثمانی توسط ژنرال رادریویل   (انگلیس) شورش سخت در ایرلند که یاغیها بسیاری ابنیه دولتی را آتش
زدند و رها کردن شخصی گلوله طپانچه بطرف اعلیحضرت ملکه که خطا شد و آسیبی بملکه معظمه وارد نیامد و با نیجه چند روزی بفرنگ سفر نموده و بلندن
مراجعت کرد   لرد کوندیش فرمانفرمای ایرلند و بورک وزیرش در شهر دوبلن پای تخت ایرلند بدست یاغیان مقتول شدند   ظهور فتنه
و حمله اعرابی پاشا بمصر که سفاین جنگی دولتین فرانسه و انگلیس روانه مصر شدند بحمایت خدیو و ضد اعرابی پاشا   امیرال سیمور سردار
سفاین انگلیس مصریان را تهدید نمود که اگر دست از ساختن استحکامات نکشند شهر اسکندریه را گلوله باران کند   فتنه در بسیاری انگلستان
برضد نجبا و ملاکین و آتش زدن یاغیان عمارت سلطنتی جنب پارلمنت لندن را   (ایطالیا) طغیان آب و خرابی زیاد در اماکن و خسارت
بمردم   (بلژیک) افتتاح پارلمنت   (روس) پانزده نفر از نهیلیستها خود را بلباس قشونی ملبس کرده خواستند وارد عمارت
سلطنتی شوند و اعلیحضرت امپراتور را بقتل رسانند آنها را گرفتار سخت و محبوس نمودند   در این ایام شهر کرنستادت بندر نظامی روس را
طایفه نهیلیست آتش زدند باین جهت پانزده نفر از آنها را بقتل رسانیدند   ژنرال اسکبلف روس که در پاریس بود برضد دولت المان خطبه خواند
که آن خطبه موجب هیجان و تغیر کلی دولتین المان و اطریش شد   تماشاخانه نیواد یاد از آتش ویران گردید   ملت یهود که در روسیه بودند
بعضی خیانتها و اقدامات برضد دولت و ملت روس نمودند لهذا اذیت زیاد از اهالی نسبت بآنها رسید که واجب الرعایه شدند
فرمانفرمای ترکستان روس وفات یافت[۶] و ژنرال اسکبلف سردار معروف روس نیز درگذشت[۷] و پرنس گرچاکف صدراعظم ایندولت
در شهر بادن باد وفات کرد   (عثمانی) شورش سخت در سودان   و بروز زلزله شدید در اناطولی   و شورش اعراب در یمن
ابتیاع دولت عثمانی اسلحه زیادی از امریک   انقلابات سخت در شامات خاصه در بیروت   اعلان اعلیحضرت سلطان عثمانی
یاغی بودن اعرابی پاشا را انگلیسها ببهانه اینکه اعلان دیر شده قبول فرستادن عساکر عثمانی را بمصر ننمود   (فرانسه) قطع
قرارداد سفراء ماداگاسکر با ایندولت   کنت دلفان سفیر کبیر اطریش مقیم فرانسه خود را کشت   پرنس ناپلیون اعلانی در
حقوق سلطنت خود طبع و منتشر ساخت لهذا بحکم دولت محبوس شد   (هلاند) طغیان آب که اسباب خرابی در این مملکت شد
(یونان) تلاقی عساکر این دولت با سپاه عثمانی در سرحد تسالی و غلبه عثمانیها که باعث معاهده سرحدی ما بین با یونان شد
و راه آهن خود را نیز متصل براه آهن دولت عثمانی نمودند   (افریقا) تونس شهر قفسه تصرف عساکر فرانسه در آمد
طیب بیک برادر محمد صادق بیک دای تونس بحکم والی محبوس شد   اما در ۲۸ اکتبر محمد صادق بیک درگذشت و علی بیک برادرش بجای
او جلوس کرد   سیتوایو پادشاه زولوس بلندن ورود کرد و محترما پذیرائی شد   (ترکستان اخال) علیخان [illegible]
(سنه ۱۳۰۰ هجری) (مطابق ۱۸۸۳ مسیحی)   (افغانستان) در اینسال امیر عبدالرحمن خان لشکری
بجنگ میر یوسفعلیخان حاکم شغنان و روشان فرستاد که رئیس آن سپاه ژنرال کتال خان و سردار عبدالله خان حاکم قطغن
بودند و باندک محاربه میر مذکور مغلوب و اسیر شد و او را با عیال و اطفال بکابل آوردند و نیز در اینسال دلاور خان والی

میمنه

هم در ا... استیوا... قونسول... و سیستا... و خواف...

۶ نامش ژنرال کافمان بود

۷ از قرار تحقیق خودکش بلجاجت صاحب منصب دیگری تفنگچه به پیشانی خود آتش زده

حمله برد

میمنه قلمرو و ملک خود را محافظت نمود و در خیال اطاعت با میر عبدالرحمن خان نبود   امیر معظم حکم فرستاد که سردار محمد اسحق خان
از ترکستان از یک لشکری بتسخیر میمنه و تنبیه دلاورخان بفرستد   آنهم سه هزار سپاه و هشت عراده توپ فرستاد اما از عهده فتح
میمنه بر نیامدند و در نقطه معینی معطل مانده خودداری میکردند تا قشون امدادی بآنها برسد   و امیر عبدالرحمن خان در کابل بخیال
گرفتن بزرگان طوایف افاغنه و غیره که با اولاد مرحوم امیر شیرعلیخان رایکان و مربوط بودند افتاد و سردار عبدالقدوس خان را
از حکومت هرات بکابل احضار نمود و محمد سرور خان ناظر سابق خود را بحکمرانی این مملکت فرستاد و مشارالیه محترما در هرات ورود
کرد   (ایران) از غره محرم اینسال قدغن دولتی شد که آنچه خلاع از صندوقخانه مبارکه باشخاص محترم و غیره مرحمت میشود
بلا استثنا شال کرمانی باشد   از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی چند قطعه نشان مخصوص الماس نشان برای حضرت والا ظل السلطان
و سایر شهزادگان ایران واصل دربار دولت علیه گردید   در ترتیب اطاق موزه دولتی ایران شمشیری از عبدالله ابن زبیر ملاحظه
شد که چند کتیبه داشت   کتیبه اول امیر عبدالله ابن زبیر (کتیبه دوم) عمل بهادر (کتیبه سوم) مختار ابن ابی عبیده ثقفی
کتیبه چهارم) امیر تیمور گورکانی) (کتیبه پنجم) بنده شاه ولایت صفی)   در کتیبه ششم اینفرد شعر نوشته بود
هلال یکشبه مهر ذوالفقار علی   بدست شاه سلیمان چو ذوالفقار علی   اعلیحضرت شاهنشاه ایران در ماه شوال بعتبه بوسی حضرت
سلطان سریر ارتضی علیه الاف التحیه والثناء از طهران بخراسان مشرف شده پس از اقامت چند یوم مراجعت فرمودند
نواب رکن الدوله معزول و احضار بطهران و نواب والا حاجی حسام السلطنه بایالت خراسان منصوب شد   اما روز دوم جمادی الاولی
برحمت الهی پیوست و مجددا فرمان حکومت خراسان بنام نواب رکن الدوله صادر گردید   (اروپا) یوم ۱۳ نوامبر که روز اول سال
اول مائه چهاردهم هجری است و مطابق غره محرم اتفاق افتاد در تمام مملکت عثمانی جشن با شکوهی گرفتند   اعلیحضرت سلطان عثمانی
نشانی از درجه اول محض اظهار مودت با امپراتور اطریش فرستاد   (یونان) تعداد عساکر ایندولت بقرار ذیل شد ۲۱۳۸۹ نفر پیاده
و ۸۰۶۸ نفر توپچی ۳۳۱۹ نفر مهندس ۴۱۵۴ نفر احتساب و ۱۶۶۵ نفر صاحب منصب که تماما ۳۸۵۹۵ نفر بودند
(المان) مسافرت امپراتور بامس و برسلو   جمعیت تمام ممالک ایندولت در آن تاریخ از اینقرار بود پنجاه و شش کرور و
سیصد و چهل هزار پروتستانی و سی و دو کرور و دویست و سی و چهار هزار کاتولیکی و یک کرور و شصت هزار یهودی و سی هزار نفر از ادیان
مختلفه و هفتاد و سه هزار نفر بیمذهب   (انگلیس) امیرال سیمور از مصر بلندن معاودت کرد   سیتوایو پادشاه سابق
زولوس[۸] شد و معاهده محکمی مبنی بر دوستی دولت انگلیس بست   تدارک استعداد حربی کامل از انگلیس برای دفع اعرابی پاشا دیده میشد
(روس) وزیر خارجه ایندولت بالمان سفر کرد و عهد مودت با سلاطین اطریش و المان بست   هشتصد نفر بزرگان طایفه نهیلیست
از مسکو اخراج شدند[۹]   (سربیا) والی این مملکت خود را پادشاه و حکومت خود را سلطنت نامید و بوینه پای تخت اطریش سفر کرد
و افتتاح پارلمنت در سربستان نمود   (افریقای عثمانی) بروز وباء در مصر   تجدید شورش اهالی برضد خدیو و همراهی
اعرابی پاشا   سیزده نفر صاحب منصب که برضد اعرابی پاشا و دوست خدیو بودند اخراج شدند   وزراء و وکلای ملت را
بدون استحضار خدیو احضار نمودند و بفرنگیها اعلان دادند که جان و مال آنها در امان خواهد بود و هرگاه دولتی از دول خارجه بخواهد در
امور مصر مداخله نماید اهالی برضد آن دولت اقدام خواهند کرد   سفاین جنگی فرانسه و انگلیس بجاذی اسکندریه ورود کردند و اعرابی پاشا
حکم بساختن استحکامات در ساحل نمود   قونسولهای فرانسه و انگلیس جلای وطن اعرابی پاشا را از مصریان خواستند اما اعتنائی نکردند

درویش

۸ مجددا بسلطنت زولوس برقرار و عزت ... لندن بدو ... [illegible]

۹ فتح ... تحت فرمان ... بودند از ... نام ترکمن ... مرد بودند ... [illegible] ... قلیچ خان ... نیاز خان

درویش پاشا از قبل اعلیحضرت سلطان عثمانی بمصر ورود کرد و بصاحب منصبان یاغی تبعیت سلطان را تکلیف نمود و آنها نپذیرفتند
لاعلاج قونسولهای فرانسه و انگلیس و سایر دول فرنگ مصمم حرکت از مصر شدند   روز دهم ژوئیه سفاین جنگی انگلیس بنای گلوله
ریزی را بشهر اسکندریه گذاشتند و بعد از دوازده ساعت تمام قلعه جات اسکندریه بتصرف عساکر انگلیس درآمد و در اغلب نقاط
شهر یا نفتین بروز کرد   خدیو مصر بقصر راس الطین پناه برد و برای حفظ خود از عساکر انگلیس کمک طلبید   عرابی پاشا در حوالی
اسکندریه اردوی خود را متحصن ساخت و پس از چند روز با قشون زیاد بتل الکبیر رفت   دولت عثمانی قشون فراوانی برای
فرستادن و نظم مصر حاضر نمود اما انگلیسها جداً این مطلب را رد کرده گفتند مادامیکه دولت عثمانی عرابی پاشا را یاغی نشناسد
حق فرستادن قشون بمصر ندارد   چند یوم فاصله ابوقیر را انگلیسها بضرب نارنجک متصرف شدند   سفاین جنگی انگلیس بغاز
سوئز را نیز تصرف کردند   محاربه عساکر انگلیس در کارساسین با یاغیان و فتوحات آن دولت   رفتن ژنرال (ولسلی)
با قشون زیاد بتل الکبیر و ملاقی او در روز سیزدهم سپتامبر با عساکر عرابی پاشا و شکست خوردن عرابی پاشا و متفرق شدن
سپاه او که خودش از آن نقطه فرار اعقب نشسته بزقازیق رفت و در آنجا محبوس شد و روز چهاردهم و پانزدهم بلا ممانعت
بدون زحمت عساکر انگلیس وارد قاهره شدند   روز ۲۳ خدیو وارد قاهره شد و عساکر انگلیس اذن معاودت باوطان
خود یافتند   در اینجنگ استعداد عرابی پاشا چهل و چهار هزار پیاده و هیجده هزار سواره و چهل هزار عرب بدوی و یکصد و
چهل و سه عراده توپ بود   و قشون انگلیس از سواره و پیاده چهل هزار سپاه تربیت شده و هشتاد عراده توپ بری و
هیجده کشتی جنگی با صد عراده توپ و پنجهزار قشون بحری بودند   حکم قتل عرابی پاشا از مجلس استنطاق صادر شد   اما
بوساطت انگلیس خدیو مصر از قتل او گذشته مشارالیه را تحت الحفظ بجزیره سیلان فرستادند   جهة شکست و بیتربیتی قشون
و دو رواجی بودن بعضی رؤسای سپاه او بمواعید انگلیسها شد   محمد احمد متمهدی که خود را مهدی منتظر در ایالت ابیض نامید
بماه ژانویه ابالتسین بارا و ابیض را متصرف شد و عساکر مصر را از آن نواحی دور ساخت   و در ماه اکتوبر همانسال سنگات
را از سواکن منفصل کرده تحت حکم خود در آورد   و در چهاردهم نوامبر هکس پاشای انگلیس با علاء الدین پاشای مصری
و هفده هزار قشون زبده مصری در نقطه شنقان باو حمله بردند اما پاشایان مزبور با اغلب سپاه خود مقتول دست
سودانیان و لشکر متمهدی شده بقیة السیف آنها شکست خورده و بنظم بمصر مراجعت کردند و آذوقه آنها بضبط سودانیان
درآمد و در ماه سپتامبر همانسال سلاتین پاشای اطریشی در سرحد مملکت خود نقطه ام شنجر با و مصادف داد و گرفتارش شد
و مختصر سپاهی که داشت شکست خورده بمملکت اطریش رفتند و کار متمهدی قوت تامه گرفته صاحب استعداد کامل شد
(امریکا) دولت اتازونی سفیری بایران فرستاد   طغیان آب در شهر سنسیناتی جمعیت کثیری را غرق و شهر را
خراب نمود   در برزیل افتتاح پارلمنت شد   بین دولتین جمهوری پرو و شیلی مجدداً منازعه شروع گردید   عهد مصالحه مابین
شیلی و بلیوی استوار گشت   در کستاریکا زلزله هشت شهر را خراب و چندین هزار نفوس تلف کرد   فوت حاجی میرزا [illegible]
(در سنه ۱۳۰۱ هجری) (مطابق ۱۸۸۴ مسیحی) امیر عبدالرحمن خان از کابل عازم جلال آباد شد و در آن نواحی محمد جان
نام پسر سردار ولیمحمد خان با ساد و وداد و از سارقین معروف همدست شده پانزده هزار جمعیت از مردم شنواری بر ضد امیر عبدالرحمن خان
حاضر کرده بودند   امیر معظم الیه دو باطری توپخانه و سه فوج پیاده نظام و یکفوج سوار نظام تحت ریاست جنرال غلام حیدر خان لندی

بتدبیر

هم در اینه استیوارت قونسول [illegible] سیستان و خواف [illegible]

فرددر یادداشت تاریخ وفات المرحوم [illegible]

بتدبیر آنها فرستاد در نقطه [illegible] جنگ [illegible] واقع شد و تخمیناً امیر عبدالرحمن خان رو داد و مظفر و منصور شدند
و از سرهای مقتولین [illegible] و کله منار ساختند   بعد از آن امیر معظم الیه بتنبیه میمنه اقدام کامل نموده امر کرد که سردار محمد اسحق خان
از ترکستان از یکطرف [illegible] با توپخانه حرکت داده عازم میمنه شود و از طرف هرات نیز اردوی با استعدادی حمله ور
بجانب میمنه شوند   بعد از [illegible] سپاه [illegible] بدست [illegible] با فوج پیاده [illegible] دویست سوار رساله و شش عراده توپ
خاصه دارد و [illegible] سوار [illegible] دو [illegible] جمشیدی [illegible] آقای امین الدوله مع شش عراده توپ مأمور میمنه داشت
لشکریان در طرف میمنه [illegible] پس از چند [illegible] و استقامت چند روز اهالی میمنه تابع شدند و دلاور خان نیز اسیر و تحت الحفظ
روانه کابل شد [illegible] که از محبس کابل در عهد امیر محمد یعقوب خان نجات یافته بمیمنه آمده بود و نزد دلاور خان محبوس
بود نجات یافته حسب الحکم امیر عبدالرحمن خان بجای دلاور خان و حکومت میمنه منصوب شد   دلیسیاری از سپاه فاتح بمحل ماموریت سابقی
خود مراجعت کردند و افغانستان خالی از مخالف گردید و امیر عبدالرحمن خان بخیال تعیین سرحدات افتاد و در اینباب به دولت انگلیس
مذاکره داشت   رجال دولت مذکور جواب دادند که حدود شمالی و غربی افغانستان را با دولتین روس و ایران باید کمیسیون
نظامی و پلیتیکی انگلیس تعیین نمایند   امیر افغانستان قبول کرد و اردوئی مرکب از هفده صاحب منصب انگلیسی و دو دکتر باد و آتاج
و بیست و دو صاحب منصب با امتیاز هندی و هشتصد نفر سپاه پیاده نظام و چهارصد نفر رساله سواره نظام و سه صد نفر از طایفه
سیک و جمعی اردو و سامان در تحت ریاست کلنل ریجوی و کپیتان مارک و سایرین با ادوات و آلات حربیه و بارخانه
زیادی از راه قندهار داخل افغانستان و متوجه هرات شدند و رئیس بزرگ پلتیکی برای این اردو از طرف دولت انگلیس
سر پیتر لمزدن مقرر شد   اما مشارالیه در ایران بود و از راه مشهد عازم هرات و باردو ملحق گردید (اروپا) ملاقات سلاطین اطریش
و المان و پادشاه دانمارک متعدد جا   دولت ایطالیا مجدداً اقدام بدوستی پاپ نموده بملاحظه اینکه سایر دول او را ملامت نسازند
اقتدار اعلیحضرت پاپ را در قسمتی از ممالک ایطالیا اعلام نموده و احکام او را رواج میدهد   ملاقات سلاطین باویر و ساکس
(انگلیس) اردوئی از اینولت ترتیب یافته در تحت ریاست بیکر پاشای انگلیسی بسرحد داری مصر و سودان روانه شدند اما
بماه ژانویه ۴ هزار [illegible] پاشای مذکور با سپاهش در نزدیکی تاب مقتول دست سودانیان شدند و اسلحه و استعداد آنها بتصرف سودانیان
درآمد   در ۱۸ فوریه غوردون پاشای انگلیسی بحکمرانی عموم سودان منصوب شده بشهر خرطوم رسید و در همان ماه نیز جنرال گراهم انگلیس با
چهار هزار لشکر بسواکن رسید   و در ۲۰ فوریه بنواحی تاب شکست سختی بسپاه متمهدی داد و ۱۵۰۰ نفر از آنها بقتل رسانید و در ۱۳ مارس
همانسال بنقطه طامای مجدداً محاربه اتفاق افتاد و دو هزار نفر از سپاه متمهدی مقتول دست سپاه انگلیس شدند و در ۲۸ اوریل بربر
با تمام اهالی خود بسوی دم زیبر و بحر الغزال گریخت و در ۲۶ ماه مه متمهدی بربر سودان را مسخر کرد و راه بربر و سواکن بسته شد
و از هیچ طرفی مدد بغوردون پاشا که در شهر خرطوم بود نرسید   در ۳۰ اوت همان سال لرد ولسلی بسپهداری لشکریکه برای تخلیص
غوردون پاشا فراهم شده بود معین شده از لندن بمصر آمد و در ماه سپتامبر محمد پاشای مصری در ام درمان نواحی خرطوم پس از جنگهای
مردانه با سپاه متمهدی خود و همراهانش تماماً بقتل رسیدند   ۱۰ سپتامبر غوردون پاشا کلنل استیوارت و مسیو هربن و مستر فرنگ را برای باز
کردن راه بربر با جهازی در رود نیل بسوی شمالی روانه ساخت   جهاز مزبور در ۳۰ میلی جنوبی ابی حمد بآب شاری بند شده در یکی از منازل
المجبه تمام اشخاص مذکور کشته شدند   (عثمانی) در بعضی نقاط وبائی بروز کرده بزودی رفع میشود   تغییر و تبدیل وزراء اینولت

اقدامات

اقدامات کافی در ساختن کشتی و اسلحه و فشنگ بداخلهٔ عثمانی که محتاج بغیر نباشند (مرو) فتوحات عساکر انیدولت
در نواحی مرو و فراهم آوردن استعداد حربی و پیش قدمی سپاه روس در هر یک از سرحدات متصل بافغانستان خصوص در نواحی بدخشان
(افریقا) رعب و خوف متمهدی سودان قلوب اهالی مصر را متزلزل داشت و متمهدی نیز در سودان مشغول بازدیاد سپاه
و وسعت خاک مملکت متصرفی خود شد دهات اطراف و جبال همسایه سودان را متدرجاً بضبط خود در می آورد بسیاری دول اروپا
متوجه حرکات متمهدی بودند آنهم خطابه ها باطراف مینوشت و هر ملت و دولت بزرگ را دعوت بطریقه و تبعیت خود می نمود
و تعداد مریدها و نفوس ممالک متصرفی او روبازدیاد بود و قانونی بسبک تصوف جاری داشت (امریکا) جنگ و
خونریزی بین دو تیمن پرو و شیلی درکار بود (آسیا) (افغانستان) چون اهالی و طوایف منگل و زرمت بمخالفت
امارت مهیا شده جواب مامورین و ساخلویان را امید ادند و کوس یاغیگری میزدند امیر عبدالرحمن خان مختصر سپاهی تحت ریاست
جنرال سیف الدین خان بجهة تدمیر و دفع خیالات آنمردم فرستاد جنرال مزبور از عهده بر نیامد و حرکات او اسباب اشتباه
امیر عبدالرحمن خان شده مشارالیه را معلولاً بکابل خواست و دو فوج پیاده و یکفوج سواره نظام و چهار بیرق خاصه دار
و پانصد سوار و ده عراده توپ بحت ریاست ژنرال کتال خان و ملا یحیی عوض سیف الدین خان فرستاد بعد از دو جنگ و
قتل جمعی از طرفین طوایف مزبور مطیع و منقاد شدند (در سنه ۱۳۰۲ هجری) (مطابق ۱۸۸۵ مسیحی) کمسیون
انگلیس بهرات ورود کرده در سنگ بست و قلعه یادگار چهار فرسنگی شهر هرات اردو زدند و از طرف امارت افغانستان
قاضی سعدالدین خان که مرد کامل و فهیمی است بمهمانداری آنها برقرار بود با جمعی از خوانین و بزرگان هرات خصوص اولاد
حاجی مؤمن خان و بسیاری از سواره ولایتی هرات که مامور حفظ و حراست اردو و فراهم آوردن آذوقه بانگلیسها بودند
پس از چند روز اردوی مذکور حرکت نموده بسرحد کوهسان که واقع بسمت اجزا ایران است رفتند و بکناره جنگل اردو زدند
و شتر زیادی برای حمل آذوقه و آب از اهالی وغیره کرایه کرفتند باجرت نفری روزی یکروپیه کلدار و بسیاری آن شترها را
آب بار کرده بطرف چشمه سبز و کلران که بسمت سرحد متصرفی روس واقع است رفتند و از نواحی دهنه ذوالفقار نقاط خط
بین طرفین را تعیین نموده رو بجانب چهل دختران و پنجده متدرجاً پیش میرفتند تا بکناره دریای مرغاب و موریچاق نقطه پل خشتی
و نواحی پنجده رسیدند درانیمورد امیر عبدالرحمن خان برحسب خواهش دولت انگلیس محض ملاقات لرد دفرن فرمانفرمای
هندوستان از کابل براولپندی عازم شد و انیمطلب چند مقاصد پلتیکی و ناگوار رجال دولت بهیه روس بود
لهذا در مسئله پنجده مذاکرات سخت بمیان آوردند و ابداً راضی نمیشدند که قطعه از اراضی پنجده بتصرف امارت افغانستان
باشد و کلیه دخالت دولت انگلیس و تصدیق کمسیون آنها را تصویب نداشتند میگفتند افاغنه خودشان باید تعیین
حدود سرحد خود را با ما بنمایند صاحب منصبان انگلیس چرا بیجهت از هندوستان آمده مداخله بگفتگوی بین ما و افغان دارند
خلاصه مطلب تعیین سرحد پنجده بطول انجامید تا انگلیسها افاغنه را تحریک بضبط جبریه پنجده نمودند و بحکومت و سپهسالار
هرات ابلاغ سخت برای نگهداری آنسرحد داشتند از تاکید زیاد انگلیسها فوج کابلی ابوالجمع شاه مراد خان کرنیل و فوج قندهاری
مع هشت عراده توپ و فوج رساله میرآقا که چهارصد سوار نظام بودند با پانصد سوار جمشیدی تحت ریاست یلن دوش خان
و پانصد سوار متفرقه از خوانین هرات معجلاً تحت ریاست تیمورشاه خان نایب سپهسالار و جنرال غوث الدین خان مامور

ضبط

هم درانیه استیوارت قونسولکه دستان و خواف

تمام این سپاه تحت ریاست تیمور شاه خان نایب سالار و ژنرال غوث الدین خان بودند

ضبط و نگهداری پنجده شدند و اردوی مذکور در پل خشتی ورود کرده بسمت جنوب رودخانه خیمه زدند انگلیسها نیز در جنوب غربی
رودخانه یکمیدان فاصله اردوگاه اختیار نمودند و دستورالعمل دادند که سپاه افغان از پل رودخانه عبور نموده نقطه آق تپه را
لشکرگاه قرار دهند و توپخانه و استعداد حربی جراری که دارند بدانسمت ببرند که سد راه عساکر روس باشند روسها نیز در قزل تپه
مختصر سپاهی حاضر نمودند که عبارت از هزار و ششصد سالدات و چهارصد قزاق بود هم در اینروزها بتصدیق پارلمنت انگلیس
معادل یک کرور و دویست هزار تومان پول ایران برای مصارف تعمیرات و مخارج استحکامات هرات از خزانه هندوستان تعیین شد
چون قران مسکوک در افغانستان کمتر بود روپیه انگلیسی را تبدیل با پول ایران نموده از مشهد قران مسکوک ایرانی متدرجاً بهرات
می آوردند و تحویلداری این پول بر عهده حاجی محمد حسن ولد مرحوم حاجی ملا احمد صراف هراتی الاصل مقیم مشهد بود مشارالیه در همین
روزها با چند نفر همراهان خود بهرات ورود کرد و در بلده مزبور بموجب دستورالعمل مهندسین انگلیس شروع بکار تعمیرات
شده بود تا بشرح آن برسیم و نیز در آن ایام امیر عبدالرحمن خان براولپندی رفته بود و سرحد پنجده در گفتگوی حتمی
و کمسیون بین صاحب منصبان انگلیس و جنرال قمراف روس مکالمات سخت بمیان آمد (محاربه پنجده) یوم دوازدهم
جمادی الثانیه در هنگام ملاقات بنقطه معینه بین دوازده و ژنرال روس بانگلیسها گفت شما حق دخالت بامور سرحدی ندارید
باید خود صاحب منصبان افغان با ما طرف جواب و سؤال شوند ژنرال لمزدن انگلیس و کرنیل ریجوی گفتند افغانها اختیار
گفتگوی مملکتی افغانستان را بدون اجازه انگلیس ندارند که مستقیماً با شما طرف گفتگو باشند ژنرال روس گفت بچه دلیل شما
وکالت افاغنه را می نمائید در جواب گفتند افغانستان مملکت ما و افغانها مطیع و نوکر ما هستند ژنرال روس گفت امارت
افغانستان مقتدراً و مستقلاً خود مختار است و رأی مخصوصی از خود دارد ابداً باطاعت شما مجبور نیست و نخواهد بود انگلیسها
گفتند اگر تبعه و در اطاعت ما نیست چرا بدستورالعمل ما رفتار میکنند و سیورسات باردوی ما میدهد و در خاک او بآزادی
حرکت میکنیم و جنرال روس گفت شما مهمان هستید هرگاه از دولت ایران یا دولت روس هم کسی وارد بخاک افغانستان
بشود لازمه امیر افغانستان پذیرائی و احترام بفرستاده دولتین مزبورتین است ما ابداً باین دلیل امارت افغانستان را
تبعه و ضمیمه سلطنت انگلیس نمیدانیم رشته سخن که باینجا کشید انگلیسها از جای برخواسته بژنرال روس گفتند پس ما میرویم
شما اگر میتوانید بخاک افغانستان ورود نمائید خوش باشد طرفین دست خداحافظی بهم داده و هرکدام باردوی خود مراجعت
نمودند و فوراً ژنرال انگلیس بتیمور شاه خان نایب سالار افغان اطلاع داد که از حالا تکلیف شما بمواظبت کامل در نقاط متصرفی
شماست و مادامیکه خبر از دولت فخیمه بریطانیه نرسد باید غفلت از حفظ مراتب سرحدی خود و تخطی روسها نداشته باشید نایب سالار
بچستی و چالاکی قورخانه زیاد و توپهای کسکرهای تعبیه فرستاد و امر کرد یکتوپ هشت پوندرا بالای آق تپه ببرند و فوج کابلی
ابوالجمع شاهمراد خان کرنیل را نیز بجای است سنگرها فرستاد و بهر سربازی سی فشنگ دادند از اینحرکات افاغنه روسها مسبوق
شده دانستند که انگلیسها باتش جنگ دامن زده اند لهذا صبح سیزدهم جمادی الثانیه اعلان رسمی بصاحب منصبان افغان فرستادند
که در ظرف بیست و چهار ساعت هرگاه تمام نقاط پنجده و سنگرها را سپاه افاغنه تخلیه ننمایند و عقب ننشینند عساکر روس حمله آور
خواهد شد نایب سالار و ژنرال غوث الدین خان آن اعلان را بصاحب منصبان انگلیس فرستادند و گفتند تکلیف چیست انگلیسها
گفتند ابداً باور نکنید مادامیکه بیارق انگلیس در اینسرحد افراشته است روسها نتوانند یکقدم تخطی نمایند یا قطعه از خاک

افغانستان را

جناب معاون التجار خراسان

افغانستان را متصرف شوند زیرا دولت انگلیس قدرت دارد که بیک یا شبانه روز از راه دریا شهر پطرزبورغ را بضرب باروت و یران سازد و آنگاه قشون متفقه افغان و انگلیس بر عساکر روس یقیناً غلبه خواهند کرد صاحب منصبان افغان گفتند چون دنیا محل خطر است نباید روسها موافق اعلان خود رفتار نمایند بهتر آنکه اسلحه و تفنگهای سپاهیان خود را مهیا ببینند که شاید با تفنگهای دهن پر بتوانند از عهده جنگ بر آیند یا اینکه بعضی از عساکر سواره و پیاده خود را با سپاه مأمور نمایند در آن ضمن هیچ وقت فرستادن سپاهیان به جلوگیری با انگلیسها همکاری از اقامت طایفه قبول نکردند نایب سالار را با مورو طرفین قراول فرستاد که چهار بیرق خاصه دار ساخلو آقا تپه بود و او تمام اسیر خود را نمایش بدهد و آنتر در شام شده هنگام غروب آفتاب آسمان پر از ابر و هوا دودناک گردید در آن وقت از شب برف و باران شروع بباریدن نمود و هنگام سحر اسلحه و لباس سپاه افاغنه تمام تر شده و از برودت و ریزش هوا آن شب بدترین شبهای ایام بعساکر مقیم سنگرهای افغان بود با وجود آن وقت طلوع صبح آواز شلیک جنگ از سپاه روس استماع شد که بسمت سنگرها یورش می آوردند و فوج قزاق پیش جنگ آنها با سازهای ممتاز نوای خوش میزدند از طرف افغان نیز شلیک جنگ کشیدند فرمان شلیک متوسط آق تپه و پیشقدمی بفوج رساله میر آقا داده شد این فوج رساله چهار صد نفر سوار نظامی بودند از دامنه آق تپه بخارج سنگر عبور نموده شمشیرها کشیدند و صدا بیاچهار یار و بلند کرده حمله در بفوج قزاق روس شدند پس از شلیک با تفنگ بطرف آنها که خواستند شمشیرها را بکار ببرند فوج قزاق روس رو بعقب برگشتند این مطلب باعث قوت قلب افاغنه شد و متفکر بودند که جهت برگشتن آنها چه بود در آن اثنا معه داقزاق روس حمله آور شدند افاغنه بقانون اول حمله بردند غافل از اینکه سواران روس خود را بالتبادل پیاده رسانیده چهار صد نفر را با خود آورده اند وقتی رساله افغان بر آنها نزدیک شد پیاده ها را از زمین ریخته خودشان عقب رفتند آن چهار صد پیاده شروع بآتش فشانی کردند اسب و آدم از رساله افغان روی هم میریخت تا بطور هزیمت نزدیک سنگر رسیدند و از کناره آق تپه بسمت داخل سنگر مراجعت نمودند در اینجا مختصری از دستجات سرباز افاغنه که بسنگر سمت قبله بودند برای تلاقی از سنگر خارج شدند و مستحفظین سنگر شمالی نیز بنای شلیک را گذاشتند اما از ده تفنگ آنها بواسطه رطوبت باران شب دو سه تفنگ آتش میگرفت و ما بقی بیکاره بود و روسها با تفنگ بود آنچه بپا پی شلیک کرده پیش می آمدند تا توپ بالای آق تپه را متصرف شدند و بیرق جنگی خود را در آنجا نصب کردند و بهر دو سنگر مستولی گشتند بقیه سپاه آنها نیز از عقب رسیده از بالا بزیر آمدند و افاغنه را چاره بجز جنگ با سر نیزه نماند در اینمورد فوج قندهاری را از اُردو کمک خواسته بودند آنها هم از پل عبور کرده دو سه شلیک بطرف سپاه روس نمودند اما ثمر نبخشید سواره و پیاده روس غلبه کردند بطوریکه توپچیهای افاغنه اسب ها را سوار شده رو بفرار نهادند و توپها بضبط روس در آمد و تیمور شاه خان نایب سالار دو زخم کاری برداشت و اسبش نیز گلوله خورد شاطرش اسب دیگر آورد و او را از میدان برد شاهمراد خان کلنل سواره نزدیک پل آمد دید از کثرت فراریان و غیره راه عبور نیست گفت مرگ برای فرزند آدم یکدفعه بیشتر نیست و داخل سپاه روس شد با تفنگ چهار گلوله دو صاحب منصب را زد صاحب منصب سیم تفنگ حواله سینه آن دلاور نموده آتش داد و او را از اسب در انداخت با وصف این حال فوج کابلی با نهایت شجاعت جنگیدند تا اینکه دسته از سپاه روس بطرف فوج قندهاری متوجه شده چند شلیک پیاپی کردند قندهاریها تاب مقاومت نیاورده بعضی از روی پل و بعضی خود را برودخانه انداخته رو بفرار نهادند روسها در کنار رودخانه آمده بسیاری آنها را هدف گلوله قرار دادند فوج کابلی نیز بیپا شده بقیة السیف فراراً از پل گذشته با قندهاریها عازم

سمت هرات شدند در اینوقت چهار بیرق خاصه داران از یکربع فرسنگ فاصله نمایان شد که از موریچاق بکمک می آمدند امّا
دارو و پس از مرک بودند سواران هراتی و جمشیدی نیز از اینطرف دو خانه چند تفنگی بطرف روسها زدند ولی مفید
نیفتاد قبل از اینکه فوج شکست یافته تا بها برسد میدان را واگذاشتند انگلیسها که لاف شجاعت و قدرت میزدند بمحض
دیدن بیرق روس را در بالای آق تپه صندلیهای خود را در نقطه سیاحتگاه گذاشته داخل اردوی خود شدند و واسطه نزد
یلن دوش خان جمشیدی فرستادند که فلان مبلغ را بشما میدهیم مشروط بر اینکه با پانصد سوار ابواجمعی خود جهة حفاظت ما
در فرار همراه باشی آنهم تطمیع شده پذیرفت و صاحب منصبان انگلیس در کمال بینظمی اردوی خود را با بسیاری اسباب جا گذاشته
در تحت حراست سواره جمشیدی بطرف هرات فرار کردند و سپاه سواره و پیاده و اردو و سامانی که داشتند نیز متعاقب
آنها روانه شدند یکنفر آنان هم در اردوگاه باقی نماند چه جای آنکه امدادی با فاغنه نمایند و جعبه های دستورالعمل آنها روی
میزها مانده بود که جبار نام افغان را تطمیع نمودند با وردن آن جامه دانها مشار الیه خود را باردو رسانید و آن جعبه ها را
برداشته بصاحب منصبان انگلیس آورد و این مطلب در وقتی بود که هنوز شکست خورده گان افواج افاغنه از پل عبور نکرده
مشغول مدافعه بودند امّا بعد از اینکه افاغنه فراراً از پل عبور نمودند باردوی انگلیسها رفته بتاراج مشغول شدند سایر سوار و
مردم اطراف افغان هم بقدر قوه اسباب انگلیسها را تاراج کردند ما بقی بترکمنها ماند عجبتر اینکه ترا کمه پنجده زمان ورود
عساکر افغان و انگلیس در آن نقطه که توپها و دسته جات موزیک و بیرقها و شیفور و اسلحه اینها را دیدند با نهایت خوشحالی
اطراف اردو جمع میشدند و میگفتند اروس پیت افغان یاخچی در اینفرصت که شکست روی داد هر یک از آنطایفه
شمشیری در دست گرفته چوخه قزلی بدست دیگرش پیچیده سپر ساخته بپیاده و سواره افغان حمله می آوردند و میگفتند
هی قیزینه سیکیم افغان لر اروس یاخچی افغان پیت افاغنه که ترا کمه را خیره دیدند دسته دسته از کناره او به
و کمینگاه آنها عبور میکردند امّا مهیای مدافعه بودند حتی بیست و دو نفر از ترا کمه را بدرک فرستادند و اگر ترکمنها سر راه را
واگذار نمیشدند یقیناً هزار نفر تلفات میدادند القصه شکست یافته گان افاغنه رو بهرات نهادند و سپاه روس اردو
و توپخانه و دواب را با تمام پنجده متصرف شدند اجزاء و سپاه انگلیس که قبل از وقت گریخته بودند در میان برف و
برودت هوا نزدیکی کوه موسوم بند بابا خسته و پریشان از پای مانده و بسیاری آنها دست از جان شیرین شسته بدرود
حیات گفتند و در واقع حق داشتند طایفه هنود و هندی که یخ و برف را بچشم ندیده بودند راه دور و درازی در
پیموده بجائی رسیده بودند که برف یکذرع قطر داشت و برودت بقسمی که خون و اعصاب و استخوان بدن آنها را هم منجمد
میساخت آتش و سرپناه هم نداشتند سگهای وفادار تربیت داده که داشتند چون بجدائی و دوری از صاحبان خود اقدام
نکردند روح آنها نیز بمفارقت راضی نشده با ارواح تلف شده گان صاحبان خود همساز و دمساز بودند خسارت و
صدمه انگلیسها در آن سفر بسیار شد سهل است که بدنام و مغلوب بقلم رفتند چنانچه افاغنه و ترا کمه دیگر باور نمیکنند که
انگلیسها حریف دوستان در میدان جنگ روس بشوند با اینکه در این نقطه تکلیفی غیر فرار نداشتند زیرا اگر با روسیان
طرف نزاع و جدال میشدند یکنفر از آنها باقی نمی ماند بدلیل اینکه روسها قوه امداد طلبی و حاضر نمودن سی هزار قشون در
آن میدان داشتند امّا انگلیسها بیچاره را دو ماه مدت برای احضار ده هزار قشون از هندوستان و راه قندهار لازم

بود

هم درا
استیوا
قونسو
دسیستا
دخواد

و این شخص بود که اورا جبار هفت بلا می گفتند و از سارقین معروف هرات که عاقبت متواری بسرحدات خراسان شده براه زنی اشتغال داشت تا در نقطه خم گاوان خواف بگلوله تفنگ قوافل مقتول شد

باصطلاح ترا کمه یعنی اروس بد و افغان خوب است

هم عکس میگفتند روس خوب و افغان بد است

بود و اینکه مقصود آنها این بود که بین روس و افغان عداوت و خونریزی شده باشد آن مقصود عمل آمد دیگر چرا
خود را دچار مخاطرات میکردند که رشته زد و خورد انگلیس تا بهجا میکشید خلاصه فراریان سپاه نظامی افاغنه بطرف
شهر هرات رفته و انگلیسها بجانب قریه پردانه و ده شیخ رهسپار شدند امّا خوانین و سواره ولایتی و اجزاء حکومتی که در اردو
بودند از راه کوشک باط و رباط سنگی متوجه تیرپل سرحد سمت باخرز ایران شدند چون محمد سرور خان نایب الحکومه هرات
در آن نقطه از دوزده بسرحد داری مشغول بود و میرزا ابو سفیان پیشکار افغان مقیم مشهد را احضار کرده در آن نقطه همراه داشت
و نیز نصرالله خان سرکرده سواره جامی هم قهراً از مشهد بدانجا رفته در اردو بود روز هفدهم جمادی الثانیه سر شکست سواره
باردو رسیده و ماجرا باز گفتند و محمد سرور خان نایب الحکومه بسیار مشوش شد مؤلف نیز همراه این شکست یافتگان باردو
ورود کرد از آنطرف سپهسالار بهرات از وقایع مسبوق شده چند صاحب منصب از شهر بخارج مامور کرده بود که سپاهیان
شکست خورده را مستقیماً بتدبیر مخصوصی وارد شهر نمایند و مجروحین در خارج جراح مقرر داشت که بمعالجه آنها بپردازند
مقصودش اینکه هر گاه شکست یافته گان بحالت بینظمی وارد شهر شوند سایر سپاه مخوف شده بخودسری اقدام خواهند کرد
هم در اینمورد احمد علیخان کوتوال که از جوانان شیر کابل بود حاجی محمد حسین صراف (حاجی معاون التجار) را از شهر هرات بطرف ایران
فرستاد که مبادا آسیبی باو برسد مشار الیه نیز روز نوزدهم باردوی محمد سرور خان نایب الحکومه ورود کرد و چند نفری که
همراه او بودند وقایع شهر را مفصلاً بنایب الحکومه بیان داشتند محمد سرور خان باندیشه اینکه مبادا دولت روس متعاقب
سپاهی بتسخیر هرات بفرستد و کار افغانستان یکطرفه شود طلای مسکوک و جواهر موجودی آنچه داشت فوراً در این نقطه
بدست شخص امینی سپرد که ببرد در مشهد برای او ذخیره نماید و قبضی گرفته بدست کاکا فیض محمد نام سپرد و جمعیتی از سواره
بدرقه آن نقود موجودی تا نقطه کاریز طائبات سرحد باخرز ایران فرستاد و خودش بعد از سه روز دیگر که مطمئن از امنیت
شهر هرات شد با اردو حرکت نموده بشهر هرات رفت و بنظم کار و ترتیب پذیرائی و نگهداری و حفظ انگلیسها پرداخت
شرح وقایع جنگ و شکست افغان بقونسولگری انگلیس در مشهد راپورت و توسط تلگراف ایران که متصل است بسیم هندوستان
مخابره شده و لرد دفرن امیر عبدالرحمن خان را از راولپندی رخصت معاودت بافغانستان داد امیر معظم الیه بعجله هرچه
تمامتر بکابل ورود کرد و اقدام ببعضی ترتیبات نمود منجمله کتابچه بطبع رسانیدند که امیر المؤمنین و مسلمین افغانستان در وقت جنگ
دولت علیه عثمانی با روس ملت اسلام چنین قرار دادند و چنان امداد کردند با علیحضرت سلطان و فعلاً فلان قانون را
پیشه کرده اند که دولت روس ابداً دخل و تصرفی بمملکت عثمانی نمیتوانند شما هم بقانون آن ملت و دولت اسلام
با پادشاه خود یکدل شوید و چنین و چنان کنید و همت بگمارید که با کفار غزا و جهاد کنیم آن کتابچه ها را بتمام مملکت و
طوایف افغانستان تقسیم نموده هر کدخدا و ریش سفید یک نسخه دادند و رجال دولت انگلیس هم با امناء دولت
روس مشغول مذاکره در باب تعیین حد و سنور افغانستان شده و عهدی مبنی بچند فصل بستند ورود مستر فین
انگلیس بکابل که مستخدم امارت شد و برای ایجاد کارخانه جات آمد هم در اینسال امیر عبدالرحمن خان لشگری تحت ریاست
غلام حیدر خان سپهسالار طوخی و دوست محمد خان جبارخیل و میر شاکل خان عبارت از دو هزار پیاده و سواره و یک
باطری توپخانه جهة تدمیر اهالی و تسخیر کوهستان نقطه غلمان فرستاد و آن نقطه در نزدیکی لمغان واقع و جای محکمی است امّا

بیشتر

پول و اموال نقد انگلیسها را صاحب منصبان روسی ضبط و مواظبت نموده دو نشانه متعاقب آنها فرستادند و نامه دست مریزاد نیز نوشتند که بعدها دعوی شجاعت با انگلیسها ننمایند

قبل از وقت توسط داک انگلیس از مشهد حاجی محمد حسین عمو که خود را با چند اسب جرار احضار نموده بود که از خاک هرات بایران مراجعت نماید امّا وقتی حاجی مشار الیه دانست که در شهر هرات امنیت حاصل است و شورش و انقلابی در نظر نیست مجدداً بشهر هرات معاودت نمود

و بعد از سرحد ماروچاق بطرف غار براه تاشکرگی و لباب و قهندز سرحد بلخ تعیین حدود را با اتفاق امناء افغانستان با رجال دولت بهیه روس نموده بهر نقطه علامتی ساختند

بیشتر از هزار خانوار سکنه نداشت بعد از ورود قشون بآن نقطه جزئی زد و خوردی روی داد علمایان شکست خورده باطاعت راضی
شدند و هم در این ایام حکومت خراسان با آصف الدوله شیرازی بود و بعضی قوانین جدید جاری داشت که باعث نظم و رفاه
حال اهالی انمملکت شده فرق بین عالم و عادل و ظالم و مظلوم داده میشد (اروپا) اسپانیا بنیاد مخالفت بعضی از
اهالی جزیره کوبا و جزیره فیلیپین برضد این دولت (روس) اقتدار کامل این دولت در خاک آخال و فرستادن استعداد
حربی بسرحدات پنجده و تکیه (انکلیس) بنیاد مخالفت سلطان زنکبار با مامورین این دولت و فرستادن
یکدسته قشون انگلیسی بسرحد شرقی هندوستان (افریقا عثمانی) معرکه ابی طلیح مابین سپاه مصری و متمهدی سودانی
روی داد و نصرت با سپاه متمهدی بود و در ۱۹ ژانویه همانسال سپاه مصری و انگلیسی بجوبات رسیدند و در ۲۱ ماه مزبور
جهازات غوردون پاشا که دوازده روز دهنه نیل را داشتند بسپاه انگلیسی رسیدند و در ۲۴ ژانویه مستر ولسن از جوبات
سوار جهاز شده بسوی خرطوم رفت و در ۲۶ ژانویه شهر خرطوم بتصرف متمهدی در آمد و از خیانت فرج پاشای سودانی غوردون پاشا
بقتل رسید و پای تخت سودان با کشتار چهل هزار از اهل شهر و جمیع نواحی و ایالات مسخر وی گردید و در ۲۸ مستر ولسن بنزدیکی خرطوم
رسیده خبر قتل غوردون پاشا و مسخر شدن خرطوم را شنید از مسافت یک تیر پرتاب ناچار برگشت و در ۷ فوریه لرد ولسلی از
دولت انگلیس بامور قلع و قمع متمهدی شد و در دهم فوریه بنقطه کربکان جنگ سختی میانه انگلیسان و متمهدی واقع گردید ژنرال
ایرل انگلیسی با چند نفر از اهالی خود مقتول شد و در ۱۵ ماه مزبور عساکر انگلیس ببرگشتن آغاز نمودند و در ۲۲ ماه مارس سپاه متمهدی
بمعسکر نیل هجوم آورده انبوهی از انگلیسان کشتند و ماه مه همانسال متمهدی را بر سطوت و شوکت افزوده شد و جمیع
ولایات و ایالات سودان را با هفده ملیون نفوس تصاحب کرده بخیال تسخیر خطه مصریه افتاده و تهیه لوازم کار پرداخت
در ۱۴ ژون همانسال متمهدی در شهر خرطوم آبله در آورد و عبدالله تعایشی بخار رزاده را جانشین و خلیفه خود قرار داده
بمرد و در ۱۵ ژون سپاه انگلیسی و مصری نومیدانه از دنقله بمصر برگشته معسکر چندی برای نگهداری حدود مصر از طرف
خلفا مرتب کردند و اداره مرکزی آنان را در نقطه اسوان معین داشتند در ۲۹ نومبر همانسال امیر الدولة النجومی
سرکرده سواران متمهدی از شهر ام درمان که پای تخت تازه سودان است بقصد تسخیر خطه مصریه با سپاه از آنجا حرکت کرد
و در ۳۰ دسمبر همانسال سپاه متمهدی در نقطه جنیس شکست سخت از مصریان یافتند

سنه ۱۳۰۳ هجری (مطابق ۱۸۸۶ مسیحی)

(افغانستان) در اینسال تعزیه داری ماه محرم را اهالی
تشیع افغانستان در هرات و کابل بمنتهی درجه نمودند و امیر عبدالرحمن خان شخصاً بتکیه های کابل برای استماع ذکر مصیبت حضور
پیدا میکرد خصوص در تکیه آخوند ملا یوسفعلی (رحمة الله علیه) ساکن چنداول کابل که مبلغی برای صرف امور تعزیه داری
تکیه مزبور از عین المال داد و در هرات هم دسته جات از تکایا بایام عاشورا حرکت میکردند و بمحلات دیگر و هنگام عبور
در چهار سوق منبر میگذاشتند و روضه خوانی میکردند سپاهیان افغان با اینکه راضی باین اطوار نبودند مجبوراً بنظم کار و محافظت
دسته جات مذکور اقدامات داشته بخرج میدادند و در شهر هرات چهل و یک تکیه بروضه خوانی دایر بود سوای قراء بقرار تفصیل
۱ تکیه جناب آقا سید حسن برجندی ۲ تکیه حاجی ملا محمد صادق ۳ تکیه مسکران ۴ تکیه یوسفعلی خباز ۵ تکیه سادات ۶ تکیه ملا یعقوب
۷ تکیه شیخ قنداق ساز ۸ مسجد تفنگ سازی ۹ تکیه نقیب سابق ۱۰ تکیه غلامرضای آقا عبدالله ۱۱ تکیه کشمیریها ۱۲ تکیه طبرکلی

(ایران) وفات امیر مظفرالدین پادشاه بخارا در ۳۱ اکتبر و جلوس امیر عبدالاحد خان بتدبیر جهان میرزا بیک قوش بیکی وزیر معظم الیه که در حقیقت این امیر و وزیر هردو بی نظیرند عبدالملک خان که خود را جانشین پدر میدانست و یکی از فرزندان امیر متوفی بود با هواخواهان خود کاری از پیش نبرده بقوه دولت روس متوسل برادر شده بهندوستان گریخت و امیر عبدالاحد خان با کمال اقتدار بامارت نشست و بر دوستی دولت روس افزود و سید میر علیم خان فرزند کلانتر خود را بولیعهدی تعیین نمود

معروف بسید عرب

که بانی آن مرحوم ملا عبدالله بوده

۱۳ تکیه عطاران ۱۴ تکیه حاجی محمد رضا ۱۵ تکیه حاجی شیخ رضاعلی ۱۶ تکیه میرزا خان معروف ۱۷ تکیه حاجی شیخ عبدالحسین
۱۸ تکیه ملا محمد تقی ۱۹ تکیه هادی مهدی ۲۰ تکیه قربانعلی ۲۱ تکیه میر شکور ۲۲ تکیه حاجی میرزا محمد تاجر ۲۳ تکیه آقا مهدی عصار
۲۴ تکیه حاجی غلامحسین ۲۵ تکیه میرزا عبدالمجید ۲۶ تکیه ملا محمد علی پسر ملا احمد ۲۷ سرای حاجی رسول ۲۸ تکیه میر محمد علی
نقیب ۲۹ تکیه ملا حسن حداد ۳۰ تکیه محمد علی کرک ۳۱ تکیه زرگران ۳۲ تکیه آقا سید حسین مرحوم ۳۳ تکیه آخوندزاده
ملا محمد صادق ۳۴ تکیه صبا خان ۳۵ تکیه چرخ تابان ۳۶ تکیه آقا سید مرتضی ۳۷ تکیه شعربافان ۳۸ تکیه
محمد حسن رزاز سه تکیه دیگر هم متفرقه بود ملکه انگلیس در اینسال فرمانی بامیر عبدالرحمن خان فرستاد که امیر معظم الیه را مخاطب
بستاره اعظم نموده بود و نشان و شمشیری هم در این رتبه ارسال داشت و ۲۶ عراده توپی که در هنگام ملاقات فرمانفرمای
هندوستان بامیر عبدالرحمن خان که بمدافعه سنگرهای هرات داده بود اینروزها بهرات آوردند و در سنگرهای بروج و دروازه ها
گذاشته شد و در اواخر اینسال محمد سرور خان نایب الحکومه هرات معزول و سعدالدین خان نایب الحکومه منصوب گردید
صاحب منصبان و اجزاء کمسیون انگلیس از افغانستان بهندوستان مراجعت نمودند (ایران) در اواخر
اینسال میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله بخراسان بواسطه آنکه ابوالقاسم خان پسر مرحوم سردار محمد خان قرائی
شصت پارچه املاک متصرفی خود را که واقع است در نواحی البرز کوه بوالی مزبور نفروخت و بعلیمردان خان نصرة الملک
خراسانی بعنوان اجاره سپرد که توسط ایل طایفه یعقوب خانی آباد نماید آصف الدوله بمشار الیه مدعی شد و بهانه جوئی
کرد آنهم در آستانه مقدسه متحصن گردید والی مذکور امر کرد ابوالقاسم خان را از بست بیرون کشیدند اهالی شهر مشهد و
رعایای تمام خراسان بملاحظه اعتبار ابوالقاسم خان که از خانواده محترم قدیم خراسان بود دکاکین را بسته بآصف الدوله شوریدند
و او را در ارک محاصره کردند توپچی و سرباز ساخلو خراسان هم اطاعت او را نکرده جلوگیری از اهالی ننمودند لاعلاج
در اواخر زمستان و اول بهار دولت علیه ایران مشار الیه را عزل و احضار بطهران و فرمانفرما را بحکومت خراسان
منصوب داشتند (چین) ظهور اختلاف بین سرحدداران این دولت و امناء سلطنت ژاپون (اروپا) اسپانیول
ورود چند نفر کشیش امریکائی بجزیره کوبا (انکلیس) اقدامات این دولت بکاستن اقتدار بعضی از نوابان هند
که هنوز خود را سلطان مقتدر میدانستند حضور صاحب منصبان این دولت بشالکوت و شروع بساختن استحکامات کوه
کوژک و بنیاد شهری تازه در نوه چمن سرحد قندهار ماموریت داشتن کلنل مکلین را بقونسولگری خراسان (روس) ساختن
راه آهن بخاک آخال و مرو و ماموریت ژنرال کوروپاتکین در اصلاح امورات آن نواحی (فرانسه) اقتدار این دولت
در بعضی از افریقا و بنیاد اتحاد با روس (عثمانی) شرارت اعراب بدوی در نواحی نجد و عراق عرب
(افغانستان) در اینسال بکابل ایجاد کارخانه چراغ کاز شد چون امیر عبدالرحمن خان در مراجعت از هندوستان چند نفر
استاد کار برای انجام عمل کارخانه جات با اسباب لوازم آورد منجمله مستر فین صاحب انگلیس بود که نشو و نمایش بخاک انگلیس شده
بود مستخدم خود قرار داده بکابل احضار نمود و او با جمعی همراهانش آمده بود و تدارک عمده برای ساختن اسلحه و توپ و تفنگ و اشیاء
دیگر دیده کارخانه جات و ماشین خانه های مفصلی در باغ عالم گنج بکابل ایجاد و بنیاد کردند چون بعد از جنگ و فتح روس رجال
دولت انگلیس بیشتر در استحکام و تعمیر بروج و باروی شهر هرات ساعی و جاهد شدند و سنگرها بخارج شهر هرات ساخته شد منجمله

معروف بمسجد ملا علی کرم

معروف بیوسفعلی حداد
۳۹ تکیه ملا ابوالحسن شاه رضی
۴۰ تکیه آقا زنگل
۴۱ تکیه ملا ابوالحسن بیاپاچه
منجمله تکیه آخوند ملا احمد معروف

فرستادن امیر عبدالرحمن خان چند نفر اجزاء محرم خود را بانگلستان جهة تحصیل فنون اسلحه سازی بکارخانه جات انجا

در نقطهٔ تل بنگیان که واقع است بسمت شمالی شهر هرات سنگرهای عظیمی بنا نهادند و اطراف شهر را تا ششصد قدم فاصله از دیوار و اشجار
صاف کردند و مسجد و ایوان مصلای معروف هرات را بزور نقب و باروت و عمله جات زیاد ویران نمودند و آجرهای آن را
بشهر هرات آورده انبار آذوقهٔ بزرگی برای غله ذخیرهٔ سپاه ساختند و سنگری محکم در خارج دروازه عراق کنار خندق تعبیه نمودند
که شش عراده توپ در آن قرار داده شد و نیز در پائین آب خندق شهر زیر برج خاکستر سنگری از آجر مصلای مزبور ساخته شده
که یکباطری توپخانه در آن قرار داده اند و همچنین در تمام دروازه ها سنگرها ساخته شد که چندین عراده توپ بر آنها نهاده اند
این مصلای هرات که بتصویب امناء انگلیس ویران شد اول بنای عالی صفحات مشرق زمین بود که نردبان فکر و خیال بپایهٔ آن منتهی
نشد و غرفات مسجد و ایوان مقصوره آن را با کاشی های آبی و سبز منقش کرده بودند بطوریکه اکنون هیچ استادی تدبیر فن او را
ندارد و هیچ معماری تصور نقشش را نمیتواند واصل بنا دو پنج مصلا بود و هر کدام از عهدی بقرار تفصیل مصلای اول را ملکان غور
که بسلاطین کرتیه معروفند بنا نهاده اند مصلای دوم را امیر تیمور گورکانی ساخته بوده و مصلای سوم یادگار سلطان حسین میرزای
بایقرا است دو مصلای دیگر را شاهرخ و سلاطین ازبک بنا نهاده و سلاطین اول صفویه باتمام رسانیده بودند و بهر یک از
آن مصلاها صحن و ایوان و گنبدی با دو مناره بسیار مرتفع تعبیه شده بود از یک مصلا که از امیر تیمور بود ایوان و غرفاتش در
عهد شاه سلطان حسین میرزای صفوی شکست یافته بود که آجر آنرا آورده چهارسوق و حوض معروف هرات را ساخته بودند
یکمناره آنهم در عهد امپراتور اعظم ایران نادرشاه از زلزله خراب شده بود اما باقی بنا و بنیان مصلاها در کمال متانت بود که
در آن تاریخ خراب کردند فعلاً چیزی که باقی مانده نه مناره است که سد راه آمد و شد آنها را نیز نموده اند

سنه ۱۳۰۴ هجری) (مطابق ۱۸۸۷ مسیحی) (افغانستان)

سعدالدین خان وکیل الدوله که بحکومت هرات
منصوب شده بود در ۲۱ جمادی الثانیه بهرات ورود کرد، طایفهٔ علیجائی طوخی دتری و اندری تحت ریاست ملا عبدالکریم پسر ملا
مشک عالم باطمینان نامهٔ تاج محمد خان ژنرال سردار محمد ایوب خان که از ایران بدان نواحی فرستاده بود بر ضد امیر عبدالرحمن خان
یاغی شدند و عیال و اطفال خود را از اوطان و محل سکنائی که داشتند میان طایفه وزیری و ببرچه فرستادند از طرف امیر معظم الیه
دو فوج پیاده نظام و سه فوج رساله و دوازده عراده توپ تحت ریاست غلام حیدر خان ژنرال مامور دفع آنها شد و نیز یکفوج
پیاده نظام تحت ریاست کرنل صوفی با چهار بیرق خاصه دار و متعاقب آنها فوج دیگر جدید از کابل با شش عراده توپ
بکمک اسکندر خان ساخلو آن نقاط که پدر غلام حیدر خان جنرال مزبور بود رفتند و عیسی خان حاکم معروف نیز که بامداد میرفت در
بین راه دو چار یاغیان شده شکست سختی خورد و شاه خان هوتکی که یکرئیس دستهٔ عمده یاغیان بود استعداد کاملی جمع آورده
در ماه رجب با اسکندر خان مصاف داد فتح قسمت یاغیان شد و نیز در همان روزها بجنرال غلام حیدر خان هم قشون امدادی
زیاد از کابل رسید از سمت شمال بیاغیان حمله آورد و انیقدر کاری کرد که خود را بپدرش رسانید و او را از مهلکه نجات داد
وقتی دو لشکر امارت بهم ملحق شدند بهلول خان ترکی نیز با جمعی رعایا با آنها همدست شده در چند نقطه طرف مجادله و محاربه با یاغیان
شدند و تعداد یاغیان بچهارده هزار رسیده بود هم در این روزها فوج هزاری ساخلو هرات که ششصد نفر آنها از طایفه
ترکی و اندری بودند و از طرف سردار محمد ایوب خان توسط محمد عثمان نام بآنها کاغذی رسیده بود که بزودی از ایران
خواهم آمد و آنها مهیای بلوا و منتظر ورود سردار معظم الیه بودند در اوایل ماه مبارک رمضان وقایع جنگها و رویداد وطن خود را

هم

نسخهٔ سوم ششم هزار متر دیوار محوطهٔ حصار شهر مؤلف را که بسیوم بچهار باغ فیروزآباد از بیرون شهر واقع بود و در قرب شهر واقع بود کمافی سابق انگلیس بنیان نمودند و در اول قرار شد قیمت مخارج آنها را بدهند قیمت مطمره و اهمال کنند نادیده خلاف بر قرارداد نمودند

دخان لبسر
برج بزرگی در گوشه سمت جنوب غربی هرات واقع است و اهالی برج خاکستر مینامند و مواقع آثار در عهد خلافت خلیفه ثانی رض که حضرت امام حسن علیه السلام بهرات تشریف آورده بودند این برج را در هنگام افتتاح شهر خاک بسر موسوم فرموده و بعد اسم علم است

هم شنیدند بر قوت خیالات واهی آنها افزوده شد عهد و پیمان بلوا و شورش در هرات بر ضد امیر عبدالرحمن خان بستند
در صورتیکه دو فوج دیگر هم از افواج کابلی ساخلو هرات با آنها هم قسم بودند و انتظار خبر ثانوی سردار محمد ایوب خان را
داشتند اما مجملی از خیالات آنها گوشزد سپهسالار هرات شد و نیز خود سپاهیان مزبور برای رفتن بکمک اهالی وطن خود
عجله نشورش نمودند بعد از دریافت مواجب دو ماهه رجب و شعبان یوم جمعه سیزدهم ماه رمضان که فوج دوم هراتی
برای دریافت مواجب بارک احضار شده بودند فوج مذکور بعد از حکم احضار از سربازخانه برج خاکستر معروف هرات
با شاده تیمور شاه خان نایب سالار متفقاً بطور یورش نظامی متوجه ارک شدند سپهسالار بطلب آنها داد افسته فوراً طلب استعداد
از فوج حاضر هراتی نمود سپاهیان فوج مذکور بلا تحمل از تخته پل ارک عبور نموده بمحافظت سپهسالار در اطراف بروج ارک
سد راه فوج یاغی شدند شورشیان که اینطور اقدامی از هراتیها دیدند با نیطرف خندق صف کشیده بنای بد حرفی را بسپهسالار
گذاشتند و بچه خانه و انبار ذخیره قشونی حمله بردند سایر کابلیها هم با آنها متفق شدند و صندوقهای تفنگ تیر را که از کابل
آورده بودند مع کارتوس زیاد بتاراج بردند و غارت سختی شد حتی فوج قندهاری مقیم هرات متوجه انبار آذوقهٔ سپاه
شده معادل ده خروار روغن بیغما بردند (محاربهٔ نهم) در اینفرصت سپاهیان فوج هزاری بطرف همراهان سپهسالار
که در سر برجهای ارک مستعد دفاع بودند شلیک کردند چند نفر بقتل رسید منجمله جوان سیدی از اهالی کرمان ایران که
بهمراهی میرزا ابوالضیاء نام جاسوس افغان بهرات رفته بود بیگناه مقتول شد کرنل نظام الدین خان و ژنرال اللهداد خان
که باطناً راضی بانیحرکت و طغیان بنودند سایر افواج کابلی را بزور نصایح از همراهی و شرکت در شورش بازداشتند و
خود را بسپهسالار رسانیدند تیمور شاه خان نایب سالار که در بد و قیل و قال معلوم است داخل ارک شود و سپهسالار رضای به
مشارالیه را راه ندادند و او مخوف برگشته ریاست یاغیان را نیز واگذار شده از دروازه خوش خود را بچهار باغچه رسانید
و اسبهای مهیائی که در آنجا داشت سوار و با سه نفر همراهان خود بطرف مشهد روانه شد فوج یاغی که از همراهی سایر افواج
مایوس شدند با اسباب و اسلحه که تاراج کرده بودند رو بسربازخانه خود آمدند در بین راه چهارصد نفر آنها که از طایفهٔ شورشیان
نبودند متفرق گشته و ششصد نفر دیگر بسربازخانه رسیدند و بتدارک حرکت از هرات نان سفر پختند لیکن فرامرز خان
سپهسالار مردانه وار تدبیر بکار برده با یکفوج هراتی نان و قند و اشیاء دیگر در آن روز بفتوای قاضی خود انیده و فشنگ زیادی
بآنها داد و دو فوج دیگر هم از افواج کابلی و غیره با شش عراده توپ باتفاق آنها فرستاد که حمله در سربازخانه فوج یاغی شوند
سه ساعت بغروب مانده افواج مذکور بحکم ذوه گری متوجه سربازخانه یاغیان شدند در دهنهٔ دروازه قندهار هرات
سرتنده محله حمند ها توپها را بسر بازخانه چهره کردند و فوج هراتی با یکفوج کابلی از توپخانه جلو افتاده بسربازخانه رسیدند
شورشیان که آواز شلیک و جنگ را شنیدند بدفاع پرداختند و چند شلیک بیاپی نمودند و از عقب سر هم توپچی های کابلی که ضمناً
از فوج هراتی در انخصوص رنجیده و با یاغیان رایگان بودند شلیک توپها را بجانب فوج مذکور نمودند در آن بین بیست و شش نفر
از فوج هراتی مقتول و چهارده نفر مجروح شدند فوراً مطلب را دانسته شلیک کردند توپخانه که بجهة دفع دشمن خود مان کفایت لازم
با آتش فشانی توپخانه نیست خلاصه از سپاه کابلی فقط دین محمد خان کپیتان گلوله از یاغیان بهر دو قلم پایش خورد که از آن صدمه
چند یوم بعد مرد اما از یاغیان چهار نفر بداخل سربازخانه مقتول شدند و سایرین از دروازه کوچکی که انگلیسها سال قبل

دو قایع

دو فوج کابلی
فرمان نظامی افغان
با فوج هراتی در حمله رفتن

صورت بلوای فوج هزاره اندری در هرات که سپهسالار را در ارک محاصره و قورخانه را تاراج نمودند

... که برای مواجب گرفتن حاضر بودند بجمایت سپهسالار در شیر حاره ارک و سر تخته پل سد راه شورشیان شدند و با نجیب سپهسالار با همراهان خود ...

... و الا ب محمد ابو خان سمت از طهران بسر حد غوریان نقطه کلند مناذ تعاقب میر درویشعلیخان خوافی و حمله لشکریان افغان بسر دار معز الیه و مختصر جنگی در این نقطه

وقایع درز برکه و برج خاکستر از داخل سرباز خانه بخارج مفتوح و احداث کرده بودند بیرون شدند و خود را بمزار سلطان میر عبد الواحد شهید رسانیدند افواج وفادار سپهسالار از بالای برج بر آنها شلک کرده یازده نفر از آنها را مقتول و مجروح ساختند و بعد از برج مذکور و برج خواجه عبد الله مصری دیوانخانه مزار را نشانه توپ قرار دادند و از دروازه قندهار هم شلک پیاپی بطرف مزار که شورشیان در آنجا بودند نمودند از تمام گلوله های توپها هنگام غروب یک گلوله بصندوقه بام عمارت از توپ بندک برج خاکستر خورد و سایرین بهدر رفت اما بملاحظات چندی سپهسالار رخصت اینکه افواج از شهر خارج شوند و بیاغیان حمله ببرند نداد و تا دو ساعت از شب رفته بیاغیان از بروج شهر گلوله بارید و آنها بواسطه عمارت و دیوارها محفوظ بودند بعد از آنکه هوا تاریک شد از مزار خارج شده بسمت روضه باغ و قصد رفتن وطن خود روانه شدند و بسیاری آنها و تفنگ تیر باروت فشنگ بسیاری همراه داشتند که بوطن میبردند الحاصل فردای آنشب چهارصد سوار مع توپ مامور تعاقب یاغیها شدند و دو منزل دو سه نفر از آنها را بچنگ آوردند و مجموعا و شقیها زیاده پانصد و چهل نفر تحت ریاست کماندان نظامی خود که با آنها متفق بود تبرک و اندر رسیده بیاغیان عمده آن محل ملحق شدند صبح روز این واقعه مؤلف برای سیاحت با چند نفر همراهان و اقوام خود اول بمزار سلطان میر عبد الواحد شهید رفت چند نفر از مجروحین سخت سپاه یاغی را آنجا افتاده دید که گلوله کاری بر آنها خورده بود و خون زیاد از بدن شان رفته افتاده گی و زخمی بودن آن بیچاره ها کم بوده که سارقین بی انصاف صبحدم آنشب سر وقت آنها رفته لباسهای تنهای آنها را در آورده بودند و اینمطلب بسیار ناجوانمردی بود در تفحص گوشه کنار چند بسته فشنگ دیده شد که در نقبه گذاشته بودند مؤلف بهمراهان خود گفت بردارند و داخل شهر شدیم بازار آشفته بود و کابلیها از هراتیها کینه در دل داشتند و الند لند میزدند که چرا دیروز هراتیها سپهسالار را همراهی کردند از آنجا بچهار باغ حکومت آمدیم سپهسالار را دیدیم که تازه از ارگ آمده بدربار نشسته مبارکباد در فتح او گفته فشنگها را تسلیم نمودیم در این بین تفنگ و فشنگ زیاد که بدست اهالی و سپاهیان افتاده بود می آوردند و تحویل میدادند و جارچیان با احمد علیخان کوتوال برای اعلان امنیت مامور بازارها شدند الحق روز قبل آنهم برای نگهداری صندوقخانه احمد علیخان کفایت زیاد بخرج داده بود و بعد تیمور شاه خان نایب سالار که هنگام شورش بطرف ایران رفته بود در منزل شبش دوازده فرسنگی هرات عطا محمد بیک حاکم آن نقطه مشار الیه را دیده بعنوان مهمانی بمنزل خود برد شب که خبر شورش شهر رسید او را با همراهانش دستگیر نموده بسپهسالار و حکومت اطلاع داد مامورین چندی آمدند نایب سالار را گرفته بهرات آوردند و بکابل فرستادند الغرض هرات باین ترتیب منظم شد ولی حبته گریختگان هر بوم و بر با سپاهیان یاغی که از هرات رفته بودند ملحق شده در نواحی اندره بنقطه مرغاب که عموم یاغیان علیحده بودند رسیدند و مهیای جدال با جنرال غلام حیدرخان شدند مشار الیه نیز با عساکر خود در نقطه دند آب که آنجا را الحال ایستاده هم میگویند با طایفه ترکی و هوتکی مصاف سختی داد و مختصر فتحی نمود و بطرف مرغاب که معسکر یاغیان بود شتافت و در آن ایام که خبر شورش هرات و حرکت و الحاق سپاهیان فوج یاغی بیاغیان ترکی و اندری بگوش امیر عبد الرحمن خان شد فوراً دو فوج پیاده نظام و چهارصد سوار رساله در ماه شوال از کابل بامداد جنرال غلام حیدرخان فرستاد بهفتم ماه ذیقعده هر دو لشکر بهم رسیده و در ۱۲ ذیقعده با دسته از یاغیان که بکمک شورشیان دیگر میرفتند تلاقی کرده فتح نمودند و پس از این فتح یاغیان را تاب مقاومت نماند و در هر نقطه طرف شدند ژنرال مذکور بر آنها غلبه نمود تا اواخر ذیقعده از بسیاری بینظمی و نداشتن خوراک جمعیت یاغیان پراکنده و پریشان شدند و ملا عبد الکریم فرار آنکوم رفت و فضل الله برادرش مقتول گردید جنرال غلام حیدرخان بعضی از سپاه را مامور اقامت بمحل یکنامی

احمد علیخان از طائفه جوانشیر کابل و خاص خیرخواه امارت افغانستان بود

یاغیان نموده خودش با بسیاری سپاهیان عازم کابل شد امیر عبدالرحمن خان روز ورود مشار الیه پروانه خان را با جمعی لشکریان استقبال او فرستاده و نشان الماسی باو مرحمت کرد و تیمور شاه خان را که از هرات محبوسانه بکابل آورده بودند ببدترین عقوبتی مقتول ساختند هم در این روزها سردار محمد ایوب خان از طهران عزم حرکت بطور فرار نموده چند پاکت سربسته بتاریخ چند روز منفصل از ایام آتیه که بیان حالت نقاهت او را داشت بنام مشیر الدوله نوشته بخانه گذاشت و خودش با هفده سوار از طهران بدون اجازه اعلیحضرت پادشاه ایران روانه سمت خراسان شد و قبل از حرکت خود باتباع و صاحب منصبان فراری که در خراسان داشت ابلاغ کرده بود که بفلان روز با اسب و یراق مسلح در فلان نقطه حاضر باشید که ما هم آمده متفقاً بهرات برویم حضرات مذکور در خراسان تهیه و تدارک اسب و اسلحه شدند اما سردار مزبور در بین راه بچند نقطه سیمهای تلگراف را قطع کرده شتابان رهسپار سمت مشهد بود در راه بلد نابلد از عجله و بیم راه گم کرده سردار و همراهان او را بطرف جندق اصفهان برد و چند روز در آن بیابان سرگردان شدند که وقتی فهمیدند راه غلط شده مجدداً بنقطه اول مراجعت کردند بعد روانه مقصد شدند این مطلب باعث تفرقه و یاس منتظران مشهد و هرات شد اولاً انگلیسها بطور سختی از دولت ایران مطالبه گرفتاری سردار معظم الیه را مینمودند ثانیاً وقایع نگاران خفیه و آشکارای افغانستان بامیر عبدالرحمن خان راپورت حرکت سردار و بیان حال را دادند بعجله تمام از طرف ایران بعموم امراء سرحد شرقی خراسان امر شد که مواظب راهها و دستگیری سردار محمد ایوب خان اقدام نموده مستعد باشند حکومت و سپهسالار هرات هم فوج رساله ترک سوار را که بسرحد غوریان ساخلو بودند بشهر احضار نمودند و در عوض فوج رساله چهاریار را با پانصد سوار تحت ریاست آقا میر اسمعیل و صاحب منصبان نظامی دیگر بغوریان فرستادند و سوار و پیاده زیادی نیز بسایر سرحدات که محل عبور از طرف ایران بود مقرر داشتند و دو فوج پیاده نظام از سپاه هرات مامور حرکت و اقامت تا نقطه کشش نمودند در آن اثنا سردار معظم با همراهان سفر خود در علاقه خواف رسیده در سر اصطخر آبی فرود آمدند و آدم بقراء خواف فرستادند که اشیاء خوراکی و علوفه برای اسبان حاضر نماید کدخدایان قراء راپورت ورود آنها را بمیر درویشعلیخان حکمران خواف دادند مشار الیه با سوار و استعداد آماده که داشت قصد محاصره سردار را نمود سرداران و یاران او فهمیده یکساعت قبل از رسیدن سواران آنها سوار شده بطرف کناره نمکسار متوجه شدند و خود را بنقطه کلند و چشمه شناب رسانیده و آب چشمه را بضبط خود در آوردند و اسبها را چرا سر دادند متعاقب آنها بفاصله یکساعت چهار صد سوار سرحدی خواف و باخرز با بیرق افراشته و میر درویشعلیخان و از طرف هرات نیز فوج رساله و سواره هرات که در حرکت گردش بیابان مشغول بودند رسیدند در حالیکه تمام اسب و آدم آنها تشنه و قریب بهلاکت بودند چون در آن نواحی آب خوردن جز در آن چشمه بهم نمیرسد سردار و همراهان او هم با اسلحه ممتاز سر چشمه را گرفته بودند و کوهسار مرتفع نیز در جنب آن چشمه است که قدرت و امکان حمله لشکریان طرفین نداشتند ناچار رساله افغان بعلامت بیرق و آواز شیپور سلامی کامل بسردار معظم کردند و استدعا کردند که تو شهزاده ما هستی اسبها و خودمان را از تشنگی نجات بده بعد آنچه بفرمائی اطاعت سردار را برآنها رحمت آمد اسبهای خود را آنجا گذاشته و خودش با همراهان قریب پنجاه قدم از دامن بارتفاع کوه بالا رفتند و صدا زدند که سوار افغان و ایرانی همه بیباک بیائید و خود را سیراب کنید سواران بمحض استماع این سخن مثل مور و ملخ روی آب ریختند چون قلیل آبی است و بیست قدم بیشتر آبشار ندارد قریب دو ساعت مرد و مرکب افغان و ایرانی گرفتار آب خوردن بودند و اسبها

اینقدر

(جندق) نقطه ایست واقعه در بیابان شرقی عراق عجم و در مشرق جنوبی بلده سمنان اتفاق می افتد و چندین میل مسافت از کناره بین راه طهران و خراسان دور است و اهالی آن مالدارند و بیابان آن امن و گرگ کمیاب است چون هر که گرگی صید نماید بیست و پنج تومان از پول مصارف محلی اهالی حق الزحمه میدهند سردار محمد ایوب خان از کناره لاسگرد و ده نمک سوی آن طرف رفته بود

اینقدر و آشامیده بودند که از رفتار و حرکت باز ماندند در آن اثنا سردار معظم الیه یکی از پیشخدمتهای خود را با قرآن از بالا نزد سپاه افاغنه فرستاد که هرگاه از صدق دل با من هم عهد شده اید این قرآن را بوسیده مهر نمائید تا موجب اطمینان من شود پیشخدمت وقتی بپائین رسید قرآن را از او گرفته بوسیده و خود آورنده را هم دستگیر نمودند سردار از بالا آواز داد که قاصد بند و زندانی نیست بمفاد کریمه که حق تعالی میفرماید ما علی الرسول الا البلاغ هرگاه قبول پیمان نمیکنید آدم مرا بگذارید صاحب منصبان سواره هرات هر کدام نطق مخصوصی کردند که دال عداوت بود عظیم نامی رساله که بنسبت چرکس معروف بود سخنان لغو نسبت بسردار و همراهانش گفت مشار الیهم که هر یک در غیرت و شجاعت یگانه دهر بودند طاقت باستماع نیاورده صدا زدند که ای سواران ایرانی چون نمک دولت ایران را خورده اید بقتل و صدمه شمایان راضی نیستیم شما از میان سپاه افغانستان بیک کنار بروید که اینک شروع بجنگ خواهد شد سواران باخرزی و خوافی بجز دو نفر خود را کنار کشیدند و سردار معظم الیه اول تفنگی که زد گلوله اش بدهان آن رساله چرکسی خورد و گلوله تفنگ دوم به پیشانی سعید محمد خان ممیز کمرکی وارد آمد و جنگ در پیوست نعش سعید محمد خان در میان چشمه افتاد و سواران افاغنه اسبهای خود را گذاشته متفرق شدند عده ۵۵ اسب و ۱۲۲ آدم بقتل دادند و از طرف سردار با اینهمه تنها یک پیاده افاغنه فقط سردار محمد نعیم خان زخم گلوله برداشت و یک نفر از صاحب منصبان هم جزئی جراحتی رسید القصه سپاه افاغنه که از اینطرف حریف نشدند بمیدان دور جمع آوری کرده یکدسته پیاده از طرف مشرق دشت کوه بالا رفتند و ببالای سر سردار و همراهانش نقطه مرتفع شدند و گلوله ریزی از طرفین در کار بود تا دو ساعت از شب رفته آنوقت سردار بهمراهان خود گفت دو نفر جان نثار ما می خواهیم که با خصم طرف مجادله باشد تا ما خود را بخاک ایران برسانیم همراهان سردار در این نقطه از این قبیل بودند نایب سالار حفیظ الله خان ژنرال تاج محمد خان ولد ارسلان خان علیجائی برکت محمد نور خان دو نفر از سرداران درانی دو نفر پیشخدمت و دو نفر از کپیتانهای نظامی سابقش و سایرین مستخدمین اجزاء نوکر بودند امیر محمد خان پیشخدمت و محمد نور خان با یکنفر دیگر قبول جانفدائی کرده در آن محل ماندند و سردار با سایر همراهان اسبهای سواران افاغنه درآمده چند رأس اسب خوب انتخاب کردند و سوار شده رو بمراجعت بسمت ایران نهادند چون با اسبهای خودشان تاب سواری نمانده بود الحاصل آن سه نفر تا صبح بتفنگ زدن مشغول بودند وقتی صبح دمید محمد نور خان هم با نوکر خود با اسبی سوار شده بداخله خاک هرات رفت و یکنفر دیگر باقی ماند آنهم یکساعت از آفتاب گذشته دستگیر شد و در محل اقامت سردار که فشنگ زیاد و تقریباً چهار صد عدد مسکوک طلا ریخته بود و مخصوصاً برای اظهار استطاعت گذاشته بودند تماماً بضبط سپاه افاغنه در آمد و بتعاقب سردار تا خاک ایران رفتند و در راه بر دند تا نقطه که سردار خرگوشی صید کرده بود بعد از آن رو بمراجعت نهادند و تفصیل را بهرات راپورت داده آن اسیر را هم فرستادند برکت محمد نور خان که یکی از اشجاع نمایان عالم بود بداخله هرات تا نقطه پاشدان سه فرسنگ آنطرف شهر هرات رفته بخانه یکی از آشنایان سابقی خود ورود کرده بود سپهسالار و حکومت اطلاع یافته انبوهی بگرفتاری او فرستادند مشار الیه در منزل میزبان خود محاصره ماند اما مردانه بیرون آمده با تفنگچه ششلوله دو نفر را کشت در آن وقت چند زخم گلوله براو وارد آمده دستگیر شد و او را بشهر آورده کشش را در زیر سقف چهار سوق آویختند از اینطرف سردار محمد ایوب خان بعشر دوم محرم سال بعد با تغییر لباس وارد ارض اقدس شد مؤلف نیز جهت انجام کاری و مخصوص زیارت از هرات آمده سراغ سردار را در منزل سردار محمد هاشم خان داشت روزیکه عموم اعیان خراسان

و افغانستان

و افغانستان بدین معظم الیه فرستند مؤلف حضور پیدا کرده استماع سرگذشت سردار ابراهیم نمود که میگفت پس از مراجعت بسرحد خوف
همراهان من هر کدام بسمتی افتادند و جهة تفریق تفنگ همراهان و بی آبی آن صحرا بود اثر اراضی شوره زار و نمکسار هم عطش را
زیاد میکند در بیابانی رسیدم که جز دو نفر همراه نداشتم شدت تابش آفتاب و تشنگی مرا بیحال کرد سایه و سرپناهی هم بهم نرسید
در سایه بوته خاری سرم را گذاشتم و بیحال شدم یکی از نوکران اسبها را نگهداشته و دیگری در بیابان بجستجوی آب رفت پس از
ساعتی شبانی را پیدا کرده قدری دوغ و آب تحصیل نموده آورد خوردیم و در و براه نهادیم تا بآبادی رسیدیم

مؤلف در آن سرگذشت سردار معظم آلوده کی دنیای فانی را پوچ دانستم چرا که پس از فتح قندهار سردار محمد ایوب خان
صاحب بیست هزار سپاه نظامی و شصت عراده توپ و استعداد وافری بود و عصرها که بگردش سوار میشد در نزدیک بیرق
هر یک از افواج صد اسلامی باجه خانه (موزیک) دشنفور گوش فلک را کر می نمود و خوابگاه خوب و عمارات عالیه
بزرگان درانی قندهار تماما در ید اقتدار سردار و همراهانش بود عیاشی و وجدی داشتند که زبان از بیان آن قاصر است و عاقبت را
کار بجائی برسد که سرپناه او بوته خاری و مایه زندگانی او قطره دوغ شبانی بشود اف بر تو ای دنیای دنی اگر بیوفا نبودی
هر آینه بزرگان دین و پیشوایان اسلام بترک آلایشت نمیکردند بهتر از این دلیلی در بی اعتباری دنیا نیست وقتی انصاف
داده شود در عموم ملل و اقوام و قبایل هر دولتی و رعیتی از قدیم الایام الی حال رسم است که در خانواده یکی از آنها هر گاه اولاد
ذکوری متولد شود تماما عیش و طرب و خورده کانی شکرانه آن مولود داشته و دارند با اینکه هنوز زندگانی و بقای عمر آن نامعلوم است
و ابتهاجا تماما با امید پشت بندی و قوت آنطایفه است چنانچه از اثر بیوفائی دنیا نباشد مثل سردار محمد ایوب خان و امیر عبدالرحمن خان
عمزادگان با کفایت و شجاع کمتر بهم میرسد پس چه باعث شد که باید آنها بهم متفق و دوست نباشند و دشمن جان یکدیگر بشوند
که رشته مخاصمت کار را اینجا بکشد یقینا اگر صفا و اتحادی در میان بود امیر عبدالرحمن خان راضی نمیشد که سردار محمد ایوب خان را
پیش آمد کار اتفاق شود زیرا هر دو گل یک گلستان و میوه یک بوستان میباشند که مؤلف در بیان نسبت و احوال ایشان این اشعار را فی البدیهه تحریر نمود

زافغان یکی نور تابنده شد — که نامش در آفاق پاینده شد — بلند اختر و عادل و نیک زاد — بکابل چو دادم کسی تن نداد
خدا کرد فرمان او را رواج — بیار است او را باورنگ و تاج — بعهدش در آمد بسی ماه رو — زبالا بلندان برغم عدو
پدید آمد از گلستان وصال — ز خورشید رویان نیکو جمال — جوانان دریا دل و نیکبخت — که هر یک بدی در خور تاج و تخت
از آنجمله مفتاح اقلیم دوست — محمد که این نکته بر نام اوست — پس از وی بتخت امارت نشست — بتسخیر آن خطه بگشاد دست
ز جان پیروی کرد پاینده را — قرین گشت بس مهر تابنده را — خدا کرد از آتشش از کرم — جوانان خوش بخت نیکو قدم
نخستین وزیر اکبر نامراد — شجاع و دلیر و جهانبخش راد — دوم چون محمد که افضل بدی — بکابل زمین فرد اکمل بدی
سوم بود اعظم که او را بنام — محمد شدی تاج اندر کلام — چهارم ولیعهد شیر علی — که از نام او یافت دلها جلی
بسی دیگر از نسل آن نامور — همه شیر صولت چو جد و پدر — بکابل زمین بهترین آمدند — طلبکار تاج و نگین آمدند
شد از دو دمین عبد رحمن پدید — نظر کرده کردگار مجید — که صاحبقران گشت و آفاق گیر — بافغان شد از لطف رحمن امیر
ز سوم پسر ماند اندر جهان — نکو فال و بدبخت اسحق خان — که بر فتح کابل نشد کامیاب — به حشمت ده فلک افراسیاب
نکوهش کرده خاقان روس — نگهدار او باد سلطان طوس — پدید آمد از نسل شیر علی — سه فرزند معروف در پردلی

اکبر نامراد مقصود از وزیر محمد اکبر خان پسر بزرگ امیر دوست محمد خان است که از بسیار قدرت واقعه از منکر نجات امیر المؤمنین علی علیه السلام شد و گفت در آن زمان توپ و تفنگ نبوده است حالا اگر امیر المؤمنین علی ظاهر شده با من جنگ نماید ظفر کرده. از آن عقیده شب حضرت را بخواب دید که حربه حواله سینه او کرده و فرمود توپ و تفنگ کجاست که بر دفع من حاضر نمائی سراسیمه از خواب بیدار شده و اثر زخمی بر روی سینه خود دید که خون از جراحت سینه ریزش در تنش افتاد [illegible] و فات یافت و در آنجا مدفون است

که دل یافت از خدمت نامش جلی

یکی را محمد علی نام کرد — که از داغ او روز خود شام کرد — بجنگ عمو کشته شد بیدریغ — تأسف از آن شوکت و دست تیغ
یکی راستی بیعقوب کرد — هم آغشته با صبر ایوب کرد — گرفتار در پنجه انگلیس — چو بدخواه کشور بدست بلیس
نگردید از دست دشمن خلاص — کز آن ظالمان باز گیرد قصاص — قلم سوی مطلب کشم بیدرنگ — بتاریخ کوشم نه در صلح و جنگ
سوم پور او باشد ایوب خان — که حالش پراکنده شد در جهان — چنین است آئین این روزگار — که در دور گردد بسی شهریار
پس از چند گاهی ز اورنگ زر — بخاک مذلت نهادند سر — زبید او این گنبد آبنوس — بسی چهر گلگون شده سندروس
نه تنها بسر دارد الاعتبار — چنین روی آورد پایان کار — که در سایه خار بنهاد سر — گذشت از کلاه و کمربند زر
بیک قطره دوغ شبان شاد شد — تو گوئی که از بند آزاد شد — نخواندی اگر حال ایوب را — دیا قصه حزن یعقوب را
که چون یوسف از خدمتش دور شد — سرشکش فرو ریخت تا کور شد — ببیند کو را با ایوب خان — چنین سرگذشتی در این خاکدان
عزیزی که شد تاج مصرش کلاه — زبید او بسی رنج اندر آمد بچاه — چو امید و داری بجز حق مدار — در اندیشه جز عشق مطلق مدار
بر آورد لطف خدایش ز چاه — شد از صبر بر مصریان پادشاه — ریاضی سخن بس کن از ماجرا — بکار خدا نیست چه چون و چرا

(ایران) چون خاطر اعلیحضرت ناصر الدینشاه از حرکت بی اطلاع سردار محمد ایوب خان و آنهمه زحمت بخود و دردسر بدولت
ایران روا داشتن رنجیده بود و انگلیسها هم خیلی بطلب حرکت سردار معظم الیه را عقب کردند شهریه عمده که از دولت علیه
ایران دو باره بسردار محمد ایوب خان و همراهان او برقرار بود قطع شد و قرار دادند مختصر مخارجی پس از ورود سردار
بمشهد در باره خود و همراهانش بدهند هم در این روزها فرمانفرما از حکومت خراسان عزل و احضار بطهران شده بود
و نواب والا رکن الدوله حکومت و تولیت ارض طوس را دارا بود هم در این ایام خبر طغیان تراکمه موت گرگان گوشزد
رجال دولت علیه شد و مصمم تنبیه و تادیب آنها گردیدند (افریقا عثمانی) در ماه ژوئن ۱۸۸۷ مسیحی جناب امین پاشا از طرف
دولت علیه عثمانی با سی و پنجهزار سپاه جرار عثمانی و مصری با سی و پنج عراده توپ با مورد دفع متمهدی و متوجه سودان شد و
چندی از نقاط عربی قلمرو متمهدی را بغلبه گرفت در مصر علیا گرد باد سختی برخاسته قریه فرفج را از ریگهای بیابان پر کرد و چندین
خانه دهات آن نواحی را از بیخ کند (اروپا) ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس با امپراطور المان و بعد با امپراطور اطریش
(انگلیس) چون امتیاز خطه ماداگاسکار را بخود گرفت این مطلب باعث تاسف سایر دول اروپا شد (فرانسه)
در ولایتهای دوپه لن از ارکس که ممالک شمالی این دولت است زلزله سختی روی داد (روس) ورود اعلیحضرت امپراطور روس بشهر پاریس
جشن مفصلی گرفتند (اوستریا) امپراطور این دولت که بسیاحت فرنگ عازم بود بشهر لمبرغ ورود کرده سان سپاه را
تماشا نمود (عثمانی) ورود اعلیحضرت امپراطور روس بشهر کیف و کلیسیای صوفیا سفری که اعلیحضرت امپراطور
معظم الیه بفرنگ نمود اسباب مزید اتحاد با دول اروپا شد وفات پرنس لوبانوف از معاریف (ایطالی) احضار
این دولت سفیر خود را از واشنگتن در رفتن سفیر دولت مذکور از برزیل که نامش کنت مارتینو است از پایتخت برزیل بواسطه
بی احترامی که اهالی نسبت به بیرق دولت ایتالی نمودند و مامور شدن آن سفیر از جانب دولت متبوع خود با کشتی جنگی پیدمونتو نام
بشهر (ریودوژانیرو) که از حکومت آنجا ایضاحات و ترضیه مقتضیه را بخواهد دولت برزیل نیز بواسطه سفیر خود که مقیم رم
پایتخت ایتالیست باصلاح مطلب کوشیدند مسیو استه فانوس زافیروپولوس با زوجه خود بچند یوم فاصله وفات یافت

محمد علیخان روز دوم عاشورا بجنگ پدرش طرف جنگ با سردار محمد امین خان عمویش شد و هر دو بقتل رسیدند

مرحوم امیر شیرعلیخان مرحوم چند پسر دیگر هم بوده است اما امارت طلب و نامی نبودند منجمله سردار محمد ابراهیم خان که الکنون حی و حاضر است و عبدالله خان ولیعهد متوفی

جشن سال پنجاهم ملکه انگلیس بلندن سائر نقاط متعلقه آن دولت در ۲۰ ژوئن ۱۸۸۷

بموجب

بموجب وصیت آن زن و شوهر که از اغنیای ملت روم بودند نهصد و شصت هزار فرانک از نقود و متروکه آنها بکابینت ملت روم واقعه در ممالک عثمانی هبه و تسلیم شد (اسپانیا) ابتیاع یکفروند کشتی جنگی از کومپانی کشتی سازی انسالدو بمبلغ ششصد و نود هزار لیرهٔ انگلیسی معادل هفت کرور تومان پول ایران (یونان) مشغول باصلاح کشتی های جنگی خود بود و یکصد هزار فرانک خرج تعمیرات او شد (آسیای شرقی) (ژاپون) استعفای وزراء اینددولت که اعلیحضرت میکادو قبول استعفای آنها را نمی نماید و (کنت کورودا) را بعنوان موقت بریاست وزراء معین میدارد

اعلیحضرت میکادو پادشاه ژاپون بکارخانه جات اسلحه سازی مملکت خود افزود و دستور العمل ساختن چند کشتی جنگی داد و شهر توکیو را که در اینعهد پای تخت خود قرار داد از هر حیث آراسته و منظم ساخت و سپاه نظامی خود را بوضع دول اروپا بقانون المان و انگلیس تربیت و ملبس نمود و بر استعداد خود افزود (در سنه ۱۳۰۵ هجری) (مطابق ۱۸۸۸ مسیحی)

(افغانستان) سردار محمد اسحق خان پسر عموی امیر عبد الرحمن خان پسر مرحوم امیر محمد اعظم خان که والی ترکستان ازبک و در سلسله فقر بطریقه قادری قدم نهاده بود با بزرگان بلاد ترکستان بنای سلوک و آمیزش و محبت را گذاشته اوامر سختی که از امیر عبد الرحمن خان میرسید انجام آنرا طفره و اهمال میگذرانید و نمیخواست که غیر رای خود کسی تکلیفی باهالی ترکستان شده باشد لهذا امیر عبد الرحمن خان بنای سختی را گذاشته و مامورین چندی از مرکز حکومت او فرستاد که دخالت در امورات نموده رواج حکم امارت را بدهند آنهم رنجیده خاطر شده محرمانه سران سپاه و بزرگان ترکستان را با خود متفق و هم عهد ساخت بر ضد امیر عبد الرحمن خان اقدام نموده و علم اقتدار افراشت و ولایت خود را بامارت تبدیل کرد و عموم اهالی ترکستان معظم الیه را امیر خطاب کردند و راپورت این مطلب بامیر عبد الرحمن خان رسید و در کابل بتهیه و تدارک سپاه فراوان و دفع سردار محمد اسحق خان پرداخت (ایران) در ماه صفر اینسال حکمی از دار الخلافه بنواب والا رکن الدوله والی خراسان صادر شد که سردار محمد ایوب خان را با همراهانش دستگیر و نظر نموده بقونسول انگلیس مقیم مشهد بسپارد چون انگلیسها بانواع تدابیر رای رجال دولت علیه ایران را از نگهداری سردار محمد ایوب خان و همراهانش منصرف نمودند و مقصود شان این بود که سردار معظم الیه را از ایران بهندوستان ببرند و تحت الحفظ خود نگهدارند برای اظهار تهدید بنسبت بامیر عبد الرحمن خان یعنی شیری را بزنجیر داشته باشند که اگر ببر موافقت با رای آنها نکند شیر را بجای لغت او وا دارند و بدین لحاظ ببر همیشه در قید اطاعت آنها باشد و هم بیشه که به ببر سپرده اند از حملات شیر امین کرداشند القصه نواب رکن الدوله چون دید همراهان سردار محمد ایوب خان جمعی شجاعان مسلح و دلیران نامی افغانستانند تدبیری کرده فوج مسلحی در توپخانه ارض اقدس مخفی نموده جمعی از اجزاء و سربازان و سواران حاضر رکاب خود را باطراف دار الحکومه وا داشت و سردار معزی الیه را با رکن احضار نمود بدین امید واری که حکم حضرت همایونی شده بشما و همراهان شما خلعت داده شود و برای رفتن بهر جانبی مختار باشید سردار با تمام صاحب منصبان و اجزاء معتنائی که داشت همراه خود بارک برده و قتی نزدیک عمارت دار الحکومه رسیدند فوج مخفی شیپور زنان از عقب سر رسیدند و فوج پیاده و سواره دیگر از پیش رو تمام آنها را محاصره نموده در میان گرفتند و گفتند سردار تنها وارد اطاق ایالت شود سایرین هم تماما یراق و اسلحه که همراه دارند تسلیم نمایند سردار بیباکانه بملاقات والی رفت و همراهانش که متجاوز از دویست و پنجاه نفر بودند لاعلاج اسلحه خود را

سلطان نامی از فوج کابلی ساخلو هرات اسوگند ناحقی بحضرت عباس خورده و بجا صلیه بیعت ترکیده و آن شخص در فوج شاهزاده ملازم و معروف بسیلی بود

دور انداختند و استدعای بیان مقصود ایالت را نمودند جواب بآنها داده شد که تاکنون در حفظ و حمایت دولت ایران بودید و از حالا باید سپرده بنماینده گان دولت فخیمه انگلیس شوید و نگهداری و مخارج خود را از آنها بخواهید و هر کجا شما را بخواهند ببرند مختار شد سردار محمد ایوب خان ناچار قبول نمود چرا که دیگر دوندانشت بعد از فرار مجدد آ بطهران برود و مشرف بخاک حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران شود و بعضی ملاحظات دیگر نیز در ضمن بود که معزی الیه بجنرال مکلین انگلیس قونسول مقیم مشهد تسلیم شد و ارادهٔ حرکت از راه طهران و بغداد بطرف هندوستان نمودند و از خراسان پس از چند یوم رفتند و مخارج راه آنها تماما از قونسولگری انگلیس منظور شد سردار محمد هاشم خان و سردار محمد طاهر خان پسران سردار محمد شریف خان که مهاجرت بخراسان نموده و املاک و مزارع و منازلی در مشهد داشتند بتصدیق اهل خبره وجه املاک آنها نیز از قونسولگری داده شد و حکما باتفاق سردار محمد ایوب خان از ایران متوجه هندوستان شدند محمد آقا نام لنگ از اولاد حسنخان شاملو که چندی قبل از مشهد بهرات رفت و قباله جات قدیمی که صحت و شئم آنها معلوم بود از قنوات و مزارع بابره سرحدی خواف و باخرز تقدیم حضور امیر عبد الرحمن خان نمود منجمله از نقطه هشتادان بین کرات و غوریان در آن قباله ها بعضی قنوات درج بود باعث اختلاف حدود معینه سرحدی ایران و افغانستان شد و افاغنه بضبط تمام هشتادان اقدام کردند و ایران هم بملاحظه حفظ حدود و ثغور سایر نقاط با آبادی موسی آباد و خوش آب به سرحد خواف و ایوبی و قنوات هشتادان سرحد باخرز که ضمیمه ملک خود میدانستند پرداختند و هنگامه تخطی افاغنه را بدولت انگلیس نمودند لهذا از طرف دولت فخیمه انگلیس ژنرال مکلین قونسول مشهد مامور تعیین سرحد مزبور شد و از دولت علیه ایران جناب میرزا محمد علیخان ناظم الملک کارگذار خراسان که سید جلیل و امین دولت بود با جناب میرزا جهانگیر خان خلف ارجمند خود و میرزا محمد علیخان سرتیپ مهندس با میرزا عبد الرحیم خان کاشف الملک حالیه خلف ارشدش و نواب حاجی محمد تقی میرزای سهام الملک برای فیصله اینمطلب مهم روانه باخرز شدند و از امارت افغانستان جنرال غوث الدین خان با دو نفر از قضاة و خوانین محترم هرات بدان نقطه ماموریت یافتند و با هر کدام مختصر اجزائی از ملکی و نظامی همراه بودند که اگر کار بمجادله بکشد خالی از استعداد نباشند اجتماع مامورین مذکور بسر حد مزبور شده متجاوز از پنجاه طول کشید تا در اواخر سنه ۱۳۰۵ تعیین حد و ستون سرحدی خواف و باخرز از طرفین شد بدینقرار که قنوات عمده هشتادان در تصرف ایران باقی مانده و یازده رشته قناة بابره و غیره بضبط افاغنه در آمد و نقطه ایوبی نیز در ید ایرانیان ماند و برج علامت را همه جا ساخته رو بنمکسار بین خواف و غوریان پیش میرفتند تا نقطه که او را تیغه یال حرمیکویند و چشمه زنگل آب در نزدیکی آنست بکنار نمکسار علامت را روی آن تیغه گذاشتند که سمت غربی آن ملک ایران باشد و جانب شرقی جزو افغانستان شود قرار داد نامه بهمین تعیین با فصول چندی نوشته رد و بدل نمودند و از طرف ایران علیمردان خان نصرة الملک حکمران ایل تیموری مامور آبادی هشتادان شد و قلعه در آن نقطه ساخت موسوم بکلاغ پرده و نیز میر محمد صدیق خان پسر میر منصور خان خوافی اقدام بآبادی مزارع موسی آباد و خوش آب به سرحد خواف که ملک موروثی اوست نمود و مامورین دولتین در اواخر اینسال عزم حرکت از سر حد آبادات مزبور نموده هر کدام بجانب مقصد خود شتافتند جناب میرزا محمد علیخان ناظم الملک با میرزا جهانگیر خان فرزند ارجمند خود در اینسفر بخیر خواهی دولت علیه ایران اینقدر کفایت و تدبیر بخرج داد که کرارا ژنرال مکلین انگلیس میگفت در مدت شش ماه سفر با ناظم الملک در زد و خورد مراسلات رسمانه دولتی بودیم هیچ کاری بمقصود ماشد و هیچ ایرادی هم نتوانستیم براو وارد بیاوریم

توضیح آنکه عموما شهادت ملکیت را از قبور اموات خواسته شد که در لوح قبرستان اگر اسم اموات ایرانی باشد ملک ایران و اگر اسم باشد جزو افغان محسوب شود اجزاء انگلیس شبانه لوحی در آوردند از قبرستان کهنه که نوشته بود فلان ابن باخرزی اما ابتدا ابن مخصوص اورا تغییر داده فلان ابن غوریانی نوشته شد

که اگر بخواهیم شکوه نمائیم مسموع باشد (مؤلف) و هم در اینسال دو فوج سرباز پیاده با چهار هزار از سواره خراسانی و هشت عراده توپ و استعداد حربی کامل نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله از خراسان حرکت داده خود نیز بقصد تنبیه تراکمه شریر [illegible] عازم گرگان شد و از دار الخلافه طهران نیز نواب وجیه الله میرزای سیف الملک با چهار فوج سرباز منظم و هشت عراده توپ و هزار سوار مأمور دفع تراکمه مزبور گردیده اردوهای این دو سردار محترم ایران در نواحی بجنورد و استرآباد بیکدیگر ملحق شدند رؤسای اردوی خراسان از اینقرار بودند امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی با قهرمان خان نایب الحکومه و هزار سوار یار محمد خان سهام الدوله بجنوردی با هزار سوار علیمردان خان نصرة الملک حاکم ایل تیموری با پانصد سوار محمد اسمعیل خان هزاره با پانصد سوار و سایرین از خوانین دره جز و کلات و چناران و غلامان کشیک خانه و اطراف دیگر بودند با سواران ابوالجمعی خود که از آنجمله محمد اسمعیل خان هزاره را مقدمة الجیش قبل از حرکت اردو با پانصد سوار هزاره فرستادند و مشار الیه دلیرانه پیش رفت تا بنقطه سیاه صعبی که تراکمه برای حمله آورده جنگ سختی کردند و سواران هزاره عقب نشستند و بیرق آنها بتصرف تراکمه درآمد روز دیگر سواران هزاره بقصد تصرف شدن بیرق خود حمله سختی بتراکمه نمودند و چند نفری از طرفین بقتل رسید اما بیرق را نتوانستند پس بگیرند تا وقتی که اردوی دولتی از سمت طهران و خراسان رسیدند و در حوالی آق قلعه خیمه و خرگاه زدند و چند نفر راه بلد تعیین نموده روزی اول آفتاب فرمان یورش بطرف اوبه و محل یاغیان تراکمه دادند عساکر پیاده و سواره از جا درآمده حمله ور شدند در نقطه تنگنای جمعیت میرگان تراکمه سر راه را گرفته با تفنگهای ته پر شلکت بیپایی می نمودند تا چند سواری بدلالت راه نمایان مخصوصی که داشتند رفتند از عقب سر آنها را هدف گلوله قرار دادند و راه اردو باز شد بفاصله دو ساعت تمام اوبه و اتاقهای یاغیان را احاطه کرده جمعی از آنها کشتند و انبوهی زن و دختر و پسر اسیر نمودند و آنچه دواب و اشیائی که آنها بود بیغما بردند و تاراج سختی کردند گاو و اشتر و گوسفند آنطایفه نیز آنچه در صحرا و محل آنها بود کلا بتصرف عساکر سواره ایران آمد مؤلف بمناسبت حال این چند فرد را بنظم آورد

سحرگاه کین چرخ نیلوفری ... تهی گشت از زهره و مشتری
درخشان درآمد بطاق سپهر ... ز مشرق فروزان و تابنده مهر
سپاه جهانگیر ایران زمین ... مهیا شدند از یسار و یمین
بفرمان شهزادهٔ کامکار ... محمد تقی رکن دولت مدار
خدیو خراسان و فرمانروا ... معین چاکر آستان رضا
که کشورستان بود و آفاق گیر ... برازنده تاج و تخت و سریر
چو بر شاه ایران برادر بُدی ... بران جیش اقبال افسر بُدی
غو کوس بر شد بچرخ برین ... بلرزید زان دشت گرگان زمین
ز لشکر علمها برافراشتند ... چو قصد نبرد عدو داشتند
سراسر سران خراسان سپاه ... همه همچو سیاره اطراف ماه
برزم مخالف ز قلب و جناح ... برآمد سپاهی مکمل سلاح
همه آهنین خود و فیروز جنگ ... برزم آزمائی چو شیر و پلنگ
در آندشت کردند شوری بلند ... ز خیل مخالف بتیر و کمند
شد از غرش توپ آن بوم و بر ... چو بنیاد بیپایه زیر و زبر
ز یکسمت دیگر بصد طمطراق ... رئیس همایون سپاه عراق
که سردار بود و وجیه اله ... سپهدار و نام آور و نیکخواه
یگانه سرافراز والاگهر ... سزاوار شمشیر و زرین کمر
امیر گرانمایه و تیز چنگ ... سپهر هنر شیر غران بجنگ
بیاراست لشکر در آن دشت صاف ... پی حمله بر خصم و عزم مصاف
کشیدند شیفور حکم یورش ... بسوی عدوی ستم پرورش
جهان پر شد از شورش گیرودار ... ز آواز توپ و صدای سوار
تفنگ و رندل ز خیل سپاه ... بصحرا درافکند دود سیاه
همه ترکمانان ز بیم و هراس ... بپیچیدند از دشت گرگان اساس
برفتند با خیل اهل و عیال ... بیک گوشه آمیزدم بدسگال

[illegible] مقدم [illegible] شده

که آسوده گردند زان قیل و قال ... وز ایشان نگردد کسی پایمال
پس آنگاه زان فرقه نابکار ... برون شد پی جنگ چندین هزار
جلوگیر شهزادهٔ کامیاب ... چو بر جیش کاوس افراسیاب
ره بوم و بر را گرفتند تنگ ... در آندشت کردند آغاز جنگ
سنانها بکف جمله را بیدریغ ... تفنگی بدوش و بیکدست تیغ
بسوی سپه حمله آور شدند ... در آویز با خیل لشکر شدند
ز غوغای آن ترکمانان شوم ... بپیچید غوغا در آن مرز و بوم
یکی حمله بردند بر میمنه ... ز قلب سپه پردلان یکتنه
رخ آورد دیگر سوی میسره ... که کار عدو را کند یکسره
یکی مدعی را بشمشیر زد ... یکی بر دل دیگری تیر زد
یکی با دم تیغ الماس گون ... دو پاره شد و گشت از زین نگون
یکی را سر از نیزه بردیده شد ... یکی را سر و دست ببریده شد
یکی برد از دوش دشمن سری ... یکی شد نهان در پی دیگری
یکی دست بگشاد بهر ستیز ... یکی پای بنهاد زود در گریز
یکی غرق خون ساخت پیراهنی ... یکی دست آویخت بر دامنی
یکی سینه اندر دم تیر داد ... یکی شانه در پیش شمشیر داد
یکی اسب انگیخت مردانه وار ... یکی شد مهیا برای فرار
ز ایران سپه توپ آتش فشان ... علمدار را زد بتیر نشان
یکی شد ز غیرت بخون اندرون ... یکی گشت از خیل لشکر برون
یکی را کله خود از سر فتاد ... یکی را سر خصم در بر فتاد
یکی داشت از دشمنان احتراز ... یکی خشم آلوده مثل گراز
یکی داد مردی بشمشیر داد ... یکی غرق خجلت بمیدان ستاد
یکی گشت نومید از خویشتن ... یکی خورد بس تیر پران بتن
یکی زندگیرا فراموش کرد ... یکی خاک را اندر آغوش کرد
یکی غوطه ور شد بدریای خون ... یکی گشت بسمل چو صید زبون
یکی زیر ابر سپر شد نهان ... یکی بر تنش تیغ کرد امتحان
ز شمشیر و گرز و سنان و تفنگ ... چنان گرم گردید بازار جنگ
که فولادزاری شد آن پهن دشت ... تو گوئی که سیما زمین تیره گشت
دلیران ایران برسم قدیم ... فشردند پا را بلا ترس و بیم
بکشتند و بستند بس ترکمن ... که شد مایهٔ افتخار وطن
بهران سپاه خراسان زمین ... فکندند شورش بچرخ برین
بفرمان شهزادهٔ نامدار ... چو سیلی که آید بفصل بهار
سوی ترکمانان فرس تاختند ... بسی پشته از کشته ها ساختند
گشودند چنگال مردی چو شیر ... نمودند جمعی از ایشان اسیر
سراسیمه قوم شرارت طلب ... گریزان بصد گونه رنج و تعب
بر احوال خود زار و گریان شدند ... در آندشت حیران و نالان شدند
چو جمعی که باشند بیخانمان ... پریشان بر آن کوه و هامون روان
تعاقب کنان لشکر شیردل ... ازان قوم در جنگل و آب و گل
بکشتند چندانکه راهی نماند ... بر آنقوم جز جان بپاهی نماند
پس آنگه دلیران ایران زمین ... بماوای آنقوم دل پر زکین
برفتند هریک چو ترکان مست ... بیغما و غارت گشادند دست
نمودند تاراج چندان دواب ... که تعداد آنها نیاید اندر حساب
دلیران بفتراک و دوش و بغل ... ببردند اسباب خصم دغل
بباد فنا رفت چندین اساس ... ز اموال آن قوم حق ناشناس
بهر اوبه زانحال با ترس و بیم ... دل ترکمانان ز غم شد دو نیم
چو دیدند بیچاره و مضطرند ... بطوفان حرکت هر یکی اندرند
امان خواستند از سران سپاه ... که باشند در سایهٔ پادشاه
امان دادشان رکن دولت ز مهر ... در کینه بربست و بگشاد چهر
بانعام و خلعت بسی زانگروه ... بیاراست دارای کیوان شکوه
چو غرق محیط حمیت شدند ... بسلطان ایران رعیت شدند
ز تسخیر گرگان و فتح سپاه ... بسی مژده بردند نزدیک شاه
شهنشاه جمجاه فیروز بخت ... که بد زینت کشور و تاج و تخت
از این مژده گردید دل شادمان ... بیاراست بزمی چو باغ جنان
در آن بزم اسباب شادی تمام ... مهیا نمودند بر خاص و عام
بهر شهر حکم همایون رسید ... نواهای شادی بگردون رسید
از آن فتح ایران و ایرانیان ... که گشتند غالب بتورانیان

اُوبه باصطلاح تراکمه محل اقامت ایلیات را گویند

برآور ز اعدای ملت دمار | الهی جهان تا بود پایدار | چو آن رایت ظلم از پا فتاد | بیاسود ملت ز شر فساد
که هندوستانیست خوار و ذلیل | باسلام ناید خلل زان قبیل | نگردد در جور عمر پایمال | که ایران بیاساید از قیل و قال
چنین زد رقم تا بود یادگار | ریاضی بتاریخ آن کارزار | که این ملک و ملت بماند قرار | بسلطان ایران بده اقتدار

در هنگام مسافرت مؤلف بسرحدات گرگان آنچه بتحقیق پیوست پس از ورود اردوی کیوان شکوه ایران بدان نواحی ترکمه یاغی گریزان بنقاط دوردست رفته بودند و عساکر ایران را آب رودخانه جرجان و شجار و نیزار جال و بیشه مانع از پیش رفتن بطرف داخله گرگان بوده و امکان نداشته که سوار یا سرباز یا توپخانه عبور نماید و بمحل سکنای آنها برود و نیز از تحقیق که همدست و شریک یاغیان چه طایفه هستند خیانت چند هزار خانوار ترکمه اطراف آق قلعه و گوکلان و بعضی از یموت وغیره که همه وقت مصدر شرارت و با یاغیان همدست بودند ثابت و محقق شده و عمده مایه فساد آنها بوده اند که در ظاهر تبعه ایران و باطناً طاغیان و شرارت پیشه راه نمای یاغیان میشدند لهذا امر بتاراج همان ترکمه داده و آنها را از هم زده بودند (مؤلف) القصه پس از این فتح نمایان سپاه ایران ساخلو و مستعد ادی فراوان در آق قلعه و سایر نقاط گذاشته اردوی نواب رکن الدوله با غنیمت زیاد بخراسان مراجعت نمود و نواب سیف الملک امیرخان سردار باسپاه ابواجمعی خود متوجه طهران شد (اروپا) اتحاد و مودت دول المان و اطریش و فرانسه با دولت روس و اظهار خصوصیت انگلیس با دولت عثمانی بقصد امتیاز یافتن کلی در امور بنادر و سرحدات آن دولت و آلایش نامه در بلاد عثمانی عایدی شکر در ممالک و کارخانه جات قندسازی روس در این سال بسی و پنج ملیون و پانصد و شصت هزار پود رسید و از آنجمله بیست و شش ملیون پود در خود ممالک روس بمصرف رسید و سه ملیون و پانصد و شصت هزار پود بفرنگستان و دو ملیون پود بمصرف اجزاء دوائی و عملجات کارخانجات رسید و چهار ملیون پود بممالک آسیای چین و افغانستان و ایران و عثمانی اخراج شد (افریقای عثمانی) امین پاشا یوم سیم دسمبر در نقطه سواکن باسپاه متمهدی سودان مصاف داده شکست سختی بر آنها داد و این شکست سپاه متمهدی باعث فتوحات قلب عساکر مصری شد و از اقتدار جانشین متمهدی کاست (امریکا) تعداد جمعیت مملکت برازیل را معلوم نمودند عبارت از دوازده ملیون و پانصد و بیست هزار نفر بودند از آنجمله سی هزار نفر سپاه پیاده و سواره و هفت هزار قشون ژاندارم و هشت هزار لشکر بحری مؤکل بچهل و هشت فروند کشتی جنگی بودند اما عساکر عمده آن دولت در پایتخت قرعه ملتی و در بیست و یک ایالت منقسمند (محاربه دهم) (در سنه ۱۳۰۶ هجری) مطابق ۱۸۸۹ مسیحی) مطلب مهمه افغانستان حرکت سردار محمد اسحق خان از ترکستان ازبک بقصد جنگ با امیر عبدالرحمن خان و تسخیر کابل بود که بهمراهی خود چهار فوج پیاده نظام و بیست و چهار عراده توپ و صد و پنجاه نفر توپچی و دو فوج رساله و پنج بیرق خاصه دار و دو هزار سوار دشت و نیز دو فوج پیاده نظام تحت حکم جنرال نجم الدین خان و سردار دلاور خان مقدمة الجیش فرستاد و صاحب منصبان و خوانین نامی که همراه معظم الیه بودند سردار محمد اسمعیل خان پسرش رئیس قشون بود که بفتح شبرغان مامور شد و بعد از تسخیر آن نقطه متوجه میمنه گردید و نبودن او در اردوی پدر باعث صدمات زیاد شد و جنرال محمد حسین خان بربری الاصل و طیقون شاه خان ژنرال و افراسیاب خان کرنیل و فضل الدین خان کرنیل و میرزا یعقوب علی خان و میرزا علی گوهر خان و بعضی خوانین دیگر و در بلاد ترکستان آنچه قشون تفنگ ابرای دارا بود متجاوز از پنج فوج پیاده نظام و یک فوج رساله و هزار سوار و شش بیرق خاصه دار نبودند اما اهالی ترکستان ازبک مایل همراهی و طالب فتح سردار بودند و نیز در آن روزها جنرال شربت علیخان که فرستاده سردار محمد اسحق خان بود در میمنه

چپاول گیری و دو فوج جنرال رستم خان که از افغانی اند

در رکاب حضور دستگیر شدند

سپاهیان را بجز تفنگ ماهست اما رستم خان ژنرال امیر عبدالرحمن خان از هرات مامور میمنه شد و بعجله تمام در آن شهر ورود کرد و سپاهیان را بمواعید امیر عبدالرحمن خان امیدوار نمود و شربت علیخان را دستگیر کرده بطرف هرات فرستاد و حسین بیگ نام رساله کابلی او را کشت و این خبر گرفتاری شربت علیخان بر قدرت امیر افزود از آنطرف امیر عبدالرحمن خان لشکری مرکب از چهار فوج رساله و نه فوج پیاده نظام و شش بیرق خاصه دار و بیست و چهار عراده توپ از راه بامیان مامور دفع و جلوگیری سردار محمد اسحق خان نمود در تحت ریاست جنرال کتال خان و کوماندان عبدالحکیم خان و جنرال فیض محمد خان و کرنیل حاجی گل خان و کرنیل عبدالحیات خان که صاحب منصبان عساکر مذکور بودند و هزار سوار از نظامی و ملکی مقدمة الجیش فرستادند و پس از چند روز متعاقب آن چهار فوج پیاده نظام از سپاه خاصه حضور مع دوازده عراده توپ و دو رجمنت رساله که عبارت از هشتصد سوار باشد مامور محاربه سردار محمد اسحق خان نموده از کابل روانه داشت اما مقدمة الجیش اردوی بزرگ سپاه امیر عبدالرحمن خان در نقطه دشت سفید بسی فرسنگی کابل با طلایه سپاه سردار محمد اسحق خان تلاقی کرده محاربه سختی نمودند پس از کشتار زیاد طرفین که اردوی بزرگ رسید عساکر سردار محمد اسحق خان با کمال رشادت یکی از قلعه جات را سنگر قرار داده خود را محافظت نمودند و از آن دشت سپاه امیر عبدالرحمن خان بلا ممانعت بسمت ترکستان عبور نمودند هم در آن روزها امیر عبدالرحمن خان سردار عبدالله خان طوخی را از بدخشان و قطغن که حاکم آن نقاط بود با چهار هزار سپاه پیاده و سواره مامور امداد و پیوستن بلشکریان کابل نمود و سردار مزبور با سپاه مذکور بعجله زیاد حرکت کرده عازم محل ماموریت خود شد و اردوهای عساکر امیر عبدالرحمن خان یوم ۱۳ محرم در نقطه هیبک بیکدیگر پیوستند و بتاریخ ۲۲ محرم بدره غزنی گک سه فرسنگی تاشقرغان با سپاه سردار محمد اسحق خان نزدیک شده جنگ شروع کردند و توپخانه طرفین بجانب یکدیگر بنای آتش فشانی را گذاشتند (للمؤلفه)

در آن دره لشکر بیاراستند | ز جا از پی رزم هم خواستند | بآرایش لشکری بی شمار | سپهدار کابل ز سمت یسار
برآراست توپ و برافراخت جنگ | که با جیش بلخ اندر آید بجنگ | ز تیغ و تفنگ اندر آن رزمگاه | زمین گشت رخشان تر از مهر و ماه
سران سپه را ز فریاد کوس | رخ لاله گون گشت چون سندروس | دلیران کابل زمین سر بسر | نماینده بیش از اندازه بیکر
شجاعان فوج هری زان میان | همه در پی نیکنامی روان | مهیا سراسر بجنگ و جدال | چو لب تشنه جویای آب زلال
ورا آنسوی صاحب دل کامران | سپهدار افواج اسحق خان | صفی بست با لشکر کینه خواه | بدشمن شد از هر طرف سد راه
صف آرائی آن سپاه گران | در افکند شوری بنام آوران | سوار و پیاده چو شیر و پلنگ | مسلح روان رو بمیدان جنگ
علمها ز هر سو برافراختند | بپیکار هم اسب کین تاختند | نخستین ز انبوه جیش یمین | در آمد سواری چو شیر عرین
بهیکل قوی تر ز دیوان قاف | طلبکار هم رزم اندر مصاف | بدستش یکی تیغ چون آفتاب | مستی بجز نیل افراسیاب
میان دو لشکر بمیدان ستاد | زبان را بنعل من مبارز گشاد | بگفتا که ای افسران امیر | بیاید بمیدان پی دار و گیر
منم نوکر شخص اسحق خان | باقبال او گشته ام هم عنان | بد خواه او خاتم مهر جنگ | که گویم سر دشمن را بسنگ
ز لطف خدای جهان آفرین | کمر بسته ام اکنون به پیکار و کین | نتابم رخ از جنگ نام آوران | نترسم ز خیل سپاه گران
شما را بود عبد رحمن امیر | ز سردار و افسر صغیر و کبیر | هر آنکس بود مایل جنگ من | در آید بمیدان بآهنگ من
گذارد قدم در صف کارزار | هنر یاد گیرد ز مردان کار | ز صاحب دلان سپاه امیر | نشد کس بمیدان پی دار و گیر

تحت فرمان غلام حیدر خان نایب سالار و میر سید شاه خان جنرال از تشیع کابل که مایه فتح شد

اما نجم الدین خان جنرال با سردار دلاور خان که فرستاده سردار محمد اسحق خان در این نقطه دستگیر شدند

جتن که در افغانستان منصب اجودانی را گویند

مگر نامداری برخ چون قمر　که والا گهر بود و نیکو سیر　زسادات کابل بمنصب جتن　دل آرام و خوش وضع و نیکو سخن
در آمد شتابان ز خیل سپاه　غضبناک رو جانب رزمگاه　ز آل نبی میر آقا بنام　یکی تیغ رخشنده اش در نیام
دلیر و هنرور چو سام سوار　بسر پنجهٔ خویش امیدوار　که در غزوه پنجه بیدرنگ　دلیرانه با روسیان کرد جنگ
زنام آوران بود و رزم آزمای　یکی توسن ابرششش زیر پای　چو شیر اندر آمد بآوردگاه　نظاره کنان از دو جانب سپاه
چو دیدش بر خویش افراسیاب　بگفت ای نکو چهره بدرکاب　نه مقصود من بود پیکار تو　نه هم رزمی من بود کار تو
بمیدان از آن آمدم بیدرنگ　که آید سپهدارم از بهر جنگ　بیک حمله جانش نمایم تباه　بچشمش کنم روز روشن سیاه
کز آن قصه در صفحهٔ روزگار　بماند بهر کشوری یادگار　تو آل رسولی و من چاکرم　ز جان بندهٔ درگه داورم
بجان تو ام تیغ باشد حرام　کنون جانب لشکر خود خرام　گران حرفش آمد بآن نامور　بگفتا که ای ملحد خیره سر
سپهدار ما را از آنست ننگ　که تنها شود هم نبرد تو بجنگ　منش پیش جستنکم در این کارزار　بیا تا بگردیم مردانه دار
از این گفته افراسیاب دلیر　برآشفت چون پیل و شیر گیر　بیار است تیغ و برافراخت دست　بگفتا که ای سید خودپرست
کنون حاضرم از برای ستیز　بزن ضربتت را بشمشیر تیز　که گر پیشدستی شود از من　تو را سر نماند با قلیم تن
ز تقریر او سید حق پرست　ز غیرت خروشید چون پیل مست　برآورد شمشیر کین از غلاف　چو خیل دلیران بروز مصاف
بیفشرد پاهای خود در رکاب　سپر بر سر آورد افراسیاب　بزد تیغ را آن قریشی نسب　ببدخواه سلطان خود از غضب
سپر مانع تیغش آمد چنان　که اندر دم آب سنگ گران　سر تیغ آن اندکی رفت پیش　وز آن چهرهٔ دشمنش گشت ریش
پس آنگاه مردانه گردن گشاد　بجای سپر سر دم تیغ داد　چو شمشیر خصم اندر آمد فرود　تو گوئی سر او بپیکر نبود
بیفتاد از اسب تن واژگون　شد از جوهر جان خود غرق خون　بقتل اندر آمد بگاه ستیز　ز دشمن نتابید رخ در گریز
چنین است آئین مردان مرد　که از راه غیرت بود در نبرد　ندارند از دشمنان هیچ باک　گر از تیغ گردد تن چاک چاک
خصوص آنکه آل پیمبر بود　چه باکش ز شمشیر و خنجر بود　بقتل آید از غیرت و پردلی　شهیدند زانگونه آل علی

حمله آوردن سواران سپاه کابل با افراسیاب خان کرنیل برای خونخواهی میر آقاخان و مغلوب شدن جنگ و شکست سپاه کابل

بده ساقیا زان می لاله رنگ　که سرمست باشم بآغاز جنگ　دهم شرح مبسوط آن کارزار　که اندر جهان باشدم یادگار
ریاضی بتاریخ سحر آفرین　چنین داده تفصیل آن رزم کین　که چون میر آقای فرخنده نام　نگون گشت از توسن خوش خرام
بغلطید در خاک و خون پیکرش　بید رود گفتن در آمد سرش　بپوشید چشم از جهان خراب　پشیمان شد از کرده افراسیاب
در آمد سواران کابل زمین　بخونخواهی آن سعادت قرین　سوی رزمگه اسب کین تاختند　لوای دلیری برافراختند
که بر قاتلش حمله آور شوند　بنیروی یزدان مظفر شوند　ولی فوج قزاق اسحق خان　بتیغ و تفنگ و عمود گران
رسیدند از هر طرف چون عقاب　نمودند یاری با فراسیاب　عیان آتش جنگ شد شعله ور　نهان خورد قلب دلیران شرر
سپاه پیاده ز هر سمت نیز　گشودند مردانه دست ستیز　صف توپ کردند آراسته　نمودند تن ها بسی کاسته
با تش فشانی گشادند بال　سمندر صفت از برای وصال　ز شمشیر بران و تیر تفنگ　پرانگشته گردید میدان جنگ
فشردند پا از یمین و یسار　سپاه و سپهدار مردانه وار　یکی را سر خورد تیر قضا　یکی گشت از پشت مرکب جدا

یکی چهره

یکی چهره بنهاد بر خاک و خفت　یکی زندگی را وداعی بگفت　یکی خورد بر حال یاران دریغ　یکی خست جان دلیران بتیغ
یکی نعره از پردهٔ دل کشید　یکی شربت مرگ آسان چشید　شد از آتش توپ و دود تفنگ　رخ پردلان جمله مهتاب رنگ
یکی دست افراشت بهر ستیز　یکی پای بگذاشت اندر گریز　یکی را مشبک تن از تیر شد　یکی پاره پاره بشمشیر شد

چون لشکریان سواره و پیاده سردار محمد اسحق خان هم عهد و هم قسم بثبات قدم و رشادت بودند دلیرانه جنگیده بطوریکه آن دو فوج رساله سردار محمد اسحق خان بر تمام سواران نظامی طرف مقابل غلبه نموده آنها را عقب نشانیدند و افواج پیاده او نیز بر تمام آن سپاه حاضر میدان که از طرف امیر عبدالرحمن خان بودند فایق آمدند و شکست خورده کان سپاه امیر عبدالرحمن خان رو بفرار نهاده بنه و توپخانه خود را از دست دادند و سپاه سردار محمد اسحق خان مظفر و منصور بتاراج خیمه ها و دواب اردوی شکست یافته پرداختند

نظم
پس از ساعتی چند آن داروگیر　شکست اندر آمد بجیش امیر　رخ از رزم خیل عدو تافتند　سوی کابل آنگاه بشتافتند
سپهدار اردوی اسحق خان　از این فتح گردید پس شادمان　چو دیدند بر دشمن آمد شکست　سپاهش بغارت گشادند دست
یکی بود از ذوق اندر خروش　یکی را پلاس و نمد روی دوش　یکی داشت صندوق زیر بغل　یکی با رفیقان بفکر دغل
یکی خیمه می برد با صد شتاب　یکی قطع میکرد از پی طناب　یکی را قطار شتر زیر بار　یکی استری برد و دیگر حمار
یکی البسی پول آمد بچنگ　یکی برد اسباب توپ و تفنگ　یکی مشک پر شیره در بر کشید　یکی کشک سائیده بر سر کشید
یکی گوسفندی بتاراج برد　یکی از سران سپه تاج برد　ز دشمن یکی اسب و جوشن گرفت　یکی دبهٔ پر ز روغن گرفت
یکی گندم و آرد بسیار برد　یکی قند و جلغوزه و نار خورد　بدینگونه آلوده گی داشتند　چو آنجمله را مفت پنداشتند
همه بیخبر از جفای سپهر　که بر رویشان بسته شد باب مهر

جلغوزه حب صنوبر کبار است که اهالی کابل مثل پسته بریان کرده میخورند

رسیدن غلام محمد خان نایب سالار با جماعت هزاره سپاه و توپخانه در وقت تاراج اردوی کابل و سلامی گرفتن او به بیرق سپاه ترکستان و با خبر از محمد حسین خان نزد سردار محمد اسحق خان رفتن بدلالت مولوی صاحب منصب و اغوا نمودن سپاه خود را بر ضد سردار محمد اسحق خان

ریاضی بتاریخ گوهر نثار　چنین گفت تفصیل آن کارزار　که در دم سپاهی ز سمت یمین
فرستاده شاه کابل زمین　چو از پی بامداد می آمدند　همه غرق فولاد می آمدند　سراسر دلیران و مردان مرد
مهیای پیکار اندر نبرد　چهل صد نفر بود تعداد شان　بهمره بسی توپ آتش فشان　رسیدند و دیدند آنحال را
بدانگونه برگشته اقبال را　بگفتند ما را چه جنگ و جدال　بخصمی که باشد شکستش محال　بهست آنکه یکباره از خاص و عام
نمائیم بر بیرق او سلام　بدینگونه بستند عهدی متین　سلامی گرفتند در روز کین　سپهدار نام آور آن گروه
در آمد شتابان ببالای کوه　نداکرد کی لشکر کامیاب　نماینده ملک افراسیاب　چو تقدیر ایزد بفتح شماست
بگوئید سردار لشکر کجاست　امیر شما را ز جان بنده ام　سپاهی با مدادش آورده ام　یکایک بعزم سلام آمدیم
پی خدمتش چون غلام آمدیم　سپهدار بدبخت توران زمین　چو بشنید پنداشت صدق و یقین　در لطف بگشود بر روی او
فرستاد صاحبدلی سوی او　که او را بود نزد اسحق خان　بگوید بآن سرور مهربان　که این افسر و لشکر اندر پی
سلامی ز نان باد و چنگ و نی　نه دستی گشادند بر جنگ ما　نه کردند با توپ آهنگ ما　ندارند فکری بجز چاکری
توئی ما و من لشکر قشتری　از آن جمله آیند نزدیک تو　که گویند در فتح تبریک تو　شتابان فرستاد نامور　که بد مولوی نام و نامی گهر

کی مراد از کابلی میباشد

صورت محاربهٔ لشکریان امیر عبدالرحمن خان با قشون سردار محمد اسحق خان فرمانفرمای ترکستان از بک در دره غزنیگک بتاریخ ۲۲ محرم ۱۳۰۶
که اول فتح بفرمانفرمای ترکستان روی داد شد و بعد بنا باشتباه امور جنگی نصرت کامل قسمت جنرال رشیده خان و جنرال غلام حیدر خان

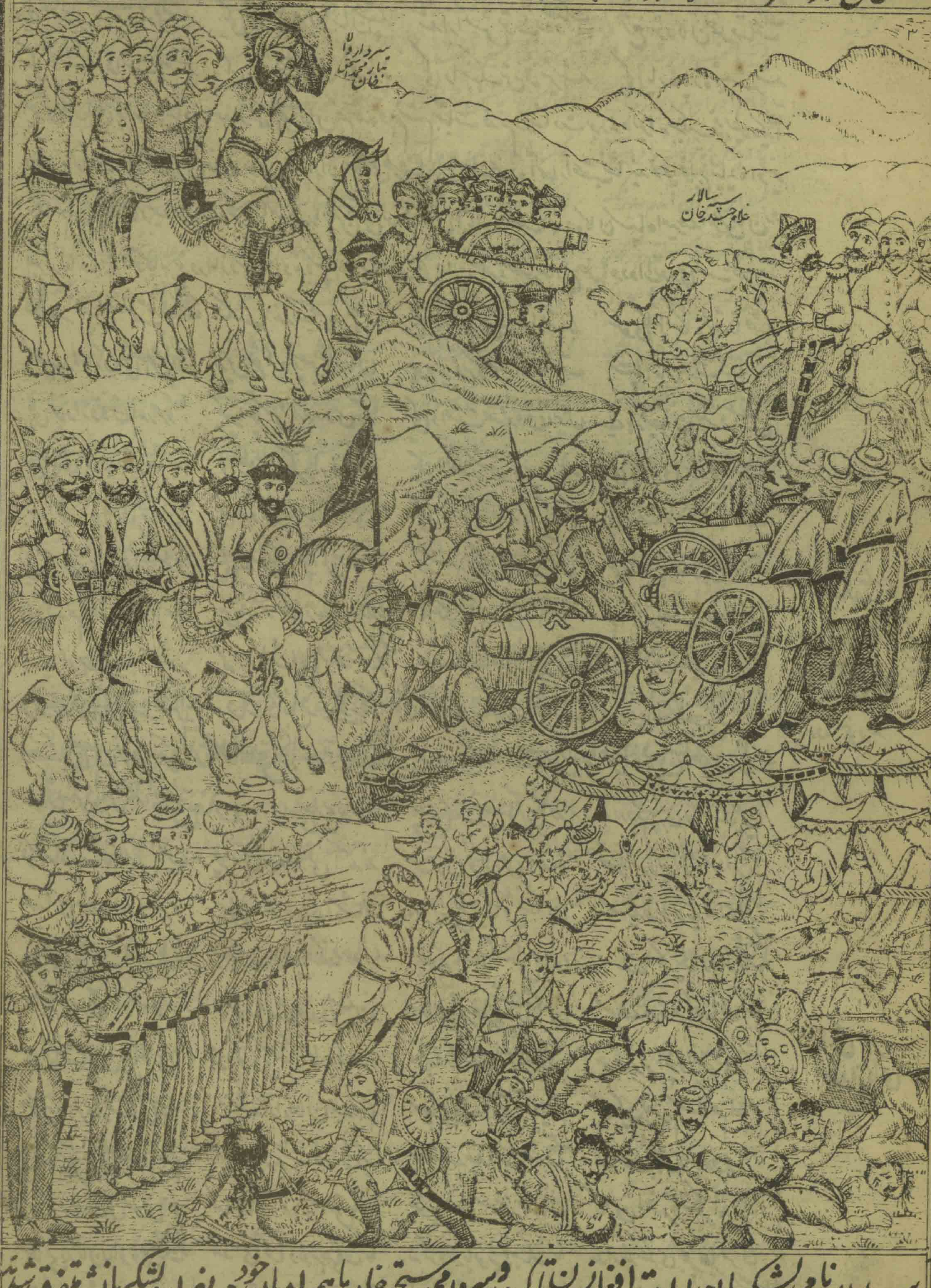

سرداران نامی لشکریان امارت افغانستان گردید و سردار محمد اسحق خان با همراهان خود مجبور بفرار و لشکریانش متفرق شدند

بنزد

بنزد سپهدار کابل رسید تو گوئی بگلزار بلبل رسید
همه گفته های سپهدار خویش بیان کرد و آنگاه افتاد پیش
بر آن سپه راز میدان جنگ بنزدیک سردار خود بیدرنگ
سپهدار کابل ز راه غرور چو نزدیک سردار آمد ز دور
بدیدش ستاده سواره بدشت همانساعت از مهر بر کینه گشت
سوی لشکر خویشتن کرد روی بگفت که ای لشکر جنگجوی
شما جملهٔ مردان نام آورید برازندهٔ لشکر و کشورید
ببینید کز دشمنان یکنفر شده رهنمای شما سربسر
تو گوئی سپه را نموده مهار که اکثر صفت از صغار و کبار
شتابان بفرمان او حاضریم بکردار و گفتار او ناظریم
شما مردمان را مگر نیست ننگ که در روز پیکار نا کرده جنگ
سلامی گرفتید و تابع شدید سوی خصم چون برق لامع شدید
بالطاف او گشته امیدوار دوان میروید از یمین و یسار
کنون گر شما را بود اتفاق بپیکار دشمن نه اندر نفاق
در اندیشت سردار لشکرشکن جدا مانده از لشکر خویشتن
قلیلی سوارند همراه او بگیرید اطرافش از چار سو
ازینوقت بهتر بما فرصتی نشاید بپاس نمک خدمتی

کشتن سپاه کابل مولوی را در اینوقت که دیدند سردار والاتبار محمد اسحق خان از لشکرش دور مانده و جمعیتی همراه ندارد بر ضد او اقدام کردند

سپهدار را چون سخن شد تمام کشیدند شمشیر کین از نیام
دویدند یکسر سوی مولوی دلیران کابل بعزم قوی
نمودند آغشته در خون تنش که شد واژگون حالت توسنش
پس آنگاه با تیغ و توپ و تفنگ نمودند یکباره آغاز جنگ
ز شلیک پی در پی آن گروه چو سیماب لرزنده شد دشت و کوه
ز یاران سردار جمعی بخاک فتادند و گشتند در دم هلاک
بسردار نام آور نیکخواه چو شد این جسارت ز خیل سپاه
دریغ آمد از حالت خویشتن ولیکن نبودش مجال سخن
در آنحال مردانه تدبیر کرد فرود آمد از اسب بهر نبرد
بزد توپ چندی بروی سپاه که اندر فرارش نگیرند راه
یکی آه سوزان کشید از نهاد پس آنگاه رخ سوی توران نهاد
ز جیحون گذر کرد با صد شتاب پنه برد در ملک افراسیاب
پس از فتح و فیروزی لشکرش چنین رفت بخت بلند از سرش
که اول ببرد و در آخر بباخت دل دوستانش ازین غم گداخت
بیک چشم برهم زدن از غرور شد از کشور و لشکر خویش دور
بیاسود از دشمن و ترس و بیم کنون در سمرقند باشد مقیم

برگشتن غلام حیدر خان سپهدار بسمت سپاه سردار که مشغول تاراج بودند

وز آنسو سپهدار کابل غلام که با حیدرش بود این نکته نام
چو سردار را دید اندر گریز سوی لشکرش شد بعزم ستیز
بدید آن سپه را ز بداختری هنوزند مشغول غارتگری
ز یغما نگردیده آسوده حال دوان هر طرف بهر تاراج مال
همه شاد و مغرور فتح و ظفر ز احوال سردار خود بیخبر
پیاده سپهدارشان یکطرف رها کرده اسبان بگاه علف
بگفتا سپهدار کابل سپاه بلشکر که ای مردم نیکخواه
سپاه عدو چون پراگنده است بما فتح و فیروز پاینده است
بگیرید اطرافشان بیدرنگ بشمشیر و تلوار و توپ و تفنگ
برارید از جان دشمن دمار که یار است ما را ز پروردگار
سپه بیخبر حمله آور شدند باهنگ آن خیل لشکر شدند
بتوپ و تفنگ اندران دار و گیر تن پردلان شد مشبک ز تیر
سپهدار توران محمد حسین چو دید آنکه خصم آمد از جانبین
بپیکار دشمن کمر بست باز که ناید شکستی بآن سرفراز
ندانست سردار بگریخته غم و درد شان برهم آمیخته
سپه را بشیفور احضار کرد ز کردار دشمن خبردار کرد
ولی فرصتی از برای ستیز نبود آن سپه را مگر در گریز
بوقتی ز یغما کشیدند دست که آمد سپهدارشان را شکست

خصوص

خصوص این خبر یافت تا آشنا که سردار بنهاده رو در فرار همه دل پر افسوس و اشکسته بال فتادند از شوق جنگ و جدال
بسی رو نهادند اندر گریز بسی کشته گشتند وقت ستیز سپهدار نام آور بی‌نظیر محمد حسین آن یل شیرگیر
بخود عیب دانست با ننگ و عار که از نزد دشمن نماید فرار بتسلیم تن داد و شد دستگیر همراور اسپهبد جیش امیر
نگهداشت با عزت و احترام بساطی بر او چید اندر خیام پس آنگاه توپ و تفنگ سپاه که افتاده بود اندر آن رزمگاه
همه گشت زان سپاه امیر به تبریک بگشاد لب چرخ پیر زماه محرم بدی بیست و دو که این فتح بر لشکر آورد رو

القصه پیش آمد کار سردار محمد اسحق خان این شد و کلیهٔ عیال و اطفال و نقود و ذخیره که داشت قبل از وقت بجانب سمرقند فرستاده بود اما عمدهٔ سبب فرارش از آن میدان باشتباه این بود که گمان کرد سپاهش بکلی شکست خورده متفرق شده اند و مانعی در جلوگیری خصم نبوده غافل از اینکه لشکریان امیر عبد الرحمن خان واقعاً بعزم سلام آمده بودند و چون او را بی استعداد جنگی و از سپاهش دور دیدند موقع بدست آورده فرصت را غنیمت شمردند که بر ضد او اقدام نمایند و الا هرگاه سردار معزی الیه میدانست که در میدان فتح و نصرت نصیب لشکریان او شده فرار اختیار نمیکرد هر آینه از طرف دیگر خود را بسپاه فاتح خود میرسانید یا بداخلهٔ بلاد متصرفی که داشت میرفت بزودی خصم با او دستی نبود و در این مورد بی احتیاطی محمد حسین خان جنرال سپهدارش هم دخیل بود چرا که اولاً باید اینقدر بیباک بجانب دشمن نمیرفت که یکفرسنگ و نیم متجاوز سپاه از سردار خود دور بیفتند ثانیاً وقتی سپهدار مدعی اظهار اطاعت و سلام کرد بیاید یا خود آن سپهدار را نزد خود نگه میداشت یا سپاهش را توقیف میکرد تا مجبور نشوند[٣] معلوم است سپاه و صاحب منصب دشمن که مکمل با اسلحه و توپخانه حمتانه بجنگ بیایند سلام نمیکنند و جویای فرصت هستند و بعد از سلام هم سپاهی که با صاحب منصب جنگ دیده کامل خود مستعد باشد و توپ و اسلحه خود را از دست نداده باشند و فرصت هم ببینند چرا بر ضد دشمن نکوشند (الحاصل) عدد مقتولین در اینجنگ از طرفین هزار و نهصد نفر متجاوز بود و باین تفصیل فتح کلی و سلطنت جدید قسمت امیر عبد الرحمن خان شد و کلک تقدیر چنین نگاشته بود که روی داد اما بسیاری لشکریان شکست خورده از سوار و رساله وغیره که قبل از ظهور شکست یافته بودند بعجله زیاد بعضی با وطان خود و بعضی بکابل رفتند از انتشار اینخبر اهالی و سپاه کابل در خیال شورش شدند لیکن فرد اخبار آن فتح نمایان آمده و شلیک فراوان کردند که اسباب اسکات مردم شود و بتمام بلاد افغانستان مژده فتح را فرستادند و دستور العمل بجشن و چراغان دادند و اقتدار امیر عبد الرحمن خان در تمام نقاط افغانستان و ترکستان از اینک زیاد و دو ده تدارک حرکت از کابل بسمت ترکستان از اینک شد و در ماه صفر با بسیاری از رؤسا و سرداران روانه مقصد گردید و سردار حبیب الله خان پسر ارشد خود را در کابل جانشین قرار داد وقتی امیر عبد الرحمن خان ببلخ و شهر مزار ورود کرد بزرگان قبایل و تجار محترمی که با سردار محمد اسحق خان در آن صفحات معیت داشته و امداد او داده بودند تماماً را دستگیر و مقتول نموده و اموال آنها را بضبط خود در آورد اما میر سلطان مراد قطغنی که بجانب روسها رفت و از آن پس سلطنتهای کلی امیر معظم الیه عاید داشت و غلام حیدر خان رتبهٔ سپهسالاری داد و قلعهٔ تخته پل نقطه داده دادی یک میر سنگی شهر مزار بنیاد و بنا نهاد که همه وقت سپاه نظامی و توپخانه و ذخیره لشکری در آنجا باشد و نیز فرمانی بهرات فرستاد که سه فوج جدید از جوانان لایق نظام گرفته نزدیکی روانه ترکستان نماید سپهسالار هرات سه فوج مذکور را گرفته

مشق

[٢] زنرال محمد حسین خان بن ... کل و سردار لشکر امیر محمد اسحق خان بعد ها بنیابت ... معروف

یکی از علائم بدبختی سردار معزی الیه این بود که سردار محمد اسمعیل خان پسر شجاع و نامی او بجلوگیری جنرال رستم خان رفت و در این جنگ حضور نداشت

[٣] تا مجبور نشوند

مشق آموز نموده بترکستان فرستاد روز دوازدهم ربیع الثانی امیر در کناره راه شوسه که قرب باغ جدیدی واقع است حاضر و بسان دیدن افواج ثلاثه مشغول شد فوج اول دفیله کنان دو تا دو تا از حضور گذشتند از فوج دوم دستهٔ اول گذشت دستهٔ دوم در عبور بودند که بغتةً ابراهیم شاه نام سرباز چرسی از اهالی قریهٔ شیوان هرات که او در رفیقش را عنقاد اخص نظام کرده بودند از صف سپاه خود را خارج ساخته بکناره جویباری که تازه غرس اشجار شده بود بزمین نشست و تفنگ بجانب امیر دراز نموده سینه او را هدف گلوله قرار داده آتش داد امیر که بالای صندلی نشسته بود گلوله از زیر بغلش رد شده بغلام بچه که عقب سرش ایستاده بود خورد و ضارب مجدداً تفنگ بتفنگ گذاشت که بزند صاحب منصبان نظامی حضور فرصتش نداده پیش دویدند و با تلوارها و کریچ نظامی او را قطعه قطعه کردند امیر معظم الیه که خاموش مانده بود باشاره دست خیلی سعی کرد که ضارب را نکشند بلکه محرک او شناخته شود اما مفید نیفتاد بعد بالیخانی بربری که پشت سرش ایستاده بود امر کرد آن غلام بچه بیکس غرق خون را بردارد افواج اردل سواره و پیاده امیر که در اطراف دور و نزدیک حضور داشتند بعجله هرچه تمامتر خود را با امیر رسانیده اطراف او را احاطه کرده روی تخت فیل نشانیده بسمت ده دادی بردند فوج دوم جدیدی هراتی هم تماماً خود را القصیری دانسته ترک اسلحه کرده میان آفتاب سرها را برهنه نموده ایستادند تا دو ساعت بغروب مانده که امیر معظم الیه دستور العمل فرستاد ده نفر پس فیل و ده نفر پیش فیل آن سرباز نادان را دستگیر نمایند برای استنطاق و سایر سپاهیان افواج ثلاثه معفو باشند **القصه** در تمام افغانستان شکرانه اینمطلب که امیر سلامت ماند و دشمنش مقتول شد جشنها گرفتند و در این ایام شورشی در کابل بین سربازهای فوج قندهاری و هزاره روی داد بتدبیر امیرزاده حبیب الله خان دفع شد و نیز در اینروزها طایفه فیروزکوهی ساکن چهار صده قلمرو هرات بخودسری و طغیان اقدام نموده جواب مأمورین حکومت خود را ندادند و در نقاط محکمه و کوهسار مرتفع که بدر محل آنها بود پناه جستند راپورت اینمطلب بامیر عبد الرحمن خان رسید سواران هراتی که در رکابش بودند مأمور تسخیر آن نقطه نموده بهرات نوشت که از سپاه پیاده و سواره مع چند عراده توپ روانه آنجانب دادند حکومت و سپهسالار هرات عبد الاحد خان برکت را با فوج دوم هراتی و شش عراده توپ و دو بیرق خاصه دار مأمور حرکت بدان محل نمودند و محمد امیر خان و محمد اکبر خان افسار کابلی را که بهرات بودند مع سواره ابواجمعی آنها و جمعی سواره دیگر مقدمة الجیش فرستادند در نزدیکی چهار صده صد نفر خاصه دار ساخلو نقطه بودند که نیز به محمد امیر خان و همراهانش پیوستند و بدرهٔ اول محال چهار صده ورود کردند داد طلبان یاغیان بعزم دستبرد شبانه بسنگر آنها حمله آوردند و جنگ سختی شد پس از مقاومت زیاد که جمعیت یاغیان ده مقابل اضافه بودند محمد امیر خان با سپاه افغان بطور خود داری عقب نشستند و نقطه را انتخاب نموده در خارج نقاط متصرفی یاغیان برای حفظ خود سنگری بستند و بودند تا وقتی که اردوی بزرگ و توپخانه رسیدند همه متفقاً بداخله درّه های چهار صده عبور کرده راه آمد و شد و عرصه را بیاغیان تنگ ساختند بطوریکه آنها متحصن در غاری شدند که آب در او موجود بود و خورا که هم داشتند اما دواب و محل سکنای آنها تماماً بضبط سپاه افاغنه در آمد چون رفتن نزدیکی آن غار صعوبت داشت بسیاری سپاهیان را با ریسمان از قلل جبال پائین کردند تا از میان درّه دهن غار را هدف گلوله قرار دهند و هرگاه کسی از یاغیها سر بیرون می آورد چندین گلوله بجانب او می آمد و عاقبت جمعیت یاغیان پس از چندی در میان مغاره بسوخت

شدند

پس فیل و پیش فیل یعنی پس جنگ و پیش جنگ

شده و عدم همیه آنهارا راضی باطاعت نمود مردان و زنان پیر خود را با قرآن بیرون فرستادند و تابع شدند پس از
ورود سپاه بمغاره رءوسای آنهارا که گدائی بیگ و شریف بیگ میگفتند باچند که خدا و ریش سفیدان آنطایفه تماما را
دستگیر نمودند و اموال و اثقال و دواب آنچه در الکای آنها ممکن بود تاراج سپاهیان شد (افریقای عثمانی)
امین پاشا حملات پی در پی سودانیان می نمود و آنهارا عقب می نشانید تا بنزدیکی زنگبار رسید (اروپا) دولت
المان باستعداد حربی خود افزود (انگلیس) لارد دلندون از لندن عوض لارد دفرین بفرمانفرمائی هندوستان
منصوب و روانه محل ماموریت خود شد (روس) ورود سردار محمد اسحق خان بسمرقند و نگهداری ایندولت
از معزی الیه و همراهانش توسط فرمانفرمای تاشکند و برقرار نمودن شهریه فوق العاده درباره او و پذیرفتن باحترام
(عثمانی) قتل و غارت و شرارت از اعراب بدوی در صفحات مکه و شامات در اینسال نسبت بقوافل حاج
شد (سنه ۱۳۰۷ هجری) (مطابق ۱۸۹۰ عیسوی) (افغانستان) امیر عبدالرحمن خان با کامیابی
و فیروزی از ترکستان از بلخ و مزار شریف مراجعت نموده با بسیاری سپاهی که همراه او بود در ششم ذیحجه الحرام
بکابل ورود کرد و خوانین و بزرگان کابلی وغیره که موافقت با رای سردار محمد اسحق خان نموده بودند همه را تحت الحفظ
آورده در کابل بسرای سردار ذکریا خان و سردار شیرعلیخان محبوس داشت تا چندی بعد که همه را در ظرف یکهفته کشتند
و سردار عبدالقدوس خان را در بین راه بحکومت بامیان و فرمانفرمائی و استمالت تمام اهالی بربرستان منصوب داشت
در تاریخ ۱۹ محرم الحرام طفلی از عیال امیر عبدالرحمن خان که ملقب بمهد علیا و دختر ملا عتیق الله صاحب زاده بود
متولد شد نامش را محمد عمر نهادند توضیح آنکه اینعیال را امیر عبدالرحمن خان در ماه ذیحجه ۱۲۹۷ بخانه سردار
محمد یوسف خان عمش بحباله نکاح خود در آورد و پس از ده سال با لتجائی که دخیل بآستان سخی شاه مردان شدند این
اولاد مرحمت شد (مؤلف) و نیز از عیال ترکستانی امیر طفلی در یازدهم صفر اینسال متولد شده او را غلام علیخان
نام نهادند هم در آن ایام بقیه لشکریان کابلی که علاوه بر سرخلویان ترکستان از رکاب امیر باز مانده بودند بکابل احضار
شدند وقتی می آمدند یکی از دسته جات آنها هزاره های معروف بشیخ علی که بین بربرستان و ترکستان ساکنند حمله آورده
جمعی را مقتول و مجروح نمودند و قورخانه و اسلحه و دواب مختصری بتاراج بردند خبر بامیر عبدالرحمن خان رسید لشکری
مامور دفع آنها نمود پس از مختصر جنگی هزاره ها شکست یافتند و بزرگان آنها را اسیر نموده بکابل آوردند اما عمده طایفه
هزاره شیخعلی در اینمقدمه دخالت و شرکت نداشته اینمطلب باعث کینه بین افاغنه و بربرها شد مامورین افاغنه بهر نقطه
بربرستان آمد و شد داشتند کمال تعدی را نسبت بآنطایفه می نمودند و هم از گوشه و کنار خیال امیر معظم الیه را درباره
بربرهای صفحات ارازگان و هزاره سه پای قلعه و غورات مشتبه نمودند تا امر نمود مامورین چندی با وطن آنها بروند
و اسلحه را که بربرها دارا باشند با مالیات جدید عنفاً وصول و جمع آوری نموده عاید امارت دارند اینمطلب بطوریکه
بربری سکنه شکر آباد و ارازگان و زولی و بوباش و سلطان آباد که هیچوقت مالیاتی نداده بودند ناگوار شد ضمناً با
یکدیگر بنای عهد و پیمان را بمخالفت امیر عبدالرحمن خان نهادند امیر معظم نیز جهته تدمیر اهالی و تسخیر آن نقاط تدارک لشکر
زیادی در تمام بلاد معظم قلمرو مملکت خود دید و مهیا بفرستادن قشون شد (هرات) قاضی سعدالدینخان

که در سنه ماضیه شروع بتعمیر اماکن و بقعات مزار بعضی از اهل الله نموده بود در اینسال صورت اتمام یافت عبدالله نام ماه پاره
معروف در هرات سوگند ناحق بحضرت ابا الفضل علیه السلام خورد و بفاصله یکساعت از انقلابی که بوجودش رسید درگذشت
(ایران) اعلیحضرت شاهنشاه غازی ناصرالدینشاه امر باصلاح امور قشونی و لوازم استعداد حربی و سلاح لشکریان ایران فرمود
و بسیاری افواج را ملبس بلباس اروپائی نمودند در ساوجبلاغ زنی از اکراد یزیدی طفلی آورد شبیه بمیمون رجال دولت علیه
بنظم با در فارس و سرحدات خراسان پرداختند (چین) شورش در بعضی نقاط خصوص شانگای بروز وبائی در اواخر
اینسال بنواحی کانتن (ژاپون) مسلح و ملبس شدن سپاه ایندولت باسلحه و لباس طرح جدید اروپا و افزودن
باستعداد حربی (اروپا) اسپانیا بیپولی در ایندولت که بعضی مخارج لشکری و کشوری بتعویق افتاد (روس)
توجه ایندولت بطرف پامیر و سرحدات تاشکند و شروع بساختن بعضی نقاط محکمه در سرحدات افغانستان و حاضر نمودن
عساکر زیاد در بطرزبورغ برای [illegible] (انگلیس) تصدیق اجزاء پارلمنت ایندولت بدخالت عمده و آلوده گی زیاد در
ایران که باعث پیشرفت امور سیاسی گردد (عثمانی) از اقتدار کامل ایندولت با اعراب بدوی که در حدود حبل و شامات
مشغول راهزنی و شرارت بودند در آن اوقات از سرقت پا کشیدند (مصر) اهالی کمال شکایت را از اقامت و
مخارج گرفتن سپاه انگلیس از خدیو داشتند (امریکا) طغیان رودخانه های مکزیکه و مملکت برازیل که باعث خرابی
اماکن زیاد شد و مختصر شورشی در اتالونی که از اقدام دولت بزودی دفع و رفع شد بنیاد در دابطا ایندولت با اهالی جزیره
کوبا منصرفی اسپانیا (در سنه ۱۳۰۸ هجری) (مطابق ۱۸۹۱ عیسوی) امیر عبدالرحمن خان در کابل عزم تسخیر
ارازگان و طیوف یاغی الکای جنوبی بربرستان را نمود سردار عبدالقدوس خان را از بامیان با جمعی سواره و استعداد
حربی و کلنل فرهاد خان را از کابل با یکفوج بهاری کوهستانی پیاده نظام و یکرجمنت رساله که تحت فرمان محمدالله خان کرنیل بودند
مع دوازده عراده توپ مامور فتح ارازگان نمود و از طرف غزنین گوماندان صمد خان را با پنج هزار ایلجاری و یکفوج پیاده نظام
از طایفه بهلولی غزنوی با یک رجمنت رساله و چهار عراده توپ بمقر حمله بیاغیان داشت و نیز فرمانی بهرات فرستاد
که برگد زبردست خان با فوج کابلی ابوالجیبی خود و فوج دوم هراتی و شش عراده توپ از راه غورات معجلاً عازم ارازگان
شود توضیح آنکه بربرستان مملکتی است در وسط افغانستان اتفاق افتاده از طرف شرقی بکابل و غزنین
و از سمت شمالی بترکستان از بلخ و از جانب جنوبی بقندهار و وزیرستان و از حد غربی بفراه و هرات محدود است
و چندین ناحیه دارد هرکدام از آن نواحی و طیوف باسمی موسومند عمده آنها طایفه دایزنگی و طایفه دایکندی میباشند که
همه وقت سوار و ابوالجیبی از امراء افغانستان داشتند و استعداد آنها بیشتر از سایر اهالی بربرستان است بدان جهت
امراء افغانستان هم سخت گیری در تبعیت آنها نداشتند و رعایای آنطایفه هم فقط میر خود را میشناختند و آنچه رسوم وطن بود
بمیرهای خود می پرداختند میرهای آنها هرچه رای خودشان بود با امراء افغانستان میدادند امارت کابل بهمین مطلب
قناعت داشت که آنها اظهار اطاعت و هم خیالی نمایند و شرارت نداشته باشند و راه آمد و شد را با جزاء امارت و
قوافل نبندند الکای عمده دیگر آنها بهسود و جاقوری است که یکی بنزدیکی کابل و یکی بنزدیکی قندهار واقع است
اوامر حکومت کابل بهسود تا اندازه جاری بود و حکومت قندهار نیز فرمانفرمائی بطایفه جاقوری داشت سایر طوایف

حاشیه: هنگام قسم بهفت قدم برود بر دشت در قدم هفتم بزمین افتاد و صورتش سیاه شد جان داد

حاشیه: میر باصطلاح بربرها قبائل و حکام را گویند

سر به اطاعت و تبعیت صحیح در عهد هیچیک از امراء افغانستان نداشتند و آنها چند طایفه و بچند نقطه ساکنند یکی از آنها طایفه
سیغعلی است که در نواحی دره یوسف و نزدیکی بلخ آب سرراه ترکستان از بلخ ساکنند بشرح مفصلی که در سنوات ماضیه
ذکر شد باطاعت و تبعیت افغانستان درآمدند طایفه دیگر اهالی ده چوپان نزدیکی مقورند که آنها بر عایای هم جوار خود حکمران بودند
هر وقت اردوی بزرگ و جمعیت زیادی از امارت مسلط بخود میدیدند اظهار خصوصیت میکردند و هر وقت آمد و شد نظامی کاملی
در آن صفحات نبود خود مختار بودند و همچنین چند طایفه و ناحیه دیگر از این قبیل خود سر و بچند نقطه مهمه در کوهسار و دره های سخت ساکن
بودند که ابدا اعتنائی بسلطنت افغانستان نداشتند بقرار ذیل اجرستان دارای شش هزار خانوار که دایه مینامند
و مالستان شش هزار خانوارند که آنها را اولاد میگویند ارازکان دارای پنجهزار خانوار منشین هزار خانوار سلطان آباد که
بربریها سلطان احمد مینامند با طایفه پالان هزار خانوار زوری هزار و پانصد خانوار اهالی شیره و بابنیان که در دو محل و
در حوالی این نقاط واقع سه چهار هزار خانوارند و اینطیوف باطنیان امام زاده که نامش شاهزاده ابوالقاسم و در کوهسار
اجرستان بکیمزلی کنده آب و الکای فولادان در کوه شاه مدفون و از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام بشاه ملوس علما آ
هیچوقت اطاعت و تبعیتی بسلاطین سابق و لاحق افغانستان نداشتند و معتقد بودند که هر گاه لشکری عزم تسخیر محل آنها نماید از بقعه
مطهر آن بزرگوار توپ غیبی آواز خواهد کرد و دفع خصم را خواهد نمود و بدین عقیده بودند دفعه کامروا شدند از روی آنچ
اهالی آن نقاط یکدفعه بابرشاه و دو دفعه نیز شاه جهان بتسخیر آن نقاط عساکر زیادی فرستاده بودند اما فتح میسر نشده بود
ناپلیون ایران نادرشاه نیز لشکری بتسخیر آن نقاط فرستاد قبل از اینکه فتح میسر شود قتل آن سلطان اعظم اتفاق افتاده
و بعد سلاطین سدوزائی وغیره قشون فرستادند لیکن عاجز از تصرف شده میدان را واگذاشتند در عهد امیر دوست محمد خان
نیز کرارا سپاهی بتدمیر آنها رفته منجمله سردار محمد رفیق خان با اردوی فراوانی بر آنها حمله برد و از عهده فتح بر نیامده
و آنچه ریش سفیدان محل قبل از اقدام امیر عبد الرحمن خان بیان میکردند هر وقت سپاهی از خارج بر آنها حمله آور
میشده اینها بخیرات و مبرات اقدام میکردند و ملتجی بآن بزرگوار میشدند از سر طوق گنبد مطهر آن بزرگوار نوری طالع
متوجه اردوی مخالف میشده در روی هوا بالای سر لشکریان متلاشی گشته بسیاری سپاه باشکال مختلف تلف میشدند و
آن مسئله باعث قوت قلب و رشادت طایفه مزبور شده بود که در این عهد بمواعید امیر عبد الرحمن خان امیدوار و تابع نشدند
و از آنجهت امیر معزی الیه در خیال تدمیر و تسخیر اهالی و آن نقاط شد اگرچه فایده نسبت اضرار آن فتح بیش از نفع است ولی بملاحظه
پیشرفت اقتدار و نمودن قوه استعداد خود اول اقدام باستمالت آنها نمود و بعد که قبول تبعیت نکردند بقوه حربیه بانجام
مقصد کوشید اول کاریکه کرد هزاره و بربریهای تابع خود را با آنها طرف نزاع و جدال قرار داد (مؤلف) القصه
سردار عبد القدوس خان که روانه بربرستان شد قبل از اینکه بمحل معهود برسد تقریباً ده هزار از مردم بهسود و
سایر نقاط بربرستان تشویق کرده بعضی را مقدمة الجیش فرستاد که بکرنیل فرهاد خان ملحق شوند و خودش بسیاری
میرهای بربرستان را مثل ایلخانی محمد امیر بیک پسر میر محبعلی بیک و سردار محمد عظیم خان پسر میر علیرضائی خان با خود متفق کرده
متوجه ارازکان شد کرنیل فرهاد خان با توپخانه و سپاه نظامی که همراه داشت بسرحد اجرستان نقطه میرآدینه ورود
کرد و اهالی مالستان با دهسراهی کرده چهار پنجهزار ایلجاری بکمک او آمدند و مختصر جنگی با مردم اجرستان نمودند پس از قتل

شش نفر

شش نفر اجرستانی که بطایفه دایه معروفند و کشته شدن سه نفر افغان اهالی اجرستان بدلالت مردم مالستان سلامی گرفتند
هم در آن ایام کوماندان صمد خان میر پنجهزار سوار و ایلجاری بربری و افغان و فوج بهلولی غزنوی و چهارصد سوار رساله و چهار
عراده توپ بنقطه کنج طاله ورود کرد اهالی ارازکان و زولی بر آنها سد راه شدند و جنگ در پیوست باوجود استعداد نظامی
کابل کوماندان مذکور کاری از پیش نبرد و بربریان یاغی کفایت بخرج دادند بعد کرنیل فرهاد خان با سپاه خود بمالستان
ورود کرده براهنمائی و اتفاق اهالی دهسراهی بربریهای بهسود و دستیاری چند هزار ایلجاری ملا خیل افغان وغیره که همراه
او بودند در نقطه رزدک با چهار هزار جمعیت یاغیان ارازکان و زولی جنگیدند و آنها را شکست دادند و بنقطه سبز چوب که سه منزل
مسافت دارد ورود کرده خیمه و خرگاه سرپا نمودند کوماندان صمد خان با عساکریکه همراه داشت در این نقطه باردوی فرهاد خان
ملحق شد و همه باتفاق پس از هشت روز اطراق عزم ورود بناحیه سلطان احمد نمودند که دو منزل مسافت بود و وقتی بدان ناحیه
رسیدند بنقطه آهوپران فرود آمدند اهالی پیروی بربریان تابع نموده سلامی گرفتند و اردوی مذکور از آنجا روانه ارازکان
شدند و در نقطه آرال چادر زدند به سه ساعت فاصله سردار عبد القدوس خان نیز با توپخانه و سواره و همراهان و بزرگان
بربری و سواران قندهاری از راه رسیده بدان نقطه فرود آمده باردوی بزرگ ملحق شدند و پس از ده روز بریگد زبردست خان
با کرنیل فیض الدین خان و قشون نظامی و توپخانه که از هرات همراه داشت در این نقطه باردو پیوست و اردوی مزبور مرکب
از بیست و دو هزار جمعیت سواره و پیاده و سی و چهار عراده توپ شد و همه در تحت حکم سردار عبد القدوس خان بودند
اهالی نقاط مزبور از در اطاعت درآمده بسردار عبد القدوس خان قول تبعیت دادند که همه ساله خانواری یکروپیه کابلی مالیات
بدهند و احکام امارت را تابع باشند راپورت حال را سردار معزی الیه که مرد خوش نیتی است با رعایا طوایف مزبور
و میرهای نقاط مذکور که همه را بمواعید گوناگون امارت امیدوار ساخته بکابل فرستاد و وقتی نزد امیر رسیدند [illegible] نظر
شدند و طولی نکشید که زمستان رسید و اردو در نقاط معینه منقسم نمودند که هر کدام در محلی مقیم باشند بقرار تفصیل
کوماندان صمد خان با فوج غزنوی و توپخانه و رساله که همراه داشت مأمور اقامت مالستان شد کرنیل فرهاد خان با سپاه
و توپخانه خود بساخلوی نقطه سنگ ماشه خاک جاغوری که محل سردار شیر علیخان بربری بود معین گردید سردار عبد القدوس خان
با خوانین بربری و افغان که همراه او بودند مع چند عراده توپ بنکبزآب رفت بریگد زبردست خان با کرنیل فیض الدین خان
و لشکریان و توپخانه ابو الجمعی خود مأمور اقامت ارازکان شد محمد الله خان کرنیل با فوج رساله باجرستان اقامت ورزید
و بتمام این اردوها آذوقه و قورخانه بحد افراط حاضر بود تا در بین زمستان که حکم امیر بجمع اسلحه اهالی شد تمام اسلحه آنها
مردم را که قرار بود از هر خانواری یک تفنگ و یک کمر کیسه و یک قبضه کارد گرفته شود گرفتند بعد از آن دست تعدی
افاغنه دراز شد ظلم زیادی کردند منجمله کرنیل فرهاد خان بعضی از اهالی را ببهانه اینکه چرا یاغی بوده اند دست و گردن بسته
نزد سگان درنده که همراه داشت می انداخت که زنده زنده پاره پاره کنند و نیز سپاهیان فوج کابلی بریگد زبردست خان
بخیال هرزه گی خود شخصی از طایفه پالان که خانواری آنها پانصد نفر بیشتر نیست گرفتند و یکبار میان آتش انداختند تا مثل آهن
گداخته شد آنوقت بیاخن پیرهن آن مرد انداختند در صورتیکه دستهایش عقب سر و کمرش روی لباسها بسته بود برادر آن شخص
آمد و حال برادر خود را آنطور دید رفت باهالی خبر داد چند نفر آمدند سه نفر سرباز که فاعل آن ستم بودند بقتل رسانیدند و جمعیتی

تفنگ

متفقاً رفته انبار آذوقه و سپاه را متصرف شدند اینخبر که منتشر شد تمام اهالی آن نقاط سر بشورش نهاده با اردوهای افاغنه حمله بردند منجمله افواج برکیت زبردست خان را در ارازکان محاصره نمودند بطوریکه سه صد نفر آنها بقتل رسید و زخم شدیدی بدست راست صاحب منصب مزبور خورد که از کار افتاد لهذا اسلحه و بنه را با دو عراده توپ از دست داده شکست خورده بی آذوقه از ارازکان خارج و محاصره شدند

نظم

میان مردم از یک کار ناجا فتنه‌ها خیزد　　بلی سرمایه صد خرمن آتش یک شرر گردد

چون گفته اند ظلم زیاد قهراً دافع خود میشود معلوم است سنگ گداخته با گوشت آدمیزاد آشنائی ندارد نتیجه جز سوختن بدن و ریشه حیات جاودانی ندارد القصه آتش فتنه در تمام نقاط مذکور مشتعل شد و سپاه افاغنه را از اوطان خود دور ساختند و در امیورد از بسکه لشکریان افغان برعایای تابع بربری دشنام بپیر و مذهب میدادند و تعدی و دست اندازی بمال و ناموس آنها میکردند رؤسای بربرستان هم که بامداد و آذوقه همراهی با اردو داشتند سخت رنجیده هر کدام بمحل خود شتافته بر ضد امارت افغانستان و شرکت با یاغیان اقدام کردند بدینقرار که محمد امیر خان ایلخانی بتکیه النک محل حکومت خود رفت که سد راه ترکستان و حمله ور ببامیان شود سردار محمد عظیم خان را نیز اهالی اجرستان و اطراف ارازکان بریاست خود قبول کرده مستعد دفاع شدند آنگاه سردار عبدالقدوس خان هم لاعلاج بکلات غلیجائی رفت اینخبرها که بامیر عبدالرحمن خان رسید نادم از خیال فتح ارازکان شد اما ناچار که هر دم نگویند عاجز از تسخیر و طرف شدن با آن طایفه است تهیه سپاه زیادی پرداخت نخست بجنرال شیر محمد خان که قبل از اینوقایع بماموریت بربرستان با پنجهزار سپاه نظام و دوازده عراده توپ معین شده بود فرمان در پیشقدمی و حمله داد و مشارالیه بیباکانه متوجه آن نواحی شد　در این اوقات میر اکبر بیک حکمران هشترلی دایکندی که تعویق در پرداختن سیورسات و امداد اردوهای افاغنه نموده بود میدان را واگذاشته فراراً بطرف هندوستان رفت و از بندرعباس بایران آمد　مهاجرت میرزا ابراهیم متخلص بجوهری ملک الشعرای افغانستان از هرات بمشهد　طغیان اهالی میمنه و ماموریت سپاهی از هرات بدفع آنها

(ایران) کمپانی انگلیس که مدتی مشغول مذاکره گرفتن امتیاز عمل دخانیات انمملکت بود در این ایام امتیاز حاصل نموده بهر یک از بلاد ایران گماشته مخصوصی تعیین داشتند که تنباکو را بنرخ معینی جمع آوری نموده اداره بجهة فروش آن تعیین نمایند و مقصود دولت انگلیس این بود که بدین وسیله آلوده گی کاملی در ایران داشته باشند و نفوذ گماشتگان پلتیکی آنها در تمام نقاط آسان شود هم دخلی برده باشند و هم بمقصود خود نایل گردند شرح آن مقصود کتاب دیگری لازم دارد اکنون بهمین قدر اکتفا شد که چون بطون اینمطلب از صاحب شریعت اسلام پوشیده نبود پس از چند ماه بتائید و اشاره صاحب حقیقی اسلامیان و فتوای حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسن مجتهد شیرازی مقیم سر من رای تلگرافی بایرانیان رسید که استعمال تنباکو فعلاً حرام است بمحض استماع و شهرت این تلگراف در تمام بلاد اسلام اهالی ترک قلیان کرده از احتیاج استعمال دخانیات در آمدند حتی مردمان عیاش بملاحظه و زنان زنانه در خلوت و جلوت قلیانهای خاصه را بزمین زده شکستند عجب اینکه هر کس گرفتار باعمال قبیحه دیگر از قبیل شرب خمر و تریاک و چرس و بنگ و نشأجات غیر معروف هم عادی بود حرمت قلیان و سیگار را قبول کرده ابداً استعمال نمیکرد و دخانیات در ایران منسوخ شد بطوریکه مستاجرین و مامورین رژی انگلیس متحیر ماندند و در صدد چاره بر آمدند اما اهالی ایران بر ضد خیالات آنها اقدام کرده در بسیاری بلاد شوریدند و باداره رژی ریخته تنباکوها را آتش زدند و مستخدمین ایرانی را که اجزاء اداره مزبور شده بودند مورد ملامت قرار داده مکافات سخت دادند و گردن سگان را بسته در کوچه و بازار گردش میدادند و مخاطب بنام رؤسای ادارات مذکور میکردند خصوص در خراسان

دکاشان

دکاشان که هنگامه عجیبی سر پا شد یکی از شعراء در شورش کاشان بکیفیت رژی اشعاری بنظم آورده که مفصل است چند فرد بخاطر مؤلف آمد و اینک نوشته شد

از سر من رای چو جواب استخاره کرد　　شاه جهان پناه بسی استشاره کرد
سلطان عصر ناصر دین بود و لطف حق　　حفظ حدود سلطنتش را اشاره کرد
هر کس که داشت غیرت اسلام زین عمل　　یا حزن دریده و پیرهن صبر پاره کرد
از یک اشاره میل و منار بزرگ را　　بر مقعد فرنگی و اهل اداره کرد
آن درد بیدوا که بایران رسیده بود　　حکم رئیس ملت اسلام چاره کرد
سلطان انگلیس چو این امتیاز یافت　　اعلان مژده باد و چنگ و نقاره کرد
اما هزار حیف که از کج خیالیش　　حاصل زدود آتش ایران شراره کرد
هر کس که بود حامی اسلام آن زمان　　زآلوده‌گی بکشور ایران کناره کرد

الحاصل) فرنگیان مایوس شده دست از دخالت بامور دخانیات کشیدند و ملتجی بحکام و بزرگان ایران شده جان خود را بسلامت از ورطه بلا نجات دادند (اروپا) (اسپانیا) ظهور اختلاف بین ایندولت با دولت اتازونی امریکا و آمدن چند نفر راهبان امریکائی بجزیره کوبا و فیلیپین در ظاهر بجهة ترویج قواعد مذهبی عیسویان امریک و ضمناً قصدشان ترغیب و تحریص اهالی در تبعیت دولت اتازونی بود (روسیه) بنیاد شهر محکمی در نقطه شیخ جنید مقابل کشک سرحد هرات (انگلیس) تعجب و حیرت رجال ایندولت در ترک دخانیات اهالی ایران که چگونه بحکم یکنفر پیشوای روحانی خود عموم ملت اسلام ترک دخانیات که عادت چندین ساله آنها بود نمودند مسلمانان هندوستان نیز بسیاری ترک استعمال قلیان و سیگار نمودند خسارت ایندولت در کیفیت رژی بخاک ایران و غیره متجاوز از یک کرور تومان بود (عثمانی) شرارت اعراب در نواحی نجد و عراق عرب که از طرف دولت علیه عثمانی بتادیب آنها پرداخته شد

(امریکا) طوفان و انقلابات شدید در سواحل جزیره پارتنگ و شهر سن پیر

(محاربه یازدهم)

در سنه [illegible] هجری) (مطابق ۱۸۹۲ عیسوی) (افغانستان) امیر عبدالرحمن خان جنرال میر عطا خان را با هشت هزار سپاه نظام از سواره و پیاده و دوازده عراده توپ و چند خمپاره که در کابل تهیه شده بود مامور داشت که از طرف غزنین بیاغیان حمله برند سپهسالار غلام حیدر خان لندی را نیز امر نمود که از ترکستان ازبک با استعداد وافی از سپاه و توپخانه متوجه بربرستان شود اول بتسخیر تکیه النک و دفع میر ایلخانی پردازد بعد از نظم آن صفحات بارازکان برود سپهسالار مذکور با هشت هزار سپاه نظامی و غیره مع دوازده عراده توپ از راه دره یوسف متوجه بربرستان شد مقارن اینحال سردار عبدالقدوس خان میر حسین بیک پسر میر یوسف بیک بربری حکمران لعل را که همراه خود داشت از کلات غلیجائی بکابل فرستاده بود و امیر او را ملقب بخانی و خلعت و نشان الماسی بنواخت و مامور امداد و راهنمائی سپهسالار بدفع یاغیان نمود و او بسپهسالار پیوست　ایلخانی در تکیه النک همه جهت هشت هزار پیاده و سواره ایلجاری بخود جمع کرده عزم تسخیر بامیان را نمود و تا هفت فرسنگی بامیان رسید سردار محمد عمر خان با دو فوج پیاده نظام که در آن نقطه ساخلو بودند مع شش عراده توپ بجلوگیری ایلخانی رفته مصمم جدال شدند و در آن ایام که اینخبرها بکابل نشر کرد بسیاری اهالی که باطناً بمخالفت امیر عبدالرحمن خان اقدام داشتند بآتش فتنه دامن زدند حتی اهالی نواحی و کوهستان کابل بایلخانی و سایر رؤسای یاغیان نامه‌ها نوشته و دلالت و دستورالعمل به پیشقدمی نمودند　مقارن اینحال محمد حسین خان از راه دره یوسف سپهسالار و لشکر و توپخانه را بتکیه النک نقطه ده سرخ محل سکنای ایلخانی آورد و قلعه را محاصره کردند و برادرزاده او محمد اکبر بیک ساکن سیاه دره را بمحافظتش واداشتند ایلخانی هم در کوهسار شجر سنگی بامیان با سردار محمد عمر خان افغان تلاقی نموده بنقطه که از تنگی دره برای عبور لشکریان افاغنه بیشتر از دو نفر گنجایش نداشت و نیز مقدمة الجیش سپاه ایلخانی بیش از یازده نفر نبودند که خود ایلخانی هم جزو آنها بود　القصه

(لندی باصطلاح افغانی کوتاه)

طرفین

طرفین بجبر بیکدیگر رسیدند و جنگ شروع شد آنچه از سپاه افغان دو نفر دو نفر از آن تنگی قدم پیش میگذاشتند هدف گلوله ایلخانی و همراهان او میشدند تا هیجده نفر بقتل رسیدند بعد از آن که سپاهیان افغان جمعیت سواره و پیاده متعاقب ایلخانی را بنظر آوردند قوه خواهیم بر آنها غالب شده توپها را گذاشته قرار بر فرار دادند چنان بسرعت و اضطراب گریخته بودند تا بامیان که چند نفر در راه نفس سوخته بهلاکت رسیده بودند توپخانه و بعضی اسلحه و قورخانه آنها بتصرف ایلخانی در آمد و در همین روز بسیاری بزرگان و ایلات افاغنه آن نواحی حتی مردم سرچشمه مع چند نوشته از بزرگان داخله کابل با ایلخانی واصل شد که همه را مقصود در اظهار همخیالی و همراهی با او بود فقط اهوداصیح که اینجا عزم حرکت بمحاصره و تاراج بامیان داشت خبر ورود سپهسالار غلام حیدر خان را شنید که محل سکنای او را گرفته اند بسیار مشوش شد هم در آن اثنا برادر زاده او بارد و رسیده شورش در انداخت که اهالی متفرق شوند اما ایلخانی بقصد جنگ حاضر بود تا محمد اکبر بیک برادر زاده اش مردم را از همراهی او باز داشت و در اینمورد دسته از سپاه افاغنه که رسیدند آنها بربری بودند بهمراهان ایلخانی دوچار شده جنگ شروع کردند برادر زاده نمک بحرام او از راه خیانت تفنگی بطرف ایلخانی خالی کرد اما گلوله خطا شد بربریهای اردو که اینحال را دیدند و شنیدند سپهسالار غلام حیدر خان بمحل سکنای آنها حمله برده متشوش و نادم شده هر کدام بخیالی جوق جوق گشته بسمتی رفتند ایلخانی با چهارده سوار که همراه او ماندند بداخله بربرستان راه فرار پیش گرفت خدابخش نام نوکر سابق و خادم قدیمی با خانواده بود و در آن ایام بدادرسند در آن صفحات زندگانی میکرد دلیل راه ایلخانی شده از بیراهه و کوهسار صد و شصت فرسنگ راه را پیموده پس از چندی او را به سرحد خواف ایران رسانید و همین مطلب باعث اتهام اقوام و اقارب مؤلف شد تا شرح آن برسیم (القصه) غلام حیدر خان سپهسالار برهنمائی محمد حسین خان بربری قلعه ایلخانی را بضرب توپ ویران کرد و تکیه بسیار عالی که ایلخانی در آن محل بمدت چند سال توسط استادان ایرانی و غیره ساخته بود بکلی منهدم کردند و عیال و اطفالش را اسیر نموده بکابل فرستادند اموال و دارائی او نیز تاراج لشکریان شد دو پسرش مرحوم بکر معلی و علیجان همراهش رفتند و یک پسرش که مهرعلی نام داشت و پیشخدمت امیر بود در کابل ماند هم در آن حیص و بیص سردار محمد عظیم خان در نقطه کل بادام با دسته عمده سپاه نظامی افغان که از طرف کابل و غزنین میرفتند جنگ سختی کرد و انبوهی از طرفین بقتل رسیدند اما بربریان صرفه بردند بچند یوم فاصله جنگ دیگری در تنگی چقماق نزدیک طالع شادیخان اتفاق افتاد سردار محمد عظیم خان رشادتها جنگیده و بعضی غنایم دست آورد در اینوقت خبر شکست و فرار ایلخانی گوشزد بربریها شد پریشان گشته خود را عقب کشیدند وقتی اردوها جدیدالورود افغان بسپاه محصور ملحق شدند وارد وی سپهسالار ترکستان هم رسید و محمد حسین خان بربری براهزنی مردم بربری مشغول شد در نقطه قشونک تلاقی سردار بربری با عساکر مزبور روی داد پس از هفت ساعت جنگ و قتل جمعی از طرفین ژنرالهای افغان تدبیر بکار برده از چند نقطه شروع بپیشقدمی کردند و تفرقه بین جنگجویان بربری افتاد که اطلاع از حال یکدیگر نداشتند با آن دسته قلیلی که سردار محمد عظیم خان میان آنها بود و شجاعانه می جنگید عمده سپاه افغان حمله ور شده او را شکست دادند مشارالیه شب فرستاد عیال و اطفالش که در جائی سپرده بود با و رسانیدند و با یازده سوار اناث و ذکور متوجه هرات بعزم رفتن ایران شد فوج قزاق افغان با جمعی سوار از او تعاقب کردند وقتی باو رسیدند مشارالیه برگشته جنگ شدیدی با افاغنه کرد و سی دو نفر در این میدان از آنها کشت و رساله ها با و دست نیافتند اما دو نفر از همراهان او بقتل رسیدند هم در آن گیرودار اسبی که پسر هشت ساله او سوار بود تیر خورد و آنحیوان رم برداشته خواست فرار نماید بچه از زین پرت شده پایش در رکاب

مانده

مانده و از صدمه در دم جان داده بود محمد عظیم خان وقتی رساله افغان را عقب نشانید بچه خود را در اندکی فاصله مرده دید خواست او را دفن نماید چیزی میسر نبود شال کمرش را کفن قرار داد و با پایه تفنگها قدری زمین آب شاریرا کود کرده بچه را دفن نمود و روانه راه شده تا بنقطه دولت یار رسید در جای مخصوصی اطراق کرد اما سردار محمد خان تایمنی دولت یاری بخیه نزد او آمده گفت شما قوم و اقربای من هستید و مهمانداری و پذیرائی شما بر من واجب است داخل آبادی شوید که عیال ها در صحرا نباشند و کسی شما را نبیند سردار محمد عظیم خان ندانست که قوم تایمنی با بربری متصل و صلت کرگ با میش است بسخنهای آن نامرد مطمئن شده عهد و سوگند قرآن از او خواست که بخیانت او اقدامی ننماید آنهم بجا آورد و سردار را بخانه برد مشارالیه با همراهانش که چند شبانروز خسته و ذلة در حقه جهد جنگ و فرار بوده اند پس از صرف غذا خوابیدند سردار محمد خان نامرد سواران و همراهان خود را اخبار داده اطراف محل اقامت را محاصره کردند آنوقت یراقهای آنها را برداشته و خودشان را مقید ساختند و راپورت اینمطلب را بهرات فرستادند یکدسته سوار مامور آوردن آنها بهرات شدند تا رسیدن اینها بدولت یار دو نفر دیگر از همراهان سردار محمد عظیم خان بهر وسیله بود از نزد سردار تایمنی فرار کردند و خود او را با هفت نفر همراهان بهرات آوردند از زنان همراه یکنفر عیال خاطر تعلق سردار مشارالیه بود که بلباس مردانه در آمده بود و مغلولاً آنها را بدربار عام ورود دادند سعدالدین خان نایب الحکومه هرات با آن همه علم و فضل خودداری در پاس آبروی آنها ننمود و بنای دشنام را به سردار گذاشت و سر آن عیال را که لباس مردانه داشت در ملأ عام برهنه کردند محمد عظیم خان بجواب نایب الحکومه چیزی جز این نگفت که ما اینا مردی گرفته اند نه در میدان جنگ حال هم دست و بازوی من بسته است و در قید شمایم که دشنام میدهید ما دامیکه دستم رها بود از اینگونه حرفها نشنیدم اما مردان مقصر را بکشند کوارا تر از دشنام و دست اندازی بناموس است پس از این نطق ریش او و همراهانش را کندند و بعد استخوانهای زیاد با جگر بند گوسفند در گردن آنها انداخته میان بازارها گردش دادند و جارچی هر چه دستور العمل داشت نداکرد و پس از حبس چند روز که راپورت با میر دادند قرار شد آنها را مغلولاً بکابل بفرستند از راه قندهار تحت الحفظ فرستادند و در کابل سردار مذکور را بقتل رسانیدند و بسیاری نقاط معموره داخله بربرستان بضبط لشکریان امیر عبدالرحمن خان در آمد و کدخدایان و میرهای آن طوایف را بکمک گرفته بکابل همی فرستادند و سپهسالار غلام حیدر خان با سپاه خود بنظم داخله بربرستان کوشیده متوجه سمت ارازکان شد (القصه) از زیاد سپاه و کمی آذوقه و سردی هوا سپاهیان افغان را صدمه زیاد رسانید و مدت جنگ و محاصره بطول انجامید و نیز لشکریان متنفر از جنگ با رعایای داخله افغانستان شده و از هر نقطه افغانستان صدائی بلند بود امیر عبدالرحمن خان مجبور بتهدید بیرات چندی شد منجمله ملا صید محمد نام کوسج معروف را که در لقب صید محمد ممتحن میگفتند و از علماء اعلم آنجا بسیار مجیل بود تشویق کرد برایکه کتابچه و اعلانی بعوام انشاء نماید در ثبوت تکفیر طایفه بربری و در عموم روافض شمرده بربری که در عنوانات مندرجه آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی و احادیث منور را ضم کند و ملت سنی را عموماً ترغیب و تحریص بجنگ و دفاع بربریان نمایند در ماه جمادی الثانیه و بائی بکابل بروز کرد و تقریباً بیست و دو هزار جمعیت تلف نمود خصوص در کوهستان شدتش زیاد بود و در اواخر رجب بروز وبائی در هرات شد متجاوز از چهارده هزار نفر بشهر و دهات آدم تلف کرد چون بلای آسمانی نازل شده دشمنان زمینی با یکدیگر دوستی را پیشه کرده عموم سنی و شیعه برسم آزادی مراسم عبادت کوشیدند و یکروز مخصوصاً حکم شد که اهل سنت خرقه شریف را که نسبت بخرقه رسول خدا میدهند با پنجاه شصت هزار جمعیت از شهر هرات خارج نمایند و تکبیر بگویند و تضرع در صحراها نمایند

با صید محمود قندهاری

هم در اینروزها خوانین افشار کابل متهم بدوستی بربریان و رابطه با انگلیس شدند مرحوم محمد حسین خان با اطلاق داد ارجمند خود اخراج بلد گردیده بسمت ایران آمد

خود

خود نمایند سباهزوز بیست و دو نفر از آن جمعیت در خارج شهر گرفتار و با تلف شدند و روز دیگر شیعیان بیرق حسینی را برداشته زنجیر زنان
و سینه زنان بخارج شهر رفتند چون جمعیت شان بیش از چهار پنجهزار و تماشائیان آنها هم متجاوز از ده هزار کس بودند کسی تلف نشد و بعد
از آن مقدمه مرض تخفیف یافت و هفته بعد بکلی دفع و رفع شد اما نفوذ این مرض بنجد و خراسان و سایر ممالک ایران هم شده سرایت
بمملکت عثمانی و اروپا نیز نمود از آنطرف اهالی میمنه که بر ضد امیر عبد الرحمن خان علم شرارت افراشته بودند و مامور امارت را بحکومت خود
نپذیرفتند اعلام حکومت و تبعیت یکی از خانواده ولاة سابق خود را نمودند و مستعد دفاع شدند و مقارن آنحال اهالی قلعه نو
بادقیس که از طایفه هزاره و مذهب اسلام سنی دارند بحاکم خود شوریده رضا بتبعیت دولت روس شده یکصاحب منصب روس را
بمحل خود آورده بودند چون آن صاحب منصب اجازه از مرکز کل خود در اینباب نداشت بعد اقامت و سیاحت چند روزه بمحل
ماموریت خود شتافت این گفتگوها باعث بود که امیر عبد الرحمن خان دستور العمل فرستاد و کرنیل نظام الدین خان با فوج
پیاده نظام ابو الجمعی خود و هزار سوار نظامی و غیره مع یکباطری توپخانه از راه بادقیس و مرغاب روانه میمنه شدند و یکدسته سپاه
نظام با توپخانه از ترکستان ازبک بامداد جنرال غوث الدین خان که مامور میمنه بود رفتند و نیز سعد الدینخان نایب الحکومه هرات
بنظم بادغیسات مامور و روانه قلعه نو شدند شرح رویداد میمنه در اینجا لازم است که بیان شود وقتی کرنیل نظام الدینخان با سپاه
ابو الجمعی خود بنقطه المار چهار فرسنگی میمنه رسید انبوهی از یاغیان که بعزم جلوگیری و دفاع آمده بودند سد راه شدند و جنگ
در پیوست کرنیل نظام الدین خان با فوج ابو الجمعی خود استقامت و شجاعت بخرج داد تا یاغیان شکست خوردند و سپاه هرات
تا شهر میمنه آنها را تعاقب کردند هم در اینمورد دسته سپاهی از ترکستان ازبک بامداد سپاه هرات رسید و میمنه را بفاصله چند یوم
بغلبه گرفتند و بسیاری بروج و باره آن که محکمه بود با خاک یکسان نمودند و پس از نظم آن نواحی مامورین و سپاه مذکور در اینتاریخ
بهرات برگشتند و مختصر سپاهی بمحافظت میمنه از عساکر هرات ماند با جنرال غوث الدینخان و دو فوج نیز از لشکریان کابلی مقیم ترکستان
با دوازده عراده توپ از آنوقت مامور اقامت آن بلده شدند ۹ هم در اینسال شصت خیل از طایفه افاغنه صحرانشین یوزرائی ساکن
اطراف ادرسکن و سرحد غوریان از تعدی حکام جزو رنجیده بخواف و باخرز ایران رفته تبعیت ایران اختیار نمودند
اقتدار عمرا خان نامی در باجور و سوات و بنیر که اهالی آن صفحات را الجوذ کرد و اینده با امناء انگلیس هم عهد شد و متجاوز از بیست هزار
جمعیت جنگی بجوذ فراهم کرد و تا کوه اسمار نقاط و حدود شرقی قلمرو جلال آباد را در ضبط خود در آورد (ایران) تعیین قرانتین
بسرحدات باخرز نقطه کرات و طایبات بواسطه وباء هرات که مامورین حفظ الصحه نتوانستند حدود را منظم نگهدارند و آنمرض در هفدهم
شوال بمشهد نفوذ کرده بیست هزار جمعیت از شهر و اطراف تلف نمود و دهم ذیحجه سرایت آن بنزدیکی طهران رسید و از مشهد
دفع شد در اینسال میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان بایالت خراسان منصوب و از حسن نیتی که داشت شهر را و الکذاشته
درسوک رعایا متاسف بود وفات سید جلیل مرحوم میرزا محمدعلیخان ناظم الملک از رجال دولت علیه که بحسن عقیدت و تدبیر
بی‌نظیر بود و بخشیدن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی لقب و منصب آنمرحوم را بجناب میرزا جهانگیر خان خلف ارجمند سعادتمند مغفور
مزبور ونیز مرحوم امیر علم خان حشمة الملک که بعتبه بوسی حضرت رضا مشرف شده بود هنگام مراجعت بقهستان در قریه بیلان
کناباد بدرود جهان گفت انا لله و انا الیه راجعون بفوتش گوهری غواص آسا پی تاریخ چون در بحر غم شد
بدل پای رضا آورد و گفتا بقبر دوس برین میر علم شد و آنمرد محترم شجاع و متدینی بود که در مدت عمر جز خدمت با صداقت
۱۳۰۹

در راه

۹ و بنیاد این وقایع و فتنه که در میمنه روی داد و دفع شد از سنه ماضیه است

طایبات گویا تایباد باشد

بیلان سیلنه است

در راه ملک و ملت و دولت ایران کاری نداشت یکی از کارهای نامی او قتل زعفران خان افغان که سرکش در محل خود نگاشته شده و دیگر فتح
سیستان و از همه بالاتر قصاص خون آقا سید محمد هراتی را که در جنگ هرات و محاصره مرحوم حسام السلطنه کامران ممند [illegible] بمیانه
بوده و گوشتش را پخته بود بعد از چند سال امیر معزی الیه کامران را در قائنات دستگیر نموده همانطور مقتول و گوشتش را پخت
فوت شیخ عبد الرحیم از اجله علماء خراسان که مصرع تاریخ وفات آن اینست (بقصر برین شد محمد رحیم ۱۳۰۹) غرق ۲۳ نفر
کرجی در حدود آب بین پیره بازار انزلی از شدت طوفان مرگ زیادی در سمنان بارید (چاپن) تعداد مسلمانان
در شهر پکن از شیعه و سنی بده هزار نفر رسید (ژاپون) شرکت اینه دولت ببازار شیکاغو و ساختن عماراتی هم آن
بازار و باغچه در جنب آن بقاعده ژاپون (اروپا) یونان نهایت بیپولی در اینه دولت و اضافه کردن مالیات
در مملکت خود سه فروند کشتی زره پوش خریده ببندر پیره آوردند (فرانسه) شهر بوردو طوفان سختی شد
و چندین قایق ماهیگیری با دویست نفر صیاد غرق دریای حوادث شدند شب هفتم فوریه یکی از اجزاء احتسابیه
شهر پاریس میان کوچه مجرای آب را که طرف خانه خود باز میکرد چون برف و سرد بود شنل خود را روی سر کشیده بود
دو نفر عابر او را دیده خیال خرس کردند و فریاد زدند که آی خرس آی خرس که مهمل خبر دار شده با داره مرکزیه اطلاع
داد از اداره سؤال کردند که آن خرس زنجیر دارد یا نه اجزاء قراولخانه گفتند بلی بعد چندین نفر مامور گرفتن خرس
شده وقتی بنزدیک او رسیدند و هیاهو کردند آنسپاهی برخواست ببینند چه خبر است دیدند مسیو فلان است
اسباب مضحکه فراهم شد و هم وقتی در حیوط عمارت پرنس ساگان پاریس چند شب قبل از آن واقعه گذاشته بودند که بعرض و
طول چند سانتیمتر بود فراش جاروب صبح او را دید تا با نوک جاروب او را حرکت داد فوقتی ترکید و صدای مهیبی کرد
و چند نفر را مجروح ساخته فراش را مجروح نمود مقصود اینکه از این حرکات و خیالات واهی در عموم ملل هست نباید
دول و ملل فرنگ نسبت این افعال را تنها با ایران و مملکت عثمانی و افغانستان بدهند خویش را بعیب کن و انگاه عیب ما بگو
(اطریش) اعلیحضرت امپراتور روزی هشت هزار نان بفقراء و مساکین برقرار نمود که بطور جیره تا شش ماه همه روزه
بدهند در شهر تو بولسک آشوب سختی برپا شد (عثمانی) تعمیر خانقاه مولانا جلال الدین رومی از طرف
اعلیحضرت سلطان که مخارج آن هزار لیره شد ایجاد بانک اینه دولت در شهر صوفیه بلغارستان (المان)
ناخوشی اعلیحضرت امپراتور که پس از چند روز صحت یافت برف و بارش زیاد در شهر برلن و نواحی آن در اینسال
بقسمی زیاد شد که کالسکه در کوچه‌ها از عبور ماند (روس) بروز قحط و غلا در بسیاری بلاد معظم اینه دولت
میلانوویچ نام سرهنگ عساکر سربستان تفنگ مکرر اندازی اختراع نمود که پسندیده آمد و دستور العمل بساختن در کارخانجات
دادند در هفت فرسنگی سمرقند معدن فیروزه پیدا شد که آثار آن از قدیم الایام بوده اقدامات کامل روس
درباب قرانتین و حفظ الصحه سرحدات افغانستان مسموم شدن مسیو کرسیر حکمران سنت پطرزبورغ از طایفه نهلیست
کشتی الکساندر ولگف روسی در ۲۹ ماه فرنگی در بحر خزر غرق شد تولد طفلی در دهات شمالی مملکت روس که
نسبت تغییرات کلی بخلقت او بعد از تولد میدادند اما اصل نداشت جمع آوری قشون روس بسرحدات
المان و تعمیر نقاط محکمه خود را مامور شدن کلنل یانوف روس از تاشکند با یکدسته عساکر نظامی روس بپامیر و رفتن

او

۹ طبع کتاب ینابیع المودة توسط میرزا اسمعیل خان اعتماد التولیه

او سه حد شغنان افغانستان که در جنب پامیر واقع است (ایتالی) یکی از صاحب منصبان این دولت تفنگی اختراع نمود
که سرعت کار بدون فشنگ آن بهتر و با اعتبارتر از سایر تفنگهای دول اروپا بود پس از امتحان گلوله و زدن نشانه دور بسیاری
سپاه را بدان یراق مسلح نمودند دخل دولت مذکور از سال قبل دویست و پانزده ملیون فرانک کسر نمود و از این جمله پنجاه ملیون
فرانک خرج دولت بیش از سال ماضی شده بود ما بقی فقط کسر امور تجارت و فلاحت و زراعت داخله بود اختراع دولت ایتالی باروت
بیدود جهت استعمال توپ و تفنگ (انگلیس) مخارج بحریه این دولت در اینسال سیصد و پنجاه و پنج ملیون و سیصد و هفتاد
و هفت هزار و هفتصد و هفتاد و هشت قران شد سر کلارفورد را بسمت سفارت مامور اسلامبول نمودند دو دولت مزبور مخوف
از حرکات اهالی ایران در کیفیت رژی شد و بانکهائی که در ایران داشت همه مضطرب بودند و نوط کاغذی آنها از رواج ماند
(اوستریا) نرخ ماکولات و حبوبات ترقی کرد و هفتاد و هفت هزار فلورین اغنیای ملت برسم اعانه بفقراء دادند
(امریکا) تعیین مسکوکات طلا و نقره موجوده این مملکت را نمودند معادل دویست و هشتاد و دو ملیون و یکصد و
بیست و سه هزار و سیصد و نود دولار مسکوک طلا و معادل چهارصد و چهارده ملیون و سیصد و بیست و یکهزار و هشتصد و
هفتاد و هفت دولار مسکوکات نقره در خزانه حکومت بود چند نفر اتباع ایتالی را در واشنگتن اهالی بقتل رسانیده بود
دولت امریک معادل یکصد و بیست هزار فرانک خونبها داد که بوراث مقتولین بدهند (افریقا) جمعیت زیاد
فرانسوی وغیره که تحت ریاست مسیو استانله در آن خاک بسیاحت رفته بود صدمات زیاد از اهالی بر آنها وارد آمد و چند
نفر صاحب منصب و اجزاء آنها را کشتند (افغانستان) در بهار اینسال کلنل یانوف روس هنگام عبور بجانب پامیر حوالی
شغنان سرحد بدخشان آمد و در ماه ذیحجه در نقطه سوماتاش سمت شرقی یاشیل کول با دسته لشکر افغان که تحت حکم کپیتان شمس الدین خان بود
ملاقات کرد و بطور تحکم گفت باید از این نقطه حرکت نمائید کاپیتان مزبور گفت من باجازه امیر صاحب بدین نقطه مامور شدم
بحکم او هم باید خارج شوم و بحرف شما ابدا اعتنا نمیخورم کلنل یانوف متغیر شده گفت (یموت دیماه) و با تازیانه بشانه و صورت
کاپیتان زد شمس الدین خان نیز خشمگین شده گفت استاعورت وقیم و دست بتفنگچه مشغول نموده حواله سینه کلنل یانوف کرد گلوله
خطا شد و بساعد اخورد و مجروح نمود اما حین بیرون آوردن تفنگچه کلنل روس شقه اتش را کشیده بکبه دن شمس الدین خان زد و جنگ
در گرفت سه نفر سپاهی که در بالای کوه همراه شمس الدینخان بودند با همراهان کلنل طرف نزاع شدند و دوازده نفر سپاهی دیگر که
در پائین داشتند کمک خواستند اینها از پائین کوه صدا با چهار یار بلند کرده رو ببالا رفتند اما تمام شان از گلوله تفنگ قزاقهای
روس مشبک شدند و یکی از دوستان مؤلف که در آن نقطه بعد از سه روز رفته بود قسم میخورد که دوازده پوستین چه از آنها در میدان
افتاده بود که وقت دفن از تن آنها بیرون کرده بودند هر پوستین پنجاه گلوله بیشتر خورده بود اما از روسها یکنفر کشته و دو نفر
زخمی شنیده شد چون جمعیت شان زیاد بوده و فرصت جنگ با فاغنه نداده بودند الحاصل آن نقطه بضبط کلنل یانوف
در آمد و سپاه مخصوصی برای استحفاظ آن محل احضار و مقرر داشت وفات میرزا محمد امان خان عموی مؤلف در هرات بسن شصت سالگی
(در سنه ۱۳۱۰ هجری) (مطابق ۱۸۹۳ عیسوی) (افغانستان) ملا صید محمد مرجوعه خود را انجام داد
و اشتهار آن را بطبع رسانید و بتمام اوطان فرستادند و علماء شیعه را بهر بلدی از بلاد افغانستان که بودند بمسجد جامع طلبیده
قرائت فرامین و اشتهار مزبور را نمودند و حکم شد اهل تشیع همه بمسجد اهل سنت بهر روزه حاضر شوند و اقتدا بمقتدای سنی نمایند

بذل والاحضرت امیر بخارا در عمل و عجمان میرزا بیک قوش بیگی در اینسال یکصد و بیست هزار طلا مناب نقد که تماما بغربا و غیرا اهالی وطن داده شد

تغییر تخت اتاتوی هاکلیس که مانع ماهی گرفتن اهالی از نهر بهرنگ بود و در وقت انگلیس از وقوع جنگ کم مانده دانان صیادان امریکائی شدند

حرکت سپاه مستعدی بواد ... تقسیم چهار نفر اهالی را

یموت و دیماه دشنامی باصطلاح روس است استاعورت وقیم دشنام ناموسی باصطلاح افغان

در اشتهار معجز دربادکوبه با بیرون چه اعانی عمل آید که گفتند حاجی رضا نامی از اهالی قفقاز در روز عاشورا با نصرانیه فاحشه مشغول فعل شنیع بوده و بهمان حالت شکل سنگ شده تا مدتی بهم متصل مانده و جمعی دیده بودند

و تعزیه دار سید الشهداء موقوف باشد خصوص در هرات که روز قرائت آن فرامین علماء شیعه را عنفا بمسجد جامع خواستند و شهرت
یافت که آنها را بقتل میرسانند تقریبا هشت هزار از شیعیان هرات برای همراهی با پای خود رفتند و مسجد دو از چهارصد نفر سپاهی
مذهب از تشیع که جزو نظام بودند هر کدام با اسلحه خود مهیای دفاع شده بودند وقتی خطیب بمنبر رفت حکومت و سپهسالار نیز پای منبر
حضور داشتند و جمعیت اهل تسنن بیش از هفتاد هزار نفر رعیت و سپاه بودند خطیب معرض در روی منبر بعد از قرائت فرامین
کیفیت جماعه مصر و قتل خلیفه عثمان رض را بیان کرد و بنای گریه را گذاشت که جهال را بصرافت فساد آورده بود سپهسالار
خوش نیت و نایب الحکومه هنگ فطرت که از جانب امیر عبدالرحمن خان ضمنا مامور حفظ مال و جان اهل تشیع بودند وضع را
مغشوش دیدند و فورا امر کردند که خطیب سکوت اختیار نموده از منبر بزیر آید و سپاه حاضر را فرمان دادند که ملاهای شیعه را سلامت
بخانه آنها برسانند و مانع شرارت جهال شوند با وجود این بچند نفر صدمه زیادی رسید اما حسن تدبیر سپهسالار در آنروز
مانع قتل چندین هزار جمعیت شد بدلیل اینکه بسیاری خوانین و صاحب منصبان و اجزاء خود حکومت و سپهسالار هم شیعه
بودند هرگاه پای زد و خورد بمیان می آمد هیچکس خودداری نمیکرد و مفسده بزرگی برپا میشد قاضی ملا حسین هراتی
و آخوندزاده ملا محمد حسین مدرس مدرسه گودال هرات که از فضلای زمان است بنصیحت جهال کوشیده اقارب و انساب خود را
روزها مامور سپاهی و محافظت شیعیان معروف هرات می نمودند و الحق آن دو نفر جای تحسین دارند که تعدی بشیعیان
روا دار نبودند چون یکشرط تمدن حفظ نوع است وقتی که بدین و کلمه هم کسی شریک باشد قتل او بدون قواعد شرع محمدی ص
و خلاف طریقه هدی است خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی را که بعهد محمد شاه طاب ثراه در اوایل حکومت اللهیارخان
آصف الدوله که اهالی خراسان بواسطه حرکات خلاف جهال یهودیان مقیم مشهد دست تعدی گشوده بقتل و غارت یهودیها
اقدام نمودند و آنها هم از راه حیله اظهار مسلمانی کردند چنانچه اکنون هم ببهانه مسلمانی خود را جدید الاسلام مینامند و بمساجد و منازل اهالی
مسلمانان آمد و شد میکنند و دست بهمه چیز میزنند و خود را انجس نمیدانند و حال آنکه یکنفر مسلمان ندارند چنانچه کرارا
بخیانت ملت و دولت ایران اقدام کردند و ثبوت خیانت آنها نزد عموم اهالی خراسان شده است که حقوق تمام مردم را
بحیله میخورند و از میان میبرند و خارجه را بخود حربی قرار میدهند باز میگویند مظلوم واقع شده ایم خلاصه با وجود بیمروتی و شقاوت
این یهودیان که دشمن دین و مال و جان اسلامند بروتیه عدالت آن صدر اعظم پاکیزه طینت ایران در مقام انصاف با آصف الدوله
والی خراسان نوشت که باید تعدی درباره یهودیها نشود و از کشتن معاف و در امان باشند زیرا هر یک از ملل کفار که جزیه بدهند
و در عیسی با اسلام بمانند رعایت شان واجب است و انگاه قومی که زیر دست و قلیل باشند و تبعیت و فروتنی بملت و
دولت بزرگی داشته باشند و ملجاء امید و پناه دهنده و حمایت کننده خود آن ملت را بدانند ظلم بر آنها نباید روا دار شد و
در حفظ مال و جان آنها باید کوشید اگر کمان کشی از غمزه قصد صیدی کن نه مرغ بسته بپر را که در قفس داری پس
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا رجال دولت علیه ایران درباره کفار اینطور مهربانی و عدالت دارند اما ملت افغانستان
بنوع هم کیش و هم طریقه خود که بخدا و رسول و قرآن یکدیگر شریکند همه وقت روادار تعدی و قتل و غارت میباشند
فرضا امیر عبدالرحمن خان باقتضای وقت و پیشرفت امور سلطنت خود اینطور حکمی نمود اما در ضمن بتمام رؤسای ملکی و نظامی در
محافظت غرباء شیعه تاکیدات زیاد کرد باید دانسته شود که چرا سایر ملت افغانستان مثل قاضی و آخوندزاده ملا محمد عمر هراتی

این وقایع در سنه ۱۲۶ اتفاق افتاد

صورت محاربهٔ هفتاد و پنجهزار سپاه نظامی و ایلجاری غلزئی افغانها با اهالی زرکابر بربر مبین و آخرین حملهٔ آنها در کوهسار مرتفعه با توپخانه که از نقاط بین راه‌ها برای خصم ممکن باز بود

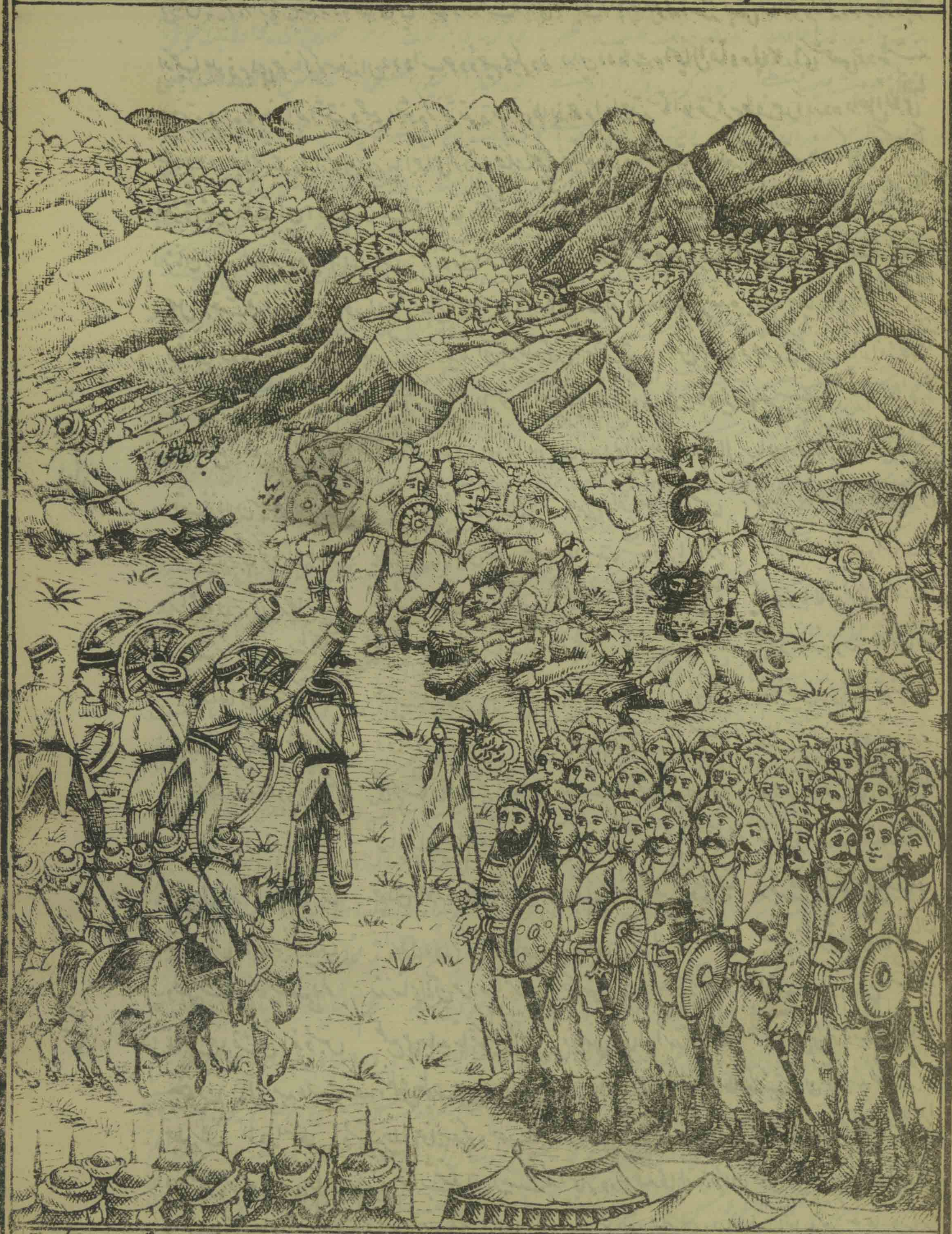

حکمران کلیهٔ اردو سردار والاتبار عبدالقدوس خان و ریاست جنگ با سپهسالار غلام حیدرخان لندی و جنرال میر عطاخان هراتی بود

در فصل

که هردو فاضل و عادل بودند اقدام بحفظ مال و جان غزلباشیه نمودند خدایا این اختلاف را از بین ملت اسلام شیعه و سنی بردار که نفاق باتفاق مبدل گردد و عالم در زیر فرمان رایت محمدی ص ۴۳ درآید (مؤلف) مطلب عمده افغانستان علاوه بر محاربه بربرستان احضار علما و سایر اهل تشیع در مساجد اهل سنت بود و گرفتن تحیه های شیعیان را و سپردن بعلماء سنی که بحضرات محتسب و طلاب واگذار شدند و بی احترامی و خرابی آنها و بنا و آلات خشبیه تکایای مزبور و فرار بسیاری از اهالی افغانستان بخاک ایران و اقامت آنها در خراسان با نهایت عسرت و همراهی و نگهداری بعضی از علماء مشهد مهاجرین را مثل جناب آقای آقا شیخ اسمعیل ترشیزی الاصل و جناب شریعتمدار آقای حاجی میرزا حبیب الله دام عمره که تقریباً چهارصد نفر فراری و مهاجرین پریشان را جناب آقای حاجی میرزا حبیب الله از عین المال خود جمع آوری و رعایت و نگهداری نمود و تا کنون هم با آن رویه باقیست خداوند بجناب معزی الیه عمر و عوض کرامت فرماید که نهایت آقائی و بزرگواری را بجا آورد مؤلف) هم درباره عموم مهاجرین افغانستان از رجال دولت علیه ایران سه هزار تومان انعام نقد و چند هزار تومان شهریه و استمرار برقرار شد امّا بازماندگان اهالی تشیع که در افغانستان بودند و قوه حرکت بجائی نداشتند و هم بسیاری آنها پابند آلوده گی و امور دیوانی و مشاغل عمده بودند در این مورد دوچار مخاطرات عدیده شدند چون بین جهّال طوایف تسنن شهرت یافت که فتوای شرعی از علماء ملت و حکم قطعی از پادشاه مملکت بقتل و غارت عموم تشیع صادر شده و حالا باید تمام اینها را بهر وسیله باشد بقتل آوریم لهذا هر کجا شخص سنی با شیعه خورده حساب جوانی یا عداوت سابقه داشت بنای تهمت را میگذاشت و دست اندازی میکرد بهانه اش این بود که رفض کرده با اینکه تهمت آشکار بود داد عاجزانه اهالی تشیع بجائی نمیرسید منجمله حاجی حیدر نام خیاط را بتهمت رفض در هرات بناحق سنگسار کردند و این مطلب بر عموم غزلباشیه افغانستان ناگوار شده هر کدام بهر وسیله بود و توانستند بممالک ایران و روس و انگلیس فرار نمودند هم در این ایام چند نفر از غیر اهالی وطن که پی اینطور بهانه ها میگشتند متفق شده نام خود را اعیان و علمای هراتی و کابلی و قندهاری نهادند و در خراسان و طهران اسباب دردسر زیاد بر رجال دولت علیه ایران و موجب اتهام و تهمت فوق العاده بامارت افغانستان شدند القصّه طوایف صحرانشین افغان بهمین مطالب خوشنود شده از هر بلد و هر طبقه اجتماعی در امداد امیر عبدالرحمن خان و اقدام جنگ بربریها نمودند منجمله از قندهار متجاوز از بیست هزار ایلجاری تحت ریاست سردار عبدالله خان تیموری هراتی که حکمران قندهار بود عازم ارزگان شدند و جنرال امیر محمد خان تقابی از طرف کابل با یکدسته سپاه عمده نظامی و چندین هزار ایلجاری بدان نقطه رهسپار گردیدند و از ترکستان و میمنه و نواحی غزنین هم جمعیت زیاد باردوهای سپهسالار غلام حیدر خان و ژنرال میر عطا خان هراتی پیوست لهذا جمعیت تعداد سپاه امیر عبدالرحمن خان در آن محاصره و محاربه آخری سی هزار سپاه نظام و چهل عراده توپ و شصت هزار ایلجاری رسیده بود و جمعیت بربریها آنچه از اهالی خود آن نقاط با آنچه از بربریهای داخله با آنها پیوسته بودند همه جهة دوازده هزار مرد جنگی در مقابل حملات شدیده افاغنه حاضر داشتند و جنگ همه روزه در کار بود و بربریها با نهایت رشادت محاربه میکردند منجمله یکنفر بربری پشت سنگری اسکر قرار داده بود بیست و یکنفر سپاهی افغان را بگلوله زد در تفنگ ۳۲ دقیقی شمبه روی فشنگ را میزد و از هر کنار بجانب او شلک کردند تا شش تیر خورد و از کار ماند افاغنه رفتند سرش را ببرند وقتی باو نزدیک شدند از جا برخواست و با کارد دو نفر را مجروح سخت نمود آن وقت مقتول شد و بکذا اکثر آنها کمال شجاعت را بخرج دادند لیکن چون اهالی ارزگان و نقاط محکمهٔ آن نواحی رئیس مخصوصی نداشتند

ثقة الاسلام آقای شیخ محمد تقی بجنوردی که اعلم علماء خراسان بود و آقای رئیس الطلاب

تقاب نقطه ایست در نواحی کابل که اهالی او در اسلحه بیعانه مند

صورت

در فصل پائیز هزار و سیصد و ده نفاق بین آنها در گرفت و بنای لجاجت را با یکدیگر گذاشتند بعضی از آنقوم که کله دار بودند و همه را
از چمنها علوفه برای خوراکه گوسفندان و دواب خود ذخیره میکردند در این اوقات بدانخیال افتاده پی کارهای شخصی خود رفتند
و دره و راه ها را واگذاشتند و جمعی رشوه گرفته تفرقه میان طایفه خود انداختند تا افاغنه از هر طرف حمله آورده داخل الکای آنها
شدند و در نقطه سنگده ارارکان بربریها اجماعی کردند و جنگ سختی شد بعد از دو ساعت مقاتله قلعه آنها از توپ منهدم گردید و بکوهها
متفرق شدند و لشکریان افغان دست بقتل و غارت گشودند و آنچه خواستند کردند منجمله چندین طفل را بسر نیزه ها برداشتند و بسیاری
زنان را سینه بریدند و مردان آنها را کشتند و اناث و ذکور نکو منظری که در آن طایفه بود همه را اسیر نمودند (تأسف)
چهل و هفت نفر از دختران و زنان نکو شمایل سید و عام بزرگان آنطایفه در مغاره مقیم شده بودند سپاه وحشی صفت که بآن کوه
در تفحص بودند آنها را دیدند و بقصد آنها دویدند آن مه طلعتان انتخاب شده دامن همت و غیرت بکمر زده پا بدامنه کوه گذاشته
در آن کمر سنگلاخ رو بفرار نهادند بجائی رسیدند که قله کوه با اوج چرخ همسری داشت و دیگر محل عبور برای فرار نداشتند و در پای
بر صد ذرع ارتفاع آنکوه و تا بکمر صاف بود و سپاه خونخوار هلهله کنان چون نره دیوان بقصد وصال پریان نزدیک بآن ماه رویان رسیدند نظم

للمؤلفه

بقصد غزالان نیکو سیر — چو گرگان شدند از قفا حمله ور — همه تیغ بر کف تفنگی بدوش — تعاقب کنان جمله اندر خروش
غزالان بر آن کوه بالا بلند — بلاخی سر راهشان گشت بند — نه دست ستیز و نه پای گریز — سراسر باحوال خود اشک ریز
زنامحرمان هر یکی در حجاب — بمو سایه افکنده بر آفتاب — نگشت پنهان پی لاخ سنگ — یکی بود با طالع خود بجنگ
ز زلف پریشان بصورت نقاب — چو ابر سیه بر رخ ماهتاب — زبس که بر طرف دامان شان — مبادا رسد دست نامحرمان
کشیدند افغان بصد شور و شین — بگفتند فریاد رس یا حسین — همه مضطرب حال و گریان شدند — سراسیمه از بیم افغان شدند
بچشم پر از اشک و مژگان تر — وداعی نمودند با یکدگر — زغیرت از آنکوه گردون سریر — فکندند خود را بیکبار زیر
بر آن سنگ خارا و ریگ درشت — یکی بر سر افتاد و دیگر به پشت — بهر سنگ یکقطعه چون بلور — جدا شد ز اعضای آن خیل حور
بدادند جان و ندادند دست — که ناید بناموس آنها شکست — بلی رسم غیرت همین است و بس — نه زن عشوه گر باشد و بوالهوس
بباید پی حفظ ناموس و دین — چو آن ماه رویان بعزم متین — بجائی گر ش عرصه گردید تنگ — زغیرت زند شیشه تن بسنگ
خوشا حال مردی که ناموس او — ندارد بمردی دگر گفتگو — ریاضی بتاریخ کوهر فشان — چنین زد رقم حال آن مهوشان
ولیکن شنیدم که جمعی دگر — ززنهای آن مردم نامور — چو شیرین معروف با تیغ تیز — بکشتند خود را ازین ننگ نیز
تأسف بخیل فشتون ماند و بس — طمع می نباید بناموس کس — ریاضی ز حال ارزگانیان — سخن بس کن از توب غیبی بیان

سیم

چون اهالی امیدوار و معتقد و مطمئن بتوب غیبی زیارت امام زاده ابوالقاسم بودند مطالعه کنندگان خواهند گفت که
چطور شد و در اینمطلب دو قسم خیال خواهند کرد بعضی را انکار باصل این معجزه و برخی را تحیر از آنست که در صورت حقیقت چرا
آن معجزه در موقع این جنگ سر نزد جواب منکران اینست که اعجاز در هر عهدی از بزرگان دین و پیغمبران سلف بظهور رسیده
و آنرا خارق عادت نامیدند و ابنوهی بهر یک از آنان گرویدند مثل حضرت موسی در بنی اسرائیل و حضرت عیسی و سایر
انبیا و اولیا هر کدام دارای خارق عادت بودند که هر ملتی از ملل عالم بدان خارق عادت عقیده بسته و ایمان آورده اند
چون بزرگان و پیشوایان دین را در حیات و ممات تغییری بکردار و اعمال نیست با توکل بخدا و توسل بآنها ممکن است هر مطلبی را یافتن

و هر نوع معجزه را دیدن — بزرگان دین در حیات و ممات — همه چاره سازند و باب نجات — بهر یک نمی چشم امید را
بدست آوری بخت جاوید را — بدرگاه هر یک کلید ظفر — بود گر بیابی بشرط نظر — تر حضور خدا خواندهٔ خود را اسباب الحوائج باشد
با عجاز او نیست ریب و شکی — فرزدن گر بدید آرد از اندکی — بود منکر آل حیدر کسی — که مامش خطا کرده باشد بسی
جواب اینکه چرا بروز آن معجزه نشد وقتی رئیس قومی با خدای خود ساخت و دل از شرک پرداخت یا امیدوار برحمت ایزدی
شد که در فلان مطلب او را یاری نماید و کامیاب گرداند از کرم پروردگار بعید است که نومیدش فرماید مثل فرعون که دعوی
خدائی داشت اما شب ریسمان سیاه بگردن می انداخت و میگفت پروردگارا تو خدائی و من بنده شرمنده تو از عنایت
و مرحمت تو امید دارم که مرا نزد قوم خجل و منفعل نسازی خداوند چندین سال باو فرصت کرامت فرمود و مثل حضرت موسی
پیغمبر اولو العزمی را بدرگاه او معطل داشت و بهکذا امور دیگر که هر گاه مؤلف بخواهد شرح دهد چندین کتاب پر از اینمقوله
خواهد شد مطلب پیشینیان بسیار است از متأخرین دو شاهد حال دارم که در یکی بعضی از اسلامیان قائلند و بکتب
معتبره خود نوشته اند و دور نیست هر که اهل انصاف باشد دومین را نیز تصدیق نماید اول در محاصره هرات بعهد چنگیز است
وقتی سپاه آن پادشاه بمحاصره شهر هرات پرداختند و رزش سختی بطرف دروازه ملک معروف آوردند اهالی که مجبور از حمایت
شدند بابا ولی مست معروف را که یکی از اقطاب میدانستند آوردند که پشت خود را بدروازه شهر بدهد شاید ببرکت وجود او
چنگیزیان نتوانند غلبه نمایند و شهر را متصرف نمایند باین عقیده ثابت و مطمئن شدند بمحض اینکه لشکریان چنگیز با بیارق
افراشته حمله بدروازه آوردند ناگاه خود بخود در دروازه باز شد بطوریکه بابای ولی مست بچندین قدم فاصله از پشت درب دور
افتاد و سبیل وار معلق زنان شد وقتی عقب سر نگاه کرد بشکل خواجه خضر علیه السلام شخصی را دید که عصا در دست دارد
و پیشاپیش عساکر چنگیز می آید با کمال تعجب گفت تو هم حضرت خضر اشاره بسوی آسمان کرد و گفت او هم بابای ولی مست
از آن مطلب غرق حیرت ماند و در حال جان بجان آفرین تسلیم کرد و امین از طعن بخبران شد اکنون مدفنش در پای حصار ارک
هرات است (القصه) سپاه چنگیز تیغ بیداد آخته از کشته اهالی پشته ها ساختند و جنبنده در هرات باقی نگذاشتند
(دوم) وقایع ۱۲۵۹ هزار و دویست و پنجاه و نه هجری در کربلای معلی که نجیب پاشای عثمانی با عساکر زیاد مأمور فتح آن بلده کوچک بزرگ
حشمت شد چندین حمله برد اما چند ماه از عهده افتتاح آن بر نیامد و آنچه سپاه امدادی از اسلامبول خواست پیشرفتی در کارش
روی نداد تا بتوسط آخرین دسته سپاه و آذوقه که از دولت عثمانی باو فرستادند مخاطب شد براینکه هر گاه یکماهه شهر
کربلا را فتح ننمائی از منصب و امتیاز عزل و در تحت فرمان والی بغداد خواهی شد نجیب پاشا رئیس سپاه را محض قرائت
این فرمان احضار نمود و گفت بپاس مهربانیهائی که سالها در باره شما نموده ام فکری در اینباب بردارید و الا والی بغداد
که فعلاً سیورسات بده اردوی ماست عنقریب فرمانفرما خواهد شد همه بفکر فرو رفته پس از ساعتی هر کدام تکلیفی در تدبیر تسخیر
کربلا گفتند و هیچیک مؤثر نیفتاد تا صاحب منصبی از توپخانه بسن نود سال که تاریخ دولت عثمانی بود گفت قربان الم
منده بر سوز وار اگر قولاغ ویرسن نجیب پاشا گفت بگو آن صاحب منصب صاف طینت عاقل گفت امیر لشکر بدان و
آگاه باش که این ده پانزده هزار مکرر انداز خود سر و تفنگچی رعیت که در شهر کربلا مستحفظ بروج و حصارند در پیش آتش جانه دوز بلکه
و این همه سپاه نظام در این مدت مدید تاب نمی آورند و استقامت آنها پیش از تصور عقلی است و نمیتوان دلیل شجاعت و قوت

قلب آنها دانست پس چیزی که مانع فتح و سد راه لشکریان دولتی است اعتقاد اهالی شهر بصاحب بقعه و بارگاه داخل است تو اگر میتوانی آن بزرگوار را بجود مهربان سازی ممکن است بفتح کامیاب شوی و الا هرگاه تمام عساکر سلطانی حاضر شوند ما دامیکه صاحب اصلی کربلا مدد کار اهالی باشد ما از عهدهٔ فتح بر نمی آئیم اصل مطلب اینست حال تو دانی و تدبیر خود والسلام

(المؤلف)

چو کرد این بیان پسندیده را … سپهدار گفت آنچه نادیده را
که بر سیم و زر نقش صاحبقران … قرار آی تو بر دل آمد چنان
کنون بصلاح تو ام کار نیست … رسیدن بمقصود دشوار نیست
که حاضر برای توام بیدرنگ … بگو هرچه خواهی بتدبیر جنگ
چنین گفت آن پیرمرد کهن … بسردار لشکر خدیو زمن
(نجم) حکمران تمام قشون … که ای لطف ایزد تورا رهنمون
بتعداد جیش تو در نه فلک … نه باشد کواکب نه باشد ملک
بتیغ تو مغلوب خاقان چین … ز توپ تو کاهیده ناف زمین
بنیروی سلطان آفاق گیر … خیال تو صیاد صد بیشه شیر
بحکم خدا و نبی قائیی … بتسخیر این شهر کرما سیلی
که فرمود دست خدای احد … بود فوق هر دست ازینگ و بد
که بر کودن دل نهد پالهنگ … نباید بدست خدا کرد جنگ
بیک لفظ کن عالمی را ز جا … همی بر فکندن تواند خدا
بود قبر فرزند خیرالبشر … بدان کاندرین شهر پرشور و شر
عزیز جهان سرور عالمین … حبیب خدا شاه بیسر حسین
کلید در فتح و باب نجات … چراغ هدی و مه کائنات
حیات و مماتش بهر بوم و بر … بود آشکارا چو شمس و قمر
بود قادر پاک یار و مدد … با صحاب و انصار او تا ابد
شهید ستم گشت تا کرد کار … کند عز تش را بخلق آشکار
که حق جوئی او شود بر ملا … لب تشنه جان داد در کربلا
وگرنه یدالله بی ریب بود … شکستش ز خلق جهان عیب بود
فتادی ز مخلوق یکسر نژاد … ز یاران او هر یکی در جهاد
نه دستش تهی بود از اقتدار … که از خیل اعدا برآرد دمار
بدشت بلا از جفای یزید … بدان کشت راضی که گردد شهید
بجز فکر آمال امت نبود … خیالش بغیر شفاعت نبود
مراد او راست در قبضهٔ اقتدار … کنون این بیابان و شهر و دیار
کلیدار حصن همایون حصار … بود پور مسعود آن شهریار
همانا بکف پنجهٔ داورش … که همچون علی جد نام آورش
نشاید گرفتن بتدبیر جنگ … جهان پر شود گر ز توپ و تفنگ
کنی سجده بر مهر تابنده اش … مگر اینکه از جان شوی بنده اش
سر صدق سائی بدربار او … شوی از دل و جان خریدار او
عجب نیست گردی اگر سرفراز … بالحاح و زاری و عجز و نیاز
که الطاف او شامل آید تورا … فتوح بلاد حاصل آید تورا
برآری دمار عدو را بقهر … مسلط شوی بر دلیران شهر
سپهدار زین گفته چون گل شکفت … ولی از سپه مطلب دل نهفت
طلب کرد و آراست کاشانه را … شبانگاه آن پیر فرزانه را
سؤالی نمود و جوابی شنید … که بر قفل مشکل بدی چون کلید
ولی داشت در پرده از خاص و عام … پذیرفت گفتار او را تمام
حسینی صفت گشت آن سرفراز … شد از خیل عشاق شاه حجاز
بی لابه و عجز بگشود لب … بشور و نوا اندران نیم شب
بتعظیم و تکریم خم گشت و راست … ز سلطان دین مقصد خویش خواست
همایون شهنشاه دشت عراق … بفتح بلاد است چون اشتیاق
کلید ظفر داد بر مشت او … که تا خم نگردد سرانگشت او
بفتح حصار از پی آبرو … بلی چون مخالف کند آرزو
پنه جوید از دو دمان بتول … مساعد شود چارکاهش فضول
تسخیر آن قلعه شد پایدار … چنان کان سپهدار منصور وار
ریاضی تو هم ز اهل ادراک شو … با خلاص آل علی پاک شو

الحاصل بتصویب و راهنمائی آن صاحب منصب محترم نجم پاشا شبانه در خیمهٔ خلوت سجاده گسترده ریسمان در گردن انداخت و رو باستان سید الثقلین ابیعبدالله الحسین علیه السلام

شروع

شروع بعجز و نیاز و گریه و زاری نمود تا خوابش برد در عالم رؤیا دید دروازهٔ شهر کربلا گشوده شد هفتاد و دو آهو خارج شده رو بار دو آمدند آهوی تاج داری در جلو و آهوی خوش صولتی درکنار و رعنا غزالی بپهلوی راست آن دو آهو روان و سایر آهوان متعاقب آنها می آیند وقتی نزدیک باردو و خیمهٔ نجم پاشا رسیدند آهوی تاجدار با آن برهٔ آهو اشارتی فرمود و بزبان فصیح گفت کلید کربلا را بخیمهٔ نجم پاشا بینداز و بگو مارفتیم گو هر حالیست بتکلیف خودت رفتار کن نجم پاشای خوش بخت بیدار شده کلیدی روی سجاده خود یافت آن را برداشت و همان شب مجتهدی فرستاد پیرمرد کهن سال را آوردند کلید و بیان خواب را با و نمود و تعبیر خواست پیرمرد عقیدت کیش گفت مقصودت حاصل است چرا که حضرت بتو اجازه فرمود بدانکه آن هفتاد و دو آهو شهدای کربلا میباشند و آهوی تاجدار خود حضرت سید الشهدا علیه السلام و آهوی نیک صولت جناب اباالفضل و آهو برهٔ شهزاده علی اکبر که کلیددار کربلا آن بزرگوار است و کلید را بتو عطا فرموده حال آنچه خواهی بکن نجم پاشا بیشتر معتقد شد و لوح دل را از لوث شرک بمحبت اهل بیت رسالت صفا داد صبح فردا متوجه تسخیر کربلا شد و فرمان یورش بسپاهیان داد آن مگر تیراندازان جنگی که در برج و باروی کربلا مستعد قتال و جدال بودند و مگر تیر سپاه عثمانی را در نزدیک بروج مغلوب ساخته جمعی را بقتل میرسانیدند در این یورش ابداً اظهار حیات نتوانستند و بدو ساعت فاصله شهری که شش ماه بمحاصره مانده بود بتصرف عساکر نجم پاشا درآمد و فرمان بقتل و غارت داد که یاغیان و حربیان را بقتل رسانند اما عساکر کینه جو هر کس را دیدند کشتند خواه غریب بود خواه بومی

جهة کم لطفی حضرت بشورشیان این بود که دو نفر رئیس از طایفهٔ اعراب داشتند یکی از طایفهٔ [illegible] و دیگری از طایفهٔ [illegible] و هر دو نفر سفاک بیباک بودند و جمعی اعراب بدوی و جسته گریخته های بلاد را که در شقاوت و شرارت نظیر و عدیل نداشتند دور خود جمع کرده بمفسده اقدام کردند و با دولت عثمانی طرف نزاع و جدال شدند از زمان ورود عساکر آن دولت که ابواب شهر کربلا مسدود شد آن جمعیت از ارازل و اوباش که متجاوز از دوازده هزار نفر بودند بداخله شهر دست تعدی گشوده بناموس و اموال مردم سکنه و زوار دست انداز میکردند و بهانه اینکه ما مستحفظ بروج و اهل محاربه ایم هر شب از اهالی پول مخارج و اسباب لوازم میگرفتند و با عمال قبیحه از قبیل شرب و غیره اقدام داشتند حرکات آنها باعث شد که نجم پاشا از خارج خادم و محرم آستان حضرت شود و خود آن لاابالیان مجرم واقعی گردند اینست مآل بداندیشان که در جوار بزرگان دین هم بکار خلاف و ضد طریقهٔ اسلام اقدام نمایند کو این رسم باقی بماند بجا در این دوره پس وای بر حال ما چنانچه در افغانستان از قدیم الایام معمول است که شبهای جمعه در اماکن محترم و قرب جوار امامزادگان و اولیا وارد گردیده بعیش و طرب و لهو و لعب مشغول میشوند و محل خوش گذرانی و عیاشی آنها آستانهٔ اقطاب و اوتاد است خداوند کریم بعنایت خود مگر تقصیر با مردم افغانستان را عفو فرماید که حرمت روضات مقدسه را منظور نداشته برفتار و کردار ناشایسته می پردازیم گر مسلمانی از اینست که حافظ دارد وای اگر از پی امروز بود فردائی کاش پادشاه حالیه افغانستان که در حسن نیت و فطرت نوشیروان عهد است در ترک این مراسم و کردارهای بد آن نقاط بپردازد (مؤلف) خلاصه شهر کربلا از وجود اشرار پاک شد و چندین هزار از آنها و سایر اهالی بقتل رسید و نجم پاشا بمقصود خود نایل گردید (المقصد) توپ غیبی معمولی امامزاده ابوالقاسم که در کوهستان بربر بر ضد سپاه افغانستان آواز نمود و بارقه کرامتی از آستان آن بزرگوار درخشید از این قبیل است و یقیناً امیر عبدالرحمن خان در هر باب بحضرت شاه ولایت ملتجی بود کسی کو بجوید رضای پدر پی کین او بر نخیزد پسر عقیدهٔ مؤلف اینست که اگر کافی نباشد

مطلب

.لیاء درخواهد برآورده شود و مسلمانی که معرفت در حق هر یک از اولیاء داشته باشد و اعتقادش کامل نباشد مورد غضب
و محروم از عنایت گردد (ایران) مراجعت اعلیحضرت ناصرالدینشاه طاب ثراه از سفر سلطان آباد و امر بنظم و آبادی آن قصبه و تعمیر
تعیین اوقاف امام زاده سهل ابن علی علیه السلام که در آن نواحی است و منصوب شدن نواب والا شاهزاده مؤیدالدوله بایالت خراسان
و سیستان و عزل جناب صاحب دیوان از حکمرانی این مملکت　خبر قتل شیعیان و اقدامات ملت افغانستان بر ضد فرقه ملت
ایران گوشزد جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاجی میرزا محمد ابراهیم سبزواری خراسانی الاصل شد و توسط تلگراف با پادشاه ایران گفتگوها نمود
منجمله اخبار داد که اگر دولت ایران بملاحظه مخارج از دوستی حمایت از شیعیان افغانستان نمی نماید چهل هزار تومان نقد و پنجهزار
پانصد خروار جنس من خودم بمصارف سپاه میدهم و اگر دولت بطفره و تعلل بگذراند خودم مهیای حرکت و رفتن بجانب افغانستانم
با انبوه ملت که بحکم جهاد بروم　جواب و سؤال اعلیحضرت پادشاه ایران با نماینده دولت انگلیس در این باب و خجلت خواستن دولت
مزبور از شاهنشاه ایران که بکمال اسباب آسایش و رفاه حال شیعیان افغانستان را فراهم نماید و مذاکره دولت مزبوره با امیر
عبدالرحمن خان والی کابل در اینخصوص　فتنه بین طایفه کلهر در نواحی کردستان و کردکوس و امن داشتن حسنعلیخان امیر نظام
آن فتنه را بتدابیر حسنه خود　شیوع وبائی در بسیاری نقاط ایران　ترقی کارخانه جات اسلحه و فشنگ سازی دولت علیه ایران
بدار الخلافه طهران که مطابق با کارخانه آلمان تفنگ و فشنگ ساخته (چین) قرار داد اینددولت در اقامت سفراء روس
با ایالات مرکزیه اینمملکت　ورود کمور نام سفیر انگلیس مجدداً در پکن　هیجان دولت چین از آمدن سپاه روس بسرحد پامیر
کشیدن راه آهن بتمام بلاد معظم داخله از خبر رسیدن راه آهن روس بسیبریا　غرق شدن کشتی موسوم به … در بندر هنگ کنگ
که ۲۳ نفر از راکبین نجات یافتند (ژاپون) افزودن اینددولت تعداد سپاه بری و بحری و ملبس نمودن آنها را بلباس
سپاه اروپا و مشغول بفراهم آوردن استعداد کلی شدن و مسلح نمودن سپاه خود را بتفنگهای جدید الاختراع فرم امریک
(اروپا) اسپانیا اضطراب اهالی از خبر شیوع وبا و مامور داشتن دولت قرانتین بسرحدات اسپانیول (ایطالیا) کوه
آتش فشان اتنا شروع بطغیان نمود و صداهای مهیب در اراضی آن نقاط شنیده شد　سال سیل عظیمی بدان مملکت آمد
و خرابی زیادی در قراء آن نقاط وارد آورد و صد و ده نفر آدم را غرق و تلف نمود با بسیاری از دواب (فرانسه) فتح
عساکر اینددولت در نقطه دک با و شکست چهار هزار طایفه داهومی که یاغی بودند　ایضاً شکست پادشاه داهومی از عساکر فرانسه
که بسیاری سپاه او زنان جنگی بودند و قتل ششصد نفر از آنان　جشن سال صدم جمهوری ملت در بلاد فرانسه　طغیان طایفه
انارشیت در پاریس و خراب نمودن بعضی نقاط را بضرب دینامیت　کشتی موسوم بشامپانی مال کمپانی اینددولت که حامل چهار
ملیون و سیصد هزار طالر طلا معادل شش کرور و دویست و چهل هزار تومان پول حالیه ایران بود و از نیویورک به (هاور) میرفت
در وسط دریا دچار قطاع الطریق انگلیسی و گرفتار شد (انگلیس) فرستادن کمیسیون مخصوصی برای وقایع پامیر و تحقیق خیالات
دولت روس در آن صفحات که موزر تریخ انگلیسی و چند صاحب منصب دیگر روانه آن صوب شدند و احمد خان هندی نیز همراه بود
تاکیدات زیاد فرمانفرمای انگلیس بموجب قرارداد با دولت ایران با امیر افغانستان در حفظ مال و جان و ناموس اهل تشیع
تدارک اردوی عظیمی بسرحدات تبت و پامیر از خوف پیشقدمی روس　سکنه هندوستان را تعداد نمودند دویست و هشتاد
و هفت ملیون نفس بود که از آنجمله دویست و بیست و یک ملیون تابع انگلیس بودند و شصت و شش ملیون تابع حکمرانان هندوستان

از استشهار معجزه در بادکوبه
با ایران چراغ آقا عمل آمد
که میگفتند حاجی رضا نامی
از اهالی قفقاز در روز عاشورا
بانصرانیه فاحشه مشغول
فعل شنیع بوده و بهمانحالت
مثل سنگ شده و هر دو بهم
متصل مانده جمعی دیده بودند
تا بعد رها شدند
والله اعلم

و مذهب اینطوایف دویست و بیست ملیون نفوس مجوس و بت پرست و پنجاه و هفت ملیون مسلم و دو ملیون نصارا و مابقی طایفه
زردشتی و براهمه و هفده هزار یهود در تمام هندوستان ساکن بوده اند　کشتی بخار موسوم به … که از بندر لیورپول عازم
بمبئی بود در شمال شهر لیزبون پای تخت پرتوغال با راکبین خود غرق شد　در شهر کشمیر سقف مکتبی خراب شده جمعی اطفال زیر
آوار ماندند　افزودن انگلیس عساکر مقیم مصر و نارضائی مردم از اینمطلب (اطریش) بروز وبائی در بعضی بلاد مرکزه
اینددولت　افات و اتحاد امپراطور اطریش با امپراطور آلمان در وینه بر ضد تصویب و تقریرات مسیو بیزمارک
(روسیه) چهل و چهار نفر از اجزاء و همراهان کلنل یانوف بنواحی کاشغر پیش رفتند اما اهل چین آنها را معاودت دادند
شیوع ناخوشی وبا در اغلب بلاد روس　حرکت مامورین علمی روس بسمت تبت و پامیر برای گفتگو با کمیسیون علمی انگلیس　تعیین نقود
زیادی از دولت برسم اعانت جهه یهودیانی که از روسیه بر انتین ینگی دنیا هجرت میکنند　ورود یکدسته سپاه اینددولت بنقطه
بوزائی گنبد از حدود افغانستان　اغتشاش جزئی در حاجی ترخان و سارانف　رفتن امیر بخارا به پطرزبورغ
(عثمانی) امین پاشا را در افریقا از اعراب بدوی محصور شد　ماموریت عساکر اینددولت باسفاکیا و شورش رعایا در آنجا نیز روی
(یونان) زلزله در جزیره زانت که اکثر عمارات را خراب کرد (آلمان) معاهده اینددولت بطور اتحاد در سه سال با روس
سفر مسیو بیزمارک ببلاد سایر دول فرنگ بدون رضای دولت آلمان و عداوت باطنی شخص امپراطور با بیسمارک که در قتل بیزمارک
مایل بود　طبع کتابی که از تالیفات مارشال ملتک اعظم آلمانی است در شهر برلن　مسافرت امپراطور بوینه پای تخت اطریش
(دانمارک) شیوع وبا در آن مملکت که پس از دو ماه دفع و رفع شد (هلاند) نفوذ وبائی و اتلاف نفوس زیادی با بکشور
(افریقا) ورود سفیر فرانسه و پذیرائی سلطان مراکو　در میبی و ابوا از متصرفات آلمان و اهالی حمله برده حاکم آن نقطه را
که عرب بوده با چند نفر اتباع انگلیس و غیره کشتند　جنگ طایفه ساکن (آن غرا) با سپاه مولی حسن سلطان مراکش و بعد از خونریزی
فراوان غلبه عساکر سلطان بر جماعت (آن غرا) و آتش زدن قریه دار نوی نیش را (امریکا) شورش و انقلاب در
جزایر هاوای که اهالی راضی باقامت خارجه در آن محل نبودند (افغانستان) چندین نفر از میرها و بزرگان طوایف برحسب الامر امارات از کوه
در سنه ۱۳۱۱ هجری) (مطابق با اواخر ۹۳ و اوایل ۱۸۹۴ مسیحی) (افغانستان) انهدام امور تمام
طوایف بربری یاغی و غیره و حکم امارت بخرابی بسیاری قلاع محکمه الکای آنجماعت و احضار سپاه و توپخانه
را از بربرستان و مقرر داشتن حکام از افاغنه بنقاط مهمه بربرستان و مختصر استعدادی با هر یک از آنها معین داشتن
و مرخص شدن جماعه ابکار و معاودت آنها باوطان خودشان و مامور شدن جنرال شیر محمد خان با پنجهزار سپاه پیاده و توپخانه
با قورخانه زیاد در اقامت بنواحی ارازکان و اطراف کوهستان که یاغیها آنجا را اسکنا قرار میدادند　آمدن دو هزار قشون
سواره و پیاده روس بقصبه جرغانی توابع بدخشان و جلوگیری سید شاه خان ژنرال که روسیان تخلیه کلی نجاک افغانستان
نمایند　اردوی بزرگ روس که بسرحد شمالی پامیر آمده بود باعث اغتشاش خیالات امیر عبدالرحمن خان شده بقلعه پنجه
سرحد پامیر از طرف بدخشان قشون و استعداد حربی فرستاد که سرحد را محفوظ دارند　آمدن (سر مار تیمر دوراند) اول شخص
سیاسی دان انگلیس بسمت ایلچیگری و عزم ملاقات با امیر عبدالرحمن خان از راه پیشاور و جلال آباد و معاهده بستن با امیر
که در اینمعاهده بسیاری نقاط سرحد جنوب شرقی افغانستان مجدداً ضمیمه افغانستان شد و نفوذ انگلیس در آن نقاط کاهیده

رفتن دو هزار سادات
شش هزار خانوار اینددولت تبعه و
نقطه سوماتاش سرحد به
افغانستان

آسمانی با نواع و اقسام
سر از بر مینمودند که ابدان
ایشان قطعه قطعه میشد

و سواره

پنجاه
در اصل پنج آب
و عوام پنجه
میگویند

معاهده دلخواه امارت افغانستان با انگلیسها برای آن صورت پذیرفت که انگلیسها خواستند امیر معظم الیه را بدوستی خود مطمئن سازند و بر ضد روس در مسئله پامیر وا دارند ورود دیک باطالیان قشون روس عبوراً بنقطه مرغابی از متصرفات افغان مهر اعمال بدخشان حاضر شدن سید شاه خان ژنرال افغان با شش هزار سپاه و هیجده عراده توپ برای امداد و معاضدت آنها که اگر روند مهیای جنگ باشند هم در امیال امیر عبدالرحمن خان بملاحظه اینکه غیری راه دخالت بکوهستان و الکای سرحد شرقی افغانستان نداشته باشند استعداد حربی فراوانی تدارک کرده قصد تسخیر قلوم و تدمیر طایفه کافری که آنها را در افغانستان کافر سیاه پوش و بعضی کافر سبز پوش مینامند نمود گرفتاری عمزاده کان و عمه زاده های مؤلف بهرات و کابل فرستادن شش عراده توپ کوچک طرح جدید دور زن از کابل بهرات توسط محمد حسن خان جامع دار شیوع تب لرز تقدها رود رستان و یراقان در تابستان گرفتار شدن بسیاری صاحب منصبان زمان امیر شیر علیخان و سردار محمد ایوبخان بجبر امارت افغانستان متفرق شدن بسیاری اهالی بربرستان از پریشانی بخاک ایران و هندوستان و ترکستان ازبک تعمیر اسلحه قدیم سپاهیان افغانستان را بتبری خانه‌ای آن مملکت ارسال داشتن امیر عبدالرحمن خان یک جلد کلام الله خطی بزرک توسط آقا میرهاشم پسر مرحوم حاجی سید قاسم هراتی باستان ملایک پاسبان حضرت رضوی ع مامور داشتن شیرندلخان را از کابل برای حد کشی سرحدات افغانستان و هندوستان که تا سرحد بلوچستان با حضور امناء انگلیس تعیین شود و علامت بسازند و نیز سپهسالار غلام حیدر خان مامور تعیین سرحدات باجور و پامیر با رجال دولت انگلیس شد آتش گرفتن قورخانه باروط سازی خارج شهر هرات جنب مزار خواجه علی وفا در ۲۱ ذیقعده ۱۳۱۱ تعیین اراضی فرزوعی را در هرات از قبل حکومت هرزه گی و خیال شرارت فوج غزنوی در هرات که از اقدامات نظام الدینخان کرنیل دفع و رفع شد

امین نظام

در یوم یکشنبه یازدهم ربیع الاول

(ایران) مقرر داشتن ایندولت محمد صادق خان را با جناب میرزا جهانگیرخان ناظم الملک وارد و از خراسان برای تقسیم سرحدات بین خراسان و آخال که امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی نیز همراه رفت و در قریه فاروج از اسب افتاد و وفات یافت و محمد ناصرخان پسرش در عوض بحکمرانی قوچان منصوب و ملقب روانه مقصد با مامورین مزبور گردید ونتیجه این ماموریت آن شد که قراء و کوهسار نقطه فیروزه سرحد قوچان با بسیاری اراضی سرحدات در جزو کلات و سرخس جزو خاک آخال وضمیمه قلمرو روس شد وخسارت اردوکشی از برای دولت ایران بیحاصل بود چرا که اگر امین نظام با سوار و قزاق و سرباز هم باینماموریت نمیرفت مهندسین و رجال دولت بهیه روس از نقطه معینه حالیه ابداً بسمت خاک ایران تخطی و تجاوزی نمیکردند زلزله سخت قوچان بشب هشتم جمادی الاول ۱۳۱۱ سه ساعت از شب رفته که متجاوز از دوازده هزار جمعیت زیر آوار ماندند

مراجعت مؤلف از قوچان بارض اقدس ... ۱۳۱۱

(چین) نقار سخت ایندولت با دولت ژاپون از تفتین انگلیس در خصوص مملکت کره که ژاپون جزو خود میدانست و چین هم میدانست و سایر بنادر و جزایر که بین چین و ژاپون مشترک بود و تهیه دیدن دولت آسمانی چین قشون زیادی جهت حفظ حدود و ممالک خود اما لشکریان ایندولت بهره از علم جنگ نداشتند (ژاپون) اعلان جنگ ایندولت با دولت چین که پس از اعلان عساکر ژاپونی از بر و بحر بخاک بنادر و بلاد چین حمله آوردند و در چند نقطه شکست فاحش بعساکر چین وارد آمد و توپخانه آنها را ژاپونیان ضبط کردند و بسیاری نقاط بلاد چین را متصرف شدند ایضاً فتوحات بحری ژاپون که با سفاین جنگی جبذر هنگ کنک و بعد از آن در بندرهای واحمله آوردند و سفاین جنگی چین بواسطه عدم استحکام و

معاودت مؤلف از خراسان بهرات و افغانستان یوم دوشنبه دهم جمادی الاولی ۱۳۱۱

استعداد نتوانست بکشتی های ژاپون مقابل نماید بسیاری از آنها شکست و بسیاری غرق و چند کشتی نیز اسیر ژاپونیان شد و امیر البحر چینی با بسیاری صاحب منصبان جزو ایندولت که ادعای همسری با عموم دول عالم داشتند خود را از ذورق شکسته دریا بر گشت انداخته غرق دریای حوادث شدند که بچنگ دشمن گرفتار نشوند ورود عساکر ژاپون ببنادر مزبوره و فتوحات کلی در خشکی که سیصد هزار عساکر چینی بچند اردو منقسم بودند و از عهده جواب صد هزار سپاه ژاپون بر نیامدند و همه جا مغلوب شدند و جزیره لیائو تونگ کلاً بتصرف ژاپونیان در آمد ندامت دولت چین از بینظمی عساکر و مندرس بودن اسلحه و سفاین جنگی خود که با آن عظمت و ازدیاد سپاه آنطور مغلوب شد تأسف دیگر اینکه خاقان چین از افسردگی خاطر خود هنگام گردش در باغستان زوجه او که برای تسلیه حاضر شده بود و میخواست خاقان را بصحبت مشغول کند خاقان روی تابید و گفت از قدم نامبارک تو این صدمات را دیدم فوراً ملکه باطاق خلوت خود در آمده نامه ماثری بخاقان نوشت که چون من بد قدم بودم خود را فدای محض نمودم که مملکت بر آن اعلیحضرت پایدار بماند و بعد از ختم نامه خود را کشت و افسوس زیادی بخاقان گذاشت که از صدمه جنگ فراموش کرد (اروپا) اسپانیول پادشاه ایندولت که بناخوشی درد گلو گرفتار بود صحت کامل یافت فتنه اهالی در جزیره کوبا بر ضد اسپانیول باطمینان همراهی دول امریکا (انگلیس) هیجان اجزاء پارلمنت ایندولت از تخطی سپاه روس در محال پامیر و دستور العمل فرستادن بلرد رابرت سپهسالار هندوستان برای تدارک قشون و استعداد حربی اردوی بزرگ انگلیس در شمال غربی تبت و کشمیر بهانه نظم آن صفحات مقیم و مواظب حرکات عساکر روس در پامیر بودند حرکت بسیاری سفاین جنگی انگلیس بسمت دریای چین محض نگهداری بنادر خود از اغتشاش و مخالفتی که بین دولتین چین و ژاپون رو بداده بود طغیان سیل بزرک از کوه بنسلانت که باعث اتلاف نفوس زیادی شد در نواحی لندن جنگ موزر جانیس در سفوه کنگو با اعراب بود که پانصد نفر از آنها دستگیر کرد رئیس اعراب پسر تیپو تیپ معروف بود ساختن دولت انگلیس سه فروند کشتی جنگی تند رو بدو کرور لیره انگلیسی (پروس) بملاحظه اتحاد ضمنی که انگلیس با ژاپون داشتند در مسئله جنگ با چین تدارک استعداد بری و بحری در نواحی منچوریا شدند و اطمینان همراهی در صورت درخواست بدولت چین دادند بنیاد معاهده دولت روس با دولت انگلیس در تعیین حدود سرحدات پامیر و ملاقات اجزاء کمسیون طرفین در نواحی شغنان و سرحد شرقی افغانستان که مدتی طرح مذاکره و گفتگو بود و فراهم بودن استعداد جنگی کامل از روس بدان نقاط که بعد از چندی ختم گفتگو و قرارداد شد واردوهای عمده روس برگشته معدودی در آن نقاط برای حفظ حدود و ثغور باقی ماندند شروع بکشیدن راه آهن از تاشکند بسمرقند (فرانسه) فرستادن یکدسته قشون عمده بسرحدات متصرفی که از خاک شرقی هندوستان و چین دارد و تدارک استعداد بحری کامل شدن یکفروند کشتی جنگی ایندولت در سواحل مادا گاسکار غرق طوفان شد و یکفروند کشتی از ایندولت بجزیره گرکلان ورود نمود عهدنامه ایندولت با دولت بهیه روس برویه اتحاد و همدستی در امور پلتیکی ممالک چین و ژاپون و دخالت بامور سودان (اطریش) ایندولت ۲۲ فوج بر عساکر پیاده خود افزود در سنه ۱۳۱۲ هجری (مطابق با اواخر ۱۸۹۴ مسیحی) (افغانستان) تعیین امیر عبدالرحمن خان در چهار نقطه اطراف کوهستان و قلمرو کابل چهار اردوی نظامی برای حمله بردن از چهار سمت بکافرستان و از خیال خود تا سال بعد که امر بیورش و حمله بردن بکافرستان نمود کسی را آگاه نساخت و مقصودش این بود که از خارجه یا داخله حامی و هادی بکافرها پیدا نشود و بغتةً بر آنها غلبه نماید ابتیاع نمودن امیر عبدالرحمن خان چند عراده توپ و تفنگ به پر زیادی

وادایل ۹۵

از انگلیس بقیمت گزاف وامداد خواستن از سپاه و رعیت که ماه دو قران از نیمهٔ امسال کسر مواجب سپاهیان شد　حرکت سردار عبد المجید خان
از مشهد بطرف هرات با سردار سیف الدین خان اطمینان یار خوانین هزاره و جمشیدی سالکین بادغیس بخدمت امیر افغانستان در ماه صفر و
مأمور شدن شاه … خان رساله دار افغان و محمد امیر خان افشار و نوبحر خان الکوزائی با سوار و سرباز و استعداد جنگی بنقاط سرحدی
محض جلوگیری و دستگیری سردار مشار الیه و انتشار اخبار افواهی و محاصره داشتن مؤلف را در هرات باتهام رفاقتی سردار عبد المجید خان
و رابطه با دولت بهیه روس که مدت بیست و هفت روز در محاصره و مخاطره ماندم تا بفضل خداوند و وسایل چند از مهلکه نجات یافتم
مأمور شدن عبد الله خان قندهاری افغان تاجرباشی هرات از طرف امیر عبد الرحمن خان باقامت مشهد مقدس محض وقایع نگاشتن و پیشکاری
افغانستان　آواز مهیبی در آسمان بسمت شمال شرقی هرات یوم ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۱۲　حرکت امیرزادهٔ معظم نصر الله خان از
کابل بعزم ملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان در ماه ذیحجه با چند نفر اجزاء مخصوص منجمله سردار محمد حسن خان سپاه محمدزائی
(ایران) وفات وحید عصر حضرت حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه در سر من رای که در سوگواری
آنمرحوم عموم ملت اسلام در هر یک از بلاد عالم اساس تعزیت چیدند　خصوص در مملکت و ملت ایران که چند روز قوانین سوگ
جاری و دکاکین بسته و فرش عزا بهر رهگذری گسترده بود　فرد بتاریخ فوت آن جنت آشیان　حور زجنت برون شد پی تاریخ
گفت بگو از جهان رفت بجنت حسن　فوت جناب شریعتمدار آقا میرزا احمد رضوی خراسانی نیز در این ایام اتفاق افتاد
۱۳۱۲
عزل سرکار والا شاهزادهٔ مؤید الدوله از حکومت خراسان و نصب حاجی غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون　فرمونرا
(چین) ختم قرارداد مصالحه این دولت با ژاپون و متارکه جنگ بین طرفین و واگذار نمودن دولت آسمانی چین جزیرهٔ فرموزا
بملکیت ژاپون در شرایط صلح و گرو نگهداشتن ژاپون جزیرهٔ لیاوتنگ را بضبط سپاه خود تا دادن این که وجه خسارت جنگ را
دولت چین بپردازد　قرض این دولت بضمانت دولت روس مبلغ سی کرور لیرهٔ انگلیسی بوعدهٔ سی و شش قسط جاری شد
(ژاپون) شرط این دولت در عوض تخلیه جزیرهٔ لیاوتونگ مطالبه نمودن شصت کرور تا ئل از دولت چین بود　و پنجاه هزار
از جمله عساکر جنگی که در خاک چین داشت احضار نمود و سفاین جنگی این دولت در بنا در یکه محل عبور سفاین فرانسه و انگلیس بود لنگر انداخت
جزیه جنگی که از دولت چین باید بژاپون برسد معادل صد کرور لیرهٔ انگلیسی بود　(اروپا) اسپانیا شورش سخت در
جزیره کوبا متحد داشتند تجنگ امریکائیان شروع کرده بود دولت اسپانیول مجبور بفرستادن استعداد حربی و عساکر زیاد در جزیره
مزبور شد　و نیز بجزیرهٔ فیلیپین سپاه و استعداد محض انتظام آنجا فرستاد　(ایطالیا) مأمور شدن سی هزار سپاه
این دولت بطرف سودان مصر محض حفظ سرحدات ممالک خود اما ضمناً قصد ایشان تصرف تمام سودان بود　(فرانسه)
دخالت این دولت در امور اصلاح جنگ چین و ژاپون بهمدستی دولت روس　یاغی شدن اهالی (آن تانا ناریو)
واقعه در جزیرهٔ ماداگاسکار که دولت فرانسه را مجبور بفرستادن سپاه نمود　(انگلیس) تأسف رجال این دولت
که چرا روس و فرانسه صرفه ملتیکه یکی از گفتگوی چین و ژاپون در شرق اقصی ببرند و دولت مزبور بهره و نصیبی نداشته باشد
(روسیه) درگذشتن اعلیحضرت الکساندر سیم پادشاه این دولت از جهان فانی و جلوس اعلیحضرت نیکلا امپراطور
کل ممالک روسیه که ولیعهد امپراطور ماضی بود　(سنهٔ ۱۳۱۳ هجری) (مطابق ۱۸۹۵ مسیحی) (افغانستان)
امیر عبد الرحمن خان امر بتعمیر شهر فراه نمود　در سرحدات ایران از طرف افغانستان مأمور تذکره معین شد چون قرار

اینوقایع در روز جمعه ساعت نه از آفتاب گذشته اتفاق افتاد

لفظ حور از جنت که بحور میشود از مصرع ثانی باستثناء گفت بگو ۱۳۱۲ سنه باقی می ماند

دولت

دولت ایران از اتباع افغانستان پول تذکره در آمد و شد زیارت بگیرند　امیر معظم نیز قرار داد که رعایای ایران آنچه بخاک افغانستان
آمد و شد کنند نفری دوازده قران پول تذکره بدهند و هم رعایای هرات وغیره آنچه بطرف ایران بروند این مبلغ را دادنی باشند
چون خیال امیر عبد الرحمن خان از مدتی مشغول و اوقاتش مصروف تسخیر کافرستان بود در زمستان امسال که برف قلل جبال اطراف قلوم
و نواحی محل سکنای طایفه کافر را گرفته بود امر نمود که از چهار جانب سپاه معینه بدون مسامحه و تعطیل حمله در بکافرستان شوند بتقرار تفصیل
دستهٔ اول از راه پنجشیر سه فوج سپاه پیاده و یکفوج رساله و چهار بیرق خاصه دار با توپخانه کوهی و دشتی تحت ریاست کپیتان
محمد علیخان مأمور آنسامان گردیدند　دستهٔ دوم دو فوج پیاده نظام و هزار نفر قشون ردیفی از سواره و پیاده مع یکباطری توپخانه
از طرف اسمار و چترال تحت حکم سپهسالار غلام حیدر خان چرخی متوجه و روانه کافرستان شدند　دستهٔ سوم از بدخشان زیر فرمان
جنرال کتال خان روانه مقصد گردیدند که سوار و پیاده نظامی این دسته متجاوز از چهار هزار نفر بودند و یکباطری توپخانه کوهی هم داشتند
دستهٔ چهارم عبارت از هزار نفر سپاه پیاده و سواره بود که از لمغان رهسپار کافرستان شدند و رئیس آنها حاکم لمغان با فیض محمد خان
چرخی بود　توضیح آنکه طایفه کافری مزبور جنس وحشی صفت و طویل القامه میباشند که لباس آنها از جلد بز سیاه و سرخ است و بزرگان ملت
پوست بز سفید میپوشند و گیسوان آویخته و ریش و سبیلهای عجایب دراز دارند و مذهب و طریقه مخصوصی که نسبت هم کیشی بسایر ادیان داشته
باشند در آن طایفه نیست　بتهای قوی جثه قدیمی را میپرستند و کواکب سبعه و وحوش معتقدند　بعضی از آنها اشیاء دیگر را
رب النوع میدانند　و برخی از نفوذ هندوان و کشیشان انگلیس بقواعد بودائی و نصارا ایمان انگلیسی خود را ملبس دارند و بسیاری
آنها لامذهب و خالی از طریقه و بری از ادیان مختلفه میباشند　اما همه از یکطایفه و یک قبیله اند و اتفاق دارند و متجاوز از کسی و پنجهزار
خانوارند که هر خانه دارای پنج شش مرد کاریست　مولانا عبد الله هاتفی علیه الرحمه از عرفای معروف خوش بیان ایران و همشیره
زادهٔ ملا عبد الرحمن جامی علیه الرحمه است کتابی در غزوات سلطان بی نظیر و مایه افتخار اسلام امیر تیمور گورکانی بنظم آورده که تاریخ
آن کتاب قریب بچهار صد سال است　با خط نسخ تعلیق و کاغذ ترمه و جدول طلا در سفری از اسفار نه سال قبل مؤلف آنرا بدست آورده
محتمل که نسخهٔ ثانوی در شرح این غزوات نداشته باشد　و در آن دیباچه بیان داشته هنگام عزیمت امیر تیمور بتسخیر هندوستان با ششصد هزار
سپاه از راه دشت قبچاق که روانه کابل شد جمعی از اهالی بشکایت شرارت طایفه کافری عارض شدند و امیر تیمور قصد تسخیر محل کفار
مزبور را نمود　از قرار بیان منظومه هاتفی علیه الرحمه مملکت آنها بکتور موسوم بوده و شرح حمله امیر تیمور و فتح آن نقطه را مفصل
برشته نظم کشیده　چون اشعار آنمرحوم بهترین اشعار شعراء عالم است شرح غزوه کتور را از آن کتاب عیناً نقل نمودم که بیان
حال آنمردم شده باشد و زحمت هاتفی از نظرها محو نگردد　نظم من کلام هاتفی　شه عدل اندیشه در اندرآب　چو زد بارگاه بریشم طناب

گروهی بدان پیشگاه آمدند　ستمدیدگان دادخواه آمدند
زکفار کتور بجان آمدیم　بدرگاه شاه جهان آمدیم
بهرچند گاهی زروی ستیز　در آیند ازین کوه چون سیل تیز
بتاراج برگشایند دست　بسوزیم از آن قوم آتش پرست
نشتابند اول بتاراج مال　روند آنگهی سوی اهل و عیال
زنانرا پس از کشتن کدخدای　برند و زنند آتش اندر سرای
گروهی نه بر صورت آدمی　ز مردم جدا دور از مردمی
چو خار خسک هر طرف نیشتر　ز افعی و عقرب بد اندیش تر
نه در دل ترحم نه در دیده شرم　زبان هم نگردد بگفتار نرم
بکثرت فزونند از دیو و دد　خدا داند آن دیو و دد را عدد
برآیند از ایشان فراوان شبی　بعجزی بگیرد کسی را تبی
چو سگ جیفه خوار و گنده دهن　همه باده کوه سبو زاغ و زغن

تعداد عموم مردم کافری متجاوز از صد هزار خانوار است که تا سرحد کاشغر و نواحی پامیر سکنا دارند اما انطوائفی که لباس بز میپوشند از ۳۵ هزار الی ۴۰ هزار خانوار متجاوز نیستند

بود

بود شهر چه جنبنده در آب و خاک	خورند و ندارند از آن هیچ باک
چو خر خارج آواز و کوته قدم	چو افعی دراز قد سراسر شکم
خرابه نشینند چون جغد و بوم	قدم نامبارک بدیدار شوم
همه بی حمیت بسان خروس	که گه جفت شان مادر و گه عروس
نهان زیر مو بینه چون دیو و دد	لباس جسد رسته هم از جسد
زن و مرد را موی لب تا بپای	شده پوششش بانو و کدخدای
هران بدرگانرا زبان عجب	زبان دان شان فی عجم فی عرب
به تنگ گور را در زمین درشت	بگیرند و پالان نهندش بپشت
برغبت بخوانیه نخجیر را	بدان سان که سگ پای نخجیر را
بود موی لب تا بزانو نشان	خدایا نبیند کسی رویشان
ز هر موی آلودهٔ آن بروت	گرسنه سگی را توان داد قوت
ز سرما و گرما ندارند باک	نه بشکند و آهن نه از آب و خاک
ندارند کاری بجز خورد و خواب	ندانند چیزی بجز نان و آب
بجنگ اندر آیند خورد و بزرگ	بچنگال و دندان چو درنده گرگ
چو در پیش گیرند راه گریز	بجنبند بر توسن تیز خیز
بران قصه پرسنده بنهاد گوش	گران آب دریا در آمد بجوش
شد او مست و پر جام ساقی هنوز	شب آخر شد افسانه باقی هنوز
هوس تیز شد شاه سنجیده را	که بیند عجبهای نادیده را
ازان سهمگین لشکر بی کنار	گزین کرد شمشیر زن صد هزار
برآمد ببالای کوهی روان	بآهنگ کین ورشه خسروان
چو شد کوه کیتو تماشا گهش	شد آن سهمگین خاره سد رهش
نه کوهی که روئین تن سخت سر	ز روز فرو ماندگی سخت تر
بود سالها گر برای ستیز	ستاده ز سر تا بپا تیغ تیز
گذرها نه رفتن از هر کران	مگس لغز چون حرم آسمان
ز نظارهٔ آن هراسان سپاه	چو نادار از دیدن قرض خواه
نظر از بلندیش کوته کمند	زمین آمدش آسمان بلند
در افتد کله از سر مهر و ماه	کنند ار ببالاش گاهی نگاه
ز بالا چو نخجیرش آمد بآب	خورد آب از چشمهٔ آفتاب
برش را فلک سبزهٔ دلپذیر	بنزغالهٔ آسمان داده شیر
پلنگش زده پنجه در روی ماه	ازان روی ماهست لختی سیاه
عقابش کند صید مرغ ملک	بود آشیانش فراز فلک
ستاره ز اطراف پیرامنش	درخشنده چون ژاله در دامنش
در آن سنگلاخ آن ددان گرد جای	وطنگاه دیوان مردم ربای
گروهی چو گفت سفیهان درشت	وطن سنگلاخ و خورش سنگ و خشت
همان روز از آن کوه رابید زنگ	نمودند قسمت بمردان جنگ
میان جست کردند چابک روان	هنر در سر دست و پا در توان
دو دیدند بالا کردها گروه	بروی کمرها چو نخجیر کوه
چو دیدند اهریمنان دلیر	که سر بر زد از کوه شمشیر و تیر
غریوی برآمد ازان بدرگان	بکین تیز دندان شد ندان بران
نخستین سوی سنگ بردند دست	فرا دان سر و دو درهم شکست
یلان هم گشادند بازو و تیر	برآمد ازان دیوساران نفیر
ز آمد شد سنگ و تیر خدنگ	زمین و سما هر دو گشتند تنگ
ز پایان چو تیری ببالا شدی	مشبک درین چرخ والا شدی
ز بالا چو سنگی بزیر آمدی	ز گاو زمین بانگ شیر آمدی
طراقا طراق گران سنگها	همی رفت هر سو بفرسنگها
شباشاب پیکان الماس گون	بهر سو روان کرد سیلاب خون
چو دیدند دیوان فولاد جنگ	که آهن نخواهد شکستن بسنگ
خروشان بسوی نشیب از فراز	دویدند چون تیر خورده گراز
بدان شیر مردان در آویختند	بدندان و چنگال خون ریختند
بدندان یکی کند بینی ز روی	چو خرمای تر خوردش آن زشت روی
بچنگال برکند آن یک سری	زدش از غضب بر سر دیگری
دگر را یکی برد بالای دست	زدش بر زمین دست و گردن شکست
بسی ببر زنجیری و شیر شاه	بطوفان آن دیو و دد شد تباه
دلیران ستادند پا کرده سخت	ستادن در امواز ایشان درخت
نگردند ازان دیوساران کنار	گرفتندشان در میان چند بار
ازان فرقه خون القدر ریختند	که از پیش آن سیل بگریختند

چو بیچاره

چو بیچاره گشتند آن بدرگان	گریزان شدند از بر بدسگان
ز غلبانگ شیران عالم مطاع	رمیدند ازان کوه بخت آن سباع
بجکمترین کوه ازان کوه سخت	گریزان به آنجا کشیدند رخت
خدیو جهانگیر فرخنده چهر	سر از کوه بر زد چو رخشنده مهر
سپهری دگر دید افراخته	ز رفعت بخیابه انداخته
باین برده آن دیوساران پناه	ز بینندهٔ اش در فتاده کلاه
اگر مور از آنجا بزیر آمدی	ز لغزیدن از جان بسیر آمدی
مگس گر نشستی بر آنجا دلیر	بلغزیدی و در فتادی بزیر
چو دانا در آن چاره ها درد دید	خرد را ز اندیشه فرتوت دید
ولی آخرش بخت یاری نمود	خرد را ره رستگاری نمود
برآراست از عاج و از آبنوس	هوایی نگی همگی چون عروس
بزرینه حلقه بیاراستند	بریشم طناب آگهی خواستند
بقد هر طنابی نهصد ارش	که داده بریشم گرش پرورش
رسن بست محکم در آن طوق زر	چو در حلقهٔ زلف خوبان نظر
چو کردند از گفت آموزگار	رسنها در آن حلقه ها استوار
نشست اندران مهد مهد عهد	چه فرخنده مهدی چه فرخنده عهد
بنیروی بازو و زور طناب	روان شد بسوی نشیب آفتاب
بری زمین بهر امن و امان	مسیحا دگر آمد از آسمان
بصد حیله هم چابکان دلیر	رسیدند افتان و خیزان بزیر
فراز دگر سد ره گشت باز	فرازی چو روز قیامت دراز
بفرسنگ لغزنده هر سنگ بود	تماشی رفتن مور در تنگ بود
قریب دو فرسنگ گیتی پناه	پیاده در این عصر پیمود راه
پلنگینه پوشان کار آزمای	بآن کوه بالا نهادند پای
هژبران شتابان بسوی فراز	همه تیز رفتند یکین گراز
گرازان نکردند از ایشان هراس	همه در خسراسه چو گاو خراس
بچنگال خونریز و دندان تیز	گرازانه رفتند سوی ستیز
بران سهمناکان چو شد کار تنگ	زن و مرد کردند آهنگ جنگ
خروشان زن و مرد آلوده رفته	نر و ماده اژدرها راست زهر
دویدند دیوانه دیوان همه	سوی آن دلیران غریوان همه
یلان نیز مست شراب غرور	نرفتند از پیش آن سیل دور
ازین سوی دیو و ازانسوی مست	ز کین بر گشادند بازو و دست
کس از جنگ مستان و دیوانگان	چه گوید چو دانند فرزانگان
بجو نیز شان داد فرمان خدیو	سلیمان غضب گو دبر خیل دیو
دلاور دلیران شمشیر زن	نهادند شمشیر در مرد و زن
بکشتند چندان ازان دیو و دد	که غیر از خدایش نداند عدد
زن و مرد آن دیو و دد را بکشت	زد آتش بدان خارزار درشت
بکشتن ز دل برد اندوه را	بسیلاب خون داد آن کوه را
سکندر بتسخیر ایشان شتافت	بران دیو و دد لیک دستی نیافت
تمرداد قومی چنان زو شکست	ببرد از سکندر در آن کار دست

این چند فرد شعر را نیز مؤلف بداهتاً در شرح حال آن طایفه برشتهٔ تحریر کشید هر چند نزد اشعار هاتفی جلوه ندارد اما در این عهد پیش ازین اقتضا نمیکند چرا که استادانا فردوسی علیه الرحمه رزمیه گفت باسامی اشخاص آن زمان مثلاً افراسیاب و اسفندیار و رستم این اسامی نمک استحکام شعر است اما رزمیهٔ هاتفی بنام اسامی عهد کس بوده مثل مؤلف که باید کربلائی حسین و رضا قلیخان و پردل خان و حاجی حسن و ملا عثمان و عمر خان را جزو رزمیه بیان نماید مسلم رونقی ندارد هاتفی شعر متین گفته اما اسامی اشخاص آن عهد را چه مناسبت باشعار حکیمانه لمؤلفه

گروهی بهیکل چو دیوان قاف	همه شیر غضبان بروز مصاف
بصولت چو ببر و بتن زنده پیل	نه یکتن ازان شوم رویان علیل
همه بت پرست و خدا ناشناس	که از جلد بز کرده بر خود لباس
همه آتشین خوی و ژولیده موی	سراسر پلنگ افکن و جنگجوی
زن و مردشان همچو خرس و گراز	بقامت بلند و بدندان دراز
ز رشد بز خر و سگ خیزتر	ز تیغ اجل هوششان تیزتر
نه راحت طلب مثل ایرانیان	نه اهل مروت چو تورانیان
همه کرگدن جسم و افعی نفس	شجاع و قوی پنجه و بلهوس

ببازوی

در ستایش پروردگار و شرح محاربه دوازدهم سپاه امارت افغانستان که در کوه کشور با کافران روداد

ببازوی هریک ازان مشرکان — مهیای پیکار دشمن کمان
تبر کش سنان کرده جای خدنگ — مهیا چو رستم بهنگام جنگ
بناخن همه کوه کن چون پلنگ — بدریا شناور بسان نهنگ
نر و ماده آن گروه عنید — همه سخت دل همچو شمر و یزید
عیان خون آدم بجام همه — نهان تیغ کین در نیام همه
بترک گناه و بکار ثواب — نباشند مایل چو افراسیاب
چو یاجوج و ماجوج در کوهسار — ولی آفت اهل شهر و دیار
که یکدم بیاسایم از قیل و قال — شوم مست سودای جام وصال
سخن را دهم آب از خون تاک — کنم ملک اسلام از کفر پاک
ز اعدای ملت برآرم دمار — سخن رانم از شرح آن کارزار
بری ذات پاکش ز چون و چرا — صفاتش ز هر منطقی بر ملا
نباشد ید قدرتش را کمی — ملک گر پدید آرد از آدمی
کریم و رحیم است و فرد و ودود — نشاید بجز درگه او سجود
چنین کرده تحقیق فکر دقیق — ز عصر مؤلف نه عهد عتیق
سپه را بیاسود چندی ز جنگ — پس آنکه پی حفظ ناموس و ننگ
ز کابل بفصل زمستان و برف — فرستاد انبوهی از چار طرف
مسخر نمایند آن خاک را — ز یغما ببندند فتراک را
نمایند بتخانه‌ها را خراب — بران آتش از تیغ ریزند آب
با مر خدیو سپهر احتشام — امیر عبدرحمن والا مقام
پس از چند روزی دران بوم و بر — برافراشت رایات فتح و ظفر
بهر دره جیشی قراول شدند — جلوگیر افواج کابل شدند
مسلح بشمشیر چندین هزار — زره پوش و هریک باسبی سوار
سوی جیش افغان نهادند رو — دهانها گشادند بر های هو
که گوش فلک کر شد از آن خروش — تو گوئی که دریا در آمد بجوش
دلیران افغان پی گیرودار — کشیدند صف از یمین و یسار
تگرگ اجل ریخت بر کافران — ز توب و تفنگ سپاه گران
یکی سینه اندر دم تیر داد — سزای عدو را بشمشیر داد
یکی را ز پیکان جگر ریش شد — بمیدان درافتاد و از خویش شد

دلیران بی باک و فرصت طلب — چو ترکان روم و دلیران عرب
بری از خدا دور از خردمی — شباهت ندارند با آدمی
گرفته ببالای کوهی مقام — پی صید افکنده در دشت دام
نهان در گذرگاه اسلامیان — پی سرقت مال بسته میان
نه خوف از خدا و نه از پادشاه — بران بوم و بر کرده مسدود راه
بوقت دویدن همه بادپای — بپیکار خونخوار و جنگ آزمای
بده ساقیا زان می لاله رنگ — بزن مطربا بربط و تار و چنگ
سررشته نظم دست آورم — بدان کفرکیشان شکست آورم
بکافرستان حمله آور شوم — بسلطان اسلام یاور شوم
بنام خداوند حی و صمد — که لطفش باسلام دارد مدد
بفرمان او چرخ نیلوفری — ز مهر و مه و زهره و مشتری
عیان وحدتش کرده در روزگار — ز سر نهان کثرتی آشکار
ریاضی ز عصیان بود شرمسار — ببخشایش اوست امیدوار
که چون خسرو ملک خاور زمین — شدش ملک و بوم و بر زیر نگین
بیاراست لشکر چو دارای روم — پی رزم کفار ملک قلوم
که آن مشرکان را بدام آورند — فراوان کنیز و غلام آورند
بران بوم و بر برق دین زنند — صنم خانه را آتش کین زنند
که آن قوم زنگی گونه کیفر شوند — بتر از یهودان خیبر شوند
سپهدار نام آورش با سپاه — بدان سو بتعجیل پیمود راه
چو دیدند افواج را آن گروه — گرفتند لشکر ببالای کوه
بزه حمله را تیر خارا شکاف — گرفتند ره را بعزم مصاف
تفنگی بدوش و سنانی بدست — مهیای پیکار چون پیل مست
سپهدار افغان ز توب و تفنگ — درافکند شوری بآغاز جنگ
ز آواز شیپور فریاد کوس — صدا رفت تا گنبد آبنوس
ز شلک پی در پی آن سپاه — پر از دود شد عرصهٔ رزمگاه
یکی را بسر خورد تیر قضا — یکی با تفنگی درآمد ز پا
یکی را به پیشانی آمد خدنگ — یکی زد بخون غوطه از نام و ننگ
یکی را سر از تن جدا شد بتیغ — یکی داشت بر حال یاران دریغ

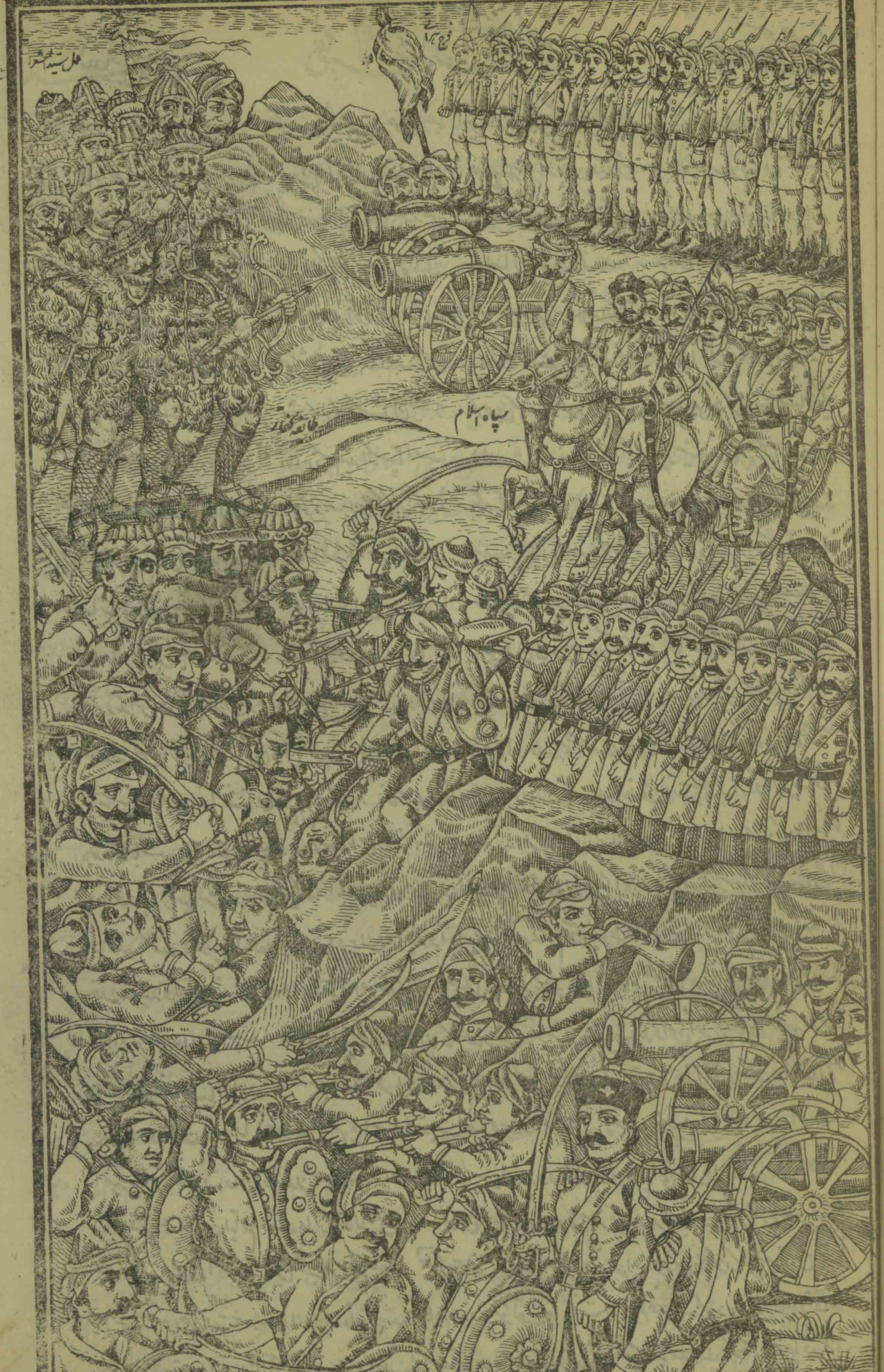

صورت محاربه عساکر امیر عبدالرحمن خان در کشور زمین که اهالی آنرا کافر بروش و کافر سیاه پوش مینامند و محل محکمه نهایت بقلعجات معروف که مفتوح شد

یکی را بدل تیر پران رسید / یکی خورد شمشیر و در خون طپید
یکی شد ز پیکان کین سینه چاک / یکی آمد از صدر زین روی خاک
یکی را کفن گشت خاک سیاه / یکی را سر افتاد در پشت راه
بفوج هرات اندر آن دار و گیر / بیارید از بسکه باران تیر
صد و شصت تن گشت مقتول کین / نهادند سر اندر آن سرزمین
پلنگینه پوشان کهتر زمین / بهر سو دوان از یسار و یمین
جوانان افغان فشردند پای / بآواز کوس و غو کره نای
هراسان نمودند کفار را / بدان سان که افسونگران مار را
بر آمد از آن مردم بد لباس / غریوی چو آواز گاو خراس
رخ از رزم اسلامیان تافتند / سوی مسکن خویش بشتافتند
سپهدار اسلامیان شان ز پس / چو شاهین باهنگ صید مگس
روان گشت با لشکر کینه خواه / بماوای آن کافران برد راه
پس از جنگ بسیار در آن دره / بشد کار کافرستان یکسره
گروهی اسیر و گروهی قتیل / گروهی دگر زان بعصیان ذلیل
چو گشتند بیچاره از دار و گیر / امان خواستند از سپاه امیر
اطاعت نمودند آن شاه را / چو جبریل ستایشگران ماه را
پس آنگه سپهدار افغان سپاه / ببخشودشان جملگی را گناه
بگفتا باسلام مایل شوید / هنر دان ما دیده قائل شوید
دل از بت پرستی نمائید پاک / هم از آتش دوزخ تابناک
بیارید ایمان بکیش رسول / که گردد شما را عبادت قبول
نمائید ویران صنم خانه را / بخوانید یکتای فرزانه را
در آمید یکسر هم از خاص و عام / بدین محمد علیه السلام
بناچاری آن فرقه مشرکین / بسان جهودان ایران زمین
بچوگان طاعت سران بسپر / بخاک اطاعت نهادند سر
ببردند این مژده نزد امیر / بشرح مفصل از آن دار و گیر
بشد خاطرش شاد و چون گل شکفت / بسی آفرین بر سپهدار گفت

القصه پس از جنگهای نمایان و قتل انبوهی از طرفین و یکماه محاربه متواتر طایفه کافری بتحت اطاعت در آمده امان خواستند و بتبعیت دایمی افغانستان راضی شدند غلام حیدر خان و سایر سران سپاه افاغنه اسرائی که از آن طایفه گرفته بودند با شرح حالات وقایع و مژده فتح نامی آن را خدمت امیر عبدالرحمن خان بردند معظم الیه امر نمود که در آن نقاط مساجد چندی بنا کنند و بزرگان آنها را با بسیاری جوانان و بچه های تازه بالغ بکابل آورده و یکدسته از سپاهیان بدان نواحی ساخلو باشند و قلاع محکمه کفار مزبور را ویران نمایند و آداب مسلمانی در تمام آن نقاط جاری شود عموم مردان آنها را ختنه نمایند و ملای چندی از مسلمان برای آموختن درس مسلمانی و عقد و نکاح آن طایفه مامور داشت و تمام احکام مذکوره را در آن نواحی جاری داشتند و عابرین آن صفحات بدین وسیله از شر کفار مزبور ایمن شدند و این آخرین جنگ امیر عبدالرحمن خان در نواحی افغانستان بود   رؤسای کافریان را در کابل بکار و اسرای محمد قلی تحت الحفظ نگه داشت و اطفال تازه بالغ و جوانان آنها را در سلک غلام بچها مسلح و تربیت نمود و همه را ختنه کرده بتحصیل درس مسلمانی مامور داشت   امیرزاده نصرالله خان از لندن بسلامتی مراجعت نمود و پس از ورود بقندهار و پذیرائی شایان اهالی روانه کابل شد   اهالی قندهار در این ایام استدعا کردند که امیر عبدالرحمن خان امیرزاده معزی الیه را بحکومت آن محل منصوب دارد بملاحظات چندی اسباب این مطلب فراهم نیامد   حرکت مؤلف در اینسال از خراسان بعزم گردش سیستان و بلوچستان موجب بعضی خیالات سرحدداران افاغنه شد هنگام ورود مؤلف بقائنات در سرحدات کبوده و یزدان و نقاط دیگر چند دسته سوار و رساله و سپاه پیاده و غیره فرستادند و متجاوز از یکماه در آن سرحدات بگردش و چادر نشین بودند تا ثبوت کذب وقایع نگاران آن امارت در خصوص سفر بیغرض مؤلف شد آنوقت سپاهیان مرخص گردیدند

امرو

امر و اقدام امیر عبدالرحمن خان بتعمیر شهر فراه و نقاط محکمه ساختن بدانجا   اخراج امیر معظم الیه چند نفر اشرار محله مرادخانی را از کابل بسمت مشهد   قدغن سخت مجدد در افغانستان که در تکایا تعزیه داری نشود   ساختن راه های اطراف شهر هرات را بهر سمت بطوریکه دو عراده عبور نماید   بنای مسجد جامعی در کابل که وجه مخارج آنرا از سپاه و رعیت گرفتند   تکدر و تاسف اهالی تشیع افغانستان در قتل شاهنشاه سعید ناصرالدینشاه طاب ثراه   تکمیل باروت سازی بهرات که بهتر از باروت انگلیس ساخته شد

(ایران) دارالخلافه   در اوایل اینسال موکب اعلیحضرت ناصرالدینشاه قاجار تشریف فرمای قصر یاقوت سرخه حصار شده در روز سوم جمادی الاولی از ییلاقات عزم مراجعت بدارالخلافه فرمود هنگام ورود بطهران چندین هزار از سپاه افواج سواره و پیاده و توپخانه تحت فرمان حضرت اشرف والا کامران میرزای نایب السلطنه وزیر جنگ ابد دولت با آراستگی تمام باستقبال موکب همایونی آمده بهترین قوانینی بمراسم استقبال پادشاه خود بنای شلک و شادیانه را گذاشتند   جناب میرزا رضا خان معین الوزاره که چندی جنرال قونسول تفلیس و ممالک قفقاز بود و بعد بجنرال اجودانی حضور همایونی مفتخر گشت و بسمت وزیر مختاری و ایلچیگری ابد دولت بدربار اعلیحضرت امپراطور اعظم ممالک روس رفت از حسن صداقت و درستکاری خود ملقب بارفع الدوله و دارای نشان درجه اول شیر و خورشید شد در حقیقت این شخص کافی با کمال زیبنده همه نوع عنایت و درخور همه قسم مرحمت دولت علیه ایران است ایکاش مثل آن وزیر مختار نیکنام عموم مامورین دولت اسلام بحفظ مراتب و خیرخواهی دولت و ملت خود خدمت و صداقت بخرج دهند   جناب میرزا جعفر خان نایب وزارت خارجه پسر مرحوم صدیق الملک (حاجی محتشم السلطنه) از حسن کفایت و صداقت خود بنشان درجه اول شیر و خورشید و پانصد و هشتاد تومان اضافه مواجب سرافراز شد   (آذربایجان) در مراغه میر اسمعیل نام تاجر میان باغ خود تفنگ پر میکرد غفلتاً آتش گرفته و گلوله بسینه اش خورده فوراً مرد   (خراسان) علیمردان خان نصرة الملک حکمران طایفه تیموری و نواب محمد حسین میرزا (منتصر الملک) سرکشی در امور ایالت داشتند گرفتار و از شهر مشهد ببلوکات فرستاده شدند   در این ایام رجال دولت و ملت ایران در تدارک جشنی باشکوه سنه خمسین سلطنت پادشاه خود بودند اما بیوفائی دنیا نگذاشت   قتل اعلیحضرت ناصرالدینشاه طاب ثراه در ظهر یوم جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ حین زیارت بقعه متبرکه حضرت عبدالعظیم و امامزاده حمزه که رضا نام بابی کرمانی سفینه بی کینه آن پادشاه را در آن محل از راه عناد غفلتاً هدف گلوله قرار داد و آن پادشاه فلک خرگاه که در حقیقت مایه برکت و اعتبار این ملت بود فوراً جان بجان آفرین تسلیم نمود   نظم

لمؤلفه

چو آن تیر زو بر افتاد دست / پی قتل شاهنشه حق پرست
فلک شد بحر الم غوطه ور / ملک برد از غصه سر زیر پر
تو گوئی فرود آمد از آسمان / غبار غم اندر دل مردمان
ز ایران بافلاک بر شد غریو / که آمد سلیمان بچنگال دیو
قضا با قدر گشت آندم قرین / پی کشتن شاه ایران زمین
چو آنشه گرفتار جلاد شد / جهان سربسر محنت آباد شد
در آن روضه خلد آئین بسی / ستاده نظاره کنان هر کسی
ولیکن کسی بهر آن تاجور / بگردید تیر بلا را سپر
بلی شاه را چون سر آید زمان / چه سازد با خادم مهربان
اجل چون کسی را شود رهبر / ره چاره بسته است از چاره گر
چه خوش گفت استاد نیکو سرشت / که روحش بود شاد اندر بهشت
قضا چون ز گردون فرو هشت پر / همه عاقلان کور گردند و کر
بقصد شهنشاه آفاق گیر / چو آن بیمروت برانداخت تیر
خراشید قلب شهنشاه را / بخاک اندر آورد جمجاه را

شه پیل افکن

نوع دیگر
مقابل تاریخ آورده
که شد بیکفه ناصر دین شهید
۱۳۱۴ ۱۳۰۲
بالنقط مقابل
۱۳ ۱۳

چند فرد شعر
مثنوی از گوهری
است

شه پیل افکن ز اسب حیات　　پیاده شد و در زمان گشت مات　　رخ خویش بنهاد بر روی خاک　　وزیرش عیان گفت روحی فداک
زد آتش بدلها شرار غمش　　ریاضی چه خوش گفته در ماتمش　　بگا راشمردم کم از این دلیل　　که شد بیکفه ناصردین قتیل
فلک اوضاع جنبش را بهم زد　　عطارد نامه قتلش رقم زد　　سه از هفت دکم بد سال عمرش　　قضا بشکست تا که بال عمرش
بسیزده صد زبعد سیزده سال　　بجنت شد روان با فر و اقبال　　بظهر جمعه چون سلطان بی سر　　باوج قرب حق بگشاد شهپر
مه ذیقعده بود و هفدهم روز　　که بر دل ماند این داغ جهانسوز　　برای پنجم سال جلوسش　　بدل شد عیش عالم پر فسوسش
بحمد الله چراغش نیز خاموش　　ولیعهدش خردمند است باهوش　　بتابید خدا و شاه لولاک　　شود به از پدر این گوهر پاک
مظفر شه که نامش باد در دین　　بحق ذوالجلال و آل یس　　نشست همچون سکندر صدر اعظم　　بود خضرش بتدبیرات محکم
مدان ای حاسد از نامش محقر　　تعالی شانه الله اکبر　　و در ماده تاریخ این وقایع رامی شاعر فرد شعری بیان داشته

و باید حروف منقوطه مصرع آخر حساب شود　کلک رامی درفشان تاریخ فوتش زد رقم　ترک کرده ناصرالدین مقام و تاج را
و نیز این رباعی از گوهری علیه الرحمه است　بتاریخ وفات شاه جمجاه　بگفتا گوهری دلخون و غمگین　جهان را سر برید و برد بالش
سوی قصر جنان شه ناصرالدین　ولله سال فوتش پای هستی را برید　ناصرالدین شد براورنگ جنان　میرزا عبدالکریم
کوثر گفته　برداشت سر ناله یکی با خود گفت　ای وای بشد ناصردین شاه شهید　چو شد ناصرالدین ازین دار فانی
سوی ملک باقی وحید آفریدا　بتاریخ او گفت شخص هراتی　نعاش سعید آوبات شهیدا　نایب التولیه که رفته او
اندرین آستانه باد خرید　گفت در فوت ناصرالدینشاه　دو الف کم مضی سعید شهید　دیگری گفته
در وفات شاه عالم ناصرالدین قائلی　وه چه خوش گفت این مضامین کان خیر الناصرین　حاجی محمد تقی میرزای
سهام الملک گفته　تاریخ شهادتش غم بسیار است　باید که هزار سال در ماتم بود　مسکین هراتی الاصل گفته تاریخ شهادتش
رقم زد مسکین　شد ناصردین بروز آدینه شهید　کحالی شاعر گفته　یکی از آن میان زاری کنان بیرون شد و گفتا
تهی ماند از شه صاحبقران تخت شهنشاهی　جلوس اعلیحضرت (مظفرالدین شاه خلد الله ملکه) بتخت
سلطنت کیان　مصرع در ماده تاریخ　شاه بر سر نهاد تاج کیان　و نیز رامی شاعر گفته　دو چشم خصم در آید برون
ازین تاریخ　جلوس شاه مظفرالدین است　معمول شدن تذکره بسرحد افغانستان از طرف این دولت که
واقعاً بدعتی بود و اکنون باعث منع عموم زایرین فقیر افغانستان شده زیرا قوه ادای وجه تذکره حالیه را ندارند
ازانجهت در ظرف سال منتها پانصد نفر آدم از کسبه و تجار و خوانین و اجزاء دیوانی و بیکاری افغانستان بمشهد آمد و شد
میکنند لاغیر اما سابق بر آن سالی متجاوز از ده هزار زوار افغانستان و غیره محض زیارت می آمدند و آسایش حال آن
چند روزه زایر بودن خود را از مرحمت و عدالت اعلیحضرت پادشاه ایران میدانستند حال بر عکس شده خصوصاً از
زمان اقتدار مامورین بلژیکی　مؤلف از قول عموم زوار و آرزومندان اهالی افغانستان که شوق زیارت
حضرت رضا و ائمه هدی علیهم السلام را همه ساله داشته و دارند و حال مایوس مانده اند در خطاب بحضرت ثامن الائمه
عرض میکنم　ای خسرو یکه قبله حاجات عالمی　وی آنکه سبط پاک رسول مکرمی　ما را بشوق کوی تو عزم پریدن است
زینسان که نیست طاقت تاخیر یکدمی　اما چه چاره اینکه براه دیار تو　سد است همچو سد سکندر ز آدمی

جمعی

جمعی بهوای گمرک و جمعی تذکره　　خواهان باج و رشوه بسیار از کمی　　یکسر عیان بتو همه شد گشوده است　　جویای جاه از نی و دینار و درهمی
بر قصد زایر تو دهانها گشوده اند　　هر یک چو گرگ گرسنه درنده ضیغمی　　هرگز نشد که قافله بگذرد زره　　در ظلم شان بچرخ بپیچید اشک ماتمی
خطاب باعلیحضرت پادشاه ایران　　ای شهریار کشور ایران که در نژاد　　افزون تر از سکندر و طهمورث و جمی　　امید دادستان بجز از تست کس همی
چون پادشاه کشور دلها مسلمی　　زین پس که شد بپای تو ملک و بلاد تو　　بر زخم سینهای پر از خون چه مرهمی　　کم ز عنایت تو بود عفو بابت
مشهور در جهان بسخاوت چو حاتمی　　صرف نظر کن از همه پول تذکره　　ایکان بذل و جود که سلطان اعظمی　　تا زایرین مشوق زیارت نهند پای
اندر قلمرو تو بشکل منظمی　　ابلاغ خیر و مدح شهنشه ز ما ضیا　　واجب بود بنیک و بد خلق عالمی　　افتتاح تجارت کلی انگلیس در سیستان

و نواحی آن سرحد　تنزل پول سیاه در ایران خصوص خراسان که در ظرف یکهفته هفتاد پول یکقران داد و ستد میشد اما بعد از آن
ترقی کرده نرخ قران بچهل پول معین گردید و جهت این بود که پولهای فلزی مخصوصی توسط بانک انگلیس میخواست در ایران رواج
شود و این پولها را چنید　اهالی بواهمه افتاده پولها را ارزان کردند بعد که آن پول فلزی رواج نیافت مجدداً داد و ستد و بازار
ازین پولها معمول داشتند　آفت ملخ خوارگی در مزارع مملکت فارس که از بدو ورود ملخ تا دفع آن بسنه ۱۳۱۶ مدت دوازده سال شد
آمدن سیاح المانی موسوم بدکتر تونتنیک که یکی از معلمین محترم آن دولت است بخراسان بهمراه سیاح امریکائی و همسفر شدن آنها با
مؤلف در عزیمت قائنات و سیستان　(چین) جزیره فورموزا بموجب شرایط صلح تخلیه و تسلیم دولت ژاپون نمود اما
اهالی قبول اطاعت و تبعیت ژاپون را نمی نمودند تا باستعمال اسلحه و شلیک توپ و تهدید سفاین جنگی اهالی آنجزیره مطیع و منقاد
ژاپون شدند　مسلمانان ساکن لان شانفو یاغی شده شهر پای تخت آنرا مسخر نمودند و عساکر چینی در هر نقطه با آنها
مقابل شدند شکست یافتند　و در ایالت کانسو شورش زیاد شد افواج کاشغر بدفع شورش مامور شدند　تعیین حدود دو
قرارنامه این دولت با دولت فرانسه که معاهده نامه آن بین ایالتین یونان و شکن بوکالت دولتین فخیمتین امضا و رد و بدل
شد　احداث راه آهن و تلگراف در این قرارنامه ضم بود　قرض این دولت از صرافان فرانسه بضمانت روس که در مدت
۳۶ سال از گمرکات چین بپردازد　(ژاپون)　فراهم داشتن استعداد حربی کامل در مملکت کوریا و اغتشاش اهالی بر ضد
حکومت خود که چرا عساکر ژاپون را بخاک کوریا راه داده است　اما سلطان کوریا عاجز از همراهی و ممانعت عساکر ژاپون
بود　انعقاد معاهده تجارتی این دولت با روس　ورود سفاین جنگی روس در حدود کره محض حفظ کوریا و حامی بودن
سلطان آن مملکت و لنگر انداختن چند کشتی زره پوش در بندر پورت آرتور بهمخیالی چین و ضعف ژاپون　سفیری که از ژاپون
مقیم استانبول پای تخت گره بود و خیانتی از او شنیده شد حسب الامر اعلیحضرت میکادو بتوکیو احضار و دستگیر شد　بعد از وصول
قسط اول خسارت جنگ جزیره لیااوتونگ را عساکر این دولت تخلیه نمودند　(اروپا) اسپانیا　فرستادن این دولت
ده فوج دیگر از عساکر نظامی خود بجزیره کوبا　دیوانه شدن آکبی در ایالت سویل که مدیر ایلچی دولتی را پارچه پارچه کرد
و بعد از کشتن هم بدن او را واگذار نمیشد　غرق شدن یکفروند کشتی جنگی این دولت در سواحل جزیره کوبا　چون طغیان
اهالی آن جزیره همه روزه در تزاید بود دولت اسپانیا مجدداً سی هزار قشون جنگی بان نقطه فرستاد　(فرانسه) یکدسته سپاه
این دولت بعنوان پیش قراولی بطرف آن تاناناریو روانه شدند در تنگه ایس هالی نونتری) شش هزار قشون (هوا) بر خورده
جنگ سختی کردند و آنها را شکست داده هشتاد نفر بقتل رسانیدند نه عراده توپ و اسباب و قورخانه و معسکر آنها بضبط فرانسویان درآمد

رفتن

رفتن سه فروند کشتی جنکی ایندولت به بندر ماسوریغ قشون ایندولت در یازدهم محرم بجماعت هُوا در راه ماناریو واقعه
بماداکاسکار حمله برده دو اردوی بزرک آنهارا بهم زدند و اسلحه و مهمات قشونی زیادی دست آوردند رفتن چند نفر
تجار معتبر فرانسوی بشهرشانکهای چین برای پیش بینی در افتتاح ابواب تجارت آن مملکت انعقاد معاهدهٔ ایندولت با
ملکه ماداکاسکار که ملکه مزبوره مطلقاً قبول تبعیت فرانسه را نمود ورود امیرزاده نصرالله خان بپاریس و پس از سیاحت
بلندن مراجعت نمودن دو قطار راه آهن در حوالی لومباعبور میکرده که حامل عساکر بوده بهم تصادف نموده شش نفر صاحب
منصب و چهل نفر سرباز تلف شد (روس) ورود برادرزادهٔ منلیک پادشاه حبش بسمت سفارت با ایلچی مخصوص بدربار
ایندولت در تفلیس تحویلدار دخل تلکراف و پست وقتی وجوه صندوق دخل را می‌شمرده شخص طراری مشت بر یکی
بچشمهایش زده چهار هزار و ششصد منات نقد که موجود بوده برداشته و فرار کرده لطف سخن اینجاست که اجزاء تلکراف خانه
و پست از این وقایع خبردار شدند بعد که فهمیدند آنچه جستجو کردند سارق را نیافتند حامل بودن ایندولت امتیاز کشیدن خط آهن را
از ولادی وستک بداخله سخو ریا و سمت پرت آرتور از چین مسیو شکین و مسیو کابنیس مأمورین بزرک ایندولت که بدربار چین بودند
نشانهای درجه اول دو سر اژدها از طرف اعلیحضرت خاقان اعطا شد شیوع وبا در ایالت ولسینا
شروع جشن تاجگذاری اعلیحضرت نیکلا امپراتور روس در مسکو بامراسم شایان روز اول مهرماه فرانسه و هشتم مای ماه روسی مطابق
با هفتم ذیحجة الحرام ۱۳۱۳ که در تمام ممالک متصرفی روس نیز بمراسم جشن مشغول شدند در روز سیزدهم مای ماه رومی امپراطور
معظم با علیا حضرت امپراطریس شکرانه این جشن بزرک پرهیز کرفته طرف عروب بکلیسیای اسپاس زا زدلو نو رفته بدعا خوانی حاضر شدند
و فردای آن آئین تاجگذاری برداختند تاج شاهی بهار دیر خسرو ملک و ملت هردو مبارک باد از پی عدل و داد سلطنتم این همایون کلاه تاج بار باد
در موقع این تاجگذاری عموم سفراء و مأمورین دول و امارات ممالک آسیا و اروپا و امریکا و افریقا و استرالیا حضور داشتند و خیلی با شکوه
و جلال بزم آرائی بود (انکلیس) تغییر و تبدیل وزراء ایندولت در اینسال از اینقرار بود لرد سالیزبوری
بصدارت عظمی و وزارت خارجه منصوب و (دوک دو دونشیر) رئیس دارالشورا شد و (سر هیکس بیچ) وزیر مالیه که مجدداً
سر مانیو وایت ریدلی) وزیر داخله و (لرد لاندزدون) وزیر جنک و (کوشین) بوزارت تجارتیه و (بالفور) بوزارت خزانه
برقرار کردید چامبرلین وزیر مستعمرات و متصرفات خارجه شد (کیورزان) بوزارت کل هندوستان نایل آمد و لعبد او
لرد جرج هامیلتن وزیر هندوستان شد ورود امیرزادهٔ معظم والاتبار نصرالله خان پسر امیر عبدالرحمن خان بلندن و
ملاقات او با ملکه انکلیس ایضاً ملاقات ثانوی در عمارت وینه سُر با اعلیحضرت ویکتوریا ملکه انکلیس و ارائه داشتن تحف و هدایای خود را
در هشتم محرم بنای کلیسیای بزرک کاتولیکی در نقطه وست منستر رفتن امیرزاده نصرالله خان بشهر براتین و مراجعت او در
یوم دوشنبه بلندن شورش عمده در نقطه کوا از متصرفات انکلیس و تکلیف دولت مزبوره بدولت پرتوغال که از عساکر خود جمعی برای
نظم آن صفحات و تنبیه یاغیان بفرستد اما دولت پرتوغال خواهش انکلیس را نپذیرفته با کمال تشکر رد نمود در شهر لندن شانزده
کرور لیره انکلیسی بابت قسط اول وجه خسارت جنک چین از صرافان فرانسه بژاپونیان پرداخته شد پادشاه کوماسی ناکانیف
شاقه دولت انکلیس را نپذیرفته مهیای جنک کردید ورود پادشاه پرتوغال بلندن و احترامات دولت انکلیس در پذیرائی او
از دیاد این دولت قوای بحریرا که باید بیش از تمام دول اروپا و آسیا استعداد بحری داشته باشد (عثمانی) صدارت سعید پاشا

بذل
جهان مهر ریک
قوش بیکی بخارا در
امسال قحط بکنیامی امیر
کردون سید عبدالاحد
خان پادشاه بخارا
بعموم فقراء و سادات
صد و بیست هزار تنکه
بود

ورسیدن

ورسیدن طرخان پاشا بوزارت خارجه آن دولت مأمور شدن سردار ادرنه بجمع آوری قشون در سرحد بلغارستان و توضیحات
خواستن امارت بلغارستان از دولت مشارالیها که بچه سبب آن عساکر را حاضر می‌نمایند احضار چهل هزار از عساکر نظام باسلامبول که
در لدی الحاجه مهیا باشند ۱۹ جمادی الاول خلیل رفعت پاشا وزیر داخله بصدارت منصوب شد و احمد توفیق پاشا بوزارت خارجه
نایل و رضا پاشا وزیر جنک کردید ورود پانصد نفر چرکس از روسیه باسلامبول محض تبعیت این دولت و مرحمت نمودن اعلیحضرت سلطان
محل و مرتع قابلی برای زراعت و آسایش آنها در نواحی اسلامبول قونسول و وس قونسول انکلیس با قونسول روس و مدیر
قونسولکری فرانسه مقیمین جده که کاهی محض تفنن بخارج شهر میرفتند و عرق منیخوردند با اینکه حکمران جده رسماً به آنها ابلاغ داشته
بود که بدون مستحفظ بیرون نروید عصر روزی از شهر خارج و بمسافت دو هزار قدم از آبادی دور شدند ناکاه جماعتی از اعراب بدوی
بر آنها حمله آورده همه را تیرباران کردند عبدالرزاق هندی قونسول انکلیس مقتول و سایرین مجروح شدند فوت حسن پاشا
والی حلب از معاریف (اطریش) مختصر شورشی در شهر وین از عمله جات بیکار اندوه رجال ایندولت که چرا صرفه در
معامله چین و مداخله باستقراض آن دولت ندارند و واسطه قرار دادن ایطالیا را در اتحاد با انکلیس بملاحظه حالت عمده در شرق اقصی
(ایطالیا) افتتاح مجلس پارلمنت و قرائت پادشاه ایندولت خطبهٔ صلح آمیزی در آن مجلس از دیاد قشون ایندولت بطرف
سودان بامید تسخیر آن نقاط منازعه ایندولت با منلیک پادشاه حبش و رفتن عساکر ایطالیا بسرحد احبشستان
یوم سیزدهم جمادی الاولی زلزله شدیدی در شهر ردوم رو داد که ۲ ثانیه امتداد داشت مأمور شدن سفاین جنکی ایندولت بمعیت
و همراهی سفاین انکلیس برسم امداد بدریای اروپا و آسیا (آلمان) افتتاح نهر جدید مجمع البحرین در دریای شمال و بحر بالتیک
(افریقا) سپاه متمهدی چیبقه می عساکر ایطالیا را موجب خطر دیده در چند نقطه معسکر ترتیب داده شبیخون و دست برد
و مقاتله آنها مهیا شدند ناخوش شدن اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش و بنیاد عهد مصالحه با دولت ایطالیا و صحت یافتن
منلیک پس از یکماه دفع وبائی از جده و مصر ابتدای ورود قونسول فرانسه بشهر فاس پای تخت سلطان مراکش
(ژنکی دنیاج) مسیو ادلینه وزیر امور خارجه آن دولت اتانوئی شد سلطان جوهور که نامش ابوبکر بود بمرض استسقاء در لندن
وفات یافت تشرف بعضی از اهالی امریک بدین اسلام از جد و جهد تجار و سیاحان هندی فرستادن اسلحه و قورخانه
زیادی از ایندولت بیاغیان جزیرهٔ کوبا توسط واپور بنیاردل ریو و خبر یافتن دولت اسپانیا از این مطلب که بعد امریکائیان
آشکارا تحریک و حمایت اهالی کوبا کوشیدند (سنه ۱۳۱۴ هجری) (مطابق ۱۸۹۶ عیسوی) (افغانستان)
صدور احکام امیر عبدالرحمن خان بتمام قبایل افغانستان در باب اینکه از هشت نفر رعیت یکنفر مهیای آموختن مشق و مسلح با آلات حربی
باشد و مخارج او را هفت نفر دیگر بدهند و نپذیرفتن بسیاری اهالی اینمطلب را که در جواب نوشتند هروقت لازم باشد تمام مردان
کاری بیاری پادشاه خود حاضریم از حالا نباید عموم اهالی کرفتار این قانون بشوند تأکید امیر عبدالرحمن خان بساختن سرباز خانه‌ها
در نقاط مهمهٔ ترکستان افتتاح معدن ذغال سنک در کوه بامیان تعداد زنان اسیر شده هشت هزار و پانصد نفر رسید
که از مردمان یاغی بکابل در محبس بودند خوانین هرات با مستوفی و اهل قلم که بکابل احضار شده بودند تماماً بتهمت مأخوذ و در حبس
ماندند و نان جیره درباره آنها مقرر شد قتل شاهزاده فغفور در هرات روز دوم ربیع الاول ۱۳۱۴ در طوایف ورد ک
اطراف کابل شهرت یافت که بحکم امارت چند هزار خانواری آنها باید بنقطه بالا مرغاب سرحد هرات بروند و ساکن شوند آنها هم

رضایت

رعایت در این مطلب نشده لهذا بقلعه سید آباد اجتماعی کرده مستعد یاغیگری بودند اما بعد از آن خیال کاکان باطاعت در آمدند و بعضی مخلع شدند تعداد نفوس مجدد در افغانستان — رفتن مستر فین رئیس کارخانجات بعنوان مرخصی سه ماهه از کابل و راه هندوستان بانگلستان — محفوظ داشتن حدود افغانستان را از شر طاعون که بهندوستان بود — اضطراب امارت افغانستان در ماه رمضان از مامورین حفظ الصحه که دولت روس بسرحد خراسان ایران در جوار افغانستان بعنوان قرانتین آورده بودند و تهیه نمودن سپاه فراوان در کابل و نقاط دیگر و پروتست این مطلب را با دولت انگلیس و مذاکره انگلیس با دولت روس — جا دادن افاغنه کوهستان وغیره را در شهر کابل بمحله مراد خانی و چنداول — فرستادن فشنگ زیاد از کابل بترکستان ازبک — آتش گرفتن محله هندوها در کابل که سی باب خانه سوخت — یافتن سه نفر از افاغنه دهات قندهار خمچه پر از طلای مسکوک و حمل کردن بایران و هندوستان برای فروش — ملقب شدن والاحضرت امیر المسلمین امیر عبد الرحمن خان بلقب جلیل زیبنده (ضیاء الملة والدین) — طغیان افاغنه زمین داور که بزودی دفع و رفع شد — نزاعی مابین فوج ششم هراتی و فوج نورزائی در قندهار و متهم شدن محمد صادق خان برکت و احضار او بکابل با چند نفر سپاهی از فوج هرات — مقرر شدن جشن همه ساله چراغان در موقع اسد ماه شمسی مطابق ۱۷ ربیع الاول — چشم کندن بیست نفر سپاهی هراتی را محض سوء رشی که در قندهار رخ داده بود — وفات خان علوم مصروف سبحان الله که از معاریف و محترمین افغانستان بود در کابل — گرفتن حقه پولی باسم ولیعهد امارت از اهالی — مسدود شدن راه پنجده روسیه برای حمل جو با دو ده آه از طرف امارت افغانستان — سرک نمودن راه کابل تا هرات از وسط هزاره جات و الکای مایمنه و شکست کوهسار را برای آشتن راه — نزاع سرحد داران روس و افغان در سرحد موربچاق که روسا طرفین باصلاح کوشیدند — شدت اقدام سپهسالار فرامرز خان و سعد الدین خان نایب الحکومه هرات بر ضد تکدیگیه

دا ایران) جلوس مقتدر و تاجداری رسمی اعلیحضرت (مظفر الدین شاه قاجار) در سریر سلطنت کیان بدار الخلافه طهران که در اینباب گفته شده — در جلوس مظفر الدین شاه که دهد نصرتش ز لطف خدا گفتم این مصرع از پی تاریخ ملک و ملت بها گرفت و عطا ۱۳۱۴

جشن کامل در تمام بلاد ایران که اهالی برضای خود محض تشکر جلوس میمنت مانوس آن پادشاه شادمانیها و چراغانها مفصلا نمودند

لمؤلفه

مظفر شهنشاه فیروز بخت — بایران چو شد صاحب تاج و تخت — بیاراست رایات فتح و ظفر — نهاد آن زمان تاج شاهی بسر
بعز مان او گشت ایران تمام — وزان شادمان مردم خاص و عام — چو بنمود بر تخت شاهی جلوس — فلک خاک درگاه او داد بوس
مبارک قدم بود و نیکو سرشت — که این نکته کلکم بنامش نوشت — جلوسش مظفر بدین آمده — پس از الف و سیصد و چارده
بود طالع او بطاق سپهر — درخشان و تابنده چون ماه و مهر — ز بیمش عدو گشته ناپایدار — چو خاشاک لرزان ز باد بهار
ز آب دم تیغ او آشکار — بجان و دل خصم چندین شرار — ز بس بود زیبنده سروری — خدا دادش اندر جهان برتری
باورنگ شاهی برافراخت بال — وزان زنده کی کیش آمد بفال — که تاج کیانی گذارد بسر — کند پادشاهی چو جد و پدر
خدایش دهد عمر و بخت بلند — ز بدخواه هرگز نبیند گزند — چو نام شهی شد مظفر بدین — بود زینت تخت و تاج و نگین
بدان ناصر الدین شه کامکار — که ایزد مر او راست آمرزگار — از آن زد قدم سوی خلد برین — که باشد مظفر شهش جانشین
بارواح آن رحمت کردگار — بر این تخت سلطانیش برقرار — که ایران چراغان شد از مقدمش — ریاضی دعاگوست در هر دمش

در واقع اعلیحضرت شاهنشاه معظم الیه صاحب رافت و برعایا مهربان و طالب آسایش عموم اسلامیان است — غزل جناب میرزا علی اصغر خان صدر اعظم و توقیف او در قم — روز دوشنبه غره رجب امسال که اعلیحضرت مظفر الدینشاه بشکارگاه دوشان تپه تشریف داشت

بورکیت منصبی اسطاباشی سفرای ایران

جواب سئوال کتبی موتعف جناب منیف پاشا سفیر کبیر دولت علیه عثمانی مقیم طهران

پلنگی را

پلنگی را بتفنگ صید فرمود بلا معاونت غیر — مگر حق که با او مدد کار شد — بهر ورطه اش یاور و یار شد
شه شیردل بهر صید پلنگ — فشنگی بینداخت اندر تفنگ — چو ترک کمانکش بوقت دفاع — نشان کرد پیشانی آن سباع
پلنگی که چون شیر مغرور بود — ز شه قرب سیصد قدم دور بود — بینداخت تیری از آن راه دور — چو پیکان دلدوز بهرام گور
گزان تیر هنگام دود تفنگ — چو صید زبون بر سر آمد پلنگ — چنان گشت غلطان بروی زمین — که شه را قضا گفت صد آفرین
ریاضی بمدح شه سرفراز — سرود این سخن خوش بصوت حجاز — که باد از بون خصم اسلامیان — ز پیکانش چون پلنگ ژیان

فرستادن تجار و بزرگان کرمانشاهان مبلغ پانصد لیره وجه نقد خدمت جناب حجة الاسلام آقای صدر بسامره که معظم الیه تمام آن مبلغ را بقروض طلاب داده و آنها را همراه خود بنجف اشرف برد — وفات مرحوم میرزا فتحعلی خان شیرازی صاحب دیوان دولت علیه بمرض قولنج در فارس و دفن آمدن او بقرب جوار حضرت رضا علیه السلام — تهیه نایب السلطنه اردوی مفصلی از عساکر و توپخانه در جلگه کره کاه بروجرد بیگرسکی خرم آباد باجر همایونی — و شاه دیدن عساکر رکابی را در طهران و بذل همایونی مبلغ دو هزار و ششصد و پنجاه تومان بآن لشکریان برسم انعام — آمدن چهار عراده توپ که اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس از توپخانه خاصه خود با لوازم آن باعلیحضرت شاهنشاه ایران برسم یادگار فرستاده بود بطهران و توسط مسیو بوتسف وزیر مختار تقدیم حضور شدن — بواسطه حفظ الصحه سرحد خراسان کپیتان بندرانف روس با صد و چهل سوار قزاق و چند صاحب منصب جزو و اجزاء قرانتین و اطبای روسی که استعداد طبی کامل بخراسان ورود نموده بچند نقطه مقیم شدند اول تربت حیدریه دوم کاریز طاباد سوم برآباد خواف و گرات — دولت علیه ایران نیز از سواره تیموری و هزاره وغیره بمعیت آنها موقتی مقرر کردند اما دکتر چندی با قزاق مسلح از طهران محض حفظ الصحه سرحد مامور داشتند — قتل میرزا ابو القاسم طبیب نظام در ریگ روان سرخس بدست سارقین در ماه صفر — کشتن و سوختن پنجنفر بابیه را اهالی در تربت حیدریه بفتوای شیخ علی اکبر یزدی و شیخ علی اکبر تربتی در ماه ربیع الاول — دست کشیدن سربازان فوج دماوندی از خدمات در مشهد بواسطه تاخیر مواجب که از دیوان صادر شده بود و حکام نرسانیده بودند — خلع نامسیو اول قونسولگری انگلیس از امتیازات دولتی خود در مشهد بواسطه بی احترامی که نسبت بیکی از بزرگان نمود — صدور دستخط همایونی بتقسیم ایام هفته جهة رسیدگی شخصی بامورات سلطنتی خطاب بوزیر خلوت که بتمام وزارتخانه ها ابلاغ نماید روز شنبه عرایض وزارت خارجه را بلحاظ انور برسانند روز یکشنبه عرایض وزارت جنگ از لحاظ همایونی بگذرد روز دوشنبه تعطیل باشد روز سه شنبه عرایض وزارت داخله و تلگرافات ولایات بخاکپای همایونی ارائه داده شود روز چهارشنبه عریضه جات وزارت عدلیه بنظر مبارک برسد روز پنجشنبه عرایض متظلمین و متفرقه در پیشگاه همایونی حاضر گردد و جمعه تعطیل — در لیله دوشنبه هفتم شعبان هفت ساعت از شب رفته در جزیره (قشم) نواحی فارس زلزله شدید هولناکی حادث شد که اهالی سر بیابانها گذاشتند و بعضی از آنها بسفاینی که در ساحل دریا بود پناه بردند واقعاً هر که حالت اهالی را میدید قضیه قیامت و مصداق کریمه وتری الناس سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید را معاینه می نمود چون عظام رمیم اموات جدید و قدیم از قبور بیرون افتاد و کوههای بلند فرو ریخت و پشته ها پست شد و جمع کثیری از اهالی با دواب زیادی تلف شدند — قرانتین گذاشتن دولت ایران بنا در مملکت فارس و سرحدات افغانستان بملاحظه طاعون هندوستان

وفات مرحوم جنت مکان حاجی شیخ محمد تقی مجتهد خراسانی اعلی الله مقامه در روز شنبه ۱۴ ماه صفر ۱۳۱۴

احضار شدن

احضار شدن میرزا علی خان امین الدوله بطهران و منصوب شدن بصدارت   زلزله در قوچان بسبب پنجم رمضان چهار دفعه
روی داد اما صدمه باهالی نرسید   کشتن همراهان حاجی اسمعیل نام جعفر نامی را در قریه نامن سبزوار که نعش مقتول را گلخن حمام
برده سوخته بودند   کشتن نادر درویشی شخص عطاری را از اهالی محمد آباد سبزوار برای چهار تومان دارائی او   در خمسه گرگان بفصل زمستان
بشهر ورود کرده صدمه باهالی زدند ۹ و زنی در آن بلد دو طفل اناث از یک شکم توام زائید که پشت آنها بهم چسبیده بود و پس از یکدفعه
هر دو بیکدفعه مردند   تحویل شمس ببرج حمل در یوم شنبه ۱۶ شوال اینسال بود   آتش گرفتن دکان باروط سازی در همدان و
تلف شدن سی نفر از کوچک و بزرگ که اسباب آتش بازی میخریدند در ۱۶ شوال هنگام عصر   رفتن علاء الدوله با یکفوج سرباز
و پانصد سوار بدزفول عربستان ایران   نقار بین علماء خراسان بواسطه اوقاف که جناب حاجی میرزا محمد باقر با ایالت سازش
نمود و جناب میرزا زین العابدین رئیس الطلاب را در لیله ۳ ذیقعده ساعت پنج محاصره و دستگیر نمودند اهالی و عموم طلاب در منزل جناب
آقا شیخ اسمعیل اجتماع کرده خیال هیاهو داشتند آصف الدوله باجازه دولت علیه رئیس الطلاب را که بیگناه بود پس از چندروز در شهر
ورود داده هنگام ورود او تقریباً هشتاد هزار نفر استقبال نمودند   کشتن یار محمد خان سهام الدوله بجنوردی سلیمان خان پسر
خود را در ماه ذیقعده   بقعه که برای محل مدفن شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب ثراه بجوار مطهر حضرت عبد العظیم ع بنا میساختند
باتمام رسید و نعش مبارک آن پادشاه را که در تکیه دولتی مدت یکسال امانت بود روز پنجشنبه ۱۹ ذیقعده با تشریفات تمام بآن
محل مخصوص حمل نمودند در صورتیکه عموم سفراء و وزراء و تجار و اهالی شهر تشییع جنازه حاضر بودند   از نوادر اتفاقات زوجه
محمد علی نام نوبچی بسطامی بیک شکم سه دختر آورد و هیچیک نمردند   در قزوین زنی هنگام وضع حمل وفات یافت چون احساس حرکت
و حیات از طفل میشد باجازه علما شکم متوفیه را دریده طفلش را سلامت بیرون آورده بدایه سپردند   در عشر آخر ذیحجه بکوه بنان و شهر
کرمان زلزله شدیدی حادث شد که چند قریه را خراب کرد و در ۲۵ ذیحجه مجدداً شهر کرمان زلزله شد که ۶ ثانیه طول کشید و گنبد سبز
ویران گشت   عزل آصف الدوله شاهسون از حکومت خراسان که بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشته و خیلی حقوق مردم را
از میان برده بود   و منصوب شدن نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله بفرمانفرمائی این مملکت و ورود شاهزاده کامکار
علینقی میرزای عین الملک بسمت نایب الایاله و خوشنودی و استقبال شایان اهالی از معظم الیه در ۲۳ ذیحجة الحرام چون شاهزاده مذکور
خلیق و مهربان و خوش قدم است   (چاین) لیهونک چانک بوزارت خارجه ایندولت منصوب و بعد از چندی بواسطه
خیانت معزول و مواجب او نیز قطع شد ۹   تصویب اجزاء شورای ایندولت که مبلغ چهل کرور تائل برای احداث راه آهن بهانکو
و کانتن و سوچاو استقراض شود   (ژاپون) امتیاز گرفتن ایندولت در بعضی امور ارضی شانگای و تین تسین و آموی چین
اعلیحضرت میکادو امپراتور ژاپون یوم ۱۹ رجب در پارلمنت خود اظهار صفا و مودت با عموم دول کرد   (اروپا) اسپانیول
شورش اهالی جزیره فیلیپین بر ضد عساکر ایندولت و دستبرد یاغیان که دولت ژاپون برای حفظ رعایای خود کشتی های
جنگی باان نواحی فرستاد   ژنرال کنت پلس مونونس سردار عساکر ایندولت که جهة تنبیه یاغیان بجزیره کوبا رفته بود
تپه های کواکاما بورا از یاغیان تخلیه و تصرف نمود و در آن نقطه یک کارخانه ماشینی اسلحه سازی نیز بضبط او در آمد که با
مخارج زیاد یاغیان آنرا فراهم نموده بودند   اجتماع یاغیان طایفه اگیره در ولایت هاوان که سپاه دولتی بر آنها حمله برد
قرض این دولت از رعایای داخله مبلغ هشتصد کرور (پزتا) برای مصارف جنگ جزیره کوبا و فیلیپین بفرع صد پنج

۹ بی گرگ گرسنه که در بیابان گوسفند نمی بیند بشهر در دود می کند و اطفال صغیر را عوض بره شیر خوار میدرد

۹ سفیر تازه ایندولت را بدربار المان نپذیرفتند و گفتند هنوز شان او مقتضی این رتبه نیست

(انکلیس)

(انکلیس) رفتن عساکر ایندولت بچادرچی برنگیار بقصد تصرف آن نقاط   فرستادن ملکه انگلیس تمثال خود را
که مکلل بالماس بود بخاقان چین   مجاعه در اغلب بلاد هندوستان که اهالی واجب الرعایه ملل خارجه شدند و اول اقدام بر اعانت
آنها از ممالک روسیه بود   ماریوت نام کبیستان ایندولت را در نزدیکی ادمیر سارقین گرفته بودند اما مباشرین دولت عثمانی
مشار الیه را بده هزار لیره از سارقین خریدند که باعث خوشنودی انگلیس شود   اهالی کاپ در نقطه تاکر شورش سختی برپا کردند
و داوطلبان سپاه هواخواه انگلیس که بهمه جهت ششصد نفر بیشتر نبودند بر آنها حمله برده صاحب منصبان عمده و شیکوری نام رئیس آنها را
کشتند   مطالبه مالیات زیاد انگلیس از اهالی ایرلاند   دخل انگلیس در ظرف نه ماه اینسال مبلغ سه کرور و دویست و هشتاد
هزار لیره علاوه بر دخل نه ماه قبل شد   مسیو بوئل نام که مخترع دینامیت است تمام دارائی خود را که مبلغ گزافی میشد وقف
اکتشافات و اختراعات علمیه نمود   طوفان باد شدیدی در شهر برت واردین که باعث خرابی زیاد شد   اعلیحضرت ملکه ویکتوریا
مبلغ پانصد لیره در اعانت بقحط زدگان هندوستان عنایت فرمود   آمدن پادشاه سیام بملاقات ملکه انگلیس در ماه ذی الحجه
که مدت مدیدی در لندن بسیاحت مقیم بود   زلزله در بسیاری بلاد انگلستان خصوص در شهر هرفرد که کلیسا و ابنیه زیادی
خراب نمود   (روس) افتتاح دو راه آهن عمده در آسیای متصرفی روس که یکی از شلیابینسک بود خانه اوبی و کاترینبورگ
و دیگری از ماوراء الخزر که تا کراسنوادسک مفتوح شد   ورود صاحب منصبان روسی با هشتاد نفر سپاه بحری بشهر سئول پای تخت
کره و نظم دادن آن بلاد را که قصد جمعی گرفتاری پادشاه بوده   تخفیف دادن دولت روس نصف آن وجهی که بابت خسارت
جنگ قارص از دولت عثمانی طلب داشت و جهة تخفیف بی پولی دولت عثمانی بود که اعلیحضرت (نیکلا) امپراتور روس مراعات
آن دولت را منظور فرمود   شروع راه آهن از مرو بطرف کشک و شیخ جنید   فوت پرنس لبانف روستوسکی از معاریف در سن
۷۱ سالگی   ساختن ایندولت شانزده فروند کشتی زره پوش و موشک شکن جنگی مرغوب طرح جدید   امتیاز یافتن کمپانی
ایندولت در راه آهن چین که احداث نماید   اعانه دادن این دولت بفراریان ارامنه که از خاک عثمانی بروسیه میرفتند در اینسال
مامور داشتن ایندولت استعداد طبی کاملی بسرحد خراسان با صد و پنجاه نفر قزاق که آمد و شد کنندگان افغانستان را مادامیکه
خبر طاعون هندوستان باشد موقوف از ورود نمایند و هرگاه بگذارند بعد از قرانتین و بجا آوردن قوانین طبی باشد   (آلمان)
ملاقات امپراتور ایندولت با اعلیحضرت امپراتور روس در دارمستاد و بازدید پادشاه روس از معظم الیه در (ویزبادن)
فرستادن این پادشاه نشان عقاب سیاه خود را توسط کلنل لیبرت بخاقان چین در ۱۸ جمادی الثانیه   طوفان شدید هوائی در
اروپ که اهالی را متوحش کرد و بسیاری خطوط تلگراف را از هم گسیخت   وزیر جنگ ایندولت تهیه استعداد بحری دویست ملیون
مارک مطالبه کرد چون دولت قبول ننمود آنهم استعفا از وزارت جنگ داد   کشتی موسوم بسالیرا از ایندولت که از شهر برمن
بطرف بوئه نوزرینگی دنیا عازم بوده با بیست راکبین کلاً غرق شد   (اطریش) امپراتور ایندولت با دول روس و المان
درباب تصرف بندر پیره یونان عهد همراهی داد   ۱۸ ذیقعده اعلیحضرت امپراتور المان بشهر وینه محض ملاقات اعلیحضرت
امپراتور اطریش وارد و پذیرائی کامل شد   رفتن اعلیحضرت امپراتور اطریش بپطرزبورغ محض ملاقات اعلیحضرت امپراتور روس
و سلامتی یکدیگر در ضیافت بال باده نوشیدن و عهد مودت در صلح عمومی بستن   (یونان) فرستادن سه فروند کشتی پر از اسلحه
علاوه بر سفاین جنگی که قبلاً ایندولت بجزیره کریت فرستاده بود و نیز قشون ذخیره خود را بلادرنگ احضار می نماید که در محاربه عثمانی
مهیا باشد

۹ بدل جان میرزا بیک قوش بیگی بخارا بساده دختر او عنایت و دویست هزار منات شده که معادل یکصد پنجهزار تومان پول ایران باشد خوشا حال امیر بخارا و وزیرش ان بود و کرم داشته باشد

مهیا باشد دستور العمل فرستادن دولت یونان بکاپیتن (واسوس) و تاکید سخت در تصرف جزیره کریت و بخاک آمدن سپاه
یونان از کشتی در نزدیکی شهر کانه کابینهٔ مزبور حکمی از دولت خود باهالی کریت ابراز داشت که بحمایت دولت یونان تسلیم شوند
عیسویان پذیرفتند و مسلمانان انکار ورزیدند خوابانیدن بیرق انید دولت را مامورین دول خارجه در شهر کانه قرض انید دولت
جهة مصارف جنگ مبلغ ۲۳ ملیون فرانک از داخلهٔ مملکت همراهی ملت یونان با دولت بمنتهی درجه (عثمانی) ح
قتل و غارت ارامنه در اسلامبول و سایر نقاط داخله انید دولت از اثر فتنهٔ ژامسن ارمنی که رئیس مردمان مسلح آنطایفه بود و بطرف
ژمانسبورک با انبوهی از ارامنه میتاخت و بقتل و غارت میپرداخت تا ملت اهالی بدفع آنها کوشیده رفع تعدی از خود نمودند با آن عداوت
جمعی از ارامنه بهانه جوئی کرده روزی بغتةً با مشعل و نارنجک زیاده و بباب عالی آمدند هلال خان قراباشی دولت علیه جلوگیر آنها شد
که این همه جمعیت مسلح چکار دارید که داخل در بار سلطنت میشوید یکی از ارامنه تفنگچه بسینهٔ هلال خان آتش داد و او را از کار انداخت
عساکریکه بقراولی حاضر بودند شیفور باحضار قشون نموده شروع بقتل ارامنه کردند پس از قتل چندین هزار ارامنه سفاین جنگی
دولت انگلیس که محرک این فتنه بود بنواحی اسلامبول حاضر شده اعلان دادند که هرگاه اهالی شهر دست از قتل و غارت
ارامنه بر ندارند شروع باتش فشانی و نارنجک ریزی خواهند کرد مقارن آن حال سفاین جنگی دولت روس بحمایت دولت
عثمانی آمده طرف مقابل با انگلیس شدند و گفتند دولت حق تادیب رعایای شرور خود را دارد مداخلهٔ خارجه بیجهت و خلاف
قانون است اما دولت عثمانی بملاحظهٔ رعایت حال رعیت و سپاه آن فتنه را خوابانید ارامنه شرور باز جمعیتی کرده مسلح ببانک
عثمانی حمله بردند و چندی از مستخدمین و عساکر را کشتند تا بقوهٔ عساکر نظامی آندولت ذلیل و تسلیم شدند افزودن دولت عثمانی
بمالیات داخلهٔ خود معادل یکصد و بیست هزار لیره جهة مصارف لشکر بری شرارت اعراب در نواحی مکهٔ معظمه و جدهٔ شریفه
بنیاد شورش رعایای عیسوی جزیره کریت که تبعهٔ عثمانی بودند بر ضد آندولت اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان مبلغ
پنجاه هزار لیره مواجب سالیانهٔ خود را صرف نظر جزو بیت المال مقرر فرمود تعیین قرانتین انید دولت بسرحدات بنادر هندوستان
فرستادن اعلیحضرت سلطان یکقطعه نشان لیاقت باعلیحضرت منلیک پادشاه حبش شروع جنگ بین مسلمانان و عیسویان
در جزیره کریت که چندین هزار نفر مجروح و مقتول شدند و بعد حکومت محل بدستیاری قونسولهای خارجه نزاع بین طرفین را چندروزی
برطرف نمود اما مجدداً تحریک دولت یونان که چهارده فروند کشتی جنگی آنها بحمایت شورشیان عیسوی ساکن کریت آمد آتش فتنه
مشتعل شد عساکر عثمانی که ساخلو کریت بودند روی تپه ها رفته بطرف یاغیان عیسوی شلیک کردند و سیصد نفر از آنها کشته شد
دول اجانب که فتنهٔ کریت و مداخلت یونان را باعث فساد کلی دیدند سفاین جنگی خود را بحمایت رعایائی که در آن جزایر داشتند
در ماه رمضان حاضر نمودند حضوصاً در شهر کانه که قونسول های دول خارجه نهایت جد و جهد را در باب امنیت و انتظام نمودند
و در همان روزها عیسویان یاغی کریت اعلان دادند که جزیره مزبور باید ضمیمهٔ مملکت یونان باشد و پس از این اعلان مسلمانان
کریت شهر رتیمو را آتش زدند و عیسویان قسمت غربی آن جزیره را کلاً بضبط خود در آورده بجنگ میکوشند ماموریت پرنس ژرژ
شاهزادهٔ یونان با چند فروند کشتی جنگی دیگر جهة امداد عیسویان یاغی کریت مسلح شدن ششصد نفر اهالی کریت در آتن پایتخت
یونان باسلحهٔ آن دولت و روانه شدن بسمت کریت ورود یکدسته کشتی موشک دار یونان ببندر کانه ماموریت صد هزار از عساکر
عثمانی بمقدونیه علاوه بر عساکریکه مامور آن نقاط بودند گلوله ریزی سخت با توپ و خمپاره از طرف یاغیان عیسوی بشهر کانه

و جواب دادن عساکر عثمانی از بروج حصار با توپهای صاعقه بار و داخل شدن دسته جات بحری روس و انگلیس و فرانسه و ایطالیا از
کشتی های جنگی خود بشهر مذکور برای تنظیمات و نیز جمعی از سپاه بحری دول مزبور بشهر رتیمو و کاندی نزول نمودند و قرار مامورین
دول روس و فرانسه و المان اینشد که فقط بهیرهٔ بندر یونان را متصرف شوند و راه آمد و شد عساکر یونان را مسدود نمایند
دولت انگلیس باتمیطلب برای امداد بلکه بحمایت یونان کوشید دول اروپا که انگلیسها را در مسئله کریت و یونان و عثمانی بغرض
شناسند در آن مورد تمام مفاسد و تفتین را از آندولت دیدند القصه عساکر یونان در خاک کریت شروع بحمله دریکی نموده
قلعه و دو کولی را مسخر و دویست و پنجاه نفر عثمانی را اسیر کردند و مابقی عساکر ساخلوی آن نقطه بشهر کانه فرار کردند بطور اجبار
صد نفر از ملاحان روس و المان و فرانسه شهر سیطیا را در کریت تصرف نمودند دولت انگلیس از بیم اینکه دول ثلاثهٔ مذکور
مبادا بدوستی دولت عثمانی اقدام بدشمنی انگلیس نمایند بنا بمصلحت وقت و محض رفع اتهام خود دو کشتی آذوقهٔ یونانیها را در دریا
توقیف نمود روز ۱۹ رمضان از بسیاری شرارت عیسویان یاغی کریت که گوش بحرف صاحب منصبان بحری دول
نمیدادند و اعتنائی باخطارات تهدید آمیز آنها نداشتند یکدفعه از سفاین جنگی دول بطرف آنها شروع بگلوله ریزی شد
یاغیان از شهر کانه فرار کردند بی احترامی یاغیان نسبت بقناسل روس و فرانسه و ایتالی در شهر سلینوس و کاندانو که چند نفر
همراهان آنها را نیز بقتل رسانیدند تمنای دوستانهٔ دولت انگلیس از دول اربعه روس و المان و فرانسه و ایتالی که
غفلتاً قطعاً نه سفاین جنگی ایشان وارد بوغاز داردانل شود بقصد سلطنت عثمانی و شهر اسلامبول را گلوله باران نمایند
رد خواهش آن دولت از دول اربعه که قطعاً در مقابل انگلیس حاضر شده گفتند اگر اینطور حرکتی از دولت بریطانیه سر بزند همان حالتی
که درباره عثمانی دارد درباره خود او معمول خواهیم آورد در نقطهٔ سلینای کریت یاغیان عیسوی صد و چهارده نفر مسلمانان
را بقتل رسانیدند مخفی بیست نفر زن و شصت طفل بود مسلمانان بوجی نیز شهر کاندامو را مسدود نموده و صد هزار نفر آنها
اسپانیکو و تولنورا محاصره کردند تکلیف دوستانهٔ المان و اطریش از خواهش انگلیس بدولت عثمانی که جزیره کریت را تحت فرمان رعایای
یکنفر عیسوی واگذار شود اما مالیات بده و رعیت عثمانی باشند رد نمودن دولت عثمانی تکلیف دولتین مذکور را با دلایل صحیحه که قبول
نتوانست ششصد نفر از قشون یونان با یکباطری توپخانه در شهر کاندیا از کشتی بخاک آمدند نامهٔ تهدید آمیز اعلیحضرت امپراطور
روس که آخرین نامه و بمنزلهٔ اولتیماتوم است بپادشاه یونان و اهالی آتن که اگر سه روزه لشکریان خود را از کریت احضار
ننمایند خاک یونان بضبط سپاه روس خواهد آمد واسطه شدن انگلیس و فرانسه در اینباب که دولت روس مداخله نداشته باشد
بلکه بطور اصلاح عمل جنگ ختم شود جنگ سخت عیسویان و مسلمانان در بلاد رتیمو و کاندیا واقعه در کریت که پس از خونریزی زیاد
قریه کاندانو را با سه هزار نفر عثمانی که سیصد نفر سرباز بود شورشیان گرفتند شورش پلیسهای عثمانی در شهر کاندیا و نظم آن شهر
بهمراهی عساکر دول خارجه شهر سلینا و قریه کاندانو را امناء دول خارجه تحت حمایت خود در آوردند فرستادن یونان
توپخانهٔ زیادی بسرحدات ممالک خود که همجوار بخاک عثمانی است و اعلان یونان بدولت عثمانی که اگر عساکر خود را
از مقدونیه احضار نماید او نیز سپاه خود را پس بطلبد محصور شدن نه هزار از مسلمانان بکاندیا و مردانه جنگیدن با عیسویان
حملهٔ یاغیان بمعسکر عثمانی قرب شهر کانه قطع نمودن یونانیان خطوط راه آهن عثمانی را که بمقدونیه اتصال داشت
ملت انگلیس آشکارا در لندن پروتست میکردند که نباید از دولت عثمانی با یونان بقوهٔ جبریه رفتار شود در نزدیکی [illegible]

یونانیها در زیر خط راه آهن عثمانی دینامیت گذاشته بودند وقتی قطار دارای عساکر عثمانی بدان محل رسید دینامیت آتش گرفت وقطار از جاده پرید بدینواسطه جمعی از آن عساکر عثمانی مقتول ومجروح شدند تکلیف دول جانب از سعایت انگلیس بدولت عثمانی که سپاه خود را از کریت احضار نماید وخود آنها قرار آسایش عموم اهالی محل را بدهند پذیرفتن دولت عثمانی مشروط براینکه یونانیها مداخله در کار کریت نداشته باشند شورشیان یونانی شهر اسپینالنگا را محاصره نموده بتوپ بستند اما کشتی های جنگی دول ثلاثه روس وفرانسه وایطالیا بتادیب یاغیان رهسپار شدند ورود جمعیت زیادی از داوطلبان یونانی بکریت مامور شدن چند رژیمان عساکر روس وفرانسه وایطالیا بعزم نظم کریت اعلان سفاین دول بآزادی کریت بشرط ترک اسلحه اهالی ونپذیرفتن این مطلب را مسلمانان وعیسویان که سفاین جنگی دول در ۱۵ شوال از هر طرف بمحاصره کریت پرداختند کشتی کشیک سفاین اطریش یکفروند کشتی یونان را که پر آذوقه سپاه وعازم کریت بود بضرب شلیک غرق نمود وسپاه بحری دول معظم نقاط کریت را برای محاصره بین خود تعیین وتقسیم نمودند از دولت عثمانی شش فروند کشتی زره پوش ودو کشتی موشک بیو غاز داردانل مامور شد دولت یونان مردمان قوی جثه ملت خود را از قلت سپاه تحت اسلحه درآورد که بحفظ وحراست داخله بکوشند در ۱۸ شوال بسرحد اپیروس مابین عساکر یونانی وعثمانی شلیک تفنگ درکار بود اما ضابطان منصب طرفین مانع جنگ شدند در نقات واقعه بایالت سیواس شورشی روی داد دو صد نفر ارامنه را کشتند انگلیسها این مطلب را بهانه قرار داده باعث تصدیعات زیاد در آن گیر ودار برای دولت علیه عثمانی بودند اعلیحضرت سلطان حکمران نقات را باین جهت معزول فرمود در ۱۹ شوال دسته جات عساکر روس وفرانسه وایطالیا بکمک عثمانیان وارد کریت شدند اما انگلیسها نه در محاصره کریت اقدام کردند نه سپاه پیاده آوردند حتی بتدابیر وحیله که دارند دولتین اطریش والمان را از صرافت امداد دادن سپاه پیاده بعثمانی باز داشتند این مسئله را باید ملت اسلام پیش نهاد قرار بدهند وبدانند که عداوت انگلیس با مسلمین تا چه اندازه وتفتین او بین دول بچه درجه است جنگ سخت یاغیان در یوم ۳۰ مارس ماه فرانسه بحوالی کانه با سپاه عثمانی ومسلمانان وتصرف نمودن یاغیان قلعه مالاکسا را وآتش زدن بدان نقطه وتعاقب کردن آنها از عساکر عثمانی که بطرف حالیا وموریت واریا میرفتند باوجودیکه سفاین دول چند شلیک بطرف یاغیان کردند ودویست نفر از آنها بقتل رسید باز هم صدمه زیاد بسپاه عثمانی وارد آمد وآنها را در جای موریت واریا محاصره نمودند کشتی جنگی اطریش دو کشتی آذوقه وداوطلبان یونان را که روانه کریت بودند بدریا حبس نمود ملت اسلام در اسلامبول بکمال تغیر را نسبت بیونانیها داشتند واهالی یونان که ساکن اسلامبول بودند از بیم جان تهیه اسلحه واسباب دفاع پرداختند سفاین دول هنگامی که یاغیان مشغول سنگربندی تپه های قلعه مالاکا بودند شلیک وگلوله ریزی بجانب آنها شروع کردند وهمه را متفرق ساختند ورود قشون روس بسرحد ارمنستان باعث اضطراب دولت عثمانی شده رسماً پروتست بوزیر مختار آن دولت نمودند وبا اینکه خیال روس بهمراهی دولت عثمانی بود احتیاط را از دست ندادند انگلیسها دوستی خود را با یونان رسماً ابلاغ نموده تخلیه کریت را بسختی از عساکر عثمانی خواستند وپذیرفته نشد در غازی نزدیکی شهر کاندیا جنگ سختی بین یاغیان وعساکر عثمانی درگرفت وجمعی از مسلمانان کشته شدند دولت روس بیست هزار سپاه جرار بایالت جنوبی خود تحت اسلحه حاضر داشت که اگر در اسلامبول شورشی حادث شود بحمایت دولت عثمانی بتنظیمات آن شهر کوتاهی نداشته باشد مقصودش این بود که بدولت عثمانی وعموم ملل عالم وانمود کند درجه یگانگی خود را اگر

هنگام

هنگام صلح بجانب دولتی که در ظاهر با او اظهار مودت دارد اقدام بکرده نمیکند وتوهم دولت عثمانی از روس بیجهت بوده برعکس انگلیس که در ظاهر محل اطمینان وطرف دوستی عثمانیان بودند اما در باطن بتحریک کار دولت وخیانت ملت عثمانی اقدام داشتند تا بر در کرد ونیز دسته کوچکی از سپاه اطریش بهمخیالی روس وارد بندر سودای کریت شدند اما تمام امراء دول خارجه مجدداً قشون کمک برای دفع شورش خواستند دوک دواسپارتا بریاست کل افواج یونان بسرحد عثمانی منصوب شد در ۲۸ شوال پس از جنگ هفت ساعت جنگ یاغیان کریت قلعه اسپی نالونگا را بتصرف خود درآورده یکفروند کشتی عثمانی را که آذوقه بمسلمانان میبرد غرق ساختند وبحصار عزالدین که در کنار بندر سودا واقع است حمله ور بودند تا سفاین دول بطرف آنها شلیک کرده وچند دسته عساکر خود را مامور ضبط انحصار نمودند هیاهوی عموم دول نصاری بتحریک انگلیس این بود که عثمانی ویونان هر دو دولت بجزیره کریت نمانید مگر دولت روس این تکلیف را رد کرده مثل سد سکندر بهمراهی عثمانی ایستاد واظهار داشت که دولت عثمانی حق سلطنت خود را در کریت نمیتواند واگذار شود اول باید یونان دخالت خود را موقوف وسپاه خود را احضار نماید بعد دولت علیه عثمانی حاکمی از قبل خود بکریت منصوب دارد که عیسوی باشد شلیک پی درپی سفاین دول بطرف شورشیان تا آنها را از بندر سودا دور ومتفرق ساختند بتلغ شوال شش عراده توپ کوهستانی روس وارد کریت شد یاغیان در قلعه بود سمباریا بسربازان دول خارجه حمله بردند وچهار ساعت جنگ دوکار بود وانبوهی از عیسویان یاغی بقتل رسیدند در ۶ ذیقعده دسته از سپاه یونان بنزدیکی گروناو داخل خاک عثمانی شدند عساکر عثمانی آنها را گلوله باران ودر جنگل محاصره کردند شورشیان کریت بقلعه کیسامس یورش برده جنگ سختی کردند وبکشتیهای خارجه بیز حمله آور شدند عساکر یونان بسنگر عثمانی در سرحد قبل از اعلان جنگ حمله آوردند وبسیاری آنها بقتل رسیدند تا بهر سه نقطه استیلا یافتند وفوراً خراب کردند اما سه روز بعد شکست سختی خورده عقب نشستند چون دول جانب اعلان کرده بودند که دولت عثمانی نباید قطعه از خاک یونان متصرف شود با ملاحظه اردوهای عظیم عثمانی هنوز در جای طرف محاربه با یونانیها نشده بود واعلان رسمی در جنگ بین الطرفین نبود اما در اینمورد دولت عثمانی مهیای آن شد که سفیر خود را از پای تخت یونان احضار واعلان جنگ نماید باستغراء دول خارجه بهم تخطی ویورش سپاه یونان را وانمود کردند مقارن اینحال کشتی های جنگی یونان بقلاع عثمانی مشغول شلیک شدند ودو هزار از قشون پیاده آنها بنجنگی آماده بطرف پریوزا پیشقدمی نمودند وتوپهای عثمانی در نقطه پریوزا از صدمه توپهای سفاین یونان بیکاره شد اعلان جنگ رسمی بین دولتین عثمانی ویونان که عثمانی اعلام ویونان قبول کرد وسفیر عثمانی با شهبندرها که در یونان بودند بیارق خود را خوابانیده باسلامبول آمدند وسفیر یونان نیز از اسلامبول بیرق خود را برداشته باوسیله تذکره عثمانی بآتن رفت سفیر دولت آلمان قبول حمایت عثمانیان را در خاک یونان نمود وسفیر فرانسه قول همراهی برعایای یونان در اسلامبول وخاک عثمانی داد در نقطه مالونا سپاه یونان بقصد حمله وخرابی راه آهن عثمانی می آمدند عساکر عثمانی جلوگیر شدند وجنگ شروع کردند پس از دو شبانه روز زد وخورد که دویست نفر عثمانی وهزار نفر یونانی بقتل رسیدند فتح بعثمانی رویداد در ۱۶ ذی القعده بیست ودو هزار از عساکر عثمانی متوجه لاریسا شدند لشکر یونان اول تاب مقاومت نیاورده عقب نشستند اما در آخر که کمک بآنها رسید بعضی سنگرهای خود را تصرف کردند مقارن آنحال در معبر ریوینی محاربه سختی بین عساکر یونان وعثمانی رویداد پس از جنگ سخت وخونریزی زیاد یونانیها عقب نشستند عساکر عثمانی نقاط مهمه لاریسا را متصرف ومشغول شلیک بطرف تیرناوس شدند ۱۹ ذی القعده توپ جنگی دولتین یونان وعثمانی خالی از تماشا نبود وسپاه یونان در نزد روس

دریونان

در یونی الحق مقاومت زیاد در جلوگیری عساکر عثمانی نمودند و خسارت کلی با ستعداد حربی عثمانی وارد آمد کشتی های جنگی یونان شهر (لتوک ماری) را که واقع در خلیج سالونیک است گلوله ریز نمودند و خرابی زیاد بآن نقطه رسید سپاه یونان در نزدیکی تیرناوس حمله سختی بعساکر عثمانی نمودند اما خودشان مجبور بشکست شدند و در اطراف شهر (اراما) دو قریه عثمانی را آتش زدند و در یوم بیستم دسته عساکر عمده یونان (تیرناوس) را واگذار شده عقب نشستند و بسیاری نقاط (نزروس) را تخلیه کرده بطرف ماکری چوری بین راه لارسا رفتند و یکدسته سپاه یونان در ساراناطا از کشتی بساحل آمده حملات جنگی و آذوقه سپاه عثمانی را که در آنجا مهیا شده بود سوزانیدند و کشتی های جنگی یونان شهر کاترینا را در خلیج سالونیک بشلیک خمپاره بستند و مقدار زیادی آذوقه عثمانیها را در آنجا ضایع و تلف کردند ساخلویان عثمانی نقطه (پرویزا) را از دست ندادند اما سپاه یونان آن نقطه را محاصره داشتند و بقصد تصرف شهر (اپیر) نقاط لارسا و پارسالا را تخلیه کردند ولی عثمانیها مانع پیشقدمی آنها شدند شورشیان جزیره کریت با قشون یونان بمحاصره شهر کاندیا پرداختند دولت عثمانی ادهم پاشا را از سرداری سپاه میدان جنگ عزل و احضار و غازی عثمان پاشا را عوضش منصوب و مامور محاربه فرمود کلنل مانوس با قشون یونان عساکر عثمانی را از نقطه آرتا خارج نمود و در (استره وینا) جا گرفت چهار فوج قشون البانی که تحت اسلحه عثمانی بودند در میدان جنگ روگردان شده بیونانیها پیوستند شکست یکفوج سپاه یونان در مابین آرتا و ژانی نام از عساکر عثمانی وایضا تصرف اینه دولت شهر لارسیا را پس از شش روز جنگ که تلفات یونان در این دو میدان چهارصد نفر شد و عده زیادی از آنها بچنگ عثمانیها درآمد روز جمعه جنگ عظیمی بین دو اردوی عمده دولتین عثمانی و یونان بنقطه ماتی درگرفت و شکست سختی بسپاه یونان رسید و هزار و دوصد نفر تلفات داده عقب نشستند از عثمانیها در این میدان هشتصد نفر تقتل رسید اما فاتحانه مشغول به پیشقدمی شدند و سواران عثمانی در تعاقب یونانیها تا دو فرسنگ تاخته جمعی از آنها کشتند دوار دو جنگی طرفین مجددا در نقطه (گادیا) تلاقی کردند شکست فاحش بیونانیها رسید و پانصد نفر تلفات دادند انقلابات سخت در اتن رویداد و پادشاه یونان با خانواده سلطنت بخیال فرار شدند چون دولت انگلیس آنچه شرایط در معاهده ضمنی داشتند ابلاغ نمودند و امداد خواستند انگلیسها از ترس روس و ایتالی و المان جرات همراهی ظاهری نکردند و دولت یونان بجنگ حریف چیره درماند سپاه یونان در (اپیر) عقب نشستند افواج عثمانی شهر و لستینا هفت فرسنگی شهر (ولو) حمله بردند اما سپاه یونان آنها را عقب نشانیدند و تلفات عثمانیها در این میدان هزار نفر متجاوز شد از اهالی اتن ده هزار نفر پارلمنت یونان را محاصره نموده و مسیو رالدی نام از شورشیان نطق میکرد که عقب نشستن سپاه یونان از تقصیر دولت است سپاه عثمانی متدرجاً بخاک یونان پیش رفتند و شهر تریکالا را بدون جنگ گرفتند اهالی شهر (وولو) فرار کردند و سپاه یونان در آن شهر بممانعت عساکر عثمانی باقی ماندند در ۲۹ ذیقعده (اپیر) بتصرف سپاه عثمانی درآمد پروتست فرانسه بتحریک انگلیس که اگر دولت عثمانی عساکر خود را از خاک یونان احضار ننماید آندولت طرف حمایت یونان خواهد شد دولت عثمانی چنان سرگرم بود که اعتنائی بپروتست فرانسه ننمود و جواب طفره آمیزی داد عموم ملت اسلام شیعه و سنی در ممالک عثمانی از هرکجا بودند بهیجان آمده دولت محقق شد چون قصد انگلیس از آن تفتین و تحریک یونان این بود که پس از چند حمله عساکر عثمانی بیونان دول و ملل مسیحی بفتوای عصبیت ملی از یونانیان حمایت خواهند کرد و با انگلیس همدست شده دولت عثمانی را معدوم میسازند و بلاد و ممالک عثمانی را مابین خودشان برادروار تقسیم می نمایند یا باز انگلیس میان افتاده امتیازات و بلاد زیادی مثل خطوط مصر و اسکندریه دخل خود میسازد و دولت و ملت عثمانی را رهین منت خود قرار میدهد اما نتیجه آنخیال برعکس شد مدعی خواست که آید بتماشاگه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد از حسن نیت و فطرت

اعلیحضرت کشورستان آفتاب دولت عثمانیان (سلطان عبدالحمید خان) غازی متع الله المسلمین بطول بقائه که خداوند یار و مددکار ملت و دولت اوست اول کسیکه قول همراهی و همخیالی متین بآن اعلیحضرت داد اعلیحضرت امپراطور روس بود و بعد دولت ایتالی و بعد عموم ملت اسلام حتی دولت علیه ایران باقتضای هم کیشی و مودت مهیای یاری و امداد آندولت شدند و تمام خیالات پلتیکی که از انگلیسها در ذلت اسلام صورت بسته بود و میخواستند جهانی را بهم بریزند و بقتل و غارت نوع خود بکوشند تا بان وسیله کلاهی از مملکت بسر انگلیس گذاشته شود نقش روی آب شد خوش گفت هر که گفت آتش فتنه در تمام جهان برق تند وز انگلیسیا نست لیک از لطف کردگار مجید ذلت آنگروه آسانست القصد عساکر دولت عثمانی متجاوز از دویست هزار نفر بخاک یونان و جزیره کریت ورود و فتوحات نمایانی کردند و عثمان غازی پاشا معزول و ادهم پاشا مجددا بسرداری عساکر عثمانی منصوب شده در چند نقطه با سپاه یونان مصاف داد و شهر ولو را فتح نمود با اینکه دولت و ملت یونان تمام سپاه جنگی و پلیس بلاد خود را بمیدان جنگ نقطه پارسالا حاضر کرده بودند بتاریخ ۴ ذیحجه ۱۳۱۴ اول اردوی سپاه عثمانی که بخاک یونان بود طرف محاربه با سپاه خصم شدند در صورتیکه بان میدان قشون عثمانی متجاوز از پنجاه هزار و دارای هشت عراده توپ و بیست عراده خمپاره و عساکر یونان سی و دو هزار مع هفتاد عراده توپ سوای توپهای سپاه بحری بودند پس از دو شبانه روز جنگ متواتر و گلوله ریزی طرفین و پایداری سخت یونان با اینکه در تمام بلاد انگلیس و یونان خروش اهالی بکلیسیا و معابد ترسایان در طلب فتح و نصرت نصاری بلند بود از میدان داری و شجاعت عثمانیان که عموم اسلامیان در مساجد و منابر دست حاجت بدرخواست ظفر سلطان اسلام چون کشکول فقر بدرگاه باری با آه و زاری داشتند لشکریان یونان تاب مقاومت نیاورده بسیاری اسلحه خود را بمیدان ریخته رو بفرار نهادند و دو هزار و هشتصد نفر از آنها مقتول و هزار و چهارصد نفر مجروح شدند و بسیاری بلاد و آذوقه و استعداد حربی آنها بضبط عساکر نصرت مآثر دولت علیه اسلامیه درآمد هم در آن ایام بندهٔ مؤلف که خود را طالب مودت و اتحاد اسلامیان میداند بملاحظه هم کیشی و عصبیت مسلمانی امیدوار فتح دولت علیه عثمانی بودم و خدمت حضرت سلطان سریر ارتضی علیه الاف التحیة والثنا استدعای فتح و نصرت آندولت علیه را نمودم و یکی از دوستان محترم که در تلگرافخانه امتیاز بزرگی داشت سفارش و خواهش نمودم که همه روزه راپورت وقایع میدان جنگ را بدهد و هر وقت خبر فتح دولت عثمانی را برساند بقدر قوه مژده کانی بدهم پس از اطلاع وقایع چند روزه شبی شادان و خندان آمد و مژدهٔ فتح بزرگ آندولت را آورد چنان رسید که گوئی بمرده جان آمد بندهٔ حقیر که در غربت و پریشانی قوه ادای مژده کانی آن مرد محترم را باندازهٔ تعیین همت نداشتم حتی المقدور والاستطاعه یکقطعه ساعت و مسکوکی طلای عتیق پیش نهاد کردم و این چند فرد در زمینه را در وصف الغزوه اسلامیان و مدح اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان همان شب

نظم

سرودم بده ساقیا بادهٔ لاله رنگ — که تا زم کمیت قلم را بجنگ
بنیروی پروردگار مجید — کنم مدح سلطان عبدالحمید
برارم ز اعدای ملت دمار — گذارم باسلامیان یادکار
بیونانیان افکنم آتشی — که از پا بفتند در سرکشی
لعبد بر آزندهٔ کردگار — همایون شهنشاه با اقتدار
خدیوی که باشد بملک عرب — رخ و زلف او مظهر روز و شب
عزیز خداوند حی و مجید — کلید در فتح عبدالحمید
جهان مروت خداوند بخت — که زیبندهٔ او بود تاج و تخت
شه دادگستر سپهر حیا — مه معدلت آفتاب سخا
که فرمان روائیش در ملک روم — بود باعث فخر آن مرز و بوم
باوج عدالت نهاده قدم — ازان گشته در رتبه میر حرم
خدا خواست کو را نیاید شکست — کلید در کعبه دادش بدست

در ستایش سلطان اسلام پناه روح العالمین له الفدا

جهان باد بر حضرتش پایدار   چو این نامه بر صفحه روزگار
کنون میروم بر سر داستان   که باشم ز خدّام آن آستان
مدد خواهم از کردگار جهان   بفیروزی و فتح اسلامیان
بنظم آورم گوهر آبدار   سخن گویم از قصهٔ کارزار
دهم شرح جنگ اروپائیان   که گشتند مغلوب عثمانیان
چو دارای اقلیم ملک عرب   پی سلطنت گشت کشور طلب
بقسطنطنیه بیاراست کار   بعزم جهان گیری آن شهریار
ز انبوه ملت فزون کرد جیش   بپرداخت دل از تمنای عیش
بکشورستانی برافراشت بال   چو عاشق بمعشوقه گاه وصال
در آسایش ملت خویشتن   ز جان کرد تدبیر حفظ وطن
مهمات حربی ز توپ و تفنگ   بیاراست سلطان فیروز جنگ
که دشمن اگر آید از هر کنار   تواند نگهداشت شهر و دیار
دگر خصم ننهد قدم پیشتر   ز تیر کشش رسد بر جگر نیشتر
ز دارائی خود بهر کشوری   فرستاد سر عسکر و لشکری
که باشند در حفظ حد و ثغور   نباشند در دست دشمن زبون
پی آنکه باید ز هر مایه سود   در لطف بر روی ملت گشود
بپرداخت آن شاه نیکو نهاد   چو نوشیروان در پی عدل و داد

در بیان توصیف ارباب کمال اعلیحضرت سلطان عثمانی خلد الله ملکه و بنیاد مخالفت و اسامی هر یک از آنان و دول همسایگی که قوای بصلح دادند تا باغوای انگلیس دولت یونان بمخالفت و جنگ برخاستند

اروپائیان را ز رفتار او   غم و حیرت و محنت آورد رو
چو از حال او جمله واقف شدند   بضد خیالش مخالف شدند
ز هر گوشه کردند دستی علم   که از نوشه او نمایند کم
خصوص آنکه دیرینه باشد رئیس   بلای اروپائیان انگلیس
که چون مرغ پر گنگت خانگی   بکر داشت جنگی بمردانگی
ولیکن بتدبیر و دام و حیل   بود شاید مقصدش در بغل
دگر دولت سربلند پروس   که بر سوم صید جهان بسته کوس
دران پس بود دولتی در فرنگ   که پا پیش باشد دراز بر جنگ
همه ملتش صاحب سیم و زر   پی وسعت ملک بسته کمر
بود چارمین دولتی زان میان   که اطریش خوانند نصرانیان
سپاهش فزون از دو صد هزار   همه مشق آموز در کارزار
بود پنجمین در جهان دولتی   هما ایدن شکوه و قوت شوکتی
که در زیر این گنبد آبنوس   شد از عهد دارا مسمی بروس
ششم آنکه آسوده در غرب هند   مهیای کشورستانی هند
بود هفتمین آفت آسیا   که نامش علم شد ایطالیا
همه ملتش طالب علم و فن   بتحصیل صنعت نیاسوده تن
دگر دولتی کز زمان قدیم   بکیشی دران کشور اندر مقیم
مسمی بیونان ولی کینه جو   چو بر کین اسلام بگرفته خو
بود هشتمین در شمار دول   ز خیل اروپا و دوران مثل
نهم دولتی که ستر پابنام   بود منکر دین خیر الانام
اروپائیان را بهمسایگی   شده کار پرداز سرمایگی
دهم از دول باشد اسپانیا   دگر هست بلژیک و رومانیا
دگر چند والی نشین بزرگ   که دارند هر یک خدیوی سترگ
بکیش نصاری و تسلیم جو   گشوده دهان جمله از چار سو
که غیری ز خارج نمایند صید   در آرند یکباره در بند قید
نمایند طی کار را یکشبه   چو گرگان که دارند قصد رمه
بچنگال زور آزمائی همه   یکایک بصد شورش و همهمه
گشایند بر روی اسلام دست   که آرند بر ملک دولت شکست
ولیکن خدا گشت یار و معین   بسلطان اسلام روی زمین
که دین هدی را نیاید شکست   نیابند باسلامیان کین دست
کشیدند با هر یکی بیدرنگ   مبدل باصلاح کردند جنگ
بامن و امان چند سالی گذشت   ز طغیان جواب و سؤالی نگشت

شروع مخالفت یونان با دولت علیهٔ عثمانی و محرک شدن عیسویان جزیرهٔ کریت متصرفهٔ آن دولت را بشورش از تقویت انگلیس در جهت انجام مسئله

درین عهد از فتنهٔ انگلیس   چو دزدی که باشد شریک بلیس
نهادند با خیل یونانیان   پی دستبردی بعثمانیان

نخستین

نخستین بضبط بلاد کریت   که اسلام را بود زیر بلیت
رعایای آن بیشتر عیسوی   بدولت مطیع و مملکت قوی
ز یونان نمودند عزم متین   که کوبند بیرق دران سرزمین
عیان کرده اندیشه پر شرر   زدند آتش کینه را دامنه
بتحریک آن قوم پرداختند   بخود متفق جمله را ساختند
ز بس کینه با مسلمین داشتند   لوای شرارت برافراشتند
دران نقطه اسلامیان تمام   پریشان نمودند از خاص و عام
بکشتند جمعی از ان مسلمین   چو کفار حربی بهنگام کین
بیغما و غارت گشادند دست   که بر ملک اسلام آید شکست
بقسطنطنیه چو رفت این خبر   پی کینه بستند هر دم کمر
بتسخیر یونان گشادند بال   چو عشاق در خوابگاه وصال
ز غیرت تمام صغار و کبار   رعایای اسلام شهر و دیار
سوی ارک سلطان نهادند رو   بگفتند کی خسرو نیک خو
چو قصد تو ملت پرستی بود   باسلام کی روی سستی بود
که یونانیان در کریت از عناد   نمایند تحریک هر فساد
و نصرانیان جمله از راه کین   بتازند اینگونه بر مسلمین
کنون یا تو خود چاره کار کن   عزیمت بتنبیه کفار کن
و یا ده اجازه که ملت تمام   بر آرند شمشیر کین از نیام
بر آن یاغیان حمله آور شوند   باسلامیان یار و یاور شوند

فرستادن اعلیحضرت سلطان عثمانی ابتدا [illegible] اسکامنت چند دسته عساکر خود را بطرف کریت و پیشقدم شدن یونانیان بممالک و جنگ کردن عساکر عثمانی با اعلان جنگ

جهاندار ازین گفته همت ببست   بخیر خواهی مردم حق پرست
فرستاد سلطان اقلیم روم   بسی توپ و لشکر بآن مرز و بوم
که نصرانیان را بسازند کار   بر آرند ز اعدای ملت دمار
چو سوی کریت اندر آمد سپاه   ز یونانیان زی سبق ره
گروهی مهیا بجنگ آمدند   مسلح بتوپ و تفنگ آمدند
همه نیزه و تیغ را کرده تیز   گرفتند ره را بعزم ستیز
بپای ز یونان سپاهی دگر   بامدادشان آمد از هر گذر
باقلیم اسلام کردند رو   چو گرگان درنده پرخاشجو
از ین گروه اسلامیان بیدرنگ   بآن قوم کردند اعلان جنگ
دران حین از کشور مسلمین   درخشان چو انجم بچرخ برین
ز قسطنطنیه سپاه گران   کمک آمد از بهر اسلامیان
پی رزم یونانیان خواستند   دلیرانه صفها بیاراستند
علمها شد از هر دو لشکر بلند   چو بالای خوبان خوبی پسند
کشیدند شیپور نیرهای بم   چو صور سرافیل از چار حد
سپاه یمین با یسار عدو   شدند اندران رزمگه روبرو
ز آواز موزیک و فریاد کوس   صدا رفت تا گنبد آبنوس
پس آنگاه با توپ آتشفشان   صف خصم از هر طرف شد نشان
چو رعد خروشان بفصل بهار   بپیچید غوغا دران کارزار
ازان توپهای بکرّ و فسکن   سپه را بسی رخنه آمد بتن
تفنگ دو لشکر همه ناوکی   ولی آفت کشتن زنده کی
نمودند بر جانب یکدگر   نشان سینه و شانه و پا و سر
گلوله ز ردی بهوا چون تگرگ   ببارید بدتر ز باران مرگ
یکی تیر کش اندر هوا گوش خورد   که مجروح بیچاره افتاد و مرد
یکی را گلوله بسینه رسید   که در دم شد از زندگی ناامید
یکی دیده اش گشت لبریز خون   بیفتاد از پشت مرکب نگون
یکی را سر اندر سر تیر رفت   که آسوده از زخم شمشیر رفت
یکی را جگرگاه سوراخ شد   که از دل بلندش صد آه آخ شد
یکی را بسر خورد تیر قضا   یکی را بدست و یکی را بپا
یکی گشت پنهان میان سپاه   یکی اندر افتاد بر خاک راه
یکی دست در پیش پیکان بدن   یکی شد گریزان بسوی وطن
یکی زنده یکی را فراموش کرد   یکی حلقه مرگ در گوش کرد
یکی زنده بر دست دشمن فتاد   یکی سر بسوی بیابان نهاد
دران گیر و دار دو دلان همه   که رفت از دل پردلان واهمه
باسلام لطف خدا گشت یار   بر آمد ز اعدای ملت دمار

ز شلیک

بود صورت

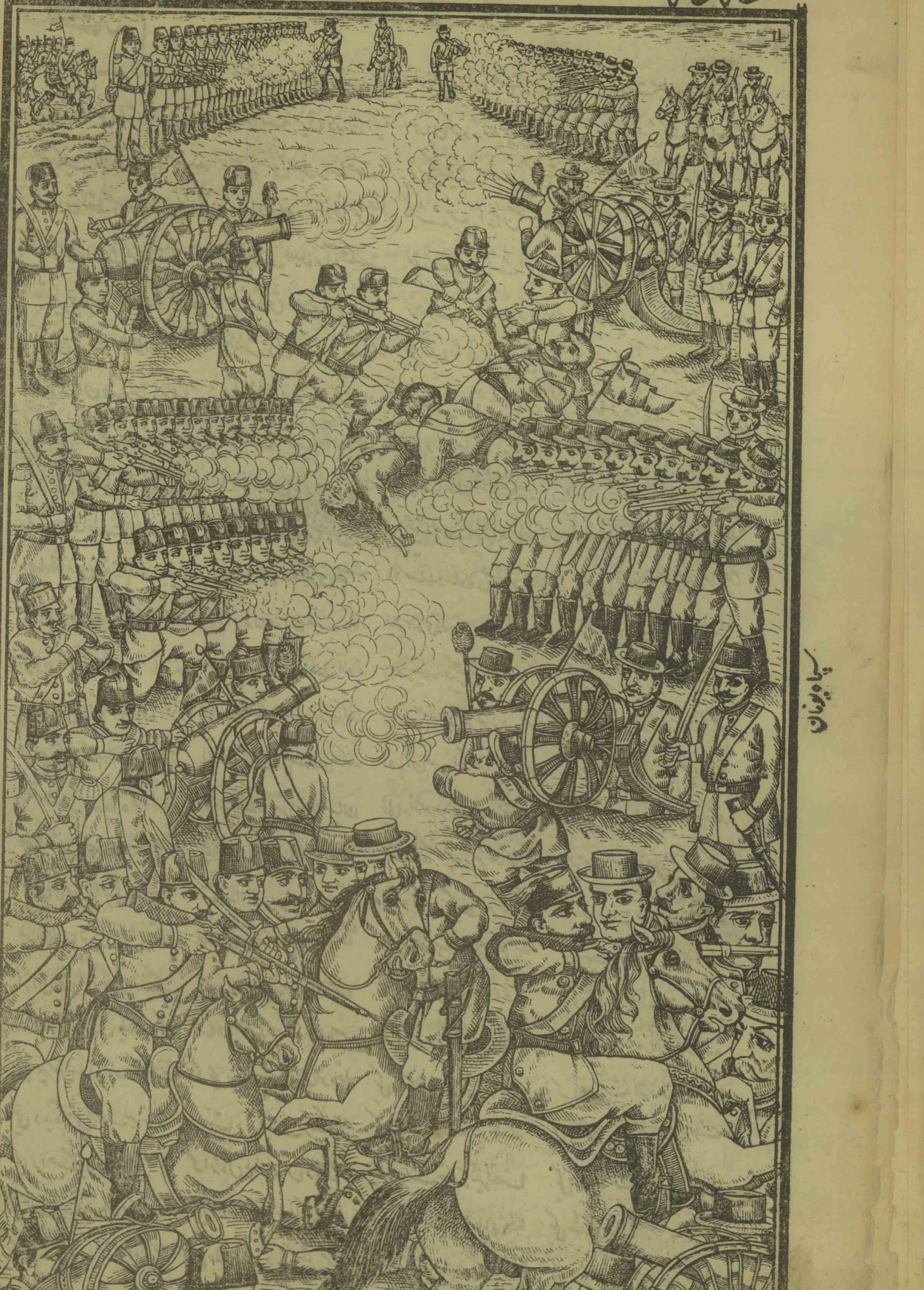

بود صورت جنگ عثمانیان
که گشتند غالب بیونانیان

زشلیک جان سوز عثمانیان / شکستی درآمد بیونانیان / زهم رشته نظم بگسیختند / پراکنده هر سوی بگریختند

شرح شکست و فرار سپاه یونان و شلیک و فتح عثمانیان از آنها و بیان علوم موسیقی ۲۳ دستگاه و اساس صوت و آوازها

تلف شد بسی زان گروه شریر / در آن دشت هیجا ز باران تیر / بشور و نوا رو بسمت وطن / برفتند مجروح و افسرده تن

زجیش همایون سلطان روم / که تعدادشان بود بیش از نجوم / تعاقب کنان همچو ترکان مست / بقتل مخالف گشادند دست

سواران اعراب ملک حجاز / که بودند در خیلشان سرفراز / چو قاجار یونان بو کرد بیات / فشردند در غزوه پای ثبات

قطار علم شد پی خصم راست / بمنصوری از خیل دشمن بکاست / دلیران بغداد و اعراب شام / کشیدند شمشیر کین از نیام

هواخواه سلطان بیاری شدند / بدنبال خصم فراری شدند / شد آواز موسیقی و پیچ و تاب / چو بانگ مؤذن نصبور رکاب

سپاه عراق عرب یکطرف / پی قتل دشمن کشیدند صف / زبیداد مردانه آن سپاه / که هنگامه کردند در چارگاه

مخالف نهان رفت اندر حصار / چو کردان زابل ز اسفندیار / همه خیمه و توپ یونانیان / غنیمت شد از بهر عثمانیان

نواهای شادی بسوی فلک / چنان شد که از زنگ اشتر آهنگ / زموزیک افواج دشمن هلاک / ببانگ صفاهان و ماهور راک

در افتاد شور حسینی بدشت / تو گوئی که در شهر آشوب گشت / چو آواره گشت آن خیل یونانیان / شکستند از جیش عثمانیان

سه گاه است ازین نکته معنوی / که شرحش فزون آید از مثنوی / چو شد رایت دین بیونان علم / ریاضی بتاریخ آن زد رقم

ریا را برانداز و برگو عیان / خدا داشت یاری باسلامیان
۱۳۱۴

القصه پس از این فتح نمایان در سایر نقاط هم سپاه یونان و انبوه یاغیان هر کجا طرف محاربه و مجادله با عثمانیان بودند منهزماً شکست خورده عقب نشستند و خسارت زیادی بآنها رسید منجمله شهر وولو در ۶ ذیحجه متصرف عساکر عثمانی درآمد و سی هزار از سپاه یونان در شهر آرتا دوچار محاصره شدند که ناخوشی حصبه میان آنها افتاد و جمعی هلاک شدند اما عساکر عثمانی بطرف دماکو حمله بردند و بیست و پنج هزار لشکر یونان را نیز در آنجا مجبور بهزیمت نمودند و در نقطه گری بورو پس از چهل ساعت جنگ و رشادت یونانیان با وجود یکه دویست و چهل نفر از عثمانی مقتول و هفتصد نفر مجروح شد عاقبت دو هزار نفر یونانی که سی و سه نفر آنها صاحب منصب بودند مقتول گشتند ما بقی عقب نشستند در ۱۵ ذیحجه سی هزار لشکر عثمانی بامتداد خط راه آهن دوماکو پیش رفته راه آهن خصم را تصرف کردند و جنگ سختی در آن نقطه روداد یونانیان میدان را واگذاشتند و بعد در کوه (اتریس) دسته از عساکر عثمانی با لشکریان یونان تلاقی کردند فتح نصیب عثمانیان شد تا اینکه انقلابات عظیمی در پای تخت یونان روداد و دول فرنگ را واسطه در صلح قرار دادند اما هریک از دول بدولت علیه عثمانی خواهش متارکه جنگ را نمودند پذیرفته نشد تا ملتجی بدولت بهیه روس شدند و یونانیان تحریک انگلیس را آشکارا در این باب مذاکره نمودند آنوقت دولت روس باشرایطی چند و ادای بیست کرور لیره جریمه جنگ که باید از یونان بدولت علیه عثمانی برسد قبول وساطت نمود و اعلیحضرت نیکلا امپراتور روس شخصاً توسط تلگراف از اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان غازی خواهش متارکه جنگ را فرمود لهذا از باب عالی در ۱۵ ذیحجه بادهم پاشا سردار عثمانی فرمان متارکه جنگ رسید اما اصرار دولت علیه عثمانی بر این بود که باید مسلمانان جزیره کریت از تعدی عیسویان معاف باشند کرید فما ادراک ما کرید کرید یا کریت جزیره ایست که بعد از چهل و هفت سال جنگ پی در پی و قتل چندین هزار مسلمین و صرف ملیونها لیرا روز ۳ شنبه ۲۹ جمادی الثانی سنه ۱۰۵۵ هجری شهر خانیه و ۲۵ سال بعد از آن قندیه و ریتمو و غیره بسرداری کپیتان دریا یوسف پاشا مسخر و مفتوح شد و ملک طلق حلال و مستعمره شرعی دولت علیه اسلامیه عثمانی و دارای

سیصد و بیست نهار

سیصد و بیست و هزار نفوس است که یکصد و بیست هزار آنان مسلمان و مابقی ترسائیان که روا دار اقتدار اسلام نبودند و باعث طاراضی نشده
ضمناً با دول خارجه همدست کردیده این فتنه را سرپا کردند و صدمه بسیاری بمسلمانان غریب و بومی کریت رسید (مؤلف)
رایطالیا) واگذار شدن اینده دولت نقطه کسالارا که از سودان گرفته بود بدولت انگلیس و دریافت داشتن وجه خسارتی که درار دو کشی
بدان محل متحمل شده بود و تخلیه اری تو ریا را از افریقا برای آینده مصالحه اینده دولت با پادشاه حبش درباب مملکت نجاشی و تخلیه
نمودن عساکر دولت مزبوره ممالک مذکوره را هنگام رفتن پادشاه بمیدان اسب دوانی روز ۱۹ ذی القعده شخصی با خنجر قصد قتل او را
نمود و حمله بکالسکه آورد اما بدون آسیب رسانیدن دستگیر شد فرستادن سه باطالیان قشون پیاده با توبخانه جهة نظم کریت
بتکلیف روس چند نفر صاحب منصب با هفتاد نفر سالدات با اراضی صومالی محض تفتیش رفته اهالی آنجا سی نفر سپاه آنهارا کشتند
(فرانسه) سیل عظیم در تمام ممالک اینده دولت که شهر (لین) و بعضی بلاد عظیم دیگر را آب گرفت کالینی نام سردار
قشون فرانسه بمادا کاسکار جماعت یاغیان را در نقطه ایرین شکست فاحش داده همه را مطیع و منقاد ساخت دکتر گرنیه معروف
اینده دولت مشرف بدین اسلام و در مجلس وکلاء فرانسه منتخب شد توجه رجال اینده دولت بنقطه شیخ سعید واقعه در خلیج عدن برای
ممانعت انگلیس از تصرف بندر (مخا و حدیدا) سردار فرانسه ملکه مادا کاسکار را از شهر پورت لوئی بجزیره رادینیون جلای
وطن داد چون در توطئه قتل سردار مذکور بود تصرف عساکر اینده دولت مملکت بوسادا واقعه در شمال افریقا که پای تخت آن
مملکت را نیز مسخر نمودند کشتی فرانسوی که موسوم (بویل دسنت نازای) بود در نزدیکی کاپ مار غرق و هفتاد و شش نفر
تلف شدند در پاریس مجلسی که برای امور خیریه منعقد شده و جمعی از اعیان ملت وطن پرست حاضر بودند و جشنی داشتند ناگاه
بواسطه قوه برقیه حریقی رخ داد و بسیاری آنمردم محروق و تلف شدند **بقیهٔ وقایع هذه السنه مملکت ژاپون** ژاپون
معاهده تجارتی اینده دولت با چین بفصول و شرایط عدیده که امتیازات کلی در پیشرفت مقاصد خود گرفت و همه نوع اقتدار در آن مملکت
بهم رسانید حکومت جزایر هاوائی مانع از ورود دو خول چهارصد نفر ژاپونی بجزایر مزبوره شد دولت ژاپون برای حفظ رعایای
خود دو فروند کشتی بآن جزیره فرستاد دولت اتازونی نیز یکفروند کشتی جنگی بآن طرف مامور داشت بسیاری وزراء اینده دولت
استعفا دادند اما اعلیحضرت میکادو بدلجوئی آنها پرداخت (**بقیهٔ اسپانیا**) جنگ عساکر اینده دولت در جزیره فیلیپین و شکست یاغیان
که در آن میدان هزار و یکصد نفر بقتل رسیدند و از قشون اسپانیا نود نفر مقتول گردید یاغیان کوبا از شرارت خود خسته شدند
و مفاخرت آنها نیز تمام شد همه بخیال اطاعت بودند چون ماسئو نام رئیس یاغیان که مصدر شرارت بود بقتل رسید و از فوت او رشته
فساد تا یکدرجه گسیخته شد اما باطمینان یاری دولت اتازونی کالیتو گارسیا نامی مجدداً بر آنها ریاست یافت و طرف محاربه با عساکر
اسپانیا بود (**بقیهٔ وقایع انگلیس**) کشتی تجار موسوم بانگا هنگام مسافرت و بحر پیمائی بطرف کلکته کشتی شهر آگرا دید که تازه
در وسط دریا غرق شده بود و ناخدای آن با سی و دو نفر در روی آب دست و پا میزدند توسط آن کشتی نجات یافتند تفتین انگلیس
بین دولتین عثمانی و یونان در مسئله کریت که یونانیها نیز اطمینان بهمراهی و امداد خارجی خود در ابر ضد عثمانی داد آتش گرفتن عمارات
دفتری شهر دار جلینک از بلاد هند رفتن (رنل رد) با نامه ملکه انگلیس بدربار منلیک پادشاه حبش در ماه شوال بنقطه
کوباجمو از مضافات کانپور هند مردی از قوم بانیان مرد زوجه او با یک پسر و یکدختر ماند شب دیگر مادر اطفال خانه را آتش زده
خود و اطفالش را بشوهر خود ملحق ساخت و این عمل گویا بموجب عقاید مذهبی آن طایفه است (**بقیهٔ وقایع سنهٔ ماضیه انگلیس**) در بطرزبورغ

ازطرف

از طرف اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش توسط آتو ژوزف ایلچی مخصوص دولت حبش یکقطعه نشان خاتم سلیمان درجه اول بجناب میرزا رضا خان
ارفع الدوله وزیر مختار ایران مقیم بطرزبورغ و اصل و زیب پیکر آن نماینده محترم دولت علیه ایران گردید فرستادن دولت روس یکصد و
بیست هزار قبضه تفنگ بدولت سربستان و امر با حضار قشون سربی که لدی الحاجه بحمایت عثمانی بروند گندم فراوانی که دولت روس
برای قحط زدگان هندوستان مجاناً فرستاد حکم نمود که راههای آهن بدون کرایه بسر حدات انگلیس برسانند (پرتوغال)
دو هزار از اهالی ناماروا با سیصد نفر قشون پرتوغالی که (بمانی کالاند) میرفته اند یورش بردند و پس از ۳۲ ساعت جنگ پرتوغالیها عقب نشستند
در صورتیکه دو مقتول و سی و پنجنفر مجروح داشته اند یکدسته عساکر اینده دولت در نقطه کینیا از اهالی آنجا شکست خوردند و سه نفر
صاحب منصب و شصت نفر سرباز پرتوغالی بقتل رسید (اوستر الیا) زراعت انگلیس که در این مملکت وسیع میشد مقدار
چهارده کرور بوشل وزن انگلیسی از عایدی سنوات سابقه کسر نمود حرکت اعلیحضرت امپراتور اطریش و رفتن بعزم سیاحت مشق
سپاه بشهر بلمبرغ که از آنجا در ۲۸ سپتامبر بشهر بکوبش پای تخت رومانیا تشریف برده سه روز مهمان اعلیحضرت شارل پادشاه
رومانیا بود (افریقا) مصر جمعیت مسلمین آن مملکت در امسال سیزده کرور و شصت هزار نفر شدند و سالی سیصد و شصت و پنج هزار
و چهل و یک لیره بدولت عثمانی خراج میدادند و دویست و پنجاه و هفت هزار و دویست و شصت و پنجنفر نیز از مذاهب مختلفه ساکن مصر بودند
و مخارجی که بعد از شکست اعراب پاشا برای مصارف عساکر انگلیس همه ساله توسط خدیو داده میشد مبلغ هشتاد و چهار هزار و هشتصد و پنج
لیره مصری بود در سودان از حملات شدیده عساکر مصری و سپاه انگلیسی بعضی نقاط از تصرف اتباع متمهدی در آمد اکثر جاهای
سودان را حکام انگلیسی و مصری مستحکم شدند و مقرر داشته شد و در هفتم ژوئن سودانیان را در نقطه فرکه شکست دادند و در هشتم
ژوئن سپاه مصری نقطه سوردا را گرفتند و در ۱۹ سپتامبر جنگ الحفیر واقع شد مصریان تقدم جستند و در ۲۳ ژوئن (لرد کیتچنر)
انگلیس با سپاه مصری و انگلیسی دنقله را مسخر کرد مأموریت عثمان دجنه از طرف متمهدی بسودان با مدرمان عساکر انگلیس
تحت ریاست کمپانی نیژر بودند در ۲۶ ژانویه شهر بیدا را محاصره نمودند و در آن شهر سی هزار نفر از جماعت ژواوه افریقا
مدافعه میکردند آخر الامر بعضی تسلیم عساکر نیژر شدند و بعضی بشمال افریقا فرار نمودند در بلاد لارش و مکی نزو (شراداوم)
و (فاس) زلازل طولانی واقع و چندین خانه از محله یهودیها خراب شد و اهالی با نهایت اضطراب و وحشت بصحراها فرار کردند
زمین لرزه عمده بوقتی رخ نمود که در شهر فاس اهالی بمسجد جامع برای عبادت حاضر بودند یکدفعه دست از عبادت باری کشیده با عانت
دیاری خدا و رسول متفرق شدند و آسیبی بآنها نرسید در زنگبار رو بها خرید و فروش سیاهان موقوف و متروک شد
در طنجه مراکش رئیس بانک المان را در خارج شهر کشتند عبدالله تعاشی خلیفه متمهدی که دید انگلیسها باز در خیال حمله بسودان میباشند بفکر
جمع آوری سپاه و مستعد دفاع سنه آتیه بود (امریکا) در دولت اتازونی خواستند ایجاد باران مصنوعی نمایند بزور آتش دادن باروت
توسط بالون در هوا نمایند بعد از خسارت زیاد بیشتر اهالی آن مملکت بر ضد این مطلب اقدام نمودند که چرا اینگونه جسارت و سوء ادب
نسبت بدرگاه الهی داشته باشند اظهارات تهدید آمیز دولت اتازونی بدولت اسپانیا بحمایت یاغیان جزیره کوبا
ورشکست چند بانک معتبر اینده دولت که دو نفر آنها طعنه اهالی را ناگوار داشته خود را کشتند در ینگی دنیای مرکزی سه دولت عهد اتحاد با
یکدیگر دادند اول نیکاراگوا دوم (هوندوراس) سوم (سان سالوادر) و قرار شد که دول ثلاثه مزبوره موسوم بجمهوریه کبیر
ینگی دنیا باشند دولتین (گواتمالا) و (کوستاریکا) نیز که از دول معظم ینگی دنیا محسوبند مایل بهمراهی دول ثلاثه شدند

رودخانه

رود خانه میسی سپی در ۱۸ شوال طغیان نمود خرابی زیاد و نفوس فراوانی تلف کرد　در ایالت باجیا واقعه در مکزیک شخصی موسوم به (انطونیو کن سیل هیرو) اصلاً از اهالی شهر (ستارا) بدعوی نبوت برخواست و گفت که من حضرت عیسی میباشم و روح آنحضرت در کالبد من حلول کرده و از اهالی و مریدان خود دوازده نفر صحابه گرفت که بمنزله حواریون باشند و مردم را بطریقت و شریعت او بخوانند　چندهزار نفر متدرجاً تابع او شدند بعدها بقوهٔ جبریه میخواست مردم را عموماً مطیع خود سازد و قوانین شریعت او اختلاف کلی با قواعد عموم ملل عیسوی داشت و مصدر فتنه و شرارت شده بود تا دولت مکزیک بدفع او پرداخت

سنه ۱۳۱۵ هجری (مطابق ۱۸۹۷ مسیحی) (افغانستان)

امیر عبدالرحمن خان در خیال جمع آوری بربریهای متفرق شده داخله افتاد که هر نقطه از بربرستان خالی از سکنه و ویران مانده آنجا سکنا بدهد　یاغی شدن طوایف افاغنهٔ سرحدی برضد انگلیس که بعضی از صاحب منصبان سرحدی امارت افغانستان هم بتحریک آنها شرکت داشتند و طایفه متجاوز از صد و پنجاه هزار خانوارند و باطراف تنگه خیبر و نواحی اکراور و سرحد پیشاور و وزیرستان و علی مسجد سکنا دارند و بچندین طایفه موسومند بسیاری آنها افریدی قنبرخیل و کوکی خیل و آدم خیل و ملاخیل و دکاخیل و ممندخیل و ملک دین خیل و اورک زائی و دولت زائی　و بعضی بجواکی و دیگر ابنوهی یوسف زائی معروفند　و غرض از تعدی آنها با انگلیس مطلب دیگری جز این نبود که میگفتند انگلیسها مردمان متعدی و مهلک هستند نباید با ما مربوط باشند بهمین جهت عزم غزا کرده تقریباً چهار هزار مرد مسلح مستعد زد و خورد با انگلیس شدند و آن مسئله باعث خسارت زیاد بانگلیسها چون لشکر کشیدند میر آنها فرستادند و آن طایفه دلیرانه دفاع کردند و انبوهی از سپاه انگلیس کشته شد و حال آنکه اگر دولت انگلیس آنها را با امارت افغانستان وا میگذاشت بیک کاغذ امیر عبدالرحمن خان تابع میشدند　قتل چند نفر از بزرگان طوایف که مصدر شرارت بجنگ شده بودند در کابل　فرستادن چهل باریا توپ و تفنگ ته پر سه بست مع سرنیزه و توشه دان و شصت باریا فشنگ و هزار و پانصد قبضه تفنگ ته پر کوچک کوتاه افسری که فشنگ متعدد میخورد از کابل بهرات در ماه صفر　آمدن رسولی از مامورین سیاسی بخارا بکابل و ملاقات او با امیر عبدالرحمن خان و پس از چند روز مراجعت کردن　نشان بهادری فرستادن امیر بدو هزار نفر از سپاه ساخلو هرات　شیوع دامنه در کابل و شدت آن در قندهار و سرحدات انگلیس　مامور شدن سپهسالار غلام حیدر خان چرخی منظم کار سرحدات خیبر و بعل پر و مستعد داشتن سپاه و توپخانه فراوان در آن نقطه که از لشکر کشی انگلیس و منازعهٔ با افریدی خلالی با امور سرحدی افغان نرسد　آتش گرفتن میان دهی کابل و چوب فروشی و کفایت بجنگ دادن مسترفلین مستخدم امارت در رفع و دفع حریق توسط ماشوس　افاغنهٔ سرحدی که برضد انگلیس بودند در تحت فتوای آخوندزاده ملا نجم الدین صاحب بنقطه کنده آب و میچینی جمع شده اردوگاهی اختیار کردند و حملات پی در پی بعساکر انگلیس نموده دست بردها میزدند و همه روزه بتعداد آنها از امدادیان افزوده میشد و حمله بشبکده و اکوره بردند و بسیاری نقاط را آتش زدند　فوت سپهسالار ترکستان افغانستان که مسمی و معروف بغلام حیدرخان لنډی بود　فرار میرزا سلطان محمد منشی مترجم زبان انگلیسی از کابل بهندوستان که ضمناً مستخدم انگلیس بود و ملتجی بامیر عبدالرحمن خان شده لقب میر منشی یافته بود و کتاب امیر عبدالرحمن خان را همان شخص بخط و زبان انگلیسی نوشت که بلندن بطبع رسانیدند و یکجلد آنرا بمشهد آوردند بفارسی ترجمه کرده بطبع خط و زبان فارسی توسط قونسول کری رسید　خارج کردن انگلیسها غلام حیدرخان

لنډی یعنی کوتاه

کرنیل مامور افغان را که بکلکته هندوستان مقیم بود با همراهان او　ایجاد توپهای نری مکرر رانده در کابل بامر دوستی که مستر جین جهت امیر عبدالرحمن خان از کارخانه جات امریک خریده بود　وصلت امیر با سردار محمد ابراهیم خان برادر سردار محمد یوسف خان که در پیشاور مقیم است توسط نصرة جنگ خان افغان که صبیه سردار معزی الیه با زدواج پسر ارشد امیر معظم در آمد　امتحان توپها و شلیک تفنگهای سپاه در انواع مشقهای چندروزه بکابل که مقدار زیادی باروت صرف شد　تکمیل فوج کرتوالی هرات که سابق بر آن دویست نفر بودند　آوردن دویست باب خیمه برای عساکر هرات از کابل در راه قندهار　هم دادن دویست هزار تومان پول اضافه از مخارج لشکری هرات را بکابل　عایدی پشم هرات در این سال سه هزار و پانصد خروار سنگ وطن　تقاوی دادن امیر عبدالرحمن خان بتجار وطن محض دادوستد که گمرکات کسر ننماید　آوردن شش عراده توپ ته پر بهرات که اکثر فشنگ آنها مسی و در هرات ساخته شد　قدغن سپه‌بد زاده دسته رعیت بهرات در موقوفی استعمال تریاک از تمام افغانستان　آوردن فشنگ زیادی برای توپ و تفنگ سپاه هرات از کابل　اتلاف بسیاری کوسفندان از سرما　(ایران) حکمرانی شهر عبد العظیم و حکومت دار الخلافه طهران با حضرت همایونی واگذار بنواب اشرف والا شاهزاده سلطان حسین میرزای نیر الدوله بود　تکمیل کارخانه بلورسازی طهران　عزل جناب منیف پاشا سفیر کبیر دولت عثمانی و نصب و ورود جناب شمس الدین پاشا بدربار همایون پادشاه ایران　اسب دوانی دولتی و انعام پادشاهی درباره دسته‌جات سوار بدوشان تپه در این سال که مفصل و بیست و یک بیرق بمیدان حاضر بود　سان عساکر و نشانه زدن با توپهای جدید الاختراع نیز بهمان روز بعمل آمد　تحویل آفتاب از حوت بحمل روز ۲۷ شوال اینسال بود　ورود حضرت والا ظل السلطان از اصفهان بطهران و سرفیاب حضور همایونی شدن در ۲۳ ذیحجه　نصب میرزا علیخان امین الدوله بصدارت　فرد تاریخ　داخل بصدارتش بود پای علی　تاریخ بجوی صدر اعظم ما شد　ارسال از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی شمشیری مرصع هدیه و یادگار توسط ناصر الملک با علیحضرت مظفر الدینشاه واصل شد　حرکت نواب والا رکن الدوله از طهران بعزم خراسان و رفتن به بجنورد و کرگان محض رفع تعدیات حکام بااهالی و سرکشی آن سرحدات　وفات مرحوم حاجی سید ابراهیم مجتهد سبزواری معروف بشیر معتقد اعلی الله مقامه که یکی از مردمان متمول و با همت دنیا محسوب بود و پس از فوت آن مرحوم کربلائی علی نام که مباشر او بود داشت خود را بروی خاک آن مغفور انداخته و گفت خدایا بعد از این آقا من زنده کی نمیخواهم و فوراً جان تسلیم کرد　شفای شل چندین ساله از زائرین هرات باستانه حضرت رضا علیه السلام　(استرآباد) روز چهارشنبه غره محرم ضعیفه زوجه مردی معتقد باصغر تولی وضع حمل نمود و دختری آورد دارای چهار گوش که دو از جلو و دو از عقب سر بود و نیز چهار دست داشت که دو از جلو و دو از عقب و دو فرج بود یکی بالا و یکی قدری پائین تر و نیز چهار پا داشت که دو در جلو و دو دنبال و یک خطی هم از وسط سر تا میان بینی کشیده و کله اش برابر سه کله انسان طبیعی بود بعد از تولد دست و پای خود را تکانی داده دار دنیا رفت　مسافرت پیژ صاحب قونسول انگلیس درگوبهار خراسان و بام صفی آباد و معدن فیروزه و سبزوار با جمعی همراهان خود　(کردستان) مختصر اردوی نظامی از طرف سالار الملک روز پنجم محرم حرکت نموده بقلعه شاه آباد مریوان ورود کردند شیخ عمر رئیس اشرار و یاغیان آن محل بناه بتوپخانه آورد معفو شد　(خراسان) مؤید الدوله بمنصب تولیت آستانه رضوی منصوب شده در اوایل ربیع الاول بمشهد ورود کرد　آتش گرفتن کارخانه باروت سازی سبزوار که چند اطاق را خراب کرد　سرقت شدن هفتاد و دو تفنگ و زنبل با فشنگ از ذخیره خراسان توسط علی‌بیک نام و سربازان دسته او در فوج فیروزکوهی ساخلو مشهد　بسیاری وقایع اینسال در ایران وارد و بمناسبت بوقایع سال ۱۲۷۴

هجری مطابق ۱۸۵۷ مسیحی داشت که آنرا اکثر ایام و تکرر حوادث بیانمند   قتل حاجی محمد نام بابی معروف در مشهد روز هیجدهم
رمضان که بخارج درب مدرسه ملا محمد باقر میان بازار سید صادق یزدی و سه نفر دیگر اول اورا گلوله باران کردند و بعد با نفت
آتشش زدند که اینمطلب باعث هیجان اتباع خارجه شد و بدولت ایران شکایت کردند نتیجه آن شد که جناب شیخ اسمعیل ترشیزی
و جناب رئیس الطلاب را از مشهد بقائن و سیستان بردند در اواخر رمضان شهر تا چند روز بهمهمه و سرباز و توپ بکذر ما مهیا
بود   بنای باغ و آبادی کل خطمی در خارج شهر مشهد   (چین) در اینمملکت چند نفر راهبان فرانسوی و المانی که دولتین
مزبور مخصوص برای تحصیل بهانه فرستاده بودند اهالی کشتند و اینمسئله باعث ظهور فتنه عمده گردید تمام دول اروپا مصمم حمله بچین شدند
بجو نخواهی راهبان اول سفاین جنگی المان ببندر کیاوچان ورود کرد و از طرفی سفاین جنگی روس در بندر (پرت آرتور)
لنگر افکن شد   اما خاقان چین بندر پرت آرتور را برای توقف کشتیهای روس و خاص آن دولت تا مدت بیست و پنج سال واگذاشت
و هم بندر لیانوان را برای عبور و مرور کشتیهای خارجه واگذار بآن دولت نمود با انضمام امتیاز و اجازه کشیدن راه آهن از
(پطونا) بتالیانوان و پرت آرتور.   تخلیه عساکر ساخلو ایندولت تالیانوان و پرت آرتور را بجهة ساخلو یا دولت روس
و باز داشتن بنادر فونینک و (یوشو) و (شنبوانک) را برای تجارت عموم دول خارجه   جمعی از اهالی چین گمرکخانه
و خانه های اتباع خارجه ساکن شهر شاش را آتش زدند   وجه خسارت جنگی که ایندولت باید بدولت ژاپون میداد تمام
و کمال پرداخته شد بدینشرط که بندر (وایهایوا) را ژاپونیان در ظرف یکماه تخلیه و عساکر چین مجدداً متصرف نمایند اما
انگلیسها امتیاز در ضبط آن بندر گرفتند   اعلان سفارت روس در پکن که اهالی خارجه اجازه عبور از بنادر پرت آرتور و
تالیانوان ندارند مگر آنکه قبل از وقت باشپرت خود را بامضای سفیر روس برسانند   ملاقات پرنس هانری شاهزاده   باسپورت یعنی تذکره
المان با خاقان چین در پکن   بندر (ویهایوی) را که عساکر ژاپون تخلیه نمودند روز دوشنبه مجدداً بضبط ایندولت در آمد و
در پنجشنبه آخر ذیحجه تسلیم قشون انگلیس نمودند و این مطلب بر ژاپونیان خیلی ناگوار شد   (ژاپون) عهد مودت و همدستی ایندولت
با انگلیس بر ضد و رقابت روس   مأموریت سفاین جنگی ژاپون در بندر (تاکاساکی) برای جلوگیری اقتدار روس
مهیا شدن ایندولت برای نگهداری چند نقطه که از بنادر چین متصرف بود و پرتست او در پیشقدمی روس و فرانسه و المان
بخاک چین و تدارک جنگ شدن   شروع عساکر ایندولت تخلیه بندر (ویهایوی) و بردن توپخانه این بندر را   که از دولت چین بود برای خود
معاهده تجارتی و دولتی بین دولتین روس و ژاپون در اواخر ذیحجه   (اروپا) آسپانیا شورش در جزیره (فیلیپین)
که پس از چندی دولت باسپانیا آنها کشیشان چند برا فرستاد و یاغیان ترک اسلحه کرده باجازه آندولت (بهنک کنک) هجرت نمودند
شورش سخت در جزیره کوبا که اهالی بقوه پشت گرمی از همراهی دولت اتازونی امریکا بیباکانه طرف نزاع و جدال با دولت متبوعه خود
شدند و شورش آن جزیره مایه زحمت و خسارت زیاد بدولت مظلوم اسپانیا بود چنانچه از ماه نوامبر ۱۸۹۵ مسیحی تا ماه مه ۱۸۹۷
استعداد حربی که از ایندولت بجزیره کوبا و جزیره فیلیپین فرستاده شد از اینقرار بود (بکوبا) یکصد و هشتاد و یک هزار و
هفتصد و سی و هفت نفر سرباز و شش هزار و دویست و شصت و یکنفر صاحب منصب جزء و چهل نفر ژنرال و دویست و دوازده هزار و
پانصد و چهل و دو قبضه تفنگ و سیصد و بیست هزار و چهارصد و شش کیلوگرام باروت و نود و چهار کرور و هشتاد و هشت هزار و
ششصد و هفتاد عدد فشنگ و شانزده هزار و هفتصد و دوازده قبضه شمشیر و نود و یک عراده توپ متعارفی و دوازده عراده توپ بمب انداز

و بیست و نه

و بیست و نه هزار و پانصد گلوله نارنجک   بجزیره (فیلیپین) بیست و هفت هزار و ۷۶۸ نفر سرباز و ۸۸۱ نفر صاحب منصب جزء و
و نه نفر ژنرال و ۴۳ هزار و یکصد لوله تفنگ و ۴۴ عراده توپ و بیست و چهار هزار و نهصد و ده کیلوگرام باروت و بیست و
یک کرور و هفتصد و بیست و شش هزار و ۵۸۵ عدد فشنگ و سی هزار و ششصد و چهار گلوله نارنجک   در ۲۹ ذیقعده وزیر مختار
اسپانیا از واشنگتن حرکت نموده روانه مادرید شد   شب شنبه دوم ذیحجه کشتیهای جنگی امریک بسواحل بندر (هاوانا)
نمودار شدند و از حصار بندر نه تیر گلوله باستقبال آنها شتافت اما جوابی بشلیک شهر ندادند   مهلت دادن ایندولت بمدت یکماه
برای حرکت و رفتن کشتیهای تجارتی امریک از بنادر مملکت اسپانیا   حرکت یکفروند کشتی تجارتی اسپانیا از (نیویرک)
با بسیاری اتباع و مال التجاره اسپانیولی بسمت بندر (هاوانا) و گرفتار شدن در وسط دریا بدست مامورین
سفاین جنگی امریک و حبس در بندر کیوسیت   ایضاً دو فروند کشتی اسپانیولی در بندر (هاوانا) گرفتار سفاین امریک
شد   در پنجم ذیحجه کشتی جنگی تریل امریکائی در خارج بندر (ماتان زاس) با یکفروند کشتی جنگی اسپانیا مقابل گردید
بعد از یازده شلیک و تیر اندازی طرفین تریل امریکی عقب نشست و معیوب شد   و در همین روز یک فروند کشتی تجارتی امریک را
که هزار و ششصد تن ذغال سنگ بار داشت کشتی جنگی اسپانیول اسیر و در بندر (ایلو ئیلوی) فیلیپین حبس داشت
روز هفتم ذیحجه که سفاین جنگی امریکا بنای گلوله ریزی را بشهر (ماتان زاس) نهادند شورشیان و یاغیان کوبا در آن
مورد حمله بشهر و سپاه اسپانیا آوردند اما پس از بیست نفر تلف شدن عقب نشستند   امداد ملت بمعادل سه میلیون   پزوا پول رایج اسپانیولیست که با فرانک معادل است
پزوا بدولت جهة استعداد و تهیه قوه بحری   برداشتن ملت اسپانیا نشانهای دولت امریک را از عمارات اتباع و کمپانی
آندولت که مقیم اسپانیا بودند   جنگهای متواتره و استقامت کامل سپاه اسپانیا که از راه غیرت و وطن پرستی با عساکر
امریکائی می جنگیدند و قتل انبوهی از طرفین که امیرال سام سان سردار لشکر امریک (بواشینگتن تلگرافات) پر رشادت
اسپانیولیها را اطلاع داد و کمک خواست   شورش در شهر لنارس سنجر یک امریکائیان و قتل دوازده نفر اشرار
و پنجاه نفر مجروح از شلیک سپاه اسپانیا   دسته جهازی از ایندولت در سواحل هائیتی بوده اند که لیله یکشنبه ۴ اسفاین
جنگی امریک بر آنها حمله برده بنای گلوله ریزی را از جانبین گذاشتند عاقبت فتح نصیب اسپانیولیها شد و کشتی های امریک بسرعت تمام
گریختند   در ۱۹ ذیحجه سربازان اسپانیا بخیال اینکه با سپاه امریک دست و گریبان جنگ نمایند از روی دریا بطرف آنها پیش
میرفتند اما توپخانه سفاین امریک بضرب شلیک کشتی های پر سرباز اسپانیولی را غرق میساختند   خصوص کشتی امیرالبحر
اسپانیا با کمال رشادت خواست خود را بجهازات جنگی عمده امیرالبحر امریک برساند تمام جهازات امریک بطرف او شلیک کردند
تا مجبور بعقب نشستن شد   دو فروند کشتی جنگی اسپانیا در خارج بندر هاوانا به پنج کشتی جنگی یدکی امریک حمله بردند و یکفروند از آنها را
معیوب ساختند مابقی آن سفاین فرار اختیار کردند   در ۲۹ ذیحجه سفاین ایندولت یک کشتی جنگی امریکائی را که برای استخلاص
تریلهای معیوب شده دولت متبوعه خود ببندر رکادیس آمده بود ترکانیدند و هفده نفر عمله جات او را نیز تماماً کشتند
(ایطالیا) عساکر ایندولت نظر بقرارداد خود شهر کسالا را در افریقا بسپاه مصری تخلیه و واگذار نمودند و چهارصد و پنجاه نفر
سرباز نیز بامداد مصریان فرادادند   اظهار بیطرفی ایندولت در جنگ اسپانیا و امریک   وساطت اعلیحضرت پاپ در باب صلح
بین اسپانیول و اتازونی   طغیان شورش در اغلب بلاد ایندولت منجمله در شهر پراد (فلوراس) و (لکرن) خصوص در

شهر

شهر میلان که اهالی واقو نهارا در کوچه‌ها بر گردانیده سنگر قرار دادند و سرباز دولت به دفع آنها حاضر شد و جنگ سختی درگرفت
جمعی مقتول شدند تا مختصر نظمی رویداد اما هشت هزار سپاه ایطالیا در کوچهای شهر میلان تا چند روز چادر زده بودند و سیصد نفر
از اشرار مقتول و هزار نفر مجروح نمودند چون قصد شورشیان در تغییر سلطنت و جمهوری بود (فرانسه) رفتن پرزیدنت فلیکس فور رئیس
جمهوری این دولت به پطرزبورغ محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس ماموریت مارشال موزر فرانسوی با چند نفر در سمت رودخانه
نیل واقعه با یالت بحر الغزال فوت (آلفونس دوده) که یکی از شعراء معروف ملت فرانسه بود در ۲۲ رجب رفتن شش فروند
کشتی جنگی این دولت بسمت بنادر چین و ابلاغ داشتن اینکه دولت مذکور بهیچ یک از ایالات (کوانگ لونگ) و (کوانکسی) و (یونان) و
(کوای چان) امتیازی بتجارت خارجه نباید بدهد مگر بدولت فرانسه که راه آهن بکشد و سفاین جنگی خود را مقیم نماید تعیین مخارج کشتی سازی
و سیصد و بحری این دولت که تا مدت هشت سال آتیه مبلغ ۷۲۱ ملیون و ۸۱۵۵۷۲ فرانک مقرر شد اعلان بیطرفی این دولت در
جنگ امریکا و اسپانیا در ایالت نوریای افریقا بین عساکر فرانسه و سپاه انگلیس گفتگو زیاد شد و جنگی قریب الوقوع بود
چون فرانسویان بیرق انگلیسها را نمیگذاشتند برپا باشد اعلان این دولت بچین که اگر بعضی از نقاط اربعه را که فرانسه از چین
خواسته تخلیه و واگذار ننماید فرانسویان جزیره (های نان) را متصرف خواهند شد (سیام) در بانکک پای تخت این مملکت
بروز وبائی سخت بوده (عثمانی) دولت از فرنگ خصوص انگلیس بعد از متارکه جنگ تخلیه ایالت و مملکت تسالی را از این دولت خواستند
لیکن خواهش آنها پذیرفته نشد چون دولت روس بعثمانیها رای داده بود که تا وجه جریمه جنگ کلاً از یونان عاید عثمانی نشود دولت علیه ایالت تسالی را واگذار
ننمایند و در اینوقت دویست هزار سپاه عثمانی در ایالت تسالی حاضر بودند دسته شورشیان کریت شهر هیمو را آتش زدند و در روز
غره محرم بنقطه هیراپتیرا حمله بردند کشتیهای جنگی فرانسه و ایطالیا بطرف آنها شلیک کرده همه را عقب نشانیدند و قرار دول
بمسئله کریت این شد که در تحت حکومت محلیه قرار دهند که آن حاکم بتصدیق دول انتخاب و تعیین شود و نظم کریت و قرار اداری
آن نیز با همان دول اربعه باشد اما اصل محل با ایالت در تحت سلطنت و رعیتی دولت عثمانی کماکان محسوب باشند یاغیان اهالی کریت
جیشال نام رئیس شورشیان را بخود حاکم موقتی قرار دادند مرض وبا در میان حجاج بشهر و نواحی جده بروز کرد تغیر اهالی
اسلام در عثمانی و سایر نقاط عالم از دخالت انگلیس در مسئله ایالت تسالی یونان که بضبط عثمانیان در آمده و انگلیسها میگفتند اول
شرط صلح تخلیه آن جزیره است که عثمانیها باید واگذارند لیکن عموم ملت اسلام میگفتند زمینی که عنوةً مفتوح و مسخر اسلام شود
بقانون مذهب اسلام کسی را حق استرداد آن نیست فرستادن اعلیحضرت سلطان نشان مخصوص مودت را توسط محمد
ربیع پاشا و شمس الدین پاشا باعلیحضرت پادشاه ایران رد و بدل سفیرین بین این دو دولت و یونان در ۲۵ رجب بوساطت دول
خمسه روس و فرانسه و اطریش و انگلیس و المان حرکات عدوانه امارت بلغاری با دولت علیه عثمانی که دولت روس او را تهدید
و تاکید بدوستی عثمانی نمود و رسما نوشت که اگر بعداوت و خیانت دولت عثمانی باشد تنبیه خواهد شد کارانو دوری پاشا را اعلیحضرت
سلطان معین فرموده تعیین و انتخاب او را بدون اطلاع دادند کاو مرگی در خاک عثمانی روی داد فرستادن سی هزار قشون
بکریت در ماه شعبان علاوه بر آن عساکریکه در کریت ساخلو و تحت حکم جواد پاشا بودند (یمن) شورشهای اهالی در اتش برضد
خانواده سلطنت و محاصره نمودن آنها را در عمارت دولتی بلجا اینکه جرأت دولت کوچک یونان گوش بحرف انگلیس بدهد و با دولت قوی شوکت
عثمانی طرف مجادله شود که نتیجه دیگر جز قتل جمعی سپاه و از دست رفتن اسلحه و مملکت زیاد دولت و صدمه کلی برعایای آن نبوده باشد

پانزده نفر در اوطلب یونانی که برای ترغیب و تحریص یاغیان کریت میرفتند قبل از رسیدن بمقصد دستگیر عثمانیان شدند در شهر آتن
هنگامی که پادشاه با دخترش میان کالسکه بگردش مشغول بود کاردیته نام و ناویچ جرجی نام ملازمان اعقاب شهر بغتةً بقصد قتل پادشاه
نه تیر تفنگ و تفنگچه خالی کردند ولی پادشاه با کمال رشادت اندیشه نکرده در محافظت دختر خود اقدام داشت و از لطف خداوند
که اغلب دربار سلاطین جاریست آسیبی بخود و دخترش نرسید (انگلیس) جشن سال شصتم سلطنت اعلیحضرت ملکه
(کوین ویکتوریا) پادشاه عظیم الجاه انگلستان و امپراطریس هندوستان در امسال بود چون ملکه معظمه در ۱۸۱۹ میلادی
تولد یافت و از آنوقت تا سال هزار و هشتصد و نود و هفت میلادی مطابق با روز یکشنبه نوزدهم محرم الحرام ۱۳۱۵ هفتاد
و هشت سال شمسی تمام از سن او رفته بود و پدر معظم الیها دوک کنت پسر چهارم ژرژ سوم پادشاه انگلستان بود و در روز
دهم ماه فوریه ۱۸۴۰ مسیحی با زوج عموزاده خود پرنس آلبرت در آمده و نتیجه آن ازدواج و پیوند نه فرزند شد چهار ذکور و پنج
اناث که نخستین و کبرای اولاد آن اعلیحضرت ویکتوریا آدلید مادر اعلیحضرت گیوم دوم امپراطور المان است
و نخستین پسرش که دوم ولد باشد نواب والا آلبرت ادوارد معروف به پرنس دو گال ولیعهد دولت انگلیس است و سایرین
هر یک شرحی دارند که محتاج بتحریر و تقریر نیست اما چون اکثر فتوحات انگلیس و ترقیات دولت مزبور و بسط مملکت
در عهد سلطنت این ملکه معظمه حاصل شده و ممالک و املاک از اقطار و اقالیم خمسه بتصرف این دولت در آمد چنانچه اکنون
از انگلستان و ایرلند و اسکاتلند و بعضی از نقاط افریقا و ممالک وسیعهٔ هندوستان متجاوز از هفتصد فانه کرور جمعیت در تحت
رایت اقتدار و تبعیت دولت مزبوره در آمده لهذا در روز موعود که سال شصتم سلطنت ملکه معظمه جشن اقبال در همه
اقلیم هندوستان و انگلستان بود شهر لندن را آذین بسته جشن کاملی گرفتند و نیز در تمام بلاد متصرفی این دولت و سفارتخا
نه و قونسولگریها که در ممالک خارجه دارند اسباب جشن و چراغان و مهمانی و تبریک بعمل آمد و در روز ۲۱ محرم چهل و چهار هزار
و سیصد و سه نفر قشون انگلیس در شهر لندن حاضر شده از سان گذشتند در روز ۲۴ ژوئن مطابق ۲۴ محرم که روز
ختم بود بنا بمیل زوجه ولیعهد سی هزار از فقراء لندن بصرف نهار دعوت شدند و در تمام این روزها اغلب سفاین دولت
مزبوره با جمعی سفاین دول خارجه میان دریا بکناره لندن با بیارق افراشته در شلیک و شادمانی حاضر بودند و شکوه
عظیمی داشت پولی که از دول خارجه روس و غیره با آنچه در داخله از خود ملکه معظمه و اعیان انگلیس محض رعایت حال
قحط زدگان هندوستان تا آنوقت سر انجام شد مبلغ یک کرور و سی و یک هزار لیره انگلیسی بود اعلان پروتست این دولت
آشکارا برعایت یونان و ضد دولت عثمانی که چرا باید ایالت تسالی جزو عثمانی و از یونان موضوع شود وقوع طوفان
شدیدی در پنجم رجب بسواحل انگلیس که دوازده فروند کشتی غرق و سی فروند شکسته و معیوب شد و قورخانه بحری زیادی از
این دولت تلف گردید ایضاً طوفان در هفتم رجب که یکفروند کشتی با نه نفر عمله غرق شد شورش در بسیاری بلاد هندوستان
برضد انگلیسها محض قوانین جدیده و تعدیاتی که نسبت برعایای هند از مامورین انگلیس بظهور میرسید شورش در لاهوان
که از جمله پلیس و تلف شدن یک نفر صاحب منصب با شش نفر سرباز منتظم شد ماموریت امیرال بوروی انگلیس با چهارده فروند کشتی
جنگی این دولت بطرف (تالین وان) نزدیک پرت آرتور و بنادر آمدن بسیاری از سپاه انگلیس در چمولیو بخیال مداخله در
درکار گمرکات سرحدی چین که سپرده مسیو بوروین انگلیس بود و روسها او را خارج کردند اما بسفاین و قوه روس نتوانستند طرف شوند

وگمرکات آن نقاط را باجمیری مالیات گره در تحت فرمانفرمائی روس وسپرده مسیو اتویف شد بروز طاعون سخت مجدد در بعضی از
هندوستان خصوص بمبئی وادار داشتن اینه دولت دولت اسپانیول را بر ضد امریکیان اتائونی که بدین وسیله دشمن قدیمی خود را
بلکه مضمحل نماید یازدهم شوال لسبر الیون در هشتر لند بین اهالی وپلیس جنگی رویداد طغیان طوایف سرحدی پیش آور که
ازا فاغنه افریدی ویوسف زائی واوراک زائی بودند برضد اینه دولت در اینیال ومامور شدن ژنرال (سرلاکهارت) با سی
هزار سپاه پیاده وسواره با دو توپخانه بدفع یاغیان که لدی الورود چند جنگ کرده ودر بسیاری نقاط یاغیان غلبه نمودند قتل
(سرهولک هن) انگلیس که یکی از اعضای پارلمنت لندن بود وباستمالت یاغیان وسیاحت نقاط محل سکنای آنها بعلی مسجد رفته
بود وخبریان اورا بعقوبت کشتند ونعشش را انگلیسها بهر طور بود دست آورده بشهر پیشاور رسانیدند وبسیاری اعیان
انگلیس بقتل او سیاه پوش شدند در بمبئی بمحله شعربافان شورش سختی رویداد چون گرفتاران طاعون را انگلیسها
بهانه معالجه بمریضخانه میبردند واز ترس سرایت آنمرض مریض را تلف میکردند واینمطلب خارج از قانون مسلمانی بود لهذا شورش
درگرفت واداره نظمیه مجبور باستعمال اسلحه شد تا جمعی از طرفین بقتل رسیدند ملت هنود هم در این مطلب همخیال بودند که نباید مریضهای
آنها را عنفاً بمریضخانه ببرند لیکن وقت جدال متفرق شدند تلاقی یاغیان وعساکر انگلیس در نواحی شکاکده وتلف شدن
جمعیت زیادی از طرفین که افاغنه رشادت بخرج دادند وبشهر (اکوره) مراجعت کرده آنجا را آتش زدند دایر داشتن
راه بلوچستان را بطرف سیستان در اینیال که دولت انگلیس تعهد بادای خسارت تجار ومکاری وسایر عابرین نمود
فوت (مستر گلادستون) صدر اعظم سابق انگلیس در ... جنگی بین عساکر انگلیس وشورشیان آنجا واقع شد اما
شورشیان شکست سختی خورده خسارت کلی بر آنها وارد آمد (اطریش) مختصر شورشی در ۳ رجب بشهر وینه ونظم شدن بقوه

مهدی نامی در هندوستان ظاهر شد جمعی مرید درویش را گرفتند وچند دسته عساکر انگلیس مامور دفع او شده اما شکست خورده چاره او نتوانستند

حربیه ایضاً در پنجم وششم رجب در شهر براک اطریش شورش سختی رویداد وبازارها را مردم چاپیدند تا دوازده باطالیا قشون
جنگی بدفع آنها پرداختند وجمعی را کشتند ونظمی حاصل شد دولتین المان واطریش عساکر خود را از کریت طلبیدند چون یونانیها
بعد از صلح هم بفتنه جوئی اقدام داشتند وشورش کریت نخوابیده بود وانگلیسها هم راضی بالمنیت نبودند ویونانیها بدولت روس
نیز ملتجی شده بودند که (پرنس ژرژ) ولیعهد یونان را دولت عثمانی حکمران جزیره کریت قرار دهد المان واطریش راضی
بهیچ یک از این حرکات نبودند بیطرفی اینه دولت در جنگ امریک واسپانیول (اشتوالجی) در جزیره ازانمملکت که
جزو متصرفات انگلیس است حرارت آفتاب بطوری زیاد شد که در شهر (برت) وشهر (ملبورن) تمام حاصل وزراعات سوخت و
اشجار باغات خشکید وعلف بیابانها مبدل بخاکستر شد وچمن زار ومراتع وسیعه خود بخود آتش گرفت ودر شهر (آدلائید)
بسی از حیوانات باغ وحش مرده ماهیها در دریاچه ها که آب آنها پائین افتاد تلف شدند وطیور از هوا فرو ریخت وبنفوس کثیره
نیز صدمات وارد آمد (مرویش) فرستادن اینه دولت مسیو اشیایر نامی را بسفارت در بار چین ومامور داشتن پنج نفر مشاق
نظامی برای تعلیم سپاه آن کشور مع هفت نفر صاحب منصب بامور گمرکات بنادر چین برحسب خواهش خاقان رفتن اعلیحضرت امپراطور
روس بلهستان با امپراطریس ومرحمت نمودن درباره اهالی آنجا تعمیر نمودن دولت روس قلعه جات اطراف پرت آرتور را وبنیاد
محکمه چندی در آن نقاط که مصارف آن تماماً بر عهده دولت مذکور بود ضبط عساکر اینه دولت در شمال پرت آرتور شهر
(کین شو رارا) ورود عساکر اینه دولت (بتالیانوان) وپرت آرتور بعد از حرکت وتخلیه عساکر چینی ونصب شدن بیرق امپراطوری

روس

روس در آن دو بندر واگذار نمودن حکمران کره جزیره دیر را واقعه در دهنه بندر فوزان بدولت روس فرستادن اینه دولت
دو دسته سپاه جرار ببنادر چین ومامور شدن سفاین جنگی فرانسه باختیار وامداد عساکر روس در سرحد چین بلجاجت دربه
استقرا منی که چین از انگلیس والمان گرفته عبور بیست هزار سپاه روس بعزم رفتن چین از بوغاز داردانل باطلاع
اعلیحضرت سلطان عثمانی اظهار بیطرفی اینه دولت درکار جنگ امریکا واسپانیا خواستن دسته عمده قشون خود را بموجب خواهش
اعلیحضرت سلطان عثمانی از کریت احضار ژنرال ولاسف مقیم مشهد بپطر ونصب ژنرال پانافدین در اوایل ماه محرم شدن
بقونسولگری خراسان منصوب شدن جناب ژنرال کوروپاتکین بوزارت جنگ اینه دولت ورود خانوار زیادی از ... بمحمدیار
وجغتائی هرات بخاک پنجده متصرفی روس وتحت تبعیت اینه دولت در آمدن نقار دولتین سربی وبلغار بجهت اینکه نوشتجات
بلغارستان را آنچه بسمت پاسدینا میبردند دولت سربی ضبط میکرد ابتیاع نمودن دولت روس یکراس اسب سوغانی انگلیسی را که اول
اسب عالم بود بمبلغ بیست هزار لیره انگلیسی معادل یکصد وبیست وپنجهزار تومان پول ایران (المان) مامور نمودن چهار هزار قشون
وتوپخانه اینه دولت با کشتی های جنگی بسمت چین وورود به بندر کیاوچان محض خونخواهی راهبان ملل عیسوی که در آن مملکت مقتول
دست طایفه بوکسر شده بودند ایضاً مامور شدن ولیعهد المان بانصیحات وپذیرائی دولت چین معظم الیه را بخوبی ودیدن ...
بساختن راه آهن در شهر (لیتو) قتل زنی در برلن که مبتلا بمرضی از جنون شد وطفل نه ماهه خود را اول بعد خودش را بقتل رسانید
بعد بیطرفی اینه دولت در جنگ کوبا وبفکر تعمیر سفاین جنگی خود شدن (افریقا) در شهر کنگو افواج بصاحب منصبان وحاکم
خود شوریده بیست نفر صاحب منصب خارجه که بمعیت (بارون دانیس) آنجا رفته بودند بقتل آوردند (مصر) ورود هفتصد نفر
سرباز این مملکت بشهر کسالا ونصب بیرق خدیو در آن شهر پیشقدمی دراویش سپاه متعهدی بطرف مصر ودفع عساکر
مصری از کسالا بسبلوکیری دسته از سپاه دراویش ودر ۳ شعبان تلاقی کردن که جمعی از دراویش با دو امیر مقتول و ...
در اسوبری محاصره شدند ودر ۱۵ شعبان شهر ... بضبط سپاه مصری در آمد ۲۹ شوال ایضاً بین سپاه مصری ودراویش
تلاقی واقع شد چهل نفر از دراویش کشته شدند در سلخ شوال جنگ سختی بین سوار نظام مصری وسواره دراویش در
نزدیکی رودخانه (اتبارن) رویداد دراویش عقب نشستند وبسیاری آنها قشلیک توپهای سواره وپیاده مصری
مقتول شدند در ۶ ذیقعده سفاین جنگی رودخانه نیل وقشون مصری که در ۲۸ مارس از دو طرف ...
حمله برده بودند قلاع زیادی از دراویش خراب کردند ومحاربی زیادی با ششصد نفر از مصریان که اسیر دراویش بودند
غنیمت سپاه مصر شد ویکصد وشصت نفر از دراویش بقتل رسیدند یکنفر دزد کشتی جنگی مصری فراری یاد دراویش را در
نزدیکی ساحل نیل بدست آورده ده نفر از آنها کشته وهفتاد نفر اسیر نمود تصرف سپاه مصری وانگلیسی در ۱۷ اوت
نقطه ابوحمد را ضبط اعراب نیکخواه خدیو مصر بربر سودان را وکشیدن خط آهن مصری را از وادی حلفا تا ابی حمد و
در ۳۱ اکتوبر جهازات جنگی مصر نقطه المتمه را بباد توپ بستند (امریکا) در شهر شیکاگو عمارتی آتش گرفت که
نه نفر سوختند وچهل نفر مجروح شدند کشتی جنگی دولت اتازونی در (هاوان) بغتةً ترکید واهالی نسبت تحریک حرکت
او را بدولت اسپانیا داده متغیرانه تهیه جنگ پرداختند با اینکه دولت اسپانیول دوستانه باتازونی ابلاغ کرد که جنگ بین این
دو دولت خلاف رسم انسانیت است ملت ودولت اتازونی از تهیه نمودن استعداد جنگی دست نکشیدند ودر غره ...

اعلان

اعلان جنگ بدولت اسپانیا دادند و بیرق خود را بشهرها در بدخوابانیدند و صد هزار قشون داوطلب اتازونی برای جنگ
حاضر و روانه جزیره کوبا شدند و سیم تلگراف بحری اسپانیول را که به بندر (هاوانا) اتصال داشت قطع کردند و در زیر
راه آهن اطراف مانیلا نقب زدند   ورود سفاین ایندولت بسواحل بندر (هاوانا) شب شنبه دوم ذیحجه و بنیاد جنگ از
طرفین بسواحل بنادر اسپانیا   و اسیر نمودن یکفروند کشتی جنگی اسپانیا را که بیخبر از اعلان جنگ وارد بندر مانیلا شده بود
در دوم ذیحجه   چند کشتی جنگی امریک که از هاوانا عزم محاصره بنادر (ماتانزاس) و (ماریال) و (کاروناس)
ملک اسپانیا را داشتند میان در ایکفروند کشتی جنگی دیدند برا و حمله برده و تیراندازی کردند اما بعد معلوم شد کشتی جنگی
ایطالیا بوده در اشتباه خود معذرت خواستند   هشتصد نفر سرباز ایندولت از بندر هامپتن بسمت (کیوست) روانه
شدند   ورود یکنفر صاحب منصب امریکی در سمت شرقی جزیره کوبا و رفتن بمیان شورشیانی که بر ضد اسپانیا بودند
۶ ذیحجه کشتی های جنگی ایندولت بسنگرهای بندر (ماتان زاس) اسپانیا که هنوز ناتمام بود چندان گلوله ریزی انداخته
همه را خراب کردند و خسارت زیادی باسپانیولها وارد آمد اما شلیک توپخانه اسپانیا در آن موقع کاری از پیش نبرد
و هیچ گلوله بکشتیهای امریک نخورد   در ۹ ذیحجه هنگام طلوع آفتاب سفاین جنگی دولت اتازونی ببندر (مانیلای)
بحر الجزایر فیلیپین ورود کرده بنای شلیک پیاپی را بطرف جهازات جنگی اسپانیا و حصارها و استحکامات سواحل
دریا گذاشتند و در این گلوله ریزی یکفروند کشتی جنگی اسپانیا بکلی معیوب شد و یکفروند نیز آتش گرفت اما سفاین
امریک هم صدمه درخنه یافته عقب نشستند پس از دو ساعت مجدداً حمله آوردند و خسارت زیادی بر آنها رسانیده برگشتند و
از طرفین سپاه زیادی مقتول شد   تا چند یوم بعد کشتی های اسپانیا شکست فاحشی در آن نقطه از سفاین جنگی
امریک خوردند که سه فروند آنها شکست و چند فروند دیگر را بحفظ اینکه بدست دشمن گرفتار نشوند امیر البحر اسپانیا با خودش
غرق ساخت   رئیس جمهوری اتازونی تا مبلغ پنجاه کرور لیره که معادل پانصد کرور تومان پول ایران است برای
مصارف اینجنگ امضا کرد   اما بفرستادن قشون زیاد تأخیر میکردند که تا فصل پائیز هم استعداد خود را کامل نمایند
و هم موقعی که تب نوبه در جزایر کوبا و فیلیپین در اواخر تابستان همه ساله شیوع می یابد بگذرد و نیز از قوه و استعداد
دولت اسپانیا بواسطه مخارج قشونی که در آن نقاط حاضر نموده بکاهد لهذا باندازه دفاع و دفع الوقت قشون خود را
بطرف کوبا متدرجاً حرکت میدادند   یکفروند کشتی تر پیل ایندولت در یکشنبه ۶ ذیحجه بخارج بندر (کاوانا س)
که یکی از بنادر جزیره کوبا است با چهار کشتی جنگی اسپانیا جنگید سه فروند آنها را بهم بسته یکفروند دیگر را معیوب ساخت
و خودش سالماً از میان در رفت   حمله سفاین جنگی امریک بشهر پرتوریکو بعزم خاک آوردن سرباز بجزیره کوبا   آمدن
یکدسته عمده جهازات جنگی اسپانیا ببندر (سان تیاگو) باعث انقلاب خاطر و تشویش دولت اتازونی شد و افواج کثیره معجلاً
بکوبا و پرتوریکو و فیلیپین فرستاد   امیرال سام سان با نه فروند کشتی جنگی ایندولت روز ۲ شنبه ۱۹ ببندر سان
ژوان را که بندر جزیره پرتوریکو میباشد بتوپ بست و توپهای اسپانیا را معیوب ساخت و قلعه آنجا را خراب کرد
تمام کشتی های جنگی اسپانیا تحت ریاست امیرال سرورا بجزیره مارتینک رسیدند چون سایر جهازات احتمال آن میرفت که در
قبل از وقت در آن جزیره مشغول تهیه و ذخیره ذغال سنگ فراوان شده بودند در آن نواحی لنگر انداخته‌اند

یکدسته

یکدسته عمده سفاین امریک محض تلاقی با آنها تحت حکم امیرال سام سان از جزیره (پرتوریکو) روانه مارتینک شدند و دسته
دیگر سفاین جنگی ایندولت از بندر (هامستان) عاجلاً بطرف سفاین اسپانیا حرکت نمودند و یکفروند از آنها داوطلبان
کوبائی را با آذوقه و مهمات حربیه زیاد در شهر (کوباناس) بخاک آوردند ولی بعد از تیراندازی و جنگ مختصری با اسپانیا
داوطلبان مجبور بفرار شده و بیان کشتی نشسته برگشتند (در سنه ۱۳۱۶ هجری) (مطابق ۱۸۹۸ مسیحی) (افغانستان)
صلح افاغنه سرحدی افریدی ماماخیل و دولت خیل و ذکاء خیل و ملک دین خیل و اورکزائی ممند خیل و جاجی خیل و غیره با جنرال
سر لاکهارت که رجال جنگی آنها در مقابل انگلیسها متجاوز از پنجهزار نبود و همه جا فتح کردند تا بربریها بواسطه راه آهن در تحت
اسلحه انگلیس درآمده با آنها جنگیدند و همه را عقب کردند که آن دستبرد بربریان مایه آسایش تمام مهاجرین بربری نجات
انگلیس شده چهار فوج در سرحد قندهار و چند فوج بنواحی پیشاور از آن طایفه ترتیب داده اند باامید اینکه شعابیه مازندران را
بکرد جنگ مازندرانی   امیر عبدالرحمن خان هم که آن رشادت را از بربریان دید در کابل شروع بنوکرگیری از طایفه
بربری نموده سه فوج تحت اسلحه جنگی و سفر مهیا درآورده و ببربریهای آنها اظهار تلطف نمود   افزودن عمله جات بکارخانه جات
اسلحه سازی کابل و ایجاد انواع توپها و تفنگها و مهیا کردن فشنگ زیاد در امسال و فرستادن تفنگ و قورخانه فراوان بهرات
و بعضی نقاط ترکستان ازبک و سایر سرحدات افغانستان   حواله دادن همه اشجار عوض مالیات بر عایای قراء اطراف
شهر کابل جهة سوختنی بجهت اینکه رواج این حکم تحریک انگلیسها بود تبیین آنکه بعد از گرفتاری امیر محمد یعقوب خان و شورش
اهالی کابل بر ضد انگلیس وقتی غازیان ملت اسلام بعزم دفاع و محاربه در کابل حاضر شدند آذوقه دولتی و ذخیره قشونی
هر یک از آنها منحصر بکمین بلغان توت بود که در میان انبانی بدوش خود داشتند و مدت یکسالی جنگ متواتر را بهمان آذوقه
پیش بردند   انگلیسها آن کینه را در دل داشته و دارند که ریشه اشجار توت کابل را بر اندازند برای موقع دیگر مدد آذوقه
و قوت افاغنه میوه اشجار نباشد لهذا وسیله بهتر از این دست نیاوردند که اشجار غیر بور را برای سوخت کارخانه جات تمام
نمایند چنانچه اکنون سه ربع از آن شجر امید مسافران و مسلمانان فقیر که در نواحی کابل و مدد معاش اهالی بود قطع و معدوم
شده است   مقرر شدن مامورین تازه ببعضی نقاط افغانستان از کابل منجمله محمد طاهر خان مستوفی بهرات
رسم شماری مجدد در افغانستان   سخت گیری حکام در امتعه بردن بخاک روس   گرفتن فوج تازه در هرات
عوض شدن ساخلویان چهار صده که دو دسته از سپاه نظام هراتی بودند   فوت قاضی ملا حسین رئیس محکمه هرات
بردن چند نفر نویسنده های هراتی را بکابل با چند نفر تجار   تهمت چند نفر خواجه‌ها ساکن ده عزیب هرات بجوانان تازه
داماد بزازی که از تشیع و پسر محمد حسن اولاد خالقداد جارچی بود بشهر هرات و ببهانه رفض او را سنگسار نمودن که در خرابه شکور خان
سوق الدواب اول آن طفل را با شمشیر و تبرزین چهار قسمت کردند بعد بیست هزار نفر یکدفعه برای او سنگ باریدند و جز یکدو تکه
سر چیزی از بدنش باقی نماند و مادر و بینای آن طفل از این وقایع بیتاب شده ترک حیات گفته خود را بآن مقتول بیگناه
پیوستند و این مطلب باعث تأسف و موجب هیجان قزلباشیه افغانستان شد (ایران) اعلیحضرت مظفرالدین شاه
چهل چراغ ۲۴ کاسه ممتازی توسط جناب میرزا عبدالله دبیرالتولیه با آستانه رضوی تقدیم فرمود با مخارج و مصارف
سالیانه که تولیت آنهم همه وقت با خود دبیرالتولیه و اولاد او باشد آقا سید محمد سعید فرزند ارشد جناب حاجی سید حسین نایب التولیه

ملعقب

ملقب بمؤید التولیه و آقا سید عباس فرزند دیگر معزی الیه ملقب بجلال التولیه شد   عزل میرزا علیخان امین الدوله از
صدارت در ماه محرم و نصب جناب میرزا علی اصغر خان صدر اعظم سابق که ملقب باتابک اعظم شد   آن صدر جهان که وجه جهان حزم شد
کف کرمش گشایش عالم شد   در عهد پدر بصدر اعظم نایل   در عهد پسر اتابک اعظم شد   تغییر و تبدیل وزراء دربار
که منجمله جناب میرزا محسن خان مشیر الدوله رئیس دار الشوری شد   علی اشرف خان احتشام الوزاره که در خراسان بنیابت در امور
کارگذاری داشت معزول و جناب میرزا محمد قلیخان منتخب الملک که سالها بخدمت با صداقت و حسن نیت معروف پیشگاه همایون بود
بکارگذاری خراسان و سیستان منصوب شد   مسافرت شاهزاده اسعد کامکار ملک منصور میرزا شعاع السلطنه بفرنگستان
و پذیرائی دول بطور احترام نواب معظم الیه را   سواد دستخط اعلیحضرت همایون مظفر الدین شاه خلد الله ملکه بمیرزا علی اصغر خان
اتابک اعظم   جناب اشرف صدر اعظم   از ساعتی که شغل و مقام صدارت را بعهده جناب شما واگذار و تفویض
فرمودیم حل و عقد و نیک و بد امور دولت و سلطنت را از شخص شما میخواهیم و شما را در جزئی و کلی کارها مسئول میدانیم
در اینصورت شخص شما باید در تمام امور داخله و خارجه و لشکری و کشوری و بیوتات و عمله جات مخصوص و غیر مخصوص
بدون استثناء آنچه اصلاحات صحیحه که مقرون بصرفه و صلاح مملکت و سلطنت است از عزل و نصب و حفظ حدود و اجزاء
و نظم وزارتخانه ها بدون هیچ ملاحظه معمول دارید و از احدی رعایت و اغماض نداشته باشید و هیچکس حق ندارد اجازه مجدد
ما را داشته باشد و مستقیماً استیذان و استدعائی نماید هر مسئله که مصلحت دانید اجرا دارید علاوه بر اختیار تامه که داده ایم
در صورت لزوم فوراً دستخط آن نوشته شود و نیز ساعتی که بدون تعطیل سریعاً مقرون بصحه و امضای ما خواهد شد هر یک
از ترتیبات سابقه را هم که تصویب ندارید باز بدون ملاحظه شخصی احدی بعرض برسانید که بشرف قبول مقرون خواهد شد
و هیچ فردی از طبقات عالی و دانی از این حکم خارج و مستثنا نیست با کمال قوت قلب و استظهار خاطر بفضل خدا بر طبق مدلول این
دستخط مشغول کار و اجرای آن باشید   ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۶   فرستادن جناب حاجی محمد کاظم ملک التجار معروف را از طهران
باردبیل بطور مقصر که بعد از چندی معزی الیه را احضار نمودند   مخلع شدن جناب میرزا اسد الله خان مشار السلطنه نایب
وزارت خارجه ایران که با کفایت و کاردانست از الطاف همایونی   (خراسان)   شرارت افاغنه صحرائی که چند نفر آنها در مشهد
دستگیر شدند   افتتاح قنات عسکریه خارج بلده مشهد توسط جناب حاجی معاون التجار که جناب میرزا ناظر و سایر اجزاء آستانه
بخیال این که قنات مزبور بتحصیل آب از نهر قریه طرق موقوفه می نماید عنفاً مسدودش کردند   حرکت نواب والا رکن الدوله والی
این مملکت بجردکش کوهپایه در اواخر ربیع الثانی   وفات سردار غلام حیدر خان افغان در قریه کلکان که مواجب مرحوم مذکور
از دولت علیه ایران سالی دو هزار و پانصد تومان و از امارت جلیله افغانستان سالی پانصد تومان نقد است و اکنون هم همه ساله از بابت
آن مبلغ توسط محمد محسن خان رساله دار بسردار غلامعلیخان پسر آنمرحوم تسلیم میشود   تخلیه قریمان از الله یارخان سرکرده
سوار جانی   نزاع جناب میرزا محمد باقر و جناب حاجی میرزا عبدالمجید خادم باشی که یکی از علماست بواسطه شیخ موسی ترک در ماه
جمادی الاول   حرکت قونسول انگلیس از مشهد بطرف کوه هزار مسجد و دره جز و کوهپایه خراسان   طغیان بعضی از اکراد
زعفرانلو بر ضد محمد ناصر خان شجاع الدوله باشاره خسرو خان   وفات امیر محمد خان برادرزاده حیدرقلیخان سهام الدوله
در حینیکه قصد تسخیر بجنورد را حسب الارث داشت و طرف با یار محمد خان سهام الدوله بود در ماه جمادی الثانیه   آتش زدن

اشخاص.

فرمان المجلس امت سرجام

اشخاص مغرض ابواب بیوت بعضی اجزاء قونسولگری روس را که آن مطلب باعث اتهام چند نفر شد   ماموریت ظفر الدوله بشغول
بریاست قشون خراسان   عزل مدیر الدوله از تولیت آستانه رضوی ۳۴ و نصب صدیق الدوله در ماه ذیقعده   استعفای
میرزا شفیع خان مستشار الملک از وزارت خراسان در ماه ذیحجه   نزاع سرداران بلوچ نارونی و خوانین سیستانی که سردار
محمد علیخان برادر سردار ده روش خان بلوچ و شاه گل نام سید با جمعی سیستانی مقتول شدند   و مستوفی میرزا عبد الخالق خان جبار
کابلی از قبل ایالت خراسان برای اصلاح روانه سیستان شد   از کرمانشاهان شخص تفنگچی بعزم شکار رو بکوهی نهاد در
گشت و گذار خود بمغاره که کنام گرگی بود رسید و گرگ فرار اختیار نمود تفنگچی داخل مغاره شد هفت بچه کوچک از گرگ
دید چشمهای آنها را کور نمود و مراجعت نمود تفصیل را با اهالی محل خود گفت و پس از چهار ماه رفت که ببیند بچهای گرگ
چه شدند وقتی نزدیک آن مغاره رسید گرگ زادگان بهوای آنکه مادرشان طعمه آورده یکدفعه از کنام بیرون آمدند
اسب تفنگچی رم برداشت و صاحبش را سخت بزمین انداخت بچه گرگان دویده عوض طعمه او را خوردند اسب بیصاحب بخانه
برگشت وقتی بر دجوئی او رفتند جز استخوان و رخت پاره پاره او چیزی ندیدند   (چین)   واگذار شدن این دولت
شش فرسنگ از اطراف بندر هنگ کنگ را بانگلیس   شورش اهالی هنگ کنگ و آتش زدن خانه ملل ینگی دنیا و غیرها
دعوت نمودن اعلیحضرت خاقان چین امنای دول فرنگ را ابتهاج در پکن و غذا دادن بظروف چینی فغفوری و سپاری
ممالک سرحدی چین را بهر یک از ایشان تقدیم داشتن عوض حق القدم   (ژاپون)   طبع روزنامه جات در ممالک
معظمه اینه دولت از روزنامه و هفتگی و ماهانه تقریباً هشتصد نوع میرسید و فقط در خود شهر توکیو پای تخت عالیه
اینه دولت بیست روزنامه پلتیکی و یکصد و هیجده جریده روزانه و هفتگی بطبع میرسید که شماره روزنامه های پلتیکی
در طبع هشت کرور نسخه بهمه هفته منتهی بود و نظر بآن حرکات ژاپونیها رو بترقی بودند   (اروپا)   اسپانیا عساکر
امریک که با دسته جهازات جنگی آمده دولت بقصد ورود در جزیره کوبا و جزیره فیلیپین آمدند بهر نقطه خواستند ورود کنند توپخانه
اسپانیا نیز و رشلیک آنها را عقب نشانیدند منجمله در بندر کاردناس یکفروند ترپیل و دو فروند کشتی جنگی امریک ورود
کرده بود که لشکر پیاده آورند   توپخانه اسپانیا از حصارهای سواحل دریا بنای گلوله ریزی گذاشته دیگهای بخار ترپیل را
سوراخ کردند و آنرا از حرکت انداختند   یکفروند کشتی جنگی امریک او را بعقب خود بسته بود که از آنجا خارج نماید در
اثنا گلوله توپ اسپانیا بانبار باروت کشتی رسیده از هم ترکید و یکصاحب منصب و شش نفر سرباز و باقی عمله جات را جز سه نفر
مجروح ساختند   و نیز جنگی در کوهستان کوبا بین شورشیان و عساکر اسپانیا روی داد فتح بنصیب اسپانیولیها شد   ورود چند
فروند کشتی امریک بسواحل خلیج مانیلا در شب اول ماه مه که در حین ورود آنها چند نقب دریائی از تدبیر و تدارک اسپانیولیها
محترق شد اما بکشتی ها صدمه نرسید تا از حصارهای سواحل بنای شلیک و گلوله باریدن گذاشتند و سفاین امریکائی نیز جواب
شلیک را دادند   ساعت پنج و نیم صبح روز اول ماه مه در بندر شهر کاویت سفاین جنگی اسپانیا بجلوگیری کشتی های
امریکائی صف بسته از فاصله شش هزار یارد بتیر اندازی پرداختند و سفاین جنگی امریک نیز تا مسافت چهار هزار یارد پیش آمده
بنای شلیک را نهادند و تا ظهر آن محاربه بحری طول کشید عاقبت تمام سفاین جنگی اسپانیا شکست و یکفروند در میان
دریا آتش گرفته سوخت و یکی بکلی غرق شد سربازان سفینه مستغرق وقتی دیدند کشتی شروع بفرو رفتن نموده

دست

دست از تیراندازی کشیدند تا آب آنها را فرا گرفت و در آن حین قورخانه سفاین اسپانیا آتش خورد و خسارت زیادی بدولت مزبور رسید که متجاوز از یکهزار سرباز بحری او در این جنگ تلف گردید   مجدداً هشت فروند کشتی جنگی اینددولت با سه فروند ترپیل در بندر (کادیس) از برای مدافعه حاضر آمدند   یکدسته کشتی جنگی کامل که سفاین ناجی اسپانیا بود وارد بندر سان تیاکو واقعه در کوبا شدند و دو فروند کشتی جنگی امریک که در آنجا بودند خارج و فراری گشتند   و پس از چند روز سفاین عمده امریک مابان بندر حمله آورده شهر را بضرب گلوله ویران و توپچیان سواحل را هلاک نمودند و توپهای اسپانیولی آنچه در آن نقطه بود معیوب گردیده از کار ماند و قلاع حصینه که در معبر آن بندر بود محاصر شدند   اما یکفروند کشتی جنگی امریک در این حملات که خواسته بود وارد بندر شود از گلوله سفاین اسپانیا غرق گردید و در آن حین پنجهزار اسپاه امریک صبح روز بیستم قرب بندر مزبور بخاک آمده چند هزار از یاغیان نیز با آنها همدست شده بشهر حمله بردند   صاحب منصب امریکی کشتی مستغرق که خود را دوچار مهلکه دید تکمه برقوه برقی را افشرده چند فروند از ترپیلهای اسپانیا را آتش زده با عمله جات خود در قایق کوچکی جست که بطرف کشتی های امریک فرار نماید   پردلی و شجاعت او باعث این شد که امیرالبحر اسپانیا حکم بموقوفی تیراندازی داد و قایقی فرستاد که آن صاحب منصب را با همراهانش محترماً نزد او آوردند و این مطلب موجب خوشنودی امریکائیان گردید   در جزیره فیلیپین شورشیان یاغی شهر مانیلا را محاصره کردند و فوج سرباز اسپانیولی که از اهالی جزیره بودند صاحب منصبان خود را کشته با شورشیان همدست و طرف جنگ با عساکر اسپانیا شدند   یکفروند کشتی جنگی اینددولت هنگام خارج شدن از بندر (امیلوی لیو) بضبط سفاین امریکی درآمد   ورود یکفروند کشتی جنگی امریکائی با چهار صد نفر داوطلب کوبائی بجزیره کوبا و بخاک آمدن آنها و اطمینان دادن اهالی بقوه و قدرت امریکاء و شورش واداشتن تمام مردم کوبا و فیلیپین را برضد اسپانیا که الحق دولت اسپانیا بهتر از روئین تن با رقبای قوی پنجه خارج و داخل مملکت خود طرف نزاع و جدال بود و سپاه او نیز داد مردی و شجاعت دادند افسوس که اهالی کوبا همراهی با خصم داشتند و الا همه جا شجاعت اسپانیولیها معلوم بود   حمله مجدد امیرال سام سان با چهارده کشتی جنگی و گلوله ریزی شدید بشهر (سان تیاکو) که عاقبت یک کشتی جنگی اسپانیا دلیرانه سد راه خصم شده و بضرب شلیک آنها را عقب نشانید و یکفروند کشتی دیگری آنها را نیز معیوب ساخت   اما ببندر و شهر سان تیاکو هم خسارت زیادی رسید و بسیاری توپهای اسپانیولی معیوب و توپچی ها مقتول شدند   (مروش) از اهالی ترکمانها هزار نفر متفقاً بسیصد نفر قشون روسی که در شهر اندیژان چادر زده بودند حمله بردند و بیست نفر آنها را کشتند و سیصد نفر را مجروح ساختند   اما بعد عساکر روس حمله آورده شورشیان غلبه کرده آنها را متفرق نمودند   اجازه دادن اینددولت سفاین تجارتی دول خارجه در بندر آرتور و تالیانوان که عبور و مرور نمایند   رسیدن راه آهن اینددولت از مرو بکشک دوازده فرسنگی هرات   نطق اعلیحضرت امپراطور روس و اعلان دادن بتمام دول در صلح عمومی و ترک اسلحه جنگ که بسیاری دول بانواع وسایل متعذر شدند و گفتند برای حفظ بلاد و دفع یاغیان داخله ممالک خود مجبور باستعمال اسلحه جنگی میباشیم در این رأی آن اعلیحضرت در تمام بلاد معموره دول فرنگ پیشرفت میکند مگر بنقاط همه روی زمین که امکان در ترک اسلحه نیست   آخوندیکه رئیس شورشیان شهر (اندیجان) بود و او را ایشان خطاب میکردند و فتوای جهاد بر ضد روس داده بود در قریه با قوی مسکن داشت با تمام رؤسای شورشیان دستگیر و تحت استنطاق درآمدند   هیجده نفر که مصدر فتنه کلی بودند

بدار

بدار کشیده و جمعی بسیبیر فرستاده شدند و قراء آنها مسکن زارعین روسی شد و والی ترکستان بگردش خوقند رفته در آن شهر کلیسائی بنا نهاد و از آنجا بمرغنان و بعد باندیجان رفته اهالی که استقبال آمده بودند بعذر طغیان خود همه برخاک افتادند والی مزبور تقصیر آنها را عفو نموده با کمال مهربانی همه را از خاک مذلت گفت برخیزند   رسیدن راه آهن سیبیریا از پطرزبورغ بولایت ایرکوتسق که ۳۵۵۰ میل مسافت است و پیشرفتن خطه آهن بطرف ولادی و استوک و پرت آرتور که از آن بنادر تا پطرزبورغ ۵۵۰۰ میل راه است   (عثمانی) گرفتن بعضی از اقساط غرامت جنگ را اینددولت از یونان توسط دول متحابه و شروع بتخلیه نقاط ایالت تسالی که سرکجا را واگذار میشدند عساکر یونان ضبط نمودند   منصوب شدن (پرنس ژرژ شاهزاده یونان باصرار و تکلیف دول از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی بحکمرانی جزیره کریت و پریشانی مسلمانان آن محل از این مطلب و ورود شاهزاده مذکور با بیارق افراشته دول اربعه روس و فرانسه و انگلیس و ایطالیا در کریت روز ۲۱ دسامبر بشهر کانه و حرکت امنای بحری دول اربعه در ۲۶ از اطراف کریت و بنای کلیسا در شهر مزبور در یوم ۲۷ از وجه خاصه اعلیحضرت امپراطور روس   در روز ۲۵ جمادی الاولی تمام عساکر عثمانی با استعداد و مهمات حربی خود از قندیه و سرقلو ناحرکت نموده بسوی اسلامبول شدند و همچنان روز چهارشنبه ششم جمادی الثانی ۱۳۱۶ بلاد مارولا و ایلاتا نو و یانودی و آنوبا و صرو ماشر شهر و فیدینیارا تخلیه نمودند و بتصرف مامورین دول ثلاثه فرانسه و روس و انگلیس دادند که تحت نظارت خود بشهزاده یونان واگذار شوند   اما بعد از حرکت عساکر اسلام که مسلمانان کریت حامی و مربی نداشتند برای ترسایان کینه فرصت غنیمت شد اداره عسکریه از انگلیس و فرانسه بحمایت عیسویان و اتهام مسلمانان ترتیب دادند و بهانه جوئی کردند که محرک فتنه فلان مسلمان بوده حاکم ترسا و قاضی ترسا و شهود ترسا و مامورین ترسا اسباب اتهام را بمسلمانان فراهم نموده تقصیری بر آنها ثابت میکردند و باین تدبیر دوازده نفر اشخاص نامی اسلام آن محل را پنجشنبه بدر جامع بزرگ و هفت نفر مقابل کلیسای اعظم کریت بدار زدند و لشکریان فرانسه و انگلیس بدتر از ضحاک و شداد و شمر و حجاج دست تعدی بمسلمین گشوده مؤذنین را از مناره انداختند مساجد و جوامع اسلامیان را با قاذورات ملوث کرده نصارا بانان بوجی را واداشتند که زبان طعن و شماتت بمسلمین گشودند و دست اندازیها کردند که زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است گر نویسم شرح غم بیحد شود   بهمین دو بیت باید اکتفا کرد

کان لم یکن بین الحجون الی الصفا   سمیرٌ و لم یسمر بمکة سامرٌ
بلی نحن کنا اهلها فابادنا   صروف اللیالی والجدود العواثرُ

غرض از نگارش مؤلف اینکه اعلیحضرت سلطان عثمانی که جز فکر مملکت داری و رعیت پروری ندارد روز ورود و هنگام پذیرائی امپراطور المان در اسلامبول خبر وقایع و رفتار مامورین دول را از کریت شنید بسیار متألم و غمگین شد اما چاره جز سکوت نداشت لبش خندان دلش لبریز خون بود چو دریا بیرق همت نگون بود   جشن جلوس اعلیحضرت سلطان عثمانی در تمام ممالک اسلامیه شب و روز سیزدهم ربیع الثانی موافق ۳۱ اوت ماه فرنگی با کمال شکوه گرفته شد   ماموریت عبدالله پاشا بهمین جهت دفع شورشی که آنجا روی داده بود (نُرُق) پدر سان نامی از اهالی شهر (تون سیت) که شغلش نجاری بود دعوی نبوت کرده جمعی باو گرویدند و او احرار را از جانب الهی میدانستند با اینکه حلال و حرام را فرق نمیگذاشت   (انگلیس) یکنفر صاحب منصب انگلیس که بتحریک اهالی کوبا و بهم خیالی امریکیها در آن جزیره محرمانه ورود کرده بود گرفتار اسپانیولیها شد   نشر طاعون در شهر کلکته

و وحشت

دوحشت اهالی　حرکت جمعی از سیاحان انگلیس بطرف قطب شمال　مختصر اغتشاشی در شهر (ژهانسبورک) پای تخت
ترانسوال بر ضد انگلیس وکشتن شخص های یکنفر انگلیس را واقدام (کروجر) رئیس جمهوری آن مملکت بنظم وآرامی بلاد لیکن
حرکات انگلیسها علت ترانسوال را بعضیها نیز بهیجان آورد　ترزدای گت که یکی از متمولین نامی انگلیس بود بمبلغ یا صد هزار لیره
که پنج کرور تومان پول ایران باشد بمصرف دارالعلم ژیرداد برای تحصیل میکروب شناسی وسایر شعب که در منع امراض چاره گر است
اختراع تلگراف بی سیم وکشتون در اینه دولت　شکستهای پیاپی عساکر انگلیس از یاغیان افریدی سرحد پیشاور
وقبول طرف شدن عملجات مهاجر بربری که در راه آهن انگلیس بدان صفحات کار میکردند در جنگ با افاغنه ومسلح شدن آن طایفه
باسلحه انگلیسی وجنگیدن با افاغنه افریدی وفتح نمودن که یاغیان مجبور بصلح شدند　واز آن خدمت افواج چندی از
بربریان بنوکری نظام انگلیس برقرار گردید وبعداد آنها در هر یکی از سرحدات قندهار وکابل افزودند　(فرانسه) نقار اینه دولت با
دولت سیام که دسته سپاه سیام در (لوانک پرانک) بمسافت یک کیلو متر خارج از حد توقف خود حمله بعساکر فرانسه که
تحت ریاست کلنل (مرن) بوده بردند وانتشار دادند که فرانسویان از حد خود تجاوز کرده بودند　شورش در جزیره
(ماداگاسکار) متصرفی اینه دولت بتحریک انگلیسها که بنای لجاجت را با فرانسویان گذارده بودند وحال آنکه در مسئله فشوده
فرانسه قندرای انگلیس نشده بهم خیالی کرده وآن نقطه را بانگلیسها واگذار شد　اهم آدر نام فرانسه که یکی از حکمای آن سلطنت
را که اجسکه در هوا پرد وبالی ماشینی بانسان ترتیب داده از ابریشم ونی که آن را (اوی ان) مینامند　(اطریش) ملکه
که نامش آمیلی اوژنی الیزابات) بود یوم بیست وسیم ربیع الثانی مطابق ۱۰ سپتامبر هنگامی که از مهمانخانه بوریفاج بیرون شده بخواست
کنار دریاچه ژنو سوار جهاز شود (لوکیتنی) نام از اهالی بارم ایطالیا که در پاریس زائیده وتربیت شده واز طایفه آشوبا
فوضوی انارشیست بود با کارد سه دم حمله بملکه مزبور برد وبجدی دل جراحت سختی زد اگرچه قاتل گرفتار شد اما ملکه بزمین
افتاد ودوباره برخواست خود را بکشتی رسانیده ودر دم قطع حیاتش شد　از قاتل ناهر د سبب پرسیدند گفته بود ما چند نفر بهم که
مهیا بقتل عموم اشخاص بزرک عالمیم وکشتن تمام سلاطین وخانواده آنها را فرض میدانیم　(ایتالیا) در رم پای تخت
اینه دولت مجلسی برای دفع انارشیستها تشکیل یافت نمایندگان تمام دول قول بدستگیر نمودن آن طایفه دادند الا نمایندگان
دولتین انگلیس وبلژیک که امتناع از دفع شورشیان انارشیست نمودند وگفتند با بدول اختیار دفع انارشیستهای داخله خاک
خود را میدهیم معلوم شد تمام فتنه انارشیستها بهمه جای عالم بدون اجازت واطلاع انگلیس نبوده ونیست　(یونان) نقار
اینه دولت با انگلیس که چرا او را در طرف شدن با دولت عثمانی اغوا نمود واطمینان همراهی داد ودر آخر خود را عقب کشید
(المان) فرستادن اینه دولت چهار فروند کشتی جنگی خود را ببندر مانیلای فیلیپین بجهة حفظ رعایای المانی　در لندن
بطرف منشی سفارت اینه دولت کفاشی دو تیر گلوله رها کرد وکارگر نیامد　نطق امناء بحری المان در حوالی مانیلا این شد
ما دامیکه امپراطور ودولت المان باقی باشد امریکائیان حق تصرف وضبط فیلیپین را ندارند　مسافرت امپراطور المان بمصر
پذیرائی شدن او واز آنجا به پروت وشام ودمشق وبیت المقدس واسکندریه واسلامبول رفته مجدداً بمملکت المان بر گشت
واین اول پادشاه بزرگ مسیحی بود که پس از جنگ صلیب باراضی مقدسه رفت　(افریقا) جمع شدن بیست هزار سپاه
انگلیسی در مصر بعزم تسخیر خرطوم که باتفاق سپاه مصری روانه سودان بشوند وپیش رفتن راه آهن مصر باطیارا سپاه جانشین

متمهدی

متمهدی شهر (شوبلام) را تخلیه نموده قوه حربی خود را با ام درمان مهیا میکردند　در دوم آوریل ۱۸۹۸ نقطه شندی را
مصریان متصرف نمودند ودر ۱۹ سودانیان را در نخیله که برود العطبره واقع است شکست داده امیر محمود سردار آنها را
اسیر نموده جمعی نیز از ایشان کشتند ودر ۳ دوت سردار مصری رو با ام درمان شتافت روز ۲ سپتامبر مطابق ۱۵
ربیع الثانی ۱۳۱۶ هجری تلاقی واقع شد وعساکر مصری وانگلیسی تار وپود معسکر سودانیان را از هم گسیخته فتح نمایانی کردند
واساس ودستگاه جانشین متمهدی واوضاع درویش بهم خورد بدین تفصیل که لیله ۱۵ هجوم سودانیان بشهر ام درمان
وقصد حمله باردوی مصری داشتند سردار مصری خبر یافته همان سپاه را بشکل قلاع مربعه آورده فرمان خواب داد وطلایه
بیرون کرد هنگام سحر شیپور حرکت نوازید ویانزده فروند کشتی جنگی زره دار در نیل با پیاده مصری از میمنه وعساکر پیاده
انگلیسی را با افواج زنگی وتوپخانه از میسره وخود سردار قشون با ارکان حرب در قلب سپاه که تعداد تمام عساکر او بتفصیل ذیل بود
پیاده وسواره نظام مصری بیست هزار　سواره وپیاده اعراب وغیره که بامداد آمدند دوازده هزار　پیاده وسواره
خاص انگلیسی نه هزار که جمعا چهل ویکهزار سپاه و۷۲ عراده توپ بری و ۲ هزار نفر هم بجهازات جنگی نیل حاضر بودند باتوپخانه
از (هضبت سقی الطیب) که مشرف بام درمان است متوجه (کرری) و (قرن النبی) و (جبل ضرغام) شدند یکساعت
ونیم از روز گذشته طلیعه سپاه عبدالله التعایشی جانشین متمهدی از طرف ام درمان نمایان شد ولشکریان او که تجاوز از
پنجاه هزار سواره وپیاده بودند منقسم بپنج قسمت شدند خود کش با اجزاء بزرک در قلب زیر درفش سیاه وامیر یعقوب برادرش
با سواران عرب وتوپخانه در میمنه وسواران وپیادگان طایفه تعاری قبیله متمهدی با بیارق سفید وکبود تحت ریاست
امیر عثمان شیخ الدین در میسره وقسمتی در جناح وبرخی ساقه دار سپاه بودند وقتی فاصله بین طرفین بهزار وششصد یارد رسید
توپچیان سپاه مصری بشلیک سبقت گرفتند وتوپخانه سودان نیز جواب دادند للمؤلفه　غو توپ شد بچرخ برین　بدانسان که لرزید روی زمین

ز بس دود باروت توپ وتفنگ　شب تار شد روز هنگام جنگ　عیان گشت بر ساحت رزمگاه　رخ آفتاب درخشان سیاه
بنالید نای وبغرید کوس　صدا رفت تا گنبد آبنوس　شد از هر طرف برق کین بلند　بدانگونه کز روی مجمر سپند
کشیدند سودانیان تیغ تیز　در آن دشت هیجا بعزم ستیز　فکندند شور از دم کره نای　برزم آزمائی فشردند پای
دلیرانه هرسو گشودند دست　که بر لشکر مصر آید شکست　مریدان جان باز مهدی طلب　که بودند یکسر نتاج عرب
بفتوای آن جانشین دغل　هدف کرده بر تیر پران بغل　دوان جانب خصم رفتند پیش　همه سینه بریان ودل ریش ریش
ز توپ وتفنگ دو لشکر زکین　چو از تیر پران شد آن سرزمین　دلیران بسی غرقه در خون شدند　پراکنده بر کوه وهامون شدند
یکی خورد بر سینه تیری چنان　که پوشید زان جامه ارغوان　یکی در دم توپ شد ریزریز　یکی بست بر خصم راه گریز
یکی گشت از پشت مرکب نگون　یکی غوطه ور شد بدریای خون　یکی اسبش اندر دم تیر کین　زبون گشت وافتاد روی زمین
یکی تاخت توسن بسمت یسار　که از خیل دشمن بر آرد دمار　زشلیک بسیار توپ وتفنگ　تنش شد مشبک بمیدان جنگ
یکی حمله ور شد بسمت یمین　شتابان بمانند شیر عرین　که آرد تن پردلان را بخاک　بشمشیر سازد یلان را هلاک
بتیر مخالف زخون بدن　بپوشید بر خویش گلگون کفن　زراه فراست فرس کردم　که غافل بخرد وجودش عدم
بدان عرصه شد شور محشر بپا　سر سروران رفت بر زیر پا　زبس ریخت بالای هم کشته ها　پدیدار شد هر طرف پشته ها

نمودند

نمودند سودانیان هلهله — بیفتاد در پردلان ولوله — سوی توپخانه نهادند روی — همه تیغ اندر کف و کینه جوی

بسردار مصری چو شان گشت تنگ — جهازات را داد فرمان جنگ — ز کشتی بجنگی نمودند ساز — بشرر ریزی از توپ دشمن گداز

شد آتش فشان آب دریای نیل — که سودانیان را نماید ذلیل — جهازات جنگی ز نهر رهگذر — بهارید بر جان دشمن شرر

چنان رعد و برقی زمین گو درست — که چرخ کهن از نهیبش بکاست — بچرخ برین رفت گرد و غبار — بشد بخت سودانیان تار و تار

شد از بحر و بر غرش توپها — همه آفت جان مضرو بها — در اندیشه را کار گردید سخت — بفصل خزان همچو برگ درخت

که ریزد فتادند بالای هم — کشیدند در خون سر و پا بهم — وز ان قوم چون بخت برگشته بود — بخون افسر چند آغشته بود

پریشانی آن جمع را داد دست — در آمد بباروی ایشان شکست — سراسیمه گشتند از کارزار — نهادند آنگاه رو بر فرار

رباعی چه خوش گفته در شرح حال — که سودانیان را بد آمد بفال — ولی شرط قانون جنگ آوری — بود در بدیهه و دانم آوری

که لشکر بتحت نظام آورد — عدو را چو روبه بدام آورد — بداند کمینگاه و قلب و جناح — خبردار باشد ز شام و صباح

بوقت صف آرائی لشکرش — ببندد ره خصم بر کشورش — ببیند که دشمن کجا آمده — بداند که آنجا چرا آمده

خیال عدو را بدست آورد — وز ان بر مخالف شکست آورد — نه چون مرد ژولیده کوی فقیر — که بیهوده نامش گذارد امیر

نه در عمر خود دیده میدان جنگ — نه آگاه از کار توپ و تفنگ — نه تدبیر در حمله بردن کند — نه اقدام در پافشردن کند

نداند که لشکر بگاه ستیز — بزودی گذارند پا در گریز — گران فکر در ساحت رزمگاه — پیاپی برزم اندر آرد سپاه

بهم هم عنان لیک از هم جدا — صفی آتش افشان صفی بهیدا — نمایند حفظ یمین و یسار — ره خصم گیرند از هر کنار

بتدبیر هر گوشه جنگ آورند — بدشمن جهان جمله تنگ آورند — بلی جانشین چون بد اندیش بود — امیر عسوم در اندیش بود

ز حق گشت دور و بشیطان رفیق — باسلامیان بود دزد طریق — از آنش خدا کرد خوار و ذلیل — چو فرعون در ساحل رود نیل

القصه مصریان رو به پیشقدمی نهادند و سودانیان پنجه شجاعت گشادند ابر اجل خیمه زد باران مرگ باریدن گرفت و انبوهی از سودانیان بخاک هلاک افتادند باوجود آن اندیشه نکرده خود را نزدیک بتوپخانه مصری و انگلیسی رسانیدند و داد مردی دادند بطوریکه سپاه مصری و انگلیسی مضطرب شدند اما توپهای (هوترز و مکسیم) و تفنگهای دومدوم دار و مکرر انداز و بسیاری تیراندازی مانع فتح سودانیان بود سردار مصری نیز که کار را مشکل دید فرمان شلیک بجهازات جنگی داخله نیل داد توپخانه سفاین از نیل بآتش فشانی مشغول شد از میسره هم افواج (لمکردن) و (لنکولنشیر) انگلیسی باشش فوج سرباز زنگی مصری و توپخانه میدان شلیک پیاپی نمودند یکباره سواره و پیاده سودان در میان آتش شلیک توپخانه عساکر بری و بحری مصر محصور ماندند در آنحال نیز با شمشیرهای کشیده پیش هیتاخند و سرحی باختند تا دو ساعت امتداد محاربه مغلوبه بود عاقبت آفتاب آمال سودانیان بمغرب زوال رسید و سپاه آنها در عقب نشستن پراکنده شدند سردار مصری (کولنس بک) و (لویس بک) سرتیپان نامی را با افواج چندی مامور شکست تازی سودانیان نمود و تمام سپاه رو بجانشین در حرکت شدند در بالای پشته که جانشین بود و پانزده هزار سپاه اطراف او را داشتند عساکر میمنه مصریان با تیپی از انگلیسان حمله بردند و دوباره جنگ در گرفت جانشین باکمال رشادت در تعریض و تحریص لشکر کوشید تا دو فوج مصری با دو باطری توپ مکسیم خود رو بفرار نهادند سردار کار را سخت دیده یکفوج از انگلیسان بحراست مهمات و ذخایر حربی گذاشته خودش بفرماندهی (مکسویل بک) سرتیب و

فوج

صورت

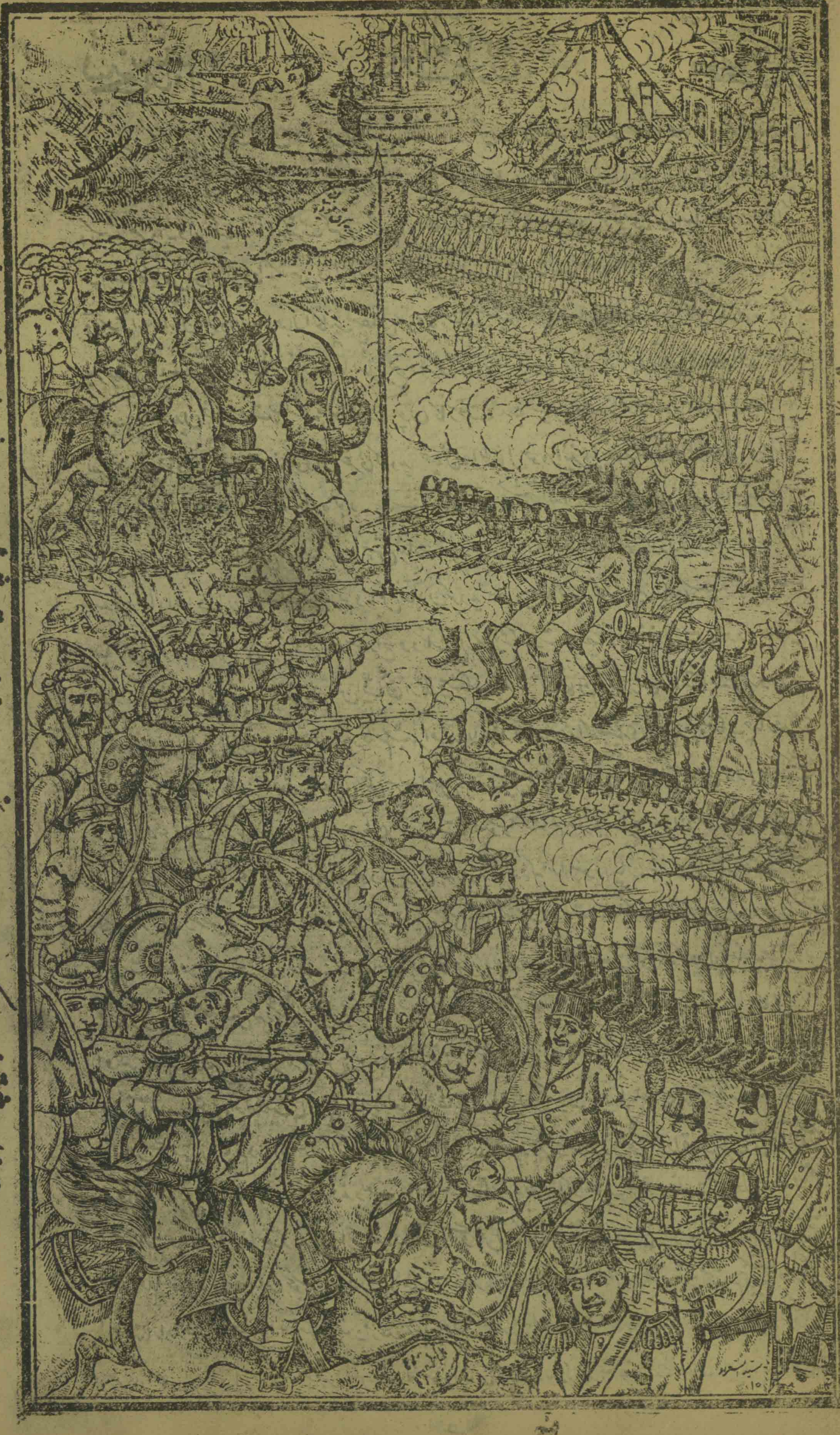

فوج دیگری که زنگی بودند شتافت و فرمان یورش به تپه داد در آن واحد تپه را بضبط خود آورده از طرفین باهم
در آویختند سواره و پیاده و توپ بری و بحری مصریان مشغول گلوله ریزی شدند اما سودانیان هم بنا بعقیده که
داشتند مردانه وار جنگیدند تا از کثرت گیر و دار سپاه انگلیسی بستوه آمده چندی از توپچیان آنها اسبان توپخانه را
سوار شده گریختند و دو توپ را بدشمن واگذاشتند جمعیت سواره بقاره قبیله متمهدی نیز یک توپ از مصریان گرفتند
و دسته از سواران سودان با رساله انگلیس مقابل نموده دست بشمشیر برده پای ثبات فشردند انگلیسها هم بعضی رو
بهزیمت نهادند و بعضی سخت ایستادند اما نشانه فتح و فیروزی در مصریان پدید شد و سردار تیپی از سواران مصری و
انگلیسی را ببریدن خط رجعت جانشین مامور نمود چون کار سخت شد جانشین مذکور را گزیر از گریز نمانده با صد و پنجاه
نفر از خواص خود بنیل زده روانه سودان غربی گردید عیال و اطفال خود را نیز با پانصد نفر آدم جرار و مبلغی پول نقد
قبل از وقت بداخله سودان فرستاده بود و پسرش امیر عثمان شیخ الدین و امیر محمد یعقوب بشیر جانشین و امیر
عثمان الازرق و برادر جانشین در زیر علم سیاهش ثبات قدم بخرج دادند تا کشته شدند علم مذکور که در ساعت [illegible] افراشته
شده و بنیاد اطراف آن از سنگ و آجر بود مائل افتادن گردید سودانیان گروه گروه بزیر آن رسیده مجدداً آنجا
بنیادی کردند تا بقتل می‌آمدند وقتی علم سوراخ و دکلش از گلوله شکسته شد و بیفتاد دو نفر درویش خود را رسانیده
علم را برگرفته سرپا داشتند و رها ننمودند تا تن ایشان از گلوله مشبک شد کشتگان آن رزمگاه تا مسافت سه میل روی هم
افتاده بودند پس از آن سردار فرمان هجوم عام بشهر ام درمان داد قلاع آن را که ببلندی ده قدم و سمک چهار قدم بود
با گلوله توپهای هوتزر منهدم ساختند سفاین جنگی نیز سواحل راست نیل و جزیره توتی را که معقل حصین بود با خاک یکسان
کردند و ۶۵ دقیقه بظهر مانده اطراف ام درمان از هر سمت محصور شد و حاکم شهر با مشایخ بیرون آمده امان خواسته
تسلیم شدند اول کاری که انگلیسها اقدام نمودند خرابی قبه متمهدی بود که آنرا سودانیان بزینت تمام آراسته و پیراسته بودند
و سی متر طول و عرض و بیست متر ارتفاع داشت و پایه‌های آن از سنگ گرانیت و سنگ سماق تعبیه شده بود و از بهترین
ابنیه بشمار میرفت فوراً قبه او را بضرب توپ از هم ریختند و چهار دیوارش بزور دینامیت توسط گردون بیک برادرزاده
گوردون پاشای انگلیسی که در سنه ۱۸۸۵ مسیحی مقتول دست عساکر متمهدی شده بود ویران گردید و قبر متمهدی را شکافتند و از جسد
او جز هیکل مجسمه عظمی باقی نبود مگر سرش با موی سر و ریش که از گردن بریده و قسمت گردون بیک شد و دست راست او
بهره صاحب منصب دیگری از انگلیسها و هکذا سایر قطعات عظام او را از یکدیگر گسیخته بیادگار بردند و در حقیقت آن حرکات که
از انگلیسهای متمدن بام درمان سر زد از وحشیان و جنگلیان افریقا هرگز سر نمیزد منجمله اوراق و کتب حتی قرآن مجید را
بهر خانه و هر محل یافتند از اهالی گرفته بردند و بعضی را سوختند و تا سه روز عساکر انگلیس بقتل و غارت مشغول بودند و مانعی
در حرکات و خیال خود نداشتند که باید سایر مسلمین در اقطار ربع مسکون آن کردار و رفتار انگلیسها را در مد نظر آورده خون غیرت
مسلمانی در اعضا و جوارح ایشان بجوش آید و در فکر آینده و حفظ زیان مستقبل خود و فرزندان و عموم ملت محترم خود باشند و آن اعمال
انگلیسها را در عصر ۱۳ هجری و ۱۹ میلادی نمونه از عدم تمدن و کمال تعصب آنها شمرند [illegible]
سردار انگلیس امر داد مقتولین و مجروحین [illegible] از سودانیان دوازده هزار و [illegible] مقتول [illegible] هزار نفر مجروح

سخت بودند که سه ربع آنها نیز بچند یوم فاصله از عدم پرستار و تعدادی و تشنگی و گرسنگی بدرود زندگانی گفتند و در این جنگ
از انگلیسها شش نفر افسر نظامی و ۱۴۲ نفر سرجوقه و ده باشی مجروح و دو نفر افسر با دویست نفر سرباز و پانزده نفر سرجوقه و ده باشی
مقتول گردیده از سپاه مصری هفت نفر صاحب منصب نظامی زخمدار و دو نفر افسر با چهل و هشت نفر سرباز مقتول و دویست
و هفتاد و دو نفر سرباز و وکیل و ده باشی مصری مجروح بود و قریب سه هزار نفر هم از اهالی شهر که تقصیری نداشتند هنگام ورود
سپاه بقتل رسیدند مادر امیر عثمان شیخ الدین که زن بزرگ جانشین بود در بین راه فرار اسیر شد اسلحه خانه و انبار ذخیره
متمهدی و جانشین که دارای پنجاه و هشت عراده توپ و چندین هزار تفنگ همه رقم قدیمی و جدید الاختراع و اسلحه کثیره قدما و
انواع شمشیرها و سپرها و نیزه‌ها و ادوات نارنجه زیاد که در ام درمان بود بضبط سپاه مصری و انگلیسی درآمد و نیز از خانه امیر یعقوب
برادر جانشین چندین هزار دست اسلحه و چند سلاح خانه و چندین هزار مسکوک با شمشهای طلا و نقره زیاد غنیمت سپاه انگلیس شد
دهم بفاصله چند یوم نفرات متمهدی و جانشین را که در کوهی به بیراهه مخفی بود زمین را در گنج کاوی شکافتند تا آن گنج مقصود را یافتند
و معادل پانزده ملیون لیرا مسکوکات زر و سیم و جواهرات گرانبها که در آن خزانه بود بهره انگلیسها شد و در یوم مذکور سردار
کیچنر بشهر خرطوم رفته تبریک شادیانه و سرکشی نموده بام درمان برگشت و روز ۱۸ دو کشتی بخار از طرف نیل ابیض و سودان
غربی نمایان آمدند و در پیش روی ام درمان ایستادند و فرمانده کشتی بیرون آمده در قرب شهر فوراً گرفتار سپاه مصری شد
پس از استنطاق کاشف بعمل آمد که بیست روز قبل از وقوع جنگ بعبد الله تعایشی خلیفه متمهدی خبر ورود سپاه سفیدپوستی در
فشوده که چهار صد و پنجاه میل از خرطوم و ششصد میل از لادو مسافت دارد رسیده بلادرنگ خلیفه دو کشتی بکشف حال آنها فرستاده
و حکم جنگ نیز داده بود سفاین مزبور آنجا رفته جنگی کرده کاری از پیش نبرده مراجعت کردند که خلیفه را از شرح حال خبر دهند
بدبختانه اسیر شدند سردار کیچنر از این تفصیل پریشان شده ندانست که این سنگ گران از کدام دولت پیش پایش افتاده فوراً بلندن
اطلاع داد و اجازه خواسته دو فوج قشون مصری را با هشت بیک افسر و هشت توپ و سه فروند کشتی جنگی زره پوش همراه خود
نشانیده روانه فشوده شد لدی الورود بیرق مثلث اللون فرانسه را در آن بقعه افراشته و سه کشتی کوچک زره دار با ساچ در لب
نیل بسته دید از رئیس آنها دیدار خواست کپیتان مرشان مامور دولت فرانسه که رئیس سفاین و حامل بیرق بود با دو نفر وارد کشتی
لرد کیچنر شد و باهم ملاقات کردند پس از دو ساعت گفتگو سردار بکپیتان تکلیف حرکت از آن نقطه نموده و کپیتان در جواب
گفته بود من بامر دولت فرانسه آمده‌ام و در مراجعت بی اجازه تکلیف ندارم و مطیع اوامر دولت خود میباشم نه بفرمان جناب شما
سردار گفته بود در مقابل سپاه و سفاین من مقاومت و جلوگیری خواهید کرد کپیتان گفته بود نه چرا که من همه جمعیت یازده نفر فرانسوی و
یکصد و پنجاه نفر زنگی سینغالی و [illegible] همراه دارم چگونه مقاومت میتوانم سردار لاجواب مانده ترتیب نقاط عسکریه را داده بیرق
مصر را در پانصد ذرع فاصله از بیرق فرانسه افراشت و یک فوج را با چهار عراده توپ گذاشته متوجه ام درمان شد در وسط راه
در یک کشتی مصری باستقبال او رسیده لقب لردی را با بیست هزار لیره انعام که دولت انگلیس اعطا نموده بود بسردار داد
پس از ورود بام درمان بنای شهر جدیدی در خرطوم نهاد و بطرح بلاد تازه فرنگستان و رسماً خرطوم را پایتخت سودان قرار داده
اعلان داد و پانصد و بیست هزار نفر اشخاصیکه بامر خلیفه متمهدی از اطراف سودان بام درمان گرد آمده بودند در اقامت
خرطوم یا مراجعت ببلاد و اوطان خود مخیر شدند دویست و پنج هزار نفر که در خرطوم اقامت جستند سایرین باوطان خود رفتند پس از آن

نقل سکنه ام درمان بحر طوم لرد کیچنر امر بخرابی و بهم زدن بنای ام درمان نمود و بکلی آن شهر را ویران و بی نشان کردند راهبان نصاری که با جو متمهدی مسلمان شده بودند و با ترسایان جدید الاسلام مواصلت با عقد و نکاح مسلمانی داشتند و اسامی خود را محمد الفونس و احمد تیرس و امثال آن نهاده بودند در اینوقت همه بمذهب و اسامی اول خود برگشته روانه مصر شدند و آن مطلب شاهد خوبی بمسلمانی یهودیان ایران است　پس از آن رجنالد پاشا را با شش فوج سپاه و کشتیهای جنگی متمهدی قضاریف فرستاد در آن نقطه احمد الفضیل که یکی از سرداران متمهدی بود با پنجهزار نفر سکنا داشت و بعزم تلاقی بیرون آمده مردانه جنگیدند تا صد و پنجاه نفر از سپاه مصر مقتول و مجروح شد عاقبت احمد الفضیل شکست خورده بداخله سودان رفت و بدین تفصیل جمیع ممالک سودان شرقی که قبل از خروج متمهدی جزء مصر بود الا دو ولایت (دارفور) و (کردوفان) مجدداً در قبضه تصرف سپاه خدیو مصر در آمد　عساکر انگلیس آنچه بودند برگشته بعضی بجزیره کرت و مالطه و برخی بلندن روانه شدند　لرد کیچنر بکمسیول بیک سرتیپ را بحکومت نشانیده خود با سران سپاه در ۲۴ شعبان ۱۵۰۰ میل راه را توسط جهاز بخار و راه آهن پیموده در ششم اکتبر بمصر ورود کرد و احترامات فوق العاده در پیشوازی او بعمل آمد　و موافق اخبار مصری مساحت اراضی مفتوحه سودان که تحت تصرف مصریان آمد دو و نیم مقابل خاک اطریش و مجارستان است　(آمریکا و) سفاین اینه دولت بخیال آن شدند که سیمهای زیر دریائی اسپانیولیرا قطع نمایند بقصد اینکه (مارشال بلانکو) سردار اسپانیا توسط آن سیمها با امیر البحر و شهرها در مخابره ننماید　اکثر آن سیمها هم مال کمپانی انگلیس بود　افواج سپاهی که دولت امریک برای جنگ حاضر نموده بود بنا بر اطلاعاتی که بین عموم اهل عالم از اسباب زحمت دولت شدند بهانه اینکه صاحب منصبان آنها را هم از رجال اسود قرار دهند　سه فروند کشتی جنگی اینه دولت بامداد و محافظت عساکر بحری خود در بندر (کوان تانامو) لنگر افکندند　سرداری تمام سپاه امریک که بخاک فیلیپین و کوبا ورود کردند و همه جهت متجاوز از دویست و پنجاه هزار نفر بودند بعهده ژنرال (میل) امریکی و نیابت او با ژنرال (اسلافر) و امیر البحر کل سفاین امریک ژنرال (سمسلد) بود　تصرف اینه دولت جزیره (وک) را در محیط کبیر که قصدش در آن تصرف تلگراف کشیدن از امریک بسمت جزیره فیلیپین بود و میخواست منزلگاهی در بین راه داشته باشد　(بقیه اسپانیا) قرض این دولت معادل چهل کرور تومان پول ایران برای مصارف جنگ و استقامت کامل در فیلیپین و کوبا در طرف شدن با امریک　روز ۱۴ محرم سفاین جنگی امریک خصم باز شهر (سانتیاکو) حمله آورده بنای گلوله ریزیرا نهادند و یکفروند کشتی آنها داخل بندر گردید اما از شلیک تربیلهای اسپانیا در ظرف پنج دقیقه غریق لجه فنا شد　در ۱۶ محرم پنجاه نفر صاحب منصب اسپانیا را با هزار و هشتصد نفر سرباز در ایالت کاویت فیلیپین که شورشیان محاصره داشتند اسیر نموده قورخانه و اسلحه دولتی را نیز در آن نقطه متصرف شدند پس از ورود هفتاد هزار سپاه تازه امریک بدو جزیره متنازع فیها اهالی فیلیپین بکلی شوریدند و سرداران اسپانیائی در ارک شهر (مانیلا) محصور ماندند و با کمال رشادت دفع شورشیان و عساکر امریک را می نمودند　تصرف شورشیان و عساکر امریک شهر (مانیلا) را که اسپانیولیها اعلان پای تخت را در آن مملکت بشهر (ایلوی لو) نمودند در ۲۳ محرم قشون امریک در بندر (کوان تانامو) بخاک آمدند و سپاه اسپانیا بر آنها چند حمله برده تا پاسی از شب جنگیدند عاقبت از بسیاری شلیک سفاین امریک که بامداد سپاه خود آتش فشانی داشتند قشون اسپانیا بقول عقب نشستند　اما بعد از آن چند حمله پیاپی صدمه زیاد بسپاه

امریک

امریک زدند و از عصبیت ملتی و وطن پرستی نعش سربازان امریک را پاره پاره میکردند　بعد از آن در ۲۶ سپاه و اغلب شورشیان متفقانه بچهارصد نفر اسپانیائی حمله برده چهل نفر آنهارا کشتند و ما بقی را عقب نشانیدند و همان روز یازده فروند کشتی امریک بنای گلوله ریزیرا ببندر (سان تیاکو) نهادند و در ظرف یکساعت پنجهزار گلوله بحصار بندر ریختند که چند توپ اسپانیا را بکلی خراب و ناکار نمودند یک کشتی جنگی امریک بنای نارنجک ریزیرا بحصاری که ترپیلهای اسپانیا در آنجا متوقف بودند نهاد　اما (امیرال سروه را) امیر البحر اسپانیا با سفاین جنگی خود و امداد توپخانه سواحل بسفاین امریک حمله برده آنهارا عقب نشانید　ولی پس از چند روز که عساکر امریک پیاپی بکوبا و فیلیپین ورود کردند تعداد آنها به دویست و پنجاه هزار رسید و در چند نقطه تلاقی سپاه اسپانیا با آنها روی داد و جنگهای مطول کردند و در حقیقت قشون اسپانیا با کمال رشادت جنگیدند و اینقدر ثبات قدم بخرج دادند که در ظرف یکهفته متجاوز از سی هزار سپاه امریک مقتول و مجروح شدند و بقشون اسپانیا صدمات کلی رسید　اما همراهی یاغیان اهالی با امریکائیان مساعد و موجب پیشرفت مقاصد آنها و مانع فتح اسپانیا بود و بآن سبب عساکر اسپانیا در چند نقطه شکست خورده بطور قهقرا عقب نشستند و بسیاری نقاط این دو جزیره بضبط سپاه امریک در آمد و جمعی از عساکر اسپانیا را اسیر کردند (امیرال سرورا) امیر البحر اسپانیا نیز با سفاین جنگی خود بهر کجا بکشتیهای امریک حمله برد با اینکه مردانه جنگید کثرت سفاین و اسلحه ممتاز امریک عاقبت کار را پیش انداخته چند کشتی اسپانیائی معیوب و غرق شد و استعداد بحری که بتواند سد راه آب در پیش حملات سفاین جنگی امریک بشود با اسپانیولیها باقی نماند و وسعت دو جزیره هم که هر کدام بقدر یک مملکت بزرگی از اروپا بیشتر است از آن بود که سپاه اسپانیا بتوانند تمام نقاط هر یک از آنها را حفظ و حراست نمایند

در بیان خیال و پیش آمد کار اسپانیولیها فی البدیهه سروده ام (المؤلف)

قلم زد ریاضی بفکر دقیق　　که اندر از و پار عهد عتیق
عیان دولتی بود اسپانیا　　نه نامش نهان چون بریطانیا
بسی مملکت داشت زیر نگین　　ز مغرب زمین تا بسرحد چین
همه ملتش صاحب احتشام　　خردمند و پر غیرت و نیکنام
بکیش نصاری ولی نیک بخت　　که معروف بودند در تاج و تخت
ملقب سلاطین شان بر فلیپ　　ز هر یک سپاه گران بسته تیپ
پی کشور آرائی خویشتن　　نمودند کوشش بنظم وطن
یکی از سلاطین آن دایره　　برافراشت بیرق بهر بابره
بتعمیر پرداخت مردانه وار　　که سازد ز ویرانه شهر و دیار
نشد لشکر آرا بجنگ و جدال　　که با پادشاهان نماید قتال
بکشتن ده خیلی از لشکرش　　شود خونبها ساحت کشورش
بآسایش خلق روی زمین　　ز هر دانگی داشت رای متین
نه دست بتاز و بجائی کشاد　　نه پای تخطی بسوئی نهاد
عدالت بر او ختم بود و تمام　　وز و شادمان مردم خاص و عام
بملت در لطف و احسان گشود　　چو بد خواهی اندر خیالش نبود
بکوبا و هم خیطه فیلیپین　　شد از فطرت خویش و راه مدن
بتشویق سکان مشوق چنان　　که قاآن پس از مرگ چنگیزخان
شد آباد آن هر دو ملک وسیع　　ز اقدام آن خواند کار بدیع
بقانون ایجاد آن نیکخوی　　ز هر گوشه آبی در آمد بجوی
بسی شهرها و بسی قریه ها　　ز معموره گی گشت افزون بها
چو آن خسرو معدلت جو بمرد　　جهانش بکردار افسوس خورد
ز تأثیر کردون پس از چند سال　　بآن ملک و ملت بد آمد بحال
بهم خورد از آن بوم و بر ضابطه　　گرفتند با دشمنان رابطه
در دوستی را نمودند باز　　بروی رقیبان پر ترک و تاز

عدو را

عدو را سررشته آمد بکف — دهانها گشادند از هر طرف — بدان ملک دولت نهادند رو — پی مملکت گیری از چارسو

همه خنده رویان و دل پر زکین — بران مردمان دشمن جان و دین — ولیکن بآمیزش آن گروه — بناهای محکم بهر دشت و کوه

نهادند و کردند خود را مقیم — چو سائل بدرگاه مرد کریم — پی دلربائی ز هر مرد و زن — که آن مملکت بد [illegible] وطن

بتعلیمی و طوق بند فکل — بخود رام کردند از جزو کل — ز سوغات هر جا قوی و ضعیف — بهر جا بهی چون حریف دغل

کشودند ز زندانه دست ستم — ببستند سرمایه از بیش و کم — ببازی گرفتند بس خانه ها — دران کشور از خیل فرزانه ها

ز بخشیدن ساعت سیم و زر — کشیدند مطلوب دل را ببر — بتقدیم شعشعلۀ پر فشنگ — دل آسوده گشتند از بیم جنگ

ز اسپانیا خواستند امتیاز — که راهی بهر سو نمایند باز — بیک جعبۀ ساز و نی گراف — گرفتند سررشته تلگراف

بازای پیمانه پر شراب — فکندند مستانه کشتی بآب — ز دریا بخشکی نهادند پای — گرفتند بر کوی مقصود جای

ره بحر برشان در آمد بچنگ — مهیا نمودند توپ و تفنگ — چو شیطان ره مردمان از دغا — بسی رای پیر و جوان را زدند

فکندند در بین مردم نفاق — که جمعی بآنها کنند اتفاق — ز تحریک امریک شوری بپا — عیان گشت در ملک اسپانیا

در افتاد زان فتنه آتشین — چنین انقلابی دران سرزمین — پی نظم تا شاه اسپانیا — بیاراست لشکر بتحت لوا

که نظمی دهد کشور خویش را — سپس گوشمالی بداندیش را — دراین عزم از خیل امریکیان — حمایت نمودند بر یاغیان

پی کینه بستند هر یک کمر — نهادند رو اندران بوم و بر — سپاهی فزون از هزاران هزار — پی فتح و تسخیر شهر و دیار

چو سد سکندر مهیا شدند — صف آرا بخشکی و دریا شدند — همه گرد و شمشیر خون ریز تیز — گرفتند ره را بعزم ستیز

لوای ستمکاری افراختند — بطغیان بسی اسب کین تاختند — ز کشتی در آورده توپ و تفنگ — نمودند یکباره آهنگ جنگ

که آن مملکت را بدست آورند — بسلطان کشور شکست آورند — ز افزونی لشکر پیلتن × — رسیدند بر مقصد خویشتن

نشد شاه کشور حریف عدو — که لشکر مقابل کند رو برو — بهر جا از و بود فوجی مقیم — ز دشمن در آمد سپاه عظیم

شه مملکت بسکه شد شوم بخت — جلوگیری خصم کردید سخت — سپاهش گریزان شد از هر کنار — مخالف گرفتند شهر و دیار

ریاضی بهر کشوری از جهان — بود دشمنان را خیالی نهان — ز هر گوشه آیند امیدوار — گذارند با شاه کشور قرار

یکی را بهانه تجارت بود — ولی در خیال شرارت بود — یکی امتیازی ستانند براه — که سازد و ز واند آرد سپاه

بدولت کند واند کر چاکری — که یابد بپاداش آن سروری — سررشتۀ لشکر آرد بدست — بسلطان کشور در آرد شکست

یکی با بزرگان شود آشنا — گذارد بتخریب کشور بنا — یکی فقرا را کند رام خویش — که یابد از آن مقصد و کام خویش

ز آغاز و انجام کردار خود — ندارند فکری بجز کار خود — بامید کشورستانی همه — رفیق شفیق زبانی همه

ولی دل پر از کین و فرصت طلب — روادار هر ملتی در تعب

الغرض روز ۱۹ شعبان بیرق اتازونی امریک در شهر (هاوانا) پای تخت کوبا افراشته شد و قشون امدادی نیز بسپاه امریکی مقیم فیلیپین بهائی آمد و یاغیان جزیره (پالاپاک) تمام اسپانیولهای سکنه جزیره مزبور را سوای نسوان غارت کردند و صدمات فوق العاده بملت و دولت اسپانیا رسید که فقط مصارف لوازم اردوکشی دولت اسپانیا متجاوز از هفتاد ملیون دولار شد و قیمت سفاینی که از این دولت جنگیها بنا در اطراف جزیره کوبا و فیلیپین در اینوقایع دیدند متجاوز از ۳۲ ملیون دولار بقلم آمد که هر دولار عبارت از پنج فرانک

(حاشیه: فکل — چیزیست که فرنگیان بگردن میبندند)

ومعادل با یکتومان و ده شاهی الی یازده قران رایج ایران است | خسارت دولت امریک نیز در مقابل اسپانیا بوده و تعداد تلفات طرفین که در بحر و بر مستغرق و مقتول شدند چهل و دو هزار و هفتصد نفر بقلم آمد و مجروحین از سپاه و رعیت قریب بشصت هزار که تمام این خسارتها و صدمات بواسطه مملکت داری و کشورستانی بود و در واقع امریکائیان [illegible] نازشصتی بارو پائیان بنمایند والا شرعاً حق مداخله بملک غیری نداشتند و تصرف نمودن اراضی کوبا را بعدوان بود بغیر حق و ناصب وقعی اظهر من الشمس شدند

(سنه ۱۳۱۷ هجری) (مطابق با ۱۸۹۹ مسیحی) افغانستان

قدغن اکید امیر عبدالرحمن خان که نمک هندوستان بافغانستان نیاید | رفتن امیر با تمام خانواده و بسیاری غلام بچه‌هائیکه در باغ خواجه دوست خاوند زیر اسلحه داشت به ییلاق پغمان در فصل تابستان | بدار کشیدن چند نفر از رعایای یاغیان فیروزکوهی وغیره را که در محبس کابل بودند | محمد عظیم خان سدوزائی پسر سردار محمد اسلم خان و دین محمد خان امین نظام و شیر احمد خان و چند نفر خوانین کلمانی که قصد قتل امیر را داشتند در کابل از تدبیر شاهزاده آزاده حبیب الله خان گرفتار و مقتول شدند | ایجاد کارخانه برای بلورسازی در کابل | شکایت رعایای ترکستان از بیک ارسر دار عبدالعزیز خان و مأموریت چند نفر ممیز و مصدق از کابل برای رسیدگی | مختصر شورشی در افواج خان آباد | رسیدن نامه و عرایض بسیاری بزرگان سمرقند و ترکستان متصرفی روس بدربار کابل در اظهار دوستی امیر | تهیه غله ذخیره قشونی بچند نقطه ترکستان | شورش طایفه علی شیرزائی سرحد کرم بر ضد انگلیس و مأموریت ادوس صاحب و حمله بردن فوج توری تحت ریاست غلام محمد خان جاندار بمعیت با فوج کشمیری تحت ریاست (راجۀ) نایب الحکومه کشمیر و صاحب منصبان انگلیس بقلعه یاغیان که پانزده هزار نفر برای [illegible] حاضر شده بود و دو فوج مزبور بعد از ۲۴ ساعت جنگ شکست خوردند و دویست نفر از فوج راجه بقتل رسید و بعد از آن صاحب منصبان انگلیس بمواعید زیاد مردم توری را وا داشتند که با فوج طایفه خود بیاغیان حمله بردند و آنها را عقب نشانیدند متعاقب آنهم عساکر انگلیس بامداد رسیده و کار طایفه علی شیرزائی بسختی کشید و تبعیت انگلیس را اختیار نمودند | اخراج جمعی محبوسین را بطرف هندوستان | اجرا داشتن حکم هشت نفر یکنفر را در بسیاری محال کابل برای خدمات نظامی از رعایا | رفتن کرنیل محمد اسمعیل خان بامور سیاسی افغانستان بکلکته جهة افتتاح دارالترجمه خاص امارت کابل | مشرف شدن میر سلیمان کارزکاهی بمکه و مراجعت باسلامبول و آوردن چند تار مو که در مشهد مدعی بود براینکه آنها از موی خاص حضرت ختمی مرتبت صلعم واعلیحضرت سلطان عثمانی از مخزن خاصه داده اند | مشایعت و عزیمت جمعی از افاغنه و سایر مسلمانان سنی با کمال وجد بهمراه مشارالیه تا قریه کنه کوشه حوالی ارض اقدس و آشکار نمودن آن موهای متبرک را و روانه هرات شدن که در آنجا نیز احترامات زیاد در این باب بجا آوردند | فرار اسکندر خان تاجر با تمام دارائی و عیال خود بخراسان که بخواهش انگلیس بعد از چند ماه معاودت داده شد بشرط امان و آسایش حال و که تعدی در هرات بمشارالیه نشود | ظهور چند ظرف مسکوک طلا بخزانه محله خواجه عبدالله مصری که شیر علیخان نامی بآبادی آن اقدام کرده بود | گرفتاری غلام محسن بیک از میرهای بوبری که بعد از فتح بوبر در کوهستان متواری بود | در هرات شخصی از اهالی زنده جان معصوم آتش زدن قورخانه بود اما گرفتار شد | محبوسی و عسرت سخت سردار اسکندر خان پسر سردار نظر محمد خان نوه سردار امیر محمد خان و سردار محمد خان برادر سردار صید محمد خان در زندان اسکندری هرات که دو سال قبل آنها را از کابل تحت الحفظ بهرات آورده بودند | (ایران) تأسیس مکاتب

(حاشیه: خان آباد نام شهریست در افغانستان)

ملیه در طهران و بعضی بلاد ایران خصوصاً در سنندج کردستان توسط علی اکبرخان صادق الملک که مکتب درستی بنا نهاد و شروع
بتعلیم اطفال شد   گرفتن جشنی برای تهنیت آن اقدام بدار الخلافه در ۲۶ ماه ختم السنه ماضیه   مختصر شورشی در طهران بر ضد
مستخدمین بلژیکی   وفات مرحوم صدیق الملک طاب ثراه از رجال معروف دولت علیه   سفر حاجی میرزا علیخان امین الدوله
با معین الملک بمکه معظمه و مدینه منوره و بیت المقدس   رفتن حاجی میرزا محسن خان مشیر الدوله جهة معالجه ببرلن پای تخت المان
و نصب جناب میرزا نصرالله خان مشیر الملک بوزارت جلیله خارجه که پس از چندی خبر وفات مشیر الدوله رسید و بر حسب لیاقت و
کفایت و آگاهی جناب معظم الیه ملقب بمشیر الدوله شد خداوند آن وزیر بی‌نظیر را از بلیات محفوظ دارد که در راه ملت و دولت
کمال صداقت را بخرج داده و میدهد   نصب شدن جناب میرزا اسمعیل خان امیر نظام بایالت کرمان و بلوچستان
گرانی در طهران و آمدن غله زیاد از روسیه که باعث رفاهیت شد   عید نوروز سلطانی و تحویل حمل در روز ۴ شنبه ۱۹ ذیقعده
اتفاق افتاد و روز پنجشنبه سلام عام بود   پرنس چارتوریسکی برادرزادهٔ (پرنس کوبورغ) امیر بلغارستان که بسیاحت
اسلامبول رفته بود از راه ایران مراجعت کرده بطهران وارد و پذیرائی شد و نشانی از درجه اول دولت اعلیحضرت پادشاه ایران
باو مرحمت فرمودند   قرض ایندولت مبلغ شصت ملیون فرانک که معادل بیست و چهار کرور تومان پول ایران است از بانک
استقراضی روس مقیم ایران بفرع صدی پنج که تا مدت هفتاد و پنج سال متدرجاً بقرار قسط بپردازد و مرهون داشتن عایدات
گمرکات ایران را سوای آنها در فارس عوض قرض که در صورت تأخیر اداره بانک بگمرکات تحویلدار مخصوص از خود بگذارد   مستخدم شدن
میسیو نوز و کاپیتن بلژیکی بوزارت و ریاست گمرکات دار الخلافه و خراسان با جمعی بلژیکیان که سال آتیه را باید شروع بمداخلت
و ریاست نمایند   (اصفهان) افتتاح ادارهٔ شرکت اسلامی در این شهر بحکم و تائید حضرت والا ظل السلطان که یکی از
غیرتمندان اول سلاطین زادگان اسلامست   غلبه حاجی چراغعلی خان نایب الحکومه دزفول بر جمعیت اعراب سارق
که مشغول دستبرد بدان نواحی بودند   منظم داشتن نواب والا عین الدوله لرستان را   (فارس) مسافرت سفارت
روس و المان و فرانسه بخلیج فارس و هیجان انگلیسها از اینمطلب   ظهور طاعون در بوشهر که دولت بقلع آن ماده اقدامات
وافیه بخرج داد   تعدی اهالی بنادر دشتستان و فرمان همایونی بآسایش آنها صادر شدن   خیانت میرزا علی اشرف خان اعتماد الوزاره
و علی اکبر خان حشمة الملک بسرحد بلوچستان و سیستان که بسیاری اراضی و خاک متعلقی دولت را برای رشوه بانگلیسها واگذار شد
ایضاً خیانت میرزا علی اشرف خان احتشام الوزاره در سرحد گنبد قابوس که صدمه مآل آن خیانتها بایران زیاد است   طغیان تراکمه
یموت گرگان و رفتن ساعد الدوله سردار حکمران استرآباد به تنبیه آن طایفه و مالیات گرفتن و مراجعت نمودن
یافتن چند خم طلای مسکوک در قصبه اشرف طبرستان   مأموریت محتشم نظام باسترآباد با عساکر زیاد   (خراسان) منصوب شدن
جناب میرزا صدرا سعد السلطنه بوزارت مالیه از قبل شاهزادهٔ اسعد والا رکن الدوله والی این مملکت   اقدامات وافیه نواب والا
علینقی میرزای عین الملک بآبادی قنوات اطراف سبزوار   حرکت قونسول انگلیس از مشهد بطرف قوچان و رفتن بعشق آباد
و معاودت بقوچان و رفتن به بجنورد و برگشتن بمعدن فیروزه که همه جا عکس برداشته از راه نیشابور بمشهد آمد   انتقال یافتن کل املاک سردار
محمد خان قرائی بمؤلف   در محله نوغان شهرت یافت که زنی شب عاشورا حنابسته و سگ شده روز چندین جمعیت بتماشا میرفتند و بعضی
عایدی اشخاص مخترع این مطلب گردید که سگ را حنابسته و حنابند بپایش بسته بودند یا غیر آن بوده العلم عند الله   طغیان

سارقین

سارقین در حوالی ارض اقدس در راه تربت و سرخس که قراسوران باشی ضمناً در موافقت آنها مضایقه نداشت   استعفای سید میرزا حسین
خراسانی الاصل ملقب بایشان از سرحدداری که سابق اسیر تراکمه بود و در ترکستان او را دری بای ایشان میگفتند و جمعیت زیادی از
تراکمه بقلعه فتح آغال همراه خود بکوکلان نواحی بجنورد آورده تابع دولت ایران ساخت و سرحدداری را باو داده بودند آقا یار محمد خان سردار
حکمران بجنورد راضی نشد   موقوف شدن شبیه در آوردن تعزیه خانهای خراسان   اتمام نهری که بسرخس ناصری توسط
محمد حسین میرزای مهندس حفر شد و مثل طاحونه سر کوه دو دراز آب مانده و پنجهزار تومان پول دولت را بیجهت صرف کردند   جنگ دسته سرباز
با دسته اعراب در لیله سلخ صفر و مجروح شدن چند نفر از طرفین که فردای آن شب مؤلف با جناب نایب التولیه و گرامی فرزند محترم منتق الیه
باصلاح گذرانیدم   میزان عایدی تذکره خراسان که هشت سال قبل پانصد تومان بود در اینسال به بیست هزار تومان رسید   نفوذ اجزاء
سیاسی انگلیس بسیستان و مقیم شدن در آن نواحی بانواع وسایل و لطایف الحیل   ورود جناب حاجی میرزا حسن آشتیانی اعلی الله مقامه
از طهران بخراسان محض زیارت در اواخر صفر و مرحمت زیادی درباره فقرا نمودن   متداول شدن سوخت زغال سنگ
در مشهد بعضی ادارات   مسافرت کپیتان نایب قونسول انگلیس با جمعیتی باندرخ و بام صفی آباد و نیشابور و تربت   در قریه
چهل حجره حوالی مشهد مسکوک طلای زیادی بخط کوفی و غیره در کنارهٔ جویبار محل رخت شوئی زنها یافتند که آقا میرزا حسین خان شجاع التولیه
معدودی بدست آورده نزد ایالت کبری برد اما آنچه مؤلف تحقیق کرد گنجی پر از طلا قسمت نیک بختی شده بوده برای مکتوم کردن
معدودی را کنار جویبار ریخته بود   آمدن ساک صاحب انگلیس بقهستان و اقامت چندروزه بقریه درخش با جمعی اجزاء نظامی
حرکت نواب رکن الدوله با دسته سوار و سرباز بگردش نواحی مشهد   شورش اهالی سبزوار که بتدبیر نواب اسعد والا عین الملک
(رکن الدوله حالیه) دفع و رفع شد   رسیدگی صدیق الدوله بامور اوقاف آستانه رضوی ۳۴ و قرارداد در اینکه
عایدی هر نقطه موقوفه بمحل معینه واقف آن برسد   داخل شدن شصت نفر خادم و دربان بخدمات آستانه علاوه بر اجزاء سابق
محجر کشیدن بدو طرف نهر خیابان مشهد از محاذی مقبره نادرشاه الی تخت داروغه که شش هزار تومان خرج تعمیر سنگها و محجر
تازه شد و باندک مدتی چوبهای آنرا مسافرین و گدایان بردند   جمع آمدن سی نفر سارق بکوه دال که سوار ابوالجمع شوکت الدوله
در ماه جمادی الاول بر آنها حمله برده و شکست خوردند   منصوب شدن جناب میرزا محمد حسین خان مستوفی بحکومت سبزوار
اطلاع دادن یکنفر کرد از دفینه در کوه بین قوچان و دره جز بایالت خراسان و مأمور شدن شخص معتمدی بدان محل و بی اصل شدن این مطلب
فرار ذوالفقار خان جمشیدی از پس کمر با چهل نفر همراهان خود بطرف هرات   رنجش نصرة الملک از ایالت و بهانه آشاهان کرمانی از
شهر خارج شدن و تعلل در انجام اوامر ایالت نمودن و جمع کردن سوار زیادی باطراف خود که پس از چند ماه بتهدید ایالت راضی باطاعت
شد   حریق سخت در بجنورد بخانه و عمارت آقا یار محمد خان سهام الدوله واقع گردید و همه را سوخت   ورود مسیو کاپیتن بلژیکی
بخراسان و توهم اهالی   تعدی نواب جلال السلطان بر رعایای تربت و بلوچ که بانجهت عزل شد   ورود جناب حاجی محمد کاظم
ملک التجار طهران بمشهد   (چین) شورش در بسیاری نقاط این مملکت و اقدام دولت در دفع آن   (ژاپون)
دکتر کتاسانو از حکمای این مملکت علاجی مثل آبله کوبی باسهال تعبیه نمود   تدارک ذخیره و استعداد قشون بری و بحری ایندولت
بخیال مقابلی در سنوات آتیه با روس که مخصوصاً بنای خرید و ازدیاد اسلحه را گذاشته عساکر زیادی برای خود مشق آموز و مهیا نمود
منجمله کشتی بسیار بزرگی در لندن ساخته و برای ایندولت فرستاده شد چون انگلیسها در تقنین بین روس و ژاپون مشغول بودند

داد بجهد

داد و ستد تجارتی یوکوهاما پای تخت اینه دولت در اینسال بالغ بر نوزده ملیون لیرا بود (اروپا) (اسپانیا) جستن شهاب در لیله ۱۳
و ۱۴ نومبر که بتمام سپهر کمال رونق رو داد و در این مملکت زیاد بر همه جا وقوع یافت   سفارتخانه یکی از اینه دولت بدربار
دول مشرق زمین بود و مخارج آن از جزیره فیلیپین داده میشد در این تاریخ چون جزیره مزبور از ید تصرف اسپانیول در آمد
تمام ادارات را دولت مذکور موقوف نموده اول الفکر برابر کردن دخل و خرج خود شد (روس) اتصال راه آهن اینه دولت
از تفلیس بنقطه (کارس)   فرستادن بعضی سفاین و عساکر خود را بنادر چین محض دفع شورش طوایف بوکسر که برضد رای خاقان
چین علم طغیان افراشته آمد و شد دول مسیحی را نمیخواستند و چند کشیش فرانسوی و امریکی و انگلیسی را مفقود الاثر ساختند
(تبیین انکر) طایفه بوکسر در چین متجاوز از هفت کرور جمعیت میباشند و همه خود را ر دین تن می دانند و قانون آن مملکت چندی
بر این جاری شد که عیال خواقین چین از آنملت باشند چنانچه مادر خاقان این عهد و عیال و نیز برحسب نسب از آن طایفه اند (عثمانی) امتیاز
گرفتن [دولتین] المان و فرانسه برای کشیدن خطوط آهن در تمام بلاد اینه دولت خصوص از استانبول تا بغداد   طاعون در اسکندریه که پس از دو ماه
دفع شد   اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان غازی که عمر خود را صرف نگهداری ملک و ملت اسلام نموده و همواره جز خیال ترقی و اقتدار
مملکت و دولت خود مطلبی در نظر ندارد و نیک فهمید که شرط مملکت داری یا برضایت عموم رعیت یا بقوه حربیه کافی است از دوربینی
و مآل اندیشی در اینسال یکصد و هفتاد فوج تازه تحت اسلحه و خدمت نظامی آورد و چهار صد و نود و شش هزار نفر نیز از سپاه
تحت قرعه با فواج معسکرهای نظامی داخله افزود بقرار ذیل   فیلق اول در استانبول ۱۲۳ فوج   دویم در ادرنه ۹۶ فوج
سیم در سلانیک ۵۱ فوج   چهارم در ارض روم ۱۴۹ فوج   پنجم در دمشق ۷۷ فوج   که جمعاً ۴۹۶ فوج بودند
یکصد و هفتاد فوج بر آنها افزوده کردند که کلاً ۶۶۵ فوج اضافه عساکر و قیاق اینه دولت علاوه شد خداوند بیشتر فرماید (مؤلف)
حمله اعراب بدوی در وادی الجبیره) بمحمل مصری و شامی عازم مدینه منوره و جنگ سخت عساکر عثمانی که مستحفظ محمل بودند بریاست
عبد الرحمن پاشا   اتمام بنای مدرسه صنایعی که در شهر ادرنه بحکم و پول شخص اعلیحضرت سلطان عثمانی جهة تربیت اطفال یتیم و فقراء
میساختند   جمع آمدن وجه زیادی برای کشیدن راه آهن حجاز و تاکید پادشاهی در شروع کار آن جاده خیر منظور
(انگلیس) اقتدار ساختن مدارس زیاد اینه دولت در مصر و دعوت اهالی را بدین ترسا که بعضی از مسلمین هنود و بعضی را بشوق
داخل دین خود نمودند تا اهالی شورشی کرده و باز بپول و تهدید دفع در رفع شد   اعلان جنگ اینه دولت با ملت بوئر ترانسوال در
افریقای جنوبی که رئیس جمهوری آن طوایف (کروجر است) و مذهب و طریقه مسیحی نزدیک بانگلیس دارند و جهة مخالفت آنها
تعدیات مامورین انگلیس شد که تمام اختیارات مملکتی را از دست ترانسوالیان گرفتند خصوص معادن طلای نامی آن مملکت را
بضبط خود در آورده چیزی بصاحب اصلی مملکت نمیدادند لهذا ترانسوالیان بستوه آمده مامورین انگلیس را جواب داده برضد
آنها شوریدند و همه را از خاک اوطان خود اخراج کردند و بالملاحظه انگلیسها شروع بفرستادن قشون نمودند و جنگهای پیاپی کردند که
همه جا فتح با ترانسوالیان بود   قرض این دولت بمصارف جنگ با ترانسوال ده ملیون لیره از داخله شد   و فرستادن چهار هزار قشون
بامداد سپاه مامور ترانسوال در اوایل ماه اکتبر و نیز فرستادن دسته دیگری از سپاه خود تحت ریاست کرنیل بروک بطرف کیپ
که سپاه انگلیس در آنجا دوچار مخاطره و حمله ترانسوالیان مانده بودند   ایضاً حرکت دو هزار قشون انگلیس از جزیره استرالیا
بجانب کیپ   احتیاج دولت انگلیس باسب زیاد جهة تاخت و تاز بیابان افریقا   جهاز ارنیزا با یکصد و بیست هزار لیره طلا

از لندن

دولتین

فیلق باصطلاح عثمانیان هشت اردو را گویند

از لندن جهة خرید اسب بهندوستان حمل نمود   نزاع هندو و مسلمان در شهر کریانی هندوستان که دو نفر از طرفین بقتل رسید
عزیمت پانصد نفر از قشون الدرشات با قورخانه و توپخانه بطرف کیپ   سردار محمد ایوبخان از را دلپسندی بکشمیر رفته و در کوه مری محض
خوشی آب و هوائی اقامت جست   طغیان سیل در (بهاگلپور) و اتلاف چهار هزار نفس از اهالی و غیره   وقوع زلزله شهر فیروزپور
روز ۲۸ جمادی الاول   در بادیه دار جلینک نیز ششصد نفر بسیل تلف شدند   شدت طاعون در بمبئی و تخفیف آن در پونه
قحطی و غلا در پنجاب هندو دفع طاعون   کسر آب در گجرات و خشکیدن زراعات   فتح شهر لیدی اسمیت در ماه رجب که بسیاری
از عساکر انگلیس بقتل رسیدند   ایضاً جنگ بزرگی در خارج لیدی اسمیت و شکست و عقب نشستن سپاه انگلیس   محاصره ترانسوالیان
شهر (کمبرلی) را که عساکر انگلیس در آن نقطه محصور بودند   خراب نمودن انگلیسها سیم تلگراف بوئر را در حوالی (لیدی اسمیت)
مجروح شدن (لارد میتهوهن) انگلیس در جنگ بوئر که مدتی در بستر افتاد تا بحال آمد   خراب نمودن توپخانه انگلیس چند توپ بوئرها
جنگ بزرگ عساکر اینه دولت در کنار دریای (مادر) و غلبه ترانسوالیان که کرنیل (دون) انگلیس با ۱۲۸ نفر سرباز بقتل رسیدند
امداد اهالی (ویلس) افریقا بانگلیسها   شکست عساکر لارد میتهوهن و عقب نشستن از داخله ترانسوال   جنگ جنرال (فریچ)
و سپاه او در ساپورت و غلبه بوئرها که تا تمام آن جنگ عدد مقتولین و مجروحین ترانسوالیان بهفتصد نفر رسیده بود
زخمی شدن کپیتان (باسلی) انگلیس و اسیر شدن جمعی از سپاهیان بدست بوئرها که با کمال لطف با ایشان رفتار میکردند   حمله سپاه
بوئرها در (سفکنک) بسنگر انگلیسها و کشتار زیادی از طرفین   ایضاً حمله بوئر بنقطه (زویت پس در یغت) که سه نفر افسر و
چند نفر از سپاه مقتول و مفقود شدند   منصوب شدن (لارد کورزون) بفرمانفرمائی هندوستان   شکست اردوی جنرال
(بولر) از ترانسوالیان و بقهقرا عقب نشستن و بقتل رسیدن انبوهی از سپاهیان او که چهار عراده توپ نیز بمیدان گذاشتند
و بضبط سپاه بوئر آمد   ماموریت (لارد رابرت) و (لارد کیچنر) با قشون زیادی از انگلستان و هندوستان جهة فتح ترانسوال
و عازم شدن در ماه جنوری که پس از رسیدن چند فتح نمایان کردند و در اواخر ۱۳۱۷ شهر (کامبرلی) و (بلوم فنتین) پایتخت
اورانج را لرد رابرت متصرف شد که شرح آن در محل خود بیان می شود (المان) رفتن امپراطور اینه دولت بلندن و
مراجعت ببرلن   یافتن مامورین اینه دولت در ایالت شانتونغ چین سمت تونخین فرانسوی کوه کوچکی از الماس و چند
معادن دیگر از طلا و زغال سنگ و مس و غیره   شخص کیمیاگری در شهر بادالمان از چند گونه گیاه و خاک شبه مخصوصی
زغال سنگ ساخت و از امتحان بخوبی در آمد (اطریش) اظهار بیطرفی اینه دولت در محاربه انگلیس و ترانسوال
(فرانسه) هیجان این دولت از شورش چین و قتل کشیشان مسیحی و در تهیه فرستادن سفاین جنگی و استعداد حربی شدن
(ایتالی) قتل شاه میلان که قاتلش بدار آویخته شد و اظهار بیطرفی این دولت در مسئله رویداد مملکت ترانسوال
بقیه (انگلیس) گروهی از هواخواهان انگلیس ۳۵ هزار پوند جهة اضافه نمودن قشون داوطلب برای جنگ افریقا
در لندن حاضر نموده تسلیم دولت کردند (لارد ولزلی) سپهسالار لشکر بریطانیه خدمت و ریاست این مطلب را بر عهده گرفت
حمله ترانسوالیان در نقطه (افیس) بانگلیسها   ایضاً وقوع جنگی در توکیله و قتل ۱۴۲ نفر از سپاه انگلیس که شکست خوردند
و شش عراده توپ نیز بر سم یادگاری از دست دادند   ایضاً حمله بوئر در نزدیکی (نیوزلند) بالاتتی که لشکر انگلیسها بود و غلبه
نمودن آنها و شکست عساکر تحت فرمان جنرال فرنچ انگلیس   اعلان کاذبانه سردار سپاه انگلیس در افریقا که صد و پنجاه فوج

تازه

تازه انکلستان با توب زیاد ده روزه با امداد میرسند و حال آنکه سی هزار قشون بیشتر در بین راه نداشتند سه نفر جاسوس انکلیس دستکیر بوئرها و بدار کشیده تیرباران شدند از شکستهای پی درپی انکلیس اهالی استامبرک و بوتولند بنای سرکشی راکذاشتند محاصره داشتن بوئرها شهر لدی اسمث راکه بضبط انکلیسها در آمده بود هفدهم دسمبر سپاه بوئر اردوی جنرال (کاتیکر) را محاصره و انکلیسها را دوچار اشکالات نمودند و دوازده عراده توب انکلیس را با کرنیل (پولک) و سیصد نفر از قشون در نقطه کلینسو کرفتند و ژنرال بولر نیز شکست فاحش خورد بطوریکه از سپاه ۱۱۰۶۷ نفر مجروح و ۳۴۰ نفر مفقود الاثر و دویست نفر اسیر و صد نفر متجاوز مقتول شدند و بعضی توبخانه او هم بضبط ترانسوالیان آمد هزار سوار از استرالیا با دسته قشون کند العجله روانه ترانسوال بودند لارد کیچنر از امدرمان مصر و راه اسکندریه توسط جهاز ایس و لارد رابرت با کرنیل کلی کنی از انکلستان بمحل جنک شتافتند و فوج نمبر هفتم را با انبوهی از سواران نظامی انکلیس مع توبخانه زیادی توسط جهازات همراه بردند و تمام عساکر ذخیره انکلیس بلندن احضار شدند محاصره ترانسوالیان شهر کیفلنک را حرکت جهاز کاسکن سیتا با عساکر زیاد انکلیس بطرف افریقا لرد رابرت بسپهسالاری تمام قشون افریقای انکلیس مقرر شد و لارد کیچنر بکوماندانی میدان جنک منصوب شد که این دو سردار افسر بزرک ملت انکلیس بودند حملهٔ ترانسوال بسپاه (مارتیه) ژنرال انکلیس روز ۱۹ هنکام عبور از پل پوکیکه شکست وارد آمدن بسپاه انکلیس ایضاً شکست جنرال (هلایارد) در کلینسو فراهم آمدن سپاه زیادی از ترانسوالیان بدهنه رود خانه مادیر که بکلی راه آب و نان سپاه انکلیس قطع شد اجاره کردن دولت انکلیس جهازات زیادی را جهة حمل و نقل عساکر و آذوقه و توبخانه زیاد خصوص دو جهاز نامی (سمرکن) و (بریتانیک) را حرکت چند توبخانه جمباز از لندن توسط جهاز (منچستر) جنرال فرنچ در ۱۸ دسمبر نقطه جبغان تائن را بضرب توب پست نمود اما بوئرها با توابکه پنجهزار زرع دور میزد حمله آورده او را عقب نشانیدند ایضاً در ۱۸ جنک سختی در نقطه (تکولا) اتفاق افتاد و شکست سختی بعساکر انکلیس رسید و دو توبخانه آنها را ترانسوالیان بضبط خود در آوردند و دویست و هشت نفر اسیر کرفتند در جنک لیدی اسمث ۲۲ دسمبر ایضاً شکست بسپاه انکلیس رسید ماموریت (پرنس فرانسیس) مقیم تکت با عساکر ابوالجمعی خود و توبخانه زیاد مع هفتصد نفر سپاه بحری بجنوب افریقا که تعداد سپاه انکلیس در میدان جنک ترانسوال بهمه جهت یکصد و ده هزار قشون بری و بحری رسید و دیکر هم قشون داوطلب ملتی و قرضیه از ولاة اطراف وغیره فراهم میکردند و پیاپی میفرستادند که در حقیقت تمام قوه و قدرت دولت انکلیس بیش از آن نمیشد که بعرصه ظهور رسانید ولی رعب خصم شیردل سپاه بریطانیا را مضطرب داشت بطوریکه هر یک نامه یأس و ناامیدی از زندکی با وطان خود نوشتند و ملت انکلیس را بهیجان آوردند خصوص اغلب اعیان و وکلاء ملت که تصدیق جنک با ترانسوال نداشتند این ایام ملبرد سالیزبوری صدر اعظم و اعضای پارلمنت حمله ور شدند و دولت را در این اقدام ملامت میکردند باری همه روزه تنور جنک در افریقای جنوبی مشتعل بود بعضی اوقات انکلیسها بازدیاد کثرت غلبه میکردند و کاهی طوایف بوئر بقوه شجاعت و رشادت فاتح میشدند یکدسته قشون انکلیس که در (چیولیری) اردو داشتند مخوف شده خود را عقب کشیدند جنک سخت در حوالی لیدی اسمث و تقدم جستن ترانسوالیان فرستادن حکمران نیوزلند چند فوج قشون بکمک سپاه انکلیس ورود فوج نمبرده انکلیسی (بفیوپورت) جنک سخت در (کلتر) که توبخانه انکلیس خوب از عهده بر آمدند و بعضی استحکامات بوئر را ویران نمودند اما فتحی میسر نشد ناخوشی پیچش در افواج انکلیسی مقیم دریای (مادر) و نیز ناخوشی در اسبهای قشون سواره

محصور ماندن (لارد میتهوئن) در نقطه (مادرریور) و غلبه بوئرها بر طرف در ۴ دسمبر که موزر (کنکت) و کپیتان (واتسین) را زخمی کردند لرد استنلی بارودی لارد (رابرت) ملحق شد بعجله رو بافریقا پیش رفتند جهاز جنکی کپ کالونی انکلیس در ۲۷ میلی دریا بجهاز امریکائی رسید که آذوقه و ادوات حربی بوئرها میبرد فوراً او را اسیر کرده با غنیمت آورد جنک دیکری در ۲۱ بکنار دریای مادر روید او که ترانسوالیان مستانه جنکیدند و سپاه انکلیس را مضطرب ساختند در (نواکرل صوکشمیر) حریق سختی روید او که پانزده خانه سوخت (مهاراجهٔ میسور) بتاریخ دهم ماه مزبور معدن طلائی معاینه نموده در ۱۵ معادل پانزده لک روپیه طلا از سال لندن نمود مکنت (مهاراجهٔ میسور) باندازهٔ بود از عایدی طلا وغیره که عمارتی بجود بنا نهاد روزی هشت هزار عمله در بنای آن کار میکردند در بریتش سیصد و پنجاه هزار نفوس قحط زده خوراکه مجانی که از دول خارجه اروپا و داخله انکلیس اعانه رسیده بود صرف میشد شدت بالای مرکی در حدود ۲۳ رسیدند که از پوست آنها دو ملیون و سیصد هزار بهره بکنفر تاجر شد در کپور تهله زنی بیک شکم چهار اولاد آورد و بتاریخ ۲۱ دو دو نفر دیکر وفات یافتند پلیس اکرچه سه نفر راه زنان را کرفتار نمودند اما چند نفر دیکر از راه زنان رسیده سه نفر پولیس را با سه نفر اسیر غارت کردند نصب تصویر (لارد لنسدون) بکلکته جمع آوری وجه اعانه در کلکته و سایر بلاد هند جهة مجروحین جنک ترانسوال که افواج ریاست سرموز نیز یکماهه تنخواه خود را دادند ورود (لارد رابرت) بافریقا با سپاه زیاد که باعث قوه قلب عساکر میدان جنک شد و هفده هزار قشون انکلیس باردوی جنرال کرانج سردار جنکی ترانسوال حمله بردند و دلیرانه جنکیدند و ژنرال (بولر) سردار انکلیس تپه های سمت یمین (کالنسو) را که در تصرف دشمن بود بضبط خود آورد و راه آهن رود خانه مادر را که بطرف شهر (کمبرلی) میرفت و بوئرها کرفته بودند انکلیسها متصرف شدند و آغاز حمل لشکر و مهمات حربیه بطرف کمبرلی نمود جنرال (کرانج) نقطه (ماثر فونتین) را واکذار شده توبهای سنکین خود را با جمیع محمولات و مهمات حربیه نیز حمل داده و پنجهزار سپاه را با خود داشت و سایر سپاه را کفت بطور خود سر پراکنده شوند از آن پنجهزار پس قراول تعیین نمود و تمام قوای حربیه خود را ابتلا از رود خانه مادر عبور داد افواج انکلیس که برای قطع راه مامور جلوکیری (کرانج) بودند بسپاه پس قراول بوئر حمله بردند و جنک درکرفت ترانسوالیان بطور جنک کریز مدافعه میکردند و سپاه انکلیس آنها تعاقب داشتند تا روز ۱۸ و ۱۹ فوریه در قرب (کودوس راند) جنکی واقع شد و شش ساعت زد و خورد بود تا پراکندهٔ سپاه بوئر از خارج پیدا شده انکلیسها را شکست فاحش دادند بصدمه جراحتی در جنک کلتر دو پسر لارد رابرت نیز بقتل رسید و چند نقطه بین پادربرک و کودوس راند را متصرف کشتند و پنجاه نفر هم اسیر کرفتند و ۴۰۰ نفر را کشتند اما به یوم فاصله عساکر (لارد رابرت) رسیده کرانج و سپاه او را در (پادربرک) محاصره نموده بباد خمپاره و توب بستند و بوئرها با نهایت رشادت طرف جنک بودند تا انبوهی از طرفین بقتل آمدند (کلی کنی) صاحب منصب انکلیس در نقطه کودوسراند کنار رود خانه مادر روز شنبه حملهٔ سختی بکمپ بر دلی دویست نفر از سپاه او بقتل رسیدند و سیصد نفر مجروح شدند تا ناچار عقب نشست و روز دوشنبه تمام عساکر انکلیس تحت حکم لارد رابرت در آن نقطه حاضر شدند و با پنجاه عراده توب بنای کلوله ریز را کذاشتند و هشتصد نفر در آن روز از سپاه کرانج مقتول شدند ناچار روز سه شنبه را (کرانج) برای دفن مقتولین خواهش متارکه جنک نمود (لارد کیچنر) که در این اردو بود مهلت چندانی بکرانج نداد و کفت یا باید تسلیم شود یا آماده حمله باشد کرانج ناکزیر تن بجنک داد با وجودیکه همه جهت همراهان او هشت هزار نفر بودند با کمال رشادت در مقابل پنجاه هزار عساکر انکلیس جنکیدند اما از بدبختی آنها واکونهای پر آذوقه آنها در حرکت بین راه آتش کرفت و شبانه سوخت و از امداد مأیوس ماندند روز دوشنبه دیکر که

لرد رابرت بارد ورسید فوراً حکم شلیک و گلوله ریزی داد از تمام توپخانه بری و بحری انگلیس ها بر آتش فشانی نیز اکتفا نشد چون
مسافت تا اردوی کرانج هزار یارد بود صدمه زیادی بسپاه بوئر رسید امّا ابداً تغییری بحال آنها روی نداده جنگیدند و جمعی از طرفین تلف
کردیدند خصوص در جنگ (ناتال) بر فوریه ۲۴ که قتل زیادی واقع شد تا روز ۲۷ که کرانج بزور نصیحت جوانان بوئر را بتسلیم
راضی کردانید و طلاوه در رابرت نوشت که در صورت تسلیم تمنّا دارم با من بطور مهربانی سلوک نمائید و عیال و پسرم با خدا میکه دارم
در هر نقطه از خودم دور نباشند لرد رابرت شرایط او را پذیرفت آنوقت با چهار هزار سپاه باقی مانده تسلیم شد (لارد رابرت
ژنرال (پریتان) را بمهمانداری او و خواص همراهانش مقرر نموده همه را بشهر (کاپ) فرستاد ما بقی بوئرها علاوه بر چهار
هزار یکه اسیر شدند از جملهٔ هشت هزار سپاه کرانج بعضی کشته و بعضی متواری کردیدند و از جملهٔ اسرا چهل و هفت نفر صاحب منصب که
یکی المانی و دیگران بوئر بودند نه توپ نه پوندی و غیره و چهار عرّاده توپ سانتیمتری کروپ نیز غنیمت انگلیسها شد امّا ۷۰۰ نفر
در این جنگ بکشتن دادند و این فتح (پادربرک) را انگلیسها بفال نیک گرفته تلگرافات و شادمانیها بتبریک یکدیگر در انگلستان
کشیدند دستهٔ دیگر از سپاه بوئر قلل جبال قرب (ذل توروپ) را متصرف شده سد راه ژنرال (بولر) از پیشقدمی کردیدند
و با توپهای بزرگ خود بتیراندازی مشغول بودند تا روز ۲۲ و ۲۳ حمله سختی آورده ژنرال (بولر) با سپاهش عقب کردند
از طرف دیگر ژنرال (حرابان) شهر (جمس) را و سواران بوئر را اسیر کرد دستهٔ دیگر سپاه بوئر مشغول محاصره لیدی اسمت
بودند در روز آخر ماه فوریه شهر (کالبرک) بتصرف سپاه انگلیس در آمد در اوایل ماه مارس اهالی لیدی اسمت از محاصره آسوده شدند
چون بوئرها عقب نشسته عساکر زیادی از انگلیسها با قشون سابق در آن شهر ورود کردند و گویا مجدداً فتح شد که در انگلستان چراغان
و آتشبازی و شادمانیها بعمل آمد (افریقا) تهیه جنگ طایفه بوئر ترانسوال برضد انگلیسها و اخراج کردن مامورین متعدی آن
دولت را از دیار خود بطلب آزادی و حمله بردن بمعسکر سرحدی انگلیس و قبول اعلان جنگ انگلیس را که در اول شرط شد دولت انگلیس بقوه بلند
و سپاه بریطانیه کبیر با آنها طرف محاربه شود و از عساکر هندی امداد نخواهد چون تمام جمعیت ترانسوال متجاوز از چهار صد هزار
نفس نبودند و همه جهت برای مدافعه انگلیس و محافظت بلاد خود تهیه چهل هزار سپاه دیدند اعلان رئیس جمهوری ترانسوال بسردار
انگلیس مقیم (التی میتم) آخرین خط آن مملکت که در ظرف ۴۸ ساعت باید قشون خود را از آن نقطه بردارد اردوی اول ترانسوال تحت
ریاست ژنرال (کرونج) بوئر بمیدان جنگ حاضر شدند آمدن سپاه زیاد از انگلیس به نقطه سرحدی ترانسوال و حمله آنها تحت ریاست
ژنرال کاتیکر شهر استامبرک و شکست فاحش سپاه انگلیس از (کرونج) در آن نقطه و عقب نشستن و بقتل رسیدن هفتصد نفر سرباز و نه نفر
افیسر و گرفتار شدن سه عرّاده توپ جز غنایم آنها بدست شجاعان بوئر مهیا شدن اطفال نابالغ و زنان ملت ترانسوال برای
مدافعه که الحق آن وطن پرستی طایفه بوئر بشجاعت افاغنه در جلوگیری خصم پشت پا زد چون در افغانستان هنگام جنگها با انگلیس بعضی خائنان
ملک و ملت برشوه و مواعید انگلیسها فریفته شده در راهنمائی آنها و عوام فریبی اقدام داشتند امّا ملت بوئر از کوچک و بزرگ با اینکه مسیحی بودند
مردانه وار دامن همت بکمر زده برای حفظ وطن سد سدید در مقابل حملات شدیده عساکر انگلیس شدند حاضر نمودن سردار ترانسوال چند عرّاده
توپ و تفنگ المانی و فرانسوی را که سابق خریده بودند در میدان جنگ برای دفاع و شکست خوردن سپاه انگلیس در همه جا از شجاعت
سپاه و استحکام توپ و تفنگ آنها که مرغوب تر از اسلحه انگلیس بود همدستی چهار هزار نفر اشخاص از اهالی (فری ستیت) افریقا
با ترانسوالیان در محاربه با انگلیس تخطی در ایالت بماسه افریقا که اهالی واجب الرعایه دول شدند عساکر ترانسوال پس از

مدافعه زیاد در شهر (کامبرلی) و الوموفونتین پای تخت (اورانج) که سیمون سردار انگلیس را با جمعی سپاه آن دولت کشتند
و برخی را اسیر نمودند تعاقب ازکی آدوقه و قلت سپاه عقب نشستند و دو بده حزبور با بسیاری نقاط نامی نزدیکی رودخانه ماویه
بضبط لرد رابرت عساکر انگلیس در آمد و سبب فتح همراهی اهالی ایالت (ناتال) شد که با قشون انگلیس مساعدت کرده راه و آذوقه
دادند تدبیر لرد رابرت و شجاعت لرد کیچنر هم دخیل بود (امریکا) کشف اداره شرکت گدایان در شهر (نیویرک) که
با انواع دست و پای چوبی و لباسها ساخته شده بوده با پنجهزار دست و سه هزار آویزه آهنین و اشیاء دیگر که گدایان همه روزه آنها را
بکرایه میبرده اند و بدان وسیله از مردم چیز میگرفته اند (بقیه چین) طایفه بوکسر در ماه ذیحجه بدین رأی که دولت متبوعه خود و بر ضد
دول جانب و کشیشان مسیحی که در ممالک وسیعهٔ چین بتدریج امور دولتی و قواعد ملتی نصاری مشغول بودند علم شرارت افراشته
چندتن از راهبان نصرانی و مامورین خارجه را کشتند امّا مختصر عساکر سواره و پیاده روس و فرانسه که در آن خاک حاضر بودند بیاغیان
حمله برده آنها را پراکنده ساختند و سی و دو نفر آنها را کشتند و چند نفر دستگیر نمودند تا مختصر نظمی و بیداد امّا بفاصله چند یوم از نقاط
بعیده طوایف بوکسر گرد آمده صد هزار نفر متجاوز حاضر شده قصد تصرف بلاد دیگر و اتباع و مامورین دول خارجه مقیم بودند نمودند
این مطلب باعث شد که دولت روس و المان و انگلیس و فرانسه و امریک و سایر اروپائیان سفاین جنگی و لشکر فراوان با استعداد حربی
بدان نقاط بفرستند اول استمزاجی از خاقان چین حاصل نمودند که برای نظم مملکت شما لشکر ما خواهد آمد و بعد از نظم دادن
مراجعت میکنند خاقان نیز که خود را حریف یاغیان نمیدید و بقوّت و قدرت خارجه امیدوار سلطنت خود بود اجازه داد
لهذا دول مشار الیهم خیال و عساکر خود را بطرف چین معطوف و مامور داشتند دولت ژاپون نیز که بیدار کار و جوان بخت روزگار
بود بخیال اینکه دول خارجه قصد ضبط و تقسیم تمام ممالک چین را دارند مبادا بی بهره بماند با کمال عجله احضار و تدارک قشون
زیاد نمود دول خارجه که بیدار و تهیه ژاپون را آگاه شدند از بیم اینکه مبادا بدون تمهید مقدمه حامی ممالک و ملت چین بشود
و سپاه زیادی بجلوگیری عساکر خارجه بیاورد فوراً توسط سفرای خود از اعلیحضرت میکادو در توکیو خواهش کردند که بیست هزار
سپاه نظامی خود را بداخله چین بفرستد و با عساکر متفقه دول فرنگ مشغول نظم شوند آنهم پذیرفت و متجاوز از پنجاه هزار قشون منظم فرستاد

سنه ۱۳۱۸ هجری (مطابق ۱۹۰۰ مسیحی) آسیا (افغانستان) ناخوشی سخت سردار حبیب الله خان پادشاه
حالیه افغانستان که بهبودی حاصل نمود بروز وبائی در کابل از عفونت محبس های پر ازدحام و تلاف نفوس زیادی و رفتن امیر
بکوهستان پغمان و استالف و غدغن داشتن آمد و شد را و قتل ملا نورگل ندیم خاص که از روی اطمینان قدغن را شکسته داخل اردوی
امیر شد سربازان قراول او را کشتند و همان سربازان مورد مرحمت شدند برطرف شدن ناخوشی و ورود امیر بکابل در اواخر
جمادی الثانی اهتمام در معدن یاقوت جکدلیک احضار امیر تاج الدین معروف را که طوایف کوهستان عموماً مرید و
پیرو او بودند و او را قطب زمان میدانستند بموقوفی داد و ستد پسته و برنج و شیرخشت از رعایا مجدداً اقدام شد ناخوشیهای
مختلف در قندهار حکم ممانعت دکترهای ایرانی صادر شد که برای تفتیش ناخوشی بخاک هرات داخل نشوند شرارت افواج
پیاده ساخلو میمنه برضد ژنرال غوث الدین خان که بعد تخفیف یافت فرار چند خیل جمشیدی طایفه شقی محال گوشک بخاک روس
ابتیاع دو کالسکه طرح جدید سپهسالار و حاکم هرات و هموار ساختن راههای اطراف شهر را رواج پول روسی در هرات که
سابق بقرار جنس داد و ستد میشد رفتن شانزده لک قران موجودی اضافه مخارج هرات بکابل فروش بسیاری املاک متاجرین

دیوانی را که باقی دار بودند محض وصول طلب امارت   قدغن استعمال تریاک بافغانستان که ... بدکاکین عطاران ریخته دستک و
سیاهه آنها را برداشتند و بآن وسیله هر کس دو مثقال تریاک خریده بود بدست آوردند تریاکیان را از اعیان وغیره که ۸۰ نفر
بودند بکاروانسرای علوائی هرات محبوس داشتند تا بعضی وفات و بعضی توبه نمودند و در واقع این حق بزرگ را امیر عبدالرحمن خان بگردن
عموم اهالی افغانستان دارد و خدا بیامرزی میخواهد   فتنه جوئی بسیاری یهودیان که اهالی و سپاه را بروی یکدیگر وادار میکردند
عاقبت بخود آنها نتیجه بخشیده مجرم و مقصر شدند چون امیر افغانستان بیدار کار بود و با منای خود ابلاغ داشت که یهودیها بهر بلدی از
بلاد عالم خالی از فتنه و شرارت نبوده و نیستند   تعیین تکالیف و کردار ملت هنود با فغانستان در امسال شد   پسر جنرال رستم خان که
در هرات بحد بلوغ رسیده بود بکابل خواستند   شروع بساختن راه بین هرات و کابل محض عبور عراده توپ از طرف هزاره جات
مامور شدن سردار محمد حسن خان بقندهار که بعد از چندی بکلات مراجعت کرده روانه کابل بود   عایدی باغ سرکاری در قندهار
بهنگام میله امسال دو هزار و هشتصد تومان شد   (ایران) مسافرت اعلیحضرت مظفرالدین شاه بفرنگستان جهة معالجه درد مفاصل و ملاقات با
سلاطین دول خارجه   و در هنگام عزیمت روز ۱۲ محرم بشهر تبریز نزول اجلال و یکقبضه شمشیر جواهرنشان بحضرت اشرف والا ولیعهد عطا فرمودند
از غره محرم حضرات بلژیکی مستخدم ایران تحت ریاست مسیو (نوز) وزارت و اداره گمرکات را بتحت تصرف خود آورده مشغول شدند
در شهر دویم صفر از کردار کارگذاشتگان حاجی غلامرضا خان آصف الدوله که حاکم شهر طهران بود نرخ ارزاق ترقی کرد خصوص نان که بهم نمیرسید و آنچه
میسر میشد تراشه چوب را با آرد آمیخته بودند و بطلا نان میفروختند لهذا مردم بهیجان آمده اجتماعی از زنان فقراء بر ضد آصف الدوله شده و
بعد نزد علماء بلد بشکایت رفتند و دکاکین سایر کسبه را [illegible] بستند تا تلگرافاً باعلیحضرت همایونی در فرنگستان خبر رسید از راه تدبیر شاه
بتغییر و تبدیل بعضی امنا فرمودند و بدان وسیله آرامی روی داد   قدغن این دولت توسط مامورین بلژیکی ورود اشیاء ناریه و آلات
حربی و ادوات قورخانه و مسکوکات قدیمه و کتب و روزنامه جات مشکل و رنگ و جوهر خشک و تر را از سرحدات بداخله ایران
فرنگیان که همه ساله از تخت جمشید اشیاء و احجار ممتاز بیرون آورده بطور سرقت میبردند در امسال نیز دو قطعه سنگ مثل جواهر گرانبها
خفیانه دست آورده میبردند   وزارت جلیله خارجه ایران توسط شیرازیان از ماجرا مسبوق شده تلگرافی بکارگذار بوشهر در
کشف و ممانعت سنگها فرمودند   مدحة الوزاره کارگذار بتدابیر مخصوصی صندوقهائی که سنگها را دارا بود با انبار اقیر یافت و از انگلیس ها
گرفته بشیراز فرستاد که هر سنگی بصورت لخت مستعد داشت   نصب نواب اشرف والا ابوالفتح میرزا مؤید الدوله بایالت فارس و
ورود او بمرکز حکومت در ۱۸ صفر و در ۲۵ کشته شدن چند خون ناحق   بنیاد بدرفتاری امناء بلژیکی با اهالی ایران در ورود و خروج
مال التجاره و خیال شورش اهالی اصفهان و فارس که اعلیحضرت همایونی این تلگراف را محض اسکات اهالی از فرنگستان فرمود
ظل السلطان میزان صد پنج صحت ندارد و قراری که داده شده بهتر از سابق و صرفه حال تجار است (مظفرالدین شاه)   و نیز صدر اعظم بعلماء
اصفهان تلگراف مخصوصی در رفع اشتباه نمود   تکمیل نفوذ انگلیسها بسرحدات و داخله سیستان و آمدن جنرال ترینچ و بنای قلعه در
نزدیکی شهر ناصری سیستان بنام ترینچ آباد نهادن و آوردن چند نفر تجار هندی و هنود وغیره بخراسان و ایجاد داک از مشهد بسیستان
شرارت ارامنه در سبزوار در اوایل ربیع الاول و مختصر شورشی که بعد از چند روز رفع شد   مراجعت جناب ملک التجار طهران از خراسان
اخراج چند نفر از اعیان طهران را ببلاد اطراف که میگفتند در خیال آشوبند بقرار ذیل   معاون الدوله   قوام الدوله   معتمد دیوان
و ضیعر دیوان و نصیر الدوله و جمعی دیگر   حرکت نواب والا رکن الدوله از مشهد بطرف کل مکان   طغیان بعضی ترکمه یموت که

علاء الدوله

علاء الدوله بدفع آنها رفت و همه را تادیب نمود   آمدن حاجی امین السلطنه و مختار السلطنه در ماه جمادی الثانیه بخراسان   حرکت تمبل جنرال
قونسول انگلیس از مشهد بطرف جام و قائنات و سیستان و مراجعت و رفتن او بفرنگستان   آوردن پول سیاه مغشوشی توسط
بانک انگلیس بخراسان و رواج یافتن   ماموریت چند دسته سرباز تیموری وغیره از خراسان باستر آباد   افتتاح مدرسه همتیه
در مشهد که پس از چندی بهم خورد   احضار جناب علیقلی خان مشاور الممالک از خراسان بمایانور   حمله چند فوج پیاده و توپخانه
و سواره سرحدی عثمانی باراضی سوماء متصرفی ایران و قتل جمعی مردان و عیال و اطفال زارعین تبعه ایران که فرصت فرار نیافته
بودند و سوختن خرمنهای حاصل حاضر آماده را در ماه جمادی الاول و التحق تعدی زیادی باجازه حکمران بغداد در بارۀ زارعین سوماء شده
تحرک وسیل در خراسان   میرزا ابوالقاسم نامی دکتر از دولت علیه مامور شد جهة تفتیش ناخوشی بهرات برود وقتی بسرحد آمد سعید
ساخلوبان افغان جواز ورود ندادند   میر نصرالله خان پسر میر درویشعلیخان حاکم خواف قهرا بهرات رفت و پس از چند ماهی مراجعت کرد
اعلان مسیو کاستین بلژیکی رئیس گمرک خراسان بتصویب تلف در سرحدات افغانستان که بعد از این تعدی نشود   چاپار طهران را
قلیچ نزدیکی بین راه خراسان بقتل رسانید   در مشهد گاوی گوساله دو سر آورد نزد ایالت و تولیت بردند   بدنات قوچان شخصی
علیخان نام برادر قلیچ آسیابان خود را ابوالحسن خان ابن امیر حسین خان شجاع الدوله نامید و جمعی با وگرویدند اما دستگیر و مقتول شد
و حال آنکه صاحب آن نام چند سال قبل بطهران وفات یافته بود   وفات والی اعظم خراسان حضرت والا محمد تقی میرزای رکن الدوله
طاب ثراه یوم سه شنبه ۱۵ شوال دو ساعت بغروب مانده از نوبه غش بسن ۵۷ سالگی و دفن ایشان در حرم مطهر رضوی ۳۴   نصب حضرت
والا شاهزاده والا تبار حاجی سلطان حسین میرزای نیر الدوله بایالت خراسان و سیستان که با خلف ارشد کامکار خود یوم یکشنبه ۲۰ شوال سه ساعت
بغروب مانده وارد ارض اقدس شدند   در برجند روز عید اضحی هنگام جهت مراسم توپها از خارج که محض شلیک برده بودند پای طفل ده ساله زیر
عراده آمد و از آن صدمه مرد   (ژاپون) مامور شدن عساکر و سفاین جنگی این دولت بهمراهی دول خارجه با دو جمهوری و بنادر [illegible]
سفاین دول اجانب   (چین) مستر نیروز صاحب منصب این دولت با معدودی سرباز بنجاک سرحد افریقا پیشقدمی کردند
دسته از جماعت بوئر بر آنها حمله ور شده صاحب منصب مذکور را با چهار نفر سرباز زخمی نمودند اما از شجاعت سرحد داران چین بوئرها
عقب نشستند   شورش طایفه بوکسر رو باز دیاد گذاشت و در ۳ ژوئن بشهر پانشنغ یکنفر کشیش انگلیس مقتول و یکی مفقود الاثر شد
ایضا در شهر (پائوتین فوا) هشت نفر کشیش امریکائی و سه نفر کشیش چینی بیرو شدند   راه آهن قرب شهر پکن را طایفه بوکسر بکلی خراب
نمودند و انقلاب عظیمی در (تین تسین) و پکن روی آورده موجب هیجان عموم سفراء دول خارجه گردید   ورود دسته جات
عساکر روس و المان و فرانسه در بنادر چین و حمله ور شدن بطایفه بوکسر یاغی در قرب پکن که سه قطار از راه آهن بضبط خود در آورده با چند نفر
سرباز نشاینده رو بشهر پکن راندند و از آنجمله ۳۵۰ نفر سرباز المانی بودند هم در آن حمله شش عراده توپ از ید طایفه بوکسر
خارج نمودند و شروع بتعمیر راه آهن کردند   و قطار چهارم راه آهن حامل افواج روس و فرانسه و دو عراده توپ بود که دفعه یازدهم
ژوئن در نقطه (لنجفانج) چهار میلی شهر پکن وارد شدند و آنجا را برای جمع آوری عساکر عموم دول خارجه تعیین کردند   در لیله شنبه
هفده دویم ماه ژوئن هجوم یاغیان بوکسر بقرب شهر (تین تسین) اتفاق افتاد و اهالی داخله شهر تا صبح از بیم جان نخوابیدند اما
طوایف بوکسر خطوط تلگراف میانه بلده مزبوره و پکن را قطع نموده راه های آهن را نیز خراب کردند و دو نفر از کشیش های انگلیس را
با مسیو (ادمان) مهندس فرانسوی و خواهر او کشتند و دو نفر ایطالیائی را هم مفقود الاثر نمودند   سردار اسطول جنگی امریکا

بعضی

بعضی عساکر خود را بانجا کوچ آورده روبارهٔ عساکر سایر دول آمد — امپراطریس چین با قوال (پرنس توان) پدر ولیعهد
فریفته شده باطناً از حرکات طایفه بوکسر خوشنود بود و میگفت شاید شر دول اجنبی بدین وسیله از چین رفع شود
امّا خاقان چین از آمدن سپاه دول خوشنود بود و میل داشت که اغلب بلاد را بگیرند و از وجود اشرار پاک کرده باو بسپارند
سیر فرانسه اقونسول فرانسه را طایفه بوکسر چین دستگیر نمودند و این مطلب بیشتر باعث لجاجت آن دولت شد — مقارن
آن حال عمارات کنیسه‌ها را اهالی در شهر (هانکوی) چین ویران ساختند — دو کشتی جنگی انگلیس در شهر (تاکون) بر چهار
فروند کشتی چین استیلا یافتند — چون امپراطریس چین یاغیان را ضمناً ترغیب و تحریص باخراج سفراء و مامورین دول خارجه
می نمود شورشیان تمام عمارات و اماکن و بناهای ملت اجانب را در شهر (تین تسین) ویران کردند — قتل مستشار سفارت
ژاپون در این شهر بدست سوارهای مخصوص امپراطریس — ایضاً مقتول شدن سفیر المان (بارون کتلر) بدست شورشیان
و آتش زدن قسمتی از شهر (پکن) و محصور شدن سفراء و اتباع دول خارجه در سفارتخانه انگلیس بداخله شهر مزبور که تماماً
هشتصد نفر با مامورین نظامی وغیره و سه هزار تجار و سکنه بودند و اذوقه کمی داشتند و بانیواسطه سفاین جنگی المان پیاپی و چند کشتی
دیگر نیز از دول روس و فرانسه و انگلیس و امریک در ژاپون مامور ورود بمیاه داخله چین شدند — در شهر سئول پایتخت کره قشون
زیادی محض دفع چینیان که بسرحد حمله آورده بودند تدارک و فرستاده شد ۲۵ ژوئیه — اوّل ماه اغسطس ۱۹۰۰ جنود دول از
حوالی تین تسین بسمت پکن حرکت نمودند — و در شهر مزبور بواسطه شورش قحطی روی داد — مسلمانان چین بحمایت فرنگیان با بودائیان
بوکسر وغیره درافتادند — جنگ سپاه دول متفقه با یاغیان چین در طرف (تیانغ) و (تسیکو) در پنجم اوت ماه که در آن
واقعه از عساکر روس پانصد نفر و از انگلیس پنجاه نفر و از ژاپون و المان دویست و چهل نفر بقتل رسید — امّا فتح بر روسیان و سائر
دول اجانب بود — ژنرال ولدرسی بسرداری جنود متفقه منصوب گردیده رو به پیشقدمی نهاد و شهر (یانغ تسون) را در ۶
اوت فتح کردند و کلاً شصت نفر سپاه خارجه در آن حمله بقتل آمد — ایضاً فتح سپاه روس در مملکت (آمور) چین که شکست بزرگی ببوکسرها دادند
در این واقعه تعداد یاغیان علاوه بر چهل هزار و سپاه روس پنجهزار نفر بودند — ورود یکدسته عساکر هندی در خارج (شانغهای) که حکومت
باطمینان همراهی قاصین روس و فرانسه آنها را راه نداد — سپاه بوکسر در (هسیان هوهوسین) مجتمع بودند و جنود دول حمله بتیانغ کیاون
برده آن شهر را گرفتند و معدودی از آنها بقتل رسید ولی از چینیها پانصد نفر مقتول و باقی فراری شدند — ناخوشی طاعون بقری در شانگهای
فرار خاقان و امپراطریس چین در ۱۸ اوت از شهر پکن که دیدند مفسده رو بتزاید است و فتنه عظیم خواهد شد — ورود عساکر دول متحده
بشهر پکن در روز ۱۴ اوت که قتل و غارت زیاد رخ داد چون اطراف شهر قبل از فتح دول بین افواج منقسم شده بود و یکدفعه حمله آورده
غلبه کردند خصوص عساکر روس از سمت شرقی و بعد سپاه ژاپون و بعد انگلیس که بهتر از سایر قشون خارجه بتسخیر قلعه مسلط بودند — قسمتی از
شهر مزبور در آن روز باتش قهر و غضب سوخت و هر کس غنیمتی اندوخت و سپاه اجانب اطراف عمارت خاقانی را که دارای شصت هزار
زن کلفت و سه هزار خواجه بود فرو گرفته طرف مقاتله و مقابله با سپاه و رعیت چین بودند و سفراء دول متبوعه خود را از اسیری مستخلص نمودند
در این جنگ و هجوم بپکن ۱۳۹ نفر تلفات روس و دویست نفر تلفات ژاپون و سی و هشت نفر تلفات امریک و از انگلیس دو نفر
از قشون انگلیس و فرانسه هم بیشتر از صد و پنجاه نفر تلف نشدند — امّا از چینیها در هنگام غلبه خارجه ششصد نفر و بعد ورود آنها بپکن خارج
از حساب مقتول گردیدند — سردار (مارشان) المانی فرمانده و رئیس عموم سپاه اجانب در پکن بود — امّا سایر رؤسای سپاه از انقرار

بودند

بودند — فرمانده و سردار عساکر دولت روس جنرال لینویتش — سردار سپاه انگلیس ژنرال (جاسلی) و از دولت المان
(مارشال والدرسی) — انعقاد مجلس سفراء دول اجانب در چین و نطق جمهوری امریکه که دولت آسمانی مرتکبین فتنه را سیاست کند و استحکامات
شهر (تاکو) وغیره را بکلی ویران سازد و حصنی حصین برای سفارات اجنبیه بنا نماید — عقد صلحنامه بین دولت چین و سفراء دول خارجه توسط
دولتین المان و انگلیس و باز شدن بنادر چین بعموم دول خارجه و نامه نوشتن (پرنس شانگ) و (لیهانگ تشانگ) بمامورین دول در
اظهار رضایت بقصاص مقصرین و قبول جریمه جنگ دادن

شرایط مصالحه نامهٔ دول فرنگ با چین

اوّل رفتن یکی از شاهزادگان بزرگ چین بعذرخواهی قتل سفیر المان بشهر (برلن) و یادگاری در محل قتل او ساختن — دوم
مرتکبین شرارت هر که باشد که سفراء دول صحه تحریک و خیانت او گذارند مورد سیاست گردد — (سوم) اهالی بلادی که بدسلوکی بخارجه
نموده اند تا مدت پنجسال حق دخالت بامور دولتی ندارند — (چهارم) قصاص خون (سوجیاما) سفیر ژاپون عمل آید — (پنجم) قبور خارجه
که خراب شده تعمیر و یادگاری نصب نمایند — (ششم) دولت چین حق ورود دادن اسلحه بممالک خود از خارج نداشته باشد
(هفتم) آنچه خسارت در این فتنه باتباع خارجه رسیده تاوان گرفته شود — (هشتم) هر یک از سفراء حق داشتن لشکری با خود
در سفارت در پایتخت چین محض محافظت دارند — (نهم) قلاعی که بین راه پکن و دریا واقع است بکلّی خراب شود که صدمه بمخابرات دولتی
خارجه نرسد — (دهم) بین آن راه محض حفظ مخابرات هر نقطه که دول خارجه بخواهند لشکریان خود را مامور اقامت نمایند مختار باشند
(یازدهم) اعلانی در چین بشود که هر کس برخلاف رای و قواعد خارجه در انجمنی نطقی کند سزاوار قتل است — (دوازدهم) معاهده
برای عبور و مرور سفاین دول بدریاها و رودخانه‌های چین تازه منعقد گردد — (سیزدهم) وزارت خارجه چین بطور دلخواه دول
اجانب باید رفتار کند — (چهاردهم) هرگاه دولت چین تعلل در انجام و اجرای این مطالب نماید قشون متفقه دول فوراً شهر پکن و شهر چیلی را
متصرف خواهند شد — صلحنامهٔ مذکور بهمین شرایط نوشته شد و بامضای شیخ الوزراء چین (لیهانگ چنگ) و (پرنس چنگ) رسید
و با امضاء دول ردّ و بدل نمودند — در آن بین بشهر (اوتنگ فو) چینیهای بنده افیون بر پنجاه نفر سپاه المان حمله بردند پس از کوشش
بسیار که هشت نفر المانی بقتل رسید دویست نفر چینی کشته و باقی فراری شدند — (اروپا) آسپانیا اعراض مختلفه در این مملکت
و افتتاح کارخانجات بساختن هر شیئی در رفع احتیاج خود — (المان) ماموریت دو فوج نظامی این دولت بطرف پکن
ورود دشاکر پاشای عثمانی در موقع اعیاد ولیعهد المان ببرلن از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی — ورود اعلیحضرت شهریار ایران
ببرلن پایتخت المان و پذیرائی اعلیحضرت گلیوم امپراطور آن دولت — استعفای (پرنس هوهنلو) صدر اعظم المان که رأی قضیه
بلشکرکشی بسمت چین نبود — (روس) اقدام سخت این دولت در دفع شورش چین و فرستادن سپاه پیاده و سواره و سفاین
جنگی پیاپی بطرف پکن که فتح کردند — ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بپطرزبورغ در ۱۷ ژوئیه که اعلیحضرت نیکلا امپراطور روس
مراسم تشریفاتی را عالی فرمود منجمله سان عساکر اردوی (کراسنوسیلو) در اینمورد بود که بطور دفیله ۷۱ فوج پیاده نظام و ۵۷ فوج
سواره نظام و ۲۱۷ عراده توپ تحت ریاست افسری موسوم (بگراندوک ولادیمیر) از حضور دو پادشاه عظیم الشان دولتین
روس و ایران گذشتند — اختراع اسبهای آهنی (اتوموبیل) جهت سپاه که هر کدام جای دو توپ مکسیم و یکنفر آدم تهیه شده و
سنگری از صلب و نیکل دارد که مانع گلوله دشمن است — صدور حکم اعلیحضرت امپراطور بقتل (سی و شو سو سیا) و یکنفر دیگر
از رجال بزرگ چین و (نفی پرنس توان) چینی بکاشغر و حبس ابدی (پرنس یه وو دوق) — احضار شدن والاحضرت امیر عبدالاحد خان

پادشاه

پادشاه بخارا بپطرزبورغ که بعد از رسیدن حضور و ملاقات اعلیحضرت امپراطور مجدداً بمحل امارت خود مراجعت نمود و این امیر جوانمرد از حسن بذل وجود و سلوک محبوب القلوب هر ملتی از ملل عالم شده شرف حمد بجود داست و کرامت بسجود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود **بلژیک** ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بشهر (بروکسل) پای تخت این دولت و پذیرائی شایان پادشاه بلژیک و شرفیابی سلطان محمد شاه نوادهٔ مرحوم آقاخان محلاتی بتصویب صدراعظم در این شهر بحضور همایونی و مخلع شدن و ضیافت دادن در (استاند) بحضرت شهریاری و همراهان که معادل هزار لیره مخارج نمود (هولاند) ورود اعلیحضرت پادشاه ایران (لاهی) پای تخت هولاند (عثمانی) ورود (پرنس قوتوهیوقااین) که از خویشاوندان اعلیحضرت میکادو پادشاه ژاپون است باسلامبول محض ملاقات اعلیحضرت سلطان در اوایل ژوئن و شرفیابی شدن مشارالیه در قصر (یلدیز) رسماً بحضور پادشاهی و معاودت نمودن بدایرهٔ فاخره که پس از لختی استراحت اعلیحضرت سلطان برسم مهمان نوازی از پرنس ژاپون بازدید فرمودند و پذیرائی شایان شد انور پاشا که برای مراقبت حرب امریکا و اسپانیا مأمور امریکا شده بود مراجعت نموده خبر داد که قرار وزرای دولت امریکا در جنگ بحری بهتر از کشتی زره پوش بدرد خورده علیهذا حکم اعلیحضرت سلطان شد که قرار وزری از نمرهٔ اول ابتیاع نمایند و نیز امر نمود هشت فروند کشتی زره پوش را در کارخانهٔ کشتی سازی ژنوه شهر ایطالیا تعمیر و بطرح جدید اصلاح نمایند بردن طاعون در ازمیر و پورت سعید گرمای زیاد و کمی باران در اسلامبول امسال ابتیاع اعلیحضرت سلطان عثمانی بیست فروند کشتی و دویست عراده توپ کروپ ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران با نهایت جلال باسلامبول در مراجعت از فرنگ و ملاقات با اعلیحضرت سلطان عثمانی و عهد مودت خالصانه باقتضای هم کیشی بین آن دو پادشاه اعظم اسلام بسته شدن که در واقع قران سعدین بود

لمؤلفه

دو سلطان اقلیم انوری ... که دارند هر یک بخود کشوری
یکی صاحب شام و روم و حلب × ز قسطنطنی تا عراق عرب
جهان بخش و سلطان کشورستان ... که اسلامیان را بود قدردان
یکی صاحب تاج و تخت و نگین ... مظفر شهنشاه ایران زمین
که بر چتر شاهیش طاق سپهر ... نثار کواکب هم از ماه و مهر
در آفاق آن هر دو را برتریست ... یکی همچو ماه و یکی مشتریست
دو ظل خدا از پی گفتگو ... نشستند در بزم هم رو برو
نکوئی زمین یافت اوج سپهر ... وز آن گشت پیدا دو تابنده مهر
یکی پرتو لطف حق در جلال ... یکی مظهر قدرت لایزال
ببستند بر روی اغیار در ... غم دل بگفتند با یکدگر
پس آنگه پی حفظ ناموس و دین ... ببستند عهدی برای متین
دل از نور دیدار آراستند ... بپیمان از آن بزم برخاستند

پس از چند مهمانی شایان سلطانی و گردش و سیاحت فراوان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران روز ۱۷ اکتوبر از اسلامبول روانهٔ بوداپست شدند وفات سردار غلام محمد خان افغان طرزی صاحب دیوان مخصوصی که بطبع رسیده در شام (رح) قدغن اکید باب عالی که طایفهٔ یهود در رفتن بیت المقدس هنگام زیارت سه روز بیشتر متوقف نشوند و از ابتیاع املاک نیز در آن نقطه ممنوع باشند افزودن اعلیحضرت سلطان دو ملیون و چهارصد هزار لیره برای تکمیل قوای بحریهٔ خود از تعدیات (پرنس ژرژ) پسر پادشاه یونان که حاکم جزیرهٔ کریت از قبل عثمانی بود مسلمانان آن محل متأذی شده از اول سنهٔ ۱۳۱۷ تا اواخر این سنه تقریباً پنجاه هزار نفر ترک وطن مألوف خود کرده بسایر بلاد عثمانی پراکنده و اقامت یافتند ظهور معدن طلا در ضامنات (انکلیس) فتح عساکر این دولت شهر (فری استت) و مجدداً شهر (گیافسبورغ) را در افریقا تحت ریاست لرد رابرتس که عساکر ترانسوال عقب نشسته و اهالی شهر اسلحه خود را تسلیم نمودند و حمله لرد مشارالیه با عساکر زیاد بشهر (پرتوریا) که در ۵ ماه ۱ این دو مملکت بعساکر انگلیس از دو جانب

خاک پرتوغال برای حمله وری بارشد و اجازهٔ عبور از دولت مزبور یافته رفتند و اینمطلب با نکلیس ها سبب بورعظیم بود جنگ بزرگ عساکر این دولت در ۲۹ مه ماه فرانسه با سپاه بوئر در نواحی (پرتیوریا) که از فوج ها ملتن انگلیس چهار ده نفر صاحب منصب و دویست و پنجاه سرباز مجروح و مقتول گردید محاصره لرد رابرت و لرد کیچنر شهر (پرتیوریا) را که فتح نمودند در ورود هر دو بمصر بلندن و پذیرائی کامل رجال دولت و ملکه انگلیس از معظم الیه طاعون سخت در کراچی شدت قحط در هندوستان که از اهل هند دویست و پنجاه هزار نفر متجاوز قحط زده و گرسنه بحیدرآباد رفتند لرد رابرت که داوطلب و مدعی فتح یکماهه ترانسوال شده بود در روز ۸ ماه فرنگی وعده او بسر آمد و اهالی لندن که انتظار خبر فتح کلی داشتند نتیجه را بر عکس دیده و مأیوس شدند چون از میدان جنگ خبر جز رفع حصار ماف کنج بلندن نرسید که عساکر انگلیس در آن نقطه تسلیم یاغیان شده بودند و شیوع طاعون بجزیرهٔ استرالی در ۱۹ ژوئن شش دسته قشون هندوی و یکباطری توپخانه و جمعی مهندس انگلیسی با یکفروند کشتی جنگی فوق العاده مأمور رفتن بچین شدند خزانه خاصهٔ این دولت مصارف اردوکشی چین را تعهد نمود نصب بیرق انگلیس بدروازه جنوبی چین که امیرال سیمور وصل گردید قطار سریع راه آهن که از لندن باکنر میرفت در استاسیون اسلوا بقطارهای ایستاده خورده همه را پرت کرده و آتش خانه خود او ترکید پنجنفر مسافر مقتول و یکصد و سی نفر مجروح شدند قطار راه آهن قشون امداد این دولت با فریقا نزدیک (بوتشفاستروم) از خط بتجاوز کرده سیزده نفر سرباز را مقتول و سی و نه نفر مجروح ساخت ۱۹ اوت خبر اجمال (بوللی) بر (امیرس فورت) استیلا یافت اتصال اردوی (لارد متوین) بسپهسالار (کتشنر) انگلیس در افریقا چون قبایل دول راضی باقامت قشون هندوی در شهر (شانغهای) نمودند حکم بسردار سیمور شد که عساکر انگلیس را بسمت شمال چین حرکت دهد اما قونسولها پس از حرکت سپاه انگلیس دیدند بآن نقطه لشکر لازم است تلگرافاً از لشکریان خود جمعی را خواستند فوت فرزند ملکه انگلیس که عموم اهالی انگلستان عزادار شدند و بدان جهت اعلیحضرت شاهنشاه ایران صرف نظر از تماشای لندن و از پاریس بخاک بلژیک مراجعت فرمود شکست چند دسته عساکر این دولت در افریقا از بوئرکه تا نهم اوت ۷۷۹ ۳۰۴ نفر سپاه این دولت مقتول شدند شورشی در (اشنتی) روی داد که عساکر انگلیس را محصور نمودند و چنان حبوبات و اشیاء لازمه بر آنها کم شد که قوطی کبریت را در چهار فرانک داد و ستد میکردند و بین قلعهٔ انگلیسان و مقام شورشیان سکنا جمعی فقرا بود که از عدم قوت اکثر تباه شدند و پس از اینکه حاکم قلعه حصار را آتش زد اول باران و سیلاب و بعد باد شدیدی روی داد که موجب حصول امراض مختلفه و جانورهای خاکی از قبیل عقرب و غیره گردید و بدان واسطه از فقرا و رعیت خیلی تلف و از انگلیسان نیز اغلب مقتول شدند تعداد اشخاصیکه در تمام هندوستان از شدت قحط و پریشانی قوه نگهداری خود را نداشتند بیازده کرور و هشتاد و هشت هزار نفر رسید باران شدیدی در (مدرس) بارید که باعث خرابی راه آهن و اتلاف نفوس زیادی شد قتل یکی از صاحب منصبان محترم این دولت در (مستعمرهٔ اورانج) بجنگ بوئر یوم ۱۷ اکتوبر و در همان روز قشون زیادی بامداد لشکر جنگی انگلیس روانه ترانسوال شدند فوت اعلیحضرت ملکه ویکتوریا پادشاه با عظمت انگلیس در لیلهٔ ۳ شنبه ۲۴ ژانویه ۱۹۰۱ مطابق دوم شوال ۱۳۱۸ یکساعت و نیم از شب رفته در سن ۸۲ سالگی بمرض فالج و آن ملکهٔ معظمه بطوری صاحب استیلا بود که یکصد جزیره و پانصد صحرا و هزار دریاچه و ده هزار رودخانه و ده هزار جزیره در تحت رایت سلطنت و اقتدار خود داشت (جلوس اعلیحضرت پرنس آلبرت ادوارد هفتم بتخت سلطنت انگلستان و پادشاهی هندوستان بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۰۱ میلادی در حیدرآباد دکن دزدی چابک دست جلد

میمون پوشیده مثل سایر میمونها بعمارات اعیان آمد و شد میکرد و بدان وسیله اموال زیادی بسرقت برد منجمله روزی بخانهٔ نواب عماد نواز جنگ رفته مسند و قچه جواهری برداشته فرار نمود خاتون حرم با شمشیر قصد او کرد و نتوانست برسد اما هفته دیگر سارق مذکور بهمان منزل دستگیر شد (کرد بارا ماناجود) نام هندو پسر خود را در مذبح صنم جاکاما معبد کوماتر ایا قربانی کرد و بانیواسطه حکومت او را کشت (اطریش) ورود خدیو مصر بشهر وینه در دهم ژوئن عبور اعلیحضرت پادشاه ایران بوینه و پذیرائی ایندولت بطور کامل (ایطالیا) در شب ۳ ماه ژانویه جمعی از محترمین و جوانان ایطالیا برای مشق ریاضی (ژمناستیک) مجلسی منعقد کرده اعلیحضرت (هومبرت) و ملکه ایطالیا را نیز دعوت نمودند ملک معظم پذیرفت و روز ۲۱ سه ساعت و نیم بظهر مانده با ژنرال (یونزیوفالیو) رئیس ارکان حرب و ژنرال (اوغادرودی کونیتو) معلم مشق ریاضی بآن محفل انس و مجلس طرب حاضر شد و جمعیت آن مجلس تقریباً دو هزار نفر میشدند و با تمام اعضا از راه رافت و مهربانی احوال پرسی کرد و گفت قدر ایام جوانی را بدانید که بزرگترین نعمای خداوندیست وافسوس که این موهبت از من گذشته و باید باکمال اسف متذکر این شعر باشم فیالیت الشباب لنا یعود یوماً فاخبره بما فعل المشیب خلاصه بعد از اختتام مشق جمناستیک معزی الیه با دست خود بتمام جوانان و حاضرین مجلس جوائز و عطیات عطا فرموده قصد مراجعت کرد هنگام وداع و سواری کالسکه شخص کوتاه قد سرخ روئی بسن سی سال نزدیک کالسکه (هومبرت) رسیده با طپانچه ششلوله کوچکی سه تیر بطرف پادشاه مزبور آتش داد از غوغای ازدحام کسی صدای ششلوله را نشنید اما از دود باروت ملتفت شدند و ضارب را گرفتند و اعلیحضرت (هومبرت) را بطرف قصرش بردند اما از صدمه گلولههای مزبور در بین راه قطع روحش شد چون هر سه تیر کاری خورده بود ملکه که جمعی مهمان داشت از واقعه آگاهی یافته قیامتی برپا کرد (فرانسه) روانه شدن دو فوج قشون و دو باطری توپخانه و کشتی جنگی مجدداً ایندولت بسمت پکن ورود اعلیحضرت (مظفرالدین شاه) بپاریس در ۱۵ صفر و پذیرائی دولت و ملت فرانسه با نهایت احترام از آن اعلیحضرت ابتیاع نمودن شاهنشاه ایران در پاریس یک کالسکه خودرو را که فرانسویان (آتم بایل) و انگلیسان (متوکار) مینامند اقامت چهل روزه اعلیحضرت اقدس پادشاه ایران در شهر (کانترکسه ویل) برای معالجه و استعمال آب معدنی که بعد از آن بشهر پاریس تشریف آوردند در وزیکه از عمارت (اکسپوزیسیون) بسمت منزل میرفتند شخصی از فرقه انارشیت که شغلش نجاری بود نزدیک کالسکه آمده با تفنگچه ششلوله حمله بر شخص همایونی کرد و دید وقتی دست او بکالسکه درازشد میرزا علی اصغرخان صدراعظم و جنرال (پارن) مهماندار شاه و میرزا محمود خان وزیر دربار او را گرفته بپولیس شهر سپردند و در حقیقت خطر بزرگی دفع و رفع گردید حمله عساکر فرانسه بتوابع (برنوا) و قتل رسانیدن رباح امیر برنوا را مأموریت (اوغوست) سردار فرانسه با سپاهی گران در بلاد افریقای قلمرو شیخ محمد سنوسی بگردش و پذیرائی شیخ مزبور (پرتوغال) ایندولت بملاحظه عهد بیطرفی که عموم دول در جنگ ترانسوال و انگلیس داده بودند و هم بخیال اینکه شاید ضمناً یکی از دول معظم اروپا با ترانسوالیان همدست است و فردا مورد ملامت خواهد شد از اینکه خلیج دلاغوا را بانگلیسها واگذار شود یا بفروشد مضایقه داشت والا اگر انگلیسها از آنطرف راه پیدا میکردند مملکت ترانسوال محاصره میشد بعد از فتوحات چند نقطه (لرد رابرتس) و تصرف لیدی اسمت و کمبرلی و شهر (بلوموفونتین) که دولت پرتوغال دید هیچیک از دول همدستی و شرکتی با ترانسوالیان ندارد آسوده خاطر شده در خیال همراهی با انگلیس افتاد که بعدها دولت بریطانیا مملکت

او را او و چار اشکالات نماید لهذا عساکر لرد رابرت را اجازه داد که از طریق بیرا داخله خاک دولت پرتوغال عبور نموده حمله بیلاد ترانسوال ببرند (افریقا) مختصر جنگی در (هانتک) که جنرال (هاملتن) بوئرها حمله بردند دوازده نفر بوئرها بالقشت کنتر المانی صاحب منصب بوئر مقتول و چهل نفر با (کماندنت یکسی آمو) مجروح شدند ولی تلفات انگلیسها دو مقابل بود حمله اردوی بزرگ انگلیس بر (براندفور) و تصرف نمودن آن شهر را بعد از جمعی کشتن دادن عبور لرد رابرت از رود (وت) و گرفتار توپ مع ۲۵ نفر اسیر بوئر در مختصر جنگی گرفتن که تلفات سپاه لارد (رابرت) نیز آن اندازه بود عبور جنرال (یارتن) از رود وال و شروع جنگ با عساکر بوئر که پنجاه نفر تلفات طرفین شد محاصره بوئر عساکر انگلیس را در شهر (میفکنگ) و حملههای دریی که لارد رابرت برای استخلاص آن شهر قشون امداد از دولت انگلیس خواست اغلب عساکر بوئر در (لانجنک) و (السنبرغ) حاضر و مستعد دفاع شدند سپاه داوطلب بوئر در جوار لندلی یکدسته عساکر انگلیس را که عبارت از یکفوج پیاده و دو صد سوار نظام و دارای شش عراده توپ ممتاز بودند اسیر کردند که احدی از آنها رهائی نیافت اما لرد (متوان) انگلیس با سپاه زیادی محض استخلاص آنها رو به پیشقدمی نهاد و زحمت او بیثمر مانده کاری از پیش نبرد باین لجاجت عساکر انگلیس شهر (پرتیوریا) بنای نارنجک ریزی را گذاشتند تا حاکم شهر از در تسلیم درآمده روز پنجم ژوئن بعد از ظهر قشون انگلیس را بداخل شهر ورود داد سپاه ساخلو بوئر بعضی فراری بداخله خاک ترانسوال و بعضی دیگر با اهالی شهر ترک اسب و اسلحه خود نموده تابع شدند که عمارات ایشان بگلوله نارنجک ویران نشود و در همان روز باردوی انگلیس که مقیم (من شن هوس) بود مظاهرات سیاسی ظهور رسید و در نظم اردو خلل وارد آمد و بدین واسطه جمعی دستگیر شدند و در همان شب سپاه بوئر باطراف (پرتیوریا) حمله آورده جنگ سختی با عساکر انگلیس نمودند جمعی را کشته و شجاعت غریبی بخرج دادند مسیو کروگر رئیس جمهوری ترانسوال امر نمود که تمام ادوات و اسلحه و اثاثات لازمه دارالحکومه را بشهر (واترفال) ببرند که اگر لازم شود بعدها (لیدنبورغ) را پایتخت ترانسوال قرار دهند هم در آن ایام ۳۶ صندوق که قیمت هر صندوقی ۶۵۰۰ لیرای انگلیسی بود از جانب مسیو کروگر بمملکت هلند ارسال شد حمله عساکر بوئر روز ۷ ژوئن در نقطه (رووفال) بقشون انگلیس که شش نفر را مقتول و هشتاد و شش نفر را مجروح و یکفوج مکمل را نیز از سپاه انگلیس اسیر نمودند لرد متوین صبح هشتم را برای دستبرد پیشقدمی کرد و در محلی که بمسافت ده میل بسمت جنوب (هلیرون) واقع است جنگ مختصری واقع شد ۱۲ ژوئن در یکی از نقاط متنازع فیه هزار و پانصد نفر بوئر با اطاعت جنرال (بوامان) انگلیس در آمدند تخلیه سپاه بوئر دره (الجتننک) را که ژنرال (بولر) بعدها متصرف گردید پیشقدمی ژنرال (دیوایت) با سه هزار سپاه بوئر بطرف (جهانسبورغ) حمله ژنرال (هامیلتون) در ۲۵ بلد سبرغ و فتح (هیلدلبورغ) و جنگ شدیدی در ۲۹ که بوئر بمعسکر نقطه (سبروت) حمله آورده سه پل را هم آتش زدند و اجتماع عساکر بوئر تحت ریاست ژنرال (بوتا) بمحافظت وکسبورغ مسافرت خدیو مصر بلندن که در این سفر دردگلوی سختی شد در ۲۳ ژوئیه بحوالی شهر (نخسپرویت) خطوط راه آهن و تلگرافات را سپاه بوئر مقطوع ساخته بقطاریکه مشحون از ذخایر بود استیلا یافتند و صد نفر از عساکر (هایلندرس) را دستگیر نمودند و با کمال قوت رو بشهر مزبور که واسطه بین پرتیوریا و ناتال است پیش رفتند و سرداران آن اردوی بوئر ژنرال (ادوایت) و ژنرال (وستین) بودند که با ژنرال (برادود) انگلیس مصاف هم داده و فتحی نمودند و مجدداً در ۲۴ ژوئیه بحوالی (بتلحم) محاربه سختی با عساکر انگلیس داشته و آنها را عقب نشانیدند

یکنفر صاحب منصب و نه نفر سرباز از ایشان کشتند و هفت نفر صاحب منصب و ۲۶۲ نفر سرباز اسیر کردند　در اول اغسطس ۱۹۰۰
۱۲۰۰ نفر بوئر تسلیم جنرال (هنتر) انگلیس شدند و سردار (بوتچیتر) و (جوبرم) که رؤسای بزرگ بوئر بودند تسلیم ژنرال
(هاملتون) انگلیس گردیدند و در این روزها خط راه آهن بوئر از لیدنبورغ تا ناحیه (ئلس پرویت) کشیده شد　جنگ جنرال
(باددیول) و (پاچیت) در یوم شنبه با سپاه بوئر تحت ریاست جنرال (دویت) و قتل انبوه زیادی از طرفین　ایضاً قتل جمعی از
سپاه جنرال (بوللر) در ۲۲ اوت و خارج نمودن سپاه بوئر در نزدیکی (وانهوزر) صد قطار شمندفر خصم را از راه آهن و تصاحب
نمودن چند توپ انگلیس را ابدا نواسطه و شلیک بطرف جسر نهر (اورانج) با همان توپها در ۲۳　و ایضاً جنگ جنرال (بادن پول)
انگلیس با سپاه جنرال (بلر) بوئر در کنار نهر پیاپار که صدمه زیادی بعساکر انگلیس رسید منجمله دو صد و بیست نفر اسیر شدند
ایضاً در ۱۱ اکتبر (دمبعرکوب) جنگی بین قشون بوئر و انگلیس روی داد　یکنفر ژنرال و چهار نفر سرباز مقتول و ژنرال با جمعیت
انگلیس را با دو نایب و بیست نفر سپاهی بوئرها اسیر نمودند　در ماه مارس وکیل دولت انگلیس را جنرال دویت بوئر تازیانه
سختی زده بعد نشانه توپ قرارداد　و عساکر بوئر قصد حمله (بنکو مارکوئس) نمودند　دولت پرتوغال انگلیسها را از ما جرا
اطلاع داد و جهازات جنگی بحفظ (بنکو مارکوئس) مامور کردیدند　در یکی از نقاط ترانسوال که عبارت از هفتهزار نفر بوئر تبعه بودند
بدو هزار و پانصد نفر سپاه انگلیس حمله برده تمام آنها را اسیر نمودند و آغروق زیادی متصرف شدند　راه آهن (کری لنکستان)
را چهار صد نفر ترانسوالی خراب کردند　قطاریکه حامل آذوقه و قشون انگلیس بود آنجا رسید و پیش نرفت ترانسوالیان نیز از
کمین در آمده جنگ سختی کردند و خسارت زیادی بانگلیسها وارد آمد و غنیمت زیادی نصیب آنها شد　وقتی سپاه امدادی
انگلیس نمایان گردید ترانسوالیان اموال و نقدینه را برداشته عازم استرداد شدند در بین راه جمعیتی از انگلیسها را دیده
اسیر کرده همراه بردند　مختصری از ترجمه نامه (لرد رابرتس) سپهسالار عساکر انگلیس بجنرال (بوتها) سپهسالار
بوئر است　خدمت جناب عالی و توجه آنجناب را در امور ذیل استدعی می نمایم (اول) چون قشون ترانسوال در سر راهها
کمین کرده بقطع خطوط راه آهن و قتل سپاه و مسافرین اقدام دارند و نقصان زیاد وارد می آورند (دوم) سوای بلادیکه
در تصرف جناب عالیست در ترانسوال و (اورانج) چند دسته سپاهی بهم رسیده و مایه زحمت و چپاول و راهزنی شده اند که جزو افواج
شایسته بوئر نبوده و نیستند ناچار بدفع آنها ساعی و جاهدم (سیم) از دولت متبوعه خود حکم دارم در جوار هر قصبه و قریه
که راهزنی و حمله از کمینگاه روی دهد اماکن را آتش زنم و اهالیرا تاراج نمایم (چهارم) تصور میکنم که اگر جلوگیری از راه
زنان نشود بر من فرض است عورات و اطفالیکه در پناه سپاه ما هستند و شوهران و پدران آنها با ما جنگ دارند همه را از
نقاط متصرفی خود خارج نمایم　اگر از کینه جوئی خود عموم ترانسوالیان دست بردار نشوند بهمین زودی تمام اطفال و عورات را
از شهر (پرتوریا) و سایر نقاط انتقال خواهیم داد و بسرحد خود سپرده بشخصی خواهند شد که جناب عالی تعیین نمائید　اما جناب عالی
مطلع باشید که کالسکه های راه آهن غالباً بسپاه بطرف مشرق شده اند و با نهایت تأسف عرض می نمایم بسیاری خوانین
قطار با کالسکه سرباز باید سفر نمایند مگر خاندان مسیو کروکر و جناب عالی که با ایشان کالسکه سربسته تدارک شده و خیلی بموقع است اگر
جناب عالی چند قطار کالسکه مناسب محض آسایش حال عیال و اطفال بفرستید　اگر چه اینحرکات بر من ناگوار است ولی جناب عالی
و ترانسوالیان مرا مجبور در اینحرکت نمودید　چه تا کنون عزم شما را نخو بجا رسی بینم با اینکه یقیناً نتیجه این جنگ بر وفق مراد شما

نخواهد شد

نخواهد شد　۶ سپتامبر ۱۹۰۰ راقم لرد رابرت　جواب جنرال بوتها بلارد رابرت　در جواب نامه جناب عالی
مورخه ۶ سپتمبر ۱۹۰۰ عرض می نماید (اول) چون در مقابل افواج قاهره متکاثره جناب عالی قشون ما قلیل است و امکان
مقابلی در هر نقطه و فراهم نمودن سپاه کثیره در میدان جنگ برای ما نیست　از آن جهت جزئی سپاهی بمیدان آورده
باقی را متفرق نمودیم که مانع غارتگری قشون جناب عالی باشند چون هر کجا افواج انگلیسی راه یافته اند مواشی را غارت
کرده و زراعات را آتش زده اند (دوم) جناب عالی فرموده اید که سوای قشون ترانسوال اشرار چندی مشغول
دست برد اند　من می گویم از آغاز جنگ تا کنون بهر مصاف افواج شایسته ترانسوال حاضر گردیده و ابدا از جاده
قانون و راه قواعد ملکی خارج نشده ایم (سوم) افواج و عساکر انگلیس همه بشرارت عادی بوده و هستند خصوص
افواج تحت حکم جناب عالی که بلاد را آتش میزنند و زنان و اطفال را عریان میکنند (چهارم) با کمال صراحت عرض
میکنم که قوم من بمحبت آزادی ملی می جنگند کجا روا است که انتقام آنها را از زنان و اطفال بکشند　اما چون گرفتار گشته
اند هر طرف شایسته میدانی بکش اگر آنها را باین ایراد جلاء وطن میدارید که شاید اطلاعی میدهند این تصور غلط است
زیرا وقتی سپاه بوئر بخارج شهر پرتوریا بود اینطور مطلبی حرفی نخز دید حال که بین آنها و اردوی ما مسافت بسیار است چگونه
میتوان رسیدن ذریعه عورات را باور و تصدیق کرد با وصف اینحال اگر جناب عالی در جلاء وطن عورات عزم راسخ دارید
خلاصه فهرست لازمه آنها را بفرستید تا تدارک ایشان را درست دیده یکسر بار دیار روانه داریم　در باب کالسکه آهن که نوشته بودید
من کالسکه های اعلا آماده نموده ام　اگر جناب عالی ذمه دار آنها میشوید در هر مقامیکه معین فرمائید روانه نمایم　مناسب است در
آخر این ذریعه عرض نماید که جناب عالیرا آنچه سزا و عقاب متصور است درباره عورات و اطفال ما معمول دارید که ما دست از جنگ
نخواهیم کشید و محاربه بحال خود جاری خواهد بود و از این مراتب خوف و تسلیم نخواهیم شد (راقم جنرال بوتها)　از جاده خارج
نمودن سپاه بوئر چند قطار راه آهن انگلیس را بفر از تفصیل در ماه اوریل　در کلیب ریور یکقطار پر از قشون پرت کرده که گرد
(کتشنر) بامداد رسید و جنگ سختی روی داد　چهار واگون انگلیس ریز ریز شد و رئیس قطار بقتل رسید　مجدداً در (ترنباش)
قطار شمندفر دیگر را خارج کردند و تمام مسافرین آن را که انگلیس بودند بقتل رسانیدند　ایضاً در کلیب ریور قطار پر آذوقه
از خط خارج نموده متصرف شدند　جنرال متهوین سبکر (بنس فانتین حمله برد و ۱۴۰۰ بوئر که آنجا بودند شکست داد جمعی از آنها
کشت　از انگلیسها هم پنجاه نفر سرباز و سه افسر بقتل رسید　ایضاً هنگام پرسش جنرال دیویت بشهر کیپ کالونی سپاه
انگلیس با و حمله آورده شصت نفر سربازش را مقتول و شصت نفر را اسیر نمودند و دویست و شصت کالسکه غنیمت سپاه انگلیس شد
و بعضی از سپاه بوئر گریختند و این شهر از تصرفات انگلیس بود که جنرال دیویت میخواست بغلبه بگیرد با وجود آن صدمات باز
بتدارک فتح پرداخت　تعداد سپاه انگلیس در میدان جنگ افریقا سوای مقتولین تا ختم این سنه بدویست و سی هزار نفر
رسید هنوز هم فراهم و روانه میداشتند　تلفات عساکر انگلیس در افریقا (مقتولین) ۱۱۵۸۶ نفر سرباز و ششصد نفر
صاحب منصب　اسرای سرباز نهصد نفر و صاحب منصب چهار نفر مجروحین و از کار افتاده کان ۵۱۵۳۴ نفر سرباز و دو
هزار و هفتصد و هفتاد نفر صاحب منصب　مفقود الاثر هفت نفر افسر و ۱۳۴۱۶ نفر سرباز　باجل طبیعی هم
پنجنفر افسر و دویست نفر سرباز　تلفات انگلیسها خارج از سپاه نظام در این محاربه ۱۱۹۹۷ نفر　مصارف دولت انگلیس

در انجمن

در این جنگ تا اواخر ماه ذیحجه سیصد ملیون و پانصد هزار لیره خرج شده بود جنگهای متواتره سپاه این دو دولت با عساکر بوئر در ۲۵ فوریه
و گرفتاری سیصد نفر بوئر و قتل پنجاه و چهار نفر آنها بدست انگلیسها و کشته شدن دویست نفر انگلیس اقامت جنرال دویت بوئر
و داستین با افواج خود در برزوک در ساحل جنوبی دریای (اورانج) که پس از چندی اقامت و زد و خورد ضعف حالی پیدا کرد و بعضی
اهالی اردوی او متفرق شدند — رفتن مستر (کروجر) رئیس جمهوری ترانسوال بمملکت اروپا بامید آنکه یکی از دول را حامی
و حربی خود نماید و همه جا جواب یأس شنید (سنه ۱۳۱۹ هجری) (مطابق ۱۹۰۱ مسیحی) افغانستان — تفتیش امیر
عبدالرحمن خان در احوالات محبوسین موجوده کابل که بالغ بر دوازده هزار مرد و هشت هزار زن بودند هیجاست رسیدگی و عفو شود
و هر کدام مستوجب عقوبتی هستند قصاص و سزا داده شوند و الا مرخص یا اخراج باشند بروز کسالت امیر اجماع جمعیت زیادی
باطراف آخوند ملا نجم الدین در اسمار و اطراف جلال آباد و چون اغلب اهالی او را قطب زمان میدانستند مجددا شروع
بگرفتن سپاه بر ... شد — عزل محمد نبی خان بوبری از کنر آب و بکابل خواستن با جمعی محبوسین مقصر دیگر و او را بمکسا ترکستان
فرستادن و توقیف داشتن — روابط محرمانه و تحریک صاحب منصبان انگلیس برعایای سرحدی تنگه خیبر و دره اسمار افغانستان
بر ضد امارت و آگاهی امیر و مقرر داشتن محمد علیخان وکیل الدوله پسر محمد حسن خان حکمران صیقان و کاهرد را با یکفوج
سپاه زبده و تفنگ بسیاری مع جبه خانه و دو عراده توپ از کابل بدان نقاط برای تهدید اهالی در قطع روابط با انگلیس
ماموریت کاکه رضای رساله از معاریف با سه نفر دزد ناجی هرات بتحریک محمد کاظم خان منسوب و مدعی مؤلف از طرف حکومت
و سپهسالار هرات جهة دفع نگارنده بارض اقدس که دستگیر اجزاء ایالت شده خائف و منفعل نجات یافته بهرات مراجعت کردند
و مجددا موسی نام کرخی و مرتضی نام بیت الامانی و مؤمن نام اسحق زائی باین ماموریت مقرر شده بمشهد آمدند و بدلالت و
راهنمائی دو نفر دیگر از ساکنین مشهد بلیله سوم ربیع الثانی از راه بام خانه همسایه ببالین مؤلف آمده اول بسیاری اموال را
بردند و بعد که بیدار شدم بشرحی که در بیان الواقعه ذکر شده چندین جراحت بخودم وارد آوردند اما خداوند در سایه
حضرت رضا علیه السلام مرا نجات داده بقتل نرسیدم — حکومت صید محمد خان ریکاء در بعضی نقاط بربری — وفات
امیر ابا نبیر عبدالرحمن خان در کابل و دفن آمدن بعمارت سرابستان معروف آن بلد که دو فرد بماده تاریخ آنمرحوم گفته شده
قطعه — در نوزده جمادی الثانی رفت — اندر شب پنجشنبه شه پاک ضمیر — بردار سر از دولت و گو سال غمش — افسوس اجل
نداد مهلت بامیر — ایام خلافتش ز داد ایزد — خواهی که بدانی عدد از ایزد گیر — و نیز این چند فرد شعر در تاریخ جلوس امیر بی‌نظیر
۱۳۱۹ ۱۳۱۹
سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان بتخت سلطنت افغانستان گفته شده — بنشست بجای او حبیب الله و شد
اورنگ چو آسمان و او بدر منیر — یا رب بحق چهار یار احمد — با عدل بملک سالها پاید دیر — تاریخ جلوس او چو بیهیم نویس
بنشست ولیعهد بجای امیر — افسرده گی و سوگواری حال سرداران و افسران مملکت افغانستان در عزای امیر مرحوم
۱۳۱۹
که با نهایت احترام بعمل آمد بجلوس میمنت مانوس امیر جهانگیر بی‌نظیر حبیب الله خان بخوشحالی و سرور تبدیل یافت و آن سلطان
نیک فطرت بمیمنت و مبارکی در اصلاح حال امور مملکت و رعیت بروبه عدالت پرداخت و عالی و دانی را از خود امیدوار ساخت
خداوند افزایدش عمر و بخت — نطق امیر حبیب الله خان در مواعید احسان و عدالت برعایا و افزودن ماه چهار قران
بمواجب هریک از سپاهیان و بخشیدن نشان صداقت بتمام افراد قشون که در یکطرف سراج الملة و الدین امیر حبیب الله
نقش است و در طرف دیگر صداقت — توقیف بعضی از دفاتر تا تحویل حمل احضار نمودن امیر از هر بلاد و ملوک افغانستان

بعضی

کرخ قریه ایست در هفت فرسنگی هرات
بیت الامان قریه در خارج هرات است

بعضی سادات و قضاة و بزرگان و رؤسای طوایف را برای ملاقات و پیمان در کابل — اقدامات مهد علیا در ضمن با چند نفر خواص خود
اقدام سردار محمد عمر جان را که امیر آگاه شده و باستمالت آنها کوشید و آتش گرفتن کارخانه چاشنی سازی در کابل — رفتن
بعضی از سپاهیان شورشی بدون اجازه از کابل بطرف وطن و نادم شدن و مراجعت نمودن تمام آنها — مختصر اغتشاشی در ورود
که بزودی دفع و رفع شد — انتخاب مستخدمین از طوایف درانی — ورود محمد اسمعیل خان شجاع الملک ایرانی بکابل در ماه محرم
و شرفیابی بحضور امیر و مهربانی و انعام و دیدن معزی الیه — همهمه در ترکستان ازبک بامید ورود سردار محمد اسحق خان و نامه نوشتن
بعضی از اعیان محل بمعظم الیه — فرار شاه گل شاه بخش و کریم از رؤسای ایلیات با خانواری خود بطرف قائنات — فرار چند
خانواری از نواحی قلعه ولی بخاک روس — عدم عزم امیر بشنام پیروان مذهب تمام افغانستان و صدور فرمان تازه برای اینکه اهالی
تشیع در مساجد اهل سنت حاضر شده نماز بخوانند — اینجا باید بیان داشت که مساجد اسلام برای عبادت شیعه و سنی است لا غیر
کاش گفتگوهای جزئی بی اصل را ملاهای این ملت عزیز از میان برداشته بموافقت یکدیگر باشند و چنانچه خدا و قرآن و کلمه و دین و
قبله طرفین یکیست معابد و مساجد آنها نیز یکی باشد و بطوریکه اعلیحضرت پادشاه غازی سلطان عبدالحمید خان و اعلیحضرت
شاهنشاه ایران پناه دام ظلهما اقدام بمودت ملت و مملکت یکدیگر فرموده اند و بتمام مساجد و معابد ممالک اسلام عثمانی و ایران
هر کس بخیال خود مصلی و واعظ است و سنی و شیعه را بیکدیگر ایراد و ممانعتی نیست پادشاه نیک فطرت حالیه افغانستان هم
همان خیال را در مد نظر دارد چون هنوز اغلب اهالی قابل تمدن و تربیت نشده و لذت اتحاد مسلمین را نفهمیده اند قدری زحمت
و مدت بتدریج اینمطلب لازم دارد خوب گفته ملای روم — خلق را تقلیدشان بر باد داد — ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
خدایا رؤسای ملت اسلام را بیکدیگر مهربان و متفق ساز تا بیرق اقتدار دین محمدی صلعم در شرق و غرب عالم افراشته گردد
انشاء الله (مؤلف) — حریق سخت در شهر مزار شریف بماه رجب که دکاکین زیادی سوخت — شکایت اهالی از تعدی سرباز
سعدالدین خان حکمران هرات و احضار امیر آنها را — فرار جانداد خان ترکی و جمعی دیگر بطرف وزیرستان — بخشش
اینکه چرا امیر صاحب اسبهای افغانستان را از بردن بهندوستان مانع است — رفتن جمعی سپاه و توپخانه بتد مهرو
استمالت اهالی و محل آن طایفه و زد و خورد و قتل جمعی از طرفین — خارج شدن بعضی طوایف توری از تبعیت افغانستان
و اتصال بانگلیس — احضار نمودن امیر معظم صاحبزاده ملا فضل حق پسر مرحوم صاحبزاده عمر جان را که پس از قتل پدر در ماخرز
خاک ایران بنقطه کمر سبز مقیم بود تا اینوقت محترما بهرات ورود کرد (ایران) — اقدامات جناب حاجی زین العابدین
(تقی اف) از مسلمانان معروف قفقاز بترقی امور تجارت ایران و تشویق بعضی قوانین در فواید ملک و ملت از عین الملک
خود شدن خداوند کاش چندین هزار نفر دیگر از مردمان با آن همت و فطرت در بلاد مسلمین علم سازد که مایه افتخار عموم اسلامیان
شوند — حاجی فتاح نامی از اهل موصل تبعه دولت عثمانی و محض تجارت بشیراز آمده بود محسن نام و ستار نام شکی از اتباع
روس با او رفیق شده بطمع دارائی و دستمایه که داشته آن بیچاره را کشته و جسدش را قطعه قطعه کرده مثل عدل بار تجارتی
می بندند و بعد آن میگذارند و بعنوان تغییر منزل مقارن غروب آفتاب توسط حمال بسمت دروازه قصابخانه حمل میکنند
بعد حمال را مرخص نموده جنازه را بچاهی انداخته و بعد باطاق او رفته وجوه نقدیکه داشته میبرند — پس از چند روز شاگرد
حاجی فتاح مقتول که پسر حاجی مهدی دلال اصفهانی بوده از واقعه پی برده بپدرش میگوید و بحکومت میرسانند دو نفر
قاتل دستگیر و بروز مطلب می شود — محمود نامی از قریه گرآب سبزوار جهة هیزم بکوه رفته مفقود شد — بنای کاروانسرائی

از جناب

از جناب حاجی محمد کاظم ملک التجار طهران توسط تقیخان معادن الایالة در خیابان علیای شهر مشهد مقدس که بنیاد آن نماینده مخارج زیاد
بود   ورود شاهزاده اشرف ملک منصور میرزای شعاع السلطنه بشیراز جهة فرمانفرمائی و رعایا را گرامی داشتن و اقدام ببعضی
آبادیها و تعمیرات فرمودن   تگرگ سخت در سرخس ناصری سرحد خراسان باواخر محرم   افتتاح مدرسه مظفری در طهران و پذیرفتن
اطفال سادات و فقرا را بدون اجرت و مخارج که مصارف آنها از طرف اعلیحضرت شاهنشاه است   دعوی درویش فتح الله نامی
در قریه کوران کرمانشاهان عبدین خواب جعلی و متقیم شدن بقدمگاه حضرت امام رضا علیه السلام که رفته رفته مریدهای مفت خور دور
او را گرفتند و صاحب ادعاهای فوق العاده شد تا امر کارش قابل تشویش و توجه دولت گردید حسب الامر امناء دربار همایونی فورا جناب
اجل (مجد الدوله) والی کرمانشاهان چند دسته عساکر سواره و پیاده را بدستگیری آن درویش فرستاد قبل از ورود اردو بدان محل
جناب حسین خان امیر تومان حاکم نقطه مزبوره با شیرخان سنجابی بحسب اطلاع مامور محاصره و مواظب اطراف او شدند مریدان
بی نام و ننگ مفت خور تا اینخبر را شنیدند هر کدام بسمتی گریختند و نره قلندر را تنها گذاشتند که بآسانی دستگیر و بقریه کهواره فرستاده شد
در روز چهاردهم صفر او را بکرمانشاهان آوردند و از آنجا بطهران روانه داشتند   در شهر سبزوار چند نفر مرد بلباس زنانه برای انجام
مقاصد خود پوشیده بکوچه و بازار گردش میکردند تا بعضی شناخته و دستگیر شدند   بند گلستان سه فرسنگی مشهد که منفذ پیش
درمیان تیره چاهی است و باید هنگام لزوم ازمیان آن چاه سوراخ مجرای آب را بگشایند روز ۴شنبه ۲۳ ربیع الاول کربلائی
محمد قلی نام و ملا حسین نامی از زارعین جهة افتتاح راه آب بآن چاه فرو شدند و چراغی برای هدایت همراه داشتند ناگهان
ازمیان چاه صدای مهیبی بلند شد و محترق گردید بطوریکه کربلائی محمد قلی نام نیمه بریان و ملا حسین نیم سوخته گردید حتی لباسهای
بدن هر دو نفر آنها سوخت و صدمه زیاد برایشان رسید و مدتی بستری شدند   جهة احتراق اینکه شوره بسیاری از اثر
آب آهک در زمستان و تابستان بدیوار آن چاه ظاهر و منجمد شده بوده از آتش چراغ مشتعل گردیده   اما مردم محل از روی
وهم و قیاس چیزهای بی اصل زیاد میگفتند منجمله ارواح غیبیه را بانی این وقایع میدانستند والله اعلم   تعداد مساجد
بلاد روی زمین که برای عبادت اسلامیان ساخته شده سوای مساجد دهات و کوهستان درامسال بیکصد و سی و دو
هزار و چهارصد و پنجاه و شش باب رسید   در تسویه طریق تپه سلام که از جانب شریف آباد بمشهد مقدس می آید و بانی
ساختن آن عند الله حضرت اشرف والا شاهزاده نیر الدوله دامت شوکته العالی شدند سنگ عظیمی سد راه مسلمانان بود ناچار خواستند
با دیلم نقبی در آن سنگ حفر کنند که با باروت انباشته آتش دهند شاید متلاشی شود عبد الرحمن نامی دیلمچی نقبه کرده و باروت
ریخت و با دیلم کوبید که ناگهان برقی از سنگ و دیلم ظاهر شده دیلم و قطعات آن حجر الصوان را بهوا برد و جراحت بسیاری
ببدن و صدمه زیادی بچشم چپ دیلمچی رسید   خلعت همایونی که زیبنده قامت با سعادت حضرت والا شاهزاده آزاده
(نیر الدوله) والی خراسان بود در ۲۷ ربیع الاول توسط جناب امین حضور ورود فرمود و استقبال و مراسم خلعت پوشی
درنهایت احترام عمل آمد   در پنجم ربیع الثانی سیل عظیمی بشهر بجنورد رخ نمود که از صدمه آن سیصد باب خانه و صد باب دکان منهدم
گردید و بخسارت یافتگان از همت سرکار سردار مفخم حکمران محل هزار و چهارصد تومان وجه اعانه رسید   جناب اشرف پرنس
ارفع الدوله که مدتیست از همت و کمال خود مایه افتخار ایران و ایرانیان در بلاد خارجه شده دراین ایام از وزیر مختاری دربار
دولت بهیه روس بطهران احضار و بماموریت سفارت کبری دولت علیه ایران در اقامت اسلامبول منصوب آمد و جناب بندگان
اجل آقای مشیر الملک بسمت وزیر مختاری سنت پطرزبورغ از دار الخلافه عازم شد   اندرین راه مبارک سفرش باد بخیر

قتل محمد نام ولد غلامعلی نام کنابادی از اشرار تربت در برج باغی بقریه (بیلند) که مامورین ایالت و اجزاء حکومت محل او را محاصره و
هدف گلوله نمودند و عبد الله نام رفیق او را نیز دستگیر کردند   زلزله شدید در (تون) بلیله ۴شنبه ۲۱ ربیع الثانی   رفتن
محمد ناصر خان شجاع الدوله بسرکشی سرحدات قوچان الی کیفان و اسب افتادن در مراجعت که پایش شکست و بستری شد
بهمد راین اوقات یهودیان ساکن مشهد که خود را موسوم بجدید الاسلام داشته اند بتوسط یعقوب جهود پسر آقاجان کور بعضی
تذکره تبعیت و سند حمایت نامه از قونسولگری انگلیس گرفتند که شاید جواب مسلمین را بزور انگلیسها بدهند و دین باطنی
خود را ابراز دارند   ورود جناب نصیر الملک شیرازی بسمت تولیت آستانه مقدسه رضوی بارض اقدس در یوم جمعه ششم
جمادی الآخره   اجتماع و حمله ترکمه یاغی گرگانی و یموت بقصد غارت قلعه دشت و تصرف آن محل و محاصره داشتن که
سهام الدوله و شجاع الممالک با سوار و قزاق خود بیاغیان حمله برده آنها را پراکنده ساختند   تگرگ ۱۳۰ مثقال در
ماه ذیحجه بنجیر آباد سرحد قوچان بارید   (چاین) پیغامات دوستانه ایندولت بدربار اعلیحضرت امپراطور روس در باب
منچوریا که دول ثلثه اطاژنی و ژاپون و انگلیس در انخصوص اعتراض سخت منتقدانه داشته و نیز دول اربعه المان و اطریش و
ژاپون و انگلیس خاقان چین را رسما تهدید کردند که اگر دولت آسمانی چین امتیاز ملکی یا تجارتی بدولت روس بدهد معادل
و مساوی آنهم باید برایشان روا دارد   شدت قحط و غلا در ممالک شانسی که اهالی مجبور بخوردن گوشت سگ و گربه شدند
و در سایر ممالک چین نیز قحطی بطوری بود که فروختند حریفان زن که دستی و قحط   دراین ممالک محبوب را برای حبوب
علاوه بر قحط مرض جان تباه طاعون بشهر (هانک شانگ) سرایت نمود   اعلان دولت روس در منچوریا که از انعقاد
دائره امنیت دائمی چین کشور منچوریا را از قبضه تصرف خود خارج نمیتواند   دامنه اختلاف در چین طولانی شده بهمه
نقاط آن مملکت سرایت کرد بدرجه که (مستر راکهل) سفیر انگلیس با چند نفر همراهان خود از مهمانی بر میگشت سربازان
افواج آلمانی جلو آنها را گرفته از قرار واقع زدند بعد از آن رشته تدبیر (لیهانک چنگ) شاهزاده شیخ الوزراء چین از هم
گسیخته شد کاهی بفرمان نمایندگان دول خارجه بعضی شاهزادگان را بدار میکشیدند و گاهی بواسطه نایابی حبوبات دعوت
لحوم منازعه بین سپاهیان دول نصاری و اهالی چین بود و بعضی اوقات محض تقسیم گوشت شکار جمهوری خود که دولت و مملکت
چین باشد قشون اجانب باهم مدعی میشدند و کار ایشان بقتال و جدال میکشید و هرکدام را کینه دیگری در دل بود
جواب خاقان چین بدول اجانب درباب وجه خسارت جنگ که بر عهده گرفت اما گفت در مدت سی سال میپردازم بسی قسط
که هر قسطی پانزده ملیون (تایل) ادا کنم   چهار نفر بلژیکی را با چند نفر چینی که بمذهب آنها در آمده بودند در پکن کشتند
تدارک باروت و اسلحه زیاد در چین   تکالیف شاقه سفراء دول خارجه بخاقان چین که باید آنچه رای آنها باشد معمول دارد
و دشوار شدن آن تکالیف بر خانواده سلطنت دولت آسمانی   طوفان سخت در آسیا یا نکسی چین و اتلاف نفوس و
عمارت زیادی   تخلیه عساکر دول متحده اروپ عمارات دولتی چین را که متصرف بودند و سپردن (بلیهانک چانگ)
شاهزاده چین و قبول نمودن خاقان چین این شرایط مفصله دول جانب را و سند دادن باتمام هریک در ۲۷ سپتامبر
اول بوجه بالغت لاتینی و المانی باید محکوک نموده برای یادگار فوت آن کتلر سفیر مقتول شده المان در پکن بهمان نقطه که
بقتل رسیده نصب نمایند   ثانیا موافق اعلان ۱۳ فوریه سنه ۱۹۰۱ حکم قتل و قصاص کسانی که بر خلاف قانون دولتی مرتکب
حملات جاهلانه نسبت بر عایا مسیوی اروپا شده اند صادر شود بقرار ذیل   اول شاهزاده سیوی و نواب ماکویرا بقتل

برسند

برسند یا بترکستان نفی و محبوس ابدی گردند **دویم** شاهزاده (چوان) رئیس ادارات شرعی و شاهزاده (چوسان) وزیر عدالات را بکشتن خودشان مجبور نمایند **سوم** پاسبان حاکم (شانسی) و (چهسان) وزیر سوم و (سوچین) وزیر عدلیه چین را بقتل برسانند **چهارم** کانک نایب صدر اعظم و سومانک از اعضاء وزارت و (سیجان) نایب الحکومه پکن را نیز بقتل رسانیده اولاد آنها را هم نسلاً بعد نسل داخل ادارات دولتی ننمایند **پنجم** (سوبانک) وزیر جنگ و (لیشانک) ناظر وزارت و (سوچنک) پیشکار صدارت و (پوچانک) رئیس اداره ذبح و قربان که برخلاف حقوق دول عظام سخن رانده اند حتماً با شمشیر سیاست مقتول شده و اولاد آنها نسلاً بعد نسل بخدمات موروثی مقرر باشند **ششم** چوان و (چاپوشان) از بزرگان چین در ۲۴ فوریه خودکشی کنند و بهان روز (یوهین) را نیز بقتل رسانند و در ۱۳ (کاتسو) و تنک فوچین نیز رسماً معزول شدند و بموجب فرمان ۲۱ اوریل بتمام حکام و ولاتی که محرک غوغا و بلوای چین بوده اند یا متهم شده اند همه در معرض سیاست ایستاده و بکیفر اعمال خود برسند **ثالثاً** دولت چین موافق فرمان دولتی در ممالکی که اهالی آنجا مقصر و خائن دول اروپ شده و تبعه اروپا را کشته اند بعد از مکافات و سیاست تا پنجسال باید مورد شفقت و عاطفت دول متبوعه خود نشوند و جبران صدمات و خسارتهای آنها هم از دولت نشود **رابعاً** شاهنشاه چین در فرمان دولتی مورخه هیجدهم ژون ۱۹۰۱ (ناشنک) وزیر مالیه را بسمت سفارت فوق العاده بدربار ژاپون محض عذرخواهی سیو (سوجیاما) مشیر سفارت ژاپون فرستاد **خامساً** دولت چین محض اظهار ندامت و انکسار بر مقابر خاج پرستان که در پکن و غیره خراب و کثیف کرده اند امارات مخصوص بسازد و پانزده هزار طلای مسکوک چین برای تعمیر و زینت مقابر پکن و سایر قبور اهل صلیب در خاک چین از جانب دولت مصارف شود **سادساً** دولت چین دخول هر قسم اسلحه و ادوات حربیه را در خاک خود برای ملت و دولت غدغن نماید **سابعاً** مبلغ چهارصد و پنجاه ملیون هاکن طیل یعنی تایل بطور جریمه و تاوان از دولت چین بدول عظام اروپائی و ژاپون پرداخته شود در ظرف ۳۹ سال باقساط جاری و شرائط بسیار صعب رهانت مملکتی و تکالیف شاقه که شرح هر یک مفصل است **ثامناً** قلعه تکو و سایر قلاعی که در بین راه پکن و دریای چین واقع است و امکان دارد سکنه آنها یکوقتی مزاحم عابرین اروپائی شوند همه را باید دولت چین منهدم سازد و بگذا تا هفده شرط سفصله دلخواه اروپائیان بر عهده دولت آسمانی وارد آمد و تمام آنها را قبول کرده از خودکشی رجال دولت و غیره تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۱ مسیحی انجام داد و رضایت نامه از نمایندگان دول گرفت **نزت** (لیهانک چانک) شاهزاده وزیر خاقان (ژاپون) ترتیب دادن این دولت برای عساکر خود ملبوس خاصی بسیار کم خرج و پردوام که پارچه آن از مغز چوبهای جزایر است **بنیاد** حرکات خصمانه این دولت بر ضد دولت روس مطالبه نمودن رجال دولت ژاپون بشرکت دولت انگلیس پنج ملیون لیره انگلیسی از دولت آسمانی که دو ثلث را انگلیس طمع داشت **عده گاو** ان ممالک آسیا در امسال سی ملیون بود **قتل** صدر اعظم سابق این دولت بدست یکنفر اهل سیاسی بجرم اینکه چرا از صدارت استعفا کرده (اروپا) **اسپانیا** افتتاح پارلمنت این دولت و تاسیس هیئت وزارت جدیدی از (سینبرسکستا) و ژنرال ولیرو وزیر جنگ شدن **عده گاو** ان ممالک اروپا از روی سنجش و حساب تماماً بیکصد و ده ملیون در امسال رسید (عثمانی) **شروع** کشیدن راه آهن از شام شریف رو بمکه معظمه سفر کعبه کنم تا بجز ابات رسم زائکه عارف بتحقیق رسد از راه حجاز واقعاً مژده بحجاج است زود باشد که وحشیان حجاز متمدن شوند و دولت مند و زد و رصلح سبکان صلیب پای در آستان کعبه نهند **بذل** اعیان ایرانی مقیم اسلامبول از کیسه فتوت خود هر یک مبلغی برای مخارج

تایل مسکوک طلای چین و پنج عدد آن تقریباً با یک لیره انگلیسی است

دبستان ایرانیان واقعه در آن بلد بسعی و همت جناب شوکتمآب پرنس ارفع الدوله **اقدام** و اقعیه این دولت بکشف معادن ممالک داخله خود **امر** اکید پادشاهی بکارخانه جات دولتی خود که روزی یک کرور فشنگ باید ساخته شود **و نیز** معادل دو ملیون و چهار صد هزار لیره عثمانی جهاز جنگی و توپ خریداری نمایند **دخل** قنال سوئیس در امسال صد و هشتاد و یک کرور فرانک شد **تاسیس** مریضخانه در شهر ازمیر بهمت خواتین اسلام جهة غرباء و فقراء **بخشیدن** کرایه جهازات اسلامبولی حجاج از طرف اعلیحضرت پادشاه عثمانی **در** یونکند اشخصی بعنوان مهدویت برخواست که حالش مجهول بود **امر** بحفر چاهها در راه حجاز بحکم باب عالی **شورش** قبایل در یمن که افواج عثمانی تسکین دادند **ممانعت** دولت عثمانی یهودیان را از ورود بخاک مملکت خود **جمع** آوری وجه اعانه در تمام مردم اسلام روی زمین برای کشیدن راه آهن حجاز **منازعه** سخت بین قبیله بنی حسن و بنی فتله که عداوت سابقه باهم داشتند در اوایل ماه صفر و قتل دویست نفر از طرفین بعجابات ایتا در قصبه عباس از ممالک عثمانی جوان نصرانی مست لایعقل از شراب خراب شده پدر و مادر خود را بقتل رسانید با طفل ذکوری که از خود داشت پس از بهوش آمدن دو چار خجلت و ملامت و مورد شماتت خلق گردید ناچار خود را هم بقتل رسانید **ماموریت** سفیر مخصوص از باب عالی بچین و از آنجا بژاپون در ماه ربیع الثانی **تعداد** نفوس تابع این دولت در امسال نود و سه ملیون بشمار آمد **طبع** کتابی در فنون جنگی و علوم تلگراف و راه آهن و غیره که از زبان آلمانی بترکی ترجمه و تقسیم بصاحب منصبان نمودند **تعیین** کمیسونی برای تحقیق امور و رسانیدن حقوق لشکری عثمانی **ورود** سفاین داخله و خارجه که اسباب لوازم کشیدن راه آهن حجاز را آورده بود بشهر (بیروت) در عشره اول رمضان **شدت** منازعه بین شیخ مبارک ابن الصباح شیخ کویت و ابن الرشید امیر جبل بواسطه آنکه ابن صباح دو برادر خود جراح و محمد را کشته بود و اولاد مقتولین ببصره رفته با توسط شیخ یوسف ابن ابراهیم نجدی که خالوی آنها بود نزد والی عرض تظلم نموده بودند و والی بصره آنچه شیخ کویت را خواسته بود بطفره و اهمال گذرانیده حاضر نشد تا وراث مقتولین ناچار ملتجی با بن الرشید امیر جبل شدند و آن مردانه صفت از راه همت با حکومت بصره و شیخ مبارک گفتگو با در اینخصوص بنای گفتگو را گذاشت و مطالبه حقوق آن بیچارگان را نمود تا کار بدربار سلطانی کشید و از باب عالی با بن الرشید و ابن صباح مخابراتی شد شیخ مبارک که ضمناً فرخیه انگلیسها بود سر بطغیان بر آورد و بسته ارک استعداد جنگی پرداخت ولی ابن الرشید را دولت احضار فرمود چون بشارات فرما حسب الامر با هشت هزار نفر عشایر خود عازم نقطه سماوه را که جزو حکومت دیوانیه است مضروب خیام قرار داد از باب عالی محمد پاشا و کاظم پاشا را نزد او فرستادند که هر قسم صلاح باشد با شیخ مبارک صلح نموده حقوق وراث را هم بگیرد **اما** شیخ مبارک مشغول جمع آوری سپاه بود تا چهل و پنج هزار سوار و پیاده جنگی از اعراب آماده کرده روانه جانب نجد شد و چند مقام و بلد را از قلمرو ابن الرشید متصرف گردید و نزدیک بود که داخل حایل دار الاماره امیر جبل شود **ابن الرشید** که در محل اردوی خود تا هفت ماه منتظر دستور العمل سلطانی بود وقایع را بباب عالی اطلاع داد و از دولت با بن صباح فرمانی رسید که ترک شرارت نموده با ابن الرشید صلح و مراجعت کن پس از وصول فرمان مذکور شیخ مبارک قدری از خر شیطان فرود آمد باردوی امیر جبل رفت و این دو قوم با یکدیگر ملاقات دوستانه مجبورانه کرده قرار براین دادند که آنچه رای اعلیحضرت سلطان عثمانی باشد از آن رویه رفتار نمایند و طرفین را قبول باشد **بعد** از این مواجهه و معادله شیخ مبارک عازم بصره شد که با محسن پاشا ملاقات نماید همه جا راندند تا بمزار زبیر دو فرسنگی بصره رسید و والی مذکور با ارکان ولایت و صد سوار و توپخانه باستقبال شیخ مبارک آمده او را وارد بصره نمود و پذیرائی شایان کرد **ابن صباح** یکشب اقامت کرده فردا عازم کویت شد پس از وصول بمقصد باز شیطان در دماغش حلول کرده عشایر و قبایل خود را جمع آوری نموده از سر نو

حایل قلعه دار الاماره ابن صباح است

عازم نجد گرديد و چون چهل و پنجهزار جمعيت جنگی داشت به نصيحت نامه و خطوط باورسيد اعتنائی نکرده درخيال مملکت ستانی بود
تا نزديک نقطه حمائل مقر ايالت ابن الرشيد رسيد امير جبل خبر يافته با همان هشت هزار نفر سپاه زبده که داشت استقبال ابن الصباح
آمد ديد لشکر عظيمی همراه دشمن است و جای عقب نشستن هم نيست زيرا طلايه سپاه ابن الصباح با ورسيده مجادله بنياد کرده بود
ناچار ابن الرشيد هم جماعت خود را پيش طلبيد و خطبه بليغی خواند و ايشان را بر صبر و ضرب و استعمال آلات حرب آگاه کرد بعد از آن
هفت هزار و هفتصد نفر آنها را کمين گذاشت و خود با سيصد نفر خواص و غلامان فدائی که همراه داشت در مقابل خصم ايستاده بمقابله
پرداخت و حمله سختی بقلب لشکريان ابن صباح برد و دو بيرقچی را کشت که آن بيرقها بزمين افکنده شد و ولوله و همهمه باعراب
بدوی طرف مقابل افتاد و هر يک بفکر کارزار آن نامدار بودند و در آن اثنا هفت هزار و هفتصد نفر کمينگاه نشسته چونکه
متعاقب منقسم شده از اطراف حمله آوردند و تگرگ گلوله باريدند همراهان شيخ مبارک گمان کردند که لشکريان ابن الرشيد
بيش از آنها خواهند بود و پا بپای دسته دسته ميرسند لذا دل باختند اما تا يک دو ساعت ميدان داری کردند چون
نايره حرب زبانه طغيان می کشيد و دود نفوس و شليک جو هوا را تيره ساخت سجيه شجاعت اعراب جبل رخنه در صف سپاه کويت
افکند که مانند بنات النعش متفرق گرديدند و احدی در آن معرکه از عشاير با مبارک نماند مگر هفتهزار مقتول و دو هزار مجروح
خود شيخ مبارک هم با خواص خود رندانه گريخت و او را نديدند تا بعد از ده يوم که بکويت ورود کرد روزی در ديوان نشست و
اهالی در بارش حاضر شده بعضی قوانين که در اعراب جاريست از قبيل اسب تازی و تيراندازی وغيره بجهت تفريح دماغ او
بجا آوردند اما مبارک چنان در ورطه تفکرات و لجه ترددات غوطه ور بود که ابداً ملتفت نشده نزديک بود طاير روحش پرواز
نمايد ولی خود دار بوده از دست نداد تا چند روز که بخيال تلافی و فراهم نمودن اسباب لوازم و جمع آوری سپاه افتاد
بنای اجحاف و تعدّيات برعايا گذاشت و شروع باخذ اموال و رسوم زائد از قدر معمول نمود و پيمان و عهدی متين با دولت
انگليس بست و قول معاونت و همراهی بخود گرفت مشروط براينکه با محل و عشايريکه دارد تحت تبعيت و حمايت انگليس درآيد
چون اين خبر باسلامبول رسيد از بابعالی امر شد که جناب محسن پاشا والی بصره در اين ماده تحقيقاتی نمايد معزّی اليه
در جواب نوشت که اين خبر اصل ندارد مجدداً فرمانی از دولت رسيد که اعم از صدق و کذب آن خبر والی مذکور
بسمت کويت برود سرکشی و رسيدگی حال و تحقيق مطلب بکند و برگردد لهذا محسن پاشا با ارکان ايالت و هفتاد نفر عسکر
بسمت کويت روانه گرديد چون قريب بکويت رسيد شيخ مبارک با جميع مشايخ و قبايل استقبال آمده آنها را وارد کويت ساخت
محسن پاشا بعد اقامت چند روز از راه خليج مراجعت کرد و شيخ مبارک را هم همراه گرفت اما يک جهاز انگليس متعاقب آنها
بود تا که وارد (فائو) واقع در نواحی بصره شدند و از آنجا والی مخابره تلگرافی باسلامبول نمود که اينک شيخ مبارک
با ما بطور دخيل و پناه گزين آمده است آنچه درباره او ميگويند صحت ندارد در اين اثنا روزی مبارک شکم خود را بدست
گرفته فرياد نمود آه دلم آخ دلم و بسمت جهاز رفته سوار شد و حکم کرد شراع کشيدند و با نظرف شط که خاک محمّره ايران است
عبور نموده روز ديگر شراع کشيده بسمت کويت رفت والی بصره اين مسئله را فوراً مخابره و مکاتبه بباب عالی نمود اما
چون قبل از اين حرکت تکذيب خيالات باطنی مبارک را می نمود بعراق عرب و باب عالی شايع شد که شيخ مذکور با والی
ساخته و گريخته القصه والی بصره ورود کرده آنچه باسلامبول نوشت مشير عسکريه بصره تکذيب ميکرد و آنچه مشير عسکريه
می نوشت والی ترديد می نمود تا حدی که نزديک بود رازهای نهانی آشکار شود باری در اينباب قيل و قال زياد شد

واهالی

واهالی عراق خاصه جماعت اکراد با عشاير و قبايل اطراف عتبات عاليات همدست گرديدند حتی کسانيکه قدرت و استعداد فراهم نمودن
اسلحه نداشتند حلی و حلل زنان خود را فروخته اسلحه مرغوب خريداری کردند و يکصد هزار مرد جنگی حاضر بجهة بردن کويت و ياری پادشاه
دين پناه خود شدند از طرف اعليحضرت سلطان عثمانی هم امر شد آنچه عساکر نظامی که وصول ايشان بکويت زود ميسّر است از هر نقطه
حرکت نموده عازم شوند حسب الامر همايونی عساکر منصوره از پنج الی ده اردو علی اختلاف الايام وارد بغداد و هفتاد هزار نفر
نظامی تعداد شدند از اکراد جاف نيز هفده هزار سوار و از (داوده) شش هزار و از (سليمانيه) و اطرافش که متعلق بايران است
ده هزار سوار و از (راوندوز) پنجهزار سوار جمع شده بسرعت و شتاب فوج از پی فوج ميرسيد و همچنان عساکر سلطانی پياپی از بلاد
دور و نزديک با اسلحه ممتاز ورود ميکردند و سواران و پياده گان عشاير و قبايل عتبات عاليات هم با شکوه مخصوصی ملحق باردوهای
اسلام شدند که لشکر فراوان و خيام بسيار در بيابان با شمشير و اسلحه تابان چشم خورشيد را تيره و تار کرد و تمام آن جماعت قاصد
کويت بودند همدر اين اوقات که شب ۲۳ جمادی الاخری باشد باران سختی بدتر از طوفان قيامت باريد و رعد و برقی شد
که اغلب اهالی قطع اميد از حيات نمودند اما پس از يک شبانه روز سيل و طوفان برطرف گرديد و آفتاب طالع گشت و اهالی ببقای عمر و
زندگانی خود تهنيت گفتند و دو روز بعد خبر رسيد که امير ابن الرشيد از حمائل مقر حکومت خود با لشکری بسيار و مسلّح تا قرب کويت
آمده و نهر آبی را که مورد سقای اهالی کويت است سد و قطع نموده بحدّی که مشک آب در کويت بدو ريال فرانسوی رسيده بود
و بيست هزار سپاه او در آن محل مانده دوازده هزار سوار و پياده ديگر بطرف کويت و (الجهراء) که پناهگاه کويت است بر مبارک
و ابن سعود حمله برده بقسميکه تمام عشاير را عاليها سافلها ساخت و اماکن و خود آنها را بتصرف خود درآورده عهد مؤکد از ايشان
گرفت که ديگر سر از چنبر اطاعت او نکشند مبارک خود و شش هزار اهل کويت باقی ماند که از آنها هم پنج شش هزار ساکنين و اهالی فرار ببصره
آمدند زيرا سپاه امدادی پياپی از جبل با بن الرشيد می آمد هم در اين ايام سيد عبدالله نام روانه دزی که وکيل ورثه
مقتولين بود باشاره انگليسها در بصره بقتل رسيد مقارن آنحال دولت انگليس بطمع تصرف کويت افتاده درصدد اسباب بنائی
دخيله برآمد و سفاين جنگی خود را در آن محل حاضر نمود که شايد دولت عثمانی آن محل را با رئيس و قبايل آن تحت حمايت و تبعيت انگليس
بشناسد ليکن استعداد دولت و ملّت اسلام در مقدمه کار کويت بدو بيست هزار سوار و هفتصد و پنجاه هزار پياده رسيد که
محل خور بور را چون راه دو دروازه جانب مدينه طيبه است از شرّ انگليسها محافظت نمايند انگليسها هم که جادّه را اگل ديدند
از در صلح و مکالمه درآمده مناقشه را بتعويق انداختند و بنای شفاعت شيخ کويت را بباب عالی گذاشتند ليکن ضمناً اهالی کويت را
بخود اميدوار داشتند (يونان) شاهزاده (ژرژ) وليعهد اين دولت که استدعای الحاق جزيره کريت را به يونان از
دول خارجه ازدياد داشت اغلب آنها رد کرده فوراً عوض قشون يونانی در بلاد کريت جهة ساخلوی از عساکر هر کدام خود تعيين و
مامور نمودند (در ماسی) خيال بلوا در بطرزبورغ از طايفه نهيليست که بلبس برآنها حمله برده جمعی را مجروح و گرفتار نمودند
ورشکستن صرّاف معروفی در بخارا که مبلغ هفت مليون و سيصد هزار تنکه قرض خود را ببهانه افلاس بنيه جواب داد و منجمله دو
مليون تنکه از بابت قيمت پوست قراکل بشهرهای ماموره تجارتی امارت افغانستان مقروض بود که اهالی اين مسئله را اسباب نقار
کلّی بين دو امارت جليله اسلام امير افغانستان و امير بخارا ميدانستند از همت و تدبير ضياء الملة والدين امير عبدالرحمن خان آن
خيال فاسد هر دم نتيجه بر عکس بخشيد و اختيارنامه و وکالت عايد داشتن وجه مذکور از کابل در بخارا بجناب قاضی کلان و
جناب ملاجان ميرزای (قشبيگی) محوّل داشته و بپاس مزيد اتحاد دو ثوب خلعت فاخر نيز بمعزّی اليهما از مرکز امارت

انقراض معلوم عالم بکذب [illegible] عظيم [illegible]

افغانستان

افغانستان اعطا و ارسال و زیب پیکر شد   قتل وزیر دار الفنون دولت روس در پطرزبورغ با گلوله شخص مغرضی که دستگیر
و محکوم بحبس ابدی گردید   در آثار عتیقه مرو (یکنی) بنام هرون الرشید یافته شد   یانکتو سفیر چین در پطرزبورغ بحالت سکته مرد
معلوم است کاشی بوده نه چینی چون تا هنگام امضای عهدنامه منچوریا دوام نکرد   رؤسای ملت چین برخلاف عهدنامه منچوریا اقدام کردند
در ماه صفر بنقطه (بین کوپانسکی) و (سنت منتانک) نزاعی میان سربازان روس و اهالی چین اتفاق افتاد روسیان چند نفر بقتل
دادند و چینیان خسارت فراوان دیدند   فرستادن اینه دولت دو فروند کشتی بزرگ و چهار جهاز کوچک جنگی خود را بدریای چین
جهة تقویت عساکر ساحلوی که با آن مملکت داشت   در پطرزبورغ مقام کودی حریقی واقع شد و جهاز زیرا که مشغول تعمیر آن بودند سوخت
خسارت آن حریق قریب ده ملیون منات رسید   شورش بین عمله جات و مزدوران در سمت پطرزبورغ و سنگ باران نمودن
کارخانه‌ها را که پلیس بر آنها حمله برده فتنه را موقوف داشتند   شخصی از اهالی یونان ساکن روسیه که بقتل دختران ماهرودی
تازه جوان بالغ شده بسته بود در گذرگاه آن نازنینان کمین کرده منتظر میشد بمجض اینکه نو رس لعبتی از راه میگذشت غفلتاً بردن
دویده حمله میکرد و کاردی بر مقتل آنها فرو میبرد و چنان در این شغل مهارت داشت که خوبان جراحت رسیده قبل از فرار آن قاتل
سنگدل احساس الم از سوزش جرب او نمی نمودند بهمین قسم دویست و پنجاه شوخ سرمست را طعمه تیغ آبدار نمود   در ماه ربیع الثانی
اینسال کشف حال آن بدمآل شده پلیس بدستگیری او مامور نمودند   گویا جهة اینحرکت بجز قصاص نبوده که دیده و دانسته این مهوشان
شوخ و شنگ عشاق دل تنگ خود را بانواع زحمات و صدمات روا دارند و فتنه تمام عالم از هبوط آدم الی کنون بسته بوجود ایشان
بوده سببی جانها باخته و دلها گداخته میشود تا شاهد مقصودی دلشدگان را در آغوش می آید   چون خوبرویان را نه رحمی بدل
و نه مهری بر کل است   شبهه نیست که آن قاتل دیوانه صفت   پای بند رسن زلف نگاری بوده است   رنجها برده و سوز شرر هجرانش
برجگر روز و شب اندر غم یاری بوده است   ای وفا کرده جفا دیده ز معشوقه خویش   زان سبب قاتل هر لاله عذاری بوده است
پس خوبست ماهرویان دلکش و ترکان خونریز پریوش   کسی دوباره بشمشیر ابروان نکشند   که از ستم نرسد خنجری بحنجرشان
و باید ببری خلق ترک غمزه کنند   که چشم غیر نسازد مقام دل ترسان   چونکه منم نیم عشق گرفتار شدم   آنچه باید ستم و هجر ببینم دیدم
(مؤلف) ای کاش بسیاری خوبان لذت شهادت را بچشند و تیغ بر روی شهیدان عشق نکشند   و لا تقتلوهن ان ظفرتم بقتلها
و لکن سلوها کیف حل لها دمی   تعداد نفوس ممالک روس در اینسال یکصد و بیست و هشت ملیون رسید   ملاقات دو سلطان
امپراطور المان در شهر دانسترک بماه اکتابر   تولد طفلی در روسیه که سرش مثل سر گوساله و صدای آنهم شبیه بصدای گوساله بود
در نطفه ما جانوران حمله شر نکنید که هیکل منحوس شتر گاو و پلنگیم   بذل اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس در سفر فرنگستان مبلغ
یکصد و پنجاه هزار فرانک جهة مصارف مجالس بلدیه مملکت فرانسه در حق فقراء   زلزله شدید در چهاردهم ذیقعده نیم ساعت از ظهر
گذشته بشهر شماخی شیروان که محل سفلای آن بکلی ویران و منهدم شد و دو هزار نفر متجاوز زیر آوار ماندند و بقیه مسلمانان ساکن آن
محله ویران بمصداق این شعر مثنوی واقع شدند   پوشش ما روز تاب آفتاب   شب نهالین و گلیم از ماهتاب   تا جناب حاجی
زین العابدین تقیوف از غیرتمندان معروف اسلام پنجهزار منات و امیر کردون سریر امیر عبدالاحد خان پادشاه بخارا سه هزار منات
برسم اعانه جهة آن پریشان حالان اعطا و ارسال داشتند و از طرف دولت هم اطبا و اسباب مداوا با یک باطالیان قشون جهة امداد
و عیادت و پرستاری مجروحین اهالی شیروان فرستاده شد و پنجاه هزار منات هم وجه اعانه اعلیحضرت امپراطور و ده هزار منات
امپراطریس روس آن مصیبت زدگان مرحمت فرمودند   روز وقوع زلزله در حوالی قریه مارازی دهنه دو لکانی کوه آتشفشان

در رود خا

در رودخانه (کوک چای) بارش شدید و سیل مواد معدنیه ارضیه از ولکان مزبور خارج کرده که رودخانه با آن عظمت مجرای خود را تغییر داد
و بهمان روز در تفلیس و استاراو گنجه و بادکوبه نیز زلزله شدید حادث شد و کلاً در آن حادثه سوای شهر شیروان ۱۲۷ دهکده ویران
گردید   بیست و ششم ذیقعده هفده چاه نفت و دو انبار در بادکوبه آتش گرفته سوخت   در قریه (اخالسخام) از محال تفلیس شخصی بسن
۶۵ سالگی ناخوش شد و از دنیا رفت وقتی او را بقبرستان بردند و خواستند دفن کنند یکدفعه از تابوت برخواسته گفت از سر
مردم لباسهای مرا بیاورید و با کمال قوت بخانه خود مراجعت کرد   آمدن سفیر تبت با نامه و هدیه مخصوص بدربار دولت روس
غدغن بسیاری دول خصوص دولت روس که در مدارس بهر صد نفری دو نفر بیشتر یهودی نپذیرند چون که اینطایفه مدعی عامه ملتند
ورود اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت ادوارد هفتم بانسبور و احترامات اعلیحضرت امپراطور روس تشریفات آنها
فوت یحیی بیک طاهراف معروف در آخال بماه یانور ۱۹۰۲ و دفن آمدن بقرب جوار حضرت رضا علیه السلام   عبور نمودن راه
آهن اینه دولت بداخله محله یهودیها   فرار چند خانوار تراکمه پنجده بطرف هرات   (انگلیس) اینه دولت بواسطه جنگ افریقا
صد هزار قشون دیگر میخواست تدارک و تهیه نماید وکلاء ملت نپذیرفتند   فرمایش اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس بساختن یادگار
از وفات ملکه معظمه در اوایل محرم مطابق ادریل سنه ۱۹۰۱ که فوج بحری اول مرتبه اینه دولت نام خود را در سر لوحه فهرست نوشته و آن
یادگار در وست منستر و قصر بوکینگام ساخته شد   مسافرت اعلیحضرت پادشاه انگلیس ادوارد هفتم بمملکت المان   قرض دولت
برای مصارف جنگ ترانسوال دویست ملیون روپیه شد   تصدیق پارلمنت بانعام صد هزار لیره در باره (لارد رابرت) سردار
میدان جنگ   تعداد اسرای بوئر بدست اینه دولت ۳۲ هزار نفر شد   جنگ ملای دیوانه یعنی متمهدی صومال با عساکر
انگلیس و شکست سخت او   ایضاً حمله کرنیل (سوطنی) انگلیس از نقطه بردس بمتمهدی و سپاه او و محاربه سخت و شکست فاحش
متمهدی صومال در پانزدهم اوت که فراراً بطرف (میجرتین) رفت و خانه‌های خود و مریدانش با تش غضب سپاه انگلیس سوخت
و مواشی و اموال تمام آنها تاراج شد   در بمبئی زنی را با لب بریده دیدند که میگفت شوهرم مرا چنین کرده وقتی بسراغ
شوهرش رفتند آنرا نیز با آن درد مبتلا دیدند جهت پرسیدند گفت زنم با چند نفر اجنبی رفیق شده لبهای مرا بریده عاقبت معلوم شد
که آن زن بصفت با اغیار مخالفت شوهر ساخته لبهای اغیار را دیدند سزای اینزن همان است که مثل شوهرش بریده لب باشد
لذا لبانشرا بریدند   در لکنهو یکنفر مهدی متمولی با عیالش دارائی خود را وقف مدرسه مدارس نموده و نظر بصرف مال وقف خود را
کشتند برخلاف اشخاصیکه محض خوردن مال وقف متولی بیچاره را زنده بگور میکنند   انجمنی در لندن بهواخواهی ترانسوال
منعقد و شورشی برپا شد تا پلیس شهر بجوقفاری و تفریق اهالی شهر مشغول شدند   تهیه اردوی نظامی و استعداد جنگی و افر این دولت
از طرف هندوستان بسرحد افغانستان بملاحظه اینکه پس از وفات امیر عبدالرحمن خان مبادا فتنه و آشوبی در کابل رخ دهد
و دولت روس یا دولت علیه ایران تخطی و تجاوزی بقلمرو افغانستان نمایند   منازعه رؤسای دار الشورای انگلیس بر ضد
مستر بالفور   برای تهیه امور جنگ ترانسوال یک ملیون لیره انگلیسی از دولت مزبور بهای اسب استرداد شد و یک
ملیون نیز بر مخارج استعداد بحری خود افزود   عده جرائد وطنیه انگلیس با قلمرو او در اینسال بالغ بر ۲۴۸۸ نسخه بود که
همه هفته طبع و نشر میشد منجمله چهارصد نسخه بشهر لندن یومیه و هفتگی و ماهیانه طبع میگردند   قرارداد وظیفه اعلیحضرت ادوارد
پادشاه انگلستان در این تاریخ بهر سالی پانصد و هفتاد هزار لیره انگلیسی شد که یکصد و نود هزار علاوه بر وظیفه سالیانه ملکه متوفی است
در اینسال رعایای ملت فاخر اینه دولت در صد نفر سه و نیم نفر بیسواد دیده شدند   احمد اعرابی پاشا که در سنه ۱۳۰۰ هجری برای حفظ ملت

ملک

ملک و ناموس خود در خطه مصریه با انگلیسها جنگید و دوچار صدمات و شکست شد و گرفتار گردید او را با فهمی پاشا رفیقش بجزیره سیلان برده محبوس کردند   در ماه ژوئیت امسال ولیعهد دولت انگلیس را گذر بدان جزیره افتاد عرابی پاشا را لیهما با قدخمیده باستقبال معظم الیه شتافته زبان بعنوان تعزیت در سانحه فوت ملکه جده ولیعهد مزبور و تهنیت سلطنت پدرش گشودند و بنای عجز و زاری را در بیان حال و دور شدن از عیال و اطفال خود نهادند و اشک حسرت از گوشه چشم هر یک جاری شد ولیعهد مذکور که طبع عالی و جوانمردی دارد بر آنها شفقت کرده پیشکار خود را فرمان داد که وکیل سیاسی انگلیس را در مصر مأمور شفاعت اعرابی پاشا و فهمی پاشا در نزد خدیو زمان نماید باین وسیله والاحضرت عباس حلمی پاشا خدیو بلند اختر مصر از تقصیر آنها گذشته فرمان معاودت بآن غم نصیبان فرستاده بوطن و اهلبیت خود رسیدند   چه خوش باشد که بعد از روزگاری   بامیدی رسد امیدواری

اقدامات دولت انگلیس بکشیدن خط راه آهن از زیلع الی بربره بلاد صومال جهة آسانی دفع ملای دیوانه   حمله ملای دیوانه باصحابه خود در ۲۲ ماه ژون بر جنرال اکینل انگلیس و همراهان او که دست بردی قابل زدند در مراجعت ملا از محل آن فتح و فیروزی در اثنای طریق با لشکر سوین سردار معتبر نامی انگلیس تصادف کردند پس از اشتعال نایره جنگ و قتل هفت نفر سپاه سوین مولانا تاب مقاومت نیاورده جان خود را از مهلکه نجات داد اما جمعی از یاران او بدرجه رفیعه شهادت اعتقادی خود رسیدند   در ۲۹ قرار صلحی بین ملت سومال و دولت انگلیس بود مقارن آن حال پنجهزار مرد جنگی از طوایف (علی عرس) در نقطه (بتیلی) جمع و مهیای محاربه با انگلیس شدند   رفته رفته این سخن گردد درست   گرگ شیر را با ظفر در جنگ گرگ

(سوین) نام سردار انگلیس است

در موزه لندن جسدی داخل کردند که از قدمای فراعنه مصر بوده و در هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح فرمان روائی بالاستقلال در مصر داشته که در این تاریخ ده هزار سال متجاوز از سنوات وفات او بشمار می آید و آن جسد دست و پای کوچکی دارد و ریشش بمحاسن اهل حبش بسیار شبیه است و در این مدت یکسر مو از محاسن و اندامش نریخته و عیب نکرده گفتند هنگام نبش قبر در پهلوی بدن وی چند کوزه گلی و سنگ چخماق موجود بوده اگر غلط بخشی بعالم رسم بود ذوق مؤلف آرزو میکرد که آن کوزه ها را از لندن باید به نیشابور آورد و نیاز تربت حکیم عمر خیام نمود و تا عظام رمیم آن شاعر کریم زنده دل از روائح آن پیمانه عمر عاریتی گرفته تجدید حیات نماید و سر از خاک برداشته این رباعی را از گفته خود باواز دستی مکرر بخواند   این کوزه چو من عاشق زاری بوده است   در بند سر زلف نگاری بوده است   وین دسته که بر گردن او می بینی   دستی است که بر گردن یاری بوده است

انکار انگلیس ها از شرکت در مجلس کنفرانس مراکو   گروبارا با نام جود نام هندو در هندوستان بجرم اینکه یگانه فرزند خود را در مذبح صنم موسوم به (دجا نگاما) در معبد کوناترا با قربان کرده بوده در محکمه بلازی گرفتار و محکوم بقتل شد   حمله ملا هادی مفقود شده از مشایخ معروف که صاحب مریده زیادی بود بسپاه انگلیس و این همان ملا هادی است که در ۱۳۱۵ ظاهر شده صدمات زیاد بدولت انگلیس رسانید

(آلمان) امپراتور ویلیم پادشاه اینه دولت روز ششم مارس سواره تشریف فرمای (برلین) بود غفلتاً شخص مصروعی قطعه آهنی بطرف ایشان انداخت که جراحت و صدمه سختی بصورت امپراتور رسید و چند روزی بستری شد   در امسال کشور المان و هلند آدم بیسواد معدودی دیده شد   ظهور اختلاف اینه دولت با دولت روس در مداخله چین که از لی جت اردوی خود را بجانب سینهان فوسوق داد و عساکر روس هم بطور سخت مأمور جلوگیری آنها در خاک چین شدند   اختراع دوای بیهوشی سه ماهه بحیوانات در برلین   مسافرت پرنس هنری برادر امپراتور بچین و مراجعت بالمان

مطالبه

مطالبه نمودن اینه دولت از دولت چین معادل دوازده ملیون لیره انگلیسی در عوض خسارت جنگ   تخلیه عساکر اینه دولت تمام نقاط ممالک چین را که متصرف بودند   تعداد نفوس المانی در امسال پنجاه و شش ملیون شد   ورود پرنس چین سفیر فوق العاده دولت چین ببرلن با معذرت نامه از قتل سفیر اینه دولت و پذیرفتن امپراتور المان او را بنزد خود بشرط زمین ادب بوسیدن در حالتیکه لباس ساده پوشیده و بتخت سلطنت جلوس کرده بود در ماه ژون

(فرانسه) پسر رباح امیر برنو انگیخته پدرش لشکری ترتیب داده شروع بمحاربه با اینه دولت نمود   در شهر نانت دختر فرانسوی بسن صد و پنجاه سال رسید که نامش (لوئیدی ویل دلفیف) و قوه جسمانی و مشاعر و سجال خود باقی بود و تا این زمان شوهر اختیار نکرده و مخزن تواریخ است   در شهر (دیل نیف) زنی از اعیان دختر شیرخواره خود را بباغی در زیر درختی خوابانیده بود مورچگان محل فوراً حمله زیاد بطفل رسانیدند   درخواست سفیر اینه دولت اصلاح بعضی مطالب را از باب عالی و نپذیرفتن دولت عثمانی که سفیر مذکور قهراً از اسلامبول حرکت نموده عازم پاریس شد   حکم اینه دولت بساختن بیست فروند کشتی غواصه   در پاریس جوانی (اناتام) دیده شد که از مادر بیدست و پا تولد یافته بود و در سن پنجاه سالگی بیست و چهار ساله می نمود   ندامت فرانسویان در باب احضار قشون خود از چین   تعداد نفوس اینه دولت بسی و هشت ملیون رسید   ورود خدیو مصر بپاریس و پذیرائی شایان که از آنجا روانه اسلامبول شد   حاضر شدن تمام سپاه و استعداد جنگی اینه دولت بسرحد مراکو بر ضد المان

(پرتوغال) رعایای اینه دولت از صد نفر شصت نفر بیسواد بودند که تجدید شد

(اطریش) زنی در شهر (اطنه) بماه اکتوبر طفلی زائید که سر و گردن و سینه او شبیه بانسان بوده و جوارحش با سبب شباهت داشته

(ایطالیا) جشن ملت کاتولیک در تمام اقطار عالم برای جشن سال نود و یکم عمر پاپ روحانی خود لیون ۱۳   رفتن (دوک دو ژنوه) از طرف اینه دولت بخاک فرانسه و استقبال مسیو (لوبه) رئیس جمهوری و مسیو دلکاسه رئیس وزیر بحریه فرانس از معزی الیه که انعقاد اتحاد بین فرانسه و ایطالیا در این سفر بود   تعداد نفوس اینه دولت بسی و دو ملیون رسید   انعقاد اتحاد بین دولتین ایطالیا و فرانسه   اینجا دچراغی که تا صد متر قطر دریا را روشن میکند   تصویر مقدس حضرت مریم را با کودک خطیبش که رفائیل نقاش ایطالیائی در قرن ششم مسیحی ساخته بود مستر هورعن امریکائی بصد هزار لیره خرید

(افریقا) ژنرال (دویت) بوئر بنواح فلیس تون رفت و رودخانه ارانتر از طغیان باز ماند و فوجی از بوئر بطرف (کوبرگ) روانه شدند   کرنل پانیس انگلیس نیز لشکر چیره بوئر را متفرق کرد و چندین اسب و اسیر گرفت   گرفتار شدن جواسیس انگلیس بدست سپاه بوئر   مختصر دستبردی از لارد کچنر بر دسته از سپاه بوئر که پراکنده بودند   ژنرال (پلیکبتن) در لیدنبرگ فانتین و سیکوئین یکعراده توپ گرفت و دیگری هم از دست بوئرها گرفت و سی و سه نفر از آنها را با پنجاه راس اسب اسیر نمود در ساحل دریای سیکوئین   دارتیال یکعراده توپ ماکسیم نقطه برد و سرریف را که انبار ذخیره اسلحه آنها بود بدست آورد   بنای مسجدی در شهر (کیپ تون) که در جنوب افریقا است و موسوم بمسجد نور عثمانیه شد   فرستادن مسلمانان افریقا وجه اعانه بامداد کشیدن خط راه آهن حجاز   حرکت سرداران بوئر از نقطه (فلی پولس) بسمت اسمیت در پنجم مارس که بعد ژنرال دویت از کرنیل استین سوا شده به تپرسبرگ واقعه در غربی ملوم فانتین رفت و جنرال استین با سمیت فیلد روانه گردید اما پس از چندی که اهالی بستوه آمدند و لشکریان انگلیس خسته و دلتنگ شده طرفین مایل بصلح بودند بین لارد کچنر سردار انگلیس و ژنرال بوتها سردار بوئر با شرایط مفصله قراری داده شد اما پس از نوشتن عهدنامه اهالی ترانسوال قبول نکرده مجدداً بجنگ اقدام کردند   از آنجائیکه سودان متمهدی خیز است نزدیک بفصل نوروز شخصی بنام مهدی ثانی خروج کرده تقریباً دوازده هزار نفر با او گرویدند

اما تاریخ

اما مشایخ سودان باو نوشتند که اگر تو دعوی مهدویت داری از ظهور آن حضرت اعجاز و علائمی است تا آن علائم و اعجاز را نبینیم
تمامًا معتقد نخواهیم شد متمهدی بیچاره مجبورًا آنها را در پای کوهی خواسته برای بروز معجزه از اردوی خود خارج شده بالای کوه رفت
و بحالت عبادت ایستاد بعد از تضرع بسجود رفت و سر از سجود برنداشت اهالی که انتظار او را داشتند رفتند دیدند بهمان حال مرده است
لهذا تمام همراهان او متفرق گردیدند و مردم از فتنهٔ دعوی آن متمهدی آسوده شدند و اختتام خروج آن بوفات خودش بود
ظهور عبدالله ابن عاشور در بلاد صومال بدعوی مهدویت　مختصر فتح جنرال بلومر انگلیس که شصت نفر بوئر و سه عراده توپ غنیمت و
اسیر گرفت　جمعیتی از بوئرها توسطا زورقها در مدت دو شبانه روز بطور قهقرا از نهر اراِنج عبور میکردند در آن حین اردوی مازور
موری انگلیس بر آنها حمله برده توپها و عراده‌های آنها را متصرف شدند　در ماه ژون و ژوییت ۳۴ مزرعه و عمارت افریقاییها را
انگلیسها آتش زده و خراب کردند　حمله سپاه بوئر بر جنرال کمبل انگلیس و صدمه رسانیدن زیادی بر او بماه مه　جنگ جنرال
(الیت) انگلیس با بوئرها که ۴۵ نفر اسیر و هفتاد و یک کالسکه غنیمت او شد و چهار نفر صاحب منصب و ۲۱ نفر سرباز انگلیس مجروح و مقتول
شدند　در ۱۲ ژون نزدیکی مدلبرک بوئرها حمله سختی بخیمه ویکتوریا آورده پنجاه و سه نفر سرباز و شش نفر انگلیس را مقتول و مجروح و دو
عراده توپ پمپم و صد و پنجاه نفر سپاهی را اسیر نموده با بسیاری آلات و آذوقه بردند　و در ششم و هفتم ژون طوایف بوئر تحت
حکم جنرال دیویت حمله‌های پی در پی بقطارهای راه آهن انگلیس بردند و چند قطار را از راه خارج کرده و چند قطار را با آنچه دارا بود متصرف
شدند　در ۲۰ ژون سپاه بوئر در نقطه واترکلوف توابع کاپ بقشون انگلیس شبیخون زده صد و پنجاه نفر را مقتول و مجروح نموده
اسلحهٔ زیادی بغارت بردند　شورش بعضی از بوئرها و کتک سخت زدن بجنرال بوتها بجرم اینکه چرا در قانون نقض عهد اظهار رأی
نموده　جنرال مذکور پس از آن کتک دلیرتر شده حمله آورده شهر (کاپ کالونی) را بغلبه گرفته معسکر خود قرار داد و دو عراده
توپ هم از انگلیسها گرفت　جنگ کوماندان مالن بوئر در ۲۵ ژون با انگلیسها که بعد از دوازده ساعت زد و خورد کمک بآنها رسید و
نهصد نفر بوئر اسیر شدند　و در ۳۰ ژون سپاه بوئر تلافی کردند یعنی انبار مال التجاره و یکتوریا ویست را متصرف و غارت نمودند
و نیز در مدلند حمله آورده بیست و پنج راس اسب از انگلیسها گرفتند　ایضًا در مدانزکلوف حمله آورده دو نفر افسر و شانزده نفر سرباز انگلیس را
مقتول و چهار سردار و شصت و شش نفر سرباز را مجروح نمودند و دو عراده توپ پمپم هم بضبط خود در آوردند مجددًا همان شب حمله سختی کرده
چهل و پنج نفر انگلیس مقتول و شصت نفر را مجروح ساختند　در ماه سپتامبر احصاییهٔ قشون موجودی انگلیس در میدان جنگ عبارت از دویست و سی
هزار نفر و یکصد و هشتاد هزار اسب و هشتاد و یک هزار قاطر بود ولی دواب و مواشی و اسب زیادی که از ارو پ و مستعمرات و از خود بلاد بوئر
برده بودند تا آنروز تلف شده بود　در شمال ناحوم سیروت بوئرها یک قطار راه آهن انگلیس را از راه پرت کردند و نیز ایستگاه اردوی بوئرت
را آتش زدند　دو نفر صاحب اسم بوئرها را در مدلبرگ و کاردال بدار کشیدند　حمله عساکر انگلیس بر بلمرسدراب و تصرف نمودن آن
نقطه را و شبیخون آوردن بوئر و شکست سخت دادن بعساکر انگلیس و آن نقطه را متصرف شدن　ایضًا حمله انگلیسها بر بلمرسدراب و
تصرف نمودن آن نقطه را و شبیخون آوردن بوئر و شکست سخت دادن بعساکر انگلیس و مجددًا آن نقطه را متصرف شدن
حمله عساکر انگلیس بر مانگیتر که جمعیت بوئر آن نقطه را با ۲۱ نفر اسیر تسلیم کرده عقب نشستند　جنگ مایلبرک افسر بوئر با اردوی
بزرگ انگلیس و مجروح شدن و قتل ۲۴ نفر بوئر　انگلیسهای مقیم حصار یک عراده توپ و ۲۰ دستگاه کالسکه بوئرها را متصرف
شدند　ورود دیگر سردار بوئر با ده عراده توپ در سرحد پرتکیس و معیت پانصد نفر سپاه پرتکیس با آنها در روانه شدن
بطرف لارنسکومار بتهیه آذوقه　حمله بوئر بلشکر انگلیسها در (پراندوزت)　ایضًا چهار جنگ پیاپی در مشرق

ترانسوال بیک هفته جنگ دیگر در فیش ریور　اعلان پلیتیکی تهدیدآمیز لارد کیشنر با اهالی ترانسوال در ترک اسلحه
و نزاع آنها که بیشتر مایهٔ اتحاد و غیرت بوئر در جنگ شد　حمله بوئر بر قشون انگلیس در نزدیکی کمبری که از جنگ براند فورت
تا این محاربه خسارت انگلیس پنج نفر افسر و ۱۳۵ نفر سرباز مقتول و شش نفر افسر و ۱۲۰ نفر سرباز مجروح و سه افسر و ۵۰ نفر
سرباز اسیر بود　کرنیل (ولیم) انگلیس با ترانسوالیان مصاف داده یک قطعه ۸۶ اطاقی راه آهن آنها را با آذوقه و نهصد قبضه
تفنگ متصرف شد　انگلیسها سه نفر ترانسوالی را بشهر (کرافرسیند) تیرباران کردند　صد و چهل و نه نفر ترانسوالیان
نیز بخیانت ملزوم و گرفتار شدند و بحبس بوئرها ماندند　در ساماسن کرال جنگ سختی رویداد موثر (داندالیور) انگلیس با ده نفر
سرباز مقتول و جمعی مجروح شدند　ژنرال (درایتن) انگلیس بقسمتی از عساکر بوئر تلاقی کرده جماعت آنها را بشمال (فریبید)
متفرق ساخت و چهار تن از آنها کشت و ده تن مجروح نمود و ده نفر اسیر گرفت چند عراده و ده هزار مواشی آنها را بضبط
خود آورد　فرقه‌ای از بوئرها بسرحد زولو از در اطاعت درآمدند　یکدسته از فوج پنجم لانسر انگلیس بنواحی ابرین دو چهار
حمله چهارصد نفر بوئر شده بیست و پنج نفر کریخته باقی آنها اسیر گردیدند　ملاقات شخصی از معاریف با مسیو کروجر ترانسوالی
در مسافرت اروپا و نطق آن رئیس جمهوری باغیرت در شرح حال و قتل سی و یکنفر فرزند و فرزندزاده کان خود در پیش آمد
کار و سیه روزگاری ملت با همت بوئر و افسردگی و پریشانی و جانبازی خود و اقارب و انساب و سایر رعایای ملت بوئر
از راه غیرت در حفظ مال و جان و ناموس و دین ابنای مملکت و افراد ملت و تاسف خوردن در کمی استعداد و انهدام
کار خود و شکایت از بیوفائی دنیا و بی همتی دول نصاری که چرا هیچیک امداد و کمکی در مخارج و سپاه و اسلحه بهمراهی مغری الیه
ندادند　جواب مسیو کروجر را شخص بیتجربه کاری گفت ای رئیس بدبخت ملت بی پناه بوئر خانه غیرت و همت خراب که تو را
و ابنای وطنت را باین روز انداخت بیچاره تو را چه باعث شده که دست از راحت و آسایش برداشته عیش و نوش را
فراموش کرده و اقدام با حیای نفس ملت و مذهب منسوخ داری نظم رو مسخره کی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از دهر گیتی بستانی
بخودت که خوش میگذشت نکبت و دولت و املاک و خانم ماهرو و اطفال و عمارت هم داشتی گوربدر مملکت و رعیت و ملت
مثل بعضی ها فکر زندگانی و کامرانی خود باش و بگو دم غنیمت است بگو دین و ناموس و مملکت چرا شده هر کس بر کار شود
حرمت تو بزودی از میان میرود ترک عار و ننگ و غیرت کن که دو چار محنت و خطرات عدیده نشوی زیرا من این معامله
را کردم و زیان نمودم (مؤلف)　عدهٔ کاوان کل ممالک افریقای جنوبی و شمالی و انسانی در اینسال شصت و شش ملیون
بود　محمد ابن عاشور متمهدی صومال که صاحب مرید و جمعیت و استعدادی شده انگلیسها تدبیری جز این ندیدند که او را ملای دیوانه خطاب
کنند و قشونی در نقطه (حی بائیل) برای دفع او حاضر کردند و از راه بوراثو که تا قلعه متمهدی مذکور ۲۰ میل مسافت است در ماه ژون وارد
صومال شده بیست و پنج هزار مواشی سکنه را اخذ کرده سیصد نفر سرباز تحت حکم یکنفر صاحب منصب سپاهی آن محل قرار داده باقی قشون را
بسمت قلعه ملای دیوانه فرمان حمله دادند　دو هزار نفر از مریدان ملا محمد بر سیصد نفر سرباز تاخت آوردند تا نوزده نفر را مقتول و مجروح نمودند و
پانصد نفر تلف دادند و مابقی آنها فراری شدند　تشکر از غلبه ملل با دیانت اسلام از اقتدار سلطنت سلطان جلیل نوبادهٔ باغ مصطفوی و نور
چراغ مرتضوی سلطان عبدالعزیز ابن سلطان حسن ابن سلطان محمد ابن سلطان عبدالرحمن خلّد الله ملکه و سلطنته که پادشاه اقصی نقطه
بلاد مغرب از آل رسول و نژاد صدیقه طاهره علیها سلام است　و این تاریخ سال هفتم جلوس آن سلطان است که برعیت پروری و حفظ مملکت و
نگهداری ملت خود کمال ترقی را نموده و قوانین شریعت مطهره رواج داده کشور مراکش را رشک گلستان ارم دارد　در شهر کمبری دانه

الماسی جهت فروش ببازار آوردند که پانصد هزار فرانک مبیع و مشتری شد بوئرها پس از آنکه سه قطار راه آهن انگلیس را آتش زدند و موزر (والدایبو) را بقتل رسانیدند راه خود را گرفته رفتند (شبرس) و (اندرمرد) سرداران نامی بوئرها با سپاه خود نزدیک دریا حمله بقشون انگلیس بردند در نواحی فورسترک و (پنکاپ) قشون زبده انگلیس مختصری از ترانسوالیان را احاطه کرده آلات حربی و مواشی زیادی تصرف نمودند و چند نفر هم اسیر گرفتند در ششم سپتامبر بن لار (تهوین) و سردار بوئر جنگی روی داد ژنرال (کونت جوبرت) با پانزده نفر قشون انگلیس مقتول و سی نفر مجروح شدند اما در این واقعه پسر مستر (کودجر) رئیس ترانسوالیان گرفتار و تسلیم گردید در لارنسو مارکوس آلات حرب زیادی کشف شد که از دلیکوائی بترانسوالیان میبردند دو نفر فرانسوی با چند نفر حامل آلات مذکور بدست انگلیسها گرفتار آمدند خسارتی که بجماعت بوئر از اردوهای انگلیس در ماه اکتوبر رسید پنجاه نفر مقتول و ۲۶۰ نفر مجروح و ۲۴۴ نفر محبوس و شصت نفر تسلیم شد مع صد و یازده قبضه تفنگ و ششهزار و ششصد و هفتاد عدد فشنگ و بیست و شش دستگاه کالسکه و ششصد و چهل راس اسب و ششهزار و دویست مواشی دیگر اما تلفات قشونی انگلیسها در مقابل زیاد بود محاربه قبایل لارد (کیچنر) در شمال نقطه (درهید) با طوایف بوئر که مجبور بتحصن شدند ونیه نوس هاسیلن هم در کوه اهلاازل نزاع شدیدی با بوئریان داشتند حملات پی در پی سپاه انگلیس ببلاد دلاری و کاپ و ممالکت ارانژ و نقاط دیگر ترانسوال که در نیمه اول ماه دسامبر تعداد تلفات بوئرها از اینقرار شد ۸۰ نفر مقتول و صد و پنجنفر مجروح و صد و چهار نفر اسیر مع ۸۴ قبضه تفنگ و ۷۳۰۰ عدد فشنگ و ۳۷ عراده توپ و ۲۸۰ راس اسب با ۳۳۸۰ راس مواشی دیگر اما تلفات انگلیسها هم در مقابل صد و پنجاه نفر مقتول و صد و هشتاد نفر مجروح و ده نفر اسیر دست ترانسوالیان شد ژنرال دویت سردار بوئرها که از شجاعان عالم بود پراکنده های جماعت بوئرها را اطراف خود جمع و تهیه مقاتله داشت در جنوب مشرق (کیپ کالونی) بماه جنوری از یکدسته فوج بوئرها ۲۶ نفر اسیر و یکنفر مقتول باقی متفرق شدند در قرال ابراهیم پنجساعت بصبح مانده اواخر جنوری دسته بخوویدت بوئرها بجوبش (ذومولین) نزدیک رودخانه (دیت) حمله برده پس از جنگ دلیرانه کرنیل مذکور را مقتول ساخته خود عقب نشسته و در روز چهارم فوریه دسته بنیک از محل فستی پنجساعت بصبح مانده بقصد (لیبن برکن) حرکت کرده صبح آنروز حمله سختی بلشکر دشمن نموده آنها را هزیمت دادند و مقارن آنحال هفت نفر بوئر و پانزده راس گوسفند دستگیر ژنرال (دیوحرم) انگلیس شد ژنرال (گیلبرت هیلتن) و کرنیل و یک نیز ده نفر کشته ۳۲ نفر اسیر با آذوقه زیادی گرفتند آن دسته دلیر بوئر هم یکصد و سی نفر دستگیر شدند فرار ژنرال دویت سردار ترانسوال از دام حیله انگلیسها در اواخر مارس مسیحی چون انگلیسها برای محافظت اردوها و راه آهن و تلگراف خود از حمله دلیرانه طوایف بوئر در بیابان وسیع افریقا حصاری محکم و بزرگ از قلعه های کوچک آهنین که انگلیسها آنها را (بلک هوز) مینامیدند و فاصله بین هرکدام ششصد متر است ساخته بودند و هرگاه شبانه در یکی از نقاط پای آمد و شد کنندگان بآن سیمهای متصل شده تا سه هزار و پانصد میل مسافت میخورد فوراً تمام نقاط آگاهی سپاه مامور صحرای افریقا میدانستند تا بهمان تله حیله ژنرال (دویت) بیچاره بخبر با همراهان خود که بقصد دستبرد آمده بودند گرفتار گردید و راه آمد و شد نداشت سپاه انگلیس هم از هر نقطه بمحاصره او شتافتند مشارالیه خود با بسیاری از همراهان بجنگ اقدام کرده سایرین را گفت گاوهای وحشی اردوهای انگلیس را جلو انداخته با تازیانه بزنند تا راه مفری پیدا کنند آنها هم بدستور العمل او رفتار نمودند گاوهای افریقائی از ضرب تازیانه ها خشمناک خود را بسیمها زده همه را پاره نمودند و ژنرال دویت با همراهان رهائی یافتند و مواشی زیادی هم بردند

(امریکا) اعلان ایندولت بتمام قلمرو خود که زنان تا سن چهل و پنجسال شوهر بگیرند پروتست زنان در این مطلب و طلب آزادی نمودن

اختراع

اختراع ترازوئی در امریکا که در غیاب صاحب خود وزن جنس و متاع مردم با شرایط پرداختن اجرت خود می‌کند و هرگاه موافق معمول تعیین آن اجرت را بمخزن ترازو نریزند ابدا اطاعت نمیکند حتی برگ کاهی را نمی سنجد همچنان دستگاه زیادی برای فروش متاع و اجناس بی‌حضور صاحب تعبیه شده طفل چهارماهه در شهر نیویورک دیده شد که دمی بطول پنج سانتیمتر داشت و بهر طرف پیچ و حرکت میداد شدت حرارت در بسیاری بلاد که موجب امراض مختلفه و هلاکت اطفال خردسال شد و جمعی صغیر و کبیر را تلف کرد در ششم سپتامبر رئیس جمهوری اتازونی بتماشای نمایشگاه رفت (کوکولس) نامی از اهالی قطب دو گلوله بشکمش زد که از آن صدمه در چهاردهم سپتامبر درگذشت و آخرین کلامش این بود خدا حافظ شما اینراهی که خدا برای عموم مخلوق معین فرموده چون حکم حاکم مطلق است باید انجام بگیرد در عوض او مسیو (روزیولت) بریاست جمهوری اتازونی منصوب شد و قتل رئیس مقتول بتحریک زنی از رؤسای انارشیتها مسماة به (اما غولد) بود که عداوت سابقه داشت و قاتل مذکور با چند نفر همدستان گرفتار شدند مسترکات از متمولین امریک دو عقد جواهر در نیویورک نمود که معادل پنجاه هزار تومان پول ایران گمرک آنها شد تکمیل تلگراف بی‌سیم در امریک عده کاوان در کشور امریکا تماماً بیکصد و سیزده ملیون رسید و تعداد نفوس رعایای ایندولت بچهل و یک ملیون رسید

(استرالیا) تعداد نفوس ایندولت در اینسال چهل و پنج ملیون شد

(سنه ۱۳۲۰ هجری) مطابق ۱۹۰۲ مسیحی

(افغانستان) فرمانفرمای هند امیر کبیر حبیب الله خان را بجشن تاجگذاری پادشاه انگلستان دعوت نمود اما اجابت نشد مقرر شدن سردار محمد یوسف خان عم امیر عبدالرحمن خان با غلام حیدر خان کرنیل چنداولی و سردار عبدالله خان و دو سه نفر امنای دیگر جهت رسیدگی امور محبوسین کابل مرخصی چند نفر از اجزاء دفتری هرات که در کابل محبوس بودند و مقرر شدن شنخواه بهریک از آنان عذر خواستن شجاع الملک خراسانی را در کابل بخیال اینکه مبادا مقصود دیگری در ضمن باشد عازم شدن معزی الیه از کابل بطرف ایران تزویج امیر صاحب دختر یک اختر میر سهراب بیک قندهاری را آوردن بکابل با طمطراق و جشن مخصوصی چون سابقاً اجابت قبول شده بود و همچنان صبیه تاج محمد خان سدوزائی را ابتیاع و آوردن میلیچه های نقره فراوان از هندوستان بکابل و سکه شدن مسکوکات طلا و نقره بنام (سراج الملة والدین امیر حبیب الله) تنظیمات امور قشونی ترکستان ازبک سفارت غلام قادر خان ترکی و نیاز محمد خان بارکزائی از کابل بدربار هندوستان قحط و غلا در بهرستان و فرار چندین هزار از اهالی که عوض آنها افاغنه و درک و غیره ساکن بهرستان شدند ترقی قیمت ارزاق در هرات بواسطه غله که حکام و مامورین دیوانی بانبار ذخیره میکردند و نمیفروختند تا رفته رفته آثار قحط و غلا باهالی ظاهر شده نان یکمن پنجقران خرید و فروش میکردند با ملاحظه از دولت روس برسم اعانت سه هزار خروار آرد نرم بسیار خوب و سه هزار خروار گندم بسرحد کشک و شیخ جنید آورده اعلان تقسیم و تسلیم باهالی سرحدی هرات دادند لهذا مردم جوق جوق از گرسنگی میرفتند و غله را بی بها می گرفتند بشهر آورده یکمن دو قران و یکقران نیم می فروختند و همان غله باعث آسایش و نگهداری اهالی تا فصل خرمن شد و بقدر زحمت صدساله انگلیس در آمیزش و رابطه اهالی افغانستان این یک پلتیک روس مؤثر بود که قدر همسایگی خود را در انظار جلوه داد و تاکید رجحه ثبوت خیرخواهی نمود ساختن بعضی توپهای جدید الاختراع در شهر کابل در ارغنداب قندهار زنی بیک شکم سه طفل آورد

(ایران) کشیدن سیم تلگراف از ارض اقدس بطرف سیستان که شروع آن از ۲۴ ذیحجه ماضیه با حضور مجلسی در تلگرافخانه بود و شاهزادگان و رجال دولت علیه ایران و ژنرال قونسولهای روس و انگلیس نیز بصرف شربت دعوت داشتند و جناب میرزا محمد قلیخان منتخب الملک کارگذار با جناب خبیر الدوله مهماندار بوضع خوشی ترتیب مجلس را داده جواب نطق ژنرال پانافدین روس و ژنرال ترنچ انگلیس را

لمهریک

که تبریک گفتند ادا نمودند   مهندس سیم کشی نیز مسیو (کیناز) روسی بود ملک الشعرای صبوری مرحوم این فرد شعر را در ماده تاریخ گفته   ناگاه زان میانه یکی شد برون وگفت   پیوست سیم عدل آلهی بسیستان   و دیگر مشکوة شاعر گفته   سیم روز اهر ونشد آباد زین زنجیر عدل   ۱۳۲۰   افتتاح بانک مراتبه روسی در خراسان بماه صفر   حمله سهام الدوله بسواران تراکمه یاغی که بقصد دستبرد آمده بودند و با خسارت زیادی شکست خوردند   مسافرت اعلیحضرت (مظفرالدین شاه خلدالله ملکه) با ۳۲ نفر رجال دولت و ملتزمین رکاب خود از راه قفقاز و روسیه بطرف فرنگستان دا بتیاع کشتی مظفری   انجام فتوحات عساکر ایران تحت ریاست جناب علاء الملک در بلوچستان و خراب نمودن قلاع محکمه کوهک غلام محمدخان و قلعه شاه جهان بلوچ و سایرین رامشل (شتیان) و (سرجو)   اقدام حکومت بجنورد بموقوف بودن تریاک کشی در قلمرو خود   در لیله ۱۵ جمادی الثانی بخراسان از بهجت بلند نواب اسعد کامکار شاهزاده (نیرالدوله) جشن میلاد همایونی را خیلی با شکوه گرفتند   چون جناب نصیرالملک متولیباشی و جناب شجاع الملک کارگذار خراسان هم اقداماتی بتجمل جشن و تهنیت خود داشتند و دعوت مفصلی از اعیان داخله و اعضای خارجه عمل آمد   باران و سیل طوفان شدید در سرآب کوه تبریز که چندین خانه را ویران کرد   مامور شدن چهارصد نفر سرباز از فوج قرائی ابوالجمیع شجیع الملک بسیستان جهة سرحدداری ملک سیاه کوه و غیره که انگلیسها مضرب خیام و مقام خود قرار داده اند و غصبیت قطعیه آنها شرعاً ظاهر است   مراجعت موکب مسعود سلطان ایران از فرنگستان بسرحد (استارا) مطابق ۲۷ جمادی الآخره و جشن گرفتن عموم ایرانیان و ورود بدارالخلافه در ۲۲ رجب   وقوع حریق در شهر رشت بشب سه شنبه ۲۷ جمادی الثانیه   تلف شدن سه طفل در قوچان از شخصی که زنش بحمام رفته بود و طفلها را برای آنکه محفوظ بمانند در میان حوض خالی خانه با آجیل و دوسه ساعت گذاشته بود و آن مرد بیخبر از کوچه آب را بمنزل خود در ها کرده بود   طغیان سارقین و اشرار بختیاری در راه یزد خصوص در پشتکوه   عین الشرف قنات آب میرزاست که شاهزاده آزاده والاتبار والی مملکت مدار نیرالدوله بآستان مقدس سلطان ملایک پاسبان امام العالمین حضرت رضا علیه السلام وقف و جاری بصحن مطهر نمود و اکنون مایه آسایش زایرین و طلاب و اهالی است   قتل غلام حسینعلی از الواط کبار مشهد در شب هشتم شوال بخانه حاجی محمد مهدی نام که سایر میهمانان او مقتول مشارالیه را هدف گلوله قرار دادند   سرمای سخت بخراسان در ۲۳ شوال   دایر شدن چراغ الکتریکی تقدیم همایونی بآستان رضوی ۳۲ توسط جناب حاجی محمد باقر آقا رضایوف از معاریف ادبای زمان   ورود کشتی مظفری جدیدالابتیاع دولت ببوشهر   وفات محمد ناصرخان شجاع الدوله قوچانی که از کثرت آلایش مسکرات در مدت عمر فرقی بین محرم و نوروز نگذاشت   گویند که در باغ بهار آمد و دی رفت   او هیچ ندانست که کی آمد و کی رفت   توسل صبیه فالج حاجی ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی بامیرالمؤمنین علی علیه السلام و شفا یافتن در یکشب بعد از چند سال مایوسی   آتش گرفتن میدان چوب فروشی شهر تبریز در ۲۳ جمادی الاولی که پنجاه هزار تومان خسارت وارد آورد   خرابی زیاد در مزارع و دهات رشت از باران   زلزله سخت در بندر عباس و خرابی اغلب اماکن که تا چند شبانه روز مسلسل زمین لرزه بود و خسارت زیادی باهالی رسید و این وقایع در جزیره قشم نیز رخ داده است   اما در بندر عباس جز یک دختری زیر آوار نماند مابقی مردم از لطف خدا ایمن ماندند   ظهور اغتشاش اهالی کرمان و خونریزی از یکدیگر   (چاین) خلع چندین صاحب منصب اینده ولت از شئونات بواسطه خیانت   تخلیه سپاه دولی اجانب کلیه شهر (شنگای) ولایه داخله چین را (ژاپون) ژنرال (یامن) که فرمانده قشون اینده ولت در روز محاصره پکن بود بسمت (اتاشه ملتری) مامور و بار چین کرد دیدا اما قصدش ترتیب و تربیت عسکر چین بود   زلزله بجزیره کوچکی از اینده ولت در اواخر جمادی الثانیه که تمام اراضی آن با صد و پنجاه نفر سکنه که داشت پنهان بزیر آب شد و در آن مورد تکفیر رفتند

تفصیل رسیدن قاتلین دختر تقی مقتوله کوچه قاجاریه

زلزله سخت در جزیره قشم و بندر عباس

کشتی دولتی که محض خلاصی اهالی رفته بود محصور شد و فرو رفتن آنها را برای العین مشاهده نمود   مقارن آن حال قصبه بقرب شهر (یوکاما) نیز از طغیان و تلاطم آب غرق دریای حوادث شد و پانصد نفر سکنه آن تلف گردیدند   مامورین مخصوص اینده ولت که بطرف کاپ افریقا رفته بودند راپورت بازدید خود را در خصوص تجارت آن صفحات باعلیحضرت میکادو نوشتند   ~~گلوله رها کردن شخصی بطرف پادشاه بهنگام مراجعت انگلیسا~~ (اتریش) اسپانیا: قرض اینده ولت تا میزانی بود که بهر نفر رعیتش صد فرانک میرسید   جشن تاجگذاری (الفونس ۱۳م) پادشاه اسپانیول که نمایندگان تمام دول تبریک و تهنیت جشن او حاضر بودند در یوم پنجشنبه صفر ۱۹ مه ماه فرنگی   و از طرف دولت علیه ایران جناب پرنس ارفع الدوله که از رجال کافی و باهمت روزگار است بامور تبریک بتاجگذاری الفونس ۱۳ گردید و چون بقواعد حروف تهجی محل ایستادن و نشستن نمایندگان دول را تعیین داشته بودند جناب پرنس ارفع الدوله مقدم بر همه اتفاق افتاد یعنی نمایندگان المان و انگلیس شخصیت معزی الیه را انداشتند که بعد واقع شوند   گلوله رها کردن شخصی بطرف پادشاه در هنگام مراجعت از کلیسا (پرتقس) کلیه قرض اینده ولت هیجده ملیار و پانصد ملیون فرانک بود   حرکت فرمانفرمای تاشکند بجانب ترمیز و سایر نقاط سرحدی افغانستان   با ستاویف نامی صاحب منصب روسی در شهر (ترنه) مجنون شد تا چند ساعت بکوچه و بازار هر کس را میدید نشانه گلوله قرار میداد و عاقبت هم خود را کشت   وجه اعانه بماتم زدگان شماخی توسط اداره روزنامه کاسپی سی هزار منات و از اهالی بادکوبه و سایر نقاط هم مبلغی عاید شد   خارج شدن قطار ترن بخار نمره ۲۹ و ۴۱ ورسی مسکو و خراب شدن سه اطاق و صدمه یافتن دو نفر از خدام و مسافران قطار   در هسپانیا در راه عارزان و بین پلنزدنی و پوستوم و اکنهای بخار از خط آهن منحرف و چهار اطاق آن شکست   عایدی گمرکات اینده ولت در امسال یک ملیارد دویست و پنجاه و دو ملیون و هفتصد هزار فرانک شد   زخمی شدن زاهد بیک فیر در کوهی قاچاقچی برادرزاده فتح الله بیک معروف با چند نفر همراهان خود در سرحد دهنه و النقار و کلران افغانستان و سرحد آخال روس از جمله قزاقان مستحفظ روسی   ناتالی ملکه سربستان مذهب کاتولیک اختیار کرد   کلنل گروم که بعضی اسرار نظامی را بدولت المان افشا کرده بود در محاکمه عسکریه ورشو از تمام حقوق و امتیازات خود محروم گردیده و بقانون نظامی روس مکافات شد   مسافرت پرنس فردیناند امیر بلغارستان بپطرزبورغ و درخواست همراهی لدی الحاجة از اعلیحضرت امپراطور نمودن و امتیاز دادن بسفاین روس در اندوشه بنادر (دوبرکاس) و (دارنا)   عنوان نطق اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس مجدداً بترک اسلحه و تخفیف قشون تمام دول روی زمین   ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بپطرزبورغ و سه روز اقامت فرمودن در نهایت احترام   شورش بلغارستان در شهر (ماسادوان) و (ماکارونی) و (مقدونیه) بر ضد دولت از رعایا در تحت ریاست کلنل (پانکتو) صاحب منصب سابق بلغار   کشف (ستاره دونبی) توسط یکی از علماء روس   اختراع منزل کاغذی شانزده اطاقی در شهر (بودولیا) با نهایت استحکام   زلزله در شهر (اندیجان) بادا سطه، ه که بر هنگام طلیعه صبح که سه حرکت در زمین رو داد و تمام ابنیه و عمارات آنجا را با خاک یکسان نمود صد و پنجاه نفر شهری و دو هزار نفر عشیره تلفات دهات آن بلد شد و تا یکفرسنخ خط راه های آهن از هم گسیخت   پس از رسیدن اینخبر بحضور اعلیحضرت امپراطور روس بر رویه عدالت و انصافی که دارد عاجلاً یکصد هزار منات وجه اعانه بستم دیدگان آن محل انعام نمود   ورود رئیس جمهوری فرانسه و پادشاه ایتالیا و ولیعهد دولت المان بیک مقدار جا بطرزبورغ محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس   بذل عبیت و سه هزار منات از امپراطریس روسیه و مسیو لوبه رئیس فرانسه و سرکار امیر بخارا درباره ماتم زدگان اندیجان   (عثمانی) در نزدیکی سرحد بین ساخلویان اینده ولت و قراولهای ایالت بلغارستان

نزاعی شد و چند نفر از طرفین زخمدار و یکنفر افسر مقتول گردید مجموعه وجه اعانه که برای کشیدن راه آهن حجاز تا اوایل محرم موجود شد
چهل و چهار ملیون و چهارصد و چهل و نه هزار و چهل و دو غروش بود و مهندسین شروع بکار نمودند از چهار نقطه که تعداد کلیه عملجات ۴۸۷۳ نفر
آدم مع ۱۶۰۵ عراده و ۷۸۳ مال بارکش و ۶۹۴ نفر اشتر بود و تا اواخر محرم سه ملیون غروش دیگر نیز جمع آمد که اغلب آن وجوهات را
مسلمانان ایران و هندوستان و قفقاز امداد کرده‌اند خداوند بهمه عوض خیر بدهد وبائی در مصر بطور شدت که قشون انگلیس اجتناب کرده
بصحرا اردو زدند قرضه اینه دولت دو ملیارد و پانصد ملیون فرانک شد تصرف عساکر اینه دولت نقاط سفردن و حوز عبدالله
و جزیره (بوبیان) و (صبایح) جنب کویت را که شیخ کویت پریشان و امیدوار بیاری انگلیس باشد چون اغلب قبایل و عشایر اعراب که
بادیه نشین هستند بسلام بیارق سپاه اسلام آمده دولت انگلیس را ملامت میکردند تصادف عساکر اینه دولت در نزدیکی مناستر
با قشون بلغارستان و مجروح شدن صد و دوازده نفر و بقتل رسیدن پنجاه و یکنفر بلغاری و تجهیز ملوا و شورش در اسکدره و رودیه ادنه بود
و طلب نمودن دولت عثمانی عساکر ردیف خود را جهة ماموریت بدان جانب ورود خدیو مصر باسلامبول و شرفیاب شدن بحضور سلطان
اسلام پناه عزل والی بغداد بواسطه حبس چوبی که عقب شانه مسلمانان ساخته بود در ماه شعبان که سال ۶۳ عمر اعلیحضرت
سلطان عثمانی بود کار راه آهن حجاز از عین الزرقا تا عمان که دویست هزار متر است دایر شد خشکسالی و وبائی در بیت المقدس
حمله اعراب بدوی اطراف کویت بکاروان حامل مالیات و محاربه با عساکر مستحفظ و پیاده غلبه اعراب محاصره نمودن امیر جبل شهر
(الریاض) متعلق عبدالعزیز رئیس وهابی را فرمایش اعلیحضرت سلطان بساختن نود و شش عراده توپ شنیدی و دستی در کارخانه جات
فرنگ بتصویب یادهم پاشا فتنه و اغتشاش سخت در ایالات مقدونیه و اقدام دولت بدفع آن و فرستادن قشون زیاد
حمله و تسخیر امیر ابن الرشید با توپخانه دولتی شهره نواحی سیاد را دو دسته قشون زبده بلغاری بسمت سرحدات دولت عثمانی آمدند
که جلوگیری از عساکر آن دولت نمایند و مهیای محاربه بودند (انگلیس) قرض اینه دولت هیجده ملیارد و یکصد و هشتاد ملیون فرانک بقلم آمد
که بر عهده هر نفر رعیت او چهارصد و چهل فرانک وارد بود خرید اینه دولت ۳۲ هزار اسب تازه از مجارستان بجهة قشون مامور افریقای
جنوبی ملحق شدن پانزده هزار رعیت انگلیس بقشون ترانسوال جنگ سخت عساکر اینه دولت در نقطه (فلیسدرف) با سپاه بوئر
و اسیر نمودن سه دسته عساکر آنها را تولد طفلی در هندوستان شبیه بفیل مبتلا شدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان بمرض اپاندیسیت
یا پری تیفلیت) که یکی از اقسام امراض امعاء است و معالجه کوشیدن اطبا و بتاخیر ماندن جشن تاجگذاری آدوارد هفتم باین سبب
ورود لارد (کتشنر) در مراجعت از جنگ ترانسوال بلندن در ماه اوت طغیان طوایف وزیرستانی سرحد افغانستان بر ضد
انگلیس و جنگ بین عساکر اینه دولت با یاغیان وارش خیل صورت خسارت دولت انگلیس در مدت محاربه ۳۲ ماهه با ترانسوالیان از نفرات بود
صاحب منصب مقتول و مجروح از کار مانده و اجل مرده در افریقا کلاً ۳۱۵۹ نفر و تلفات عسکری آن دولت ۵۰۰۳۱ نفر بقلم آمد
جشن تاجگذاری باشکوه اعلیحضرت آدوارد هفتم پادشاه انگلستان در اوایل سپتامبر و خوان نعمت گستردن بعموم اعیان و اشراف
و فقراء لندن در آن موقع و حضور بهم رسانیدن سفاین بسیاری از دول خارجه با جهازات داخله در روی دریا بحوالی لندن با شلیک
و شادمانی زیاد در تبریک تاجگذاری ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به (پرتسموت) شهر معتبر انگلیس جهة بازدید امپراطور آن دولت
در ۲۳ جمادی الاولی و استقبال آمدن پادشاه انگلستان بکشتی مخصوص و پذیرائی نمودن از وارد معظم و شهر و کشتیها را ببیارق
ایرانی زینت دادن قحط و غلا در هندوستان از خشکی سال جمع آوردن فرمانفرمای هند از رعایا متمول هند و انگلیسان مقیم
هندوستان معادل دو کرور و دویست هزار تومان پول نقد جهة مصارف جشن تشکرانه تاجگذاری پادشاه انگلیس اختراع سفینه تازه

در لندن

در لندن موسوم به (فیلوکس) که ساعتی چهل میل طی مسافت در سجار میکند ایضاً اختراع ترازوئی که بعد از وزن اشیاء نرخ را هم تعیین
می نماید شدت طاعون مجدد در پنجاب و بنگاله هندوستان (فرانسه) کلیه قرض اینه دولت در اینسال چهل هزار ملیون فرانک بود
مسافرت رئیس جمهوری بروسیه آتش فشانی زیاد در جزیره (مارتینک) و خرابی شهر (سن پیر) از شراره آتش و ایضاً زلزله شدید
دمادم زدن که جائی آباد نماند و بعد آتش فشانی مجدد هولناک مسیو (هوبر) نامی سرهنگ فرانسه مخترع اسبابی شد که هرگاه بلوله
توپ یا تفنگ نصب کنند صدا و دود و روشنائی تیر را محو می نماید و گلوله بیخبر بدشمن میرسد ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بپاریس
در ۲۷ جمادی الاولی و پذیرائی شایان از دولت و ملت فرانسه دیدن آمدن خدیو مصر عباس حلمی پاشا در این مملکت بدیدن اعلیحضرت
(مظفرالدین شاه) استفراغ زمین و آتش فشانی زیاد در جزیره مارتینک بماه جمادی الثانی که نفوس زیادی هم در اینه دفعه تلف شدند
کشف ستاره دنباله داری که با سرعت در آسمان بجانب کره ارض حرکت می کند توسط فرانسویان (ایطالیا) قرض اینه دولت باندازه
قروض اسپانیا بانظر متعدد او عیش بود اختراع صندوقی در رومیة الکبری توسط (کنت تاچی بیشیلی) نام که در سرگذرها نصب میکنند و هرکس
کاغذی در او بیندازد فوراً تمبر زده و باطله می شود و بصندوق دیگر نقل میدهد و این صندوق در هر پنج دقیقه یکدفعه بمرکز پستخانه رفته کاغذها
را نزد عمله جات ریخته میگردد (رومانیا) حوادث بر یهودیان آن مملکت از اهالی (اطریش) زلزله در بعضی نقاط قلمرو اینه دولت
بارن سردن بودیکی) که از متمولین معروف آفاق بود در شهر وینه خود را با تیر طپانچه هلاک نمود و جهة این حرکت او معلوم نشد ولی مولف
یقین دارد که آنمرد غیرتمند شاید از اشخاص زیردست چندین ساله یا نوکران سابقی خود که این ایام مصدر کار دیوانی شده بودند ناسزا شنیده
یا بی احترامی دیده و چاره جز خودکشی نداشته زیرا زخم زبان آدم مدرجل نجیب تازه بمنصب رسیده موثرتر از ضرب شمشیر است
الغصه عیال و پسر آن بامکنت روزگار بیچاره نیز تاب فراق او را نیاورده خود را دو سه یوم بعد بهمان قرار کشتند اختراع آلت الکتریکی
در وینه جهة باطله کردن تمبرهای پستخانه که هر دقیقه هزار پاکت را باطله میسازد (آلمان) قرضه اینه دولت دوازده ملیارد شد فرار شاهزاده
خانم زوجه ولیعهد ساکس بهمراهی معلم فرانسه در رفتن بشهر (ژنو) از بلاد سویس در سن ۳۳ سالگی با وجود داشتن پنج اولاد از شوهر
خودش و هم برادر آن خانم فراری بواسطه وصلت با دختری غیر اصیل ترک مناصب و مشاغل دولتی خود نمود لعنت بر شیر آن اخ و اخت که
دولت و ملتی را سرافکنده عالم نمودند (نروژ) یکقطعه نقره معدنی در نزدیکی شهر کریستیان پایتخت اینه دولت بدست آمد که یکصد و پنجاه
کیلوگرام یعنی ۴۰۸ من تبریز وزن داشت اختراع تلیفون بی سیم که ۱۱۷ هزار متر مخابره را جواب داد (هولاند) کلیه قرض اینه دولت
در اینسال دو ملیارد و سیصد و شصت ملیون فرانک بود انعقاد مجلسی در (لاهه) جهة محاکمات بین المللی که رسماً در ماه اوت مجلس
اصلاح و رسیدگی و رفع اختلاف بین دولتین روس با اتازونی در باب جهازات شکاری گیر امریک که کشتی جنگی روس آنها را اسیر
کرده بود باسم اینکه از دریای داخله روس صید شیرماهی کرده اند (پورتوغال) قرض اینه دولت در اینسال جهة جهت سه ملیارد و دویست و
هفتاد و پنج ملیون فرانک شد (نمسه) شخصی در این مملکت کفشی تعبیه کرد که بپای هر که باشد از روی آب دریا عبور می تواند
(بلژیک) ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بقلمرو اینه دولت در ماه اوت مطابق جمادی الاولی و پذیرائی شایان (لئوپولد) پادشاه
بلژیک فوت (ماری هانریت) ملکه بلژیک در وینه بسن ۶۶ سالگی در غره ماه جمادی الثانیه (افریقا) حمله ژنرال دلاری
با سپاه بوئر در کنار رودخانه استر ده میلی کلوسیدر باد و دو اردوی انگلیس که تحت ریاست کرنیل (موریو) بود و صدمه رسانیدن زیاد
بانگلیسها و آذوقه فراوانی گرفتن سئوال و جواب (لارد کتشنر) انگلیس و ژنرال دویت بوئر در افریقا که مفاد اشعار مرحوم
آقا سید حسین مجمر اصفهانی را در گذارش بیکدیگر ابلاغ داشتند از طرف لارد کتشنر بدویت که هر گوشه گذارش پی صید تو بندیست

باهمه در

همه در بند بیاری و نیفتی بکمندی   جواب دویت بکتشنر   بچه دست از تو بنالم بچه پای از تو گریزم   که تو دست همه بربستی و از پای فکندی
لارد کتشنر   تلخ کامان همه در آرزوی چاشنی تو   چند امیوه شیرین تو بر این طاق بلندی   ژنرال دویت   نظر غیر بیارا در یغاز کمانی
منظر دوست بلند است دریغا ز کمندی   و بهمین اسئوال و جواب و مکاتبات آنها نظیر اشعار همین غزل بود   حرکت لارد متوین
با هزار و دو صد سواره و پیاده نظام انگلیس در ماه مارس از شهر وین برج بعزم ششبنرج که در اثنای راه ژنرال دلاری سردار بوئر
با هزار و پانصد نفر جلوگیر او شد و جنگ   گرفت و پس از خسارت زیاد لارد متوین زخم شدیدی بپای راست برداشت و ناچار تسلیم
گردید   اما لاری جوانمرد با کمال رأفت رفتار نموده بمعالجه او پرداخت و بتدابیر مخصوصی در آزادی او اقدام نمود   ختم محاربه بین
دولت انگلیس و ترانسوالیان در ماه ژوئیت ۱۹۰۲ که اغلب طوایف انگلیس و بوئر راضی بصلح شده معاهده در بین آوردند و حمیات بوئر
بیشتر از در تسلیم در آمده داخل اردوهای انگلیس شده بشرایط صلح پرداختند و تمام مدت محاربه آن مشت رعایا با دولت قوی پنجه انگلیس
۳۲ ماه کامل بود که در حقیقت داد مردی در راه ملک و ناموس ملت دادند و قصه خود را بیادگارها دادند   نظم للمؤلف   روز یکه خدای خلقت
غیرت کرد   در هر قومی نظر بغیرت کرد   یکذره از آن بجمع دولتها داد   باقی بترانسوالیان قسمت کرد   ژاپون ز خدای خواست
آن غیرت و ننگ   حق بیشترش شجاعتی شفقت کرد   شرایط صلح انگلیس و بوئر مبنی بر ده فصل بود که عهدنامه نوشتند وزرای
بوئرهای بوئر و ژنرال دلاری نایب او با جنرال دویت ترانسوالی امضا کردند   اما از جانب انگلیس لارد کتشنر بود که قطع و فصل نمود بقرار تفصیل آتی
اولاً قشون موجوده بوئر باید کلاً نوع سلاح نموده توپ و تفنگی که دارند تسلیم ضابطان انگلیس نمایند و در مقام اطاعت باشند و پادشاه انگلستان را
فرمانروای خود بدانند   ثانیاً تمام محاربین بوئر که باطراف متفرق یا حاضر شده اند با آنچه دستگیر و اسیر انگلیس باشند مجاز و مختارند
که بوطن خود مراجعت نمایند و بکار و کسب خود مشغول باشند کرایه سفاین و آبدان و مخارج آنها تا بخاک ترانسوال و اورانژ در صورت قبول
اطاعت با دولت انگلیس است   سیم عموم ملت ترانسوال از جنگی و فراری و اسراء بشرط رعیتی از حریت شخصیه و تصرف
املاک خود محروم نباشند   چهارم بر اشخاص بوئر یکه بانی صدمه و خسارت و قتل افسرهای دولت انگلیس شده اند در تمام اتفاقات
که ناشی از نتایج جنگ و قتال بوده مؤاخذتی نیست   پنجم زبان هلاندی که لسان عمومی سکنه ترانسوال و اورانژ است در مدارس
محلیه آنجا تعلیم خواهد شد   و همچنان اهالی حق دارند که در مجلس محکمه و دیوانخانه دولتی با زبان وطنی مکالمه و مکاتبه نمایند
ششم اهالی ترانسوال و اورانژ اجازه دارند که برای محافظت و رفع حاجت خود تفنگ و اسلحه غیر از توپ داشته باشند
مشروط بر اخذ بلیتی از اداره قانون دولتی   هفتم اداره عسکریه ترانسوال و اورانژ بحکومت کشوری تبدیل یابد مثل بلاد هندوستان و
نوابان بی همیت هندی   هشتم سکنه بومی ترانسوال و اورانژ قبل از تقریر قانون و استقرار قواعد آن دارای انتخاب
عضویت و مداخله در امور کشوری یا لشکری نخواهند شد   نهم دولت انگلیس حق افزودن مالیات بر املاک ترانسوال نداشته باشد
دهم تمام بلاد و ایالات جزئیه و کلیه ترانسوال و اورانژ انجمنی در تحت ریاست یکنفر از عمال یا قضات دولت انگلیس تشکیل یابد و با صلاح
امور رعایای محل بپردازند   سه ملیون لیره انگلیسی هم از شخص پادشاه انگلستان بآنها تسلیم شود که بمصرف اصلاح حالات ترانسوالیان
برسانند و نیز شرط شد که نوت های چاپی نمره اول سنه ۱۹۰۱ که بممالک جمهوریه جنوب افریقا طبع و رایج کردید و افسران عوض نقود و قشون
خود داده اند اهالی بدیوان خانه دولتی بیاورند گرفته و پول عوض داده شود تا جبران خسارت وارده آنها عمل آید علاوه بر آن هم
آنچه بخواهند بعنوان قرضیه و تقاوی بخواهند از خزانه دولت کارسازی گردد   شورش در یکی از بلاد مراکش بر ضد سلطان و مامور
شدن قشونی بدفع یاغیان که دوازده عراده توپ از دست داده و شکست سختی از یاغیان خورده مراجعت کردند   ولی دو دسته فرانسه

(متوین) نام منصب معروف دولت انگلیس است

چند کشتی

چند کشتی جنگی با دو عساکر سلطان فرستاد   حرف یاغیان این بود که برادر سلطان باید بسلطنت منصوب باشد   محاربه همه روزه قلاع صومالی با
سپاه انگلیس   فوت میرزا محمد علیخان مدیر پرورش در مصر   (امریکا) تعداد مخترعین صنایع جدیده که لازم ملت و دولت بود در این مملکت
بسی هزار نفر رسید   منجمله سیو مارکونی مخترع تلگراف بی‌سیم تعهد نمود که سه ماهه مخابره تلگراف بی‌سیم را از (نیویورک) بتمام دریای
(اطلانتیک) جاری دارد   اختراع سوزنی که کشف معادن را در زمین میکند بهمت مسیو (ادیصون) نام امریکی   ایضا شخص مهندس
امریکی اطاق متحرکی ساخت که بهر طرف بخواهد او را حرکت دهد یعنی هر جانب خانه را بطرف شمال یا آفتاب بخواهد وادارد ممکن است
خاک بر سر ما اهالی آسیا که هنوز در پی سیمرغ و کیمیا سرگردانیم   گرفتار شدن سک مسیو (دونستان) سیاح معروف و تماشاهای درخت گوشتخوار
در کنار دریاچه (نیاکارجا) و کشف شدن حال آن درخت که هر جانوری را صید می نماید و فارسیان آنرا (تندیو) می نامند و اعراب
فخ الشیطان میگویند و همین ترجمه در امریکا نام آن شجر است   فتنه داخله در جمهوری هائیتی که اهالی بدو فرقه منقسم شده بودند
مقارن آنحال کشتی جنگی از (کبیبک) نام که بحکومت هائیتی است سفینه تجارتی المان را با آذوقه که بطرف مقابل میبرده تصرف نمود بخاصه
چند یوم کشتی جنگی دیگری از المان محض تلافی آمده سفینه مسیو کبیبک را اعلام بغرق داده فوراً بشصت تیر توپ او را غرق ساخت و رئیس
او فرار نمودند   دولت اتازونی بدفع شورش ممالک جنوبی و ایالتین (پانه) و (کلبی) قشونی فرستاد اما دولت کلبی منکر شده
پروتست نمود که دولت اتازونی بهیچ جه حق مداخله در امور داخله سایر دول ینگی دنیا ندارد   جزیره کوچک (برمویا) که در قسمت جنوبی
خلیج مکزیک واقع است از اثر استفراغ دهانهای آتش فشان جزیره مارتینک بکلی منهدم و ویران شد   اختراع توپی در شهر (نیویورک)
که ۴۹ قدم و سه قیراط طول و ۱۲۶ تن وزن دارد و درازی فشنگ آن پنجقدم و چهار قیراط و وزن هر دانه ۲۳۷۰ رطل است و مخارج هر یک
شلیک جنگی او معادل دویست لیره مصری است و طی مسافت گلوله آن چهار فرسنگ تمام سنجیده شده با وصف اینحال طلاب فقیر اسلام که
غضروب را انجمیل در دفاع زید و عمرو و تجربه های جدیده و خشیه میدانند چگونه سد سدید در مقابل حملات شدیده کفار مخترع توره نار شوند
هم بکر لطف خدا پیش ببند گامی چند (مؤلف)   کسمیر زکلش نامی در شهر (شیکاغوی) امریک مخترع لباسی شد که شلوله و گلوله تفنگ با داشتن آن رد
شروع بهشت دهانه دلکان تازه در امریکا بآتش فشانی   اتصال تلگراف بی‌سیم امریک با انگلیس   حمله سه فروند کشتی جنگی المان بتسخیر شهر
(کاراکاس) در ایالت ونزوئلا و شلیک سخت بر آن بندر که توپخانه شهری نیز با سپاه خود در کمال رشادت بمقابلی و مقاومت پرداختند
و با اینکه قلاع سواحل از شلیک سفاین المان اغلب ویران شد قشون ونزوئلا مردانه دفاع کرده نگذاشته دست بردی با المان باشد
منازعه دولت اتازونی با دولت (کانادا) بواسطه اختلاف تحدید سرحدی   حملات امیر البحرهای انگلیس والمان ببنادر (ونزوئلا) و مقابلی
آن مردم بسختی که عاقبت مجبور بقبول داشتن و ادای پنجهزار و پانصد لیره بانگلیس و شصت هزار لیره بدولت المان شدند تا سفاین آنها از حمله دست کشیدند
(استرالیا) قحط و غلا در این مملکت بواسطه خشکی سال و کمی باران   (بقیه افریقا) در یکاترین بورغ چند قطعه طلای یکپارچه از زیر خاک بیرون آمد
که بزرگترین قطعات مذکور ۲۲ فوند وزن داشت   محصور شدن سلطان مراکش در شهر فاس از عساکر شورشیان که چهل هزار مستعد قدم
جنگی بودند   کشف معدن طلائی در درهٔ نیل مصر   (سنه ۱۳۲۱ هجری) (مطابق ۱۹۰۳ مسیحی)   فرستادن دولت بار قورخانه بهرات

افغانستان

از کابل   شدت قحط و غلای دو ساله در بربرستان که چندین هزار خانوار از اهالی ببلاد خارجه و داخله فرار کردند و محض خالی نبودن اوطان آنها
بعضی طوایف افاغنه مامور اقامت و توطن نقاط بربرستان شدند   ماموریت دین محمد خان خسر پور امیرزاده نصرالله خان با پنجاه سوار
بنظم ترکستان از کابل   فرار شدن چند خیل ترکمان که تبعه افغان و ساکن اطراف شبرغان بودند بخاک روس   مدح و منقبت خوانی
جمعی از قزلباشیه در خارج دروازه شاه شهید کابل که همه را دستگیر و چهل نفر از آنها جریمه و ده نفر مقتول و مابقی اخراج بلد شدند

اهار

احضار امیر کردن سرپرست دار و الاتبار عبدالوهاب خان پسر سردار میرافضل خان را که چندین سال بطهران در پناه دولت علیه ایران بود ورود
مغزی الیه بکابل در اواخر جمادی الثانیه و در ماه رجب بحضور امیر مشرف شدن و استفسار از وضع دربار دولت علیه ایران و بیان واقع
حال نمودن او صدور چند طغرا فرمان امارت یکی در موقوفی مجلس تعزیه اموات که اهالی از سر قبرستان باید متفرق شوند ۲ مدح و منقبت خوانی
و تعزیه داری ائمه در کوچه و بازار موقوف باشد و علما و ملت تشیع بنماز جماعت اهل تسنن حاضر شوند و اینمطلب نظر باقتضای وقت بود
۳ هر کس مال التجاره در حمل و نقل از سرحدات بگریزاند یا بدون گمرک عبور دهد حکومت حق ضبط و جریمه داشته باشد و همچنان کسانیکه بدون
اجازه و تذکره آمد و شد نمایند ۴ باید رؤسای امور نظامی و دفاتر دیوان رشوت از اهالی نگیرند و رعایا هم ابداً رشوت ندهند که طرفین
مورد مؤاخذه خواهند بود طبع قرآنی در کابل که وقف طلاب قرار دادند برای طلب مغفرت امیر متوفی طغیان بعضی از طوایف
سرحدی چترال و نواحی پیوار که توپ و افواج پیاده و سواره بدفع و نظم آنها مامور شد ریاست جنرال امیر محمد خان تکابی لعساکر مقیم
ترکستان ازبک خرید دواب شخصی خاص بحکم امیر نظم امور اوقاف و دخالت امارت در تعیین و تغییرهای هر یک گرفتاری
سردار والاتبار عبدالمجید خان پسر مرحوم سردار عبدالله خان در سرحد سیستان و فرستادن او را بکابل که مغزی الیه از طرف مستقلا با مختصر
اجزائی مدلات امیر محمد ناظر بملک بجرام خود آمده بود اظهار مرحمت آمیز امیر جهت سرپرست سردار مزبور و عفو تقصیرات او تکمیل دار الشورا
در کابل ورود مسیو ویلام و ستر داب صاحب منصبان انگلیس با جمعی همراهان از طرف خراسان و سیستان بهرات و رفتن بطرف
بالا مرغاب و قلعه نو و مامور شدن ژنرال غوث الدین خان افغان از میمنه و مختصر سپاهی از هرات بمعیت آنها و معطلی زیاد و تلف شدن
یار محمد خان جاقرتانی و ساختن بعضی علامات و مراجعت بهرات و عازم شدن آنها بطرف کابل از راه هزاره جات و سختگیری نمودن
در این سفر بعابرین و اشخاصیکه بطرف ترکستان روس آمد و شد داشتند شیوع وامنه در هرات و میمنه حمل گدام و شکوبان
سرپل باندخود منصوب شدن سردار عبدالله خان توخی بحکومت ترکستان فرستادن دوازده عراده توپ بکسیم آتش فشان
از کابل بهرات با توپچیان مخصوص قدغن سخت در نرفتن عیال اهالی بخاک خارجه (ایران) طوای طلاب مدرسه محمدیه
طهران بر ضد جناب آقا سید عبدالله بهبهانی کثر الله امثاله و گرفتار نمودن چهارده نفر شورشیان را حکومت طهران و فرستادن
باردبیل فوت جناب شریعتمدار حاجی میرزا زین العابدین امام جمعه طهران اعلی الله مقامه در سن شصت سالگی که باعث تأسف
رجال دولت و بزرگان ملت ایران شد مامور شدن یکنفر مهندس اروپائی بجهة دیدن صحرای عربستان که باید از رود کارون مشروب
شود بحکم اعلیحضرت شاهنشاه ایران بلوای بجهت اغلب اهالی مشهد بر ضد ایالت کبری (نیر الدوله) بدستور العمل چند نفر اعیان که
عداوت سابقه با شاهزاده معظم الیه داشتند و بگرانی نان اقدام نموده بتحریک اهالی پرداختند و چندین زن را بفساد وا داشتند
در ماه صفر و آن اغتشاش مایه خسارت زیاد دولت و دولت و ایالت شد منجمله قحطی نان که بدرب هر دکان خبازی یکنفر آخوند گذاشته بودند
از برای نظم ولی بیچاره های طلبه که درسی جز ضرب نخوانده و داخل در نظمیه نبوده و نیستند با چه قوه جبریه میتوانستند شورش قحطی را منظم سازند
لهذا بازار آشفته بود و هنگامه غریبی رویداد تا باشاره مفسدین اول بخانه و منازل یوسفخان بیگلربیگی و بعد بخانه جناب نقیب الاشراف رکن التولیه
سرکشیک ریخته اسباب و اموال دفینه آن سید جلیل را بتاراج بردند و گندم و جو و آلات حدیده و خشبیه و مسینه و غیره که از چندین سال
ذخیره داشت همه بیغما رفت و مردمان بیرحم درختان گل و گلدان های مرتب را برهم شکسته بدتر از غیر دین بخرابی ابنیه و عمارات او جد و جهد
داشتند و همچنان در خانه بیگلربیگی ابواب و پنجره ها و اسباب قطعه و فرشهای رنگین و اشجار و گل و مل زیاد را شکسته و سوخته و تاراج نمودند
و در پیشاپیش بلوائیان آدم نامی که شناخت نبود مگر چند نفر تریاکی آسمان جل و انبوهی از مردمان متفرقه هر طایفه و هر صنف

منازعه افاغنه ایلات
بارعایای سیستان
بتحریک انگلیس
بهانه اصلاحات
کمیسیون خود را بمحل
آوردند

ایالت

ایالت که آنها را خیره دید در گذرهای ارک توپخانه ها و سرباز مهیا کرده جمع آوری استعداد جز پرداخت علاوه بر افواج ساخلو شهر دسته جات سواران
قوچان و دره جز و سایر نواحی خراسان را احضار نموده در ظرف یکهفته هشت هزار قشون و ایلجاری پیاده و سواره مدارک فراهم آورده
مخارج و سیورسات آنها را متحمل شد از اینطرف شورشیان بواهمه افتاده اغلب متفرق شده تا جمعی از روضه خوانان عساکر حسینی را هم باشتباه که
طرف بودند بمواعید چندی در قیل و قال واداشتند از آنجائیکه صنف مزبور را استطاعتی قوی و آقائی مقتدر است قوام و دوامی در
وهیاهو دادند تا رجال دولت علیه برای خوشنودی خاطر رعیت صرف نظر از زحمات و خسارات ایالت فرموده اقدام بانقیت داشتند هم
در آنوقت والی والاتبار معظم که طرف شدن را با ملت بتقصیر دانسته بود تلگرافاً از فرمانفرمائی استعفا داد پس از چند روز روانه طهران شد
نصب حضرت اشرف والا شاهزاده علینقی میرزای رکن الدوله بایالت خراسان و ورود نواب معظم الیه بارض اقدس قبل از ظهر یکشنبه غره
جمادی الاولی و استقبال شایان و شادمانی اهالی در ورود آن والی والاتبار عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت
صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت هم در آنروز که اهالی پیشواز رفته بودند و کوچه های شهر خلوت بود یعقوب یهودی پسر آقاجان کور
و دو سه نفر از یهودیان معروف مشهد باطلاع پسران حاجی عبدالرحمن کبیر طفل هشت ساله مسلمانی را از کوچه گرفته بمنازل محکمه خود برده برسم همه ساله
که عموم ملت یهودی دارند و باید بهر شهر یک مسلمان زاده را محمدی نموده خونش را بریزند از راه عداوت موافق دستور العمل ملتی خود
آن طفل بیگناه را کشتند که خدای محل و جمعی از اجزاء اداره نظمیه و مردمان دیگر این مطلب را دانسته باوعده های یهودیها گفتگو کردند آنها هم بهر جا
بود مهر خموشی بلب و دهان کدخدا و سایر آگاهان زده نگذاشتند واقعه بایالت و اولیای دولت برسد تا بسیاری مردم از آن و ناله مادر دید آن طفل
مقتول محمدی شده بخیال تلافی برآمدند تا آنوقت یهودیها شخص شبه العلمائی را بخود مربی قرار داده بزور رشوه کاغذی گرفتند که آن دو ناپاک
آن طفل مقتول را در منزل یهودیها هر که شنیده اشتباه و قیل و قال عروس نابالغی بوده که داماد قصد تصرف او را داشته و او نمیگذاشته
شخصی در جواب گفت که پس آن طفل زن و مرد زوار از میان کوچه این محل یهودیها چه شده گفتند ممکن است عقاب از آسمان
آمده او را برداشته باشد یا در چاه های آب باران افتاده مفقود الاثر شده است با وصف اینحال کسی پیدا نشد که از آن یهودیها مطالبه
عقبگیری نماید و عذر یهودیان را نپذیرد زیرا که آنطور عروس و دامادی میان آنها بوده و نه آنها دختران نابالغ خود را بشوهر میدهند
که برداشته نتوانند و آنگاه ناله مرغ گرفتار نشانی دارد عجز و زاری طفل مسلمان گرفتار دست یهودیان البته اثر مخصوصی داشت که مستمعین تأسف
(مؤلف)
پس بهر شهری که احتمال دو نفر یهودی باشد زنهار اطفال کوچک مسلمین نباید بی پرستار بکوچه و بازار بروند ورود سفاین جنگی انگلیس بقصد ضبط متصرفات
مهیا نمودن جناب حاجی سیف الدوله اردوی قشون منظمی را در نقطه حیدر آباد سرحد استرآباد
ایران در بحرین بتاریخ ۲۳ فورال که تمام علما و جناب آقا شیخ علی رئیس روحانی اهالی فرار اختیار کردند و عساکر انگلیس از کشتی ها بیرون
آمده داخل شهر شدند و بتاراج اموال و بیناموسی بسیار اقدام نمودند و از این مطلب غبار غمی بر دل مسلمین نشسته آن تا قیامت نخواهد زدوده شد
سایر مؤمنین ایران نیز بعصبیت مذهبی خود را با آن برادران دینی غم شریک دانسته اظهار همدردی داشته و دارند شاید خداوند فرصتی بدهد که تلافی
آنحرکات انگلیسها از ملت حنیف اسلام بظهور رسد القصه تهدید سفاین و تعدی عساکر انگلیس در بحرین بحدی شد که احدی از ملت یا اجزاء
دولت علیه ایران رهائی از چنگال ظلم نداشتند و آن محل در قبضه اقتدار انگلیسها باقی ماند (چین) با تمام و انتها رسیدن راه آهن که کرمانی
المان در این مملکت که قطار اول شمندفر المان برای تبرک از (شانتونج) الی (تسی نانفو) و از (تسنج تو) الی (نانفو) آمد
تکلیف سیزده ایالت چین در هم خیالی ژاپون بخاقان که باید صد هزار سپاه تحت سلاح و حکم ضباط اجانب مهیا نموده بجنگ روس فرستاده شود
تا لشکر و رعایای آنها را از منچوریا خارج نمایند (کره) در شهر سئول بخانه ناظر خارجه نارنجک زیادی بعنف ریخته شد که باشاره ژاپونیان بود

کار بلوچستان و
تفرقه ...
دولت انگلیس
و شاهزاده حکمران

اما آسیبی

اما آسیبی جدی نرسید   هم در اینمورد نماینده دولت ژاپون رسماً بسلطان کوریا نوشت که هرگاه در این مملکت بعساکر یا رعایای ژاپون
صدمهٔ وارد آید باید از عهدهٔ غرامت برآیند و با فکار رسیهای هم همراه نباشند   پادشاه کوریا از این مطلب در مقام تعرض با ژاپونیان برآمد
لهذا ضمناً برعایای ژاپون اشاره شد که بطرف جنوب کوریا هجرت کنند   از طرف دیگر نماینده دولت روس بحکومت کوریا این مطلب را
نوشت که هرگاه امتیاز بندر (یوغامغو) را بیکی از دول واگذار شود خلاف رای دولت روس است و حتماً با دو دشمنا در مقام معارضه
برمی آئیم   سلطان کوریا از این تهدید نماینده پادشاه روس باطناً رنجیده در خیال دوستی با دولت ژاپون شد   (ژاپون)
فرستادن اینه دولت دسته عساکر و استعداد جنگی عمده خود را ببهانه محافظت خطوط تلگرافی که در مملکت کره داشت اما قصدش
جلوگیری روس بود   (اروپا)   اسپانیا اینه دولت باتفاق انگلیس و ایطالیا امتیاز تنظیمات مملکت مراکش را کلاً بدولت
فرانسه واگذار نمودند   جنگ قبائل رباطه با سلطان خود در غرب الاقصی و غلبه سلطان بر آن قبایل در لیله دهم نوامبر و تصرف نمودن
شهر وجده را و از یاغیان تخلیه داشتن   (روس)   ملاقات اعلیحضرت قیصر با امپراطور المان در شهر (ویسبادن)
باوّل اکتوبر   شورش ارامنه قفقاز و غیره بر ضد دولت که چرا املاک موقوفه دخالت نماید   قتل و غارت زیاد از ارامنه
در قارص و تفلیس و ایروان و گنجه و نخجوان و قراباغ و بادکوبه که عاقبت سالدات دولتی آنها را در کلیسیا محاصره نمودند
و آنچه ارامنه تدبیر کردند که شاید مسلمانان با آنها اتفاق نمایند نشد   مختصر شورشی در یکی از بلاد توسط افسران خاین که دستگیر
شدند   عزیمت شهزاده پسر میلان پادشاه (صرب) که باسلامبول بود برای ثبوت حق سلطنت خود در وینه و قرض دادن صرافان
مبالغ گزافی براو   افتتاح راه آهن سیبریا که اروپا را با چین مربوط ساخت و بزرگترین خطوط راه آهن است در اوایل اکتوبر
تعیین شصت ملیون منات در روسیه برای مصارف نقشه کشیدن راه آهن تبریز و طهران و کاشان و یزد الی خلیج فارس
فرستادن پنجاه هزار قشون بطرف منچوریا علاوه بر سپاهی که بودند   احضار شدن (الکزیف) امیر البحر روس از بحار
مشرق بپطرزبورغ جهت بعضی دستور العمل ها چون گفتگوی روس و ژاپون در آن صفحات نزدیک بجنگ رسید   و آن قلاع مستحکمی که
روس در (کوخان فو) داشت از سپاه تخلیه و خراب کرد جز معدودی که بعنوان پلیس در آنجا نگذاشت   مادام او توف روس
که یکی از اغنیای آن ملت است بمجروحین و مقتولین سفاین روس مخارج زیادی متحمل شد و بعیال و اطفال تمام آنها هر ساله
مصارف و مخارج نقد بقدر کفاف قرارداد   همت آن زن نه همت نامرد به آفرین بر همت مردانه اش   (عثمانی) حملات
دسته جات عساکر اینه دولت بعساکر بلغاری و شورشیان مقدونیا و فتوحات زیاد و محاصره نمودن قلعه (موحلا) را در ماه ربیع الثانی
جنگهای متواتر بین عساکر بلغاری و دولت عثمانی که جمعی از طرفین مقتول و مجروح شدند   جمع آمدن سپاه عثمانی در شهر مونستیر
برای نظم و دفع شورش نود هزار نفر و در بلاد اندری و نوپل صد هزار نفر   قتل دو هزار نفر از مسلمین در بانسکو از دست شورشیان
بلغاری   قتل قونسول روس در مونستیر بدست یاغیان   محاصره داشتن و گلوله ریزی و غلبه عساکر عثمانی بشهر (کوروشوه)
و قتل جمعی یاغیان و خرابی زیاد وارد آوردن در آن شهر   داوطلب شدن صد نفر جوانان یونانی و عریضه دادن باعلیحضرت
سلطان که آنها را تحت اسلحه در آورده بجنگ مقدونیه بفرستند چون سلطان اسلام بجاسوسی احدی راضی نیست پذیرفت
و بآنها اسلحه و انعام عنایت فرمود   اختتام عهدنامه استخلاص اسراء جنگ عساکر عثمانی و قشون بلغارستان
که در سرحد دولتین از طرفی سی هزار و از طرفی چهل هزار نفر بود   تخفیف جنگ و ائتلاف نفوس بین عساکر عثمانی و شورشیان
بلغار در ماه نوامبر که سفراء دول خارجه نیز در اسلامبول مشغول اصلاح آن مسئله بودند تا انعقاد مجلس در شهر صوفیا بشد

وژنرال

وژنرال پطروف وزیر اعظم بلغار با علی پاشا وکیل الدوله عثمانی در آن مجلس ملاقات و قرارداد کردند بدین شرط که اولاً دولت عثمانی قلم عفو
بر جرائد جرائم عموم اهالی بلغارستان در کشد   ثانیاً دارالشورای مرکزی آن محل مرکب از اعضاء دولت عثمانی و ملت بلغاری باشد و کذا اشیاء
دیگر که یکنوع اظهار رجحانی را مردم بلغارستان دارا باشند   وبائی در کربلای معلا که از نیمه صیام تا غره شوال ۱۴۴۵ نفر آدم تلف کرد
تعداد عساکر موجودی دولت علیه عثمانی در مقدونیه بماه ژوئن یکصد و پنجاه فوج رسید و ۳۷ فرقه سوار بودند با وجود این استعداد شورشیان محکم که
در تحت حکم (سوسیفورس) و (لفتروف) و (متفریف) بودند در خط راه آهن از (فیلس) الی (جرادسکو) دینامیت گذاشته بودند و در
هنگام عبور عساکر عثمانی آتش دادند و جمعی مقتول شد   اما دسته جات سپاه عثمانی پیاپی بدفع آنها رسیدند نار محاربه و قتال شعله ور گردید و عاقبت
سپاه اسلام غلبه کردند و جمعی از یاغیان اسیر و برخی مقتول و بعضی فراری شدند   در میناء (سلانیک) بتاریخ نهم ژوئن بیست فروند کشتی
دول اجانب بحمایت رعایای خود موجود بودند و حکومت عرفیه تمام جنود را در شهر متفرق نمود برای نظم و باندازه عساکر در آن شهر حاضر بود که
یکمتر مربع زمین خالی نمانده باشد   چند نفر از اهالی یونان و بلغاری و مقدونیا بهمدستی یکدیگر اسلحه و ادوات حربیه بمقدونیه از آتن می آوردند
دولت عثمانی خبردار شده بدولت یونان پروتست فرمود و یونانیان بممانعت و جلوگیری آن مطلب سختی پرداختند و چند نفر را در شهر و بنادر گرفتند
جنگهای سخت عساکر عثمانی با طوایف البانی و قتل بسیاری از طرفین که اهالی ایبک تابع و باقی یاغیان بجبال و دیر روسی پناه بردند ولی چند نفر از
اعضاء و اجزاء دولت علیه عثمانی که باستمالت آن طوایف رفته هنوز گرفتار و اسیر دست یاغیان بودند   مهاجرت بیست هزار نفر مقدونیه
از بوغاز و قسطنطنیه و بلغار و پراکنده شدن باطراف   جنگهای متواتر بین عساکر عثمانی و بلغاری و مقدونیا در اوفریده و جبل برم
که ۳۲ نفر بلغاری و ۳۷ نفر عثمانی تلف شدند   سفراء دول اروپا عموماً اصراری در مساعدت حکومت بلغار رعایای نداشتند
ورود حضرت والا خدیو مصر باسلامبول و بعد از چند روز اقامت و ملاقات پادشاهی مراجعت نمودن   جمع آمدن سپاه زیاد عثمانی در
(ادرنه) که محل تمجید و تحسین دول اروپ از تنظیمات و قوانین نظامی خود شدند   (فرانسه)   عقد اتحاد جدیدی بین اینه دولت با دولت
روس   مامور داشتن اینه دولت چند دسته قشون را بنظم الجزایر چون در آنجا اغتشاش عظیم رویداد خصوص در شهر (فیجیج)
ملکه بادا کاسکا ببهانه نوشیدن آب معدنی اجازه حرکت از الجزایر بطرف پاریس یافت   امپراطور سابق آنام نیز اجازه مسافرت آب معدنی یافت اما ضمناً خیال
فرار داشت باین جهت از سرحد ایطالیا او را معاودت دادند   ورود پادشاه ایطالیا و ملکه بپاریس و پذیرائی کامل از آنها و هدیه نمودن دولت
فرانسه مدال بزرگی از طلا بآن پادشاه بعنوان یادگار   ایجاد تابوت شیشه برای اموات بچندین ملاحظه   انعقاد انجمنی در پاریس برای
حفظ حیواناتیکه در سطح کره ارض نادراً بوجود و جنس شان نزدیک بمعدوم شدن است منجمله فیلهای سفید قوی الجثه   (انگلیس) مسافرت
سید فیصل سلطان مسقط بطرف عدن که شیخ عیسی ابن صالح رستاقی بدعوی سلطنت جلوس کرده تا یکماه بعد که سید فیصل مراجعت نمود
عایدی دولت هذا السال از معادن طلای مملکت کاپ افریقا معادل ۱۵۴ کرور و ۵۸۹۴۸۶ تومان شد   مسافرت (عمانوئیل) پادشاه
ایطالیا بانگلستان و پذیرائی شایان اعلیحضرت ادوارد امپراطور انگلیس از معظم الیه و پادشاه ملکه که او نیز بزیارت ممالک انگلیسیه آمده بود
مسافرت (لرد کورزن) فرمانفرمای هندوستان بخلیج فارس که اول بمسقط ورود نموده معاهده تجارتی و روابط انگلیس را با سلطان مسقط تجدید
و محکم ساخته و قراردادهای مفصل در امور سرحدی بحر عمان دادند منجمله رئیس سیاسی انگلیس بمجلس خاص سلطان مسقط بعد دارای حق حضور شد
رفتن شخصی موسوم به (جورج ریو مبسون) که از صرافها بود ببانک انگلیس با دعای اینکه ثروت و مکنت عموم اهل عالم باید مساوی باشد و
غفلتاً چند تیر تپانچه بطرف رئیس بانک و اجزا زده همه خطا و خودش دستگیر شد   حکیمی در لندن وفات یافت که ۲۵ هزار فرانک دارائی داشت
وصیت نمود که نصفش را بایتام و مساکین بدهند و نیمه دیگر صرف طبع تالیفات او بشود   مدیر روزنامه تمپس کیفر داد کشتی بحر پیمائی

هر فوجی عبارت از هفتصد نفر بود

صدهزار فرانک اجاره کرد که برای تحصیل اخبار شرق اقصی آمد و شد نماید (المانی) در قطعهٔ از متصرفات اینددولت بجنوب افریقا
طایفهٔ از سیاهان شوریده تمام سپاه ساخلو پروس را کشتند اختراع دکتر (سکول) و دکتر (اسخوت) بعزم مسافرت
قطب شمال یکفروند کشتی سیاره که در زیر آب سیر پیمائی دارد عقد اتحاد تازهٔ اینددولت با دولت روس (نمسه و یونان)
مسافرت پادشاه اینددولت بمملکت نمسه و عقد اتحاد بستن ورود دو نفر از اهالی شهر نغشه[?] بدربار پادشاهی که باعث فتوحی[?]
رعایای عارض شد (اطریش) ورود اعلیحضرت امپراطور روس بوین و ملاقات با پادشاه اطریش در مسئلهٔ پلتیکی
الجزایر و مقدونیا و جشن های کامل در پذیرائی آن پادشاه و رفتن هر دو پادشاه بشکارگاه کوهی جوانی موسوم به (ارشیدوک)
که از اقوام اعلیحضرت امپراطور اطریش است در تکمیل اداره بالون هوائی ساعی شده و خودش نیز برای امتحان آنکار بپاریس رفت
(بلژیک) وبائی در این مملکت که ۴ هزار نفر تلف نمود (ایطالیا) حرکات سفاین جنگی اینددولت باتفاق چند کشتی جنگی
فرانسه و اطریش بعزم اشغال جزیره بالکان از دریای عثمانی قرب شهر سالونیک که اصل مقصود آنها مهیا بودن باطراف مقدونیه بود
ویکتور امانوئل پادشاه ایطالیا سه قطعه تاج از برنج و طلا برای مقبرهٔ ناپلیون کبیر و مسیو (کارنو) رئیس جمهوری و (کامبتا) وزیر دولت فرانسه
ساخته و خود او بکلیسای انوالید رفته یکتاج را روی مقبرهٔ ناپلیون نصب کرد (هلند) در شهر لاهای پای تخت اینددولت مستر
(اندریو کارنیجی) دولتمند معروف امریکائی عمارتی برای مجلس محاکمات ساخته که هفت ملیون و پانصد هزار فرانک مصارف آن شد
(افریقا) شورش و اغتشاش در الجزایر و حدود مراکش که مستملکات فرانسه است و آمدن دسته جات عساکر فرانسه در اطراف
یکسال سه دفعه جهة نظم آن حدود که قبایل و ایلات دزد موقع را غنیمت شمرده بتاراج قوافل نظامی و عساکر دولت پرداخته بودند
وقوع حریقی در جنگلی بنواحی تونس که از چوب بلوط است و مامور شدن چند فوج عساکر فرانسه بدفع حریق تکوس منلیک امپراطور
حبش از ناخوشی شفا یافته و ایجاد ضرابخانه جدیدی نمود فرانسویان با کمال سرعت راه آهن مستملکات خود را از سواحل
بحر احمر بداخله حبش کشیدند مامور داشتن سلطان مراکش عساکر خود را بدفع شورشیان در تحت ریاست المابهی وزیر جنگ خود که سپاه
مزبور قبل از تلاقی با یاغیان رو بفرار نهادند و رئیس خود را که مایل بجنگ بود کتک سختی زدند تعداد سپاه متعهدی سومالی هشتاد
هزار نفر رسید که پنجاه و دو توپ و دو هزار تفنگ جدید الاختراع و چهل هزار تفنگ قدیمی داشت و مابقی همراهان او مسلح بشمشیر و نیزه
و غلاخن بودند اعانه جمع نمودن اهالی مصر برای مصارف مدارس که از ۲ نفر با همت صد هزار تومان دستگیر شد
(امریکا) دولت اتازونی چهارصد هزار فرانک اعانه بیکی از معلمین داد که ماشینی ساخت بدون اعانت گاز بوسیلهٔ بال شبیه
بمرغ هوا پیمائی میکرد تا روزی ماشین و مخترعش بر روی خانهٔ افتاده و استحکام آب سرد کرده پس از نجات بتکمیل آن پرداخت در یکی
از جزایر که محل آذوقهٔ دولت اتازونی بود حریقی واقع گردیده ۶۱ نفر مقتول و ۳۵۴ نفر مجروح شدند بعضی از معادن طلا
و نقره که عمده جات مشغول حفر آن بودند نفتهٔ خراب شده صد و هشتاد نفر را هلاک کرد غرق شدن چهار فروند کشتی امریکائی
بدریای ارضیل[?] مامور شدن یکدسته سفاین جنگی اینددولت در نواحی بیروت و بحار متعلقهٔ عثمانی جهة حمایت رعایای خود در مقدونیا

بقیه سنوات جزو ملحقات در آخر کتاب بحر الفوائد ذکر میشود (تحقیق اول) در شرح
حالات و انقراض سلطنت طایفه سیک است که در سنه ۱۲۶۶ هجری دولت انگلیس بر آنها دست یافت و ممالک آنها را گرفت
و رنجیت سنگه که سلطان مقتدر آن طایفه بود فرار اختیار کرده روزگارش سپری شد (تبیین الخ) رنجیت سنگه هندو
از طایفه و ملت سیک هندوستان و صاحب اقتدار و دارای سپاه شجاعی بود و توپخانه و استعداد حربی وافری داشت

دوئم

دوئم و اسلحه سپاهیان او بدنیقانون و مرسوم جاری بود که هر کدام چوریها و انگشترهای طلا و نقره را بجهة زینت قرار داده و نفری
یک سپر در دوش و شمشیری حمایل و نیزه های مطول در دست داشته و لنگوته قرمز و زرد و گلی یا سبز از دوش راست بطرف یسار
کمربند آن حمایل و اغلب سواره و آلات و اسباب اسلحهٔ آنها بیشتر از فلزات بلکه دو هزار سوارش طلا پوش و قشون پیاده آنها
نیز با فرم مخصوصی مردف و آماده و کلیهٔ سپاه حاضر رنجیت سنگه که امکان حضور فوری بمیدان جنگ داشتند منتهاء ۳۵ هزار نفر
بودند و مخزنی پر از دراهم معدود و اساس و اقتداری بالاتر از سپاه سلاطین حالیه موجود داشت و پسران او همی معروف او
(شیر سنگه) و (کهرک سنگه) و (اری سنگه) بود اما بعدها در جنگ هنود و افاغنه که رنجیت سنگه و مرحوم امیر دوست محمد خان باهم محاربه
داشتند در نواحی کشمیر اتفاق افتاد چون ارسپغو[?] سپهسالار لشکر سیک بود بشمشیر عرض بیکی (کوچه لوی) قزلباش مقتول گردید
و بآن واسطه از در صلح درآمده بعدها بنای سلوک و همراهی را با امراء و ملت افغانستان گذاشتند و عدالت رنجیت سنگه
باندازهٔ بود که روزی برادرزادهٔ اش عیال یکنفر مسلمان را عنفا از میان کوچه بخانهٔ خود برده بود وقتی این خبر را شنید امر باباد
آن برادرزاده نمود و بساط سور مجلسی چید شب زفاف که در آنجا رسم است عروس را بکوچه باید عبور دهند با حضور داماد در خانه
آن مسلمان دل افسرده آورده تسلیم نمود و برادرزادهٔ خود را بمجلس فرستاد عدل دیگرش اینکه یکنفر سیک خوکی را شکار
کرده از بیابان بدوش مسلمانی داده تا شهر آورده بود رنجیت سنگه خبردار شد فوراً حکم کرد گاو و بیاه آن مسلمان ببرد در آن نقطه
بکشد با اینکه مایهٔ پرستش هنود است آنگاه کشتهٔ خون آلود را بدوش آن سیک بدهد که بنزد اردو و تماشائیان شهر بیاورد تا تلافی آن
سیک در بارهٔ مسلمان بشود خلاصه اقتدار سلطنت سیکها و رنجیت سنگه بحدی بود که تا و لکها[?] چندی از قبیل لودیانه و لاهور و عنبرسر
و کشمیر و گجرات و گجران تحت فرمانفرمائی پسرهای رنجیت سنگه و وزیرآباد و پیشاور و جلال آباد و اکراد و کابل در تحت سلطنت
رنجیت سنگه اما سپرده و دار الحکومه اولاد مرحوم پاینده خان افغان بود بقرار تفصیل پیشاور در سپردار پیر محمد خان و اکراد و
و وزیرآباد و سلطان محمد خان طلائی و شهر و قلمرو کابل در تحت فرمانفرمائی امیر دوست محمد خان و سایر اخوانش هم هر یک کار بزرگی
از امور سلطنتی رنجیت سنگه راجع بود بعد از آنکه اردوی انگلیس فتحانه بمملکت لاهور ورود کردند جریمه زیادی از اهالی که
بتبعیت انگلیس راضی نشده بدفاع برخاسته بودند مطالبه نمودند رنجیت سنگه استعداد وافری فراهم و قصد جنگ با عساکر انگلیس نمود
مرحوم امیر دوست محمد خان با اخوان خود که در ظاهر حزب رنجیت سنگه و باطنا با نمایندگان انگلیس مربوط بودند بهمراهی رنجیت سنگه
چهار هزار قشون زبده افاغنه را مستقلا تحت ریاست ولدان خود سردار محمد افضل خان (امیر محمد افضل خان) و محمد اکرم خان
و محمد اعظم خان (امیر محمد اعظم خان) بامداد رنجیت سنگه فرستادند مقارن آن حال اردوی انگلیس بجنب رودخانه جیلم متوقف و
سپاه آنها متجاوز از پنجاه هزار نفر نظامی بودند رنجیت سنگه هم بخود ده ۳۵ هزار سپاه آراسته در مقابل صف آرائی نمود انگلیسیها محرمانه
سرداران افاغنه را بانواع وسایل بخود گروانیده با لطایف الحیل قرار براین دادند که هنگام اشتعال نایره قتال لشکریان افاغنه دست از
یاری رنجیت سنگه برداشته و خود را عقب کشیده شکست در اردوی هنود اندازند که باین وسیله سپاه رنجیت شکست بخورند پس از این قرارداد و در یک روز
اول صبح شیپور یورش کشیده شد و اعلان جنگ بیکدیگر نمودند در حالتیکه متجاوز از بیست و شش هزار نفر سپاه مابین خارجه و داخله در این
دیار از دول متخاصمتین از چند یوم قبل حضور داشته و انتظار تماشای محاربه را میکشیدند و مسیورسات و مخارج آنها از طرفین داده میشد
خصوص رنجیت سنگه که هر نفری از آنها روزی معادل دو تومان پول ایران میداد دیده ها نگران و منتظران حیران بودند که آیا فتح و
نصرت کدام طرف را در بر خواهد شد بعد از حرکت سپاهیان هر دو اردو بجانب یکدیگر نزدیک آمدن با بیارق افراشته تا پانصد و دو هزار

قدم

قدم توپخانه لشکر انگلیس بالای آتش فشان برافراشته توپخانه رنجیت سنگه و سیکها جواب شلیک کلوله سلام آنها را با استعداد تمام دادند حمله وری بجانب هم
شد توپهای طرفین رعدآسا غرّیدن گرفت یازده شلیک پیاپی برای یکدیگر نمودند تا فاصله صفین بدویست قدم رسید سواران سیک
دست بحربه های بران نموده و لبخند ظفر به انگلیسیها تاختند و گوی آنها فرا خستند ... انگلیسها
با توپ ساچمه شلیک نظامی ... سیکها ... شمشیر ... انگلیسها ... جنگ ... افتاده بود با وجود
اینحال کمال شجاعت را بخرج دادند و بسیاری از سپاه انگلیس را بضرب شمشیر ... ریزریز کردند چنانچه بعد که توپخانه انگلیس را متصرف شوند
سپاه افغان نظر ... انگلیسها ... افغانها ... جنگ ... سیکها ... فرستادند ... افغانها
گفتند شما جنگ ... انگلیسها ... توقف ... نمایند افغانها قبول نکردند ... بسیاری از سیکها را
نیز ... همراه خود بردند ... سپاه سیک باستقامت در جنگ نموده سرسختی ... انگلیسها
قول دادند ... ساعت تمام پابثبات فشردند ... مقتول و مجروح ... طرفین بمیدان افتاده بودند ... خاک ... بیابان ... جنگ
شد ... سیکها ... بیرون ... آمد ... انگلیس ... آماده نبودند
... سیکها ... شکست ... سلطان ... انگلیس ...
... کشمیر ... انگلیسها ... فتح ... تسلط ... آوردند
... سپاه انگلیس ... رنجیت سنگه ... حکم ... سیاه ... ایفاد
اینجا میخواهم ... کتاب ... انگلیس ... سیک ... مشرکند ... تمام
ادیان مختلفه ... انگلیسها ... ایشان ... سیک ...
... خدا ... اسلام
هندوستان ... آن ... بود ... اسلام ...
... انگلیس ... اسلام ... افغان ...
داده ... انگلیس ... خداوند ... علم ...
باشد ... کیش ... جنگ ...
بود ... (تحقیق و قدم) ... اسلام ...
... جهاد ... اسلام ... انگلیس ... اسلام ...
و ستمدید ... انگلیس ... نمایند ...
ذیل ... جهاد ... شد ...
... اسلام ...
... اسلام ... مسلمانان ...
... سرحد ... افغان ...
شکست ... اسلام ... خط ...
... انگلیس ... افغان ... اسلام ... القصد ...
... (انتهای) تمت الکتاب فی شهر ربیع الاول ۱۳۲۴
حرره محمد حسین ابن محمد حسن خان طالقانی

هو الله تعالی شانه

نسخه چهارم
کتاب مستطاب بحر الفوائد
دفتر دانش است از کلیات
ریاضی در عهد دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه
جمجاه السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان قهرمان زمان مظفر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و دولته در ارض اقدس و تحت قبه منوره سلطان سریر ارتضی
علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء
برشته تحریر و زیور طبع درآمد و چون مؤلف دوچار
بعضی انقلابات و حوادث روزگار گردید موافق
رای و دلخواه خود نتوانست باتمام
برساند اما معذرت خواست

من کلام
محمد یوسف
جسیر ... مهاجری

(اعلان) چون این کتب عاری از مزاج کوئیت و شمن خارجه زیاده دارد هر که داشته داشتن این نسخه جات براو لازم
بلکه واجبست و آنچه نخواهد در این کتاب خارجست از دست ندهند که در قلیل بدلّ مثل خارجه کتاب بدانها معدوم میسازند
و زحمات مؤلف هدر است

(اعتذار) چون بدو آ شرح نسخه عین الوقایع و سایر دفاتر مندرجه این کتاب مستطاب مفصل و با دقت مخصوصی در
نظر بود و مؤلف خیال تشریح مطالب زیادی داشت در اوایل ماه ذیحجه و اواخر سنه ۱۳۲۴ که زمان ایالت
آصف الدوله بود حوادثات و انقلابات زیاد بمؤلف روی آورد و صدمات و خسارات
فوق العاده دیدم لذا اغلب مطالب را بطور اختصار ذکر نمودم

اعتذار) چون نسخه دوازدهم این کتاب مستطاب در حالات روس و ژاپون است و از کثرت تعلق حوادث و دو جانبه
انقلابات تألیف و طبع آن چند ماهی بتأخیر افتاد هنگام تخفیف حوادث برای آنکه وقت تشریح حال
روس و ژاپون میگذشت و چند نفری از دوستان خواهش اتمام آنرا نمودند صفحات چندی
برای نسخه جات محل گذشته از صفحه ۴۶۱ شروع بتحریر آن شد پس از جمع آوری باقی
مطالب باز مانده صفحات سفید تعیین شده را محل گنجایش درج تمام منظومات و قضایا
و مطالب لازمه نبود علاوه بر آن پیش آمد روزگار بطوری شد که مؤلف از تحقیق
فرصت و عدم ... جمهور ... ناشتافت ... کتاب درج ... مطالب ... نسخه ... وقایع ...

نسخه چهارم از کلیات دفتر دانش

بسم الله الرحمن الرحیم

دفتر دانش کتاب حکمت است / منبع فیض عموم ملت است
نیست هدی جز کلام دلپذیر / از پی دانستن برنا و پیر
مایهٔ علم است تعلیمات او / جمله سرمشق است تحقیقات او
چونکه فرقی را بصد رنج و تعب / کرده ام تحقیق مطلب روز و شب
حاصل عمرم مجرب نامه ایست / کاندران یاری ز کلک و خامه ایست
هر دو را چون لطف یزدان شد مدد / نکته نکته داده شرح نیک و بد
از اصول دین و حال مردمان / با دواهای مجرب در جهان
آنچه شد از امتحانم انکشاف / نسخه نسخه هر یکی بی اختلاف
ثبت و ضبط آمد در این دفتر تمام / تا بیاموزند یکسر خاص و عام
شاید از این رشته گردم کامیاب / فارغ آیم از غم یوم الحساب

بنام برآرنده حاجات و برازنده درجات فرماننده ممکنات خالق مخلوقات و بانی موجودات صاحب سماوات و الارضین کافی المهمات العالمین خداوند علیم قدیم کریم سلطان دار نعیم جاندار حی و خدای احد / که لطفش بذرات دارد مدد

جهان جمله از قدرتش پایدار / بفرمان او چرخ و لیل و نهار
توانا بانجام هر مشکلی / پدید آور جان زشت و گلی
بتحقیق دانش بود عقل مات / ولی وحدتش ظاهر اندر صفات
مر او را سزد حمد و شکر و سپاس / بشرحی فزون تر ز وهم و قیاس
پس از حمد یزدان برای متین / کنم نعت احمد رسول امین
شفیع امم خواجهٔ کاینات / طفیل وجودش همه ممکنات
حبیب خدا مایهٔ زندگی / که بر درگه او سزد بندگی
هم از جملهٔ اصحاب و انصار او / که بودند از صدق دل یار او
خصوص آن امیر سپهر احتشام / پسر عم و داماد خیر الانام
ولی خدا سرور اولیاء / وصی نبی سید اوصیاء
نگهدار دین صاحب ذوالفقار / عزیز جهان شیر پروردگار
دگر فاطمه دختر عقل کل / چراغ شبستان شاه رسل
پس هر دو فرزند نام آورش / حسین و حسن پور جان پرورش
دو شمع و دو مشعل دو سالار دین / دو مهر و دو ماه و دو نور یقین
یکی کشته از زهر کین جرعه نوش / شه ممتحن طوطی سبزپوش
جهان مروت خدیو زمن / که چون خلق او گشت نامش حسن
یکی مرد میدان جام بلا / شهنشاه لب تشنهٔ کربلا
امام هدی قبلهٔ عالمین / شهید ستم عشق مطلق حسین
درود فراوان بیاران او / که کردند جانها بقربان او
تحیات بر عابد حق پرست / که بر رشتهٔ کینه شد پای بست

علیل الم دستگیر ستم / گرفتار و مغلول زنجیر غم
دگر با قرآن پیشوای ازل / نماینده ایزد لم یزل
که فرزند او صاحب مذهب است / امام هدی صادق مطلب است
پس از مظهر مذهب جعفری / بموسی کاظم سزد سروری
چو باب الحوائج بود نام او / از آن گشته شیر فلک رام او
دگر شاه اقلیم و شمس شموس / خدیو جهان خسرو ملک طوس
که عرش برین فرش دربار اوست / جهان روشن از مهر انوار اوست
مرا فیض لطفش بود رهنمون / که هرگز نشد بخت من واژگون
معیشت ز درگاه او خواستم / نه ز آنانکه دارند ظلم و ستم
امیدم بجود جوادش بود / که هم نام باب المرادش بود
ز تقوی تقی نور چشمش نقی / ندارند منکر بغیر از شقی
امام ثریا و میر ثری / نباشد بجز حضرت عسکری
که فرزند او شد چراغ هدی / امام جهاندار دست خدا
که او رونق دین حق میشود / صنم خانه زان محترق میشود
بود همچو جدش بکف ذوالفقار / برآرد ز اعدای ملت دمار
جهان را ز تیغش گلستان کند / بجان یاری حق پرستان کند
ریاضی همین چارده نور پاک / رهانندت از غم مکن هیچ باک

چون نخستین مایهٔ دانش جهانیان امتحان و آزمایش است لذا از سن دوازده سالگی که بسیر و سیاحت و گشت و گذار هر شهر و دیار بنده مؤلف محمد یوسف هروی المتخلص بهمی مشغول بوده از روی تحقیق باندازه عقل ناقص خود آنچه را دریافته و معنی شگافته در این دیباچه که بمنزله دوازده تجربه و دو قاعده است فهرست وار بیان می نماید هرگاه پسندیده ارباب علم و مطالعه کننده گان محترم باشد از راه لطف و احسان خود و والدین این عاصی را بدعای خیر یاد نمایند و سهو و نقصانی اگر در تقریر یا تحریر یافته باشند عفو و اغماض فرموده مؤلف را مورد ملامت قرار ندهند زیرا آدمیزاد جایز الخطاست و شرط تحمل پیش است [illegible] تجربهٔ اول [illegible] عرف [illegible] انسان باید مبنای خلقت خود و دیگری را بداند در صورتیکه بوجود و عدم ترجیحی بر سایرین نداشته باشد باید متکبر را کنار گذارد و خودنمائی ننماید و دست تعدی نگشاید مالابن آدم و الفخر اوله نطفة و جیفة آخره زیرا اساس و دعوی برتری زیبنده نیست مگر کسی را که در تولد و توقف فرقی با عموم ناس داشته باشد و این مخصوص است بوجود مبارک ائمه اطهار علیهم السلام لاغیر بدلیل اینکه تمام انبیا و اولیای عیان و نهان با آنچه اقطاب و اوتاد و ابدال در سلسله اولاد آدم ابوالبشر بهم رسیده تماماً در کبر سن قابل توجه و عنایت پروردگار شده اند مگر چهارده معصوم پاک که موافق آثار در هر عهد و این انسان کامل و بری از کردار باطل بوده اند با وصف اینحال از کردار و اعمالشان پوشیده نیست که مادام العمر بخودنمائی و آلایش دنیوی نپرداخته و بجز رافت با خلق و عبادت بخلاق لایزال کاری پیشه خود نساخته اند پس هر که را پیروی آنان منظور است بجادهٔ دیگر قدم نگذارد و عقیدهٔ پاک خود را با آلایش دنیوی و همنشینی با خوارج و ارباب مذاهب مختلفه ناپاک نسازد فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ در حد بلوغ مؤلف را خیال واداشت که انسان را مذهب تقلیدی نباید پیشه باشد بدلیل اینکه طفل از صغر سن آنچه را مذموم شنود بد میداند و آنچه را ممدوح پندارد قهراً خوب می شناسد و چون معاشرت با پدر و مادر بیش از عموم دارد یقیناً طریقه و کردار والدین را اختیار می نماید خواه بوده بکفار خواه بعقیده اسلام باشند لهذا بفکر دقیق افتاده در جستجو و جد و جهد شدم که بدانم نجات و ایمنی در چه طریقه و چه مذهب است تا پس از یقین آنرا اختیار کنم نخست رجوع بعقل کردم که ببینم آفریدگار مرا از چه و برای چه خلق فرموده و خلقت سایر مردمان از چه و برای چیست بعد از رسیدگی

و تفکر

وتفکر زیاد دیدم هیچ تفوقی بر سایر مردم بهیچ حیث ندارم فروتنی اختیار نموده بخودشناسی پرداختم بهمان روش
پیشوایان مذاهب مختلفه را تحقیق کردم و بنکات دقیقهٔ آنان پی بردم دیدم هنوز در معاملهٔ خودشناسی تکمیل نشده دست
بعالم بالا زده اند و نواقصی در امر و نهی آنها ظاهر است که عقل تصدیق ندارد مثلاً مخترع طریقهٔ دهری منکر خلاق و مخترع طریقهٔ
عناصری تمام ممکنات را از عناصر اربعه میدانند و حال اینکه خلقت عناصر اربعه بقدر رنگ ملح حق است و هکذا بودائی و تناسخی و زرتشتی
و یهود و نصاری و غیره و غیره تماماً را از رد حاینین و پیشوایان مذهبی که دارند دستور العمل و قانونی پیشه است که بسیاری از آنان
دور از موالات و شرط تمدن است الا قوانین و قواعدی که در قرآن مجید و شریعت غرای محمدی و امر و نهی ائمه علیهم السلام جاری
است نقص و ایرادی ندارد و آثار علائم اعمال و کردار و رفتار هر یک از آن بزرگواران دلیل نجات و الطاف آلهی است
که در بیان آن محتاج نیستیم هر کس انکار دارد دیگر دار فلان جاهل یا گفتار و اعتقاد فلان غیر عادل الکتفا نماید چون بسیاری از اهل
و فرق عالم بموجب شرایط و قوانین دین اصلی خود رفتار ندارند خصوص ملت اسلام واقعی که عدو بی مثل شیطان دارند بلکه بعضی
باعمال خلاف شرع اقدام داشته باشند و کردار آنها طوری در انظار جلوه نماید که غیر را انکار و انزجار حاصل گردد اما شخص محقق باید کتب
دستور العمل ملتی و قوانین مذهبی اسلام را بردار بمطالعه نماید و وقتی از امر و نهی شارع مقدس آگاه شود یقیناً تصدیق بر صحت و متانت و درستی
این طریقه هدی خواهد نمود پس از آگاهی و دریافتن مقصد و ترتیب شریعت اسلام و تحقیق قوانین و اعمال و دستور العمل ائمه علیهم السلام و معرفت
در حق انبیا و اولیای حقه هرگاه کسی بلجاجت ترک آئین اسلام و پیروی بر غیر آن نماید بنفس خود ظلم کرده والا بر دامن جبرئیل ننشیند گرد
مژده باد بر پرهیزکاران و تقوی شعاران واقعی اسلام را که ابراز نیت و رفتار ایشان ندامت ندارد و امید نجات در این طریقه است چون بنا
بر اقوال طبیعیون و دهریون و غیره و غیره اگر حشر و نشری نبوده باشد اهل تقوای اسلامیان را اطمینان قلب است زندگانی دنیا در نجات
عقبی کفایت میکند که از وسواس ایمن بوده و اتکال ببرکزی داشته است ولی با صحت اقوال پیشوایان اسلام که فرموده اند معاد و حشر
و دادخواه و شفعاء و بهشت و دوزخ و عذاب و عقاب در آخرت خواهد بود آنوقت خوشا حال کسانیکه پیروی کرده بروش پیشوایان
اسلام رفتار و کرداری دارا باشند اما منکران معاد و غیره چه دانسته اند و چه اتکال و امیدی دارند جز تزلزل خاطر و وهم و قیاس
و حیرانی در دنیا و گرفتاری و شرمساری آخرت موافق آیهٔ شریفه که خدا در حق آنان میفرماید هذه جهنم التی کنتم توعدون اصلوها
الیوم بما کنتم تکفرون پس این تجربه کاملیست که عقیدهٔ اسلامیان و مؤمنان واقعی بهترین عقاید و پیشهٔ آنها بهترین شعار عموم
ملل عالم است اول بشناختن خالق نادیده با صفاتی که در سورهٔ قل هو الله ذکر شده بلاشک عرفت الله بفسخ العزائم و نیز بندگی
و سجده و امیدواری به بی نیاز چاره ساز که باب رحمتش بر روی خلایق باز است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
و اطاعت و بندگی بخدا و هم اطاعت انبیای حقه و ائمهٔ اطهار هر کدام را باندازهٔ قدر و مرتبه و اوامر هر یک را در زمان خودش
موافق اخبار صحیح جاری و همه را برحق دانستن اگرچه مهابادی اکبر و دورهٔ مهابادیان باشد و کتب آسمانی را تصدیق کردن
خواه دساتیر خواه توره خواه انجیل و ناسخ تمام کتب آسمانی قرآن مجید و خاتم پیغمبران رسول اکرم محمد عربی صلوات الله و سلامه
علیه و آله و سلم را دانستن و اطاعت کردن اوامر آنحضرت را و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان آنحضرت را منظور داشتن
و تولا با اولاد و انساب آن بزرگوار جستن و تبرا از غیر آنها نمودن و اقدام بانجام اوامر فرض و سنت نبوی داشتن و دوری
کردن از آنچه نهی فرموده و دست توسل بدامان ائمه علیهم السلام زدن دوم طهارت و عبادت و حلال از حرام
فرق کردن و قانون معمولی اسلام در اشیاء پاک و نجس و شست و شو و خوراک و پوشاک اینها ثابت میکند که طریقهٔ

هدی جز این نشاید چون محسنات را جامع است سوم غیرت و آداب ناموس داری و عصبیت مذهبی اسلام دال بر تقویت
و استقامت و استحکام دین مبین است پس از این محتاج بدلایل نیستیم هر کس مایل و معتقد این طریقه است خوشش باشد و اگر کسی را شیطان
فریبد و گمراه سازد حکمش با احکم الحاکمین است نه معلم نه مدرس نه محتسب نه فقیه مرا چه کار که منع شراب خواره کنم و لا تزر وازرة
وزر اخری عقیدهٔ خود مؤلف اینست که ذکر شد و چندین مطلب و دلایل صحیح هم در حسن عقیدهٔ خود دارم که هرگاه بشرح آن بپردازم
و تائید و توفیق باعث رواج دین نبوی را بپایان سازم مثنوی هفتاد من کاغذ شود البته هر کس بقدر فهمش فهمیده مدعا را
کل شیء یرجع الی اصله چنانچه خلقت کثرت از مایه و وحدت است که آنحضرت فرموده العلم نقطة کثرها الجاهلون عاقبت تمام ادیان
و فرق مختلفه قهراً در حکم واحد خواهند شد این اختلاف فقط برای عمارت دنیاست که هر آینه اگر تمام اهالی عالم یک
طریقه می بودند خداشناسی و تعمیر دنیا مشکل بود چون عموم ناس بهم غیرت و ابنای بنی آدم برادران و اعضای یکدیگرند پس مخالفت
فرزندان آدم نمایندهٔ قدرت و نشان وحدت خلاق است و باعث پیشرفت امور آفاق تجربهٔ دوم در شرایط
آسایش زندگانی اولاً آدمیزاد که از مادر متولد میشود لابد بپرستاری دارد و بر آن پرستار لازم است دایه با سرشته نگاه داشتن
بطفل و مادر طفل تا مدت ده روز و محافظت نمودن از سرما و گرما و لباس تمیز پوشانیدن و اغذیهٔ خوب برایشان
دادن و شستشوی زیاد با آب گرم و تعیین خوابگاه خوب برای طفل نمودن و بدایهٔ مهربان سپردن اگر دایه نداشته باشد
مادر طفل را از بسیاری زحمات معاف داشتن و پرهیز دادن و از غم و اندوه باز داشتن و در اطعمه و اغذیه و مشروبات حاره
و بارده مزاج را مساوی و معتدل نمودن و طفل را از آوازهای هولناک و صداهای مهیب محفوظ داشتن و موی سرش را
تراشیدن و ناخن او را گرفتن و ختنه کردن و از کنارهٔ بام و حول و حوش حوض و چاه و قنوات و دواب و جانوران
و مرغان بزرگ منقار و جنب آتش دور داشتن و مواظب بودن و ایمن ساختن از شر حشرات الارض و مانع شدنش از رفتن
بکوچه و بازار و چوب دادن بحیوانات اهلی یا سباع و بازی کردن با گربه و پا برهنه راه رفتن و غذای غیر موقع خوردن و دعا
بدواجات و سمیات و اجزاء ناریه و بیهوده خرجی و مرغ بازی و تخل بازی و آب بازی در نقطهٔ نامعین و بعد بمکتب نشانیدن
و معلم او را خوشنود داشتن که سعی در ترقی مشق و درس او نماید و از مصاحبت ناجنس احتراز کردن و اگر قابل ترقی
و سواد کامل نباشد بکسب گذاشتن نزد استاد کامل و درست کار نیک نام و بزور رخانه رفتن و خندیدن و چیز خوردن در
میان بازار و در مجالس بزرگان او را بردن و بتربیت او کوشیدن و مشوق نمودن در پیشهٔ صحیحه که دارد پس از آگاهی
و بصیرت و بحد بلوغ رسیدن طفل و از زحمت قلم یا کسب دخل آوردنش بدامادی او پرداختن بچند شرط اول باید
خواستگار دختری شد که محترمه و نجیبه باشد و همه نوع زندگانی بخانهٔ پدرش کرده یعنی دارائی و نداری و زحمت و راحت
و زشت و زیبا دیده باشد نه از مردمان اعیان بطمع اسم و رسم و ارث و هوس دختری را بگیر نه که یگانه فرزند
خانهٔ پدر و برهٔ پروار مادرش و دست خورده پای فیل عمل آمده باشد که آشکنه پختن را نداند و بیداریش از خواب سه
ساعت از آفتاب گذشته باشد و اعتنا بامور زندگانی نماید سماور و چای و دلخوشی و آجیل و انیس و مونس زنانی گردد
طالب بدزبان باشد و رختخواب او را دیگری جمع نماید و خانه اش را از و بد و طبخی نتواند و حرفی نشنود و جامهٔ خود
و شوهرش را نشوید و اطاعت نکند زیرا اینگونه زنی بار گرانی بدوش و مایهٔ تمامی شوهر است مگر آنکه شوهر را ثروت
و دولت بحد افراط باشد و زن موصوف را برای اسم بزرگ یا خاص عیش و طمع [illegible]

لوازم او را آماده نماید و ناچار همه صعوبات و ناملایمات را هم متحمل شود دوم زنی را بگیرند که پیر سالخورده و بیوه چندین ساله
باشد که عمر جوان را باندک زمانی تمام خواهد کرد و هم یکرنگ و مهربان بشوهر تازه نخواهد شد مگر بعضی که از نوادر است سوم نیز زن
که اصل و نسب هیچ ندارد و با خانواده‌های محترم و اعیان مربوط نیست هیچ چیزی از قواعد انسانیت و خانه داری نفهمیده و نباید مگر
چراکه تا سی سال باید شوهرش خون دل بخورد و دستور العمل امور کلی و جزئی زندگانی را بآن زن بدهد و تمام اوقات خود را صرف
تعلیم او نماید هرگاه دختران عمو و عمه و دائی و خاله مطلوب افتند که باعث زحمت و موجب دل سردی نشود بهترین نعمتها است
تجربه نیم شرط است در پسندیدن دختران که خواستگار باید توجه نماید اول بمنزل صاحبان دختر و زنان جاهل که خبران میفرستند
زنان فهیم و عاقله و خوش سیما بفرستند که چشم و دست و پا و سرشان سلامت باشد و گرسنه چشم نباشند و دوستی با خانواده
انها نداشته باشند بدلیل اینکه زن نافهم مثل خود و زن بدصورت بشکل خود کسی را می پسندد و زنان ناقص الاندام هم چندان
نقص اندام را عیب نمیدانند و زنان گرسنه چشم بمحض اینکه در منزل صاحبان دختر لقمه چربی خوردند تمام عیوبات دختر را از
نظر دور ساخته بتوصیف انها می پردازند و انزنان که دوستی سابقه با مادر یا خواهر دختر دارند محض منت گذاشتن بر آنها
و طمع تعارف و تحفه معمولی ریش خواستگار را بدست دوستان زنانه میدهند دوم بر خواستگار واجب است تفتیش چند فقره را
دستور العمل دادن بفرستادگان اول اینکه وقتی وارد منزل صاحبان دختر میشوند هرگاه مردم اجنبی از مرد یا زن در
انجا ببینند جویا شوند کیست و چه کاره است و چه نسبت دارد و برای چه آمده است دوم بدانند که همسایگان از انها اظهار رضایت
دارند یا ندارند اگر رضایت دارند چه نوع مردمند و اگر رضایت ندارند دلیلش چیست سوم آیا آن دختر را دایه مانع و بگو شده
پنهان خواهند شد یا پیر و بی حیا و بی ادب خواهد بود یا قفقهای مستن او بدانند حرکات او از چه قبیل است چهارم بد
بخوبی رسیدگی نمایند دختر را که گیسوان بلند و ابروی پیوسته سیاه کشیده و چشم آهوئی و دماغ الف اندازه صورت و لبهای
قرمز و دهان کوچک و صورت مدور و بی آبله و زنخ با غبغب و دست و پنجه قلمی و بدن صاف و سفید یا گندم گون باشد
و مارشکم و میانه قد و خوش مزاج که نه بسیار فربه باشد و نه لاغر و ساق پایش کوتاه و کوشتین و زبانش شیرین و نفس
پیچیده کوده و دست و پایش کوچک و ملوس باشد پنجم انکه شرایط مرسومی بلاد ایران را بکلی از پدر و مادر عیال تعهد ننمایند
که باعث تفریق و زحمت زن و شوهر خواهد شد بقرار تفصیل اولاً مادام العمر اختیار محل سکنی با زن ثانیاً در صورت تأخیر مخارج
بمدت شش ماه پشت قباله بودن یعنی مجاز باشد که خود بوکالت شوهر مطلقه نماید ثالثاً بدون رضایت آن دختر را
از فلان شهر و فلان ده خارج نساختن رابعاً اموال و اسباب عیال مادام العمر در ید اختیار خودش بودن و شوهر
حق دخالت نداشته باشد همه غلط است همچنان اقوام و اقارب زن هنگام اجابت مطلب والد باید قبل از وقوع عقد نکاح
جستجو نمایند ببینند انمرد مسلمان است یا کافر متدین است یا غیر متدین با اشخاص بزرگ و علمای ملت مربوط است
یا فاسق و فاجر اعتبار او باندازه خودش هست یا به بی اعتباری معروف شده است و آیا آخریا دارائی
و زندگانی در دست خودش هست یا خیر و آیا در خانه او گربه و سگ آمد و شد دارد یا ندارد و آیا اهالی از او
رضایت دارند یا شکایت و آیا باندازه گذران میتواند تحصیل معاش بکند یا نمیتواند و آیا بطمع مال و ملک و اسم
و رسم خیال وصلت کرده و یا برای محبت و خاص عیال داری و نیز بر مردان لازم است که در بدو ورود
عیال تازه خود زهر چشمی بکار برند که زن بیم تادیب خود را از شوهر داشته باشد و هم زنان را باید بدل عزیز

داشت

داشت و بچشم خوار که بسیار غره بمحبت شوهر نشوند و کفالت بامور زندگانی و حفظ مراتب خود نمایند دوم از فرائض است
که مردان خانه دار حبوبات و ماکولات لازمه خانه داری را در فصل هر کدام بقیمت نازل خریداری نمایند و بقدر کفایت یکساله ذخیره
داشته باشند که هنگام لزوم بقیمت گزاف نخرند سوم اشخاصیکه راحت طلبند با اشخاص بی مایه طمع کار بی عار مربوط نشوند
که قصد ایشان جز مداخل و خیانت زیاد بمال و جان و ناموس چیزی نخواهد بود چهارم با عمال فتنه و مستاجری دیوان اقدام ننمایند
که دارائی و آبروی انسان در این دو مطلب بباد فنا خواهد رفت و زحمات فوق العاده حاصل خواهد نمود پنجم بضمانت
کسی تن در ندهند که عاقبت بشتر بزرگی گرفتار خواهند شد ششم خصومت با احدی نمایند که ندامت کلی در تیره است و از دشمن
حقیر هم کارهای بزرگ و قریب بد بستر و سر خواهد زد هفتم همسایه با طایفه کرمانی نشوند که عاقبت مورد تهمت و داخل معصیت
خواهند شد هشتم بدوستی اتراک ده نشین مطمئن نشوند و پول از این طایفه قرضیه نگیرند که عوض هر قرانی هرگاه پنج قران نزول
بدهند باز هم رسوائی و بی اعتباری حاصل است نهم عیال از یکنفر بیشتر نگیرند که باعث اوقات تلخی خانواده است و اگر
دختر ولی عصر باشند دو زن بخانه یک شوهر سازگار نمیشوند و بر چند یکدیگر بنقصان و تاراج اموال شوهر اقدام خواهند کرد
در حرمی بر سرائی ببند که بانگ زنان باشد از وی بلند لکن انهائیکه سه زن و چهار زن دارند هرگاه خانه و وطن را
واگذارند و بغربت بروند قدری آسوده خواهند شد دهم اشخاص مفصله را مهمان ننمایند که در شبانه روز دو ساعت
استراحت نخواهند دید و بجز دو اندوهگی و ندامت حاصلی نخواهند برد تریاک کش بی باک شیره کی ناپاک وافوری کج دست
شرابی بدمست عرقی سفاک بنگی پرخوراک چرسی بدمکس اشخاص بوالهوس جنتی جرتی سیاح قرتی دیوانه بی ادب
دزد و میر شب زانیه نامی احمق عامی زنان ناشناس بی نماز ناسپاس یازدهم ترک اسب تازی نمودن و اقامت بمنازل
جدید البنا و مواظب اکل و شرب بودن که تداخل نشود دوازدهم بیک طریقه ثابت و توکل بخدا داشتن و مدد از ائمه برفع
حوائج خود خواستن و تصدق دادن و با علمای عصر مربوط بودن و بکارهای فتنه اقدام ننمودن و بنیک نامی معروف شدن
تجربه چهارم باداد خلاق بنده شناس در بیان خصال از علائم مردمان که انهم مشتمل بر دوازده شکل است اول اشخاص
ریش پهن و بلند قامت و فربه عموماً کم زکاوت و بی خدعه و صاحب روزی اند اما مصدر کارهای بزرگ دولت و ملتی
نخواهند شد چون فطرتاً منحرفند و در دوستی ثابت و بدبندی اقدام ندارند دوم اشخاص ریش بلند و طویل القامه و لاغر
شکل لئیم و پر خدعه و قدری با جرات میشوند و نقلای روزی زیاد میکنند و پرهیزگار و ریا پیشه میباشند سوم اشخاص
سیاه چرده که سوداوی و میانه قد کم ریش باریک بدن شجاع و میدان طلب و گرسنه همت و کم روزی و پر زحمت می افتند و پرخور
و بی باک لاابالی و شهوت پرست است چهارم اشخاص سرخ چهره که دموی هستند میانه قد انها بیشتر بچه باز و صاحب
منصب و جز و اعظم امور دولتی میشوند و بدوستی همه کس مایل و در نماز کاهل و غیور و جنگجو و پر مداخل و متفرعن و سخن
چینند پنجم اشخاص سفید چهره و سرخ چهره و زرد مو و ازرق چشم اناث و ذکور که مژگان چشم و ابروی زرد
داشته باشند بیوفا و کم انصاف و ابن الوقت و پر خدعه و طماع و خیره چشم و اغلب هرزه طبیعت و سخت دل
و شهوت پرستند مگر بعضی که صاحب نژاد باشند ششم اشخاص فربه کوتاه قد هر قسم و هر قبیل که باشند از اناث
و ذکور زیرک و خام طمع و فتنه جو و مصدر کارهای بزرگ و مفسد و بخیل خواهند شد و بمفاد کل قصیر فتنة
بوی صفا در ایشان نخواهد بود مگر بعضی که پیروی با ئمه علیهم السلام نمایند و دخیل احوال مذکور نباشند هفتم اشخاص

فر

زیر میانه قد که بلغم مزاج‌اند بهر شکلی باشند کم سخاوت و دور از خدا و بامکنت و پر مداخل و بیرحم میشوند (۸) اشخاص باریک
میان پرورش میانه قد بسیاریشان پرهیزگار و پاک دین و ثابت القول و صاحب رأفت میشوند مگر بعضی از آنان را که شیطان فریبد
و داخل معصیت نماید (۹) صفت اشخاص کوسج است کوسج کوتاه قد اغلب بامید و زحمت کش و لئیم و مفسد و کم صنعت
و بدطبع و بدقول و نمک نشناس و کج خلق و صنعت‌گر و ساعی باندوختن درهم و دینارند مگر بعضی که هدایت شده باشند
کوسج میانه قد بسیاری پرهیزگار و دیر آشنا و باهمت و کافی و صاحب کمال و باذکاوت و نیکو مزاج و شهوت پرست
و عارف و بخیل و باتواضع و باغیرت می‌افتد کوسج بلند قد از سیاه و سفید و کافر و مسلمان همه جا اغلب صاحب طالع و رئیس
امور و بزرگ قوم و محترم و خواص دولت و ملت و باوفا و بی قید و صاحب مکنت و دراز عمر و در اول لاابالی و در آخر متقی
و خسیس و امین و حریص و مخوف میگردد (۱۰) در جنس سیاه با صداقت بیش از جمله در هست مادامیکه بلدیت بمملکت و رفتار
و کردار مردم شهرستان ندارند اما بعد از بلدیت و بصیرت خیره و بی ادب تر از عموم انسان میشوند مگر آنهائیکه در زیر دست اشخاص
بزرگ پاک طینت تربیت بشوند قهراً حال ایشان تغیر می‌یابد (۱۱) علامت خصال مردمان از اعضا و جوارح آنان بیان آن
صفت سر هر که سرش کوچک است بی شعور و هر که سرش میانه است غیور و سودائی و هر که سرش بزرگ است با آن اندازه
با ذکاوت و دولت و وسعت و فهم کمال خواهد یافت چه زن باشد چه مرد هر که سرش کل است خیره و بدزبان و فتنه
جو و متفرعن می‌افتد صفت موی سر هر که سرش کم مو باشد پر مرض و پر زحمت و پرخوراک و پست فطرت و کج خیال
و مخوف و بدبخت خواهد بود و هر که سرش پرمو باشد شجاع و عاقل و سلامت بدن و روشن چشم و زن دوست و صاحب
اقبال و پرطاقت و تیزهوش است (۱۲) علامت چهره و خصال آدمیزاد صفت ابرو هر که ابروی سیاه پیوسته
دارد خنده رو و بی وفا و دروغگو و ابن الوقت و حریص و لاابالی و زن دوست و از خود راضی و لئیم است مگر از سادات
واقعی بنی هاشمی که هرگاه این صفت را داشته باشند برعکس خواهند بود و هر که ابروی گشاده بلند مودار دبارافت و صاحب
مروت و متقی و زحمت کش و با دیانت و صاحب بخت و درست قول و شجاع و کریم و باذکاوت است هر که ابروی
کم رنگ و خرمائی دارد مظلوم و پر زحمت و با قناعت و سخت دل و بخیل طبع و کم ذکاوت است هر که ابروی زرد
و سبز دارد حیله‌ور و کج حساب و خام طمع و بدطینت و نامهربان و خوش زبان و جهاندیده و کارآزموده است چه مرد
چه زن مگر بعضی از آنان که با دیانت باشند بترحم و انصاف و مروت ساعی میشوند صفت مژگان اگر که مژه مشکی
بلند باشد صاحب بخت و جود و سخاوت و طالع و اقبال و باجبروت و سخت دل و شجاع و حریص و باعزت و باوقار و تیز
هوش است صاحب مژه سیاه میانه قد زود آشنا و رحم دل و بلند همت و نیک فطرت و کم بخت و بامروت و صنعتگر
و کم طاقت و خوش مزاج است صاحب مژگان مشی زحمت کش و قانع و صابر و پست فطرت و کم جرأت و صبور است
مژه زردان خام طمع و کج خلق و وحشی صفت و خیره چشم و بی حقوق و دروغگو و بخیل و متفرعن و چالاک و بی ملاحظه‌اند
مگر قلیلی از آنان که دارای بزرگی و نجابت هستند صفت چشم هر که چشم مشکین بزرگ دارد اگر نرگسی است خوش بخت و سخی طبع
و مهربان و با ریاست و باشرم و حضور است و هرگاه بادامی باشد بجذبه نزدیک و دیر آشنا و بدخیال و عیاش و بی
قید و نامحرم خواهد بود و هر که ازرق چشم باشد مدلس و کم صفت و خام طمع و بدقول اتفاق می‌افتد و بعضی هم مایل بر
و شرارت میشوند اعتبار بدوستی آنان نشاید مگر آنانکه نتیجة الانجاب باشند صفت چشم قرمزی بپرهیز نزدیک و دو آشنا

و بی‌وفا

و بی‌وفا و باطاقت و حریص خواهد بود و آنکه از یک چشم کور باشد بسیار متعدی و حیله‌ور و کم فرصت و بدبخت و بیدین میشود مگر بعضی که
برعکس باشند آنکه هر دو چشم کور باشد بیرحافظه و حریص و بی باک و عیاش و بخیل خواهد بود هر که چشمانش کج باشد متفتن و حیله
و لاابالی و متکبر و بی انصاف و سخت دل و شرور خواهد شد و این صفات در اناث و ذکور فرقی ندارد چنانچه صاحب چشم
جراحت یافته بعضی متقی و برخی شرور و سفاک میشوند صفت بینی هر که را بینی لطیف وار کشیده باندازه باشد خوش صورت
و مؤدب و باشرم و حضور و عیاش و بی حیله است و هر که بینی کج داشته باشد جوانمرد و باتدبیر و شجاع و باهوش و مشتاق
و باکمال میشود چنانچه مرحوم سلطان مراد میرزای حسام السلطنه طاب ثراه و مرحوم امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی
باین صفات آراسته بودند و برعکس آنکه نوک بینیش بسیار سرازیر باشد بی صفت و کج اندیشه است همچنان دارای
لب باریک قابل استعداد و صفت شیخ و لب برگشته گمان اغلب بخاری و تعب می‌افتند و لب درشتان که اشتر لب باشند
اغلب نطاق و مدبر و بیرحم می‌افتند و دعوی برتری دارند صفت گوش دارای گوش کوچک خوش صحبت
و زیبا و نیکرو و عارف میشود و بزرگ گوشان حریص و مستغنی و مدبر و تیزهوش‌اند و آنانکه بلند یا پائین گوش‌اند
بسیار چسپیده است تماماً فتنه انگیز و شرور و بی باکند و درازگوش و کلیم گوش هم معلوم است صفت دست آدم کوتاه
دست متکبر و بی باک و بلند دست سخی طبع و شجاع و اوسط حریص و باهوش و بعضی کج دست میشوند اما تجربی
و لاغری و علائم ناخن و انگشت‌ها و علائم دیگر که بدست است فرق کلی میکند اشخاص کوتاه قدم مدلس و بلند قدم
دلیر و [illegible] همه قسم اتفاق می‌افتند که شرح هر یک زیاد است و لازم بیان نیست الغرض گر بیان شمایل و خصایل هر صفت
بنویسد هزاران صفحه است بهتر آنکه نیک و بد عموم خلق را از حکمت قدرت خلاق عالم و او را علیم و خبیر و بصیر دانیم
تجربهٔ پنجم در بیان حالات حیوانات اهلی است که سلطان تمام آنها فیل و نیکوترین آن منگلوسی است بسیار
فهیم و [illegible] ادراک و قابل تربیت می‌افتند و انسی با آدمیزاد دارند بطوریکه اگر فیلبان دو سه ساله را در محلی نگاه دارند یا بقتل
رسانند فیل آشنای او در همان نقطه دیوانگی و جد و جهد باطراف او میکند تا خود را بهلاکت رساند و این حیوان در دوستی ثابت و با
حیا باشد منجمله جماع را در مقابل چشم غیر نکرده و نمیکند دیگر باعث طول عمرش همین است در فهم فیل این نکته بس که گویند وقتی در هندوستان
عروسی را برای شب زفاف زینت میکردند فیل صاحب خانه در میان باغچه سرا بوده فوراً گلی از گلزار که خاص تبریک عروسان است با خرطوم
خود کنده در جلو عمارت آمده بدو پا ایستاده و آن گل را بشخص عروس پیش نموده تسلیم کرده است و همچنین فهم و ادراک این زبان بسته
بیش از بسیاری اشخاص نادان است و از قدرتهای کاملهٔ حق یکی آنکه باندازهٔ قوت جثهٔ این حیوان قوتی بخرطوم او قرار داده
که وقتی بپل شکسته یا محل بی دوامی برسد اول با خرطوم خود امتحان میکند هرگاه تاب قوت خرطوم او را داشته باشد آنوقت
عبور می‌نماید و الا فلا آفت آنهم پشه است که باید در اطراف او با ایام تابستان بعضی دخانیات موجود باشد که از نیش پشه محفوظ بماند
کرگدن حیوان پرقوت و دلیریست و شاخی به پیشانی دارد که وقتی بفیل میرسد با همان شاخ جثهٔ عظیم فیل را حرکت میدهد
و حال آنکه خودش بر حسب جثه کوچکتر از فیل و از این حیوان در اقصی جزایر مغرب و بعضی نقاط هندوستان بهم میرسد
و بچهٔ این حیوان است که از عقب سر مادر آورده برگ اشجار چرا میکند مادامیکه صاحب قوه و جست و خیز شود آنوقت [illegible]
مادر می‌افتد و فرار میکند که مادرش او را نبیند و این قدرت نمائی پروردگار بواسطهٔ ضخامت زبان کرگدن است که اگر به بدن
بچه‌اش برسد مجروح میسازد اسب این حیوان خیلی با فراست و نیکرو و مأنوس آدمیزاد است و صاحبش را نیکو دوست

میدارد

صنف اسب

میدارد و بهترین نژاد اسب‌ها فرس نجدیست که زیبا و خوش قدم و صاحب خیز و باهنر و نجیب و باد وام اتفاق می
افتد و ثانی آن نژاد اسب‌های غدغنی افغانستان است که اغلب یرغه و بدو و پرطاقت و تیزهوش می‌باشند قسم ثالث
از نژاد اسب‌های مرغوب توسن‌های بزرگ قره‌قیطاس و کرن ممالک روسیه است که از حیث درشتی و پهلوانی و قوت
و طاقت بی‌نظیرند قسم چهارم اسب‌های قفقازیه و نواحی آذربایجان است خصوص اسب‌های قراداغ و قراباغ پنجم نژاد
اسب بنگزاد در بربرستان افغانستان بهم میرسد که اغلب کوه باز و بی‌باک از پست و بلند بهنگام تاخت و تاز بوده‌اند ششم اسب‌های
مملکت فارس پسندیده است و همچنان اسب تراکمه سارق و غیره که فعلاً در ترکستان آخال موجود است هفتم فرس‌های گوت
قندهار است که خوش راه و ریزه نقش می‌باشند هشتم اسب‌های سیستان و دره جز و بجنورد و چناران خراسان است که خوش
اندام و پرطاقت میشوند و اسب‌های سایر بلاد قابل تعریف نیست و از خصال فرس یکی آنست که شب تاریک راه دور را می‌بیند
و دیگر بمادیانی که مادرش باشد جماع نمیکند و بقای صاحب خود را میخواهد و هیچ جانوری بجز شیر و ببر و پلنگ بر او غلبه ندارد و کمتر
از ده سال بی دوام میشود استر حیوان بدذات و شرور است اما صاحب قوت و پهلوان که نیکوترین انحیوان در قلمرو اصفهان
بهم میرسد شتر چهار قسم است که نر دلوک و ضالو و ماده شتر می‌نامند از نخستین بسیاری بلاد کمتر معمول و در ایل و عشایر اکراد
سرحدی خراسان و استرآباد و تراکمه زیاد تربیت میکنند و زیر بار میکشند و تا صد و بیست من تبریز هم بار میشود اما لوک معمول تمام
افغانستان و بلوچستان و ایران و ترکستان است که شش فرسنگ منزل میرود و شصت الی هفتاد من بار میشود و مایل به بیابانی
و مخوف از گل و بیخ میباشد این دو صنف شتر اغلب وحشی صفت و کینه دل و بدقهر و دشمن آدمیزادند اما شتر بادی اغلب بیابان
عراق و نواحی مکه و نجد و مکران بلوچستان نیکو تربیت میشوند و شبانه روز بیست فرسنگ متجاوز طی منازل می‌نمایند و دوام
بار ندارند بعضی خاص سواری و تاخت و تازند و انس با دمیزاد دارند چنانچه دولت انگلیس قزاق شترسوار بسیاری جهة آمد و شد بیابانهای
دور فراهم کرده و همه مشق آموزند و کلیه شتران عالم بتشنگی طاقت دارند و ممکن است که نواله انحیوان برسد دیگر سور رسانی نخواهد بجای
و خاشاک گذران نماید شتر ماده خوب در ایل تراکمه بهم میرسد که در سایر نقاط عالم بدان خوبی دیده نشده گاو حیوان با حمیت
و مهربانی است که خیر و برکت بحر دار او دیده میشود خواه جوانه و خواه ماده گاو که باصطلاح فرس توشک می‌نامند و قوی هیکل ترین
تمام گاوهای عالم سوای گاوهای جزایری و افریقائی گاو طبرستان و سیستان و بعضی الکای هند و برخی از روسیه است و بعد گاوهای
طوایف چین و گاو مغلی افغانستان که علاوه بر کار زراعت بسواری و بارکشی نیز عادت دارند و نیکوترین انحیوان گاو زرد است که شیر بسیار
دارد گوسفند از نعمای خاصه الهی است و تمام برکت و وسعت قبایل و عشایر روی زمین بسته بوجود انحیوان است که پوست و گوشت
و پشم و استخوان و روده و پشکل او هر کدام مایه رفاه حال عموم بندگان خداست و بهترین گوسفندان عالم نخست عربی و بعد قراکلی
و دیگر گوسفندان قرمز بربرزمین که همه اینها دارای صفات عدیده و قوی هیکلند و اجلاد هر یک مصدر کار عمده‌ایست پس از آن
گوسفندان بختیاری فارس و دیگر مال قاعده زمین داور و گوسفندان تراکمه آخال و بلوچی بعد از همه اینها گوسفندان لرستان و
و کردستان و اکراد سرحدات خراسان و صفت عمده انحیوان مظلومی و ستم کشی از ظالم است که هر جنبنده بر او طمع می‌افکند
و دست تعدی بر او میگشایند سزای هر سر خاری که خورده می‌بیند هر آنکه پهلوی چربش خورد چه خواهد دید بز حیوان
مجمل و کم طاقت است که تاب گرسنگی و سرما ندارد و بهترین اینها بز بادغیس هرات است درکوش حیوان سرا
و شرور است که منافق و بی‌باک‌ترین حیوانات اهلی می‌باشد و یکی از خصالش تجربه شده که راضی بضرر صاحب خود و با دشمن

همدست میشود تا باندازه که جان خود را نثار میکند منجمله استقبال گرگ با حضور صاحب برود و نیکوترین انحیوان در مسقط بهم میرسد
تجربه ششم در شرح حال وحوش است آهوی مشکی حیوان پاکیزه و زیبنده ایست و با انسان مأنوس میشود و بهترین آن در نواحی
تبت و دشت ختا و بیابان ختن موجود است که مشک از نافه انها عمل می‌آید مرال گوسفندان کوهی را مینامند که بسیار شجاع
و قوی هیکل و پیچیده شاخ میشوند و در قلل جبال مرتفعه مسکن و نشو و نما دارند و انواع انحیوان بجبال غور و بربرستان و غزنین و کابل و هرات
و کوه‌های طهران و فارس و اصفهان و تبریز و کلات و قوچان و هزار مسجد خراسان و جبال مازندران و کوهستان قافلانکوه و روسیه زیاد است
و در سایر نقاط بهم میرسد همچنان بز کوهی گاو گوزن حیوان هنر برقوی هیکلی است در اغلب ذات و شرور اتفاق می‌افتد
و انسی با دمیزاد ندارد دیگر جنس ماده انها که شاخهای عجیب و بلند دارا نباشد بعلوفه مأنوس میشود و از این حیوان در جنگلهای مازندران
و جزایر مغرب و جنوب و بعضی نقاط روسیه بهم میرسد جای دیگر نیست غژگاو حیوانیست پرقوت و دمی دارد بزرگ تر
از دم اسب که هنگام خوابیدن دم را فرش زیر پای خود می‌سازد و مأنوس با دمیزاد میشود و صد من بار را بکوه‌های مرتفع حمل می‌نماید
از انحیوان جز بکوهستان پامیر و بیابان آن بجای دیگر دیده نشده و گوشت هر یک از انحیوانات که ذکر شده حلال و طیب است
خرگوش حیوان مظلوم و قانعیست و اغلب خاکی و برخی سفید و بعضی زرد رنگ میشوند و نشو و نمای انحیوان در طاق زار
و جنگلهای جنوب رودخانه و نقاط بادیه و چمن و ریگ مسکون دارای انحیوان است و اغلب اعراب و افاغنه و ملل مختلفه گوشت او را
میخورند لکن بواسطه حیض شدن کراهیت او زیاد است و دو بچه بیک دفعه می‌آورد چره باصطلاح ترکی برنقر او بعضی از فرس
سیخول مینامند در تلال و کوهستان نشو و نما میکند آفت فالیز و بانجه گندم و چغندر و سیب زمینی است و دو بچه بیک شکم می‌آورد
و گوشت آن بعضی امراض مفید می‌افتد خوک در کوهستان درخت زار و جنگل پر درخت فراوان و حیوان کم انسی است و فقط
نصاری انهار اعلال دانسته میخورند و بسیار تربیت نموده کمینه دارند سالی یک بچه و بعضی اوقات در یک شکم دو بچه می‌زاید سیه
آنرا هر کس دارا باشد مردم از ان تنفر خواهند جست و همه چیز او بقانون شرع مقدس نجس و نفسش با سبب بیمار گار و خود افت زراعت است
زرافه باصطلاح فرس شترگاوپلنگ حیوان عجیب و در جنگلهای هند و افریقا زیاد است تجربه هفتم در بیان حال سباع است
شیر سلطان سباع و شجاع و غیور پرقوت است و اخلاص مخصوص با ئمه هدی علیهم السلام دارد چنانچه کسی هرگاه دو چار شیر شود و او را
بحق شیر خدا قسم بدهد ابداً تعرض باو نمیشود و نشو و نمای انحیوان اغلب در نیزار و جنگلهای دور از آدمیزاد است و اکنون بجز ایران و افریقا و هندوستان
و بعضی نقاط روسیه و طبرستان ایران بهم میرسد و جای دیگر ندارد و تأثیر پوست آن غیرت و شجاعت و تهور است و باید در محلی بچه کند
که اطراف ان آب جاری باشد و الا سورچگان تلف میکنند و شکار شیر گاو جنگلی و حیوانات بزرگ است ببر در قوت و شجاعت مثل شیر
و بسیار مهیب که از سر تا کمر قوی و از کمر تا بپا ضعیف و دل آور و پرخشم و معاشش در نیزار و جنگلهای جنوب رودخانه است و استخوان انحیوان
بحدی سخت است که گلوله سرب از آن نمیگذرد و اغلب استخوان بدن ببر مجوف نیست و جلد انهم بشجاعت و تهور موثر و طبرستان از انحیوان فراوان است
پلنگ بدل ببر و دلیر و تیز چنگ و پر جست و خیز و آفت اسب و گوسفند است چنانچه اگر پلنگی در رمه افتاد دویست گوسفند را گردن
شکسته و ضایع می‌نماید اما خون یکی را میخورد و مقام انحیوان اغلب بکوهسار و مرتفع و پرشجر و تلال جنب جنگلهاست و آفت بچه کان او گرگ است
یوز بدل پلنگ در جنگلها و بیابانهای طاق زار بهم میرسد اما کم آزار است گرگ حیوان دزد و دلیر و شب گرد و ستمگر نیست بهر
چیز حمله میبرد و آفت هر نفس داریست حتی شتر را صید میکند باین ترتیب که غفلتاً بر او سوار شده از کوهانش می‌شکافد و هر قدر
میخواهد میخورد و بسا اوقات گرگ بمروت داخل گله گوسفند میشود تا صد گوسفند را مجروح و مقتول میسازد و خودش را بگوشت

طاق یا تاق درختی است که در ریگستان عمل می‌آید

حرص گرسنه می ماند تا سگ با چوپان او را از گله خارج نمایند و همچنان بالاغ تا برسد هلاک میکنند و در بسیاری ایام زمستان آدمهای قوی هیکل را گرگان دریده خورده اند بطوریکه نشان خون و استخوان انها دیده نشده و اینحیوان بسیار موذی مخرب و تخیل است دفعتاً دست برده میزند و گوشت و گله را در شبانه روزی اقلاً ده فرسنگ و مقامش در تلال و جبال و مغاره است و عجب تجربه ترید در تفصیل حیوانات اهلی و طیور و وحوش و سباع و بهایم و حشرات الارض زیاد است که مؤلف تجربه نموده و میخواست مفصل بیان نماید اما کثرت حوادث و تعدی حکام ظالم و رقابت مدعیان قوی مانع انخیال شده از ضیق فرصت و عدم آسایش باین مختصر قناعت نمودم

تجربه هشتم

تجربه هشتم در بیان لذاید و ناگواریهای دنیاست نخستین از لذاید لذت عالم زندگانی بوصال معشوق رسیدن و دیدار محبوب دیدنست که گفته اند دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه ببارد (۲) سلطنت حکومت و اقتدار و ریاست است که هر کس دارا باشد سایر لذایذ را در جزء او خواهد دید (۳) آگاهی مطلب و علمی که باعث ازدیاد فهم و فراست و بصیرت و اطلاع باشد (۴) مکنت و دولت بسیاری که بغتةً عاید انسان شود یا اگر برسد و خود شخص بزور زحمت و مشقت تحصیل نماید و گفته اند دولت آنست که بی خون دل آید بکنار (۵) بمقصودی که مطلوب است نایل آمدن (۶) شیئ قابل از غنایم و دفینه محرمانه جستن در محلی که غیر را بدان راه نباشد (۷) در هنگام خستگی از پیاده روی باسب خوش رو فربه سوار شدن (۸) در شدت گرسنگی بطعام مرغوب رسیدن و تناول کردن (۹) جماع با محبوبه نیکو شمایل دلپسندیده اندام (۱۰) بعد از فراغ جماع فوراً بپهلوی چپ خوابیدن و خوابگاه نیکو داشتن (۱۱) نیکنامی در میان خلق وجهی را بخود امیدوار دیدن (۱۲) عبادت پروردگار و اطمینان بعدم گناه کبیره و سحرخیزی که مقاصد عمده از آن حاصلست سخت ترین مصائب عالم رخنه در دین و ناموسست بشخصی که چاره تلافی نتواند (۲) داغ جوانان و اطفال شیرین زبانست که رحلت کردن انها بمادر و پدر و برادر خیلی ناگوار میشود (۳) محتاج بودن جوانمردان باشخاص دون همت تنگ چشم (۴) متهم شدن بمطلبی که خود انسان ابداً مطلع نباشد (۵) خیانت و عداوت داشتن اشخاصیکه همه وقت در تحت حمایت و ظل عنایت کسی زندگانی و استراحت نمایند و بنان و لباس او پرورش یافته باشند و عاقبت با ولی نعمت خود درافتاده خیانت کنند یا عداوت ورزند بر طرف مقابل بسیار ناگوار است (۶) به دار زندگانی گرفتار میشوند و احتیاج مصیبت عظمی است (۷) محبوبه که مطلوب دل باشد با غیری مربوط شود (۸) محق بودن بعرایض و مطلبی که دیگران تکذیب نمایند و حاکم شرع یا عرف باحقاق حق اقدام نمایند (۹) امانت یا دینی که نزد کسی داشته باشد و او انکار ورزد (۱۰) رفیق عزیز و دوست نمک خوار انسان که خاین بشود یا بفریب و حیله اقدام نماید و یا صدمه برساند بشخص صادقی که بدون خیانت با او طرف باشد خیلی صعب است (۱۱) کار بزرگ که شخص دارا باشد و از طرف دولت و ملت انکار را بغتةً بغیری خصوص انکه بزیردستانش رجوع کنند و خودش را معزول سازند به آن شخص سخت میگذرد (۱۲) نیکی نمودن و خیرخواهی کردن باشخاص بزرگ یا هم تراز و همچو خود که قدر نیکی و خیرخواهی را نفهمد و هم نوکر یا تربیت یا جنسی که دچار اشخاص فهیم میشود با صعوبت است و نیز رفیق ادا [illegible] در حقیقت روح [illegible] صحبت نا جنس عذاب الیم

تجربه ۹

تجربه نهم در معالجات و ادویه مجرب بدفع نوبه هیچ دوائی بهتر و مفیدتر از برگ درخت آلو زرد آغشته که مثل چای بقوری چینی دم کرده با قند یا نبات صرف نمایند تا سه روز روزی سه استکان عصر و صبح کفایت است

دستور العمل معالجه مرض وبائی باشد آنکه علاج این مرض آسانتر از علاج جمیع مرضها است بشرط انکه از وقت معالجه آن غفلت نکنند و اگر غفلت کنند علاج آن مشکلتر از سایر امراض است اما وقت معالجه آن بدانکه پیش از بروز این مرض بسه روز یا دو روز یا یکروز حتی سه چهار ساعت گاهی اوقات اسهال عارض میشود در همان آن که اسهال عارض شد اگر چه یکدفعه باشد بی انکه لحظهٔ درنگ کنند اسهال را ببندند والا بوبا مبدل میشود عمده شرط معالجه اینست که گفته شد و بعد آنچه لازم است اینست که در هوای وبائی با وجود صحت مزاج ازین قبیل غذاها که شمرده میشود پرهیز کنند سبزی آلات خصوص ناپخته انها مثل کاهو و شبت و پیاز و تره وغیرانها که بیشتر باید پرهیز کرد و ترشی آلات و میوه ها و افشره های ترشی دار و شیربها و غذای چرب و ماهی شور و پنیر و ماست و دوغ و مانند انها و پیاز خام و نیز پرهیز باید کرد از زیادتی عرق و شراب و جماع و اما در هنگامیکه هوا وبائی باشد در باب غذا اینرو روی باید کرد که نه شکم سیر باشد و نه گرسنه و بهتر اینست که غذای خود را منحصر کنند بنان نبات و کباب و در باب لباس باید چنان بپوشند که بدن همه وقت گرم باشد و از سرما محفوظ بماند بهتر اینست که روزی یکدو دفعه بدن خود را در آب سرد یا نیمگرم بشویند و در حمام بیشتر از یکساعت نمانند که بسیار ضرر دارد و همچنان از آبی که بسیار سرد باشد باید پرهیز کنند و آبهای یکجا ایستاده مثل حوض و منجلاب در خانه نگذارند و همیشه منزل و خانه را از کثافت و بوهای ناخوش پاک کنند و هیچ چیزهای کثیف و بدبو در خانه نداشته باشند خصوص اشیاء باغی و لاشه و در میزها آهک زنده بریزند و اگر آهک را مثل گچ و دود کرده بدیوار و سقف خانه بمالند بسیار نافع است و نیز در هوای وبائی باید پرهیز کنند از خوردن دوای مسهل مثل نمک فرنگی و سنا و مانند انها دوای بستن اسهال اینست که شش گندم تریاک حب و بیست و چهار گندم دارچین نرم کوفته را با آب نبات غلیظ یا قدری شیره خمیر کرده حب نمایند و در وقت عارض شدن اسهال یکدانه بخورند و اگر اسهال کم باشد هر دو ساعت فاصله یکحب بخورند تا وقتی که بسته شود و در هر صبح و شام اگر یک فنجان عرق نعناع را گرم کرده با شیرینی بخورند نافع است ولی بجهت اطفال هرگاه ده ساله باشند نیم حب بدهند و اگر از ده سال کمتر باشند ربع حب بدهند نسخه جهت دفع اسهال که از قدیم باشد و علاج دیگر نداشته باشد در فرنگستان بتجربه رسیده است که بقدر سه بطری [illegible] آب جوشش کرده را در بیست و پنج مثقال گچ که تازه سوخته باشد بریزند در میان ظرفی که سرش پوشیده باشد و تا سه ساعت نگاه بدارند بعد این آب و گچ را در میان شیشه بکنند که سر انهم شیشه باشد و نگاه دارند بقدری که می ماند صاف میشود از صاف شده آن روزی یک دو استکان کوچک بخورند بسیار نافع است نسخه جات استحاضه که بتجربه رسیده اگر استحاضه شوند که خون بند نیاید کهربا یکمثقال گل ارمنی یکمثقال طباشیر قلمی یکمثقال بگیرند نرم بکوبند و در میان عرق بید بریزند در میان شیشه بزنند شب را ایاس بگذارند تا سه روز

دوای وبا

دوای قطع اسهال

دوای قطع استحاضه

دفع آبله و جرب و سودا
هر صبح یکپیاله بخورند بسیار نافع است ایضاً جهت استحاضه که اگر خون بیاید صدف را بکوبند بقدر یکمثقال
از پارچه رد کنند که خیلی نرم باشد در صبح بقدر یک قاشق چای خوری بخورند نافع است دفع آبله فرنگی
که جرب سوداوی و آتشی است گوگرد فارسی یک استار با یکمن شیر گاو داخل کنند و انها را آب
بایند و ماست را در شیشه بریزند تا مسکه حاصل کنند آن مسکه را بر جراحات و سایر اعضا بمالند و دوغ را در چکه اندازند
و چکیده او را صبح بخورند باین قرار که روز اول یک استکان و روز دوم دو استکان همین طور علاوه
کرده بروند علف هزار بندان را نیز چنانچه در سایه بخشکانند و بسایند و داخل ماست کاو کنند و بمالند
دوای سرفه
بر اعضا و جراحات امراض جرب و آبله فرنگی را دفع و رفع میکند دوای رفع سرفه زوفا دو مثقال
در آب جوش مثل چای دم کرده و بعد با نبات کم شیرین کنند و بخورند اگر از بادسرد باشد یقیناً خوب میشود
نوع دیگر
نوع دیگر که سرفه باشد و خون از سینه بیاید کوکنار پنج استار گل بنفشه بیست مثقال قند ردی نیم من
کوکنار را بکوبند با بنفشه دو روز در میان آب بمانند بعد از آن خوب بجوشانند و صاف کنند با قند قوام بیاورند
نوع دیگر
هر صبح و عصر بقدر سه قاشق چای خوری میل نمایند نافع و مجرب است نوع دیگر بسرفه نشاسته دو مثقال
نبات سفید دو مثقال باقلای مقشر دو مثقال مویز منقا دو مثقال تخم خشخاش سفید دو مثقال بهدانه دو مثقال
پوست خشخاش دو مثقال گل ارمنی دو مثقال تریاک سه مثقال همه اجزاء مزبور را نرم کوبیده با لعاب بهدانه حب ساخته
جهت بیخوابی
روزی دو و سه حب در دهان انداخته نگاه دارند تا آب شود جهت بیخوابی مرزنجوش دو مثقال تخم کاهو دو مثقال
کوکنار دو مثقال بکوبند و بجوشانند صاف کنند و آب آنرا در هشت مثقال روغن بنفشه بجوشانند تا بروغن
دوای درد سر
آید از رستنگاه مو تا مغز سر بمالند نافع است دوای درد سر آب گشنیز را سرد با آب کوکنار
جوشانیده مخلوط کرده بسر که داخل کنند و بشقیقه ها بمالند نسخه جات دوای چشم دوای چشم
دوای چشم اطفال
اطفال کوچک زردچوبه نبات سفید زاج تریاک از هر کدام مساوی سائیده بدور چشم بچه بمالند
دوائی که برای ازدیاد نور چشم و در رفع جمیع امراض چشم لازم و مجرب است دباسلقان کبیر بینا شند
مغز هل یک مثقال شب یمانی یک مثقال مغز خشخاش یکمثقال دارفلفل کباب کرده یکمثقال فلفل سفید یکمثقال
کت یک مثقال کف دریای بی استخوان یکمثقال مغز خار دنی یکمثقال پوست هلیله زرد یکمثقال اقلیمیای طلا یکمثقال
اقلیمیای نقره یکمثقال سرمه اصفهانی دو مثقال مرکی یکمثقال افیون دو مثقال روح پرورده چهار مثقال
سرمه سنگ سه مثقال کوفته و نرم بیخته سائیده با میل پاشیده در چشم کنند باسلقان صغیر
مغز هل یکمثقال دارفلفل یکمثقال هلیله زرد یکمثقال فلفل سفید یکمثقال زمه سوخته یکمثقال کط یک مثقال
سرمه سنگ چهار مثقال روح پرورده چهار مثقال کوفته و سائیده و بیخته پیش از صرف غذا و کل
جهت اولاد
و شرب در چشم کشند نسخه جهت اولاد هرگاه زنی حامله نشود بعد از رفع عادت و حمام مغز قلم
شتر را با پنبه آمیخته زن بردارد و با شوهر نزدیکی کند اولاد خواهد کرد انشاءالله و از مجربات است
جهت فربهی
نسخه که فربهی آرد مروارید ناسفته روزی نه نخود فادزهر روزی پنج نخود طباشیر پنج نخود بوره ارمنی
همه را کوبیده حل سازند و با عرق بیدمشک حب نخودی نموده در سه روز بخورند هرگاه زود قبل

حب نشاط
مسهل صرف نمایند خیلی بهتر است اما بعد از صرف ترشی نخورند غیر از چلو و شربت قند اکل و شرب نکنند نسخه حب نشاط
صمغ عربی پنج مثقال کتیرا پنج مثقال نشاسته پنج مثقال رب السوس هفت مثقال تریاک پنج مثقال مغز حب المحلب
پنج مثقال یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته یک مثقال کهربای شمعی یک مثقال این دواها را نرم کوبیده و بیخته
ماء الحیوة
احجار مزبور را در سنگ سماق سائیده مخلوط کنند و با لعاب بهدانه بقدر ماش حب سازند صبح یا عصر یکی بخورند نشاط
آورد و از نسخه ماء الحیوة که مقوی دل و روح و بدن است خصوص برای مشایخ و اشخاص مسن شکر هندوستانی یا قند آن
پنج من تبریز زردک حلال شده جوشیده دو من با آب خودش آرد گشنیز دو من سیب کوبیده دو من به کوبیده
دو من انجیر یکمن تخم زردک گل سرخ گل زوفا بهارنارنج بادیان سبز بادیان رومی زیره سیاه از هرکدام ده سیر
هل و میخک و دارچین از هر کدام پنج سیر کوفته و بیخته اول قند و فواکه مذکور فوق را در خم ریخته با آب جوش بپزند
و سرش را به بندند و پس از پنج روز بگشایند ادویه را بریزند و لطمه زیادی بزنند تا خوب بهم آمیخته و ممزوج کرده و پس
از آن باز سر خم را محکم به بندند و بعد از بیست روز بگشایند با بیچه و قیع و انیق جوهر از ابکشند مقدار مصرف آن ۱۲ مثقال
شربت مجرب
الی شانزده مثقال است بدل آن عرق صندل ابیض است که با قند آمیخته شود و بیاشامند نسخه امراض سوداوی و صفراوی
که باعث وسوسه خاطر و اضطراب حالت است و بخار آن موجب زحمت میشود شربت مخصوص مجرب صندل سفید
شانزده مثقال عود قماری هشت مثقال بادرنجبویه شانزده مثقال ورق گلسرخ شانزده مثقال گاوزبان گلشن
شانزده مثقال سیب و به خورد کرده یکمن تبریز سافج هشت مثقال همه را جوشانیده و صاف کرده با شیره
شکر که متجاوز از ده استار نباشد و نیم من نبات سفید بقوام آورند و مثل سکنجبین عصر هشت مثقال آنرا با عرق بیدمشک
دفع کیک
میل فرمایند و کلیه مزاج این شربت در حد اعتدال است صبح روز صرف شربت باید یکپیاله یا دو پیاله عرق شاهتره بخورند
و اگر سردی غالب باشد برگ اول صبح یکپیاله گاوزبان یا دو پیاله چای بخورد نسخه دفع کیک هر گاه پیه روباه را
جهت درد گلو
بچوب بادام تلخ بمالند و در گوشه خانه بگذارند انچه کیک در آن خانه باشد بمحل چوب جمع میشود نسخه مجرب بدرد
گلوی دیفتری در ابتدا که هنگام اول است بسیار مجرب است و مفید کتیرا بهدانه گل خبازی نبات مساوی
باوزن هم سفوف ساخته متدرجاً بمریض بخورانند و اگر تخم بادرنجبویه را بجوشانند و بمریض بخورانند بسیار نافع است
و مجرب بلا خلاف و اگر بدوم هنگام رسیده باشد تیغ زدن بیافوخ که جلو سر باشد بسیار مفید است و در خناق اطفال
که شبیه عارض میشود روغن بادام تازه مؤثر است که بخورند ورم غده حلقوم و بزاق را چاره روغن خاکستری و بستن
دوای قی
و گرم داشتن و عصاره بلادن استعمال نمودن است جهت ضیق النفس شایع دوای قی با فایده نسخه مقی اپیکا
نیم مثقال انتیمون ساده یک گندم آب جوش یک استکان ایها را سه قسمت کرده در هر ربع ساعت یک قسمت
بخورند هرگاه خوراک دوم کافی شد لازم بثالث نیست بدرقه این دوا آب گرم است در این عصر که ۱۳۲۳ است اطبای
جهت سم عنکبوت
فرنگ و فرنگی مآبان انکار سم عنکبوت و رتیلا را نموده اند و دلیل شان این است که ما بچشم خود مشاهده نکرده ایم
و زهری استنباط نشده اما بتجربه بثبوت رسیده و مکرر دیدیم و امتحان نموده ایم که آنچه پیشینیان نوشته اند صحیح است و بهترین
تریاقات از برای سم عنکبوت و رتیلا اولاً امانیاک است شربا و طلاءً از پنج قطره الی ده قطره در شربت قند بکدفعه
و اگر یافت نشد ضماد آهک و نشادر بر موضع گزیده شده به بندند و هرگاه استعمال شده و دوا فایده نبخشید استعمال

مقی نماید بعد مجدداً تریاق را بخورند و بهترین تریاقات تریاق العنکبوت است و آن این است مرکی و حبة الخضرا

تجربه دهم بیان ادعیه مجربه است

جهة دیدن جمال با کمال حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله هر گاه کسی این دعا را صد مرتبه بخواند با وضو و طهارت و بخواب رود جمال آنحضرت را ببیند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مُخْتَلَفَ المَلَوانِ وَتَعاقُبَ العَصْرانِ وَكَرَّ الجَدیدانِ وَاسْتَقْبَلَ الفَرْقَدانِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ مِنَّا التَّحِیَّةَ وَالسَّلام

این کلمات را اگر بنویسند و برزنی یا درختی آویزند زن حامله و درخت با ثمر گردد بلاشک علی علی علی علی علی علی له له له له له له به به به به به به هوهوهوهوهوهو لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و صلی الله علی محمد و آله

ایضاً هرگاه زنی روز پنجشنبه روزه بگیرد و این طلسم را شب در وقت جماع با خود دارد البته آبستن گردد ان شاء الله تعالی م م م م ط ه ه ا علی علی علی علی علی علی علی له له له له ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه له له له ماموله و لعو هو لعو فسو

و ایضاً این طلسم را اگر بنویسند و همراه خود و همراه زن نمایند هنگام جماع ان شاء الله آن زن حامله گردد و طلسم اینست قدوس قدوس رب العالمین و هلند و هلند اللهم اهیا شراهیا فهولك فاصل اللهم الملك القدوس قدوس قدوس قدوس مه مه مه مه مه مه ه ه ه ه ه ه ه ه مه

ایضاً مرویست که این دعا را بنویسند در کاغذی و بشویند مرد و زن در وقت جماع آن آب را بیاشامند و ایضاً بنویسند و با خود دارند و بعد از طهارت از حدث و خبث و جماع کنند بشرط آنکه در محاق شهر و اوقات مکروهه نباشد خداوند اولاد با ایشان کرامت فرماید ان شاء الله و دعا اینست فَلَمَّا تَغَشّٰیها حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّا اَثْقَلَتْ دَعَوَا اللهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِینَ

برای عسر الولاده از فرمایش شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه است که این کلمات را بکاغذی بنویسند و در ران چپ زن حامله ببندند مجربست و طفل تولید میشود ان شاء الله مراجا خوم جو این زن خواه بزاخواه نزا و پس از تولد نوشته را باز کنند

برای دفع رعاف هرگاه با قلم تازه تراشیده بی مرکب در پیشانی شخص خون دماغ شده نقش کنند این کلمات را ماه رکیقباد دختر زائید فوراً خون می ایستد

دعای زهر گشا که بتجربه رسیده و زهر هر گزنده را از رگ و پوست بر میگرداند این هفت بند آتیه است که باید هفت مرتبه خوانده و دمیده شود از مجربات است و در ابتدای هر بند باید بسم الله الرحمن الرحیم گفته شود (بند اول) چلپان چهل زهر پان کهری کری زهر پان پانکری کوف چخ (بند دوم) بِسْمِ اللهِ الشّافی بِسْمِ اللهِ الكافی بِسْمِ اللهِ المُعافی بِسْمِ اللهِ الَّذی لا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی الأَرْضِ وَلا فِی السَّماءِ وَهُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ بِسْمِ اللهِ ذُو الجَلالِ وَالإِكْرامِ وَالقُدْرَةِ وَالكَلام

ای زهر باد اگر سمیع هستی و اگر بصیر هستی اگر فرمان بردار خدائی خدا را دوست داری بیرون شو از سر و صورت از رگ و ریشه از هفتاد و دو اندام این بنده خدا بحق توریة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و فرقان محمد مصطفی زهر بگشای زهر باد خود را بگشای کوف چخ (بند سوم) اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلیٰ اَفْواهِهِمْ وَتُكَلِّمُنا اَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا یَكْسِبُونَ کوف چخ (بند چهارم) گیا گیا بنام خدای هر دو جهان سی سرور و سی سلطان سی سرور مار دم دم بدندان کجکری بنام مردان البتری دم حق جبار دم دو باد و چین از دم لقمان حکیم بنام چهار پیر زهر بگشای زهر باد خود را بگشای کوف چخ (بند پنجم) لا اله الا الله آسایش محمد رسول الله گشایش علی ولی الله گشایش بحکم خدا بحکم رسول خدا بحکم پنجتن آل عبا ای زهر باد زهر خود را بگشا بگشا کوف چخ (بند ششم) چگیا نیانی هود بند بیابیانی دوار سلیمان لهرک لهر بندی حیه بندی او بندی ای عقرب باد ملکا شب گرد او رطیلا و حیه اکو تو بکری بنده گنه کار پیرامن برگردانم زهر تو را و زهر قلاب تو را از سیصد و شصت و شش رگ و چهارصد و چهل و چهار پاره استخوان این بنده خدا زهر بگشای زهر باد خود را بگشای کوف چخ (بند هفتم) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کوف چخ

صورت طلسم بدوح مربع که حل مشکلات است

۸	۶	۴	۳
۳	۴	۶	۸
۶	۸	۲	۴
۴	۲	۸	۶

تجربه یازدهم

تجربه یازدهم در خصوص اشیاء نامی عالم که به بزرگی علمند بلندترین نردبانهای عالم نردبانیست که چینیان برای بالا رفتن بقله کوه تای ورسان ساخته اند چون کوه مزبور بعقیده ایشان جبل مقدس است و کنفیسیو واضع قانون و مخترع احکام و قواعد شرعیه ایشان در آنجا مسکن و نشیمن داشته و چنان پندارند که هر کس بر قله آن کوه صعود کند بدرواز آسمان میرسد زیرا ارتفاع آنکوه هزار و هشتصد و ده متر است و نردبان مزبور دارای شش هزار پله میباشد غنی ترین توانگران عالم مستر جون دکفلر امریکائیست که سرو تش بهزار ملیون ریال یعنی دویست ملیون لیره میرسد بزرگترین درختان عالم بنا بتصدیق عموم سیاحان اشجار چشمه کالفورنیا از بلاد غربی امریکا بشمار می آید که طول بعضی از آنان صد متر و پنجاه متر است اما این اوقات تحقیق پیوسته که در ولایت او کسالا از توابع مکسیکو درختی است که صد و سی و هشت متر طول دارد و دوره آن ۴۸ متر میباشد و آن درخت شوره گز است که بعربی (اثل) می نامند و سی نفر آدم بغل گشاده نمیتوانند بر او احاطه کنند عمر این درخت متجاوز از هشتصد سال گفته میشود بزرگترین منزلهای اروپ یکی از محلات لندن هتلی میباشد که دارای شش هزار اطاق است و پنجاه ملیون فرانک خرج بنای آن را داده مهیب ترین سفاین عالم کشتی جنگیست که دولت ژاپون بکارخانه (بادوانفرنیس) در اداره شرکت دیگر و برادران بیکیم ساخته حمل آن هزار و پانصد طونیلات است و قوت آن ۳۲ هزار و ۱۶۴ اسب می باشد و در طول ۱۲۲ متر و ۹۲ سانتیمتر است و عرضش ۲۲ متر و ۱۹ سانتیمتر است و بدنه آن کشتی تنو فلزی تعبیه شده که توپهای بزرگ در برج آن تعبیه گذارند و ضخامت هر برج آن ۵۹ سانتیمتر است و ۲۵ دیگ (پیل فعل) فقط دستگاه ماشین بخار از لوازم سفینه مذکوره دارای ۴۵ عراده توپ بزرگ و کوچک همراه است و بواسطه آن کشتی قوای بحریه ژاپون یک بر هزار ترقی کرده بزرگترین حمامهای عالم حمام شهر ویه انا طریش است که ۵۷۸ قدم عرض و ۱۵۶ قدم عمق و محل گنجایش هزار و پانصد نفر دارد دارا ترین یهودیان عالم وراث روچیلد یهودی معروفند که پول آنها معادل پنج ملیار لیره است وسیع ترین جنگلهای عالم جنگلهای اوسط افریقا است که عرض آن از شمال بجنوب ۸۰۰ و ۴ کیلومتر و طول آن تاکنون معین نشده است و بعد جنگلهای سیبریا است که در طول ۸۰۰ و ۴ کیلومتر و در عرض دو هزار و هفتصد کیلومتر تحدید شده اما بزرگترین جنگلهای امریکای جنوبی جنگلیست که در وادی نهر (الامازون) ممتد است و طول آن ۳۲۰۰ کیلومتر و عرضش دو هزار کیلومتر میباشد و پس از اینها جنگلیست در امریکای شمالی که طولش ۲۷۵۰ کیلومتر و عرضش هزار و هشتصد کیلومتر است جسیم ترین پلهای عالم پل شهر شانفهای در روی نهر اصفر که سیصد چشمه دارد و بنایش از سنگ است و کشتیهای بادی از زیرش عبور می نماید قبل از دو هزار و پانصد سال ساخته شده در معادن استرالیا الماسی در ۱۳۲۲ یافته اند که یازده سانتیمتر ارتفاع و ۱۴ سانتیمتر قطر دارد و ۷۳۰ گرام ثقلت دارند قدیم ترین بناهای عالم گنبدهای هرمان مصر است که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند بنای گنبد هرمان از چه عهد است در جواب فرموده بَنَی الهَرمانِ النَّسْرُ الطّائِرُ فِی السَّرَطانِ و شرح آن بنا مفصل است که انشاء الله در کتب دیگر بیان خواهد شد عجیب ترین مجسمه های عالم مجسمه اناث و ذکوری در کوه بامیان راه کابل است که شرح آن در نسخه ضیاء المعرفه بیان شده و از گل نگشت که آیا از سنگ یا مصنوعی نیست و بان ارتفاع ایمدت مدید را بدون آسیب مانده اگرچه علوم اوراق مجسمه ها و تمثال می نامند و بعضی بت بامیان میگویند لکن مؤلف تحقیق نمایند که آن هیاکل را در زمنه قدیم اهالی آن ربع خود دارایه پرستش خود قرار داده و یقیناً آن دو مجسمه توام شبیه هیکل حضرت حوا و آدم علیهما السلام است چنانچه تصویر آنها را در زمان گذشته بعضی معبود خود قرار داده

تجربهٔ دوازدهم در خصوص محصول گندم و جو در تمام روی زمین که بعرض سال سنه ۱۹۰۳ موافق تحدید دانایان فن زراعت و مهندسان باهوش و تجربه **آسیا** ژاپون سه ملیون و پانصد هزار اردب گندم **آسیای روس** نه ملیون اردب گندم و سه ملیون جو (**ایران و افغانستان**) پنج ملیون اردب گندم و دو ملیون اردب جو (**هند**) ۳۳ ملیون اردب گندم و نه ملیون اردب جو (**آسیای عثمانی**) ده ملیون و سیصد هزار اردب گندم و سه ملیون اردب جو (**جزیره قبرس**) ۵۴۴ هزار اردب گندم و یکصد هزار اردب جو **اروپا** (روسیه) ۷۰ ملیون و ۷۵۰ هزار اردب گندم و ۵۰ ملیون اردب جو (**فرانسه**) ۵۴ ملیون و هشتصد هزار اردب گندم و ۱۸ ملیون اردب جو (**اسپانیا**) نوزده ملیون اردب گندم و شش ملیون اردب جو (**انگلستان**) ده ملیون اردب گندم و دو ملیون اردب جو (**مجارستان**) هفت ملیون اردب گندم و یکملیون و صد هزار اردب جو (**نمسه**) ۲۶ ملیون و هشتصد هزار اردب گندم و هفت ملیون اردب جو (**آلمان**) ۲۹ ملیون اردب گندم و ده ملیون اردب جو (**ایطالیا**) ۲۱ ملیون اردب گندم و شش ملیون اردب جو (**رومانیا**) ده ملیون اردب گندم و سه ملیون اردب جو (**بلغارستان**) هفت و نیم ملیون اردب گندم و دو ملیون اردب جو (**اروپای متصرفی عثمانی**) شش ملیون اردب گندم و دو ملیون و پنجاه هزار اردب جو (**بلژیک**) دو ملیون و دویست و پنجاه هزار اردب گندم و سیصد هزار اردب جو (**صربستان**) و هکذا (**سوئد و نروژ**) یکملیون اردب جو و گندم که بطور مثالثه (**پورتقال هم**) باندازه اینها (**سویسرا**) نیز بقدر دوم (**هلاند**) بشرح مذکور (**دانمارک**) معادل مزبور (**یونان**) یکملیون و یکصد و ده هزار اردب گندم و یکملیون و دویست و دو هزار اردب جو **افریقا** (**الجزایر**) ۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و یکملیون اردب جو (**تونس**) یکملیون و پانصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار اردب جو (**خطه مصریه**) ۲ ملیون و دویست و سی هزار اردب گندم و سیصد هزار اردب جو (**کاپ و ارانژ و ترانسوال**) مثالثه از جو و گندم یکملیون اردب **استرالیا** (**ویکتوریا**) ۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار اردب جو (**زیلاند جدید**) یکملیون و دویست هزار اردب گندم و صد هزار جو (**تاسمانیا**) دویست هزار گندم و سی هزار جو (**کوئینسلاند**) دویست و بیست هزار گندم و جو باندازهٔ فوق (**مقاطعات جدیده جنوبیه**) سه ملیون گندم و پانصد هزار اردب جو (**استرالیای غربی**) صد و چهل و سه هزار اردب گندم و ۱۵ هزار اردب جو **امریکا** (**ولایات متحده**) صد ملیون و هفتصد و چهل هزار اردب گندم و ۳۲ ملیون جو (**کانادا**) نه ملیون گندم و سه ملیون جو (**شیلی**) یکملیون و پانصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار اردب جو (**جمهوری ارژانتین**) ۱۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و دو و نیم ملیون اردب جو (**مکسیکو**) سه ملیون گندم و چهارصد هزار اردب جو (**ارجوای**) و هکذا که مجموعه غله عایدی صفحه عالم در سنه مذکوره فوق چهارصد و نه ملیون و هشتصد و ۱۳ هزار اردب گندم و ۱۴۳ ملیون و ۵۹۷ اردب جو بحساب آمده اردب از مکاییل مصری و معادل خروار تبریز و قنطار یا کنتال فرانسه است یک اردب ۲۴ صاع و هر صاع دو کیله و کیله دو مد و مد مقدار پری دست مرد معتدل است در وقتی که هر دو کف خود را پر کند و آنرا فارسی خو

وبعضی

وبعضی مشت و کابلی هالب می نامند که پیاله بخوراک اسب خود دارند دیگر والله اعلم **قواعد اول در فن عکاسی است** اولاً باید عکاس میزان دوربین را خوب بداند و صورت طرف مقابل را باندازهٔ میزان داشته باشد که شرکان طرف مقابل بخوبی دیده شود ثانیاً دهان دوربین رو برو و در محلی باشد که از روشنی پرتو آفتاب محفوظ و در خارج مقابل نمایان و بحال طبیعی باشد ثالثاً مواظب شود که هنگام برداشتن دهان دوربین مادامیکه بسته است حرکتی بطرف مقابل نباشد رابعاً هر چند هوا روشن تر است باید روزنه کوچک تر دیده بان عکس بردارد و بهر اندازه سایه و تاریکی یا ابر زیاد شود روزنه بزرگتر دیده بان را میزان قرار دهد و هنگام دیدن از دوربین جامه سیاهی روی سر اندازند که خارج دوربین را بخوبی مشاهده نماید خامساً وقت گذاشتن شاسی و بالا کشیدن جلو شیشه متوجه باشد که پایهٔ دستگاه از پائین یا بالا حرکت ننماید که میزان بهم میخورد و پس از گرفتن عکس که بقدر شماره از یک الی چهار باید دهان دوربین را باز و دستگاه بسته و حجره نمایش شاسی را فرد برده و شاسی را برداشته با جامه سیاه یکی پیچیده بتاریکی خانه رسانند آنجا باید روشنائی آفتاب یا چراغ دیگر نباشد مگر لاله یا فانوسی که شیشه گلی یا قرمز یا زرد تیره دارا باشد و هیچ روزن دیگر در او دیده نشود یا اگر بروز اتفاق افتد در جلو سوراخی که از آن نوع شیشه دارا و بطرف آفتاب باشد کوبیت چینی یا غیره با آب دوای مخصوص حاضر نموده شیشه را از شاسی درآورده یکدفعه بدوا فرو برد یا آب دوا را میان کوبیتی که حاضر کرده یکدفعه در میان کوبیت روی شیشه بریزند بطوریکه همه جای شیشه را احاطه نماید اما دوای ظهور شیشه انواع و اقسام است قسم اول سیرتستی کسنات ۱۰۰ گرام هدروکنین ۱۵ گرام جوهر لیمو ۲ گرام برمسور دو ۲ گرام آب صاف پانصد گرام که صاف کرده و آمیخته در شیشه باشد و اینها نمرهٔ اول بعد ده گرام پوتاگونات را با پانصد گرام آب صاف آمیخته بشیشه دیگر نمایند که نمرهٔ دوم محسوب میشود و وقت کار بردن بنا بکیخانه یک پیمانه از این و دو پیمانه از آن مساوی آب صاف تازه بکوبیت بریزند و فوق شیشه را غوطه دهند عکس ظاهر میشود و پس از ظهور باندازه ریت کوبیت را حرکت دهند که سیاهی لباس و بدن و موی محاسن تا سفید بنظر آید و سفیدی لباس و صورت و غیره کلاً سیاه معلوم شود بعد از آن شیشه را شستشو نموده در آب هیپو سولفید دو سوه اندازند تا پشت شیشه خوب سیاه شود بعد از آن برداشته بشویند و در محلی بیگرد و غبار بگذارند تا خشک شود قسم دوم دوای ظهور شیشه عکس که بتازگی خیلی مؤثر و بخوبی ساخت ۳ در وقت استعمال یک پیمانه از ظرف زاج و سه پیمانه از آن ظرف مخلوط کرده روی شیشه را در او اندازند قسم سوم دوای ظهور برای ظاهر کردن عکس هدروکنین ۳ دیم گرام میتول ۲ دیم گرام پوطاش ۲ گرام سیرتستیک کسلنات ۵ گرام آب صاف پانصد گرام تماماً در یک شیشه مخلوط و حاضر باشد هنگام استعمال یک پیمانه از این دوا و ده پیمانه آب تازه کافی ظهور شیشه است و سایر دواها پس از ظاهر شدن شیشه فاسد میشود الا این دوا که تا قطره آخر بکار بردنی است پس از خشک شدن شیشه کاغذ ژلاتین باندازه آن در پشت شیشه جا بجا که دوازده ساعت میان قید بگذارند در سایه و اگر زود بخواهند در آفتاب تا وقتیکه رنگ بگیرد آنوقت فوراً کاغذ را درآورده بدوای ثبوت اندازند دوای ثبوت این است ۴ طلای ثبوت کاغذ که ساخته باشد یک گرام و نیم و آب پنج گرام را بهم آمیخته در شیشه نگاه دارند حاضر است برای ثبوت کاغذ طریقه حل نمودن طلا برای این کار ۶ در میان ظرف چینی روی آتش طلا را با جوهر نمک ریخته جوهر شوره را بقدر حاجت بر وی بریزانند و در آخر چنانچه بخواهند که دارا خشک بردارند نمک ابی را او بریزند چو شانند تا خشک شود و در شیشه نگاه دارند **قواعد دوم** محلول داشتن طلق است که چهار مثقال یا بیشتر از آن را میان کوزه آب نرسیده ریخته و سر شیشه را به بندند و در دو الکوزه گل حکمی که از خاکستر و نمک و موی سر آدمی سرشته باشند بمالند بعد میان آتش سرگین گاو بگذارند و اطراف آتش را زغال یا دمی بکنند پس از ۱۲ ساعت یکمرتبه از آن بردارند روی آب بریزند هر گاه در روی آب بایستد محلول و اگر فرو برود ناقص است و باید مجدداً عمل را تجدید نمایند تمت فی شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

حرره علی ابن الحسین

نسخهٔ پنجم پرسش و پاسخ از کتاب [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

نام یزدان مایهٔ هستی جان و موجودات جهان و پرستش حضرتش باعث آسایش خیال عالمیان چون پرستش ذات اقدسش را صفات بی منتهایش نیست

پاسخ دو دفتر وهم و قیاس را مصحف شریفش پاسخ

مسکین درشش تمام عالم
زان بنده پرشش هزار آدم

فرمانده و خالق خلایق
زینت ده گلشن حدائق
سرمایهٔ عشق جاودانی
بینندهٔ ظاهر و نهانی

سلطان وحید ملک کثرت
بانی شکست و فتح و نصرت
بر درگه او جهان طفیلی
مجنون رهش هزار لیلی

از جملهٔ ممکنات برتر
حیران شده اش ملک سراسر
پاینده بکشور سعادت
کاندر خور اوست نام وحدت

زان پس بحبیب بی مثالش
پیغمبر عزت و جلالش
فخر عرب آن نبی اعظم
شمس ازلی رسول اکرم

موجود جهان ز بذل جودش
ایجاد دو عالم از وجودش
اصحاب جناب او بمحشر
امید نجات خلق یکسر

ابن عم اوست شاه مردان
آن دست خدا چراغ ایمان
حیدر که فلک بر آستانش
بوسد قدم ملازمانش

دریای کرم علی اعلا
آن صاحب رتبهٔ معلی
کز تیغ دو سر بکشور دین
افزود جلال و عز و تمکین

هم زوجهٔ او بتول عذرا
صدیقه نور پاک زهرا
با نسل و نتاج و خویش و پیوند
تا یازده زآن جناب فرزند

بادا بتمام شان تحیات
سال و مه و روز جمله اوقات
امید دگر مکن ریاضی
در فرصت حال و فصل ماضی

از مردم پست و ننگ فطرت
جز حب علی و آل و عترت
چیز دگری تو را نشاید
اخلاص بغیرشان نشاید

چون از دم صبح آفرینش
تا روز ابد ز راه بینش
در عرش ندا زند خطیبش
حق است و چهارده حبیبش

صلوات بر این چهارده نور
کز رتبه بایزدند مشهور
غرض از نگارش سیر گشت و گذار مؤلف با یام شباب در

ایاب و ذهاب اسفار ممالک داخله و خارجه و طرف بحث و گفتگو شدن در ۱۴ مورد بارهٔ سوالات دینی با رجال معروف دول و ملل مختلفه

ملل مختلفه خارجه است که پرسش ها از آنان و پاسخ از مؤلف بوده و هست (سؤال) امرداس نام تاجر هندی که در هرات فصل بهاری بباغستان ملکی مؤلف محض تفریح آمده بود و چند نفر هندو نیز همراه داشت باداره مزاج شریف اچا هی (جواب) بهت اچا هه (س) باداره ما را اجازه هست که در این بوستان طره بکی بچینیم و دو دانه بکشیم (ج) بلی بمفاد اکرم الضیف ولو کان کافراً اجازه در آسایش و راحت خود دارید حتی اگر طبخ و نان دست مسلمان راضی هستید همه نوع خوراکی و اطعمه از برای شما بگویم آماده سازند (هندو) نه باداره ما را نان مسلمان بکار نمی آید هرگاه جناب عالی از اغذیه ما نوش جان میکنید خوش باشد (مؤلف) بسیار عجب دارم که شما ملت هنود از ما مسلمین پرهیز می نمائید و ما شما را پاک بدانیم یعنی چه زیرا که این مطلب خلاف غیرت و خارج از قانون مسلمانیست (هندو) باداره صاحب هرگاه طبخ ما را نجس میدانید مشروبات حاضر ما از گیاه روئیدنی و با خواص است پیمانه بدست خود بنوشید که سرگرم نشاط و خوشوقت باشید (مؤلف) خیر خانچه مطبوخ غیر دین بقانون شریعت مطهرهٔ اسلام نجس است مشروبات آنها هم همان حکم را دارد علاوه بر آن موافق حدیث شریف که پیغمبر اکرم میفرماید کل مسکر حرام ملت مسلمانم بنگ و چرس و شراب و سایر مسکرات را حرام میدانم و نخواهم خورد حال بگو ببینم بنگ چطور عمل می آید و چگونه سکری آورد و برای چه میخورند (هندو) باداره جان بنگ علفی است کاشتنی که در فصل جوزا دو سه گز بلند وقتی کلان میشود و غنچه می بندد آن غنچه و دانه او را قطع کرده بسایه خشک می کنند بعد از آن بریان نموده مقداری را در ظرف سفالین ریخته چهار تخمی بر او ممزوج نموده میسایند و با آب صاف کرده دو پیمانه می خورند بیهوشی و خوشی عجز و نیاز و خوف و اشتها زیاد میکند بارد و در حرارت سازگار و جود است (مؤلف) بلی شنیده ام که چند خواص دیگر هم دارد چرا آنها را بیان نکردی (هندو) باداره چه خواص (مؤلف) نکبت دیوانگی انواع جنون و غفلت می آورد از آنجهت نهی شده (هندو) باداره جان ایراد بسیار بعمل ما نگیرید که روا نیست پیغمبر شما بچه دلیل گیاه روئیدنی بیابان را حرام فرموده (مؤلف) بدلیل پیغمبران آیات کلام الهی است (هندو) باداره صاحب چطور دانسته شد که آن کلام از آسمان یا از نزد خدای نادیده آمده (مؤلف) بتوسط جبرئیل نازل شده و مشهود این مطلب اصحاب و انصار پیغمبر بند و نزد مدبر پوشیده نیست که آیات قرآن از جانب خدای متعال بر پیغمبر اکرم محمد عربی صلوات الله و سلامه علیه رسیده (هندو) باداره خدای نادیده که مردم اسلام می پرستند و هنوز مقام و جای او را ندانسته اند جبرئیل و رسول او کی است اگرچه شما را دل به میشود بعقیدهٔ ما ملت هنود محمد مصطفی صلعم مرد حکیم و دانائی بوده بتدبیر خود این اسباب را فراهم کرده (مؤلف) بلی در حکمت و دانائی پیغمبر ما چنانچه عموم ملل مدعی قائلند ما نیز آن بزرگوار را عقل کل میدانیم و یقین داریم که شخص حکیم و دانا رویهٔ خوب و راه هدی را ایما نموده و طریقه صحیحی پیش نهاد و قرار داده پس پرستش خدای نادیده سزاوار و پیغمبری خود آن حضرت هم آشکار است هرگاه کسی مثل ملت هنود و غیره انکار از خدای نادیده نماید و تابع شرع پیغمبر اکرم نباشد بچه آئین مطمئن و کدام چیز را مایهٔ پرستش قرار دهد با آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (هندو) باداره مایهٔ پرستش از قبیل ماه و آفتاب و کواکب و نباتات و جمادات بسیار است که ملت ما می پرستند علاوه بر آنها بت فلزی هست که اغلب با او سجده میکنیم (مؤلف) خیر بائی این اشیائیکه میگوئید اگر بعقل رجوع کنید هیچیک قابل پرستش نیستند منجمله بت فلزی که صنعت گر با آتش میگدازد و بضرب چکش او را میسازد چطور میتوان رب النوع دانست پس بنده کی بخالق سزاوارا

بادار اصطلاحی است که در افغانستان [illegible] نوکر با آقای خود میگوید

که یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَیُخرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَیِّ وَیُحیِی الأَرضَ بَعدَ مَوتِهَا وَکَذٰلِکَ تُخرَجُونَ وَمِن آیَاتِهِ
أَن خَلَقَکُم مِن تُرَابٍ وَمِن آیَاتِهِ أَن خَلَقَ لَکُم مِن أَنفُسِکُم أَزوَاجًا وَمِن آیَاتِهِ خَلقُ السَّمٰوَاتِ وَالأَرضِ
وَاختِلَافُ أَلسِنَتِکُم وَأَلوَانِکُم وَمِن آیَاتِهِ مَنَامُکُم بِاللَّیلِ وَالنَّهَارِ وَابتِغَاؤُکُم مِن فَضلِهِ وَمِن آیَاتِهِ
یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفًا وَطَمَعًا وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَیُحیِی بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِهَا ولی شما بچه عقیده بت فلزی را سجده میکنید
و چه دلیلی بخدائی بت دارید (هندو) با دار این بسیاکلان مطلب هی أ مابرای آگاهی شما میگویم یکی از دلائل بت پرستی اینکه موافق
اخبار و آثار در ملت اسلام وقتی گل آدم را ملائکه سرشتند و امر شد که صورت کالبد آدم بسازند چون جبرئیل آدم را ندیده بود کالبدی مثل تمثال ساخت
که سر و پایش معلوم نبود بعد ندائی غیبی بجبرئیل رسید که اینصورت موافق دستور العمل ما نیست برو در کنار چشمه نور مجسمه از فلز است بردار و کالبد آدم را
از آنقرار بساز جبرئیل رفت و آورد و از آنقرار ساخت حال ما هر دم آن صورت را رب النوع یا مظهر خدا دانسته بت فلزی شبیه باو میسازیم
و پرستش میکنیم (مؤلف) جهة بت پرستی را فهمیدم حالا آویختن زنار و کشیدن قشقه در پیشانی و غسل همه روزه و پرستیدن گاو در ملت هنود
چه جهت دارد (هندو) زنار و قشقه علامت بندگی و نشان عبودیت است که از ملت هنود هر کدام زودتر و بیشتر زنار و قشقه
تازه میکند بطریقه خود متدین تر است غسل همه روزه هم بواسطه آنست که انسان در خواب از ذکر خدا باز میماند و در بیداری که
غسل میکند مجدداً مهیای بندگی میشود گاو پرستی ما نیز موافق دستور العمل پیشوایان و برهمنان قدیم و جدید ماست که میگویند گاو حیوان
شریف و نعمت بهشت و واجب الاحترام میباشد (مؤلف) پس با این امر در اساس قواعد ملت محترم اسلام چگونه برتری بسایر
ادیان دارد که صاحب آن ندائی غیبی را خدا میدانند که قادر و تواناست نه مجسمه فلزی را که بید قدرت الهی ساخته شده و دیگر زنار و قشقه
که شما علامت بندگی میدانید اگر برای مردمانست بهتر آنکه همان بت را در گردن اندازید تا بدانند خدا با شما و گردن شما زیر بار اوست
و اگر برای رب النوع خود علامت میگذارید آنهم منیر است زیرا رب النوع شما چشم دیدنی و گوش شنیدنی ندارد دیگر خود تان برا او
تعبیه کنید چنانچه رب النوع بصیر و علیمی باشد که از حرکات بندگان خود اطلاع یابد محتاج بعلامت پیشانی نیست پس این دستور پیشوایان
شما هم خلاف است اما در مسئله پرستش گاو نه چنانست که بیان کردید شاید بنابر فرمایش پروردگار توسط حضرت موسی ۱۴
بنی اسرائیل است قوله تعالی قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِیرُ الأَرضَ وَلَا تَسقِی الحَرثَ مُسَلَّمَةٌ
اگر بآن جهت است عنوان دیگری دارد که خداوند خواست قدرت نمائی فرماید لذا قوم معزور را بگوساله محتاج فرمود تا اگر
باز مانند و این دخلی بحرمت گاو ندارد و الا باید تمام گاوان آن صفت امید اشته شده نه یک گوساله آنشهو هرگاه سوای این باشد یقین دارم که
پیشوای بزرگ ملت هنود در طفلی و شیرخوارگی از مادر یتیم مانده و با شیر گاو تربیت شده تا بطعام رسیده از آنجهت خود را احیا کرده گاو
دانسته حکم بحرمت و پرستش آنحیوان نموده است بلا شک و اثر شیر گاو و ادراکم ذکاوت داشته که دینی حقی اختراع کرده زیرا گاو ترجیح و
اختصاصی بر سایر حیوانات ندارد جز علوفه زیاد خوردن و برجهت و تعب عاری بودن و طعم دهانش را نفهمیدن و نجس و پاک فرق نکردن
و نشناختن پنبه دانه و کنجاره از هم و داد کشیدن در محلی که بسته و گرسنه باشد و گرفتار شدن بمرضی که او را طبق میگویند
(هندو) باداد شما قاعده و طریقه ما را بیخ باطل کردید دیگر ما در اینجا نمی مانیم و میرویم بخیرات خانه که سر چراغ نزد پیرزاده خود
باشیم بابی لیله و تارا و گوبند و سهرداس هم همراه باید بروند دولت زیاد و خانه آباد (ملاقات دویم) در سفری از اسفار
با فسر روسی اتفاق افتاد پس از آگاهی بحال یکدیگر حالات دولتی و مملکت را پرسید در جواب او آنچه لازمه واقتضای تدین بود بکار
بردم عاقبت دیدم رشته سخن را بمیدان سیاسی کشانیده گفت خیلی عجب از وضع ایران و ایرانیان که زمام امور عمده دولت را
باعناصر خارجه میسپارند مؤلف در جواب او گفتم چند علت و جهه در این مسئله مترتب است که نمیتوان آشکارا اظهار نمود ولی

وازاین محلت که گاو را مایه پرستش قرار داده اند حیوان هم بورد رو سمت آنها نخورده و نمیکنند

اسامی رفقای هندو که ذکر شد و همه در هرات تجارت داشتند

دراینمورد میگویم علی الله هرچه باداباد اولاً کارگذاران دولت علیه ایران مستخدم داخله خود را بقدر معیشت و گذران مواجب
شهریه نمیدهند مثلاً فلان ملقب با تجمل ملوکانه و اصطبل و کالسکه خانه که اقلاً سالی شش هزار تومان مصرف اکل و شرب دارد بیش از
پانصد تومان استمرار یا مواجب ندارد لذا ناچار است که از مال دولت یا اجحاف خود دارد و مخارج نماید در اینصورت هم خیانتی براو
نیست ثانیاً ملت ایران بمردمان هم طریقه خود اگرچه شجاعتر از نادرشاه و مدبرتر از پطر کبیر و دلیرتر از ناپلئون اعظم باشد نظر حقارت
می نگرند و در انجام امر او اقدام کامل ندارند و گوش باعلانات او نمیدهند اما وقتی رئیس اداره فرنگی شد همه دست و پا براه راه میروند
و تقلب را کنار میگذارند ثالثاً اغلب کماشتگان دولتی که مسلمانند از راه صداقت بوطن و منفعت خود جان نثار و خدمتگذار نیستند که حمایت دولت را
قلمداد نمایند بلکه مال دولت را مباح و مفت خود میدانند و این ملاحظات رفته رفته کار را بجائی رسانیده که مستخدمین دولت باید از ملت غیر
و داخل باشند و رؤسای ابنای وطن عزیز ما اغلب خانه نشین و پریشان حال شوند لیکن عنقریب جا هل دولت و اشخاص با خیانت در زیر دستی خارج
متنبه شده باصلاح حال جانبین میکوشند و نمیگذارند غیری فرمانفرمای داخله و صاحب مداخله کشوری ایران بوده باشد (ملاقات سوم مؤلف)
در سفری از اسفار با شخصی از اعیان ملت المان که طایفه پروس بود بعد اظهارات دوستانه و احوال پرسی رسمی معمولی و آشنائی
طرفین باشنائی و مایل شدن بصحبت و پرسش و جواز حال یکدیگر مسیو المانی از مؤلف پرسش نمود که در کشور اسلامیان قواعد ملتی از چه قبیل و
دولتی و سلطنتی آن بر چه قسم است مؤلف بپاسخ بیان داشت مسیو مقصود از این سؤال چیست و کدام قواعد ملتی و دولتی مملکت اسلامیان را بجناب عالی
بیان نمایم (مسیو المانی) اول خواهش دارم جناب عالی بفرمائید ببینم ملت اسلام را چه عقایدیست (مؤلف) عموم اسلامیان خدای
نادیده را می پرستند و معترفند بتمامت انبیای مرسل و غیر مرسل که از عهد آدم ابو البشر الی حضرت پیغمبر خاتم خیر البشر بعرصه ظهور آمده اند
قائلند آنانکه مرسلند برسالت و آنچه نامرسلند بولایت و عدالت میشناسند اما حضرت محمد مصطفی را خاتم الانبیا میدانند و بکتاب منزل
که کلام الله است تا بعند و قرآن میناسند و میخوانند و موافق احکام آن قواعد ملتی خود را معمول داشته و دارند اختلافی که در ملت بعضی اسلام
واقع شده که برخی قائلند بولایت و خلافت خاصه حضرت امیرالمؤمنین علی که بنی عم و داماد حضرت ختمی مرتبت بوده و دلیل آنان تصریح فرمودن
پیغمبر بولایت و خلافت علی در غدیر خم و بیعت گرفتن از هفتاد هزار نفر است و بعد یازده امام که از صلب علی و بطن فاطمه صدیقه دختر پیغمبرند
از آنجمله دو نوری که شد عرش را زیب و زین یکی را حسن نام و دیگر حسین حسن گشت مقتول زهر جفا حسین آنکه شد
کشته در کربلا دگر نه نفر نسل سلطان دین همه لنگر آسمان و زمین با سلامیان جملگی رهنما وز ایشان بنای دو عالم بپا
نه کس غیر آن چارده نور پاک چراغ هدایت باقلیم خاک شعبه از اسلامیان که باین عقیده هستند مذهب جعفری دارند و گروهی دیگر
که دارای مذاهب اربعه اند حنفی مالکی شافعی و حنبلی میباشند معتقدند براینکه پس از رسول اکرم اختلاف در خلافت و وصایت
واقع شد و اغلب امت اجماع بخلافت ابی بکر نمودند پس از آن بعمر و بعد بعثمان و بعد بحضرت علی قایل شدند (مسیو المانی)
مقصودم این نبود که بیان فرمودید زیرا مسئله این مسائل شریف را میدانم یا صاحبان محترم آنرا میشناسم غرضم چیز دیگر بود و خواستم از جناب عالی
که ایرانی با صداقت هستید استفسار مطالب عمده را نمایم (مؤلف) پس جناب مسیو از چه چیز پرسید و کدام مطلب را میخواهید بیان نمایم
(مسیو المانی) میگویم یعنی جناب عالی مرا دانسته و آگاه گردانید که دستور العمل رئیس ملت و مخترع مذهب و پیشوای کبیر اسلام چه هست
و چه نوع مامورگذاران دنیا هستید (مؤلف) دستور العمل ما در همان کتاب الله است که قرآن میگویند چون تمام آیات و کلمات
آن از قول خداست و در آن مصحف مبارک از برای قاطبه اشیاء بمقتضای آیه وافی هدایه لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین حدی معین
فرموده و اول خبر از جهة ایجاد و خلقت با قدرت کامله خود داده و بعد با امر بدرستکاری و نهی از خطا و خلاف فرموده (مسیو المانی)
درست کاری که میگوئید امر خدا شده کدام مطالب است و خلاف و خطائی که آنرا نهی فرموده چه افعال است (مؤلف) مقصود از

درستکاری که امر شده طاعت و عبادت و پرهیزکاری و صداقت و انصاف و مروت و دشمن و عدالت است بلکه در حق نوع خود ابداً بد روا دار نشویم
و حیله و تقلب‌ها را کنار بگذاریم و حمد و شکر الهی را بجای آوریم و بجز ابنای وطن خود اقدام نمائیم در رعایت حال فقرا و ضعفای ملت خود را منظور داریم و آنچه را
بر خود روا داریم بدوستان و اخوان دینی خود روا داریم و صحیح القول و قانع بحق خود و طالب حلال و دور از حرام باشیم و بناموس داری و حفظ ملت و
مملکت خود ساعی و جاهد و متفق و در تحت قواعد و اطاعت علماء ملت خود که ابنیه و قوانین را منظور دارند بوده باشیم (النهی) با دولت و ملتی که هنوز یکی
مخرب امور ملت و دولت اسلام باشند همراهی و مظلوم آزار نباشیم و آمیزش با خارج ملت و مذهب خود ننمائیم بلکه در صدد مخالفت و ممانعت پیشرفت
مقاصد آنها برآئیم و موافق آیه شریفه که میفرماید انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون یعنی از شرب و قمار و اسباب قمار اجتناب کنید تا رستگار شوید و نیز تأکید فرموده که بزنا و لواط و سرقت و اعمال
قبیحه دیگر آغشته نشویم و ظلم و تعدی را پیشه خود نسازیم و اذیت و آزار بکسی روا نداشته باشیم و در غیاب کسی حرف بد و دروغ نگوئیم و نسبت بیکدیگر رضا
بهم و این الوقت نباشیم تا مورد رحمت پروردگار شویم قال الله تعالی وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة و
اجر عظیم والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم (مسیو المانی) مرسی جناب عالی مقصود من از فقرات بود
که بیان فرمودید و این دستور العمل و قانون ملتی شما خیلی خوب است قاعدةً پیشوای بزرگ ملت شما شخص بزرگ و حکیم و دانائی بوده و اتحاد و اتفاق
و عقاید اگر بعموم اسلامیان باشد از ایشان دو جهان گلستان و خود آفاق ستان خواهند شد حال بفرمائید ببینم که قواعد دولت اسلام در امورات سلطنتی
و رعیت داری موافق چه قانون و بچه ترتیب است (مؤلف) بحمد الله امور دولت اسلام ما هم منظم است و کمال مواظبت را رجال دولت
علیه از عموم رعیت و بلاد و سرحدات مملکت و قلمرو خود داشته و دارند و دادرسی پیشه کرده بعدالت راهی نمایند و تخفیف بانواع برعیت میدهند و سرحد داری و
نگهداری و نظم مملکت اقدامات لازمه بعمل می‌آورند و تدابیر حسنه در پیشرفت مقاصد خود بکار برده و میبرند و اظهار مودت و یگانگی در روابط ایشان
با هر یک از دول همسایه موافق معاهدات معینه که داشته و دارند وا بوده است و تغییری نیافته و بکاری که منافی حال ملت و دولت اسلام نباشد
با هر یک از دول متحابه اروپا و آسیا و غیره شرکت و همراهی و اقدام می‌نمایند که شاید فایده بحال ملت و دولت متبوعه خودشان بخشیده باشد
باعث محبت و مودت و رغبت ملل و دول دیگر بملت و دولت علیه اسلام گردد (مسیو المانی) خیر خیر جناب عالی آنچه در خصوص مطالب
دولتی فرمودید اغلب بملاحظه حب وطن و ملت پرستی و خیرخواهی دول اسلام است نه اینکه کلاً حقیقت داشته باشد زیرا منهم تا یک اندازه تحقیقات
کرده ام و بی اطلاعی و بیخیالی اغلب اجزاء سلطنت را از حال ملک و ملت دانسته و یقین دارم که بیشتر اوقات وقایع مهمه بلاد و سرحدات
اسلام بدار السلطنه نمیرسد فرضاً اگر برسد هم رجال آن دولت بسمع پادشاه خود نمیرسانند پس خوب است ملت اسلام عموماً ترک نفاق
و اقدام باتفاق نموده در صدد آبادی مملکت و اقتدار دولت و ملت خود برآیند و فایده ممالک خود را ببرند که غیری نبرد علاوه
این ملت قوانین دولتی را جاری دارند و علماء عصر تصدیق بپیشرفت امور سلطنت نمایند همچنان رجال دولت طالب رضا و آسایش ملت باشند [illegible]
که کینه در بین نیاید و احکامی صادر نمایند که انجام آن برعیت دشوار نباشد (مؤلف) خیر خیر چون حرکات ملت عوامانه است
چنانچه دولت بخواهد باصلاح رعیت کاری انجام دهد خیلی مشکل است زیرا نفاق و نادانی مردم مانع پیشرفت مقاصد است (مسیو المانی)
بگوئید ببینم آیا ممکن نیست تمام اسلامیان بیک شرایط و قانون متفق الرای باشند (مؤلف) خیر معاذ الله (س) چه دلیل دارد (ج)
برای آنکه فعلاً رئیس اعظم و اعلم و صاحب فتوای نافذ در این ملت هم نمیرسد اگر چه هستند بعضی علمای روحانی که مشغول ترویج دینند ولی بکارهای عمده
ملتی تخفیف مداخله ندارند بملاحظه آنکه مبادا اغراض دولتی بنمایند و پیشرفت کنند و ثانی توهم از مداخله دول خارجه بامور مملکتی دارند که پس از اقدام
باصلاح امور داخله لابد باید امر بقطع مراوده و آمد و شد اتباع خارجه نمایند لهذا فوراً انگلیس و روس عداوت بین یکدیگر را کنار گذاشته از جانب
شمال قشون دولت روس مهیای دخول خواهند کرد و از سمت جنوب سفاین جنگی انگلیس لنگر افکن بخلیج فارس خواهند شد و دست تجاوز

بکشور

بکشور اسلام خواهند گشود (س) مگر دولت و ملت اسلام عاجز از ممانعت و جلوگیری خارجه اند یا در مملکت شما صاحب همت و سپاه کافی
هم نمیرسد (ج) چرا سپاه جنگی فراوان همت و قدرت کامل هم در کلمه طیبه است و کافه اسلامیان فطرتاً شجاع و دلیرند علی الخصوص
ایرانیان که استعداد و مکنت قابلی دارند (س) پس جهت چیست واضح تر بفرمائید بدانم (ج) جهت عمده بی اتفاقی و عدم ترتیب
امور و بی‌نظمی در رجوعات عسکری و بی اعتنائی بوضع سپاهیان و نرسیدن مشق و بیمردمان کاری و جنگجویان و همراهی ننمودن ملت و دولت با یکدیگر
و بی اطلاعی از حال مملکت و کسر اسلحه و ادوات جنگی و قلت ذخایر حربی و کمی قشون و نرسیدن جیره و مواجب و ملبوس منظم بسپاه (س)
مگر قشون جنگی که میفرمائید در اغلب بلاد اسلام حاضرند همان مردمان عاری از کار که بعضی حمال و برخی هیمه شکن و قصاب و جمعی ساربان و مهتر و ساعی
خود هستند که بیشتر آنان بیخبر از قانون و قواعد نظامی میباشند (ج) خیر لشکریان سلاطین اسلام بدوا همه مشق آموز میشوند منتهی بعضی ملفظ
شیفور بلدیتی ندارند و الا صاحب منصبان خوش هیکل و نیکو شمایل و خوش لباس دارند که هر کدام با نشانهای متعدد جلو سینه و دست کش
سفید بخدمات نظامی حاضر میشوند (مسیو المانی) آن صاحب منصبانی که فرمودید با لباسهای قشنگ و ستاره‌های یاخه و حمایل الوان
برای جلوه تالار ایستادن و مهمانی بودن و میز خوردن خیلی شکوه دارد اما در میدان جنگ بکار نمیخورند چون مرد جنگی باید لباس ظریف نداشته باشد
و از آلایش خاک و گرد نترسد تا بکار جنگ شود بهر حال دول مقتدره اسلام خصوص دولت ایران را سپاه زیاد لازم است چون حفظ مملکت بازوی
قشون میشود (مؤلف) جناب مسیو لدی الحاجه عموم ملت با سپاه و لشکر جنگی در مقابل دشمن خواهند بود (المانی) خیر خیر اینها معروف
ندیدگان است و الا برای دولت قشون مستعد و حاضر رکاب و انبوهی تو آماده در حفظ حدود و ثغور سرحدات اطراف لازم است چون دشمن در
هنگام حمله خود را قبل از وقت اطلاع نمیدهد پس بسیار خوب است دولت و ملت اسلامیان خصوص شما ایرانیان مثل ملت و دولت المان
رفتار نمایند که وقتی خود را دچار تکالیف شاقه و مخاطرات دولت و ملت فرانسه دیدند در صدد اصلاح حال خود برآمدند و باندک زمانی از همت
اقدام متفقانه خود در آسایش شدند چنانچه تاکنون ملت فرانسه یا دولت دیگری نتوانسته و نمیتوانند زیادتی بر ملت المان نمایند
(مؤلف) جناب مسیو خواهش دارم شرح آن تدبیر و تفصیل رویداد بین المان و فرانسه را بطور اختصار بیان فرمائید تا بدانم و بیادگار بنویسیم
شاید ملت ما هم بدان رویه رفتار نموده خود را از شر تعدی اجانب محفوظ دارند (شخص المانی) در ملت فرانسه چندین سال قبل امپراطوری
بهم رسید که او را ناپلیون می‌گفتند و اقتدارش بحدی بود که مدعی تصرف تمام کره ارض گردیده هر شب بدین خیال میخوابید ملک و ملت
المان ما هم که نزدیک بخاک فرانسه اند شانزده والی نشین در تحت یک قانون و تابع حکم یک پادشاه اما مجبور بانجام امورات و تکالیف دولت
فرانسه بودیم یکوقتی ناپلیون برخلاف معاهدات سابقه و قرارداد بین فرانسه و المان شرحی نوشت و تکالیف شاقه بر ملت و دولت المان
نمود ملت ما زیر بار آن شرایط فرانسویان نرفتند و با کمال تضرع عذر خواستند از آنجائیکه ناپلیون مغرور لشگر و استعداد و همراهی خود بود
و خود را صاحب سلطنت روی زمین میدانست دوباره بدولت و ملت المان نوشت که من امروزه پادشاهی هستم که اگر تمام کره ارض را
بخواهم برهم زنم میتوانم شما را چه قدرت آنکه تکالیف مرا رد نمائید اکنون یا حاضر باطاعت یا آماده جنگ باشید پادشاه پروس
جواب این تهدید نامه ناپلیون را بتعویق انداخته ضمناً ملت خود را برضد فرانسویان متحد ساخته و محرمانه دولتین روس و اطریش را هم که با
فرانسویان خونی بودند با خود متفق در محاربه با ناپلیون نمود وقتی پانصد هزار قشون منظم از این سه دولت برای جنگ تهیه شد آنوقت جواب نامه
ناپلیون را بسختی نوشته انکار از تکالیف او کردند ناپلیون سیصد و پنجاه هزار قشون که اغلب جنگ ندیده بودند برای جنگ با دول متحده آماده و عزیمت
مملکت پروس نمود بنابر خود در میدان اول یکصد و پنجهزار قشون متحده روس و پروس را شکست سختی داد و لیکن بعد از آن جنگ دول ثلاثه متحده لشکریان
خود را به سه اردو منقسم نمودند اردوی اول در نقطه (بُهم) بسرداری (شوارت زنبرگ) سردار اطریش دویم در سیلزی بسرداری (بلوخر)
سردار پروس سوم بسرداری (برنادوت) روس و بعد از جنگهای پیاپی و قتل نفوس زیاد که بین ناپلیون و دول متحده روی داد آخر دول متحده
غلبه نموده در آخر ماه مارس فرانسه ۱۸۱۴ عیسی عساکر دول متحده وارد پاریس شدند و ناپلیون با بعضی عساکر خود که (لفونتن بلو) رفته بود

مطابق ۱۲۲۳ هجر

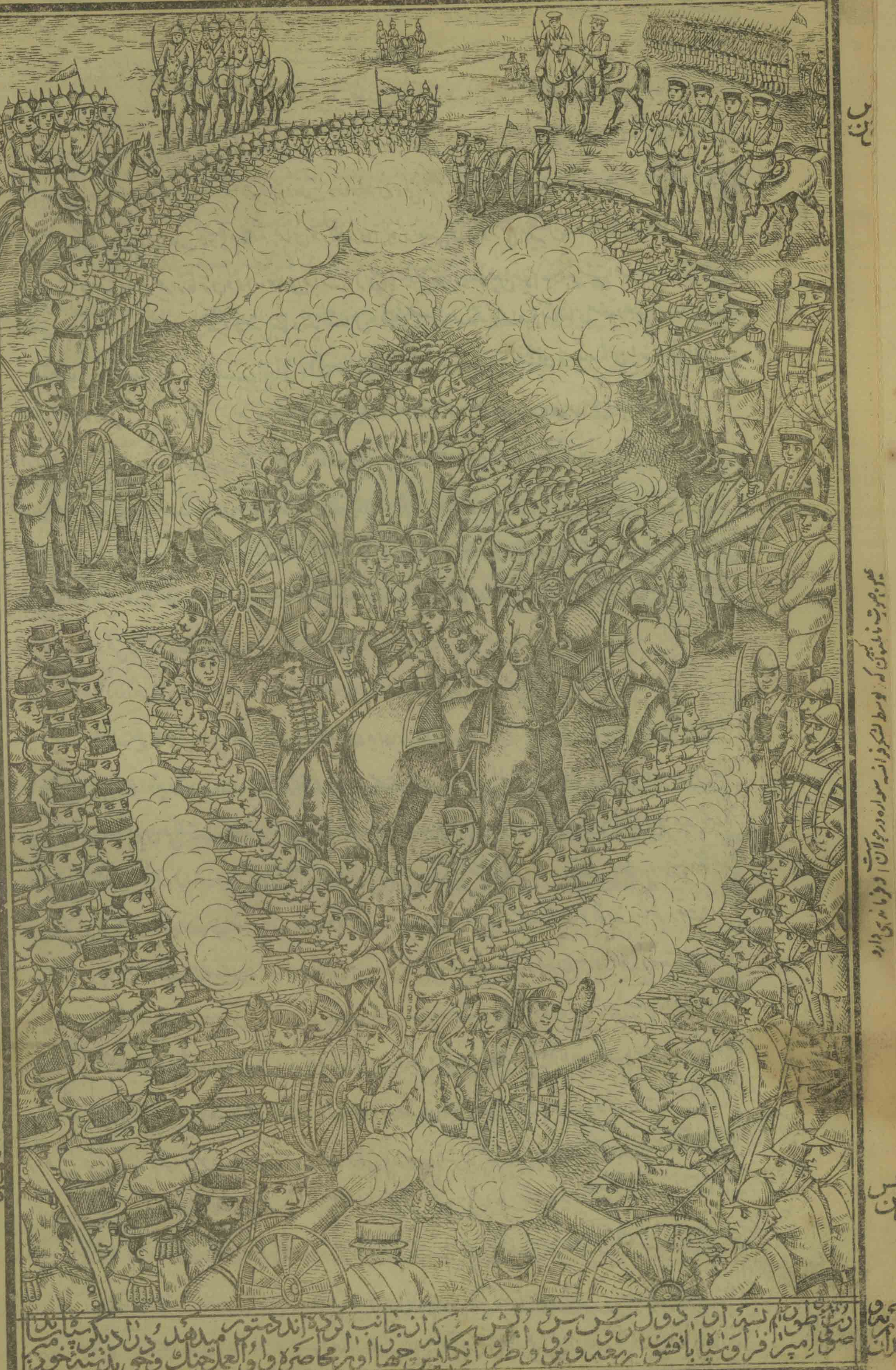

عزیمت پاریس نمود سرداران لشکر اطاعت او را نکرده متفرق گردیدند آخرالامر از امپراطوری استعفا داد و پسرش را بسلطنت موسوم داشت اما دول متحده قبول نکردند تا اینکه خود و خانواده ناپلیون بکلی از سلطنت استعفا دادند و با قلیل جمعیتی بجزیره (الب) رفتند در این گیرودار پنجاه و سه قلعه و هزار و دویست عراده توپ و سی و یکهزار تفنگ و دوازده کشتی کوچک و دوازده فروند کشتی بزرگ از فرانسه و مال ناپلیون تصرف قشون دول متحده در آمد و مملکت فرانسه را بپادشاه تازه که لوئی هیجدهم بود واگذار شد بعد چند ماهی در سنه ۱۸۱۵ مسیحی ناپلیون از جزیره الب روانه پاریس از راه دریا شد بجمعیتی که هفتصد نفر سرباز بیرسیاه همراه خود داشت و در نقطه (کان) از کشتی بیرون آمد چون اهالی مملکت فرانسه خبر ورود او را شنیدند فوج فوج باو گرویدند و پادشاه تازه گریخت و دوباره ناپلیون امپراطور گردید بعد انگلیس و پروس و روس و اطریش بر ضد ناپلیون متفق شده هر کدام صد و پنجاه هزار قشون برای محاربه با ناپلیون حاضر نمودند و تمام آن سپاه را که ششصد هزار نفر مسلح بودند به سه اردو منقسم کردند اردوی اول بریاست (شوارتز نبرگ) و اردوی دوم بریاست (بلوخر) سردار پروس و (ولنگتن) سردار انگلیس و سرداری و ریاست اردوی سیم بریاست الکساندر امپراطور روس که خودش قبول ریاست جنگ کرد لیکن ناپلیون در اینمورد سیصد هزار قشون برای طرف شدن دول متحده داشت در اینصورت مایل بصلح بود که دیگر جنگ نکنند دول متحده قبول مصالحه ننمودند و اعلان جنگ دادند ناپلیون در ۱۸ ژوئن با (ولنگتن) سردار انگلیس مقابل شده جنگ بزرگی کرد و در نقطه (واترلو) جلو انگلیسها را سخت نگهداشت و بگروشی نام سردار قشون خود لشکری را سپرد که برود جلو (بلوخر) سردار پروس را بگیرد که قشون متفقه بهم نرسند (گروشی) خبط یا خیانت کرد و جلوگیری سردار پروس را نتوانست در وقتی که ناپلیون قشون انگلیس را بیچاره و قریب بانهزام نموده بود لشکر پروس بکمک رسیدند و ناپلیون شکست سختی خورد عساکر فرانسه فرار کردند و ناپلیون بقصر (الیزه) پاریس آمده از امپراطوری استعفا نمود و پسرش را ناپلیون دویم قرار داد اما ملت بگفته او اطاعت ننمودند و عساکر دول متحده وارد پاریس شدند ناپلیون فرار آ بیکی از کشتی های انگلیسی پناه برد و او را بجزیره (سنت هلن) برده دستگیر و تحت نظر داشتند تا در سن پنجاه و دو سالگی وفات یافت و ملت فرانسه هفتصد ملیون فرانک بدول متحده وجه خسارت جنگ دادند (معرفی ناپلیون کبیر) نامش (بناپارت) پسر شخصی از اعیان جزیره (کرس) و تولدش در شهر (اژسیو) بتاریخ ۱۵ اوگوست سنه ۱۷۶۹ مسیحی که تربیت و داخل خدمات نظامی شده پس از خدمات و فتوحات بهمراهی (پائولی) نام سردار و مسیو برس فرانسوی بسرداری رسید و پس از جنگ و غلبه نمودن با اطریش و تسخیر خطه مصریه و مصاف دادن با چند خصم قوی و محاربه با انگلیس و ... نمودن و قونسول اول دولت خود و پادشاه ایطالیا شدن در روز اول ماه دسمبر سنه ۱۸۰۴ عیسوی بامپراطوری کل فرانسه منصوب گردید و جنگهای خونریز بسیار نمود تا پس از محبوس شدن بجزیره در روز پنجم ماه مه سنه ۱۸۲۱ مسیحی ناخوش شده بحال احتضار رسید و نظر بتصویر پسرش انداخته این سه کلمه را گفت: سر لشکر؛ پسرمن؛ فرانسه؛ و طایر روحش بمعاودت پرواز کرد

القصه پس از آن امپراطور سیمی در فرانسه بهم رسید که خیال همان اقتدار را داشت و سپاهی گرد آورد و بنای تهدید را بملت المان گذاشت فوراً دولت پروس و عموم اهالی المانیا با هم اتفاق کرده در مقابل سیصد و پنجاه هزار قشون و ششصد عراده توپ ناپلیون سیم یک کرور قشون و هزار و پانصد عراده توپ حاضر نموده در قلعه سدان با هم زد و خورد نمودند پس از جنگ عظیم خود ناپلیون با هشتاد و چهار هزار سپاه و پانصد و پنجاه عراده توپ و ده هزار رأس اسب و پای تخت فرانسه بچنگ پادشاه پروس افتاد و اساس ناپلیونی بهم خورد مسیو بزمارک وزیر اعظم المان طرح جمهوری بخاک فرانسه ریخته اسلحه آن ملت را گرفته بعد مصالحه نمود از آن اتفاق المانیان مشهور آفاق شدند: حال با یران اتفاق و قشون و قانون و مشوق لازم است ! والسلام : ملاقات چهارم مؤلف : با شخص خارجی اتفاق افتاد که منکر حیات جاودانی ائمه اطهار بود و دلایل باطل می آورد در جوابش گفتم از کلام الله منکر انکار دارد گفت چطور گفتم آیه وافی هدایه كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ و نیز كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ چه ترجمه دارد دلالت اینکه بحساب حروف ابجد وجه ۱۴ عدد و ثبوت بقای چهارده معصوم پاک است خارجی بعد از تجلی خواست طفره زند گفت وجه را روی خدا بست گفتم خدا را رو و وجه نیست و کسی بر رؤیت نباید قائل شود که کفر است ولی چنانچه تو میگوئی باز هم حضرت علی را که کرم الله وجهه میخوانید و سایر خلفا را رضی الله عنه میگوئید باید روی خدا علی را دانست و بعد از کل اینهم نور واحد چهارده معصوم پاک یک رو و یک روحند از این گفته خارجی بیچاره ناگزیر در قبول تولا شد و از طریقه اول خود تبرا جست (ملاقات پنجم مؤلف) با شخص بابی رو داد که بیچاره بخبر عباس افندی را ولی عصر و صاحب دین و غصن اعظم و زمین اعظم معروف بابی ها را ... اسم اعظم ترین تمام اراضی عالم میدانست و مرا نیز بدین باطل خود دعوت می نمود در جوابش گفتم ای بدبخت عباس افندی پسر فلان میرزای تفرشی است

که در جستجوی آجیل از این در داخل شده و تسخیر احمق نموده اند و الا چه برتری دارد که دعوی امامت کند منوت دانا زینده خود و خانواده کسب کند تخیره پرویز بدون تمهید مقدمه و تدارک لشکر نوشت :: ای خسرو مجسم از سه شرط یکی را بپذیر یا قبول اسلام یا ادای جزیه یا جنگ آماده باش و قال آنکه جز تائید الهی مستعد که بمناسبت مقابلی با خسرو پرویز فرماید ثبت و لی عضد اعظم کذاب در نامه دعوی که یکی از سلاطین جالیه اسلام نوشته بود و من دیدم پس از عنوانات فصاحت آمیزی که از عرب آموخته قسم یاد کرده بود که فَاللهِ إِنّی مَا أَرَدْتُ الفَسادَ بَلْ لِتَطهیرِ العِبادِ پس کسیکه دعوت طریقه خود را بعجز و التماس نماید حجت قادر نیست مصدر زمین اعظم اینست که بعد از استیلای دولت روس بکود تپه و عشق آباد بنای شهر عالیه آنجا را می نهادند (ذیل انحزال) روسیکه تقسیم اراضی عشق آباد را بمردمان متفرقه می نمود قطعه اراضی با عظم نام کوره کرمانشهی داد که بخود آباد نماید عظم نام آن اراضی را متصرف بود تا عشق آباد معموره شد و با بهائیه بآنجا روی آوردند و خواستند بخود محلی بسازند آن زمین اعظم نام را خریدند صورتیکه هشت اطاق از خشت خام داشت و توسط استاد محمد معمار کاشانی ساخته شده بود وقتی با بهائیه آنجا را اساس مسجد اقصی نامیده کاکان بزمین اعظم معروف ماند هنوز در بطلان طریقه بابیه دلایل زیاد دارم هر گاه میخواهی بگویم پس با بی ساکت و غرق بحر اشتباه طریقه خود شد (ملاقات ششم مؤلف) با یهودیان مقیم مشهد بود که انکار از نبوت پیغمبر اکرم دارند و میگویند چرا از مکه بمدینه هجرت فرموده نبی مرسل نباید زبون دشمن شود در جواب گفتم پس موسی با طایفه بنی اسرائیل وقتی بجهاد با قوم عمالقه رفتند در هر آن حقیقت آن سفر چرا چهل سال از دعای هم ابن با عوری سرگردان بیابان تیه ماندند تا موسی و هرون وفات یافتند پس انکار شما از نبوت پیغمبر ما مثل اطاعت ننمودن بموسی در همان سفر و مخالفت در ورود باغ قریه معروف است که خدا فرمود وَادْخُلُوا البَابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَایَاكُمْ و چون مخالفت نمودید فرموده فَبَدَّلَ الَّذینَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَیْرَ الَّذی قیلَ لَهُمْ از این آیات شریفه معلوم اطاعت بیزدان نکردید پس مخالف با تمام انبیاء و اولیاء حقه هستید (ملاقات هفتم مؤلف) با افسر انگلیس رویداد که مملکت ملت اسلام چرا جوانان و اطفال خود را برای تحصیل علوم فرنگستان نمیفرستند در جواب گفتم آب و هوای اروپا بمردم آسیا نمیسازد گفت چرا گفتم هر کدام محض تحصیل علم بدانجا رفته اند هنگام مراجعت بی علیک کور و بی حصاش و بی نکل میشوند و باید سر پا بشاشند و از دین خود خارج گردیده خاج پرستی اختیار می نمایند و برخی لامذهب و بربری از مسلمانی میگردند از آنجهت ملت حنیف اسلام مایل باینکه بفرنگستان بفرستند نیستند (ملاقات هشتم مؤلف) با ژولیده موی وحشی صفتی در بیابان بلوچستان رویداد گفتم کجا میروی گفت میروم شهر بتجارت یا حکمت یا قضاوت یا محرری یا درویشی یا رمالی کنم گفتم ای بیچاره اینکارها علم و سواد و مایه و اطلاع لازم دارد تو برو روز بکوه و پیه انگلیس را بگیر و براه آهن کار کن گفت لا و الله اولی جعبه و چوبکه داماقی دومی دو طاقه شال خلیل خانی و جفت عینکی سومی عبا و ردای زاهد ظاهری چهارمی قلمدان و لوله کاغذ پنجمی کشکول و تبرزین و موی دراز ششمی تخته ازمس با بریخ با دو قطعه فلز خال خال لازم دارد لا غیر دیدم راست میگوید گفتم خدا همراهت (ملاقات نهم مؤلف) با شخص تماشائی اتفاقی افتاد پرسیدم شما را چه باعث که اینهمه صدمه در محاربه انگلیس متحمل شدید جواب داد بیکمرده بنام به که صد زنده ننگ از عترت زیر بار تکالیف شاق انگلیس برفتیم که مورد ملامت دول و ملل عالم نباشیم (ملاقات دهم مؤلف) با کشیشی از ارامنه بود که از او پرسیدم ملت شما تا چند حد وجد با بیجا سلطنت جدید و اقتدار خود می نمایند گفت تا دم مرگ و زمانی که یکنفر باقی باشیم زیرا هر ملت و مملکتی که سلطان از طریقه و محل خود ندارد خراب و ویرانه شده اجانب خواهد شد و در انظار ذلیل می نماید (ملاقات یازدهم مؤلف) با نواب هندی رویداد گفتم بنی اعمام شما در هندوستان میکنند گفت سلطنت دارند گفتم سلطنت با استقلال گفت نه سلاطین هند را تخت و بخت و تاج هست اما حکم نیست پس شاه بی اقتدار یعنی چه (ملاقات دوازدهم مؤلف) با شخص متمول معقولی شد و پرسیدم با خدا تو اکثری با خواست خدا چیست گفت نقصان روا داشتن بدیگری و ترک خودنمائی و احیای نفس نمودن بهر منوالی که باشد (قانون اول) در رشته دوستی است که باید رفیق را گذشت جالیه و جیفه در سفر و حضر و بزم انس امتحان کرد اگر در این دو مطلب جدا و پسندیده و دست و چشم پاک دیده شد آن وقت قابل نگهداری اسرار و سرآمد روزگار است (قانون دوم) هر رعیت و سلطان و فقیر و غنی فرض است که آگاه و بصیر از وضع کار و رجوعات خود باشند که غفلت باعث ندامت است اما کار محکم پشیمانی ندارد مال و ملک عموم مردم عالم را و دیار رضا خود را زیر البسه خارش و توسط غیری اداره نمیشود مگر فایده عمده را دیگران بردارند و مقصد تملک دخالت بکار نمایند پس لازم بلکه واجب جهانیان

۱۳۲۴

کتابخانه ... هروی

بعون الله تعالی فی المشهد المقدس المعلی مولانا و مولی المتقین و الغرباء المساکین طین و الدنیا تحت سلطان السلاطین امام الدین

علی ابن موسی الرضا علیه الاف التحیة و الثناء

در عهد دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه کشور عجم و الخاقان الاعظم السلطان ابن السلطان ابن السلطان ابن السلطان مظفرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته نسخه ششم از کتاب مستطاب بحر الفوائد که مسمی بفیض روحانی و دارای اعزلیات حقیر فقیر محمد یوسف مهاجر هروی ریاضی تخلص میباشد در موقع افسردگی و پریشان خیالی شروع بتحریر گردید در سهو و نسیان آن خدمت مطالعه کنندگان محترم امتیار عفو و اغماض دارد

اعلان کتاب تاریخ حمله هلاکو خان با ایران با شرح وقایع آنزمان و نیز منظومه غزوات امیر تیمور گورکانی که هر کدام نسخه بی بدل روزگار و نایاب است حقیر دست آورده اگر زمانه مساعده و مثل زمان تالیف این کتاب مستطاب مدعی بیحساب باعث انقلاب خاطر مؤلف نشوند خیال نوشتن چند کتاب دیگر دارد و بقیه مطالب و نظم و نثر که می باید کاملا در این دوازده نسخه درج میشد و حوادث روزگار و بخل اعتبار مانع گردید انشاءالله کلا در آن کمک ثبت و ضبط خواهد شد

معذرت چون ترتیب دارالطباعه خراسان از بی تهیتی با مردم اسلام مغشوش و با بی شوقی ندارد که اقدام و همراهی کند و اغلب وقت قلمزن بسیار اصلاح سنگ آنرا می نماید با وجود سعی و خون دل خوردن مؤلف و مواظبت عالیقدر کربلائی میرزا آقا باسمه چی باز هم در تمام صفوف دخل و تصرفی از نورد و قلمزن شده و تغییر خط و مطلب و حروف داده که این همه از قامت ناسازی اندام ماست و الا چرا در آستانه مقدسه رضوی دارالطباعه مخصوصی نباشد حتی اگر این کربلائی میرزا آقا نبود مجلی مشهد دارالطباعه نداشت

کتاب مبارک لاولی الالباب لئلا یعلم اهل الکتاب

رشته عشق است کرو کار بهر نیز تفسیر غزل در صفات

مفتی تو شیره باشد عشق یار عاشقان هر وصل او امید وار

إِنَّ مِنَ البَیانِ لَسِحْراً وَإِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِکْمَة

در دارالطباعه مقدسه مبارکه کربلائی ... صفر ۱۳۲۴ ... و انطباع

کتاب غزلیات المسمی بفیض روحانی

من کلام ریاضی

بسم الله الرحمن الرحیم

سحرگاهان شنیدم این ندا از عالم بالا — که ای شرمندهٔ عصیان چه داری آه و واویلا
گناهت جمله بخشیدند ترک آه و زاری کن — مرادت را روا کردند در دنیا و در عقبی
رسیدی چون بمقصد دیگر از عصیان چه بیناکی — ز هجر دیدگان تا چند ریزی لؤلؤ لالا
ز هجران تا بکی در بستر راحت نمیخوابی — چو مجنون در شب یلدا بیاد طرهٔ لیلی
هوای نفس را از سر فکندی شاد مانشین — که یابی بر تریها زین سپس در رتبهٔ اعلی
ز چشم مست خوبان الحذر یاران که از خوبی — بگاه غمزه دلها میرباید نرگس شهلا

ریاضی وا نباشد احتیاجی بر جهان یکسر
ز استغنای طبع خوش بیان و همت والا

سپاس و حمد خداوند قادر یکتا — حکیم و خالق و پروردگار بیهمتا
کنم ستایش پاک را شب و روز — که اوست دادرس خلق عالی و ادنی
ز وحدتش شده پیدا تمامی کثرت — بقدرتش شده موجود عرصهٔ دنیا
ز آفتاب جلالش دو عالمی روشن — بلطف او شده جریان آب ز ابر عطا
ز نیستی همه هستی نموده او ظاهر — ز بال پشه پدید آورد بسی عنقا

بحسن یار چه کسری رسد ز نالهٔ عاشق — که بانگ بلبل گلشن ز گل نبرده صفا را

بعمر خویش ریاضی وفا ندیده ز خوبان
که گشته راضی هجر و کشیده بار جفا را

شب وصال توام شد شراب شوق گوارا — چو داشتم بنظر طلعت تو مهر لقا را
نظر بغیر تو در ممکنات دهر چه لازم — که بر رخ تو توان دید جمله صنع خدا را
شکنج زلف برخسار خویش کرده مسلسل — دیا براه جوانان نهاده دام بلا را
بعزم دیدن رویش شدم بمسجد و آنمه — رخ گرفت دو دست و بهانه ساخت دعا را
برای آنکه غباری بکوی یار نباشد — ز اشک دیده زدم آب راه باد صبا را
عبیر و مشک فراوان شود بساحت گلشن — اگر بباد دهد یار تار زلف دوتا را

بسوز آتش هجران ریاضیا بفراقش
مبارکست که یار تو ترک کرده جفا را

گرچه آهوئی نمیگردد شکار تیر ما — شیر بیاز د جگر از سطوت نخچیر ما
حاجت دل بر نیامد بسکه از ما پیدلان — آه این آغشته در خون گشته دامنگیر ما
در شبی سودای لیلی میرود از خاطرش — گر شد مجنون بدام حلقهٔ زنجیر ما
وحدت حق را ز کثرت برده ام پی ز انکه نیست — ساقی خمخانهٔ توحید غیر از پیر ما
تیغ ابروی ترا دیدیم کاندر شام هجر — موج زد خون جگرها در دم شمشیر ما
از جگر آمد برون اما ز ضعف دل نشد — سوی ما وای اجابت آه بی تاثیر ما

ای ریاضی چاره کی باشد بدرد عاشقی
نیست بر نقشه بر ایزد راهی از تدبیر ما

کنون که وصل تو روزی نمیشود یارا — بسوز آتش هجران خویشتن ما را
نسیم زلف پریشان آن پری پیکر — بغمزه از کف جمعی ربوده دلها را
نقاب بر گل عارض نهادی و گفتند — که باز پرده کشیدند این معما را

دل که شد صید کمان ابرویش بیهوده نیست | پیچد از ترکش مژگان یارم تیرها
طالب دنیا نباشد مرد دانا چون مسیح | در جوانی می شنیدم این سخن از پیرها
هرکه را راه گریزش نیست هنگام وصال | دست را سازد سپر اندر دم شمشیرها
باخرابی رو بآبادی نهد عشاق را | خانهٔ دلها کشد گر منت تعمیرها
از برای دیدنش خلق جهان را سربسر | خواب یکسان است اما مختلف تعبیرها

ای ریاضی عاشقان را در فراقش جملگی
نالهٔ شبگیر است لیکن خالی از تاثیرها

دوش دل برشد از ما زپی دلبرها | دلبری کو که رساند خبر دل برها
دل بر دل شده نبود طمع از دلبر دار | زانکه دل برده ز ما دلشدگان دلبرها
هرکه را دل براه شد بر دل بر دارد | ناز دلبر همه داریم نه هر دل برها
دل براوست ز ما مقصد دل بر وصلش | دلبری میکند ار باز دهد دل برها
دل برآمد ز چه سینه و دلبر بجست | مسکن دل بر آن شوخ و غم دل برها
نشدم دل بری از جور و جفای دلبر | دل بری از کجهی یا که نهی دل برها

دلبری کو که ریاضی غم دل برگیرد
دلبری نیست بکس یا نبود دل برها

ای مه جهان آرا | بزم عاشقان آرا | وز حجاب بیرون کن | عارض دل آرا را
اندر انتظار تو | هم برهگذار تو | چشم عاشقان باشد | هر کجا نهی پا را
مرغ هر دلی نگران | سوی تست در طیران | بیش ازاین منتظران | رخ نهان مکن یارا
ای نسیم سرگردان | چون رسی بر جانان | کو کز آتش هجران | سوختی دل ما را
گر بعاشقان روزی | وصل تو شود روزی | طی کنی بفیروزی | شام هجر یلدا را
مهوشی که از نفسی | جان بمردگان بخشد | وز فلک فرود آرد | غمزه‌اش مسیحا را
چون ریاضی محزون | مبتلای درد و غم | بین بفرقت هر یک | عاشقان شیدا را

صبا از ما بگو آن دلبر شوخ جفاجو را | دل جمعی ربودی تا پریشان کرده مو را
دگر قدری بخورشید فلک باقی نمیماند | اگر ای مه لقا از پرده بنمائی مه رو را
بدو پند وفا آموختم اما نشد راغب | که سودی نیست از درس معلم طفل بدخو را
هوای صحبت کثرت ندارم زانکه با دلبر | بخلوتخانه دارم شوق بزم وحدت او را
بجز نظارهٔ گیرای چشم آن کمان ابرو | نه پند کس دگر صیاد آدم گیر آهو را
چو از شمشیر کج فتح جهانی میتوان کردن | برخسارش از آن پیوسته دارد تیغ ابرو را
بجز خالی که آن شکر دهان بر کنج لب دارد | که دیده بر لب کوثر عیان بنشسته هندو را
بنخل قامتت شمشاد را تشبیه نتوانم | که خجلت میدهد قد رسایت سرو دلجو را
سحرگه شد چمن رشک ختن از نکهت عنبر | مگر باد شمالش زد بهم زلف سمن بو را
بت رعنا غزالم گوشهٔ چشمی نمود و گفت | نظر کن شیوهٔ رندانهٔ مست جفاجو را

ریاضی گر امید رحمت از درگاه حق داری
سحرگاهان میفکن از زبانت ذکر یاهو را

ای پری پنهان مکن زافسرده دلها روت را | تا زمانی سیر بیند دیدهٔ ما روت را
ظلم بر هاروت میشد گر ندیدی مثل خود | در چه بابل بزنجیر ستم ماروت را
سوخت جانم از شرار عشقت ای دلبر بلی | برق آتش پاک سوزد خرمن باروت را
پای برگل مانده اندر صحن بستان منتظر | سرو تا چند نهال قامت دلجوت را
از ختن آید شتابان صید فتراکت شود | گر غزال چین به بیند نرگس جادوت را
عالمی سر در کمندت آورد از یک نظر | گر بگاه ناز چند گوشهٔ ابروت را
بشنوم تابوت را شاید پس از مرگم بگو | باز بگذارند هر سوراخ تابوت را
لعل خوانم غنچهٔ لبهات را یا قوت جان | یا عقیق است آنکه پهلو میزند یاقوت را

کی ریاضی با بل خورشید رخسارت شدی
گر ندیدی طلوع حسن و ماه روت را

جانها بکف نهاده سر راه مانده ایم — بهر نثار مقدم تست انتظار ما
هریک بگوشهٔ پس زانو نشسته ایم — نبود بجز خیال وصال تو کار ما

ما پیدلان نه در پی کار دگر شویم
چون نیست غیر عشق ریاضی شعار ما

پیوسته شد بسلسلهٔ عشق کار ما — باشد که باز چهره گشاید نگار ما
در انتظار روی تو جانانه روز و شب — ناید بخوابگاه محبت قرار ما
زان آتشی که در دل ما بر فروختی — هردم رسد بذروهٔ گردون شرار ما
غیر از نگاه نرگس مست تو ساقیا — نتوان بجام باده شکستن خمار ما
امید گل ز طرف گلستان ما مکن — تا پنجهٔ تو رنجه نگردد ز خار ما
جائی زدیم خیمه که هرگز نمیرسد — دست فلک بپایهٔ گردون مدار ما
مقصود دل بعشق تو حاصل نمیشود — تا در کف زمانه بود اختیار ما
این نفس شوم که بوسواس میکشد — چون اشتران قافله هر سو مهار ما
از بسکه زهر هجر ریاضی چشیده ایم — آخر نموده وعدهٔ دیدار یار ما

ایضاً قوله

عاشقان را پیشهٔ دیگر نباشد جز جفا — هر که را عشق تو باشد وصل دارد مدعا
عشق بازان حقیقت را چه باک از درد و غم — چون مریض عشق را نبود دوائی جز بلا
زیور آرایش میدان وحدت میشود — هر که را دل زیب و زینت یافت از نور ولا
باد و خاک و آب از آه و شرر ما کم بسوخت — ز آتش عشقی که بر جانم فکندی بر ملا
باعث ایجاد عالم جلوهٔ یار است و بس — ورنه بی نور رخش کی مهر بخشیدی جلا
حب غیری بر دل عاشق ندارد هیچ راه — مخزن دل جای دلدار است و اسرار خدا
تا نگوید ترک جان عاشق نیابد وصل یار — هر که فانی ساخت خود را دید دوران بقا
رشتهٔ توحید را در زندگی از کف مده — دور شو از قیل و قال و کثرت و چون و چرا
ای ریاضی توشهٔ عقبی ندارم جز خطا — با وجود این خطا دارم ز حق چشم عطا

بسکه فزون شد غم شعله بر آمد ز دل — باد ز دامن مزن آتش در داده را
دست قضا بشکند شاخ ریاضی بلی
سر فکند باغبان نخل ثمر داده را

بانگ نصیحت رسد مردم آزاده را — تا که بنوشند خوش در دو جهان باده را
نیک و بد و خیر و شر آنچه در آید به پیش — عیب نگیرد کسی مردم آزاده را
هر که بذلت فتد طعنه مزن ای عزیز — دست گرفتن رواست از اسب افتاده را
عیب فقیران مگو زانکه بکردار بد — دیده بسی دیده ام زادهٔ شهزاده را
یار چو آری بکف عیش کن و لاتخف — فرصت غیرش مده سفرهٔ آماده را
با پسر هرزه خو عشق مجو زینهار — در صف رندان مخوان ماه رخ ساده را
نیست زنان را وفا دل تو بر ایشان مبند — جمله هوسناک دان طائفهٔ ماده را
نیکی و مردانگی دیده ز نا کس ندید — شرم حضور و ادب نیست زنا زاده را

یار ریاضی بود کوکب اقبال او
نسبت دیگر مده بخت خدا داده را

تعلل نیست جایز ساقیا در گردش مینا — قیامت زود خوشتر تا قیامت را کنی برپا
زمی لبریز کن ساغر مرا کاین نکته دانستم — ز عهد سست خوبان اعتباری نیست بر دنیا
نشان وحدت اندر عشق مطلق جوی و ایمن شو — که از کثرت نخیزد حاصلی جز شورش و غوغا
سحر خیزی مراد و مقصد دل را روا سازد — دلا برخیز و طاعت کن که یابی فیض استغنا
ز جام بادهٔ وحدت توان شد فارغ از کثرت — اگر موسی صفت نوشی ببزم وادی سینا
لباس زهد از تن برکن و رند قلندر شو — که زهد خشک تزویر است نزد مردم دانا
اگر نیرنگ بازی دعوی تقوی مکن هرگز — که مخفی نیست کردار عمل از خالق بینا
ز تلبیس و حیل ابلیس نومید است از رحمت — صداقت مایهٔ آزادی خلق است در عقبی
بدین شادم که دائم گوهر معنی بکف دارم — ندارم احتیاجی بر کسی از عالی و ادنی

حب جهانیان همه در لوح دل مرا   غیر از محبت تو چو خطی است روی آب
مجنون از آن شدم که ز عشقت بپای دل   زنجیر گیسوان تو دیدم شبی بخواب

پابند موی یار ریاضی چه میشوی
این رشته سر بسر همه پیچ است و انقلاب

ای پرتو جمال تو رخشان چو آفتاب   وی موی دل پذیر تو همرنگ مشک ناب
افتاده بر رخ تو عرق ژاله چون   انجم که جا گرفته برخسار آفتاب
از غمزهٔ نگاه تو مستند عاشقان   دیگر چه حاجت است به پیمانهٔ شراب
از سینه دود جای نفس میجهد مرا   کاین مرغ دل ز آتش هجر تو شد کباب
تعمیر ملک دل بامید وصال تست   آوای عشق نیست بغیر از دل خراب
عشاق را فراق تو جانانه میکشد   بر قتل بیدلان جگر خون مکن شتاب

هجران کشید و گفت ریاضی که عاقبت
کمتر کسی شود بوصال تو کامیاب

حسن ماه من که پهلو میزند بر آفتاب   کاش چون خورشید پرون آید از زیر نقاب
طاقت نور تجلی چون نمی پسند کس   زان بود از دیدهٔ حق ناشناسان در حجاب
گر کند عزم سواری آن شه فرخ سرشت   حلقهٔ چشم بود زین سمندش را رکاب
همچو میخ خیمه میخواهم رقیبان را تمام   تن بزیر خاک بر سر سنگ و در گردن طناب
نقد جان میخواست دلبر دادمش آسان بلی   چاره جز لیسنک نبود در خطاب مستطاب
از خرابیهای دل روز ازل دانسته ام   خانه آباد نبود اندر این دیر خراب

چارهٔ درد ریاضی از می گلگون کنید
چون مریض عشق را نبود دوائی جز شراب

صبحدم گر ماه من از چهره بگشاید نقاب   از خجالت سر برون نارد ز مشرق آفتاب
گر نیفتد در کمند عشق عاشق چون کند   با دو زلفین سیاه او که دارد پیچ و تاب

گرچه از روز ازل تقصیر کار آدم است   چون تو بخشاینده یارب گناه ما کم است
هیچ میدانی بعمرش لذت دنیا که برد   آنکه او را ماه رخساری قرین و همدم است
محرم خلوت نباید کرد هر بیعرضه را   امتحان کردم رفیق محرم نامحرم است
عاشقان را شادمانی نیست کز روز ازل   حاصل عشق پریرویان بمشتاقان غم است
چارهٔ دل میکنم با ناوک مژگان یار   زخم ناسور مرا تیر نگاهش مرهم است
بخشش از دارائی خود شیوهٔ مردانگی است   ورنه از جیب رفیقان هر که بخشد حاتم است
یار در خلوت ریاضی را میسر شد ولی   هجر او صد سال افزونتر وصالش یکدم است

ایضاً و له

شهزاده خانمی که جهان پای بند اوست   دلهای عاشقان همه صید کمند اوست
چون نی مدام در رگ و پی عشق وی بود   ما را که استخوان بدن بند بند اوست
شمشاد را چه حد که زند لاف همسری   جائی که نخل قامت سرو بلند اوست
ماهم که شد نثار رخش نور آفتاب   نقش هلال حلقهٔ نعل سمند اوست
زلفش بچهره دود بر آتش بود بلی   رخسار یار مجمر و خالش سپند اوست
خضرم دلیل مقصد و بختم سکندری   آب حیات لعل لب نوشخند اوست

بیهوده ترک یار ریاضی نمیکند
چون عاشق شکسته دل مستمند اوست

نثار مقدم معشوقه غیر جانم نیست   برای پیشکش دوست به از آنم نیست
مرا هوشه هجران چرا گداخته   که غیر مهر تو در مغز استخوانم نیست
چگونه بار جفایت کشم شب هجران   که وصل روز وفای تو در گمانم نیست
دوباره شاد نیابی دل مرا دیگر   که جز غم تو در اندیشهٔ نهانم نیست
ز بس بکورهٔ محنت گداختم شب و روز   طلای خالصم و حاجت امتحانم نیست
باستانهٔ بر میزبان شبی رفتم   جواب داد که پروای میهمانم نیست
حکایت دل مجنون خود کرا گویم   که یار همدم و همراز و همزبانم نیست

جان بقربان دست و پنجهٔ تو | که خضابش ز جوهر جان است

از ریاضی نظر دریغ مدار
که باحوال خویش حیران است

ایکه حسن تو بدل بردن ما مسعود است | تو ایازی و بعشق تو جهان محمود است
خرمن جان جهان سوخته هجرت اما | آتش عشق تو بر سینهٔ ما پدرود است
یاد زلف تو نرفت از دل سودازدگان | زانکه سودای وصال تو سراسر سود است
کعبهٔ دل نشود منهدم از اشک فراق | بام این خانه ز هنگام ازل اندود است
مدت هجر تو هرچند بتاخیر افتاد | شکوهٔ عاشق پیدل ز فراق زود است
غم دنیا نخورم حال که دلبر با ماست | همه اسباب طرب در بر ما موجود است
نرگس چشم تو در خواب تماشا دارد | بسکه پر فتنه و بدمست و خمار آلود است
خانهٔ دل که مرا منهدم عشق تو شد | به بیابان فنا هر طرفش محدود است
جد و جهد تو ریاضی نکند چاره گار | تا ره وصل ز هر بحر و بری مسدود است
رخ خورشید تو آتشکدهٔ نمرود است | نرگس چشم تو بدمست و شراب آلود است
مطرب با نغمهٔ ساز تو چه حاصل ما را | مژدهٔ وصل به از زمزمهٔ داود است
بفراغت شده تبدیل گرفتاری عشق | مایهٔ وصل تو سودازدگان را سود است
خال رخسار تو را کرده حکیمی تشبیه | بخلیلی که در آتشکدهٔ نمرود است
جد و جهدم بتماشای تو باشد ز نخست | چون مرا دیدن خورشید رخت مقصود است
اثر تیر و کمان و مژه و ابرویت | داغها بین که بگلزار دلم موجود است
حسن روی تو بآن خال و خط و زلف سیاه | دین و دل از کف ما دلشدگان بربوده است
گرچه بگداخت تنش در غم سودای ایاز | تا ابد آتش این غم بدل محمود است

نسبت عشق نه تنهاست بمحمود و ایاز
پاکی عشق ریاضی صفت محمود است

فدای نرگس مست تو صد غزال ختن | نثار عنبر زلف تو مشک ناب خوش است
بقصد طایر روحم چه دام افشانی | که از برای توام مرغ دل کباب خوش است
بجوش ای خم می چون تنور و طوفان کن | که در طریقهٔ بط عالمی پر آب خوش است
ببخش از کرم ای کردگار جرم مرا | چو رحمت تو بر این خستهٔ خراب خوش است
شب وفات ز بالین رسان برضوانم | که عفو کرده تو فارغ از عذاب خوش است
بخیلی که در آیند شاهدان ما را | وصال ساقی و پیمانهٔ شراب خوش است

هر آنکه رانده ریاضی تو راهمی خواند
ز یار گاه عتاب و گهی خطاب خوش است

وصل مطلوب دل اندر دو جهانم هوس است | زود فارغ شدن از کون و مکانم هوس است
از متاع دو جهان هیچ نخواهم اما | مایهٔ بی‌ضرر عشق بتانم هوس است
ابروان و مژهٔ یار چو دیدم بازل | تا ابد ضربت شمشیر و سنانم هوس است
چه شود گر بچمن با قد شمشاد آئی | دیدن قامت ای سرو چمانم هوس است

وه چه خوش گفته ریاضی که بشر بار ...
دیدن روی تو ای روح روانم هوس است

ما را دل از قفای بتان رفته رفته رفت | صبر و قرار و تاب و توان رفته رفته رفت
مژگان چون خدنگ تو تا قلب عاشقان | از ابرویت گشوده کمان رفته رفته رفت
فصل حمل بشور شدم مست کز نظر | جوزا گذشته تا سرطان رفته رفته رفت
بسمل صفت بکوی تو زاینگونه عاقبت | جسم بخون طپیده و جان رفته رفته رفت
کردند ترک دین و دل اندر هوای تو | عشاق را هم این و هم آن رفته رفته رفت
از حسرت نگاه تو در بستر وصال | ما را ز دیده اشک روان رفته رفته رفت
انصاف نزد مردم این روزگار نیست | چون مردمی ز خلق جهان رفته رفته رفت
ساقی بیار باده که نوروز تازه شد | آمد بهار و فصل خزان رفته رفته رفت

بشوق آنکه گشم فتی زخاک درت — ازآن بکوی توام باز منزل افتاده است

زبیخودی چه ملامت کنی رضا را
کدام عاشق دیوانه عاقل افتاده است

عنان کار چو اندر کف دل افتاده است — زیار دور شدن سخت مشکل افتاده است
مهم سزاست بخورشید گر زند پهلو — رخش که خوبتر از ماه کامل افتاده است
خدا کند که دگر نشکند زسنگ دلی — مرا که در کف او شیشهٔ دل افتاده است
بحر عشق زبعد تلاطم بسیار — گذار کشتی صبرم بساحل افتاده است
نسیم مشک فشان دوش مژدگانی داد — که زلف یار بدوشش حمایل افتاده است
تنش بلور و دلش سنگ زین عجب دارم — که شیشه در بر سنگی مقابل افتاده است

رضا ضیا چه هراس از گناه و روز جزا
بر آنکه لطف خداوند شامل افتاده است

شرابخوار گر از عقل زایل افتاده است — چرا بعشق جمال تو مایل افتاده است
سخن درست چو خواهی زمی پرستی پرس — در آن زمان که بحسن تو قائل افتاده است
خلاصهٔ سخن رب محمد است و علی — کتاب‌ها به ثبوتش دلایل افتاده است
گمان مکن که زمردن ثمر نه بیند کس — بخاک دانه بامید حاصل افتاده است
زیاد نرگس مستش بهشت کشور چین — هزار فتنه عیان در قبایل افتاده است
بشوق حلقهٔ زلف تو در شب هجران — مرا بگردن دل بس سلاسل افتاده است
رقیب زشت بپا یکدمی تماشا کن — ببار من که چه نیکو شمایل افتاده است
کنون که دلبر ما نیست نیست دل بر ما — کجاست روح بجسمی که بیدل افتاده است

گذر دریغ مدار از رضا ضی محزون
که عاری از همه این مسائل افتاده است

براه عشق از جان ترک کردن سخت آسان است — که عاشق را در این ره جسم و جان با خاک یکسان است

مریض عشق ترا چاره از دوا نشود — چو غیر خون دل و دیده اش غذائی نیست

میفکن از نظر مرحمت رضا ضی را
که جز وصال تو اش هیچ مدعائی نیست

امشب که بزلف سیهت دست رسی نیست — جز وصل تو اندر دل و جانم هوسی نیست
عذر شب هجران تو خواهم که بوصلت — جز طرهٔ گیسوی توام دست رسی نیست
هردم نفسی تازه شود از لب لعلت — با آنکه شب وصل تو بیش از نفسی نیست
بیرون مفکن راز درون را بر ناکس — کز خلق جهان راز نگهدار کسی نیست
این همت عشق است که ما را همه عالم — در چشم نظر بیشتر از یک عدسی نیست
در بادیهٔ هجر تو جز نالهٔ عاشق — از قافلهٔ عشق صدای جرسی نیست
بر رشتهٔ زلف تو زعشاق بسی بند — مرغ دل و روح است که جای مگسی نیست
بر مرغ قفس دانهٔ عیشی رسد اما — محرومتر از مرغ دلم در قفسی نیست

گل مونس خار است تو شو یار رضا ضی
هرچند بود خاک رهت کم زخسی نیست

ای دل که ترا غیر هوا و هوسی نیست — در ملک فنا باقی عمر تو بسی نیست
تا چند خلایق پی تحصیل معاشند — با عمر کم خویش که بیش از نفسی نیست
از بنده چه منت کشی ای خواجه که امروز — در روی زمین غیر خدا داد رسی نیست
درویشم و اندر در میخانه مقیمم — جز در که حق روی امیدم بکسی نیست
قدرت طلب از آنکه جهان را همه جا داد — بر مرد مگس دیده که بیش از عدسی نیست
بد کرده ببد میرسد اندر سفر مرگ — حاجت بجزا و بشم اوزکسی نیست

وصلی بن یا ضی بده ای دوست که او را
جز وصل تو جانانه دگر ملتمسی نیست

داغ حرمان تو اندر جگری نیست که نیست — لذت روی تو بر چشم تری نیست که نیست

ای باد خزان سبز نگردد ز تو گلشن کاین میمنت اندر قدم باد بهار است

خوش گفت ریاضی شب وصلی بنگاری

داغم بدل از هجر تو بیرون ز شمار است

هر چند دلم شد سپر تیر ملامت ای دلشدگان باز سر یار سلامت

پا از سر کویش نکشم گرچه کشندم با اینکه بسر خورده مرا سنگ ملامت

ای یار رخ از پرده برآور که بدانند خورشید و مه این هر دو کنیزند و علامت

بنشین تو که شورش بهوای تو نخیزد آشوب قیامت شده برپا ز قیامت

داروی پس از مرگ بسهراب چه حاصل جز اینکه تهمتن گزد انگشت ندامت

این طایر بشکسته پر سوخته جان را نیکو نگهش دار که افتاده بدامت

با فتنهٔ چشم تو ریاضی نتواند

در کوی تو از شورش دل قصد اقامت

دست دلبر که بخون دل ما رنگین است کشتن عاشق افسرده دلش آیین است

خون عشاق بشمشیر جفا ریخته است شکوهٔ دلشدگان جمله ز دستش این است

زلف لیلی شده زنجیر هزاران مجنون صد چو فرهاد گرفتار غم شیرین است

حسن یوسف سبب عشق زلیخاست بلی تلخ کامی بتمنای لب شیرین است

ناوک ناز نگاه تو بمشتاقانت باعث رخنهٔ جسم و دل و جان و دین است

شادمانی و ندانی که گرفتاران را شب هجر تو چه خونی بدل غمگین است

ترک جان گفت ریاضی بتمنای وصال

عاشقان را دم مردن نظر حق بین است

نه ترا رحم بر احوال من مسکین است نه بجز شیوهٔ عشق تو مرا آئین است

نکنم ترک خیال تو روم گر بهشت جز وصال تو نخواهم که مرادم این است

عنبر زلف تو با رایحهٔ مشک ختن از ختا نافه کش آمده یکسر چین است

خواندن اسم ترا ذکر خدا میدانم صفت حسن تو و ورد سحر هر دو یکیست

خرقهٔ زهد ریاضی همه زرق است و فریب

چون ردای بر و عمامهٔ سر هر دو یکیست

دیدن روی تو و نور بصر هر دو یکیست آتش خوی تو و نار سقر هر دو یکیست

پادشاهی ز وصال تو مرا روزی شد دولت وصل تو و افسر زر هر دو یکیست

آدمیزاده ملامت نبود کاندر عشق رسم و راه پدر و کار پسر هر دو یکیست

زشت و زیبائی ما را بجهان فرقی نیست نیک و بد خلق ز ما را بنظر هر دو یکیست

داده ام دل بتو و باز نگیرم هرگز که بسودای توام سود و ضرر هر دو یکیست

خاکساران سر کوی ترا باکی نیست که مکان حضر و جای سفر هر دو یکیست

زان ریاضی بتو پیوسته و میگوید فاش

طاق ابروی تو و تیغ دو سر هر دو یکیست

ما را که دل بغیر تو امیدوار نیست هرگز بخوابگاه محبت قرار نیست

از ابتدای صبح ازل تا برستخیز عاشق بغیر وصل تو امیدوار نیست

جور جهان و زحمت صد سال زندگی دشوارتر ز یکنفس انتظار نیست

از گردش زمانه فرحت طمع مدار کاسودگی ز حادثهٔ روزگار نیست

اندر دیار عشق که پیم هلاکت است غمخوار و یار من بجز از کردگار نیست

بگشای لب برای تبسم که گفته اند تا غنچه نشکفد بگلستان بهار نیست

کم طالعی نگر که زبخت سیاه خویش در کشور عطای تو ما را گذار نیست

منصوروار گر نکشندم بروی دار بنیاد می پرستی من پایدار نیست

چون حرف حق بر دم نادان اثر نکرد ما را دگر به نیک و بد خلق کار نیست

آسان بود وصال که در کوی عشق یار شرطی بجز محبت هشت و چهار نیست

بخشیده شد گناه ریاضی بروز حشر مأیوس از عنایت پروردگار نیست

آخر برای دوست ریاضی ز جان گذشت
بازاین چه دود بر رخ آتش نهادن است

شرط وصال سر بره یار دادن است
بازاین چه زلف بر گل رویت گشادن است

جان عزیز در ره دلدار سوختن
شمعی براه باد مخالف نهادن است

زلفش چو رشته ایست که در آرزوی او
عشاق را کمند بگردن فتادن است

بر ذوق وصل رفتن و ماندن بکوی یار
از بهر قتل خویش مهیا ستادن است

جور و جفا مکن بریاضی که شرط عشق
اندر وفا بدل شدگان وصل دادن است

بازم هوای صحبت دلبر مبارک است
عهد و وفای یار ستمگر مبارک است

مژگان یار گر فکند تیر ناز را
بر دیده نوک ناوک و خنجر مبارک است

عشاق را بجادهٔ کوی آرزو
ظل همای عشق تو بر سر مبارک است

از حسرت نگاه تو در بستر وصال
بر چشم عاشقان مژهٔ تر مبارک است

روی تو آتشین طبقی گشته میشود
چون خال او سپند بمجمر مبارک است

مارا که دل ز کف بره عشق رفته است
ابرو و چشم و زلف تو یکسر مبارک است

گاهی ز لطف جانب دلها نگاه دار
بر خسروان زیادی لشکر مبارک است

چشم تو فتنه جوست که آشوب میکند
خواهد نشش بساحت کشور مبارک است

در بزم شوق یار ریاضی ز خون دل
مینای پر ز باده و ساغر مبارک است

مارا هوای عشق تو بر سر مبارک است
جور و جفا و مهر تو یکسر مبارک است

از تاب آفتاب حوادث نسوختم
چون سایهٔ عطای تو بر سر مبارک است

بنیاد صبر من شده ویران ز هجر لیک
با مژدهٔ وصال تو دلبر مبارک است

از ابروان سرکش و مژگان یار من
شمشیر ناز و غمزهٔ خنجر مبارک است

خال تو را بکنج دهان هر که دید گفت
هندو کنار چشمهٔ کوثر مبارک است

کسیکه بر سر کوی غم تو پا نگذاشت
قدم بوادی منظور مدعا نگذاشت

روا مدار خرابی بخانهٔ عاشق
که غیر عشق تو در ملک دل بنا نگذاشت

خزان عمر جوانان چو در بهار رسید
بگلستان جهان شبنم صفا نگذاشت

رقیب خواست تعدی کند بکشور دل
نهاد پای تجاوز ولی خدا نگذاشت

چنان بصحبت بیگانه یار مایل شد
که در زمانه مرا هیچ آشنا نگذاشت

غریق بحر فنا را بحیرتم که ز جان
چرا ببادیهٔ عشق یار پا نگذاشت

گذشت عمر ریاضی و ترک یار نکرد
عجب که جان گرامی بغیر وا نگذاشت

وصال یار که اندر زمانه جا نگذاشت
چرا بخانهٔ عشاق خویش پا نگذاشت

پری رخی که ز بیگانگان جدائی کرد
غبار غم بدل هیچ آشنا نگذاشت

پرید طائر روحم چنانکه چیز دگر
بجز عظام رمیمی مرا بجا نگذاشت

رفیق را برقیبان زشت وامگذار
چراغ عمر کسی در ره صبا نگذاشت

خضاب پنجهٔ او گشته جوهر جانم
که غیر خون دل من بکف حنا نگذاشت

گمان زندگی عاشقان مکن کز کین
زمانه فانی عشق تو را بقا نگذاشت

جفای مدعیان بر دل ریاضی بار
گذاشت پایهٔ غم را ولی خدا نگذاشت

ز هجران تو سرگردانم ای دوست
بکار خویشتن حیرانم ای دوست

باین دردی که دارم بر دل زار
بود لعل لبت درمانم ای دوست

مرا سودای عشقت کرده مجنون
کز این سان بی سر و سامانم ای دوست

مسوزان این قدر در آتش عشق
که یکسر سوخت جسم و جانم ای دوست

بنائی غیر عشقت کی نهادم
بتعمیر دل ویرانم ای دوست

جهان تنگ است پیش چشم عاشق
و یا من پسته دندانم ای دوست

موج گلگونی که دریا ساخت کوی یار را — عاشق بیدل بیادش دیدهٔ خونبار داشت
باغبانا جور گل بر عاشقان تنها نبود — مرغ گلشن هم شکایت از جفای خار داشت
کشتهٔ شمشیر ناز ابرویش بیهوده نیست — ناوک مژگان یارم غمزهٔ خونخوار داشت
دیدهٔ دل خواب راحت را بچشم ما ندید — چون خیال وصل او عشاق را بیدار داشت
همچو مجنون شد بدام زلف لیلی پای بند — هر که در عالم تمنای وصال یار داشت

زد دلبر بایدت خاموش بودن روز و شب
مطلب دل را ریاضی کی توان اظهار داشت

حرف الثاء

عاشقان را انتظار یار کی باشد عبث — گریهای دیدهٔ خونبار کی باشد عبث
جان فدا کردن براه دوستان بیهوده نیست — وندرین ره زحمت بسیار کی باشد عبث
سرخوشیها در می انگور دایم بود و هست — خوردن پیمانهٔ سرشار کی باشد عبث
بت پرستان را نشان بندگی باشد یقین — ورنه اندر جبهشان زنار کی باشد عبث
خون عاشق ابروان یار میریزد بلی — این اثر در تیغ جوهردار کی باشد عبث
هر که را عشق است باید ترک مال و جان کند — مرد عاشق پیشه را این کار کی باشد عبث

ای ریاضی وصل گل روزی شود عشاق را
سرزنشهای جفای خار کی باشد عبث

دلبران را وعدهٔ دیدار کی باشد عبث — صبر عاشق بر جفای یار کی باشد عبث
عارف و عامی گذر دارند در هر صبح و شام — ره بسوی خانهٔ خمار کی باشد عبث
آنچه بر اطراف دیدم یار در یک نقطه بود — نقش ترکیب قلم پرکار کی باشد عبث
زاهدا تحت الحنک جز مایهٔ تدلیس نیست — بر سر خر تسمهٔ افسار کی باشد عبث
ناوک ناز نگاه یار را دارم بدل — داغ غم اندر سینهٔ افگار کی باشد عبث
حالیا آسوده ام از قیل و قال و های و هو — دوریم از زمرهٔ اشرار کی باشد عبث

جز وصال یار بر چیزی ندارم احتیاج — نی بود درد مرا غیر لب لعلش علاج
کم نگردد مهروش از دلهای مشتاقان بلی — سکهٔ زر تا ابد باشد بهر ملکی رواج
مشک را قدری نباشد بسکه میگیرد ز چین — توده توده نافه نافه عنبر زلفش خراج
قیصر روم‌اش غلام و شاه روسش بنده است — آن شهنشاهی که از شاهان ستاند تخت و تاج

کی نوازندت ریاضی بر وصال خویشتن
خوبرویانی که از خورشید میگیرند باج

بی یار جمله زندگی روزگار هیچ — بی باده صد هزار خزان و بهار هیچ
بی شمع عارضش شب قدر است شام هجر — بی وصل دوست حاصل این روزگار هیچ
مطبوع طبع تا نشود نو عروس دهر — عیش درون حجله و بوس و کنار هیچ
شبها بیاد زلف تو تا وقت صبحدم — بر خوابگاه دیده ندیدم قرار هیچ
در انتظار روی تو مردیم و عاقبت — حاصل ندیده دیده بجز انتظار هیچ
روزی شدم بسیر چمن غیر قامتت — سروی نبود در لب آن جویبار هیچ
بیچون سرخ دختر رز فصل سبزه را — باغ و بنفشه و چمن و لاله زار هیچ
قدر عبیر و عطر شکسته است زانکه شد — نزد شمیم زلف تو مشک تتار هیچ

این نکته میسرود ریاضی که ای فلک
اهل دلی نیافتم اندر دیار هیچ

حرف الحاء

جمال یار که گردیده فالق الاصباح — لدی الطلوع لابواب همتا مفتاح
زجن و انس و ملایک در آسمان و زمین — ثنای او همه خوانند هر مساء و صباح
خدا رضاست از آن مصلحین خیراندیش — که میدهند میان دو مدعی اصلاح
وفای او که علاج جراحت دلهاست — بزخم ما زچه مرهم نمینهند جراح
ز صد کلام یکی راستی مکن باور — که جز دروغ نگویند مردم سیاح
هنر ز سیلی استاد دان که رنگین نیست — سهیل تا نزند لطمه بر رخ تفاح

حرف الدال

نظام ملک بدست کسی سپار و زمهر — رضا مشو که بهشد حصار دین را رخ
چه میشود که کشی تیغ واز غضب سازی — زمانه را همه از خون منکران مسلخ
حدیث عشق چه پرسی ز عاشقان که شده است — سواد دفتر عشق تو صد هزار نسخ
ز جرم خویش چه بیمی مرا بروز جزا — که عاشقان ترا نیست باکی از دوزخ
بپای چاه زنخدان و قصهٔ یوسف — بود مرا که اسیرم ترا بچاه زنخ
ببند رشتهٔ یاری بعاشقان باری — نگاه دار بخوبی که نگسلانی نخ

زیاری تو ریاضی نمیشود غافل
اگرچه دور شد از خدمت تو صد فرسخ

قدت چو سرو و میانت ضعیف تر از نخ — بعاشقان رسن گیسوی تو، پیچون فخ
نهال قامت تو رشک نخلهٔ طوبی است — زسیب روضهٔ رضوان نمونه ات بزنخ
نهان بسینهٔ تاریک و تنگ چون دارم — دلی که در طلبت میدود دو صد فرسخ
مرا ز بهر معیشت کجا کند محتاج — کسیکه رزق رساند بمار و مور و ملخ
هوای گرمی مهرت بود که غیر توام — بدل چو مرکز قطب شمال بندد یخ
تبسم دهن زنگیان بدان ماند — که بر نهند یکی تخم مرغ در مطبخ

ریاضیا تو در این شعر جای آن دارد
که مردمان همه گویند احسن و بخ بخ

زناوک مژهٔ یار شد دلم سوراخ — که جان نثار رهش کردم و بگفتم آخ
ازاین دیار سفر میکنیم بجای دگر — که تنگ نیست بعشاق این جهان فراخ
بکوی دوست گذارم از آن بود هردم — که آستانهٔ او شد مرا همایون کاخ
دوباره محرم خلوت مدان رفیقان را — چو اعتبار نباشد بردم گستاخ

همیشه حرز ریاضی دعای خوبان است
چنانکه گاو بسوی حریف دارد شاخ

غزل

خواهد این قدر سیم و زر که اگر — عاشقش کیمیاگری دارد
بحر عشقش هر آنکه پایان کرد — بشط غم شناوری دارد
سینه ام راز داغ هجرش بین — که نشان بهادری دارد
دلبر آن است کز ملاحت و حسن — همه جا طرز دلبری دارد

نظم طبع ریاضی مجنون
لطف اشعار عنصری دارد

ترک خیالش در این جهان نتوان کرد — پیش کسی عشق او نهان نتوان کرد
دیده ز آلایش غمش نتوان بست — صبر بهجران او گمان نتوان کرد
از مژه تیر و کمان کشیده ز ابرو — جز دل و جان وقف این کمان نتوان کرد
شد بفغانم دل از فراق تو ورنه — بیشتر از مرگ کس فغان نتوان کرد
شرح کمال تو در نوشته نگنجد — وصف جمال تو بر زبان نتوان کرد

گرچه عیان است عشق پاک ریاضی
نزد رقیبان او بیان نتوان کرد

زخون دختر رز ما شراب میسازند — بجرعه باده خوران را خراب میسازند
فغان که مرغ دل عاشقان شیدا را — بتان بآتش هجران کباب میسازند
بنای مردم چشم تمام عشاق است — که خانه در وسط شط آب میسازند
رخت بگاه عرق هر که دید پندارد — ستاره بر زبر آفتاب میسازند
ز ساقیان پریچهره شاد و مسرورم — که شیخ زاهد و پیمانه شاب میسازند
بمکتب غم عشق تو عاشقان شب و روز — ز شرح جور و جفایت کتاب میسازند

ریاضیا همه خوبان بفکر دلبرند
که دام گیسوی مشکین نقاب میسازند

دل کرد با تو شب هجر تمنا میکرد — یوسف گمشده را خواست که پیدا میکرد

حرف الدال

غزلیات

از گل رویت بگلشن گر صفائی بود بود / ور بچشم ما رخت را آشنائی بود بود

عاشقان را خرمن دل در فراق سوخت سوخت / یا بمشتاقان ز هجرانش جفائی بود بود

بندهٔ چشم سیاهت بینوائی نیست نیست / بر جمالت دانهٔ خال خدائی بود بود

ناوک نازت بچشم غم نصیبان رفت رفت / غمزهٔ چشمت بفکر دلربائی بود بود

یک نگاهت عقل و هوش بیدلان گر برد برد / خلق را عشق تو اندر سر هوائی بود بود

تیغ ابروی تو کار درد مندان ساخت ساخت / ای طبیبم خندهٔ لعلت دوائی بود بود

دیشب اندر انتظارت گر ریاضی مرد مرد
حسن ماهت را در این عالم بقائی بود بود

گر از سعی طبیبان درد مشتاقان دوا گردد / بوصل ماهرویان حاجت دلها روا گردد

بهاآوای اجابت میرسد گر عاشقانش را / شبی طاق دو ابروی تو محراب دعا گردد

سر از پایت نمیگیرم رخ از کویت نمیتابم / وفایت تا قیامت گر مبدل بر جفا گردد

وصال یار میخواهم نمیخواهم دگر چیزی / گرم حاصل ز معشوق ازل این مدعا گردد

بجز پیکان هر کس تو کل بر خدا دارد / نشاید آنکه در کشتی دخیل ناخدا گردد

غبار روح مجنون است کاندر فرقت لیلی / بصحرای محبت خاک همراه صبا گردد

چه تأثیر است در عشق تو یارب اندر این عالم / که پاداش عمل عشاق را رنج و بلا گردد

بزعم عاشق بیدل اجابت میشود آندم / که در خلوت دو پای مهوشی دست دعا گردد

ز تقصیرش همه روی زمین پر میشود آندم
که تقصیر ریاضی نزد مردم بر ملا گردد

آهوی این دشت صید تیر ما هرگز نشد / رام فکر عرصهٔ تدبیر ما هرگز نشد

وعدهٔ دیدار آن سرو خرامان از چه روست / که مؤثر نالهٔ شبگیر ما هرگز نشد

اینکه در صحرای عشقش جمله مجنون گشته‌ایم / زلف دلبر حلقهٔ زنجیر ما هرگز نشد

مهوشان کشتند مشتان را و میگویند ما / موج خون آب دم شمشیر ما هرگز نشد

حرف الدال

غزلیات

از ساقیان بزم محبت که دلخوشم / ما را شراب عشق به پیمانه میکنند

بر شوق وصل اوست که رندان می پرست / خود را مقیم درگه میخانه میکنند

شور و نوا فکنده بعشاق عشق یار / از بسکه یاد آن گل فرزانه میکنند

امید وصل نیست ریاضی ز گلرخان
شمع و ظلم بر تن پروانه میکنند

ایرانیان چو زلف سیه شانه میکنند / دلهای عاشقان همه دیوانه میکنند

طهرانیان شوخ ترا گر شوند دوست / از جملهٔ جهانت بیگانه میکنند

اندر زر زمرد و یاقوت حرص شان / چون مور جمع آوری دانه میکنند

از یک نگاه گرچه تبه میکنند دل / ای نازنینان که چه رندانه میکنند

شهانه رخنه بر دل و ایمان فکنده‌اند / تاراج دین بغمزهٔ مستانه میکنند

بریاد خال روی تو قوم صنم پرست / خود ترک سجدهٔ بت و بتخانه میکنند

در آستان پیر مغان رو ریاضیا
کانجا می الست به پیمانه میکنند

دلی خواهم که از جور تو دلبر واژگون گردد / تنی خواهم که از تیغ جفایت غرق خون گردد

ز طوفان غم وصلت نجاتی داد و میترسم / بساحل کشتی صبرم ز هجران سرنگون گردد

در این گیتی که مجنونی بمیرد از غم لیلی / که را دل شاد از جور سپهر نیلگون گردد

میسر گر شدی ای شوخ شیرین وصل شیرینش / چرا فرهاد هم آغوش کوه بیستون گردد

طواف کعبهٔ مقصود آسان است آنکس را / که از صدق و ارادت سوی جانان رهنمون گردد

اگر آن شاه خوبان پیچ و تاب زلف بگشاید / خرد از جان و دل مشتاق زنجیر جنون گردد

بیاد دیدن رویش ز حسرت عاشقانش را / سزد گر چشمه‌های چشم یکسر جوی خون گردد

بعمر کم نباید آدمی را بهر نان دائم / که سرگردان بگرد گنبد گردون دون گردد

ریاضی راز دل را تا نگوئی کس نمیداند / بغیر حق کسی کی واقف از سر درون گردد

حرف الدال

همت بلند نیست کسیرا که بیخبر
تشبیه قامت تو بشمشاد میکند

هرچند دیدن تو میسر نمیشود
عاشق باین امید دلی شاد میکند

خشنودی ریاضی ازاین شد که دلبرش
از عاشقان خویش قلمداد میکند

عاشق چو روز وصل ترا یاد میکند
آغاز آه و ناله و فریاد میکند

ما را ز یک نظاره بتاراج میدهد
آن فتنه ها که چشم تو بنیاد میکند

داد دلم گرفته نشد از وصال تو
بنگر چگونه هجر تو بیداد میکند

شمشیر ابروان تو برقتل عاشقان
کاریکه کس ندیده ز جلاد میکند

سر بشکنم ز تیشهٔ غم یا زنم بپای
اکنون مرا که عشق تو فرهاد میکند

شیرینی نبات لبت شهره عشق را
یکباره کار خانهٔ قناد میکند

راضی مشو که خانهٔ عاشق شود خراب
چون در هوای وصل تو آباد میکند

غافل مشو ز گردش گردون ریاضیا
کاین روزگار حادثه ایجاد میکند

یکبوسه از لبان توام آرزو بود
دل را بیاد چشم تو می در سبو بود

بر قصد صید مرغ دلم گیسوان تاب
دامی بسم ز زلف تو یکتار مو بود

خورشید را مقابل روی تو نور نیست
در رفع شبهه لازمه اش روبرو بود

عاشق نترسد از گنه و پرسش جزا
چون غرق بحر رحمت لاتقنطوا بود

فیض حضور نیست کسی را بوصل یار
در غیبتش که مایهٔ صد گفتگو بود

از شش جهت محاصرهٔ عشق گشته ام
راه گریز بسته ام از چار سو بود

در روزگار هیچ نه بینم بغیر دوست
انجب ز حکمات نخواهم که او بود

خود غایب از میانه و اندرهوای او
دلهای عاشقان همه در جستجو بود

بگذر ز عشق پاک ریاضی که این عمل
اندر ریاض خلد ترا آبرو بود

دلبرا از من بیدل سر و سامان مطلب
زانکه سودای رخت بیسر و سامانم کرد

دل بامید وصالت شب دوشین بردم
عزم بالین تو اید لبر جانانم کرد

حسرت لعل لبت بود مرا گر نظری
اشک خونین گهر از دیده بدامانم کرد

اینکه در روز وصالم نبود خاطر جمع
یاد زلفت بشب هجر پریشانم کرد

گلشن روی تو چون دید ریاضی گفتا
بی نیاز از همهٔ سیر گلستانم کرد

بخلوتگاه رازم هیچکس محرم نمیگردد
حکایت باعث تخفیف درد و غم نمیگردد

فروغ روی خوبان پرتو آیینهٔ دلهاست
نمایان عکس دلبر جز بجام جم نمیگردد

شراب ارغوانی ده مرا کاین نکته دانستم
بشر گرمی نشد هرگز اوادم نمیگردد

زاشکم گریهٔ شوق تو را گسری نشد حاصل
بلی از یک قدح امواج عمان کم نمیگردد

وصالم در تمام عمر یکدم دادهٔ اما
ز یکبخشش کسی مشهور چون حاتم نمیگردد

ز اندوه فراق و قصهٔ پر غصهٔ عشقت
شب هجران دل غمدیدگان خرم نمیگردد

ریاضی عاشق لیلی وشان شد از ازل ورنه
چو مجنون زار و سرگردان در این عالم نمیگردد

من غیر من با دیگری محرم نمیگردد
چرا کاندر پی افرونی در هم نمیگردد

بزخم سینهٔ عاشق که ناسور است از هجران
بجز تیر نگاه یار من مرهم نمیگردد

عرق بر چهرهٔ خوبان اگر دیدی مکن عیبش
برنگ و بوی گلها کسری از شبنم نمیگردد

کمالت گر نباشد پول بر شانت نیفزاید
که دولت باعث فخر بنی آدم نمیگردد

مریض عشق را نبود دوائی جز لب لعلت
که از سعی طبیبان چارهٔ دردم نمیگردد

برای خاکبوس مقدمت خم گشته میدانم
که گردون جز بتعظیم تو هرگز خم نمیگردد

ریاضی هر که پا در کوی عشق یار نگذارد
اسیر محنت و اندوه و درد و غم نمیگردد

حرف الدال

غزلیات

بتمنای حاصل مقصود — هیچ کس ترک مدعا نکند
اگر آن شوخ سنگدل نبود — رحم بر بیدلان چرا نکند
فتنهٔ چشم او بکشور دل — شورشش محشری بپا نکند
دل بدهر فت از آن باید — که تمنائی از بقا نکند
شاه گر صد خزانه زر دارد — فرش ایوان خود طلا نکند
ظلم باشد اگر ز خاک رهش — توتیائی بچشم ما نکند
هر که را جامهٔ حریر بود — هوس تخت بوریا نکند
گر بامید وصل او نبود — گرد همراهی از صبا نکند

ای ریاضی چه خوش که در دو جهان
احتیاجت بکس خدا نکند

حرف الدال

ثمر وصل بجز لیموی پستان نبود — آنچه از حق طلبیدم بجز از آن نبود
اثر بادهٔ ناب است در ایام بهار — ورنه در صحن چمن مرغ غزلخوان نبود
هر که احرام ببندد بره کعبهٔ دل — خوفناک از تعب و رنج بیابان نبود
راستی هر که پیشه ولیکن از صدق — ذرهٔ در دل اصناف خراسان نبود
آنچه خوبان بفرنگند یکی افزونتر — بکمال و ادب خانم طهران نبود
دو جهان طی کنم اندر ره عشقت اما — شب هجر تو مرا طاقت پایان نبود

بسکه اشک تو روان است ریاضی بغمش
فرصت دیدن رخسارهٔ خوبان نبود

هیچ کس جز در غم عشق تو خونین دل نشد — همچو سودای وصالت مطلبی مشکل نشد
دست رنگینت بخون ما گواهی میدهد — دستگیر ما گوئی دامن قاتل نشد
مردمان کاندر طواف خانهٔ گل میروند — کعبهٔ دل هیچ کس را تا کنون منزل نشد
بذل و بخشش هر یکی از پادشاهان داشتند — چون مظفر شاه عادل خسرو با دل نشد

غزلیات

اینخوشا حال کسی که ریاضی بجهان — حرفهٔ وصل برند و غم هجران بازند
شرح فراق تو کس بیان نتواند — وصف جمال تو را زبان نتواند
رشتهٔ اقلیم را میان دو سلطان — قطع بجز تیغ جان ستان نتواند
بسته فلک از غم تو راه گلویم — هر که گلو بسته شد فغان نتواند
زحمت بار جفایش آنکه نه پسند — راحت و عیشی در این جهان نتواند
داغ توام از درون سینه عیان است — گرچه زبان در دهان بیان نتواند
مرغ دل پر شکسته ام شب یلدا — جز سر کوی تو آشیان نتواند

گرچه ریاضی وفا ندیده ز خوبان
باز شکایت ز دلبران نتواند

گل روی بتان در دیدهٔ حسرت نمی آید — بدین اندیشه عاشق را بجز حیرت نمی آید
بجنگ ترک چشم فتنه جویش شد هزاران دل — فغان گر کوی او این جیش با نصرت نمی آید
شب وصل تو را میخواهم اما تا دم مردن — گمانم اینکه در نظارهٔ فکرت نمی آید
بمردان نکو طینت دم از مهر و وفا میزن — که بوی دوستی از مرد بی غیرت نمی آید

ریاضی راستی تا چند با این بیوفا مردم
که احباب تو را این شیوه در فطرت نمی آید

دانی از عشق تو ما را چه بسر میگذرد — آنچه بر مرد مسافر بسفر میگذرد
آدم و وحش ز کوی تو گذر نتواند — مرغ اگر بگذرد از قوت پر میگذرد
روز خوش میطلبم لیک چه حاصل که مرا — از غم هجر تو هر روز بتر میگذرد
دوش در صحن گلستان برخش میدیدم — جای آبش عرق از سنبل تر میگذرد
عاشقان را که سر اندر سر دار است چه باک — هر که در عشق نهد پای ز سر میگذرد
مهربانی ز میان رفته که از غایت حرص — پدری بهر دو درهم ز پسر میگذرد
گذر یار بر این ریاضی است ولی — حیف از این عمر که چون باد سحر میگذرد

حرف الدال

ای ریاضی کنج خلوت مایهٔ آسودگیست
چون بخلوت غیر زحمت مطلبی حاصل نشد

تیر عشق تو که چون برق شرر میگذرد
سوزدم خرمن دل تا ز جگر میگذرد

سینه کردم سپر ناوک هجرت اما
این خدنگی است که آسان ز سپر میگذرد

عشق بازی که بما مانده ز آدم میراث
کی پسر از طمع ارث پدر میگذرد

دلبرا بود انکه نهد دل بر ما
دلبر آنست که چون رشک قمر میگذرد

مشک در نافهٔ آهو که گره شد بختن
عنبر موی غزالم ز کمر میگذرد

زحمت روز و شبت گر بامید روزیست
رزق هر روز تو با باد سحر میگذرد

تا بگرداب غم یار بفریاد رسد
کشتی عمر مرا آب ز سر میگذرد

رخ چون ماه تماشی شب هجر عیان
آفتابیست که ما را ز نظر میگذرد

اتش عشق که بر جان ریاضی افتاد
عجبی نیست گر از بر شرر میگذرد

پیرخت کعبهٔ مقصود نه پیدا باشد
قبله آنجاست که روی تو هویدا باشد

آنچه آثار بهشت است که توصیف کنند
جمله در ساحت رخسار تو پیدا باشد

که در این بادیه طی کرده ره مقصد را
انکه در عشق تو دیوانه و شیدا باشد

کشور عشق وسیع است که از هر طرفی
خانهٔ عاشق مسکین همه بیدا باشد

ای ریاضی نتوان راز نهفتن از یار
که عیان در بر او سر هویدا باشد

بغیر عشق تو دل باختن خطا باشد
که در فراق توام ترک جان روا باشد

بکسب و کار دگر نیست حاجتی امروز
مرا که عشق تو بهتر ز کیمیا باشد

برون خرام و گلستان ما منور کن
که پیرخ تو بگلزار کی صفا باشد

روا مدار جفا پیش از این بمشتاقان
که شرط دلبری و حسن در وفا باشد

براو بدیدهٔ بیگانه نگه نباید دید
کسیکه با سگ کوی تو آشنا باشد

هنوزم دل تمنای تو دارد
نه پنداری که ترک مدعا کرد

ریاضی همت مردانهٔ عشق
ره مقصود دل را اشها کرد

ز چهرهٔ تو عرق هر کنار لرزد و ریزد
چنانکه ژاله بفصل بهار لرزد و ریزد

بوقت شانه زدن غافلی که چون سنبل
شکنج زلف تو از هر کنار لرزد و ریزد

مکن نگاه غضبناک ساقیا که ترسم
چو در پیاله می خوشگوار لرزد و ریزد

نهال عمر مرا آفتی خزان نرساند
از آن نسیم که برگ چنار لرزد و ریزد

بود ز خون دل عاشقان که نافهٔ آهو
بگیسوی تو چو مشک تتار لرزد و ریزد

شب وصال تو غافل مشو که جوهر جانم
ز تاب هجر تو سیماب وار لرزد و ریزد

همیشه اشک ریاضی بسان شبنم گلشن
چکان چکان ز یمین و یسار لرزد و ریزد

بهار سبزه گرت میل بوستان باشد
بنوش باده که عیش جهان در آن باشد

ز کوی یار نگر میوزد نسیم بهشت
که روح و رائحه و راحتی بجان باشد

مرا ز لجه و گرداب غم نجاتی نیست
که بحر عشق تو دریای بیکران باشد

خوش است بادهٔ گلرنگ فصل فروردین
که وقت دیدن دیدار دوستان باشد

ز مهر یار بدلهای عاشقان پیداست
که حکم شاه بهر کشوری روان باشد

جهان که یکسره طوفان ز موج گلگون است
بفرقت تو مرا دیده خون فشان باشد

کبوتر حرمم صید تیر ناز مکن
مرا که بر سر کوی تو آشیان باشد

چگونه عشق تو را میتوان نهان کردن
کنون که حسن تو بر عاشقان عیان باشد

بتاج و تخت ریاضی رسیدنش سهل است
اگر که بخت تو را یار و همعنان باشد

هر آنکه عاشق روی پری رخان باشد
ز جملهٔ نیک و بد خلق در امان باشد

قدم بوادی غم زان نمیگذارد یار
که پای عاشق بیچاره در میان باشد

غزلیات

ته نیست تجربه کردم هزار بار — زاهد که ذکر سبحه ز روی ریا کند

در عمر خویشتن نرساند با نتها — هرکس کتاب عشق تو را ابتدا کند

یارم که خوی صحبت بیگانگان گرفت — مشکل دوباره یاد من آشنا کند

یکسر فدای عشق تو گشتند عاشقان — زین عاقبت که باز امید بقا کند

با قامت تو گرچه قیامت شود پدید — چشمت ز فتنهٔ شورش محشر بپا کند

از یک نظاره مست و خراب است تا ابد — هرکس که خانهٔ غم عشقت بنا کند

بار جفا ریاضی بیچاره میکشد
تا یار شرط محکم و عهد وفا کند

گر یار من بعهد نخستین وفا کند — باید که مهر ورزد و ترک جفا کند

هرچند روز وعدهٔ وصلش پدید نیست — شاید که چند روزهٔ عمرم دفا کند

دلبر که شد طبیب دل دردمند من — ز آن سنگدل چگونه امید شفا کند

با آن نگاه فتنه و شمشیر ابروان — مشکل بقتل دلشدگان اکتفا کند

نومید هم مباش ریاضی در انتظار
باشد که یار آید و با ما صفا کند

عیان بر کشور دل شور محشر باز برپا شد — عجب نبود گرم در انتظارش دیده دریا شد

شب دوشین بیاد زلف آن بیرحم سنگین دل — چو مجنونم هزاران حلقهٔ زنجیر بر پا شد

نوشتم شرح غمهای دل و نزدش فرستادم — جواب نامهٔ من وعدهٔ امروز و فردا شد

ز مشتاقان بیاد فتنهٔ چشمش تماشا کن — هزاران شور محشر بر سر کویش هویدا شد

پریشان خاطر من جمع کی گردد کز آن شوخم — غم عشق و جفا و بیوفائی هر سه یکجا شد

دلا از یار صید افکن کجا غافل توان بودن — که تار گیسوان او کمند گردن ما شد

ز آفات جهان اندر پناه خویشتن دارش
ریاضی را اگر در کوی نگار تو ماوی شد

غزلیات

نامهٔ یار که داشته قاصد که بباد — ز اشک چشم من دلخسته شود تر کاغذ

سبب گریه ام آن است که در نامهٔ یار — تا بپا شرح جفا پر شده از سر کاغذ

دل عشاق سپندات ریاضی گوئی
که پی سوختن او شده مجمر کاغذ

حرف الف آء

دلم ز هجرت روی تو شد کباب آخر — حدیث عشق تو ترسم شود کتاب آخر

ملامت دل مجنون مکن بفرقت یار — که پای بند تو گردند شیخ و شاب آخر

چه حاجت است بتعمیر ملک دلها چون — نگاه چشم تو ما را کند خراب آخر

چگونه باز بمسجد روم پی طاعت — مرا که خرقه شد آلودهٔ شراب آخر

شبی که بود مرا انتظار مقدم دوست — سحر دمید و نشد دیده ام بخواب آخر

نخست شور و همایون عراق زابل و راست — بیات و راک و حجاز و نوا رهاب آخر

گمان مکن که هدر است حاصل شب ها سحر — شدم بدولت وصل تو کامیاب آخر

بدین امید گنه میکنم که در محشر — ز عاشق تو نگیرد کسی حساب آخر

دربهشت برویم کشاده خواهد شد — که با غم تو توان کرد فتح باب آخر

در انتظار نشینم بصد هزار امید — بود که یار برون آید از حجاب آخر

وصال یار به پیری بود ریاضی را
چو در زمانه شدش موسم شباب آخر

ای دل بسر کوی بتان پای نگهدار — هرچند تو را صدمه رسد جای نگهدار

از ترس برون آی اگر طالب وصلی — گیرم که سر از تن برود پای نگهدار

ترک همه لولی صفتان گوی و بعشرت — یک دلبر کی انجمن آرای نگهدار

جز کوی بتان منزل مقصود نباشد — آنجا چو رسی حرمت ماوای نگهدار

مجنون چه شتابان گذری از بر لیلی — یکدم قدم بادیه پیمای نگهدار

آید چو لب یار ریاضی بدهانت — یکدم لب لعل نفس افزای نگهدار

تا دو عناب لب دلدار درمان شفاست | از جفای نسخهٔ حب طبیبان غم مخور
چون گدای درگه یاری دلا آسوده باش | عشق را اندیشه نبود ز شاهان غم مخور
تا خداوند جهان رزاق رزق عالم است | گر شوی مأیوس از خوان لئیمان غم مخور
شاعران بسیار میگویند شعر بی نمک | نمکه گر گیرند ما را خورده پستان غم مخور

ای ریاضی از جفای دشمنان بیباک باش
تا ترا یار است مولای غریبان غم مخور

استقبال غزل خواجه حافظ علیه الرحمه

ایدل خونین کشیدی بار هجران غم مخور | گر وصال یار شد درد تو درمان غم مخور
چون میسر گشته محجوبت بخلوتگاه راز | از فراق و محنت و اندوه هجران غم مخور
بچهٔ شکفته گل بر گلشن رخسار دوست | غنچهٔ لعل لب یار است خندان غم مخور
پنجهٔ نازش گواهی بر وصالت میدهد | بی سبب نبود ترا چاک گریبان غم مخور
مطرب با شور و نوائی راست از پرده گن | تا همایونیست مضراب غزلخوان غم مخور
ای بشیر این مژده بر یعقوب پیغمبر بگو | شادمان از مصر آید ماه کنعان غم مخور
گر ز چشم عاشقان دلبر نهان شد عاقبت | آشکارا میشود این سر پنهان غم مخور
با خزان عمر هنگام بهار عاشقان | خرمن گل آیدم روزی بدامان غم مخور

شادمان بنشین ریاضی بگذر و ز عمر را
در پناه حضرت شاه خراسان غم مخور

ای روی تو چون چهرهٔ خورشید مدور | تابان و درخشنده تر از ماه منور
آتشکده روی تو بتخانهٔ چین است | خال تو برخ همچو سپندی است بمجمر
گیسوی تو آمیخته با مشک تتار است | در عنبر زلف تو جهان جمله معطر
ابروی کجت آخته شمشیر جفا را | تا کشور دلها کند از ناز مسخر
چین بر دل افلاک که از نقش کواکب | گردیده چو آئینهٔ روی تو مجدر
با فتنهٔ چشم تو چه سازم که شب هجر | شوری است مرا از غم سودای تو بر سر

غزلیات

حرف الف

گنگم من و اوصاف تو گفتن نتوانم | کور است دل مردم و گوش دو جهان کر

در حلقهٔ گیسوی تو افتاده ریاضی
زافتادهٔ دام غم این دایره مگذر

هرچند ندارد نفس دلشده تأثیر | از آه من آئینه رویت شده دلگیر
مجنون بهوای تو شدم بسکه فتاده است | از زلف تو بر پای دلم حلقهٔ زنجیر
ایام جوانی که دلم عشق تو ورزید | میخواست مرا بار جفای تو کند پیر
از غمزهٔ چشم تو که ویران شده دلها | عاشق چه کند گر نشد از تو تعمیر
وصف سر زلف تو بتحریر نگنجد | ذکر مه رویت نتوان کرد بتقریر
مژگان تو بر دیده بود یا که کشیده | نقاش ازل نقش شکاری بدم تیر
ابروی تو پیوسته کمان میکشد از ناز | یا بر گل روی چو مهت آخته شمشیر
پرچین شده زلف تو که تسخیر کند چین | تا چین و ختا و ختن و تبت و کشمیر
زود است شکایت ز فراق تو نمودن | هرچند که از وعدهٔ وصلت شده تأخیر
ای کاش که روزی قدم از ریش خلایق | این هر سه در این دوره فتادی بکف شیر
تا هر که کند دعوی مردانگی امروز | زین هر سه یکی را بکف آرد ز بر شیر

از بخت نباید که بنالیم ریاضی
تغییر زند پس محال است بتقدیر

ای نام تو چون حسن جمال تو جهانگیر | زلف سیهت بسته دل خلق بزنجیر
کردار تو از بسکه پسندیدهٔ ملک است | با ظلم لقبت گشته و نام تو جهانگیر
تا آوای سجود است سر کوی تو ما را | روی تو نگار است صنمخانهٔ کشمیر
ترسیده دل از فتنهٔ چشمت که بهر سو | بر قتل جهان آخته ابروی تو شمشیر
مژگان خدنگت شده صیاد که ماند | چشمان غزال تو شکاری بدم تیر
اکنون که دلم نرد غم عشق تو بازد | جز باختن جان بشب هجر چه تدبیر

همه مردیم و این حسرت بدل بردیم از دنیا — که کوی آن پری پیکر بما منزل نشد هرگز
عیان بر صفحهٔ افلاک دیدم این معما را — که خوبان را وفا جز در آب و گل نشد هرگز
سلاطین جهان را آنچه کردار است دانستم — چو سلطان مظفر خسروی عادل نشد هرگز
ریاضی را ز خود خشنود کن کاندر جهان یکدم
ز عشقت در تمام عمر خود غافل نشد هرگز

چسان آهم مؤثر بر تو سنگین دل نشد هرگز — که خون کشته جز بر گردن قاتل نشد هرگز
سراسر کشت امیدم تمنای تو شد اما — بجز غم چیزی از عشق توام حاصل نشد هرگز
ز طوفان حوادث غرقهٔ دریای غم گشتم — از آن رو کشتی جسمم سوی ساحل نشد هرگز
عبادت باعث خشنودی معبود میگردد — بلا بر غیر اهل معصیت نازل نشد هرگز
ز حسن دلربائیها که دارد چهرهٔ ماهت — بچیز دیگری جز آن دلم مایل نشد هرگز
رقیبان را مکافات عمل وصلت بود لیکن — جزای عاشقانت غیر خون دل نشد هرگز
ریاضی خوش سرود این نکته را تا در دم مردن
که چون ما دلبر غیر جان حایل نشد هرگز

ز آستان تو بیرون نمیروم هرگز — بغیر کوی تو مسکن نمیکنم هرگز
ببام چرخ زنم کوس شادمانی خود — که عاشق تو نگردد دوچار غم هرگز
پرستش من و دل درگه تو میباشد — که جز تو می نکنم سجدهٔ صنم هرگز
بروزگار ز روز ازل نبوده و نیست — بعاشقان تو پروای بیش و کم هرگز
امید جود از این مردمان نباید کرد — که کس ندیده ز همسایگان کرم هرگز
مرا بداخلهٔ ملک خویش یاری کن — که از دیار تو خارج نمیشوم هرگز
هزار حیف ریاضی در این دو روزهٔ عمر
که عیش و نوش ندیدیم جز ستم هرگز

حرف الشین

ناخدا باشد مرا در هر دو عالم دادرس — غیر درگاهش ندارم ملتجی از هیچ کس

شب ببستر راحت نکرد مسکن دوشش — که دیده داشت بدل انتظار آمدنش
کند شفاعت خلقی بعرصهٔ محشر — شهید عشق تو چون سر برآرد از کفنش
مهم خیال سفر دارد و غم عشقش — مسافریست که ملک دلم بود وطنش
خیال و قصد ریاضی وصال اوست ولی
گل وصال نخواهد شکفت در چمنش

ای جفا پیشه و مغرور بحسن مه خویش — مزن از غمزه مرا ناوک غم بر دل ریش
شاه حسنی و ملاحت چه شود گر فکنی — ز عنایت نظر لطف بحال درویش
ترسم از یکنظر آنانکه مسلمانانند — سجده آرند بدرگاه تو ای کافرکیش
بلبل از سرزنش خار دگل آزرده مباش — زانکه نوشی بجهان نیست میسر بی نیش
شده آواره ریاضی ز فراق تو و خویش
که نمائی نظر لطف بآوارهٔ خویش

ذوالفقار است تیغ ابرویش — خط طغرا است سنبل مویش
دل بعزم عبادت یزدان — ساخت محراب طاق ابرویش
مشک تاتار و عطر باد بهار — هر دو یک شمه ایست از بویش
تیر دلدوز نوک مژگانش — مصدر فتنه چشم جادویش
رخ او رشک جنت المأوی — لیک صد خرمن شرر خویش
گر بجنت نمیرود کافر — چیست بر چهره خال هندویش
میرود از نظر ولی باشد — دیده غرق ما سوی سویش
صیدم از میکند عجب نبود — شیر زیر مد ز آهویش
عاقبت میکشد ریاضی را
ناوک غمزهٔ جفاجویش

مه نو چون هلال ابرویش — کرده تعظیم قبلهٔ کویش

حرف الضاد

زوصل وصحبت مه طلعتان شدم محظوظ
بعشق حوروشان درجهان شدم محظوظ

بخانهٔ دلم آمد غم تو باز زرشک
زاستقامت این میهمان شدم محظوظ

دلم اسیر کمند بتی بود که از آن
زدام حلقهٔ زلف بتان شدم محظوظ

مقیم کوی خرابات زان شدم که شبی
زجام بادهٔ پیر مغان شدم محظوظ

زناوک مژه ام بر دل آن کمان ابرو
زد آنچنان که زتیر وکمان شدم محظوظ

شدم زعشق تو دارای طبع سرشاری
که از فصاحت نطق و بیان شدم محظوظ

زهان مرگ ریاضی چه جای افسوس است
که از خلاصی این خاکدان شدم محظوظ

مانده ام در پناه حق محفوظ
همچو خفاش از شفق محفوظ

لطف حق بین که باز میدارد
پیل را از جفای بق محفوظ

زنده در زمانه گر ماند
زکتاب تو یک ورق محفوظ

از بلاهای بد نمیماند
مست پیمانهٔ عرق محفوظ

ای ریاضی بعالمی تا هست
نام ایزد تو را سبق محفوظ

حرف العین

زغیر عشق بسلطان عقل نیست مطاع
در این معامله مانند صاحبان صناع

بگیر کام دل از وصل یار کاندر عمر
دوباره بار نه بینی چنین عزیز متاع

ببوس درگه سلطان هشتمین ای دوست
که فرش اوست معلی تر از تمام بقاع

از آن زکوی تو عزم سفر کنم گاهی
که بلکه باز ببینم رخ تو وقت وداع

زعوعو سگ و طعن عدو چه باک مرا
چو از شغال ندارد هراس مرد شجاع

زظالمان بصفا دوستی مدار امید
که روز واقعات میدرند همچو سباع

جهانیان که چنین عمر کوتهی دارند
بحیرتم که چرا روز و شب کنند نزاع

بروزگار حوادث چنان احاطه نمود
که دست و پای فلک گم شود از این اوضاع

گمان حسن تو بر دیگری نباید کرد
چو زینت پر طاوس نیست در پر زاغ

سیه سفید نگردد زصبر ورنه شدی
که از هزار فزون است سال عمر کلاغ

برای سجدهٔ معبود نیست تدبیر است
اگر بجبههٔ زاهد عیان به چینی داغ

نگر بگلشن جنت فراغتی باشد
که در زمانه ریاضی دمی ندیده فراغ

ولهٔ

بوستان میکند علاج دماغ
سایهٔ نارون خوش است بباغ

بنگر کز فراق و هجرانش
لاله را اوفتاده بر دل داغ

زینت زلف عارض نیکوست
چون شب تیره روشنی چراغ

تو بغیب اندر و نهان زنظر
عاشقت جویدا که باز سراغ

درخور صید شاه بازانند
همت باز نیست در پر زاغ

در بهاران زفرقت تو مرا
حالت بوی گل نداشت دماغ

ای ریاضی زخون دیده عجب
چشم مستان بکف گرفته ایاغ

حرف الفاء

اگرچه عمر من اندر غم تو گشته تلف
شب وصال تو دارم هزار گونه شعف

برای خاطر جانانه ترک جان کردم
خوشا امید وصال و زهی خیال شرف

بشهر عشق بود آن یگانه دلبر من
چنانکه گوهر یکدانه در میان صدف

بوصل یار رسد آخر از ثبات قدم
هر آنکه سینه به تیر بلا نموده هدف

نوای تار طنبور میزند مطرب
بدان ترانه که سنتور و بربط و نی و دف

بغیر دیدن دیدار نیست مقصودی
نه چشم مرد مسافر بود بآب و علف

اسیر عشق ریاضی شدی و میترسم
که راه چاره نباشد ترا از هیچ طرف

چرا کنند ملامت گروه بی انصاف
بعاشقان که از ایشان کسی ندیده خلاف

جمال یار در آئینه دیدم و گفتم
غبار شرک نباشد عیان بطینت صاف

غزلیات

ازبسکه خون دیده بپاد تو ریختم / پیمانهٔ دلم شده پر از شراب عشق
زد آتش غم تو شرر را آنچنان که شد / دلهای دوستان همه یکسر کباب عشق
ای ماه من زچهره براَفکن نقاب را / تا در زمان طلوع کند آفتاب عشق
بیهوده اشک دیده بپاداش نمیرود / دریای بیکران شده کویش زآب عشق
هم از گناه خویش ریاضی چه میکنی / بخشند روز حشر سراسر حساب عشق

حرف الکاف

عاشق اگر بکوی تو جان میدهد چه باک / چون هم قتل و مرگ نباشد بعشق باک
جا دارد آنکه دلشدگان بر خیال تو / هردم بجای یاخه نمایند سینه چاک
تعلیم داده باده پرستی بمیکشان / آندم که باغبان ازل کشته تخم تاک
بیرون نمیرود ز دلم عشق روی تو / تا آنکه استخوان بدن گردم چو خاک
قصد هلاک دلشدگان از چه کردهٔ / تیغ جفای هجر تو مارا کند هلاک
گویند عاشقان همه در انتظار تو / هریک ز روی شوق که ارواحنا فداک
از راستی بشور و همایون ریاضیا / مطرب عجب نواخت نوای حجاز و راک

عشاق را بعشق چه اندیشه از هلاک / با تیغ ظلم گر تنشان گشت چاک چاک
افسوس دارم اینکه بپاد جمال تو / مُردیم و آرزوی تو بردیم زیر خاک
گر میروی بکعبهٔ مقصد برهنه پای / باید ز زخم خار مغیلان نکرد باک
آنرا که نیست غیرت ناموس و ننگ و نش / از طعنهٔ خلایق و کردار بد چه باک
از پرتو جمال تو بر طارم سپهر / رخسار آفتاب شد اینگونه تابناک
یکیار بیشتر نبود شرط عاشقی / باید نداد نسبت وحدت باشتراک
بی باک باش و تکیه براورنگ عشق زن / نبود ندامت تو ریاضی بعشق پاک

حرف اللام

غزلیات

خلد برین قطعهٔ ز روی تو ظاهر / حور کند از تو کسب حسن و شمائل
جنت و دوزخ ز مهر و بغض تو پیدا / دوست بدان دشمنان بدین شده نائل
حجت حق و شاهد تو ز قرآن / آیت تطهیر و هل اتی است دلائل
گرچه ریاضی سخن بمدح تو راند / وصف تو ناید بصد هزار رسائل

ای روی تو رشک قمر و موی تو سنبل / خورشید ری و اختر هند و مه کابل
زلف است برخسار تو لشکسته زهر سو / یا عنبر سارا است بدور چمن گل
من توبه و ترک می و معشوق نگویم / تا کام تو حاصل نکنم فصل گل و مُل
مردم بخطا مشک ختن را نپسندید / کان ترک ختا تا که برانداخته کاکل
در گلشن روی تو نظر کردم و دیدم / گاه عرق آمیخته با هم گل و سنبل
شمع گل رخسار برافروز که سوزد / یکسو تن پروانه و یکجا دل بلبل
شک نیست ریاضی که نجات دهد از غم / دریای کرم شیر خدا صاحب دلدل

ای آنکه بهجر تو مرا نیست تحمل / تا چند بمن کبر فروشی و تجمل
در راه خطرناک سر کوی تو مارا / چیزی نبود همره دل غیر توکل
بیقدر شد از طرهٔ گیسوی تو عنبر / وز خندهٔ لعل تو شکر یافت تنزل
از بهر وصالت شب هجران بصد امید / بر دامن زلف تو زدم دست توسل
بر رخ مشکن زلف که تا نشکندم دل / ای زلف تو بشکسته تر از خط ترسل
اکنون که بلب آمده جان از لب جانان / در دادن جان نیست دگر جای تعلل
خوش آنکه دهی وعدهٔ وصلی بریاضی / ای آنکه بهجر تو مرا نیست تحمل

جز وصال تو مرا نیست در اندیشهٔ دل / نکند تیشهٔ هجرت اگرم ریشهٔ دل

حرف المیم

غزلیات

زشوق طرهٔ لیلی وشی گردیده ام مجنون / که دام حلقهٔ زلفش بپای افکنده زنجیرم
چه کردم ای کمان ابرو بجز یاد وصال تو / که بر دل میزنی از ناوک مژگان خود تیرم
زپا افتاده ام زینسان که هرگز بر نمیخیزم / چو از سودای هجرت تا دم مردن زمین گیرم
بتیغ غمزه قصد جان من کن ای پری پیکر / که از بسیاری اندوه هجرانت ز جان سیرم
دعا کردم که یابم وصل جانانرا شب هجران / نفس در خون طپیده و گفت نبود هیچ تأثیرم
شب طاعت بخلوت نکتهٔ اسرار دانستم / یقین کردم که از حب تو بخشیدند تقصیرم
ریاضی گرد خاک حیدر و آلش / بود در این جهان و آن جهان بهتر ز اکسیرم

ولـه

جانا چرا بدلشدگان میکنی ستم / ما را با نتظار عبث میکشی زغم
از هم گسیخت طارم افلاک را بتیغ / تا طاق ابروان تو پیوسته شد بهم
سودای عشق کرده که هرگز نبود و نیست / عاشق باین معامله در فکر بیش و کم
چون نیست رسم جود و مروت شعار ما / از این وجود ماست بسی بهتر عدم
ایدل تو شاهدی که من اندر تمام عمر / ننهاده ام دمی به ره راستی قدم
شک نیست اینکه بندهٔ نفس است یا قفس / هر کس بزیر تیغ جفایت کشید دم

کشتی که در ره تو ریاضی فنا شود
آن هم زجان گذشت نه لا گفت و نه نعم

حرف المیم

تا نظر برخ آن ماه شمایل کردیم / مقصد دل همه آن بود که حاصل کردیم
یار رنجیده شد از گفتهٔ ما لیک بشی / عذر تقصیر بصد گونه دلایل کردیم
گر کسی طالب خشنودی ما نیست بگو / زنگ این غصه ز دل یکسره زائل کردیم
جای اشک است روان خون دل از دیدهٔ ما / بسکه یاد تو ایا میر قبائل کردیم
دفتر عشق تو دیدیم و ز خونابهٔ دل / ثبت آن قصه بصد گونه رسائل کردیم
بسکه دیدار ترا جمله خریدار شدیم / دل خود را بتولای تو مائل کردیم
وه چه خوش گفت ریاضی که دگر غم نخوریم / ما که در کوی نگاری چو تو منزل کردیم

غزلیات

جز روی دوست از دو جهانیم بی نیاز / قانع بکنج خلوت و گنج قناعتیم
تا دل بمهر آل محمد نهاده ایم / فارغ ز هول محشر و ترس قیامتیم
حمد آن خدایرا که خوان عطای تو / روزی خوریم و باز لب پر شکایتیم
ایدوست گر ترا خبر از درد عشق نیست / بگذر بسوی ما بنگر در چه لذتیم
از کوی یار جان سلامت کجا بریم / ما بیدلان که خسته ز سنگ ملامتیم
خوف از گناه خویش ریاضی نمیکنیم / ما مجرمان که بندهٔ شاه ولایتیم

ولـه

ما عاشقان که تشنهٔ جام محبتیم / در بندگی یار مهیای خدمتیم
از ساقی زمانه که منت نمیکشیم / سرخوش ز جام بادهٔ مینای وحدتیم
آب حیات در لب جانان عیان و ما / سرگشته چون سکندر دوران ز ظلمتیم
ما مست وحدتیم نه از جمع زاهدان / شرمندهٔ گناه نه مغرور طاعتیم
راحت بروزگار نخواهیم کز ازل / راحت طلب نبوده و راضی بزحمتیم
در ممکنات هیچ ندیدیم غیر دوست / کز لطف اوست مورد هرگونه نعمتیم
این گنج راز را که نهفتیم در درون / درویش بی نیاز نه محتاج دولتیم
اندیشه از گناه نداریم و از معاد / امیدوار معنی آیات رحمتیم
در کوی دوست باز نپرسند حال ما / چون در وطن غریب تر از ملک غربتیم
فصل بهار باده پرستیم و از الست / شب تا سحر بفکر می و ساز و صحبتیم
نوشیم جای آب ریاضی شراب ناب / ما عاشقان که تشنهٔ جام محبتیم

ولـه

من ترک می ز ترس و بائی نمیکنم / از یار خویش نیز جدائی نمیکنم
گر صد هزار بار نزول بلا شود / سکنی بغیر کوی تو جائی نمیکنم
نقصان عشق منفعت بی خیالی است / تبدیل این ضرر بکمائی نمیکنم
در عمر خود اگر چه ثوابی نکرده ام / شکر خدا که نیز خطائی نمیکنم
گفتم بیار ترک جفا کن جواب گفت / باور مکن بدوست وفائی نمیکنم

حرف المیم

قلم چو شرح فراقت در این صحیفه نوشت
ز حسرت تو دو چشم پر آب گردیدم

دمی که یار ز کردار من همی پرسید
بشرم جرم و گنه لاجواب گردیدم

سراغش از که نمایم چسان بدست آرم
دلی که بود ز هجر تو آب گردیدم

گل شکفته چه خوش گفته در مقام رضا
فدای عشق شدم تا گلاب گردیدم

شبی بغمزه مهم گفت برده ام دلها
بگو چه بسکه رخ بی حجاب گردیدم

اگرچه یار ز سوز دلم نداشت خبر
شبی ز آتش هجرش کباب گردیدم

می قدیم ریاضی خوش است و یار جوان
همیشه طالب این شیخ و شاب گردیدم

ولها

ز نور معرفت آئینهٔ دل را صفا دادم
تن رنجور خود را از لب لعلی شفا دادم

تماشای جهان جوئی نکردم در جهان هرگز
ز کف دنیای فانی را بامید بقا دادم

بکار دیگری از شوق وصل او نپردازم
چو دین و دل بعشق آن نگار مه لقا دادم

جفاها میکند دلدار با من لیک از سستی
نمیگوید که روزی با تو پیمان وفا دادم

ریاضی خوش سرود این نکته در مستی و بیخودی شد
که دین و دل بمهر دودمان مصطفی دادم

ولها

ز آتش هجران بیاد وصل خوبان سوختم
تا بمکتب خانه درس عاشقی آموختم

دود آه شعله خیزم نیست چندان بی اثر
کز شرارش خانهٔ دل در فراق سوختم

آب آتشگون نسیم کوی جانان است و بس
زان تن خاکی ز تاب آتشش افروختم

در دو عالم این متاعم بس که در روز ازل
گنج عشق ماه رویان را بدل اندوختم

رشتهٔ کار ریاضی سوزن تدبیر بود
چاکهای سینه زان با نوک مژگان دوختم

ولها

شبی را سر خوش از صهبای انگوری میکردم
تماشای جمال یار را از دور میکردم

نوای زنگ اشتر را بپات ترک دانستم
که در زابل همایون راگمان شور میکردم

حجازی را عراقی شد مخالف اندران مستی
که من شهناز را تبدیل بر ماهور میکردم

ندانستم رقیبم دیده روی انورت ورنه
رقیب زشت را با تیر آهی کور میکردم

شب تنهائی هجرش که یلدا بود و بی پایان
بامید وصالش خویش را مسرور میکردم

شهید غنچهٔ نازت چو سر از خاک بردارد
شفیع عاصیان در روز محشر میتوان گفتن

معطر کرده از بس سنبل موی تو عالم را
شمیم طرهٔ ات را مشک و عنبر میتوان گفتن

اگر جمعی بود دیوانهٔ زلف پریشانت
ریاضی را ز عشقت خاک بر سر میتوان گفتن

ولها

آتش هجران خود را از دلها دور کن
عالمی را بر وصال خویشتن مسرور کن

مطربا شهناز و بیداد و همایون راست کن
چارگه بگذار و آهنگ نوای شور کن

زنگ اشتر زابلی زن اندرین دشت عراق
شهر آشوب از حصار و راک و پس ماهور کن

صد جراحت بر دلم از تیر مژگانت رسید
با خدنگ غمزه این زخم مرا ناسور کن

در بهاران نم نم باران غنیمت دان دمی
ترد ماغم ساقیا از شربت انگور کن

بار الها گرچه تقصیرم فزون از عالم است
با نبی و آل او در محشرم محشور کن

چون ریاضی گشته مداح نوای سلطان طوس
زحمت بسیار او را در رهت منظور کن

حرف الواو

ای گلشنی که شبنم گل شد صفای تو
دلهاست نیش خوردهٔ خار جفای تو

وی ماه من ز چهره بر افکن نقاب را
تا آفتاب بوسه زند پشت پای تو

از بسکه عهد بستی و بشکستیش زناز
زنهار بسته نیست دلم بر وفای تو

ابرو چو تیغ ظلم مکش از خدا بترس
از قتل عاشقان چه بود مدعای تو

چون میدهی جواب تو از خون عاشقان
پرسد اگر بروز قیامت خدای تو

نار جحیم کار گرش نیست روز حشر
جسمی که خاک گشته سرش زیر پای تو

چون راحتی ز هجر ندارم بزندگی
امیدوار آنکه بمیرم برای تو

زیبنده نیست هیچ شهی را سر و تاج
تا در طریق عشق نگردد گدای تو

رحمی بحال زار ریاضی که روز و شب
گوید دعای دولت و مدح و ثنای تو

ولها

مقصد ما روی تو کعبهٔ دل کوی تو
مقصد ما روی تو کعبهٔ دل کوی تو

روی دلم سوی تو چشم امیدم بتو
روی دلم سوی تو چشم امیدم بتو

حمد الله [illegible] ریاضی [illegible] غزلیات [illegible]

بسکه چشم سیه مست شراب آلوده است
پشت پا بر می و بر شیشهٔ مستان زده

قدم از ناز سوی میکده برداشته
راه صد مسجد و صد دیر و دبستان زده

با چنین چاه زنخدان و لب خندانش
طعنه بر نیشکر و نیشکرستان زده

پی تعظیم بسی خم شده سرو و شمشاد
قدم از ناز تو گویا که ببستان زده

ز بس بلبل طبع ریاضی بخروش است مگر
چتر گل بر سرت ای مرغ گلستان زده

وله

پری رخی که قدم از غمش چو دال خمیده
چو قامت الفش سرو در جهان ندمیده

ز شورش دل عاشق چگونه باورش آید
کسی که فتنهٔ چشم تو را بخواب ندیده

ز بس دلم شده صید نگاه چشم غزالی
بسان آهوی وحشی ز راه چاره رمیده

شدم بیاد تو دلخون بیا ز دیده نظر کن
که اشک بر رخ زردم برنگ لاله چکیده

چگونه باز بیابم سراغ مرغ دلم کو
شب جدائی دلبر ز آشیانه پریده

غلام همره و فاتم گذر نما بوفاتم
کنون که تار حیات مراجعات بریده

بعزم دیدن روی تو دوش طایر روحم
بسان مرغ سر افکنده تا صباح طپیده

طواف خانهٔ گل ممکن است مر همه کس را
ولی بکعبهٔ مقصود دل کسی نرسیده

شبی که ماند بگرداب اشک کشتی چشمم
رخ تو داد ز طوفان نجات مردم دیده

بقدر ذره ز خورشید قدر و نور نکاهد
از اینکه شب پره رخسار آفتاب ندیده

ز غمزهٔ مژه بس ناوک بجان ریاضی
گزان بپای دلش خار بیشمار خلیده

بدان منظر که یار ما نشسته
بت رعنا عجب زیبا نشسته

ثبوت وحدت حق می نماید
گر اینسان یکه و تنها نشسته

گر از چشم رقیبان ناپدید است
بیا بنگر بچشم ما نشسته

غبار راه آن سیمین بناگوش
ز فرق عاشقی بالا نشسته

غم هجر تو هرگز بر نخیزد
بدان تمکین که بر دلها نشسته

فروغ

بسی سالکی یافتم دلبری
که مه را نشاید باو همسری

نگو زلف هر تار او صد کمند
ز ابروش تیغ دو سر آشکار

ز مژگان بسی خنجر اندوخته
بسوزن دل عاشقان دوخته

الف در نظر آری از بینیش
دهان های هیچش ولی در نظر

ز دندان او لؤلؤ شاهوار
نهان در صدف گشته اندر بگار

فروغ سحرگاه و تنگ بلور
تنش سرو بستان ولی بار در

کف دست و سرپنجهٔ آن صنم
چو لوحی ادای چندین قلم

نمایندهٔ پنجهٔ آفتاب
چه گویم از آن سرو ناز بهی

چنان خدعه بود در کار او
که بودند خلقی گرفتار او

همی غرق در خدعه بحر فکر
رخ از ماهی و فروغ نرمی گرفت

بدینگونه ام صید دل کرده بود
ز کردار خویشم خجل کرده بود

نکردم پی وصل او کار سخت
چنین بود تا چند حالی گذشت

تو در راستی گشته مدهوش او
بود دیگری اندر آغوش او

مبادا که این مهربان دلبرت
قدم جای دیگر نهد بی دلیل

چو تحقیق شد عاقبت کار او
عیان گشت یکباره رفتار او

غنوده است سرخوش ز آب عنب
گل عیش از گلستان وصال

ریاضی ازین کار دارد فسوس
که آن شاه خوبان اقلیم طوس

چو گل غنچهٔ تازه نازک بدن
بیاید مرادا من او بکف

کنم سجده بر طاق ابروی او
بیا افکنم رشته از موی او

که گردد وفادار و یکجو صفت
ببوسم لبش را نشان در از

چو باشم برخسار آنمه گلاب
چو سیاره بر چهرهٔ آفتاب

که خود را رساند بماه و مهر
بگیرم از آن ماهرو کام دل

مثنوی ثانیهم فی المناجات

خداوندا بحق ذات پاکت
چه خواهی کرد با این مشت خاکت

دمی بی غم نبوده در زمانه
بجز رحمت نبودی هیچ کارش

بغم خویش جز خونابهٔ دل
نبرده از حیاتش هیچ حاصل

نه گاهی خرده وصلی شنیده
لب نانی نخورده جز بماتم

بخود هرگز ندیده عیش و راحت
نه یکساعت نموده استراحت

نه آورده پریروئی در آغوش
نه از کید رقیبان در امانست

قلم در کش بجرم باده نوشان
خطای آشکارا را بپوشان

براهش بخشا ز رحمت آور
گناهش را ببخشا در قیامت

فروغ رخش بهتر از آفتاب | شمیم خم گیسویش مشک ناب | ز نقش جهان مهر سپهر پا نهاد

برخسار خصم چون سرو دم ما | بچشمش غزال ختن مبتلا | که یکغمزه صد فتنه اش بر ملا

یکی خال هندو برخسار او | که مه گشته آیینه بردار او | قلم کرده سرحی از بینیش

نباید مگر هیچو تنگ شکر | لبش روح بخشا و یاقوت بار | ندانم که لعل است یا قوت جان

یکی سیب رضوان زنخدان او | جهان بندهٔ روی تابان او | بگوشش تا گردنش بود در

که داده دو لیموی پستان ثمر | دو دستش به از شاخ مرجان بود | فضایش همی چو جوهر جان بود

مه نخشبی زیر دامان او | که دارد جهان را بفرمان او | دو ساق بلورین او در خضاب

که سر تا قدم باشدش فر بهی | نه از هیجده سال سنش فزون | نه از شاهراه شریعت برون

همیشه بسجاده بنشسته بود | سر رشته زهد بگسسته بود | بدستش عیان سبحه از بهر ذکر

حدیث تقدس ز سر میگرفت | ز نامحرمان بود اندر حجاب | که گردد دعاهای او مستجاب

بخلوت همی آمدم روز و شب | خراب و دقی با آب عنب | ز خوش مستی و سرخوشی هیچ وقت

شبی بر دل من خیالی گذشت | که این رند فرسودهٔ روزگار | عجب برده گمرهی عشق تو کار

ز عصمت نبرد تو دم می زند | نه حرفی ز لاد نعم میزند | ولیکن چو بیرون رود از بر

کند دلبریها بسی بی قبیل | یقین چند یار دگر باشدش | که پروا ندارد ز بیگانه و بدش

که چندین رفیق و بسی آشنا | بر او بوده یکسر ز اهل زنا | در آغوش هر یک بسی روز و شب

خودش کرده انعامشان چند سال | بخلوتگه راز آن دوستان | بسر برده چون بلبل بوستان

بدین حسن ماه و بدین شکل حور | بدین ناز و اندام و جسم بلور | زمانی که بودش همه عضو تن

که گوهر برون آورم از صدف | دهم آبش از چشمهٔ زندگی | نمایم بدرگاه او بندگی

کنم حاجت خویشتن را روا | چو مشتاق از نسخهٔ کیمیا | چشانم باو بادهٔ معرفت

چو محمود گوشم بعشق ایاز | زنم چنگ بر زلف مشکین او | شوم مست سامان تمکین او

کنم دوری از جمله آلودگی | شب وصل او را باسودگی | بستبیر در آیم چو ماه سپهر

که در نزد خوبان نمایم خجل | ولیکن دریغ است زین گفتگو | که آن آب دیگر نیابد بجو

که در دهر فارغ ندیده | سراسر محنت هجران کشیده | چو مرغان بر خیال آب و دانه

نه در بالین آسایش قرارش | نه از آلوده کی بودش فراغت | نه در مانش بجز درد فراغت

دماغی تر ز جام می نکرده | ره مقصود هرگز طی نکرده | وصال ماه رخساری ندیده

دم آبی ننوشیده بهیم | نبرده لذتی از زندگانی | نکرده از مشقت کامرانی

بسیری لقمهٔ نانی نخورده | ز دنیا حاصل عمری نبرده | نه کرده رحمت دنیا فراموش

نه ایمن از بلیات جهانست | کنون کافتاده اندر دهر فانی | ببخشایش گناه زندگانی

ترحم کن ببیماران خسته | که دلها شان ز غم یکسر شکسته | وزان پس بر ریاضی رحمت آور

که از تقصیر خود دارد ندامت | ولیکن در جهنم عاشقان را | هدایت کن تمام حاسدان را

تمت الکتاب فی شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

مستنسخه [illegible]

دامادی زار قاسم نوکدخدا بست
بر دست و پا ز خون تن نازنین خضاب
شد پاره پاره جسم علی اکبر جوان
اندر حضور مادر و در پیش چشم باب
عباس شیر بیشهٔ ایجاد کشته شد

با تیر و تیغ و نیزه بصد سوز و التهاب
حلق علی اصغر بشیر را دریده
شصت جفای حرمله با ناوک شهاب
اصحاب شاه دین همه گشتند زیر خاک
یکباره از سفیده و سیه تا شیخ و شاب

باران تیر و نیزه و خنجر خدنگ بست
از صدر زین فتاد چو شاه فلک جناب
رأسش بنوک نیزهٔ شمر لعین از قفا بود
تا چند در جسم شریفش در آفتاب
آتش بخیمه‌گاه شه نینوا زدند

افکنده شد بگردن زین العبا طناب
زنجیر ظلم و بار زینب چه حال بود
بردند دختران فاطمه بی قسمه نقاب
در حیرتم چگونه بخود راه داده
آندم که در زمانه شد این ظلم بی حساب

روزیکه این ستم شده بر آل مصطفی
یارب چرا نگشت جهان سر بسر خراب
طوفان اشک دیده بدریا نشد
شاید بدین وسیله شوی فارغ از عذاب

بند اول

یارب چه روی داده که دلها پر از غم است
وندر زمانه شیون و غوغا و ماتم است
این شور و آه و ناله ز تاثیر ظلم کیست
کاوضاع روزگار پراکنده از هم است
یکسر دلیل قتل بزرگان دین بود

این گریه سخت که ببینی در عالم است
جاری ز چشم خاص و عام بود از آن
اشکی که بر جراحت ناسور مرهم است
بر باد شد اساس سلیمان روزگار
گوئی بدست اهرمنان باز خاتم است

بعد از شهادت شه لب تشنه در جهان
هر سال تا ز اول ماه محرم است
زان خون ناحقی که ز شاه شهید ریخت
دریای خون اگر رود از دیدهٔ ما کم است
از داغ مرگ تازه جوانان اهل بیت

تا روز حشر قامت چرخ برین خم است
تنها نه بر مصیبت او ملک کند فغان
کاین قتل و قتال بر همه اطراف عالم است
این درد و غم بقوهٔ جن و ملک نبود
با از نخست در خور ابنای آدم است

پیغمبران تمام عزادار و نوحه‌گر
گویا عزای سبط رسول مکرم است
شاهی که بود بر همه خلق نور عین
سبط رسول و شافع روز جزا حسین

بند دویم

شاه حجاز گشت چو مهمان کربلا

بنهاد چرخ حادثه بر خوان کربلا
آن یوسف عزیز که شد از جفای دهر
مصر حیات بس همه زندان کربلا
بستند آب بر رخ اطفال کین
تا نشکنند لقمه از نان کربلا

گشتند جمله اکبر و اصغر به پیش
مقتول تیغ کینه بمیدان کربلا
فریاد و رادی که همی آید از خیام
تنها بسوی معرکه سلطان کربلا
وان طفل شیرخوار که شد در کنار او

حلقش نشان ناوک پیکان کربلا
خونی که ریخت از تن یاران بخاک
یاقوت و لعل شد بدل کان کربلا
از خون پاک تازه جوانان بهار غم
شد لاله زار یکسره بستان کربلا

چشم زره که بود ز آهن گریست خون
بر زخمهای جسم شهیدان کربلا
گر آسمان بگریه در آید بعید نیست
بر حال تشنگان بیابان کربلا
آن کشتی نجات که شد غرق موج خون

در ساحل نجات او طوفان کربلا
تا بوسه بر رکاب شه نینوا زند
عرش آمده است فرش مسند ایوان کربلا
یکسان تنش بخاک ز رستم سمند شد
زان پس بخیمه شعلهٔ آتش بلند شد

ایکاش آسمان و زمین سرنگون شدی
جسم جهان بماتم شه غرق خون شدی
ایکاش جسم پاک شهیدان کربلا
همچون فوار تا بر چرخ دون شدی
ای کاش قلب جمله جهان بیقرار شدی

با جسم شاه دین تراب اندرون شدی
ای کاش زان دمی که بخاک نشست شد
یکسر اساس جن و ملک نیلگون شدی
ایکاش آن زمان که شد این ظلم بی حساب
کار و بساط زمین واژگون شدی

ای کاش در عزای شهنشاه دین حسین
رخسار مهر و ماه فلک قیرگون شدی
ای کاش ساعتی که بخون غرقه شد تنش
خوناب غم ز چشم خلایق برون شدی
ایکاش آن بجنگ مخالف نمی فتاد

هر چند روز حشر عذابم فزون شدی
ایکاش روز واقعه قتل شاه دین
نه طاق چرخ و هفت زمین سرنگون شدی
ای کاش صد مشاهدهٔ حال کشتگان
شیر فلک ز حادثه مدهوش بون شدی

بند سیم

ای کاش وقت سوختن خیمه‌گاه شاه
خرگاه آسمان ز ستم بیستون شدی
آخر نگو نه آن همه اولاد حیدرند
نوبادگان فاطمه زهرای اطهرند
تا تیر کین ستم بصحف کربلا زدند

کوس عزا بگنبد برین بر بلا زدند
آن کاروان که بار سفر بست از حجاز
اندر عراق خیمه بدشت بلا زدند
قومی بقصد قتل امام زمان شدند
جمعی قدم بیاری او از وفا زدند

جیش یزید رایت بیداد ظلم را
از هر طرف بمعرکهٔ نینوا زدند
شد واژگون چو تخت همایون شاه دین
در عرش این نوای عزا زدند
شد راست شور و غلغله

فریاد و واحسین بشور و نوا زدند
با تیغ و تیر و نیزه و شمشیر بی دریغ
ضربت بسبط تقاسم نوکه خدا زدند
طفلی که بهر قطرهٔ آبی هلاک شد
پیکان بحلق اطهر او از جفا زدند

اکبر که بود شبه پیمبر بحسن و خلق
تیغ ستم بتارک آن مه لقا زدند
افراشتند سر بتا حق نامی لقان
شمشیر کین ببازوی صاحب لوا زدند
خنجر بحنجر شه دین از قفا زدند

زین غم فتاد شعله با اقلیم خاک و آب
وز آن شرر گداخت دل سنگ و آفتاب

بند پنجم

از پشت زین چو قامت شه بر زمین رسید
گفتی بروی خاک جهان آفرین رسید
آواز داد هاتف غیبی که این زمان

ایام مهر شد و هنگام کین رسید
بر پهلویش سنان تا گرفت جای
زخم ستم بسینهٔ روح الامین رسید
ظلمت فراگرفت رخ آفتاب را
بر حنجرش چو خنجر شمر لعین رسید

شمر از قفا بریده سر انورش بلی
وقتی که بهر سجده بخاکش جبین رسید
آن خون که می چکید ز حلقوم اطهرش
همچون فوار تا بر عرش برین رسید
از بس بخیمه گشت فغان و زمان بلند

آه و ناله تا فلک هفتمین رسید
در آسمان ملائکه گفتند یا حسین
از کشتن تو صدمه بارکان دین رسید
گویند از شماره برون زخم تیر و تیغ
بر پیکر شریف امام مبین رسید

اندوه ازل چو قسمت غم شد برادیا
این ظلم بی حساب بشاهی چنین رسید
از نور چشم خسرو دین گشت پایمال
جبریل شد بماتم آتش شکسته بال

بند ششم

عشاق بر رضای خدا گر قدم زنند

با یکه پشت پا بجهان بیش و کم زنند
همچو شهید دشت بلا بار صفا دوست
دلدادگان بکوی محبت قدم زنند
شاهان بکه تاز همایون حسین وار
در دشت کین برزم مخالف علم زنند

مردان چو

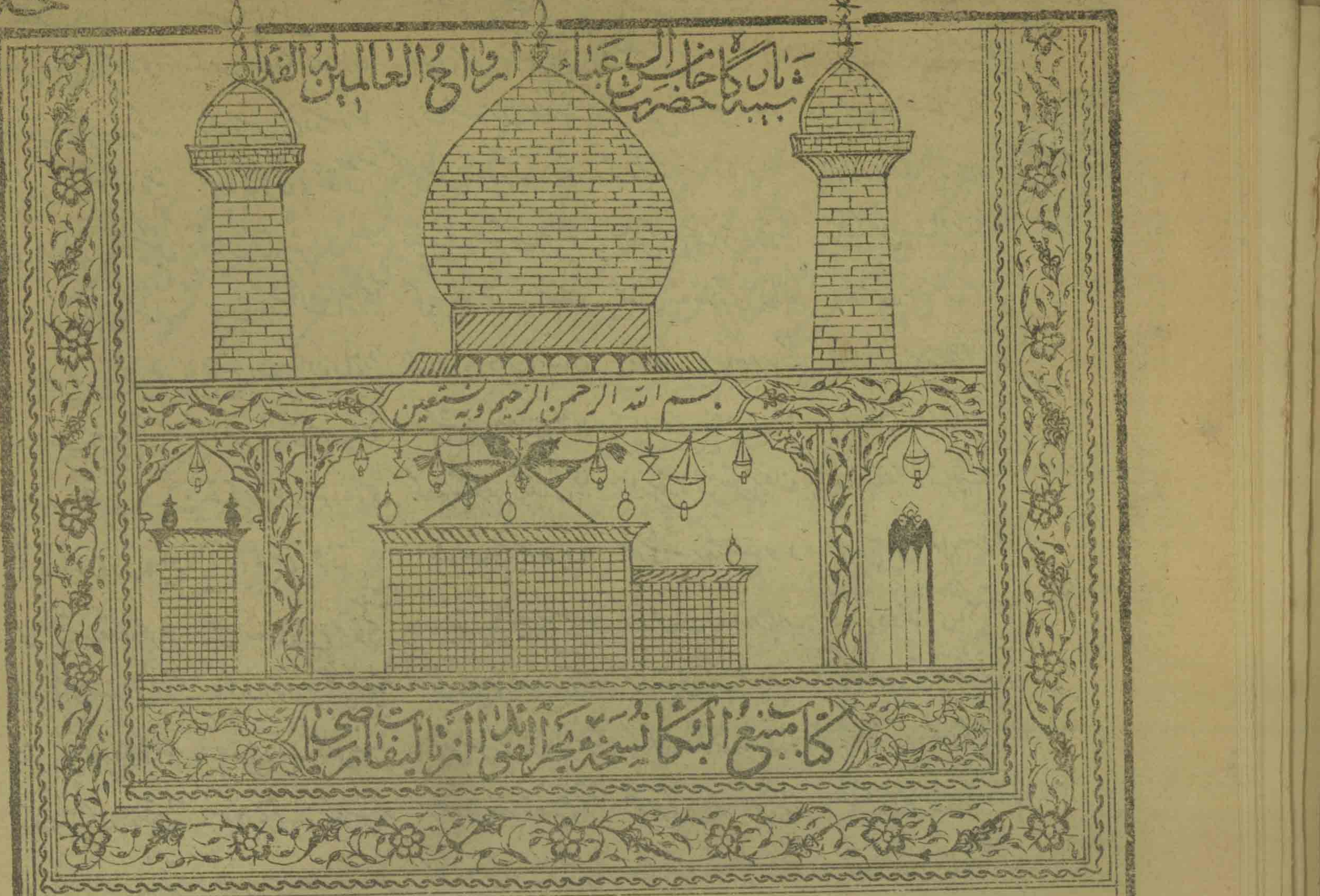

نام خدا زینت است دفتر ما را
زانکه مزین نموده ارض و سما را
نکهت توحید ذات او بخلایق
گشته عیان از صفات شاه و گدا را

نطق و بیان عاجز است و خامه ز تحریر
زانکه شرح حمد و شکر خدا را
لیک کنم شمه‌ای ز نعت رسولش
شمع هدایت شفیع روز جزا را

آنکه خدایش نهاده نام محمد
خوانده حبیب آن شهنشه دو سرا را
جن و ملک جمله سائلند بر اهش
از دل و جان پیشه کرده حمد و ثنا را

عالم و آدم طفیل جود وجودش
فانی عشقش محیط ملک بقا را
ابن عمش مرتضی چراغ ولایت
آنکه میسر نموده راه هدی را

صاحب تیغ دو سر سپهر امامت
مایهٔ هستی عیان صباح و مسا را
فاطمه دخت نبی شفیعهٔ محشر
آنکه ز امت کشید جور و جفا را

دید ستم آن قدر که تا دم مردن
داشت بشور و نوا بلند صدا را
طوطی بستان دین حسن شه مسموم
آنکه بجود دید درد و رنج و بلا را

خون رود از دیده جای اشک محبان
گر بدهم شرح شاه کربلا را
خسرو مظلوم تشنه لب که بجور
گشت شهید و نکرد ترک وفا را

پیکر زارش بخون و خاک کشیدند
سنگدلی تا چه پایه قوم دغا را
قتل جوانان اهل بیت رسالت
کرد عزاخانه در جهان همه جا را

حضرت عباس قطعه قطعه شد از کین
لیک بدشمن ز کف نداد لوا را
جز سر پاک حسین دیده ندیده
بر سر نی آفتاب قبله نما را

آه از آن ساعتی که زینب محزون
کرد مخاطب چنین نسیم صبا را
کی به بیابان غم تو پیک غریبان
خدمت جدم ببر حکایت ما را

گو که بدشت عراق مردم کوفی
از نظر افکنده جمله شرم و حیا را
ظلم و تعدی ز حد گذشت و مخالف
راست در این عرصه کرده شور و نوا را

اهل حریم تو را پناه نباشد
بر سر ما بین بدشت کینه عزا را
رأس حسین را بروی نیزه نظر کن
هم بنگر غرق خون تن شهدا را

بستهٔ زنجیر غم بچنگ مخالف
بین همه نوبادگان آل عبا را
امت پر جرم را نگر که چه کردند
در صدد انتقام باش خدا را

کاش شرر میگرفت خانهٔ تقدیر
کاش فلک میشکست دست قضا را
گفت رضائی عزای آل محمد
لیک چه رونق بود شمس سما را

و له ایضاً

ای کربلا بخاک تو فرزند بوتراب
شد کشته تشنه لب ز ستم در کنار آب
اطفال زار خسرو دین با فغان و شین
بودند در دیار تو از سوز دل کباب

مردان چو ترک سر به ره دوستان کنند / آفاق را ز شورش ماتم بهم زنند / هرگز روا نبود که عدوان از کین / بر شهپر کبوتر بام حرم زنند / یا نخل بوستان نبی را تبر بپای
از ریشه بس تیشهٔ جور و ستم زنند / دیگر کسی ندیده بجز دشت کربلا / کاتش بخیمه شه گردون حشم زنند / در قتل شاه یثرب و بطحا حجازیان / کوس عزا ز ملک عرب تا عجم زنند
تحریر شرح ظلم و ستم میکنند لیک / بر رسم شهر هستی لوح و قلم زنند / پرسند گر ز خون شهیدان ابر در حشر / البته ظالمان نتوانند دم زنند / در کشور وجود چو شور نوا فتاد

بند هفتم

این پرده را دوباره عدم بانگ زنند / کردند بر سنان سر شاهنشه جلیل / آن کشته‌ای که گشت به راه خدا قتیل / از جور ظلم حادثهٔ چرخ کج مدار / آل نبی شدند بظاهر ذلیل و خوار
تیغ ستم کشید فلک آنچنانکه شد / از خون ناحق شهدا دشت لاله‌زار / لعنت بگو دیار جفاکار کز نفاق / بر عهد خویش باز نماندند استوار / بهر رضای خاطر خوشنودی یزید
بستند آب بر رخ شاه جهان مدار / فریاد تشنگان بفلک رفت از زمان / کز تن فتاد بازوی عباس نامدار / با آن ستم ز آل زنا اکتفا نشد / رفتند رو بخیمهٔ سلطان تاجدار
از برق ظلم آتش کین بر فروختند / کاندر خیام شاه درافتاد بس شرار / اطفال جمله رو به بیابان گذاشتند / عطشان و خوفناک دواندند خارزار / زین العبا با تن بیمار یکطرف
در جانبی بلند هیاهوی الفرار / در یکطرف سر شهدا بر سر سنان / سمتی برهنه پیکر یاران فتاده خوار / کاهید آفتاب ز غم آن زمان که دید / راس حسین بر سر نی رفته بر هوا

بند هشتم

چرخ این ستم بآن شه والا مقام کرد / یار و دیار یاری سلطان شام کرد / آمد فغان و ولوله بر لامکان فتاد / غوغای رستخیز بخیل زنان فتاد / کز تاب آفتاب حوادث بکربلا
برق شرر بخرمن جان جهان فتاد / چون سوخت خیمگاه شه تشنه از جفا / بیرون ز پرده یکسره از نعمان فتاد / بر بادشه اساس سلیمان بروزگار / زانسان که شعله بر دل پیر و جوان فتاد
خلخال غم بپای همه اهلبیت شد / طوق ستم بگردن زینب عیان فتاد / پس محمل عراق روان شد بسوی شام / بانگ رحیل قافله ابر زبان فتاد / وقت عبور آل نبی زانده بار غم
بر قتلگه گذار ره کاروان فتاد / از دور چشم زینب غمدیده ناگهان / بر جسم نازنین شه انس و جان فتاد / از دل کشید آه جگرسوز آنچنان / کاتش بقلب فاطمه اندر جنان فتاد
گفت ای غریب تو چه خون این چه حالت است / جسمت چرا برهنه در این خاکدان فتاد / بر خیز یک نظر بسوی اهلبیت کن / اکنون که جمله بسته بیک ریسمان فتاد / تقریر جا کرد چون آن زادهٔ بتول

بند نهم

گفتا به آه و ناله سوی مدفن رسول / این کشته چاک چاک تنش نور عین تست / وین گشته کربلا وطنش نور عین تست / این خسروی که همچو سلیمان فتاده است / خاتم بدست اهرمنش نور عین تست
این تشنه که حوض در پس تر شتقیا / زنبورخانه شده بدنش نور عین تست / این قطعه قطعه پیکر ارش ز تیغ کین / بر تن نمانده پیرهنش نور عین تست / این شاه بی‌کسی که ز جور کینه نیست
جز گشتگان آب کفنش نور عین تست / این تشنه کام کشته که گردیده از عوان / از خون عذار یاسمنش نور عین تست / اینرا که آفتاب حوادث زد بکوه / افکنده سایه بر بدنش نور عین تست
این کشته جفا که برای رضای دوست / غیر از دعا نبوده فنش نور عین تست / این بینوا قتیل بیابان ماریه / کز خاک راه شد کفنش نور عین تست / این آهوئی که نافهٔ مشک است خون او
وین دست و سر فتنش نور عین تست / این جسم پاره پاره که بینی بروی خاک / افتاده در کنار تنش نور عین تست / این باغبان که غیر جراحات تیر و تیغ / نشکفته غنچه در چمنش نور عین تست

بند دهم

این کز مدینه تا بسوی کوفه رو نهاد / همراه شد غم و محنش نور عین تست / گفت اینقدر که قلب نبی را کباب کرد / پس روی شکوه جانب ارض تراب کرد / کی شهسوار خانهٔ ایمان خراب شد
از بسکه جور و ظلم و ستم بیحساب شد / تیغ جفا کشیده شد از خیل کوفیان / بر اهلبیت بسته ره نان و آب شد / نوبادهٔ تو قاسم نوکدخدا نگر / کز خون شب زفاف دو دستش خضاب شد
عباس قطعه قطعه تنش در کنار آب / از بهر یاری شه گردون قباب شد / اکبر که بود شبه پیمبر بخط و خال / در خاک و خون طپیده نصیب التهاب شد / فرزند نازپرور تو اندر میان خصم
حیران بحال خویشتن از اضطراب شد / وان تن که بود زینت آغوش مصطفی / از سوز آفتاب حوادث کباب شد / طوفان ز موج خون شهیدان بکربلا / برخاست تا فلک همه نیلگون حباب شد
بر گردن علیل الم از جفای شمر / زنجیر غم حمایل و بندش طناب شد / زینب که داشت چهره نهان ز آفتاب / اینک سوار ناقه برخ بیحجاب شد / از گرد باد جور مخالف بدشت کین

بند یازدهم

ظلمت عیان بچشم ز روی آفتاب / کس چون یزید و شمر خیانت بدین نکرد / شد ای این کتاب بروی زمین بگرد / آنگاه گفت با دل محزون جنابین / ای دختر رسول بدشت بلا ببین
تو در مدینه خفته و ما در دیار غم / باری بسوی بادیه نینوا ببین / دشت عراق پر ز سپاه مخالف است / ما را در آن میانه بغم مبتلا ببین / شاهی که گوشوارهٔ عرش مجید بود
بی لشکر و تجمل و تاج و لوا ببین / جسم حجازیان همه را غرق خون نگر / در تن سر خدیو همایون جدا ببین / زین ماتمی که خصم عیان کرده بر زمین / در آسمان ملائک و رسم عزا ببین
عباس و عون و قاسم و اکبر فتاده‌اند / بیدست و سر بوادی کرببلا ببین / عریان غریق لجهٔ خون‌اند کشتگان / پوشیده نیست پیکرشان بر ملا ببین / از بس بباد رفته ز تاراج ظلم و کین
باقی نمانده چادر و معجر بما ببین / اولاد خویش را که عزیزان مرا ذره / یکسر اسیر محنت و جور و جفا ببین / قلب حزین ما نشود تا بحشر شاد / کز انتقام باز نگیرند در معاد

بند آخر

ای آسمان چه مهر که بنیاد کرده / بین در جهان چه حادثه ایجاد کرده / کاریکه کس ندیده ز شداد و قوم او / در حق اهلبیت تو جلاد کرده / تیغ ستم کشیدی و کشتی حسین را
آفاق را بظلم خود ارشاد کرده / شور و نوا بدشت عراق از جفا / در چارگاه راست زبیداد کرده / اول زسته ره دوم منبع آب / سوم تعطیل قاسم داماد کرده
چارم جبین دیدهٔ لیلای مستمند / قطع حیات اکبر ناشاد کرده / آن کشتگان تمام شفیعان محشرند / تاج سر مرتضی و آل پیمبرند / تمت الکتاب فی شهر ربیع الاول ۱۳۲

مؤلفه و کاتبه الناس ...
حرره العبد المذنب محمد حسین هروی

و بعد لسنجاین

بسم الله الرحمن الرحیم

داستان عشق

بار الها پر سرم سودای عشق / شور در دل دارم از غوغای عشق / عشق را سرمایهٔ دل ساختیم / زان بسودای جنون پرداختیم
تا شوم ... کوی یار / فارغ از دنیا شوم مردانه وار / چون نباشد عشق یزدان را زوال / عشق حق آموز ای صاحب کمال
نیست گرد ارض و پای اگر دار عشق / عقل حیران است اندر کار عشق / عشق باشد مطلع انوار حق / عشق باشد مخزن اسرار حق
حاصل مقصود را در عشق دان / گر سبق خوانی ز درس عشق خوان / مشکلات را عشق آسان میکند / عشق آتش را گلستان میکند
خوشتر از عشقت نباشد هیچ چیز / کام دل را یابی اندر عشق نیز / آنکه باشد عشق یارش نور دل / لن ترانی نشنود در طور دل
هر که را عشق از ازل آمد سرشت / تا ابد چیزی نبیند جز بهشت / فارغ از محنت شود در عشق پاک / عاشقان را از غم دنیا چه باک
در قمار عشق گر جان باختی / خانهٔ دل را ز غم پرداختی / ای ریاضی عشق حق آموز و بس / غیر حق منت مکش از هیچکس

شرارهٔ اول

عشق جستن مایهٔ آسودگیست / پاک بودن از همه آلودگیست / عشق باید با دو صد رنج و تعب / عشق مطلق از حسین تشنه لب
آنکه کار عشق را بنیاد کرد / خلق را از بند غم آزاد کرد / زد قدم بر دشت قربانگاه عشق / داد سر مردانه اندر راه عشق
شاهد مقصود را در بر کشید / شربت عشق از دم خنجر چشید / غوطه ور گردید بر دریای خون / عشق را بر انبیا شد رهنمون
خواست تا سازد جهانرا سرخ رو / ساخت از خون وقت جان دادن وضو / تکیه بر عهد و وفای عشق کرد / زان تحمل در جفای عشق کرد
داشت آنسرور بسی یاران دوست / کرد هر یک را ز جان قربان دوست / شور عشقش آتش غم بر فروخت / خیمه گاهش را شرار کینه سوخت
گشت پامال سم اسبان تنش / ریگ گرم کربلا شد مدفنش / یک سلیمان اندر آن وادی ندید / تشنه لب از تیغ دشمن شد شهید
اهل بیتش جمله زار و مستمند / بر سر نی شد سر اکبرش بلند / گاه اندر کوفه و گاهی بشام / همچنان بودی میان خاص و عام

در ستایش پروردگار

ایزد دانا خدای بیزوال / قادر مختار حی لایزال / خالق مخلوق از اعلی و پست / آنکه از هستی بنیستی آورده است
مالک ملک جهان و بحر و بر / آگه از راز درون و خیر و شر / عرش و فرش از قدرت او پایدار / شمه‌ای از رحمتش ابر بهار
راحم و رحمن و غفران و غفور / رزق بخشاینده ماهی و مور / آنکه از قدرت جهان را آفرید / لطف و رحم اوست جنت را کلید
بر گل آدم دمید او روح را / غرق طوفان ساخت قوم نوح را / خود بری از روح و جسم و جان بود / لیک هستی را قدر جنبان بود
عقلها مات است بر کردار او / از نظر پنهان همه اسرار او / وهم را بر کنه ذاتش راه نیست / جای نامحرم در آن درگاه نیست
سایهٔ لطفش بگیتی فیض بخش / وحدتش بر خاتم دلها نقش / از طفیل او جهان امیدوار / آشکارا حاصل لیل و نهار
بندهٔ درگاهش از روز الست / چون ریاضی جمله مخلوقی که هست / بر زبان ناید مرا جز نام دوست / در جهان تا بوده و تا هست اوست

شرارهٔ دوم

نکتهٔ توحید اسرار خداست / وین اشارت رو بشاه کربلاست / آنکه سرمست می توحید شد / از خدا بر مستیش تایید شد
راند یکسر از بیابان حجاز / سوی قربانگاه عشق بی‌نیاز / معنی توحید را کرد آشکار / آن همایون خسرو گردون مدار
کوس وحدت را بصد شور و نوا / زد حسینی در زمین نینوا / دست از جان شست و ترک سر نمود / زان سپس منزل در آن کشور نمود
پایهٔ جام محبت را گرفت / عرصهٔ میدان وحدت را گرفت / توسنش زد هر طرف جولان عشق / تاخت مستانه سوی میدان عشق
کشتی خود در امواج غم فکند / در جهان شوری از این ماتم فکند / با دو صد شور و هزاران اشتیاق / خیمه زد تنها بصحرای عراق
تکیه تا زد عشق اقلیم الست / بر سر یک خاک آن وادی نشست / سر بکف بنهاد اندر راه حق / تاج خونین زد بسر آنشاه حق
هر مخالف مجلسی ترتیب داد / باب محنت بر رخ مستان گشاد / نشاه توحید را تکمیل کرد / بر هلاک خویشتن تعجیل کرد

در نعت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه ...

احمد مختار شاه انس و جان / حضرت پیغمبر آخر زمان / آنکه از جود وجودش در جهان / گشته پیدا آشکار او نهان
آن حبیب خاص رب العالمین / خسرو دین صاحب تاج و نگین / سرور لولاک و سلطان رسل / آنکه حق نامش نهاده عقل کل

آن نبی

آن نبی هاشمی فخر عرب / آن محمد خسرو عالی نسب
آنکه شرع انورش در عالمین / گشته زیب افزای خلق خافقین
جملهٔ یاران او کان کرم / سر بسر اصحاب او شاه امم
خاصه آن شاهنشه دنیا و دین / حیدر صفدر امیر المؤمنین
شاه مردان صاحب تیغ دوسر / ابن عم حضرت خیر البشر
حامی ملت امام لوکشف / آفتاب عرش و سلطان نجف
آنکه حق روز ازل خواندش ولی / جانشین مصطفی یعنی علی
بود چون داماد و غمخوار نبی / شد پناه امت دیار نبی
تیغ او اسلام را آباد کرد / لطف او قلب محبان شاد کرد
بهر آلایش دین بس حد کمال / کی رسد چون باشد این اجری محال
زان بجن و انس باشد رهنما / کش بود در آستین دست خدا
بعد از آن دخت رسول منتظر / فاطمه شمس ضحی بدر منیر
آنکه شد صدیقه حق نام او / شیر افلاکست صید دام او
باعث ایجاد خلق ماسوا / رتبه اش بر کشور هستی لوا
از وجودش هر دو عالم پایدار / فیض جودش بر صغار و بر کبار
هر دو فرزندش امام عالمین / آن یکی نامش حسن دیگر حسین
هر دو پور مرتضی سبط رسول / زادهٔ آزادهٔ پاک بتول
گوشوار عرش و نور کردگار / هر دو در اقلیم وحدت تاجدار
مایه آزادی درماندگان / هر یکی مشکل گشای بندگان
زان سپس باد افتخاری فزون / بر شهیدان غریق موج خون
یاور اصحاب شاه کربلا / آن عزیزان بغربت مبتلا
با علی ابن الحسین کو مستمند / آن فروغ دین امام ارجمند
مظهر آیات قرآن مجید / مبتلای محنت ظلم یزید
پنجمین حجت که علمش ظاهر است / ظاهر مطلق محمد باقر است
ملجاء امید هر امیدوار / از وجودش پایه دین پایدار
جعفر صادق بمذهب پیشوا / خلق را باشد امام و رهنما
نور چشم آمد آن والاتبار / شش جهت از مذهب او برقرار
موسی کاظم امام هفتمین / آنکه باشد قبلهٔ اهل یقین
داد رس درماندگان روز و شب / از خطا آرد دم و ایران و حلب
نور چشم او شهید ترطوس / فرش او برتر ز چرخ آبنوس
خسرو هشتم رضا میر امم / شاه اقلیم عرب فخر عجم
خاک درگاهش بچشمان طوطیا / آستانش معدن جود و سخا
نور چشم او تقی نور نهم / آنکه بی مهرش حقیقت گشته گم
مایه جود ازل یعنی جواد / آن امام متقین باب المراد
حجت عاشر نقی شمس عرب / امتان را دافع رنج و تعب
در شمار یازده یکسر ثری / تا ثریا تحت حکم عسکری
مخزن و سرمایهٔ عشق نخست / آنکه ایمان نیست بی مهرش درست
هر که جوید حجت اثنی عشر / مهدی است آن خسرو جن و بشر
صاحب الامر و خدیو عصر اوست / معنی آیات فتح و نصر اوست
تیغ او بنیاد دشمن میکند / عالمی را رشک گلشن میکند
بر ظهورش دیده ها در انتظار / چون زراعت بهر باران بهار
عرش و فرشش از نور او پاینده شد / آفتاب از مهر او تابنده شد
داده ام آئینهٔ دل را جلا / بر امید لطف آن میر ولا
هر که از این چارده معصوم پاک / هست منکر از خدا اش نیست باک

مرثیه در وفات مظهر مقدس این انوار قدس حضرت خاتم النبیین از مرتضی بیش از این چیزی مپرس محمد مصطفی

در وفات حضرت ختمی مآب / احمد مرسل شه مالک رقاب
اشک جاری گشت از چشم ملک / خون دل گشته بر فوق فلک
ریخت بر فرق خلایق خاک غم / عالمی شد غرق دریای الم
تا که رحلت یافت سلطان حجاز / انبیا اهل عزا گشتند باز
شد زمان محنت جن و بشر / در عزای حضرت خیر البشر
چون نبی با خاک هم آغوش شد / شمع بزم دین حق خاموش شد
حضرت روح القدس پژمرده حال / زین مصیبت برد سر بر زیر بال
در مدینه آه و افغان شد بلند / از برای فوت شاه ارجمند
این الم قلب جهانرا اشکست / چرخ باب مهربانی را ببست
شادمانی بر کسی روزی نشد / فال این محنت بفیروزی نشد
ناکسان دست ستم افراختند / عالمی را دار محنت ساختند
گشت از تاثیر آن آه و فغان / هر زمان غلغلی پیدا در جهان
شهرهٔ هر کیست را انجیه اشکبار / [illegible]
خون چو دریا گشت اندر لباره / بهر عزای خاتم پیغمبران

شرارهٔ سوم

آن الم شد مایه غم بر ملا / کربلا را ساخت میدان بلا
بر حسین تشنه لب شط فرات / همچو اسکندر شد و آب حیات
ماند تنها اندر آن دشت عراق / پای بند کربت و ظلم و فراق
هیچکس یاری بر آن سرور نکرد / با کف آبی لبش را تر نکرد
جسم اصحاب او را سر بسر / با دو صد خواری جدا کردند سر
بیرق کین کوفیان افراشتند / تخم محنت در دو عالم کاشتند
هر یکی بر قصد قتل آن شهید / نیزه و شمشیر بر کف میدوید
تیغ بیداد ستم با ظلم و کین / میزدندش از یسار و از یمین
تشنه لب جان داد و آبش کس نداد / اندر آن صحرا جوابش کس نداد
تا که خون اطهرش بر خاک ریخت / اشک غم از دیدهٔ افلاک ریخت
پس خیامش را بآتش سوختند / آتشی بر کائنات افروختند
دیگر گرم کربلا شد بسترش / بر سنان کردند راس انورش
تن بدشت کربلا سر رو بشام / ماند و شد زان خسرو عالیمقام
اهل بیتش را بسان بیکسان / جسمها را بستند بر یک ریسمان
چون اسیران فرنگ و زنگبار / یک بیک گشته بر اشتر سوار
عابد بیمار با زنجیر غم / شد بروی ناقه مغلول ستم
حال سلطان سریر نینوا / زین صفت بودی بصحرا [illegible]
گر بیان سازم سراسر قصه اش / داغها افتد بدل از قصه اش

مصیبت در وفات حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها

بعد چندی از وفات مصطفی / شد زمان رحلت خیر النساء
فاطمه صدیقه عالی تبار / گشت از هجر پدر بیمار زار
مدتی در بستر غم اوفتاد / باب محنت بر رخ عالم گشاد
مرغ روح اطهرش پرواز کرد / خویش را با حوریان دمساز کرد
بسکه از امت ستمها دیده بود / خویشتن را فارغ از دنیا نمود
داغ بر دل رفت زین دار فنا / با رخ نیلی ز جور اشقیا
پهلویش را ظالم کین بشکسته بود / بازویش را تازیانه خسته بود
رفت با آسخالتش سوی جنان / دختر پیغمبر آخر زمان
در وفات او امیر المؤمنین / گشت با یار و انیس و دل غمین
وقت کفن و دفن آن خورشید رو / کرد از آب دیده اش غسل و وضو
گوهری چنان بزیر خاک کرد / حسرتی اندر دل افلاک کرد
خواست یاری از خداوند کریم / شد پرستارش باطفال یتیم
بود بر یاد زان عزیزان شور و شین / هم بزینب هم حسن را هم حسین

شرارهٔ چهارم

آتش آن غم جهانی را بسوخت / خرمن جان مرتضی بر فروخت
باز دل شد جانب دشت بلا / یادم آمد داستان کربلا
مهر گذشت زینب افسرده حال / آن عزیز خاص رب ذوالجلال
مادرش گو صدمه بسیار دید / کی جفای لشکر خونخوار دید
مادرش گر خاطر غمدیده داشت / کی بجای اشک خون در دیده داشت
مادرش گر رحلت از دنیا نمود / دستگیر لشکر اعدا نبود
مادرش گر چشم پوشید از جهان / بود فارغ از جفای کوفیان
فاطمه بر دل غم دیرینه داشت / لیک زینب داغها بر سینه داشت
فاطمه کی گریه اطفال دید / زینب افسرده دل آن حال دید
فاطمه ایمن ز سوز سینه بود / زینب محزون اسیر کینه بود
فاطمه در پهلویش بودی حسن / داشت زینب محنت و رنج و محن
فاطمه کی دید بانگ شور و شین / دید زینب در دم قتل حسین
فاطمه داغ علی اکبر ندید / قلب زینب دید از جور یزید
دید کی قتل برادر فاطمه / چشم زینب دید با صد واهمه
نزد این صدیقه خنجر شوهر نبود / لیک زینب چادرش بر سر نبود

در مصیبت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

حیدر صفدر شه دنیا و دین / آنکه شد بر خاتم ایمان نگین
آنکه هستی را سراسر مایه اوست / عرش و کرسی را ز قدرت پایه اوست
شد سحرگاهی ز شوق بی نیاز / سوی مسجد تا بجا آرد نماز
بهر قتل حضرتش اندر کمین / بود ابن ملجم دل پر ز کین
سر بسجده بود تا سلطان دین / تیغ بر کف حمله ور شد آن لعین
زد بفرق خسرو کون و مکان / تیغ زهر آلوده را چون مشرکان
در زمان شق القمر شد آشکار / چهرهٔ خورشید گردون گشت تار
کفر بر اسلام تیغ کینه زد / سنگ آن غم را فلک بر سینه زد
در سما خیل ملک نالان شدند / انبیا و اولیا گریان شدند
غوطه زد در بحر محنت جبرئیل / از جهان برخاست بانگ قال و قیل
آنجنایت شاه را از پا فکند / آتشی بر خرمن دلها فکند

دیده از

دیده از ملک فنا بربست و رفت / در غمش قلب محبان خست و رفت
زد بسوی جنت الماوا قدم / بی وجودش شد جهان یکسر عدم
بسکه بر سر داشت عشق بی نیاز / گشته شد آخر بمحراب نماز
ای رضایی شرح این ماتم ببست / وقت نالیدن بشاه بیکس است
چون بمسجد گشته شد شاه شهید / نی بدشت کینه از ظلم یزید
مقتلش گر دامن محراب بود / تشنه لب کی در کنار آب بود
ضرب شمشیری بفرقش گر رسید / داغ مرگ نوجوانان را ندید
قاتلش از یکنفر افزون نبود / دشمنش صف بسته در هامون نبود
گر بشد آن شاه را رخ دارگون / آن شهنشه غوطه زد در موج خون
داشت گر آیینه پرستار زیاد / آن نوای بیکسی از کف نداد
مرتضی گر بود سلطان عراق / شد حسینش کشته ظلم و نفاق
گر علی را خادم بسیار بود / نور عینش بیکس و بییار بود
گر علی را کشت قاتل دستگیر / بر حسینش ریخت بس باران تیر
کی علی را عرصه اطفال بود / کی ز تاب تشنگی بیحال بود
داشت بر بالین خود خویش و تبار / کی تنش را بود زخم بی شمار
گر بقتل او عیالش شور و شین / تکیه بر خاک بیابان زد حسین ٣٤
زخم آن سرور اگر ناسور بود / از دم چشم مخالف دور بود
لیک بر حال شهید نینوا / راست از بیداد شد شور و نوا

در شهادت حضرت امام حسن علیه السلام

بعد قتل حضرت شیر خدا / از جفای کینه قوم دغا
شد زمان قتل شاه انجمن / حضرت سلطان دین یعنی حسن
آفتاب مکه و ماه منا / آنکه عالم یافت از نورش صفا
عاقبت از جور اسماء لعین / شد بکام اطهر او زهر کین
لخته لخته آن شهنشه را جگر / ریخت چون یاقوت اندر طشت زر
سوده الماسش اندر کار شد / کز حیات جاودان بیزار شد
جان براه کردگار خویش داد / داغ هجران بر دل عالم نهاد
پس بنی هاشم بصد آه و الم / جای مدفن ساختندش در حرم
لیک از کفار جمعی حمله ور / با کمان و نیزه و تیر و تبر
سد ره گشتند بر آن جسم پاک / تا نگردد اندران وادی بخاک
بر جوانان بنی هاشم همه / در زمان افتاد شور و همهمه
زین سبب قصد جهادی داشتند / لیک اولاد علی نگذاشتند
وای از جور تو ای چرخ کهن / تیرباران گشت تابوت حسن ٣٤

شراره ششم

در جوار جد خود جایی نداشت / یا عدویش بدعتی باقی گذاشت

ای دل خونین چه داری گفتگو / سرگذشت کربلا را باز گو
در وفات حضرت شاه زمن / سرور دین صاحب خلق حسن
گرچه اسما زهر کینش داده بود / لیک اسباب دگر آماده بود
جان بقربان شهید کربلا / کان ستمکش شد بمحنت مبتلا
تشنه لب جان داد در میدان عشق / ماند باقی بر سر پیمان عشق
گر بکام او نشد زهر بلا / لیک از پیکان و شمشیر جفا
قطعه قطعه ریزه ریزه شد تنش / ریگ گرم کربلا شد مدفنش
با تن بی سر شه مالک رقاب / چند روزی ماند اندر آفتاب
اسب کین بر پیکر او تاختند / جسم او با خاک یکسان ساختند
باغ جنت شد جهان از خون او / خاک دشت کربلا گلگون او
زین ستمها کی جناب مجتبی / دید در بطحا ز خیل اشقیا
شرح حال آن امام ممتحن / شاه مسموم ستم یعنی حسن
بود چون هنگامه بدر و حنین / نی چو شور کربلا بهر حسین
ای رضایی قصه را کوتاه کن / خویش را ساکت ز بانگ و آه کن

شراره هفتم در ورود حضرت سید الشهدا علیه السلام بکربلا و میدان رفتن حضرت قاسم ٣٤

باز سودای غمم آمد بسر / نیست غیر گریه کار دیگرم
شورش دلها نمیدانم ز چیست / آه و افغان هردمم از بهر کیست
خون بجای اشکم آید از بصر / در عزای زاده خیر البشر
آفتاب یثرب و ماه حجاز / آنکه درگاهش بود کوی نیاز
یکه تاز عرصه میدان عشق / آنکه بود اندر سر پیمان عشق
مایه هستی وجود حضرتش / نیستی در اختیار قدرتش
مست حق مدهوش مینای ازل / پادشاه دین حبیب لم یزل
حجت حق عشق مطلق شاه دین / زینت بستان خیر المرسلین
اختر مقصود و ماه عالمین / آفتاب کربلا یعنی حسین
یاورانش سر بسر اهل وفا / جمله شان راضی بشمشیر جفا

دست از جان شسته و دلها کباب / با سعادت در رکاب آن جناب
وز صمیم دل غلام درگهش / مایل جان باختن اندر رهش
تا رسید اندر زمین کربلا / شد بدرد و رنج و محنت مبتلا
کز مدینه چون بدان وادی رسید / بانگ طبل لشکر اعدا شنید
گفت ای یاران بگو اینجا کجاست / عرض کردندش زمین کربلاست
گفت پس باید از اینجا نگذرم / زانکه این صحراست کوی دلبرم
مسکن محبوبم ز عشق دادگر / کی توانم از بر لیلی گذر
پس فرود آمد ز پشت ذوالجناح / خویش را بر مقصد دل کرد راح
خیمه در دشت بلا برپا نمود / خویش را سلطان آن صحرا نمود
تا لوا اصحاب او افراختند / خویش را حاضر بکشتن ساختند
طبل جنگ از لشکر دشمن بلند / شد در آن صحرا بخیل ارجمند
هر یکی از یاران او میدان شدند / یکه یکه کشته تا قربان شدند

شراره هشتم

چون بقاسم نوبت یاری رسید / وقت آه و ناله و زاری رسید
شد برون از خیمه رو بر کارزار / مادرش در خیمه زین غم بیقرار
تاخت آن شهزاده بر خیل عدو / شد تن تنها بجیشی روبرو
گفت ای بدطینتان شوم بخت / بر عمویم کار را کردید سخت
زان بمیدان آمدم بهر نبرد / حال بسم الله اگر هستید مرد
هر که می آید بیاید بهر جنگ / تا بسوی دوزخ فرستم بیدرنگ
پور ازرق تاخت نزد حضرتش / داد حق برگشتن او نصرتش
زد بفرقش تیغ و افکندش ز زین / کز ملک برخواست بانگ آفرین
دیگری از نسل ازرق رو بوی / [illegible]
تا رسید اندر بر آن شیر پاک / شد ز یک ضربت سوی دار البوار
پس ز ازرق پور دیگر شد روان / جانب داماد شاه تشنگان
چون مقابل شد بآن میر امم / ضربت شمشیر او کردش قلم
چارمین فرزند ازرق خشمگین / سوی میدان تاخت با قلب غمین
خواست تا تیغی زند بر آن جناب / پیشتر پور شه مالک رقاب
تیغ زد بر گردن آن خیره سر / بیخبر کردش روان سوی سقر
دید ازرق چار پورش کشته شد / هر یکی در خاک و خون آغشته شد
همچو خوک آمد بسوی کارزار / قصد او قتل عزیز کردگار
چون رسید اندر بر آن نوجوان / راست شد از خیمگاه شه فغان
سر در لولاک تا آن حال دید / ناله از پرده دل بر کشید
دستها برداشت سوی بینیاز / گفت ای پروردگار چاره ساز
قاسم طفل است و ازرق سنگدل / یاریش کن تا نگردد منفعل
بود مشغول مناجات و دعا / گوشه چشمش بمیدان بلا
ناگهان قاسم بتیغ خونچکان / کرد ازرق را دو پاره در زمان
بانگ احسن از ملایک شد بلند / بر آن داماد شاه ارجمند
لیک جیش مشرکان با تیغ کین / حمله ور گشتند بر آن نازنین
همچو انجم دور مه را داشتند / تیغ بیداد و ستم افراشتند
آن شهنشه زاده با خیل عدو / شد بسان شیر یزدان روبرو
میزد و میکشت زان بدطینتان / تا که جسمش شد مشبک از سنان
خون بسان چشمه جاری از تنش / غرق دریای حوادث توسنش
پیکرش را قوتی باقی نماند / اشک حسرت را بدامن می فشاند
تشنه کامی حزن جانش سوخت / سوزن پیکان تنش با درع دوخت
زان بشد از زندگانی ناامید / از فرس افتاد و اندر خون طپید
پس بگفتا یا عموا درک فدا / یاریم فرما که گردیدم هلاک
شه سوار ذوالجناح خویش شد / عازم بالین آن دل ریش شد
دید سرور افتاده روی خاک / جسم او از تیغ و خنجر چاک چاک
صیحه زد شاه اقلیم وفا / گفت ای باغ شهادت را صفا
دست از خون گلو کردی خضاب / رفتی و کردی دل جمعی کباب
طالع ما بیکسان برگشته شد / پیکر زارت بخون آغشته شد
حجله مقتل مبارک باشدت / ای عمو جانم بقربان قدت
خوش گذشتی از جهان بیوفا / کشته گردیدی بشمشیر جفا
نزد بابایت مرا کردی خجل / چون روم در خیمه زار و منفعل
پس بسوی خیمه جسم اطهرش / برد شاه دین نزد مادرش
نوعروسش آمد استقبال او / دید نیکویی ندارد حال او
خاک بر سر ریخت از آن ماجرا / اشک او بگرفت عالم را فرا
خیمه شد پر از فغان و شور و شین / از ملک برخواست بانگ یا حسین

شراره نهم در میدان رفتن حضرت شاهزاده علی اکبر

بعد قاسم شد علی اکبر روان / جانب میدان بچشم خونفشان
گفت اکبر منم پور حسین / مصطفی و مرتضی را نور عین

بر سرم عمامهٔ پیغمبر است در کف من ذوالفقار حیدر است دایهٔ حق گرچه پروردم بناز این تمنا داشتم از کارساز
تا کنم یاری بباب خویشتن گردم قربانی او جان و تن کوفی و شامی بهم پیوسته اند راه نان و آب بر ما بسته اند
جمله بهر یاری آل زنا تیغ بر کف آن گروه بی حیا عزم قتل شاه دین دارید بس باز کی ترسد ز انبوه مگس
من بمیدان آمدم از بهر جنگ ای سپه هل من مبارز بیدرنگ لشکر از نور رخش حیران شدند مات آن شهزاده در میدان شدند
آن یکی گفتا که این پیغمبر است دیگری گفتا عزیز داور است بیخود گشتند از گفتار او عقلها قاصر شد از کردار او
ابن سعد روسیه زان همهمه باز با آن حیله دل پر واهمه گفت لشکر را که این اکبر بود در شباهت شبه پیغمبر بود
کار بر سبط نبی گردیده تنگ کاین جوانش را فرستاده بجنگ کس نباشد هم نبردش در سپه یا مقابل از سفید و از سیه
چاره نبود جز که گیریدش میان تیغ بر کف کوفیان و شامیان حمله ور گشتند از اطراف او ضربت آن ناکسان اسراف او
همچو جدش مرتضی از هر طرف زد بهم از لشکر کین چند صف گیرو داری بود او را در جهاد تا که نخل قامتش از پا فتاد
با رخی چون آفتاب خاوری ساخت از خاک بیابان بستری لشکر کین با سنان و تیر و تیغ زخمها بر تن زدندش بیدریغ
بسکه خونش رفت شد تن بی رمق گشت از توسن نگون آن نور حق چون بدیدش طاقتی باقی نماند بر جهادش حالتی باقی نماند
رو بسوی خیمه آن جسم پاک گفت ادرکنی پدر روحی فداک شاه دین بشنید آواز پسر زان ندا افتاد بر جانش شرر
شد سوار ذوالجناح بادپا گشت عازم سوی میدان بلا تیغ بر کف حمله ور شد بر سپاه خصم او انجم صفت بر گرد ماه
میزد و میکشت زان قوم دغا شور و شینی داشت در دشت بلا جستجوی نوجوانش می نمود هر طرف جویای آن شهزاده بود
نعره ها از پردهٔ دل میکشید تا ببالین علی اکبر رسید فرقهٔ اشرار را از پیش کند آتشی بر لشکر اعدا فکند
تیغ را از خون دشمن آب داد تا که چشمش بر علی اکبر فتاد دید غلطان پیکری در خاک و خون بر زمین افتاده حالش واژگون
فرق او شق گشته از شمشیر کین لاله سان جاریست خونش بر زمین گیسوان او بخاک آمیخته عنبر زلفش پریشان ریخته
قد موزون کرده فرش راه دوست گفته ترک جان بقربانگاه دوست قامت سروش ز پا افتاده است تکیه بر خاک بیابان داده است
طاقت شه طاق شد زین ماجرا گفت دنیا شد مرا ماتم سرا عرصه آمد بر من افسرده تنگ ای ستمگر لشکر بی نام و ننگ
نوجوانم را بخواری کشته اید گیسوانش را بخون آغشته اید از مخالف تا بگیرم انتقام بعد اکبر زندگی باشد حرام
پس صفوف لشکر کین را درید سر شکست و سر فکند و سر برید کرد خالی از سپه قلب و جناح پس فرود آمد ز پشت ذوالجناح
راس آن شهزاده بر زانو نهاد رو بروی آن کمان ابرو نهاد از جگر آهش برآمد دردناک گفت ایجان پدر روحی فداک
گشت از قتل تو قلبم داغدار زندگی بعد توام ناید بکار لیلی از داغ تو مجنون می شود زینب غمدیده دلخون می شود
الغرض شد دشت از نیسان کفچو در خیامش راست بانگ های و هو

شراره دهم در شهادت حضرت ابا الفضل العباس ۳۴

اندران وادی بجنگ کوفیان تا بمیدان رفت عباس جوان بیرق کین دشمنان برداشتند تیغ بیداد ستم افراشتند
هر طرف گشتند سد راه او شد کنار نهر قربانگاه او زادهٔ آزادهٔ شاه نجف چون بهر سو دید لشکر بسته صف
دست زد بر قبضهٔ شمشیر تیز شد مهیا با مخالف در ستیز حمله ور گردید از سمت یمین سوی دشمن همچو شیر خشمگین
شورشی شد ... و سر فکند از مخالف دست و پا و سر فکند کرد آنکه حمله بر قلب و جناح اسب او خونین بدن چون ذوالجناح
لشکر کین جمله با شمشیر و تیر قصد او کردند در آن دار و گیر آن یکی شمشیر میزد بر سرش نیزه میزد دیگری بر توسنش
ظالمی دیگر بسی تیر خدنگ میزدش از گوشهٔ میدان جنگ تا حکیم ابن طفیل بیحیا اندران میدان رسیدش از قفا

ناگهان

ناگهان افراخت شمشیر ستم کرد بازوی یمینش را قلم چونکه شه نومید شد از دست آب بر عزایش شورشی از چرخ خواست آن دلاور را ببر در چون حسین
خم نشد از قطع بازوی یمین تیغ را بگرفت بر دست یسار کرد لشکر را اسیر و تار و مار میزد و میکشت زان قوم دغا تا که بازوی یسارش شد جدا
زخم بسیاری رسید اندر تنش خون فشان شد چشمهای جوشنش دید چون بر تن ورا دستی نماند غیر بیم جانش از هستی نماند پا تهی کرد از رکاب توسنش
خون بسیاری روان بود از تنش بر سریر خاک آمد سر بخون جوهر جانش چو موج بحر خون پس بگفتا یا اخا روحی فداک یا بیم فرما که افتادم بخاک
در زمان شاهنشه مالک رقاب شد سوی بالین او مثل عقاب از مخالف گشت با شمشیر تیز تا عیان فرمود شور رستخیز لشکر کوفی ز بیم ذوالفقار
جمله بنهادند رو اندر فرار پس شه دین آمد از اسبش فرود جستجوی جسم عباسش نمود دید افتاده مشبک پیکری دارد اندر ریگ بیابان بستری
چشم دل بر حالت او اشکریز جسم پاکش قطعه قطعه ریز ریز شاه دین بنشست در بالین وی شد از آن حالت بسی غمگین وی گفت ای سالار و سقای الست
از غم قتل تو پشت من شکست

شراره یازدهم در شهادت حضرت علی اصغر ۳۴

بعد قتل نوجوانان رشید نوبت جانبازی اصغر رسید
مادرش از تشنگی بی شیر شد طفل او از زندگانی سیر شد شاه دین بردش سوی رزمگاه تا کف آبی ستاند از سپاه حلق خشک نازکش را تر کند
بی نیازش از دایه و مادر کند چون بمیدان رفت آن شاه کبار همچنان قنداق طفلش در کنار حرمله تیری نهاد اندر کمان کرد حلقوم علی اصغر نشان
از کمان تا جست پیکان ستم گشت موجود جهان گوئی عدم خست حلق و پر و بازوی پدر مرغ روح اصغرش افراشت پر خون فشان شد طاق ایوان سپهر
طاس سرخی گشت روی ماه و مهر این ندا را هاتفی تبلیغ کرد تیر زهر آلوده کار تیغ کرد گوش تا گوش علی اصغر درید اندر آغوش پدر بر خون طپید
برد شه او را بسوی خیمگاه گفت ای اهل حریم بی پناه اصغر بی شیر از ظلم یزید آب خون آلودهٔ پیکان چشید گر ز تاب تشنگی بیتاب شد
طفل معصومم عجب سیراب شد مادر اصغر بصد سوز و گداز رفت تا نزدیک سلطان حجاز دید طفلش را غریق موج خون سر بسر قنداقه و دامن گلگون
لطمه زد بر صورت و گفتا بشاه با هزاران شیون و فریاد و آه کی پناه بی کسان در دشت کین ای بمحشر رونق اسلام و دین خون طفلم را ازین لشکر بگیر
انتقام کشتگان یکسر بگیر شاه دین گریان بدین گفتار شد عازم خونخواهی از کفار شد لیک تنها بود و یک یاری نداشت زینبش را بو علمداری گذاشت
طفل بسیاری باطرافش دوان چشم هر یک در قفایش خونفشان بانگ اطفال حزین برخاسته جان شاه تشنه زین غم کاسته چون بنات النعش در پیچ و تاب
از پی سلطان دین بر سر زنان بود حیران و پریشان روزگار هم مهیا از برای کارزار کرد با اهل حریم خود وداع گفت من قصدی ندارم جز دفاع

شراره دوازدهم در میدان رفتن حضرت سید الشهداء ۳۴

شد روان سلطان اقلیم وفا رو بدشمن سوی میدان بلا نالهٔ اطفال از دنبال او
لشکری میسوخت دل بر حال او شیون اهل حرم از یکطرف بهر قتلش لشکر کین بسته صف در شد چون چند گامی از خیام دل فسرده شاه گردون احتشام
دید او را مرکب از رفتار ماند در تعجب بازماند از رهوار ماند گفت ای توسن تو هم روز جهاد خصمی با من خیالت خیر باد سر بزیر افکند اسب نازنین
گفت ای آقا نظر کن بر زمین سنبل موئی جلوگیرم شده حلقهٔ او دام زنجیرم شده رشته باشد مرا در پا و دست کاندر آن گردیده عالم پای بست
آفتابی باشدم در پیش پا بنگرا سلطان اقلیم وفا میتوان آیا ازین مقصد گذشت کاینچنین فرش ره مقصود گشت دست رد بر روی نمی باید گشاد
پا بروی حق نمی باید نهاد کی توان از جان آسانی گذشت با شتاب از دلبر جانی گذشت زان تحمل دارم ای سلطان دین کامدم در پیش و سدی متین
چون نظر افکند شاه دین پناه دید دختش را عیان بر خاک راه سر بسم اسب او بنهاده است از برای یاریش آماده است موج اشکش کرده طوفان برملا
ساخته گلزار دشت کربلا رحمت آمد شاه را بر دخترش شد نگون اندر زمین کشید اندر برش گفت ای نور دو چشمان پدر وی انیس و مونس جان پدر
آمدی بهر چه زینسان بیدرنگ از قفایم جانب میدان جنگ گفت چون دیدم نداری یاوری نیست غیر از من بمعیت دیگری آمدم تا جان کنم قربان تو
خویش را سازم بلاگردان تو شاه زین گفتار او بگریست زار کرد سوی خیمگاهش رهسپار پس بمیدان شد بآهنگ جهاد از پی اتمام حجت لب گشاد
گفت ای سنگین دلان بدمآل جد من باشد حبیب لایزال سرور اسلام یعنی مصطفی ۳۴ مادرم صدیقه بابم مرتضی برتری دارم بخلق خافقین
نام من بهر شهادت شد حسین گرچه بر زعم شمایان کافرم حال کاندر این بیابان مضطرم چون ندیدم از مسلمانان ... میروم بر کشور روم و فرنگ

قطرهٔ آبی

قطرهٔ آبی با لطف الم دیده / بعد از آن هر یکطرف را هم دیده / این سخن سلطان دین را بر زبان / بود کز خیل مخالف در زمان / بانگ نای و نعرهٔ رزم خواست

در حرم شور و نوا گر دیده‌ای / برق کین کوفیان بر دشت شد / تیغ بیداد ستم افراشته شد / جانب سلطان دین کردند رو / مهر قتل حضرتش بر خاست جو

بچه‌ها ز وادی کربلا / دید می آیند قوم بیحیا / دست زد بر قبضهٔ تیغ دو سر / شد با آن دریای لشکر حمله‌ور / ریخت بر بالا هم بس کشته‌ها

کودم تیغش عیان شد تشنه‌ها / لیک از سوز عطش دل سوخته / چشم سوی خیمگاهش دوخته / نالهٔ اطفال را تا می‌شنید / همچو مرغ نیم بسمل می‌طپید

زخم بسیاری عیان اندر تنش / غرق خون گردید زین تو سینش / بر حرا حاش ز سوز آفتاب / آتشی افتاد با صد التهاب / چشمه‌های خون ز تنش چون چشمه‌سار

لیک خونین از یمین و از یسار / با همان حالت در میدان جنگ / سرور دین داشت کوشش بیدرنگ / دشمنان از چار جانب بیدریغ / میزدندش با سنان و تیر و تیغ

تا فرود آمد ز پشت ذوالجناح / در میان لشکر قلب و جناح / شد مهیا سجده بهر نیاز / پس تیمم کرد از بهر نماز / بانگ تکبیر صلوتش شد بلند

اسب سجده برد شاه ارجمند / لشکر کوفی هجوم آور شدند / قاتل آن حجت داور شدند / هر یکی با سنگ و چوب و تیر و تیغ / از سه جانب میزدندش بیدریغ

تا که شمر دون خونخواری از قفا / راس پاکش کرد با خنجر جدا / بر سر نی شد همانا سرش / پیش چشم زینب غم پرورش / پس خیامش را با آتش سوختند

زان شرر قلب جهان افروخته شد / ای رضا چند داری شور و شین / شافع روز جزا آیت شد حسین / **طوفان اول** / می غم را چو ساقی از ازل افکند بر ساغر

نشد قسمت که تو شد دیگری جز سبط پیغمبر / حسین آنمایه رحمت که شد زینت بعرش را / عزیز فاطمه فرزند پاک ساقی کوثر / بلا را گشت طالب تا کند مطلوب را راضی / بعفو جرم تقصیر خلایق در صف محشر

بمیدان قدم بنهاد بهر وصل معشوقش / که شرط عاشقی را برد از پیغمبران یکسر / از آن ترک وطن کرد و بسوی دشت پر بلا آمد / که گوید در ره معشوق ترک مال و جان و سر / بدشت نینوا از خیمه با اولاد و اصحابش

نوای بهجت افزا زان سلطان بی شکر / بهفتاد و دو تن ز انبوه دشمن شد / مهبود حسن چون صحرا معین ناصر و یاور / سپاه و شاه زهر سو بود در کوفه / بیا جنگ صفین شد دشمنان حیدر

زنی داده ... دامان ... / بپیش چشم او غرق خون جسم علی اکبر / کنار دو بازو سیاه داد در راه شط / علمدار سپاهش حضرت عباس نام آور / ز بس شور شهادت داشت طفل شیرخوار او

در آغوش پدر کشته شد ... مادر / محبت بین سلطانی که در دشت بلا یکدم / برابر بن جاکرد یکسر اکبر و اصغر / خودش هم غرق شد در بحر شهادت که بسر / سپهر آن شه که دادم از بدن با خنجر

چهل منزل بسر بی نی تلاوت کرد قرآن را / جلوه دار ایتن سر گاهی با رو در روی خاکستر / چه مقصود است زان راز در ایذا همه اثم / کسی بشنیده بغیر از خاک و بحر / رضا در شفاعت در جهان مینیت مفطوری

بسوی اشقیا شهادت در بهاد اولاد پیغمبر / **طوفان دوم** / از دل حدیث واقعهٔ کربلا مپرس / پر محنت است قصهٔ این ماجرا مپرس / بیگانه مردمی ستم هم قسم شدند

شرح بیتابی ز هیچ آشنا مپرس / گرسم که لاله سر زند از چشم تراز خیر / رنگ خضاب قاسم نو کدخدا مپرس / آن سوز جان تشنه لبان در آفتاب / با ریگ گرم بادیهٔ کربلا مپرس

خواهی اگر که رشتهٔ آفاق بگسلد / زان کشتهٔ کشتگان سر از تن جدا مپرس / آتش فتد بجان جهان از شنیدنش / تفصیل روز واقعهٔ نینوا مپرس / از آتش خیام همه که سوختند

وه دوده آه پر شرر طفلها مپرس / از قلب داغدیدهٔ زنها ستمند / یا از غم اسیری زین العبا مپرس / احوال زار دختر کان یتیم را / کز گریه و تشنگی چه شور و نوا مپرس

در راه شام آل علی را ز جور کین / از طوق ظلم گردن و زنجیر پا مپرس / اکنون که یک طبیبت در دل نشسته / از سوز حادثه نام دوا مپرس / واقف نه ز سر نهانی رضا

زین بیشتر حکایت چون و چرا مپرس / مکالمهٔ علیا جناب زینب با سر مطهر در کوفه / در این منزل رهبرا چرا نی سر جدا بودی / بنودی همره با بیکسان ز نیت کجا بودی / رخ آیینات محتاج خاکستر ...

بگو کاندر تنور خانهٔ خولی چرا بودی / شبی در خانهٔ بیگانگان رفتی بمهمانی / ویا با میزبان خویش از اول آشنا بودی / ز نجلی مگر شستی ز شیب ریش پر خون / که چون خورشید عرش کبریا بر اعلا

زنا دوری دشب اندر تنوری ای خوش ... / که زینب در بیت آغوش حضرت مصطفی بودی / بیا مدهمچکس ز پیت که احوال تو را پرسد / بلی بیمار دی خواهر ولی از اقربا بودی / بدین خواری که رو در کوفه از دی

که اندر راه دین ... شمشیر خدا بودی / بده اذنم برادر تا دمی گریم بر احوالت / که شاهنشاه بطحا حجاز و کربلا بودی / رضا ... مقصد در شفاعت گر همی بودی / جهان غرق در دریای غضب باری ز این جرا

مکالمهٔ سکینه خاتون در خرابهٔ شام با سر مبارک امام / بما ای اسیر الفدای سر کردی / زنار رفع غم و اندوه هجر از وفا کردی / مگر از صحبت بیگانگان با ما تو بیجدی

که یاد آشنایان بغربت مبتلا کردی / همیت رسن وفاداری که بهفتاد و دو قربانی / بصحرا العطش تشنه در راه خدا کردی / ز چوب خیزران آزرده لبهایت مگر بابا / ادای حکم حق را با لب معجز نما کردی

بمیدان ... طمأنینه ... / با این که ختم حجت اندر کربلا کردی / گمانم میل پرسش داشتی از حال ما کردی / که در ویرانه بیسقف یاد اقربا کردی / ز خیل همرهان در بودی ...

چه شد کز راه آن گیسوی خشنی بما کردی / نه نیمه دو اگر منبع برید ای سر برآوردت / زما هر یک بهجرانت دو صد شور و نوا کردی / ز بس خشکیده خون بر گیسوان عنبر آمیزت / تو گوئی نافه مشکی به دامان صبا کردی

تن تنها اهل بیت ... / جهانی از قتل خویش مشغول عزا کردی / گهی اندر سری که بر دیگه طشت زر / همی ارشاد امت را با احکام خدا کردی / رضا پرسش تو را این ارغضیا چه میالی

که از خود حق در دیح زهرا را رضا کردی / (معذرت) بواسطه تعداد صفحات کتاب خاتمه که قبل از عرض تعداد طبع شده بود محل و فرصتی مولف نماند که تمام مراثی و منظومات خود را درج نماید ...

محمد حسن هروی

بسم الله الرحمن الرحیم

تخمیسات

وبه نستعین

قد فلک ز واقعهٔ کربلا خم است / در روزگار ناله و افغان دمادم است / داغ و فراق و هجر بهم هر سه توام است / باز این چه شورش است که در خلق عالم است / باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

پیدا از جهان همه آثار ظلم و کین / در قلب آفتاب جهان آه آتشین / گر نیست فصل واقعهٔ قتل شاه دین / باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین / بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

ظلمی بروزگار چو ظلم یزید نیست / سنگین دلی بدهر چو شمر پلید نیست / داغی چو داغ ماتم شاه شهید نیست / گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست / این رستخیز عام که نامش محرم است

پیغمبران با فرشته نوحه می‌کنند / ارواح آشکار و نهان نوحه می‌کنند / عالمیان بحال جهان نوحه می‌کنند / جن و ملک بر آدمیان نوحه میکنند / گویا عزای اشرف اولاد آدم است

شد آسمان ز شورش و دهر پر انقلاب / جریان اشک غم بود از دیده سحاب / جا دارد ار بماتم دنیا شود خراب / گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب / کاشوب در تمامی ذرات عالم است

بر قتل شاه یثرب و بطحی است گفتگو / از حکمت است شد فریادهای و هو / ابر بلا گرفته فلک را ز چار سو / این صبح تیره باز دمید از کجا که کرد / کار جهان و خلق جهان جمله برهم است

سودای هجر جز با میدوصال نیست / بر این مقوله جای جواب و سوال نیست / خون شهید حق پایمال نیست / در بارگاه قدس که جای ملال نیست / سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

شاهنشه دو عالم و سلطان خافقین / آن مظهر خدا که بخلق است نور عین / سبط نبی و مقصود منظور عالمین / خورشید آسمان و زمین نور مشرقین / پرورده کنار رسول خدا حسین

بند دویم

سرخیل کاروان غریبان کربلا / شاهنشه دیار شهیدان کربلا / پشت و پناه جملهٔ یتیمان کربلا / کشتی شکست خوردهٔ طوفان کربلا / در خاک و خون فتاده بمیدان کربلا

شاهی که ذره کرمش مهر خاور است / مفتاح خلد و مظهر انوار داور است / وز خاک راه او بسما و زمین سر است / گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست / خون میگذشت از سر ایوان کربلا

داد از جفای امت و بیباکی یزید / این ظلم را بغیر شه انس و جان که دید / قد فلک بماتم سلطان دین خمید / بودند دیو و دد همه سیراب و میمکید / خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

ما وای آفتاب بدی هرکز اسد / روزی که شاهزاده تیر شد جسد / بسته شد آب بر رخ اطفالش از حسد / زان تشنگان هنوز بعیوق میرسد / فریاد العطش ز بیابان کربلا

از تیر خصم ریخت چو بر خاک آب مشک / از دیده ریخت ساقی تشنه‌لبان سرشک / در رتبه برده گلشن باغ بهشت رشک / تحریک رفته دست ز بیداد گلچین بغیر اشک / زان گل که شد شکفته به بستان کربلا

افتاد شور و غلغله بر هفت آسمان / لرزید سر بسر همه ارکان لامکان / تا خیمه زد بدشت بلا شاه انس و جان / از آب هم مضایقه کردند کوفیان / خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

آن تشنه کام بودن و آن آفتاب گرم / آن نعش کشتگان پی در پی و بیکفن یکسر / ابدان فسرده جملگی از تشنگی چو چرم / آه از دمی که لشکر اعدا نکرده شرم / کردند رو بخیمهٔ سلطان کربلا

اعضای کشتگان ز ستم بند بند شد / زین العباد زار اسیر کمند شد / کو دیده چشم شاه ز ستم مستمند شد / آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد / کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

موجود کاش سوی عدم رهنمون شدی / دلها چون طپید چو صید زبون شدی / پیر خرد اسیر بدام جنون شدی / کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی / وین خرگه بلند ستون بیستون شدی

گشته جهان اهل مصیبت ز هر گروه / جویان دیده شد ز چشمه‌های کوه / آمد زمانه از ستم اشقیا ستوه / کاش آن زمان برآمدی از کوه تا بکوه / سیل سیه که روی زمین قیرگون شدی

شد تار و مار طایر فیروز اهل بیت / جان خسته‌ها دل افروز اهل بیت / از شام شام بود پر از روز اهل بیت / کاش آن زمان ز آه جگر سوز اهل بیت / یک شعلهٔ برق خرمن گردون دون شدی

از تشنگی و سوز دل و خشکی زبان / وز خوف ظلم حادثه بهیک بزرگ و کاک / گفتند الفراق بفریاد الامان / کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان / سیماب وار گوی زمین بی سکون شدی

غریبان فتاده در بر خورشید تابناک / بر قتلگاه خسرو دنیا و دین هلاک / سر از بدن جدا و تنش کشته چاک چاک / کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک / جان جهانیان همه از تن برون شدی

گر در بعزم جور و جفا چون گشود دست / بر اهل بیت فلک باب جور بست / تا جمله را ز کینهٔ بیگانه دل شکست / کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست / عالم تمام غرقه دریای خون شدی

چون میتوان بآتش افلاک سوز حشر / فریاد از آن زمان که نماید برون حشر / وان آفتاب پر شرر تف روز حشر / این انتقام گر نفتادی بروز حشر / با این عمل معامله دهر چون شدی

آن کشتگان که جملهٔ شفیعان محشرند / شایستهٔ شهادت درگاه داورند / سبط علی و زادهٔ زهرای اطهرند / آل نبی چو دست تظلم برآورند / ارکان عرش را به تزلزل درآورند

بند چهارم

بر چرخ آبنوس چو طبلی نوازدند / در روزگار کوس ستم بر طراز زدند / زین پرده در عراق بشور و نواز زدند / برخوان غم چو عالمیان را صلا زدند / اول صلا بسلسلهٔ انبیا زدند

یکدم جهان ز فتنه و شورش نیارمید / تا تیغ کینه بر رخ آل علی کشید / هر کس بقدر همت خود زهر غم چشید / نوبت باولیا چو رسید آسمان طپید / زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند

از کینه خلافت و حکمت و ستیزها / کردند دشمنان علی جست و خیزها / هر یک شدند بانی قتل عزیزها / پس آتشی ز اخگر الماس ریزها / افروختند و در حسن مجتبی زدند

از فعل بد زمانه نگردید یادمش / جور و جفا است تا بقیامت مراسمش / در کشوری که هست خداوندها کمش / آندر که جبرئیل امین بود خادمش / اهل ستم بپهلوی خیر النساء زدند

چون در مدینه هیچ کسی همدمش نبود / زخمی که بود در دل او مرهمش نبود / جائی دگر سزای مقدمش نبود / وانگه سرادقی که فلک محرمش نبود / کندند از مدینه و بر کربلا زدند

افراشتند بیرق شداد شامیان / تعلیم ظلم و کینه نمودند در جهان / خواندند شاه تشنه لبان را ز اهلیان / وز تیشهٔ ستیزه بر آن دشت کوفیان / بس نخلها ز گلشن آل عبا زدند

چندین

چنین جوان سرو قد ماه نو رسید   در کربلا بخون تن خویشتن طپید   از جور شمر کافر و از کینه یزید   پس ضربتی که آن جگر مصطفی درید   بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند
آمد قضا قرین قدر شد ز چار سو   افتاد در تمامی ذرات هایهو   شه را چو راند خنجر کین شمر بر گلو   اهل حرم دریده گریبان گشاده مو   فریاد بر در حرم کبریا زدند
یارب چرا نگشت جهان سر بسر خراب   آمد که در زمانه شد این ظلم بیحساب   از کشتن حسین لب تشنه جنب آب   روح الامین نهاد بزانو سر حجاب   تاریک شد ز دیدن او روی آفتاب
بند پنجم
تا در عراق پای امام مبین رسید   بس صدمه ها باو ز بسیار و کمین رسید   وان حمله از جفای یزید لعین رسید   چون خون حلق تشنه او بر زمین رسید   جوش از زمین بذروه عرش برین رسید
کاهید ذره ذره ز غم نور آفتاب   افتاد در تمامی ذرات انقلاب   گریان بود بماتم او دیده سحاب   نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب   از بس شکستها که بارکان دین رسید
زان تیرها که بر تن سلطان دین زدند   زخم ستم بشهپر روح الامین زدند   خنجر بحلق صاحب تاج و نگین زدند   نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند   طوفان بآسمان ز غبار زمین رسید
تا تیغ کین بحلق شه تشنه شمر راند   دل شادمان بعالم امکان کسی نماند   این خاک غم بفرق دو عالم جهان فشاند   باد آن غبار چون بمزار نبی رساند   گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید
هر کس که جرعه ز می سلسبیل زد   دست طلب بدامن آل خلیل زد   آنکه رقم ز شرح غم آن قتیل زد   یکباره جا بر خم گردون نیل زد   چون این خبر بعیسی گردون نشین رسید
آمد مرا ز عالم بالا شبی سروش   کی بینوا بگوشه چه بنشسته خموش   همای سرگذشت شه دین بدل بهوش   بر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش   از انبیا بحضرت روح الامین رسید
در روزگار ماند مرا این ظلم یادگار   باشد خزان عیش که هر سال در بهار   ابر سیه بماتم شه گردد اشکبار   گرد آن خیال و هم غلط کان غبار   تا دامن جلال جهان آفرین رسید
با در مکن که خون حسین گشت پایمال   لطف خدا بهر که بود نایدش زوال   بهر آن شهید کام روا گردد از وصال   هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال   او در دل است هیچ دلی نیست بی ملال
بند ششم
قومی که از حق خداوند دم زنند   اینگونه پشت پای به بیت الصنم زنند   بازند جان و بازدم از بیش و کم زنند   ترسم جزا قاتل او چون رقم زنند   یکباره بر جریده رحمت قلم زنند
در موج بادیه هنگام واپسین   افتد فغان و ولوله بر عرصه زمین   گردد بلرزه خاک ز چرخ هفتمین   دست عتاب حق چو بر آید ز آستین   چون اهل بیت دست باهل ستم زنند
لب تشنه گشت خسرو دین در بلا هلاک   از تیغ شمر وقت شهادت بخون ناک   در دل کشید نعره جانسوز دردناک   آه از دمی که با بدن خونچکان ز خاک   آل نبی چو شعله آتش علم زنند
یکه بود چرخ بفرمان اهل بیت   میسوخت دل ز ناله دلفگار اهل بیت   جانها فدای ...   فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت   گلگون کفن بعرصه محشر قدم زنند
روزی که ... بغم دریغ و ابتلا   هر کشتگان ... غم با کفن ابتلا   آیند بیسر و تن مجروح سر بلا   جمعی که زد بهم صفشان شور کربلا   در حشر صف زنان صف محشر بهم زنند
سنگین دلا که ... ظلم و ترک ...   وان ... آب بر رخ شاه شهیدان ...   یا اینکه حرمتش ننمودند در نماز   از صاحب حرم چه توقع کنند باز   آن ناکسان که تیر بصید حرم زنند
شرمنده اند خلق ز عصیان بروز حشر   آیند سر برهنه و عریان بروز حشر   آتش کشند ز ناله طغیان بروز حشر   ترسم که زین گناه شفیعان بروز حشر   دارند شرم کز گنه خلق دم زنند
این ظلم سر نزد مگر از ملت خلیل   کز کینه گشت خسرو دنیا و دین قتیل   بنشسته ... غم بازوی علیل   پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل   شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل
بند هفتم
از تیر کین رسید بمیدان کارزار   بر جسم پاک خسرو دین زخم بیشمار   شد باعث مصیبت عظمی بروزگار   روزی که شد بنیزه سر آن بزرگوار   خورشید سر برهنه بر آمد ز کوهسار
افتاد طاق طارم افلاک از شکوه   آورد آن ستم همه آفاق را ستوه   شد خاک غم بفرق خلایق زهر گروه   موجی بجنبش آمد و برخاست کوه کوه   ابری ببارش آمد و بگریست زار زار
روی ...   شیر فلک رمیده شد از بیم داروگیر   چون خاک گشت پیکر آن شاه آسمان سریر   عرش آنچنان بلرزه در آمد که چرخ پیر   افتاد در گمان که قیامت شد آشکار
... از خون خضاب بود   افکنده سایه بر سر ... آفتاب بود   در حجله گاه مقتل خود مست خواب بود   آن خیمه که گیسوی حورش طناب بود   شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار
یارب بروزگار عزیزی مکن ذلیل   کان شور و شین دشت بلا با قدم ذلیل   با اینکه بود حضرت زین العابدین علیل   جمعی که پاس محمل شان داشت جبرئیل   گشتند بیعماری و محمل شتر سوار
... جفا قلب ملایک بهم ملول   ظلمی چنین که دید مگر عترت بتول   در حیرتم چگونه شفاعت کند قبول   تا آنکه سر زد این عمل از امت رسول   روح الامین ز روی نبی گشت شرمسار
ظالم یزید بود چه بیباک مطمئن   بشکست طاق طارم افلاک مطمئن   گوئی که شد بلرزه همه خاک مطمئن   افکند صد شرر بدل پاک مطمئن   گفتی فتاد از حرکت چرخ بیمدار
کار جهان چو چرخ فلک بینظام کرد   آن طایران پرزده را صید دام کرد   زینت میان مجلس و بازار عام کرد   و آنچه ز کوفه خیل حرم رو بشام کرد   نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد
بند هشتم
... فغان و ولوله بر لامکان فتاد   غوغای رستخیز بخیل زنان فتاد   بیرون ز پرده یکسره راز نهان فتاد   بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد   شور و نشور واهمه را در گمان فتاد
... بود شان سر تسلیم در کمند   با آنکه بود دل و پرچمگی بلند   از بس صدای وا ابتا شان بلند   هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند   هم گریه بر ملایک هفت آسمان فتاد
از ... رفته ...   بر اهلبیت آنچه نباید رسد رسید   تا از نسیم واقعه کربلا شنید   هر جا که بود آهوئی از دشت پا کشید   هر جا که بود طایری از آشیان فتاد

زان

زان ساعتی که شاه بعزم نبرد رفت   افزون بهر کدام ز غم آه و درد رفت   ...   شد رستخیزی که شور قیامت نگه درفت   ...
چرخ این ستم بخنجر گردون مدار کرد   دشتی ز خون حق او لاله زار کرد   قلب جهانیان همه زین غم فکار کرد   هر چند بر تن شهدا چشم کار کرد   بر زخمهای کاری تیر و سنان فتاد
در خاک خفته بود شهنشاه انس و جان   با جسم بیسر و تن مجروح خونچکان   وارد شدند اهل حرم تا بدان مکان   ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان   بر پیکر شریف امام زمان فتاد
چون ناد حسین برون آمد از گلو   برخاست زان شکسته دلان بانگ هایهو   زینب از آن مشاهده بس لطمه زد برو   بی اختیار نعره هذا حسین زد   سر زد چنانکه آتش او در جهان فتاد
با قلب داغدیده و با خاطر ملول   چون گشته بود آنهمه قربانیش قبول   هر وصال یار که تا گرددش حصول   پس با زبان شکوه آن بضعه البتول   رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول
بند نهم
این شاه بار بخت همایون حسین تست   اینسرو قد و قامت موزون حسین تست   اینرا که سر جدا شده ... حسین تست   این کشته فتاده بهامون حسین تست   وین صید دست و پا زده در خون حسین تست
این پیشوای مسئله آموز تشنگی   وین کشته خرمنش شرر افروز تشنگی   اینرا که سوخت چرخ فلک روز تشنگی   این نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی   دود از زمین رسانده بگردون حسین تست
این شه که شست از همه روزگار دست   در راه دوست دیده ز آلودگی ببست   تا کشتیش بگود گرداب غم شکست   این ماهی فتاده بدریای خون که هست   زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تست
این مایه شجاعت و امید ممکنات   کز خون بکف نوشته جواز او کائنات   وین شه که رخ نهاده در این دشت ...   این خشک لب فتاده ممنوع از فرات   کز خون او زمین شده جیحون حسین تست
از بس که این شهید بخواری بکشت   باب بهشت بر رخ او باز هشت   این غرقه محیط شهادت که روی دشت   از جسمش که بلا ...   از موج خون او شده گلگون حسین تست
خورشید رخ بماتم شه در سحاب کرد   وز سوز آه خود جگر سنگ آب کرد   چون ختم شکوه و گله از حد و باب کرد   پس رو بسوی در بقیع و خیر ... کرد   مرغ هوا و ماهی دریا کباب کرد
کی مونس شکسته دلان حال ما ببین   بر این بلیه مان ز ستم مبتلا ببین   در بند ظلم و محنت و جور و جفا ببین   یکدم بسوی معرکه نینوا ببین   ما را غریب و بیکس و بی آشنا ببین
هر یک ز عترت که عزیزان داورند   در رتبه با تمامی عالم برابرند   اینگونه پایمال غم و خاک بر سرند   اولاد خویش را که شفیعان محشرند   در ورطه عقوبت آل زنا ببین
بنگر دو چار حادثه ظلم حال شان   جز آه و ناله نیست بیان حال شان   گوئی نمانده امت ز اسلام و دین نشان   در خلد بر حجاب ز کون آستین فشان   و ندر جهان مصایب ما بر ملا ببین
مادر تن برهنه بپوشان بکربلا   بگذر ز قتلگاه خموشان بکربلا   چون من که مانده ام ز خموشان بکربلا   فی فی درا جواب ... بکربلا   طوفان سیل فتنه و موج بلا ببین
خوش خفته ... جسم ...   واقف ز حال زاده خود نیستی مگر   بردار یکزمان تو ز خاک بقیع سر   تنهای کشتگان همه در خاک و خون نگر   سرهای سروران همه بر نیزه ها ببین
آنگه که زانوی تو بدی رو بروی شام   وان زلف عنبرین که ز روی صبح و شام   از دشت کوفه حال تو دانسته ... شام   آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام   یکنیزه اش ز دوش فنا ... جدا ببین
مادر چرا خزان شده فصل بهار تو   بستان دهر نیست چو این لاله زار تو   باشد قبول درگه ایزد نثار تو   آن تن که بود پرورشش در کنار تو   غلطان بخاک معرکه کربلا ببین
کو ... تا بحشر شاد   زین داغ غم که چرخ بقلب جهان نهاد   یا ... گشاد   یا بضعه الرسول ز ابن زیاد داد   کو خاک اهلبیت رسالت بباد داد
بند یازدهم
ای کینه در زمانه تو بنیاد کرده   خاکی بفرق عالمیان باد کرده   ظلمی که کس ندیده ز جلاد کرده   ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده   وز کین چه با ... ستم آباد کرده
مخلوق را بماتم فکندی بشور و شین   شرمنده ... دو جهان از نشاتین   در انتقام واقعه غزوه حنین   کام یزید داده از کشتن حسین   بنگر که را بقتل که دلشاد کرده
شاید نکرده تو ز روز ازل قبول   حب و ولای حیدر و خشنودی بتول   همراهیت چه فایده با فرقه جهول   در طعنت این بس که با عترت رسول   بیداد کرده خصم تو امداد کرده
یارا بغیر گریه دگر نیست دسترس   هر یک اسیر حادثه چون طایر قفس   فریاد از آن دمی که کشم آتشین نفس   ... نکرده ای هیچ کس   نمرود این عمل که تو شداد کرده
ظلم بنی امیه بما از چه بابت است   یا خود یزید منکر روز قیامت است   یا این گنه بزعم تو کافر عبادت است   بهر کسی که باد درخت شقاوت است   در باغ دین چه با گل شمشاد کرده
بر کین ما چه خولی و شمر و سنان چه تو   در قتل ما چه یکسره اهل جهان چه تو   بر ما رسید خواسته بود هر آنچه تو   با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو   با مصطفی و حیدر و اولاد کرده
ظالم بهار عمر تو شد موسم خزان   راحت دمی برای تو نبود در این جهان   چون گشته تو باعث دجل کوفیان   حلقی که بود بوسه گه مصطفی بران   آزرده اش بخنجر فولاد کرده
چون شاکی اند از تو جمله عزیزان داورند   مقتول تیغ کینه سادات آل حیدرند   خونخواه خویشتن ز تو اولاد حیدرند   ترسم ترا دمیکه بمحشر در آورند   از آتشی که دود ز محشر بر آورند
زان آتشی که مایه قلب تراب شد   آن آتش غم شه گردون کباب شد   هر جا که بود شیشه چشمی گلاب شد   خاموش محتشم که دل سنگ آب شد   بنیاد صبر و خانه طاقت خراب شد
از قلب روزگار جدا آه دردناک   وین غصه کرده هر دم آفاق را هلاک   آتش بآب میزد اینجا نسیم خاک   خاموش محتشم که از این شعر سوزناک   مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد
باشد از این عاطفه قد فلک کمان   در پیش دیده منزل مقصود دل نهان   ...   خاموش محتشم که از این نظم خونچکان   در دیده اشک مستمع خون ناب شد

گردیده

گو دیده اند چون دو فلک چشم اشکریز | بخشید ایزدت بمکافات این دو چیز | غلمانیان غلام تو و حوریان کنیز | خوا موش محتشم که از این نظم گریه خیز | روی زمین ز خون جگر چون فضا شد

در یا ممد پر دو جهان جهانچو شمع و | ریزد ز دیده ام رود روز و شب سحاب | در انخیال چشم ترم یا نرفته خواب | خواموش محتشم که ز زردی تو آفتاب | از آه سرد ماتمیان ماهتاب شد

افزون بروز گار غمی زین مقوله نیست | آنرا که دل بسوخته زین شبک و اه گریست | در حیرتم که پایه عالم چگونه ریست | خواموش محتشم که فلک بسکه خون گریست | در یا هزار مرتبه گلگون حباب شد

زین گشته سوز هزار رباعی مثلثین | از این مخمسی که بیان کرده شور و شین | خوناب بخت مستمعان را ز بهر عین | خواموش محتشم که ز درد و غم حسین | جبریل را ز روی پیمبر حجاب شد

کس چون بنی امیه جفا بدین نکرد | ظلمی چنین بصاحب تاج و نگین نکرد | شداد این خلاف بروی زمین نکرد | تا چرخ سفله بود خطائی چنین نکرد | بر هیچ آفریده جفائی چنین نکرد

تخمیس غزل خود مؤلف که گریز بموشیّا است

...

بر خواتین بلباس عزای تو دو چشم | جانرا بیکنگاه جماعت فروختم | دمی داغ هردو لاله غم ها داغ لاله | از بس هرام عدا نیه شد حالت جنون | بر مقتل تو محمل غم گشته رهنمون

فرصت بدیده که کیم باده شمر دو دلها | حیف است این کلاله مشکین کاکلان | برخیز تا که شانه زنم این کلاله را | اکنون زرد شت کربلا خیل کاروان | گشتند سوی کوفه بقصد دل و خون

زینب بآه و ناله و کلثوم با فغان | می آوریم بسوی تو با سنگ دوران | پای پیاده دختر کان سه ساله را | چون میزنم زمنقبت اهل بیت دم | بخشد گناه و جرم مرا صاحب حرم

بهتر از این چه در دو جهان بود عدم | واصل شد که صاحب با شاه از کرم | زینت دهد بمهر قبول این قباله را

رباعیات باطنی بسم الله الرحمن الرحیم و نسخه معین

ای خالق لایزال حد تو سزاست | چون حاجت مخلوق ز لطف تو روا است | روزی خور درگه تو ما رو مور | فیض تو وسیله ساز شاه و گدا است | ای واحد فرد بی بدل اند کنی | وی خلق جهان بوحدت همآواز

...

بحر الفوائد الله تعالی هو

نسخهٔ دهم کتاب پریشان ریاضی

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی اَلَّفَ بِقُدرَتِهِ بَینَ المُختَلِفاتِ وَفَرَّقَ بِحِکمَتِهِ بَینَ المُؤتَلِفاتِ فَاَنزَلَ لِذلِکَ الکُتُبَ العِظامَ وَاَرسَلَ الرُّسُلَ الکِرامَ وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلی نَبِیِّهِ المُؤَسِّسِ اَساسَ الهُدی وَالیَقینِ وَالمُقَنِّنِ قَوانینَ التَّوحیدِ بِالاَدِلَّةِ وَالبَراهینِ وَعَلی آلِهِ وَاَصحابِهِ الَّذینَ بِهِم جَمَعَ اللّهُ شَملَ الدّینِ سِیَّمَا ابنِ عَمِّهِ وَوَصِیِّهِ الَّذی بِهِ رُفِعَت اَعلامُ التُّقی وَالهِدایَةِ وَخُفِضَت اَلوِیَةُ الضَّلالَةِ وَالغَوایَةِ وَبَعد

چنین گوید اقل العباد الذی یرجو رحمة الله فی المبدا و المعاد سرگشتهٔ وادی تحیر و گمگشتهٔ بیابان تقف ابن محمد حسن (محمد یوسف) المهاجر الهروی المتخلص بالریاضی جعل الله مستقبل ایامه خیراً من الماضی و قلع الله اعداء موالیه بالسیوف و المواضی که این کتاب پریشان در بیان دوازده مطلب و دو قصیده است

مطلب اول در بیوفائی دنیا قباد را بنگر که بی قبا و کیکاوس بکوس و اسکندر بی لشکر و دارا نادار و ضحاک در زیر خاک شداد بدست جلاد اجل گرفتار و فرعون در دو کون بی مددکار مانده بتوران افراسیاب خونریز باقی نیست و در ایران خسرو و شبدیز بهرام گور بزندان گور جمشید زهر مرگ چشید رستم دم از شجاعت نمیزند و حاتم با آن سخاوت دست خالیست ببین فاخته را بر زبر قصر هلاکو هر سو نگرانست که کو کو کو کو چنگیزیان خونریز با سهام آتش خیز کاسهٔ چشم شان از خاک لبریز است تیمور غیور مغرور تنش عور سلاطین غور را در چنگ مور بنی امیه طعمهٔ حیه بنی عباس خالی از حکمرانی ناس صفویان همه از پادشاهی صاف نوعروسان جهان خاک در بغل کشیده تازه دامادان بسیاری کفن پوشیده اند بزرگان چندی که تکیه گاه ایشان زربفت و دیبا بوده حال خاک سیاه شده چه بسیار مهوشان شوخ و شنگ که نسبت رخسار خود را بگل ننگ میدانستند با مار و مور در خاک

مطلب دوازدهم در بیان آمال و آرزوهای مؤلف چون بسی هم پیری رسیدم و بچند آرزوی خود نرسیدم اولاً مبادا خداوند توفیق طاعت و عبادت و تحصیل علم کامل بمؤلف عطا نفرماید که مثل علماء اعلام قدمای اسلام صاحب نفس با تاثیر شوم و بعضی عادات با عادات جاهلیه که از وسوسهٔ شیطان ببعضی جا گرفته است موقوف و متروک نمایم لهذا از یزدان پاک خواسته ام که بدان فیض عظمی نایل شوم ثانیاً ان شاء الله توفیق رفیق خواهد شد ثالثاً ندیم سلطان اعظم باشم که عدالت و درستی پسندد و غراج گوئی نخواهد عیوب و خوبی قانون عدالت را معروض حضور همایونش داریم رابعاً حکومت سلطنت موقتی طالبم که رسوم عدل و داد را پیشه کرده مراسم ریاپرستی را منسوخ سازم خامساً سرداری لشکر بیرا خواهانم که قانون جنگ آور را نضباط منضبط را حتی طلب سوختی قرار دهم سادساً اقامت با کن مشرفه بحرمین برای ابد سابعاً صنعتی را مالکم که فایده آن جمیع زیاد باشد ثامناً سالی یکصد هزار تومان مواجب بدهد و هر ماه مستخدم خود داری بنوکری اقدام نمایم و تکیه از عبارات تعجب ولیعهدم برسد دخل زیاد بافراغت

قصیدهٔ بحضرت ثامن الائمة علیه السلام

ای آفتاب بر سپهر سلطنت ملک طوس | وی نور بخش خسرو ایوان آبنوس
ما هر دو در بر و شعور عشقی بوسه تقوی و طاعت پیشه و بری از اندیشه بودن تا
پشت سپهر از پی تعظیم حضرتت | خم گشته با هزار ادب بهر خاکبوس
ناموس دیر و زمین کلیسا بهم شکست | بر خواست نام حرمت غرو کوس | هر آنکس آستان تو تکیه ملائکند
پامال خاک درگه تو سر سبز شد | ای قبلهٔ امید که حب تو بهر دلم
ره یافت هیچ نادک رستم بر شکسی | لوگیکه اشارهٔ تو در افتاده رخنه ها | با تیر توبه لشکر ایوان بملک روس
گر انگلیس یا تنطحی کند در آن | افتد چند حادثه چون فیل کوس
شاهان تمام تابع جمال تو | چون قدرت فرانسه بر طبت برکوس | شاهان تا عهد آنکه دهند اقتدار
کمتر بر آستان تو از هند تا خروس | از پرتو جمال تو شگفته آفتاب
وز طلعت تو دور زرد فلک عبوس | از حکمت تو می نتوانند دم زدن | لقمان با کمال و افلاطون و فیلقوس
مغلوب خادم تو شجاعان عالمند | باشند گرچه رستم و گودرز گیو و طوس
بار اکنون کعبه مقصود گوی شست | جانبست دریای تو از کثرت فیوض | در بحر فیض عام تو غرق ند روز و شب
گبر و یهود و مشرک و نصرانی و مجوس | بی رخصت تو خسرو آفاق ما اید
بر تخت سلطنت نتواند کند جلوس | چون ملجأ امید خلایق شدی تمام | دوری ز درگه تو چه حاصل بجز فسوس

قصیدهٔ در مناجات بحضرت رضا علیه السلام

رحمی بحال زار ریاضی که ناگهان | پامال دشمنان نشود در دیار طوس
باز یاری خواستم از حضرت سلطان | تا نگردم پایمال چرخ آبنوس
در سیاقی شدم مشهور آفاق از ازل | حبیب ام بیزاری از دین نصارا و مجوس
بر یهود و مشرک و بادو هر جا ملیم | گرچه باشد شاق مربی روم و روس | نه ز عثمانی مدد دارم نه از ایران معاف
نه مخوف از انگلیسم نه همنگام روس | کلب در بار امام هشتم از جان و دل
آستان حضرتش را هر زمان خاکبوس | در پناه آن شهنشاهم که هر صبح و مسا | میرود تا چرخ از ایوان صحنش بانگ کوس
دشمنان خویش را خواهم که با سینه چاک | همچنان کرناوک مژگان استم انگلیس
هر که از بن کینه در سینه داد و دل | خواه البه را تعصب خواه رند انگلیس | باشدش زهر بلا در جام و در تخریب بتس
دل پر از تشویش و دایم چهره اش چون بسند روس | از خدای خویشتن خواهم که گردد فرق او
چاک و خون آغشته مجروح چون تاج خروس | ای ریاضی غالی از تغییر باشد مثل هم | شام تنهائی قبر و حجله وصل عروس

تمت الکتاب

حرره محمد حسین هروی فی شهر ربیع الاولی ۱۳۲۴

نسخهٔ ۱۱ بسم الله الرحمن الرحیم (کتاب وضاع البلاد) و به نستعین

بعد سپاس یزدان و درود پیغمبران پای تخت مشرق کشور آسیا شهر پکن است که دار الخواقین و محل سلاطین چین میباشد مرکب از دو شهر یکی موسوم بشهر (تاتار) و دیگری مسمی بشهر چین است شهر تاتار مربع الشکل و محوطهٔ ادارات دولتی و عمارات سلطنتی واقع شده منجمله حصن قرمزی از سپهر آسمان دارات و شهر چین مربع مستطیل طولش شش و عرضش سه میل که برحسب طول هر طرفش نصف میل از شهر تاتار زیادتر و دارای اعاد دروازه است لیکن تمام شهر پکن تقریباً دویست و پنجاه و چهار ربع مربع و در دورش سی میل و ارتفاع شهر تاتار پنجاه پا و عرضش شصت پا ولی شهر چین بروج ارتفاع ده ۳۵ با فصل هشت دارد و سفارتخانه ها و اجاد در کمال شان شهر پکن ساخته شده جمعیت کلیه پکن متجاوز از هفتصد و پنجاه هزار نفر است و قشون منظم مثل اروپا در آن زیاد دارند شنغا شهری است که تماماً چین و دارای دو جمعیت زیادی است که شرح آن قابل کتابت کشمیر مملکت خوش آب و هوا و پر مداخل است اهالی آن بیشتر کسبه بلکه در حمام و غیره تبت مردمان وحشی صفت دارد که ابداً تمدن هنوز بمشام آنها نرسیده کابل شهر حسن در ضیاء المعرفه بیان شده دزد و شب گرد هم زیاد دارد و نیز در کوهستان کابل هرگاه کسی بزبان فارسی صحبت نماید خوش ندارند ادهم آتش بازی در شب برات که بیشتر است و نیز گدائی طلاب مدارس افغانستان که ننگ اهل علم است تفصیل شهرها در هرات نیز در نسخهٔ مذکور شرح داده الا فراریان یمن در محلهٔ خواجه عبدالله مصری ذکر شده که تازه در هرات یافته اند و تبعه تفصیل کثافت و شوره بردن بعضی از شهرها و آلودگی آنها و نیز زیاد مبتلا بعضی داخله آن بلد مشهد مقدس رضوی شهری است که سلطان علی بن موسی نقشهٔ بلدیه او را قریب بشکل شیر خوابیده کشیده اگر تعمیر بروج و بارو آن معمول میبود از برای دفع بنظر خیلی خوب جلوه گیر و شهر میشد رسوم بد این ولایت چند فقره است اولاً در نهم ربیع الاول بواسطه قتل عمر سعد که آثار رشادت ما عموم اهالی برای و در مدارس مشهد مجلس سلطنت را بر پا میدارند بخیال بعضی نادانان قسم دیگر جلوه نموده است با انواع کلی لهذا این فقره بین حنیف اسلام فراهم شده خوب است علماء ملت و اولیاء دولت کلیهٔ این رسم را برداریم که تا لا موجب نسبت اسلامیان دوم نزدیکی مسلخ بشهر سوم آلایش یهودیان که نام خود را جدیدگذارده اند با اهالی که همه چیز را الغوث دارند ۴ جا نشستن زنان بانهار و قنوات علیا شهر و نیز بنیاد بلی

الملک المنان سلطان بن سلطان و الخاقان بن الخاقان السلطان احمد شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته
من تایید فی جوار و عهد الاعظم مظفر الدین خلد ملکه

جناب محمد یوسف خان هروی
مؤلف کتاب بحر الفوائد و سلطان التواریخ
المتخلص بریاضی

تصویر مؤلف

در سن چهل و سالگی
مشهد مقدس محل اقامت

دوازده نسخه از دیوان ریاضی حروف کلیات در کتاب بحر الفوائد شرح داده شده و لاتین تصنیف شده است

داخله که کثافت آب میرسد پنجم عفونت منجلابهای که در این محلات ششم آسامی اشخاص که مطابق با نام ائمه هدی علیهم السلام در روی سنگ قبور نقش و پایمال میشود هفتم اتفاق طایفه غریب زاده در جنب مزار پیر علیه الرحمه با کسب کشیدن که دارند هشتم سوق الدواب را در خیابان جمع عام قرار دادن که بسیار خلاف و اسباب زحمت است نهم بی رحمی خانه داران و همدستی جنازان با آنها که غله و ذخیره کرده ترقی میدهند دهم بی انصافی جماعه فخار یازدهم کثافت مزبله را هنگام تعمیر بکوچه و بازار ریختن که عموم اهالی و اماکن را ملوث میسازد دوازدهم عبور و مرور گاو و بار در کوچه و بازار که باعث صدمه مردم و موجب خرابی منازل جوار معبر است سیزدهم در شکسته شدن مردم کلاه بردار و سبب نشستن و یک سفر از مال مردم بمکه یا کربلا رفتن و در مراجعت مجدداً بشغل خود پرداختن (۱۴) بیرحمی اهالی که غریبه را نمی خواهند مراسم خوب مشهد مقدس نخست نعمت مجاورت آستان رضوی از برای اهالی دویم تعزیه داری ائمه حرمت گذاشتن و اقدام داشتن سوم اینکه مطاع کفر و دین بی مشتری نیست (دار الخلافه طهران) شهریست زیبا و آباد و دارای محلات و دروازه چندی که همه پاکیزه و بارونق است چون خود اهالی فطرتاً با سلیقه اند اما بواسطه معاشرت فرنگیان بعضی مراسم جاریست که باید انشاء الله تخفیف یابد اولاً بیحجابی زنان فاحشه دویم افتتاح و آزادی میخانه و شرب مسکرات سوم قمار بازی شبهای ماه مبارک رمضان که هنگام عبادت است چهارم طرق مختلفه ایجاد شدن از قبیل صوفی و شیخی و دهری و طاوسی پنجم مراوده مسلمین با فرنگیان مقیم طهران اما مراسم خوب طهران قابل تمجید است که تمام آن معایب را پوشیده اولاً بلند نظری و سخاوت و همت اهالی دویم اخلاص آنها با ائمه هدی و تعزیه داری را بپا نمودن سوم غریب دوست و مهربان بودن طهرانیان دار السعاده اسلامبول در حسن و قبح نظیر طهران است اینکه آزادی و آلایش اهالی بمقدار صد مقابل طهران می باشد شرح اوضاع ممالک ایران و عثمانی زیاد است اما چون محل گنجایش و فرصت نیست اما مطلب اختصاراً بیان شد منحوسه کلیه بلاد مسلمین با سوء دیوان بر رعایا ظلم و ستم می کنند و دزدی اموال ملت با اطلاع بعضی حکام می شود و در مسجدها اثاث تاریج شده و خانه و ساقی خانه تریاک و چرس و شراب باعث تباهی ملت است که امناء دولت تصدیق دارند (بخارا) شهر معظم و پای تخت اغلب سلاطین از بک است مراسم ناپسند آن بلد اینست که آب خوردن آب انبارهای سر باز نگه میدارند تا فاسد می شود و از تاثیر آن اغلب اهالی دچار کرم و خوره شده میشوند و دیگر لواطه کاری رایج و معمول اغلب الملت است اما مردمش مهربان و پر فیض وجود و شکسته نفس میباشند (سمرقند) خیلی خوش آب و هوا و خوش فواکه بسیار خوبست در تاشکند و شهر سبز قواعد و ارکان روسی جاریست (اروپا) پاریس عروس شهرها و پای تخت فرانسه و خوشتر از همه بلاد فرنگ و خیابانهای آن بوسعت شصت الی هفتاد متر است و (اکسپوزیسیون) پاریس خیلی نقل دارد که در آن نمایشگاه باید گفت منجمله جشن که تشریح حال خورشید و ماه و کواکب و حیوانات بری و بحری را می نماید (مارسیل) بندر معتبر فرانسه و دارای ایکلیون نفوس واقعه در دامنه کوه و شبیه باسکندریه افتاده مقابل جسیم تر است و عماراتش هفت هشت طبقه و اهالی آن اغلب چشم و ابرو سیاه و روز نامه فروشان آن بلد همه زنان و دختران نیکو سیما میباشند و خیابانهای آن شهر چهل الی پنجاه متر وسعت دارد (لندن) شهر پای تخت انگلیس و جمعیتش بیش از سایر بلاد معظم اروپا و بواسطه ازدیاد نفوس و دود دخان کارخانه جات و سفاین آب و هوایش منقلب و متعفن است بطوریکه مسافر از ساز گار نمیشود اما قوانین دولتی انگلیس از توپخانه و سپاه و نظام و عمله پولیس در کمال نظم و آراستگی است (برلن) شهر پای تخت المان و نظیف تر از بسیاری بلاد فرنگ و خیابانهای پیاده رو این شهر قدری تنگ تر از خیابانهای پاریس و لندن و مجسمه یادگار بزرگان در آن بلد زیاده از سایر فرنگستان است منجمله بیادگار فتح جنگ ۷۱ و ۷۲ که میانه فرانسه و المان اتفاق افتاده مناره بارتفاع هفتاد متر ساخته اند که پای آن مربع است و صور جنگ باطراف آن نقش برجسته و آینه وار نمایان است و در سر آن مناره تعبیه شده با ستونهای سنگ سماق و تصویر فرشته فتح در آن موجود است که با بالهای گشاده بیکدست علم و حلقه مدوری بدست دیگر دارد موزه خانه ملی قدیم برلن هم شبیه بموزه لوور پاریس است (وین) پای تخت اطریش دارای یک کرور نفوس و آب و هوایش شبیه بلندن و شهرش از رود دانوب و عمارات و قبه شهر که قسمتی از رود مذکور در وسط شهر عبور می نماید واقع شده جنگل و باغات مشجر زیاد در قرب آنست و موزه خانه و حمام عظیمی نیز در قرب عمارت پارلمنت دارد و تصاویر و اوضاع پارلمنت وین زیاده از آنست که بتوان شرح داد (بوکارست) پای تخت رومانیا بلده پاکیزه و قشنگ و خوش آب و هوائیست که برای اکل و شرب گشتر جائی بهتر از آن شهر نخواهد بود و آن شهر واقعه در مشرق اروپا است (آتن) پای تخت یونان پنجاه و شصت هزار سکنه دارد و اکثر اهل تماشا گاه آن بلد یادگار عصر سلطنت داریوش اول ایرانیست که مملکت یونان را بغلبه گرفت و قبور سلاطین یونانیه را سوخت (سیاحت اول) اوضاع روسیه است که پس از محاربه با ژاپون و انقلاب داخله کلیه ترتیب آن مملکت بهم خورده نمیتوان با نظم سابق را بیان داشت (سیاحت دوم) در گشت و گذار اروپا و هند و امریکا است که از راه معذرت ناچار با اختصار کتاب شده شرح نمیدهد و تمام آنها را کلیتاً از روی ... باید

تمت الکتاب

حرره محمد جعفر هروی

بسم الله الرحمن الرحیم

خدیو جهان خسرو ملک دین
که بر درگه او زند چرخ بوس
چراغ خراسان و نور یقین
رضا قبله هفتمین
امام دگر تشنه لب البرار و
نقی سبط او دوستان جمله
که بازد دل او حیدری او
دو امنجا ...
زانت بود چشم و دل ...
سلیمان حشمت عسکری
دو عالم بگلشن ... بود دادرس
بخلق جهان او بود دادرس
نه جز درگه او پناهی بر او
امام سیم ... سرور دوجهان
بود مهدی آن صاحب ذوالفقار
عیان

سرنامه دفتر مهر و کین — بنام خداوند جان آفرین
کریم و رحیم و عزیز و غفور — رساننده رزق ماهی و مور
کنم حمد آن ایزد کردگار — که کثرت شده از وحدتش آشکار
سرو خاتم جمله پیغمبران — بمحشر شفیع همه عاصیان
محمد که دادش خدا برتری — بر او ختم گردیده پیغمبری
وزان پس باصحاب او برش — که با صدق بودند اندر برش
خصوص آن شهنشاه غزو و وقار — ولی خدا صاحب ذوالفقار
امیر عرب حیدر حیدر در — بر آزنده داماد خیر البشر
عزیز خدا و وصی رسول — که بی‌حب او نیست ایمان قبول
یه عصمت و آفتاب حیا — گل گلشن خاصه کبریا
کنیزش به از حور حیدر زین — غلام درش جبرئیل امین
جهان خوان او باده پر زمان و زمین — یکیشان حسن نام و دیگر حسین
دگر عابد و باقر پیشوا — که جز مهرشان نیست در دل روا
دل دوستان از دمش — پر از باده معرفت سرخوش

خداوند مخلوق را اعلی و — که فرمان او نیستی کرده هست
خبیر و علیم از همه کاینات — بامرش بود هم حیات و ممات
پس از حمد پروردگار حمید — کنم نعت احمد رسول مجید
چراغ هدی روشن از دین او — دو عالم گلستان ز آئین او
زجود وجودش شده برقرار — سموات و کرسی و لیل و نهار
درود و تحیات بی‌حد و مر — زما باد بر جمله‌شان سر بسر
محیط سخا و جهان کرم — که عالم بود بی وجودش عدم
علی شیر حق مصدر انّما — یدالله بی ریب و معجز نما
دگر زوجه سرور اولیا — که دخت نبی بود خیر النسا
زنورش کواکب طاق سپهر — درخشان و تابنده از ماه و مهر
همانا که بیمثل و مانند بود — مر او را ز حیدر دو فرزند بود
دو قطب سند در آسمان و زمین — اول مظهر حق دویم شاه دین
یکی صادق آل احمد بود — که خود عالم علم سرمد بود
بموسی کاظم شفیع جزا — که باشد باسلامیان رهنما

عیان هر کجا و نهان از نظر — بر او آشکارا همه خیر و شر — شهنشاه و سالار و میر امم — فلک بهر تعظیم او گشته خم
همه نور عین و همه تاج سر — بحور و ملایک بشمس و قمر — ازاین چارده گوهر آبدار — که شد آستانش زمین بحر قرار
بر آنکس بود منکر ناگزیر — مقیم علی النار بئس المصیر — سلام علی نور اربع عشر — هم زبدة الخلق فخر البشر
و من یتبعهم تطمئن القلوب — توسل بهم فی نجاة الذنوب — بهم قد نجا کل من قد نجا — ولیس لنا غیرهم مرتجی
بو اوردن قالاخ هیچ کیمه بیلرم — اولاردن سوای آیریسی تانیرم — نده بی لذه صورتس ولی — چه پرده نه انکار کوره ولی
چلاوک چراغات سنبتح یانبی — یاپچی ایشینا به ایمیم آنی — پروسکی پریزادات ایتویا — هر کوشی آنی ده فنوز یملیا
ایسی چو ده بیمثل و مانند هی — که آدم کی اولاد و فرزند هی — بی این انگلنه بشیری فورتین — ایفیو از این چپ توفار کیچو همین
دفلخوم پدپی نغفتم دگر — گر نام این چارده نکته تر — به خوو زیدک نجوم یار شو — که پتر سوار خو خوبیم از شو
چیی چارده نغز کنارنی — بداز سراغی بروی ژرمی — رسول خدا را فدا اشم برا — بقربان صدیقه تا جدا
نگو لله غیر از دوازده امام — نمایم دگر هیچکس والسلام — آنه نی ملامت کمن زیرنچه — که به تمیرم پی تلا خوجه
چه چی گنی به ندنبه برار — گر حب آن چارده شهریار — محبت نورزم بجای دگر — بغیر همین چارده تاجور
رضیا بر این نکته خوش نه دل — وزان نیست در نزد یزدان خجل — که در این رباط قدیمی بنا — زخوب و بد جمله تا سوی
ندارند امید گاهی بخاک — گر در گه چارده نور پاک — بباید زکیسه سیاه و سپید — تولا بجویند با صد امید
بر این چارده نور گردون مدار — که باشند از هر غمی رستگار — خوشا حال آنان که در بندگی — از ایشان ندارند شرمندگی
رضیا سخن بس در این گفتگو — خبر گر ز تاریخ داری بگو — که در تحت این گنبد آبنوس — چه شد قصه جنگ ژاپون و روس

چون وقایع شرق اقصی و محاربه مابین دولتین روس و ژاپون از اهم مسائل و اعظم وقایع روی زمین است و اکثر ارباب سیاسی را متحیر ساخته و هر ملتی را در بحر تفکر انداخته از راه حقیقت اکنون جالب نظر دقت عموم عالمیان است و بوهم و قیاس نمیتوان تصور نمود دولت مقتدره روس که کوس لمن الملکی در آفاق میزد و بیرق اقتدارش بهر کشوری از صفحه خاک افراشته برّ و بحر عالم را در کف سلطنت خود داشته گوی سبقت را بعلو همت از همگنان ربوده بود و هر یک از دول و ملل عالم باظهار اتحاد و امید همراهی آن دولت بهیه قدیمه فخر و مباهات میکردند و نطق و رای سلطان عظیم الشان ملت روس را مصدر توجه و محل پیشرفت امور کلیه قوانین و تسلیم جمیع سلاطین با عزّ و تمکین میدانستند و هیچیک از دول عظام و ملوک سپهر احتشام امصار و اقطار گیتی در تکالیف و پیام اعلیحضرت امپراطور اعظم فرو گذاشت ننموده بانجام و اطاعت حاضر و بالخصوص نیت ناظر حرکات و طالب ترضیه قیصر و ملت روس بودند چه شد که در عرض مدت پانصد و هشتاد و پنج روز محاربه طولانی شرق اقصی با دولت جوانبخت ژاپون هیچیک از میادین خشکی یا ساحت دریا شاهد فتح را بطوریکه باید و شاید در آغوش نکشید و مدعیان واقعی و دشمنان حقیقی او از قبیل دولتین انگلیس و امریک و دیگران که سالها انتظار ضعف حال و انقلاب احوال دولت و ملت روس را داشتند فوراً تخم شرارت بداخله کشورش کاشتند تا بانواع وسائل و اقدامات مختلفه سطوت و قدرت و شوکت آن ملت و دولت را از میان برداشتند و یاری و همراهی بخصم او کرده پس از حصول مقصد زبان طعن گشاده بنای عوام فریبی نهادند

و دست

و دست تطاول و پای تخطی از حد خود گذرانیده بیرق عداوت و ملیت افراشتند و سلطان مالک رقاب روس را از نزدیک و دور بدین مضمون مخاطب ساختند — این بود بلندی کلاهت ؟ شمشیر کشیدن سپاهت ؟ جولان زدن سمندت این بود ؟ پیچان شدن کمندت این بود ؟ ، اما دولت قوی پنجهٔ روس که امروزه چون چنار کهن سال از میان آتش گرفته شگفت از پیش آمد کار و رفتار ملت پرلجاجت خود دارد که چرا بحرف دشمن در خرابی دولت اقدام کرده اند لذا چنان سرگرم و مشغول اصلاح امور سلطنت و ملت خود برای انجام روزگار و شکسته بندی مآل کارزار است که ابداً اعتنائی بکردار و گفتار غیری ندارد و فعلاً صرف نظر از حرکات خصم ظاهری و باطنی نموده بنظم داخلهٔ مملکت پرداخته و صبر و سکوت و شکیبائی را پیشهٔ خود ساخته ، ولی خورده بینان و آل اندیشان و رجال سیاسی روس در این موقع گیر و دار و ایام فتنه بار که دوران حوادث محلیه و سرحدیهٔ ایشان بود بنکات دقیقه پی برده فرق بین دوست و دشمن گذاشتند و دانستند معایب کار و نواقص گیر و دار آن ملت و دولت از چه رهگذر است ضمناً دولت انگلیس و سایر دول مدعی خود را که خشنودی در ضعف حال و زوال دولت روس داشته و دارند مخاطب قرار داده میگویند — ما بودیم که از ساحت مغرب بکشور شرق لشکر بحساب بردیم و این مدت مدید راه بندی سد یدی در مقابل حملات شدیدهٔ دشمن جنگدیدهٔ جسور و مغرور غیور شدیم و یک شبر زمین مجهول المالک کوره یا منچوریا را باسانی از کف ندادیم و هیچ نقطه را بخصم واگذار نشدیم تا چندین جوان از عساکر جانبین بخون غلطان و در آتش توپ و تفنگ بریان در خاک بیابان افتادند ، اگر ژاپونیان بفتح کامیاب شدند روسیان نیز در آن محاربه بر شادت داد مردانگی دادند و تا آخر کار بمقابل دشمن ایستادند و قصهٔ خود را در قوت و قدرت و استطاعت و استعداد در صفحهٔ روزگار یادگار نهادند ، چه اگر دولت معظم دیگری مثل انگلیس یا غیر آن دوچار این طور مهلکه میشد که دشمن مستعد مقتدر عالمی با همه نوع استعداد لشکری و یاری و مساعدت کشوری در عرصهٔ جوار مملکت خود با اعلان جنگ میداد مرد میدان محاربه بدو ساعت نبود چه جای آنکه یک کرور قشون بکشتن دهد ! و یک کرور بر سر جنگ تا مدت دو سال نگهداری نماید ! و دو کرور بر سرحدات و بلاد متعدده تحت اسلحه حاضر داشته باشد ! علاوه بر آن در عموم ملت و تمام مملکت داخله و خارجهٔ او شورش و طغیان بر ضد رای و خلاف مقصود آن دولت روی دهد ، پس دولت بهیهٔ روس با این همه صدمات و خسارات واقعاً روئین تنی بوده که خم بر ابرویش نیامده و هنوز امیدوار استقلال سلطنت و اقتدار دولت و ملت خود میباشد ، اگرچه تا چندین سال بآن مقام و مرتبهٔ اولی نخواهد رسید باز هم رویهٔ بزرگی و حشمت را از دست نداده کما فی السابق اظهار حیات مینماید و این صدمهای بری و بحری را که در حقیقت هرکدام باعث اضمحلال یک دولت مقتدری است در قوهٔ تحمل دولت روس بود لا غیر ! دو صد من استخوان باید که صد من بار بردارد ، آری شتر مست کشد بار گران را ، ای دوست ظاهری ملل و دول عالم و ای دشمن باطنی ملک و مال بنی آدم ! خود انتشار داده و قائلی که روسیان را قصد تصرف بلاد اسلامیان بود و از آن جهت گرفتار انقلابات و دوچار زحمات شده اند و حال آنکه صحتی در این مقوله نبوده و نیست با وصف این حال اگر راست بگوئی ببین حال من راستی پیشه کن تو هم از چنین روزی اندیشه کن ، اکنون که ما را صدمهٔ روزگار از خیال کشوری عقب انداخته تو چرا گاه بکویت ملک عثمانی میخواهی و گاهی بجزیرهٔ کریت میتازی و بر مسئلهٔ مقدونیا را بهانه میسازی خلیج فارس را با بنادر ذغال و سیستان را بسور غال

کمیون

کمیون بمقابل میفرستی طلسم تعقب اشکستی ژاپون سر اهمودی و با فریقا دست تعدی گشودی مکن ترکتازی بکن ترکتاز سجد کلیمت یگن پاره از

نشاید گشودن باسلام دست / که حاصل نیابی بغیر از شکست / خداوند یار است بر مسلمین / بود صاحب ملک و ناموس و دین

مپندار گر جیش آید بجنگ / ترا کشور مسلمین بید رنگ / دیا حمله ور کردی از راه آب / بفتح بنادر شوی کامیاب

چو اسلام را یاری داور است / بهم بر زن لشکر کافر است / بنیروی یزدان و امداد بخت / ترا نیز آید جلو کار سخت

قوی دشمنی آیدت از کنار / چو رستم که بر قصد اسفندیار / نتابد رخ از رزم و میدان تیغ / نه آزرده گردد ز پیکان تو

نترسد ز شمشیر و توپ و تفنگ / چو افغان بکوبد سرت را به سنگ / بجنبت خورد تیر شرمندگی / که ترک جهان گوئی و زندگی

شود منقلب حالت لشکرت / فتد رخنه بر ساحت کشورت / ز خستگی گریزان شوی سوی آب / چو از جیش ایران که افراسیاب

بدریا شود روزگارت سیاه / بجنگ نیابی بجائی پناه / جهازات جنگیت را سر بسر / کند توپ بیدود زیر و زبر

نه تبت نه کابل نه دریا کنار / نه خاک چمن کوزک قندهار / بقبضه تو آید چو الکای هند / که یکسر بتازی باقلیم سند

نه بر کشور نیمروز و کویت / نه در مقدونیا و ملک کریت / نفوذ تو یکباره گیرد مقام / برو فکر دیگر بکن والسلام

ز اسلامیان دیده شد بارها / که کردند چون تیر آهی رها / کمند فلک دست دشمن ببست / بجیش مخالف در آمد شکست

همان تیر آه است اندر نفس / که ژاپون چنان غالب آمد بروس / چه خوش گفت فردوسی نیکمرد / که سردار توران بروز نبرد

عیان دید چون نیزه تیری خدنگ / ز حیرت در آمد ورا بجنگ / بپرسید کاین نیزه جان خراش / ازان که باشد درین رزم فاش

بگفتند کاین ناوک رستم است / چو او نامداری بعالم کم است / چو بشنید تورانی بدسگال / بگفتا عجب دارم از پور زال

که بهر کش خود سنان داده جای / بدان خصم را تا در آرد ز پای / یکی گفتش ای نامدار دلیر / تو رستم مخوانش بگو شیرزه شیر

گر این تیر از ترکش رستمیست / نه بر مرده بر زنده باید گریست

القصه مکالمات روس و انگلیس و سایر دول خارجه بر رقابت یکدیگر در اینمقوله زیاد است که مؤلف احتیاجی بشرح آن ندارد چون کلیه مقصود بیان حالات و شرح احوالات دولتین روس و ژاپون بود که باید ملت عزیز اسلام و هموطنان محترم والامقام بخوبی از تفاصیل رویداد کار و پیش آمد روزگار ماضیه و زمان آتیهٔ آن دو حریف مردانه مسبوق و مستحضر شوند و بدانند از چه راهی اژدهای مغرب رخ بجانب کشور سلطان مشرق نهاد و آن شیر شرقی چه طور پنجهٔ دلیرانه در دفع دشمن غربی گشاد و باید دانست در این مقدمه از اعیان ملت و رجال دولت و مملکت پادشاه روس چه حرکتی برخلاف تدبیر سر زد و بر لشکر سوارهٔ صف شکن و پیاده کان هلیتن ژاپون چه تعلیم و دستوری از شاه و وزیر بود که بهر طرف رخ نهادند و بهر میدان بازو گشادند چنان ثابت ایستادند و هریک داد مردانگی دادند تا عالمیان از تصور کردار طرفین در بحر حیرت فتادند و اغلب مات ماندند لذا این بندهٔ درگاه اله محمد یوسف هروی المتخلص بریاضی که بعضی فنون لشکری و قوانین کشوری داخله و خارجه را تحصیل نموده برای خدمت ملت نوع خود بتالیف حالی و بیان تواریخ دولتین روس و ژاپون پرداخته از روی صحت و دقت وقایع شرق اقصی و تفصیل محاربهٔ طولانی و حادثات و فتوحات دولتین روس و ژاپون را مشروح بر دوازده فصل و دو تشکر بلا مغایرت و بملاحظه مزاج گوئی احدی برشتهٔ تحریر کشید که ابنای وطن و ملت پرستان عثمانی و ایران و افغانستان را یادگار باشد (فصل اول) در بیان حال ملت ژاپون است که دارای دوازده صفت و دو خصلت پسندیده اند صفت اول آنها خیرخواهی یکدیگر است که در غیاب و حضور صمیماً [illegible] و پیشرفت مقاصد هم میباشند صفت دوم ترک نفاق باهم و اتفاق کامل دارند صفت سوم آحاد و افراد آن ملت را

تالابدیتی

مال اندیشی منظور است صفت ۴ بوالهوسی را عیب میدانند (۵) نخوت و تکبر را کنار گذارده اند (۶) حمیت و غیرت را پیشه کرده اند (۷) عموماً سلطان کشور خود را واجب الاطاعه و نافذ الحکم طالبند و برخلاف رای دولت متبوعه خود اقدامی نمیکنند (۸) گذران آنها بعسرت و قناعت است (۹) راحت طلب نیستند (۱۰) برشادت و شجاعت ممتاز زند (۱۱) بغیر ملت و خارج مذهب خود مربوط نمیشوند (۱۲) بیکار ماندن و بیعار بودن را خلاف انسانیت دانسته همواره بکار خیر ملت و شغل آبادی مملکت خود مشغولند نخستین خصلت آنها مردم داری و مروت و رحم و انصاف و مهربانی در حق یکدیگر است که با فلاس و پریشانی نوع و صدمه هم کیشان خود ابداً راضی نمیشوند و با [illegible] مال و جان برادران دینی را یاری میدهند و بغم و شادی یکدیگر شریکند خصلت ثانی تبعیت صغار بر کبار و اطاعت رعیت به بزرگان ملت و رجال دولت و منظور حرمت و امداد و انجام رای رؤسای روحانی و جسمانی آن طایفه است بدیهی است هر ملتی که دارای این همه صفات حمیده و خصال پسندیده باشد در اندک زمانی می تواند رایت اقتدار و لوای افتخاری در تمام نقاط عالم بهتر از ژاپونیان برافرازد و شوکت و قدرت ملت و دولت خود را در روزگار علم سازد و از راستی و صفا خود را محترم و پشت خصم را خم نماید خصوص ملت و دولت کافه اسلامیان که رؤسا و سلاطین و خلفاء هر عهد و اوان را هر یک تایید مخصوص در فتح و نصرت از جانب الهی است بمفاد کریمه وَاللّٰهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشَاءُ پس این خصال و صفات ژاپونیان قابل توجه عموم اسلامیان است که باید هر یک فرداً فرد دارا شوند و پیش نهاد خود قرار دهند چون خداوند در باره بندگان مسلم خود میفرماید وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

فصل دوم در بیان جغرافیای مملکتی ژاپون

تمام مملکت ژاپون عبارت از جزایر متعدده است که قریب بسه هزار و هشتصد قطعه میرسد بر سه شکل قوسی مجوف تشکیل یافته که حدود آن از طرف شمال شرقی بجزیره کره و ثانیاً از وسط جزایر هشتم یا سیما که از اهم جزایر (یزو) محسوب است و اغلب آنها قابل و گنجایش رسم در نقشه جغرافیا نبوده و نیستند آسامی و بلدیت هر یک منحصر باطلاع خود ژاپونیان است لاغیر مشهورتر و بزرگترین جزایر آن اول جزیره (یزو) که ۷۷۸۰۰ کیلومتر مربع و (هندو یا نیپون) که ۲۲۳۱۰۰ کیلومتر مربع است دوم جزیره آن کشور محسوب میشود (سوم) جزیره نیقون ۱۱۳۱۰۰ کیلومتر مربع چهارم جزیره (سیکوک) ۱۷۷۰۰ کیلومتر مربع پنجم جزیره (گیوسیو) ۳۵۵۰۰ کیلومتر مربع (۶) در جنوب غربی آن مملکت جزایر سیل و ریوگیو و جزیره فرموز ۳۸۸۰۰ کیلومتر مربع است و مساحت تمام خاک کشور سابقه ژاپون ۴۱۷۴۱۲ کیلومتر مربع است که بسیاری نقاط آن از اثر سرمای قطب سرد و بعضی اکثرش از تابش خورشید بحرارت و برخی باعتدال نزدیک است بارندگی زیاد و بادهای سخت در اغلب نقاط آن زمستان و تابستان می شود بقسمی که قرص خورشید تا دو هفته از ابر و غبار پوشیده است و در ممالک جنوبی ژاپون سکنه بیشتر میباشند چنانچه موافق حساب در هر کیلومتر ۱۱۳ نفر زندگانی می کنند و قیمت اراضی و املاک در آن ممالک خیلی گران است و تمام آن مملکت به ۷۲ ایالت منقسم و شهر (توکیو) پای تخت آن دولت است که یک ملیون و ۳۳۳ هزار و ۲۵۶ نفر سکنه دارد و دیگر شهر کیوتو پای تخت سابق ژاپون است دارای ۳۳۲۴۰۰ نفر جمعیت تعداد آن (ناکاساگی) که سکان آن ۷۳۵۵۰ نفرند و شهر (کوبه را) ۱۹۴۵۹۸ نفر (یوکوهاما) ۱۸۸ هزار و پانصد نفر جمعیت است و شهر (اوساکا) ۲۵۳۵۰۰ نفر دارا است و (کاناذاوا) ۸۲۳۳۰ نفر و شهر (حیروشیما) ۱۱۳۹۲۷ نفر و شهر (طاینان) ۲۵۰۰۰ نفر بوده اند و حال دراز دیاد ند و (تاسوری) دو کرور جمعیت و چند شهر

دیگر مثل (خاکوداده) و (نی ایگادا) و (ساکینین) و (سیمونوسکی) و ۴۲ شهر دیگر که هر کدام از ۳۰ هزار الی صد هزار جمعیت سکنه آنهاست فاصله بین طایفه ژاپون ساکن (نیپون) و ملت چین همان دریای معروف چین است جزایر جسیمه ژاپون (یزو) و (نیپون) و (سیقوک) و (گیوسیو) است که ذکر شد و نیز جزیره بزرگ فرموز که در سنه ۱۳۱۱ هجری از جزو جمع چین عنفاً موضوع شده و داخل متصرفات و قلمرو ژاپون است که کلیه ملحقات مملکت ژاپون با جزیره فرموز قبل از وقوع جنگ با روس و تصرفات جدیده چهارصد و چهل هزار کیلومتر مربع مساحت داشت (شرح شواطی داخله ژاپون) ۲۷ هزار کیلومتر مربع است که ۱۵ هزار کیلومتر آن در چهار جزایر وسطی کبری محسوب است و سایر شواطی منقطعه برای امور تجارتیست و خلیج های متعدده و جاهای عمیق بسیار دارد و نهرهای آنجا نظر بتنگی اراضی و کوهسار چندان طولی ندارد مگر انهار سینانو و جاها در جزایر هند که طول آب شش صد و پنجاه کیلومتر مربع میرسد و در نهر (تونیجاقا) طول آب ۳۰۰ کیلومتر میشود

(شرح جبال مملکت ژاپون)

کوهسار کشور ژاپون زیاد و اغلب آتش فشان و بیحاصل و اراضی سنگستان لم یزرع دامنه هر یک از آن جبال تا چندین مسافت است و علاوه بر آن کوه های آتش فشان که چندان مرتفع نیست جبال نامی دیگر دارا است که بعضی با ارتفاع ۳۰۰۰ متر و دائماً برف در آنها موجود است و مشهورترین جبال ژاپون جبال ثلاثه (فوزیاما) (سیرویاما) (اتیازیبا) و چند قلل دیگر است و حرارت تابستان در آن کشور به بیست و شش درجه میرسد

فصل دوم در بیان اوضاع مملکتی ژاپون

نخستین بندری که در سر راه مسافرین آسیا و اروپا از آن دولت است (ناگاساکی) مینامند و بعد نقاط جزایر (گیوسیو) و سیکوکف دیزو و جزیره (نیقون) و نقاط و بنادر متعدده خوش آب و هوا با چند شهر که همه با صفا و سبز و خرم و رشک گلستان ارم است و اراضی لم یزرع ندارند و انواع گلهای خودروی طلائی و سفید و بنفش و زرد و گلهای معطر پسندیده و گیاه فراوان در آن جزایر و بنادر است خصوص در فصل بهار که اگر شیراز نبود سعدی علیه الرحمه میگفت خوشا تفرج نوروز خاصه در ژاپون که میکند دل مرد مسافر از وطنش و اگر کابل نبود هر آینه عرفا می گفتند گل ژاپون باده در شیراز رنگین میشود زلف دلداران کمر در هند پرچین میشود الغرض ممالک و جزایر ژاپون از حیث آب و هوا و فواید ارضی و ثمر مرغوب و ممتاز است و در سواحل و جنب بلاد و جزایر آن آب دریا اغلب اوقات ساکن و صاف و امواج و تلاطم و طوفان بندرت است اما زلزله و زمین لرزه در بسیاری لیالی و ایام از کثرت کوه های آتش فشان روی داده و میدهد که اهالی همه از آن بیم خانه های کوتاه و ساده دارند چون در سنه ۱۸۹۱ مسیحی قریب هفتصد دفعه زلزله رخ داده و در یکی از زلازل عظیمه شهر (اساکو) بالتمام خراب شد که متجاوز از دو کرور جمعیت سکنه و غیره در آن واقعه تلف گردید و چند نقطه دیگر هم ویران شده بشرح مفصلی و نیز در سنه ۱۸۸۹ رصد خانه شهر توکیو ساختند که ۲۷ هزار نفر سکنه داشت و در سنه ۱۸۹۶ بواسطه زلزله دریائی شهر (یوینه) آن رصد خانه توکیو خراب شد لذا منازل اکثر آنها را دیواری از گل در اطراف نیست مگر اعیان که از مقوا یا تخته نازک الاچیقی ساخته محیط خود قرار داده اند هر وقت بخواهند تا کرده بار میدارند و دیوار اطاقهای عموم از کاغذ و پارچه های مخصوص دیگر بنا شده اسباب تجملی که در آسیا و اروپا متداول است ندارند و فرش آنها حصیر و بعضی پارچه های ولایتی است و خانه های فقرا در آن مملکت اغلب از نی و اشیاء مصنوعی ساخته میشود اما در بعضی نقاط بیها و بنیانهای شهری طوری بکار میبرند که در موقع زلزله با سهولت تمام متحرک بهر جانب است و اطراف منازل و اطاقها را گلهای رنگارنگ زینت میدهند و زراعت آن مملکت بقوه انسانیت چون گاو و اسب و اشتر و گوسفند و

که شرح آنرا مؤلف در کتاب عین الوقایع مفصل بیان داشته

حیوانات اهلی بهم نمیرسد و ایشان شیر و پلنگ ندیده اند و اینها بجهة آب دریا تا کنون بآن مملکت راه نیافته اند
اما گرگ و روباه و خرس و امثال آنها هست و نیز خوک و خرگوش و مرال و آهو و گوزن و سمور و سنجاب دارد
که اینها بواسطه اتصال با چین بهم رسیده و جبال مرتفع و جنگل زیاد داست که از اراضی مزروعی و مراتع حاصل خیز
اندک قطعه قسمت هریک از دهقانان میشود با تجنت مجبورند بزحمت شخصی خود آباد و مزروع دارند و زراعت چای و
انواع سبزیها عمل می آورند که در سایر نقاط نیست اما هرکسی باندازهٔ قسمت از هر شیئی باید زراعت نماید نه هر کس ده
جریب زمین دارد تماما را بامتیسد مداخل زهرماری بکارد و بعضی حاصل از دیگران غله خریداری نماید و این مطلب
باعث قحط و غلا شود   مرغان ممالک ژاپون ۳۶۰ صنف و متشکل باشکال مختلفه اند خصوص بلبلهای خوانند
که شرح آنان لزومی ندارد ۹ گربه های دم کوتاه خوش خط و خال و صابر زیاد داست برعکس گربه های آسیای وسطی
که شبانه مثل دزدان از بام و در بمنازل شاه و گدا ورود نموده ظروف زیادی می شکنند و طیور و اطفال کوچک را
میخورند و دوشک و پرده های شال و زربفت را ملوث میکنند و گربه اهلی صاحب خانه را مجروح نموده خواب را از خفتگان
ربوده از راهی که آمده اند میروند و چارهٔ همین مطلب هنوز در وسط آسیا نشده (فصل سیم) در بیان تعداد
نفوس و طریقه ملت ژاپون   نفوس کلیه ملت ژاپون قبل از ضبط کوریا و تصرفات حالیه منچوریا
نود و هفت کرور و سیصد و بیست و پنج هزار نفر موافق تعداد رسمی دولت متبوعه خود بوده اند و آنها منقسم بدو طایفه
اول طایفه (اینو) که جنگلی و وحشی ژولیده مو بند و ریشهای پرپشم دارند و سکونت آنها در جزایر (یزو) و (کوریل) است
زراعت و فلاحت و صنعتی بلد نیستند و کلیه معاش طوایف آنها منحصر بصید بری و بحری است و ماه و خورشید و اشیاء
عظیم و قدیم را می پرستند و اغلب ژاپونیان از نژاد آن طایفه اینوند که اکنون آن طایفه بیش از صد و پنجاه هزار نفس نیستند
که در حوادث زمان عتیق مملکت خود را از شر و دخالت اجانب محفوظ داشته اند   فرقه دویم ژاپونیان عاقل بلدی
متمدن آن ملت میباشند که فعلاً اهالی آسیا آنها را بنی اصفر میخوانند همه کوتاه قد و مختلف الالوان و دراز صورت
و کم مو و اغلب میشی چشم میباشند   و این طوایف اکنون به سه مذهب منقسمند (شنتوئی) (بودائی)
(عیسوی)   شنتوئیان بیشتر از آن وحشیانند که آئین قدیمی در اینها جاریست   پرستش اجداد و بندهگی
بزرگان و شجاعان و امثال آنها را مینمایند و کتاب آسمانی ندارند و خدای عمدهٔ رب النوع آفتاب و جانشین او سلطان
خود را میدانند و در اغلب فتاوی مذهبی از نیک و بد رجوع بعقل میکنند و بهر معبدی بعضی آثار و علامات مخصوص داشته
دارند که معتقدند و میگویند روح خدائی در آن آثار حلول کرده مجسمه آینه و شمشیر و قطعه سنگی و کفشی از مختصات
خیالی و وهمی آنها است و معابد آن ملت در سنه ۱۸۹۴ مسیحی بممالک و جزایر ژاپون ۱۹۱۸۰۵ باب بحساب آمده
بودائیان با ملت چین هم کیشند چون بودا در مائه ۶ قبل از میلاد مسیح بهندوستان نقطه گنگه ظاهر و مدعی علم غیب شد
از این جهت اورا بودا یعنی دانا گفتند و اول اهالی هندوستان بعد از آن عموم چینیان باو گرویدند آنوقت
اهالی کره بطریقه او پیوستند   سپس اغلب ژاپونیان او را مایه پرستش خود دانستند و رفته رفته بتمام اهالی این مملکت
وسیعه طریقه او رواج یافت و معابد بحساب بنامش بنا نهادند من جمله در مملکت ژاپون معبد بودائیان در سنه ۱۸۹۴ مسیحی
۷۱۸۳۱ باب بوده خود بودا و پیروان او بواجب الوجود و مایه هستی عالم یعنی پروردگار معتقد نبوده و اطاعت و

بندهگی

۹ صنف ماهیان بجا است
بالغ بر چهار صد است
خصوص ماهی های
که قرمز و خاص
خوردن است

بندهگی مخلوق را نسبت بخالق واجب نمیدانسته و بعقیدهٔ او زندهگی و موجودی این عالم نیست هست نماست و دنیا را بموج سراب
تشبیه کرده که در انظار جلوه میکند   اما عیسویان ژاپون بواسطه انجمنهای مخصوص و نفوذ ملت مسیحی که در سنه ۱۵۶۹ میلادی باوطان
آنها منتشر شد متجاوز از پنجاه هزار جمعیت بکیش نصاری در آمدند تا سایرین بر آنها هجوم آورده خیال قتل و غارت داشتند تا انحطاط
چندی دین نصاری بآن تضییقات منسوخ بود تا قرن ۱۹ که ابواب مملکت بروی اجانب باز شد مجدداً رواج یافت که
اکنون پنجاه و یکهزار نفر کاتولیکی و سی و نه هزار نفر پروتستانی و بیست و چهار هزار نفر معتقد کلیسیای گرک از ملت ژاپون است
و در شهر (توکیو) پنج محل برای سوختن اموات طایفه بودائی دایر است   و قوانین ملت بودا بسیار است که لازم بیان نیست
منجمله در عزای یکدیگر لباس ساده سفید میپوشند و تا مدت پنجاه روز اغذیه حیوانی را نمیخورند   نکاح و طلاق بقانون ملتی خود دارند
که هرگاه بعد از نکاح دلسردی بین زن و شوهر روی دهد مثل عیسویان مادام العمر مجبور و مقید بتحمل این بار گران
نیستند فوراً یکی از طرفین که ارادهٔ مفارقت دارند باداره نظمیه اطلاع میدهد و عرض حال مقصود و خیال خود را
می نماید آنوقت تفریق و جدائی می کنند   اما محبت زنان و شوهران از حیث وفا و عصمت و غمخواری بیکدیگر
در آن ملت زیاد و تفریق آنها از نوادر است   و در زنان و مردان ژاپون خوش صورت کمتر بهم میرسد و از کثرت
زحمت عموماً خمیده شانه و کوتاه قد و تنگ چشم و کفل باریک و خوش دست و پایند
(فصل چهارم) در بیان قوانین و مراسم ملت ژاپون   مردان و زنان عموم آن ملت متواضع
و غریب دوست و مهمان نواز و زحمت کش و متفق الرای و خیرخواه یکدیگر و سلیقه خود پاکیزه و مؤدب و مهربانند
و بصفا و نظافت داخل و خارج منازل و راهها و غرس اشجار و عمل آوردن انواع سبزیها مایل و راغبند و در نشستن
برای تحریر و صحبت و کارهای مصنوعی و دوختن لباس زنانه و مردانه دو زانو یا چهار زانو می نشینند و با کفش وارد اطاقهای
یکدیگر نمیشوند و حصیر و اشیاء ولایتی فرش آنها است و هنگام خواب هرکدام دوشک نازکی زیر پا می اندازند و زنان آنها را
یک تخته مخصوصی برای حفظ مو تعبیه شده و هنگام خواب در زیر سر است که گیسوان مشک آمیز عنبر بیز پرپیچ و تاب آن لاله عذاران
برای خاطر دلهای مجموع خریداران پریشان نشود   دختران و زنان ژاپونی علم آرایش و پیرایش جمال خود را نیکو
میدانند اما بعد از ورود بخانه شوهر و رسیدن بوصال یکدیگر باندک فاصله لباس و زینت حسن را تخفیف کامل میدهند
و دندانهای خود را دندانهای مخصوص سیاه میکنند که غیری آنها را نبیند و در انظار کریه المنظر باشند   خال سبز
در پیشانی و لب و زیر گلو و جاهائی که منظور نظر است بر تمام اناث ژاپونی معمول و مهیا میباشد و نیز اغلب مردان آنها هم خال
سبز پیشانی دارند که از نفوذ غریب زادهگان هندوستان در آن کشور متداول شد و در سنه ۱۸۶۱ اعلیحضرت میکادو آن رسم را
موقوف و منسوخ داشت و چندی بدین منوال گذشت   تا اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس وقتی خواست بسیاحت
کشور ژاپون برود در سنه ۱۸۸۱ مسیحی و خودش ولیعهد بود مخصوصاً برای اظهار همخیالی و محبت بآن ملت صورت اژدهائی
در بازوی او نقش شد و وقتی ژاپونیان آن رسم را پسند شخص بزرگی دیدند مجدداً متداول داشتند   رعایای هر مملکت و
هر قریه نطق میل و رای خود را توسط وکلاء جزو و کلی که معین شده اند بدربار پادشاهی حق دارند و بهمان ترتیب وکلاء
کل هر ایالت در مجلس شورا و قوانین دولتی جلوس نموده اظهار مقاصد و مطالب موکلین خود را می نمایند و پادشاهان
سابق و لاحق آنها خصوص اعلیحضرت میکادو امپراتور حالیه با کمال رافت و مهربانی با اهالی رفتار نموده با استرضای

خاطر

غریب زادگان
اشخاص [illegible]
آنها را قرهچی و افغانها
جت و ایرانیان
کولی مینامند

خاطر عالی و دانی هر ایالت اقدام دارد بلکه در هر کار اوّل با وکلاء آنها مشورت می نماید و مستخدمین دولتی هر کدام بقدر گذران و مخارج خود مواجب دارند که بدون کسر و معطلی باید بآنها برسد و خیانت نمودن بپادشاه را خلاف مذهب خود میدانند و مملکتی برای مختصر وجهی نمیفروشند که سلطان ملت دوچار اشکالات عدیده شود و هکذا عموم ملت ژاپون لدی الحاجه بهمراهی پادشاه خود در جان و مال حاضرند و سلطان خود را واجب الاطاعه میدانند بر عکس بعضی که بواسطه اخذ و جلب خود عوام ملت را از دوستی سلاطین اسلام نهی میکنند و بر ضدّ دولت وا میدارند القصه ژاپونیان بتحصیل سواد و صنعت خیلی شایق و مایلند چنانچه کمتر کسی در اناث و ذکور آنها دیده میشود که بی بهره از صنعت و سواد باشد در سه سال قبل مدارس مملکت ژاپون ۲۷ هزار و ده باب بوده که ۲۶۶۶۹ باب عمومی و ۳۴۹ باب مخصوص اعیان و غربا و پنجاه و دو باب مدارس دولتی است بر علاوه از اقدامات سابقه آنها ۲۵۳ باب مدرسه دیگر برای تربیت اطفال سه چهار ساله دایر شده و اوّل تعلیم بشاگردان هر مدرسه تهذیب اخلاق تاریخ ژاپون و تاریخ عمومی و جغرافی و علم حساب و حیوان شناسی و طب و گیاه شناسی و نقاشی و علوم الکتریکی و موسیقی و مشق ژیمناستیک است و از السنه خارجه انگلیسی و المانیرا می آموزند گدائی در ملت ژاپون مثل سابق ایران ننگ بزرگیست

اعیاد ملت ژاپون برای افتخار انواع مرتبه دوّم موسوم بکامی ملت قدیم ژاپون در شهر (یوکوهاما) عیدی گرفته میشود که آنرا ماتسوری میگویند و طولش سه روز و مخارج آنرا دولت میدهد که بشروع مراسم این عید تدارکات زیاد است ساز و نوازه مطربان خوش آواز در گذرها و اماکن آذین بسته حاضر میکنند و دختران شهری خود را با لباس و خوبی آراسته بجلوه گری و در کوچه ها حاضر شده با مطربان قدری موافقت می نمایند و شرح مفصلی دارد که خالی از سیاحت نیست دیگر روز اوّل سال نو ملت ژاپون اوّل ماه ژانویه فرانسویست که آنرا (کان سان) مینامند یعنی ابتداء سه گانه اوّل ها اوّل سال اوّل ایام و با نیم تا سه روز دید و بازدید و انواع مراسم و شادمانیها دارند و زینت اطاقهای خود را از سبزی درخت کاج و سرو قرار میدهند بعقیده اینکه همیشه سبز و خرّم باشند

(فصل پنجم) در بیان خوراک و پوشاک ژاپونیان روغن و گوشت و شیر گاو و گوسفند در آن مملکت هنوز استعمال نکرده اند خوراک آنها برنج مطبوخ بی روغن و ماهی خشک و ریشه نیل و سایر سبزیجات است که هر آینه اهالی طبرستان را از حیث خوراک میتوان بآنها تشبیه کرد امّا هنگام ضیافت و اعیاد عموم ژاپونیان تا بتوانند انواع ماکولات و فواکه و اغذیه مهیا میدارند و در غذا خوردن چوبهای مخروطی که پیشتر اهالی همراه دارند استعمال می نمایند مسکرات آنها یکنوع عرقی از برنج گرفته میشود که آنرا (ساکه) مینامند و بسیار تند و گیرنده است و بقدر دوازده مثقال الی ۲۴ مثقال متدرجاً مینوشند که از مستی شیرگیر باشند نه زمین گیر و چون اتفاقاً کسی بحد افراط نوشد او را ملامت کنند و نگذارند از خانه بیرون آید که مبادا صدمه او بغیری برسد بر عکس بعضی ملل که دوستانه یکدیگر را دعوت نموده بشرب دیوانه سازتند و آنگاه او را از خانه خود بتازند که تا رسیدن بخانه اش از بدمستی باعث اذیت عابرین و صدمه آبرو و اعتبار خود و همراهان او بوده باشد و وقتی بهوش آید ببیند بلو لقمه فلان مبلغ خورده و حاصلی جز رسوائی نبرده روحش شاد آنکه گفت سر بنه آنجا که باده خورده ئی و اغلب اهالی ژاپون چون اعمال خیر و شر را بعقل رجوع میدارند در هنگام مستی بیرون آمدن و پرخاش با یکدیگر را قبیح میدانند از دخانیات بسیاری آنها بسیگارتهای معطر عادتند چای شیرین قبل از

غذا و چای تلخ بعد از صرف غذا می خورند و باید زن یا دختر صاحبخانه چائی را با حضور میهمان طبخ نماید

لباس زنان ژاپون عموماً منحصر بیک پیراهن بلندی است که (کیمونو) نامند و اعراب آنرا جلابیه خوانند و بر بر پهنای پیرهن هر کجا را باد و یا انسان بلند کند راز پنهان آشکار میشود امّا بزرگان و متمولین آنها را جامه تا بزانو است که یوموجی میگویند و بروی آن لباسی از حریر بسیار قشنگ و دراز میپوشند و جیبیان می نامند و بالای آن پارچه ظریف دیگری مستی به (کیمونو) پوشیده زنار بزرگی نیز حمایل میکنند که (اوبی) نام دارد و در تابستان از پارچه بادوامی لباس بلند زیر سایه لباسها میپوشند و اغلب البسه آنها برنگ طبیعی سیاه و خاکیست امّا اعیان ملت لباس گل‌دار و در هنگام مهمانی و دعوت مجالس رسمی نیز بالوان مختلف و پر زینت لباس دارند و انواع جواهر اگر داشته باشند بجامه مخصوص بکار میبرند دختران ژاپونی لباس بسیار تنگی میپوشند که مانع دویدن و تند رفتن آنها و باعث است که زنان ژاپونی در بزرگی هم باید کوتاه قدم و آرام بروند باطفال ذکور خود جامه های الوان مشجّر میپوشند با نواع و اقسام خانم های ژاپونی گشاده دهان و قوی کمرند که این دو مطلب سه عیب شرعی بجنس طایفه اناث وارد می آورد

(فصل ششم) در بیان صنایع ملت ژاپون صنعت ممتاز ژاپونیان چینی سازی و کبریت سازی و خیاطی و آهنگری و مسوار کاری که صنعت قدیم چین است و ظروفی از چینی و مس تعبیه شده و اغلب ظروف از آن میسازند و ورنی کاری است که در روی چوب و فلزات و مقوا بکار میبرند و دیگر نقاشی و منبّت کاری و نجّاری و اسلحه سازی میباشد

(و از تعلیمات) اروپائی و صنایع خارجه اعیان و رجال دولت و عموم ملت ژاپون بمصداق **اخذ ما صفا و دع ما کدر** آنچه از دول و ملل مغربی و غیره مناسب حال و صرفه احوال خود دانسته اند متدرجاً تحصیل و اخذ نمودند و آنچه را مضار و موذی ملک و ملت خود دیدند دورش نگردیدند نمایشگاهای تخت و سایر بلاد ژاپون سالی دو دفعه مفتوح است که از دیدن آن تحصیل بعضی علوم را میتوان کرد

(فصل هفتم) در بیان مال التجاره ممالک ژاپون ابریشم خام و پارچه های ابریشمی چای و برنج و توتون و دیگر اشیاء ممتاز مصنوعی چوبی و فلزی از قبیل دفتردان و صندوق قلمدان و مال خرازی و لاک کاغذ و ادویه جات و ذغال سنگ و مس و نقره و سرب و نفط و آهن و کافور و روغن کافور که در سال دو ملیون تن ذغال سنگ و بیست هزار تن مس و ۱۸ هزار تن آهن و ۲۲ هزار تن نفط و مقدارها پنبه که سالی دویست و پنجاه کرور ین عاید تجارتی ژاپون میباشد ولی هفت سال است عایدات پنبه بیش از تصوّر است چون در سنه ۱۳۲۰ هجری چهارصد کرور ین پنبه ژاپون با مریکا فروش شد عایدی مالیاتی ژاپون بعد از جنگ چین بسالی چهارصد و هشتاد کرور ین مقرّر است. و اغلب این وجوه بخرج کارخانه جات اسلحه سازی و اصلاح امور قشونی میشود ما بقی بمهمّات کشوری و سلطنتی بمصرف میرسد

عدد سفاین ژاپون بالغ بر ۴۵۵۰ فروند که ۳۳۲۷ فروند شراعی و ۱۲۲۳ فروند کشتی بخاری است علاوه بر اینها سفاینی که تازه ابتیاع نموده و غنیمت یافته چندین فروند است

طول خطوط تلگراف ژاپون ۲۶۶۷۴ کیلومتر است سوای تلگرافات منچوریا

(فصل هشتم) در شرح سلطنت ژاپون آنچه بتحقیق پیوسته اهالی ژاپون ابتداء بهفت طبقه خدایان آسمانی که نسلاً بعد نسل مدّت زمانی خدائی کرده قائل بوده اند و بعد به پنج طبقه از خدایان ارضی معتقد شده اند که مدّتهای مدید دودمان خدایان آنها برقرار بوده و طبقه سلطنت حالیه از نسل آن پنج طبقه است که آخرین آنها جمینو نام داشته اما رب النوع

ورنی: شیره درختی که موسوم بهمین اسم و صمغ آنرا می گیرند

ین: معادل است با یکتومان پول ایران که ده عدد قران بوده باشد

کیلومتر: معادل است با ۹۴۷ ذرع شاه

شمس می گفتند و تاکنون بدون انقطاع و انفصال سلطنت دارند که اعلیحضرت میکادو پادشاه حالیه صد و بیست و دوم
امپراطور نسل آن ربّ النوع است که ۶۶۰ سال قبل از میلاد مسیح و با بخت النصر سلطان بابل معاصر بوده و مبنای تاریخ معتبر آنها
از جلوس همان جمینو محسوب میشود که این سنه ۱۳۲۳ هجری مطابق با سنه ۲۵۶۴ ژاپون است و سلطنت آن دولت همه وقت
مستقل بوده لیکن امپراطور حالیه مشروطه قرار داده نام اصلی اعلیحضرت امپراطور ژاپون (موت زوهی تو) و در سنه ۱۸۵۲ مسیحی
تولد یافته است و بسن پانزده سالگی که پدرش وفات یافت بسلطنت جلوس کرده و زمان سلطنت او را ژاپونیان (مه ایجی)
نامیدند یعنی ابتداء تمدن و ترقی و تزویج (هاروکو) ملکه ژاپون با این سلطان عظیم الشان در سنه ۱۸۶۹ میلادی شد
و از ایشان پنج فرزند است یکی پسر که نامش (یوشوهی تو) و در سنه ۱۸۷۹ مسیحی تولد یافته و اکنون ولیعهد آن دولت قوی شوکت است
و چهار فرزند دیگر امپراطور و ملکه ژاپون دخترند

(فصل نهم) در شرح سپاه و استعداد ژاپون

در سابق هر یکنفر سپاهی ژاپون از ده نفر بزرگان ملت خود عزیزتر بودند که اسلحه آنها بقانون قدیم ایران زره های بلند و
شمشیر بران و عمود یا گرزان و نیزه های مطول بود تا در سنه ۱۸۳۰ مسیحی از نفوذ اروپائیان و معاشرت چینیان بعضی
آلات توپ و تفنگ اسقاط در آن کشور متداول گردید امّا در عهد اعلیحضرت میکادو عموم ملت بخدمت نظامی مکلف
و داخل شدند بدون طفره که هرگاه میخواهد احدی خود را معاف بدارد باید ۲۷۰ دالر بخزانه بدهد و اسلحه آنها از اروپائیان بهتر
و لباس تمام سپاه نیز بقانون لباس نظامی اروپا برنگ کبود متداول شده و علامت مخصوص سپاه پیاده نشان
سرخ و سواران را سبز و از توپچیان زرد است و مشق جنگ بری و بحری آنها اغلب توسط ۱۲ نفر صاحب منصبان انگلیسی
تکمیل شد و بود مدرسه حربیه اکنون در ژاپون دایراست و همیشه ششصد هزار قشون حاضر رکاب و تحت اسلحه این دولت است
امّا هنگام لزوم چهار کرور لشکر حاضر می تواند و اگر کارش سخت شود ده کرور منظّم میاورد از کلیه ملّیّه ژاپون که ذکر شده
با جزیره (فرموزا) که آنهم دارای دو ملیون نفوس بلکه علاوه است در صدی بیست نفر افتی و بیسوادند و کثرت نفوس آن ملّت
همه روزه در تزاید است بدو جهت اوّلاً موافق تعداد در سنه ۱۸۷۴ میلادی کلیّه جمعیّت ژاپون ۳۳ ملیون و ششصد هزار نفر
بود که در ظرف سی سال ۱۳ ملیون و دویست هزار نفر بر عده ملّت آنها افزوده شده و ثانیاً تا بحال که دو جنگ بزرگ
با دو دولت قوی مثل چین و روس نموده و در هر یک کامیاب و صاحب نفوس رعیت بسیاری و حکمران نقاط بیشماری
گردیده عنقریب ملّت و مملکت زیادی هم از تصرّفات انگلیس ضمیمه ژاپونیان خواهد شد و دست درازی بجدود شمال و جنوب
و مغرب روی زمین خواهد نمود چون از امروز در قلمرو دل دست دست اوست گر فتح عالمی نماید شکست اوست (مؤلف)
چنانچه کشور منچوریا که با شرح مفصّل آتیه در امسال متصرّف شد سوای مملکت کوریا که آنهم در حقیقت تبعیت و تحت اداره
ملکی و ضبط دولتی ژاپون در آمده از اینقرار است مملکت منچوریا محدود بحدود اربعه است جنوباً بممالک کره
و بحر اصفر و شرقاً بسیبریا و کره و غرباً بمنگلی چین و شمالاً با صل سیبریا و وسعت آن ۹۴۲ هزار کیلومتر مربع است
و معادل به ۱۳۰ هزار فرسخ مربع هوای آن غالباً سرد و دارای همه نوع زراعت است که بیشتر زراعت آن گندم
و باقلا و ذرّت و توتون و پنبه و کتان است و بزرگترین رودخانه آن مملکت رود آمور است و معادن قابل آن
ذغال سنگ و آهن و مس و طلا میباشد که حکومت منچوری بشرکت تجار روس کار میکند از حیوانات اهلی اسب و گاو
و خوک فراوان دارد و کلیه خاک این مملکت بقطعات چند منقسم است که هر کدام را ایالت و مملکتی می نامند

میکادو باصطلاح ژاپون پادشاهان مستقل خود را مینامند

هاروکو نام ملکه است یعنی ملکه بهار

بقرار

بقرار تفصیل (۱) هیاتغ کیانغ در شمال رود (آمور) و شهر بزرگ (ذزی ذزیکار) است (۲) گیرین که شهر بزرگ
آنهم بهمین اسم است (۳) تشینغ کنغ است که شهر موقدین پای تخت منچوری در آن واقع و موکدن شهر مقدس
چینی ها است که اموات محترمین خواقین و خواتین سابق و لاحق چین در آنجا مدفونند و همه خوش آب و هوا و بارح
و نظیف است و شهرهای معروف منچوریا بقرار ذیل است پرت آرتور دالنی نیوران لیائویان موکدن
گیرین نین کودا هاربین ذزی ذزی کار خونیلار منچوری وغیره و تعداد نفوس منچوریا از ۳۶ کرور متجاوز
نیست و مختصر استقلالی در آن بوده و هست در واقع جزو چین بوده امّا حال خارج از چین است دولت روس
که امتیاز بندر آرتور و تا لیانوان و کشیدن راه آهن هزار و سیصد فرسخ مربع اراضی منچوریا را ۲۵ ساله گرفته
و تصرّف داشت راه آهن از سیبریا بسرحد شمال غربی منچوری وارد کرده و از داخله منچوری بنا در مذکور متصل ساخت
و در آبادی آن پرداخت والحق خسارت زیاد و مخارج بی اندازه متحمّل شد که در حقیقت بناهای روس ده مقابل بر
آبادی منچوری افزود و تمام صدمات روس در محاربه با ژاپون و اغتشاش داخله فقط برای حفظ حقوق خود در آن
مملکت بود که بشرح آن برسیم و از جمله نفوس ملّت ژاپون بهر ساله ۴۵۵ هزار جوان عمرشان بسرحدی میرسد که
قابل داخل شدن بقرعه و دعوت شدن بزیر سلاح میگردند یعنی جزو فرقه عسکری می شوند و حد اصغری که در عسکری ژاپون
معیّن شده قامت سرباز میباید یکمتر و پنجاه و یک سانتیمتر باشد و تفنگ عساکر دائمه ژاپون از اختراعات ژنرال
(آریزاکا) نام است و سه هزار متره منتهای مسافت نشانگاه گلوله آن تفنگها است و هنگام جنگ بهر سربازی از
ژاپون صد و بیست عدد فشنگ داده می شود و آن تفنگها را (سی ام می جی) مینامند یعنی اختراع سال سی ام
سلطنت امپراطور حالیه یکقسم تفنگ دیگر هم از سابق دارند که (موراطا) مینامند تفنگ موراطا شبیه بتفنگ
(ماوزر) المانی و تفنگ (غرای) یونانی و فرانسوی است که برای نگهداری فشنگ لوله مخصوصی در زیر دارد که فشنگ را
یکی یکی دم کار آورده بشلیک حاضر می سازد توپخانه های توکیو جامع چندین کارخانه است (۱) تفنگ سازی که
روزی سیصد تفنگ اعمال می نماید (۲) فشنگ ریزی که روزی ده هزار فشنگ اعمال میکند (۳) باروت خانه عسکری
(۴) فابریک آلات نازک ریزی (۵) فابریک یراق اسب و عرّاده (۶) فابریک قنداق (۷) فابریک فولاد
یا خشکه پولاد خانه (۸) باروت خانه و ادوات سازی (۹) کارخانه پر کردن گلوله ها و نارنجک سازی (۱۰) عرّاده سازی
(۱۱) باروت خانه ایتاباشی و ایواخان لوله توپهای خود را اغلب از کارخانه جات دول اروپ و امریک تحصیل نموده
می آورند (قوانین عسکری ژاپون) ریاست کلّیه اردوهای بری و بحری ژاپون با شخص امپراطور است که دستور العمل
کل و جزو را در امور قشونی شخصاً فرمایش میدهد و حل و فصل مسائل عاید لشکری و اردوی نظامی بمجلس کنسو لیغو راجع است
که او مجلس عسکری دولت ژاپون و اعضای آن (مارشال مارکوبز) وزیر جنگ مارشال یاماغاتا سپهسالار
مارشال پرنس قوماتسو وزیر بحریه و مارشال مارکو نیزادیاماست که سپهسالار دریائی و رئیس عمومی ارکان حرب عساکر بری
و بحری میباشد و احکام امپراطوری توسّط سه نفر القاء و انفاذ می شود که آنان وزیر حربیه و وزیر ارکان حرب و وزیر معارف
باشند ریاست تفتیشات معارف عسکری ژاپون کلاً با ژنرال (توتت نودروی) که مربوط بوزارت حربیه است
از ابتدای ۳۱ مارت و اوّل نیسان ۱۹۰۳ مسیحی تا ابتدای نیسان ۱۹۰۴ میلادی مصارف عمومی یکساله دولت ژاپون

مبلغ دویست و هفتاد ملیون و ۴۲۴ هزار ین شده که عبارت از ۶۷۶۰۶۰۰۰۰ ششصد و هفتاد و شش ملیون و شصت هزار فرانک باشد منجمله مصارف عساکر بری ۶۴ ملیون و چهارصد هزار ین و مصارف بحری ۳۲ ملیون و چهارصد و سی هزار ین گردیده بود و بیست سال قبل از آن هم همه ساله باندک تفاوتی تا این میزان مخارج امور لشکری و کشوری و عساکر بری و بحری نموده اند که شروع اقدام بتنظیمات و ترقی حال مملکت و عساکر ژاپون از سنه ۱۸۷۷ مسیحی شد بدستور العمل اعلیحضرت میکادو که انجمن ها برای امور کشوری و لشکری ترتیب داده بتنظیمات و ترقی حال سپاه و رعیت پرداخت بهمراه تفصیل

(تشکیل انجمن های ژاپونی) نخستین انجمن را جفتها میگویند از سنه ۱۸۸۹ میلادی که اختیار بدست میکادو افتاد ترتیب داد و اعضای عمده آنرا از منتسبان خانواده خود تعیین نمود که ده نفرند و سناً از ۲۵ سال بالا افزون باشند و خمس اعضای آن انجمن هم از قونت و یقونت و بارونها تعیین میشود که اقلاً سن آنان هم باید ۲۵ سال بوده باشد و اعضای فخری زیاد نیز از طرف شخص امپراطور بشرط قید حیات جهة این مجلس تعیین میشود و عدد آنان بشصت نفر میرسد که ۴۵ نفر از تمام اجزاء لااقل باید سی سال داشته باشند و سایر اعضا از دانایان و معتبرین ولایات مختلفه و آنکسانیکه امنیت دولت را کسب و در تحت نظارت مامورین سرآمد اهالی بودنشان تحقق نموده است از پانزده نفر یکنفر و مدت ماموریت هریک هفت سال است که امروزه هیئت انجمن جفتها ۳۰۳ نفر بلکه بیشتر میباشد **دویم انجمن مبعوثان** که اعضای آن مشتمل بر ۳۰۷ نفر است و عضویت این مجلس را بکسی که عمرش کمتر از سی سال باشد نمیتوان داد و آن اعضا از طرف اهالی توکیو و بلاد و قراء انتخاب میشود و مدت عضویتشان چهار سال است و کسی حق شرکت این مجلس را حاصل میکند که اقلاً در سالی پانزده ین مالیات بدولت بدهد **سوم انجمن لشکری** که مختصری از شرح آن ذکر شده و بقیه که در ممالک ژاپون تقسیم و آماده و مسلح و مرتب شده مقررند از اینقرار است **جزایر جسیمه ژاپون** یذو نیبون کیوسیو و سیقوک که اراضی اصلیه سلطنت ژاپون است و جهة جمع و جلب دوازده فرقه عساکر دائمه بر دوازده دائره و منطقه تقسیم شده است جهة فرقه ۱۳ عساکر مستحفظه که در حالات استثنائیه تحت سلاح دعوت میشوند از آده فورمز و جزائر مجتمعه جوسیما که این جزایر مابین آده کیوسیو و شبه جزیره کوره واقع است و در هریک از منطقه ها یکفرقه عساکر دائمی از فرقه که از منطقه مزبور تشکیل می یابد موجود است و منطقه هر فرقه بدو دائره دائره لوا و بریقاد و هر دائره لوا بدو دائره آلای و هر آلای بسه دائره باتالیان تقسیم شده و هر دائره آلای رژیمان عساکر پیاده مجبور است از آنکه در داخل دائره که هست بموجب اصول قرعه افراد جدیده که باید داخل سلک عسکری شوند فراهم آورده و تدارک و آماده نمایند و این نظامنامه اخذ عسکر را در ۲۱ کانون ثانی افرنجی سنه ۱۸۸۹ مسیحی بموقع تطبیق و اجرا وضع نمودند و اساس این نظامنامه همان تعدیل شده نظامنامه های سال ۱۸۷۵ و ۱۸۷۹ و سال ۱۸۸۳ میلادی میباشد و خدمت عسکری در ژاپون شخصی و جبری است که از ۱۷ سالگی الی چهل سالگی امتداد دارد و مدت مجبوری جوانان ژاپون تا رسیدن بسن ۲۳ سالگی میباشد و خدمات عسکری عبارت از اقسام ازمنه آتیه است عساکر دائمه که کنجه گی مینامند سه سال عساکر دائمه احتیاطی که ژوبی میگویند چهار سال و چهار ماه عساکر ردیف را که غوبی میخوانند پنجسال اما عساکر ردیف احتیاط را (غوغو میهندی) میگویند که یا از ۱۷ سالگی الی ۴۰ سالگی

آده یعنی جزیره

هر فرقه ۶ رژیمان و هر رژیمان سه فوج

یا از

یا از ۳۳ سالگی تا چهل سالگی است ترتیب سواران ژاپونی اینست که همه وقت ۱ آلای زیر اسلحه حاضرند هر آلای سه بلوک و هر بلوک یکصد و چهل نفر میباشند و ترتیب توپچیان ژاپونی بر دو فرقه است فرقه اول توپچیان صحرائی و میدان که نوزده آلای میباشند و هر آلای آنها عبارتست از دو فوج و هر فوج دارای سه باطری توپخانه و هر باطری یکصد و پنجاه و چهار نفر توپچی و یکصد و دوازده اسب حاضر دارد فرقه دویم توپچیان کوهی و سنگری که نوزده فوج و دو بلوک مستقلند و ۴۰ باطری توپخانه را دارا میباشند آسامی و اقسام توپهای ژاپونی قسمی هفتاد و پنج ملیتره سریع الاطلاق جور آرنیزاکا اختراع سنه ۱۸۹۹ و دیگر توپهای کروپ کولانس و انواع دیگر که همه نظم و تفصیل هر یک مفصل است **(عساکر کلنگ دار ژاپون)** که صنف استحکام نامیده می شوند سیزده فوج تمام است یکفوج آنان خاصه و سایرین عمومی گفته میشوند که هر فوج دارای سه بلوک است و این افواج استحکام لدی الحاجه بزودی میتوانند سنگرهای متین ترتیب دهند و هر فرقه از آنان باندک فاصله پل جسیمی که یکصد و چهل و چهار متر طولش باشد میتوانند بنا کنند و آلات پل هنگام لزوم از یکدیگر باز میشود و هر وقت بخواهند اتصال نمایند بهم وصل میشود و هر دسته پل سازان در وقت سفر شش نفر صاحب منصب و سیصد و چهل و پنج نفر تابع و ۳۴ راس اسب سواری و ۱۷۹ راس اسب عراده و هفتاد ارابه میباشند و نیز آندولت را عساکر مخصوصی برای کشیدن تلگرافات و راه آهن فوری است و چند فوجی بالونچی دارند که سیر هوا میکنند و همچنین بهر کاری از امورات لشکری و کشوری سپاه منظمی ترتیب داده اند حتی معلمین برای تعلیم کبوتران و مرغان دیگر که نامه و نشان از جائی بجائی ببرند حاضر دارند و تمام این قواعد از تدریس و تحصیل علوم در مکاتب عسکریه آندولت است که بجوانان لایق ژاپونی می آموزند و معلم مخصوص دارد **مدت تحصیل** در مکتب عسکری ژاپون سه سال است که از ابتدای کانون اول افرنجی آغاز میشود پس از تکمیل هر کسیکه کسب شهادت نامه بی نقصانی از مکتب خانه و محضر امتحان نمود دارای نشان معارف عسکری میشود و سیف اعتبار از طرف پادشاهی باو می بخشند بعد رفته رفته جزو رجال و ارکان حرب است رئیس ارکان حربیه عموم ژنرال (مارکیز اویاما) میباشد که راساً با امپراطور مخابره می نماید و معاون رئیس ارکان عمومی (کوداما) نام امیر تومان است **شرح استحکامات ملکی ژاپون** از بدو سلطنت خود اعلیحضرت میکادو برای حفظ بنادر بلاد و قلمرو خود و محض آمد و شد سفاین تجارتی خارجه در بحار اطراف لیمان چندی انتخاب و تاسیس نموده که بسیاری آنها از جزایر و کوهها مستور است و علاوه بر آن چون مدخل لیمانها تنگ است باسهل وجه همگی را در تحت حفاظت و مدافعه در آورده است مثل جزیره (یزو) مقابل (ولادی واستوک) پناگاه (اوتارو) را بترکیب پناهگاه عسکری در آورده و جهة مدافعه کلوگاه چوغارو را که فیما بین جزایر (یزو) و (نیبون) واقع است استحکام دارد بدین معنی که در آوۂ یزو استحکامات ساحل (اومازاکی) را ترتیب داده اند و در روبروی سواحل ولادی واستوک و قوره در سمت غربی جزیره (نیبون) بداخل خلیج (وافازا) و (مدزدرا) که یک پناهگاه بسیار وسیعی لنگرگاه حربی تاسیس نموده اند و آن نقطه در صد کیلومتر از خلیج (توکیو) فاصله دارد و همچنین در تمام بنادر و سواحل مملکت خود محکم جاها و جاهای متین برای مدافعه ترتیب داده اند دولت با این قوت و ثروت و استعداد که جوان بخت و بیدار و کافی و آراسته و منظم است برای وسعت خاک ممالک خود در سنه ۱۳۱۱ هجری مطابق ۱۸۹۴ مسیحی جنگی با دولت آسمانی چین نمود که شرح آن در نسخه عین الوقایع بیان شد پس از فتح کلی جزیره فورموزا

لیمان یعنی لنگرگاه

آده و آده یعنی جزیره

را ملکی

راملکی و امتیاز بندر آرتور و (طالیاطوان) وجزیره مجاور انرا با نضمام قطعه بزرکی از منچوریا به مبلغ هشتصد کرور تومان غرامت
جنک بخود کرفت و شیر کیر شد لهذا با کمال شوق باز دیاد عساکر و نظم ترتیبات لشکری و کشوری پرداخت اروپائیان
که خیال دخالت و تصرف چین را داشتند این دولت بیدار را ضد خود دانستند منجمله دول ثلاثه روس و فرانسه والمان
متفقاً تخلیه نقاط و ترک امتیازات ممالک کوریا و مانچوریا را از ژاپون خواستند باسم اینکه از دولت قدیم چین هیچکس حق
تصرف مملکتی ندارد چرا که باعث تضییع شان و بزرکی اوست لهذا دولت ژاپون لاعلاج آن نقاط را تخلیه کرد
بعد از آن در سنه ۱۸۹۸ مسیحی دولت روس که اولین دولت پر قوة با استعداد روی زمین بود بمخارج کزاف و تدابیر زیاد
مملکت کوریا و مانچوریا را در قبضه اقتدار خود در آورد و با رضایت و تصویب سلطنت چین در نقاط مذکور تهیه استعداد
حربی دیده امتیازات مملکتی و دولتی خود را کامل نمود و نیز در وقایع شورش چین که پنجاه شصت هزار عساکر ژاپون با
اروپائیان همدستی کردند پس از انتظام چندان اعتنائی ننموده حق الشرکت درستی از مداخل و امتیازات آن
ممالک بژاپون ندادند لذا این مطلب بر دولت ژاپون کران آمده شب و روز اوقات خود را صرف تدارکات و تهیه
استعداد جنک بری و بحری نمود تا در سنه ۱۳۲۱ هجری مطابق با اوایل ۱۹۰۴ مسیحی که از هر حیث و هر جهت قوة و قدرت
خود را کامل و چند مقابل دید بدولت روس اظهار داشت که احترام بزرکی چین مقتضی آنست که تصرفات دولت روس
از نقاط آن مقطوع باشد اعلیحضرت امپراطور روس که دولت ژاپون را قابل اعتنا نمیدانست در جواب طفره و تعلل فرمود
پادشاه ژاپون دانست که معاوله بمقاتله خواهد کشید استعداد حربی وافر خود را بسرحدات نقاط منظوره نزدیک
و مهیا نمود و مجدداً عنوان خود را مکرر داشت پس از ۲۵ روز جوابی شنید که مخالف مقصود دولت ژاپون بود لهذا
اعلان قطع روابط با دولت روس نموده غفلتاً در ۸ فوریه سنه ۱۹۰۴ مسیحی مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۱ هجری سفاین جنکی
خود را فرمان حمله ورمی بجانب پرت آرتور داده شروع بجنک نمودند که شرح آن در فصول آتیه بیان میشود

علت تعلل این بود که اعلیحضرت امپراطور از قوة و قدرت استعداد لشکری و کشوری ژاپون کاملاً مسبوق نبود و تمنای اعلیحضرت میکادو را وزراء روس بخوبی خاطرنشان ننمودند

(فصل نهم) در بیان حالات ملت و دولت روس این ملت از قدیم الایام صاحب اوضاع
سلطنت و دارای کشور و لشکر بوده اند که اگر تمام احوالات و آلایش و اقدامات آنها را بخواهد مؤلف بنویسد مطول
میشود و دولت مشهور و معروف عالم را نباید معرفی کرد همین قدر بیان میدارد که سلطنت و ملت روس در زمان
اسکندر کبیر و دارا دارای قوة و استعدادی بوده اند که چند مصاف با سپاه اسکندر داده اند و مختصر شرحی نظامی علیه الرحمه
در اینباب بنظم آورده و پس از آن زمان هم وقایع و حوادث ملت و مملکت روس زیاد است بقسمی که هر آینه کذارشات
واحوالات هر مائه از مآة آنها قابل کتابی مفصل و قصه مطول است و مختصر حالات آن ملت اینست که بدواً
در آنجا قشون با ترتیب و داخل قوانین نظام نبوده و عمده سپاه حاضر آنها از قدیم جمعی لشکریان سواره بوده اند
که آنها را (استیرلج) مینامیدند و هیچیک از سلاطین روس با یجاد و ترتیب قشون و اسلحه جدید نپرداخته بهمان سپاه
استیرلج اکتفا داشتند ولی بهنگام لزوم و محاربه در عموم ملت روس رسم بود که بزرکان و روساء و شاهزادکان
و ریش سفیدان روحانی و جسمانی آنها بمحض اطلاع از پیش آمد جنک هر یک از هر محل و هر صنف جمعیتی مسلح همراه
خود برداشته بامداد سلاطین و محل جنک می آمدند و شئونات و قدر و رتبه هر یک از آنان باندازه استعداد
بود که فراهم میتوانستند تا زمان پطر کبیر که آن سلطان عظیم الشأن مدبر بفکر دقیق خود قواعد عتیق را منسوخ داشت

اول

اول کاریکه کرد چند نفر عقلاء اروپائی را دستورالعمل بتعلیم سپاه داد و قشونی منظم و مسلح ساخت عبارت از
پنجاه هزار سواره و پیاده و توپچی پس از آن دید که سپاهیان استیرلج بکار سلطنت نمیخورند سی هزار نفر هم از
آنها داخل صنف نظام نمود آنوقت بقوه حربیه در تنظیمات مملکتی پرداخت و بزرگان خودسر و اهالی پرکنه های دور و
نزدیک را بدادن مالیات و رعیتی مجبور ساخت و بناهای چند از معبد و بلاد و بنادر گذاشت که هر یک بنام نامی آن
پادشاه اکنون موسوم است آنوقت بترتیب رعیت و کشورستانی و وسعت مملکت کوشید و بطوری اقتدار
و تدابیر خود را بانظار جلوه داد که عموم دول اروپا باو پیروی کرده از آن قواعد بترتیبات و تنظیمات لشکری و
کشوری خود پرداختند و یکی از تدابیر پطر کبیر این بود که پس از جنگهای نمایان چند ساله با شارل دوازدهم پادشاه
روهانی و نساوی عمده سپاهش مقتول و مابقی متفرق شدند و توپخانه و استعدادی در اردوی پطر باقی نماند
و تماماً متصرف شارل در آمد و خود پطر با چند سواری بروسیه برگشت و باندک زمانی از ناقوس ها و زنگ کلیساها
بدفع دشمن چندین لوله توپ آماده نمود اهالی که آن استعداد و مجاهده را دیدند مایل بهمراهی پطر شده چندین هزار
نفر باطراف او گرد آمده سایر اسباب لوازم و تنخواه مصارف را فراهم نموده با مساعدت بجنگ شارل رفتند و او را
شکست داده دولت خود را مستقل و مقتدر داشتند و از این قبیل فتوحات ابواب کار و تدابیر و دوراندیشی پطر
زیاد است که هر کدام شرح مفصلی دارد و از راه عدالت چند انجمن ترتیب داد که در همه ایالات مردمان بزرگ دانا
کاردان آزموده و کهن سال حاضر شده ترتیبات دولتی و مملکتی را رسیدگی نمایند و آنچه صلاح حال اهالی و خیر سلطنت باشد
عنوان نموده بپادشاه عهد اطلاع دهند پس اولین انجمن را (سناتوم) نامیدند که خلاصه تمام انجمن
با تجار و عامه شود و شخص سلطان رسیدگی نماید و بدان رویه اعلیحضرت امپراطور حالیه نیز رفتار کرده از صلاح
رعیت و ملت خارج نبوده اینها همه از بصیرت و آگاهی پطر کبیر بوده است چنانچه نزدیک بوفات خود وصایا و
نصایح چندی بیادگار گفته و در صفحه روزگار نوشته اند که در حقیقت تمام آن وصایا از روی فراست و درایت و آل
اندیشی بوده و هست و صاحب این وصایا را باید جزو مردان بزرگ و کملین عالم شمرد و منظور او را دانست که تا چه
اندازه بملت بخیر بوده **(تفصیل نصایح و وصایای خمسه پطر کبیر)** از جمله ۱۴ نصیحت که بملت و سلاطین
روس دستورالعمل داده و مؤلف بزحمت تحصیل و ترجمه کرده **اول** باید باز ماندکان خانواده سلطنت و دولت
روس با ملت خود برافت و مهربانی رفتار نمایند و رضای خاطر آنها را بخواهند و در حفظ حقوق و رعایت حال آحاد و افراد
ملت خود اقدامات وافیه بعمل آورند که هنگام مجادله و محاربه با غیر رعیت داخله برخلاف سلطان خود نباشند و
بمقهوری خصم همراهی نمایند (دویم) وارنده کان روس ابواب تجارت و آمد و شد خود را بتمام اهالی اقالیم سبعه
بگشایند و با عموم ملل و دول عالم مربوط و رایگان باشند و معاملات خود را جاری دارند (سیم) شتابنده کان روس
باتصال و نزدیکی راه های بری و بحری ممالک داخله و خارجه خود بشتابند و بهر وسیله از وسایل که مقتضی دانند در بلاد و
قراء دور و نزدیک خود تدارک پشت بندی و کمک در امور لشکری و کشوری نمایند و تهیه همه نوع استعداد و تدابیر
در زود رسیدن امداد از این محل بآن محل بکار برند که لدی الحاجه از هر گونه لوازم بی نیاز و چاره ساز باشند
(چهارم) نماینده کان روس با ملت قوی شوکت اسلام و صاحبان طریقه محمدی ۴۳ در بلغیه رو کینه نورزند و محاربه نکنند

وشمشیر

دشمشیر بدفع آنها نکشند که دوچار صدمات کلی و بدمآلی خواهند شد و ثمری جز شکست نخواهند دید و هرگاه خیال نفوذ
در کشور و ملل مسلمین داشته باشند از راه دوستی و محبت و مودت در آیند و اصلاح کار خود را بخواهش و پورش نمایند و قصد حمله و
مجادله و تکالیف شاقه نداشته باشند که جز خسارت و ندامت ثمری نخواهند دید و هیچیان باموز مذهب و معابد و قواعد شرعی
مسلمانان دخالت و ممانعت نکنند که موجب خطر عظیم خواهد بود (پنجم) آینده گان روس هرگاه حقیقتاً کشورستانی شدند اول بفتح
هندوستان ساعی و جاهد و راغب باشند که وقتی حیطه وسیعه هندوستان کلاً بتصرف روسیان در آید تسخیر هر کشور و
شکست هر لشکری بر آنها آسان و خالی از نقصان است و هکذا نصایح پطر همه مشفقانه و دارای هر مطلب و باعث حصول هر
نوع مقصدیست که بنجا نواده و ملت خود دستور العمل داده و یادگار نهاده اما بسیاری اوقات امناء و رجال دولت روس
برخلاف آن قواعد و دستور پطر خارج از قوانین جاریه سلطنتی خود رفتار نموده اند و صدمات کلی دیده اند منجمله نارضائی و
نفاق اغلب ملت باعث طلوع طایفه نهیلیست و غیره شد و پس از آن اعلان جنگ با دولت علیه ایران در عهد خاقان جنت
مکان فتحعلیشاه طاب ثراه مایه عداوت و کینه مسلمانان گردید و بعد دو محاربه متعاقب با دولت علیه عثمانی باعث تغییر عموم
ملت اسلامیان شده باطناً از ملت و دولت روس کبیده و رنجیده اند و الاّ چرا در جنگ شرق اقصی هر وقت اظهار غلبه ژاپون
میشد اهالی ایران و عثمانی و افغانستان و غیره تماماً سوای مؤلف خوشنود کردیده بشاشت و وجدی داشتند که گویا فتح
و ظفر بملت اسلام رویداده و حال آنکه روسیان اهل کتاب بودند و ژاپونیان مشرک بیکتاب و بایدبدان ملاحظه مسلمین را همراهی
و خوشنودی در فتوحات دولت و ملت روس می بود نه بفتح ژاپون چنانچه روزی خلاصه تلگرافات وقایع میدان
جنگ در محضر مبارک جناب مستطاب شریعتمدار قدوة الانام آقای حاجی میرزا حبیب الله مجتهد دامت برکاته طرح مذاکره شد
که راوی جوایس انکلیس بودند و عنوانات مختلفه در فتوحات ژاپون بیان می داشتند و اهل محضر مشعوف از شکست روس
در (لیااویانک) بودند و از حق طلب نصرة ژاپون می نمودند مؤلف بچندین ملاحظه و دلایل بهمان مجلس زبان در خیرخواهی
دولت روس گشوده جواب مدعیان را گفت (ملاحظه اول) بواسطه مددمعاشی که میدادند پاس نمک آنها را منظور
داشت (دویم) اینکه چون قدری بعوالم سیاسی پی برده میدانست که هرگاه قوة دولت روس در مقابل ژاپن دولت
انکلیس باکمال اطمینان هندستان چندی از دول و ملل اجانب و اطراف برقابت و تاخت و تاز مملکت ایران و عثمانی و افغانستان
فراهم آورده کم کم اسباب دردسر زیاد بر رؤسای ملت و رجال دولت علیه اسلام ایران و عثمانی و افغانستان خواهند شد چنانچه
مکرر بمملکت عثمانی و افغانستان شده اند که شرح آنرا بکتاب عین الوقایع در ضمن تواریخ سنواتی خود مؤلف بیان داشته
سوم اینکه در صورت شکست کلی روس از ژاپون رونق بازار امتعه و اقمشه تجارتی ایران میشکند و برای حمل و نقل مال التجاره مشتری
کم و کرایه زیاد و راه آهن و پراخود و افزونی گمرکات روسیه از قلت مداخل و کثرت مخارج آن دولت موجب نقصان کلی و
بیپولی بر عایا و ملت اسلام است چنانچه شده چهارم اینکه کارخانه جات اجناس روس از کار می ماند و مال التجاره
آندولت که مدتیست در اغلب ممالک اسلام رواج یافته از قبیل قند و نفت و شمع و شکر و کاغذ و اشیاء دیگر و اقمشه خاص
البسه اناث و ذکور که جزو اعظم لوازم ملت است از خوابیدن کارخانجات و ترک مساعدت روس نایاب می شود و از این
حیث خسارت فوق العاده بر عموم ملت و مملکت اسلام میرسد چنانچه رسیده که فقیر و غنی چای خورند قند یکمن چهار قران را
هشت قران میخرند و نفت شب افروز چلیک دو تومان نیم را بچهار تومان میسوزند (پنجم) اینکه اغلب ممالک روس محل سکنای

مسلمانانست

مسلمانانست در صورت عدم قوت و قدرت دولت از تحریک رقبای او بیم اغتشاش عظیم بود که بهمه بلاد روسیه بازار آشفته و باعث
اتلاف نفوس مسلمانان کردد چنانچه شد و اشرار ارامنه بیباک سفاک جمعی اطفال بیگناه مسلمانان را در بلاد قفقاز غفلتاً بمدارس
و محل تحصیل درس مسلمانی محاصره نموده از دم شمشیر گذرانیدند و داغ آن بلبلان خوش الحان را نه تنها بر دل پدران و مادران
آنها بلکه بقلوب عموم اسلامیان گذاشتند در واقع هرکه داغ طفل شیرین زبان دیده میداند چه عرض میکنم حال فرضاً تمام
ملت ارامنه را مسلمانان بقتل رسانند باز هم تلافی مافات نخواهد شد چنانچه بجو نخواهی شهداء اسلام آنچه احرار مسلمین از
منافقین کشته یا بکشند در انتقام آل نبی باز هیچ نیست و هر آینه اگر دولت روس دارای اقتدار سابقه خود بود در اراضی باتلاف
نفوس مسلمانان و قتل و وحشت انبوهی بنی نوع انسان نمیشد ششم اینکه روسیان از ذوق پیشقدمی بجنگ چین و
ژاپون نمی ماندند و مایوس نبوده و سالها سرگرمی و اشتغال ازدیاد نفوذ و تصرف آن صفحات سرگردان در زد و خورد
بودند لذا مملکت و ملت اسلام از بعضی جهات ایمن و محفوظ می ماند هفتم اینکه سایر دول نصاری از قبیل فرانسه و
المان و انگلیس برقابت روس در صورت فتوحات آن دولت بشرق اقصی در خیال جلوگیری و منافع و بهره
و قسمت مخصوصی برای خود می شدند و بتدارک کثرت نفوذ و استعداد می پرداختند و توجه آنها بجانب مشرق بود
و چشم از تخطی و تصرف مغرب زمین می پوشیدند تمام کشور اسلام مراکش و ممالک عثمانی و بنادر و سرحدات ایران
و افغانستان بری از دخالت و طمع اجانب بود ولی حالا نیست هشتم آنکه در سپاه روس بشرق اقصی اغلب
مسلمانان شیعه و سنی قفقاز و داغستان و غیره حضور داشتند مسلم در فتوحات ژاپون بمیدان جنگ آنها هم که برادران
دینی ما بودند کشته میشدند و این مطلب مایه تاسف بود نه خوشنودی نهم اینکه باقتضای تکالیف دولتی که باید ناچار
بمصارف جنگ طولانی و امید فتح در فراهم نمودن استعداد بر مالیات و واردات رعیت داخله افزود دولت
روس بسال دویم جنگ بدان خیال افتاد و اغلب رعایای ممالک متصرفی روس که مذهب اسلام دارند این بار گران را
بدوش کشیدند دهم اینکه پول کمپانیها و تجار روس برای خرید مال التجاره ممالک ایران و عثمانی و افغانستان
مساعده داده میشد و صرفه کلی بر عایای این ممالک بود وقتی ملت و دولت روس دوچار خسارات و مصارف
شرق اقصی و انقلابات و اغتشاشات داخله گردیدند وجوه همه ساله بخرید مال التجاره مساعده نرسید و بسیاری مردمان
آبرومند اسلام پریشان ماندند منجمله صد نفر تاجر معتبر ناحیه خراسان و افغانستان در هذه السنه ورشکست شدند
و این مطلب را مؤلف همان روز نقش خاطر داشت که شکست روس عاقبت باعث ورشکستن جمعی مؤمنین خواهد شد یازدهم
اینکه بعضی طوایف متعدی از قبیل ترکمه و غیره که سالها مشغول راهزنی و قتل و نهب و غارت و آدم فروشی بقلمرو
اسلام بوده اند و دولت روس بزحمتها و مصارف و استعداد زیاد همه آنها را با طاعت و تحت قوانین مدنیت در آورده
اکنون باز وقتی ضعف قدرت و کمی استطاعت آن دولت را ببینند سر بطغیان و شرارت برداشته سدّ راهها و مخالف
امنیت حدود و ثغور کشور اسلام و مایه زحمت لشکر نظام مسلمین خواهند شد دوازدهم اینکه چندین هزار نفر از طبقات
عالی و دانی مسلمانان بجهات عدیده در ممالک داخله و خارجه از دولت روس موظفند و مددمعاش دارند وقتی از دولت
بیپول و کم قوه شود لاعلاج استمرار اغلب آنها را قطع خواهند نمود و مادة عجز و ضعیف خواهد ریخت منجمله مال المصالحه
بین روس و ژاپون شخصاً شهریه و مددمعاش خود مؤلف قرارداده خواهد گشت از قضا همین طور هم شد که پس از آن

جناب

جناب (شارژدافر) سفارت دولت روس از طهران بخراسان عوض آنکه شماتت دیده و لسبکتان سرزنش
شنیده خود را بازدیاد مواجب و مداخل بنوازند اقدام بتخفیف مخارج خود کردند و اول کسیکه مواجبش را
قطع کردند مؤلف بود که در ازای مجادله و مقاوله با اجزاء طرف مقابل روس و زد و خورد با کارکنان دولت
انگلیس این انعام و محبت از جانب قونسولگری دولت بهیه روس بخراسان درباره مؤلف منظور شد لطف سخن
اینجاست که هنگام مسافرت شارژدافر سفارت روس بخراسان وزیر مختار انگلیس از طهران عازم انگلستان بود اما نظر
بخیالات خود گمان داشت که شارژدافر روس محض پیشرفت امور سیاسی بخراسان رفته بآن ملاحظه رفتن فرنگستان را
از راه خراسان قرارداد و با طمطراق زیادی بمشهد ورود کرد و در چند روزیکه بقونسولگری خود بود اجزاء دور و نزدیک
اداره او باسم اهالی و بزرگان شهر و نقاط سرحدی وغیره چندین هزار تومان دخل کردند و برادر وارثین خود تقسیم
نمودند عاقبت هم که خواست حرکت نماید مبلغها انعام و اضافه مواجب بخواص خود داد بعد عازم کلات و در آن
مسافرت هم مخارج و مصارف زیادی متحمل گردید تا بخاک روسیه و عزیمت انگلستان روانه شد و این مسافرت او
نتیجه جز معزولی نبود با همه این تفاصیل مستخدم سی ساله خود را معروف بحاجی محمد حسین فضل خراسانی که در تدبیر و تقریر و تحریر
پسندیده است و زحمت ما بآن دولت کشیده و چندی قبل نانش را قطع کرده اند مجدداً منصوب نداشت حال آنهم
مثل مؤلف است پس باید انسان متنبه شود از کردار و اعمال خود در همراهی غیر ملت و خدمت بجز سلطان اسلام
زیرا نگهداری و حرمت داری خارجه از مسلمین تا زمانیست که ملاحظه و احتیاجی داشته باشند خواه روس خواه انگلیس
خواه نصرانی و خواه مجوس و همچنان ملل هنود و یهود و وقتی آن ملاحظه منظور نبود بخدمات چندین ساله و زحمات فوق العاده
و ذلت اشخاص محترم وغیره پروائی ندارند و میگویند نه تورا دیده ایم نه میشناسیم چنانچه بهریک از رجال دولت روس
خواستم روبرو شوم و محق بودن خود را در رعایت داشتن آنها ثابت و مدلل نمایم عذر طفره و اهمال داشتند تا بکلی صرف
نظر از وجه معاش که همراهی خارجه نموده مفاد این شعر را در لوح دل نوشتم دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر
که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود بلی مرد خردمند جهان دیده را عمرها بایست در این روزگار
تا یکی تجربه حاصل کند با دگری تجربه آرد بکار از آنجائیکه لطف خداوند شامل حال مردم پریشان احوال است
امیدوارم بزودی یکی از سلاطین اسلام بنگهداری و پرستاری خود و همراهان مؤلف اقدامی فرموده بشغل و کاری
منصوبم دارند هرگاه موافق رای و دلخواه مؤلف شد شاید با بصیرت کاملی که در کار خوارج داشته و دارم فکر بکری
بخیرخواهی و اتحاد عموم اسلام و دفع شر اغیار بنمایم گر بمانیم زنده بردوزیم جامهٔ کز فراق چاک شده حیف عمر
بیهوده که صرف خدمت و خیرخواهی غیر دین اسلام شود چون نه فایده دنیوی دارد و نه بهره اخروی جای هزار گونه تشکر است
بخدام و ارباب استمرار سلاطین اسلام که هریک بشغل و کار خود گرفتار و پراکنده و منزوی آسوده بهر شهر و دیار زنده اغلب
مصدر امور اعتبارند باز مواجب و استمرار خود را همه ساله از خزانه میگیرند خصوص دولت علیه ایران که ابر فیض عطا و
بجودش درباره ادانی و اقاصی و غریب و بومی قدیم و جدید جاری و ساری است و عالمی را بالملاحظه موظف دارند خداوند
پایدار و مستدام بدارد کوکب اقبال این دولت بلند ملتش از خصم زار و مستمند رونق اسلام دایم برقرار
گردن بدخواه ایران در کمند باز میروم سر مطلب از دلایل در آن دارالشریعه اول عصبیت همراهی بملتی که

چون دو نفر
از اجزاء ایرانی
... نمک بحرام ...
... کری انگلیس مبلغها
... را بنام اعیان
... ملت خراسان
... بردند و خودشان
... و باعشقه نامی
وزیر مختار شد
که عزلش گردید

دارای

دارای کتاب منزل است در طرف شدن با دولت ایشان مشترک دوم رعایت دوستی دولت همسایه که این هر دو ملاحظه
از ایرانیان و عموم اسلامیان درباره روسیان باید باشد و رئیس روحانی آن مجلس هم که ذکر شد از مداهنات
و انصاف تصدیق بنطق و دلایل مؤلف فرمود چون آن باز اغلب اهالی مجلس ضمناً راضی ببیانات و دلایل مؤلف
و رد اقوال مدعیان دولت روس نبودند و این نیست مگر بجهة ترک نصایح مشفقانه و تخلف از وصایای پطرکبیر
(معرفی پطرکبیر) آن سلطان اعظم پسر قیصر کسیس میخائیل و نامش پطرس است که در سنه ۱۶۷۲ مسیحی
تولد یافت و سال ۱۶۸۲ میلادی باریکه امپراطوری جلوس نمود و در سنه ۱۷۲۵ وفات یافت که ۵۳ مرحله
زندگانی را طی کرده بود و با آن عمر قلیل زحمات فوق العاده در تعمیر مملکت و ترقی حال ملت روس کشید (نژاد کسیس میخائیل)
میخائیل رومانوف ابن مطران روستوفلادیک است که رستورا در روسیه سطوت و نفوذ و اقتدار بسیاری بود تا در آن
زمان شخصی (بوریس) نام خروج کرده غصب کرسی مملکت و سریر سلطنت را نمود و بر اهالی روسیه حکمرانی می نمود و
رستورا مدتی در محبس داشت تا پس از چندی که خود و زوجه بوریس بلباس رهبانی در آمدند و (دمیتریوس) نامی
بپادشاهی رسید آنوقت رستورا از حبس بوریس در آورد و او را بسفارت مملکت (پولونیا) فرستاد و در آنجا مجدداً
او را حبس کردند با تجنب اغتشاش عظیمی در روسیه رخ داد و اهالی برضد پادشاه ایستادند و فتنه و انقلاب بود تا عقلاء
اهالی در سنه ۱۶۱۳ مسیحی (میخائیل رومانوف) را بقیصری انتخاب کردند چون میخائیل بسلطنت نشست سعی کاملی نمود و
داشت تا والدش را بمنصب (پطریرکی) بر ممالک روسیا گماشت و آن ایام در حقیقت باطن حکمرانی با رستو بود
و در ظاهر میخائیل قیصر تا در سنه ۱۶۴۵ مسیحی وفات نمود و از او اولادی باقی بود (میخائیلوفتس) بسن شانزده سالگی و این
والد پطر زاکبر است که پطرکبیر باشد و کسیس میخائیل را در اصلاح امور مملکتی دقتی فوق العاده بود در حالتیکه اضطرابات داخله
مملکت و فتنه اهل فتن و مناقشات ملت زیاد از حد بود میخائیل اصلاح و تکمیل و دخول صناعت اقمشه را اوجب از همه
چیز می دانست و همچنین صنایع دیگر تا آنکه در سال ۱۶۷۷ مسیحی وفات یافت و میخائیل دو زن گرفته بود از زن اول
دو پسر و از زن ثانی شش دختر و یک پسر داشت که پطرس اکبر باشد پطرس که پسر قیصر کسیس میخائیل مذکور است
در سال ۱۶۷۲ تولد یافت و در وقت وفات پدر پنجساله بود برادر بزرگش بجای پدر بر تخت قیصر نشست که نامش
(فیدور) ولی بسیار ضعیف العزم بود و لیاقت حکمرانی نداشت کذالک برادر دیگر او در ضعف مثل او بود و عاقبت
مبتلا بمرضی گردید آنوقت مملکت را بپطرس سپرد و پطرس در آن حال بسن ده سالگی رسید و با آن صغر سن کمال تسلط
و اقتدار را بهم رسانیده بنظم مملکت پرداخت القصه قوانین دولت و ملت روس اظهر من الشمس و لازم ببیان نیست
فقط محض اطلاع مطالعه کنندگان نگاشته می شود که این دولت بواسطه فواید معادن و کرایه راه های آهن و جهازات
بحر پیما و حاصل زراعت بی پایان مملکت خود دارای ثروت و مکنت زیاد شده آماده و با استعداد تر از هریک دول روی
زمین بود چون ذخایر حربیه و آذوقه قشونی و قورخانه و اسلحه که فراهم داشت کفایت پنجسال جنگ لاینقطع سپاه او را
می نمود اگرچه روزنامه جات رقیبانه انگلیس کلیه سپاه حاضر روس را قریب بششصد هزار می نوشتند اما تعداد لشکریان نظامی
این دولت در اواخر ۱۹۰۳ و اوایل ۱۹۰۴ مسیحی که نزدیک بوقوع محاربه شرق اقصی بود تمامت قشون موجودی
ممالک داخله و خارجه و سرحدات اروپا و آسیای متصرفی روس با عساکر بحری قریب چهار کرور بشمار می آمد که یک کرور

سلح

مسلح سواره و پیاده آنها بسا خلوی سرحدات ممالک المان و اطریش و عثمانی و سایر دول اروپا مقرر بودند و یک کرور
قشون تحت اسلحه از سواره و پیاده برای حفظ و حراست بلاد و ایالات داخله و پای تخت و قراولی و محافظت مهمات
دولتی وغیره مهیا داشتند و یک کرور هم مکمل یراق هم از قزاق و سالدات بقرار تقسیم و تفریق بشرق اقصی و ولایات
ترکستان ازبکیه و ترکمانیه و سرحدات چین و افغانستان و داغستان و سیبریا مقیم بودند و یک کرور نیز جزو خواص و
تربیت شده نظام آن دولت بلباس امتیاز و مناصب دفتری و پلتیکی و سیاسی ادارات داخله و خارجه و امور تجارت و
الایش دولت متبوعه خود در اقالیم آسیا و امریکا و افریقا و اروپا و اوسترالیا ببلاد و دربار دول و سلاطین شرق و غرب
و بحار و ریز مین مستخدم بودند که لدی الحاجه باید تحت الحکم آمده داخل دسته جات افواج معینه و سلک نظام می شدند
علاوه بر اینها هم دو کرور قشون از عساکر تحت قرعه و ردیف که اسامی هر یک ثبت و ضبط دفاتر نظامی دولت روس است
ممکن بود مهیا دارند که جمعاً شش کرور باشند اما نیمه این سپاه بطور اجبار و نارضائی داخل خدمات نظامی شده و اغلب
از ملل متفرقه غیر خواص و مدعی روس بودند منجمله طوایف پهلیست و ارامنه و چراکسه که باطناً همه دشمن جان و عدوی مال و مکنت
دولت و ملت روسند و همه وقت موقع مساعدی را برای برهم خوردن و ضعف اقتدار حال روسیان میخواستند که انها
نیز دست و پائی به پیشرفت مقاصد خود نمایند اما آن فرصت برایشان میسر نبود تا هنگام محاربه شرق اقصی و غلبه ژاپون بروس

در موقدین (**فصل یازدهم**) **در بیان محاربه دولتین روس و ژاپون** باعث وقوع اختلاف
بین دولتین مزبور مسئله تنازع منافع و فوائد ایندو دولت در کوریا و منچوریا شد و در سنه ۱۹۰۳ مسیحی سفیر ژاپون مقیم پطرزبورغ بوزیر
امور خارجه دولت روس لایحه نوشت که دولت ژاپون اراده دارد با دولت روس بالمشاوره در خصوص تعیین حدود و
نفوذ طرفین در شرق اقصی بمقام معاوله برآید و اینمطلب بامر و اجازه اعلیحضرت میکادو امپراطور ژاپون بود که پس از
تکمیل تدارکات در رضاجوئی ملت خود و فراهم آوردن استعداد بهمه نقاط منظوره و هم عهد شدن با دولتین امریکا و انگلیس
اظهار رای نمود که هرگاه دولت روس برخلاف میل او اقدام نماید برای محاربه مهیا و حاضر باشد غراف لامسدرف وزیر
خارجه دولت بهیه روس در جواب لایحه بسفیر ژاپون رضایت امپراطوری را قبل از شروع معاوله باین امر بیان نمود
و حال آنکه دولت ژاپون موافق معاهدات سنه ۱۸۹۶ و ۱۸۹۸ مسیحی در امور مالیه و عسکریه حکومت کوریا بدون اجازه و
رضای دولت روس حق مداخله نداشت مگر حق فوائد تجارتی که در آن محل دارا شد بناء علیه حکومت کوریا در تحت نظارت
دولتین مزبور واقع گردید و دولت روس محق بود که در کوریا حرکات و مسالک ژاپون را مراقبت نماید اما در منچوریا که
مملکتی از ممالک چین است دولت روس حقوق و امتیازی راساً تحصیل کرده بود بدون مشارکت دولت دیگری لذا با کمال
استقلال مداخله داشت و دولت ثالثی را نه محق میدانست و نه در حقیقت یکی از دول را حق مداخله بود خصوص دولت ژاپون
که ابداً مذاکره مداخله منچوریا را در هیچ وقتی نمود با وصف اینحال در ۳۰ یون ۱۹۰۴ سفیر ژاپون در پطر تکالیف ذیل را
بوزارت خارجه روس نوشت اول تصدیق کردن استقلال دولت کوریا و از جهه هیچیک از دولتین روس و ژاپون
تجاوز نکردن دویم فواید ژاپون در کوریا و فایده روس را از راه آهن در منچوریا طرفین جایز دانستن سیم حق داشتن
ژاپون در کوریا و روس در منچوریا در توسیع امور تجارتی خود چهارم حق داشتن طرفین در فرستادن قشون بدفع شورش
و اختلال اگر واقع شود (پنجم) حق داشتن ژاپون در اصلاح امور داخلیه و عسکریه دولت کوریا از این تکالیف ژاپون

واضح است که مقصود او قطع روابط پلتیکی و سیاسی روس در شرق اقصی بود زیرا بمحض قبول روس این تکالیف را بایستی
کوریا بالتمام در تحت نفوذ و اقتدار و قبضه ژاپون واقع گردد و انتفاع روس منحصر بدخل راه آهن منچوریا بوده باشد در اینصورت جمیع
امتیازاتیکه دولت روس از چین گرفته بود منفسخ و حرکات او تحت نظارت ژاپون واقع میشد معلوم است هر ملت و دولتی
از دول و ملل عالم که صلح طلب واقعی باشد تا بتواند زیر بار قبول تکالیف شاقه ملت یا دولت مدعی خود نمیرود و قهراً پیشرفت مقاصد
و امور با فواید خویش را مایل و طالبست خصوص دولت مقتدر روس که قسمتی از اقالیم سبعه در تحت تصرف و سلطنت او درآمده
ساحت کشورش مغرب را بمشرق اتصال میدهد و همه نوع استعداد لشکری و کشوری مهیا و آماده نموده ادعای هم سری و هم
رزمی با عموم دول آسیا و اروپا داشت و سپاه حاضر تحت اسلحه او بیش از سایر دول معظم عالم بود که بتنهائی هیچیک قوه
مقابلی با آن دولت نداشتند و بهر نقطه روی آورده بود بفتح کامیاب و ممالک رقاب شده بود با همه صلح جوئی اعلیحضرت
(نیکلا) امپراطور اعظم روس که باطناً طالب نزع و ترک سلاح عمومی شده اقدامات وافیه با نیت و مسالمت بین دول
بخرج میداد قبول تکالیف شاقه ژاپون را ناگوار خود دیده در مقابل تکالیفی اظهار داشت که امپراطور ژاپون نپذیرفت
و مقاولات دوستانه طرفین بعداوه منجر شد دولت بیدار ژاپون که فکر و تهیه خود را تکمیل داشت مهیای خارج نمودن
روس و قطع روابط آن دولت از شرق اقصی گردیده و ترک مراوده با روس گفته سفیر خود را از پطرزبورغ طلبید
و در لیله ۲۷ یانور ۱۹۰۴ مسیحی آشکارا شروع بمخاصمت نمود و اعلان جنگ داد و در آن در یکبار توپ کشی روسی مقیم مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۱
(چموپو) بندر کوریا که بقصد رفتن پرت آرتور حرکت کرده بود حمله برده او را مجبور بمراجعت نمودند و نیز در همان [illegible]
جهازات مینائی آن دولت بلنگرگاه پرت آرتور شبیخون آوردند در صورتیکه مامورین و ساحلبانان روس در اول محل از ظهور
اختلاف بین ژاپون و دولت متبوعه خود بکلی بیخبر بودند و فقط بقانون و دستور العمل سرحدداری بحری خود احتیاطاتی کردند
اما شلیکهای متصل سفاین ژاپون و موشکهای بحرپیمای دشمن سوز او یکفروند کشتی بزرگ قیمتی روس را موسوم به ([illegible])
معیوب ساخت و یکفروند کشتی دیگر را که موسوم به (ریتویزان) بود و یکصد و بیست هزار لیره قیمت داشت رخنه دار کرد و چهار
فروند کشتی حمال را که روسها بیخبر بجانب لنگرگاه می آوردند و دو کشتی جنگی محافظ آنها بود یکی (قو [illegible]) و یکی (بیاخود) ...
پس از محاربه زیاد این دو کشتی نیز رخنه یافته بلنگرگاه مراجعت کردند و دو کشتی حمال اسیر ژاپونیان شده یک کشتی دیگر نیز
و یکی از صدمه توپها و اشیاء محرقه در روی آب آتش گرفته خاکسترش برباد رفت و نقصان در اینجا به روس بقدر چند نفر
مجروح و مقتول بود اما از ضرب گلوله های توپ سفاین و سنگرهای روس شش کشتی ژاپون رخنه دار گردید که دو فروند از
سفاین موشک آنها در مراجعت بچیفو غرق شد و مابقی را مرمت کردند و تعداد تلفات عساکر ژاپون نیز قریب بسیصد نفر بود
رسید و این اول حمله ژاپونیان بود در روز ۲۷ ایضاً فروند سفاین جنگی ژاپون از جمله ۱۸ کشتی که تحت فرمان امیرالبحر (اوریو)
حمله آور شده بدو جهاز روسی موسوم به (داریاغ) و (کوریتس) که در (چموپو) بندرگاه کوریا ایستاده بودند تکلیف خروج از لنگرگاه
نمودند که در صورت عدم قبول دخول بلنگرگاه نموده شهر و جهازات را گلوله باران خواهند کرد کاپیتان رودنیف روس
بتوپ بستن ژاپونیان و گلوله ریختن آنها بشهر (چموپو) راضی نشده ناچار از لنگرگاه بعزم محاربه و جلوگیری آنها بطرف داخله
دریا رفت و مقابلی کرد پس از زد و خورد زیاد هر دو کشتی روسی صدمه یافته هنگام مراجعت باب فرو رفتند و عمله جات آن
دو کشتی بعضی غریق لجه فنا شدند و بعضی بسفاین فرانسه و ایتالی و انگلیس پناه بردند و پذیرفته گردیدند سفاین ژاپون در

لیله ۲۸ یانور سه هزار سپاه پیاده خود را ببندر (چمولپو) بخاک آورده روانهٔ سئول پای تخت کوریا شدند روز ۲۸
از طرف اعلیحضرت امپراطور بیان نامهٔ تلگرافی در اعلان و فرمان جنگ با ژاپون بصاحب منصبان برّی و بحری رسید
افسرهای روسی آنوقت دانستند که اعلان جنگ بین دولتین روس و ژاپون شده لیکن متأسف از کمی آذوقه
و قلّت استعداد و ذخایر خود بودند (حملهٔ سوّم) امیرال توغو امیرالبحر ژاپون با عساکر فوق العاده بحری
باطراف و قلاع و حصن پرت آرتور در ۱۱ و ۱۲ فیورال که از شلیک پیاپی توپهای برّی و بحری روس کشتی ژاپونی شکست
و جمعی سپاه آنجا نیز تلف شد امّا چند کشتی اسقاط پر از سنگ و خاک عمداً همراه آورده بودند برای غرق شدن در معبر
سدّ راه سفاین روس قرار دهند روسیان بیخبر از این حیله آن سفاین را توپ بستند و پس از چند شلیک تمام آنها را
معبر نرسیده غرق ساختند امّا فاصله بین آنجا اینقدر بود که راه عبور سفاین روس بسته میشد و نشد در ۶ فورال
سپاه ژاپونی بشهر (بنیان) واقعه در شمال کوریا حمله آوردند و دسته سپاه ساخلو روس که آنجا طرف محاربه شدند
و دو ساعت زد و خورد در کار بود تلفات روس ۴۵ نفر و تلفات ژاپون ۹۵ نفر گردید و بعضی نقاط اطراف آن
بلد را ژاپونیان از کثرت سپاه و استعداد تصرف کردند و در ۲۲ فیورال شش فروند کشتی جنگی ژاپون در برابر
(ولادی واستوک) آمده بقدر یکساعت از دور بطرف شهر شلیک کردند در این حمله نقصانات روس خیلی کمتر از مصارف
قورخانه ژاپون بود و پس از چند شلیک توپخانه برّی و بحری روس ژاپونیان مراجعت نمودند و از این حمله مقصود امیرالبحر
ژاپون دریافت استعداد روس در ولادی واستوک بود و هم در این ایام کراراً بنواحی پرت آرتور حمله ور شده
از دور نارنجک ریزی و آتش فشانی داشتند ولی نزدیک نمی آمدند حملهٔ چهارم ژاپونیان به پرت آرتور
در ۲۶ فورال که سفاین جنگی ژاپون با سپاه و توپخانه برّی و بحری خود مشغول محاصره اطراف پرت آرتور شده
و یکشبانه روز شلیک نارنجک پیاپی ببروج و حصار قلاع و سنگرهای آن نقطه نمودند ۲۵ نفر سالدات و اهالی محل بقتل رسید
و چند عمارت داخله نیز خراب شد اگرچه توپخانه سواحل روس بخوبی از عهدهٔ آتش فشانی برآمدند امّا چون کشتیهای ژاپون
بچندین میل مسافت میان دریا ایستاده بودند بنظر توپچیان روسی بزرگتر از کوچکی دیده نمیشد ناچار گلوله توپهای آنها
برخی بمقصود نمیرسید و بعضی بنشانه نخورد در ۲۸ فورال که خبر صدمات روس و تقدّم ژاپونیان پیاپی بعرض اعلیحضرت
امپراطور رسیده بود ژنرال کوراپاتکین وزیر جنگ خود را که اوّل شخص صاحب علوم سیاسی و فنون حربی و مدبّر
روزگار بود بحکومت و سرداری سپاه منچوریا معیّن داشته از پطرزبورغ روانه شرق اقصی نمود و بهمراهی این سپهسالار
استعداد حربی و لوازم قشونی و چندین هزار سپاه مکمّل با سیصد عرّاده توپ مرغوب بود امّا سپهسالار معظم غافل از
استعداد خصم و مطمئن بپیشرفت مقاصد خود شده صرف نظر از بعضی نکات دقیقه نمود که شرح آنرا مؤلف در محل
خود می نگارد با کمال امیدواری بفتح روانه مقصد شد و هنگام روانه شدن و نشستن بقطار (شمندفر) با حضور
عموم وزراء و امناء خارجه و داخله که بمشایعت آمده بودند وعدهٔ تسخیر توکیو و سایر ممالک ژاپون را داد و
رو براه نهاد در اوایل مارت سپاه ژاپون از اراضی داخله کوریا و چین بنای پیشقدمی را بطرف منچوریا
نهادند و مقدّمة الجیش آنها کمتر از صد هزار نفر نبود عساکر ساخلو منچوریای روس نیز از هر نقطه بجلوگیری آنها مأمور
شدند در ۴ مارت قشون ژاپون بیسار شهر (شین جان جان غان) و (نچی اونغ یانغ) را معسکر و سنگر خود

قرار

قرار دادند هم در این ایام و لیالی یکدسته سفاین تربید ژاپونی قرب پرت آرتور آمده طرف محاربه با جهازات
روسی میشدند و یکفروند از آنها در حوالی و اطراف لنگرگاه مشغول فرو بردن آلات احتراقیه در زیر آب بود و نیز در
هنگام جنگهای متّصل سفاین طرفین چرخ بخار یک کشتی روس از گلوله ژاپون شکست و بچند دقیقه فاصله کشتی دیگری هم روس
بجای آتش گرفت و پس از اینواقعه سفاین روسی عقب نشستند و یکفروند کشتی آنها اسیر و غرق شد و سفاین کروزر ژاپونی
بنای گلوله ریزی خمپاره را بقلعه (تالیانوان) گذاشتند و در این شلیکها بصدمات نارنجکها جمعی از اهالی پرت آرتور
تلف شدند امّا باستحکامات قلاع و سواحل آسیب چندانی نرسید و در ۹ مارت سواران ژاپونی (ایونکین) را متصرف شدند
و سپاه روس از نقاط شمالی کره بساحل رودخانه (یالو) عقب نشستند ژاپونیان در شهر (انجو) سه هزار سپاه مهیّا داشتند
مقارن اینحال امیرالبحر روس خواست چند کشتی اسقاط در سر راه سفاین ژاپون غرق سازد که باین وسیله آنها را از حمله
(فیموچانک) مانع باشد دولتین انگلیس و امریک بنای پروتست را گذاشته گفتند این بندر برای سفاین تجارتی عموم دول
باید همه وقت باز باشد نمیگذاریم راه ها را مسدود نمائید دولت روس اینچنینک دانست که دولتین مذکور ضمناً با ژاپون
اتفاق و بر ضدّ او اقدام دارند و تا همه جا ایستاده اند امّا تیر از کمان رها شده بود و تیر ترکش برنمیگشت القصّه مریضخانه
بحری انگلیس با استعداد طبی شایان و اطبای مخصوص مأمور (یوکوهاما) بپرستاری و تحت اختیار آن دولت شدند واقعاً
یک امداد عمده این بود که دولت انگلیس بژاپونیان داد و همه وقت باید منظور نظر ملّت ژاپون باشد ۱۸ هزار سپاه
ژاپون از بندر (چینامپو) وارد کره شده بطرف (پینک یانک) آمدند و سی هزار قشون دیگر آنها بضبط و
نگهداری کره پرداختند عساکر روس بجانب (دیجو) عقب نشستند و مقدّمة الجیش هر کدام در نقاط عدیده
محاربه و مجادله زیادی با یکدیگر نمودند و نیز دستهٔ از سواران قراول روس محض اطلاع حال ژاپونیان بکناره
نهر (چان چان) رفته بدستهٔ از آنها برخورده جنگ شروع کردند یکنفر افسر و سه نفر عسکر ژاپون مقتول و هفت نفر
مجروح و تلفات روسیان پنجنفر شد در آن حین دستهٔ از سپاه پیاده ژاپون بکمک رسیده قراولان روسی را
عقب نشانیدند (حملهٔ پنجم ژاپونیان بر پرت آرتور) هیجده فروند کشتی جنگی تحت حکم (ادمیرال توغو) و ادمیرال
کامیمورا که دو سردار معتبر ژاپون و مأمور فتح پرت آرتور و ولادی واستوک بودند باتّفاق سپاه برّی در ۹ مارت بود
که در این حمله پنجنفر سالدات روس مقتول و ده نفر مجروح شدند و از ژاپونیان یکفروند کشتی بگلوله توپهای روسی رخنه
یافت چون یکساعت و نیم متجاوز گلوله ریزی طرفین در کار بود یورش ششم سفاین ژاپون بقلاع پرت آرتور که صد گلوله
از توپهای ۱۲ دویمه بطرف بندر آرتور و ۱۰۸ گلوله باطراف شهر انداختند جهاز (رتویزان) و سایر جهازات
روسی با توپخانه سواحل نیز در جواب آنها تیراندازی کردند و طرفین در این مهاجمه خوب از عهده برآمدند تا قبل
از طلوع آفتاب سفاین ژاپون ببرگشتن آغازیدند و رخنه ها بسفاین طرفین افتاد امّا تلفات چندانی نبود
هم در اینروزها که پادشاه کوریا مملکت خود را دوچار مخاطره و پایمال طرفین دید و یقین باقتدار ژاپون کرد وسیله جو
باتحاد ژاپونیان شد امپراطور ژاپون از خیال او آگاهی یافته نامه نگاشت و جواب موافق میل خود دید لهذا
بین دولتین ژاپون و کره توسط جنرال (بی تیشی برنج) وزیر خارجه کره بدینموجب عقد اتفاق و اتحادی رسید
که ترجمه میشود (مادّهٔ اوّل) منوط بر محافظت و بقاء مودّت ثابته فیمابین دولتین ژاپون و کره است در اعمال

حفظ

حفظ سلم و صلاح شرق اقصی چون پادشاه کره دانسته که دولت ژاپون بر وفق صلاح دید و شئون مراتب او مایل است
راضی شده که فیمابین طرفین اتحاد باشد (مادّهٔ دوّم) دولت ژاپون بمقتضای صداقت و مودت ملزوم است
که حفظ مراتب عائلهٔ امپراطوری کره را بنماید و راحت و سلامتی آن خانواده را بعهده گیرد (مادّهٔ سوّم) دولت
ژاپون مملکت کره را در ضمن ممالک ژاپون می شمارد ولی استقلالیت نهانی ذکر می کند بملاحظه دول دیگر
(مادّهٔ چهارم) باید لدی الحاجه باستقلال و مساعدت پادشاه مملکت کره دولت ژاپون همراهی نماید و
امداد نقدی و لشکری بدهد و بطور اتحاد بدفع فتنه داخله و خارجه اقدام داشته باشد (مادّهٔ پنجم) بر این دو حکومت است
که بعدها عقد معاهده با هیچیک از دول بدون اطلاع و رضایت یکدیگر نبندند که جایز نخواهد بود (مادّهٔ ششم) تفصیلات
خاصه مواد مذکوره این اتفاقیه بین وکیل حکومت ژاپون و وزیر خارجه کره مکتوب و ثبت گردید و بامضای دولتین
مذکورتین رسید و این عقد اتحاد بر حسب آمال و آرزوی دولت ژاپون بود که کامیاب شد و پادشاه کوریا ۷۰ هزار
سپاه بیاری ژاپون مهیا کرد و آنچه سیورسات که لوازم ژاپونیان بود آماده ساخت و حالش خیلی شباهت بوضع عاقبت
روزگار سلطان سنجر سلجوقی بود که وقتی اسیر ترکمانان شد روز چندین فرمان ببلاد قلمرو او بطور دلخواه خود می نوشتند و
مهرش را عنفاً در آورده مزیّن میداشتند با وصف اینحال پس از چندی رجال ژاپون خلع سلطنت او را خواستند
سپاه ژاپون بجلوگیری عساکر روس از (مازامپو و اسکله فوزان) بپای پایتخت کوره سئول وارد شدند و
دوراه آهن خود را از بلده مذکور تا فوزان کشیدند فوزان در سمت شرقی و تا توکیو ۲۶۰ کیلومتر است و ۱۶۰ کیلومتر دورتر
از مازامپو بغربی کوره است از ولادی واستوک تا بحر ژاپون ۱۰۴۰ کیلومتر مسافت است هم در این ایام انقطاع سیم
تلگرافات که ژاپونیان میخواستند حرکات آنها را کسی نداند اوّل خط بین ولادی واستوک و نیجازاکی دوّیم
رشته بین (سئول) و (مازامفو) و جبازان بود که مقطوع کردند اینجا لازم است که شرح استعداد بری و بحری
دولتین روس و ژاپون را آنچه در بدو جنگ سرحدات چین و شرق اقصی دارا بوده اند برای مطالعه کنندگان محترم
کتاب خود بیان دارم و نیز شرح بنادر ولادی واستوک و پرت آرتور را مجملی بنگارم تا احباب و اشخاص محترم طالب سیاسی
و ترقی بخوبی از وقایع میدان محاربه و بعد و قبل امور لشکری و کشوری دولتین متحاربتین آگاهی حاصل نمایند

کوره و کوریا و کره هرسه نام قطعه زمینی در بین ممالک چین و ژاپون است که سلطنت مخصوصی دارد

(شرح پرت آرتور) موافق حساب از زمانیکه امتیاز و اختیار آن بندر معتبر در ید اقتدار روس آمد مبلغ چهار صد
ملیون لیرا صرف استحکامات و ذخایر قورخانه و سیورسات و توپخانه و اسلحه و قلاع و سنگرها و راه آهن وغیره از دولت مذکور
در آن نقطه گردید و چند کارخانه ادوات سازی و چندین کشتی بر آن نقطه گماشت و بیرق اعتبار برافراشت که اگر مؤلف
بخواهد شرح آن بندر را کما هو حقه بیان دارد مثنوی هفتاد من کاغذ شود (شرح تاریخ ولادی واستوک و نقاط اتصالیه آن)
شهر ولادی واستوک را اعلیحضرت نیکلا امپراطور حالیه روس در سنه ۱۸۹۱ محکم ساخت و اوّل سنگ راه خودش بنا نهاد و راه
آهن سیبریا را تا همان نقطه کشیدند و از آنجا بهاربین و از هاربین بمنچوریا و نیز بشهر موکدن و از موکدن بشهر (نیوشوانغ)
و در آنجا سه شعبه شده یکی را ببحر اصفر و دیگری بپرت آرتور و یکی بشهر (تیان تسین اسکله چین) و از آنجا بپکن اتصال
دادند طول این خط آهن هشت هزار کیلومتر است از ولادی واستوک تا پرت آرتور هزار کیلومتر مسافت است

استعداد حربی دولتین روس و ژاپون در ابتدای جنگ بنادر کوریا و منچوریا

قوّه حربی روس در

بحر چین

بحر چین و نزد پرت آرتور و ولادی واستوک و شرق اقصی رقمی از کشتی های جنگی ۷ فروند که محموله آن ۹۲ طن
ایضاً مستحفظه سه کشتی و محموله شش کشتی ۱۴ کشتی های متفرقه روسی برای جنگ ۲۷ فروند محموله وغیره سفاین حراقه و اژدرکش
۲۰ فروند کروزاژر ۴ فروند سفاین تربید و طراده وغیره پنجاه فروند جمعاً یکصد و هفده فروند که جمیع آنها در ولادی واستوک بودند
و باقی در پرت آرتور و دارای ۲۶۱۶ نفر افسر و ۷۵۰۰۰ نفر سالدات و چهار هزار نفر توپچی و ده هزار نفر سالدات مستحفظ بود
(قوّهٔ حربی ژاپون) در محاصره پرت آرتور و حمله بولادی واستوک در مقابل روس کشتی جنگی بزرگ که محموله آنها
۸۴۸۰۰ تن و دارای ۴ توب بزرگ و ۱۴۰ توب وسط و ۴۲۶۴ نفر سرباز ۶ فروند ایضاً شش فروند کشتی محموله آنها
۵۷۳۸۶ تن و دارای ۴ توب بزرگ و ۱۴۰ توب وسط و ۴۲۵۴ نفر سرباز سریع السیر ۱۴ کشتی جمعاً محموله آنها ۹۳ هزار تن
دارای ۱۳ توب بزرگ و ۱۲۵ توب وسط و ۴۹۵۹ نفر سرباز ایضاً هفت فروند کشتی مرغوب دارای ۱۲ توب بزرگ
و کوچک و ۵۲۸۰ نفر سرباز و ۴۰ فروند کشتی رقم تازه امریکائی دارای ۱۴ توب بزرگ و ۲۴۰ توب وسط است با
۲۹۴۷ نفر سرباز ایضاً هفت فروند کشتی سریع السیر حراقه دارای ۵۴ توب بزرگ و ۴۱۸۴ نفر سرباز جمله تان
۴۴ فروند تحت فرمان ۲۷۴۶ افسر و ۱۶ فروند نیز کشتی حمال آذوقه رسان داشتند خرج تعمیر و مرمت سفاین
جنگی و قوه بحری این دولت قبل از شروع جنگ با روس ششصد و سی و چهار کرور ین شد تا هشتاد فروند کشتی جنگی با پانصد توب
بحری و شش فروند کشتی زره پوش دارای ۱۳۰ توب و ۲۹ فروند کشتی راعد و زیر آبی مهیا نمود و اغلب کارخانه ها
دولت امازونی یکی بنا بود و نیز در خود ژاپون اختراع بعضی کشتی ها و توبها کرده اند که در هیچ دولتی نبوده و نیست منجمله توپی
که او را توب محاصره گویند وزن لوله آن ۲۱ تن و عراده آن ۱۶ تن و گلوله آن ۴۷۵ پوند وزن دارد و در ثانیه
۱۹۰۰ پا طی مسافت میکند و با باروت های جدید و تعبیه شده (قوای بری عسکریه روس و ژاپون در اول
جنگ بمنچوریا و کوریا صاحب منصبان سپاه بری ژاپون ۲۱۸۵۸ نفر و سپاه ژاپون سیصد هزار نفر و دارای
ششصد عراده توب همه رقم بودند اما لشکریان روس بکوریا و منچوریا و سیبریا در ابتدای جنگ بیش از یکصد و شصت هزار نفر
نبودند که از آنجمله عده سپاه روس در منچوریا و کوریا ۱۴۷۴۷۹ نفر سالدات بود و توب آن دولت سوای توبخانه
موجودی پرت آرتور در خود منچوریا ۲۶۶ عراده همه رقم بود از این معلوم میشود که دولت روس مهیا باین جنگ نبوده
و تهیه بقصد محاربه نداشته اند (تفصیل حمله هفتم ژاپونیان بپرت آرتور اینکه) روز ۱۲ و لیله ۱۳ امارت ۱۹۰۴
مطابق با ۷ و ۸ محرم ۱۳۲۲ ادمیرال ماکاراف امیر البحر روس با جمیع سفاین جنگی و مینائی تحت الحکم خود از موقف
پرت آرتور برای رسیده گی جزایر مجاوره و جلوگیری کشتی های خارجه بداخله دریا شتافت چون شنید که ادمیرال توغو
فرمانده سفاین ژاپون بجزایر (سیااودااو) و (الیوت) بعضی تدارکات دیده و آن نقاط در قرب پرت آرتور واقع است
که بیش از پانزده ساعت راه نیست و در این گردش امیر البحر روس بسیاری استعداد بحری ژاپون را در نواحی و سواحل
آن جزایر از دور دیده مقارن غروب بلنگرگاه مراجعت کرد و پاراخود ژاپونی موسوم به (خانی نین مار) را با رکپتن
آن که ده نفر ژاپونی و یازده نفر روسی بودند در دریا اسیر گرفته همراه آورد ولی ژاپونیان که در آن نواحی تدارکات
حمله و تسخیر پرت آرتور بودند آمدن و مراجعت سفاین روس را دیدند و بملاحظه اینکه مبادا روسها پس از اطلاع بحال
و خیال آنها در تدارکات جلوگیری تدبیری نمایند هشت ساعت فاصله متعاقب سفاین روس بنزدیکی پرت آرتور آمده

که چند

که چند کشتی بزرگ دیگر را برای سد راه آمد و شد سفاین روس غرق سازند و در اینوقت چهار کشتی بزرگ تجارتی برای
غرق نمودن همراه داشتند و شش کشتی مینائی و دوازده فروند کشتی زره پوش و قرسیر که همه دارای توپهای مرغوب ممتاز
بودند با این استعداد ساعت هشت از شب رفته خود را بظاهر لنگرگاه پرت آرتور نمودار کردند و ۶ جهاز مینائی را پیش
انداختند و آن چهار جهاز اسقاط و عقب سر آنها متوجه معبر لنگرگاه شدند از دو میل فاصله بشعاع الکتریکی کشتیهای قراول
روس با توپخانه سواحل بنای شلیک را بطرف آنها گذاشتند و سفاین مینائی لنگرگاه هم بامداد آنها رفتند ژاپونیان
نیز با شش توپ سه دومیه و ۱۸ توپ دو دومیه و پانزده عراده توپ غوچکیس که در پا را خودها داشتند مشغول آتش فشانی
بجانب سفاین روس و شهر پرت آرتور شدند و در ظرف نیم ساعت وحشت غریبی در بندر مذکور روی داد و چهار ساعت
گلوله ریزی طرفین طول کشید سه کشتی ژاپونی و چهار کشتی روسی رخنه دار و یکفروند کشتی ژاپونی شکسته غرق شد
و سفاین اسقاط هم نرسیده بمحل مقصود از ضرب گلوله و دینامیت روسها بآب فرو رفت و محاربه بهمین اختتام یافت
که ژاپونیان قدرت در ورود بلنگرگاه از اثر گلوله روسیان ننموده عقب نشستند و کشتی موسوم (بیانو کیمارا) از آنها
غرق شد و سفاین روس هم جرأت خروج از موقف و تعاقب کشتیهای ژاپون را ننمودند در اینجا امیرالبحر
روس کوماندار (لیشانت) مجروح شد اما بفاصله دو ساعت مجدداً سفاین ژاپون خود را باسکله و بندر پرت آرتور
رسانیدند و چهار کشتی از آنها جدا شده بطرف اسکله (غولوبین) رفتند و در آنجا یکی از کشتیهای بزرگ روس
مستحفظ بود ژاپونیان بنای شلیک را بطرف او گذاشته در ظرف بیست دقیقه نابودش کردند در آن اثنا کوماندان
کشتی ژاپونی مرکب های بحری را حاضر نموده سپاه خود را اذن دخول باسکله پرت آرتور داد و مراکب را عقب کشید و در
این حمله شش فروند کشتی ژاپون از ضرب توپ سفاین و سنگرهای روسی غرق شد اول کشتی (کوکوکمارن)
در سمت یمین اسکله دوم (باشیمتازوه) در خارج مدخل و دو کشتی در جنب آنها و کذالک دو کشتی موسوم (ششیمن)
و (بویزمن) بجانب شرقی آن محل غریق لجه فنا شدند اما خلیج (پای) و نقطه (تالونغان) را تصرف کردند و بعد
سفاین مزبور بمسافت بعیده رفته بنای شلیک را گذاشتند و پنجهزار سپاه کار دیده و بیست و پنجهزار سپاه جزو آنها بمحاصره
اطراف پرت آرتور پرداختند در ۲۸ مارس از سئول الی (فینغ نیغ) هشت هزار توپچی ژاپونی توپهای خود را
مهیا کرده نقاط مهمه را برای پیشقدمی سنگر قرار دادند و نیز جنگی در شمال کوریا بخشکی اتفاق افتاد چهل نفر روسی
و پنجاه نفر ژاپونی مقتول و هفتاد نفر روسی با صد و بیست نفر ژاپونی مجروح شدند و مجدداً هفتصد نفر سوار و پیاده
روسی در حوالی شهر (چینو نجو) با هزار و سیصد سوار و پیاده ژاپونی مقابلی کردند و آنها را عقب نشانیدند اما ژاپونیان
از بروج شهر شلیک سختی در اینمورد بطرف روسیان نمودند چهار افسر و هشت قزاق روسی مقتول و ۱۲ نفر مجروح گردیدند
لیکن مقتولین و مجروحین ژاپونیان شصت نفر بودند با خسارت زیاد روز ۱۵ مارت ژنرال (کوراپاتکین) وزیر
جنگ دولت روس با استعداد حربی وارد شهر (لیااویانک) شد و در همان روز دسته سواران ژنرال
(مشینکو) با ژاپونیانیکه شهر (چونزو) را گرفته بودند طرف محاربه شد پس از دو ساعت تیراندازی و قتل جمعی از
طرفین کمک زیاد بژاپونیان رسید و سواران روسی عقب نشستند در این جنگ از روسها چهار نفر افسر با سی نفر
قزاق مقتول و سه افسر با دوازده قزاق مجروح شدند و تلفات ژاپونیان دو افسر و ۳۱ نفر سرباز بود با ۱۷ نفر زخمدار

اینجا

مقارن اینحال سپاه روس حمله سختی از سنگرها ژاپون آورده و آنها را عقب نشانیدند و هزار نفر هم اسیر گرفتند که فتح نمایانی بود

اینجا چون معرفی ژنرال کوراپاتکین وزیر جنگ دولت روس لازمست بیان می شود ژنرال مزبور
که سردار نامآور آن دولت و سپهسالاری میدان جنگ منصوب شد در سنه ۱۸۶۸ مسیحی بفتح سمرقند با اینکه صاحب منصب جزء
و بیست ساله بود شجاعت و کفایتی بخرج داد و صاحب نشان (سان ستنلاس) گردید و بعد بنشان (سانت آن)
و سه سال بعد با امتیاز ملازم اول مفتخر و داخل مدرسه حربیه پطرزبورغ شد تا در ۱۸۷۴ کپیتانی یافت و در جزو رجال
سیاسی روس بمسافرت المان و فرانسه رفت و در حمله فرانسه بالجزایر درایت و رشادتی کرد و صاحب نشان
(لجیون دونور) گردیده بروسیه مراجعت نمود و بسرداری ترکستان معین گردید و در سنه ۱۸۷۶ بمحاربه تاشکند
فتح نمایانی از معزی الیه بظهور رسید و بنشان (سان ژورژ) مفتخر آمد و نیز نشان سان فلادمیر گرفت و مامور مخابره
با امیر یعقوب کاشغری شد و در سنه ۱۸۷۷ هنگام محاربه دولتین روس و عثمانی حسب الامر اعلیحضرت امپراطور روس بریاست
ارکان حربیه مامور بود و در سنه ۱۸۸۱ که قبایل تیکس ژنرال (اسکبلیف) را محاصره داشتند باستمالت آن قوم پرداخت
و بعد از ژنرال قراف بحکمرانی آخال و ماوراء بحر خزر منصوب شد و در سنه ۱۸۹۸ بسپهسالاری کل و وزارت جنگ دولت
بهیه روس رسید و بعد فرمانفرمای مانچوریا و سردار لشکرکش جنگ عوض امیرال (کسی اف) بموکدن مامور اقامت شد
در ماه محرم ۱۳۲۲ مطابق اوریل ماه فرانسه و مارت ماه روسی ۱۹۰۴ از روسیه روزی ده قطار شمندفر سپاه و آذوقه
حمل میکردند و روزی پنج قطار سرباز یا آذوقه از سیبریا بمنچوریا روانه میشد که هر قطار زیاده بر دو هزار سرباز نمیبرد و در منچوریا
شبانه روزی ده هزار سرباز و سوار روس ورود میکردند با آذوقه که از ده قطار شمندفر ارسالی روسیه شش قطار آذوقه
و چهار قطار قشون داشت و برف و برودت هوا بشدتی بود که قطار راه آهن بعضی روزها لنگ می شد و بدو نقطه خوانان
عساکر روس که خواستند قطارها را از برف عبور دهند چندین صد نفر از دست و پا مایوس شدند بدینطریق و وسیله
تا اواخر ماه مذکور فوق سیصد هزار سپاه روس در تمام نقاط منچوریا مهیا شد چون سپهسالار دولت ژاپون
میدانست که راه آهن روس منحصر بیک خط است لهذا بفکر انقطاع آن راه افتاد و سپاه زیادی از هر طرف
بقطع راه آهن مامور داشت اما در اینمورد موافق حساب هندسی و قانون جنگی سیصد و پنجاه هزار قشون
برای محافظت طول راه و ضبط قلاع اطراف آن طرق دولت روس را لازم بود و یک کرور قشون نیز برای مقابلی
قشون میدان جنگ ژاپون میخواست که نتوانست حاضر نماید و بآن محل برساند نه اینکه استعداد نداشت
زیرا از همه چیز ده مقابل استعداد خصم آماده در محل و ممالک داخله داشت که از بعد مسافت امکان وصول بمحل مقصود
نبود اما ژاپونیان را که مملکت نزدیک بمحل جنگ بود بهر نقطه که قطار راه آهن یا دواب برای حمل آذوقه سپاه
آنجا نمیرسید اهالی مثل بربرها یا افاغنه کابل تمام اشیاء لازمه قشون را بدوش خود کشیدند در ۲۳ مارت
مقدمة الجیش سپاه ژاپون قریه (ایونامپو) متصرفی روس واقعه در کوریا را بضرب توپ ضبط و تاراج و خراب نمودند
در ۳۱ مارت یکفروند کشتی مینائی روس موسوم به (استراشنی) را در مراجعت ببندر پرت آرتور چهار کشتی
ژاپونی احاطه کردند و تیراندازی در گرفت جهازات جوشن پوش و قرسیرهای روسی با امیرالبحر بمعاونت
(استراشنی) از بندر بدریا شتافتند اما قبل از وصول آنها کشتی استراشنی را ژاپونیان بضرب شلیک غرق
دریای حوادث نمودند و با سایر سفاین روسی بمقابله پرداختند پس از جنگ زیاد کشتیهای عمده ژاپون بکمک

رسیدند

رسیدند و سفاین روس را قصد مراجعت بود در آن حین کشتی بزرگ (پطرو پاولسکی) روس بدینامیت علمی و سرنک دریائی تعبیه ژاپونیان که از روز قبل در زیر آب داشتند برخورده فوراً شکست و بآب فرو رفت (ژنرال ماکاروف) امیرالبحر روس و رسام معروف و (ویرشچاگین) و اکثر صاحب منصبان و سربازان بحری که در آن کشتی بودند مغروق و هلاک شدند و پنج دقیقه بعد جهاز زره پوش روس مسمّا به (پابیدا) با دینامیت و سرنک دریائی دیگر مصادف آمد و از کار ماند بهزار وسیله ملّاحان کالبد آن کشتی را بلنگرگاه رسانیدند و مابقی راکبین دسته جهازات روسی از این مشاهده مضطرب و متوحش شدند بطوریکه دست و پای خود را گم کردند یعنی از هر جانب میخواستند عبور نمایند گمان احتراق دینامیت میرفت والحق جای خوف و بیم است در بحر بیکران که دشمن از هر طرف بنا رنجک ریزی و تیراندازی مشغول و آب دریا با او مساعد باشد و قهراً از قعر محیط بدفع مدعی آتش فشان گردد

صدای توپ دشمن سوز خصم و لجّه آتش   بدریای حوادث غرق ساز و کوه لشکر را
اجل شد روبرو بر روسیان از هر طرف آدم   که ژاپون ثبت بر خیل سفاین توپ معبر را

با وصف اینحال سایر صاحب منصبان روسی مردانه دفاع نمودند تا بلنگرگاه آمدند و جهازات ژاپونی مراجعت کرده تعمیر بعضی سفاین خود که رخنه یافته بود پرداختند و فرمانفرمائی سفاین روس در شرق اقصی بامیرالبحر (الکسی اف) تفویض شد امّا خانواده امپراطوری و بزرگان روسیّه تماماً در سوک امیرالبحر (ماکاراف) علامت و لباس عزا داشتند مقارن اینحال دو کشتی موشک دار و یکفروند جهاز (پتراس تراشنی) روس با سرنک دریائی ژاپون مصادم آمده سفاین موشک دار معیوب و کشتی (پتراس تراشنی) ریز ریز شد در ۸ اپریل دو نفر افسر نامی ژاپون (شینر و یوکوکا) و (تکاداکی) در نزدیکی (تورچنج) اسیر دست روسیان شدند با مقداری اشیاء محرقه و بعضی نقشه جات که همراه آنها بود در ۹ آپریل بین طلایه داران اردوهای روس و ژاپون چند جنگ طولانی اتفاق افتاد و تلفات طرفین مساوی بود و در آنروز (لیتنانت پیل) نام صاحب منصب روس باسکله پرت آرتور در یک کشتی و بیست نفر سالدات بحری مشغول تعبیه سرنک در زیر آب بود بمفاد من حفر بئراً لاخیه فقد وقع فیه ناگهان یکی از مینها ترکید و آن کشتی را با صاحب منصب و عمله جات مذکور تلف نمود خود این مطلب باعث اطمینان و فال نیک ژاپونیان گردیده بدبختی و روز برگشتگی روسیان را اظهر من الشمس داشت در دهم آپریل یکدسته سپاه ژاپون از نهر (یالو) عبور نموده بجانب نقاط متصرفی روس پیش رفتند در ۱۲ آپریل یکفروند کشتی مینائی روس که از ولادی واستوک روانه پرت آرتور بود در اسکله غنزان کوریا بیک کشتی ژاپونی موسوم به (عوئی مارو) برخورده اول عمله جات آنرا اسیر و بعد خود آن کشتی را بتوپ بسته شکسته غرق نمود و در همان روز قریسرهای روسی از ولادی واستوک بیکفروند کشتی (ناکانورا مارو) نام ژاپونی حمله برده او را با یک پاخود جنگی بارکش موسوم به (کنیشیو مارو) غرق ساختند که دارای چهار توپ (غوچکس) بود از راکبین این دو کشتی هفده نفر افسر و بیست نفر عسکر و ۱۷۰ نفر سپاه بحری تسلیم بسفاین روس شدند و سایرین امتناع جسته باسیری تن ندادند و بمعیت کشتیهای خود در زیر آب مقر یافتند صبح ۱۳ عساکر پیاده و سواره ژاپون بروی نهر (یالو) پل فوری بسته بطرف اراضی متصرفی روس گذشته پیشقدمی شروع کردند و جزیره

از قرار تحقیق راکبین آن کشتی مغروق کمتر از هفتصد و پنجاه نفر افسر و سپاه بحری نبوده اند

قریب بلیله ۱۳ آپریل

(سوما لیندا) را بضبط خود درآوردند و متعاقب آن هم جهازات جنگی و مینائی ژاپون شهر مزبور را هدف شلیک توپ و تیراندازی پرداختند بقصد اینکه دسته جات عمده سپاه آنجا از پل بگذرد امّا روسیان متحفظ آن نقاط هجوم آورده سد راه و مشغول شلیک پیاپی بطرف سفاین و پل سپاه ژاپون گردیدند تا پل را خراب نمودند بعد از آن سپاه پیاده روس با قایق ها از هر جانب جلوگیر عساکر ژاپون شدند که دیگر باین طرف عبور ننمایند ولی آن قشونی که از نهر گذشته بودند با کمال رشادت جنگیده خود را قرب سنگر روسها رسانیدند تا عاقبت از کثرت شلیک توپهای سنگر مجبوراً عقب نشستند در این میدان تلفات ژاپون شصت نفر و از روسیان سی و یکنفر بود روز ۱۴ آپریل دولت روس اعلان نمود که تا اتمام محاربه بین روس و ژاپون توسط هیچ یک از دول در باب صلح پذیرفته نخواهد شد و معاوده صلح فقط مابین دولتین متحاربتین روس و ژاپون منعقد خواهد گردید و در اینروز مملکت (آمور) از ممالک (بایکال) مجزی گشته تحت حکم و اداره ژنرال (لینویچ) روس درآمد **(حمله هشتم ژاپونیان بر پرت آرتور)** در ۱۴ صفر دسته عمده سفاین ژاپونی بر پرت آرتور حمله آورده هشتاد و پنج تیر توپ بطرف شهر و سنگرها زدند تلفات روس دو نفر سالدات شد و ژاپونیان نزدیک نیامدند که تلفات بدهند در ۱۵ آپریل امیرالبحر ژاپون (کامیمورا) نام بمراقبت قریسرهای ولادی واستوک پرداخت در ۱۷ آپریل ژنرال (کوروکی) برای عبور عساکر ژاپون از نهر (یالو) تهیه دیده با چندین توپ ماشینی وغیره مشغول شلیک بجانب سنگرهای (تورنچین) روس شد تا چند دسته سپاه آنجا از آب گذشته تپه های (خوسان) را تصرف کردند و بدینواسطه راه عبور عساکر اردوهای عمده ژاپون امن و مفتوح گردید روز ۱۸ آپریل بنقطه (تورنچین) سه فرقه از قشون روس در سه موقع با عساکر ژاپون مقابل گردیدند و جنگهای خونریز اتفاق افتاد امّا پس از چهار ساعت محاربه لشکریان ژاپون بقوه کثرت و اسلحه ممتاز روسیان را از طرف میسره عقب نمودند و احاطه داشتند تا پولک یازدهم روسی بضرب سرنیزه صف سپاه ژاپون را شکافته راه فراری بجود و سایرین مفتوح ساخته از جنگ دشمن غیور خلاصی یافتند ژاپونیان که آنها را خیره و از سر گذشته دیدند دیگر تعاقب نکردند و ژنرال (زاسیولیچ) قشون روسی را بشهر (فین خوانچین) کشانید تلفات طرفین در این محاربه از اینقرار بود صاحب منصب روسی هفتاد نفر سالدات دوهزار و سیصد و بیست و چهار نفر مقتول سوای آنانکه مجروح و گرفتار یا فرار شدند توپ دشتی بیست و دو عراده توپ ماشینی جدید الاختراع هشت عراده با دو هزار تفنگ مقتولین که غنیمت ژاپونیان شد و اتلاف ژاپون در مقابل آنها سی و هشت صاحب منصب و چهار هزار و دویست و بیست و یکنفر سرباز بود و یکصد و چهل و پنج اسب بتاریخ ۲۰ آپریل جنگ اردوی ۱۲ روس با ژاپونیان اتفاق افتاد که دو ساعت امتداد داشت و شجاعت سختی از روسیان و دلیری کاملی از ژاپونیان دیده شد که هر یک بخیال فتح بودند تا عاقبت شاهد مقصود را ژاپونیان بغل گرفته از روسیان دوهزار نفر مقتول و مجروح لشکری بمیدان ماند با چهل نفر افسر قتیل و زخمی امّا تلفات ژاپون قریب بهزار نفر سرباز و صاحب منصب بود و خبط یکنفر فرمانده روسی این شد که حین این جنگ یکدسته سپاه روسی را خیال قشون ژاپون نموده حکم شلیک بطرف آنها داد و آنها هم جواب شلیک دادند و بدین وسیله هشتاد نفر سپاه روس مقتول گردید بعد از آن ملتفت خطای خود شدند و این دلیل اقبال ژاپون و علامت ادبار روس بود ولیکن سپاهیان طرفین برق چشم خصم را از رشادت و شجاعت

مطابق یکشنبه اول مه ماه فرانسه ۱۹۰۴

یکدیگر گرفتند دسته جات عمده سپاه ژاپون در جزیره (نمایاشک) در مقابل جزیره (ایلیت) بخاک آمدند و
دو اردوی بزرگ آماده آنجا بجانب مغرب وجنوب روانه شدند در ۱۳ صفر بساحل رودخانه (یالو) جنگ سختی
بین عساکر روس و ژاپون رویداد و چون کثرت سپاه طرفین متجاوز از پنجاه هزار نفر بود روسیان خیال غلبه
داشتند لذا سخت جنگیدند و آنچه پای ثبات فشردند که ژاپونیان را عقب نشانند ممکن نشد عاقبت
آتش فشانی توپخانه ژاپون سپاهیان روس را پراکنده و مجبور بشکست نمود زیرا ژنرال (کاشتالیسکی)
و چندین افسر روس در این میدان بقتل رسیدند و تلفات قشونی آنها هشتصد نفر مقتول و مجروح و سی نفر سپاهی
اسیر شد و خسارات وارده آنها بیست عراده توپ با اسب و اسباب زیاد بود که هنگام یقین بغلبه دشمن
خود روسیان ناقص نموده در میدان گذاشتند و تلفات ژاپونیان پانصد نفر زخمی و سیصد نفر مقتول
[illegible] این فتح عساکر ژاپون را قوی دل و جری نمود و سپاه روس را از خیال فتح باز داشت
هرگاه از قانون جنگ سررشته دارد میداند مؤلف چه نوشته و مآل حال دسته جات سپاه فاتح بد و جنگ و شکست خوردگان
اول محاربه چیست القصه بشکرانه این فتح قابل یتوکیو و سایر بلاد ژاپون جشن گرفتند و بر عکس در پطرزبورغ
باعث هیجان و رعب قلوب اهالی گردیده جمعی از غیرتمندان ملت روس داوطلب و مهیای رفتن بشرق
اقصی بعزم محاربه شدند ایضاً بتاریخ ۳ آپریل سومین دفعه اقدام ژاپونیان بر مسدود ساختن معبر لنگرگاه پرت آرتور
بود که چند کشتی اسقاط را با سفاین جنگی خود آوردند و قبل از وصول بمحل مقصود شلیک آتش خیز توپهای بحری و
سنگرهای روس سفاین اسقاط آنها را با دو کشتی جنگی مینائی و دو قرسیر شکسته غرق کردند اینده فعه آسیبی بروسها
نرسید مگر بعضی نقاط سنگرها رخنه یافت روز ۲۲ آپریل ده هزار سپاه ژاپون در اسکله پیدزیو بساحل فرود
آمدند و ثلث آنها بطرف غربی پرت آرتور مأمور شدند و بدو ویرستی و افاندیان صد نفر آنجا بر قطار راه آهن
که از پرت آرتور می آمد و حامل دو صد نفر مریض با علم صلیب احمر حمله برده شلیک کردند و دو نفر از مریض ها را زخمدار ساختند
امیرالبحر (الکسی اف) حسب الامر امپراطوری در همین ایام با اجزاء اداره ارکان حربی شرق اقصی از پرت آرتور
بمنچوریا روانه شد پس از آن ژاپونیان راه آهن و تلگراف جانب پرت آرتور را قطع نمودند و در ۲۳ آپریل
شهر (فین خوان) چین را تصرف کردند روز ۲۷ آپریل قشون سواره روسی بسرکرده گی (مادرایدف) در شمال
کوریا حمله سختی بژاپونیان بردند و جمعی از طرفین بقتل رسیدند اما ژاپونیان محلی را بجهت محکمه قرار داده فرار نمودند
در ۲۸ آپریل اردوی اول ژاپونی عبارت از پنجاه هزار نفر بسرداری ژنرال (کوروکی) در فین خوان چین ورود
کرده برای حفظ موقع عسکریه خود در ساحل شرقی نیم جزیره (لیائودون) تدابیر لازمه بممانعت روسها بکار بردند و
از آن جهت در نقطه مذکور فرود آمدن عساکر ژاپونی بخشکی بخطر شد و همه نوع آذوقه و استعداد حربی خود را بلا ممانعت بدان
محل آوردند و در ۲۹ آپریل یکدسته قشون سواره و پیاده آنها باستانسیون پولاندیان حمله برده راه عبور و مرور پرت آرتور را
بکلی منقطع ساختند هم در اینروزها دولت روس مجبور بقرض نمودن سیصد ملیون منات جهة مصارف جنگ شد حمله نهم بجهة پرت آرتور
از ۲۲ الی ۲۹ آپریل حملات شدیده سفاین جنگی ژاپون بر قلاع و استحکامات پرت آرتور در کار بود و همه روزه کلوله و نارنجک
بشهر و اطراف میریختند بطوریکه فرصت یکساعت فراغت بعساکر بری و بحری روس در آن محل نبود و خسارت زیاد بسفاین و

عساکر و اهالی و استحکامات رسید در ۳ آپریل از طرف دیگر سپاه پیاده واغوشان را تصرف کردند روز اول
ماه مای قشون عمده ژاپونی باستانسیون پولاندیان جایگیر شدند و دیگر فروند کشتی (میاکو) نام ژاپونی از آتش
مینا های روسی غریق لجه فنا گردید و ژاپونیان را مساعد نشد که عساکر خود را در اسکله (کوره) بخشکی آورند هم در همین ایام
روسها اعلان معاف حقوق گمرک وارده و امتعه خارجه را در پرت آرتور و (پریمورسکی) نمودند که حبوبات نایاب نشود
دوم ماه مای قرسیر مینا کش روسی در آمور براه عبور جهازات ژاپونی مینا تعبیه کرده بود و جهاز زره پوش (خاتسو)
نام ژاپون بمینا تصادف نمود فوراً غرق شد و قرسیر کاسوغه و قرسیر یوشین از سفاین ژاپونی در وسط بحر بهم خورده
اولین رخنه یافت و آخری شکسته زیر آب رفت بتاریخ ایضاً از پرت آرتور شانزده فروند کشتی مینانی و زره پوش روسی
بقصد مضطرب ساختن خصم بیرون رفتند در میان دریا پنج قرسیر ژاپونی بر آنها حمله آورد و سفاین روسی بلنگرگاه برگشتند
و تیر اندازی از طرفین نشد بتاریخ ایضاً یکدویز با سپاه ژاپون مع پنجاه عراده توپ با تیسیاسین ورود کرده مقیم شدند
در ۳ ماه اعلیحضرت امپراطور روس جهة سان سپاه ردیف بشهر (خارکوف) تشریف برد و یکصد و پنجاه هزار از
آنها مأمور محاربه شرق اقصی نمود وداع آخر آن پادشاه و سپاه در نقاط (کرمنچوک) و بالتاوه و (آریول) و کالوغه
و تولا اردوی سوم ژاپونی در پنجم ماه بداغوشان از دریا بخشکی آمدند و عساکر ساخلو روس در آن محل بجلوگیری هم
ماندند چون ژاپونیان ابداً بیم حرکت و هراس نداشتند در ۹ ماه ژاپونیان را قصد مینا گذاشتن بمعبر پرت آرتور
بود لهذا حمله سختی نمودند و سه ساعت بطرف شهر و سنگرهای اطراف و سفاین روس نارنجک ریختند از اینطرف نیز
روسیان با توپهای بری و بحری تگرگ کلوله بر آنها باریدند تا یک کشتی با دو قرسیر مینائی آنها رخنه دار و غرق کرده
و راکبین هر یک بسایر سفاین رفتند تلفات روس هم از اهالی شهر و عساکر بالغ بر دویست نفر بود ایضاً در شب ۷
سفاین ژاپون حمله سختی بر پرت آرتور آورده بروج حصار و استحکامات را هدف کلوله های توپ ساختند و بسیاری
سنگرها رخنه یافت اما توپخانه روسی هم نهایت پا داری بکار بردند تا ژاپونیان برگشتند و این حمله دهم آنها بر پرت آرتور بود
در ۸ ماه یازده فوج قشون پیاده و سواره ژاپون با توپخانه کوهی بجبل (سامسون) رفته بدان وسیله شبه جزیره گره را
متصرف شدند و هم در این ایام دسته جات عساکر روس و ژاپون در (کوانتون) متصل محاربه داشتند که از اول
ماه تا هشتم اینماه بآن نقطه ده نفر افسر و یکصد و هشتاد و پنج نفر سالدات مقتول و مجروح روس و شش نفر افسر و ۲۲۲ نفر
سرباز قتیل و زخمی ژاپون بودند هم در اینروزها پنجاه شصت هزار قشون ردیف در مسکو از سان حضور قیصر روس گذشته
روانه شرق اقصی شدند و صد هزار نفر دیگر نیز مأمور در تدارک حرکت گردیدند (حمله یازدهم بر پرت آرتور) روز ۱۲ ماه مای
قشون ژاپون بر قلعه (اتیسنیرچرو) با هشتاد توپ و چهار کشتی توپ کش مینائی چندین هزار کلوله ریختند و تا ساعت ۱۲ صبح
آتش شلیک مشتعل بود و روسها هم از بروج و سنگرها بیش از تصور کلوله ریزی کردند که صحرا و روی دریا از توپهای طرفین
دودناک شد تا ساعت هشت از شب رفته اکثر توپهای روسی را در سنگر مجبور بسکوت نمودند چون ژنرال (استیل)
فرمانده روسی دید که مقاومت نمودن باعث قتل سپاهیان بری روس و بیفایده است ناچار فرمان داد که
سنگرهای خود را واگذاشته بتدریج عقب رفتند و ژاپونیان آن سنگرها را ضبط کردند خسارت روس در اینجا به
سی نفر افسر و هشتصد نفر سالدات و ۲۵ عراده توپ بزرگ شد که نتوانستند ببرند سوای مجروحین و غیره اما تلفات

ژاپون هفده نفر افسر و نهصد و چهل نفر سرباز بود هم در این روزها براه لیائویان و شعاب نهر تایچه بین دسته جات
سواره و پیاده روس و ژاپون کراراً محاربات اتفاق افتاد و روزی صد نفر و دویست نفر تلفات طرفین میشد و در ۱۴ ماه ژاپونیان
باسکه (بیدزیو) پیوسته قشون و توپخانه خود را از دریا بخشکی می آوردند در ۱۷ ماه جنگ بزرگی بنقطه (وافانغوئو) بین سپاهیان
روس و ژاپون روی داد که یک اسکادرون سوار ژاپون بکلی مقتول شدند و تلفات روس هم بالغ بر سیصد نفر بود بعد از آن جنگ
عصر همان روز عساکر ژاپون زور آورده شهر دالنی را بغلبه گرفتند و ذخایر و آذوقه زیادی از روسها غنیمت یافتند ولی هزار
نفر تلفات دادند اما این واقعه باعث استیلا بجنوب جزیره (سخالین) شد و سنگرهای (تاپسوچیا) را با توپ بسته صاف کردند
ایضاً جنگ بزرگ دیگری بنقطه (ننشان) مقارن این حال اتفاق افتاد که تلفات طرفین متجاوز از ده هزار نفر بود و جنگ
خونریز دیگری که بانتهای رشادت جانبین جنگیدند در ۱۴ یون مطابق ۲۴ ژوئن ۱۹۰۴ مسیحی و دهم ربیع الثانی ۱۳۲۲ بود بوادی
(وافن کان) که تلفات سپاه هر دو طرف قریب بشانزده هزار مجروح و مقتول شد و حقیقت لشکریان روس و ژاپون هر یک
داد مردانگی دادند که در جلو شلیک یکدیگر طاقت آوردند در صورتیکه شش ساعت گلوله ریزی امتداد داشت روز ۱۷ یون
مطابق ۲۷ ژوئن ۱۹۰۴ و ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۲ در نقطه (متن لینک) و چند نقطه دیگر بین دسته جات سپاه طرفین
جنگهای خفیف روی داد و تلفات طرفین قریب بدو هزار نفر میرسید و در آن محاربه روسیان تقدم جستند اما در هفتم
یول مطابق ۱۷ ژوئیه در همان نقطه باز جنگ درگرفت پس از کشته و مجروح شدن چهار هزار از سپاه طرفین عساکر
روس مجبور آن محل را بژاپونیان واگذار شدند و سپاه ژاپون با کمال بیباکی در تصرف آن نقطه کوشیدند و از راه
علم صحیح در جنگ غلبه کردند در ۱۱ یول سفاین جنگی روس قریب جزیره (ایزو) در جنوب اسکله توکیو کشتی تجارتی کوچک
ژاپونیرا غرق ساختند و در همان روز عساکر جنوبی روس و ژاپون به (لیائو یانگ) از طلوع فجر شروع بپیشقدمی و شلیک
بجانب یکدیگر نمودند سواران روسی خیلی جلو رفتند و ژاپونیان سخت بشلیک و مدافعه پرداختند و لشکر پیاده آنها
تا غروب بتیراندازی مشغول شدند و توپخانه روس بکمک سواران شتافت پس از نیم ساعت شلیک طرفین ژاپونیان بیباک
حمله بجانب سنگر سپاه روس آوردند اما روسیان خدعه کرده سنگر مقابل را مجبور بتخلیه نموده بطرف سنگر دیگر التجا
کردند و توپخانه ژاپون از گلوله های گران و توپهای آتش فشان و تفنگهای دل نشان چهار ساعت تمام بر آن سنگر
تگرگ مرگ و جوالن ریختند که تپه و بنا و محل آن منهدم گردید پس از آن نزدیک رفته دیدند اثری از سپاه روس در آن
محل نیست اما قوه و استعداد حربی و دلیری و شجاعت خود را در انظار جلوه داده محل مذکور را متصرف شدند تلفات
روس در این محاربه سیصد نفر و از ژاپون چهارصد و بیست نفر بود از ۱۳ الی ۱۵ یول سه حمله شدید ژاپونیان بر سنگرها
و شهر پرت آرتور بود که دو دفعه از خشکی شجاعانه یورش بردند و سپاه روس از بحر و بر و قلاع و سنگرها با توپ و تفنگ چندین
شلیک آتش خیز گلوله ریزی بر آنها نمودند تا بهزار زحمت ژاپونیان را عقب نشانیدند و در هر حمله چندین هزار گلوله را
بشهر و سنگرهای روس ریخت و تلفات روس هزار و پانصد نفر سالدات و چهل نفر افسر بود و تلفات ژاپونیان چون
از خارج بطرف سنگر می آمدند با مجروحین و غیره که اسیر شدند قریب به پنجهزار میرسید اما دفعه سوم را که جهازات جنگی ژاپونی
(جینی ین) و (اتوکوشیما) و (ماتسوشیما) و (چیودا) و دو قرابیر دیگر از درجه دویم با امداد سپاه بری خود مشغول
تیراندازی بطرف شهر و سنگرهای پرت آرتور شدند قرابیرهای روسی موسوم به (بایان) و (اسکولا) و (پالادا)

(و نود یک)

و نیز از اول ماه یون تا پنجم یول پنج حمله شدید از سفاین بحری و سپاه بری ژاپون در پرت آرتور روی داد و روسیان با کمال شجاعت دفع حملات خصم را نمودند و تا این تاریخ میانه نوده حمله نامی بشمار آید

حمله بعد هم ژاپونیان بر پرت آرتور که حمله ۱۸ و ۱۹ نیز اتفاق افتاد

و نود یک و نود که های توپ کش آنها بعزم محاربه با سفاین ژاپون از لنگرگاه خارج شده و جنگ در پیوست
ناگهان گلوله توپ بزرگ روسی بجهاز (اتسوکوشیما) خورده رخنه یافت و بعد قرابیر ژاپونی بمیسنا ی تعداد
برخورده معیوب شد پس از آن یک نود که توپ کش آنها صدمه خورد اما هیچیک غرق نشده معاونت سفاین خود
از جلو توپخانه و جهازات روسها پس نشستند و در این گیرودار دو کشتی روسی نیز رخنه دار شده و یکصد و هشتاد نفر تلفات
دادند سوای مجروحین ولی خسارت و تلفات ژاپونیان بیش از روسیان بود و در لیله ۱۴ بنا بخواهش ژنرال استسل
فرمانده پرت آرتور جهازات روسی رتیسین شستین و رتوزان و پالادا و اسکولا و نود که های
توپ کش اتوازنی تحت اللواء کنتر آدمیرال لوشچینسکی و سفاین غزیمیا نیچی و غیلیاک و نوبکیف مع ۱۲ فروند کشتی
مینائی از لنگرگاه پرت آرتور بجانب (تونغان تائن) رفته بطرف سنگری که ژاپونیان در سواحل آن ساخته بودند بنا
گلوله ریزی را نهادند ولی کاری از پیش نبرده پس از سه ساعت شلیک رو بلنگرگاه رفتند غفلتاً مینای تعبیه ژاپونی در زیر
یک پراخود ترکید و او را تیرریز نمود در ۱۴ و ۱۵ یول سه فروند قرابیر جرغوب روسی که بقراولی و گشت
سواحل ژاپون رفته بودند دو سه جهاز بادی خارجه و یک کشتی چاپار ژاپونی را در نزدیکی سانکار غرق نمودند
و کشتی آرابیا نام المانی را با حبوبات و ماکولات و بارهای ممنوعه که دارا بود اسیر نموده همراه خود بولادی وستوک
آوردند و در این بحرپیمائی صد و هشتاد نفر اسیر ژاپونی و کره ئی و شصت نفر المانی و انگلیسی گرفتار بحریان روسیه
شدند در ۱۷ یول نه فروند جهاز زره پوش و ده قرابیر و ۴۸ فروند کشتی مینائی ژاپون با قواعد مخصوصی مرتب حمله
آورده از دور میان دریا بجانب شهر پرت آرتور چند شلیک کردند و خسارت زیادی باستحکامات روس رسید و چهل نفر
سالدات مجروح و مقتول شدند اما گلوله های توپ روسی آنچه شلیک شد بسفاین ژاپونی نرسید تا مراجعت کردند
در ۲۳ یول دسته جات سپاه سواره روسی برای تجسس حرکات قشون ژاپون با توپهای دستی خود خیلی پیش رفتند
تا بششصد سوار ژاپونی در نزدیکی قریه (غیچژواندزی) تلاقی نمودند و آنها بیخبر از حمله روسیان بدان نقطه مشغول طبخ
غذا و تدارکات بودند که ناگهان شلیک توپ و تفنگ درگرفت سواران ژاپونی پس از چند شلیک میدان را وا گذاشتند
و روسیان بسیاری آلات و اشیاء آنها را بضبط خود درآورده قریه مذکور را نیز متصرف شده آتش زدند تلفات
ژاپون در این میدان پنجاه و دو نفر و مقتولین روس هفت نفر بودند بتاریخ دهم اوگوست جهازات ژاپونی بقصد تیرانداز
و حمله بسنگرهای پرت آرتور آمدند (اختوماسکی) امیرالبحر موقتی روس با دسته جهازات خود بجلوگیری رفت پس از
شلیک زیاد بیکدیگر در ظرف ۴۵ دقیقه ژاپونیان سفاین خود را عقب کشیدند که روسیان را از امداد توپ سواحل دور
نمایند اما جهازات روسی بواسطه صدماتی که در آن مقابلی دیده بودند به پرت آرتور مراجعت کردند مقتولین آنها ۴۸ نفر و
مجروحین ۳۷۰ نفر بشمار آمد و تلفات ژاپون چهل نفر سوای مجروحین بودند پس از مراجعت به پرت آرتور یکفروند جهاز معیوب
خود را روسیان غرق ساختند ۱۶ اوگوست ۱۹۰۴ مسیحی و پنجهزار از عساکر ژاپون بعزم تصرف رودخانه (توثه) در کوریا
حمله آوردند و لشکریان روس با کمال شجاعت بجلوگیری آنها شتافته محاربه سختی کردند تا ژاپونیان را مجبور بمراجعت نمودند
و در این نقطه تلفات و خسارات ژاپونیان از مقابلی دلیرانه روسیان بسیار شد ۱۹ اوگوست عساکر ژاپون نقطه
(نشانچان) را بغلبه گرفتند و سپاه روس مجبور بعقب رفتن بطرف موقدین شدند و در شب آن روز سفاین جنگی ژاپون با

(شصت هزار)

حمله مستحکم ژاپونیان بر پرت آرتور

حمله ۱۲ ژاپونیان بر پرت آرتور

مطابق ۵ جمادی الثانیه ۱۳۲۲

حمله ۲۲ ژاپونیان بر پرت آرتور

شصت هزار عساکر پیاده و توپخانه برّی آنجا شهر پرت آرتور را با قلعه نمره ۲۰۵ که تا کوه گولدن بکمیل مسافت دارد محاصره نمودند و گلوله ریزی سختی شد در این محاصره قشون روسی بخارج و داخل شهر پرت آرتور متجاوز از بیست و سه هزار نفر نبودند و تعداد لشکریان جنگی ژاپون در آن حمله خشکی به شصت هزار نفر میرسید سوای قشون بحری که همه متفقاً با تدارک حمله سه روزه یورش آوردند

هم در این ایام دو جهاز کرزه ژاپون (چیتیسیس) و (سوشیما) بجهاز جنگی روسی نوین میان دریا حمله برده او را بطرف (کورساکووس) عقب نشانیدند و هم جهاز (ریچلیسی) روسی بضبط ژاپونیان درآمد جهاز (اسکولدروس) که از جمله سفاین ژاپون ببندر شنکائی ورود کرده لنگر انداخته بود یکی از جهازات موشک شکن ژاپونی با سرعت تمام رو بجانب او در تعاقب آنهم یک جهاز موشک شکن امریکائی نمودار شده هر دو متفقاً در اطراف بین و یسار آن کشتی روسی لنگر انداختند و اعلان دادند که باید کشتی اسکولد ۴۸ ساعت بیشتر در آن محل توقف ننماید یعنی مجبورانه حرکت نموده میان دریا دچار حمله و انقلابات خصم شود یا بکلّی خلع اسلحه نماید و حرکت نکند یکفروند کشتی روسی که حامل پل عبور و مرور لشکر و از طرز بور غ بجانب (لیبا) میرفت در بین راه بکوه یا سنگ مصادم شده غرق گردید حمله لشکریان ژاپون بسپاه روسیکه در کناره رود خانه (سیچن) مقیم بودند و عقب نشستن روسیان پس از دو ساعت محاربه و عبور لشکریان ژاپون از آن رود خانه و اقامت بساحل قلاع منوبی آن که توپخانه روس از اطراف همه آنها را با گلوله توپ بسته کشتار زیادی از ژاپونیان نمودند و مانع پیشقدمی آنها شدند از طرفی حمله ژاپونیان به (کورساکوسکی) بود که در آنجا نیز یکصد و چهل نفر بقتل داده عقب نشستند اعلان دولت انگلیس که در تمام نقاط متصرّفی برّی و بحری او حق عبور و مرور سفاین و سپاه روس نباشد و از معادن متعلّقه آن دولت هم ذغال سنگ بکشتیهای روسی داده نشود خصوص از بندر (ماتما) که نزدیک بمحل محاربه بود و همچنان امریکائیان و انگلیسها با کمال تغیّر بسلطنت چین اعلان تهدید آمیز دادند که نباید راه عبور و محل توقف بسپاه و سفاین روس بدهد مقصود آنها این بود که در برّ و بحر عالم بهنگام این محاربه روسیان را پناهگاهی نباشد و این مطلب عداوت آنها را با روس ظاهر نمود غرق شدن یکفروند کشتی تجارتی انگلیس در بحر محیط که گفتند بشلیک روسیان شکسته حمله لشکریان روس مقیم پرت آرتور در ۲۳ اوگوست بعساکر ژاپون که همه دل بمرگ نهاده داد مردانگی دادند و نقصان زیادی بژاپونیان وارد آوردند و هرآینه اگر سپاه روس در آن نقطه مقابل تعداد لشکریان ژاپون می بودند بفتح کامل نایل شده بودند چون با وجود قلّت خود و کثرت خصم غلبه جنگی کردند و ژاپونیان را در آن حمله مضطرب ساختند حملات شدیده سپاه ژاپون از ۱۶ الی ۲۴ اوگوست در بندر پرت آرتور و مدافعه دلیرانه روسیان که آنچه ژاپونیان تکلیف تسلیم بر آنها داشتند تن در نداده و نپذیرفتند امّا در این حملات خصوص حمله ۲۱ قلعه (آتزیشان) بضبط ژاپونیان درآمد و دو قلعه دیگر را از اطراف منهدم کردند در یوم یکشنبه ۲۱ اوگوست جهاز (سواستپل) روسی برای گردش از بندر پرت آرتور روانه شد و بسرنگ دریائی ژاپون مصادم آمده شکست و مجبوراً معاودت نمود جهاز روسی موسوم به (دیانا) مشغول بحر پیمائی بود که گلولههای ژاپونی بر او رخنه افکنده و گلوله دیگر در میان آن افتاده ترکید چهار نفر مقتول و ۲۳ نفر را مجروح ساخت سی هزار سپاه ژاپون با دویست عراده توپ بجانب (هیچنک) و شمال راه آهن متصرّفی روس روانه شدند و لشکریان این دولت باستحکام سنگرهای (لیائویانگ) جهة دفع ژاپونیان پرداختند در لیله ۲۵ دو فروند کشتی روس بمداخله بندر پرت آرتور با سرنگ دریائی ژاپون مصادم آمده یکی غرق و دیگری رخنه دار شد ژنرال کوروکی از ۲۶ اوگوست شروع به پیشقدمی و آغاز جنگ نمود و سواران متعدّدی ایکیمی

اردوهای دولتین متخاصمین در چند نقطه مقابل گردیدند و روز ۲۴ تا ساعت پنج شام ۲۵ بطرف مشرق لیائویانگ آتش جنگ مشتعل بود و طرفین کمال رشادت و شجاعت را بخرج دادند تا ۲۴ عراده توپ ژاپون از کار ماند و تقریباً هزار نفر بقتل رسید تلفات روس نیز در این میدان ۱۴۵۰ نفر بود چون با سر نیزه و شمشیر رو بخصم حمله بردند تصرف ژاپونیان اغلب نقاط راه آهن کوهپارا و نقشه جدیدی از برای تسخیر پرت آرتور کشیدن در یوم ۲۷ اوگوست قشون ژاپون حمله سختی بپرت آرتور آوردند و جنگ مطولی رو بداد امّا مقاومت و تیراندازی روسیان مانع فتوحات و جمعی تلفات ژاپونیان شد شیوع مرض اسهال از گرمی هوا در اردوی کوراپاتکین سپهسالار روس جنگهای خفیف بین سپاه روس و ژاپون در سمت جنوب (آنوشنشان) حمله جنرال (اوکو) از روز جمعه به (رانشاپچانک) محل محکمه سرراه (لیائویانگ) و یورش جنرال (کوروکی) بر (آنبینک) که این دو افسر دویست هزار قشون منظم همراه داشتند عقب نشستن سپاه روس از آن نقطه که شش عراده توپ هم از دست دادند و انبوهی از طرفین بقتل رسید که تلفات ژاپونیان متجاوز از دو هزار نفر مقتول و مجروح بود تعیین محل جنگ بین طرفین در کمتر از ده میلی لیائویانگ محاربه مجدد ۲۴ ساعته سپاه روس و ژاپون در (انشاپچانک) که روسیان بکلی آنجا را تخلیه نموده عقب نشستند و ششصد نفر تلفات آنها شد با افسر نامی ژنرال (رودیکی) و کلنل در این و هشت عراده توپ امّا ژاپونیان غلبه کرده با نصد و پنجاه نفر متجاوز بکشتن دادند و در حقیقت آن جنگ ژاپونیان از راه وطن پرستی و جان بازی و بیباکانه بود که ابداً بیم کشتن نداشتند در این مراجعت عساکر روس با توپخانه و رسد خانه و سیورسات که دارا بودند بدون پریشانی وارد (لیائویانگ) شدند و در بین راه همه جا مشغول شلیک بودند تعداد عساکر روس در نقاط مختلفه لیائویانگ در این ایام که جنگ بزرگ قریب الوقوع بود به (مارشال اویاما) سپهسالار اعظم سپاه ژاپون میرزاده (دوئیرق) یعنی سیصد و بیست و پنجهزار قلمداد شده بود امّا زاید بر دویست هزار نفر نبودند سپاهیان ژاپونی که در پنج میلی مغرب راه آهن رسیدند عساکر روس بر آنها تاخته همه را متفرّق کردند و پیشروان اردوی دولتین آغاز شلیک توپ و تفنگ از همه جانب میدان جنگ نمودند چند فوج قشون ژاپون بیجا باره و باردوی روس حمله آوردند و با سر نیزه و شمشیر محاربه میکردند توپخانه و لشکریان پیش قراول روس آنها را محاصره نموده هدف گلوله قرار دادند و بیشتر آنها را کشتند تا خواستند بقیة السیف را اسیر نمایند ژاپونیان قتل را بر اسارت ترجیح داده بخودکشی خویشتن اقدام کردند و مختصری از آنها دستگیر شد با این لجاجت دستهجات عساکر ژاپون شبانه در نقاط کوهسار مرتفعه توپخانه خود را جای داده علی الصباح بنای شلیک را بطرف اردوی روس گذاشتند و جمعی دیگر نیز در شب و روز بنقاط متصرّفی قراولان روس حمله برده چند نقطه را بغلبه گرفتند امّا سپاه روس با کمال رشادت حمله برده نقاط مزبوره را از ژاپونیان پس گرفتند و تلفات روس در این محاربه به سه هزار نفر رسید و در قشون ژاپون چهار هزار نفر مقتول و مجروح دیده شد در لیله ۲۸ حکمی از اعلیحضرت امپراطور بعساکر و عملهجات سه کشتی جنگی توقیف شده بندر شنگائی اسکولد و گراسوموتی و دو اتها رسید که از اسلحه عریان شوند تا موقع ختم علامت دشمن و حمله خصم نباشند آنها هم حسب الامر در ساعت هفت ترک اسلحه کردند و قرار بتوقیف هر یک تا اختتام جنگ داده شد روز ۲۸ و ۲۹ و ۲ اوگوست مطابق جمادی الثانی شراره شلیک محاربه از میمنه و میسره و قلب و جناح دیگر اردوهای دولتین متحاربتین بفلک اطلس میرسید و لشکریان شمال و جنوب و شرقی دشت کوروکی و

در ۳۱ اوگوست نصف (لیائویانگ) بدست عساکر ژاپون با همراه ذخیره و تلفات ...

دشتی و نقبی و بالونی طرفین مشغول زد و خورد با یکدیگر بودند و اغلب سپاه روس که از جانب خصم و راه آهن جنوبی منتظر محاربه شدند المؤلفه

دو لشکر چو دریای سبز و سیاه / تلاطم کنان جانب رزمگاه
نمودند روی از یمین و یسار / ز هامون میکاد هم هر کنار
بگفتند یکباره ترک حیات / همه شوقمند قتال و ممات
ز ژاپونیان بیرق خاوری / علم گشت تکبیر نام آوری
پی حفظ ناموس و ملک و وطن / نه اندیشه از جان نه در فکر تن
هواخواه سلطان خود سر بسر / بقتل عدو بسته هر یک کمر
مسلح بشمشیر و توپ و تفنگ / نمودند مردانه آغاز جنگ
سپهدارشان مارشال دلیر / اویامای نام آور شیرگیر
بآگاهی خویش در علم جنگ / صف آراست از هر طرف بیدرنگ
چنان کرد تقسیم در کوه و دشت / سپه را که چشم فلک خیره گشت
بهر گوشه توپی مهیا نمود / بافواج جیش کمینگه فزود
ره خصم را بست از میسره / سپردش بدستور مرد سره
جلوگیر شد خصم را از جناح / ز بسیاری لشکر با سلاح
علمها بقلب سپه کرد راست / که از دیدنش جان دشمن بکاست
پس آنگه سوی میمنه رو نهاد / بسرتیپ و سرهنگ دستور داد
چو از نظم آسوده شد هر طرف / بجائی که لشکر کشیدند صف
دمیدند شیپور را بیدرنگ / بدشمن عیان کرد اعلان جنگ
وز آنسوی دیگر بد آنشوری / سپهدار زیبنده اشری
کوروپاتکین مرد دولتمدار / که در کشور روس بد نامدار
بتدبیر و فرهنگ همتا نداشت / که این نکته کلکم بنامش نگاشت
چو آگاه شد از خیال عدو / که با جیش او میشود روبرو
صف آراست از لشکر بیشمار / بهر بوم و بر و پشته و کوهسار
بآئین سپاهی ز نام آوران / فرستاد با توپهای گران
بامیر روان دشت جمعی دگر / که ره را ببندند از هر گذر
بنظم اندر آورد قلب و جناح / ز جیشی که بودند غرق سلاح
کمینگاه را هم بفوجی سپرد / که دشمن نیاید برد دستبرد
چو کار صف آرایش شد تمام / برآورد شمشیر تیز از نیام
بفرمان او حمله افواج روس / ببردند موزیک و شیپور و کوس
بسی برق سهمگین برفراشت / بهر برقی چند توپی گماشت
پس آنگاه فرمان شلیک داد / بنا را بپیکار دشمن نهاد
شلیک اول در آن رزمگاه / هوا گشت یکقطعه دود سیاه
فرو ریخت پیکان بسان تگرگ / که بیننده پنداشت باران مرگ
صداهای آن توپهای بلند / شرر بر دل چرخ مینا فکند
ز آتش فشانی در آن سرزمین / سقر بود بر هر دو جانب قرین
ز شلیک بسیار توپ و تفنگ / چنان گرم گردید میدان جنگ
که مرغ فلک ز آتش جان گداز / بسوی نشیب آمدی از فراز
دگر مور یا پشه گشتی عیان / بتیر جگرسوز بودی نشان
پرستوک را گر فتادی گذر / بمادای جنگ اندران بوم و بر

ز برق جهانسوز عالم سیاه / پرش سوختی اندران رزمگاه
مگو رزم کز شورش شعله خیز / عیان داشت هنگامه رستخیز

القصه امتداد این جنگ مغلوبه شش شبانه روز بود که سپاه طرفین کمال رشادت را بخرج دادند و الحق هر دو لشکر دولتین متحاربتین را باید آفرین گفت چرا که اگر ژاپونیان بیباکانه و دلیرانه حمله می آوردند روسیان نیز مردانه جلوگیر و هدف تیر و شمشیر بودند و عرصه جنگ قریب بچهارده فرسنگ وسعت داشت که صدای توپخانه اینطرف بآن طرف استماع نمیشد در جائی ژاپونیان تقدم می جستند و بسمتی روسیان دست برد می زدند چنانچه در یک نقطه ۴۶ عراده توپ ژاپون غنیمت روسیان شد اما چه فایده که حملات پی در پی و بهادری ژاپونیان تحت حکم ژنرال (اوکو) و ژنرال (نادزو) عاقبت روسیان را خسته کرده در یوم پنجشنبه طرف عصری عساکر قلب و میمنه لشکریان روس مجبور بشکست شدند و سپاه ژاپون در تعاقب آنها کوشیدند اما روسیان از طرف مشرق بطور دفاع تا شهر عقب نشستند و در این محاربه ژنرال (استاکلبرک) و جنرال (روس اسکی) مجروح شدند و این لشکریان روس تا قرب رودخانه و حوالی شهر (لیائویانگ) از تعاقب کردن ژاپونیان ایمن نبودند پس از آنهم ژنرال (نادزو) حمله سختی بسنگرها و معسکر روس در خارج شهر (لیائویانگ)

برده جنگ خونریزی کردند و سپاه روس تا صبح جمعه شهر و اطراف را در ضبط خود داشتند مساعدت ژاپون در غلبه نقاط میدان جنگ درختان خار مغیلان طبیعی شد که سد راه فرار و حمله روسیان گردیده ژاپونیان را پناهگاه و کمینگاه بود و در واقع آن درختها برای ژاپونیان بهتر از کل مراد بمساعد آمد هم در این حیص و بیص ژنرال (کوروکی) سردار سپاه میمنه ژاپون بیست و پنجهزار سپاه پیاده و سواره و دوازده باطری توپخانه از رودخانه (تیتسی) بذریعه پلهای مصنوعی عبور کرده بطرف نقاط متصرفی روس پیش آمد و اغلب خطوط تلگرافات و راه آهن روسیان گرفت که راه امداد و مخابره بین ژنرال کوروپاتکین و لشکریانش قطع باشد و نیز ایستگاه راه آهن لیائویانگ را با مقامات متینه قرب آن ویران ساختند اما روسیان مجدداً در جانب شمال ایستگاهی تعمیر نمودند اگرچه مایوس از فتح بودند باز هم هیچ نقطه را بدون مقاتله و مقابله مغلوبه بآسانی از دست ندادند و تلفات طرفین بسیار بود خصوص در نقطه (شگوانتن) با وصف اینحال شبانه عساکر ژاپون از هر طرف بنای حمله را بقرب حصار و شهربند گذاشتند و ثمری جز قتل خود ندیدند اما بیست و پنجهزار سپاه مرتب سیبریائی روس را در شرق لیائویانگ جلو گرفتند و آنها را محاصره داشتند تا جمعی را کشتند و چندین عراده توپ غنیمت گرفتند و سی هزار لشکر آنها از بیراهه متوجه سد راه بین موقدین و لیائویانگ شدند چون جنرال کوروپاتکین حال را بدین منوال دید تخلیه شهر را اولی دانسته جمعی از لشکریان خود بدفاع مامور داشت و مابقی سپاه را فرمان حرکت بجانب موقدین داد و امر کرد که تمام آذوقه و آلات و اسلحه و ذخیره قشونی را آنچه ممکن است برداشته همراه خود ببرند علاوه چیزی که باقی ماند همه را آتش زده در شب ۴ سپتامبر نیز جنگهای نمایان با سپاه ژاپون کردند و قتل زیادی از طرفین شد و فردا صبح تا اول آفتاب اغلب سپاه روس بجانب موقدین رو نهادند ما بقی سپاه هم که مامور مدافعه بودند بطور نظم و جنگ گریز از لیائویانگ عقب نشستند و تمام نقاط شهر و اطراف بتصرف ژاپونیان در آمد هم در این روزها تا دو هفته روز یک دو ترن قشون از روسیه بکمک عساکر میدان جنگ معین میشدند که بعضی روانه بودند کشتی (دیانه) روس دو چار مخاطرات و ملامت رقبا در بنادر چین ماند تا دولت روس حکم داد که آنهم مثل سفاین ثلاثه روس از اسلحه عریان شود اغلب دستجات سپاه روس که جزو اردوی میسره بودند در نقطه (ینتائی) اطراقی کرده پس از جنگ و مقابلی سخت با سپاه ژاپون در دو روز تا رودخانه (سن و تیتسی) منتشر شدند و لوازم خود را حرکت داده رو بموقدین رفتند و عساکر ژاپون که پیاده و بدون توقف می آمدند آن محل را نیز بضبط خود در آوردند و باز بنای پیشقدمی بجانب موقدین نهادند ژنرال کوروپاتکین با سپاه و استعدادی که همراه داشت در غروب روز ۷ سپتامبر بشهر موقدین ورود کرد و متعاقب آنها عساکر ژاپون چون بلای آسمانی بطرف موقدین نازل شده بعضی نقاط مرتفع را ضبط کرده بنای شلیک بطرف ساقه سپاه روسیان گذاشتند لهذا سطوت و شجاعت آنها رعب مخصوصی در دل سپاهیان روس افکند و اغلب مضطرب شدند که هر آینه اگر تدابیر کوروپاتکین نمی بود همه میدان را بدشمن واگذار کرده بودند هم در اینروزها جهاز نو یک روسی از صدمه مقابلی با سفاین ژاپون غرق شد هنگام فرو رفتن او در آب چند فروند کشتی ژاپون با راکبین برای تماشا آمدند سپاه بحری روس بنای شلیک را بطرف آنها گذاشتند تا همه را دور ساختند غرق شدن یکفروند جهاز جنگی ژاپون در قرب پرت آرتور که بسر تنگ دریائی روس مصادم آمد و از هفتصد نفر راکبین او سی نفر نجات یافتند جنگ مطول لیائویانگ که در حقیقت از ۲۶ اوگوست الی پنجم سپتامبر ساعتی

حمله سوم ژاپونیان بر پرت آرتور
که روز دویم سپتامبر عساکر بری و بحری ژاپون حمله سختی بشهر پرت آرتور آوردند مقابلی عساکر روس و سنگرهای خاکی اغلب آنها را پامال نموده و دستی بتصرف نیافتند

(دیویزیا) عبارت از بیست پنجهزار نفر است

آرامی بسپاه طرفین نبود تعداد تلفات ژاپون از اردوی ژنرال (کورکی) چهارهزار و هشتصد و شصت و شش نفر و از اردوی ژنرال (نودزو) چهارهزار و نهصد و نود و دو نفر و از جنرال (اوکو) هفتهزار و ششصد و هشتاد و یکنفر بشمار آمد سوای مجروحین که منجمله یکصد و سی و شش نفر افسر مقتول و چهارصد و شصت و چهار نفر صاحب منصب مجروح بودند و خسارت عساکر روس بهمه جهت بیست و پنجهزار نفر تعداد شد سوای مجروحین از افسرهای نامی روس ژنرال (قومن) و (کنرال رودترگولسکی) و (کرنیل دیرابین) بقتل رسیدند و بعضی توپهای روسی بگل فرو رفته از حرکت ماند و غنیمت دشمن شد و در آن هنگام اگر ژنرال (اورلوف) روس از نقطه (ینتائی) مدافعه می پرداخت ژنرال کوروکی دوچار مهلکه بود لیکن مشارالیه کوتاهی کرده استحکامات سیکوان را واگذاشت و راه فرار و حمله دشمن باز شد در این محاربه غنیمت ژاپونیان از اشیاء لوازم جنگی روس پنجهزار و هشتصد و نود و دو گلوله توپ و ۶۵۹۹۲۰ عدد فشنگ و سی راس اسب و سیزده نفر آدم و ۱۲۹۰ قبضه تفنگ و بعضی از آذوقه بود سوای غنایم محل جنگ ژنرال کوروکی که آنهم ۱۴۲۴ گلوله توپ و ۶۳۷۸۸۰ عدد فشنگ دست آورد ساقه لشکریان روس بطرف (تیلنک) عقب نشسته و ژاپونیان بنقطه (تائی) پیشقدمی کردند غافل از اینکه تدبیر سپهسالار روس تخلیه آن محل ها برای پیشقدمی ژاپون مفید حال روسیان است هم در این ایام صد هزار سپاه و سیصد عراده توپ روس متدرجاً بامداد جنرال کوراپاتکین در موقدین ورود کردند و آذوقه سپاه کمیاب شد باران متواتر هم بارید محاربه را متروک داشت اما طایفه (چون چوس) که عداوت سابقه با روسیان داشتند موقع و فرصتی منجوا شسند این ایام در شمال موقدین جمع شده با اسلحه زیاد از هر نقطه غفلتاً بقراولان و اردوهای روس حمله می بردند و اسباب زحمت شده بودند ۴۲ فروند جهازات جنگی که دولت روس از کارخانه جات المان و غیره خریده حاضر نموده بود در نقطه (ریوال) با استعدادی شایان از سان حضور اعلیحضرت امپراطور روس گذشته و در اول ماه رجب مطابق ۱۲ سپتامبر از کرونستد و بحر بالتیک مامور و متوجه شرق اقصی شدند سنگر ساختن سپاه روس بدو جانب رودخانه (لیئوهو) و دره های (تیلنک) و مخوف شدن عساکر ژاپون از حمله قشون روس و در تدارک جنگ بزرگ پرداختن و از طرف مشرق و جنوب رو به پیشقدمی نهادن یورش سخت ژاپونیان بر سنگرها و شهر پرت آرتور در روز ۱۵ و ۱۶ که جمعی از سواران روس تلف و بعضی توپهای آنها را ضبط کردند اما ژاپونیان نیز با نقصانات کلی عقب نشستند و در این حمله سفاین جنگی با آنها کمک داشتند روز بعد آن وقایع یکفروند کشتی جنگی ژاپون موسوم به (ایین) که دارای دویست نفر بود بدریا (پچن) قرب بندر پرت آرتور با سرنک روسی مصادم شده غرق گردید و از تمام راکبین او چهار نفر نجات یافتند بتاریخ ۱۷ اسپتامبر ده هزار قشون و دوازده عراده توپ ژاپون دمات سواحل (دیانوئی) یوتیسی) را تصرف کردند و حصه عمده سپاه آنها از رودخانه (تنیت) عبور کردند و ژنرال (ستیچین) سردار سواران روسی برآنها حمله برده جنگ شروع کردند تمام عساکر ژاپون در توجه بجانب موقدین دویست و پنجاه هزار نفر بودند اما دویست هزار پشت بند داشتند در این پیشقدمی ژاپونیان از مال روسیان بقرب راه آهن لیائویانگ الی ینتائی دویست و چهارده عمارت و ۳۰۰۰۰ کوکو جو پوست کنده و ۶۰۰۰ کوکو علف و دو هزار کوکو برنج چین و ۵۰۰۰ کوکو جو و ۱۳۰۰ صندوق نفت و هزار و پنجاه کوکو آرد جو و هزار کن هیمه و ۱۱۰ ذغال سنگ و ۱۸۰۰ صندوق شکر عاید داشته اند علاوه بر ذغالهای سنگی که ژنرال کوروکی در تاسیسون متصرف شد

حمله ده هزار قشون روس با ۱۴ عراده توپ در یوم ۱۷ بسپاه ژاپون که (تنگ تیسی) را محل اقامت خود قرار داده بودند و جنگ تا ساعت ۷ که جمعی از طرفین مقتول و مجروح شدند دو حمله بلا فاصله عساکر ژاپون در ۲۰ سپتامبر بر میسره اردوی روسیها قرب دره (دلینک) سمت شرقی موگدن که سواران روس با توپهای ماشینی بجلوگیری آنها شجاعت بخرج داده بسیاری ژاپونیان را کشتند توجه لشکریان ژاپونی بطرف (فولینک) که در بیست کیلومتری موقدین واقع است حمله بسیار سخت ژاپونیان از هر طرف پرت آرتور در ۱۹ و ۲۰ سپتامبر و جنگ پنجاه ساعته طرفین و قتل بسیاری سپاه ژاپون از مقاومت عساکر روس که خصم خود را عقب نشانیدند

نظم لمؤلفه

سحرگه که هر یک بمانند شیر — ز اردوی ژاپونیان دلیر
فزون جیشی از لشکر سلم و تور — برش برد بر شهر پرت آرتور
غو توپ برشد بطاق سپهر — در کینه کوبید سلطان مهر
بسی توپ ژاپونیان قلعه کوب — هم از روسیان چند توپ گروب
از اینها ببالا از آنها بزیر — همی ریخت چون ژاله باران تیر
مهیا سپاهی بصد خشم و قهر — شتابان پی فتح و تسخیر شهر
از اینسو یلان سور و آن سیه رنگ — همه غرق فولاد و آلات جنگ
ز ژاپون گروهی دگر با کمند — پی جستن راه برج بلند
سوی سنگر و برج هر یک دوان — بسی با ریسمان دار و با نردبان
نه از بیم جان هیچیک خوفناک — نه از یورش روسیان کرده باک
دلیرانه رفتند سوی حصار — بقصد تصرف صغار و کبار
ز بالای بارو شجاعان روس — چو رستم که بر سینه اشکبوس
زدندی ناوک کینه کوبنده ساز — بژاپونیان از نشیب و فراز
فکندند پیکان فزون از تگرگ — که بر خصمشان بود باران مرگ
بهر جانب خندق و خاکریز — ز ژاپونیان در فرار و ستیز
ببالا همی ریخت بس کشته ها — کز ایشان پدیدار شد پشته ها
ز نارنجک توپ آتش فشان — بخون غوطه ور شد تن سرکشان
مشبک تن پردلان شد ز تیر — چو کفگیر پرچشمه در دار و گیر
ز سعی دلیران مشرق زمین — نشد فتح آن قلعه آهنین
بناچار آن لشکر بیشمار — ز مایوسی از فتح شهر و دیار
کشیدند از حمله خویش دست — پراکنده هر سو بطور شکست
باردوی خود در نهادند باز — غضبناک چون تیر خورده گراز
بتدبیر تسخیر پرداختند — هر آنچیز باید بخود ساختند
که بار دگر حمله آور شوند — بنیروی بازو مظفر شوند
ولی روسیان از برای دفاع — چو صیاد بر قصد صید سباع
بسنگرگه خود مهیا شدند — جلوگیر خشکی و دریا شدند

القصه در این محاصره صدمه زیاد بژاپونیان رسیده و بمقصود خود نایل نشدند تا پس از رسیدن امداد زیاد که حمله آورده دو تپه مرتفع قرب پرت آرتور را با تلفات زیاد گرفتند و این دو تپه بر شهر و سنگرهای روس استیلا داشت هم در این روزها حکم امپراطوری بکپیتان جهاز (لیانا) رسید که با ترک اسلحه بوده در (سنت فرانسیکو) تا آخر جنگ توقیف باشد چون جهاز مذکور برای مرمت ببنادر امریکا رفته و دچار خطر گردید که نه راه میدادند و نه حمایت میکردند هم در این روزها جهازات انگلیس از هر گوشه و هر دریا اشیاء لوازم قشونی بژاپونیان میسپردند ازآنجمله یکفروند کشتی که بطرف پرت آرتور میرفت با سرنک دریائی مصادم آمده غرق گردید ولی برای ژاپونیان امداد بری و بحری زیاد رسید و مختصر شورشی در شمال کوریا نقطه (کنگس) روی داد و یکنفر افسر کوریائی را با چند نفر سرباز پنجهزار شورشیان محل کشتند سخت شدن کار بر محصورین روس در پرت آرتور پنج جهت (اولا) از صبح الی غروب و هر شب تا سحر علی الاتصال گلوله توپها و نارنجک بری و بحری ژاپون بمیان شهر می افتاد و جمعی مقتول میشدند (ثانیا) برای شرب اهالی و سپاه باید بزور مصرف ذغال سنگ عرق آب تلخ را گرفته از احتیاج درآیند این ایام ذغال سنگ را تمام کرده بودند (ثالثا) آذوقه و خوراک انسان و دواب پیش از چند روزی نداشتند

رابعاً کثرت نفوس و بیچیزی در شهر باعث وبائی و امراض مختلفه مثل گوشت خوره وغیره شده اهالی و سپاه را بستوه آورده بود خامساً امید کمک و آذوقه رسیدن بر آنها نماند و اغلب اهالی با ژاپونیان مراوده پیدا کردند و بیان حال شهر را اطلاع میدادند ژاپونیان ضعف حال و پریشانی احوال طرف مقابل را دانسته بر حملات شدیده خود افزودند یکی از سفاین روس که در بندر پرت آرتور مشغول بیرون آوردن سرنگ از دریا بود بسیم سرنگ مصادم شده شکست و به آب فرو رفت مخالفت ژنرال الکسیف امیر البحر روس با جنرال کوراپاتکین که میخواست مشار الیه فتح نماید و نیکنام شود چون آنوقت خرابیهای بدو جنگ (الکسیف) منظور نظر عداوت و اسباب تغییر رجال دولت بهیه روسیه میشد لذا عقب نشستن کوراپاتکین را از لیائویانگ جزو خیانت کوشش در رجال دولت متبوعه خود نمود تا آنکه از عدم اطلاع ژنرال (کریپن برک) افیسر اردوی صوبه ویلنه را بسپهسالاری میدان جنگ در مقابل و رقابت ژنرال کوراپاتکین منصوب و روانه شرق اقصی داشتند و این خبط بزرگ بود زیرا دانش و تدبیر و آگاهی کوراپاتکین در علوم و فنون جنگ اظهر من الشمس است و در اینوقت که دشمن را جلو کشیده بود شاید خیال تلافی داشت چون با تهیه و استعداد چهار صد هزار قشون حاضر احتمال همه نوع فتوحات میداد اما وقتی خبر نصب ژنرال مزبور را شنید و نقطه مقابل و فرمانده سپاه خود او را دید پریشان شده آنطوریکه باید از عهده ضبط و دستور امور لشکری بر نیامد و از ذوق و خیال اول خود باز ماند و الا کاری پیشرفت میداد چنانچه قبل از ورود (کریپن برک) ژاپونیان قصد تسخیر دره تولین را نمودند عساکر روس آنها را شکست سختی داده عقب نشانیدند و جنگهای خفیف در سواحل رودخانه هن در کار بود خصوص ژنرال (سیموتوف) روس که طرف محاربه سخت با مقدمة الجیش سپاه ژاپون شده بود در این روزها موجودی مرضا و مجروحین ژاپون در میدان جنگ بالغ بر چهل و پنج هزار تعداد شد حمله روسیان پرت آرتور با کمال رشادت در ۲۰ سپتامبر بر ژاپونیان و پس گرفتن بضرب شمشیر و نیزه و قوت بازو نقاطی را که آنها تازه تصرف کرده بودند افزودن ژاپونیان موازی دویست هزار بر عده لشکریان خود در میدان جنگ محاربه سخت لشکریان طرفین در سمت غربی رودخانه (لیا) که ده هزار نفر از فرقه چاپخوز نیز با ژاپونیان همدست بودند با وجود این روسیان تقدم جستند حمله سواران و پیادگان سپاه ساخلو روس در پرت آرتور بمعسکر ژاپونیان بقصد تصرف توپهای آنها و اتلاف جمعی از طرفین که روسیان بمقصود خود نایل نشدند و ژاپونیان شروع بنقب کندن و سنگ کوچه نمودند در ۲۳ سپتامبر بقراء قرب رودخانه (هن) سواران روس بعساکر ژاپون حمله نموده و آنها را عقب نشانیده از عهده فروند جهازات کوچک ژاپونی که مملو از قورخانه و اشیاء خوراکی بود بعضی را آتش زدند در آن حین امدادی بسپاه ژاپون رسید و سواران روسی را شکست دادند روز دوم اکتابر مطابق ۲۱ رجب اول قطار راه آهن ژاپونیان پر از قورخانه وارد لیائویانگ شد که راه آهن روس را باندازه کالسکه های بخار خود مرمت و مرتب داشته بودند و بدینواسطه امور لشکرکشی و آذوقه رسانیدن ژاپون آسان گردید اخراج نمودن دولت روس هفتصد نفر ژاپونیان مقیم سبیریا را که اطلاعات بدولت متبوعه خود میدادند جنگ چند دسته عساکر مستحفظ حدود اردوهای روس و ژاپون در قرب ایستگاه راه آهن (هن لی پو) که روسیان تقدم جسته از ژاپونیان که پنجهزار نفر بودند جمعی بقتل رسانیده مابقی را هزیمت دادند احضار دولت روس ژنرال (اورلوف) را که در جنگ ینتائی کوتاهی از همراهی کرده بود در ۲۶ رجب مطابق هفتم اکتوبر توپخانه بری ژاپون در بندر پرت آرتور روز دهم اکتابر به چهار موشک روس بر میسره سپاه ژاپون در پرت آرتور حمله بردند اما سفاین ژاپون بامداد آمدند و محاربه عظیمی واقع گردید در آن اثنا یک جهاز ژاپونی با سرنگ دریائی مصادم و غرق شد سپاهیان روس از شهر پرت آرتور حمله آورده کوه سنگل را بغلبه از ژاپونیان گرفتند باین لجاجت توپخانه بری و بحری ژاپون نارنجک ریزی و گلوله باری متصل بمرکز شهر داشتند روز ۱۳ عساکر روس

شروع بگلوله ریزی نمودند و صدمات [illegible]

از سکوها بطرف ژاپونیان حمله آوردند و در نواحی ادلنگشام جنگ سختی رویداد سیصد نفر ژاپونی و یکصد و چهل نفر روسی بقتل رسیدند حمله عساکر روس بر ژاپونیان و گرفتن نقطه (بنیاتیسی) را که سپاه خصم بدون محاربه گریختند و قلب سپاه ژاپون متزلزل و نادم از پیشقدمی خود شده نقاط ثلاثه سیاپنچیان و سیماتسی و فنچولنگ را تخلیه کرده ده میل عقب نشستند و روسیان در پیشقدمی جری شده قوت پشت بندی خود را در همه جا استوار نموده جلو میرفتند و در اواخر ماه رجب شروع بشلیک توپخانه از طرفین گردید روسیان بیباکانه حمله میبردند و ژاپونیان متدرجاً عقب میرفتند تا چند دسته سپاه روس از رودخانه (هین) عبور کرده مستعد حمله بمعسکر ژنرال کوروکی شدند آنوقت ژاپونیان صف قتال و جدال آراستند و در آن مورد بدان نقطه و چند جای دیگر انقلاب هوا و طوفان و برودت رویداد که مساعد با روسیان از جانب شمال بود و برخلاف عساکر ژاپون لهذا پس از چند شلیک فتح نصیب روسیان شد و نقطه ساهیپو را از ژاپونیان گرفتند و در آن محاربه تلفات روس صد نفر و از ژاپون سیصد نفر بشمار آمد پس از این فتح لشکر روس رو بمیمنه اردوهای ژاپون بقصد دستبرد پیش رفتند مارشال اویاما سپهسالار ژاپون نیز فرمان حمله بمیسره عساکر روس داد و در آن حیص و بیص یک فوج پیاده و هزار سوار قزاق روس در نهم اکتوبر با دو عراده توپ از رودخانه تیتسی عبور کرده در مقامی که چهل میل فاصله تا لیائویانگ بود رسیدند و مخابرات بین (سی هوینگ) و (پنسی هو) را سد کردند لشکریان ژاپون از (پنسی هو) بجلوگیری آمدند و ده ساعت تمام جنگ اینها طول کشید و زد و خورد در کار بود عاقبت بواسطه امداد کلی که بسپاه ژاپون رسید تمام آن دسته سوار و پیاده روس دوچار مهلکه و محاصره ماندند اغلب مقتول مابقی هم دستگیر شدند که رئیس آنها جنرال (میچنکو) و از معاریف روس بود و هم میسره سپاه روس خود را در قرب راه آهن بقلب سپاه ژاپون زده محاربه بنیاد کردند در آنروز لشکریان مشغول جنگ از جانب روس صد هزار و ژاپونیان دویست هزار بود که در نقاط مختلفه با هم زد و خوردی کردند و هر یک از مقامهای معتنابه قرب و جوار میدان جنگ را در آنروز کرارا روسیان بحیطه تصرف آوردند و مکرر ژاپونیان پس گرفتند و در هر دفعه نقصانات زیاد بیکدیگر میرسانیدند و تلفات زیاد میدادند و در جائی ژاپونیان تقدم میجستند بجائی روسیان تفوق داشتند معلوم است روز جنگ نان حلوا قسمت نمیشود و هیچ لشکری برضای خود مغلوب دشمن نمیگردد خصوص در آن میدان که قصد روسیان بهم زدن قلب و میمنه اردوی ژاپون بود و خیال ژنرال (ندزو) و جنرال (اوکوی) ژاپونی نیز شکست میمنه عساکر روس و این گیرودار و کارزار بین طرفین از لیله ۲ شنبه نهم الی روز ۱۵ اکتوبر دایر و برقرار بود و بدون آرامی و توقف پس از آن که روسیان مایوس از شکست خصم شدند از جانب میمنه عقب نشستن اختیار کردند و چند عراده توپ خود را با چندین کالسکه پر مهمات حربی و آذوقه لشکری از دست دادند ژاپونیان باینهم اکتفا نکرده در تعاقب لشکریان روس بیرون رفتند و آنها متدرجاً بطور جنگ گریز اندکی بجانب موقدین پس رفتند و گاهی حمله های سخت بخصم میبردند و چند عراده را از توپهای خود که ژاپونیان گرفته بودند مجدداً بضبط آوردند از طرف قلب و جناح و میسره نیز دو اردوی روسی نمره ۶ و نمره ۱۷ شش نوبت جلوگیر حملات ژاپونیان شدند و سه مرتبه توپخانه آنها را خاموش کردند عاقبت میدان داری و شجاعت ژاپونیان آنها را مجبور بمراجعت نمود سایر سپاه روس که یکصد و پنجاه هزار نفر بودند با کمال قوت قلب همه جا در کناره رودخانه شاهو بجنگ پرداختند و هم لشکریان عقب نشسته آنها بنقطه ده میلی موقدین که تناسب جنگ داشت با سپاه پشت بندی و امدادی خود همدست گردیده سد راه خصم شدند و تنور محاربه برافروخت توپهای بزرگ لشکریان جانبین بآتش فشانی و تفنگها بدل نشانی مشغول بود نظم لمؤلفه

بافلاک میرفت آواز توپ — از آن توپهای بلند کروپ
که آتش بقلب دلیران زند — بیک لحظه صد تیر پران زند

بسی ریخت باران توپ و تفنگ / زهر سو بپایی بمیدان جنگ
که شرحش نمی آید اندر قلم / نه گنجایش وهم در بیش و کم
همه آفت خرمن جان و تن / همه آتش افشان و لشکر شکن
همه ریشه سوز صغار و کبار / همه چاره فتح شهر و دیار
مگو توپ کز لوله شعله خیز / ز دشمن جان بسته دست ستیز
که از نوک تیرش باقلیم خاک / خلاصی نیابد کسی جز هلاک
مگو توپ کز روی دریای آب / تواند با آنی جهان را خراب
همه برق سوزان همه جان گداز / همه سد راه نشیب و فراز
یکایک جهان کوب و دشمن تباه / شرر افکن خرمن مهر و ماه
تفنگش مخوان آنکه از راه دور / بود آفت لشکر سلم و تور
بگو باعث قتل مردان مرد / که جان میخراشد بگاه نبرد
وگر طفل او را بگیرد بدست / بجمعی تواند که آرد شکست
خلاصه بدینگونه هر دو سپاه / فتادند برهم در آن رزمگاه
بشمشیر و زوبین و توپ و تفنگ / بکشتند از کید گربید رنگ
زیکسوی ژاپون بیکسمت روس / نواخوان بشیپور و موزیک و کوس
چنان گرم بودند از هر طرف / که بیباک کردند خود را تلف
بهم ریخته از یمین و یسار / در آن مرز ن دشته و کوهسار

القصه از زیادی شلیک و شدت محاربه و آتش فشانی تولید انقلابی در هوا شد و تگرگ بسیار سختی بارید و آن نزول تگرگ برای ترک جنگ عساکر طرفین بود اما چه فایده که آنها دست نکشیدند تا چارده عراده توپ ژاپون بضبط روسیان در آمد و توپهای خود را هم که پس گرفتند و آنها را بضرب شلیک و سرنیزه عقب نشانیدند که در واقع فتح بود اما تلفات لشکری روس بیش از ژاپونیان شد و این جنگ خوب تماشائی داشت چون هفتصد و پنجاه عراده توپ روسی و متجاوز از هزار عراده توپ ژاپونی متصل در کوه و هامون مشغول شلیک بودند شب ختم اینواقعه نیز بیست هزار سپاه روسی با شش باطری توپخانه در یک محل اقامت ژاپونیان حمله بردند و جنگ بنیاد کردند آن شب تا سحر شلیک از طرفین درکار بود تا ساعت چار صبح روسیان با سرنیزه و شمشیر مجدداً حمله بر دشمن برده غلبه یافتند تا پانصد نفر ژاپونی مقتول و یکصد و پنجاه نفر اسیر دست سپاه روس شدند و در جای دیگر که (ان سن پو) در قرب جوار (شالوالیو) هیمامند نیز عساکر روس یکدسته سپاه ژاپون را بهزده دو عراده توپ گرفتند وژنرال کوروپاتکین هم با پنجاه هزار قشون در قرب (شاهو) همراه را بر ژنرال (ندزوی) ژاپونی گرفته شکست سختی بعساکر او داد و چند عراده توپ ژاپونیرا هم گرفت

و در هفدهم و هیجدهم اکتوبر باز بنای شلیک را توپخانه طرفین بجانب یکدیگر نهادند تا نزول باران زیاد اسباب راحت لشکریان گردیده ساکت شدند و روسیان را مقامات منیعه دست آمده بود منجمله تپه کوهی در کناره (شاهو) از ذرع امتصرف گشتند و سه حمله ژاپونیان از آن طرف میشد و در همان شب باران یکعراده توپ ژاپون در مقابل کوه (لون تری) بضبط سپاه روس درآمد و در تمام این محاربه یازده روزه متواتر کناره رود شاهو از ۲۹ رجب الی دهم شعبان تلفات قشون روس ۴۵۸۶۸ نفر مجروح و ۱۲ هزار مقتول بود و پانصد نفر اسیر و از ژاپونیان یازده هزار و پانصد نفر مقتول و بیست و دو هزار مجروح دیده شد و اغلب اینها را کشیشان روسی و آلمانی و ایطالیائی که دارای صلیب احمرند جمع آوری و پرستاری کردند و آنها در بسیاری جنگهای عالم حاضر شده وجه مخصوصی که عایدی اوقاف هر ملت و تحت نظارت آنهاست بمجروحین و مقتولین مصرف می کنند

پس از این محاربه سرداران سپاه طرفین موقع گل و باران را غنیمت دانسته بجمع آوری قشون و فراهم نمودن استعداد پرداختند ژنرال کوروپاتکین بمتانت سه نقطه در طرف شدن با خصم اقدام کرد اوّل جانب شاهو دوّم طرف هنهو سوم قرب موقدین ژاپونیان هم برای محاربه عمده موقدین تدارک استعداد و تعیین سپاه بنقاط متعدده داشتند و تعداد عساکر آنها بمیدان جنگ نقاط مختلفه از اینقرار بود در هنهو با سیصد و پنجاه هزار سواره و پیاده در کوانتوان هفتاد و هشت هزار سواره و پیاده

و در کوریا شصت هزار نفر در راه کوانتوان وغیره پنجاه و دو هزار که جمعاً پانصد و چهل هزار سپاه منظم و دارای هزار و هفتصد و پنجاه عراده توپ جدید الاختراع بودند و عساکر روس در مقابل اردوهای ژاپون همه جهت و به همه نقاط الی ولادی واستوک و سرحد سیبیر با چهار صد هزار نفر میشدند جهازات جنگی بحری بالتیک دولت روس که از ریوال روانه شرق اقصی بودند شب جمعه در بحر شمالی اروپا نزدیکی (دهل) که بدریای المان مشهور است شبانه چندین جهاز انگلیسی را مشاهده کردند که در محل عبور روی آب ایستاده گمان کردند که یا جهازات ژاپونی یا از شرکاء او و برای سرنگ اندازی یا جلوگیری سفاین روس آمده اند آنچه امیر البحر روس بعلائم دریائی خواست آنها را از خیال خود آگاه سازد یا آنها خود را کنار بکشند ممکن نشد در آن اثنا کشتی کوچک کاپیتان پیش قراول دسته جهازات برای افتتاح راه عبور شلیک مختصری بطرف آنها کرد کشتی (رنام صیادان) فوراً شکسته بآب فرو رفت و کشتی (مولی و مینو) رخنه دار و دو نفر از بحریان و صیادان انگلیسی مقتول و چند نفری مجروح شدند دولت انگلیس که پی بهانه میگشت و میخواست اسباب معطلی سفاین روس در امداد ژاپون فراهم نماید این مطلب جزئی را سند قرار داده بنای هیاهو را گذاشت و جهازات جنگی خود را از بحیره روم نقطه (پوله و فیوم) مامور جلوگیری جهازات روس نموده مراسلات رسمی توسط سفارت خود در پطر ارائه داده و تنبیه اجزاء سفاین روس را مطالبه داشت و در اینخصوص درد سر زیاد بر جال دولت بهیه روس داده شد مجملاً برای تحقیق مطلب دو سه روز سفاین جنگی روس حسب الامر امپراتوری در (ویکو) معطل شدند بعد از آن بعضی ماندند و بعضی رفتند و تفرقه در بین آنها افتاد دو جهاز کمرمه روس را سمتی بریون و بنیز نموده جزو جهازات مامور شرق اقصی کردند اوّل منزل سفاین روس (دیکو) بندر اسپانیول بود که انگلیسها و ژاپون متفقاً اسپانیولیها را تهدید نمودند براینکه نباید بجهازات روسی ذغال یا اشیاء لازمه خوراکی وغیره داده شود وقتیکه سفاین روس در آنجا از کار سازی اشیاء مایوس ماندند از راه تا بحر جبل طارق رهسپار شرق اقصی گردیدند و در هیچ نقطه بمقصود خود نایل نشدند چون جهازات انگلیس هر نقطه سد راه بودند و موانع جهازات روس میرفتند و گاهی خود را حریف جنگ قرار میدادند بقیه دارد

عبور بیست هزار سوار روس با توپخانه از رود قیتسی هو و حمله بمعسکر اوّل میمنه سپاه خصم و دهات جنوبی (شاهو) که اغلب ژاپونیان نقاط مذکوره را واگذاشته عقب می نشستند و بعضی از قورخانه آنها در محل مانده غنیمت روسیان میشد در لیله ۲۷ شروع شلیک توپخانه از طرفین بشمال نهر شاهو گردید و نیز از لیله ۲۶ تا لیله ۲۹ عساکر ژاپون بواسطه استماع خبر حرکت جهازات بالتیک روس بطرف شرق اقصی حملات پی در پی بقلاع ارلنگشان و سنگوشان بردند و روسیان داخله پرت آرتور بضرب شلیک آنها را عقب کردند بار حملات چندی شدیدتر آوردند که تعداد سپاه ژاپون در آن حملات بشصت هزار نفر میرسید و اینقدر گلوله توپ و تفنگ بسنگرها و داخله شهر ریختند که حد و حصر نداشت و استحکامات یکطرف شهر را بزور دینامیت ویران نمودند و بعضی تپه های مرتفعه قرب شهر را ضبط کردند و الحق از کشته شدن باک نداشتند باوصف این حال عساکر مردانه روس کمال مقاومت را در آن حملات بجلوگیری ژاپونیان نمودند و بطوری دلیرانه جنگیدند که چهارده هزار از سپاه خصم در حملات شدیده سه روزه کشته شد و تلفات خود آنها نیز قریب به دو هزار نفر شد و ژنرال استیسل سردار نامی دولتخواه روس که فرمانده پرت آرتور بود مجروح سخت گردید در ۳۰ و ۳۱ اکتوبر باز چنین حمله دلیرانه از عساکر ژاپون بشهر پرت آرتور و سفاین لنگرگاه روس دیده شد که از شلیک توپخانه سواحل دو جهاز روسی را غرق نمودند و یکی را رخنه دار کردند اما لشکریان روس از بروج حصار خارج شده مقابلی سختی با ژاپونیان نمودند و بسیاری آنها را شربت مرگ چشانیدند و نقاط محکمه خود را از دست ندادند مگر قلعه (کیکوان) که بتصرف عساکر ژاپون درآمد

حمله ژاپونیان بر پرت آرتور

حمله ۲ بر پرت آرتور

حمله ۲ ژاپونیان بر پرت آرتور

ولی باز سپاهیان ژاپونی از روز اول نوامبر تا ظهر روز سوم متصل بعزم تصرف پرت آرتور حمله بردند و انبوهی کشتن دادند و پانصد نفر
هم تلفات روسی بود با وجود آن فتحی نکردند   تعداد عساکر ژاپون که قصد محاربه با لشکر روس در قرب موقدین داشتند
تحت حکم جنرال (کوروکی) یکصد و پنجاه هزار نفر با سیصد و هفتاد و دو عراده توپ کوچک و بزرگ   زیر فرمان جنرال اوکو
یکصد و بیست و پنجهزار نفر مع سیصد و شصت و دو عراده توپ بزرگ و کوچک   قشون تابع ژنرال (نذو) نود هزار نفر
و دارای سیصد و بیست عراده توپ بهمه رقم که جمعاً سیصد و شصت و پنجهزار سپاه و هزار و پنجاه و چهار عراده توپ قلعه کوب
و لشکرشکن جدید الاختراع   و هفتاد هزار نفر هم پشت بند بحفظ راه و جهة امداد خود در آن میدان حاضر داشتند با دو صد و بیست
عراده توپ که کلاً بعرصه یک میدان منچوریا در تلاقی با روس چهار صد و سی و پنجهزار سپاه پیاده و سواره منظم و دارای هزار و دویست
و هفتاد و چهار عراده توپ باشینی و غیره بودند   و قشون روس در این میدان برای مقابلی ژاپون منتها سیصد هزار نفر میشدند
با نهصد عراده توپ   حمله عساکر ژاپون بر پرت آرتور و دفاع مردانه روسیان در یوم سوم نوامبر   در ۲۶ شعبان مطابق

حمله ۲ قشون ژاپون بر پرت آرتور

پنجم نوامبر برف زیادی در شهر موقدین و نواحی آن بارید و برودت هوا بنوعی بود که سربازان را طاقت استقامت یکساعته
در میدان جنگ نبود با وجود این از شبخون و حمله بجانب یکدیگر مضایقه نمی نمودند و [illegible] متصل کمک میرسید و از طرفین سنگر
پیش می آوردند تا فاصله بین اغلب سپاهیان جانبین قلل جبال و تلال کوچک و پشته های کوتاه باقی ماند و از شلیک و گلوله رایی
بسمت یکدیگر فروگذاری نداشتند   روسیان در بسیاری نقاط جهة محل اقامت خود خانه های خشبی و زمینی آماده میکردند و
ژاپونیان نیز زیر لاخ ها را پناه گاه خود قرار میدادند و جنگ هم در کار بود   در روز ششم نوامبر حمله شجاعانه ژاپونیان بر شهر

حمله ۲ عساکر ژاپون بر پرت آرتور

پرت آرتور شد و با تمام توپهای خود گلوله ریزی بنیاد کردند یکمرتبه بارنجک توپ آنها بقورخانه سنگر (شانکشوشان) رسید
و فوراً آتش گرفت و جمعی از روسیان مقتول شدند   اما دسته جات عساکر روس از حصار بندر و ژاپونیان آورده محاربه
سختی کردند و هزار و پانصد نفر از ژاپونیان کشته شدند که باز هم لشکریان ژاپون عقب نشستند (وادی آنان) در این حمله متصرف ژاپونیان
در آمد که بر شهر مستولی بود   مجروحین روس در این ایام شهر پرت آرتور و موقدین الی کناره دریاچه بیکال از اثر جنگهای مکرر نود و چهار
هزار نفر تحت علاج بودند که بجمله خود ژنرال (استسیل) فرمانده پرت آرتور زخمی بر سر داشت   روز یازدهم نوامبر مطابق دوم
رمضان که چشم هوا باز شد توپخانه دو اردوی دولتین متحاربتین آغاز شلیک و آتش فشانی نمودند و بدواً میمنه سپاه روس با میسره عساکر ژاپون
بنای توپ جنگ را نهادند در همان روز یکی از سفاین موشک شکن ژاپون که مشغول سرنگ اندازی بدریا بود با سرنگی مصادم شده
غرق گردید   یکفروند کشتی موشک روس (رستوروچنی) در حینیکه برف با نهایت شدت میبارید از لنگرگاه پرت آرتور بعزم تحصیل
آذوقه بطرف (چیفو) رفت و قصدش فرار از شر سفاین ژاپون بود چون بمحض ورود در چیفو پرنس حنکف را آگاهی داد که فوراً
عریان از سلاح میگردد و بتاریخ ۱۵ نوامبر ترک اسلحه نمود آنوقت خود روسیان جهاز مذکور را غرق ساختند که مبادا مثل جهاز
(رچلنی) بضبط دشمن در آید   پس از یکشبانه روز سه کشتی جنگی ژاپون با سرعت تمام در عقب آن جهاز روسی وارد چیفو شدند
چون یقین بغرق او نمودند مراجعت کردند   حرکت ژنرال کوروکی سردار سپاه میمنه اردوی ژاپون از طرف مشرق بجانب
موقدین که میخواست هنگام جنگ از عقب سر دشمن در آید   در تاریخ ۱۶ داوطلبان روسی بیست و پنجنفر ژاپونی را در یکی از
منازل چینیها محاصره نموده بضرب شلیک و نارنجک همه را کشتند   حمله عساکر ژاپون در نقطه (پوتیلوف) بسپاه روس در یوم
۱۸ نوامبر که پس از یکساعت محاربه مجبوراً عقب نشسته شد و جسد صد نفر مقتولین آنها در میدان ماند   شبخون روسیان از هر نقطه

و نارنجک

و نارنجک و نیزه زیاد لشکریان ژاپونی و اتلاف نفوس کثیری را و شروع محاربه در اغلب نقاط از دهم ماه رمضان که سپاهیان
طرفین دست و گریبان می شدند اما برودت واسطه متارکه بود   زیرا شدت برودت و سردی هوا و برف بحدی بود که راه
سیبریا از آمد و شد باز ماند و آذوقه و ذغال و هیمه و اشیاء دیگر باردوی روسیان نمیرسید و حال آنکه آب خوردن هم نداشتند
و بهزار وسیله یخ ها را آب کرده می نوشیدند و بدترین روز بعساکر روس در میدان موقدین گذشت   برعکس ژاپونیان خوش بخت
که محل و راه مملکت آنها مساعد و تا یکدرجه هوایش نزدیک باعتدال بود   علاوه بر این اتباع طایفه (هنهوز) که از موقدین الی
(هاربین) بهمه نقاط و اطراف چین را ساکن بودند بر ضد روس و تایید ژاپون اجماعی کرده شش نقطه راه آهن را بکلی خراب نمودند
مسلم است که بعضی دست بردها بارودها و قراولان روسی زدند و آن باعث امداد بزرگی بژاپونیان و صدمه کلی بر روسیان
بود   شلیک عساکر ژاپون از سفاین بحری و بالای تپه آزان و (کیکوان) بداخله شهر پرت آرتور که مجدداً یک گلوله توپ
بحری بیکی از ذخایر حربی رسید و قورخانه آتش گرفت و خسارت زیادی بر روسیان وارد آمد و ژاپونیان سوختن دو

حمله ۳ ژاپونیان بر پرت آرتور

قورخانه روس را بفال نیک گرفته بنای نقب کندن و سرنگ سازی در خاک و پیشرفتن بقلعه مرکزی نهادند تا روز ۱۹ قلعه
(ازهلنکشان) را متصرف شدند و بر شدت حملات خود افزودند   سرداران ژاپون در محاصره پرت آرتور ژنرال (ناکامورا)
و کرنیل (سیتو) بودند   فرستادن اعلیحضرت امپراطور روس دو فروند کشتی غواصه را (بولادی و استوک) و نیز حکم دادن
بچند فروند جهاز جنگی بنادر مختلفه متصرفه روس که خود را بدسته جهازات بالتیک ملحق سازند   حمله ششصد سوار روس بژاپونیان در
نقطه (هاسینکه المتم) و آتش زدن آن نقطه را در ۲۲ نوامبر یورش سخت چند دسته عساکر ژاپون بطرف روسیان در ۲۵ و ۲۶
الی لیله ۲۷ که تمام حملات آنها را روسیان بضرب شلیک رد نمودند و دویست و سه نفر تلفات ژاپون و چندین تفنگ و اسباب
دیگر غنیمت روسیان گردید و مقتولین روس هشتاد و پنجنفر بشمار آمدند که در حقیقت فتح شمردند زیرا علاوه بر آن مقتولین بجا مانده
ژاپون زیاده بر سیصد نفر مجروح شده بودند   با این لجاجت از کناره (شاهو) الی ده میلی موقدین نایره قتال مشتعل گردید و

حمله ۴ ژاپونیان بر پرت آرتور

ژاپونیان بدون خوف و هراس و به پیشقدمی نهادند و روسیان نیز بجلوگیری شتافتند   در ۲۶ نوامبر شش ساعت تمام
حمله ژاپونیان بر پرت آرتور اتصال داشت   آنچه روسیان جلوگیری کردند و از ژاپونیان کشتند چاره در ممانعت خصم نبود و تا
از طرف دیگر چند هزار عساکر ژاپونی بامداد آمده لدی الورود آنها نیز بمحاصره و حمله پرداختند و روسیان آنچه گلوله توپ و تفنگ ابقا کردند
دار کشته پشته ها ساختند ژاپونیان بیرق همت افراختند و زهره دل باختند و روس غیرت تاختند تا کوه (مترهل) را که
مسلط بر سایر استحکامات پرت آرتور است بحیطه تصرف در آوردند   روسیان که چنین دیدند از هر نقطه بیرون دویدند و بجانب
آنکوه خزیدند و جمعی در طلب استرداد آن نقطه بخاک و خون طپیدند اما ثمری جز اتلاف نفوس ندیدند   تلفات ژاپونیان در این
حمله شش ساعته دو هزار و ششصد نفر و از روسیان سه هزار و پانصد نفر بودند   و در جنگ مترهل یکدفعه ژاپونیان محترق ساختن
چوبهای عفن بود که دود شعله آنها بسنگر و سپاه روسیان پیچیده همه را مجبور در رخ تافتن داشت و در حقیقت ختم قوای حربی روس
در آن روز شد   بتاریخ سوم دسامبر نیز شلیک پیاپی ژاپون از بر و بحر و بالای تپه مترهل بجانب استحکامات و شهر پرت آرتور و
سفاین روسی شد   در این تاریخ هم قورخانه نقطه (حوپوپوشان) روسی در نزد پرت آرتور آتش گرفت و چند جهاز نامی لنگرگاه
روس بضرب شلیک خصم ضایع گردید و دو عراده توپ ۳۶ متری سریع الاطلاق را بیوم یکشنبه از نقطه ارلنکشان ژاپونیان
غنیمت بردند و در این جنگ روسیان با شمشیر حمله می بردند و ژاپونیان با توپ میزدند   شلیک چهار روزه اردوهای دولتین

متخاصمتین

متخاصمین بجانب یکدیگر از دور جاری بود و جنگ مغلوبه عمده اتفاق نیفتاد مگر شدت برودت باعث بعضی امراض و بیماریها در اردوی
روس شده بود در روز ششم دسامبر افسران جنگی روس و ژاپون شلیک بین طرفین را یکساعت موقوف داشتند که اجساد
مقتولین را دفن نمایند در روز سوم جهاز کرزه ژاپونی که (سائیمن) نام داشت و مشغول شلیک بشهر پرت آرتور بود با
سرنگ روسی مصادم گردیده فوراً غرق شد ۲۷ نفر هم عمله جات داشت که در آب فرو رفتند عساکر روس برای استرداد
مقام (متزهل) چند حمله بردند و دو هزار نفر تلفات دادند و میسر نشد که آن نقطه را بتصرف خود درآورند اما ژاپونیان بقوه
کثرت با تلفات ۳۶ نفر افسر و سرباز زیاد کوه (اکاسکارا) در قرب شهر پرت آرتور متصرف شدند و ژنرال (شرپنسکی)
روس هم در این ایام مقتول گردید تعداد جمعیت طوایف هونهوز در منچوریا بچهل هزار رسید و (تولیسان) نامی را بر خود رئیس
سردار قرار داده بخرابی راه های آهن روس پرداختند در حملات پرت آرتور دو پسر نامی ژنرال (نوغی) که اولادش
منحصر بآنها بود یکی بحمله (متزهل) و دیگری در جنگ نانشان کشته شدند باین لجاجت آن پیرمرد دلسوخته فرمان شلیک متواتر
در روز پنجشنبه بطرف جهازات روس و شهر پرت آرتور داد که از روی تپه های مرتفع متصرفی خود توپخانه ژاپون بنای تیراندازی را
نهادند اولاً بسیاری نقاط داخله شهر با تلگراف خانه بی سیم روسیان واقعه در (گولان هل) بکلی منهدم گردید و قورخانه آن نقطه
هم آتش گرفت و بعد اغلب جهازات روسی از قبیل (رتویزان) و (پالادا) و (پی یان) و (پرسوی) و (پولتاوا)
در داخل لنگرگاه تباه شدند مگر جهاز سواستوپل و چند کشتی موشک روس که بخارج بندر پرت آرتور پناه بردند و از صدمه و غرق
رهائی یافتند و در همان روز جهاز بزرگ کرزه ژاپونی بکشتی موشک شکن روس برخورد و محاربه شروع کردند در آن واحد
سفینه ژاپونی از شلیک کشتی روس غرق گردید و اگر آن تلافی را نکرده بودند همه بحریان روس در آن نقطه بآتش اندوه سوخته
و تلف می شدند در شب ۱۳ دسامبر پنجم شوال باز حمله برّی و بحری ژاپونیان بر پرت آرتور جاری بود و از شلیکهای
آنها کارخانه موشک سازی روس در نقطه (تانیگرتیل) آتش گرفت و بجهازات باقی مانده روسی هم که در آن حول و حوش
بودند نقصان زیاد وارد آمد و یکفروند غریق لجه فنا شد و در همین شب جهازات موشک شکن ژاپونی چند حمله بجهاز سواستاپول
و سفاین کوچک روسی بردند و چندین شلیک کردند روسیان نیز مقابلی کرده یک جهاز موشک ژاپون را از کار انداختند
و خودداری هم نمودند بساعت چار صبح ۱۴ دسامبر که برف با نهایت شدت می بارید دو فروند کشتی موشک شکن ژاپونی بجهاز
سواستاپل روسی حمله بردند و آتش محاربه از طرفین برافروخته شد توپخانه جهاز روس یکفروند کشتی ژاپون را غرق نمود اما بعد از آن
چند کشتی ژاپونی بر بقیه جهازات روسی و جهاز بزرگ سواستاپل حمله بردند و یازده ساعت زد و خورد در کار بود تا عاقبت یکفروند کشتی
موشک شکن دیگر نیز از ژاپونیان در لجه فنا غوطه ور شدند روز یکشنبه ۱۲ شوال مطابق بیستم دسامبر طرف عصری عساکر ژاپون
بزیر یکی از قلاع شمالی شهر پرت آرتور نقب زده غفلتاً ورود کرده جنگ دست و گریبان بین آنها و سربازان روسی بمیدان
پس از قتل چندین نفر و محاربه تا نیمه شب دوشنبه امداد زیاد بژاپونیان رسید و روسیان آن نقطه را واگذار کردند و بسیاری توپهای
آن قلعه که ۱۳ عراده بود بضبط ژاپونیان درآمد و در این حملات چند روزه ژاپونیان در پرت آرتور که از تاریخ هفتم دسامبر الی بیستم ماه مزبور
تلفات ژاپونیان بیست و شش نفر افسر مقتول و ۴۴ نفر افسر مجروح بوده سوای سربازان آنها که انبوهی بقتل رسیدند
اما رود پترن هم بتصرف ایشان درآمد با یکعراده توپ روسی که فوراً روسیان حمله آورده توپ خود را پس گرفتند و جنگ
خونریزی کردند و در این جنگهای نمایان ژنرال نامی روس (کندراشنکو) که بهادری و خیرخواهی زیاد بخرج میداد مقتول شد

حمله ۲۳ ژاپونیان به پرت آرتور

حمله ۲۴ ژاپونیان به پرت آرتور

جهاز کرزه متوشیمه روسی که در قرب کوریا از پرت آرتور روانه ولادی وستوک بود با همراهان خود گرفتار سفاین خصم گردید بتاریخ ۲۰
دسامبر قلاع ثلاثه (کیانشاکو) و (سنکشاشان) و (ارلنگشان) را فوراً ژاپونیان بغلبه گرفتند و تلفات زیاد دادند اما روسیان
با کمال رشادت برای ضبط مجدد آن قلاع از قلعه جات یکو و حصار بر آنها حمله بردند و قریب سه ساعت جنگ کردند اما ژاپونیان
کار دیده هم بدفاع مشغول بودند و هم سنگربندی داشتند روسیان نیز از حمله وری دست بر نداشتند تا آن هر سه قلعه در زد و خورد
بین طرفین ویران و مشتعل گردید در اینمحاربه هزار نفر تلفات ژاپون و پانصد نفر مقتولین روس شد بتاریخ ۲۴ ایضاً قلعه
(تالیچاتن) که محکم و محل ذخیره عمده روس در این بندر آرتور بود با توپخانه مفتوح ژاپونیان گردید و در همانشب جنگهای زیاد
بین طرفین روی داد و تلفات ژاپون بسیار شد با وصف اینحال دست از یورش و حمله بر نداشتند تا قلعه (تیانیگو) را آتش زدند
باواخر دسامبر عساکر روس شهر آرتور را تخلیه کردند اما ژاپونیان از بیم نقب و سرنگ خاکی جرأت ورود و تصرف آن نقطه را ننمودند
و از دور بتوپ بستند تا ثابت شد از ۲۲ الی ۲۴ شوال نیز جنگهای سختی بین سپاه روس و ژاپون در پرت آرتور واقع گردید
و طرفین آنچه قوت و شجاعت باقی داشتند بخرج دادند و نار جنگ ریزی زیاد ژاپونیان و عدم آذوقه روسیانرا مجبور بجانبازی
داشت و در مقابل جلوگیری بطور دلیرانه جنگیدند که از ژاپونیان باین حملات در سه روزه پنجاه و یکنفر صاحب منصب مجروح و چهل و
دو نفر افسر مقتول گردید سوای سربازان که در صحرا و خندق و کوهسار ریخته بودند با وصف اینحال قلعه (ایچ) را بساعت هفت
گرفتند و بعد قلعه (ینلیکشان) را متصرف شدند در ۲۵ شوال حمله شدید ژاپونیان بقلعه (وانتائی) روی داد و آن
نقطه را ضبط کردند روسیان هم در واگذاردن هر شبری از زمین متصرفی خود تا منتهای قوت و قدرت ایستادگی نمودند
و کشتند و بکشتن دادند تا جوی خون جاری شد و قورخانه آنها ختم گردید آنوقت با کمال ناامیدی اغلب سرنگهای زمینی را محترق
ساخته مقامات عمده را ویران کرده جهازات خویش را هم آتش زدند و چون دیدند محاربه و مقابلی با دشمن دیگر ثمری ندارد بجهت قتل
طرفین و اتلاف نفوس سپاه آنوقت ژنرال (استاسل) فرمانده روسی در پرت آرتور از در صلح داخل شد لایحه
بجنرال (نوگی) فرمانده عساکر ژاپون در کوریا نوشت مفادش این بود من چنان تصور میکنم که از این ببعد جنگ ما را
سود ندهد لهذا برای حفظ نفوس بشریه میخواهم بندر آرتور را تسلیم نمایم محض تصفیه شرایط آن وکیل مقرر فرمائید افسر بزرگ ژاپون
از استماع این مطلب خوشنود شده قلعه (مشش دینک) را برای انعقاد مجلس شرایط تسلیم تعیین داشت و ژنرال (ایچی) ژاپونی را وکیل
مطلق و مأمور ملاقات با وکیل افسر و عساکر روس نمود از طرف روسیان نیز کلنل (رس) برای انجام این مطلب انتخاب گردید
قبل از خیال صلح و نوشتن این لایحه عساکر بحری روس چند جهاز موشک شکن و غیره که ممکن بود بسمتی حرکت نماید روانه (چیفو) داشتند
و بعضی رود در آنمحل از اسلحه عریان گردیدند و دو سه فروند هم از سفاین جنگی و تجارتی با هشتصد نفر سرباز بحری روس در (سنگو)
دیده شدند اما بقیه جهازات خود را که قادر بر حرکت ندیدند از قبیل جهاز (رتویزان) و (پالادا) و (پالتاوا) خود روسیان آتش
زدند هم در این ایام ژنرال (کندراتنکو) که رئیس ارکان حرب در پرت آرتور بود وفات یافت سبب اینکه ژنرال
استاسل در تسلیم پرت آرتور دو نقص در وی ملاحظه بود نقص اول عدم آذوقه و بهم نرسیدن
اشیاء خوراکی بود که بطوری حبوبات و مأکولات در پرت آرتور نایاب گردید که تخم مرغ عددی یکمناط هم خرید و فروش شد و آنچه لشکر
بداخل شهر لابد در گرسنگی مانده بودند و بانواع اشیاء مختلفه معاش میکردند البته وقتی شکم انسان یا دواب خالی باشد از غذا
کاری برنمی آید و قهراً از جنبش و خیز باز می ماند خوش گفت آنکه گفت گرسنه شکم بر بند دوخت چشم که همسایه گوشت بود آتشم

حمله ۲۰ به پرت آرتور

حمله ۲۵ به پرت آرتور

حمله ۲۶ به پرت آرتور

نقص دوم سدّ راه‌های برّی و بحری و احاطهٔ سپاه خصم بود که احدی از خارج نمیتوانست داخل پرت آرتور شود و نه کسی با اختیار خود بطرفی عبور و مرور میتوانست خود این مطلب موجب یأس و ناامیدی کلّی سپاه از آمدن امداد یا رسیدن آذوقه شد که همه دل شکسته و پریشان حال گردیدند و از هیچ راهی امید نجات خود را نداشتند لذا آن جوشش و خروش و ذوقی که بدواً در جنگ دارا بودند کم شد معلوم است

دل شکسته اگر کوه را ببرد او بندی
دوام کار درستی بقدر کاهش نیست

نقص سوم خرابی نقاط و اطراف داخل و خارج شهر و بندر پرت آرتور بود که روسیان را محل مستحکمی برای سنگربندی و جلوگیری خصم در دفاع و متانتی بر قلاع باقی نماند و امکان در محافظت خود ندیدند از این رو مقابله و مجادله را بیثمر دانستند

آنرا که نیست دست ستیز و ره گریز
با دشمنان خویش دم از دوستی زند

نقص چهارم بستوه آمدن اهالی شهر و سپاهیان از طول مدت محاصره و عدم چاره بود که کم کم بنای مراوده را با رءسای اردوی ژاپون نهاده اظهار همراهی و دوستی بژاپونیان و شکایت از افسران روس می‌نمودند و یقیناً هرگاه جنرال استاسل اقدام بشرایط تسلیم نمیکرد قهراً خود سپاهیان و اهالی شهر دو سه یوم بعد بدون شرط و عهد تسلیم می‌شدند

چون دوستان کنند بخصم اتفاق
دیگر ز یار وصل نبینی بجز فراق

نقص پنجم برهم خوردن تمام سفاین روس در نزد پرت آرتور بود که دیگر قوّه تجربه بمقابلی سفاین خصم حاضر نداشتند و بندرگاه و لنگرگاه و گلوله‌گاه یکسره بضبط ژاپونیان درآمد

چون کشتی نجات شکسته غریق را
در بحر غم چه چاره بجز التجا کنند

نقص ششم خرابی کارخانه جات لازمهٔ پرت آرتور و انهدام مریضخانه‌ها و ابنیهٔ داخلهٔ شهر و انهدام تلگرافخانه و عمارات لازمهٔ امور ملکی و جنگی بود که دیگر محلّی برای انجام یا اصلاح هیچ کاری باقی نداشتند و تمام آنها از ضرب گلولهٔ ژاپونیان ویران شده بود نظم

گر نباشد ملجأی محصور را
خویش را تسلیم دشمن میکند

نقص هفتم بیماری‌ها و امراض مختلفه در داخلهٔ پرت آرتور بود که اغلب سپاهیان از بیچیزی و عدم اشیاء خوراکی خوب همه مبتلا بگوشت خوره و ورام و قروح متعدده مختلفه بودند و حالت دفاع بیش از آن نداشتند بلی

تن مجروح را کی تاب جنگ است
کجا سنگر توپ و تفنگ است
ز بیماری و ناچاری شود آب
اگر چه زهرهٔ شیر و پلنگ است

نقص هشتم گلوله‌ریزی و نارنجک اندازی ژاپونیان بر شهر و قلاع پرت آرتور بود که در مدت ده ماه از برّ و بحر تگرگ حرکت از گلوله باریدند و عساکر و اهالی داخلهٔ شهر در کوچه و بازار عبور و مرور نمیتوانستند از بسکه متصل گلوله و نارنجک میریخت خصوص از وقتیکه خبر حرکت جهازات بالتیک را شنیدند آنقدر گلولهٔ توپ از دریا و خشکی بشهر می افکندند که فرصت دفن مقتولین بعساکر روس نبود خصوص از گلولهٔ یازده انچی ژاپونی بلکه

از تیر توپ خصم چو جای فرار نیست
کو چاره غیر آنکه بتسلیم تن دهند

نقص نهم نفاق سخت بین افسران روسی بود که بعضی خواستگار ذلّت دولت متبوعهٔ خود و طالب فتوحات دشمن بودند حتّی دستورالعمل بحمله‌وری و یورش خصم میدادند که از چه نقطه و بچه موقع حمله آورند

باتفاق توان کوه را ز پا برداشت
ولی خرابی آفاق از نفاق بود

نقص دهم نبودن آب خوردن که ماء الحیات آدمیزاد است و در پرت آرتور بهم نمیرسید چون قبل از محاصره بقوّهٔ بخار در کارخانه جات جوهر آب شور و تلخ را می‌گرفتند و استعمال میکردند پس از محاصره که ذغال سنگ کمیاب و کارخانه جات ویران شد آب آشامیدنی سپاه و اهالی شهر منحصر بدو چاه کنده آب تلخ و شور بود لاغیر

بی آب زنده کی نتوان کرد زندگی
جز آب زخم سوخته کان را چه مرهمی

نقص یازدهم اختتام قورخانه و قلّت سپاهیان بود که از تمام ۶۰ هزار سپاه روس در پرت آرتور پنج هزار سالم ماندند بدون قورخانه و مابقی مقتول و مجروح شده بودند

کثرت خصم و قلّت طرفش
ملتجا شد ز غیرت و شمشیر کش

نقص دوازدهم غلبهٔ دشمن و تصرّف کردن نقاط مرتفعه اطراف پرت آرتور از قبیل کوه هترل و نقاط دیگر بود که همه نوع استیلا بر استحکامات داخلهٔ شهر یافتند و پس از تصرّف ژاپونیان نقاط مزبور را روسیان نتوانستند پس بگیرند نظم

چو دشمن شود غالب از هر کنار
فتد رخنه‌ها در بروج حصار
خصوص ار ز توپش رساند گزند
بخصمش ز بالای کوه بلند
ره چاره بسته است از چار سو
چو بر روس در دفع شرّ عدو

علاوه بر این نقصانات معایب کار روسیان ختم قورخانه و قلّت سپاه در نگهداری قلعه جات شد که وسعت نقاط محکمهٔ پرت آرتور ۲۷ میل و حفظ آن عرصهٔ وسیع کلّاً بر عهدهٔ مختصر سپاه باقی ماندهٔ روس واگذار بود و جزئی قورخانه هم که در محلّ مخصوصی بخارج شهر ذخیره داشتند از ید اقتدار و تصرّف روسیان خارج ماند و قورخانه جات دیگر هم یا آتش گرفت یا در محاربه تمام شد

ملاحظهٔ اوّل جنرال استاسل در تسلیم این بود که حفظ جان خود و سایر افسران و سپاهیان روسی را نموده باشد چه مجروحین از عدم دواخانه و بی پرستاری در سردی هوا همه قهراً تلف میشدند و روسیان سلامت ماندهٔ بقیّة السیف ژاپونیان هم تا یکهفته دیگر همه بکلّی نیست و نابود می‌شدند لذا با این تسلیم شدن و شرایط در احترام خود نمودن باز هم پرده در روی کار کشیدند

ملاحظهٔ دوم عدم استقامت و استیصال سپاهیان روس و بیم ورود و غلبهٔ دشمن و طرف شدن پرضرر بی نتیجه در جلوگیری ژاپونیان بود علاوه بر آن ....

مفاد شرایط نامه که بین ژنرال استاسل و ژنرال نوگی در پرت آرتور بلیلهٔ ۲۵ شوال ساعت ۹ فرنگی مطابق دویم جنوری و یا نوزماه روسی دستخط شد و رد و بدل گردید

اوّلاً لشکریان روس با تمام آلات و ادوات حربی از قلاع بیرون آمده اسلحهٔ خود را بژاپونیان بسپارند

دویم سرداران آنها بهمان شمشیرهای خود قسم بخورند که دیگر در این جنگ شامل نشوند آنوقت مجاز و مختارند بهر طرف که مایل رفتن باشند

سوم شمشیرها و نشان تمام صاحب منصبان روسی کلّاً باید تصرّف خود آنها بماند و ژاپونیان را حق گرفتن امتیازات و اسباب و شمشیر آنها نباشد

چهارم ملازمین ملکی روس نیز در پرت آرتور جزو اسرای جنگی محسوب باشند

پنجم جمیع اسباب و اموال و قلاع دولتی روس در پرت آرتور مال ژاپون خواهد بود

ششم سربازان باسیری بروند و تحت الحفظ ژاپونیان باشند

هفتم هرگاه یکی از اسبابهای توپ یا آلات دیگر را روسیان بعد از امضای عهدنامه بشکنند یا خراب نمایند جمیع آن شرایط نامه باطل خواهد بود

هشتم سرداران روسی باید نقشه‌های تمام قلاع و نقاط برّی و بحری که دارای اسرار است بژاپونیان بسپارند تا همه را از زیر آب و خاک درآورده ایمن از خطرات باشند

دهم باید تمام بیماران و جرحای روسی را ژاپونیان بدون طفره و اهمال معالجه نمایند

یازدهم تعدّی و بی احترامی درباره احدی از افراد و طبقات ملکی و نظامی روس از ژاپونیان بظهور نرسد

هم در این ایام دو قطعه نشان (کادراف میریت) که اوّل امتیازات از طرف اعلیحضرت امپراتور المان بژنرال استاسل سردار روس و ژنرال نوگی سردار ژاپون در پرت آرتور رسید با اجازه مرکز کل آنها که باید زیب پیکر خود قرار دهند و بعساکر هر یک از آن دو سردار در انعام نشان تلگراف مخصوصی نیز از پادشاه المان مخابره شد

ترجمهٔ سواد تلگراف امپراطور المان بعساکر روسی در پرت آرتور

در باب مدافعهٔ خصم از بندر پرت آرتور وفاداری شما سپاهیان و بهادری سرداران شما را جمیع عالم تمجید می نمایند خصوص من و فوجی من غایت خوشنودی را از شما داریم من همان عزّت و توقیر را دربارهٔ دشمنان جوانمرد شما نیز دارم و همین نشان را بدیشان هم داده‌ام

ترجمهٔ تلگراف قیصر المان بقشون ژاپون در پرت آرتور

ژنرال نوگی در محاصرهٔ پرت آرتور معنی جوانمردی و عقلمندی را ابراز داد الحق جوانمردی و عقلمندی را جنرال نوگی و قشون او از خود در عالم یادگار گذاشتند خصوص برای من و برای افواج من

وهمین صفات را درباره دشمنان جوانمرد شما قائم وهمین نشان آنانرا نیز بخشیده ام جواب تلگراف تمجید قیصر المان را
اعلیحضرت امپراتور روس چنین تلگراف فرمودند از تلگراف همدردانه اعلیحضرت قیصر و قشون المان ممنون هستم
و در حقیقت ژنرال استاسل با قشون جوانمرد ابو الجمعی خود آخرین نقطه استقلال راطی نمودند وبذل نشان آن اعلیحضرت بشاداب
موجب امتنان عموم عساکر نظام روسیه است جواب تلگراف تحسین قیصر المان از اعلیحضرت امپراطور ژاپون این بود
تعریف وتمجید اعلیحضرت قیصر درباره فتح بندر آرتور مورث امتنان ومزید ممنونیت من و قشون من گردید با کمال مسرت خاطر اعزاز
فوجی ونشان افتخاریکه بجنرال نوگی داده شده قبول می نماید الفصه در لیله پنجم ژانویه سنه ۱۹۰۵ مسیحی مطابق ۲۸ شوال ۱۳۲۲
و ۲۳ دکابر ماه روسی موافق شرط وعهد خود عساکر روس تمام نقاط و قلاع پرت آرتور را تخلیه نموده با اسلحه وقورخانه موجوده خود
بضبط ژاپونیان واگذار کردند واز هر صد نفر افسر روسی پنجاه نفر حلف نموده مرخص شدند وما بقی آنان مثل ژنرال (فوکو)
و ژنرال (اسمیرنوف) و (کوربانوسکی) ویکنفر افسر بحری وانئید بقبول حلف ننموده مع سپاهیان خود باسارت ژاپونیان
تن در دادند دراین روز ژنرال استاسل اسب سواری خود را بجنرال نوگی تعارف داد وتمجید زیاد از تیراندازی ونشانه زدن
ژاپونیان نمود ژنرال نوگی نیز از راه ملاطفت ومهربانی در آمده تعریف وتوصیف بلانهایت از رشادت سپاه وافسران
روس در مقاومت وحمیت هنگام حملات خود اظهار داشت تعداد قیدیان روسی در پرت آرتور ۸۷۸ نفر صاحب منصب بزرگ
سلامت ومجروح ملکی ونظامی بود وبیست ویکهزار وپانصد نفر سرباز واجزاء وعمله جات ملکی ونظامی ملت روس وغیره از مجروح
ومریض وسالم بشمار آمدند مع ده هزار نفر بومی اهالی ازآنجمله ۴۴۱ افسر کل جز و دویست نفر صاحب منصب ملکی وغیره حلف
نموده بجانب روسیه رهسپار گردیدند وخود ژنرال استاسل هم بتاریخ ۱۲ از دالنی بجانب روسیه حرکت نمود ودراین موقع بجهت اطلاع
اعلیحضرت امپراطور روس مفاد این ترجمه تلگراف عرضه داشت کرد ای بزرگ پادشاه ما این بنده گان خود را عفو فرما زیرا ما
در قوه بشریت داشتیم در راهت کوتاهی نکردیم لذا برحم خود درباره ما انصاف نما اعلیحضرت امپراتور هم در جواب ژنرال استاسل
حلف السیف سرداران روسی وبازگشت نمودن بروسیه یا تسلیم شدن وباسیری رفتن آنها را کلا باختیار شخص شما واگذار نمود
صورت غنایم ژاپونیان از پرت آرتور که مال روسیان بوده وگاه هنگام تسلیم بقبضه ژاپونیان آمده
قلاع ونقاط محکمه انهدام یافته پنجاه ونه باب توپ کوچک وبزرگ پانصد وچهل وشش عراده گلوله توپ ۸۲۶۷۰ عدد
مع سی کیلوگرام باروت و ۳۵ هزار ودویست وپنجاه تفنگ وهزار وهفتصد وبیست راس اسب وچهار جهاز جنگی سوای سواستاپل
که غرق شد ده جهاز کرزنه و دوازده کشتی حمال وموشک وغیره که رخنه دار بود ودو جهاز نقاله بزرگ و ۱۵ لوله کوسغاین کوچک همه رقم
که پس از تعمیر همه آنها بدرد کار خورده وخواهد خورد الفصه از فرط تسلیم وتسخیر سپاه بندر پرت آرتور عساکر ژاپون جسیرتر دلیر شد
بجنگ آوری هر یک بردیگری سبقت میگرفت واز این نیکوئی فال کمال جشن وخرمی در کشور ژاپون رویداد وتلگرافات تبریک
بجنرال نوگی وسپاهیان او از پادشاه ووزراء ژاپون وعموم ملت مخابره شد در روز ۷ ژانویه عساکر ژاپون داخل پرت آرتور شدند
ونه فروند جهازات ژاپونی از هشتم ژانویه به بیرون آوردن سرنگ مشغول گردیدند تا روز یازدهم ۴۵ سرنگ از آب بیرون کشیدند
بعبارة اخری تا چهل میل مسافت دریای اطراف پرت آرتور را از سرنگ صاف نمودند پس از روانه شدن عساکر روس از
پرت آرتور بطرف دالنی ومملکت ژاپون وقبول اسارت آنها ده هزار سپاه ژاپون بحفظ وتعمیر قلاع ونقاط پرت آرتور باقی مانده نود هزار
قشون منظم دیگر که از ژاپون بود با توپخانه زیاد در تحت ریاست جنرال نوگی روانه موکدن بامداد مارشال اویاما شدند

رویداد میدان جنگ منچوریا بتاریخ ۴ شنبه پنجم ذیقعده مطابق ۱۱ ژانویه بین سواران روس وژاپون در قرب لیائویانگ
نقطه منچوری جنگ سختی درگرفت وطرفین دلیرانه جنگیده تا شب شد ایضا روز ۱۲ هشت دسته سواران روسی با چند فوج پیاده
وهشت عراده توپ در نزدیکی (نیوچونگ) باعساکر ژاپون طرف محاربه شدند ودر نیمه ذیقعده شش میلی شمال (هیچنگ)
قراولان روسی سیم تلگراف وخطوط راه آهن ژاپون را خراب کردند وبکقطار شمند فرآنهارا از راه خارج نمودند وخسارت
زیادی بژاپونیان رسید درمحل دیگری نیز ژنرال روس (ملیس چیکوف) نام که با سواران ابو الجمعی خود طرف محاربه با ژاپونیان
بود چهارصد نفر تلفات داد ژنرال (کروپتکین) سپهسالار دوم قشون روس که باردو ورود کرده بود بعضی
قوانین جنگی ودستور العمل نظامی بخرج داد که برخلاف رای ژنرال کوروپاتکین وخارج از نقشه او بود
مختصری از شورش داخله روسیه در نیمه ماه ذیقعده مطابق ۲۱ ژانویه وهشتم یانورماه روسی سنه ۱۹۰۵ از نفتین انگلیسها
عمله جات باروت سازی وراه آهن وکارخانه جات متعدد در روس کلا دست از کار کشیده با ازدحام زیادی از اهالی وغیره که همه
پانصد هزار متجاوز بودند (فادرگوپن) نامی را بخود سردار قرارداده نامه با علیحضرت امپراطور نوشتند مبنی براینکه باید بر
عزت وتوقیر رعایای دولت روس افزوده شود وعمله جات باندازه خیال ومیل خاطر خود کار کنند ودر بعضی حرکات
عموم ملت آزاد باشند وبسیاری محصولات وادوات دولتی بخشیده گردد وچندین شرایط را رجال دولت روس از رعایای
خود قبول نمایند والا بجمله وشورش اقدام نموده تمام قواعد وانتظامات دولتی را بهم خواهند زد چون این بیرق فتنه
افراشته شد سردار پلیس دولتی واجزاء نظمیه درصدد چاره ودفع ورفع اغتشاش برآمدند وچندین هزار قشون مسلح
سواره وپیاده نیز که برای جلوگیری شورشیان وحفظ اعلیحضرت امپراطور حاضر بودند بطرف عمارات دولتی آمده سر راه
بلوائیان را گرفتند دراین هنگام پانزده هزار نفر از عمله جات بیکار رو بمرکز توقف امپراتوری آورده هیاهو وحمله بنیاد کردند
فورا لشکریان حاضر بجلوگیری آنها اول سه شلیک پیاپی با توپ پنبه نمودند وبعد بانواع تدابیر نظامی آنهارا دور ساخته بنای
شلیک جنگی سخت توپ وتفنگ نهادند ومتجاوز از هزار نفر مجروح ومقتول بخاک افتاد تا عقب نشستند آنواقعه محاربه ورویداد
عظیمی بود پس از آن حادثه اغلب بلوائیان در جزیره (پیل) ونقطه (توسکی بروسنیکت) اجماعی کرده بقلعه بندی وسنگر
سازی برضد دولت پرداختند ودر آن مقامات نیز جنگهای پیاپی بین شورشیان وعساکر دولتی وقوع یافت پس از دو شبانه
روز افواج وسواران نظامی غلبه کرده قلعه پیل را از یاغیان تخلیه وویران نمودند وجمعی از طرفین بقتل رسیدند وبهمان روز انتظام
شهر تحت حکم (گراند دوک ولادیمیر) عموی اعلیحضرت امپراطور شد از تحریک طایفه نیهلیست وامنای انگلیس عمله جات فابریک
برقی نیز کارها را معوق گذاشته کار نکردند وشبانه شهر تاریک ماند واغلب عمله جات کارخانه های حدادی وتوپ ریزی وغیره نیز در بلوا
شریک شدند واینخبر درهمه جا سرایت کرده اهالی بسیاری نقاط وبلاد عمده روس سر بشورش برداشتند اعلیحضرت امپراتور میتوتروف
رئیس پلیس را بحکومت شهر پطرزبورغ منصوب داشت واو از مهارت وکفایت خود قدری امنیت حاصل نمود وبا اعلانات تهدید
آمیز خود بعضی عمله جاترا بکار واداشت اما در (سمولنیک) و (کرچ) و (لیرا) و (تف) (ریگا) و (لیبو) وسایر
نقاط بلوا بالا گرفت وقشونی بدفع آنها مامور کردند هم دراینروز پانصد نفر رعایای شورشیان پطرزبورغ را گرفتار نمودند و
آرامی وامنیت در مسکو وپطرزبورغ رویداد تا در شهر (ریگا) آتش بلوا وجنگ مشتعل گردید وقزاقان روسی سی نفر
بلوائیان را مقتول ومجروح وما بقی را متفرق ساختند شورش سخت در (وارسا) که باعث قتل چندین نفر رعایا و

لشکریان دولتی شد و تا چند روز محاربه و مجادله در کار بود بنیاد شورش در تفلیس با واخر ذیقعده و زد و خورد بلوائیان با عمله
پلیس و حمله بردن آنها براه آهن قاف که در آن مقام قطار شمند فر پطرس بورغ عازم باطوم را از راه خارج نموده خطوط راه آهن را
قطع و خراب کردند شروع شورش در شهر (لاز) و شهر (رادم) و حوالی شهر (اسکرگرای روسیه) آعلان اعلیحضرت
امپراطوری در اصلاح حال رعیت و پذیرفتن خواهش عموم وکلاء ملت را بشرط ترک شرارت و خلع اسلحه قبول بعضی از اهالی
و بکار و شغل خود مشغول شدن و نپذیرفتن جمعی مواعیده پادشاهی را که باز شورش برقرار و سری بسایر نقاط شد منجمله شورش
آتش افروز و واقعه جانسوز بادکوبه و شکی و گنجه و ایروان بین ارامنه و مسلمان

وقایع میدان جنگ در منچوریا

حمله عساکر روس بر میسره قشون ژاپون در ۲۵ ژانویه و تصرف نمودن نقطه (سندیپو) را و صد نفر اسیر گرفتن از ژاپونیان
مع چند قلعه شاهو پو که سنگر خصم بود اما چهار هزار نفر تلفات دادند و در همان روز نقطه (هیئوکیتی) بضبط ژاپونیان در آمد
حمله سپاه ژاپون در یوم ۲۶ بر نقطه (سبهو) متصرفی روسیان که حمله آنها را بضرب شلیک رد کردند لیکن مجدداً عزم
تصرف (سندیپو) را نمودند باز هم قشون روس خسارت زیاد بژاپونیان وارد آورده آنها را عقب نشانیدند تا آن لحظه
لشکریان ژاپون یکدفعه جنبیده از جای در آمدند و بهر طرف بنای حمله و پیشقدمی را نهادند و جنگ شدیدی بنیاد شد تا اواخر
ژانویه و اوایل فوریه که چهار پنج روز متصل باشد زد و خورد دلیرانه در کار و ژنرال (کرپین برک) سپهسالار دویم روس مشغول
فرماندهی بود در اینجنگ ژنرال (کندراتونش) روس بقتل رسید با وجود نقصانات زیاد نقطه محکمه (هیئوکیتی) را که منظور داشتند
باز تصرف کنند میسر نشد تلفات ژاپونیان با این چند روز جنگ مقتولین هشت هزار نفر و اسیر دست روسیان سیصد نفر شدند
اما مقتولین و مجروحین روس در آن محاربه چند روزه ده هزار نفر بشمار آمد و صدمات زیادی از خصم دیدند و بقدر خسارت خود
کاری از پیش نبردند در تاریخ ۲۸ ذیقعده مطابق ۴ فوریه بمیسره (لن تاکو) بین قشون دولتین متحاربتین جنگ عظیمی روی داد
که تلفات روس هفتصد نفر و تلفات ژاپون پانصد نفر شد ژنرال (کرپین برک) سپهسالار دوم روس در منچوریا که
لشکر خود را مایل بجنگ ژاپون و خود را حریف خصم ندید از عهده که داشت استعفا نمود و پذیرفته شده روانه پطرزبورغ گردید

وقایع داخله روس در ماه ذیحجه

در غره ذیحجه شهر (ستنوس) بلوای تازه رخ داد و سربازان بلوائیان
حمله بردند و شلیک سخت بقصد قتل آنها نمودند مقارن اینحال باز در پطرزبورغ آتش بلوا مشتعل شد و عساکر نظامی بلوائیها را
متفرق نمودند هم در آن هنگام شهر (وارسا) شراره فتنه زبانه کشید و نیز در (لاز) شورش برپا گردید در غره مقدم ذیحجه
بتماشاخانه پطرزبورغ چند نفر اشرار نطق خلافی برضد امپراطور نمودند تماشائیان آنها را غفلتاً خارج ساخته مشغول سیاحت شدند
روز ۲ عید قربان (گراندوک سرگس) از رجال معروف روس که بزعم اهالی خار طریق ترقی بقلم رفته بود طرف کرملن میرفت
بین راه کالسکه برخورد که دو نفر در آن سوار بود و کالسکه آنها عقب کالسکه (دوک) حرکت میکرد ناگاه نارنجکی بکالسکه دوک افکنده
و محترق شد که از قوت آن کالسکه و اسب و خود گراندوک متلاشی شدند و قاتلها هر دو گرفتار و یکی از آنها سخت مجروح گردید
و اینکار از شاگردان مدارس سر زد که مشغول مفاسد دیگر هم بودند و با تخت فوجی از سالدات بر آنها حمله برد و تعزیه گراندوک را
در عمارات دولتی و سایر نقاط عمده روسیه گرفتند ۱۲ ذیحجه کارکنان راه آهن شمالی و مشرقی مسکو و کیف در تزو مسکو با تنگ
و ندا یکدفعه سر بشورش برداشتند ورود ژنرال (کرپین برک) در پطرزبورغ و بحضور اعلیحضرت امپراتور رسیدن و شکایت از
ژنرال کوروپاتکین نمودن در ۱۴ ذیحجه اتفاق افتاد و نیز در پطرزبورغ بیرقهای سرخ و سیاه از اهالی برضد دولت افراشته شد

وبیرق مقصور امپراتور برا قطعه قطعه کردند و راه آهن بین (هچکت) را بلوائیان خراب کردند و هم بجانب غرب لاءو
ساخت زیادی از راه ویران شد و نیز در باطوم و (پوتی) آتش فتنه مشتعل شد و قفقازیه یکدفعه بهم خورد و راهها مسدود گردید
و ادارات خوابید در بندر (پوتی) جهازات روسی از لنگرگاه بنای شلیک را محض رفع و دفع شورش شهر نهادند

وقایع میدان جنگ منچوریا در ماه ذیحجه

یوم پنجشنبه ۴ ذیحجه عساکر ژاپون حمله آورشده نقطه مرتفعی را در شمال (شنکشیه)
تصرف کردند و در پنجم ذیحجه عساکر ژاپون با توپهای قلعه کوب که برای محاصره داشتند شلیک زیادی بطرف روسیان نمودند اما سواران
روسی حملات آنها را رد کرده تا چندین مسافت توپخانه ژاپون را عقب نشانیدند و در ششم ذیحجه سیصد نفر سواران ژاپونی بر پل راه
آهن (فنک تسانک) یورش آورده روسی زرع راه آهن را خراب کردند اما روسیان بر آنها تاختند و فوراً راه را ساختند و دسته از قشون
روس با دو توپ در تعاقب سربازان ژاپون کوشیدند تا بژاپونیان کمک رسید و یکتوپ روسیان را گرفتند تلفات طرفین هم زیاد شد
نه هزار قزاق روس با توپخانه کامل در لیله نهم ذیحجه تا نقطه سی میلی جانب شرق (لیائویانک) راندند بقصد اینکه از (هن هو) بگذرند و حمله
بر میسره اردوی مارشال اویاما نمایند و همچنان سپاه قلب لشکرگاه روس با کمال تهور رو به پیشقدمی نهادند و مقابل راه شاهو و نقاط
(هوهو) را بضبط خود در آوردند اما شدت برودت بطوری بود که آب خوردن را باید بر روی آتش از یخ گداخته عاید میکردند خصوص راه
امداد و آذوقه سپاه روس که از طرف سیبریا مسدود و منجمد از برف و یخ شده بود علاوه بر آن شورشیان داخله روس راه آهن
جانب سیبریا را هم خراب نمودند در ۱۴ و ۱۵ فوریه عمده لشکریان ژاپون با توپهای هشت انچی خاص محاصره بر نقطه (گنگلوف)
شلیک کردند و آن حمله آنها خیلی مؤثر شد و در ۲۵ فوریه قشون ژاپون حمله در کوه برستوف گردیده روسیان بضرب حمله سرنیزه
و شلیک آنها را عقب نشانیدند و در آن مورد ژاپونیان بخرابی معادن و تلگراف اقدام میکردند و از حمله و شلیک روسیان اغلب
تلف میشدند پل هچکس ژاپونی از اثر نارنجک روسیان ویران گشت و دسته جات سواران روسی در وادی (یوشانک)
ثبات قدم بخرج داده بسیاری ژاپونیان را تلف کردند و نیز جنگ بزرگی در نقطه (سنکشنک) بین طرفین روی داد که باعث قتل جمعی
از طرفین گردید در لیله ۲۴ ذی الحجه چند دسته سپاه از سرحد کشور چین یکدفعه بجانب مغرب راه آهن روس نمودار شدند و آشکارا ثبوت
همراهی و دلالت چین بژاپونیان شد و بآن جهت دره نزدیکی را که روسیان تحت حراست خود داشتند بضبط سپاه ژاپون در آمد
در لیله هژدهم ژنرال (رن کمپیف) روس با هفده هزار قشون و بیست عراده توپ که در پانزده فرسخی (پنسیهو) سنگر داشت
دو چار حمله خصم گردیده دلیرانه جنگید تا نهصد نفر تلفات داد آنوقت مجبوراً سه عراده توپ ماشینی و مقداری قورخانه از دست داده
عقب نشست در میسره اردوی روس هم بنقطه (تن سنکتن) یازده حمله از ژاپونیان بظهور رسید و روسیان همه را دفع و دفع
کردند مجدداً شروع جنگ بزرگی در حوالی پل راه آهن شاهو بین لشکریان طرفین شد و در جای دیگر صد عراده توپ بزرگ ژاپونی
از بالای تپه (پوتیلوف) و (نادگوراد) بنای شلیک را بطرف روسیان گذاردند و از روز ۲۵ لشکریان طرفین بحالت
عمومی بو خواسته کمر همت بسته نایره قتال را مشتعل داشتند مقارن اینحال ژنرال نوغی که از پرت آرتور حرکت کرده بود با چند هزار
سپاه جرار تازه وارد در یازده میلی غربی موقدین و نمایان شد تقسیم اردوی ژاپون در مقابل سپاه روس با میدان از اینقرار بود
ریاست میسره قشون با ژنرال (کوروکی) و سرداری سپاه قلب با ژنرال (نودزو) و سرکرده گی میمنه لشکر با ژنرال (اوکو)
و مقدمة الجیش و جناح دیگر لشکرگاه در تحت نظم خود (مارشال اویاما) سپهسالار ژاپون قرار گرفت و ژنرال نوگی نیز بعقب سر سپاه
روس پیدا شد لشکریان قلب اردوی ژاپون حملات سخت بر کوه تیلوف بردند که شاید آن نقطه را متصرف شوند اما روسیان

لشکر با ژنرال نوغی از پرت آرتور بود هزار آمدند و ده هزار نفر دیگر از مستحفظین راه آهن با آنها ملحق شده صد هزار تمام با مداد و سید میدان جنگ رسیدند

خوب ایستادگی کرده خسارت زیادی بخصم وارد آورده آنها را عقب نشانیدند ودر میمنه (هنو) چهل هزار عساکر روس حمله سختی براردوی ژاپون بردند پس از محاربه زیاد لشکر ژاپون آنها را مجبور بمراجعت نمودند و تلفات طرفین زیاد بود اما جنگ سلطانی شروع شده در هر طرف و هر وادی و رهگذر آتش محاربه برافروخت ژنرال (اوکو) در نه میلی موکدین بجانب میمنه اردوی روس یورش آورده و مقام منیع (درشنکتن) را متصرف گردید و دو هزار نفر تلفات بیکروز داد و پیشقدمی لشکریان ژاپون از میمنه و میسره بطرف اردوی روس بنیاد شد که سر سپاه میمنه آنها تا مشرق (فوشن) و علامت میسره بغرب موقدین رسید عساکر روس هم مردانه وار مشغول کارزار و مدافعه خصم بودند و ژنرال کوروپاتکین بفرماندهی جد و جهدی تمام داشت و مایل فتح بود قشون میسره ژاپون شبانه مشعلها افروخته و حملها کردند تا بزور توپ بعضی نقاط را متصرف شدند لشکریان روس هم در آن میدان با کمال شجاعت جنگیدند و محاربه خونریز هولناکی اتفاق افتاد که هیچ دیده ندیده و هیچ گوشی نشنیده پس از یکشبانه روز جنگ دیوانه وار عساکر روس سمت یسار را متدرجاً واگذار نموده بجانب قلب لشکرگاه خود پس نشستند و با شلیک توپهای ماشینی مشغول مدافعه بودند در نقطه (کاوتلنگ) نیز محاربه عظیمی رویداد که در آن واحد تلفات ژاپونیان دو هزار و پانصد نفر شد و مجبوراً عقب رفتند لیکن هنوز محاربه گرم و آتش جنگ بهر نقطه مشتعل بود چنانکه ده حمله سخت از عموم لشکریان ژاپون با توپ و تفنگ و شمشیر بمیسره و قلب روسیان رخ داد و سپاه روس همه را دفع کرده با رشادت زیاد آنها را دور می نمودند و شلیک توپخانه طرفین جانسوز و آتش افروز برق خرمن ابدان بنی نوع انسان بود **نظم لمؤلفه**

غو توپ ماشینی جانبین — در افکند بر هر طرف شور و شین
چنان ریخت آتش در آن پهن دشت — که روی زمین کوره نار گشت
خروش دو لشکر ز بس شد بلند — فغان بر دل چرخ مینا فکند
هیاهو ز خیل سپه راست شد — مخالف بجنگ آنچه میخواست شد
نه بر روسیان بود عزم فرار — نه ژاپون بجز فتح امیدوار
بهم آتش کین ز بس ریختند — بهر گوشه صد فتنه انگیختند
شرر ریز توپ و تفنگ سپاه — چو برقی که خیزد ز ابر سیاه
هوا از دو جانب چنان دودناک — که از تابش او سپه شد هلاک
مگو فتنه آن جنگ خونریز را — مگو حربه توپ شورخیز را
که چون آتش کینه افروختی — تن خصم را یکسره سوختی
و یا غرّه رعدسان میکشید — تو گوئی شرر در جهان میکشید
بهر غرّش توپ ژاپون و روس — زمین لرزه شد گنبد آبنوس
طرق و طرق هزاران تفنگ — سپه را تهی کرد جای فشنگ
شد آتش فشان دشت منچوریا — بدانسان که شد شعله تا کوریا
زمین گشت غربال پرگرد و گرب — ز بس تیر بر شور ز بس تیر سرب
گهی شور ژاپونیان بیشتر — گهی بیرق روسیان پیشتر
فلزات حربی در آن گیرودار — بهر جانبی بست راه فرار
چنان شد دو لشکر بهم روبروی — که خون جای آب روان شد بجوی
نه بر آن طرف بود راه گریز — نه از اینطرف ماند دست ستیز

توجه سپاه روس در نگهداری نقطه (فوشن) بمنتها درجه بود زیرا آن نقطه در پشت بندی باقی عساکر میدان جنگ و کناره (شاهو) خیلی مساعدت داشت هم در اینوقت یک قسمت عمده عساکر روس بچهار میلی موقدین و قرب (حی شیو) با سپاه ژاپون روبرو و مقابل در محاربه شدند اما جنگ خونریز و شلیک آتش خیز عمومی لشکریان طرفین در پانزده میلی (موقدن) امتداد داشت و با تلفات و مجاهده زیاد جیش ژاپونی نقطه (شیبا) را اردوگاه قرار داده راه قشون خود را بطرف شمال باز کردند و شلیک جانبین در شمال شاه راه سن من تنک جاری و تلفات ژاپونیان بسیاری نقاط بیشتر از طرف مقابل بود و بمنتها درجه رشادت و شجاعت در روز ۲۸ و ۲۹ و سلخ ذیحجه ۱۳۲۲ لشکریان طرفین باهم محاربه و مجادله داشتند وهمچنان بتاریخ غره محرم سنه ۱۳۲۳ مطابق ۲۳ فیورال ۱۹۰۵ در میدان جنگ خونریز موقدن کان نایره

قتال برافروخته و شراره جدال مشتعل بود تا یک گوشه از دسته جات سپاه ژاپون بر رود (هن هو) پل بسته پیشقدمی بنا نهادند دسته جات لشکر روس که بمواظبت و محافظت آنطرف ماموریت داشتند از اوامر سرداران خود سرپیچی کرده جلوگیری بخصم ننمودند و تا یکدرجه قشون ژاپون میدان جنگ را احاطه کردند ولی ژنرال کوروپاتکین زره نیندیشیده با کمال وقار و دلیری جنگ میکرد و خونریزی جانبین ساعتی ترک نشد تا روز دهم محرم مطابق ۲۴ مارت هنگام عصر که پشته ها از کشته ها در میدان افتاد روسیان بعقب نشستن راغب شدند و بطور نظم در جنگ گریز اقدام کردند و بطرف شمال موقدین محاربه را از سر گرفتند و چند دسته عساکر روس دلیرانه بنقاط (ین شی تن) و (لکیو) که جزو اردوی ژاپون بود حمله بردند و ژاپونیان را از جای کندند اما تلفات روس خیلی زیاد شد با وجود آن دست از محاربه بکشیدند ژاپونیان که انجوکات را از روسیان دیدند پیش دویدند و با تلفات فراوان نقطه (سا ؤ شی تن) را متصرف گردیدند و بهمان شب سپاه افسران میمنه و میسره و قلب و جناح و کمینگاه ژاپون که متجاوز از چهار صد و پنجاه هزار نفر بودند با ژنرال (نوغی) و سپاه پرت آرتور که از عقب سر روسیان یورش آورده بود تا خود را رسانیدند قلعه (تی تا) را بغلبه گرفتند و تاراج سختی کردند اما دو هزار نفر کشتن دادند پس از آن بقصد تصرف نقطه (فوشان) پیش رفتند و روسیان تگرگ گلوله بر آنها ریختند که از شدت شلیک توپ و تفنگ آیه کریمه اَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ مصداق حال ژاپونیان بود و طرفین غفلت بخونریزی یکدیگر گذاشتند و آتش شور و جنگ در نقاط شرقی و شمال موقدین زبانه میکشید **شرح وقایع داخله روس در این ایام** شورش بطرز بورغ و قفقازیه و سایر ممالک روسیه برقرار بود تا اوایل محرم که زارعین مضافات (ادرل) و شرنی گاف کلاً کمر بسته بنای قتل و نهب و تاراج ملت خود را نهادند تا خبر بجابل دولت بهیه روس رسیده چندین هزار سپاه جرار که برای فرستادن میدان جنگ منچوریا آماده داشتند همه را بدفع زارعین شرور نقاط مزبوره مامور نمودند

شهر ... محاربه خونریز

جنگ طولانی موقدین چنانچه از سنه ماضیه عربی گذشته سال جدید را دربر گرفته بود تا روز پنجم محرم الحرام ۱۳۲۳ نیز آتش محاربه زبانه طغیان میکشید چون در تمام نقاط لشکریان دولتین متحاربتین که نهصد هزار نفر متجاوز بودند از طرفین فوج فوج بسان تحرک موج بمعرکه معارکه و اعتراک برآمده تلال و جبال بسان اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا بتزلزل و اهتزاز درآمده و از جانبین غو شدر و غرش توپ و خمپاره بسمع مسامعین ملأ اعلی رسیدن و میدان کارزار از خون سپاه یمین و یسار چون چشمه سار جوشیدن گرفت و اندام مبارزان اعدا از شکفتن شکوفه های شکاف جروح لاله سان گردیده منطوقه هَبَاءً مُنْبَثًّا هویدا گشت نعره مردان و شیهه اسبان و رعد توپ و صیحه صاعقه برق خمپاره جهان را یقیناً بشبه اِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ درافکند و آخر همان روز که لشکریان دو جانب از محاربه چند روزه بلا تعطیل بعضی علیل و برخی قتیل شده بودند و آذوقه روس از عقب سر غنیمت ژنرال (نوگی) شد و اغلب سپاه اروپائی تا دو شبانه روز غذا نخوردند تا شیردلان ژاپونی بهادران روسی را خسته کرده جلو اردوی آنها را از پیش برداشتند و نقطه (پوهو) که یک اردوگاه روس بود بضبط ژاپونیان درآمد و متعاقب آن روسیان بنواحی موقدن و قرب شهر آمدند و روسیان در جنگ گریز بسیاری اشیاء و آذوقه و استعداد حربی خود را آتش زدند یا ضایع نموده بیست هزار مقتول در میدان جنگ گذاشته و جمعی لشکریان خود را باسیری دادند که من جمله ژنرال (نکی موف) روس بود و مجروحین آن میدان از طرف روس قریب به پنجاه هزار نفر شدند و خسارت زیاد بر آنها رسید و چند باطری توپخانه هم با چندین قطار کالسکه اشیاء و لوازم قشونی از دست دادند ولی دسته جات سپاه خود را جمع آوری نموده با خصم مقابلی میکردند

ورود بنقطه (یغلینگ) که یک معسکر عمده اردوی اول و محل اردوی سوم روس بجوار آن بود پیش میرفتند و تهیه چند نقطه محکمه برای خود داشته در جلوگیری و محاربه دشمن مشغول بودند و تلفات ژاپونیان هم از مجروح و مقتول متجاوز بر شصت هزار نفر در این جنگ هشت روزه شد اما ژاپونیان متعاقب آمده اردوهای متفرق خود را پیوسته کردند و فرصت تدارکی بر روسیان ندادند چون بنای شلیک را بمعسکر آنها در قرب (تلینک) و (سنکیم) نهادند ژنرال کوراپاتکین در این نقطه آنچه از پیر استاد آموخته بود بکار برد و در جلوگیری و مدافعه خصم کفایت بخرج داد تا لیله نهم محرم که قریب بیست هزار سپاه دیگر از روس مقتول و مجروح شدند و غلب سپاهیان سر از اطاعت افسران خود پیچیدند آنوقت ناچار آذوقه و استعداد موجودی نقاط مزبور را که در قوه حرکت دادن آنها نبود سوختند و مصمم عقب نشستن بجانب (هاربین) شدند ژاپونیان نقطه (تلینک) و سنکیم را هم متصرف گردیدند که تا آنروز در ظرف دو هفته ژاپونیان سی فرسنگ راه را بعجله و یورش پیش رفته و بغلبه گرفته بودند نظم و نسق قشون در جنگهای چند روزه از اینقرار بود بطرف مغرب موقدین در مقابل ژنرال (کالبرس) روس ژنرال (اوکو) ژاپونی حمله بمیمنه روس آورده بود و در سمت جنوب شرقی ژنرال (نوکی) زور آورده قصد اتصال با سپاه ژنرال (اوکو) داشت و در سمت شمال موکدن ژنرال نودزو ژاپونی با جنرال (بلدرلنگ) روس طرف محاربه شد که سرکرده قلب سپاه روس بود و در حد شرقی موگدین ژنرال (کوروکی) مقابل جنرال (لینویچ) سردار میسره روس ایستاده و جانب جنوب موقدین را هم سپاه عمده ژاپونی گرفته سر راه را بر قشون روس و ژنرال (کوروپاتکین) ببستند تا آنها نتوانند بهاربین برسند القصه شهر موقدین با همه اشیاء و استعداد قشونی که از روس بود بتصرف ژاپونیان در آمد و سپاه روس از آن محل بجانب (هاربین) همه جا محاربه کرده رهسپار گردیدند و منتشر نشدند در حین این گیر و دار روز دهم محرم که عاشورا بود ژنرال کوروپاتکین از سپهسالاری میدان جنگ و سرداری کل لشکر استعفا نموده تلگرافاً اعلیحضرت امپراطور را اطلاع داد و این منصب و ریاست بر عهده جنرال (لینویچ) برقرار گردید و در چند نقطه جنگ را امتداد داده بمحاربه پرداخت تا ژاپونیان نقطه (فکومو) راهم در شمال و مغرب (تلینک) تصرف کردند و دیگر سیورسات عساکر روس را که چینیها از راه (مسنک تن) می آوردند ژنرال نوگی مزاحم شد و لشکریان روس با زگرسنه در میدان ماندند آنوقت ژاپونیان نقطه (شنک تو) را که بجانب جنوب قایون است قبضه نمودند عجبتر اینکه در موقع جنگ حوالی (موکدن) چینیان داخله شهر تمام مجروحین و اطباء و پرستاران روسی و زنان پرستار آنها را بی قتل کردند هم در این ایام سفاین جنگی ژاپون بعزم مقابله با سفاین بالتیک روس در نقطه (سنکاپور) لنگر انداخته بودند و خیال حرکت بجانب جزایر غربی و جنوبی مملکت چین برای مدافعه خصم داشتند سپاه روس و ژاپون در بین راه (هاربین) بچند نقطه جنگهای متصل میکردند منجمله میمنه لشکریان ابوالجمعی (رن کن یوف) روس در یک محاربه چهار ساعته تلف شدند و از ژاپونیان نیز جمعی بقتل رسیدند ایضاً در روز هیجدهم محرم محاربه خفیفی بقرب راه آهن اتفاق افتاد و در ۲۵ محرم تلاقی سپاه طرفین بنقطه (هینک) شد از جهازات جنگی روس سی فروند با چهارده کشتی حمال بنقطه هشتاد و نه فرسنگی مادا کاسکار ورود کرده بودند **وقایع داخله روس** زارعین روسیه املاک امپراطوری و خانواده سلطنت را که در صوبجات اورل و شرنگوف بود همه را برباد و تاراج کردند و در بسیاری بلاد روسیه آتش فتنه مشتعل و زد و خورد بین رعایا و قشون در کار بود بتاریخ ۳۰ محرم نیز ببلاد یالتای و کریمیا شورش سختی بر ضد دولت روس رویداد و اهالی عمله پلیس را مجروح کرده و خانه آنها را آتش زده ویران نمودند و عمارات زیادی سوختند در ایالت (فونلند) روس هم شورش عظیمی بر پا شد و اهالی با موزیکان و هیاهوی زیاد رو ببازار (ابو) آوردند و بیرقها بر پا داشتند یهودیان وارسا نیز بر ضد دولت شوریده با عمله پلیس در آویختند در صوبه نوگرد و از متصرفات روس هفتاد نفر اسیر ژاپونی خود را هلاک کردند

میدان جنگ سپاه روس دست از مدافعه و لشکر ژاپون پا از محاربه نکشیده بهم میزدند تا نقطه (یانتیش) هم بضبط ژاپونیان در آمد و در اینمورد تعداد سپاه ژاپون بنقاط میدان جنگ همه جهت بیش از دو کرور نفر بودند و عساکر روس پنجاه هزار نفر بولادی واستوک و صد هزار نفر بنقاط دیگر ساخلو بودند و تقریباً صد و پنجاه هزار تلفات مجروح و مقتول آنها شده بود سیصد هزار نفر هم در بین راه هاربین با دریا دریا لشکر فاتح ژاپون مشغول زد و خورد بودند با اینکه ژاپونیان با کمال سرعت و قوت پیش میرفتند که شاید ایالت (هاربین) یا شهر (سنگاری) یا ولادی واستوک را بگیرند میسر نشد زیرا لشکریان روس نیز بمنتها درجه شجاعت سد راه آنها بودند و نمیگذاشتند که ژاپونیان بهر طرف میلدارند حمله کنند و ژنرال (لینویچ) در سپاه روس فرمانده و ژنرال کوروپاتکین بعد از استعفای خدمت سپهسالاری هنوز دستورالعمل بدفع و رفع خصم میداد و اسحق که راضی بفتوحات و پیشرفت کار لشکر دولت خود و غرق بحر غم از رویداد کار محاربه بود اما ساقه اردوی روس بده فرسخی شمال (گیت زولنک) جای مستحکمی را قبضه نمودند و قلب لشکر آنان در نقطه (ینکی) اردوگاه داشتند و میمنه و میسره هر دو جانب راه آهن متصل سیبریا را در منچوریا محافظت میکردند و با خصم طرف جنگ بودند و ژاپونیان بهر سمت محل اقامت آنها حمله میبردند و زد و خورد در کار و محاربه برقرار بود و اردوهای مرکزی طرفین سیزده فرسنگ فاصله بین یکدیگر داشتند دو دسته از عساکر روس باردوی ژاپون که مقیم (شن شاتون) بودند حمله بردند و چهل نفر از ژاپونیان کشتند و یکصد نفر تلفات دادند و برگشتند و مجدداً حملات شدیده برده ژاپونیان را از نقاط اطراف رودکار تا به سل سو عقب نشانیدند

وقایع داخله روس در این ایام اعلاناتی بخط (میکسیم گورگی) در بطرزبورغ و بعضی بلاد روسیه انتشار و نصب شد که همه باعث هیجان اهالی بر ضد دولت و انهدام امور سلطنت بود مشار الیه بدینواسطه دستگیر و محبوس گردید در حین شورش شهر (وارسا) اغتشاش سختی بشهر (وستولا) رویداد بارون نولکن رئیس پلیس (وارسا) که برای تحقیق امور و نظم آن محل میرفت ناگهان نارنجکی بکالسکه اش افتاد و از صدمه او شش نفر پلیس مجروح گردیدند فوراً پلیسهای دیگر قاتل را گرفتند در مضافات کتنو نیز در اینمورد مناقشه رخ نمود و از شلیک سپاه دولت هیجده نفر زارعین مقتول و چهل و یکنفر مجروح شدند در سلخ محرم شخصی بلباس سرهنگی قزاق وارد جمعیت خلوتیان اعلیحضرت امپراطور شد چون وضع حرکاتش موحش بود او را گرفتند و در جیب او دو نارنجک یافتند و مقارن آن حال اغتشاش سخت بصوبه قاف و سایر متصرفات روس رویداد و در بطرزبورغ مجلسی از اعضای یکصد و بیست اداره اجارات و جرائد آزادی طلب محرمانه و آشکارا تشکیل یافت

شرح رویداد لشکریان بری و بحری دولتین روس و ژاپون از غره ماه صفر ۱۳۲۳ مقدمة الجیش جهازات جنگی ایندو دولت در ابنای پنهانگ روز دویم صفر نمودار شدند که مهیای مقابلی با یکدیگر بودند و جهازات جنگی حاضر روس در آن ساحت تحت فرمان امیر البحر (ریژوونسکی) از اینقرار بود جهاز زره پوش شش فروند کروزائر نه فروند موشک شکن هشت فروند کشتی حمال شانزده فروند جهاز کوچک دالنتیر سه فروند جهاز سلویج و بیمارخانه دو فروند و همه در (مانتوک) لنگر انداختند و جهازات ژاپونی ۲۷ فروند جنگی و سایرین حمال و متفرقه در مقابل آنها بکیلینک حاضر شد دسته جات کشتی دیگر نیز از عقب متعاقب داشتند و در سواحل کوچین حرکت میکردند . در شمال سنک توفو دو ساعت متوالی بین سپاه روس و ژاپون جنگ بود روسیان تقدم جسته سه صد چهار صد نفر از ژاپونیان را تلف کردند و پنجاه نفر هم از خود تلفات دادند ایضاً در لیله پنجم صفر دو هزار نفر لشکریان پیاده و سواره روس بده فرسنگی نقدن حمله ور بسپاه ژاپون شده پس از چند شلیک بطرف (هی تس گنل) رجعت کردند و نیز قزاقان روسی در نواحی قایون راه آهن

وسیمهای تلگراف ژاپونیان را خراب کردند جنگ دیگری بین سپاه پیاده روس و ژاپون در جنوب (سنگ شانگ) روی داد
نقطه (ین شنگ) عاقبت (سنگ شانگ) را ژاپونیان قبضه کردند و مجدداً تا دهم صفر نقطه (پثازو) را گرفتند و تلفات
زیاد دادند چون سپاه روس هیچ نقطه را بآسانی واگذار نشدند تا چندین نفر از طرف خود و سپاه خصم را بخون غوطه ور نمودند
القصه سپاه روس در یکفرسنگی (پثازو) نقطه پاسنگ را بضبط خود درآورده جلوگیر دشمن بودند و میسره اردوی روس
بقریه (پوهال) یکفرسنگ ونیمی نقطه میان حمله برده ساقه میمنه و میسره قشون ژاپون را از جای کنده عقب نشانیدند و خسارت
طرفین زیاد شد و روز ۱۴ صفر نقطه (تنک موها) را پنجاه میلی شرق (شنگنگ) عساکر ژاپون متصرف نمودند
خسارت دولت روس در جنگ موگدن علاوه بر آنچه خود سپاه روس هنگام حرکت سوختند که غنیمت ژاپونیان نشود
از اینقرار است با انضمام خسارتیکه در (شنگنگ) دیده اند سرباز مقتول ۲۶۵۵۷ نفر و سرباز مجروح
۹۱۲۳۱ نفر اسرای سرباز ۴۶۷۹۵ نفر افسرهای نامی کشته شده ۲۴۸ نفر متفرقه جات از آلات ناریه
ذخیره جنگی و سیورسات بقرار ذیل است توپ میدانی شصت عراده توپ کوه شکن پانزده عراده توپ متحرک
سریع الاطلاق پنج عراده تفنگ پنج تیر وغیره هشتاد و دو هزار فشنگ تفنگ و شش لول پنجاه کرور و سی و دو هزار
گلوله توپ دو کرور و پانصد و سی و دو هزار گلوله نارنجک خمپاره هشت کرور و یکصد و پنجاه هزار و پانصد عدد شمشیر و خنجر هزار
دویست و پنجاه و چهار قبضه اسب دو هزار راس درشکه سواری هزار عراده راه آهن ذخیره صد و پنجاه عراده
پوشاک لشکر هزار و صد عراده خوراک قشون هزار و صد و پنجاه عراده عمود آهن تلگرافی بیست و سه عراده راه آهن
تنگ بیست و سه عراده راه آهن فراخ ششصد و پنجاه عراده سیم تلگراف شش هزار متر چوب بریده راه آهن شش هزار پارچه
نان پخته دوازده کرور و دویست و هشتاد هزار کیلوگرام گندم چهار کرور و چهارده هزار کیلوگرام جو مهیچه کرور کیلوگرام
نقشه بلاد هشت صندوق دستگاه تلیفون محلی و سیار بیست و چهار دستگاه چراغ برق دوازده دستگاه

کیلوگرام
۲۴۰ بیست مثقال

سفاین روسی در سواحل (کامران) متصرفی فرانسه لنگر انداخته بتدارک جنگ بحری پرداختند اما دول ثلاثه انگلیس و امریک و
ژاپون دولت فرانسه را تهدید نمودند که جواز اقامت و ورود بهیچ بندری از بنادر خود بسفاین روس ندهد و همچنان تمام دول و
ملل عالم را مانع بودند از اینکه اشیاء خوراکی یا ذغال بجهازات بالتیک روس بفروشند یا بآنها نزدیک شوند در حقیقت این
سختگیریها تعدی بزرگی بحق بحریان روسی شد که از همه جا مأیوس مانده و دور افتاده از وطن خود با بی آذوقگی و حبس آب
شدند باید طرف محاربه با کشتیهای جنگی پر استعداد خصم میشدند دولت و ملت روس آن سوء سلوک دول مذکوره را باید سالهای
دراز فراموش ننمایند تا تلافی کنند زیرا سپاه بری یا بحری از هر دولت باشد در پریشانی و بیچیزی و عدم خوراک لابد از کار
میروند و کشتی جنگی بخار و ذغال لازم دارد والا از حرکت می ماند در اینصورت آنچه بر دولت روس شکست رسیده ملامت خست
و اهمال بی استعدادی او نمیشود القصه سفاین روس از کامران گذشته داخل دریای چین و بطرف خصم رهسپار گردیده
و یک کروزاتر روس را که (دانا) نام داشت و بنقطه (سکون) میخواستند مرمت شود امراء فرانسه عاری از اسلحه و
توقیف کردند جهت تعلل امیرالبحر روس (روژدیونسکی) در بحرپیمائی آن بود که بمرض اسهال مبتلا شده نقاهت سختی داشت
و هم منتظر است که دسته سوم جهازات بالتیک روس تحت فرمان امیرالبحر (نبوغاتوف) از عقب روانه شده اند باو ملحق شوند
با وصف اینحال دریای پیاپان چین را ساحت جولان سفاین خود قرار داده رو بجانب خصم میشتافت و کشتیهای ژاپونیان از جلو

جهازات روس متدرجاً خود را عقب میکشیدند که در نقطه هولناک و کمینگاه معتبر خود آنها را دوچار مهلکه نمایند چون علاوه بر سفاین جنگی
زیاد سواحل جزیره فرموز را با کمال متانت و استحکام ساخته بودند دو فروند کشتی تجارتی ژاپون که حامل برنج بودند میان دریا
اسیر سفاین جنگی روس شدند (میکل اف بوتی) بتاریخ نوزدهم قطار راه آهن ژاپون از (هین هو) بر پل عارضی عبور کرده
و بمگدن رسید و سلسله آمد و شد قشون از دالنی تا موگدن کامل شد پنجهزار سپاه روس با یک توپخانه مکمل در حوالی قابوز بتاریخ
بیستم صفر حمله سختی بر ژاپونیان نموده پس از اتلاف دویست نفر خود و قتل سه صد نفر سپاه خصم برگشتند مقارن آنحال دو دسته
دیگر از قشون روس به شکتو و لاولز و نقاط معسکر ژاپونیان حمله کرده جمعی از آنها را بقتل رسانیده آن نقطه را متصرف شدند
و دشمن را عقب نشانیدند بیست و سیم صفر نیز یکدسته عمده از سپاه روس در قرب (تن کوسان) بر ژاپونیان حمله متواتر برده
و در پنج نقطه محاربه کرده خسارت زیاد بژاپونیان وارد آوردند و آنها را مجبور بمراجعت کردند پیوسته شدن سه دسته جهازات
بالتیک روس در جزیره هینان بقصد مقابلی خصم (اوضاع داخله روس) در ۲۲ صفر بصوبه قاف بین لشکریان دولتی و
زارع مسلح شده روس مقابله و مقاتله سختی روی داد و جمعی از طرفین مقتول شدند و نیز در (شیلانک) قرب راه آهن سیبریا اغتشاش
عظیمی شد و چند دسته قشون روسی از کاتربورک جهة تنظیمات آن محل مأمور گردیدند بذل اعلیحضرت امپراطور مبلغ هفت و نیم
ملیون لیرا طلبی که از زارعین ملت روس داشت و اختیار بآزادی مذاهب مختلفه دادن و خوشنودی اغلب اهالی از این مطلب و
تحریک اجزاء انگلیس مردم را که دولت روس این بخشش ها را موقتی می نماید شورش جمعی رعایا (دارسا) و بیرق برداشتن بر ضد
دولت در ۲۵ صفر که سپاه دولتی بر آنها حمله برده جمعی را کشتند و نیز در شب ۲۶ اینطور واقعه خونریزی رخ داد و مقارن آنحال
در شهر (لازیم) شورش و قتل و غارت واقع شد و تعداد بلوائیان آن نقطه بهفتاد و پنجهزار نفر رسیده بود و نیز در کالیسی از
مضافات (پولند) جمعی بکلیسیا گرد آمده تدارک بلوا داشتند قشون بر آنها حمله برده جمعی کشته شدند در شهر (منسک) روسیه
هم آتش فتنه در گرفت و زد و خورد بین سپاه و رعیت آغاز گردید اهالی پولند هم با نهایت شرارت کوس یاغیگری میزدند در
کارخانه جات کشتی سازی پطرزبورغ بچهارده نقطه شب دویم ربیع الاول حریق واقع شد که بتحریک انگلیسیها عملجات بیکار اقدام کرده بودند
و صدمه زیادی بدولت رسید در اکون نیز شورش سختی روی داد که دولت روس سپاه فراوانی بنظم آنجا مأمور داشت و هم
اغتشاش و قتل و غارت بین مسلمانان و ارامنه قفقاز در اینروزها تجدید شد در مضافات (سرکاچه) هم اهالی (نیجنی نادگورد)
یاغی شده نقاط چندی را آتش زدند (وقایع شرق اقصی) در ۲۶ صفر جهازات جنگی روس که تحت فرمان امیرالبحر
(روژدیونسکی) بودند از خلیج (هان کوهی) بآرامی روانه سمت انتهای سواحل (اندوچینا) شد بقصد ورود بدریای (پاسفک)
در فتن بولادی واستوک بسلخ صفر چهار جهاز موشک روسی از ولادی واستوک بداخله دریا شتافته یک جهاز بادی بزرگ
ژاپونیرا غرق کردند ملاحان آن گریخته و ناخدا را بچنگ آوردند سپاه بری ژاپون از (شگوا) بجانب شمال پیشقدمی
کرده در چند نقطه با عساکر سواره روس در جنوب (فاکومان) مصاف دادند و نقطه (پاپوشیم) را قابض شدند و نیز جنگ دیگری
بین دسته جات سپاه طرفین بنقطه (جنماد) واقع شد و در یازدهم ربیع الاول حمله ژاپونیان بر میمنه اردوی روس شد اما شلیک
جلوگیری سپاه روس آنها را برگردانید هم در این ایام امیرالبحر ژاپون تمام مجاری که بجانب ولادی واستوک راه داشت
برای جلوگیری سفاین روس پر از سیمهای معدنی و سرنگهای دریائی ساخته ساحت آب آن مجاری را الیقطعه آتش تعبیه نموده بود و هم
سیزده فروند کشتی جنگی مستحکم دارای هزار و سیصد و نود و شش توپ دریائی جهان ویران کن با انضمام دوازده کشتی جدید الاختراع

با توپخانه ممتاز آماده کرده سر راه جهازات روس را گرفته و چند کمینگاه اختیار نموده بود و بلدیت و بصیرت کامل بدریاهای داخله و سرحدی خانه خود داشته که این نیز امداد زیادی بر آنها بود اما امیرالبحر روس بیچاره از وطن آواره بر عکس چندین هزار فرسنگ از منزل مقصود دور و در کار و گردش بحار آن اطراف مثل کور بود و همه جهت دسته جات جهازات جنگی او اگر کلاً بهم میرسیدند موافق تعداد از تازه و کهنه و مندرس و حمال یکصد و پنجفروند و دارای ششصد و هشتاد و سه توپ بحری بود و نیز در این روزها اعلان دولت روس شهر (ولادی واستوک) این شد که تجار و نمایندهگان دول خارجه از بلده و بندر مزبور قبل از وقوع محاربه و دچار اشکالات خارج شوند چون ژاپونیان بقصد محاصره آن بندر بودند و احتمال انقطاع راههای برّی و بحری میرفت (داخله روس) شورش در (پطرسبرک) مجدداً رو داده و بلوائیان بکوچه و بازار گردش کرده بعضی سخنان بغاوت آمیز میگفتند و مقارن عید میلاد امپراطوری اهالی اوفا و ایکاتر واوفدر نیز شوریدند تا قزاقان دولتی آنها را متفرق ساختند کارخانه نارنجک سازی شهر (ادسه) که از بلوائیان بود در نهم ربیع الاول بضبط پولیس دولتی در آمد روز یازدهم ربیع الاول حاکم (اوفا) را در باغی که مهمان بود آزادی طلبان هدف گلوله قرار دادند دسته چهارم جهازات بالتیک روس تحت فرمان (بریلف) امیرالبحر روس پس از ملاقات با اعلیحضرت امپراطور مامور حرکت بجانب شرق اقصی شدند در ورسا شخصی از آزادی طلبان که میخواست خود را از میان عمله پلیس خارج نماید پایش لغزیده بزمین خورد و نارنجکی در بغلش بود ترکید خودش با سه نفر دیگر مقتول و بیست و یکنفر مجروح شدند (وقایع میدان جنگ) روژدیونسکی امیرالبحر بزرگ روس بامراض درونی مبتلا و میان دریا متحصل بود چون انسان که از اقلیم مسقط الرأس خود خارج میشود تحولات و تبدلات هوائیه که وجودش را بدانها خو نبوده گرفتار دو چار امراض مختلفه میگردد و این مطلب بعساکر برّی و بحری روس عمومیت داشت و در حقیقت یک جهة عمده ضعف حال روسیان آن مسئله شد (مؤلف) وقوع محاربه سختی بین لشکریان روس و ژاپون در قرب و جوار راه آهن و هم بنقطه (کائیگو) طرف یمین (لیار) در سیزدهم ربیع الاول ایضاً حمله عساکر روس در ۱۴ ربیع الاول باردوی ژاپون در نقطه (فونکو) و (رجان یومن) شمال کیون و دفاع سخت ژاپونیان از آنها و تدارک حمله بهاربن حمله مجدد سپاه روس بسپاه ژاپون در پانزدهم ربیع الاول که نقاط (شاهوتش) و (جنتو فو) را بغلبه گرفته سپاه ژاپون را عقب کردند و چند نقطه را متصرف شدند (داخله روس) فتنه ایالت (پولند) رو بازدیاد گذاشت و چندین هزار سپاه منتخب روس بنظم آن محل مامور شدند (حالات سفاین جنگی مسافر بحار شرقی روس) بواسطه تاخیر عبور دسته جهازات روس از سواحل (اندوچینا) امیرالبحر فرانسه با سفاین جنگی خود و چند جهازی از انگلیس آمد که امیرالبحر روس را ببهانه اختلاف از قانون بیطرفی جنگ معذرت خواسته بطرف ولادی واستوک بفرستد یعنی قبل از آنکه بقیه جهازات روسی او ملحق و صاحب استعدادی شود دست بسته بچنگال دشمن افتد روژدیونسکی امیرالبحر روس ناچار از آن نقاط با دسته جهازات خود که تمام سفاین حاضر او پنجاه و چهار فروند بود که از کناره جزایر (باتان) رو بجانب جزیره فارموزه بقصد رفتن بولادی واستوک روانه شدند و از اینجهازات هفده فروند پیش جنگ رو بجزیره (سیدل) و مابقی با سفاین حمال و کشتی های ذخیره و غیره قدری عقب تر حرکت میکردند بمحض اطلاع دولت اتازونی امریک از این مطلب بقونسول روس مقیم (واشنکتن) در لیله نوزدهم ربیع الاول رسماً ابلاغ کرد که نباید جهازات جنگی روس در سواحل (سیدل) بمانند و این گفتگو در وقتی شد که تلاقی قریب الوقوع و امیرالبحر روس هم بشدت مریض بود خلاصه مدعیان دولت روس آنچه باید بکنند در سد راه سفاین بحری و سپاه برّی روس و امداد بخصم او نمودند تا در هنگام

جزیره سیدل بین چین و کره یا در فرموز واقع است

حرکت

حرکت از (شوشیمه) و عبور از سواحل جزایر (کریل) بجانب مغرب کوریا کشتیهای ژاپونی علامت ورود جهازات بالتیک را مشاهده نموده خود را مهیای مقاتله ساختند و سفاین کمینگاه ژاپونی نیز از عقب سر در آمده بمراسم محاربه پرداختند تا بشرح آن مراسم اینجا لازم است تعداد سفاین جنگی روس و ژاپون که در ساحت دریای فرموز بهم روبرو شدند با اسم و رسم بیان شود تعداد سفاین بالتیک و توپخانه بحری روس در شرق اقصی بقرار تفصیل است کشتی زره پوش بزرگ شش فروند کشتی زره پوش کوچک هفت فروند کشتی فولاد کوب شش فروند کشتی توربیدار دوازده فروند کشتی موشکی هفت فروند کشتی موشک شکن سه فروند کشتی غواص و احتیاطی چهل و هفت فروند کشتی زره پوش و متفرقه جهة حمل و نقل و سفاین حمال موجودی هفده فروند توپ همه رقم در آن سفاین ششصد و هشتاد و سه عراده که جمعاً یکصد و پنجفروند کشتی تحت فرمان (روژدیونسکی) امیرالبحر روس و این سفاین را بسه قسمت منقسم داشته بود از آنجمله جهازات جنگی که با سفاین ژاپون در اینجا ربه مقابلی کردند جدید الاختراع زره پوش یازده فروند سفاین جنگی مخصوص هفت فروند کشتی های مختلف از غواصه و کروزائر و غیره سی و پنجفروند که کلاً پنجاه و سه فروند بود ۹ از انطرف عدد سفاین جنگی ژاپون بدینقرار بود کشتی زره پوش بزرگ بیست و چهار فروند کشتی زره دار کوچک بیست و دو فروند کشتی فولاد کوب پنجفروند کشتی توربیدار چهارده فروند کشتی موشک پنجفروند کشتی غواصه و احتیاطی نوزده فروند توپ همه رقم هزار و هفتاد و شش توپ علاوه بر این سه فروند از کشتی های جنگی روس که در پرت آرتور غنیمت ژاپونیان شده بود مرمت کرده حاضر با توپخانه مرعوب دارا بودند که جمعاً نود و هشت فروند تحت فرمان (امیرال توکو) امیرالبحر ژاپون در محاربه (شوشیما) و قرب دریای فرموز طرف جنگ با روسیان شدند و سایر جهازات جنگی آنها در راه بحار جانب (ولادی واستوک) و طرف (سنکاپور) مواظب حرکات سایر سفاین روسی بودند (داخله روس) حاکم بادکوبه را مهمانش بذریعه نارنجک مقتول ساخت و مقارن آن حال رئیس پلیس را هم مقتول ساختند شورش یهودیان در (وارسا) که بیست نفر تلف دادند انقلابات عظیمه در بسیاری بلاد روسیه و قفقاز قحطی در سیبریا و مضافات آمور میدان جنگ بحری روس و ژاپون ژنرال (مشچنکف) روسی با کمال تهور لشکری برداشته در ۱۹ ربیع الاول حمله بیکطرف اردوی ژاپون برده سیورسات و غنائم زیادی بدست آورد و در جنوب نقطه (فوکم) محکمه بزرگی از ژاپونیان بغلبه گرفت و آنها را شکست سختی داده و ۲۳۴ نفر سرباز و صاحب منصب ژاپونی را با انضمام دو عراده توپ ماکینه دار مرغوب آنها اسیر گرفت و نیکنامی بجنرال (لینویچ) حاصل نمود شرح محاربه بحری فی ما بین روس و ژاپون صبح روز دوشنبه ۲۴ ربیع الاول سنه ۱۳۲۳ مطابق ۲۷ مه ماه فرانسه سنه ۱۹۰۴ که دسته جهازات بالتیک روس در جنوب شرقی (شوشیما) ابنای خاک کوریا و قرب جزیره فرموز رسیدند فوراً سفاین جنگی ژاپون از مقابل و کمینگاه بیرون آمده قصد حمله بکشتیهای روس نمودند و در آنوقت امواج دریا بتلاطم و هوا از مه دودناک و تاریک بود و امیرالبحر ژاپون (ادمیرال توکو) که از مدبران و دانشمندان علوم دریائی است بقانون مخصوص جهازات خود را ترتیب داده و در نزدیک کوه (لیانکورت) واقعه بشمال شرقی (اوکوشیما) خود را بغتةً بسفاین روس آشکار نموده و شلیک تیراندازی از طرفین شروع کردند

ومابقی بعضی بمحل جنگ هنوز نرسیده و برخی سفاین حمال عاری از جنگ بودند

نظم للمؤلفه

زمشرق چو بنمود رخ آفتاب | بر آن کوه و خشکی و دریای آب
قضا شد مساعد بژاپونیان | عدو را گرفتند اندر میان
جهازات روسی همه بیخبر | که دشمن شد از هر طرف حمله ور
چو دیدند اقدام بر جنگ شد | شرر ریزی خصم آهنگ شد
بآواز شیفور و فریاد کوس | از آنسوی ژاپون از این سمت روس
بدریای فرخ‌سبان نهنگ | نمودند مردانه آغاز جنگ
زکشتی بهر سو کشیدند صف | بهم حمله کردند از هر طرف
هوای فلک بود بس دودناک | بدریای پر آب و اقلیم خاک

چنان

صورت سفاین ژاپون که در بحر [illegible] حمله در کشتی های روس شده و در تحت ریاست ادمیرال [illegible] امیر البحر ژاپون بودند

جهازات جنگی ژاپون دوه | که آورد خصم قوی را ستوه

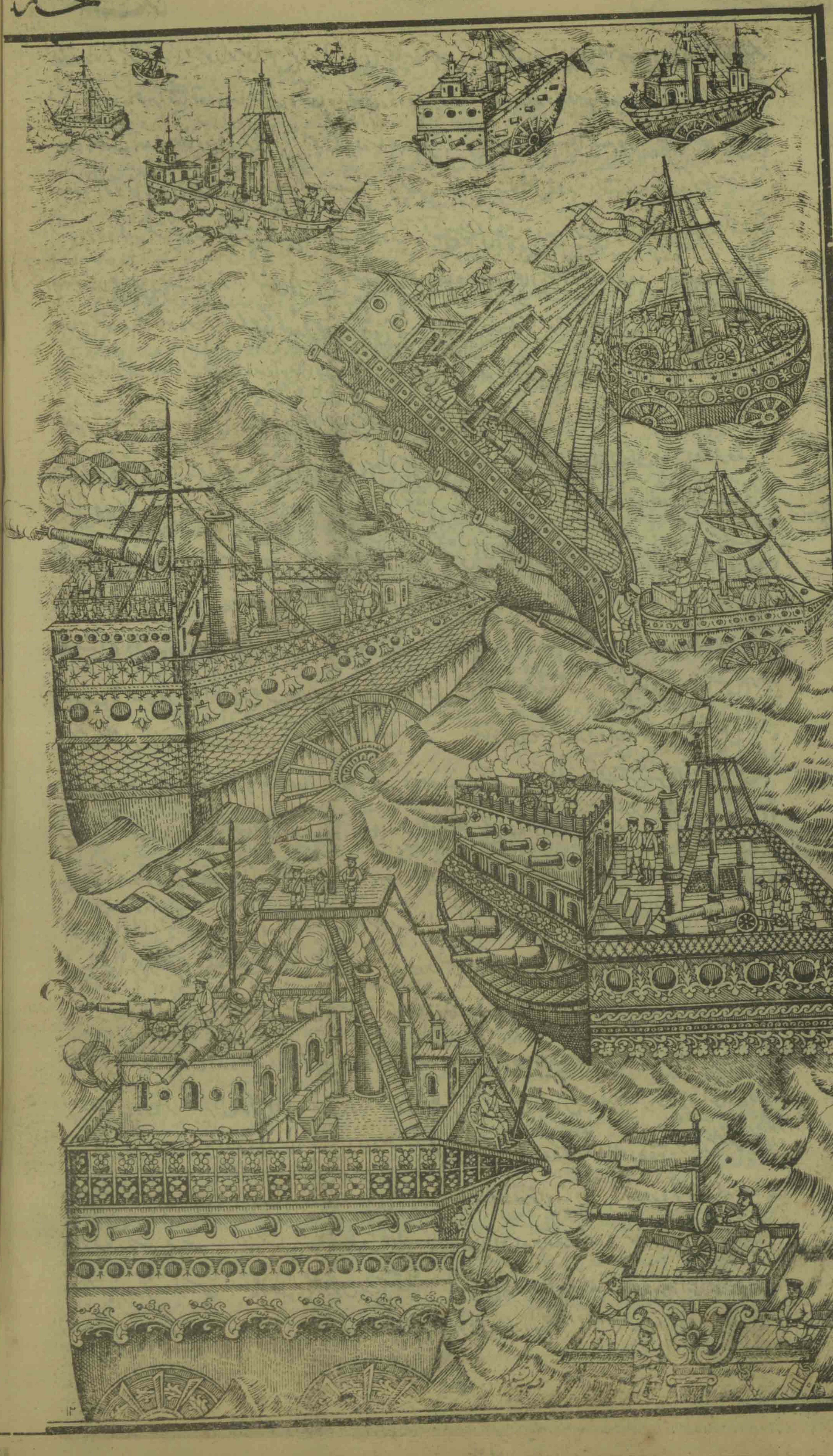

صورت جهازات بالتیک روس در دریای قرمز که طرف محاربه با کشتی های ژاپون شدند و فرمانده این سفاین رژدوستنسکی امیر البحر بود.

چنان گشت تاریک رنگ سپهر / که گفتی شه زنگ بگشوده چهر
غباری پدیدار آمد چنان / که مژگان ز بیننده بودی نهان
تلاطم بدریا چو طوفان غم / ز امواج پر لطمه پیش و کم
در آن دم که در لجهٔ ایسخال بود / بر ژاپونیان بهترین فال بود
که بودند آن بحر و بر را بلد / ولی روسیان جملگی نابلد
بدینگونه آهنگ شد جنگ شان / فلک مضطرب شد ز آهنگ شان
ز بس غرش توب و برق شرار / بدریا عیان گشت رعد بهار
جهازات ژاپونی از راه دور / فکندند بر کشتی خصم شور
چنان آتشین گشت دریای آب / که شد مرغ اندر هوا اش کباب
ز هر سوی با توب آتش فشان / نمودند ماوای هر سرنشان
بغرید توب و بنالید کوس / پی فتح ژاپون و بر حال روس
ز پیکان بحری در آن دار و گیر / تن ماهیان مشبک ز تیر
بر آن روی دریا ز بانگ تفنگ / سراسیمه خصم و هراسان نهنگ
تو گوئی که از جنبش چارسو / دو موج بلا شد بهم روبرو
دلیران روسی ز هر رهگذر / بموج بلا هر یکی حمله ور
عیان گشته بر جمله نار جحیم / بگرداب غم مانده بی ترس و بیم
یکی گشته تیر بلا را هدف / یکی کرد جان عدو را تلف
۹ یکی تیر پر آتش آمد بفرق / یکی گشت در قعر گرداب غرق
یکی غوطه ور شد بدریای خون / یکی رفت بر موج یم سرنگون
بخیل سفاین در آن کارزار / جهان آتشین شد چو دار البوار
فکندند از توب گردون شکاف / بهم تیر بسیار در آن مصاف
بسی افسر نامور شد تبه / بیک لحظه زان خیل ژاپون سپه
ز شلیک موشک شکنهای روس / فتادند از پای جمعی نفوس
جهاز زره پوش ژاپونیان / بدی چند فروند در آن میان
که بر روسیان عرصه کردند تنگ / ز آتش فشانی بهنگام جنگ
چنان افکوکین بهم ریختند / که بس رشتهٔ عمر بگسیختند
شکسته و کشته شد از یکدگر / صف و کشتی و هر دم نامور
ز هر سو غو توب دشمن تباه / شرر ریخت بر خرمن مهر و ماه
گهی حملهٔ اینطرف بیشتر / گهی آمدی مدعی پیشتر
نه اندیشه از توب هم بود شان / که ظلمت عیان بود از دود شان
شد از آتش توب با صد خروش / همه آب دریای قرمز بجوش
گر آن جنگ اندر پایان شدی / جهان معدن سرب و چودان شدی
به هر تیر شرر خیز آتش فشان / ز هر جانبی بود دشمن نشان
جهازات جنگی بگاه ستیز / یکی گشت غرق و یکی در گریز
جهازات غواص ژاپون گرو / شرر ریخت تا خصم آمد ستوه

القصه آتش شلیک توپخانه طرفین آب دریای قرمز را بجوش آورده تلاطم و امواج بلا نیز ضد حال روسیان شده و غبار و مه جو هوا را گرفته تاریک ساخت آنچه شلیک میکردند گلوله آنها نرسیده بسفاین خصم بمیان آب دریا افتاده بیثمر میشد و گلوله توپخانه ژاپونیان با موشکهای بحری پر قوه که داشتند هر یک بمبادا سفاین روس میرسید و اثر بسیار در خرابی جهازات و قتل سالدات روسی می بخشید امیرالبحر روس که کار را مشکل و شلیک خود را بیحاصل دید فرمان حمله بجانب خصم داد که شاید باین وسیله تیری بمبادا سفاین خصم غیور رساند یکدفعه جهازات روسی رو بجانب خصم نهادند دهانه آتش توپخانه را بدانسو گشادند و کشتی های بطی السیر روسی خود را نزدیک بسفاین خصم رسانیدند (ادمیرال توغو) که روسیان را خیره دید سفاین خود را عقب کشید که باز هم مسافت بین سفاین او و جهازات خصم باندازه اول باشد بهمین ترتیب هرگاه روسیان حمله میبردند ژاپونیان سفاین خود را بسرعت عقب میکشیدند و چون بر میگشتند باز آنها تعاقب میکردند و قصد آنها انتشار سفاین روس بود جای مردمان راحت طلب در آن هول و هوش خالی که حال سپاه و شرر ریزی توپهای دشمن تباه طرفین را بساحت بحرپیمایان ببینند و قواعد جنگ بحری و دولتخواهی و ملت پرستی را از آن جان بازان کافر کیش بیاموزند اتصال از روز شنبه ۲۷ و شب و روز ۲۸ الی صبح دوشنبه ۲۹ مه ماه فرانسه مطابق ۱۶ مای و ۲۴ ربیع الاول جنگ شدید بدون تعطیل و توقیف تراز دیود و امیرالبحر (روژیونسکی) در روز ۲۸ زخم شدیدی در پیشانی برداشت

با وجود

با وجود آن فرماندهی میکرد مقارن آنحال امیرالبحر (فولکرشام) مغروق و مقتول گردید و جهاز سوارف غرق شد عصر روز ۲۷ جهاز حامل بیرق که مرکب امیرالبحر بزرگ روس بود از صدمه گلوله های ژاپونیان غرق گردید و تا روز یکشنبه جهازات (سوارف) و لوبو دینو و اسلیابیا و کشتی موشک اورل تماماً شکسته و غرق گردید امیرالبحر بجهاز دیگر رفته مشغول جنگ بود و فرمان حمله میداد تلفات زیادی شده در ظرف دو شبانه روز محاربه نقصانات روس از اینقرار بود چهار رده فروند کشتی جنگی و موشک شکن غرق و پنج فروند از آنها اسیر دست ژاپونیان گردید و اضافه فروند کشتی موشک شکن و کروزار روس در اختتام محاربه غرق و اسیر گردیدند که منجمله یکی کشتی موشک شکن (بدوی) نام روس و دارای امیرالبحر بزرگ و هشتاد افسر بود که تماماً را در نزدیکی (فومی) دستگیر نمودند و همه جهت متجاوز از چهار هزار و پانصد نفر سپاه بحری روس اسیر ژاپونیان شدند و قریب دو هزار نفر مقتول و غرق گردیدند کفشند امیرالبحر ثالث روس (نیبوکاتوف) هم در این واقعه دستگیر و اسیر دست ژاپونیان شد تلفات ژاپون در مقابل اینهمه خسارت روس سه فروند کشتی نمبر ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ بود که بکلی غرق شدند و دو فروند جراحت شکسته و قریب بغرق شدن بودند و چهار فروند دیگر از سفاین آنها رخنه یافت و مسیو (نیرکی) از امیرالبحرهای ژاپون جراحت سخت برداشت و هشتصد و چهل نفر سرباز آنها بقتل رسید و هزار نفر متجاوز مجروح بودند این محاربه دلیرانه بحریرا نظیر جنگ ترانلکزو و تدابیر امیرالبحر (توکو) را تالی امیرالبحر نلسن گفتند و شانزدهم جنگ بزرگ بحری عالم خطاب کردند شش فروند از جهازات شکست یافته روس در ۳۱ مه خود را ببندر ودسنک چین رسانیده عریان از سلاح گردیدند و جهاز المارز روسی در روز ۲۹ مه از بی ذغالی با کمال ناتوانی بولادی و استوک رسیده خبر شکست یافتن و برباد شدن جهازات بالتیک را راکبین انکشتی اظهار داشتند و ژنرال (فورجنک) حکمران آن محل تلگرافاً اعلیحضرت امپراتور را از آن خبر وحشت اثر اطلاع داد و متعاقب آن جهاز موشک شکن زار بایستی روس بوادی و استوک رسید و خبر گرفتاری و جراحت یافتن امیرالبحر بزرگ روس را بیان کرد و همین جهاز موازی دویست نفر از عمله جات کشتی اسلیابیای روسی که غرق دریای حوادث شده بودند نجات داده بولادی و استوک رسانید جهاز نقاله کوریا نام از دسته جهازات بالتیک در حالتیکه شکسته و رخنه دار شده بود خود را بواسنگ بندر چین کشیدن سفاین بیمارخانه جهازات بالتیک که اسیر دست ژاپونیان شده بودند همه را (بساسیو) بردند انکوسیت نام که یکی از افسران بحری روس بود با سه جهاز نیم شکسته و جمعی مجروح و مقتول در ۲۸ ربیع الاول خود را ببندر (مانیلای) سواحل (فیلیپاین) رسانید و اجازه تعمیر آنها را از دولت اتازونی بدان محل حاصل نمود امیرالبحر توکوی ژاپونی پس از فتح و جمع آوری سفاین خود محض عیادت (روژیونسکی) امیرالبحر روس مخصوصاً وارد بیمارخانه (ساسیبو) شده بطور ملاطفت احوال پرسی از حال معزی الیه و تمجید از تهور و شجاعت روسیان نموده دلداری زیاد بهمه روسیان و سفارش در پرستاری و غمخواری عموم مجروحین آنها داد بلی تمجید امیرالبحر ژاپون از روسیان بیهوده نبوده هر کس بصیرت از بحرپیمائی و جنگ دریا دارد میداند که روز آن واقعه بزرگ چه بیم و هراسی بر قلوب اهالی سفاین جنگی است با همه ناملدی آنها و امتیاز اسلحه جهازات خصم و جنگ دلیرانه ۲۴ ساعته که روسیان یقین بر تباه و شکست خود نموده بودند احدی از ایشان امان نخواسته و تا قوه و قدرت داشتند جنگیدند و فروتنی بخصم غیور ننمودند مگر عنفاً در سفاین شکسته و حالت غرق شدن اسیر ژاپونیان گردیدند این توصیف بزرگ برای غیرتمندان عالم است اما از دلیری و شجاعت ژاپونیان و اوصاف کردار و اعمال دولت و ملت ایشان زبان قاصر است چون الحق اینطایفه در خشکی و دریا بهر میدان و هر ورطه که با خصم خود طرف محاربه شده اند داد مردی داده اند و نام نیکو بیادگار نهاده اند همچنان قوانین مملکت داری و رعیت پرستی اعلیحضرت میکادو

وسعت

وسمت رعیتی و شاه پرستی ملت محترم ژاپون بهترین قواعد سلطنت و ملت زمان حال است در حقیقت جای افسوس است
که آنچه را صاحب شریعت مطهره اسلام بما ملت بالاتفاق دستور العمل فرموده پیروی نکرده و نمیکنیم که بهترین قواعد و
محکمترین قوانین دلپسند خلق عالم بمملکت و ملت با مسلمانان دیده شود و متمدنین بودائیان چین و نصرانیان اروپ عموماً
از طریقه و رویه پیشوایان صدیق و حکیم ما مات و متفکر بمانند و دعوی امتیاز و برتری در هیچ باب نداشته باشند پوشیده نیست
که این مختصر سلیقه و آداب و قواعد ملتی و قوانین و مراسم دولتی که در هریک از آنان جاری است یقیناً از اصول و تقلید شریعت غرای
محمدی است که بانواع وسایل تحصیل و تحقیق نموده بدان رویه رفتار و پیروی میکنند و از پرتو فیض مذهب اسلامیان است که هر کدام
آنها دارای امتیازات و شئونات شده لذت زندگانی و جهانداری را دانسته اند دیگر معلوم نیست کدام یک از دول و ملل معتقد
روی زمین یکدفعه صرف نظر از مذاهب مختلفه آبائی خود نموده مردانه وار پا بدایره شریعت مطهره اسلام خواهد نهاد و فروعات مذهب ملت محمدی را
دارا خواهد شد که پشت پا بهر بود و نابود عالم زند و تجاوز از این صراط مستقیم ننموده بیرق شوکت و اقتدار دین نبوی را برافرازد و مسلمان
واقعی باشد و شیعه و سنی را معلم و دلیل راه هدی گردد و نفاق بین آنها را از میانه بردارد و یکدیگر را تشویق باتفاق و خیرخواهی
یکدیگر و ترغیب بانجام اوامر و نواهی صاحب شریعت مطهره نماید زیرا امروز دعوی مسلمانی مسلمین عالم بر سه قسم است اسم است
و فعل است و حرف معنی اسم آنکه هرکس از ملل مختلفه عالم از قواعد و طریقه خود و شناسایان دور و نزدیک خود خارج میدانند
و یا بگوید توحید از کسی میشنوند او را مسلمان خطاب میکنند و در صدد تحقیق دیگر نیستند از این قرار جمعی مردم در اطراف و اکناف
عالم موسوم بمسلمانی میباشند فعل آنست که مختصری از خواص و علماء روحانی و اعیان ملت محترم ما بجا آورده می آورند و حتی المقدور
موافق احکام الله رفتار و عمل می نمایند و از این قبیل مردم اندک قسمتی تعیین شده اند حرف آنست که بنده مؤلف و اغلب امثال
بنده بانواع لباسها ملبس و اقسام طریقه و رویه را پیش نهاد خود کرده دعوی اسلام نموده حرف مسلمانی میزنند اما بقول مولانا
ملای روم که گفت در حکایت شخصی بدعوی مسلمانی او کو زخر کره شناسی نیم شب می نشناسی عمر از بولهب و حافظ علیه الرحمه
میفرماید گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پی امروز بود فردائی قال الله تعالی الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات
و ذکروا الله کثیراً از اصل و فرع دین محمد بروزگار یکذره مانده و باقی دیگر برفت بردند ذره ذره همه طفلان دلربا
یکذره دیگر هست تا قسمت که باشد پس خداوند خود رحم فرماید و ما را از خود دستان دنیا فریبی و شیطان پرستی محفوظ و دارد مدام
کند بانچه میخواهد چون می فرماید یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله
الغرور

کنون میروم بر سر داستان — دهم شرح حال دو کشورستان — یکی شیر غران صحرای چین — یکی فیل پرزور مغرب زمین
که چون گشت پیش آمد روزگار — بمغلوب و غالب در آن گیرودار — پس از جنگ هر دو بفتح و شکست — که از هم دو لشکر کشیدند دست
ز بس عرصه رزمگه دور بود — از آن بیخبر امپراطور بود — ولی انتظارش حد بیشتر — که دست که خواهد شدن بیشتر
مصاف جهازات در بحر چین — چه خواهد نمودن بطور یقین — کجا جنگ آغاز خواهد شدن — در صلح کی باز خواهد شدن
سفاین کی شد بهم روبرو — از ایشان بود فتح یا بر عدو — در این فکر هوشش بمشرق زمین — در اکوش بر تلگرافات چین
بهنگام شورش بالکای قاف — رسیدش یکی بد خبر تلگراف — چو از قصه جنگ آگاه شد — دل همچو کوهش ز غم کاه شد
ز غیرت برآشفت و مدهوش ماند — دگر باره آن نامه از جوش خواند — چنان گشت مأیوس از حال خود — که بگریست در دل بر احوال خود
اسف داشت آن قیصر نامدار — چو بر فتح خود بود امیدوار — ندانست کاین عمر پر شور و شر — چنین میکند قتل نوع بشر

دل افسرده گردید زین ماجرا — بگفتا که این جنگ ناحق چرا — در این طول مدت بمیدان دو گو — که صعب است راه عبور و مرور
بهمراه ژاپون تن ژنده پیل — تو ای بانی جنگ گردی ذلیل — پس از فکر بسیار و درد نهان — بسی مشورت کرد با افسران
که اکنون مرا صلح باید نه جنگ — چه حاصل ز کشتی و توپ و تفنگ — برای پسندیده کامران — اطاعت نمودند یکسر سران
ولی این خبر یافت تا انتشار — بهر کشور روس و شهر و دیار — که حال جهازات این شد همه — بپیچید بر مردمان همهمه
یکی گشت با دشمنان هم قسم — یکی زد بتغییر قیصر رقم — یکی کوس آزادی از کینه زد — یکی باب قانون دیرینه زد
یکی بیرق فتنه بر دوش کرد — یکی حق نعمت فراموش کرد — یکی دست از کار دولت کشید — یکی تیغ بر روی ملت کشید
بروسیه افتاد شوری چنان — که در عهد چنگیز اندر جهان — شنیدم که از فتنه انگلیس — فتادند جمعی بجنگ پلیس

القصه از اثر شکست جهازات بالتیک شراره فتنه زیاد و بتحریک مدعیان دولت بهیه روس و فرقه بدخواهان که نهیلیست و جمهوری طلبان
باشند در تمام بلاد معظم و کوهستان روسیه بالا گرفت و عساکر زیادی بداخله کشور مشغول محاربه و تنظیمات شدند هم در آن
حیص و بیص فرقه زمستوز از هواخواهان یا اعیان برضد دولت جمعیت کرده بعضی شرایط و قوانین که مخالف امور سلطنت و دولت
بهیه روس بود توسط عرایض چندی بدربار امپراطوری پیش نهاد کردند و مکالمات آنها در پیشرفت خیالاتی که داشتند بسیار
بود و دردسر زیاد بدولت خود دادند که در حقیقت بیمروت هر دمانی بودند و ملک و ملت خود را بدون جهت دوچار انقلابات مختلفه
و پادشاه خود را مورد طعنه رقبای دولت خود قرار دادند و دولت روس روئین تن واقعی عالم بود که خود را از آن اغتشاش
داخله رهانید و در مقابل دشمنان هم خودداری کرد القصه پس از تحقیق و جمع آوری اخبارات و گرد آمدن تعداد سیاه
۱۴۲۰ نفر از امراء و عمله جات سفاین و سپاه بحری روس مقتول و غرق دریا فوت شده بودند و تعزیه داری آنها از
جانب دولت با مراسم سوک شایان عمل آمد رجال دولت نیز شرکت نمودند در چهارم و پنجم ماه ربیع الثانی مطابق نهم و دهم ژوئن
(مستر روزیولت) رئیس جمهوری دولت اتازونی اقدام کامل بتصفیه شرایط صلح بین دولتین متحاربتین نموده تلگرافی از
خیالات خود بسلاطین روس و ژاپون مخابره نمود و جواب از دو جانب مساعد دید بلکه اظهار مسرت و خوشنودی از آن دو
پادشاه نامور من باب اقدام صلحجوئی خود شنید ولی شرط اول امپراطور در قبول وساطت رئیس جمهوری اتازونی این بود
که باید دولت ژاپون نخست تمام شرایط و نطقی که در عوض اصلاح خواهشمند است بفهرست رسمانه نوشته توسط دولت امریک
ارائه دهد تا اگر مقتضی و مساعد و کم ضرر بحال ملت و دولت روس باشد و رای امپراطور تعلق فرماید آنوقت وکیل و سفیر جانبین
در (واشینگتن) تعیین و مأمور شده قطع عمل نمایند و الا فلا **وقایع میدان جنگ** منازعه و محاربه عساکر دولتین متخاصمتین
بر حال خود باقی بود و جنگ چهار ساعته در نقطه (جانکتو) هفتم ربیع الثانی رخ داد که پس از تلیک زیاد و قتل انبوهی از طرفین روسیان
از آنجا گذشته نقطه (کولکو) را بجانب (منداربن) قبضه کردند و سنگر قرار دادند اما عساکر شیردل ژاپون که بیم قتل و مرگ
نداشتند پاشنه سپاه روس را برداشتند و متعاقب آمدند و از حمله دری دست بردار نشدند تا در انتقام هم روز نهم تپه شمالی
(کواکو) را بچنگ آوردند که در جنگ با خصم سنگری داشته باشند مقارن آنحال سپاه دلیر روس از ستون و صفوف دسته جات
لشکریان خود سی هزار نفر انتخاب و بسه قسمت منقسم کرده از سه جانب حمله ور عساکر ژاپون شدند ابر اجل خیمه زد و باران مرگ بارید
گرفت قریب چهار ساعت زد و خورد بود و تلفات طرفین زیاد شد لیکن عاقبت پایداری ژاپونیان دلیر روسیان شهرگیر را از فتح
مأیوس نمود و دست از محاربه کشیدند تا لیله ۱۴ ربیع الثانی که سپاه ژاپون کلاً حمله بر اردوی روس شدند روسیان نیز باستقبال

شتافتند واز نیمه شب تا ساعت هشت صبح جنگ برقرار و بود که شهر از شلیک توپ و تفنگ بفلک میثار نگ میرسید پس از آن روسیان باردوگاه خود عقب نشستند وژاپونیان بجانب (اکانک جن) و (منس) پیشقدمی نمودند و نقاط (لیو یانگ) و (نینگ) را از تصرف مختصر دسته سواران روسی درآورده قبضه کردند و شلیک توپخانه آنها اسباب صدمه زیاد قزاقان روسی بود و لی روسیان هم مردانه جنگیدند تا دویست و هفت نفر بکشتن دادند و دو صد نفر مجروح شدند اما یکصد و شصت و پنجنفر از ژاپونیان مقتول و سیصد نفر هم مجروح نمودند پس از اینواقعه در تمام میادین جنگ لشکریان ذخیره روس با ژاپونیان طرف محاربه و مجادله بودند و سپاه تربیت شده را وزارت جنگ و اداره حربی آن دولت برای روز مبادا و وقت کار خود آماده داشتند و فاصله بین اردوی ژنرال (کوروکی) ژاپون تا اردوی روس هفت و نیم میل راه بود هم در اینروزها مرض هیضه در هاربن شیوع یافت و پنجاه و شش هزار نفر افسر و سرباز و قزاق مجروح روس در آن بلده حاضر و جنگ و دست برد سپاه طرفین بحال خود برقرار بود چون ژاپونیان از حمله پیاپی بشمال و یمین اردوی روس مضایقه نداشتند و روسیان نیز از حمله وری و جلوگیری دریغ نمیکردند از طرف دیگر دسته جات سپاه ژاپونی مقیم کوریا متدرجاً تمام کاوگسان را قبضه و سیوسانگ معاودت کردند حسب الخواهش مسیو ریزیولت رئیس جمهوری دولت اتازونی برای تصفیه امر صلح دولت ژاپون (مارکویس ایتو) را و دولت روس (کنت نیلدرف) را تعیین نمودند بسمت وزیر مختاری که در ماه اوگوست بواشنگتن حضور بهمرسانیده مذاکره صلح را طرح نمایند (وقایع داخله روس) در ۱۶ ربیع الثانی مطابق ۹ ژون (پرنس تروتبز) تا نیم ساعت کامل با اعلیحضرت امپراطور روس بوکالت فرقه زمستور گفتگو نمود و آن پادشاه رؤوف و مهربان بدون تغیر از راه ملاطفت و محبت وعده آسایش عموم رعایا را بشارالیه داد طغیان عمله جات بامهرک در ایالت (لاز) و شورش و انقلاب عظیم که سواران دولتی بر آنها حمله ور شده بضرب شلیک سخت جماعت را متفرق نمودند در آن واقعه هشتاد نفر مقتول و صد نفر مجروح دیده شد چند هزار نفر سواره و پیاده در قصبات ایروان بقصد غارت ارامنه شهر و حرکت نموده خونخواهی مسلمانان را می نمودند و پنجهزار نفر هم از اهالی بادکوبه بآنها ملحق شده بودند در یکی از قصبات جماعت ارامنه بمقابله پرداختند و صد و پنجاه نفر از طرفین بقتل رسید تا قشون دولتی سر راه آنها را گرفته هشتصد و هفتاد نفر دستگیر کردند مابقی جوقه جوقه از مقاومت با سپاه دولتی کناره جسته بجاهائیکه میخواستند تاخت بردند اعلان اعلیحضرت امپراطور بتمام بلاد روسیه که بدستور سلف سلطنت شخصی همه وقت برقرار خواهد بود مقاتله سخت بین بلوائیان و عمله پلیس ایالت (لاز) در ۱۹ ربیع الثانی که پنجاه نفر بلوائی مقتول و دویست نفر مجروح شدند در ۲۲ ربیع الثانی شهر (وارسا) شورش بر ضد دولت سخت شد و جنگی روی داد پانصد و شصت و یکنفر مقتول بلوائیان بود تا قریب بظهر ۳۴ فوج سالدات دولتی نیز برای نظم آن مملکت ورود کرده بجرأت کوشیدند اما بلوائیان محل رئیس پلیس و هفت نفر نظامی را بضرب نارنجک کشتند و در کوچه های شهر سنگربسته مستعد مقاتله با سپاه دولت شدند طغیان شورش در (اودسه) بروز ۲۴ ربیع الثانی که مقارن غروب جماعت بلوائیان آغاز شلیک نموده عمارات و دکاکین حول و حوش را با قورخانه دولتی محترق ساختند و دست بغارت گشودند و زد و خورد کردند تا قشون را بستوه آوردند هم در آن حیص و بیص بتاریکی شب جهاز جنگی نیاز پوتمکین که عمله جاتش با بلوائیان هم عهد بودند از لنگرگاه بنای شلیک را بطرف عمله نظمیه گذاشت ۲۴ نفر قزاق بقتل رسیدند در روز ۲۵ کشتی موشک جزو جهاز مذکور از لنگرگاه خارج و وارد جزیره شده یکی از جهازات روس را که دو هزار تن ذغال انبار داشت گرفتار نمود حکومت (عدسه) از سواستپول

اما بملاحظات صرفه پلتیکی سفرای مذکور را تغییر داده مستر دیوت از جانب دولت روس و بارن کوموراز از طرف دولت ژاپون مأمور شدند

قشون

قشون امدادی خواست که شر یاغیان را دفع کند چون شهر از دود شلیک تاریک و راهها مسدود و بیمارخانه ها از مجروحین مملو و جراح کمیاب و فتنه زیاد و اهالی پریشان بودند روز ۲۵ ربیع الثانی مطابق ۲۹ ژون جهاز جنگی (نیاز پوتمکین) بهمدستی کشتی بارکش (وبچانام) باز بنای شلیک را بجانب قزاقان دولتی گذاشت و صدمه زیاد بشهر و عمله نظمیه رسانید لهذا چهار جهاز جنگی دیگر و دو از ثرّ با چند موشک از سواستپول تحت فرمان امیرالبحر کروگر عازم شدند که جهاز یاغی شده مذکور اگر تسلیم نشود غرق نمایند و بعد بنظم شهر پردازند اما تا رسیدن آنها نه فروند کشتی را یاغیان بلنگرگاه (عدسه) سوختند منجمله جهاز سارا توف بود و ایستگاه راه آهن وسطی عدسه را آتش زدند و عمله جات جهاز (لین) نیز یاغی شده بشهر آمده با یاغیان اهالی بانک فرانسه را تاراج و پارک دولتی را خراب کردند تا قشون دولتی ناچار توپهای ماشینی را بکار کشیده تگرگ گلوله بر یاغیان باریدند و محشر کبری در جماعت روس هویدا بود جهاز (یونائد) و (نوستر) از دسته جهازات سواستپول با جهاز نیاز پوتمکین بر ضد دولت همراه شده و امیرالبحر (کروگر) ناچار بسواستپول برگشت و بعضی افسران از اطاعت او خارج شدند ولی شلیک سپاه ساحل عدسه جهاز یاغی اوّل را مجبور بفرار نمود و جهاز جنگی ثانوی از در تسلیم درآمده بمحل ماموریت خود شتافت در شهر (خرسن) چین سان سپاه توپچیان مسلح با افسران خود شوریدند و نیز فوج قشون ذخیره شهر (بیلاستاک) یاغی شدند تکالیف شاقه جهاز (نیاز پوتمکین) بشهر (تهیدوسیا) که عاقبت کار بمحاربه کشید و پس از مقاومت سپاه شهری جهاز مذکور گریخت تا (ایکنشجی) که گرفتار جهاز جنگی دیگر شده اسیر و تسلیم گردید در تفلیس چون فتنه زیاد بود اداره حکومتی بقانون حربی دایر شد قتل (کونت موالف) در مسکو بگلوله یاغیان (وقایع میدان جنگ) در یوم جمعه و شنبه و یکشنبه اوایل جمادی الاول محاربه عظیمی در بین موقدن و هاربن روی داد که عساکر اردوی ژنرال (لینویچ) روس و مارشال اویاما باهم طرف مجادله شدند و خسارت طرفین زیاد گردید تعداد عساکر میدان جنگ دولتین متحاربتین در این ایام کلیه سپاه روس سیصد و پنجاه هزار نفر سواره و پیاده و دارای یکهزار و یکصد عراده توپ بودند ولی قشون ژاپون ششصد هزار نفر مسلح و یکهزار و هشتصد عراده توپ داشتند روز هفتم جمادی الاول ۱۳۲۳ از بحار چین دسته جهازات جنگی ژاپون بسواحل جزیره (سخالین) متصرفی روس ورود کرده از پانزده جهاز نقاله خود قشون بخاک آورده بنای شلیک پیاپی را گذاردند و پس از ساعتی دسته سفاین موشک آنها نمودار شده قلعه (کرساکووسک) را بباد توپ بستند و چند نفری بقتل رسید توپخانه روسی که مستحفظ قلعه بودند شرریزی بنیاد کرده لشکریان و سفاین ژاپونی را مجبور بعقب نشستن نمودند در آنجمله جهازات جنگی و موشک ژاپونی ۴۸ فروند بود مع توپخانه ممتاز و دوازده هزار سپاه جنگی و جمعی سپاه بحری و چون محل خطرناکی بود ژنرال (لیاپونوف) روس حاکم آن محل نوپهای بزرگ خود را خراب و عمارت حکومتی محل را ویران کرده با مختصر سپاهی که داشت بجانب شمال رهسپار شد و عساکر ژاپون پس از چند روز پیشقدمی کرده نقطه (توتو) را هم در آن جزیره قبضه نمودند بتاریخ دهم جمادی الاولی حمله سخت دسته جات سپاه ژاپون بجزیره سخالین شد و روسیان نیز مقابلی کردند اما کثرت قشون ژاپون و قلت عساکر روس باعث شد که نقاط (ولادیمیر) و (پیجنزو) در یازدهم و دوازدهم نقطه (دالسنی) از حمله بیا بضبط ژاپونیان درآمد و نیز پنج عراده توپ و هشتاد نفر اسیر غنیمت ژاپون گردید و هفتاد نفر تلفات دادند و از روسیان دویست نفر هم مجروح و مقتول شدند در این وقت روسیان اغلب نقاط جزایر کوریا را واگذار کردند مگر بلاد و جزایر (فاجوجی) و (نوسن) و (موشن) را که بخوبی در دست داشتند و نیز در ۱۲ جمادی الاولی چند دسته سپاه روسی از ولادی واستوک بنقطه (توکیفارک) جنوب (توسن) آمدند که بجلوگیری خصم بوند باران روز ۱۳ آنها را

در آن

در آن نقطه مانع از حرکت شد در ۱۴ ماه عساکر ژاپونی بطرف (فاجوچی) واقعه در جنوب غربی سخالین چند شلیک کردند همه را اینروزها
اغلب سفاین جنگی مغروقه روس را از پرت آرتور و نقاط دیگر ژاپونیان در آورده مرمت کرده تغییر نام داده جزو جهازات جنگی خود قرار دادند
در ۱۶ اسپاه روسی ساحل سخالین با کمال رشادت در نقطه (مانکه) ژاپونیان را عقب نشانیدند و حال آنکه بقدر ربع سپاه خصم نبودند
در همین تاریخ جهازات جنگی ژاپون بخلیج (باچکی ویچ) جنوب ولادی واستوک و خلیج (کورنوف) وآنا رسیده بطرف جهازات
ولادی واستوک چند شلیک کردند و سپاه و سفاین روس بمقابلی پرداختند اما اهالی شهر ولادی واستوک و نیکولاسیوسک
بواهمه افتاده بخیال فرار و کناره جوئی برآمدند هم در اینروزها آتش محاربه بین عساکر روس و ژاپون در قرب (نومن) جزیره سخالین
مشتعل بود در شهر (الکسندروفسکی) که روسیان هفتصد نفر سپاهی و هشت عراده توپ داشتند سه شبانه روز با ده هزار
قشون ژاپون در کمال شجاعت جنگیدند و صدمه زیادی زدند پس از حملات و تلفات زیاد ژاپونیان آن نقطه را گرفتند جهازات
بحری نقطه مذکور نیز حملات سفاین ژاپون را بخوبی جلوگرفته و خسارت زیادی وارد آوردند عاقبت قوه دریائی ژاپون که سفاین و توپ بسیاری
آورده بودند یک کشتی آن بندر را مجبور بسکوت نمودند و دسته جهازات ژاپونی بعضی راههای عبور و مرور ولادی واستوک را
بستند پیشقدمی سپاه ژاپون در ۲۴ جمادی الاولی بنقطه الکودای سخالین و جنگ مردانه روسیان بچند نقطه و سنگرهای
دلیرانه که عاقبت غلبه ژاپونیان نیک بخت را از کثرت لشکر بود و دویست نفر اسیر با چند نقطه از روس گرفتند بقرار تفصیل (موکانی)
(دون) (پوسکو) (بدیرنی کوفسکی) وشهر (ریکوف) نقاط هزار و هشتصد نفر روسی با هشت عراده توپ جلو اردوی عظیم ژاپون را
گرفته دیوانه وار جنگیدند تا روز ۲۷ جمادی الاول دویست نفر مقتول و پانصد نفر مجروح و اسیر ژاپونیان شدند و مابقی توپخانه خود را
محافظت نموده قدری عقب نشستند و بعضی از افسران ملکی و نظامی روس که دست رس بر رودهای خون نداشتند در مقام تسلیم برآمدند
آب رودخانه (نامور) طغیان نموده اردوی روسی را که در جنوب آن رودخانه بود متفرق ساخت اینهم یکی از علائم روز برگشتگی
بخت و دولت روس بود و آثار خوش بختی دولت ژاپون که ببسیاری نقاط و میادین جنگ عناصر اربعه با او مددکار بودند در اواخر
جمادی الاول (کاتوکا) نام امیرالبحر ژاپونی با جهازات جنگی خود بنواحی (کلاستابین) بندر سخالین رسیده لنگر انداخته قشون بخاک
آورده رو بجزیره (مباست) پیش رفتند روسیان از نیم فرسنگ مسافت بر آنها شلیک کردند که پیشتر نروند ورود وزیر مختاران
صلح روس و ژاپون در سواحل [illegible] ملاقات با مسیو (روزولت) رئیس جمهوری امریک و دست آشنائی دادن بیکدیگر و رفتن
بجانب (پورت اسمته) در پنجم اوگوست مطابق اول جمادی الثانی در ورود آنها بپورت اسمته که سلامی هر یک ۱۹ تیر توپ شلیک کردند
و امیرالبحر امریک ادمیرال مید بمهمانداری آنها مقرر شد شروع مباحثه در شرایط صلح بین نمایندگان دولتین روس و ژاپون که هر یک امرا
فائده در نظر و بهوا بسر بود و تکالیف شاقه جانبین بموضوع مذاکره زیاد گردید در ۲۷ جمادی الثانی در نقطه (سنکچنک) محاربه سختی بین عساکر
روس و ژاپون اتفاق افتاد و چندین نفر بقتل رسیدند و ژاپونیان را صدمه زیاد وارد آمد اما آن نقطه مذکوره را ... گرفتند

وقایع داخله روس در اغلب نقاط قفقاز خصوص در ایروان و (نخجوان) فتنه خونریز و قتل عام بین ارامنه و مسلمانان جاری بود و
ارامنه بدکردار همه مسلح و صاحب ادوات ناریه مصنوعه خانه خراب کن و جهان تباه کن بودند مسلمانان بخیال قمه و شمشیر دلخوش بودند لذا تعدی
زیاد از ارامنه بمسلمانان شد حاکم بادکوبه را با چهار نفر همراهانش در هنگامی که عازم ملاقات جناب پرنس ارفع الدوله ایرانی بود در بین راه
یکی از ارامنه بذریعه نارنجک قطعه قطعه و نابود ساخت در شهر (کشینوف) نیز بماه رجب آتش فتنه مشتعل شد در شهر رادوم یاغیان
پل مستحکم راه آهن را خراب کردند بشهر ریگا و بینده و سایر نقاط روسیه هم بلوا زیاد شد و قزاقان دولتی مجبور باستعمال اسلحه شدند.

فتنه بزرگ در (لیبائو) که یاغیان بجانب قزاقان و اعیان شهر شلیک نموده دویست نفر مجروح و مقتول ساختند منازعه یهودیان
و نصارا یایان در ایالت کیف و قتل جمعی نفوس پس از چندین مجلس و چند روز مذاکره وزیر مختاران دولتین متحاربتین مستر دویت روس
و بارن روزن و بارن (کموموراي) ژاپون در باب صلح با حضور مسیو (روزیولیت) رئیس جمهوری اتازونی که آخرین شرایط و جواب
سئوال خود را باید بپای سلاطین خود اطلاع دادند اعلیحضرت امپراطور روس اعلان رسمی داد که دولت روس ابداً زیر بار خسارت
جنگ نخواهد رفت و چنانچه شرایط صلح در صرفه حال دولت روس منظور نشود جنگ برقرار و تهیه کارزار خواهد بود و پس از این اعلان
بسیزده ایالت بزرگ روسیه امر بجمع آوری قشون نمودند که بامداد سپاه میدان جنگ بفرستند و مستعد مقاتله باشند چون دولت
ژاپون یقین دانست که دولت روس زیر بار خسارت جنگ نخواهد رفت و تکالیف شاقه او را قبول نخواهد کرد از در صفا و جوانمردی
داخل شده جلال و بزرگی دولت روس و صرفه حال خود را چنین منظور داشت که مستر دویت وزیر مختار صلح روس بهر اندازه که راغب
و مایل بصلح میشود نمایندگان ژاپونی بپذیرند و عهدنامه را بامضا برسانند لهذا بتاریخ ۵ شهر رجب ۱۳۲۳ هجری مطابق پنجم سپتامبر ۱۹۰۵ مسیحی
نه ساعت و بیست دقیقه از شب گذشته در پورت سمته صلحنامه دولتین روس و ژاپون مبنی بر پانزده شرایط جانبین بامضاء صحه
وکلاء طرفین رسید و صیغه غیر شرعی بر مراتب مندرجه هر یک فرد آن فرد جاری گردید در روز فردای شب صلح دو ساعت و نیم بغروب مانده
در میدان مشق محض اظهار مسرت بر صحه صلحنامه توپهای دولت امریک سلامی شلیک و زنگهای کلیسیای پورت سمته و شهر
نیوکاستل با نواع صداها نوازیدن گرفت و نواهای شادمانی مترنم بودند غلغله افکنده در این کهنه دیر بانگ بر آورده که الصلح خیر
مصداق و مشاهده آنحال بود پس از اختتام مذاکره صلح بارن روزن و بارن کموموراي ژاپونی نطق مفصلی مبنی بر اظهار اتحاد
دولتین متحاربتین نمودند که بعدها بر خلاف سابق مراوده دوستانه داشته باشند جواب نطق آنها را نمایندگان روس با الفاظ لین ادا کردند
سپس وزیر مختاران دولتین با یکدیگر دست داده خداحافظی کردند مفاد شرایط صلحنامه دولتین روس و ژاپون

مستر دویت و بارن کموموراي

از اینقرار بوده است اول شاهنشاهی ژاپون را در کوریا دولت روس تصدیق کند دویم دولت روس خاک منچوریا را الی نواحی پاربن
تخلیه نماید سوم سپردن منچوریا را از طرفین بچین و باطل بودن تمام امتیازاتیکه متدرجاً دولت روس حاصل کرده بود چهارم
تسلیم نمودن طرفین آزادی چین را کاملاً و افتتاح ابواب تجارت آن بروی جمیع دول عالم پنجم نصف جزیره سخالین را روسیان
بژاپونیان ترک نمایند ششم واگذاردن دولت روس جمیع امتیازات جزیره نمای لیایانگ را بژاپون با آنچه قلاع
و آلات جنگی و ادوات در پرت آرتور و دالنی و جزیره الیت داشته و دارند هفتم راه آهن روسیه در کوریا و اقصی بلاد منچوریا
موجود است روس و ژاپون باتفاق تعمیر کنند الی جنوب هاربن و در عوض وجه خسارت و مخارج ژاپون که صرف اسرای روس
شده یا مخصوص وجهی یا قسمتی داده شود و مرکز نقطه (کوانچنک) را قرار دهند هشتم آلات حربی و ذخایر قشونی که در منچوریا
بقبضه ژاپون آمده مالک باشد نهم اینکه دولت ژاپون حق ندارد در متصرفات خود بجزیره سخالین قلعه محکمه بسازد یا آنجا را
مرکز قشون قرار دهد و سمپخان در ابنای پیروز دهم واگذاردن دولت روس جهازات اسیر و مغروقه را که در پرت آرتور
و شوشیما غنیمت ژاپونیان شده یازدهم روسیان را حق ماهی گیری بجزیره سخالین کالسابق بوده باشد دوازدهم محدود
بودن قشون روس و ژاپون در شرق اقصی که همه وقت باید سرحدیان طرفین مطمئن و آسوده خاطر از تخطی یکدیگر باشند سیزدهم
عساکر دولتین در ظرف هیجده ماه نقاط منچوریا را تخلیه نموده باوطان خود مراجعت کنند و هیچگونه عایقی برای دولت چین فراهم
ننمایند و از آن ببعد برای محافظت راه آهن خود هر یک از دولتین منحصر بوتیمن مجازند که در هر یک کیلومتر اراضی راه پانزده نفر پلیس محافظ

معین نمایند **چهاردهم** سفاین تجارتی و اموال کمرکی دولتین مزبورتین به نقطه دستگیر و توقیف طرف مقابل شده بدون خسارت آزاد و تجار و رعایای جانبین محترم و مقضی المرام باشند و کما فی السابق روابط دولتی و تجارتی روس و ژاپون برقرار و مستحکم باشد **پانزدهم** اسرای روسی که در مملکت ژاپون هستند همه را سالماً بحدود رسانیده سپرده نمایندگان روس نمایند و نشان و شمشیر صاحب منصبان اسیر بخود شان واگذار و تسلیم گردد و همچنان درباره اسرای ژاپونی که بخاک مملکت روس مقید تحت المحفظه بوده اند و نیز رفتار شود پس از انجام کار صلح وزیر مختار ژاپون بجانب بوستن و وزیر مختار روس بطرف نیویورک رهسپار گردیدند و تلگراف دو امپراطور عظیم الشان روس و ژاپون بشخص مصلح خیراندیش رئیس جمهوری امریک در جواب تهنیت اصلاح و اظهار امتنان از اقدام معظم الیه بصلح و توقیف خونریزی بنی نوع بشر در عالم انسانیت مخابره شد و نیز تلگرافات تبریک صلح از تمام دول بسلاطین روس و ژاپون رسید مقارن آن اشتغال اعلیحضرت امپراطور روس تلگرافاً لشکریان خود را بمیدان جنگ مخاطب ساخت باین مضمون که ترجمه شده هرچند سپاه جرار و بسلحشوری برای بهوش آوردن خصم آماده جنگ بوده و میباشند و باکی از محاربه ندارند ولی امروزه صلاح ملک و ملت را در این دیدیم که جنگ را طول ندهیم و برای نصف جزیره دور افتاده سخالین بیش از این خونریزی نشود تا این اندازه هم که خون سپاه طرفین ریخته شده مخالف با رای و نیات مقدس و صلح خواهی ماست لذا دیگر بجنگ اقدام نداشته باشید پس از اعلان صلح بر روسیه بر ضد دولت آتش فتنه بیشتر مشتعل گردید و فتنه های خونریز برخواست که خسارت دولت روس بالمآل بیش از مصارف و تلفات محاربه شرق اقصی شد و در توکیو و یوکوهاما بلاد و دارالسلطنه ژاپون نیز طغیان و شورش بر ضد دولت روی داد اما فرق این بود که شورشیان روس بهوای سلطنت مشروطه و خرابی دودمان جلیله امپراطوری آنحرکات وحشیانه را می نمودند و ملت ژاپون بدعاوی اینکه چرا شرایط صلح بطور دلخواه دولت روس شده و با اطلاع و تصویب وکلاء ملت صلحنامه خاتمه پذیرفته لیکن تشکر مر خدا را که عظمت هر دو امپراطور مقتدر بیک فطرت بر ملت و جمهوری طلبان داخله غلبه کرده رای خود را پیش بردند و کماکان امنیت مملکت و اقتدار دولتین مزبورتین حاصل است

فصل دوازدهم شرح تلفات و مصارف و قرضه دولتین روس و ژاپون است بمحاربه شرق اقصی

تلفات بری روس در ظرف پانصد و هشتاد و پنج روز جنگ متواتر بنقاط مختلفه از اینقرار شد مقتول و مجروح سرباز و قزاق و صاحب منصب دویست و شصت و نه هزار و پانصد نفر و امرای لشکری و کشوری و بری و بحری روس بجنگ ژاپون هفتاد و یکهزار و پنجاه نفر توپ دشتی و کوهی از ماشینی و دوم دم و غیره که غنیمت ژاپونیان شد ششصد و نود و هفت عراده سوای اشیاء و اسلحه مختلفه که در محل خود بیان شد **تلفات بری ژاپون** در مدت مذکوره و جنگهای پیاپی با اسم و رسم در محل سرباز و قزاق و صاحب منصب مقتول و مجروح دویست و شانزده هزار و چهارصد نفر امراء لشکری و کشوری کلاً بجنگ روسیان هزار و هفتصد نفر توپ دشتی و کوهی هفده عراده که غنیمت روسیان شده **ضایعات بحری روس** از ابتدای جنگ الی زمان صلح آنچه مغروق دریای حوادث و ضبط ژاپونیان شده با اسم و رسم هشتاد و هفت فروند کشتی جنگی کوچک و بزرگ که دارای ششصد و شانزده عراده توپ مرغوب همه رقم بوده اند و قیمت اصل آن کشتیها سوای آلات و اسلحه جنگی و ذخایر آذوقه موجوده آنها معادل چهارصد و شصت و پنج ملیون فرانک بود و بقیه قیمت توپها و تفنگها و قورخانه و اشیاء لوازم آنها نیز معادل همین مبلغ بلکه بیشتر بوده علاوه بر اینها هم چندین سفاین روس رخنه دار و معیوب شده که هر یک چندین ملیون فرانک ارزش داشته و همه آن سفاین سرباز بحری و صاحب منصب و عمله جات هم داشته که مؤلف شرح دادن

حال آنها را ما به تأسف بنی نوع انسان دانسته مفصل ننوشت **ضایعات بحری ژاپون** از بدو جنگ تا هنگام صلح سوای آن چند فروند کشتی که در قرب معبر پرت آرتور و اطراف ولادی واستوک از ضرب توپ روسیان شکست یا غرق شده و شرح آنها را در محل خود بیان داشته در جنگ آخری بدریای فرموز چهار جهاز جنگی بقرار تفصیل غریق لجه فنا شدند جهاز (هاتسوزه) دارای سی و هشت عراده توپ مرغوب بقیمت شصت ملیون فرانک جهاز پاشی دارای چهل و چهار عراده توپ ممتاز بقیمت سی ملیون فرانک کشتی پوشینو مع دوازده عراده توپ و قیمت ده ملیون فرانک جهاز (سای پن) صاحب هفت عراده توپ و قیمت پنجملیون فرانک که با انضمام سفاین مغروقه ابتدای جنگ یازده فروند و دارای یکصد و شصت عراده توپ مرغوب و قیمت آنها یکصد و پنجاه و پنجملیون فرانک بود اما تلفات سپاه بحری ژاپون در مقابل روسیان بسیار قلیل شد منحصر در جنگ (چوشیما) که محاربه عظیم بحری اتفاق افتاد و از روسیان ده هزار نفر مغروق و مقتول و اسیر شدند تلفات ژاپون از مقتول و مجروح سخت و مغروق بالغ بر هزار نفر نبودند **مصارف جنگی روس در شرق اقصی** از لیله ۲۷ یانوار ۱۹۰۴ مسیحی مطابق ۲۱ ذیقعده الحرام سنه ۱۳۲۱ هجری که آغاز جنگ بود و پانصد و هشتاد روز امتداد داشت کلاً معادل مبلغ دویست و پنجاه و نه ملیون لیره انگلیسی سوای خسارات و مصارف اغتشاش داخله مملکت روسیه بود و تمام مصارف حربیه ژاپون در مقابل یکصد و پنجاه ملیون لیره انگلیسی شده **قرض دولت بهیه روس در محاربه شرق اقصی** سوای قرضی که در ماه نویابر ۱۹۰۵ مسیحی از دول اربعه المان و فرانسه و هلند و امریکا طلب نمود مبلغ هشتصد و هفتاد و دو ملیون لیره شد **و استقراض ژاپون بیکصد و پنجاه ملیون لیره رسید** اما دو ماه پس از صلح با دولت روس برای اصلاح امور داخله و سرحدی خود دولت ژاپون اعلان دویست ملیون فرانک وجه استقراضی نمود و رعایای فدوی با همت آن دولت بدون مداخله خارجه در ماه محرم ۱۳۲۴ فراهم و کارسازی نمودند غنیمت پس از جنگ ژاپون سفاین و توپخانه مغروقه روس بود که متدرجاً از دریا بواسطه جر اثقال بیرون کشیده مرمت و تعمیر نموده بسفاین جنگی خود ملحق داشتند علاوه بر حواله تقدیر ایزدی جهت شکست دولت روس از دولت **جوانبخت ژاپون در محاربه شرق اقصی که در مدت قریب دو سال طول کشید بدو فقره علت دیگر بقرار تفصیل است**

علت اول کبر و غرور رجال دولت روس بود که ابداً اظهارات و حرکات دولت ژاپون را قابل اعتنا نمیدانستند و تهیه که در خور دفاع خصم باشد بسرحدات کوریا و منچوریا فراهم نداشتند چون بنظر حقارت بژاپونیان میدیدند چنانچه خود مؤلف در اواخر ربیع الثانی ۱۳۲۱ که هشت ماه و نیم قبل از وقوع محاربه روس و ژاپون بود توسط شخص بزرگی از دول خارجه و خواص رجال روس تدارکات ژاپونیان را در شرق اقصی بر ضد روسیان بخوبی دانسته و فهمیدم و یقین در وقوع محاربه داشتم که فوراً بلحاظ دوستی و آشنائی و نمک خوارگی آن دولت لایحه مخصوصی محض آگاهی مسیو (سینیکف) جنرال قونسول روس مقیم خراسان نوشتم و تأکید نمودم که بهر جا لازم است اطلاع بدهد ژنرال مزبور در هنگام ملاقات مؤلف را مخاطب داشته گفت لایحه شما را دیدم نمیخواهم بدانم بچه دلیل اینطور خیالی کردید که ژاپون طرف محاربه و مجادله با روس میشود و حال اینکه هیچ همچین کاری نخواهد شد و من نمیتوانم اینطور مطلبی را بسفارت یا وزارت خارجه دولت متبوعه خود اطلاع بدهم زیرا تمسخر میدانند و اسباب مضحکه خواهد بود چون مؤلف تکلیف دیگر نداشتم بنطق ژنرال مزبور تا یک درجه همراهی کردم ولی ضمناً نادم از نوشتن لایحه صادقانه خود شدم و گفتم خداوند عاقبت این ملت و دولت مغرور را بخیر فرماید که هیچ دولتی را قابل اعتنا نمیدانند و از خود راضیند دانی که چه گفت زال با رستم گرد

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد خوش گفت آنکه گفت از تنور آمد برون طوفان و عالم گیر شد خاکساران را نمی باید بچشم کم گرفت
درجای دیگر سعدی علیه الرحمه میفرماید تکبر عزازیل را خوار کرد .... گرفتار کرد علت دویم نفاق بین رجال دولت روسی
بود که اتحادی در بین آنها نبود و در حقیقت خیرخواهی مملکت و ملت و دولت خود نداشتند و در اینباب دلایل صحیحه زیاد دارم که محتاج
بشرح آن نیست منجمله ژنرال (کوروپاتکین) که یکی از رجال نامی و (سوییزه) تکمیل دولت روس است پس از چندین سال زحمات و
خدمتگذاری صادقانه او که شرحش در جای دیگر مفصل بیان شده بحکمرانی ماوراء النهر خاک آخال برقرار گردید و پس از چندی
معزی الیه را بپطرز بورغ احضار نموده بسپهسالاری و وزارت جنگ منصوب داشتند و اینمطلب باعث کینه و عداوت باطنی قدیمی خدام
پیشگاه امپراطوری شده از راه بخل و حسد که فطری و جبلی عموم مخلوقات است درصدد اتهام او برآمدند تا زمان وقوع این محاربه موقع را
غنیمت شمرده اسباب عزیمت و ماموریت او را بشرق اقصی فراهم کردند و در ضمن بتاخیر و تعلل پیشرفت مقاصد او پرداختند
منجمله در فرستادن اسباب لوازم قشونی و مهمات حربی متعاقب او بطفره و اهمال گذرانیده آنطوریکه باید و شاید کارگشائی ننمودند
بقصد اینکه ژنرال موصوف در میدان جنگ یا گرفتار یا مقتول یا متهم گردد و کار بر وفق مراد رقبای او شود معلوم است اجزاء درباری
اگر باتهام شخص بزرگی اقدام کنند رای سلطان هم برمیگردد و آنگاه شخص امپراطور که نمیتوانست شخصاً لشکر و توپ و تفنگ و آذوقه
را بتوسط راه آهن گذاشته روانه شرق اقصی نماید لابد بدیگران رجوع میفرمود و آنها هم اغلب بطوریکه ذکر شد نفاق را پیشه و کینه
خیرخواهان واقعی خود را در اندیشه داشتند تا رفته رفته قوه و شوکت ملت و دولت خود را از میان بردند پس در هر ملت و دولتی
که نفاق دایر باشد عاقبت پایمال خصم و پریشان حال و دوچار حوادث کلی خواهند شد القصه ژنرال کوروپاتکین هم که
قبول ماموریت و ریاست محاربه شرق اقصی را نمود با خود خیال کرد که با استعداد قابلی میروم و ژاپون را شکست میدهم و پس از آن
نیکنامی کلی حاصل دارم و از نفوذ رقبای درباری دور و حکمران و فرمانفرمای خطه کوریا و منچوریا و متصرفات شرق اقصی خواهم بود لذا
بدین خیال روانه شد و از معایب معلومه بمقصودی که داشت نایل نماید بخیال مؤلف که اگر خود او در پای تخت می بود و یکنفر صاحب منصب
پسندیده زبردستی را بریاست جنگ میفرستاد و دستورالعمل میداد و بفراهم نمودن و پشت بندی استعداد قشونی میدان جنگ میپرداخت
باخواست خداوند دور نبود که فتح نمایانی حاصل نماید لابد هر که اهل دانش و بینش است میداند که رفتن ژنرال کوروپاتکین وزیر جنگ روس
بشرق اقصی و کار پیش نبردن او اسباب خرابی و بدنامی زیاد در آن دولت شد علت سوم بیخبری و عدم اطلاع دولت روس
از استعداد حربی دولت ژاپون بود که نمیدانست تا این پایه و مایه سپاه و آذوقه و اقتدار و استعداد بری و بحری برای خود
فراهم و آماده نموده علت چهارم غفلت روس از خیال جنگ ژاپون بود که گمان طرف شدن و اعلان جنگ دادن
از او نداشت والا قبل از وقت تهیه استعداد کلی در شرق اقصی میدید و اینهمه صدمات و خسارات فراوان در فرستادن قشون و
مهمات حربی بدان نقاط نمیدید که آنچه استعداد بخرج داد نه لشکر خود را توانست بیش از سپاه حریف حاضر نماید و نه آذوقه در
تمام نقاط منظوره باندازه کفایت برساند علت پنجم بعد مسافت و دوری راه خشکی و دریا بود که با راه آهن سیبیریا از بیست روز
زودتر سپاه و آذوقه روسیه واصل بمیدان جنگ نمیشد و با کشتی هم باید دور کره ارض را از بحار و بوغازهای متعدده پیموده بدون
اطراق در بین راه و اقامت برای اصلاح امور لازمی خود پس از چهار ماه بمحل مقصود میرسیدند و طرف محاربه با خصم میشدند چنانچه جهازات
بالتیک این مسافت راه دریا را پیمودند تا بجزیره فرمز رسیدند و عبور این بنادر و بحار متعدده در حقیقت راه نزدیک آندولت است
که ذکر میشود اول دریای سیاه دویم بغاز اسلامبول و بحر مرمره سویم بحر ابیض متوسط چهارم کنال سویس پنجم بحر احمر

ششم

ششم باب المندب هفتم دریای [illegible] هشتم دریای هند نهم دریای چین لذا مطلب بسیار صعبی بود که پیش افتاد
روسیان شد علت ششم نابلدی سپاهیان روس بشرق اقصی و خستگی آنها در پیمودن راه دور و دراز بود که بهمه
قطار راه آهن و سفاین از هوا و بخار علیل و بدحال میشدند چون انسان از اقلیم مسقط الراس خود که خارج میشود تحولات و تبدلات
غیرعادت گرفتار میگردد و ولدی الورود هم باید با خصم قوی مقابلی میکردند پس قهراً از تکسل و تعلق مزاج آنطوریکه باید و شاید از عهده
محاربه برنمی آمدند چون راه حمله و فرار و نقاط پست و بلند کوه و دشت و دریا را ملتفت نبودند و خصم خود را از هر جهت محیط و مسلط
میدیدند بعین حالت سپاه روس در شرق اقصی نظیر و شبیه احوال و اعمال عساکر دولت علیه ایران در محاربه و محاصره
مرو شد علت هفتم بیتعلیمی قشون بری و بحری روس بود که بتعلیم علوم نظامی اغلب کامل نبودند و بیشتر افسرهای آنها
تجربه در جنگ و گریز و تدابیر مختلفه فنون نظامی نداشتند چون بسیاری سپاه روس از مردمانی بودند که مدتی عاری از خدمت
نظامی شده بکارهای ملکی و غیره دخالت میکردند و در وقوع آن محاربه فوراً تحت اسلحه درآمده بمیدان جنگ شتافتند
و اکثر آنها در غیرموقع سان و دفیله قشونی ترتیب محاربه را تکمیل ننموده نکات دقیقه جنگی را نمیدانستند مثلاً اغلب سپاهیان
بحری روس در خشکی یا انبار و قورخانه جات کم عرض مشق فنون دریائی را می نمودند وقتی در محاربه محیط اعظم دوچار حمله
ژاپونیان شدند قوه واهمه دریائی جمعی از آنها را مضطرب ساخت که از کار ماندند و هرکدام لباس خود را تر میدیدند گو خیال خود
میشدند ولی ژاپونیان چون از طفولیت میان دریا و جزیره تربیت شده اند قهراً همه شناور و آب بازند چنانچه نذرتاً اگر
سفاین ژاپون از توپهای روسی می شکست یا غرق میشد بحریان ژاپونی قریب یکساعت در روی آب شنا میکردند و اسلحه خود را
هم نگه میداشتند تا کشتیهای روس یا ژاپون بدانها میرسیدند و همه را نجات میدادند اما وقتی کشتی روس غرق میشد از
صد نفر آنها امید نجات ده نفر نبود چراکه بمحض افتادن در آب زندگانی را وداع میگفتند علت هشتم اغتشاش
داخله و شورش اهالی برضد امپراطور اعظم و نزاع آنها با یکدیگر بود و حال آنکه مداخل دولت روس بعد از وضع مخارج سالی ملیانها
[illegible] فرانک بود و در زمان وقوع اینمحاربه فی صدی شش بمالیات داخله خود خواست بیفزاید از تفتین مدعیان اهالی اقدام بمخالفت
کردند خصوص حرکات وحشیانه ارامنه که باین جهات چندین هزار سپاه و چندین کرور خزانه و قورخانه و ذخیره و فواید دولت توقیف
و تفریط شد که همه باید بکمک حال عساکر میدان جنگ میرسید علت نهم همهمه و صداهای ملل و دول خارجه برضد دولت
روس بود که در همه جا فتنه میکردند و از هر گوشه پیشقدمیها دیده شد منجمله دولت انگلیس بمحض یقین داشتن بر ضعف حال دولت
روس فوراً در نفوذ و آلایش خود بخاک تبت و سیستان و نقاط دیگر که محل منظور اینه دولت بود و نمیخواست سد و دهلیک راه برای
دیگری باز باشد توجه نمود و هکذا سایر دول بسایر نقاط سرحدی وغیره در پیشرفت امور سیاسی خود پرداختند و این مسائل باعث
سرگرمی و پریشانی رجال دولت بهیه روس گردید که نمیخواستند کافی السابق اظهار حیات کرده باشند و هیچ میدانی [illegible]
واگذار ننمایند علت دهم بدل نشدن صاحب منصبان میدان جنگ و هم طریقه نمودن سپاهیان روس بود که جرمی [illegible]
اطواری از آنها مشاهده نمیشد علت یازدهم نواقص اسلحه و ادوات حربیه روس که اغلب کارخانه‌های روسیه
اختراعات خود آندولت بود و قبول استعمال اسلحه فرنگ و فعل سایر دول را ننمود لهذا در میدان جنگ خشکی و محاربه بحری
توپ و تفنگ و ادوات ناریه روس از عهده جواب اسلحه و توپخانه و نارنجک و موشک بحری ژاپون برنمی آمد و باندازه آلات
خصم مؤثر نمیشد علت دوازدهم رابطه محرمانه اغلب کارگذاران ملکی و نظامی روس و خیانت تلگرافچیها و [illegible]

پستخانه‌های

پستخانه‌های آن دولت در شرق اقصی بود که اخبارات و خیالات و دستور العمل دربار و لشکری دولت متبوعه خود را همه روزه بدولت ژاپون وغیره ابلاغ میکردند منجمله یک نفر امیرالبحر نامی ژاپون در شهر پرت آرتور لباس چینی پوشیده بدکان کباب پزی میکرد و چند نفر روسیان از حال او آگاه بودند اما با فسران خود اطلاع ندادند و بر عکس روسیان را اطلاعی از حالات و حرکات لشکری و کشوری ژاپون هیچ وقت حاصل نشد

کسر اول قلت استعداد قشونی روس بود که از دوری راه و بیخبری وقوع محاربه بشرق اقصی و ضیق فرصت در هیچ میدانی باندازه ژاپونیها لشکر مهیا نداشت و نتوانست بقدر کفایت در مقابل برساند و این مسئله باعث تأسف چندین ساله روسیان است **کسر دویم** عدم تدارکات آذوقه و مهمات لشکری روس در آن صفحات بود که بقدر کفاف و لزوم ذخیره خوراکی انسان و دواب و ادوات لازمه جنگی دربا در بری و بحری فراهم نکرده و محتاج بودند که از مرکز روسیه همه را بعجل بمقصود برسانند و دول و ملل همسایه و همجوار در بین راه خشکی و دریا یا میدان جنگ نیز بقیمت گزاف کارسازی نداشته و مساعدتی ننمودند و این مطلب بیشتر مایه خسارت و معطلی دولت روس شد با وصف این خیال کمال قدرت و قوه استعداد بری و بحری از دولت روس بشرق اقصی در مقابل ژاپون بعرصه ظهور رسید و الحق والانصاف با اینهمه معایب و مصایب روئین تنی است که خود را نگهداشت و معدوم نشد زیرا هر یک از دول روی زمین این همه واردات و صدمات میرسید باندک مدتی قهراً پایمال خصم و گمگشته روزگار بود هرکه را میل خسروی واقف است اینملاحظات را در دفع حوادث در رفع اشکالات خود داشته باشد تا ذلیل دشمن و مورد ملامت غیر نشود والا اقتدار و استعدادی بالاتر و پیشتر از دارائی دولت روس متصور نیست که کسی تواند فراهم نماید چنانچه نمود و عاقبت حالش بدینمنوال شد **فاعتبروا یا اولی الابصار**

علاوه بر قدرت [illegible] مساعده جهة فتوحات ملت ژاپون در محاربه بری و بحری شرق اقصی بانی فتح ژاپون بر روس دو امدادی و دو امتیاز نیز بود امداد اول که نخستین سعادت است اتفاق ملت ژاپون با آن دولت شد که تمام اهالی با طیب خاطر مایل بهمراهی و غمخواری پادشاه خود بودند و از راه غیرت بکمک مالی و جانی مضایقه نکرده همه نوع مساعدت به پیشرفت مقاصد دولت خود داشتند چنانچه قبل از وقوع محاربه مداخل دولت ژاپون بعد از وضع مخارج سال هفتصد ملیون فرانک بود و در آغاز جنگ بمالیات داخله مملکت خود فی صدی چهل افزوده و رعیتش با کمال امتنان از راه همت و حب وطن بلکه صدی ده نیز اضافه دادند و همچنان زنی را در آن ملت پنج پسر بود وقتی اعلان جنگ را شنید یک پسر خود را باتفاق سپاهیان دولت با مبلغی مخارج از عین المال خود فرستاد در محاربه اول همچو آن پسرش بقتل رسید وقتی یقین بقتل پسر نمود دو پسر دیگر خود را بلباس جنگ آراسته روانه داشت در محاربه [illegible] یکی دیگر از جوانانش مقتول و یکی مجروح شد چون اینخبر را شنید دارائی خود را بقیمت عادله فروخت و آن دو پسر دیگر را ترغیب بمحاربه نمود و خودش برای پرستاری جوان مجروحش شتافت هر دو جوان باقی مانده می گفتند ما نیز همراه تو بدیدن برادر خود می آئیم و از آنجا بجنگ خواهیم رفت آن پیره زن مردانه همت در جواب گفت آمدن شما را مایلم که با من باشید ولی تیر و وقت خدمت و جان نثاری در راه ملک و ملت نگذرد و مقصود بتاخیر افتد و خصم غلبه نماید و اهالی وطن ذلیل غیر شوند پس از آن دو فرزندش بجنگ رفتند و خودش در اسپطال محض پرستاری فرزند مجروح خود رفت و جمعی دیگر را نیز بمخارج خود دوا و غذا میداد تا بمقصودی که داشتند نایل گردیدند و هکذا اینگونه خیرخواهیها و همراهیها بدولت و سلطنت ژاپون از عموم طبقات عالی و دانی ملت زیاد بظهور رسید که در حقیقت داد مردانگی را عموم اناث و ذکور آنها در جان فشانی و مساعدت بدولت متبوعه خود دادند برعکس ملت اسلام و بعضی گروه ابن الوقت که خیر ملت و دولت خود را منظور نداشته همه وقت بواسطه اندک خودپرستی و مداخلی صرف نظر از خسارت و پیش آمد و بد آتی ملت نموده مصدر هزار گونه فتنه و شرارت میشوند و اهالی را بر خلاف رای دولت دستور العمل میدهند و همچنان سبب اتفاق

اسپطال یعنی دواخانه

وهمراهی

همراهی ژاپونیان بدولت از کثرت عدل و داد و دیگر رفتاری پادشاه و رجال دولت آنها است که در رعایت حال احاد و افراد رعیت اقدامات کامل و بعرایض تظلمانه هر یک گوش استماع دارند پلنگیرا در رمه و نهنگیرا بچشمه رها نمیکنند که گوسفندان را تاراج و مار و ماهیان را اسیر شکار نماید **امداد دویم ژاپون** همراهی دول متحده امریک بود که اطمینان همه نوع مساعدت در کارگشائی دولت ژاپون بپول و آلات مهمه جنگ بری و بحری دادند و موافق معاهده خود رفتار نمودند و در حقیقت یک محل ذخیره عمده تمام نشدنی ژاپون اقلیم امریکاء بود که اهالی آن در رقابت روس و مودت ژاپون با همه جا و هر اندازه مضایقه نداشتند **امداد سیوم ژاپون** اتحاد و موافقت دولت انگلیس با دولت ژاپون بود باقتضای وقت که چون دید تمام توجه دولت روس بطرف هندوستان است بقصد تصرف و هکذا در تمام نقاط عالم رقیب بزرگ و خصم قوی انگلیسها ملت و دولت روس شده و هر بنائی از دولت انگلیس بصفحات اروپا و استرالیا و افریقا و آسیا و امریکاء برای ازدیاد نفوذ و تسخیر نفوس و پیشرفت امور سیاسی نهاده میشود بیک اشاره روسیان منهدم و ویران است و برق اقتدار خود را از مغرب بمشرق کشیده اند و عنقریب محیط بر و بحر عالم خواهند شد و هیچ دولتی [illegible] از عهده جلوگیری آنها بر نمی آید و خودش هم مرد میدان جنگ و حریف روس نیست لهذا از راه تدبیر و مآل اندیشی در صدد چاره بر آمد و رشته اتحاد را با شرقیون محکم ساخت و بدفع بلای عظیم غربیون پرداخت بدینوسیله که دولت جوان جنگجوی ژاپون را فریفته نمود و با آگاهی و اطلاع آن دولت افزود و خود را رفیق شفیق و خیرخواه [illegible] داده حرکات و نفوذ دولت روس را بانواع وسایل و لطایف الحیل ضد مقاصد و مخالفت ملل چین و ژاپون در انظار عموم جلوه گر و منتشر داشت و اعلیحضرت میکادو را ترغیب و تحریص در ممانعت پیشقدمی روس بشرق اقصی نمود و اخبارات کشوری و اوضاع لشکری روس را توسط اجزاء پولتیکی و سیاسی و تجار تبعه خود همه روزه گوشزد امناء دربار و ملت ژاپون میکرد و قول همراهی و امداد کلی از پول و لشکر و کشتی و اسلحه بر ضد روس میداد و سعیها در نفاق بین طرفین داشت بلحاظ اینکه هرگاه روس بمطلب نفوذ و اقتدار خود در مشرق زمین کامیاب شود دیگر محلی برای آسایش انگلیسها نخواهد ماند و هرگاه ژاپونیان با روسیان در مقام منازعه برآیند تا چندین سال زد و خورد و مجادلت بین طرفین در کار می ماند فرضاً اگر دولت روس فتح نماید ژاپونیان در مقام تلافی برآمده همه وقت با انگلیسها همدست خواهند بود و لدی الحاجه بتقویت و همراهی و جانبداری انگلیس و مخالفت روس مضایقه نخواهند داشت و کسری هم باستعداد روس وارد آورده اند و اگر بر عکس واقع شود چنانچه شد شوکت و عظمت روس کاهیده مدعیان زیاد از اطراف و اکناف عالم بر ضد آن دولت برخواسته کمک حال و مایه حسن مآل انگلیس میشوند آنوقت روسیان دوچار زحمات و حرارات فوق العاده گردیده لاعلاج که تا جان دارند بخونخواهی و قصد تقاص تمام توجه خود را بطرف شرق اقصی داشته باشند و در مقابل ژاپونیان هم گرفتار و مشغول حرکات آنها میشوند در اینصورت همه وقت رقابت انگلیس از خاطر روسیان فراموش و شاهد مقصدش در آغوش خواهد ماند از قضا کلک تقدیر بیان تدبیر انگلیسها را قوت داده بمقصود باطنی خود نایل گردیدند و آنچه توانستند در مخالفت روس و معاونت ژاپون زحمت و خسارت متحمل شده اقدامات کردند منجمله از بدو اعلان جنگ شب و روز را بهیجان اهالی در تمام صفحات روی زمین جد و جهد نمودند که بر ضد دولت روس فتنه و شورش روی دهد تا آنچه خواستند از انتشارات و اشتهارات مدبرانه خود در هر بلدی از بلاد عالم بمخالفت روس بجا آوردند و محلی نماند که انقلاب عظیمی بر ضد آسایش حال روس نداشته باشد و این مسئله امداد بزرگی بود که ژاپونیان را مساعد شد و هم در پول مخارج جنگ بیش از پنجاه ملیون لیره همراهی و دستگیری از ژاپون نمودند و نیز لوازم قشونی و استعداد و اسلحه جنگی و معلمین نظامی و آذوقه و سفاین و مهمات بحری حتی المقدور فراهم کرده مضایقه از امداد ژاپون ننمودند و هرگاه مؤلف بخواهد

تمام

تمام اقدامات انگلیس را از غایبانه و آشکار در معاونت ژاپونیان و ضدیت روسیان بیان نماید چندین فصول و چندین مطلب است
منجمله در ابتدای جنگهای بحری که سفاین اسقاط ژاپون را روسیان نزدیک بمعبر پرت آرتور مغروق فنا نمودند دولت و ملت
انگلیس قبل از دانستن خیال و قصد ژاپونیان در پیش بردن سفاین اسقاط نزدیکی معبر و غرق شدن آنها بهیجان آمده گمان
بغلبه روسیان داشتند و با کمال اضطراب استعداد بحری خود را احضار نموده بهمه فرمان بحرپیمائی و حضور بجوانب دریای چین و امداد
ژاپون دادند که هر آینه فتح روس باعث خانه خرابی انگلیس خواهد بود امداد چهارم ژاپون اتحاد و همراهی باطنی
ملت و دولت آسمانی چین شد که راه عبور از هر گوشه و کنار و آذوقه و سیورسات و توشه در هر شهر و دیار بعساکر ژاپونیان آماده داشتند
و بدون ممانعت راهنمائی و بلا ملاحظه کارگشائی کردند که هر یک را شرحی مفصل است و سیاسیون گواه صدق مؤلف‌اند در این
چون راه عبور و آذوقه دادن امداد بزرگی از برای سپاه مدعی در پیشقدمی و باعث پریشانی لشکریان مدعی الیه است امداد پنجم
ژاپون دلیری و تهور اهالی و افراد عساکر ژاپون در میدان جنگ بود که در هیچ نقطه صحبتی از بنه و چه و بتوجه نداشتند و راضی
بشکست خود از دشمن نشدند بشجاعت جان بازی کردند تا خصم قوی را از پیش برداشتند و بنای محکمی در پایه اقتدار و شوکت
و عزت ملت و دولت خود بیادگار گذاشتند و اکنون کوس مفاخرت مینوازند و از کردار و اعمال خود سرافرازند بلکه
اینچنین حال ملتی که همه باطناً خیرخواه یکدگرند آفتی از حوادث دوران کو رسد در پناه یکدگرند وای بر حال مردمی که بعکس
در خیال تباه یکدگرند امداد ششم ژاپون عادی بودن بخواری کشیدن و بیباکی از سرما و گرما در حوادث و راحت
نخستین سپاهیان آن دولت بود که هر نوع زحمتی را جزو راحت دانسته تحمل داشتند لذا اشیاء و اجناس لازمه خوراک و
پوشاک سپاه در اردوهای ژاپون بقدر ربع لوازم قشون روس لازم نشد چون کلیه آنها در همان زحمت کشیده و راحت ندیده
دنیا بودند و یقیناً در نزد تمام اجزاء صاحب منصبان ژاپونی غیر از اسلحه جنگ و ادوات حربی چیزی بهم نمیرسد بر خلاف
بعضی اهالی عالم که از پنجاه رأس اسب زیر بنه و پنجاه نفر آدم خود ده سوار را مستخدم چای و آبداری و قلیان و منقل و چتر و سایه‌بان
و حمل اشیاء و آلات ثقیله لازمه آنها قرار میدهند و ده سوار برای زدن و کندن خیمه و سراپرده و چوب و فلک لازم دارند
و ده نفر سواره را برای مهیا داشتن مشروبات و اسباب مزه و توش و توشبچی گری مامور میدارند ده سواری هم لابد
برای ترتیب حمل و نقل مرغ و مرغدان و فانوس و توبره و اشیاء لازمه اصطبل مشغول‌اند و همچنین جمعی برای کارخانه مطبخ و لوازم آن
موکل‌اند که باید در هنگام نهار جناب رئیس سفره از پلو و چلو و قیمه و قورمه و کوکو و فسنجان و یخنی و سوپ و ساک و ماست‌آبه
و بورانی و کباب و پنیر و سبزی موجود باشد پس ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا که ژاپونیان اغلب اوقات را
بشیء آخری یعنی سبزی تنها قناعت دارند و تکلفات و تجملات را صرف نظر نموده در پیشرفت مقاصد عالیه و راحت زمان
مستقبل نوع خود کفایت بخرج داده و میدهند عَزَّ مَن قَنِعَ وَ ذَلَّ مَن طَمِعَ چنانچه پیشینیان اسلام که قصدی بجز
رواج دین مبین حقه حضرت خیر المرسلین نداشتند بر حسب ظاهر و خلوص باطن پیشرفت کار و ازدیاد اقتدار خود را
در قناعت و شجاعت حاصل نمودند و آن دو خصلت باعث ترقی حال اسلامیان شد که بر سلاطین عجم استیلا یافتند بدیهی است
مملکت و سلطنت ملوک عجم بر باد فنا رفت مگر از زیادی تکلفات و افزونی تجملات آنها قصه خسرو پرویز و بیان حال و
اعمال و اوضاع و دستگاه او گواه مؤلف است خلاصه اگر از پنجاه نفر سوار مذکور خود جناب رئیس خواهد بود
که یا مست می‌ماند یا هشیار و بصرف اکل و شرب و دخانیات گرفتار در هنگام محاربه هم نظر بتجملاتی که دارد قهراً جان دریغ

و تهیه

و تهیه فرار و مخوف از دم تیغ آبدار میباشد تا چه پیش آید از این خیال که یاران دارند امداد هفتم ژاپون عداوت باطنی
سایر ملل روی زمین بدولت روس بود که هر یک عظمت او را باعث اضمحلال خود دیده انتظار موقع و فرصتی در گرفتاری و پریشانی
روس داشتند و پس از وقوع این محاربه بقدر قوه تاخیر و تعلل در کار تکالیف معمولی آن دولت بکار بردند و در سایر ادارات خود بعضی
و مامورین روس را از قلمرو خود راندند امداد هشتم ژاپون روابط محرمانه بعضی رؤسا و اجزاء ادارات ملکی و
پلتیکی و نظامی روس با آن دولت بود که ضمناً ژاپونیان همدست و طالب شکست روسیان شدند چون اغلب غیر ملت و خارج مذهب
و طوایف مختلفه ممالک روس بودند از قبیل نمسه و فرانسه و المان و اطریش و ارامنه و چراکسه و نهیلیست و غیره پس بغیر ملت
و خارج مذهب نباید چندان مطمئن شد و کارهای عمده کشوری یا لشکری را بدانها سپرد که ندامت دارد امداد نهم ژاپون
اغتشاش داخله روس شد که در واقع ذلت روسیان از آن روی داد و دیده میشود چون بلای خانه گیر انیست چاره ملت روس
در ابتدای جنگ بنیاد مخالفت را با پادشاه خود نهادند و امداد ندادند و دست تخطی و پای تجاوز از تبعیت گشادند و سر شورش بر داشتند
خصوص ارامنه موذی که مفسده‌ها بر پا کردند تا اسباب سرگرمی زیاد بدولت فراهم شد و یک کرور قشون مسلح تربیت شده روس
لاعلاج مامور حراست و محاربه بلاد داخله بودند مسلم دولتی که یک کرور لشکرش مبتلای انقلابات و تنظیمات داخله باشد یک کرور
دیگر کسر سپاه او میشود در مقابل دشمن هم آنچه لشکر کشوری خود را حاضر نماید اغلب نتایج و اقارب آن شورشیان داخله اند
لذا قهراً بغلبه و استیلای دولت متبوعه خود جاهد و ساعی نمیشوند و همچنین اعیوبات و نواقص و اشکالات هر دولتی در شورش داخله زیاد است
که اهالی بصیرت و اطلاع همه را میدانند خصوص در موقع محاربه با خصم قوی پنجه خارجی امداد دهم ژاپون نفاق صاحب منصبان
و فرمانفرمایان لشکری و کشوری روس بود که از راه بخل و حسد در شرق اقصی با بتدای جنگ مایل شکست و بدنامی یکدیگر شدند و گفتند
مبادا آنکه فتح نماید برد دیگران تقدم جوید بدین خیالات فاسد در اوامر و نواهی و در سایر تصویب رؤسای خود کوتاهی و طفره داشتند
تا سپاه خصم شیرگیر و قوی دل شدند و لشکریان روس از حملات دشمن ترسیده و مضطرب گردیدند و مقابلی آنها بعدها جز مایه خسارت و ندامت
ثمری نبود امداد یازدهم ژاپون نزدیکی راه و مساعدت اهالی محل و کثرت عساکر و تدارکات سابقه آن دولت بود که کسری
در استعداد جنگی نداشت امداد دوازدهم ژاپون که خیلی اهمیت دارد دعای کافه اسلامیان بود که در هر نقطه از
نقاط عالم مسلمین در طلب فتح ژاپون و طالب شکست روس بودند بجهات عدیده منجمله رعایای قفقاز و سایر بلاد متصرفی روس خصوص
ارامنه و بعضی اتراک که رابطه تجارتی و داد و ستد با اهالی ایران و عربستان و افغانستان داشتند نظر باقتدار و سطوت دولت
متبوعه خود در کمال بدرفتاری و سوء سلوک با رعایای ممالک مزبوره طرف میشدند خصوص در ایران که مامورین سیاسی دولت روس اغلب
بحرفهای بی‌اصل رعایای خود گوش داده در مقام مؤاخذه بر می‌آمدند و اغلب حکام بلاد ایرانی با واسطه جلب منفعت خود مراسله رسمی یا
پیغام دوستانه آنها را سند قرار داده در صدد اذیت و آزار اهالی و جریمه گرفتن از رعایای بیچاره میشدند و نیز اتباع و مستخدمین روس
که اهالی ایران بودند از هر قبیل تعدیات و تکالیف شاقه بر رعایای ایران مضایقه نمیکردند لهذا رفته رفته کینه دولت و ملت روس
در قلوب اهالی جای گرفت ولی چاره جز سکوت و عرض حال بدرگاه قاضی الحاجات نداشتند تا هنگام جنگ ژاپون که دولت مذکور را
با اینکه مشترک است بملت و دولت همسایه خود ترجیح داده او را موذی حال و اعمال ملک و ملت ایران ندانسته تمام اهالی لیلاً و نهاراً
بدعای فتوحات و نصرت ژاپونیان و نفرین روسیان آمین می‌گفتند و این مسئله خیلی دخیل بود چون آه دل مظلوم بسوهان ماند
گر خود نبرد برنده را تیز کند و الا چه دلیل دارد که دولت و ملت عظیم قدیم روس با آنهمه استعداد و اقتدار و لشکر شیرگیر بدو سال

محاربه

محاربه متواتر شرق اقصی در هیچ میدانی بفتح کامل کامیاب نشود و تمام اهالی داخله آن دولت با عظمت اندیشه ذلت و دبالی خود را نموده بر ضد سلطنت و خرابی مملکت اقدام نمایند اِذا اَرادَ اللهُ اِهلاکَ نَملةٍ سَلَّطَ عَلَیها جَناحَها اِلَی الجَوِّ تَصعَدُ و

خدا چو قصد نماید هلاک مورچه را ... پر آورد و بال دهد تا بآسمان ببرد

امتیاز اول ژاپون کامل بودن افسران و صاحب منصبان لشکری آن دولت است که همه در علوم نظامی و فنون جنگی ممتاز و از هر قواعد بینیازند و احاد و افراد لشکر خود را بدانستن شیفور و قوانین جنگ شب و روز در تحت تعلیم داده و تربیت نموده اند که چگونه باید حمله برد و چه قسم باید دفاع کرد و صفوف قتال را چطور باید بست و در جدال قلوب عدوان را بچه تدبیر باید شکست و در چه موقع هجوم آورد و بکدام وقت رشته لتری را پیش کشید و در کجا باید اردو زد و از کجا سر رفت و از چه راهی خصم را محاصره کرد و برای فرار از دشمن یا دفاع چه چاره باید کرد و هکذا فنون نظامی بسیار است

امتیاز دویم ژاپون مرغوبی اسلحه و ادوات حربی بری و بحری آن دولت است که بیشتر کارهای ممتاز کشور امریکا و برخی از صنایع انگلیس و بعضی اختراعات ولایتی ژاپون بنظر آمده در هنگام محاربه با روس توپهای بزرگ قلعه کوب ۲۸ مطری دو دو دیمه و چهار دیمه و هشت دو دیمه و دوازده دو دیمه در بر و بحر داشتند که وزن گلوله بعضی هفتاد من تبریز میرسد و قیمت هر دانه فشنگ آنها از هیجده لیره متجاوز است و دو فرسنگ را نشانه میزند و تیر انداز آنها قریب بسه فرسنگ بلکه بیشتر است و بسرعت زیاد هم پر و خالی میشود و در صفوف نظام توپهای هشت پوند و ده پوند و دوازده پوند الی ۲۴ پوندی پر ماشینی داشتند که در یک ساعت ششصد تیر از هر یک زده میشد و توپهای روسی آن امتیاز را بیک درجه کمتر داشت و هکذا تفنگهای ژاپونی در سرعت و استحکام پر و خالی شدن و دور زدن در مقابل بهتر از اسلحه روسیان بود و همچنان ادوات ناریه و آلات حربیه ژاپون در خشکی و دریا بهترین ادوات و اول آلات جنگی دول عالم دیده شد منجمله سرعت سیر و طی مسافت موشکهای بحری سفاین ژاپون میان آب بخط مستقیم یکفرسنگ الی دو فرسنگ بود که با کمال قوت رو بکشتیهای روس میرفت و پس از وصول بمقصد محترق میشد اما موشکهای بحری روس در مقابل ژاپون نیم فرسنگ قوه سیر دریائی داشت از آنها هم اغلب بمحل منظور نرسیده میترکید بهمین درجه فشنگ و نارنجکهای ژاپونی هم امتیاز داشت که در صحرا و دریا هرگاه عساکر و سفاین روس پیش می آمد تا محلی که گلوله توپ و تفنگ آنها نیز کارگر باشد عساکر بری یا بحری ژاپون بضرب شلیک آن... از آنها می کشتند و می شکستند و در وصول بمحل منظور آنها خود را عقب میکشیدند و چون روسها خود را از جلو تیر توپ و تفنگ ... عقب میکشیدند باز ژاپونیان حمله ور گردیده تگرگ گلوله های جان خراش را از شش جهت بر روسیان میباریدند تا باین تدا... امداد و امتیازات مفصله دولت عظیمی را ساخته کردند (مؤلف)

اول تشکر اسلامیان روی زمین در این وقایع بر... بعظمت و شوکت و پاینده بودن دین محمدیست بدلیل اینکه قبل از وقوع محاربه شرق اقصی تمام دول نصارا برای و... مملکت خود کشور مسلمین را حق الارث یا ملک طلق خود میدانستند و خیال اتفاقی در تقسیم بلاد محروسه ایران و عثمانی و مراکش معا داشتند اما پس از این رویداد نفاق بزرگی بین آنها افتاده چون بعضی حامی ژاپون و برخی هوادار روس بودند اکنون هر کدام بلجاجت یکدیگر در صدد تدارکات تلافی رفتار ماضیه بر آمده اند تا قوه داشته باشند سالهای دراز لدی الفرصه هم خواهند تاخت و زد و خورد خواهند کرد با کثرت رقابت و نفاق آنها ملک و ملت مسلمین تا چندین سال خالی از خطر میماند انشاء الله وَلَوْ شاءَ اللهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً واحِدَةً وَلکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فی رَحْمَتِهِ وَالظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَلا نَصیرٍ

دویم چنانچه آتش محاربه شرق اقصی خاموش نمیشد و فتنه فرو نمی نشست یقیناً المان و فرانسه و اطریش برای اصلاح امور خود از مآل اندیشی ناچار باتفاق و همراهی روس میشدند و امریکائیان و انگلیسیان و چینیان که متفق ژاپونیان بودند نیز

لتری اصطلاح نظامی انگلیس است و افاده آنطور معنا میدهد که قربانیان سپاهیان در هنگامیکه خصم زیاده در مقابل داشته باشند و بخواهند با اندک استعدادی سد راه شوند باید فرد فرد بطور ایستاده یا نشسته جلوگیر دشمن و مشغول شلیک باشند و از گلوله توپ و تفنگ هم محفوظ بمانند مؤلف

در مقابل

در مقابل مضایقه از جنگ و جدال نخواهند شد لهذا یکدفعه محاربه عمومی بنا میشد شرقیون بمغربیون و شمالیان بجنوبیان میتاختند و قهراً در بسیاری نقاط عالم کشور مسلمین باید پایمال لشکریان دول دوچار انقلاب حوادث میشد علاوه بر آن امتداد فتنه طولانی گردیده رشته عمر چندین هزار بنی نوع انسان که همه اعضاء و جوارح یکدیگرند می گسیخت و خونهای حق از هر ملت و هر جامعه میریخت پس در عالم انسانیت باین مطلب هم جای تشکر است که تصفیه امر صلح بزودی و خوبی شد قال الله تعالی وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ مِنْ اَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ

نظم مؤلف در ختم کتاب و بیان حال و پیش آمد روزگار خود

بتقریب جوار شهنشاه طوس ... غرض از حکایات ژاپون و روس
نه تنها بود وصف توپ و تفنگ ... که چون کرد هنگامه هنگام جنگ
مؤلف بدان کرده تشریح حال ... کزین وقعه اشخاص صاحب کمال
بدانند قانون جنگ آوری ... بتجرب بجارد بجنگ جری
که تدبیر مردان با هوشمند ... چسان میرسانند بدشمن گزند
دگر ملت مسلمین سربسر ... ببندند از راه همت کمر
بکوشند در ترک جهل و نفاق ... نمایند با یکدگر اتفاق
نه نسبت دهد این که آن خارجیست ... نه آن رافضی خواند اینرا که سنیست
نه خارج ز راه شریعت شوند ... سراسر مهیا به بیعت شوند
که دین نبی را نباشد زوال ... باسلامیان بد نگردد مآل
قوی شوکت و با حمیت شوند ... بهر ملک دارای عزت شوند
بلی چون شود ملتی محترم ... ز هستی وجودش نگردد عدم
چو بدخواه بیند که در مسلمین ... بود اتفاقی بعهد متین
کشد پای امید از ترک و تاز ... با فغان و ایران و روم و حجاز
حراکش بماند چنان پایدار ... که زابل بدوران اسفندیار
نگردد ز مسلم کسی پایمال ... بزیر سم اسب هر بد سگال
چراغان شود کشور مسلمین ... ز انوار روی بزرگان دین
یهود و نصاری مسلمان شود ... صنم خانه ها جمله ویران شود
در آیند بر دین احمد تمام ... سراسر همه مردم خاص و عام
ز عمر گرانمایه دارم فسوس ... که شد مدتی صرف ژاپون و روس
بتحقیق کردارشان روز و شب ... کشیدم بسی جور و رنج و تعب
ز ژاپون نه نفعی بر احوال من ... نه از روس پرسید کس حال من
تهی دست ماندم ز دنیا و دین ... نه آن حاصلم شد از ایشان نه این
به بیهوده کی گشت عمرم تلف ... سراسر بامید عز و شرف
سخن گفتم از قصه روزگار ... که ماند ز من در جهان یادگار
بهر گوشه راندم کمیت قلم ... نترسیدم از دشمن بیش و کم
ز تاریخ کردار شاهان بسی ... بدست آمدم نسخه از هر کسی
نوشتم ز سر رشته داری جهان ... که ظاهر شود جمله راز نهان
ز احوال هر ملتی از ملل ... دگر حال هر دولتی از دول
رقم زد نی کلک من بیدریغ ... ببستم قلم کرد کردار تیغ
ز تحقیق اوضاع شهر و دیار ... بگفتم بسی قصه افسانه وار
بصد خون دل تا که هر کشوری ... که شد رزمگاه صف لشکری
بیان کرده ام قصه های دراز ... ز چین و فرنگ و عراق و حجاز
دگر شرح امریک و خاک اروپ ... سراسر بیان گشته با فوج و توپ
ز ایران و افغان و هندوستان ... نوشتم بهر نسخه بس داستان
غزلها باوصاف هر دلبری ... که بوده است مطلوب و سیمین بری
ز حرف الف تا بیا گفته ام ... بسی در ناسفته واسفته ام
بمثنی سرودم ز طبع ازل ... هزاران رباعی هزاران غزل
حکایت ز هر ساحت بحر و بر ... بیان کرده ام جمله از خیر و شر
بهر زینت داد سخن داده ام ... تو گوئی که سرمست از باده ام
چو مقصودم از عشق تحقیق بود ... دلم مایل علم موسیقی بود
شب هجر خوبان با آرامگاه ... کشیدم ز دل ناله چارگاه
بماهور و بیداد و شور و صفاهان ... همایون شدم تخت منصب وار
به دشت محبت نهادم قدم ... کشیدم ز خیل مخالف ستم
بطوریکه در زیر چرخ قوی ... بود شرح هر یک دو صد مثنوی
نوا راست شد از دل تنگ من ... براک هلی زد آهنگ من
چو دیدم که این جمله را پایه نیست ... بسودای دل هیچیک مایه نیست
فراموش کردم ز تاریخ و جنگ ... کشودم زبان سخن بیدرنگ

شرح نسخ تاریخیه و منظومات مؤلف

شرح نسخ علم موسیقی مؤلف

نصیحت

مصیبت سرائی نمودم عیان … که اخلاص و دینم نماند نهان
بعزم سرافرازی نشأتین … سرودم سخن در عزای حسین [34]
که شاید ز لطف شه کربلا … نگردد گناهان من برملا
ز حال شهیدان دشت عراق … بیان کرده ام قصهٔ پرفراق
که از خواندنش دیده گریان شود … ز چشم ملک اشک جریان شود
بالطاف یزدان و فیض الست … سررشتهٔ باز آرم بدست
ثوابم شود حاصل زندگی … که فردا نمانم بشرمندگی
بدین عزم جزمم که در روزگار … برآرم ز اعدای ملت دمار
نه با تیغ آهن بتیغ سخن … کنم پاک از خیل مشرک وطن
نه مقصود من فتنه و شورش است … چو در نزد یزدان مرا پرسش است
بمدح و مصیبت قلم میزنم … بکوی محبت قدم می‌زنم
ریاضی شدم تا ریاضت کشم … یکی جرعه از جام وحدت چشم
کنم حمد یزدان و مدح رسول … که عذرم شود نزد یزدان قبول
زدم دست بر دامن هشت و چار … که از خود نباشم دگر شرمسار
نه در دل مرا آرزوئی دگر … بتخت و کلاه و کمربند زر
ندارم بکس هیچ گفت و شنید … نه از هر دمان جیفه دارم امید
تمنای حاجت ز حق میکنم … قلم را باین اسم شق میکنم
حسینی [15] محل خواهم از بی نیاز … بدشت عراق [16] و بملک حجاز [17]
که جان باز میدان وحدت شوم … مقیم دیار محبت شوم
نبینم دگر روی درماندگی … نباشم خجل آخر بندگی

در بیان تعجب از بدرفتاری بعضی ابنای ملت محترم با مؤلف

عجب اینکه با این خیالات من … که ظاهر بود از مقالات من
کسی از مسلمان بمن یار نیست … در این دوره ام هیچ غمخوار نیست
ندیدم بجز دشمنی بحیث × … ز افراد ملت بدون سمت
گهی دشمن جان من می‌شوند … روادار رنج و محن می‌شوند
زنندم گهی صدمه آبرو … بحرف مزخرف ز قول عدو
گهی تیرباران کنندم ز دور … چو ژاپون که بر قصد پرت آرتور
نظر میکنندم گهی در عبوس … چو بدخواه کشور بسلطان روس
گهی میزنندم بقصد هلاک … گهی می‌کشندم بصد خون و خاک
گهی در حقارت کنندم نظر … چو شاهان که بر سائل رهگذر
زمانی ببیداد قوم یهود … مسلمان گروهی بتر از جهود
کنندم بدست ستمگر اسیر … که گردم بهر ساعت از عمر سیر
مرا بخت برگشته در روزگار … که گردیده ام این چنین خوار و زار
ز دارائی خود ندارم خسی … نه رحمی بر احوال من از کسی
فرومانده ام با دو صد قیل و قال … گرفتار در چنگ مشت عیال
خدایا من بینوا تا بکی … بنالم بر احوال خود همچو نی
نکردم اگر بندگی در رهت … ولی نام من شد سگ درگهت
ببد کرده گان بد رسان روز و شب … که چون من بخفتند اندر تعب
سزا ده بدانسان که زنجیر غم … فکندند در پای من از ستم
گرفتار کن جمله را بیدرنگ … بزنجیر ظالم به تیر تفنگ
همه دودمان شان بتاراج ده … بنامرد از دست شان باج ده
چنان جمله را ضرب شمشیر تیز … پس از آتش توپ کن ریز ریز
عدوی مرا با هزاران محن … چنان ساز محتاج هر مرد و زن
که بیننده عبرت بگیرد ازو … نگردد چنان ظالم زشت خو
ریاضی سخن بس با قلیم طوس … ز حال خود و شرح ژاپون و روس
بملت دعا بایدت تا ابد … که این بمانند از نیک و بد

مناجات در دعای ملت و دولت اسلام

خدایا سراسر بهر نیک و بد … رسان از کرم فیض لطف و مدد
که محتاج مردم نباشد کسی … از این حال من صدمه دیدم بسی
بملت در مرحمت باز کن … بدولت جهان بخشی آغاز کن
بده شاه اسلام را عمر و بخت … که پاینده باشد ورا تاج و تخت
بایران زمین بخش همت چنان … که از جنبش ژاپونیان شد عیان
دگر حفظ فرما ولیعهد را … سرافراز کن والی عهد را
بده عزت و شوکت و احترام … بسادات انجاب عالی مقام
خصوص آن جناب همایون حشم … سپهر حیا سید محتشم ×
کلیدار درگاه عرش اشتباه … که اندر حرمش بود دخت شاه
پس آنگاه آن عابد روز و شب … مه کاربردار شه منتخب ×
که یکدانه مرد است در روزگار … جهان باد بر حضرتش پایدار

دگر

دعاگوئی بوجود مقدس علماء اعلام عظمهم الله و اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خلدالله ملکه

دگر جمله مجتهدین عصر … که باشند اسلام را فتح و نصر
وزان پس بظل خدای مجید … شهنشاه اسلام عبدالمجید
که سلطان اقلیم دانشوری است … مه صورتش را جهان مشتری است
دگر جمله شهزادگان عظام … همایون نژادان والامقام
نخستین اتابک جهان بخش راد … که باب سعادت بایران گشاد
ز تدبیر بر قفل مشکل کلید … نکوخوی سلطان عبدالمجید
جوان بخت مردانه هوشمند … که بربسته دست عدو را ببند
ز جان طالب نظم کشور بود … پسندیدهٔ شه مظفر بود
شهش داده زان مملکت را بدست … که هرگز نیاید بایران شکست
دگر ظل سلطان اقلیم گیر … پس کامران آن امیر کبیر
دگر رکن دولت بنی عم شاه … که همت بلند است و حشمت پناه
هم آن نیر الدوله پاک کیش … که شد بذل وجودش ز اندازه بیش
وزیران دربار شاه جهان … همه پایدار از پیر و جوان
خصوص آن وزیر نمایان حشم … مشیر شه و حاجی محتشم ×
بدربار سلطان ملت پرست … مشار و مشیر دگر هر چه هست
یمین دیار و صدیق و امین … که دارند یاری باسلام دین
خدایا تو محفوظ دار از گزند … باسایش مردم مستمند
دگر سید نیکنام جلیل … که شد رکن عدل و سمی خلیل

در مدح رجال آستان رضوی [33]

هم آن خازنان شهنشاه دین … امام رضا قبلهٔ هفتمین [340]
که والانژادند و عالی مقام … در آن آستان مش قایم مقام
دگر نایب التولیه با نقیب … که هستند در رتبه خیلی نجیب
ابا حاجی ناظر و سایرین … که باشند در فکر ترویج دین
جلال و قوام و عماد و کمال … مؤید که گردیده نیکو مآل
دبیر و وزیر و ضیاء و بصیر … نصیر و ادیبان برنا و پیر
نظام و شجاع و مجیر و معین … دگر ناصر و ملتزم با امین
صنیع و خبیر و مشیر و بهاء … دگر خازن و انتخاب و جلاء
بخدام و فراش و دربان همه … که خدمتگذارند از جان همه
پس ناظم الملک ایران زمین … نکوخواه ملت بعزم متین
جهانگیر نام و حسینی نژاد … ادیب سخن سنج و نیکونهاد
دگر سید عابدی از خواص … که مطلوب عامست و محبوب خاص
فزون باد بر جمله اقبال و بخت … که پاینده ماند بشه تاج و تخت
دگر عمر سلطان افغان بلند … حبیب الله آن خسرو ارجمند
که کوس عدالت عیان میزنند … شرر بر دل دشمنان میزنند
ز تدبیر اوهام نصرانیان … که شرحش نیاید بنطق و بیان
الهی سلاطین ما را بخیر … سرافراز فرما در این کهنه دیر
جهانگیر کن آن شهنشاه را … که بر راهداران دهد راه را
الهی تو خود یار و غمخوار باش … بهر ورطه ما را مددکار باش
خدایا بحق بزرگان دین … بحق رضا [34] قبلهٔ هفتمین
که اعیان و اشراف اسلام را … نگهدار از خاص تا عام را
کسانیکه شد معدلت کارشان … ز آفات یکسر نگهدار شان
دگر ملت مسلمین را ببخش … گناهان روی زمین را ببخش
بیامرز خیل اسیران خاک … که گشتند غافل ز عصیان هلاک
الهی نظر کن ز راه کرم … بحال من غرق دریای غم
که از جور دشمن شدم پایمال … چو عشاق مسکین بشوق وصال
ریاضت کشیدم بصد خون دل … که نزد تو یارب نباشم خجل
نه جز در پناه توام راحتیست … نه غیر درت درگه رحمتیست
ریاضی بر این نکته گردید شاد … که ختمست این نسخه بر خیر باد
بتحریر این نامهٔ محترم … مرا کرده یاری ز راه کرم
جوانی که باشد مرا نور عین … غلام محبان محمد حسین
چو در اصل با من برادر بود … بهر ورطه ام یار و یاور بود
نگهدار او لطف یزدان شود … علم در میان جوانان شود
الهی ببخش مرا والدین … کز ایشان بمن مرحمتهاست دین
دگر چار طفل صغیر مرا … به پیری رسان اندرین غمسرا
که چیزی ندارم دگر یادگار … بجز این کتاب و بجز این صغار
ز اسلامیان میکنم خواهشی … بامید الطاف و بخشایشی
که در این کتابم ز سر تا بپا … بهر جا ببینند سهو و خطا
ز رحمت چنان پرده پوشی کنند … که اصلاح آن در خموشی کنند
سرودم چو این نکته را با شتاب … بقانون تعداد علم حساب
ز تاریخ برخواست ذی افلاک [139] … که (ختم کتاب) است بی ارتیاب [1443] [1324] [139]
دگر حسن [118] بر خیزد از اختتام [1442] [118] … بود اصل تاریخ او والسلام [1324]

فرهنگ کتاب خاتمه نسخه دوازدهم از کلیات بحر الفوائد در حالات روس و ژاپون بیان سهو و نقصان و کسری که از کاتب و قلم زن دار الطباعه ظاهر شده است بقرار تفصیل

صحیح	سقط	سهو	سطر	ستون	صفحه
وهم		هم	٣	٢	٤٦٣
توسّل الکوب		فوشل العقوب	٤	٢	٤٦٣
ایفوآراین		ایفوئین	٧	٤	ایضا
خصوص ° شیراز		حسوص °	١٦		٤٦٧
منجمد آئینه و شمشیر			٢٣		٤٦٨
جزایر ژاپون			٢٤		ایضا
نهندوستان نقطهٔ کلکته			٢٥		°
دانشمند			٢٧		°
° دنیارا بموج سراب		دنیا بموج	١		٤٦٩
با آن دولت			١٢		٤٨٠
دوستی دولت همسایه			١		٤٨١
آن مجلس هم			٢		°
اعظم روس			٥		٤٨٢
		تحت الکله	٧		٤٨٣
٢١ ذیقعده ١٣٢٢		در حاشیه	١٣		°
اظهار حیاتی ° ایتیاز بونیچ		زنتیبازبوسکی	١٦ ١٧ و ١٩		°
از روس		لندوس	٣		٤٨٥
میباشد ° مستعداد		١	١٥ و ٢٤		٤٨٦
اینجا		ایبا	١		٤٨٩
در ° اما تلفات			٢٨ ٢٩		٤٩٣
بمینای تعیین روس			٢		٤٩٥
زار دوی ژاپونیان دلیر		در حاشیه	٦	٤	٥٠١
حال		حل	٣		٥٠٢
جهازگونه مشوشیه			١		٥٠٩
فیه ظلمات ° کمأی		سفی - - - - - - - -	١٢---٢١		٥٦٧ ایضا

اشتهاد خدمت عموم اعیان و بزرگان ملت اسلام با کمال احترام .... صفحه ٢٢ .... جائزة الطامة .... جائزة الطامة

اعلان خدمت عموم مسلمین عرض میشود کتب شرح ذیل نزد مؤلف موجود است

عرض میشود کتابی موسوم بطغیان البکاء از مرحوم میرزای کوهری که در مرثیه اهل بیت الطهار علیهم السلام منظوم آورده و در مجلس فوق العاده کشیده هر کس بخواهد طبع آن بشود ماجور و سرافراز دارین خواهد بود

وامق عذرای مظفر ظهیر — یوسف زلیخای ناظم هروی — ایضا

دیوان غزلیات آنمرحوم — یوسف زلیخای جناب جنید حاذق کرخی از اداء ... عبدالغفار

حضرت محمد حسین هروی

اعتذار — در بقیه تاریخ عین الوقایع چون از حوادث روزگار و تنگی فرصت مجال تشریح کلیه وقایع سنوات نبود لهذا برخی را مؤلف جزو ملحقات قرار داده مختصر بیان مینماید

سنه ١٣٢٢ هجری (مطابق ١٩٠٤ مسیحی) افغانستان امیر گردون سریر حبیب الله خان پادشاه افغانستان در اوایل عشر دوم محرم که هنگام تعزیه مخصوص حضرت خامس آل عبا علیه السلام است بملاحظه تعطیل داشتن امور سلطنتی را عزم شکار نموده و در چمن بگرامی قرب شهر کابل میان نیزار با تفنگ مخصوص قصد صید مرغی فرمود فوراً تفنگ ترکیده و سه انگشت نازنین آن پادشاه را مجروح سخت نمود که پوست و گوشت هر یک پاره پاره و خون زیادی از رگ و ستخوان باقی ماند اما قبل از اینکه ضعفی عارض شود بمعالجه مشغول شدند و بخیر گذشت

بلی روز قتل شه کربلا — بود وقت اندوه و غم بر ملا
بجز گریه کاری نباید بکس — نه شهباز را قصد صید مگس
در آن روز باید بآه و الم — ببندند خیل مسلمان علم
ز اعلی و ادنای فرزانگان — بریزند بر هم چو دیوانگان
بگویند توام بصد شور و شین — که اسلام بکشیر فدای حسین
چو بودی که در غزوهٔ نینوا — ز مسلم سپاهی بتخت لوا
ز جان در رکابش پدید آمدی — مهیا بجنگ یزید آمدی
که از کوفیان شقاوت اثر — بگیرند اسب و کمربند زر
ربایند از فرق قوم لعین — کلهٔ خود فولاد هنگام کین
سنان سنان زا در آن گیرودار — دلیران بگیرند مردانه وار
ستانند از شمر شمشیر را — هم از حرمله ترکش و تیر را
ز قتل بزرگان کفار بعد — بتازند یکباره بر ابن سعد
بعبرت نمایند جانش تباه — بخاکش برآرند زرین کلاه
که اینگونه آن شوم بخت پلید — ز دین رخ نتابد بحکم یزید
پس از قتل آن کافر بدنهاد — بگیرند سر را ز ابن زیاد
چشانند با تیغ بیرنش شراب — ازان می که نوشید افراسیاب
پس آنگاه اردوی اسلامیان — گذارند رو جانب شامیان
یکیرا ربایند از پشت زین — بریزند خونش بروی زمین
یکیرا بگیرند هنگام جنگ — گذارند بر گردنش پالهنگ
یکیرا درآرند سر در کمند — یکیرا نمایند بازو ببند
یکیرا برون سر ز پیکر کنند — بخون غرقه از تیغ و خنجر کنند
یزید لعین را از اورنگ زر — نمایند خارج چو جد و پدر
کشندش بصد عبرت و سوز و ساز — بجو بخواهی جیش شاه حجاز
بشور و نوا شرح آن ماجرا — ریاضی بیان کرده فصل عزا
چه حاصل که در غزوهٔ دشت کین — بجیش همایون سلطان دین
حسینی که شد در زمین عراق — گرفتار در دواسیه فراق
همه بود از هر طرف سد راه — براه سخت شد چاره در چارگاه
در آن دم که اورا معینی نبود — مخالف ره آب و نان بسته بود
شد از خیمگه راست بانگ زنان — بآوازهٔ العطش کودکان
جوانان و اصحابش اندر نگاه — چو سیاره بر سایهٔ آفتاب
نبودند انبوه اسلامیان — بی یاری شاه در آن میان
خصوص این سلاطین جم اقتدار — که باشند در ملک و دین پایدار
یکی سایه کردگار مجید — دو اقلیم را شاه عبد الحمید
که جان کرده صرف ره ملتش — فزون لشکر و کشور و دولتش
دوم شاه قاجار خوش بخت راد — مظفر شهنشاه نیکو نهاد
که اسلامیانند غمخوار او — ز هر کشوری قبله دربار او
بود بیرق اقتدارش عیان — برافراشته در تمام جهان
سوم شاه افغان که پاینده باد — بر او اختر بخت تابنده باد
چو گردیده بر ملتش دادخواه — از آن گشته نامش حبیب اله
بود زینت ملک و تاج و سریر — سپاهش همه پهلو شیرگیر
دگر چند سلطان کشورستان — ز افریقیا تا خاک هندوستان
همه صاحب کشور و لشکرند — برازندهٔ خلعت داورند
سراسر چو عشاق افسرده دل — حسینی پرستند و از خود خجل
که در کربلا با امام امم — نبودند همراه آن تشنه کام
ولی بخت اسلامیان کار کرد — هر آنکار بایست مختار کرد
دگرنه در آن سرزمین یک بیک — شدی امتحان همچو زر در محک
ریاضی حدیثی دل افروز کرد — بیان غم و شرح آن سوز کرد

که آنروز را

ملحقات

که آنروز را مسلمین سر ببر بجویند جز گریه کار دگر تعیین داشتن پنج محل برای عریضه دادن رعایا که امیر را در کوچه و بازار معطل ننمایند

آمدن ولیمحمد خان رئیس طوایف ماماخیل بکابل و تعهد اطاعت از امارت افغانستان عزل سردار غلامحسین خان پسر سردار شکرالله خان

از حکومت غزنین ورود یکنفر افسر با چند نفر قزاق روس بخاک افغانستان بعنوان راه گم کردن مسافرت امیرزاده عنایت الله

خان ولیعهد افغانستان باتفاق سردار محمد حسن خان بهندوستان از بسیاری اصرار و تمنای فرمانفرمای هند مأموریت سردار

تاج محمد خان درانی بهرات و بردن نوراحمد خان پسر سعدالدینخان نایب الحکومه هرات را تحت الحفظ بکابل ورود مستر دن و چند

نفر صاحب منصب نظامی و پلتیکی انگلیس با جمعی همراهان خود بکابل برای ختم قرارداد بین دولتین افغان و انگلیس در ماه شوال که میرآخور

آنها غلام مرتضی خان پسر داود خان قندهاری و بابو مولابخش خان هندی بود افزودن امارت کابل تعداد عمده جات کارخانه

اسلحه سازی خود معطلی سفراء انگلیس در کابل و نپذیرفتن تکالیف شاقه که انگلیسها فهرست آنرا داده بودند و شرح مفصلی دارد

شدت برودت در کابل آمدن خوشدل خان لوی نایب از هندوستان بکابل شهرت جنگ دولتین روس و ژاپون توسط

مامورین انگلیس در تمام افغانستان که باکمال ذلت حالت روس را بیان میکردند مراجعت سردار عنایت الله خان از هند

و توقف چند روزه در جلال آباد رفتن چند نفر وکلاء ملت از هر طبقه و هر بلد بدار السلطنه کابل حسب الامر پادشاهی که دستور العمل

آمدن ده عراده توپ مکرر انداز از کابل بهرات مع انواع فشنگها شدت برودت در هرات که از چهل سال قبل ندیده بودند

فوت محمد کاظم خان عمزاده و مدعی مؤلف که حاکم چخچران و شهرک شده بود در ماه صفر قتل مستر منشیر المانی انگلیس خو

که از اجزاء دولت انگلیس و مستخدم شهریار افغانستان بود بدین تفصیل که مشار الیه از کابل با مرخصی سه ماهه روانه انگلستان

شد و در بین راه نزدیک دهکه سرحد افغان یکی از دفاع داران رساله عباسی که مستحفظ او بودند درشتی کرده سخن ناگواری

گفت آن دفاع دار هم از غیرتی که داشت تفنگ را بسینه مستر فرنگی گذاشت و او را کشت خبر بامیر صاحب رسید برای

خوشنودی خاطر کمیسیون دار و شده حکم بقتل دفاع دار بیلالای دار داد عزل سردار سید احمد خان از عهده حکومت قندهار

و احضار او و پسرانش و تحت الحفظ نگهداشتن در کابل (ایران) صدور فرمان اعلیحضرت اقدس (مظفرالدینشاه)

خلدالله ملکه و دولته باحضار عموم حکام و شهزاده گان عظام و ولات و الامقام ممالک ایران در پیشگاه همایون که

روز شنبه ۲۲ محرم حسب الامر همه آنها از مسافات بعیده و نزدیک بباغ دوشان تپه حضور بهم رسانیده در سلام خاص

شرف اندوز گردیدند و مخاطب بالطاف شاهانه و نطق خسروانه و اوامر ملوکانه در اصلاح امور لشکری و کشوری و تنظیمات

مملکتی و ملتی شدند ورود جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسن مجتهد ممقانی بجهة زیارت بارض اقدس رضوی ع

در ماه جمادی الاولی که در مسجد گوهرشاد هنگام ادای نماز اغلب اوقات تعداد مقتدیان به بیست هزار نفر میرسید و

مکبر متعدد در بین صفوف جمعیت روی منبرها برای اعلان تکبیر حاضر بودند ارسال داشتن اعلیحضرت شاهنشاه ایران

یکقطعه نشان تمثال همایون خود را بحضرت والاخدیو مصر بتصویب جناب ارفع الدوله که توسط بقاع السلطنه جنرال قونسول

ایران مقیم مصر رسید شیوع وبا بطهران و مضافات فوت جناب حاجی میرزا احمد مجتهد از اجله فقها

اعلی الله مقامه بمرض سکته در مراجعت از آذربایجان روز هفدهم ربیع الاول نصب حضرت والا رکن الدوله

بحکمرانی کرمان و بلوچستان و بدفع اشرار و اسفندیار خان بلوچ یاغی کوشیدن فوت آقای شرفیانی اعلی الله مقامه

در ماه صیام که بتمام ایران و عتبات تعزیه گرفتند مختصر حریقی در منازل انزلی شیوع وبا در گیلان بماه رجب

یاغی شدن

خوشدل خان لوی نایب یکی از محترمین فراریان افغانستان و بمعیت سردار ایوب خان محمد ایوبخان در لاهور هندوستان بود و در این اوقات بکابل آمده مورد مرحمت شهریار افغانستان گردید

یاغی شدن محمد جعفر خان ولد حاجی رستم خان لاری در قلعه دراغ لار بضد عموی خود حاجی قلیخان که محمد حسن خان و میرزا اسمعیل خان

پسر عموهای او با دو عراده توپ بدفع شرارایشه رفتند آمدن نواب اسعد والا امیرخان سردار سپهسالار ایران بخراسان

و فرود آمدن بمنزل جناب نایب التولیه و سان سپاه را دیدن در این سفر میمنت اثر جناب نصیر دفتر و جناب اجودان باشی نیز همراه

بودند و خوانین خراسان که نوکری آنها اسمی بود و رسمی نبود بعضی بزحمت ها اسب های بیکاره و کهنه را لباس حاضر نموده و اعزاز

ساختند و بوجهی از خود مبلغها متضرر شدند تا اسباب سان سوار آنها فراهم آمده دخل سپهسالار از جعبه و اسب و شال و فیروزه

و قالیچه و اجناس متفرقه یکصد و هشتاد هزار تومان شد نصب حضرت والا شاهزاده سلطان عبدالمجید میرزای عین الدوله در مقر

صاحب قرانیه در روز ۱۴ جمادی الثانیه جشن میلاد همایونی بلقب جلیل صدارت عظمی که در خور شان و مناسب رتبه آن وجود محترم است

چون بزرگی و کفایت و کاردانی معروف در امور مملکت داری و حفظ حقوق شهریاری ساعی و جاهد است خداوند پاینده اش بدارد رعیت پرور

و غریب نواز و دشمن گداز ش فرماید شدت سرما در شیراز که اشجار نارنج و غیره را صدمه زیاد رسید استقبال حضرت

والا شاهنشاهزاده شعاع السلطنه والی مملکت فارس از خلعت همایونی با مراسم شایان ورود حضرت مستطاب ثقة الاسلام آقای

نجفی از اصفهان بطهران ورود و اقامت قونسول دولت بهیه روس ببندر عباس که تا آنوقت قونسول نداشتند تکرگ سخت در

مشهد مقدس که باعث دلهره اهالی شد و بزرگترین آنها شش استار بوزن آمد نظم هزار و سیصد و بیست و دو رفته از هجرت

به بیست و دوم ثور و به بیست و چهار صفر | تگرگ ریخت بهنگام عصر چون به و سیب | ز ابر تیره که برپا نمود شور محشر | دراز و پهن و مدور و شکلهای عجیب

که هر که دید بر آنها خوف کرد نظر | شکست شیشه الوان بسی از در و ارسی | باقتضای صغر کاو درچنین برسر | بیاد کار نوشتم که عاقلان دانند

کند غذای با آسمان دو کون زیر و زبر | نمونه ای ز قیامت بخلق داد نشان | که کس نبود در امان ما ز کود خفت و بصیر | بلین دور روزه دنیا و عمر کوته خویش

خوش آنکه غره نباشند مردمان بکبیر | بروز وبائی در خراسان و شهر مشهد از روز ۲۷ ربیع الثانی الی ۲۲ جمادی الثانیه که شدت آن هم قرقی

با اهالی خراسان از دهم جمادی الاولی الی ۲۲ بود و پس از آن باغلب بلاد عالم سرایت نمود وفات نواب والا شاهزاده محمد علی میرزا

سهام الملک متولیباشی آستان قدس فوت میرزای صبوری ملک الشعرای خراسان و میرزای کوهری سبزواری رحمة الله علیها و حاجی میرزا

زین العابدین طبیب یزدی معروف (نظم المؤلف) وبائی ندیدم بدان همهمه | که خلقی بمیرند از دا همه

ز پیر و جوان مردمان دلیر | همه بر گلو بسته طوق زنجیر | یکی ساغر باده بشکسته بود | یکی باب میخانه را بسته بود

یکی توبه ز آواز و سرنی نمود | یکی ترک از خوردن می نمود | یکی با تقدس خدا را شناخت | یکی شهد را عاریت پیشه ساخت

یکی سوخت اسباب عیش و نشاط | یکی ماند از ترس خوردن خمار | یکی تار و طنبور خود در شکست | یکی رو بشته حیله آورد دست

یکی پول تنزیل خیرات کرد | یکی سعیها در مبرات کرد | یکی از خدا خواست عمر دراز | یکی رفت مسجد برای نماز

یکی بنه تحت الحنک را کشود | یکی کفش نعلین در پا نمود | یکی شد ییلاق از بیم جان | یکی مبتلا گشت و رفت از جهان

یکی رفت و اطفال خود را گذاشت | یکی چاره غیر مردن نداشت | بسی ماهرویان پرناز و فر | گرفتند بر خاک مدفن مقر

گروهی پریچهره و شوخ و شنگ | نمودند ماوای خود گور تنگ | دل از کف ربایان زیبا صنم | فتادند در بستر درد و غم

ز خوبان مهوش بماهان هزار | گرفتند خاک سیه در کنار زلزله سخت در نیشابور که باعث خرابی و اتلاف نفوس زیادی

شد (چین) متحیر ماندن دولت و ملت آسمانی چین در مشاجره بین دولتین روس و ژاپون که باطنا فتوحات ژاپون را

طالب و در ظاهر مخوف از روسیان بودند که مبادا فتح نمایند و بدولت چین مدعی شوند لهذا بطور آشکار تکالیف هیچیک را قبول

فوت جناب ملاذ الانام آقا شیخ محمد علی شوشتری رحمة الله علیه هنگام طلوع صبح ۲۹ شعبان حمله اعراب بدوی رعیت انگلیس و دختر در خسارت رسانیدن آنها باهالی بحرین در عشر اول رمضان

نیکردند و در ضمن بهر دو جانب اظهار یگانگی داشتند   واگذار نمودن ایندولت بندر (کنگچوفو) را برای اجراوده تجارتی دول خارجه غارت شدن شهر (لیائو یانگ) پس از تخلیه روس سه دفعه که اول سپاه عازم موقدین دکاکین مشروبات را و بعد قشون ساخلوی چین همه دکاکین شهر را و دفعه ثالث لشکریان گرسنه جدید الورود ژاپون که خانه ها را غارت کردند   ضبط کردن سرداران نظامی ایندولت در نقطه (ینگتائی) موازی سه ملیون فشنگ روس را که بطرف بندر آرتور میبردند   حرکت (دلای لامه) حکمران تبت از (ارگا) بجانب (کمینکتا) در نیمه ذیقعده   اعلان یک ملیون پول قرضیه جدید فغفور چین در لندن و پاریس   پذیرائی دلای لامه رئیس روحانی و جسمانی تبتیان را در ورود کمن جنلی محترم گرفتند منجمله سیصد هزار نفر از اطراف بزیارت او آمدند
(ژاپونت) جنگهای پیاپی ایندولت با دولت روس در کار و برقرار بود   مسیو (ناکاهاسی) وکیل بانک ژاپون با مسیو (کنیکو) روانه (سان فرانسکو) شدند جهة استقراض از امریکا   تعیین پنجاه و هشت ملیون لیره برای مصارف جنگ یکساله با روس که ۴۰ ملیون آن از محل استقراض جدید ملی و ما بقی از اضافه مالیات تدارک شد   جشن و شادمانیهای اهالی در توکیو و سایر بلاد از فتوحات دولت خود در لیائو یانگ و محاربه با روس   قرضیه جدید ایندولت برای مصارف جنگ با دولت روس معادل ده ملیون لیرا بود که پنج ملیون آنرا صرافان امریک تدارک نمودند و پنج ملیون لیره بهمراهی انگلیس کارسازی شد   دستورالعمل ایندولت بهشت هزار و پانصد تن تخته های فولادی بکل جهة ساختن سفاین جنگی جدید الاختراع   ایضا قرضیه دولت ژاپون از داخله هشت ملیون لیره بسود صد پنج   ایضا در هشتم نوامبر اعلان قرض دوازده ملیون لیره بمدت شش سال بسود صد پنج که نصف آن وجه را امریکا و نیمه دیگر را انگلیسها دادند   افتتاح دارالشورا در پایتخت ژاپون باواخر نوامبر و نطق اعلیحضرت میکادو در تشویق سپاه و رعیت بر ضد روس   تدارک یکصد و پنجاه هزار قشون سواره و پیاده جدیدی و فرستادن بمیدان جنگ   ساختن و تعمیر ایندولت سفاین جنگی خود را و مامور داشتن بجزیره فورموزا بجلوگیری کشتیهای بالتیک روس   تصرف لشکریان ایندولت تمام بندر پرت آرتور را بموجب قرارداد و شرایطی که فیمابین آنها و سرداران روس شده بود در اواخر شوال توسط جنرال (نوگی) ژاپونی   قدغن داشتن ایندولت سفاین جنگی و تجارتی و غیره را از آمد و شد بطرف بندر پرت آرتور و اعلان دادن براینکه جز کشتی جنگی دولت ژاپون بهیچوجه سفینه دیگری حق عبور و توقف در پرت آرتور ندارد   شورش در سئول پای تخت کوریا که اهالی بحمایت ژاپونیان اقدام داشتند و قتل چند نفر از شورشیان بدست دوازده نفر قراولان پادشاه محل و رسیدن عساکر ژاپون برای تنظیمات   حرکت مستر توکاشی نایب بانک ژاپون جهة استقراض دفعه خامس بامریکا و انگلستان در عشر اول ذیحجه (اروپا) (اسپانیا) قول گرفتن دول ثلاثه امریکا و انگلیس و ژاپون از ایندولت که مبادا بسفاین یا سپاه بحری روس در عبور و مرور بشرق اقصی ذوغال یا آذوقه یا اجازه توقف بدهد (بروس) گریختن قاتل وزیر داخله روس از محبس پترسبورگ که بهدستی دو نفر از طایفه نهلیست   تغییر ملت این دولت از شجاعت ژاپونیان بر جنرال (کوروپاتکین) که چرا در محاربه (لیائو یانگ) فتح نکرده و عقب نشسته   فرمانفرمای وینه بوزارت داخله روس برقرار گردید   فتوای بعضی رؤسای روحانی ملت روس بدعا در خواست فتح دولت خود در معابد مسیحی و غیره   سان دیدن اعلیحضرت امپراطور عساکر بیست و چهار نقطه اُدسا و غیره را برای فرستادن بشرق اقصی   ماموریت ژنرال (گریپن برگ) بسرداری نصف لشکریان روس در شرق اقصی   سفارش دادن ایندولت بساختن یازده فروند کشتی موشک شکن در کارخانجات فرانسه   عزل الکسیوف امیرالبحر شرق اقصی که نایب واقعی بود و نصب

گراندوبوک نیکولاس نیکولیویچ عوض او   پروتست ایندولت درباب دو کمپیون انگلیس که یکی با استعداد وافر بسیار تبت شده و دیگری از راه بندر عباس مامور کرمان و بلوچستان بود   افتتاح ایندولت راه آهن دوره دریاچه بیکال را و نیز کشیدن خط آهن بطرف تاشکند از اورنبرگ که هشتصد هزار منات خرج آن شد   ورود یکفوج قشون بمسکو و سنگ افکندن اهالی بر آنها استعمال سپاه اسلحه جنگی بدفع اشرار که ابتدای فتنه داخله روس بود   در ویتبسک نیز باواخر شعبان اهالی برخلاف رای دولت که میخواستند سپاه تحت قرعه را جمع آوری نمایند شوریدند و دکاکین شهر بسته شد تا سه روز در بین افواج اداره نظمیه و اهالی زد و خورد بود و جمعی از سپاه و رعیت بقتل رسیدند   اعلان ارامنه در باره طلبیدن از مسلمانان بر ضد دولت روس که جواب آنرا مسلمانان بر رد مقصود ارامنه و خیر دولت و ملت روس نوشتند   شورش خفیفی در سواستاپل   اعلان ثانی ارامنه بزبان مسلمانی بر ضد روس که رجال آن دولت دانسته عقبگیری از مسلمانان نمودند تا آتش کینه مسلمین در دل ارامنه زبانه کشید   در ماه صیام در بادکوبه شخص ارمنی قصد قتل یکنفر مسلمانرا نمود چند تیر ششلول زد و خطا کرد آن مسلمان بجانب او تیری انداخت حکایت رستم و اسفندیار معاینه شد عمله پلیس آن شخص مسلمانرا بمحبس بردند   استقراض ایندولت مبلغ پنجاه و سه ملیون لیرا که چهل و پنج ملیون آنرا بانکهای المان و هشت ملیون بانک امستردام پایتخت دانمارک کارسازی داشتند جهة مصارف جنگ   ورود جناب پرنس ارفع الدوله امیرتومان سفیر فوق العاده دولت علیه ایران بپطرزبورغ با تحف و هدایای لایقه سلطنتی که از قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران باعلیحضرت قیصر روس با نامه مودت ختامه دارا بود و پذیرفتن سلطان روس معظم الیه را با نهایت احترام در ملاقات خود   بتاریخ دهم شوال مطابق هیجدهم دسامبر سیصد نفر شاگردان مدارس مسکو در جلو عمارت دولتی بنیاد جسارت و شروع بشرارت نمودند   دیوک سرجین با عمله پلیس و قزاقان مسلح حمله بر آنها برده بیست نفر را مقتول و مجروح و ما بقی را متفرق ساختند   در ۱۸ شوال اهالی شهر ریدیم پولیسند بر ضد دولت روس بنای غوغا و شورش را گذاشتند   قشون دولتی بر آنها حمله برده یکنفر بلوائی و یکنفر کلنل نظامی روس بقتل رسیدند   شورش سخت در مسکو و شهر چرنیکف در ۲۱ شوال   تحریک فرقه زمستیوز   حرکت دسته سوم جهازات جنگی روس بجانب شرق اقصی در اوایل ذیقعده تحت حکم امیرالبحر (لوتروواسکی) که حکم شد بجهازات بالتیک بپیوستند   رسیدن خبر تسلیم شدن عساکر روس در پرت آرتور یوم ۲۶ شوال بپطرزبورغ و پریشانی اهالی و روی دادن انقلابات بطوریکه اعلیحضرت امپراطور قبل از آن در ملفون برای دیدن سان سپاه و فرستادن آنها را بشرق اقصی حاضر شده بود این خبر که رسید سان ندیده برگشت   در یوم یکشنبه ۱۶ ذیقعده مطابق ۲۲ ژانویه شروع بلوا در پطرزبورغ شد و چهل هزار قشون روسی جهة دفع شورشیان و نظم شهر حاضر آمدند   در ماه ذیقعده مسلمان قاتل ارمنی را خواستند بمجلس استنطاق بیاورند ارمنیها اجماعی کرده دو هزار منات برئیس حبس خانه دادند که آن مسلمانرا توسط پلیس ارمنی داخل شهر نماید پس از استنطاق قرار بمجلس ثانوی شد مسلمانان خواهش کردند که محبوس را بدست پلیس روسی بسپارند باز ارامنه هزار منات رشوت دادند که او را همان پلیسهای مدعی بجانب محبس ببرند در بین راه ارامنه پلیس عمداً با سر نیزه چند زخم ببدن آن مسلمان زدند که او فرار نماید چون در روسیه قرار است اگر مقصر از نزد پلیس بگریزد او را هدف گلوله قرار دهند مسلم زندانی از کثرت اذیت خود را از فایطون بزیر انداخت و فوراً او را کشتند ولی مطلب دانسته اهالی و عمله جات روسی شد و بچند شب فاصله سه نفر رؤسای ارامنه را کشتند که قاتل معلوم نشد لهذا روز ۱۴ ذیحجه تمام ارامنه بکلیسیای بزرگ اجماع و عهد و پیمانی بر ضد مسلمین و دولت روس کردند و بیرون آمدند

در آن اثنا آقا رضی صابونچی از متمولین مسلمانان آن شهر عبور میکرده غفلتاً اورا اطاطه کرده مقتول ساختند مسلمانان خبر یافته
جمعی حمله آورده چند نفر قاتلین اورا کشتند در روز ۱۵ دکاکین و مغازه‌ها بالتمام بسته شده هزار و پانصد نفر از مسلمانان
بمنزل مجبوراً طور رفته کسب تکلیف خواستند در آن مورد ارامنه فرصت یافته چندین هزار نفر با اسلحه بیرون تاخته دکاکین
و مغازه‌های مسلمین را غارت نمودند مسلمانان خبردار شده منتظر اجازه حاکم نشده بیرون دویده حمله در بار ارامنه نمودند و نایره
قتال و جدال برافروخت و جمعی از طرفین مقتول و مجروح روی یکدیگر ریختند ارامنه که در شجاعت مرد میدان مسلمانان نبودند
شکست خورده متفرق بالای بام و عقب روزنه و پنجره خانه‌های خود برآمده بنای شلیک را بطرف مسلمین گذاشتند و جمعی از
مردان و زنان و اطفال مسلمین یکصد و پنجاه و پنج مسافر و بومی بقتل رسید مسلمانان از راه غیرت بجوش و خروش آمده از
مرگ نیندیشیده درب خانه‌های آنها را شکستند و تیغ خونخوار بر آن قوم نابکار نهادند و اغلب عمارات آنها را آتش زدند
در آن حین صدای مهیبی در منزل یکی از ارامنه بلند شد که سنگهای عمارات را حرکت داد و سقف اطاقها را بهوا برد بعد معلوم
شد که چهارده صندوق فشنگ و نارنجک از ارامنه در آنجا بوده از سرایت آتش ترکیده و از آن محقق شد که ارامنه مدتها
تدارکات حربی برای موقعی میدیده اند القصه ۴۸ ساعت این محاربه طول کشید تا جناب حاجی زین العابدین تقی‌اف
بزرگان طرفین را خواست و خونریزیرا بتدبیر عاقلانه خود متارکه ساخت و کشیش ارامنه را با جناب قاضی میرکریم صلح داد
در روز ۱۸ که جناب شیخ الاسلام قفقاز در منزل معزی الیه ورود کرد در روز ۱۹ بمسجد و کلیسا رفته طرفین را بقرآن و انجیل
قسم دادند که فتنه جوئی و کینه را فراموش نموده خیرخواه یکدیگر باشند آنگاه اجازه بدفن متقولین و افتتاح دکاکین
دادند و آنچه بحساب آمد از ارامنه چهار هزار و دویست و دو نفر و از مسلمین دویست و پنجاه نفر مقتول بودند که مقتولین
اسلام اغلب ایرانی بود بعد جناب حاجی میرزا زین العابدین مجلسی بصرف شربت و نهار منعقد کرده نطقی مبنی بر مودت
طرفین نمود و بامنیت وطن مصارف گزافی متحمل شد خداوند اینگونه اشخاص وطن پرست را حفظ و پایدار فرماید اغلب اهالی
بادکوبه و اعیان قفقاز بعد از این واقعه بانواع وسایل بطرف ایران و سایر نقاط از آن ورطه بلا خود را بیرون کشیدند
منجمله آقا محمد حسین رئیس التجار رشت و آقا میرزا عبدالرحمن بانزلی رفت بسته امانتی در پست خانه تفلیس رسید که
اشیاء حراقه داشت و محترق گردیده محل و اسباب پستخانه را اکثر سوخت شورشیان روسی راه آهن پولیند را
از سه نقطه بکلی خراب کردند دست کشیدن کارخانه جات ذوغال و فابریکهای متعدد بوتلیف و سایر نقاط روسیه
و بشورش پرداختن که تعداد آنها به پنجاه هزار نفر میرسید و مجدداً پنجاه هزار نفر دیگر از عمله جات با آنها همدست گردیدند
شورش سخت ملت در اطراز بورغ بتحریک الکس زابون کشیش روسی که فتوی باتحاد سپاه و رعیت و ضد اعلیحضرت
امپراطور داد احاطه کردن شورشیان قصر ییلاق قیصر روس را و حمله آوردن قزاقان بر آنها و متفرق ساختن
اعلان جنرال تریپوف رئیس نظمیه که در ظرف ۲۴ ساعت هر کس پی کار خود نرود جان و مالش هدر خواهد بود شورش
سخت در مسکو بر ضد دولت حریق سخت در بندرگاه سیواستپول و الیستکار راه آهن در بشو پادشاه سوئید در اوایل
ذیحجه بواسطه علالت مزاج و کبر سن از اوایل گرفته سلطنت را بولیعهد خود واگذار کرد چون ۷۶ سال از عمر و ۳۲ سال از
سلطنت معزی الیه میگذشت و هم شورشی نیز در حدود قلمرو او بود (انگلیش) خروج شخصی در عدن بدعوی مهدویت
که چندین هزار نفس باو گرویدند حمله عساکر انگلیس در صومال بهواخواهان ملای معروف و با خسارت فاحش

زیادی شکست خوردن که بعد از آن عساکر خود را بسه قسمت منقسم نمودند اول در غربی صومال دویم بطرف جنوب غربی نقطه مذکور
و سیوم بجانب شرق جنوبی مواظب و ستاده شدند زلزله شدید در هندوستان سپاه و مامورین انگلیسی که مامور بتسخیر
تبت شدند متجاوز از پنج شش هزار نفر جنگی بودند اما سه هزار نفر از اهالی تبت سر راه آنها را گرفته بنای حمله و دعوا گذاشتند
و سیزده هزار نفر در قرب جیانغ تسی جمع آمده خیال حمله بار دوی انگلیس داشتند مهیا شدن انگلیس در بر و بحر و خارجه و داخله
مملکت خود قدماً و قلباً و جاناً و مالاً صمیماً بهمراهی ژاپون اعلان مهتر صاحب والی چترال جهة افتتاح و شرکت عمل معادن نقره
و زر نیخ و مس و حال آنکه معادن آن نقاط متعلق بدولت و ملت افغانستان است ورود لارد کورزن فرمانفرمای هند
بلندن که پس از نیمه رمضان بمحل حکمرانی خود مراجعت نمود فرستادن اینه دولت دسته لشکری را با استعداد جنگی
باسم کمیسیون در تبت که هفت و نیم ملیون روپیه مخارج آن حرکت شد ایضاً مامور داشتن کمیسیون عمده را از راه بندر
عباس بکرمان و بلوچستان که تمام این حرکات انگلیس برقابت و هنگام گرفتاری دولت روس بوده الاحق مداخله و فرستادن
کمیسیون بنقاط معینه نداشت و هر آینه اگر دولت روس اقتدار اول خود را دارا بود نمیگذاشت هیجان ملت انگلیس از غرق شدن
جهازات ماهیگیران و قتل چند نفر آنها در سر راه بالتیک که متغیرانه هنگام ورود سفیر روس از برلن بلندن خیلی استهزا و جسارت در ایستگاه
راه آهن نسبت بمشار الیه نمودند ورود سردار سپهر وقار دالاتبار ولیعهد عالیه دولت خودمختار افغانستان (عنایت الله خان)
ادام الله عمره و اقباله در کلکته یوم دوشنبه هیجدهم شوال و پذیرائی شایان فرمانفرمای هند از معظم الیه با احترام ۲۱ تیر توپ شلیک و رفع
و ملاقات با فرمانفرمای هند (لارد کورزن) بمعیت مستر کلرک و (آدورد بارنک) قبل از ظهر سه‌شنبه و نیز عصر آن روز در میدان آن دو ملاقات
خود فرمانفرما با سردار معظم حضور داشتند تقسیم اینه دولت تفنگهای جدید الاختراع را بعساکر خود (فرانسه) مراجعت عساکر
اینه دولت از نزدیکی پای تخت سنوسی گرفتار نمودن ژاپونیان جهاز گنگ آرتور فرانسویرا در قرب پرت آرتور که بعضی افسران روس را
میخواست نجات داده بطرف دریا و جهازات بالتیک ببرد قبول نمودن دولت فرانسه اقامت چند روزه سفاین جنگی روس را در جزیره
(ماداگاسکار) از تهدیدات ژاپون که ذوغال و آذوقه و خوراکی هم بآنها دادند اجتماع اهالی در پاریس با دافر ذیقعده و گفتگوی هم حالی
با شورشیان کشور روس که پس از حرکت آن مجلس بمیان جمعی هواخواهان آزادی طلبان روس نارنگ غیبی افتاد و چند نفر را مجروح
ساخت (عثمانی) قرض اینه دولت از بانک دا خله که با شرکت سلطان است مبلغ دویست هزار لیره محض تدارکات حربیه بملاحظه آنکه
مبادا جنگ عمومی برپا شود فتنه طوایف آلبانی در (مکدونیا) بر ضد دولتین عثمانی و نمسوی که جمعی مسلمانان را کشتند اما عساکر
عثمانی بر آنها حمله برده بقاعده تلافی کردند و در آن حین مسلمانان در (اشقودره) هجوم آوردند که نصارائیان را بقتل رسانند عساکر
دولتی ممانعت کردند و این مطلب باعث گفتگوی دولتین روس و عثمانی شد دبارون دیکالیس سفیر روس در قصر یلدیز با اعلیحضرت
سلطان ملاقات نموده قراری در امنیت آن نقاط دادند فرستادن اینه دولت دو چهار فوج شامی را در نجد که برخلاف ابوسعید البرمیده را
تائید نمایند اجازه دادن اعلیحضرت سلطان اغلب سفاین دول روس را در آمد و شد از بحار قلمرو خود در عشر اخیر رمضان صبح
یوم جمعه در دلی سخت عارض جناب مستطاب حجة الاسلام آقای فاضل شرابیانی البته الله ملائل النور کرد و بدان از جهان عاریه فوری در گذشت
و اهالی عتبات عالیات و عموم اسلامیان را در عزای خود افسرده دل و پژمرده خاطر ساخت رحمة الله علیه آمدن ۲۴ هزار تفنگ سوزنی
از اسلامبول بهبغداد و تعیین و تدارک عساکر بدفع ابن مسعود و حفظ کویت اقدام قرضیه بانک عثمانی جهة خرید اسلحه از کارخانه جات
کروپ آلمان و عذر آوردن بانک فرانسه که ادای وجهی که قول داده بود و دست کشیدن بانک عثمانی از کار در اواخر ذیقعده

که فوراً بانک روس قول ادای وجه همراهی واعانه دولت عثمانی داده لایحه مخصوصی دراینباب بباب عالی فرستاد تشکیل اردوی نظامی درنجف اشرف وحرکت بجانب نجد درماه ذیحجه شکست یکدسته عساکر عثمانی ازیاغیان یمن وجنگ سه روزه دروادی سنده وغلبه یاغیان برسپاه دولت که دوشهر رانیز متصرف شدند چون رسیدن لشکر کمکی بسپاه عثمانی خیلی دشوار بود

(المان) رعایای نقاط متصرفی ایندولت درافریقا بلوا کردند وعساکر المانی بدفع آنها مامور شدند تا اواخر محرم چند جنگ بین طرفین رویداد خسارت المانیان پانزده نفر افسر وهشتاد ویکنفر سرباز مقتول وده نفر افسر وپنجاه نفر سپاه مجروح بود اما تلفات یاغیان قریب بچهارصد نفر رسید افزودن دولت المان بمصارف قوای بحری خود بمبلغ ده ملیون لیرا ونیز تدارک ۱۴ ملیون لیره دیگر برای ساختن وتعمیر سفاین جنگی خود داشت که اگر مسئله جنگ روس وژاپون عمومیت پیدا کند درمحاربه حاضر باشد عطا وارسال داشتن اعلیحضرت امپراطور المان دونشان معتبر درجه (کادراف میریت) راکه یکی ازآن (فوگی) ودیگری بژنرال استاسل روس برسد وخواهش نمودن ازسلاطین روس وژاپون درباب قبول این دوقطعه نشان وزیب پیکر بآن دوسردار عظیم الشان دولتین متحاربتین که هریک داد مردی وشجاعت را درپرت آرتور بمدافعه ومحاربه دادند حرکت وعزیمت کمیسیون تجارتی ایندولت بجانب حبش وپذیرفتن اعلیحضرت منلیک پادشاه حبشه وتوقف بیست روزه کمیسیون درآن محل

(یونان) بنیاد وتحریک مجدد ایندولت اهالی کریت را برضد دولت عثمانی وتبعیت خود چون همه وقت دولت روس مانع پیشرفت اینخیال یونانیان بود دراینموقع که او را گرفتار مسئله شرق اقصی دیدند مهیا بانجام خیال شدند ورود جهازات جنگی روس بماه رمضان دربندر (کینا) خاک یونان هنگام تجربه پیمائی بطرف شرق اقصی که وقتی بشهر آمدند بعضی حرکات وحشیانه وبدمستی ازآنها سرزده ویکروز توقف اغلب مردم متاذی شدند طمع پرنس ژرژ پسر پادشاه یونان درسلطنت مقتدره جزیره کریت که بعضی دول راهم با خود مهربان ساخت وانتزاع آن جزیره را ازتحت تبعیت دولت علیه عثمانی خواستکار شدند

(امریکا) همراهی آن ملت ودولت جمهوری باژاپونیان برضد روسیان دراشیاء لازمه جنگی وپول مخارج ودادن اسلحه وادوات حربی وذخیره وفراهم نمودن اسباب ممانعت وتعلل درپیشرفت مقاصد روس ورود شاهزاده ژاپونی (پرنس فوشیم) برادر انتسابی اعلیحضرت میکادو در (واشنکتن) وملاقات بامستر روزولت رئیس جمهوری واظهار مودت بیکدیگر امارت جمهوری (ونزولا) توپخانه زیادی در (لاگوارا) و (پرتوکابلو) بدینخیال حاضر نمود که اگر دول خارجه از (واشنکتن) او را مجبور برای راه دادن نمایند سد راه مخالف گردد امضای عهدنامه اتحادیه ثالث ژاپون ودولت امریک در (واشنکتن) باوایل ذیحجه مخالفت اغلب رجال دولت اتازونی بامسیو روزولت رئیس جمهوری درباب معاهداتی که (مستر هی) وزیر خارجه باژاپونیان وانکلیس برضد روس بسته بود

(بقیه ایران) فوت شاهزاده والاتبار وجیه الله میرزای سپهسالار دولت علیه ایران درعشر دوم ذیقعده الحرام مطابق ۱۸ ژانویه روز ۲۶ رمضان درقصبه اهرم بعد از امتداد ده ساعت باران رحمت خداوندی درحالتیکه عموم سکنه آنجا خرم وخوشحال بنظاره مزارع وبساتین خود مشغول ومسرور اقبال بودند ناگاه هول قیامت عظمی پیدا ونمونه طامه کبری هویدا گردید ونغمه سیلی بنیان کن بطوری خود را سیلان داد که طغیان رود نیل را طفلان گاهواره خود شمرده دجله وسیلان فرات را کودک شیرخوار محسوب داشته درآن واحد امید وآرزوی ناس را بیاس مبدل نموده آن شهر قرا برحمت ونعمت نامتناهی را بعذاب ونقمت تغییر داده دیار اهرم را ازشهر سبا آیتی وسیل عرم را ازخود روایتی کرده بر کودکان

خورد سال

خورد سال رحمی ننمود وازپیران کهن سال تظلمی نشنود نوعروسان سروقد را ازحجله شادی ربوده بقعر بحر جای داده ودانا دان خدا را ازتخت بارکشیده وسر شانرا برسنگ لحد نهاد هرکه وهرچه درمحل عبور خود یافته براو تاخته وتافته درد دیده حیات اهالی گل ولای فنا انباشته ودرقرون بیشمار آثار قهر خود را درآن نواحی بیادگار گذاشته انسان ودواب واشجار ونقاط عدیده را تلف ونابود ساخت

(سنه ۱۳۲۳ هجری) (مطابق ۱۹۰۵ عیسوی) اعلان رسمی دربار کابل براینکه اعلیحضرت حبیب الله خان پادشاه خودمختار مقتدر افغانستان ومخاطب بسلطنت ودولت است رنجش (مستر دین) وزیر خارجه هند وایلچی انگلیس بهیئت اردوئی که بکابل آمده بود از والاحضرت پادشاه افغانستان ومراجعت بطرف پیشاور در ۲۹ مارچ که درارض راه بعضی وقایع نیز برای آنها رخ داد مراجعت شاهزاده عنایت الله خان ازهندوستان عزل جناب سعدالدین خان نایب الحکومه هرات ونصب جناب محمد سرورخان ایشیک آقاسی بحکمرانی چون ابا عن جد با اهالی هرات آمیزش ورابطه دارد وبسیار شخص خلیق ودر [illegible] ودرحقیقت تمام اهالی ازورود معزی الیه خوشنود ومسرورند ورفتار باعدالت او درخارج وداخل منظور است رها شدن جمعی ازمحبوسین هفده ساله وشانزده ساله خصوص چند نفر عموزاده گان بیگناه مؤلف ویکی ازاعیان هرات که خیلی محترم وارباب قلم است بازای این مرحمت پادشاه فلک جاه انجم سپاه افغانستان خود وهمراهان مؤلف بقای عمر وازدیاد اقبال وشوکت وسلطنت آن شهریار را صبحاً ومساءً ازحضرت حق جل شانه تمنا ودرخواست داشته وداریم ژنرالی عبدالغفار خان سپاه سرحد بلخ وبدخشان چراغان معمولی اسد ماه شمسی همه ساله درماه ربیع الثانی ملقب شدن چند نفر ارکان دولت خداداد افغانستان بالقاب جلیله اولاً شاهزاده عنایت الله خان معین السلطنه وشاهزاده نصرالله خان برادر اعلیحضرت پادشاه نصیرالسلطنه وسردار عبدالقدوس خان معین الدوله ووزیر اعظم وسردار فتح خان وزیر جلیس ملقب شده وجمعی دیگر نیز بالقاب مفتخر مفتخر گردیدند ایجاد نشان وحمایل دولتی بطرح اروپا مختصر نزاعی درکلات غلزائی بین سپاهیان خلو که چند نفری مجروح شدند حرکت موکب پادشاهی ازکابل بگردش کوهستان وصفحات غزنین رنجش شاهزاده نصرالله خان واستعفا از بعضی امور دولتی افزودن بمناصب بسیاری افسران نظامی قصاص نمودن محمد سرور خان حاکم عادل هرات چند نفر شرور را که تعدی باهالی داشتند شروع بترقی ارزاق درهرات عزل حسینعلی خان کوتوال که مرد کاری وسالمیست فوت غلام [illegible] خان میر ملوک ازاجله اعیان گوسفندشماری درمحال بادغیس اقدام سخت درساختن چندین رباط دربین راه کابل تا قندهار ونیز تا بهرات وهزاره جات وترکستان ازینکه این بنای خیریه یادگار عصر این سلطان عادل است چون درتمام منازل آنراهها رباط برای عابرین لازم بود وهرکجا رباطی ازشاه عباس جنت مکان یا سلاطین گرتیه وازبکیه باقی مانده بود مردم بی انصاف [illegible] عادی خراب کردند وخشت ومصالح آنها بردند خوبست این پادشاه نیک فطرت بتعمیر بسیاری آنها پردازد که درعوض صاحب عمارات عالی بهشت جاودانی گردد مختصر شورشی درهرات ازسپاهیان که راضی بعدالت نبوده ونمیشد برضد حکومت وکوشیدن سپاه را باستمالت آنها مختصر نزاعی بین سرحدداران افاغنه ساخلو قریه دکه ومامورین انگلیس که بسمانزائی واقعه در سراحل رودخانه بین جلال آباد وپیشاور اقامت دارند بواسطه هیمه هائیکه مامورین انگلیس از کوه واهل افغانستان بخیر برده بودند ورئیس خاصه داران افغان خبر یافت باجمعی خاصه داران که قسمتی ازسپاه نظامند قریه (سمانزائی) انگلیس را احاطه کرده [illegible] گلوله قرار داد تا هیزم را ازانگلیسها پس گرفت

(ایران) حرکت اعلیحضرت شاهنشاه ایران ازطهران براه رشت وروسیه بجانب فرنگستان دراواخر آپریل وورود هشتم ژون وفات محمد حسین خان سردار مفخم بختیاری اختراع توپ تازه ازروس باهتمام وکفایت

وکفایت جناب آقا مشهدی جعفر خیاط باشی در تبریز که اقتباس آنرا از حرکات ماکوی چرخ خیاطی نموده پس از زحمات زیاد و مخارج
گزاف تکمیل کرده بود توپی از کار در آورد که صنعت و هنر خود را بخلق نمودار کرد و کمال فطری و جوهر جبلی خود را در انظار جلوه داد
توپ مذکور مسمی بمسلسل و سریع الاطلاق است که بهر دقیقه هفتاد تیر پر و خالی میشود و نشانه را بیک قاعده میزند اما بقدر قوه خود
فشنگ آن توپ را از کارتوس دوازده نمره رولور قرار داده بود که پس از تکمیل تعبیه فشنگ بزرگ هم بشود و همان توپ را
هنگام مراجعت موکب همایون از فرنگستان بلحاظ اقدس پادشاهی رسانیدند   شورش خراسان بر ضد ارامنه در ۱۵ محرم که عموم
مسلمانان از واقعه قفقازیه باطناً مدعی آنطایفه و بهانه جو بودند تا نوکر یکی از تجار تبعه روس مقیم کاروانسرای حاجی محمد ابراهیم گلکار
عیدگاهی میان کوچه بزن مسلمه سهواً خوش باش گفته و باب فتنه را مفتوح ساخت سوای آنهم اهالی محل بواسطه بعضی بناها در روی
کوچه و اطراف آنکاروانسرا که باجازه دو سه نفر اعیان نهاده شده بود مهیای شورش گردیده آن مطلب را بهانه قرار دادند
و در لیله نیمه محرم اقدام بتقاص نموده فردا صبح علم طغیان فراشتند   جناب حاجی معاون التجار خراسانی بخیال اینکه از انهدام بنای
تازه روی کند رفع شورش خواهد شد امر بخرابی داد   اهالی باین اکتفا نکرده اول مال التجاره آن کاروانسرا را از قبیل پشم و پوست بز
و گوسفند و غیره بتاراج بردند و بسیاریرا آتش زدند بعد کاروانسرا را ویران کردند از آنجا متوجه دکاکین و مغازه و منازل ارامنه شدند
از ارامنه آنهائیکه در سرای سلطانی و سرای امام جمعه اقامت و تجارت داشتند محفوظ ماندند و سایرین که در روی بازار و منازل
غضنفر الملک سکنا و اشیاء داشتند اموال و اثقال همه آنها با اسلحه و قورخانه که محرمانه دارا بودند بیغما رفت و خود ارامنه از اناث و ذکور
بقونسولگری روس ملتجی شدند   از طرف ایالت بتصویب جناب ناظم الملک کارگذار خراسان میرزا محمد باقرخان یاور فوج چهارم تبریزی که کافی
و کاردان بود با استعداد حربی و سرباز زیاد مامور محافظت و حراست قونسولگری دولت بهیه گردید و فتنه خوابید پس از آنکه
امر دولت علیه باسترداد اموال ارامنه صادر شد شبها اهالی پوست و پشم مال آنها را که برده بودند میان کوچه ها میریختند و
کدخدایان هر محل جمع آوری نموده باداره نظمیه میسپردند و در آخر توسط کارگذاری تسلیم قونسولگری شد   ایجاد چراغ الکتریکی در
بسیاری منازل رشت و انقلاب هوا و شدت برودت و بوران در آن محل بماه محرم   حرکت اردوئی تحت حکم شاهزاده ظهیر السلطان
و نیز اردوئی بریاست اعتلاء الدوله بطرف چاه بهار بلوچستان و گفتگو بارۀ کمیسیون انگلیس   آمدن نشان مخصوصی از طرف اعلیحضرت
امپراطور روس بشاهزاده والا عضد السلطان فرمانفرمای رشت و مسافرت شاهزاده معظم الیه بانزلی محض سرکشی و تدارکات بورود
۱۳۲۳
موکب همایونی   وفات حضرت حجة الاسلام شیخ العلماء آقای شیخ محمد حسن مامقانی اعلی الله مقامه در یوم شنبه هیجدهم محرم الحرام
بنجف اشرف و تعزیه داری بآنمرحوم در عتبات عالیات و ممالک عثمانی و کشور ایران بمنتهی درجه   آمدن مهندسین هولاندی
جهة بازدید سد اهواز بمحمره   ورود موکب همایون پادشاهی هنگام مسافرت فرنگستان در انزلی و استدعای اهالی انجام
بعضی مطالب سرحدی و بحریرا توسط عرایض که امر همایونی باصلاح هر یک از آنها و تعمیر کلوگاه دریا صادر شد   و کشتی مخصوص شهریاری
در انیمورد با کشتی سالیان مال جناب حاجی زین العابدین تقی اف بمرداب انزلی تصادم کرد و صدمه زیادی دید اما چون کشتی مقصر مال
حاجی معزی الیه بود معفو شد   ورود جناب مستطاب ملاذ الانام آقای حاجی میرزا زین العابدین معروف برئیس الطلاب در مراجعت از عتبات
بارض اقدس و خوشنودی اهالی که مطمئن بنقاوت حقه معظم الیه بوده و هستند   اقدامات نواب اسعد والا تبار شاهنشاهزاده شعاع السلطنه
در تنزل قیمت نان شهر شیراز که نظم دکاکین را از رؤسای محل خواست در ماه صفر   آمدن مهندس انگلیسی و گردش و عکس برداشتن
در شهر شوشتر که اهالی جهة آمدن و نصب بیرق علامت او را دانسته بهیجان آمده قصد بلوا کردند تا اولیای دولت بدفع فتنه

کوشیدند

کوشیدند   رفتن اعتلاء الدوله کارگذار عربستان از بندر چاه بهار بلوچستان توسط کشتی مظفری بمسقط و پذیرائی کامل شیخ مسقط از امام
در ورود معزی الیه با تشریفات شایان روز ۱۴ صفر ۱۳۲۳   رفتن اردوی دولت علیه ایران تحت ریاست سالار معظم بعربستان و محمره
در بندر عباس بیوم ۱۹ صفر زلزله غریبی روی داد که در ظرف چهل دقیقه پنجدفعه حرکت زمین بطور سخت بود و بسیاری اماکن و منازل
منهدم گردید عجب اینکه کوه کسنو واقعه در عقب بندرعباس دو صد ذرع بزمین فرو رفت و پنجاه نفر از صدمه آن تلف شدند در ۲۱ و
۲۲ نیز زلزله های پیاپی در آن نقطه رخ نمود و خرابی زیاد بود اهالی در مکانهای خشبی سکنا گرفتند   مراجعت کرنیل یاکاهون باکمیسیون
انگلیس از بلوچستان   پریشان حالی اغلب ایل سرحدی قوچان و فرار شدن آنها بطرف آخال   فوت صدیق الدوله در نجف اشرف
بماه ربیع الاول   (چاین) اعلیحضرت قاان ذات از دولتین روس و ژاپون تمنای تغییر میدان جنگ را از وادی موقدین داشت اما
مفید نیفتاده استعداد و لشکر خود را بسمت دیگری نقل ندادند   تدارکات بحری اینددولت جهة حفظ بنادر خود در هنگام محاربه بحری
روس و ژاپون   در شهر فوشون بتاریخ ۷ صفر اهالی شوریده امیان نا وزیر انگلیس مقیم چین را با همراهانش بنقطه تابانک مقتول
ساختند   ورود لشکریان المان ببندر بهچواز بنادر چین واقعه در جنوب هانگو و افراشتن بیرق خود را جهة نگاهداری آن محل و تصرفاتی
که در چین دارند   خواهش اینددولت از دولت امریک که وکیل مخصوصی در محضر ذکر مصالحه بین دولتین روس و ژاپون داشته باشد
زلزله شدید در شهر (مکاو) که اهالی سر بصحراها نهادند   شورش شهر (اکو) از اهالی بر ضد دولت و حمله بگمرک خانه و جلوگیری سپاه
بضرب شلیک از اعیان (ژاپونیا) اعتراض نمودن اهالی بفرانسویان که چرا سفاین روسرا در بندر کامران اجازه ورود
و اطراق داده اند   پنجمین قرض اینددولت که معادل پنج کرور لیرا بود مهیا شد   حاضر شدن تمام سفاین جنگی اینددولت با آنچه
کشتی که از امریک و انگلیس ابتیاع نموده بودند در نواحی جزیره فرموز بعزم محاربه با سفاین جنگی روس   قرضه ششم اینددولت از [illegible]
که معادل ده ملیون ین شد   از اعیان و اهالی ژاپون متدرجاً بعرض مدت هشت ماه شصت هزار نفر بکوریا رفته اند و از (فوسان
تا یالو) نقاط معروفه آن مملکت سلسله آبادی خود را اتصال داده اند و فوج فوج متعاقب می آیند   نه هزار قشون بقاعده ایران مآب
شهر (سئول) پای تخت کره را دولت ژاپون یکصد و پنجاه نفر مهرتل داد که آنها هم مستحفظ عمارات پادشاه کوریا باشند و در سایر جاها
که قراول و ساخلو لازم بود از سپاه منظم ژاپون گشت   خارج ساختن جهازات شکسته و مغروق روس از دریای بندر آرتور
بحکم اعلیحضرت میکادو   اجازه دادن اینددولت بوزیر مختاران صلح خود که مقیم دربار دولت امریک و مشغول مذاکره با نمایندۀ
دولت روس بودند   هم در این حیص و بیص دولت انگلیس که رند و غلاش ترین دول عالم است با ژاپون یکدست گردیده عهدی متین با دولت
ژاپون بست مبنی بچندین فصول و شرایط منجمله در محاربه اینده دولت که با هر دولتی اتفاق بیفتد از طرفین و کلی بطور رسمی حق امداد قشون
و استعداد بیوت و جهازات بیکدیگر داشته باشند   اغتشاش در توکیو که شوریان مبانی چندی را آتش زده و ویران ساختند و
منوا این بود که اهالی میگفتند چرا دولت بدون استحضار و اجازه و با عدم اطلاع ملت عمل صلح را با روس قطع کرده   جاری داشتن اینددولت
قانون جنگی (مارشل لا) را در توکیو محض امنیت   استعفای ژنرال نوکو و ژنرال نندزدی ژاپونی از خدمات نظامی در ماه رجب
محترق شدن جهاز جنگی میکاسو در (ساسیبو) که سفینه علمدار جهازات ژاپون بود و پانصد و پنجاه و نه نفر سپاهیان موجوده آنکشتی
نیز تلف شدند   مامور شدن (پرنس توکوگاوا) بمنچوریا که با نماینده روس قراری با انتوای جنگ بدهد و فاصله دادن میان حدود
اردوهای روس و ژاپون را چهار کیلومتر مربع و سمپیان حدود دریائی توسط کمیسیون لادی و استوک تعیین شد   (ابروتا) اسپانیا
مهیا شدن اینددولت بهمدستی المان در مسئله مراکو که اگر جنگی روی دهد با انگلیس و فرانسه طرف شود   اعلیحضرت الفنس پادشاه

اسپانیا

اسپانیا و مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه توام از تماشاخانه بیرون می شدند شخصی بلباس عمله جات نارنجکی بجانب معظم الیهما انداخت

از عمله جات پلیس و محافظین خیلی مجروح گردیدند اما بوجود پادشاه و رئیس جمهوری آسیبی نرسید قحطی سخت در بلاد جنوبی اسپانیول

(سیام) خواستن اینه دولت مبلغ هشت ملیون فرانک بعنوان قرض از صرافان خارجه و داخله مملکت خود واگذار شدن

سیام نقاط سرحدیرا که از (کیب بنگ) جدا شده برود خانه پاکنامون ملحق میشود (بفرانسه) شورش سخت در تمام بلاد و دستهٔ

وقفقاز رویداد که آن شورش رفته رفته باعث شکست و ضعف حال این دولت شده و آنچه اعلیحضرت امپراطور بنصیحت آنها اقدام و مسامحه

نمود ثمر نبخشاد زارعین پولند برضد دولت کمر بسته با اسلحه جنگ رو ببلاد آورده بتاراج و غارت پرداختند حمله عامه

شورشی روسی راه آهن بین فوشو و فرموره را بریدند ۳۲ ملیون قرضه جدیدی که دولت بهیه روس از صرافان فرانسه خواستگار

شده بود جواب دادند که بیست ملیون لیره میدهیم مشروط براینکه دیگر از خواستن قرض ملت ها دو دولت فرانسه معاف باشند ربیعها از

طبع قرآن مشهور سمرقندی که در کتابخانه اعلیحضرت امپراطور روس موجود و دارایکی از صاحب منصبان دولت روس است

فتح سمرقند دست آورده بود و بخط کوفی و تحریر خلیفه سوم عثمان رض از ۱ الی ۷۳ میباشد با کاغذ بسیار اعلا و شکل فاکسیمیله که

اعلان هدیه دادن ۲۵ جلد فی جلدی پانصد منات دادند پس از استنطاق چند ماهه و بهانه جوئی های دو دولت انگلیس در

باب غرق شدن سفاین صیادان بحری انگلیس بضرب شلک کشتی قراول جهازات بالتیک روس نظر بتصدیق مجلس محاکمه

بین الدول لاهه (کونت بین کندرا ف) سفیر دولت روس در لندن مبلغ شصت و پنجهزار لیرا خساره سفاین و خونبهای

ماهی گیران هل را پرداخت شورش سخت در پطرزبورغ و شهر وارسا که ابواب اغلب کارخانجات مسدود شد و در شهر

یونکی شهر وارسا هشتاد نفر بجنگ یافتند اغتشاش در صوبجات بلقان پدیدار شده جمعی اشرار یونانی بنزاغوزشانی محال

بلغارستان حمله برده تاراج سختی کردند و بسیاری از اهالی را مقتول و اسیر نموده بکوهی رفتند اهالی بلغارستان که

غیظ از آنها تعاقب بقصد قصاص نمودند تا در قریه کاستریکی بین طرفین رو داد پانزده نفر بلغاری بقتل رسیدند گوگلاف نام

قاتل دیوک سرگیس را بحکم عدالت خانه مسکوکشتند اعلانات مسیو (تربوف) کوتوال پطرزبورغ در تهدید شورشیان که ابدا

مفید نیفتاد و شرار فتنه ساعت بساعت بیشتر زبانه طغیان میکشید قرضه دولت روس مبلغ دویست ملیون مارک از

صرافان المان جهة مصارف جنگ بسود صد شش کشتی بوتامکین روسی خودرا تسلیم بدولت رومانیا کرد بشرایطی که کسی

متعرض سپاهیان نشود دولت رومانیا قبول نمود و سپاه بحری اسباب قیمتی کشتی را بود اشته هر طرف خواستند رفتند

اقدام وزارت ابنیه روس در تعمیر راه آهن از مسکو تا تاشکند رفتن کمیسون سیاسی اینه دولت بشرق اقصی جهة تحقیق مسئله

تسلیم ژنرال استاسیل مدبوت آرتور که پس از تحقیقات بروز بعضی خیانتها شد وفات جان میرزا بیک قوش بیگی بخارا

در لیله چهارشنبه ۲۹ جمادی الثانیه که در وفات او مولف گفت مات الکرم زیرا آن جوانمرد فرزانه از خزن و مال خود

امیر بیفطیر امیر عبدالاحد خان پادشاه بخارا دام الله عمره بمدت چهار و سال دوازده کرور منات بذل کرد که عموم فقرا و سادات و

مهاجرین هر بلدی از بلاد مسلمین و غیره غرق بحر محبت و دریای فیض بیپایان آن وزیر پاک ضمیر و مورد انعام امیر کبیر معظم الیه شدند

و آن بذل وجود امیر و وزیر مذکور سخاوت آل برامکه و بخشش سلاطین سبکتکین و نام حاتم و وقر درهم را مدتی از میان برد

اینچنین حال وزیریکه بصنیعت خودرا سرافراز دارین و نیکنام عالمین نماید و حسن خلق و بذل وجود خودرا سالهای دراز در آفاق

بیادگار گذارد چون کریمه مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ مصداق حال اوست که حقتعالی میفرماید اِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِین

اینه

اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِین اطلاع یافتن اعلیحضرت امپراطور روس از شکست جهازات بالتیک و اتلاف سپاه و اجزاء بحری خود

که در قرب جزیره فرمز نقطهٔ (تسوشیما) روز دوشنبه ۲۲ ربیع الثانی مقابل با سفاین جنگی ژاپون نموده بودند و افسرده شدن بطوریکه

ضعف بر معظم الیه عارض شد ورود دبوتیلوف نمایندهٔ دولت روس شهر ارگا در چهاردهم ربیع الثانی و یاد بود امپراطور را به

(دلای لامه) حکمران سابق تبت پیش نهاد کردن استعفای ژنرال (سخاروف) وزیر جنگ اینه دولت چون دیدا اغلب صاحب

منصبان نظامی از اطاعت دولت خارج شده اند بدار آویخته شدن ۲۴ نفر رءسای شورشیان در اودیسه مسافرت ناگهانی

اعلیحضرت امپراطور مملکت المان پذیرائی اعلیحضرت امپراطور بروز یکشنبه در شهر (پطرهوف) از اعلیحضرت اقدس (مظفرالدین شاه)

خلدالله ملکه و دولته هنگام مراجعت فرنگستان طغیان شورش در شهر (کشینوف) روستیه که قشون دولت بر یاغیان حمله بردند

و در تمام ایالت وارسا بواسطه انقلاب و شورش زیاد از جانب دولت قانون جنگی (مارشل لا) جاری شد شورش و زد و خورد

ارامنه و مسلمانان و غیره در قفقاز و ماموریت و حمله سپاه زیادی به نقطه از محل یاغیان جهة نظم آن مملکت و حامی شدن بمسلمین بر ضد

ارامنه که چشمه های نفت را هم آتش زدند و بیست ملیون لیرا خسارت تجار بادکوبه شده بود شروع آمد و شد محمد و سفاین

تجارتی روس بشرق اقصی و اعلان دادن ماموریت ژنرال (ادرانوسکی) بمنچوریا جهة قرارداد التوای جنگ

(عثمانی) حریق در قرب موقع جبالی محله اسکولی اسلامبول که از خانه مانع زاده خواجه فرها دافندی ظهور کرده پنجاه و یکباب منزل

و یکباب دکان را فرا گرفته طعمه آتش قرارداد در عنایت اعلیحضرت سلطان عثمانی در باره خانه سوخته گان که همه نوع اسباب استراحت

آنهارا فراهم فرمود تحریک شاهزاده جارج ولیعهد یونان جمعی از اهالی کریت را بفساد اینکه باید حتما این جزیره را جزو یونان و از تحت سلطنت

عثمانی خارج نمایند شورش دهقانان مقدونیا و حمله عساکر سواره عثمانی بر آنها و جماعه بلغاری که اسباب شکایت و پروتست سفیر روس و

سفیر انگلیس در اینباب شد در ۲۲ محرم ۳۲ نفر از شیوخ خلف کربلا و کاظمین و بغداد را از شهر بغداد نفی کرده دست بسته و تحت الحفظ

همه را بموصل فرستادند که منجمله شکری افندی الوسی زاده و ثابت افندی آلوسی زاده و ناصر افندی اهل معظم و این هر سه نفر هر کدام

کتابی بر ضد قواعد تشیع نوشته و خیال رد مذهب جعفری را بزعم خود داشته اند اعلیحضرت اقدس سلطان اعظم اسلام (عبدالحمید خان)

غازی که خبیر از حرکات اهالی داخله و خارجه است این مطلب را شنیده امر بگرفتاری و اخراج آنها فرمود قتل هاشم نام شبستری

تاجر ایرانی در اسلامبول بدست محمد برادر بیرحم خود که از تفتیش میرزا مهدیخان موید الوزاره بروز کرد حمله پنجهزار عرب بدوی بر کاروان

مصری که از مکه معظمه مراجعت میکردند در قرب ینبوع و قتل چند نفر حجاج را با هفت نفر سرباز عثمانی که در قافله بوده اند محصور جنگی در نقطه دکلس

هفت فرسنگی (کاینه) در جزیره کرید و قتل سه نفر بلوائیان مامور شدن ۳۲ باطالیان قشون عثمانی بطرف یمن که با همه نوع استعداد حربی روانه

گردیدند آمدن چهار جهاز جنگی انگلیس بر ضد دولت اسلام عثمانی و حمایت اهالی کویت طغیان آب دجله فرات در غره تا ربیع الاول که سد

سدید ۲۵ ساله را شکست و خرابی زیاد بباغات و اماکن اهالی که اغلب رعایای ایران و خالصجات عثمانی هستند وارد آمد منجمله هشتصد خانه و

سه هزار باغ غرق دریای حوادث شد و دیوارش ویران گشت و اشجار فراوان معیوب و زراعت زیادیرا که سه هزار لیره سنجیده شده بود تلف کرد و هنوز

هم خرابی در پیش داشت تا بفتوای جناب مستطاب آقا سید محمد باقر اهالی و کسبه شهر کربلا با عموم قبایل اعراب و حاجی سعود نام که از مشاهیر مشایخ است

اتفاق کرده تقریبا ده هزار مرد سد مذکور را که در عهد مرحوم حجة الاسلام شیخ زین العابدین در نیم فرسنگی برای آسایش خلق و دفع شر آب

بسته بودند مجددا آثار در ۷ ربیع الاول بطور استحکام بستند و تمام قبایل و عشایر و اهالی و کسبه دسته دسته و جوقه جوقه با بیارق افراشته

هلهله زنان و حوسه کنان رو بصحن مطهر شهدا آمده اشعار مصیبت میخواندند و صداها بگریه و آخ سینا بلند داشته محشری سرپا کردند که نظر

بنیند

بینسنده هنگامه روز عاشورا معاینه شد تکلیف دول فرنگ بهیئت اجتماع اصلاحات مقدونیا را بذریعه کمیسیون مخصوص خود در باب ظهور اختلاف
بین دولتین عثمانی و رومانی بواسطه گرفتاری دو نفر ناظر معارف رومانیا که اتباع عثمانی در (چانیتا) حبس کردند در ماه ربیع الثانی باغی عربهای
نقطه (کتابادایت) را متصرف شدند و تیزرا نیز محاصره کردند مختصر نزاعی در جزیره کریت بین یاغیان و عمله پلیس ماموریت عساکر زیاد عثمانی
از حدیده به سانا وفات امیرکه عبدالرفیق پاشا در ۱۴ جمادی الاول ارامنه بدکردار که همه وقت مدعی سلاطین عالمند در روز جمعه
اواخر جمادی الاول هنگامی که اعلیحضرت سلطان اسلام پناه برای ادای نماز بمسجد حمیدیه اسلامبول تشریف برده بودند توسط جوانی ارمنی که
دعوی عکاسی داشت نارنجک پرقوه تعبیه کرده میان کالسکه مخصوصی در ایستگاه سایر کالسکه ها نزدیک بمسجد آورده مهیا داشته بودند که هنگام
مراجعت آن اعلیحضرت محترق شده آسیبی بوجود مبارکش برسد از آنجائیکه خداوند حافظ و ناصر سلاطین است قبل از رسیدن آن اعلیحضرت
در مراجعت از نماز بمحل خطرناک نارنجک مذکور محترق گردید ۲۶ نفر مقتول و ۵۷ نفر را مجروح نموده و چندین اسب و کالسکه را قطعه
و اماکن چندی را ویران ساخت و انقلاب عظیمی رویداد اما اعلیحضرت باکمال فرزند محترم خود بدون ترس و بیم بکالسکه همایونی سوار شده
بدست مبارک اداره کرده رو بباب عالی و عمارات سلطانی تشریف برده امر بتحقیق مطلب و شناختن مرتکب فرمود از کشف کاوی همه مطالب
ظاهر گردید و این مطلب مایه شکرانه عظیمی باسلامیان بود و جا دارد در همه جای مملکت اسلامیان هم چراغان و جشن ملوکانه عمل آید
کشیدن راه آهن از حما تا حلب که مسافت بین این دو شهر ۱۴۳ کیلومتر است حمله مارشال فیضی سردار عثمانی بیاغیان یمن که آنها را شکست
فاحش داد و اغلب مجروح و مقتول و متفرق ساخت دسته جات سپاه روس و انگلیس که در کینیا و رتیمو واقعه در جزیره کریت بودند
دو چار حمله خطرناک یاغیان محل شدند و صدمه زیاد دیدند رد نمودن اعلیحضرت سلطان خواهش سفراء دول خارجه را در باب نظارت بامور
مالیات مقدونیا غلبه و پیشقدمی عساکر دولت علیه اسلامیه عثمانی با کمک قبایل زیدی که بیاغیان یمن امداد داده بودند و فرار امام
یمن بجانب سانا و تصرف عثمانیان شهر (ذمار) را (فراکسنر) در مناقشه لیموج شش افسر و ۳۰۴ نفر سرباز مقتول شدند که پس از آن
مایه تاسف ملت دو دولت از شلیک سبب شورشیان شد در گفتگوی این دولت با سیام که مناقشه رویداد فرانسویان مقر نخابای خود در
نمودن نقشه ها شدند شورش سخت در باتا مایوس برگشتن کمیسیون این دولت از مراکش که بعد بسیاری فرانسویان را اهالی مراکش بقتل رسانیدند
و سلطان خود اعلان کردند که اگر کشیش و اجزاء نظامی دولت و ملت فرانسه در آن صفحات آمد و شد کنند همه اهالی خواهند کرد عهد اتحاد
بستن این دولت با انگلیس و تصدیق دادن دولت بریطانیا را در حکومت مقتدره خطه مصریه اغتشاش در پاریس بواسطه آلات جنگ آتشی
ناریه که از حوالی شهر بیرون آمد و آنها را اولاد ناپلیون بناپارت سابق فرانسه بخیال تغییر و هدم جمهوری دولت مهیا کرده بودند رفتن کمیسیون عمده
این دولت بمراکو حرکت امیرالبحر فرانسه با دسته سفاین جنگی خود برای تعاقب جهازات روس که مبادا از جای چیزی بگیرند یا ببندری لنگر اندازند
حتی در حکم این دولت که تمام سرداران جنگی با سپاه و استعداد کلی فوراً بسرحد مملکت فرانسه حاضر شوند چون احتمال تولید فتنه و وقوع جنگ
با دولت المان در مسئله مراکو میرفت غرق جهازی از این دولت در بحر نسبرته رهائی خواستن این دولت از سلطان مراکو سرداری البحر را
که یاغی شده و دستگیر سلطان گردید و حبس بود چون سلطان اندکی تاخیر نمود دولت فرانسه مجدداً بنای تهدید را گذاشته چند شرط علاوه نمود
تا سلطان مراکو در سلخ جمادی الثانی سردار البحر را رها نمود ایجاد جاری در پاریس که اتوموبیل نامیدند و بهر ساعت پانزده هزار ذرع طی
زمین را جاره و آب پاشی میکند تعیین قونسولهای چندی بمملکت سیام (المان) مسافرت اعلیحضرت امپراطور این دولت ویلیم
بتانجر شهر نامی افریقا و مراجعت بالمان و بلژیک فرستادن کمیسیونی با سم تشکر و احوال پرسی سلطان مراکش اما برقابت انگلیس
و فرانسه که در ماه ربیع الثانی بعضی امتیازات تجارتی وغیره در آن محل حاصل نمود سرداران بومی مستعمرات جنوب افریقای المان

کوس

کوس یاغیگری زده قشون دولت المان را شکست فاحش دادند و انبار قورخانه را متصرف شدند نقصانات این دولت بسبب جنگ مذکور
بیش از یک کرور فرانک شد ختم مناقشه این دولت با فرانسه در باب مراکو و جانبین بآزادی سلطان مراکو قائل شدن ورود اعلیحضرت
امپراطور روس ببرلن و ملاقات محرمانه با پادشاه المان جمع آمدن چند دسته سفاین جنگی انگلیس بدریای بالتیک و بدپوست دولت المان
که چرا انگلیس برخلاف قوانین سابق رفتار میکنند طغیان و شورش سخت در مستعمرات غربی افریقای متصرفی المان و ماموریت پانزده هزار
قشون دولت بدفع یاغیان و محاربه در کیپو تعداد نفوس کلیه این دولت در امسال بشصت ملیون رسید موافق حساب ده سال
قبل هشت ملیون نفوس علاوه شده اند برخلاف ممالک اسلامیان که همه روزه از خودکشی و عداوت باطنی بیکدیگر کمتر میشوند و از این
تعداد ملت المان بیست و یک ملیون اناث و ذکور زارع و ۲۳ ملیون و نیم بحرفت و صناعت و هفت ملیون بتجارت و دو ملیون و نیم
سرباز و مامور وغیره و یک ملیون خدام و چهار ملیون از اناث و ذکور اطفال میباشند و دو ملیون مشغول تحصیل علوم در مدارسند تعجب اینکه
گدا و گوش بر بقلم نیامده گویا نداشته باشند مصادمه دو قطار شمند فر این دولت در شهر اسپربنرغ و تلف شدن ۱۲ نفر مسافر
(انگلیس) مسافرت ملکه این دولت بجبل طارق زلزله در نقاط اگره و الله آباد و دهلی و شمله و لکنهو و دهره ساله و لاهور و پیره
اسمعیل خان بلاد هندوستان در ۴ آپرل ۱۹۰۵ مسیحی که بشمله شش ساعت و پانزده دقیقه صبح شروع زلزله عظیمی شده دو دقیقه
امتداد داشت و خرابی زیاد رسانید و جمعی نفوس را تلف کرد در اگره پنج دقیقه قبل از آن موقع این وقایع رخ نمود و در الله آباد
مثل شمله که مهمانخانه را خراب کرد بدهلی ساعت شش و ده دقیقه محسوس شد و خرابی چندان دیده نشد اما مجدداً همه نقاط مذکور
نیمه شب زلزله سخت رویداد خصوص در اگره و شمله و دهره ساله که بعضی نقاط را بزمین فرو برده معدوم ساخت و عده انعدام و انهدام
اماکن از زلزله در شهر دهره ساله رو داد که در ساعت شش و پانزده دقیقه وقوع یافت در لاهور و لکنهو هم بعضی اضطراب و صدمات باهالی
رسید و بهمه جهت اتلاف زیر آوار مانده گان سی هزار نفر بشمار آمد جنبه معارف مسافرت ولیعهد این دولت بهندوستان در پارلمنت
انگلستان بیست هزار لیره منظور شد و دو جهاز جنگی دولت در خیون را برای حرکت معظم الیه مهیا داشتند شکست عساکر این دولت در
ازملای صوماد در افریقا از حسن اقبال اعلیحضرت ادورد هفتم پادشاه انگلیس یکقطعه الماس که وزناً ۳۰۲۴ قیراط است در معدن پریمر
قرب پرتوریای مملکت ترانسوال ظاهر شد و همان یکدانه جواهر گرانبها تلافی تمام خسارات دو سه ساله دولت انگلیس را در بیابان افریقا و
محاربه ترانسوالیان نمود بلی اقبال اگر ردی کند سلطان را از سنگ جبل گهر بیرون می آرد ادبار اگر دو چارشان گردد
از دیده ملک اشک خون می بارد فوت نواب علیه عالیه شمس جهان بیگم ملکه بنگال ملقب بتاج الهند که از شیعیان نامی گرامی و نیکنهاد
جمعی مسلمین و ملجأ امیدواران بود و در مرشدآباد سکنا داشت بمرض خفقان قلب لیله جمعه ۵ صفر جهان فانی را وداع گفت طاعون در رنگون
که در ماه آپرل ششصد نفر بدین مرض گرفتار و تلف شدند رفتن کمیسیون این دولت بمراکو وفات نواب سید فتحعلیخان بهادر رئیس امارت
(دبکن پلی) در سن پنجاه و هفت سالگی مسافرت اعلیحضرت ادورد پادشاه انگلیس با زوجه خود بمارسیلی و پاریس ملامت نمودن روزنامه جات
انگلیس مستر دین وزیر خارجه هند را از رفتن بکابل و مقصود اصلی آن دولت را حاصل نکردن یعنی میخواستند مجبور رفتن آنها بکابل
امیر افغانستان تمام اختیار مملکت خود را بید اقتدار انگلیسها واگذارد تو دست کوته آن بین و آستین دراز زیرا ابداً امکان ندارد
که انگلیس افغانستان را قبضه نماید پرنس آف ویلز ولیعهد انگلیس و پادشاه اسپانیا را در هندوستان پذیرائی نمود و تا لندن همراه رفت
اهالی بهنگام ورود آن پادشاه در شدت باران استقبال شایانی کردند ظهور مخالفت بین لارد کورزن فرمانفرما و لرد کیچنر سپهسالار هند و
ورود شاهزاده و شاهزاده خانم ژاپون بشهر لندن و استقبال بارن هیاشی سفیر ژاپون و پذیرائی کردن پرنس اف ویلز ولیعهد

دیوک اف کناط

ملحقات

دیوک اف کنات برادر اعلیحضرت آدورد پادشاه انگلیس با اعزازات لشکری و ایشان را که به عمارت سلطنتی آوردن که پس از صرف نهار بمحل معینه خاص اقامت خود رفتند و ملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان بازدید پرنسان مهمان رفتند دولت انگلیس اظهار شادمانی با هواخواهی و خصوصیت دولت ژاپون می نمودند و نشان که ند گراس اف دی باتهه از پادشاه انگلیس زیب پیکر پرنس ژاپون شد مسافرت اعلیحضرت آدورد به بلجیک و ممالک دولت آستریا موضوع شدن چند شهر از تحت حکومت بنگال بقرار تفصیل ذاکه میمن سنگه فرید پور باقرگنج تیپار نواکهالی چتگام اراضی کوهی چتگام راج شاهی دیناپور جلپایگوری زنگپور باگره پنبه مالده ما سوای چندرپور بادام پور دارجیلنگ که از اول ۱۹۰۵ مسیحی موضوع شده والی مخصوص انگلیسی هندآنها برقرار گردید شامپرس نامی دلاک از انگلیس دیده شد که دست نداشت و سرها را با پا می تراشید (ایطالیا) طبع نشر روزنامه مصوری از اینده دولت برضد دولت روس اعلیحضرت امانوئل پادشاه ایطالیا در تاریخ سلخ محرم مطابق غره اپریل بجهاز (هوهن زولرن) که مرکب امپراطور المان بود رفته با آن اعلیحضرت نهار تناول نموده مراجعت کرد بعد از آن امپراطور المان بجهاز جنگی ایطالیائی بازدید پادشاه مذکور آمد زلزله و خرابی زیاد در چند شهر اینده دولت خصوص شهر (مانتیلینو) که چند هزار نفوس بی خانمان شدند و پادشاه ایطالیا محض رعایت اهالی بدان محل آمد (یونان) مادام ماری زن کارپرداز اینده دولت مقیم بکرش شرف بموت شده از عین المال خود شصت هزار فرانک جهة مصارف مکتب صنایع رومانیان و صد هزار فرانک بجای مکاتب روم بذل و تعیین نمود مسیو دلیاسی وزیر اینده دولت را (شیرا کارسن نام) قمارباز در سلخ ماه ربیع الثانی با حربه سختی زد که بقتل رسید وجه عداوت او این بود که چرا وزیر مذکور حکم بانسداد قمارخانه ها داده تلگرافات اراذل و اوباش دیگر قاری ۱۲ نفر اعیان ملت یونان که برضد دولت بودند دستگیر و محبوس شدند (سوید) تدارک جنگ دیدن اینده دولت با نروژ استحکام کارو احدنه خود چون ایالت ناروه یکقدری اسباب زحمت دولت و ملت سوید شده بود (اطریش) ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بخاک اطریش و از سرحد و لاچکای روسی سرحد بوکس و حدود اطریش و سویس مهمان دولت اطریش شدن شورش عملهجات (افریقا) فوت راغب پاشا در مصر سن صد و چهل سال که ابدا تا آن زمان حال طبیعی او تغییر نیافته بود حرفی در معدن جمیز تا انسوال و حمله آنها بطرف شهر (جانسبورک) و جلوگیری پلیس از آنها و محاربه مختصری در آن واقعه با تفنگات قشون بهوایل شهر صفر جنگ سخت در نقطه اوجا بن عساکر سلطان مراکش و یاغیان در ششم صفر و شکست سپاه سلطان و رسیدن بخش فرانسه بامداد که تلافی مافات شد در شهر فنیس برجزات فرانسه توجهات بلیغه شد و سلوک حکومت نسبت بفرانسویان اطمینان بخش بود اما فرانسویان یاغیان همراهی ولداد محرمانه داشتند که میخواستند قدر خود را بسلطان معین و معلوم نمایند ورود کنت تاتنبورخ سفیر فوق العاده المان بشهر فنیس و ملاقات با سلطان و تهنیت دادن سلطان مراکو را به خود مختاری و مطلق العنانی قتل میکیا قونسول استریا در (مازاکاد) همراکو میم چیان بکففر عیت انگلیس با مواد بر کشند مسافرت والاحضرت خدیو مصر بلندن و استقبال آمدن (دیوک اف کنات) برادر پادشاه انگلیس که ملکه نشان و یکتوریا آرد را دولت انگلیس بخدیو مصر داد اجازه دادن سلطان مراکش بکشیدن تلگراف و تعمیر بندرگاه در نقطه (باجیدا) و امتیاز بخشیدن بکمپانی دولت المان (امریکا) خوشنودی اهالی از فتوحات ژاپون و شکست روس حرکت سفراء المان و انگلیس و فرانسه از واشنگتن بطرف دربار سلاطین خود که بیان حال و دستورالعمل در اقدامات اختتام جنگ را عرض و تحصیل نمایند اطلاع بخشیدن دولتین روس و ژاپون دولت اتازونی را در قبول وساطت تصفیه امر صلح و تعیین داشتن شهر (واشینگتن) را برای مجلس مذاکره

که در ماه

ملحقات

قصد خانه او را داشتند و نیز امداد افاغنه و تجار هرات بحاج مذکور در جلوگیری بلوائیان و قتل چند نفری ورود جناب سپهسالار سیف السلطنه دام عمره و جناب موثق الملک از طهران بخراسان محض زیارت آوازه طاعون بسیستان و مأموریت صد سوار قزاق از طهران بحفظ آنجا سیل فراوان در نواحی خراسان که در قریه فریمان ۲۲ نفر آدم تلف کرد خداوند عاقبت امور عموم اسلام را بخیر مبدل فرماید مختصر سفارشی عامت محترم خود می نمایم که همه وقت و به اردیه رفتار فرمایند اولا تا بتوانند بنامحرمی بکنند (ثانیا) با عمال نوع خود بسیار نپیچند و اغماض کنند که لجاجت موجب نفاق شده (ثالثا) هر که از شئونات و اقتدار خود باز می ماند تا بتوانند با و همراهی کنند نه هر کدام برسند مشت و لگدی بزنند یا بهر وسیله ممکن باشد داد او را بستانند که بعبارهٔ اخری آنچه از قدرت و شوکت افتاده بر (رابعا) همه در فکر آن باشند که از پرتو یکدیگر مستفیض و بهره کردند نه در خیال تاراج و کشاورز یکدیگر شوند خامسا همت و غیرت در اقتدار و شوکت دولت اسلام بخرج دهند (سادسا) راحت نوع و ترقی علم را طالب باشند چنانچه این نصایح را بشنوند و بعمل آرند عالیه رفتار نمایند عنقریب گرفتار قسم ها خواهند شد که منجر بذلت و حقارت در انظار ملل و دول دیگر باشد ذکر بعض فاتحه مرحوم جناب اجل حاجی علامرضا آصف الدوله که پدرم مرحومش را جد مادری مؤلف پس از فتح هرات دلالت و همراهی نموده هفت روزه بطهران رسانیده بود و باین واسطه هور و مراحم زیادی از دولت شد و کمال دوستی را بایکدیگر داشتند علاوه بر آن در هنگام معزولی از ایالت سابق خراسان و عزیمت طهران مصطفی نسبت برایم بردر او مایه گذاشتم وقت وداع وعده داد که اگر دوباره والی خراسان شود همراهی ها و محبت ها نماید لذا مؤلف بخراسان بودم تا خبر نصب مجدد رسید تلگرافا تبریک گفتم ولی چون بسیار امیدوار بودم از زمان ورود معظم الیه بخراسان آنچه داشتم در تعدیاتی که دیدم همه بر باد فنا رفت و هیچ قسمی از اقسام نتوانستم درخواست رعایت خود را بنمایم و بطبق رفتار اینوالی معظم از هر کس و هر جا صدمه و حوادث دیدم و بسیاری مردم نامرد و ابنای ملت بیمروتم انکار از حقوق ثابته مؤلف نمودند که شرح هر یک بسیار است مختصر اینکه طلب و سند و امانت از هر که و هر کجا داشته و دارم جواب نمیدهند پس بجز خدا اعتمادی نشاید در تمام خراسان نفر دوستانه مرا یاری کند خدا ونداینها را یاری فرماید نختین یکی از بزرگان ملت دویم حاجی غلامرضا آقای تاجرباشی اردوبادی سیوم حاجی محمد جعفر آقای صراف قصیده در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی

بار جهان سر بسر شکوفه سرا شد حاجت دل از بهار سبزه روا شد چهرهٔ گل برفروخت چون رخ اتش بلبل گلشن ز عشق نغمه سرا شد زاغ و زغن وحشت دیار و باغ کشیدند
صوت هزاران ز گلستان بسما شد صعوه بلند آشیانه تو نزهه سرا شد فاخته بر شاخسار مست وغزلخوان مرغ سحر همدم نسیم صبا شد کبک خرامان بخنده جانب گلها
سبزه مید آنچنان زخاک که چون خلد رشک چمن صفحهٔ جهان همه جا شد سرو بپار است قد چو قامت دلبر شاخ صنوبر ز نو بسبزه لوا شد گلبن دلها شکفت غنچهٔ احمر
جامهٔ خضراش در بدن ز بها شد زینت بستان دلبری ز صفا شد سوسن و نسرین و نسترن بچمن باز خنده زنان همزبان بگفته ما شد بید بر آورد رنگ نیک و معطر
حیدر صفدر علی عالی اعلا جمله نباتات سر ز خاک کشیدند ساخت آفاق گلستان بقا شد گر چه بهار است لیک فرصت نوروز این همه از یمن نام شیر خدا شد
نور امامت فشاند و شمع هدی شد آنکه جهان خرمش ز مهر و ولا شد دیدهٔ بدبین ندیده است و نبیند حشمت و جاهی که از خدا اش عطا شد تخت خلافت گرفت و حکم ولا
صاحب تیغ دو سر خلیفهٔ حق یاری دین کرد لافتی شد و لا سیف دست خدا کشود و قلعه گشا شد در صفت اوست که هل اتی آن نام جنابش بخلق راهنما شد
برتر از این هفت چرخ و عرش علی معدن بذل و جهان جود و سخا شد سرور لولاک خواند باب علومش حاجت دلها از او مقبول و روا شد او ست ولی از ازل که رتبه پیش
تشنه جگر ماند در مقابل دشمن ریشه بدخواه سوخت از دم تیغش برق همت از انجاب بپا شد لیک ندانم چه بود مصلحت وقت زانکه حسینش شهید کربلا شد
تیغ مخالف کشید و دشت بلا شد بیکس و تنها ذلیل آل زنا شد آه از آندم که در حریم جنابش درهست ز طفلان هزار شور و نوا شد ملک عراقش بقتل تازه جوانان
قاسم داماد بیگناه شه دین تشنگی از یکطرف سپاه زنکیو محشر کبری عیان با هل عزا شد طرح گلستان نمود تا بر کابش غرقه بخون جسم هر یک از شهدا شد
از اثر تیغ ظلم و کینه جدا شد بر کفش از خون خضاب حاجبا شد اکبر ناشاد رفت جانب میدان کشتهٔ شمشیر و تیر و تیغ جفا شد حضرت عباس را دو دست زنیکو
ماند چو تنها در انتظار نجوار آنکه با همت شفیع روز جزا شد اصغر بشیر بهر قطرهٔ آبی × بر سر دوش پدر رضا بقضا شد مخزن اسرار حق عزیز الهی
بر سر نی آفتاب قبله نما شد کشتهٔ شمشیر کوفیان دغا شد شمر بشر منده کی چه کرد ندانم قطع سر پاک شاه دین ز قفا شد آه از آنهم که راس شاه شهیدان
از ذاکرین و مداح و مستمع مؤلف این کتاب را التماس دعا است ناله برآورده و خروش و نوا شد خواست ریاضی عزای او بسرآید کعبهٔ مقصود بود و کوی وفا شد سر به ره دوست داد زانکه ثنا بخشش

بیمار طبیب

لاغری بین که در اندیشه نقشم نقاش / اینقدر ماند که تصویر مرا پیر کشید

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بارده نخل امیدم / که در ظل عطایت آرمیدم
مده کس را تو حسن دلربائی / میفکن خلق را در بینوائی
چو بخشیدی بمه رویان ملاحت / مفرما بند کانت را ملامت
غروری آیدش از کبر بر سر / که بیمی بر دلش ناید ز محشر
همیشه کار خوبان جز جفا نیست / در ایشان شمه از بوی وفا نیست
از آن روزی که ایزد داد جانم / بیچاره عاشق بی خانمانم
ز حال آخرت اندیشه گردم / ره صدق و صفا را پیشه کردم
چنانم عشق وی در دل نهانست / که هر قدری بگویم بیش از آنست
قدش سرویست از بستان جنت / بهر عضوی بر او افزوده زینت
رخ او رشک صد خورشید تابان / نهان اندر لبش بس آب حیوان
کمان ابرویش قوس سمائی / عیان در گوشه اش خال خدائی
بمژگانش نهان خیلی است خونریز / عیان در دست هر یک خنجر تیز

کسی را در جهان نومید مگذار / مسوزان عاشقی را در غم یار
بجنبش خاک وادی روی دلکش / نهادی جان عالم را در آتش
پریروئی که دارد دلربائی / کند بر خویش دعوی خدائی
نه ترسی از مکافات جهانش / نه خوفی از قضای آسمانش
کنون اندر خیال گفتگویم / که تا شرح دل غمدیده گویم
نه در گیتی ره مقصود دیدم / نه بر وصل دل آرامی رسیدم
ز بیداد فلک در آخر کار / شدم بر ماه رخساری گرفتار
چه شوخی وه که طرفه نازنینی / چه ترک آشوب عقل و جان و دینی
ز چشمش نرگس اندر رشک و حیران / نگاهش دل ربوده از غزالان
دهانش در نظر شئ است موهوم / هزاران عاشق از وی گشته محروم
بمو آمیخته بس مشک و عنبر / ز گیسویش مشام جان معطر
بناگوشش فروغ صبحگاهی / دمیده اندر او مشکین گیاهی

بیاض

بیاض گردنش چون صبح نور / دل عشاق از وی مست و مخمور
لطیف و پاک همچون مرمر صاف / چه گویم وصف آن شوخ پریزاد
نظر بگشودم از بهر کمالش / بدیدم صد مقابل با جمالش
تو گوئی مهر در آب و گلش نیست / غم عشقش مرا گم بود بر تن
یقین دانم که در آن شوخ کافر / بجز ظلم هوائی نیست بر سر
ز جور آن پری قطع نظر کن / شبی معشوقه را در خواب دیدم
ز اندوه فراق و سوز هجران / تب و رنجوریم افتاد بر جان
لبم خشک از فراقش دیده ام تر / چو بگذشت اینچنینم روزگاری
سحر گر خواب نازش گشته بیدار / بعزم دیدن آن ماه رخسار
به بستر اوفتاده زار و نالان / که ناگه دلبری از در در آمد
زبانم از تکلم گشت خاموش / نظر کردم بسویش رفتم از هوش
بدست نازکش ظرف گلابی / ببالینم نشسته از سر ناز
ز دل آهی کشیدم گفتم ای ماه / تو را سازم ز حال خویش آگاه
نشین تا شرح دل گویم برایت / مرا رنجی فتاده بر دل زار
چنانم کشته تن رنجور و لاغر / که نبود طاقت و تابم به پیکر
بهر تست سبز و دولت سر بر بادا / چرا رنجوری و بیماریت چیست
دوایت چیست ای محنت کشیده / بگفتم هیچ غیر از خون دیده
چرا رنجور و بیماری چو مجنون / خروشیدم ز دل گفتم غریبم
بدام زلف سروی لاله رخسار / گرفتارم گرفتارم گرفتار
بخندید و بگفتا در جوابم / که ای بیچاره گریانی تو تا چند
ز مهر کیست ای رند شرابی / که دایم روز و شب در اضطرابی
خریدار چه صنع خالقی تو / که بر ره از تو تاب طاقت و هوش
بخود دیدم غم و رنج عتابش / زبان بگشودم از بهر جوابش
منم در کوی عشقت همچو فرهاد / تو لیلی و من زار جگر خون
تو اندر خوبروئی چون گل اندام / مرا عشقی است بر سر مثل بهرام
مرا عشقت فزون تر از زلیخا / ز گلشن گر بود حسن تو افزون
تو خود دانی که جز عشق تو دلبر / مرا دیگر هوائی نیست بر سر
مرا رنجور دارد اشتیاقت / ز بس عشق توام در جسم جان است
اگر رحمی تو را افتاده بر دل / از این کم التفاتیها چه حاصل
که بیند عاشقان از وی وصالی / چو بشنید این سخنها آن ستمگر

دو دستش شاخ مرجانست گوئی / خضاب از نو چو مرجانست گوئی
که سر تا پای باشد شاخ شمشاد / کجا نقاش چین نقشش نگارد
چو مجنونی که اندر عشق لیلی / جز او بر ممکنانم نیست میلی
که بیماری ز هجر افزود بر من / شب و روزم ز دیده خون روانست
ز قتل من چه باشد حاصل او / کجا نم رحم نبود در دل او
رخش را بهتر از مهتاب دیدم / بخواب از دیدنش مسرور گشتم
غم و رنج ایشان بر من اثر کرد / که تیر آهم از گردون گذر کرد
ز رنج و درد و آه و بیقراری / شبی از ناله های جان گدازم
تکبر را ز سر یکسو نهاده / سوی کاشانه من رو نهاده
تو گوئی روح در جسم اندر پیکر آمد / چنان شد کلبه ام از وی معطر
چو دیده آن پری پیکر خموشم / بصد الطاف آورده بهوشم
که با بالکه یکی با شیم دمساز / سلامی کردم از روی خجالت
بشرط آنکه بر زخمم دهی گوش / که دیگ سینه دارد غم بجوش
که جسم و جانم از وی کشته بیمار / ز حسرت رنگ من چون زعفرانست
چو دیدانه و شیم رنجور و غمناک / ز رحم آمدش اندر دل پاک
پریشانی و آه و خواریت چیست / اگر خواهی طبیب آرم به پیشت
بگفتا اشتهایت در غذا چیست / بگفتم خوردن را اشتها نیست
ز وصل خوبرویان بی نصیبم / بدل افزون غم دیرینه دارم
تنم از شدت تب گشته چون کاه / شدم مشرف بمرگ الحکم لله
کدامین گلعذارت کرده پابند / که صیدت کرده دل با دام گیسو
کدامین سنگدل ز ابروی کمند / که همچون آهوی مست در کمندی
که نبود یک دمت یادش فراموش / شنوشیدم جو از وی این سخنها
که ای شمشاد قد لاله رخسار / دل زار مرا از خود میازار
بامید وصالت کشته مجنون / تو را حسنی چو عذرا داده خالق
اگر حسن آیات داده معبود / منم پابند زلفت همچو محمود
منم چون ورقه از هجران جگر خون / تو را روئی است بس نازکتر از گل
بزخمم جز وصالت مرهمی نیست / بجز هجر توام در دل غمی نیست
بدین سان رنگ من برگ خزانست / ندارم بیش از این تاب جدائی
علاجی کن که بر خیزم ز بستر / و گر نه دامنت گیرم بمحشر
ز جا جست همچو اسپند ز مجمر / بگفت ای عاشق شوریده احوال

بلورین سینه اش تا حقه ناف
که نقشش را ملیح دل نگارد
چه سود اما وفا اندر دلش نیست
غم عشقش بکنج دل نهانیست
بیا اکنون حدیث عشق سر کن
شدم بیدار از وی دور گشتم
دلم در نزد او تن روی بستر
اثر بخشیده بر قلب ایازم
من بیچاره رنجور و پریشان
که ره دید کو نیاز و مشک و عنبر
گشودم چشم دیدم آفتابی
جوابم داد گفتا چیست حالت
دگر داری سر لطف و عنایت
بر چشم خون دلم روانست
بگفتا دور بخت دور بادا
که تا مرهم نهد بر قلب ریشت
پس آنگه گفت با من کی جگر خون
ز هجران آتشی بر سینه دارم
چو دیدان سیم تن در اضطرابم
که خوانی بود فراقش دگر یا هو
چه سان یاریست کز عاشقی تو
مرا کاهید در تن جمله اعضا
تو چون شیرین آن شوخ پریزاد
مرا کرده گرفتارت چو وامق
تو گر چون یوسفی آن شوخ رعنا
منم شیدای رخسارت چو بلبل
ز بس شبها نخفتم در فراقت
نه درمانم بجز لعلت دوائی
خدایت داد حسن بیمثالی
براه عاشقی چون گوی پامال

هوای

که در ماه اگوست وزیر مختاران جاپن ... احداث ماشینی در سفاین اینده دولت که با قوهٔ الکتریکی خوراک می‌پزد و ظروف میشوید
ورود دو وزیر مختاران صلح دولتین روس و ژاپون بامریکا در اوایل اگوست و پذیرفته شدن بطور احترام — شیوع تب زرد در امریکا
و هلاک شدن جمعی — اتمام عمل صلح دولتین روس و ژاپون در شهر (پورت اسمفنته) بتاریخ پنجم رجب ۱۳۲۳ هجری و پنجم سپتمبر ۱۹۰۵
مسیحی — شکسته شدن جهازی بزرگ موسوم به (ننفتون) در لنگرگاه (سان دیه‌غو) که دیگ جهاز بقوت پریده و دیگر را شکست ۶۰ نفر
مجروح و ۳۴ نفر تلف شدند — حریقی سخت در کارخانهٔ بوتین تون امریکا

مختصر شرحی از خطرات و صدمات مؤلف درواخوانیسال

چون حقیر دوستی و آشنائی چندین ساله
با جناب ناظم الملک دارم و معزی الیه در این ایام منصوب بکارگذاری تمام خراسان و سیستان بود محض رفع اتهام و پیشرفت مقاصد که
در خدمات دولت منظور داشت دوستانه مؤلف را بمعاونت خود گماشت با بصیرتی که دارا بودم اغلب امور دشوار را تصفیه نمودم
بطوریکه خلاف و خیانتی در خدمات دولت و ملت اسلام نباشد چند نفر متعرضین خراسان از قبیل اخوان صرافان و شرکاء ایشان که خود را
مالک رقاب ملت میدانند و کمیت ظلم و تعدی میدوانند چون با مؤلف عداوت سابقه داشتند بنای رقابت را گذاشتند و ایالت خراسان را
باشتباه کاری مدعی مؤلف نمودند مقارن اینحال فرمان همایونی رسید که یهودیان مقیم مشهد در تبعیت کارگذاری باشند این مطلب هم چون
منافی با منافع والی بود و ریاست و مداخل خود صرافان هم کاسته میشد چنان بخرج دادند که راپورت یهودی بودن و درخواست
مجزائی آن طایفه را مؤلف باستان همایونی نموده لهذا ایالت کبری با کمال سختی و تعدی در صدد اتهام و خرابی مؤلف برآمد نخست
آنچه املاک و طاحونه که در نواحی براشک و اطراف نشتود و تربت حیدریه داشتم تماماً را بدون سند و حجت بغیر واگذار فرمود و
احکام عدوانه بر ضد مؤلف داد که حاصل زیادی از میان رفت پس از آن با هرکه طرف محاسبه و معامله بودم دلیرانه حقوق مرا نکشیده باشند
و جوابی نمیدادند با ایالت تنگی می‌نمودم یا حکم دولت صادر آنوقت هم بطفره و اهمال و غرض میگذشت و احکام دولتی هم جوابی جز
تعدی نبود تا رفته رفته باندک زمانی بیشتر دارائی مؤلف از میان رفت هم در اینروزها مجلس نجیبی در بیان حال یهودیان مقیم مشهد اتفاق
افتاد مؤلف و جمعی رفقا که بوی مسلمانی و آثار اسلام از آنها ندیده بودیم و یقین در مسلمان شدن یکنفر از آنها نداشتیم گفتیم خوب است
علمای ملت یا رجال دولت طایفهٔ مذکور را مانع از ورود صحن آستانهٔ رضوی و مساجد اسلامیان باشند و آنها را مثل سایر موسائیان تبعهٔ دول
اسلام کافر دانسته اما حامی و عرقی باشند و همه را در پناه دارند که از غیری بر آنها تعدی نشود یا اگر دعوی اسلام می‌کنند وصلت با مسلمانان
نمایند و ذبح دست مسلمین را باقطع از گوشت شتر بخورند و بر مسلمانی آنها شبهه نشود والا بحمام و مساجد و معابد اسلام داخل نشوند همان روز
این خبر بخراسان انتشار یافت و یهودیها محیل مضطر بمؤلف آمده رشوت تعهد نمودند اما مؤلف خلاف غیرت مسلمانی دانسته مثل
بعضی فریفته نشدم و گفتم اقتضای تدین اسلامیان مباحثه راست گفتن است شما هم مثل شتر مرغ مجهول الحال نباشید بهتر است یا
والا کسی بشما کار ندارد — چون یهودیها با حاجی ... صراف رئیس خود مایوس از فریب خوردن مؤلف شدند رفتند و ۱۴ نفر آنها
مبلغی گزاف انداز کرده توسط آن حاج نامسلمان صورتاً ایالت داشتند استدعای گرفتاری و نفی بلد نمودن مؤلف را کردند
حقیر در آن ایام از همه جا بیخبر بخانه خود نشسته مشغول تحریر کتاب بودم روز ۳ ذیحجه طرف عصری ناگهان یکی از آشنایان تیرماکی
نام و صفت معروف ببیک میرزای یاور فوج ... مؤلف که با دسته سربازان ابواجمعی خود مستحفظ ارک مشهد بود متوحشانه
بمنزل خارجی مؤلف ورود نموده عنوانش استراحی و امداد و نگهداری خود را از جانب مؤلف بود من بیچاره دقایقی چند همراهی
بروتیه غیرت و مردانگی امهیای نگهداری و حمایت دستور العمل بندبرائی دادم و با نوشتجات خاص از حیاط اندرون بیرون آمدم

هوای وصل من از سر بدر کن — بحال خویشتن فکر دگر کن
نخواهد شد تو را وصلم میسر — مزن زین حرفهای ناپسند
کجا حوری ابرنگی یار بوده — کجا گل هم نشین با خار بوده
من از هجران او مانند مجنون — دوباره لرز و تب آمد بجانم
ز شور عشق و زور بیقراری — شدم مشغول آه و داد و زاری
که تسکینی دهد بر قلب مسکین — چو دیدم تاب دوری نیست بر تن
توئی معبود بی همتای دانا — کریم و قادر و حی و توانا
رحیم و غافر کل ذنوبی — ز حالم آگهی ای ایزد پاک
توئی واقف که در این مبتلائی — نمانده بر تنم تاب جدائی
بحق آنکه شد ختم نبوت — بحق حرمت خویش و تبارش
بحق طاعت خاتون محشر — بحق حرمت شبیر و شبر
که ایشان بس گرامند اطهر و طاهر — بحق جعفر و موسی کاظم
بفرزندش نقی نمایه جود — که عالم از طفیل اوست موجود
بحق اولیای باوقارت — بحق دوستان هشت و چهارت
بعشق عاشقان دلشکسته — که از الطاف رحمی بر دلش ده
برای دیدن این عبد عشاق — دل آن سیمتن را کرد مشتاق
وفا آمیخت در آب و گل او — مراد شد بخت میمون یار و یاور
به پهلویم نشست از مهربانی — بگفتا چند روز آه و فغانی
فراقت بود با من روز و شب روز — اگر خود دور بودی از بر من
یقین میدانم ای پژمرده احوال — تو را بشکسته هجرانم پر و بال
چو آن نازک بدن بشناخت دردم — ز جا جستم گرفتم دامن او
ز شفقت چند روزی کن مدارا — که کردارت پسندید خدا را
که تا سهل زود از باده سرمست — ز شیشه ریخت می اندر پیاله
اگر میل شفا اندر دل تو است — یقین دانم از این می حاصلت هست
ز دستم گیر ای رندی اشام — ز لعلم یافت این می زینت و
پس آنکه کرد با ابرو اشارت — بگفت از من تو را باد البشارت
ز سر افکنده‌ام جور و ستم را — سحر این بشنیدم از شیخ ... هست
کی ای دلبر جهان باد بکامت — هزاران عاشق مسکین ... منت
یقین بشنو ز ناصر ... — بگفتا نوش ای محنت رسیده

مکن بهر وصالم فکر بیهوده
که آخر میرسد از من گزندت
اگر سازی جسارت را زیادت
فرا گیرد مرا استخوانم
بدینسان چند روزی بود حالم
ز هجرانش صبوری نیست بر من
تو واقف از ضمیر بندگانی
که باشم بهر چه رنجور و غمناک
بحق اولین و آخرینت
بحق جمله اصحاب کبارش
باصحاب حسین آن شاه بی یار
که ایشانند مولای اعاظم
بتقوای نقی شمس امامت
برنج و محنت پیران لاغر
ز غم شعله در آب و گلش نه
عیان بودش چو قصد و آرزویم
درآمد ناگهان آن شوخ از در
ز بعد من تو را چون بود حالت
هوایت بود دایم بر سر من
وگرنه در تو آثار مرض نیست
نمودم بوسه سر تا پا تن او
بگفتا من تو را غمخوارم اکنون
که ساغر گشت گلگون همچو لاله
تبرک کردم اکنون ساغرت را
بنوش اکنون فدای آئینه طینت
گرفتن پس ز سر مهر و وفایم
بصد ذوق و خوشی گرفتم ساغر از دست
لبت باید شد از آب بقایم
که از آب بقا بودی ...

ازین بیهوده گفتن چیست حاصل
مگو زین گفته‌های بی موالات
دگر نایم برت بهر عیادت
ز تو شد محنت و هجران نصیبم
فزون شد درد و اندوه و ملالم
شدم عارض بدرگاه الهی
خداوندی و خلاق جهانی
عیان نزد تو باشد عشق پاکم
بحق انبیای مرسلینت
بحق مرتضی شاه ولایت
بخون ناحق میر علمدار
باعزاز رضا شاه سلاطین
بفضل عسکری ماه کرامت
باشک دیدهٔ طفلان مضطر
ز بس لطف خداوندی عظیم است
دری بگشود از رحمت برویم
بدید افتاده‌ام من زار و محزون
بگفتم رنج و اندوه و ملالت
بخندید و بگفتا ای جگرخون
بجز وصلت دیگر غرض نیست
پس آنکه گفتمش کی نور دیده
جفا ترک کردم یارم اکنون
سپس نوشید قدری زان می ناب
ز جا برخیز و بالا کن سر ترا
از این ساغر که دلها در خمار است
تو را غمخوار و یار و آشنایم
پی تکریم او گشتم خروشان
چو آلودی بمی ای مه لقایم
چو نوشیدم پیاپی ساغر می

اگر صد سال باشی روی بستر
مباش از بهر من اندر خیالات
بگفت این و برفت از خانه بیرون
نماند اندر غمش صبر و شکیبم
نیامد آن پری رویم ببالین
که ای روزی رسان مرغ و ماهی
یقین دانم که ستار العیوبی
گر او چیزی نمانده بر ملالم
بحق مصطفی کان فتوت
که شد بر دوستان شمع هدایت
بزهد عابدین و علم باقر
که آمد آستانش قبهٔ دین
بحق مهدی آن شاه سپهدار
بسوز جان بیماران خسته
رحیم و راحم و فرد و کریم است
ز من حتی نهاد اندر دل او
بجای اشک از چشم روان خون
نبودی گر تو ای شمع دلفروز
تو را سودای زلفم کرده مجنون
بسرخی شد مبدل رنگ زردم
بآئین افسردهٔ محنت کشیده
بگفت و ساغری بگرفت در دست
بگفتا ای ز غم گشته بیتاب
دوای درد تو باشد در این جام
مرا در روی شراب نیم خور است
قوی دان بعد از این عهد و قسم را
بدستور کرده باده نوشان
اگر دردم نگردد چاره زین می
بشد زایل غم و رنج من از وی

چنان از جسم بصحت شد مبدل — که شد حالم المسمی بهتر ز اول
ریاضی حمد بیحد گو خدا را — که راحت ساخته این دلربا را

دیدم همسراهان یاور زیاد ند گفتم ممکن بگیر آتش آمده باشند حالاکه چیزی بگویم میگویند از مصارف و مخارج خود ملاحظه دارد بخیال غفلت کردم
وقتی در وسط آنها رسیدم رفیق نامرد پرسش گفت پیغامی محرمانه از ایالت بشما دارم گفتم بگو سر بگوشم نهاد و بخوانی کرد که نفهمیدم چه گفت
در این بین همسراهان او از اطراف یکدفعه ریختند و مؤلف آویختند و متعاقب قریب دویست نفر جمعیت دیگری که میان راه و کوچه
حاضر کرده بودند همه آمده مراهمثل منصور حلاج که کشان کشان جانب دار برند با سرعت هرچه تمامتر میبردند در صورتیکه هر کدام وصله از دو سه
جیب و بغلم می ربودند با تحالت تا خانه مظفر نظام و از آنجا بمیدان ارک رفتیم دیدم سوار و سرباز جهة تبعید مؤلف حاضر کرده اند بدون اینکه
فرصت بدهند در آنشب سرد و هوای زمستان و یخ و برف فراوان از دروازه ارک مؤلف را خارج ساخته رو بجانب تربت حیدریه
و عزم سیستان بردند آنشب چه قدر قلق گرفتند و چه تعدیها از مأمورین نامسلمان بیگلربیگی و ایالت دیدم شرحش بسیار است علاوه
براینکه مرا مقصر خطاب میکردند و بانواع و سایل پول میخواستند زایرین و عابرین طریق را همان مأمورین عریان می نمودند و دارائی
آنها را می ربودند الغصه فردا صبح دیدم درشکه با رئیس قراسوران از عقب می آید و آواز میکند که مژده دارم منهم گمان کردم حال
دولت علیه بیدار کار بوده تلگرافی فوراً برهائی مؤلف نموده اند اما وقتی نزدیک آمد گفت من مأمورم شما را بشهر برگردانم مشروط
براینکه شما فلان مبلغ را بایالت تقدیم نمائید و فلان سند یکه در دست دارید بجناب بسپارید و مصالحه نامه از تمام حقوقات خود بدهید
هر کس داشته باشید بدهید دیدم این شرایط تکالیف شاقه است بعضی را قبول کرده با چند نفر مأمورین مقارن غروب روانه راه شدم
و سایر مأمورها هر کدام حقی گرفته بشهر مراجعت کردند و ما رفتیم در آن شب تاریک باد طوفان و برف فراوان بارید تا تقریباً کلهٔ
ورود نمودیم نواب شجاع السلطان با سید افندی طاوسی متعاقب آمدند و مرا دیدند که با آن ترتیب گرفتارم و اسبابی همراه ندارم
با وجود آشنائی و رابطه هیچکی تقلیان و سیگاری هم اظهار رحمت نکردند لهذا این مطلب خیلی بر من ناگوار شد روز دیگر تدبیری کرده
از چنگ مأمورین خود را نجات داده در پانزده عورت تلگرافخانه دولت وارد و قصد تحصن نمودم چون تلگرافچی آن پسر وکیل التجار نیشابوری
نامرد بود کس لهانزد مؤلف آمد و شد داشت الغصه راپورت حالات خود را توسط جناب صدیق الحرم بخاکپای همایونی و اغلب اولیای
دولت و علماء اعلم ملت اطلاع دادم فوراً بوساطت و همراهی اقدام فرمودند و اسباب رهائی و آسایش مؤلف فراهم آمد
و مؤتلف ادرا خیرخواه و نیکوشناس خود میدانست
ومعهذا پس از چند روزی بارض اقدس مراجعت کردم اما صدمه این سفر بمؤلف بحساب بود منجمله در ظرف دو هفته اقامت آن
تلگرافخانه که مأمورینش سالها در از پول را بچشم خود ندیده بود و لفظ داخل نشنیده بود تلافی مافات لذبنده مؤلف نمود با این معنی که قیمت
هر عدد پیاز نیرا سه قران و از تخم مرغ دانه هفت قران وجه نقد گرفت لهذا علاوه بر آنچه یاد بود احباب و وصول جوابات در آن محل مؤلف
شد قریب دویست تومان نقد وجه انعام هاوادم سوای دو سه ثوب خلعت و مخارج مأمورین و مخارج متفرقه شهر و ارض راه و هوا
و تعارف فوق العاده بگوشه کنار که کلاً چهار هزار تومان نقد مایه گذاشتم و بیست هزار تومان از کار خود عقب افتادم و ضررهای دیگر نیز
دیدم اما غرامت تمام اینها را در یوم المیعاد که روز پنجاه هزار سال از مدعیان احمق و حکام ظالم ناحق خواهانم چون عوض همراهی
و محبت این همه صدمه و اذیت بمؤلف روا داشتند فقل الحمد لله الذی نجینا من القوم الظالمین

مختصری از وقایع سنه ۱۳۲۴ هجری (افغانستان)

وفات فراهم خان سپهسالار نامی افغانستان در اوایل ماه
صفر هزار ... دیگرانی در آن نواحی که نان یکمن بچهار قران شد (ایران) نصب مجدد حضرت مستطاب اشرف والا نایب السلطنه
امیر کبیر پس از ده سال خانه نشینی بوزارت جنگ و نظم سپاه پرداختن شورش در خراسان از اهالی بر ضد ظالمین ظالم که نان را
ترقی میدادند و روز و خود در اطراف آستانه با تیر و تفنگ و حمایت نمودن ایالت کبری از حاجی معاون التجار که شورشیان
قصد خانه

روز جمعه ۶ محرم الحرام در قریه تجوران سرجام گوسفندی از برات نام بربری دو بره توام زائیده که پشت آنها هم چسبیده بود و فوت شدند

چو در دشت بلا سلطان مظلوم / ز دشمن خویشتن را دید مغموم
دلش مست از می مینای وحدت / ز جان شد طالب جام شهادت
در آن وادی نبودش کس مددکار / بجز هفتاد و دو احباب و انصار
دگر اندر حریمش شصت و شش زن / ز تاب تشنگی هر یک بشیون
مخالف سد راهش جمله سیراب / عطش اطفال او را برده بی تاب
حجاز بیرا عراقی میزبان بود / که در آن دشت قحط آب و نان بود
خروش العطش از خیمه برخواست / شد از لب تشنگان شور و نوا راست
بگفتا شه بعباس دل آور / برادر ای مرا سقای لشکر
بود چون آب دادن را نوابی / بطفلان کرد باید فکر آبی
قبول حکم شه از ادب کرد / همان دم مشک خشکی را طلب کرد
چه مشکی یادگار چشم مجنون / هزاران لیلیش نشسته در خون
بدوش افکند مشک و شد بمیدان / که آب آرد بهر جمع پریشان
خیال جنگ را از دل بدر کرد / ز خیل دشمنان قطع نظر کرد
روان شد جانب دریا سواره / بآب آوردنش می جست چاره
موکل داشت ابن سعد کافر / کنار آب جمعی را ز لشکر
چو شد سقا و سر خیل شهیدان / سوی شط کاورد آبی بطفلان
ز هر سو راه را بستند بروی / بمرکب زد پی قتل عدو حی
بهم پیچید لشکر را چو طومار / بسان شیر حق در رزم کفار
سپه لرزان و پاشان مثل سیماب / پس آنگه راند توسن جانب آب
بخود گفتا چو داخل در فراتی / بده از سوز دل خود را نجاتی
مبادش آمد از حال برادر / بگفتا خاکت ای عباس بر سر
تو نوشی آب و تشنه شاه دین است / گر شرط وفاداری همین است
بکف آبش با شک چشم آمیخت / لبش را تر نکرد و آب را ریخت
وزان پس مشک را پر کرد پر آب / بتوسن گفت سوی خیمه بشتاب
در آندم ابن سعد شوم کافر / دوباره بانگ زد بر خیل لشکر
که گر برد این جوان در خیمه آبی / دگر با جنگشان نیست تابی
چو دریا شد سپه اندر تلاطم / ز هر سو لشکری افزون ز انجم
شدندش سد ره از هر کناره / نماند او را بغیر از جنگ چاره
نهنگ آسا بکف تیغ آن دل آور / چو چندی غوطه زد در بحر لشکر
فکند اندر سپه غوغای بیداد / بعزم آب بردن بود دلشاد
که ناگه ظالمی دل پر ز کینش / جدا کرد از بدن دست یمینش
بدست چپ گرفت آنگاه شمشیر / بدشمن حمله می آورد چون شیر
چنان میکشت و می انداخت اعدا / کز ایشان شور محشر بود برپا
هجوم خصم شد از هر کنارش / فکندند از بدن دست یسارش
چو شد از هر دو دست خویش مأیوس / بلب خاموش قلبی پر ز افسوس
بدندان مشک را بگرفت چالاک / ملک بگریست بر حالش و افلاک
بانحالت نه خوفی از سپه داشت / امید رفتن اندر خیمه داشت
ز هر سمتی که از شصت شریری / بسویش آمدی زان قوم تیری
سپر میکرد جان با چشم گریان / که آب مشک را آرد بطفلان
بهر رفتان ولی الله ثانی / که ناگه از کمان بدگمانی
بمشک آب آمد تیری از کین / تهی شد مشک و شد عباس غمگین
چنین با بخت خود در گفتگو بود / بگفتا آب مشکت آبرو بود
چو چشم مشک گشت از اشک خالی / ز جان شو طالب جام وصالی
تهی کرد از رکاب آنگاه پا را / رضا شد امر و تقدیر قضا را
بخاک افتاد با جسم پر از خون / بگفتا یا اخا ادرکنی اکنون
شهش آمد ببالین با دل زار / بگفتا چونی ای یار وفادار
بگفتش ای برادر کن حلالم / که از جور حوادث پایمالم
ببین چشمان من پر خون و خاک است / تنم از تیغ و خنجر چاک چاک است
ز حق بر تن ندارم ای برادر / مرا شوق شهادت بود بر سر
نبردم آب بر اطفال عطشان / همی سوزد دلم بر حال ایشان
مشبک شد تنم از تیر کینه / خجالت دارم از روی سکینه
برادر رفتم از دنیای فانی / مبر در خیمه جسمم تا توانی
بگفت و سوی جنت کرد پرواز / خطاب ارجعی را داد آواز
شهش گفتا که خوش از قید رستی / ولی از مرگ خود پشتم شکستی
بلی عشاق را اینست آئین / که می بازند آسان جان شیرین
خصوصاً اندر ره یار وفادار / که جان دادن نباشد هیچ دشوار
ریاضی بس که از این نظم جانسوز / بچشم اهل عالم تیره شد روز
بود اجر تو با خاتون محشر / شفیعت باد عباس دل آور

(نا مصنف ذا ارم) از اینکه چون تمام خسارت و زحمت و رنجی که در تألیف این کتب کشیدم همه برای ترتیب منظومات قصائد مناقب و مراثی و غزلیات و رباعیات مؤلف بود که یادگار بماند بر عکس آنچه مقصود بود عمل نیامد از حوادث روزگار و عدم سعادت و فرصت چندین نمره از ترتیب اشعار مؤلف باقی مانده در این کتب درج نشده تا بعد ببینیم خدا چه میخواهد تحریر فی ... حقیر
میرزا یدالله

ملحقات

بقیه پریشان

منظومه پریشانی در ادای حقوق هر یک از شعراء مراثی سرا و شرح اسامی آنها

بحر العلوم نه ز عبارات محتشم

درانیغرا ز نظم بعرش برین علم	ز نوبا نغلی درهای عدن	نگو درغم قاسم ابن حسن	جوهری بین که از آن طبع بلند	نظم و نثرش بجهان شور افکند
ترکی از ترک غم آل عبا	دیده کس را نبود راه بجا	منقبل از مرثیه آل رسول	گشت در واقعه از اهل قبول	حمره خون جگر آورد بیرون
عکس آورد بزیر گردون	سروش نیز از این شعبت غم افزا بند	زنظم خویش نموده قیامتی برپا	فتوحی از دل تنگش بعالم	گشاده زنیغرا درهای ماتم
زشرح کربلا خاقان مغفور	بجا نهاد فگنده زخم ناسور	ای صبا بگذری ار سوی صبا	مرحبا گو ز زبان شعرا	بیدل از ذکر عزای شه دین
مفتخر زو شده اهل قزوین	درعزای پسر فخر بشر	اختر از دیده فشاند اختر	از سخنهای روان سوز روان	محتشم ریخته آتش بجهان
دانش از واقعه اهل درد	می شود شافع اهل درد	بود خون تن حرّ ریاحی	مداد چارده بند صباحی	رحمت از داور بیچون بوصال
که زحاش نبود ناطقه لال	شعر وقار دو قرز اهل وقار برد	هر بیت او بها ز در شاهوار برد	شعر صفی بقلب صفا آورد به ز سوز	چون شام تیره میکند از غم بحیثیم روز
سنائی ثنای حسین میکند	بدان فخر در عالمین میکند	شوند از گریه حق و آل الکت	ز سوز نصرت آن صدر الممالک	جودی از نوحه سرائیش بحین
بیتها داده خدایش بارین	طوطی باغ فصاحت عیان	شد چو بلبل بعزا نوحه سرا	دل و جان برده بمعنا یغما	از غم قصه شاه شهدا
خاشع شکیب سید پاک	شعر میگفت و بغم از گریه هلاک	بهر دیباچه آتش محسن تمنا کرده	سجداتیه که جا در بر شاه عرفی کرده	اصغر از بعد مدحت حیدر
نالد از این مصیبت اکبر	طالب کابلی از این خرمن	خوشه چین ابیات ار باب سخن	شد از این بیتها عارف بپروا	بهشت از یوسف زهرا خرید ار
مفتون گشته از تصویر این غم	چو تصویر پیش گه انشاد ماتم	دبیر وصل از اخلاص کامل	بدین نقل غم افزا گشته ناقل	از رثاء پسر شاه حجاز
گذشته از اهل سعادت سرباز	فیضی زفیض مرثیه عالیمقام شد	مداح چون بیاد شه تشنه کام شد	محسن ترشیزی افکنده خروش	بدل از مرثیه اش داری گوش
صفت پرده کند چون کاشش	پرده چشم آب آید کاش	ملا نفی ز آتش جانسوز کربلا	افکنده صد شرر بجگرها در ابتدا	هما آن عندلیب باغ شیراز
چو طوطی با فغان کرده دمساز	حریق دل کباب از روی تحقیق	بدین سوگ غم افزا یافت توفیق	اندر این چمن نالان گشته از پریشانی	بهر کاکل اکبر عندلیب کاشانی
تراب کابلی زین خرمن فیض	باستی گرفته دامن فیض	بینوا با صد نوا در این عزا	ریخته بر صفحه درّ بی بها	هادی بذکر شاه شهیدان هدایتی
از کردگار یافت بشرح حکایتی	واله از ماتم سلطان عرب	فخر دارد بچنین منصب	ساعی از آتش گفتار و بیان	سوخت زین واقعه جان در جهان
وفائی هم بعهد خود وفا کرد	نجف بگزیده و ذکر نینوا کرد	ظهوری در عزای سبط احمد	زنظمش رو نیابیض کرده اسود	صفی جان تا قب بندیده کرند
شد از مدح عباس فارغ زبند	قدسی از مدح و مصیبت بجزا	هیبود حشر بخیل شهدا	پسر حضرت صوفی اسلام	حاذق انگونه بگداز دبا ما
خلاق معنی ز اشعار مسمط	برون خون آورد از دیده بط	کشد چون خاوری تیغ بیانرا	کند پرخون دل بازندران را	شایق از قصه پرغصه شاه
دود آهش ز زمین رفته بما	تاج الشعرا جیحون	افشانده در مکنون	صبوری بهر سبط شاه لولاک	نموده جامه صبرش بتن چاک
شیخ یوسف ز دهان ریخته در	فاصه در قصه پرغصه حر	گفته کریکم مرثیه ای آسنی	هست بمثل و ندارد ثانی	سر خوش استاد سخن بهر کتب
سر کند واقعه شاه غریب	گوهری قلقل سوزان عزا	همچو ملح است بدیک شعرا	زیوری میکند این غم بنیاد	اقتدا کرده بشعر استاد
میرزا علی اکبر قایم مقام نیز	برپا ز نظم خویش کند روز رستخیز	نیز فگنده آتش سوزان بخشک و تر	زین شرح جانگداز و بود آگه از خبر	روشن از ذکر شهنشاه امم
کرده تاریک جهان از غم	گرفت بس غرف از غرفهای باغ جنان	بذکر خسرو لب تشنه طرزی افغان	ناصح از بهر ادا کردن دین	روز و شب مرثیه گوید بحسین
قانع از عرش برین شنید حدیثش	تا که شد ذاکر ذکر حدیثش	حدیث کربلا خواهی بعرفان	بخوان گنجینة الاسرار عمان	فکنده در دو عالم شور و شین
ز شرح کربلا شیخ العراقین	محمد الاداباسیمی فرزند خلیل	در هر دو جهان یعنی ابوالعباس دخیل	ضیائی ناظم الملک است و کامل	ببرور ارید نظم او مقابل
ریاضی شست از دل زنگ وسواس	توسل جست بر شهزاده عباس			

ز اعلامت مصیبت در رقم تاریخ ملحقات این کتاب مستطاب مؤلف را همین مطلب کفایت است تاریخ

که در لیله جمعه ششم جمادی الاولی ۱۳۳۴ باعجاز حضرت سلطان سریر ارتضی علیه آلاف التحیة والثنا جوان کوری که ملتجی آستان آن بزرگوار بود مقارن غروب شفا یافته بینا شد

کتبه العبد المذنب محمد حسین

فهرست فرهنگ کتاب مستطاب بحر الفوائد که از سهو کاتب در قلم ن بظهور رسیده مطالعه کنندگان محترم از راه کرم عفو و اغماض دارند

نسخه بیان الواقعه

صفحه	سطر	ستون	غلط	سقط وکسر	صحیح
۳	۵		پردختم		پرداختیم
	۱۳			راکه	
۴	۳		جحیم	—	جحیم
	۲۱		ابجدا		ابا عبجده
۵	۲			در این ار ده	
	۵			تا	
	۱۰		دای		داوری
۶	۱		بگشتی		کشتی
	۲		مسلکی	به	مسلکی
	۲۰	اول	قصه		قصیده
۱۱	۱۰			موافق آثار دیده‌ها صحیح	
	۱۳		اوبک		ازبک
	۱۴		نشاه	میگویند اصفهانیست	نشاط
	۲۲		عایش		آیش
	۲۸		بسیاری		بسیار
۱۳	۲		قوشونی	۵	قشونی
	۷		اباخبا		ابا عبجده
	۱۲			نیز	
	۲۳			۵	
	۲۵			بود	
۱۴	۶		بچرا آباد بکنجام		بچرا آباد جام
	۱۲			وزارع	
	۱۴		برناباد		برنا آباد
	۱۶			ولی	
	۲۲		کرقشم		کرقشم
	۲۳			د	
۱۵	۱		اباجدی		ابا عبجده
	۱۴		برفدی		
۱۷	۵		پسر محمد اسمعیل خان میرزا رفیع خان		
	۷		زارمی		زارش
	۱۳		تلالهای سکی		تلال سنگی
۱۸	۳		بهلوری		بهلولی
۱۹	۷		داشته که		
	۸		در		
	۱۵		فواحی		نواحی
۲۰	۱۵				

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۲۰	۲۰—۲۱		بهلوری	چون	بهلولی
	۲۲			ونیز بهنگام عبور	
۲۲	۴—۱۸		داشت	را	داشتم
۲۳	۱۳—۱۹—۲۰		آنهوم — فشنگ	جواب والا	آنهم — فشنگ
۲۵	۱۸			دقتی قونسول	
۲۶	۲—۳—۱۰		الواط	ناگهان — مؤلف / ویا عرد دولت	الواد
	۲۵				
۲۷	۱۰—۲۷		کرد	ر	کردم
۲۸	۱۳		نفیدانم		نفهمیدیم
۲۹	۱۲—۱۶—۱۴		دیده آن	مدتی — رضا قلیخان — بود	دیده‌ام
				شروع	
۳۰	۲۷				المؤ

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۳۲	۱۶			رحمت	
۳۳	۲۲		درمانیده		درمانده
۳۵	۱۹			نشسته	
۳۶	۷		خلیفه پیربود	در	خلیفه پیر بود
۳۷	۴—۱۴—۲۵		پریشان	نمودم —	پریشان
۳۹	۵—۱۶		طیوف — پتو کرکی		طوایف — پود توی کرکی
۴۰	۱۶			برجلاله	
۴۲	۴۴		خاجه		
۴۵	۱۴—۱۷—۲۰			بود — بستر تا عبد — ایشان میخواهند	
	۳۶			زیاده دارد	
۴۸	۸—۲۱			تجسس — مجمل	
۵۰	۱۷		نت		زینت
۵۳	۲۵		گشتی بگشتی		کشتی بکشتی
۵۵	۲۶			بچه جشن سازی عزون بزمین	
۵۶	۱		منقش بیکاقون		منقش بیکاقون
۵۷	۲۶		شهر ذیحجه سنه ۱۳۲۱		ادا خر ذیحجه ۱۳۲۲

نسخه عین الوقایع

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۵۹	۲۵	۲—۳	ببهر حرفه	بطور	اگر حرفه
۶۱	۲۵		هرادده		هراوده
۶۳	۲۷		کود	قلعه ناد وغیره	کرد
۷۰	۵		استدعامی		استدعای
۷۱	۲۱		قائم مقام		برادر قائم مقام
۷۲	۲۷			قوت و قدرت را	
۷۴	۲			جبهه خویش را	

صفحه	سطر	ستون	غلط	سقط و کسر	صحیح
۸۶	۳		بجیب پاشا		نجیم پاشا
۹۵	۹			قوانلو	
۱۰۳	۱۳			بشهر دین	
۱۰۴	۶			وقتل	
۱۰۸	۱۲			درکار	
۱۱۴	۲۶		نه‌ای	که	نهی
۱۱۵	۲			میرزا ابراهیم خان بن میرزا اسمعیل خان نام برادر	
	۲۷			ودواب	
۱۱۹	۹–۱۵		کرده	ر	بکرده
	۱۶		باسلام		باسلامبول
	۲۶			سپاهیان قبول	
	۲۷–۲۸		سی	سلطانی — قافله از هرات	مسیحی
۳۴	۱۷		نکد		نماید
۱۲۳	۳			دعهدنامه	
	۱۷			بیوجبی	
۱۴۹	۲۲–۲۳			منازعه بین — امیر محمد افضل خان	
	۲۴–۲۵			بسر وزیر محمد اکبر خان — امیر شیر علیخان	
	۲۶–۲۷			این دو متجاوز — سمت قندهار — تحت تحفظ	
	۲۸			امیر شیر علیخان	
۱۵۰	۵		باجهه را		همه را
۱۵۱	۱۰–۱۲			با همان حالت — وخواص	
۱۶۹	۱–۱۲			ایزابل — در اسلامبول	
۱۷۱	۲۷ حاشیه			بکیفیت خود دارا باشد	
۱۷۷	۱۶			ژهن نام	
۱۸				اخلاق لغدان	
				بدلالت	
	۲۸			وجنگهای نمایان کردند	
۱۸۳	۲۸۳ حاشیه			رانش را مجروح	
۱۸۶	۲۸		درهلی		ورهلی
۱۹۰	۲۷			غازیها را بیاورد	
۲۰۵	۲–۵			مغربی الیه — مفلوچی	
۲۱۳	۲۲			عبیدالله — بکرفتاری	
	۲۴			دولت	

مجلس شورای اسلامی ... تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۲۱۷	۱			متبد میر آنها فرستاد دره حصارک	
	۲			وازسرهای مقتولین آنها دو منار ساختند	
	۳			از ترکستان ازبک بنجهزار سپاه جرار با توبخانه	
	۴			بجانب میمنه شوند — لهذا افرازخان سپهسالار بکت زبردست	
	۵			خاصه دار و پانصد سوار ولایتی ابوالجمیعی بین دو شنجان	
	۶			لشکریان دو طرف میمنه را محاصره نموده پس از چندی اتفاقی	
	۷			روانه کابل شد و میر حسین خان والی تاسیکه از حبس	

صفحه	سطور	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۲۲۰	۳			تفنگهای دهان پر ۴ برآیند — و در سنگرها مستعد جلوگیری باشند	
	۵			ساخلو آنجا همه بزدل بی هرچه تمام‌تر خود را برسانند و آنروز تمام شد	
	۶			هنگام غروب آفتاب آسمان پر از ابر و هوا دودناک گردید و	
				دو ساعت از شب رفته برف و باران شروع بباریدن نمود	
				تا هنگام سحر اسلحه ولباس سپاه افاغنه تماماً تر شد	
	۸–۹			بسمت سنگر — بنواهای خوش مترنمند	
	۱۰			از دامنه آق تپه	

صفحه	سطور	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۲۳۲	۱۹	۳		بعقدش	
		۴		زابلا بلندان	
	۳۱	۲		مجد	
	۲۷	۴		پنه حسبت در ملک	
۲۳۳	۵	۱		پس از چندگاهی	
۲۳۹	۱			را بجود تفوق ساخت	
۲۴۱	۲۸	۱		توئی ماه وین لشکرت مشتری	
۲۶۵	۴			افزودن انگلیس بعساکر	
	۵			مقیم مصر	
	۵			ملاقات واتحاد	

نسخه دفتر دانش

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۳۶۸	۱۶	۱		بلا	
	۱۷			بیاران او	
۳۷۰	۹			بموجب شرایط قانون دین اصلی خود	

این کلمات آخر بر اقلمزن دارالطباعه بود
نقصان سنگ از وسط سطر متن برده
بحاشیه گذاشته بطوریکه اتصال باول سطر دارد

وهکذا اگر مؤلف تمام نواقص وسهونیان کار را میخواست اصلاح نماید چندین ورق درینخصوص لازم بود لهذا بفهم وادراک عقلاء و علماء وادبا علت محترم خود واگذار نموده استدعای عفو و اغماض از تقصیر دارد چرا که روزگار غدار و عداوت ظالمین بدکردار در این اواخر کار را چنان بر مؤلف سخت گرفت که حالت استقامت بهیچ طلبی نداشت و همچنان پریشانی بعموم ملت و خصوص اهالی خراسان رو داده بود که بمنتهی تمنای امدادی از احباب نمایم خیر الکلام ما قل و دل

کتبه العبد المذنب ...

١٦
١٥
٣
٤
٨
١٢
٥
١٩